



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

مَدَنِي كِتَابُ اَهْلِ بَيْتِهِ بِمَا تَرَجَمَهُ

# مَدَنِي كِتَابُ اَهْلِ بَيْتِهِ

شَامِلِ احَادِيثِ: عَالَمِ رَجَعَتِ، عَالَمِ ذُرِّ،  
فَضَاءِ وَ قَدْرِ، فَضَائِلِ وَ مَنَاقِبِ اَهْلِ بَيْتِهِ

شَيْخُ عَمْرِو الدِّينِ حَسَنِ بْنِ سَالِمَانَ حَنَلِي  
(اَسْرَفِي قُرْبَنِ هَشْتَمِ هَدَا)

ترجمہ:

عالمی رضا زکریا زادہ و نانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مختصر البصائر فارسی - عربی

نویسنده:

عزالدین حسن بن سلیمان حلی

ناشر چاپی:

زائر - آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۹	متن کامل همراه با ترجمه مختصرالبصائر
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	پیش گفتار
۱۶	فهرست مطالب
۲۲	بخش اول: کلیات
۲۲	اشاره
۲۴	فصل اول: شرح حال سعد بن عبدالله اشعری
۲۴	۱ - نام:
۲۵	۲ - ولادت
۲۵	۳ - اساتید
۳۰	۴ - شاگردان (و راویان از او)
۳۳	۵ - تألیفات
۳۳	اشاره
۳۴	۵/۱ - در فقه
۳۵	۵/۲ - در کلام
۳۶	۵/۳ - در علوم قرآنی
۳۷	۵/۴ - در سیره و مناقب
۳۷	۵/۵ - رجال، تراجم و انساب
۳۷	۵/۶ - در جغرافیا
۳۷	۵/۷ - در اخلاق و دعا
۳۸	۶ - سخن بزرگان در مورد مؤلف
۳۸	اشاره

٣٩	تضعيف ابن داود حلى
٣٩	دفاع -
٤٠	٧ - ملاقات با امام حسن عسکرى عليه السلام ..
٤٠	اشاره ..
٤١	الف) مخالفين اين ديدار ..
٤٢	ب) موافقين اين ديدار ..
٤٣	٨ - وفات ..
٤٤	فصل دوم: شرح حال حسن بن سليمان حلى ..
٤٤	١ - نام ..
٤٤	٢ - ولادت ..
٤٤	٣ - اساتيد ..
٤٤	اشاره ..
٤٤	٣/١. محمد بن جمال الدين عاملى، مشهور به شهيد اول ..
٤٥	٣/٢. سيد بهاء الدين، عبدالكريم نبلى نجفى ..
٤٦	٣/٣. شيخ محمد بن ابراهيم مطار آبادى ..
٤٦	٣/٤. رضى الدين على ..
٤٦	٤ - شاگردان ..
٤٦	٤/١. شيخ حسين بن محمد بن حسن حمويانى ..
٤٦	٤/٢. سيد تاج الدين عبدالحميد بن احمد بن على هاشمى زينى ..
٤٧	٥ - تأليفات ..
٤٧	اشاره ..
٤٧	٥/١ - إزاحه الريبه عن حكم صلاه الجمعة فى زمن الغيبه ..
٤٧	٥/٢ - المحتضر فى إثبات حضور النبى و الأئمه عليهم السلام عند المحتضر ..
٤٧	٥/٣ - رساله فى أفضلية الأئمه على الأنبياء و الملائكه ..
٤٨	٥/٤ - مختصر يا منتخب بصائر الدرجات ..
٤٨	٥/٥ - كتاب الرجعه و الردّ على أهل البدعه ..

۴۸	..... رساله أحاديث الذرّ ۵/۶
۴۸	..... سخن بزرگان در مورد مؤلف ۶
۴۹	..... وفات ۷
۵۰	..... فصل سّوم: بیان کتاب
۵۰	..... ۱ - انتساب کتاب
۵۰	..... اشاره
۵۲	..... نظر مرحوم افندی درباره بصائر سعد اشعری
۵۲	..... پاسخ
۵۴	..... جمع بندی
۵۶	..... توهم یک اصل و دو بصائر الدرجات
۵۷	..... پاسخ
۵۸	..... ۲ - عنوان کتاب
۵۹	..... ۳ - موضوع
۵۹	..... ۴ - نسخ خطی کتاب
۶۰	..... خاتمه
۶۰	..... ۱ - جهت استفاده بهتر کتاب
۶۱	..... ۲ - تشکر و سپاسگزاری
۶۲	..... بخش دوّم: متن کتاب
۶۲	..... اشاره
۱۱۲	..... در رجعت و حالات آن و آنچه در مورد آن روایت شده
۱۵۶	..... روایات رجعت از غیر طریق سعد اشعری
۲۲۸	..... درباره مردان اعراف
۲۴۲	..... فضائل اهل بیت علیهم السلام و آنچه از قرآن کریم درباره ایشان آمده است
۲۹۰	..... آنچه در باب فرمانبرداری شیعیان از اهل بیت علیهم السلام بیان شده است
۳۱۲	..... در احادیث گوناگون و نامه امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر
۳۴۴	..... در ویژگی های اهل بیت علیهم السلام و آنچه خداوند متعال ایشان را بدان خاطر برتری داده است

- آنچه درباره فرمانبرداری از اهل بیت علیهم السلام نقل شده و در مورد کسی که ایشان را رد نموده یا انکار نماید ..... ۳۵۰
- رازداری سخنان اهل بیت علیهم السلام و انتشار آن ..... ۳۷۲
- روایات رازداری سخنان اهل بیت علیهم السلام از غیر طریق سعد اشعری ..... ۳۹۸
- در مورد این که فهم روایات اهل بیت علیهم السلام بسیار دشوار است ..... ۴۵۰
- روایات قضاء و قدر ..... ۴۷۶
- روایات باب اراده و این که اراده از صفات فعل الهی است ..... ۵۰۴
- روایات عالم دَر ..... ۵۳۴
- تتمه آنچه از روایات رجعت بیان شد ..... ۶۱۳
- تتمه آنچه از روایات عالم دَر بیان شد ..... ۷۲۹
- کتابنامه ..... ۷۷۳
- درباره مرکز ..... ۷۹۱



مشخصات کتاب

سرشناسه: حلی ، حسن بن سلیمان ، قرن ۸ ق .

عنوان قرارداد: مختصر البصائر . فارسی - عربی

بصائر الدرجات . برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: متن کامل همراه با ترجمه مختصر البصائر شامل احادیث: عالم رجعت، عالم ذر، قضا و قدر ، فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام [کتاب] / عزالدین حسن بن سلیمان حلی ؛ ترجمه علیرضا زکی زاده رنانی.

مشخصات نشر: قم : آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر ، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۷۷۵ ص.

شابک: ۲۰۰۰۰۰ ریال : ۹-۱۴۲-۰۸۱-۴۶۹-۸۷۹

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: فارسی - عربی.

یادداشت: کتابنامه : ص. [۷۵۹] - ۷۷۵.

موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۸ ق.

شناسه افزوده: زکی زاده رنانی، علیرضا، ۱۳۵۴ - ، مترجم

شناسه افزوده: اشعری ، سعدبن عبدالله ، - ۳۰۱ ق . بصائر الدرجات . برگزیده

شناسه افزوده: آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره: ۹۲۱PB / الف ب ۳۱۲۴۰۶ ۱۹۳۱

رده بندی دیویی: ۲۱۲/۷۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۶۷۲۲۵





متن کامل همراه با ترجمه مختصرالبصائر شامل احادیث: عالم رجعت، عالم ذر، قضا و قدر، فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام

عزالدین حسن بن سلیمان حلی؛ ترجمه علیرضا زکی زاده رنانی.

ص: ۳



قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى

«بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیت]». [شوری: ۲۳]

یکی از مهم‌ترین خواسته‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مردم که از آن به پاداش رسالت نیز یاد می‌شود، دوستی و مودت اهل بیت علیهم السلام است. دوستی و مودتی که بنا بر آیه شریفه بالا- یکی از حقوق و وظایفی است که ادای آن بر تمام مسلمانان واجب است.

این دوستی جز با شناخت و آگاهی از شأن والای اهل بیت علیهم السلام حاصل نمی‌شود، و بهترین راه برای تحصیل این شناخت، تدبیر در آیات و روایاتی است که درباره مقام اهل بیت علیهم السلام نقل شده است.

این نوشتار در راستای همین هدف توسط یکی از محدثان بزرگ شیعه در قرن سوم هجری به نام سعد بن عبدالله اشعری قمی تألیف شده و فقیهی توانا و محدثی بزرگ به نام شیخ حسن بن سلیمان حلی (متوفای قرن ۸) که یکی از برترین شاگردان شهید اول نیز بوده است، آن را به صورت اختصار و به صورت کنونی در آمده است.

کتاب حاضر برای نخستین بار با تلاش علمی و پژوهشی فاضل ارجمند جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای علیرضا زکی زاده رنانی که برای ایشان توفیق بیشتر

آرزو می کنیم، به صورت کنونی در آمده و ترجمه شده است، امید که مورد رضایت خداوند متعال و حضرات معصومین علیهم السلام قرار گیرد.

مدیریت پژوهشی آستان مقدس کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در راستای ترویج و تبیین معارف والای قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام اقدام به چاپ این اثر ارزشمند نموده است.

در پایان لازم می دانم با سپاس به درگاه الهی از عنایت تولیت محترم آستان مقدس حضرت آیت الله سید محمد سعیدی دام عزه العالی و نایب التولیه معزز تشکر و از همه محققان، پژوهشگران و همکاران محترم در امور چاپ و طبع آثار قدردانی نمایم.

مدیریت پژوهشی

آستان مقدس

ص: ۶

## فهرست مطالب

پیش گفتار ۵

بخش اول: کلیات

فصل اول: شرح حال سعد بن عبدالله اشعری

۱ - نام: ۱۳

۲ - ولادت: ۱۴

۳ - اساتید: ۱۴

۴ - شاگردان (و راویان از او): ۱۷

۵ - تألیفات: ۲۰

۵/۱ - در فقه: ۲۱

۵/۲ - در کلام: ۲۲

۵/۳ - در علوم قرآنی: ۲۳

۵/۴ - در سیره و مناقب: ۲۴

۵/۵ - رجال، تراجم و انساب: ۲۴

۵/۶ - در جغرافیا: ۲۴

۵/۷ - در اخلاق و دعا: ۲۴

۶ - سخن بزرگان در مورد مؤلف: ۲۵

تضعیف ابن داود حلی: ۲۶

دفاع: ۲۶

ص: ۷



٧ - ملاقات با امام حسن عسکری عليه السلام ٢٧

الف) مخالفين اين ديدار ٢٨

ب) موافقين اين ديدار ٢٩

٨ - وفات ٣٠

فصل دوّم: شرح حال حسن بن سليمان حلّي

١ - نام ٣١

٢ - ولادت ٣١

٣ - اساتيد ٣١

٣/١. محمد بن جمال الدين عاملی، مشهور به شهيد اول ٣١

٣/٢. سيد بهاء الدين، عبدالکريم نيلي نجفی ٣٢

٣/٣. شيخ محمد بن ابراهيم مطار آبادی ٣٣

٣/٤. رضی الدين علی ٣٣

٤ - شاگردان ٣٣

٤/١. شيخ حسين بن محمد بن حسن حمويانی ٣٣

٤/٢. سيد تاج الدين عبدالحميد بن احمد بن علی هاشمی زینی ٣٣

٥ - تألیفات ٣٤

٥/١ - إزاحه الریبه عن حکم صلاه الجمعة في زمن الغیبه ٣٤

٥/٢ - المحتضر في إثبات حضور النبي و الأئمه عليهم السلام عند المحتضر ٣٤

٥/٣ - رساله في أفضليه الأئمه علی الأنبياء و الملائكه ٣٤

٥/٤ - مختصر [يا منتخب] بصائر الدرجات ٣٥

۵/۵ - كتاب الرجعه و الردّ على أهل البدعه ۳۵

۵/۶ - رساله أحاديث الذرّ ۳۵

۶ - سخن بزرگان در مورد مؤلف ۳۵

ص: ۸

۷- وفات ۳۶

فصل سوّم: بیان کتاب

۱- انتساب کتاب ۳۷

نظر مرحوم افندی دربارهٔ بصائر سعد اشعری ۳۹

پاسخ ۳۹

جمع بندی ۴۱

توهم یک اصل و دو بصائر الدرجات ۴۳

پاسخ ۴۴

۲- عنوان کتاب ۴۵

۳- موضوع ۴۶

۴- نسخ خطی کتاب ۴۶

خاتمه

۱- جهت استفاده بهتر کتاب ۴۷

۲- تشکر و سپاسگزاری ۴۸

بخش دوّم: متن کتاب

روایاتی در فضائل اهل بیت علیهم السلام ۵۱

در رجعت و حالات آن و آنچه در مورد آن روایت شده ۹۹

روایات رجعت از غیر طریق سعد اشعری ۱۴۳

دربارهٔ مردان اعراف ۲۱۵

فضائل اهل بیت علیهم السلام و آنچه از قرآن کریم دربارهٔ ایشان آمده است ۲۲۹

آنچه در باب فرمانبرداری شیعیان از اهل بیت علیهم السلام بیان شده است ۲۷۷

در احادیث گوناگون و نامه امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر ۲۹۹

ص: ۹

در ویژگی های اهل بیت علیهم السلام و آنچه خداوند متعال ایشان را بدان خاطر برتری داده است ۳۳۱

آنچه درباره فرمانبرداری از اهل بیت علیهم السلام نقل شده و در مورد کسی که ایشان را رد نموده یا انکار نماید ۳۳۷

رازداری سخنان اهل بیت علیهم السلام و انتشار آن ۳۵۹

روایات رازداری سخنان اهل بیت علیهم السلام از غیر طریق سعد اشعری ۳۸۵

در مورد این که روایات اهل بیت علیهم السلام بسیار دشوار است ۴۳۷

روایات قضاء و قدر ۴۶۳

روایات باب اراده و این که اراده از صفات فعل الهی است ۴۹۱

روایات عالم ذر ۵۲۱

تمه آنچه از روایات رجعت بیان شد ۵۹۹

تمه آنچه از روایات عالم ذر بیان شد ۷۱۵

کتابنامه ۷۵۹

ص: ۱۰

## بخش اول: کلیات

### اشاره

در سه فصل و یک خاتمه:

۱ - شرح حال سعد بن عبدالله اشعری

۲ - شرح حال حسن بن سلیمان حلّی

۳ - بیان کتاب

ص: ۱۱



ابوالقاسم سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی - که از خاندان بزرگ اشعری [خاندانی که نیای بزرگش به «مالک بن عامر» (۱) می رسید] به شمار می رفت - از جمله فقهاء جلیل القدر و رؤسای علمی حوزه حدیثی قم در قرن سوم هجری بوده (۲) و تعابیر به کار برده شده در مورد او همچون «شیخ الطائفة، فقیه و وجه (۳)» حکایت از عظمت مقام او و مقبولیت وی دارد. پدرش نیز از راویان و محدثان شیعه بود، اما دانشمندان رجال از او با عنوان «محدث قلیل الحدیث» (۴) یاد کرده اند.

ص: ۱۳

---

۱- (۱) وی در مدینه اسلام آورد و تا آنجا مقام پیدا کرد و خدماتش زیاد بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حق او و قومش دعا کرد و فرمود: «اللهم اغفر للأشعرین صغیرهم و کبیرهم: خدایا اشعری ها، کوچک و بزرگ آن ها را مورد لطف و رحمت خود قرار بده». (البحار: ۲۲۰/۵۷)

۲- (۲) رجال النجاشی: ۱۷۷، رقم ۴۶۷؛ الفهرست الطوسی: ۲۱۵، رقم ۳۱۶؛ خلاصه الأقوال: ۷۸، رقم ۳.

۳- (۳) آیت الله سبحانی گوید: «کسی که منابع رجالی را مورد بررسی قرار دهد، درمی یابد که این واژه فراتر از امامی و عادل بودن راوی، دلالت بر جلالت راوی نیز دارد. و رجالیون این وصف را در مواردی به کار می برند که شخص جزء طبقه برجسته در فضل و فضیلت باشد و این امر نشان می دهد که او در میان طائفه از نظر وجاهت جایگاه و ارزش به مثابه چهره است. (أصول الحدیث و أحكامه: ۱۶۲)

۴- (۴) نجاشی، پیشین.



## ۲- ولادت

تاریخ ولادت سعد بن عبدالله مشخص نیست ولی دوران حیات وی به اواسط قرن سوم و نیمه دوم آن مربوط می شود. بنابراین او دوران امامت امام حسن عسکری علیه السلام و دوران غیبت صغری را درک کرده است.

## ۳- اساتید

سعد اشعری از محضر بسیاری از محدثان و عالمان شیعی بهره برده و از ایشان نقل روایی داشته است. شمار محدثانی که وی از آن ها نقل روایی داشته عبارتند از: (۱)

- ابراهیم بن إسحاق بن ابراهیم

- ابراهیم بن محمد ثقفی

- ابراهیم بن مهزیار

- ابراهیم بن هاشم

- ابو الجوزاء - المتبه بن عبد الله

- ابو ایوب مکی - ابو علی بن محمد بن عبد الله بن ابي ایوب مکی

- ابو جعفر محمد بن عبد الملک دقیقی واسطی

- ابو حاتم محمد بن ادريس رازی

- ابو علی حسن بن عرفه عبدی بغدادی

- أحمد بن ابي عبد الله برقی

- أحمد بن الحسن بن علی بن فضال

- أحمد بن سعید

ص: ۱۴

- احمد بن محمد بن خالد برقى
- احمد بن محمد بن عيسى اشعري
- أحمد بن محمد بن مطهر
- أحمد بن هلال
- أيوب بن نوح نخعي
- جميل بن صالح
- حسن بن حسن أفتس
- حسن بن حسين اللؤلؤي
- حسن بن ظريف
- حسن بن علي بن ابراهيم بن محمد همداني
- حسن بن علي بن عبدالله بن مغيره
- حسن بن علي بن فضال
- حسن بن موسى الخشاب
- حسن بن نصر
- حسين بن بندار صرمي
- حسين بن عبيدالله سهل قمي
- حسين بن علي زيتوني
- حسين بن عمر بن يزيد
- حسين بن يزيد نوفلي
- حماد بن عثمان

- حمزه بن يعلى

ص: ١٥

- سلمه بن الخطاب
- سندی بن محمد بزّاز
- عباد بن سلیمان
- عباس بن معروف
- عباس ترقّفی
- عبد الله بن جعفر حمیری
- علی بن الحکم
- علی بن مهزیار اهوازی
- عمران بن موسی
- عمرو بن عثمان
- فضل بن عامر
- فضل بن غانم
- قاسم بن محمد اصبهانی
- محمّد بن أبی الصهبان
- محمّد بن إسماعیل بن بزّیع
- محمّد بن الحسین ابو الخطاب
- محمّد بن خالد طیالسی
- محمّد بن عبد الجبار
- محمّد بن عبد الحمید
- محمّد بن عبد الله رازی

- محمد بن عمر بن سعيد أبي جعفر

ص: ١٦

- محمد بن عیسی بن عبید یقطینی

- محمد بن ولید خزّاز

- معاویه بن حکیم

- موسی بن عمر بن یزید

- هارون بن مسلم

- هیثم بن اَبی مسروق نهدی

- یعقوب بن یزید

#### ۴ - شاگردان (و راویان از او)

برخی از دانشمندان شیعه نزد این شخصیت بزرگ درس فرا گرفته یا از او نقل روایت داشته اند. نام ایشان به ترتیب عبارتند از:

۱ - ابراهیم بن مختار - ابراهیم بن محمد بن عباس الختلی (۱)

۲ - ابویعلی حمزه بن قاسم علوی عباسی (۲)

کتاب «المنتخبات» سعد بن عبدالله اشعری را ابویعلی روایت کرده است.

۳ - احمد بن محمد بن یحیی العطار (۳)

وی از پدرش محمد بن یحیی، سعد بن عبدالله اشعری و عبدالله بن جعفر حمیری نقل روایی دارد.

ص: ۱۷

---

۱- (۱) معجم رجال الحدیث: ۲۸۴/۱، رقم ۲۶۵.

۲- (۲) معجم رجال الحدیث: ۲۷۶/۶، رقم ۴۰۵۵.

۳- (۳) همان: ۳۲۷/۲، ذیل رقم ۹۲۲ و ۴۸/۲، رقم ۴۳۳ (ذیل ترجمه احمد بن اسحاق قمی).

او استاد شیخ صدوق بود و دانشمندانی چون تَلُّعْکَبْرِي و غَضَائِرِي از او حدیث نقل کرده اند.

در وسائل الشیعه، حدود ۳۰ روایت از او از استادش سعد نقل شده است. (۱)

۴ - احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی

اگرچه وی جزو مشایخ سعد است ولی روایاتی را نیز از سعد نقل نموده است. (۲)

۵ - احمد بن مسرور (۳)

۶ - جعفر بن محمد بن قولویه قمی (۴)

استاد شیخ مفید و راوی موثق و در فقه و حدیث از بزرگان شیعه بود. درباره او گفته اند: «اگر مردم به فقاہت و علم توصیف شوند، او برتر از همه آن هاست». کامل الزیارات از جمله آثار اوست.

۷ - حسین بن حسن بن بندار - حسین بن حسن قمی (۵)

۸ - علی بن الحسین بن بابویه قمی (پدر شیخ صدوق)

روایات او از سعد به بیش از ۲۵۷ مورد می رسد. (۶)

۹ - علی بن عبدالله وراق رازی (۷)

وی یکی از مشایخ صدوق نیز می باشد.

ص: ۱۸

---

۱- (۱) مانند: الوسائل: ۶۹/۱، ح ۱۵۲ و ۳۸۶/۲، ح ۲۴۲۲ و ۵۲/۳، ح ۳۰۰۴ و... (به نرم افزار در آیه النور مراجعه شود)

۲- (۲) معجم رجال الحدیث: ۶۸۲/۲.

۳- (۳) همان: ۳۳۸/۲، رقم ۹۶۵.

۴- (۴) همان: ۱۰۶/۴، رقم ۲۲۵۴.

۵- (۵) همان: ۲۱۴/۵، رقم ۳۳۴۵.

۶- (۶) همان: ۳۶۰/۱۱، رقم ۸۰۴۰.

۷- (۷) همان: ۸۵/۱۲، رقم ۸۲۹۰.

۱۰ - علی بن محمد بن قولویه

برادر جعفر بن محمد بن قولویه، صاحب کامل الزیارات؛ در این کتاب، روایاتی را از طریق برادرش از سعد نقل نموده است. (۱)

۱۱ - علی بن محمد علان کلینی

در الکافی، یک روایت از طریق او از سعد نقل شده است. (۲)

- علی بن محمد قزوینی (۳)

- محمد بن حسن بن احمد بن ولید (۴)

یکی از مشایخ مهم و چهره های سرشناس در قم و استاد شیخ صدوق رحمه الله. ایشان در مجموع حدود ۲۹۹ روایت از سعد نقل نموده است.

- محمد بن جعفر اسدی کوفی - محمد بن ابی عبدالله الأسدی

در التهذیب شیخ، چهار روایت از طریق او از سعد نقل شده است. (۵)

- محمد بن قولویه (۶)

پدر جعفر، صاحب کامل الزیارات.

- محمد بن موسی بن متوکل (۷)

- محمد بن یحیی العطار

ص: ۱۹

---

۱- (۱) مانند: الوسائل: ۵۳۸/۸، ح ۱۱۳۵۶ و ۵۴۰/۱۴، ح ۱۹۷۷۸.

۲- (۲) الکافی: ۵۱۷/۱، ح ۴.

۳- (۳) معجم رجال الحدیث: ۲۰۶/۱۵، رقم ۱۰۴۶۳.

۴- (۴) همان: ۲۶۴/۲ (ذیل ترجمه احمد بن محمد بن خالد برقی).

۵- (۵) التهذیب: ۷۶/۳، ح ۲۳۴ و ص ۹۱، ح ۲۵۱ و ص ۹۵، ح ۲۵۷ و ص ۹۹، ح ۲۵۹.

۶- (۶) معجم رجال الحدیث: ۱۶۷/۱۷، رقم ۱۱۶۲۱.

۷- (۷) همان: ۲۸۴/۱۷، رقم ۱۱۸۵۰.



یکی از مشایخ مهم مرحوم کلینی. وی حدود یازده روایت از سعد نقل کرده است. (۱)

## ۵- تألیفات

### اشاره

مجموعه روایت های سعد در کتب چهارگانه مهم شیعی (الکافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب الأحکام و الإستبصار) به ۱۶۴۴ مورد می رسد (۲)، افزون بر آن روایاتی که در زمینه تفسیر و کلام و... در کتب روایی ثبت شده است.

بنابر گفته نجاشی در رجال، سعد کتب بسیاری تألیف کرده است، و آنگاه ۳۶ اثر از آثار نفیس او را بر می شمرد. شیخ طوسی در الفهرست علاوه بر آن آثار نامبرده نجاشی، نام یک اثر دیگر از سعد را ذکر کرده که در مجموع نام ۳۷ اثر وی مشخص است.

کتاب های وی در موضوعات مختلف و متنوع نگارش یافته اند که خود حاکی از علم و دانش فراگیر سعد است. کتب او عمدتاً در قلمرو فقه و کلام بوده است و درباره فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام، دعا، زیارت، اخلاقیات و رجال نیز کتاب هایی نگاشته است.

به جز دو کتاب سعد اشعری به نام های: المقالات و الفرق - که کتابی است در علم کلام و بیان فرقه های مختلف شیعی (از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا زمان تألیف) همراه با

ص: ۲۰

---

۱- (۱) مانند: الکافی: ۱۰۷/۱، ح ۴ و ص ۳۲۶، ح ۸ و ص ۴۴۵، ح ۱۸ و ص ۴۴۶، ح ۲۱ و ص ۴۴۸، ح ۲۷ و...  
۲- (۲) مرحوم آیت الله خویی در معجم رجال الحدیث: ۷۹/۸، مجموع روایات او را ۱۱۴۲ ذکر کرده است. عدد ذکر شده در متن بر اساس نرم افزار در آیه النور بوده است و این به غیر از احتساب روایت های سعد در وسائل الشیعه می باشد که با احتساب این کتاب، که البته بسیاری از روایات آن تکراری می شود، مجموع روایت های وی به حدود ۴۴۴۸ روایت می رسد.

مختصری از ادله و دیدگاه های هر فرقه و گاهی نقد آن - و مختصر بصائر الدرجات (همین کتاب)، بقیه آثار وی در طول زمان از بین رفته و به دست ما نرسیده است. در مورد آثار فقهی سعد بن عبدالله، گرچه بسیاری از احادیث وی مورد روایت قرار گرفتند ولیکن می توان احتمال داد که شهرت و اعتبار کتاب الکافی در این زمینه بی تأثیر نبوده است، چه آن که گستره روایات الکافی از قم گذشته و به بغداد رسیده و اکثر بلاد شیعه نشین را پوشش داد ولیکن در مورد سعد اشعری که محدثی قمی بود، آثارش چنین گستره ای را نداشت و لذا در طول زمان از بین رفتند.

کتاب سعد در موضوعات مختلف عبارتند از: (۱)

## ۵/۱ - در فقه

- کتاب الزحمة: که مشتمل بر کتب جماعتی بوده است مانند: الطهاره، الصلاه، الزکاه، صوم، حج. (۲)

- کتاب الصلاه

- کتاب الوضوء

- کتاب الصيام

- کتاب الزکاه

- کتاب الحج

- کتاب جوامع الحج

- کتاب المتعه (از دواج موقت)

ص: ۲۱

---

۱- (۱) رجال النجاشی: ۱۷۷، رقم ۴۶۷؛ الفهرست الطوسی: ۲۱۵، رقم ۳۱۶؛ أعيان الشیعه: ۲۲۵/۷.

۲- (۲) الفهرست الطوسی: ۲۱۵، رقم ۳۱۶؛ معالم العلماء: ۵۴، رقم ۳۵۸.

- کتاب النوادر

- کتاب المنتخبات (۱)

## ۵/۲ - در کلام

- کتاب الامامه (۲)

- کتاب الرّد علی الغلاه

- کتاب بصائر الدرجات

این کتاب طبق نقل شیخ طوسی، در چهار جزء تدوین شده بوده است، و متأسفانه این کتاب اکنون در دست نیست و در کتاب هایی همچون إثبات الهداه (۳)، وسائل الشیعه (۴)، مرآه العقول (۵)، مدینه المعاجز (۶) و تفسیر البرهان (۷) از آن نقل حدیث شده است؛ در مورد این کتاب سخن خواهیم گفت.

ص: ۲۲

۱- (۱) آن را فقط حمزه بن قاسم روایت کرده است. شیخ طوسی گوید: این کتاب در هزار ورق بوده است. (ممکن است این کتاب در علم کلام نوشته شده باشد) شیخ طوسی در طریق خویش به کتب سعد و این کتاب گوید: «اخبارنا بجمع کتبه و روایاته عده من أصحابنا عن محمد بن علی بن الحسین بن بابویه إلّا کتاب المنتخبات فانی لم اروها عن محمد بن الحسن الا اجزاء قرأتها علیه و اعلمت علی الأحادیث التي رواها محمد بن موسى الهمدانی، و قد رويت عنه كلما في كتاب المنتخبات مما اعرف طريقه من الرجال الثقات و اخبارنا الحسين بن عبيد الله».

۲- (۲) زرکلی در الأعلام: ۸۶/۳ از کتابی با عنوان: «الضیاء فی الإمامه» نام برده است. (به نقل از: جباری، محمد درضا، مکتب حدیثی قم: ۲۳۰)

۳- (۳) مانند: ۱۵۷/۱، ذیل ح ۲۳۶ و ص ۲۱۳، ذیل ح ۶۹ و ص ۳۳۵، ح ۲۵۸ و ص ۳۳۶، ح ۲۶۱ و ص ۳۴۰، ح ۲۷۵ و ص ۳۴۱، ح ۲۸۰ و ۱۴۹/۲، ذیل ح ۴۶۴ و ۵/۳، ذیل ح ۶ و ص ۱۱۶، ح ۴۶۴ و....

۴- (۴) مانند: ۵۲/۱، ح ۱۰۱ و ص ۱۵۶، ذیل ح ۳۸۹ و ص ۴۴۵، ح ۱۱۷۴ و ۳۸۵/۶، ح ۸۲۵۱ و ۲۱/۷، ح ۸۵۹۸ و ۳۲۰/۱۰، ح ۱۳۵۰۵ و ۲۳۴/۱۱، ح ۱۴۶۷۳ و ۲۱۰/۱۶، ح ۲۱۳۷۹ و ۳۱۳/۱۹، ح ۲۴۶۷۶ و ۱۵۰/۲۰، ح ۲۵۲۷۷ و....

۵- (۵) مانند: ۳۶۹/۲ و ص ۳۷۵ و ۲۰۱/۳ و....

۶- (۶) مانند: ۸۹/۱، ح ۴۵ و ص ۲۸۲، ذیل ح ۱۷۷ و ص ۴۱۷، ذیل ح ۲۷۶ و ۹۷/۳، ح ۷۵۸ و ص ۲۵۴، ح ۸۷۴-۸۷۵ و ص ۴۶۱، ذیل ح ۹۷۸ و ص ۵۱۶، ح ۱۰۳۲ و ۲۰/۴، ح ۱۰۵۶ و ص ۲۳۷، ح ۲۶۳ و....

۷- (۷) مانند: ۵۳۴/۱، ح ۸ و ۶۰/۲، ح ۱۲ و ص ۵۴۸، ح ۸ و ۳۱/۳، ح ۴ و ۸۳۶/۴، ذیل ح ۱ و ۳۹۷/۵، ذیل ح ۲ و....

این کتاب توسط شیخ حسن بن سلیمان حلّی، شاگرد شهید اوّل، تلخیص و با نام «مختصر البصائر» چاپ شده است (همین کتاب حاضر).

- کتاب الضیاء فی الردّ علی محمدیه و الجعفریه (۱)

کتاب احتجاج الشیعه علی زید بن ثابت فی الفرائض

- کتاب الرد علی المجبّره

- کتاب فرق الشیعه (۲)

- کتاب فضل النبی صلی الله علیه و آله و سلم

- کتاب فضل ابی طالب و عبد المطلب و ابی النبی (۳)

- کتاب الاستطاعه

- کتاب مثالب هشام و یونس

- کتاب مقالات الإمامیه

- کتاب مناقب الشیعه

### ۵/۳ - در علوم قرآنی

- کتاب ناسخ القرآن و منسوخه و محکمه و متشابه

ص: ۲۳

---

۱- (۱) در الفهرست الطوسی و معالم العلماء، نام این کتاب: «کتاب الضیاء فی الامامه» آمده است.

۲- (۲) در الفهرست الطوسی و معالم العلماء: نام این کتاب: «کتاب مقالات الإمامیه» آمده است. علامه مجلسی در مقدمه البحار: ۷/۱ و ۱۳ از این کتاب با عنوان: «کتاب المقالات و الفرق و أسماؤها و صنوفها» یاد می کند. این کتاب با تصحیح آقای محمّد جواد مشکور، توسط انتشارات علمی و فرهنگی تهران با عنوان: «المقالات و الفرق» در یک جلد به چاپ رسید.

۳- (۳) در الفهرست الطوسی: نام این کتاب: «کتاب فی فضل عبد الله و عبد المطلب و ابی طالب علیهم السلام» آمده است.

#### ۵/۴ - در سیره و مناقب

- کتاب مناقب الشیعه
- کتاب بصائر الدرّجات
- کتاب فضل العرب

#### ۵/۵ - رجال، تراجم و انساب

- طبقات الشیعه (۱)
- کتاب الرد علی بن ابراهیم بن هاشم فی معنی هشام و یونس
- کتاب مناقب رواه الحدیث
- کتاب مثالب رواه الحدیث
- کتاب فضل العرب
- فهرست کتب ما رواه (۲)

#### ۵/۶ - در جغرافیا

- کتاب فضل قم و الکوفه (۳)

#### ۵/۷ - در اخلاق و دعا

- کتاب الدّعاء

ص: ۲۴

---

۱- (۱) نجاشی این کتاب را در ترجمه محمد بن یحیی المعینی، و هیثم بن عبد الله ابو کهمس ذکر می کند. (رجال النجاشی: ۴۰۴، رقم ۱۰۷۱ و ۴۳۶، رقم ۱۱۷۰ و الذریعه: ۱۱۸/۱۰)

۲- (۲) در رجال النجاشی نام این کتاب نیامده است.

۳- (۳) در الفهرست الطوسی نام این کتاب: «کتاب فی فضل قم و الکوفه» آمده است.

- کتاب فضل الدعاء و الذکر

- کتاب قیام اللیل

- کتاب المزار

## ۶ - سخن بزرگان در مورد مؤلف

### اشاره

بزرگان از علمای علم رجال و حدیث شیعه، وی را در کتب خود ستوده و درباره وی کلماتی را به کار برده اند که نشان از عظمت و مقام رفیع سعد اشعری دارد:

نجاشی (متوفای ۴۵۰ ق) درباره او گوید:

شیخ هذه الطائفة و فقیهها و وجهها. کان سمع من حدیث العامه شیئاً کثیراً و سافر فی طلب الحدیث. (۱)

او رئیس این طایفه، فقیه و چهره سرشناس (۲) آن بود. وی از عامه (و اهل تسنن) فراوان حدیث شنید و در جستجوی حدیث بسیار مسافرت کرد.

شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ق) در الفهرست گوید:

جلیل القدر واسع الأخبار کثیر التصانیف ثقه. (۳)

او محدثی جلیل القدر، راوی اخبار و نویسنده چندین کتاب و مورد اعتماد است.

و در رجال خویش گوید:

عاصره و لم أعلم أنه روی عنه. (۴)

ص: ۲۵

---

۱- (۱) رجال النجاشی: ۱۷۷، رقم ۴۶۷.

۲- (۲) در صفحات پیشین در عنوان نام مؤلف این واژه ها توضیح داده شد.

۳- (۳) الفهرست الطوسی: ۲۱۵، رقم ۳۱۶.

۴- (۴) رجال الطوسی: ۳۹۹، رقم ۵۸۵۴.

سعد اشعری از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام و معاصر آن حضرت بود، اما این که از یاران امام علیه السلام (و این که مستقیم از امام روایت کند) را آگاهی ندارم.

شاید به همین دلیل نام سعد را در ردیف کسانی که از امامان معصوم علیهم السلام روایت نقل نکرده اند، آورده است. (۱)

سید بن طاوس در الإقبال، ادعای اجماع و اتفاق بر مورد اعتماد بودن و عدالت سعد را دارد و گوید:

اخبرنا جماعه باسنادهم إلی سعد بن عبد الله من كتاب فضل الدعاء المتفق علی ثقته و فضله و عدالته. (۲)

### تضعیف ابن داود حلی

ابن داود حلی، رجالی معروف شیعه در اوائل قرن هشتم قمری، نام سعد بن عبدالله را در دو جای مختلف کتاب خویش ذکر نموده است: یکی در بخش اول کتاب خویش که مربوط به راویان مورد اعتماد [و ممدوحین] است و دیگری در بخش دوم کتاب که اختصاص به ضعفاء دارد. (۳) وی با این کار به نوعی، سعد را از جمله راویان ضعیف معرفی کرده است.

### دفاع

برخی دانشمندان رجال با توجه به شخصیت والای سعد اشعری و این که هیچ جای اشکالی در وثاقت او نیست، در مقام دفاع از سعد بر آمده و چنین گویند:

ص: ۲۶

---

۱- (۱) همان، ص ۴۲۷، رقم ۶۱۴۱.

۲- (۲) الإقبال: ۴۲۸/۱ و البحار: ۶۰/۸۸، ح ۲.

۳- (۳) رجال ابن داود: ۱۶۸، رقم ۶۷۱ و ص ۴۵۷، رقم ۲۰۱.

۱. آیت الله خویی در معجم رجال الحديث:

به راستی که ابن داود نام سعد بن عبدالله ابی خلف اشعری قمی را در دو جا ذکر نموده و این از آن چیزهایی است که هیچ وجه [محملی] برای آن شناخته نمی شود، چرا که سعد بن عبدالله از کسانی است که هیچ کلام و اشکالی در وثاقتش نیست. (۱)

۲. علامه مامقانی در تنقیح المقال:

یا سبحان ما دعاه إلى عدّ الرجل في الضعفاء مع أنه لا خلاف ولا ريب بين أثبات هذا الفن في وثاقه الرجل و عدالته و جلالته و غزارة علمه، و إن كان الحامل له على ذلك تضعيف بعض الأصحاب لقائه بالإمام العسكري عليه السلام كما حكاه النجاشي فهو أعجب، ضرورة أنّ عدم لقائه الإمام العسكري عليه السلام و هما في بلدين متباعدين لا يقتضي جرحاً فيه و لا طعناً. (۲)

## ۷ - ملاقات با امام حسن عسکری علیه السلام

### اشاره

شیخ صدوق رحمه الله در کمال الدین روایتی را نقل نموده که در آن تصریح شده است که سعد اشعری همراه احمد بن اسحاق اشعری قمی [داناترین دانشمند قم] در سامرا، به دیدار امام حسن عسکری علیه السلام مشرف شده و موفق به دیدار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که در آن دوران طفلی بیش نبوده است، گردیده است. در آن مجلس پرسش هایی را از محضر امام علیه السلام پرسیده و پاسخ آن را دریافت می کند. او بعد از آن دیدار به همراه احمد بن

ص: ۲۷

---

۱- (۱) معجم رجال الحديث: ۷۶/۸.

۲- (۲) تنقیح المقال: ۱۶/۲، باب السین.



اسحاق اشعری به سمت قم بر می‌گردند که در سه فرسخی حلوان (سر پل ذهاب فعلی) احمد بن اسحاق از دنیا می‌رود.

اصل این دیدار و مسائل حاشیه‌ای آن، از سوی دانشمندان رجال و حدیث مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

### الف) مخالفین این دیدار

دانشمندانی همچون نجاشی، علامه حلی، ابن داود حلی و آیت الله خویی، حدیث دیدار را رد کرده و برخی همگون آیت الله خویی به نقد آن پرداخته‌اند. (۱) نجاشی در رجال خویش گوید: «و رأیت بعض أصحابنا یضعفون لقائه لأبی محمد علیه السلام و یقولون هذه حکایه موضوعه علیه و الله أعلم»: دیدم بعضی اصحاب این دیدار او با ابامحمد علیه السلام را تضعیف کرده و گویند این حکایتی است که برای سعد جعل شده (و دروغ است) و خدا بهتر می‌داند.

آیت الله خویی گوید: به دلایل زیر روایت ذکر شده دیدار او با امام مورد نقد است و نمی‌توان به روایت اعتماد نمود:

۱ - این روایت سندش ضعیف است و فردی به نام «محمّد بن بحر بن سهل شیبانی» در آن قرار دارد که این شخص نه تنها مورد اعتماد نیست بلکه متهم به غلو و زیاده‌گویی است.

۲ - این که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف همواره انگشتان پدر بزرگوارش را گرفته و مانع آن می‌شد که ایشان بر کاغذ چیزی بنویسند و امام عسکری علیه السلام فرزندشان را با اناری که رها

ص: ۲۸

---

۱- (۱) ر. ک: رجال النجاشی: ۱۷۷، رقم ۴۷۶؛ معجم رجال الحدیث: ۷۷/۸؛ رجال ابن داود: ۱۶۸، رقم ۶۷۱؛ خلاصه الأقوال: ۷۸، رقم ۳.

می کردند، فرزند خویش را سرگرم می کردند تا او را از نوشتن باز ندارد، این حکایت از بیجهٔ ممیز قبیح است چه رسد به کسی که دانای به نهان است و مسائل مشکل را پاسخ می دهد.

۳ - حکایت وفات احمد بن اسحاق در زمان امام عسکری علیه السلام، در حالی که او تا بعد از امام عسکری علیه السلام زنده بود.

۴ - [چه بسا نجاشی اشتباه کرده است چون] نجاشی در ترجمهٔ سعد بن عبدالله می گوید که ابوالقاسم بن قولویه فقط دو حدیث از حدیث شنیده است و در ترجمهٔ جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه اَبی القاسم می گوید: او فقط چهار حدیث شنیده است و به نوعی تناقض در این نقل اوست.

۵ - همین روایت را شیخ صدوق در الأمالی خویش، مجلس ۶۳، حدیث ۱ بدون واسطه از سعد نقل کرده و این امر ممکن نیست چون شیخ صدوق بعد از سعد به دنیا آمده است.

### **(ب) موافقین این دیدار**

دسته ای دیگر از دانشمندان همچون شیخ صدوق رحمه الله، علامهٔ مجلسی رحمه الله و علامهٔ مامقانی رحمه الله این روایت را پذیرفته و برخی همچون علامهٔ مامقانی در صدد دفاع برآمده و موارد استبعاد روایت را توجیه کرده و پاسخ داده است. (۱)

مانند:

۱ - راوی حدیث موثق و مورد اعتماد تمام رجالیون است.

ص: ۲۹

---

۱- (۱) ر. ک: تنقیح المقال: ۷۹/۲.

۲ - متن حدیث حاوی استدلال‌های محکمی درباره اصل ولایت که پاسخ‌های موجود در آن، برگرفته از علوم غیبی است.

۳ - بازی کردن آن طفل در دامان پدر چیز بعیدی نیست.

۴ - ممکن است رحلت احمد بن اسحاق را تحریف شده بدانیم ولی با توجه به حیات سعد تا انتهای قرن سوم، و قراین موجود بر حیات احمد بن اسحاق تا بخشی از دوران سفارت دومین نایب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، امکان دارد پس از این سفر، سعد و احمد سفر مشترک دیگری به سامراء داشته و در بازگشت از آن سفر، احمد بن اسحاق در سه فرسخی حلوان (سر پل ذهاب فعلی) رحلت کرده باشد.

به هر حال صحت یا عدم صحت این نقل، لطمه‌ای بر جایگاه و وثاقت سعد بن عبدالله اشعری وارد نمی‌سازد و عظمت وی مورد انکار هیچ کس نیست.

## ۸ - وفات

در کتب رجال، سه تاریخ وفات برای سعد اشعری ذکر شده است. بنابر یک قول، او در سال ۲۹۹ قمری، و بنابر قولی دیگر در روز چهارشنبه ۲۷ شوال سال ۳۰۰ و بنابر قول سوم در سال ۳۰۱ رحلت کرده است.

برخی معتقدند که سعد اشعری به هنگام وفات در منطقه «رستم» یا «رستم‌دار»<sup>(۱)</sup> در نزدیکی استان مازندران حضور داشت. مرقد پاکش در قبرستان شیخان قم، نزدیک مرقد زکریا بن آدم اشعری و زکریا بن ادريس اشعری قرار دارد.

ص: ۳۰

---

۱- (۱) خلاصه الأقوال: ۷۸، رقم ۳.

## فصل دوم: شرح حال حسن بن سلیمان حلّی

### ۱- نام

عزالدین ابومحمد حسن بن سلیمان بن محمد حلّی عاملی از عالمان و فقهای شیعه امامیه در قرن هشتم و اوائل قرن نهم هجری است.

### ۲- ولادت

زمان ولادت و وفات وی روشن نیست ولی اجازه نامه ای از او به تاریخ ۸۰۲ قمری وجود دارد که دست کم نشان می دهد تا این زمان حیات داشته است.

### ۳- اساتید

#### اشاره

از مهم ترین اساتید شیخ حسن بن سلیمان عبارتند از:

#### ۳/۱. محمد بن جمال الدین عاملی، مشهور به شهید اول

ایشان یکی از بزرگان علماء و فقهاء شیعه بوده، و نخستین عالمی است که به عنوان شهید معروف گردیده و در کتب فقهی و اصولی اطلاق شهید، اشاره به او می باشد. وی کتاب های بسیاری تألیف نمود که هنوز مورد توجه فقهاء و دانشمندان است.

ص: ۳۱

از جمله کتب او می توان به: [لمعه دمشقیه \(۱\)](#)، الذکری، الدروس، المزار، الأربعون حدیثا، رساله عقیده محمد بن مکی و... اشاره نمود. او با آنکه در اثر فشار سنی ها بسیار تقیه می نمود و به صورت آشکار اظهار تشیع نمی کرد با وجود این، قاضی بزرگ شام، عباد بن الجماعه نسبت به آن عالم ربّانی حسادت ورزید و در نزد والی شام (بیدمر) از آن فقیه عالی قدر سعایت نموده و با تهمت تشیع چنین عالم فقیهی را گرفتار نمود. بعد از یک سال که در زندان عذابش دادند در ۹ یا ۱۹ جمادی الاوّل سال ۷۸۶ هجری به فتوای دو قاضی بزرگ سنی یعنی ابن الجماعه شافعی و برهان الدین مالکی، در شهر دمشق نخست او را با شمشیر کشتند و بعد از آن، بدنش را دار زدند و سپس به تحریک آن ها به نام اینکه شیعه مشرکی بالای دار است عوام مردم بدنش را در بالای دار سنگسار نمودند آنگاه بدنش را از دار فرود آورده آتش زده و خاکسترش را بر باد دادند. [\(۲\)](#)

شیخ حسن اجازه ای از ایشان به تاریخ ۱۲ شعبان ۷۵۷ قمری دارد.

### ۳/۲. سید بهاء الدین، عبدالکریم نبلی نجفی

از علمای بزرگ قرن هشتم قمری. وی در رشته های بسیاری تخصص داشت. علاوه بر آن که فقیه بود در اصول، تفسیر، کلام، رجال و حدیث نیز تبخّر خاصّی داشت. وی از جمله علمایی بود که در زمان خویش، مسئولیت تمامی سادات منطقه خود را به عهده داشته و مرجع حل اختلافات و پناهگاه مستمندان از آنان بوده است.

ص: ۳۲

- 
- ۱- (۱) او آنقدر به مسائل فقهی احاطه داشت که این کتاب [لمعه] را در مدّت هفت روز در زندان بدون این که کتب فقهی در نزد او موجود باشد، نوشت. این کتاب که بعداً شهید ثانی آن را شرح داد، امروزه یکی از منابع درسی فقهی در حوزه های علمیه است. (ر. ک: شیرازی، سلطان الواعظین، شبهای پیشاور: ۲۳۷؛ علامه طباطبایی، شیعه در اسلام: ۶۱)
- ۲- (۲) همان.

این منصب ارزش معنوی بالایی داشته و به بزرگترین فرد از خاندان سادات از حیث علم و تقوا و دیانت تعلق می گرفته است.

از جمله کتب او می توان به: منتخب الأنوار المضيئه، کتاب الرجال، الإنصاف فی الرد علی صاحب الکشاف، إيضاح المصباح لأهل الفلاح (شرح مصباح صغیر شیخ طوسی)، سرور أهل الإيمان فی علامات ظهور صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، الأنوار الإلهیه فی الحکمه الشرعیه اشاره نمود. (۱)

**۳/۳. شیخ محمد بن ابراهیم مطار آبادی**

**۳/۴. رضی الدین علی**

**۴ - شاگردان**

**۴/۱. شیخ حسین بن محمد بن حسن حمویانی**

که اجازه نامه ای از استاد خویش در ۲۳ محرم سال ۸۰۲ قمری نیز دارد و صاحب روضات الجنات آن را نقل نموده است. (۲)

**۴/۲. سید تاج الدین عبدالحمید بن احمد بن علی هاشمی زینی**

او نیز اجازه نامه ای از شیخ حسن بن سلیمان دارد. (۳)

ص: ۳۳

---

۱- (۱) ر. ک: حسینی کوهکمری، عبداللطیف، مقدمه منتخب الأنوار المضيئه: ۱۵-۲۱ و نرم افزار نور ۳.۵.

۲- (۲) ر. ک: امین، سید محسن، أعیان الشیعه: ۱۰۶/۵ و الذریعه: ۱۷۲/۱، رقم ۸۶۶ و ۱۸۳/۲۰.

۳- (۳) أعیان الشیعه: ۱۰۶/۵.

از مهم ترین کتاب های شیخ حسن بن سلیمان، که امروزه به دست ما رسیده، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۵/۱ - **إزاحه الریبه عن حکم صلاه الجمعة فی زمن الغیبه**

(۱)

این کتاب در نجف توسط المطبعه الحیدریه در سال ۱۳۷۰ قمری به چاپ رسید.

۵/۲ - **المحتضر فی إثبات حضور النبی و الأئمه علیهم السلام عند المحتضر**

این کتاب شامل روایاتی درباره حضور معصومین علیهم السلام بر بالین محتضر است.

۵/۳ - **رساله فی أفضلیه الأئمه علی الأنبیاء و الملائکه**

(۲)

علامه سید محسن امین در اعیان الشیعه گوید:

در پشت نسخه ای از کتاب النهایه علامه، به خطی شبیه خط شیخ بهایی، چنین نوشته بود: من کتاب تفضیل محمد و آله علیهم السلام علی الأنبیاء و الملائکه منسوب إلى الشیخ حسن بن سلیمان قد جاء عن مولانا زین العابدین علیه السلام: «إیاک ان تتکلم بما یسبق إلى القلوب إنکاره و ان کان عندک اعتذاره فلیس کل من تسمعه نکرا یمکنک ان توسعه عذرا و منه أيضا ما جاء عنهم علیهم السلام: «ما کل ما یعلم ما یقال و لا کل ما یقال حان وقته و لا کل ما حان وقته حضر اجله». (۳)

این رساله همراه با المحتضر چاپ شده است.

ص: ۳۴

۱- (۱) به نقل از: حسینی جلالی، سید محمد حسین، فهرس التراث: ۷۵۰/۱.

۲- (۲) الذریعه: ۹۹/۱۱، رقم ۶۰۷؛ أعیان الشیعه: ۱۰۷/۵. در الذریعه: - / «و الملائکه».

۳- (۳) أعیان الشیعه: ۱۰۷/۵.

#### ۵/۴ - مختصر یا منتخب بصائر الدرجات

کتاب حاضر، که در فصل بعدی بیان آن آمده است.

#### ۵/۵ - کتاب الرجعه و الردّ علی أهل البدعه

که مؤلف مختصری از آن را در مختصر البصائر آورده است. علامه سید محسن امین در اعیان الشیعه گوید: نسخه ای از این کتاب را در کتابخانه شیخ عبدالحسین تهرانی در کربلا دیدم. (۱)

#### ۵/۶ - رساله أحادیث الذّر

که در اول این رساله، طریق شیخ حسن بن سلیمان چنین نوشته شده است:

رویت عن الشيخ الفقيه الشهيد السعيد أبي عبد الله محمد بن مكي، عن السيد عبد المطلب بن الأعرج الحسيني، عن الحسن بن يوسف بن المطهر، عن أبيه، عن السيد فخار بن معد الموسوي، عن شاذان بن جبرائيل، عن العماد الطبري، عن أبي علي ابن الشيخ أبي جعفر الطوسي، عن أبيه... (۲)

#### ۶ - سخن بزرگان در مورد مؤلف

بزرگانی از علمای شیعه، وی را در کتب خود ستوده و مدح این عالم بزرگ شیعی را بیان فرموده اند.

- مرحوم میرزا عبدالله افندی در ریاض العلماء گوید:

الشيخ عز الدين الحسن بن سليمان بن محمد بن خالد الحلبي من اجله تلامذه شيخنا الشهيد و يروى عنه و عن السيد بهاء الدين علي ابن السيد عبد الكريم

ص: ۳۵

---

۱- (۱) أعيان الشیعه: ۱۰۷/۵.

۲- (۲) همان.



بن عبد الحمید الحسینی و أمثالهما، و هو محدث جلیل و فقیه نبیه.

و قد وجدت بخط الشيخ محمد بن علی بن حسن الجبایعی تلمیذ ابن فهد أن الحسن بن راشد قال فی وصف هذا الشيخ الصالح العابد الزاهد عز الدین... ما صورته: الشيخ حسن بن سلیمان بن محمد بن خالد الحلّی، فاضل فقیه کان من اجلاء تلامیذ الشهد الأول و یروی عنه إجازة و معاصر لأحمد بن فهد الحلّی و إجازة الشهد إجازة طویله. (۱)

- مرحوم شیخ حرّ عاملی در أمل الآمل گوید:

الحسن بن سلیمان بن خالد الحلّی فاضل فقیه. (۲)

## ۷ - وفات

تاریخ وفات این عالم بزرگ دینی مشخص نیست ولی با توجه به این که وی در سال ۸۰۲ قمری اجازة ای برای فردی به نام «حمویانی» صادر کرده اند، لذا می بایست تا اوایل قرن نهم در قید حیات بوده باشد. (۳)

ص: ۳۶

---

۱- (۱) به نقل از: أعیان الشیعة: ۱۰۶/۵.

۲- (۲) همان.

۳- (۳) مکتب حدیثی قم: ۲۸۰.

پیش از آن که در مورد مختصر بصائر الدّرجات بحث شود، لازم به ذکر است که بصائر الدرجات نامی مشترک بین چند کتاب است:

۱ - بصائر الدرجات فی تنزیه النبّوات، که نویسنده آن مشخص نیست و شامل معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، همچنانکه در مقدمه عیون المعجزات آمده است:

و كان السبب فی تألیفه العیون أنّه وجد کتاب «بصائر الدّرجات فی تنزیه النبّوات» قد احتوی علی احادیث کثیره فی الفضائل فعزم علی اختصاره، لیسهل تناوله علی قاریه و حیث أنّه خاص فی الأنبیاء أراد أن یلحق به معاجز النّبی و اهل بیته المعصومین علیهم السلام. (۱)

۲ - بصائر الدرجات محمّد بن حسن صفّار قمی (متوفای ۲۹۰ قمری) (۲)، که بحث آن در ادامه خواهد آمد.

ص: ۳۷

---

۱- (۱) این عبارت در الذریعه: ۱۲۳/۳ چنین نقل شده است: «إِنّی لَمّا رأیت البصائر هذا أردت أن اختصره بحذف الأسانید و أسَمیة بعیون المعجزات المنتخب من بصائر الدرجات، لكن عدل عن هذا القصد و ترك الإختصار».

۲- (۲) کتاب دیگری که نگارنده آن را ترجمه کرده و به فضل الهی آن را با استفاده از سیزده نسخه خطی تصحیح نمودم. ترجمه فارسی این کتاب توسط انتشارات وثوق قم با عنوان: «بصائر الدرجات فی علوم آل محمّد علیهم السلام» در دو جلد به چاپ رسیده است.

۳- بصائر الدرجات که نویسنده آن سعد بن عبدالله ابی خلف اشعری قمی (متوفای ۲۹۹ ق) است. بنا بر گفته شیخ طوسی این کتاب در چهار جزء درباره فضائل و مناقب ائمه معصومین علیهم السلام نگاشته شده است. (۱)

به جز تلخیصی از این کتاب با عنوان مختصر البصائر (کتاب حاضر) که به وسیله شیخ حسن بن سلیمان حلی، از علمای شیعی قرن هشتم قمری و شاگرد شهید اول، نوشته شده چیزی از این کتاب باقی نمانده است. (۲)

البته بخشی از آنچه در مختصر البصائر آمده، افزوده های حسن بن سلیمان حلی است که وی نیز در ابتدای باب ها تذکر داده است که آن ها را از طریق دیگری غیر از اشعری نقل کرده است، مانند احادیث باب رجعت که بعد از نقل صد روایت از طریق سعد می گوید:

يقول العبد الضعيف الفقير إلى ربّه الغني حسن بن سليمان: إنّي قد رويت في معنى الرجعة أحاديث من غير طريق سعد بن عبد الله فأنا مثبتها في هذه الأوراق، ثم أرجع إلى ما رواه سعد بن عبد الله في كتاب مختصر البصائر.

و آنگاه ۴۵ حدیث را از طریق غیر سعد بن عبدالله ذکر می کند. (۳)

یا بعد از اتمام بخش نخست کتاب (۴) که مربوط به نقل روایات بصائر الدرجات اشعری است و ۳۱۲ روایت را در این بخش ذکر می کند، بعد از آن تا پایان کتاب،

ص: ۳۸

---

۱- (۱). الفهرست للطوسی: ۲۱۶، رقم ۳۱۶؛ و الذریعه إلى تصانیف الشیعه: ۱۲۴/۳.

۲- (۲). الذریعه إلى تصانیف الشیعه: ۹۲/۱، و ۲۶/۲.

۳- (۳). مختصر البصائر: ۱۲۵-۱۷۰، أحادیث: ۱۰۱-۱۴۶.

۴- (۴) که ۳۲۱ حدیث از کتاب را نقل می کند و در این میان، ۴۵ روایت نیز از طریق غیر سعد بن عبدالله می باشد. یعنی در حقیقت حسن بن سلیمان، ۲۷۶ حدیث بخش نخست کتابش را از طریق سعد بن عبدالله اشعری نقل نموده است. پس می توان به یقین قائل به این نظریه شد که: در مجموع، کتاب مختصر البصائر حدود یک دوّم از روایاتش مربوط به بصائر الدرجات اشعری است و ما بقی احادیث از کتب دیگر مانند الکافی مرحوم کلینی، بصائر الدرجات صفّار، برخی کتب شیخ صدوق، الخرائج راوندی، الغیبه شیخ طوسی و... گرفته شده است.

حدود ۲۶۸ روایت را از کتب دیگر نقل می نماید که از جمله آن کتب، بصائر الدرجات محمد بن حسن صفار است و خود حسن بن سلیمان بدین امر تصریح دارد و در ابتدای نقل روایات بصائر صفار می گوید:

و من کتاب محمد بن الحسن الصفار الموسوم بـ «بصائر الدرجات» (۱).

مجموع روایاتی که در مختصر البصائر آمده ۵۸۰ روایت است و سلسله اسناد همه روایات نیز ذکر شده است.

### نظر مرحوم افندی درباره بصائر سعد اشعری

میرزا عبدالله افندی در ریاض العلماء در ترجمه شیخ حسن بن سلیمان حلّی احتمال داده است که اصل بصائر الدرجات برای غیر سعد بن عبدالله اشعری است و سعد اشعری آن را تلخیص کرده و حسن بن سلیمان باری دیگر نیز آن را تلخیص کرده است. (۲)

### پاسخ

۱ - علامه سید محسن امین گوید:

چنین نظریه ای اجتهاد در مقابل نص است، چرا که به نصّ نجاشی و شیخ طوسی و دیگران، سعد بن عبد الله، بصائر الدرجات داشته است و مختصر آن

ص: ۳۹

---

۱- (۱) . مختصر البصائر: ۳۳۱، ح ۳۵۵ به بعد. والبته در موارد قبل از این نیز از صفار فراوان نقل نموده است. مانند: أحادیث:

۳۲۲-۳۲۹، ۳۳۶، ۳۳۷ و....

۲- (۲) ریاض العلماء: ۱/۱۹۴.

توسط شیخ حسن بوده و برای صفار هم بصائر دیگری بوده است.<sup>(۱)</sup>

و علامه آقابزرگ تهرانی علاوه بر سخن بالا گوید:

«منشأ اشتباه میرزا عبدالله افندی به کلام شیخ حسن بن سلیمان در آغاز إثبات الرجعه برمی گردد که گوید: «يقول العبد الضعيف الفقير إلى ربّه الغنی حسن بن سلیمان: إني قد رويت فی معنی الرجعه أحادیث من غیر طریق سعد بن عبد الله فأنا مثبتها فی هذه الأوراق، ثم أرجع إلى ما رواه سعد بن عبد الله فی کتاب مختصر البصائر».

و مرحوم افندی «أرجع» را به صیغۀ متکلم خوانده که بنابر آن حسن بن سلیمان بعد از ذکر روایات غیر اشعری در این کتاب مختصر، دوباره باید روایات سعد را ذکر می کرد در حالی که چنین نیست و او هیچ روایت دیگری از سعد نقل نمی کند».<sup>(۲)</sup>

ولیکن کلام آقابزرگ تهرانی قابل مناقشه است:

این که حسن بن سلیمان حلّی می گوید: «من در معنای رجعت احادیث دیگری از غیر طریق سعد اشعری در این نوشتار نقل می کنم و سپس به طریق سعد در مختصر البصائر بر می گردم» معنایش این است که من بعد از نقل احادیث از غیر طریق سعد اشعری در باب رجعت، دوباره به نقل روایی از سعد در ابواب دیگر می پردازم، نه این که هیچ روایتی دیگر از او نقل نمی کنم. همچنان که با مراجعه به کتاب این امر کاملاً قابل مشاهده است، او پس از نقل احادیث باب رجعت، هفت باب دیگر را برشمرده و حدود ۲۰۷ روایت از سعد اشعری نقل می نماید.

ص: ۴۰

---

۱- (۱) أعيان الشيعة: ۱۰۶/۵-۱۰۷.

۲- (۲) الذريعة: ۱۲۴/۳، رقم ۴۱۵.

۲ - به نظر می‌رسد ابهام در دو مسأله وجود دارد:

یکی این که آیا مختصر البصائر شیخ حسن از مختصر البصائر سعد اشعری گرفته شده است. در این باره عقیده بسیاری بر همین است و در دو جای مختصر البصائر شیخ حسن نیز این مطلب ذکر شده است. یکی در مقدمه کتاب که گوید: «نقلت من کتاب مختصر البصائر تألیف سعد بن عبد الله بن أبي خلف القمّي رحمه الله» و دیگری در صفحه ۳۰ (از چاپ نجف).

و بحث دیگر (و عمده اشکال و ابهام و اصل حرف در همین است) که آیا سعد اشعری مختصر البصائر را از روی بصائر خودش نوشته یا از روی بصائر دیگری. و این مسأله ای است که نمی‌توان به سادگی آن را حل کرد.

### جمع بندی

قرائنی وجود دارد که به نوعی احتمال میرزا عبدالله افندی، صاحب ریاض، را تقویت می‌کند و می‌توان احتمال داد که اصل کتاب بصائر همان کتاب محمد بن حسن صفار است که سعد بن عبدالله اشعری آن را مختصر، و شیخ حسن بن سلیمان نیز از آن مختصر، بخش‌هایی را انتخاب کرده است.

آن قرائن عبارتند از:

۱ - در همه نسخه‌های خطی موجود، کتاب مختصر البصائر (و نه بصائر)، به سعد بن عبدالله اشعری نسبت داده شده است.

۲. مرحوم شیخ حرّ عاملی نیز در خاتمه و سائل، کتاب مختصر البصائر را به سعد بن عبدالله نسبت داده و سپس اضافه کرده که:

ص: ۴۱

«انتخبه الشيخ الفاضل الحسن بن سليمان بن خالد، تلميذ الشهيد»<sup>(۱)</sup>.

۳. مرحوم شیخ حرّ عاملی در کتاب دیگر خود به نام: «الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة»، چنین تعبیری دارد:

ما رواه الحسن بن سليمان بن خالد القمي في رسالته نقلاً من كتاب مختصر البصائر لسعد بن عبدالله<sup>(۲)</sup>.

۴ - با مقایسه آماری گرفته شده میان بصائر الدرجات صفّار و مختصر البصائر شیخ حسن، می توان احتمال داد که سعد اشعری مختصر البصائر را از بصائر صفّار گرفته است؛ چون بسیاری از احادیث مختصر البصائر در بصائر صفّار وجود دارد. ولی این در حدّ یک احتمال است و در حقیقت، ابهام همچنان در مورد این مسأله وجود دارد.

نمونه های آماری گرفته شده با استفاده از دو کتاب: بصائر الدرجات (چاپ کتابخانه آیت الله مرعشی در قم) و کتاب مختصر البصائر (چاپ مؤسسه نشر اسلامی قم) بدین شرح است:

- در مختصر البصائر قبل از شروع باب رجعت، ۵۴ روایت نقل شده که فقط هشت حدیث آن [احادیث: ۲۶ و ۲۹ (با یک مضمون)، ۳۳، ۳۷، ۴۷، ۴۸، ۵۳ و ۵۵] در بصائر صفّار نیامده است.

- در باب رجعت مختصر البصائر<sup>(۳)</sup> که شامل دو گونه احادیث می باشد:

نخست روایاتی که از طریق سعد اشعری نقل شده [احادیث ۵۵ تا ۱۰۰ کتاب] و دیگری روایات غیر از طریق سعد [احادیث ۱۰۱ تا ۱۴۶ کتاب]. در این باب فقط یک

ص: ۴۲

---

۱- (۱) الوسائل: ۱۵۵/۳۰.

۲- (۲) همان، صفحات: ۱۵۱، ۲۵۵، ۲۶۷، ۳۳۲.

۳- (۳) که در کتاب با عنوان: «باب فی الکُرات و حالاتها و ما جاء فیها» آمده است.

روایت آن [حدیث ۱۰۰] در بصائر الدرجات آمده است.

- در باب بعدی با عنوان: «فی رجال أعراف» که شامل ۱۳ روایت است، به جز حدیث ششم آن، بقیه احادیث آن در بصائر الدرجات آمده است.

- در باب «فضل الأئمه» که شامل ۴۸ روایت است، به جز دو حدیث [۴۶ و ۴۸]، بقیه احادیث آن در بصائر الدرجات آمده است.

- در باب «ما جاء فی التسلیم» که شامل ۳۶ روایت است، به جز چهار حدیث [احادیث: ۲۹-۳۱ و ۳۶]، بقیه احادیث آن در بصائر الدرجات آمده است.

- در باب «فی نوادر مختلفه و کتاب أبی عبد الله علیه السلام إلى المفضل بن عمر» که شامل ۵ روایت است، تمام احادیث آن بعینه در بصائر الدرجات آمده است.

- در باب «ما جاء فی التسلیم لما جاء عنهم و فی من ردّه و أنکره»، که شامل ۲۳ روایت است، به جز ۱۷ حدیث [احادیث: ۱-۲، ۴-۹، ۱۱-۱۵، ۱۹-۲۲]، بقیه احادیث آن در بصائر الدرجات آمده است.

- در باب «فی کتمان الحدیث» که شامل ۴۳ روایت است، به جز ۳۰ حدیث [احادیث: ۱، ۳، ۵-۱۴، ۱۶-۲۵، ۲۷-۳۴]، بقیه احادیث آن در بصائر الدرجات آمده است.

### توهم یک اصل و دو بصائر الدرجات

اگر کسی بگوید که سعد اشعری و صفار در یک روزگار بوده و از اتفاق قمی و در یک طبقه اند، لذا هم اشعری و هم صفار، بصائر الدرجات را از نسخه اصل دیگری گرفته اند و به همین دلیل مطالب و حتی اسناد آن دو به یکدیگر بسیار نزدیک و مشابه



## پاسخ

این نظریه احتمال خوبی است و لیکن قابل دقت و بررسی است:

۱. آن نسخه اصل، تا چه مقدار روایت در برداشته است. اگر منظور از اصل همان اصطلاح رایج در علم حدیث می باشد که دارای ویژگی های ذیل است: (۲)

الف) نداشتن نظم و ترتیب و باب بندی مناسب؛ چون هدف مؤلفان صرفاً حفظ و نگه داری حدیث بود.

ب) حجم کم و اشمال بر روایات اندک؛ به نحوی که طبق قرائه، محتوای این جزوات کوچک از چند صد حدیث تجاوز نمی کرد.

ج) از آنجا که به موضوع خاصی اختصاص نداشته، اصول اغلب به نام صاحبان آن شهرت می یافتند؛ مانند اصل زید زراد (شامل ۳۴ حدیث در موضوعات مختلف) و اصل زید نرسی (شامل ۵۱ حدیث در موضوعات مختلف).

پس: الف) هم بصائر الدرجات صفار و هم بصائر الدرجات اشعری دارای نظم و ترتیب و باب بندی مناسب است.

ب) به طور یقین وجود ۱۹۰۵ روایت موجود در بصائر صفار نمی تواند گویای اصل باشد. مگر این که بگوئیم از چندین اصل گرفته شده است که این کلام می تواند مورد قبول باشد ولی مدعای ذکر شده چیز دیگری است.

ص: ۴۴

---

۱- (۱) این احتمال توسط آقای مظفر در مقدمه کتاب مختصر البصائر، ص ۳۲ و همچنین لوح جامع الأحادیث مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور در بخش کتابشناسی مختصر البصائر ذکر شده است.

۲- (۲) حجت، هادی، جوامع حدیثی شیعه: ۸؛ جدیدی نژاد، محمد رضا، معجم مصطلحات الرجال والدرآیه: ۲۳-۲۴.

و اگر مراد از اصل، همان کتاب [و نسخه اصلی دیگر] باشد، این دو عالم دینی: یا می بایست نام کتاب را در نوشته های خود ذکر می کردند، همان گونه که دأب و روش تمام عالمان دینی شیعه چنین است؛ یا طریق خود به این کتاب را بیان می کردند، در حالی در کتب یاد شده هیچ یک از این موارد یافت نمی شود.

۲. در بصائر سعد اشعری، روایات مربوط به عالم رجعت فراوان دیده می شود در حالی که در بصائر صفار چنین روایاتی وجود ندارد. آیا اگر آن ها کتاب خود را بر اساس آن اصل نوشته اند، و هر دو هم در باب فضائل و مناقب می باشد (۱)، نباید از این گونه روایات در کتاب هر دو نفر آن ها موجود می بود.

## ۲ - عنوان کتاب

برای نخستین مرتبه، مطبوعه حیدریه در نجف، در سال ۱۳۷۰ قمری با عنوان: «مختصر بصائر الدرجات» این کتاب را چاپ نمود و بعد از آن در سال ۱۴۲۱ قمری، این کتاب با عنوان: «مختصر البصائر» و با تحقیق و مقدمه مشتاق مظفر، توسط انتشارات جامعه مدرسین در قم باری دیگر چاپ شده است.

با توجه به آنچه در مباحث پیشین بحث شد، هر چند این کتاب در حقیقت: «منتخب مختصر بصائر الدرجات» است، ولیکن با توجه به نسخ خطی موجود این کتاب و تصریح برخی دانشمندان اسلامی، عنوان این کتاب: «مختصر البصائر» است.

ص: ۴۵

این کتاب دارای ابواب مختلف و گوناگونی است که هر باب شامل احادیثی است که یک دوره «امام شناسی در مکتب اهل بیت علیهم السلام» را ارائه می کند. احادیث این کتاب حول محور فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام است که در این بین اشاره به مباحث رجعت و بازگشت ائمه علیهم السلام، عالم دَر و قضاء و قدر نیز شده است.

#### ۴ - نسخ خطی کتاب

از این کتاب نسخه های متعدّد خطی بر جای مانده است که عموماً این نسخه ها به قرن یازدهم برمی گردد که از جمله آن ها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. نسخه مربوط به کتابخانه علامه حاج شیخ عبدالحسین تهرانی در کربلا.

۲. نسخه ای به خط مولی محمد قاسم بن شجاع الدین نجفی که در سال ۱۰۷۹ قمری کتابت شده و نزد میرزا محمد علی اردوباری نجفی بوده و شیخ آقا بزرگ تهرانی آن را نزد وی رؤیت نموده است.

۳. نسخه ای که نزد شیخ محمد سماوی بوده و بر روی آن خط شیخ حرّ عاملی به چشم می خورد که در این نسخه فهرست اسامی کتاب هایی که در مختصر البصائر از آن ها روایت کرده را ذکر کرده است که عبارتند از: کتاب الواحد، مصباح المتهدّج، الخرائج و الجرائح، غیبه الشیخ الطوسی و....

۴. سه نسخه ای که در آستان قدس رضوی وجود دارد و آقای مشتاق مظفر در تصحیح این کتاب نیز از آن ها استفاده نموده است.

## ۱ - جهت استفاده بهتر کتاب

برای استفاده بهتر کتاب کارهای زیر صورت گرفته:

۱. تمام عناوین کتاب و روایات آن اعراب گذاری شده است. و برای این کار از نرم افزار جامع الأحادیث مرکز کامپیوتری علوم اسلامی نیز کمک گرفته شده است.
۲. اسناد روایات از متن آن با خطی دیگر تمیز داده شده است.
۳. کلام معصوم علیه السلام داخل دو قوس [«»] قرار داده شده است.
۴. برای روایات دو شماره در نظر گرفته شده است. یکی شماره ای که داخل گروه قرار گرفته، و مربوط به شماره مسلسل است و دیگری شماره مربوط به رقم حدیث که مربوط به آن باب می باشد.
۵. هر چند اصل در این کتاب بر این نبوده که دوباره مورد تصحیح و تعلیقه قرار گیرد ولیکن در مواردی در پاورقی، برخی عبارات با مصادر دیگر مهم روایی شیعه مقابله شده است که از دو علامت «/» + « برای زیادی عبارت و یا کلمه، و «-» /» برای نقصان عبارت و یا کلمه ای، استفاده شده است.
۶. به دلیل کم حجم نمودن این کتاب، از آوردن فهرستگان کلی [مانند فهرست آیات، احادیث، نام ها و... صرف نظر شد.

## ۲- تشکر و سپاسگزاری

در پایان لازم می‌دانم از تمام کسانی که به نوعی در این تحقیق مرهون راهنمایی و لطف ایشان بوده‌ام، تشکر و قدردانی نمایم، و به خصوص سپاسگزاری از همسر بزرگوارم که در طول این تحقیق سختی‌های زندگی را متحمل شدند، و خداوند ثوابی از این تحقیق به روح پدرشان عنایت فرماید.

از آنجا که رسم نگارنده در تدوین کتب بر این بوده که هر کتابی را به معصومی هدیه نماید، این کتاب را به نخستین کسی که به دنیا برمی‌گردد و رجعت می‌نماید، یعنی حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام تقدیم می‌نمایم و امیدوارم که مورد لطف و عنایت خاصه فرزند گرام ایشان، امام زمان ارواحنا له الفداه قرار گیرد.

والحمد لله رب العالمین

علیرضا زکی زاده رنانی - بهار ۱۳۹۱ ش.

ص: ۴۸

اشاره

شامل:

۱- احادیثی از مناقب اهل بیت علیهم السلام

۲- احادیث رجعت از طریق سعد اشعری و غیر سعد

۳- احادیث عالم ذر، قضاء و قدر، رازداری شیعیان

و...

ص: ۴۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

أَحَادِيثٌ فِي فَضَائِلِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (١)

نَقَلْتُ مِنْ كِتَابِ مُخْتَصَرِ الْبَصَائِرِ تَأْلِيفِ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي خَلْفِ الْقُمِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ.

[١] ١ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ أَوْ غَيْرِهِ ، عَنْ بَشِيرِ الدَّهَّانِ ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ ، عَنْ جُعَيْدِ الْهَمْدَانِيِّ :  
- وَكَانَ جُعَيْدٌ مِمَّنْ خَرَجَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَتَلَ (٢) بِكَرْبَلَاءَ - قَالَ : قُلْتُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : يَا  
حُكْمُ تَحْكُمُونَ ؟ قَالَ : « يَا جُعَيْدُ بِحُكْمِ آلِ دَاوُدَ ، فَإِذَا أَعْيِنَا عَنْ شَيْءٍ تَلَقَّانَا بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ » . (٣)

[٢] ٢ - مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ بْنِ وَهْبِ الْبُعْدَادِيِّ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : قُلْتُ  
لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَجَّهَ عَلَيْنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْيَمَنِ لِيُقْضَى  
بَيْنَهُمْ ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « فَمَا وَرَدَتْ عَلَيَّ قَضِيَّةٌ إِلَّا حَكَمْتُ فِيهَا بِحُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَحُكْمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
وَسَلَمٍ » فَقَالَ : « صَدَقُوا » .

فَقُلْتُ : وَكَيْفَ ذَاكَ وَ لَمْ يَكُنْ أَنْزَلَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ ، وَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ غَائِبًا عَنْهُ ؟ فَقَالَ : « كَانَ يَتَلَقَّاهُ  
بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ » . (٤)

ص: ٥٠

١- (١) عنوان از مترجم است.

٢- (٢) در البصائر و بعض از نسخ مختصر البصائر: - / «فقتل».

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٤٥٢، ح ٧؛ البحار: ٥٧/٢٥، ح ٢٢؛ و در الكافي: ٣٩٨/١، ح ٤ به اختلاف کمی در تعابیر.

٤- (٤) بصائر الدرجات: ٤٥٢ ح ٨؛ البحار: ٥٧/٢٥، ح ٢٣ و ١٥١/٣٩، ح ١.

به نام خدایی که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی

و سپاس مخصوص اوست

روایاتی در فضائل اهل بیت علیهم السلام

از کتاب مختصر البصائر سعد بن عبدالله بن ابی خلف قمی نقل کرده ام.

[۱] ۱ - جُعید همدانی - که از جمله کسانی بود که همراه امام حسین علیه السلام خارج شد و در کربلا به شهادت رسید (۱) - گوید: به امام حسین علیه السلام عرض کردم: چگونه (میان مردم) حکم می کنید؟ حضرت فرمود: «ای جعید! به حکم آل داود، اگر از چیزی (حکمی یا واقعه ای) در مانده شدیم (و اطلاعی نداشتیم) روح القدس آن را به ما رسانده (و در جریان می گذارد)». (۲)

[۲] ۲ - عبدالعزیز گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: (برخی از) مردم عقیده دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را به یمن فرستاد تا بین مردم قضاوت کند و علی علیه السلام فرمود: موردی پیش نیامد مگر این که در باره آن به حکم خدا و حکم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قضاوت نمودم. حضرت صادق علیه السلام فرمود: صحیح است».

گفتم: چگونه ممکن است با اینکه هنوز تمام قرآن نازل نشده بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز در آنجا حضور نداشت؟

فرمود: «روح القدس به او می رساند (و او را در جریان می گذاشت)».

ص: ۵۱

---

۱- (۱) در هیچ کتابی تصریح نشده که جُعید همدانی در شمار شهداء کربلا است. (ر. ک: رجال البرقی: ۷؛ رجال الطوسی: ۶۷، رقم ۲؛ خلاصه الأقوال: ۳۱۰، رقم ۱۲۱۹؛ معجم رجال الحدیث: ۱۱۱/۵، رقم ۲۳۵۱)

۲- (۲) علامه مجلسی رحمه الله در توضیح این روایت گوید: «حکم آل داود یعنی با علم خود قضاوت می نمائیم و احتیاج به شاهد نداریم چنانچه حضرت داود گاهی چنین می کرد».



[٣] ٣ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى وَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ حَرِيشٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ : «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْأَوْصِيَاءَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مُخَدِّثُونَ يُخَدِّثُهُمْ رُوحُ الْقُدُسِ وَلَا يَرَوْنَهُ، وَ كَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْزُضُ عَلَى رُوحِ الْقُدُسِ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ، فَيُوجِسُ فِي نَفْسِهِ أَنْ قَدْ أَصَبَتْ الْجَوَابَ، فَيُخْبِرُ بِهِ فَيَكُونُ كَمَا قَالَ» (١).

[٤] ٤ - إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبُصَيْرِيُّ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو الْفَضْلِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ عِلْمِ الْإِمَامِ بِمَا فِي أَفْطَارِ الْأَرْضِ وَ هُوَ فِي بَيْتِهِ مُرْحَى عَلَيْهِ سِتْرُهُ ؟ فَقَالَ : «يَا مُفَضَّلُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ فِي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ : رُوحَ الْحَيَاةِ وَ بِهَا دَبَّ وَ دَرَجَ ، وَ رُوحَ الْقُوَّةِ فِيهَا نَهَضَ وَ جَاهَدَ عَيْدُوهُ ، وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ فِيهَا أَكَلَ وَ شَرِبَ وَ أَتَى النِّسَاءَ مِنَ الْحَلَالِ ، وَ رُوحَ الْإِيمَانِ فِيهَا آمَنَ (٢) وَ عَيْدَلُ ، وَ رُوحَ الْقُدُسِ فِيهَا حَمَلَ التُّبُوهُ . وَ لَمَّا قَبِضَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ انْتَقَلَ رُوحُ الْقُدُسِ فَصَارَ فِي الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ رُوحُ الْقُدُسِ لَا يَنَامُ وَ لَا يَعْطَلُ وَ لَا يَلْهُو وَ لَا يَسْبِيهُ، وَ الْأَرْبَعَةُ الْأَرْوَاحِ تَنَامُ وَ تَلْهُو وَ تَسْبِيهُ، وَ بَرُوحِ الْقُدُسِ كَانَ يَرَى مَا فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا وَ بَرَّهَا وَ بَحْرَهَا». قُلْتُ : جَعَلْتَ فِدَاكَ يَتَنَاوَلُ الْإِمَامُ مَا بَعْدَادَ بِيَدِهِ ؟ قَالَ : «نَعَمْ ، وَ مَا دُونَ الْعَرْشِ» (٣).

[٥] ٥ - مُوسَى بْنُ عُمَرَ بْنِ يَزِيدِ الصَّقِيفِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَلَى خَمْسَةِ

ص: ٥٢

١- (١) بصائر الدرجات: ٤٥٣، ح ٩؛ البحار: ٥٧/٢٥، ح ٢٤.

٢- (٢) مختصر البصائر: «أمر»، و آنچه در متن آمده مطابق الكافي و سائر مصادر روایی است و موافق سياق كلام.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٤٥٤، ح ١٣؛ الكافي: ٢٧٢/١، ح ٣، تا «كان يرى به»؛ البحار: ٥٧/٢٥، ح ٢٥.

[۳] ۳ - حسن بن عباس بن حریش به نقل از ابوجعفر ثانی [امام جواد علیه السلام] گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «اوصیاء محدث هستند و روح القدس با آن ها سخن می گوید ولی او را نمی بیند و حضرت علی علیه السلام آنچه از او می پرسیدند را بر روح القدس عرضه می داشت و در نفس خود احساس می کرد به جواب رسیده است و آن را بیان می فرمود و همان طور بود که فرموده بود».

[۴] ۴ - مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به «علم امام» سؤال کرده و گفتم: با اینکه امام در خانه خود است و پرده ها انداخته شده چطور از آنچه در اطراف زمین اتفاق می افتد خبر دارد؟ فرمود: «ای مفضل! خداوند متعال در پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پنج روح قرار داد: ۱ - روح زندگی که با آن بجنبند و راه رود. ۲ - روح قوت که با آن برخاسته [و قیام] و مبارزه نماید. ۳ - روح شهوت که با آن بخورد و بیاشامد و با زنان حلال خود نزدیکی کند. ۴ - روح ایمان که با آن ایمان آورد و عدالت ورزد. ۵ - روح القدس که با آن بار نبوت کشد. و چون پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وفات کند، روح القدس از او به امام علیه السلام منتقل شود و روح القدس خواب و غفلت و یاوه گری و سهو فراموشی ندارد و چهار روح دیگر خواب و یاوه گری و غفلت و فراموشی دارند و [امام] بوسیله روح القدس آنچه را در شرق و غرب زمین و در دریا و بیابان آن وجود دارد می بیند». عرض کردم: امام می تواند آنچه را که در بغداد قرار دارد به دستش بگیرد؟ فرمود: «آری، و هرچه در زیر عرش است [از عرش تا فرش را می تواند به دست آورد]».

[۵] ۵ - جابر بن یزید گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «همانا خداوند پیامبران و اهل بیت علیهم السلام را بر پنج روح خلق نمود: روح ایمان، روح قوت، روح شهوت، روح زندگی (حرکت) و روح القدس که روح القدس از جانب خداوند است و این چهار روح

أَرْوَاحِ: رُوحِ الْإِيمَانِ، وَ رُوحِ الْقُوَّةِ وَ رُوحِ الشَّهْوَةِ، وَ رُوحِ الْحَيَاةِ، وَ رُوحِ الْقُدْسِ، فَ رُوحِ الْقُدْسِ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ سَائِرِ هَذِهِ الْأَرْوَاحِ يُصَيَّبُ بِهَا الْحَيَاتَانُ، وَ رُوحِ الْقُدْسِ لَا يَلْهُو وَ لَا يَتَغَيَّرُ وَ لَا يَلْعَبُ، فَ رُوحِ الْقُدْسِ يَا جَابِرُ عَلِمْنَا مَا دُونَ الْعَرْشِ إِلَى مَا تَحْتَ الثَّرَى».(١)

[٦] ٦ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبُرْقِيِّ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ، عَنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلْبِيِّ، عَنِ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ، عَنِ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ؟(٢)

فَقَالَ: «خَلَقْتُ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ، أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ، كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يُخْبِرُهُ وَ يُسَدِّدُهُ، وَ هُوَ مَعَ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِهِ».(٣)

[٧] ٧ - عَنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنِ زُرَّارَةَ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا قَالَ: «لَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ الرُّوحَ عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ مَا صَعِدَ إِلَى السَّمَاءِ مُنْذُ أَنْزَلَ، وَ إِنَّهُ لَفِينَا».(٤)

ص: ٥٤

١- (١) بصائر الدرجات: ٤٥٤، ح ١٢؛ البحار: ٥٨/٢٥، ح ٢٦.

٢- (٢) شوری (٤٢): ٥٢.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٤٥٦، ح ٩؛ الكافي: ٢٧٣/١، ح ١؛ الوافي: ٦٣٠/٣، ح ١٢١٧؛ البحار: ٦١/٢٥، ح ٣٤.

٤- (٤) بصائر الدرجات: ٤٥٧، ح ١٢؛ الكافي: ٢٧٣/١، ح ٤ (به سند دیگر با کمی اختلاف)؛ البحار: ٦١/٢٥، ح ٣٧.

اخیر را پیش آمد و آفت و آمد می رسد (۱)، ولی روح القدس بازی و تغییر و یاوه گری نکند. و ای جابر! ما [اهل بیت] بوسیله روح القدس امور و مطالب زیر عرش تا زیر خاک [از عرش تا فرش] را بدانیم.

[۶] ۶- ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه: «همان گونه (که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم) بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم؛ تو پیش از این نمی دانستی کتاب و ایمان چیست (و از محتوای قرآن آگاه نبودی) - شوری: ۵۲» پرسیدم، فرمود: «(روح) مخلوقی از مخلوقات خداست، بزرگ تر از جبرئیل و میکائیل که پیوسته با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و به آن حضرت خبر می داد و رهبر [و محافظ ایشان] بود، و آن روح بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خدمت ائمه علیهم السلام نیز هست».

[۷] ۷- زراره گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه: «همان گونه (که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم) بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم؛ تو پیش از این نمی دانستی کتاب و ایمان چیست (و از محتوای قرآن آگاه نبودی)؛ ولی ما آن را نوری قرار دادیم که بوسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می کنیم - شوری: ۵۲» فرمود: «به راستی از زمانی که خداوند آن روح را بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرو فرستاده، به آسمان بالا نرفته است و آن روح در ما هست».

ص: ۵۵

---

۱- (۱) مراد به آفت و پیش آمدی که به آن چهار روح می رسد اینست که: گاهی آن ها را مانعی عارض می شود که از تأثیر باز می مانند و بازی و یاوه گری می کنند، مانند روح شهوت و حرکت در زمان پیری و مرض و اما روح القدس که مبدأ و سبب علم و فهم امامست، آفت و یاوه گری ندارد و همیشه حقایق را بدون زیاده و نقصان به آن ها می فهماند. (علامه مصطفوی)

[٨] ٨ - عَمْرَانُ بْنُ مُوسَى، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ وَهْبِ الْبَغْدَادِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي بَاطٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ الصَّيْرَفِيِّ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْعِلْمِ مَا هُوَ؟ أَعِلْمٌ يَتَعَلَّمُهُ الْعَالِمُ مِنَ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ، أَوْ فِي كِتَابٍ عِنْدَكُمْ تَقْرَأُونَهُ فَتَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ؟ فَقَالَ: «الْأَمْرُ أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ وَ أَوْجِبُ، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ أَ كَانَ فِي حَالٍ لَا يَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ؟ فَقُلْتُ: لَا أَدْرِي جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُونَ فِي ذَلِكَ؟ قَالَ: «بَلَى قَدْ كَانَ فِي حَالٍ لَا يَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ تِلْكَ الرُّوحَ الَّتِي ذَكَرَهَا فِي الْكِتَابِ، فَلَمَّا أَوْحَاهَا اللَّهُ إِلَيْهِ عِلِمَ بِهَا الْعِلْمَ وَ الْفَهْمَ، وَ هِيَ الرُّوحُ الَّتِي يُعْطِيهَا اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ، فَإِذَا أَعْطَاهَا عِلْمَهُ الْفَهْمَ وَ الْعِلْمَ».(١)

[٩] ٩ - حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَيَّالٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: وَ يَسْتَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قَبْلَ الرُّوحِ مِنْ أَمْرِ رَبِّي قَالَ: «خَلَقَ أَكْبَرُ مِنْ جِبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ، لَمْ يَكُنْ مَعَ أَحَدٍ مِمَّنْ مَضَى غَيْرَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، هُوَ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يُوقِّفُهُمْ وَ يُسَدِّدُهُمْ وَ لَيْسَ كُلُّ مَا طَلَبَ وَجِدَ».(٢)

[١٠] ١٠ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُوسَى بْنُ عَمَرَ بْنِ يَزِيدَ الصَّيْقَلِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّانٍ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ: «مَثَلُ رُوحِ الْمُؤْمِنِ وَ بَدَنِهِ كَجَوْهَرِهِ فِي صُنْدُوقٍ إِذَا أُخْرِجَتِ الْجَوْهَرَةُ مِنْهُ اطَّرَحَ [طَرَحَ] الصُّنْدُوقُ وَ لَمْ يُعْبَأْ بِهِ».

ص: ٥٦

١- (١) بصائر الدرجات: ٤٦٠، ح ٥؛ الكافي: ٢٧٣/١، ح ٥، باختلاف؛ البحار: ٦٣/٢٥، ح ٤٢.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٤٦٠، ح ١؛ الكافي: ٢٧٣/١، ح ٤؛ البحار: ٦٧/٢٥، ح ٤٧. (و آية: الإسراء (١٧): ٨٥ است)

[۸] ۸- ابو حمزه ثمالی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره علم امام پرسیدم، که [حقیقت] آن چیست؟ آیا امام آن علم را از دهان مردان [علم] فرا می گیرد یا آنکه نزد شما کتابیست که آن را می خوانید و فرا می گیرید؟

فرمود: «این مطلب [از آنچه تو گفتی] بزرگ تر و استوارتر است، این سخن خداوند متعال را نشنیده ای که: «همان گونه (که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم) بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم؛ تو پیش از این نمی دانستی کتاب و ایمان چیست (و از محتوای قرآن آگاه نبودی) - شوری: ۵۲»، [سپس فرمود: اصحاب شما در باره این آیه چه می گویند؟] آیا [اقرار دارند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم] در حالی بود که کتاب و ایمان نمی دانست؟» عرض کردم: فدایت شوم، نمی دانم چه می گویند. فرمود: «آری، در حالی به سر می بُرد که نمی دانست کتاب و ایمان چیست، تا آنکه خداوند روحی را که در قرآن ذکر می کند مبعوث کرد، و چون آن را به سوی او وحی فرمود به سبب آن علم و فهم آموخت، و آن همان روحست که خداوند به هر که خواهد عطا کند، و چون آن را به بنده ای عطا فرماید، به او فهم و دانش آموزد».

[۹] ۹- هشام بن سالم گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام [در تفسیر آیه]: «و از تو درباره روح سؤال می کنند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است - اسراء: ۸۵» می فرمود: «(روح) مخلوقی است بزرگ تر از جبرئیل و میکائیل که همراه هیچ یک از پیامبران گذشته جز حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نبوده است، و آن همراه ائمه علیهم السلام می باشد و ایشان را توفیق داده و رهبری [و محافظت] می کند، چنان نیست که هر چه طلب شود، به دست آید (پس همراهی این روح با پیغمبر و امامان فضلی است از خداوند متعال که به هر کس خواهد عطا کند، و با طلب و کوشش بدست نیاید)».(۱)

ص: ۵۷

---

۱- (۱) در باره روحی که در این آیه، مورد سؤال واقع شده اختلافست. یک قول اینست که یهود در کتاب تورات خود دیده بودند که از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در باره هر چه پرسند جواب گوید، ولی در باره روح که سؤال کنند، جواب نگوید، لذا آن ها به قریش گفتند: شما از محمد صلی الله علیه و آله و سلم در باره روح پرسید، اگر جواب صریح داد، بدانید که او پیغمبر نیست و اگر به خدا واگذار کرد، او پیغمبر است. (علامه مصطفوی، ترجمه الکافی ۲: ۱۹)

وَقَالَ: «إِنَّ الرُّوحَ لَا تُمَارِجُ البَدْنَ وَلَا تُوَاكِلُهُ، وَإِنَّمَا هِيَ كِلْلٌ لِلبَدَنِ مُحِيطَةٌ بِهِ». (١).

[١١] ١١ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُوسَى بْنُ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ الصَّقَلِيُّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي بَاطٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ؟ (٢) فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «جِبْرِئِيلُ الَّذِي نَزَلَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ ، وَ الرُّوحُ يَكُونُ مَعَهُمْ وَ مَعَ الْأَوْصِيَاءِ لَا يُفَارِقُهُمْ ، يُفَقِّهُهُمْ وَ يُسَدِّدُهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ، وَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ بِهِمَا عَبْدَ اللَّهِ ، وَ اسْتَعْبَدَ الْخَلْقَ عَلَى هَذَا الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الْمَلَائِكَةِ ، وَ لَمْ يَعْبُدِ اللَّهُ مَلَكٌ وَ لَمْ يَنْبِئْ وَ لَمْ يَأْتِ إِلَّا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ، وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَلْقًا إِلَّا لِعِبَادَتِهِ». (٣).

[١٢] ١٢ - أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ ، عَنْ الْمُخْتَارِ بْنِ زِيَادِ الْبُضَيْرِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، قَالَ : كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرَ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الْإِمَامِ إِذَا وُلِدَ ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «اسْتَوْجِبْ زِيَارَةَ الرُّوحِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» فَقُلْتُ لَهُ : جَعَلْتُ فِدَاكَ أَلَيْسَ الرُّوحُ جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؟

فَقَالَ : «جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ، وَ الرُّوحُ خَلْقٌ أَكْبَرُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ، أَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ : تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا (٤)». (٥).

ص: ٥٨

- ١- (١) بصائر الدرجات: ٤٦٣، ح ١٢، البحار: ٤٠/٦١، ح ١١.
- ٢- (٢) التنحل (١٦): ٢.
- ٣- (٣) بصائر الدرجات: ٤٦٣، ح ١؛ البحار: ٦٣/٢٥، ح ٤٣.
- ٤- (٤) القدر (٩٧): ٤.
- ٥- (٥) بصائر الدرجات: ٤٦٤، ح ٤؛ البحار: ٦٤/٢٥، ح ٤٥.

[۱۰] ۱۰ - مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «روح و تن مؤمن به مانند گوهریست در صندوقی که چون گهر از آن خارج شود صندوق را به دور اندازند و بدان اعتناء نشود. و فرمود: به راستی که روح، نه با بدن آمیخته و نه به آن تکیه دارد؛ بلکه چونان پشه بندی [و هاله ای] بدن را در میان گرفته است».<sup>(۱)</sup>

[۱۱] ۱۱ - ابو بصیر گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آیه: «ملائکه را با روح (الهی) به فرمانش بر هر کس از بندگانش بخواهد نازل می کند - نحل: ۲» پرسیدم، فرمود: «جبرئیل بر پیامبران نازل می شود ولی روح با آن ها و اوصیاء هست و هرگز از آن ها جدا نمی شود، و از جانب خدا ایشان را توفیق داده و رهبری [و محافظت] می نماید و با دو جمله: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» خدا پرستش شد و از جن و انس و ملائکه همین پرستش را خواسته اند. هیچ فرشته و پیامبر و انسان و جنی، خدا را جز به شهادت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» پرستش نکرده و هیچ موجودی را (نیز) خداوند جز برای عبادت نیافریده است».

[۱۲] ۱۲ - ابو بصیر گوید: در خدمت امام صادق علیه السلام بودم صحبت از امام هنگام تولد نمود و فرمود: واجب است در شب قدر، [ملک] روح [او را] ملاقات کند. عرض کردم: فدایت شوم مگر روح همان جبرئیل نیست؟

حضرت فرمود: «جبرئیل از ملائکه است و روح موجودی بزرگ تر از ملائکه است، مگر خداوند نمی فرماید: «ملائکه و روح در آن شب (قدر) نازل می شوند - قدر: ۴»؛ (و روح را به خصوص ذکر می نماید)».

ص: ۵۹

---

۱- (۱) علامه مجلسی رحمه الله می فرماید: «این روایت را دلیلی بر تجرد روح دانسته اند زیرا کسی نگفته جسم است و بیرون از تن؛ و ممکن است که بیان حال روح پس از مرگ باشد زیرا ظاهر آغاز خبر اینست که درون تن است».



[۱۳] ۱۳ - وَ عَنْهُ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قُلْتُ لَهُ : الْإِمَامُ إِذَا مَاتَ يَعْلَمُ الَّذِي بَعْدَهُ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ عِلْمَهُ ؟

فَقَالَ : «يُورَثُ كُتُبًا وَ يَزْدَادُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ وَ لَا يُوَكَّلُ إِلَى نَفْسِهِ» .(۱)

[۱۴] ۱۴ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَخْبِرْنِي عَنْ الْإِمَامِ مَتَى يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ ، أَوْ حِينَ يَبْلُغُهُ أَنْ صَاحِبُهُ قَدْ مَضَى ، أَوْ حِينَ يَمُضِي ؟ مِثْلَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُبُضَ بِنِعْدَادٍ وَ أَنْتَ هَاهُنَا ، قَالَ : «يَعْلَمُ ذَلِكَ حِينَ يَمُضِي صَاحِبُهُ» قُلْتُ : بِأَيِّ شَيْءٍ ؟ قَالَ : «يُلْهِمُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ» .(۲)

[۱۵] ۱۵ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : «لَمَّا قَضَى مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَبَوُّتَهُ وَ اسْتَكْمَلَ أَيَّامَهُ ، أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ : يَا مُحَمَّدُ قَدْ قَضَيْتَ تَبَوُّتَكَ وَ اسْتَكْمَلْتَ أَيَّامَكَ ، فَاجْعَلِ الْعِلْمَ الَّذِي عِنْدَكَ ، وَ الْإِيمَانَ ، وَ الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ ، وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ ، وَ آثَارَ التَّبَوُّهِ فِي أَهْلِ بَيْتِكَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَإِنِّي لَنْ أَقْطَعَ الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ وَ الْإِسْمَ الْأَكْبَرَ وَ مِيرَاثَ الْعِلْمِ ، وَ آثَارَ عِلْمِ التَّبَوُّهِ مِنَ الْعَقَبِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ ، كَمَا لَمْ أَقْطَعْهَا مِنْ بَيُّوتَاتِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» .(۳)

ص: ۶۰

۱- (۱) بصائر الدرجات: ۴۶۵، ح ۲؛ البحار: ۹۵/۲۶، ح ۲۹ با کمی اختلاف در سند.

۲- (۲) بصائر الدرجات: ۴۶۶، ح ۱؛ الكافي: ۳۸۱/۱، ح ۴؛ البحار: ۲۹۱/۲۷، ح ۱.

۳- (۳) بصائر الدرجات: ۳/۴۶۹؛ تفسير العياشي: ۱۶۸/۱، ح ۳۱؛ الكافي: ۲۹۲/۱، ح ۲؛ البحار: ۶۳/۲۶، ح ۱۴۵.

[۱۳] ۱۳ - ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: وقتی امامی از دنیا برود علم او در آن شب که از دنیا می رود به امام بعد از او [به همان مقداری که امام گذشته می دانست] می رسد؟

حضرت فرمود: «و آنچه خداوند بخواهد علم و [کتب آسمانی را به ارث به وی خواهد داد و (علم امام) در شبانه روز افزایش می یابد (و او را حفظ کرده) و به خود وا نمی گذارد».

[۱۴] ۱۴ - صفوان بن یحیی گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: مرا آگاه کن از امام، چه زمانی می داند او امام است؟ آیا زمانی که به او خبر رسد صاحبش (امام قبلی) وفات کرده یا همان زمانی که وفات می کند، مثل این که امام کاظم علیه السلام در بغداد وفات کرد و شما اینجا (در مدینه) بودید؟

حضرت فرمود: «همان زمانی که صاحبش می میرد، آگاه می شود». عرض کردم: به چه چیز؟ فرمود: «خداوند به او الهام می کند».

[۱۵] ۱۵ - ابو حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «چون حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم وظیفه نبوت خود را انجام داد و عمرش به پایان رسید، خداوند عزوجل به او وحی کرد: ای محمد! نبوت تو به پایان رسیده و دوره عمرت به سر آمده است. پس، علمی را که نزد توست و ایمان و نام بزرگ و میراث دانش و آثار علم نبوت را در میان اهل بیت خود قرار ده، نزد علی بن ابی طالب علیه السلام، که هیچ گاه من علم و ایمان و نام بزرگ و میراث دانش و آثار علم نبوت را از نسل و ذریه تو قطع نکنم، چنان که از خانه های پیامبران علیهم السلام قطع نکردم».

[١٦] ١٦ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنِ أَبِيهِ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ يَعْقُوبَ بْنَ يَزِيدَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ (١)» قَالَ: «إِنَّمَا عَنَى أَنْ يُؤَدَّى الْإِمَامُ الْأَوَّلُ مِنَّا إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي يَكُونُ بَعْدَهُ الْكُتُبَ وَ السَّلَاحَ». وَ قَوْلُهُ: «وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ قَالَ: «إِذَا ظَهَرْتُمْ حَكَمْتُمْ بِالْعَدْلِ الَّذِي فِي أَيْدِيكُمْ» (٢).

[١٧] ١٧ - حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنِ مُوسَى بْنِ أَكْبِيلِ النَّمِيرِيِّ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ (٣)» قَالَ: «يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (٤).

[١٨] ١٨ - حَدَّثَنَا الْمُعَلَّى بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَصِيرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جُمُهِورٍ الْعَمِّيُّ، عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنِ عُمَرَ بْنِ الْقَاسِمِ الْخَضْرَمِيِّ، عَنِ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ الْإِمَامَ يَعْرِفُ نُطْفَةَ الْإِمَامِ الَّتِي يَكُونُ مِنْهَا إِمَامٌ بَعْدَهُ» (٥).

[١٩] ١٩ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مَسِيكِينَ، عَنِ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ وَ جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالُوا: سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «يَعْرِفُ الْإِمَامُ الَّذِي بَعْدَ الْإِمَامِ مَا عِنْدَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ فِي آخِرِ دَقِيقِهِ تَبْقَى مِنَ الْإِمَامِ» ٦.

ص: ٦٢

١- (١) النساء (٤): ٥٨.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٤٧٥، ح ٤؛ البحار: ٢٣/٢٧٦، ح ٥.

٣- (٣) الإسراء (١٧): ٩.

٤- (٤) بصائر الدرجات: ٤٧٧، ح ١٢؛ الكافي: ١٦/٢١٦، ح ٢؛ البحار: ٢٤/١٤٤، ح ١٢.

٥- (٥) بصائر الدرجات: ٤٧٧، ح ١٣؛ البحار: ٢٥/٤٤، ح ١٨.

[۱۶] ۱۶ - برید بن معاویه گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه: «خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید، خداوند، اندرزهای خوبی به شما می دهد - نساء: ۵۸» فرمود: «مقصود ما خانواده هستیم که امام اول به امام بعد از خود کتب و سلاح را بدهد. و (منظور از): «و هنگامی که میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید» (یعنی) وقتی حکومت ظاهری پیدا کردند به عدالتی که در اختیارشان هست عمل کنند».

[۱۷] ۱۷ - علاء بن سیابه گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «این قرآن، به راهی که استوارترین راه هاست، هدایت می کند - اسراء: ۹» فرمود: «[یعنی] به سوی امام راهنمایی می کند».

[۱۸] ۱۸ - ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «امام می داند نطفه امامی که پس از او است».

[۱۹] ۱۹ - عبید بن زراره و گروهی از شیعیان گویند: شنیدیم امام صادق علیه السلام می فرمود: «جانشین امام، به علم امام پیش از خود، در آخرین دقیقه ای که از روح او باقی مانده، آگاه می شود».

[٢٠] ٢٠ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنَّ أَبِي وَنِعْمَ الْأَبُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ يَقُولُ: لَوْ أَجِدُ ثَلَاثَةَ رَهْطٍ أَسْتَوِدِعُهُمُ الْعِلْمَ وَهُمْ أَهْلٌ لِدَلِكْ لَحَدَّثْتُ بِمَا لَأُحْتَاجُ فِيهِ إِلَى النَّظَرِ فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَمَا يَكُونُ إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ الْقِيَامَةُ» (١).

[٢١] ٢١ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلْبِيِّ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحَرِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْنَا لَهُ: الْأَتَمُّ بَعْضُهُمْ أَعْلَمُ مِنْ بَعْضٍ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ، وَعِلْمُهُمْ بِالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَتَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَاحِدٌ» (٢).

[٢٢] ٢٢ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاهِطٍ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَخَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَمَامَ فَسَمِعَ كَلَامَ الْحُسَيْنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَدْ عَلِمَا، فَخَرَجَ إِلَيْهِمَا فَقَالَ لَهُمَا: «مَا لَكُمْ فِدَا كَمَا أَبِي وَ أُمِّي؟» فَقَالَا: «اتَّبَعَكَ هَذَا الْفَاجِرُ - يَعْنُونَ ابْنَ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللَّهُ فَظَنْنَا أَنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَقْتُلَكَ»، فَقَالَ: «دَعَاهُ فَوَ اللَّهُ مَا أَجْلِي إِلَّا لَهُ» (٣).

[٢٣] ٢٣ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مَحْمُودٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْإِمَامُ يَعْلَمُ إِذَا مَاتَ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ، حَتَّى يَتَقَدَّمَ فِي الْأَمْرِ» قُلْتُ: عَلِمَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالرُّطْبِ وَالرَّيْحَانِ الْمَسْمُومَيْنِ اللَّذَيْنِ بَعَثَ بِهِمَا إِلَيْهِ يَحْيَى بْنُ خَالِدٍ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ» قُلْتُ: فَأَكَلَهُ وَهُوَ يَعْلَمُ؟ فَقَالَ: «أُنْسِيهِ لِنُفَذَ فِيهِ الْحُكْمُ» (٤).

ص: ٦٤

- ١- (١) بصائر الدرجات: ١/٤٧٨، بازيادی در آخر حديث؛ البحار: ٢/٢١٢، ح ١ و ص ٢١٣، ح ٣.
- ٢- (٢) بصائر الدرجات: ٤٧٩، ح ٢؛ تفسير العياشي: ١/١٥، ح ٤؛ البحار: ٢٥/٣٥٨، ح ٩.
- ٣- (٣) بصائر الدرجات: ٤٨١، ح ١؛ البحار: ٤٢/١٩٢، ح ١٥.
- ٤- (٤) بصائر الدرجات: ٤٨١، ح ٣؛ البحار: ٢٧/٢٨٥، ح ١.

[۲۰] ۲۰ - ذریح مُحاربی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «همانا پدرم - بهترین پدر که رحمت الهی بر او باد - همیشه می فرمود: اگر من سه گروه [هر گروه سه تا ده نفر] می یافتم که شایستگی آن را داشتند تا دانش [خود] را به ایشان بسپارم، حتماً آن چیزی را می گفتم که با وجود آن هیچ نیازی نبود که به بررسی حلال و حرام و آنچه تا روز قیامت (مورد احتیاج مردم) است، پرداخته شود».

[۲۱] ۲۱ - ایوب بن حرّ گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردیم: آیا بعضی از ائمه از بعضی دیگر داناترند؟ حضرت فرمود: «آری، ولی دانش ایشان به حلال و حرام و تفسیر قرآن یکی است».

[۲۲] ۲۲ - علی بن اسباط در حالی که حدیث را به امیرالمؤمنین علیه السلام می رساند، گوید: امیر المؤمنین علیه السلام (جهت استحمام) داخل حمام شد؛ صدای بلند حسن و حسین علیهما السلام را شنید، به سوی آن دو حرکت کرد و به ایشان فرمود: «عزیزان من) پدرم و مادرم فدای شما، چه خبر است؟ عرض کردند: این نابکار - ابن ملجم ملعون - (پنهانی) از پی شما می آمد؛ گمان بردیم می خواهد شما را به قتل رساند. فرمود: رهایش کنید، به خدا قسم، مرگ من فقط برای اوست (و اوست قاتل من)».

[۲۳] ۲۳ - یکی از اصحاب گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: (آیا) امام می داند چه زمانی می میرد؟ فرمود: «آری، خداوند به او اعلام می کند تا در کارهای مورد نیاز خود عجله کند». عرض کردم: حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام از خرمای زهرآلود و ریحان مسمومی که یحیی بن خالد فرستاده بود اطلاع داشت؟ فرمود: «آری». گفتم: پس چرا خورد با اینکه می دانست مسموم است؟ فرمود: «خداوند او را فراموشاند تا آنچه باید انجام شود».<sup>(۱)</sup>

ص: ۶۵

۱- (۱) علامه مجلسی رحمه الله در بیان این روایت شریف می فرماید: «آنچه در این خبر ذکر شده یکی از وجوهی است که می توان جمع کرد بین علم ائمه به عاقبت کار خود و چیزهایی که موجب از بین بردن آن ها می شود و بین اینکه جایز نیست خود را به ورطه هلاک اندازد. با قطع نظر از این خبر می توان به وجه دیگری نیز توجه کرد که پرهیز از ورطه هلاکت در مورد کسانی است که تمام مقدرات حتمی را آگاه نیستند و گرنه موجب می شود که هیچ پیش آمد ناراحت کننده ای برای آن ها اتفاق نیافتد و این نیز غیر ممکن است. احکام شرعی ائمه علیهم السلام مربوط به علم ظاهری است نه به علم الهی همان طوری که احوال آن ها در تمام امور بر خلاف وضع ما است تکلیف آن ها نیز با تکلیف ما فرق دارد، با این که می توان گفت آن ها می دانستند اگر این نحو کشته شدن را نپذیرند ممکن است با وضعی بدتر کشته شوند پس راه ساده تری را انتخاب کردند همین که ما می دانیم آن ها معصوم هستند و در هر کار جز در راه رضای خدا و حق قدم بر نمی دارند، کافی است که بدانیم این کار نیز بنا بر حکمت و مصلحتی است».

[٢٤] ٢٤ - عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَافِرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْعَشِيِّهِ الَّتِي اعْتَمَلَ فِيهَا مِنْ لَيْلَتِهَا - وَهِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِي تُؤْفَى فِيهَا -: «يَا عَبْدُ اللَّهِ مَا أَرْسَلَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ أَنْبِيَائِهِ إِلَى أَحَدٍ حَتَّى أَخَذَ عَلَيْهِ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ»، قُلْتُ: أَيُّ شَيْءٍ هِيَ يَا سَيِّدِي؟ قَالَ: «الْإِقْرَارُ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ وَالْوَحِيدَانِيَّةِ، وَ أَنَّ اللَّهَ يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ، وَ نَحْنُ قَوْمٌ أَوْ نَحْنُ مَعْشَرٌ إِذَا لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لِأَحَدِنَا الدُّنْيَا نَقَلْنَا إِلَيْهِ» (١).

[٢٥] ٢٥ - أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ذَكَرْتُ خُرُوجَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ تَخَلُّفَ ابْنِ الْحَنَفِيَّةِ عَنْهُ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا حَمْرَةُ إِنِّي سَأَحَدُكَ فِي هَذَا الْحَدِيثِ لَا تَسْأَلُ عَنْهُ بَعْدَ مَجْلِسِنَا هَذَا: إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا فَصَلَ مَتَوَجِّهًا دَعَا بِقِرْطَاسٍ فَكَتَبَ فِيهِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* مِنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَى بَنِي هَاشِمٍ أَمَا بَعْدُ: فَإِنَّهُ مَنْ لِحَقِّ بِي مِنْكُمْ اسْتَشْهَدَ، وَ مَنْ تَخَلَّفَ لَمْ يُدْرِكِ الْفَتْحَ وَ السَّلَامَ» (٢).

[٢٦] ٢٦ - وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عِمْرَانَ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي وُعدَ بِهَا عَلِيُّ بْنُ

ص: ٦٦

١- (١) بصائر الدرجات: ٤٨١، ح ٤؛ البحار: ١١٣/٤، ح ٣٤ و ٢٧/٢٨٦، ح ٣.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٤٨١/٥؛ كامل الزيارات: ٧٥، ح ١٥، به سند ديگر؛ البحار: ٨٤/٤٥، ح ١٣ و ٤٤/٣٣٠، به نقل از كتاب الرسائل كليني با سند البصائر.

[۲۴] ۲۴ - عبدالله بن مسافر گوید: امام جواد علیه السلام در عصر همان شبی که بیمار بود و از دنیا رفت، فرمود: «ای عبد الله! خداوند هیچ پیامبری را برای (هدایت) کسی نفرستاد مگر این که سه چیز را از او اقرار گرفت». عرض کردم: ای سرورم، آن ها چیست؟ فرمود: «۱ - اقرار به بندگی خدا ۲ - اقرار به یکتایی خدا ۳ - (اقرار به این که) خدا هر چه را خواهد مقدم دارد و یا تأخیر اندازد(۱) و ما گروه یا ما جماعتی هستیم که هر وقت خداوند به ماندن یکی از ما در دنیا راضی نشود، به سوی او منتقل می شویم».

[۲۵] ۲۵ - حمزه بن حُمران گوید: [در حضور امام صادق علیه السلام] خروج امام حسین علیه السلام (از مدینه) و این که محمد بن حنفیه تخلف کرده (و با امام علیه السلام به کربلا نیامد) را یاد کردم.

حضرت فرمود: «ای حمزه! من در این باره مطلبی را برای تو می گویم که بعد از این مجلس این پرسش را ننمائی. هنگامی که امام حسین علیه السلام متوجه سفر شد کاغذی خواست و در آن نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم، از طرف حسین بن علی به سوی بنی هاشم، اما بعد، هر کسی از شما به من ملحق شود شهید خواهد شد، و کسی که تخلف نماید به فتح و پیروزی نخواهد رسید و السلام».

[۲۶] ۲۶ - مردی از اصحاب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «چون شب شهادت امام سجاد علیه السلام رسید، به [فرزندش] محمد علیه السلام فرمود: پسر من! برایم آب وضوئی بیاور، من برخاستم و آب وضوئی برایش آوردم فرمود: این را نمی خواهم، زیرا در آن چیز مُرده ایست.

ص: ۶۷

---

۱- (۱) و همین است معنی «بداء» و از این روایت اهمیت موضوع «بداء» معلوم می شود، زیرا که در ردیف خداپرستی و توحید قرار گرفته است.



الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِهِ : يَا بُنَيَّ ابْنِي وَضُوءٌ، قَالَ أَبِي: فَقُمْتُ فَجِئْتُهُ بِوَضُوءٍ فَقَالَ: لَا نَبِيَّ هَذَا فَإِنَّ فِيهِ شَيْئًا مَيِّتًا، قَالَ: فَخَرَجْتُ فَجِئْتُ بِالْمِضْبِ بَاحٍ فَإِذَا فِيهِ فَأَرَهُ مَيِّتَهُ، فَجِئْتُهُ بِوَضُوءٍ غَيْرِهِ، فَقَالَ: يَا بُنَيَّ هَذِهِ اللَّيْلَةُ الَّتِي وَعَدْتُ بِهَا، فَأَوْصِي بِنَاقَتِهِ أَنْ يُحْضَرَ لَهَا عِصَامٌ وَيَقَامَ لَهَا عَلْفٌ فَحَصَلَتْ لَهَا ذَلِكَ، فَتَوَفَّى فِيهَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ.

فَلَمَّا دُفِنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ تَلْبُثُ أَنْ خَرَجْتُ حَيْثُ أَتَى الْقَبْرَ، فَضَرَبْتُ بِجِرَانِهَا الْقَبْرَ وَرَعْتُ وَهَمَلْتُ عَيْنَاهَا، فَأَتَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ النَّاقَةَ قَدْ خَرَجَتْ إِلَى الْقَبْرِ، فَأَتَاهَا فَقَالَ: مَهْ، قَوْمِي الْآنَ بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ، فَلَمْ تَفْعَلْ، فَقَالَ: دَعُوهَا فَإِنَّهَا مُودَعَةٌ، فَلَمْ تَلْبُثْ إِلَّا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ حَتَّى نَفَقَتْ، وَإِنَّهُ كَانَ لِيُخْرَجَ عَلَيْهَا إِلَى مَكَّةَ فَيَعْلُقُ السُّوْطَ بِالرَّحْلِ، فَلَمْ يَقْرَعَهَا قَرَعَهُ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَدِينَةَ. وَرَوَى: «أَنَّهُ حَجَّ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ حِجَّةً» (١).

[٢٧] ٢٧ - عَنْهُ وَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَيْشَمٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْإِمَامُ يَعْلَمُ مَتَى يَمُوتُ؟ قَالَ: «نَعَمْ»، قُلْتُ: فَأَبُوكَ حَيْثُ بَعَثَ إِلَيْهِ يَحْيَى بْنُ خَالِدٍ بِالرُّطْبِ وَالرَّيْحَانَ الْمَسْمُومَيْنِ عَلِمَ بِهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ»، قُلْتُ: فَأَكَلَهُ وَهُوَ يَعْلَمُ فَيَكُونُ مُعِينًا عَلَى نَفْسِهِ؟! فَقَالَ: «لَا، إِنَّهُ يَعْلَمُ قَبْلَ ذَلِكَ لِيَتَفَدَّمَ فِيمَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ، فَإِذَا جَاءَ الْوَقْتُ أَلْقَى اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ النَّسِيَانَ لِيُضَيَّ فِيهِ الْحُكْمَ» (٢).

ص: ٤٨

- ١- (١) بصائر الدرجات: ٤٨٣، ح ١١؛ البحار: ١٤٨/٤٦، ح ٤.
- ٢- (٢) بصائر الدرجات: ٤٨٣، ح ١٢؛ البحار: ٢٨٥/٢٧، ح ٢.

من رفتم و چراغ آوردم، دیدم موش مرده ای در آن افتاده است، آب وضوی دیگری برایش آوردم، فرمود: پسرم! این همان شبی است که مرا وعده داده اند و سفارش کرد که برای شترش اصطبلی ساخته شود و علوفه اش آماده شود سپس خودم در آنجا بشوم، و در آن شب پدرم از دنیا رفت. چون به خاک سپرده شد چیزی نگذشت که شتر بیرون آمد و بر سر قبر رفت و گردن روی آن نهاد و ناله کرد و دیدگانش پر از اشک شد.

نزد امام باقر علیه السلام آمدند و گفتند: شتر از اصطبل خارج شده است، حضرت نزدش آمد و فرمود: اکنون [خاموش باش و] برخیز بارک الله به تو. شتر برنخواست. حضرت فرمود: او را رها کنید که وداع کننده است و تا سه روز درنگ نکرد مگر آن که مُرد و آن شتری بود که علی ابن الحسین علیهما السلام در سفر مکه بر آن سوار می شد و تازیانه را بر پالانش می بست ولی او را نمی زد تا به مدینه می رسید.

و روایت شده: چهل مرتبه با آن شتر به حج رفتند».

[۲۷] ۲۷ - ابراهیم بن ابی محمود گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: آیا امام می داند چه وقت می میرد؟ فرمود: «آری». عرض کردم: حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام از خرمای زهرآلود و ریحان مسمومی که یحیی بن خالد فرستاده بود اطلاع داشت؟ فرمود: «آری». گفتم: پس چرا خورد و در قتل خود شرکت کرد با اینکه می دانست مسموم است؟ فرمود: «اینگونه نیست [قبل از خوردن نمی دانست ولی] جلوتر اطلاع دارد تا در کارهای مورد نیاز خود عجله نماید و چون وقت مردن فرا رسد خداوند فراموشی را بر قلب او القا کرده تا آنچه باید انجام شود».

[٢٨] ٢٨ - سَيَلَمُهُ بَنُ الْخَطَابِ ، عَنْ سَيَلِمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْبَطْلِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، أَوْ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «أَيُّ إِمَامٍ لَا يَعْلَمُ مَا يُصِيبُهُ ، وَ لَا إِلَى مَا يَصِيرُ أَمْرُهُ فَلَيْسَ ذَلِكَ بِحُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ» .(١)

[٢٩] ٢٩ - يَعْتُوبُ بَنُ يَزِيدَ وَ إِبْرَاهِيمَ بَنُ هَاشِمٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «مَرَضَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَضًا شَدِيدًا فَخِفتُ عَلَيْهِ ، فَقَالَ : لَيْسَ عَلَيَّ مِنْ مَرَضِي هَذَا بَأْسٌ ، قَالَ : ثُمَّ مَكَثَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ اغْتَلَبَ عَلَيْهِ خَفِيفَةٌ فَجَعَلَ يُوصِيَنَا ، ثُمَّ قَالَ : يَا بَنِيَّ أَدْخِلْ عَلَيَّ نَفْرًا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ حَتَّى أَشْهَدَهُمْ ، فَقُلْتُ لَهُ : يَا أَبَتِ لَيْسَ عَلَيْكَ بَأْسٌ ، فَقَالَ : يَا بَنِيَّ إِنَّ الَّذِي جَاءَنِي فَأَخْبَرَنِي أَنِّي لَسْتُ بِمَيِّتٍ فِي مَرَضِي ذَلِكَ هُوَ الَّذِي أَخْبَرَنِي أَنِّي مَيِّتٌ فِي مَرَضِي هَذَا» .(٢)

[٣٠] ٣٠ - وَ عَنهُمَا ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ الْأَرْضَ مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ ، وَ هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ ، فَلَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّهِ اللَّهُ عَلَى عِبَادِهِ» .(٣)

[٣١] ٣١ - وَ عَنهُمُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ عَالِمٍ مِنْكُمْ حَتَّى ظَاهِرٍ ، يَفْزَعُ إِلَيْهِ النَّاسُ فِي حَلَالِهِمْ وَ حَرَامِهِمْ ؟ فَقَالَ : «لَا يَا أَبَا يَوْسُفَ وَ إِنَّ ذَلِكَ لَبَيِّنٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ قَوْلُهُ : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

ص: ٧٠

١- (١) بصائر الدرجات: ١٣/٤٨٤؛ البحار: ٢٧/٢٨٦، ح ٤.

٢- (٢) إثبات الهداه: ١٦٩/٤، ح ١٤؛ مدينة المعاجز: ٧٩/٥، ح ١٤٨٤.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٤٨٥، ح ٤، الكافي: ١٧٨/١، ح ٨، علل الشرائع: ١٩٧، ح ١١، الغيبة النعماني: ١٣٨، ح ٧.

[۲۸] ۲۸ - ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر امامی اگر نداند چه بر سرش (از خیر و شر و بلا و عافیت) می آید و به سوی چه (از مرگ و شهادت) می رود او حجت خدا بر خلقش نیست».

[۲۹] ۲۹ - هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «پدرم به سختی مریض شد به گونه ای که بر او ترسیدم، پس فرمود: این بیماری برای من طوری نیست (من از این بیماری نمی میرم). و بعد از آن به خواست خدا مدتی مکث کرد [خوب شد و مدتی زندگانی کرد]، سپس بیماری ناچیزی گرفتند و به ما (وصیت) و سفارش کرد، و فرمود: فرزندم، چند نفر از مردم مدینه را بیاور تا آن ها را شاهد بگیرم. عرض کردم: ای پدرم، (این بیماری) خطری برایت ندارد، فرمود: پسر! به راستی کسی آمد و به من خبر داد و از آن بیماری (قبلی) نخواهم مُرد و همان [پیش من] آمد و گفت که از این بیماری خواهم مُرد».

[۳۰] ۳۰ - علی بن ابو حمزة ثمالی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «به خدا قسم از زمان رحلت حضرت آدم علیه السلام خداوند زمین را وامگذار مگر آن که روی آن امامی قرار داد که به واسطه اش مردم هدایت شوند، او حجت خدا بر بندگانش است و هیچ گاه زمین بدون امام که حجت خدا بر بندگانش است، باقی نخواهد بود».

[۳۱] ۳۱ - یعقوب سراج گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا زمین از عالمی (و امامی) زنده و آشکار از شما (آل محمد علیهم السلام) خالی خواهد ماند، امامی که مردمان در حلال و حرام خود بتوانند به او پناه برند؟

فرمود: «ای ابا یوسف! نه؛ و این امر در کتاب خدا بیان گشته است: «ای کسانی که ایمان آورده اید، استقامت کنید و پایدار باشید و فرمان برید - آل عمران: ۲۰۰»، یعنی

إصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا (١) اصْبِرُوا عَلَى دِينِكُمْ ، وَصَابِرُوا عُدُوكُمْ ، وَرَابِطُوا إِمَامَكُمْ فِيمَا أَمَرَكُمْ وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ .(٢)

[٣٢] ٣٢ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ ، عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمْرَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «لَوْ بَقِيَ عَلَى الْأَرْضِ اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا حُجَّةً عَلَى صَاحِبِهِ» .(٣)

[٣٣] ٣٣ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ قَالَ : كَتَبَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَحْمَدَ بْنَ عُمَرَ الْحَلَّالِ فِي جَوَابِ كِتَابِهِ : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* «عَافَانَا اللَّهُ وَإِيَّاكَ بِأَحْسَنِ عَرَافِيهِ ، سَأَلْتُ عَنِ الْإِمَامِ إِذَا مَيَاتَ بِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ الْإِمَامُ الَّذِي بَعْدَهُ ؟ الْإِمَامُ لَهُ عَلَامَاتٌ مِنْهَا : أَنْ يَكُونَ أَكْبَرَ وُلْدِهِ ، وَ يَكُونَ فِيهِ الْفَضْلُ ، وَإِذَا قَدِمَ الرَّكْبُ الْمَدِينَةَ قَالُوا : إِلَى مَنْ أَوْصَى فُلَانٌ ؟ قَالُوا : إِلَى فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ ، وَ السَّلَاحُ فِينَا بِمَنْزِلِهِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ ، فَكُونُوا مَعَ السَّلَاحِ أَيُّنَمَا كَانَ» .(٤)

[٣٤] ٣٤ - عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ : سَأَلْتُ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ : تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ ؟ فَقَالَ : «لَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ طَرَفَهُ عَيْنٌ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا» .(٥)

[٣٥] ٣٥ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ قَيْسٍ ، قَالَ : لَمَّا قَدِمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ أَقَامَ أَبُو جَعْفَرٍ مَوْلَى لَهُ عَلَى رَأْسِهِ ، وَ قَالَ لَهُ : إِذَا دَخَلَ

ص: ٧٢

١- (١) آل عمران (٣): ٢٠٠.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٤٨٧، ح ١٦؛ البحار: ٥١/٢٣، ح ١٠٥.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٤٨٧، ح ٣ با كمي اختلاف؛ الكافي: ١٧٩/١، ح ٢؛ البحار: ٥٢/٢٣، ح ١٠٨.

٤- (٤) الكافي: ٢٨٤/١، ح ١؛ الخصال: ٩٨/١١٦، با كمي اختلاف.

٥- (٥) بصائر الدرجات: ٤٨٩، ح ٨؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٢٧٢/١، ح ٤ و علل الشرائع: ١٩٩، ح ٢١ و كمال الدين:

بر دین خود «استقامت کنید»، و در برابر دشمنان و مخالفان خود «آماده باشید»، «و فرمان برید» یعنی از امام خود در باره آنچه بر شما واجب کرده و فرمان داده است».

[۳۲] ۳۲ - حمزه بن حمران گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر بر روی زمین دو نفر بماند حتماً یکی از آن دو بر رقیش حجت خواهد بود».

[۳۳] ۳۳ - احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: امام رضا علیه السلام در جواب نامه احمد بن عمر حلال چنین نوشت:

«به نام خداوند بخشنده مهربان، خداوند به ما و شما صحت و عافیت عنایت فرماید، درباره این پرسیده بودی که چون امامی بمیرد، امام پس از او با چه علامتی شناخته می شود؟ امام نشانه هایی دارد: این که بزرگترین فرزند پدرش می باشد، و دارای فضیلت باشد، و هر گاه که کاروانی به مدینه آید، برسد که فلان (امام) چه کسی را وصی خود قرار داده، بگویند: فلانی را (یعنی جانشین امام میان مردم معروف باشد). و اسلحه (سلاح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) نزد ما مانند تابوت در میان بنی اسرائیل است که امام هر کجا باشد با اوست».

[۳۴] ۳۴ - سلیمان جعفری گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: زمین از حجت خالی می ماند؟ فرمود: «اگر زمین به اندازه چشم برهم زدنی (یک لحظه) از حجت خالی باشد، اهل خود را فرو می برد».

[۳۵] ۳۵ - علی بن قیس گوید: چون امام صادق علیه السلام بر ابو جعفر (منصور دوانیقی) وارد می شد، منصور یکی از غلامان خود را بالای سر خود نگهداشت و به او گفت: همین که (جعفر بن محمد علیه السلام) بر من وارد شد گردنش را بزن. حضرت علیه السلام هنگامی که

عَلَى فَاضْرِبْ عُنُقَهُ ، فَلَمَّا دَخَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَظَنَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ فَأَسِيرَ شَيْئًا فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ نَفْسِهِ وَ لَمْ نَدْرِ مَا هُوَ ، ثُمَّ أَظْهَرَ : « يَا مَنْ يَكْفِي خَلْقَهُ كُلَّهُ وَ لَا يَكْفِيهِ أَحَدٌ أَكْفِيَنِي شَرَّ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ » فَصَارَ أَبُو جَعْفَرٍ لَا يُبْصِرُ مَوْلَاهُ وَ صَارَ مَوْلَاهُ لَا يُبْصِرُهُ ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ : يَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ لَقَدْ عَنَيْتُكَ [ أَتَعْتَبُكَ ] فِي هَذَا الْحَرْفِ فَانْصِرْ .

فَخَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ عِنْدِهِ ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لِمَوْلَاهُ : مَا مَنَعَكَ أَنْ تَفْعَلَ مَا أَمَرْتُكَ بِهِ ؟ فَقَالَ : لَا وَ اللَّهُ مَا أَبْصِرْتُهُ ، وَ لَقَدْ جَاءَ شَيْءٌ فَحَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ : وَ اللَّهُ لَئِنْ حَدَّثْتَ بِهَذَا الْحَدِيثِ أَحَدًا لَأَقْتُلَنَّكَ . (١)

[٣٦] ٣٦ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ الْهَيْثَمُ بْنُ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمَدِينَةِ وَ هُوَ رَاكِبٌ حِمَارَهُ ، فَنَزَلَ وَ قَدْ كُنَّا صِرْنَا إِلَى السُّوقِ أَوْ قَرِيبًا مِنَ السُّوقِ ، قَالَ : فَنَزَلَ وَ سَجَدَ وَ أَطَالَ السُّجُودَ وَ أَنَا أَنْتَظِرُهُ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ، فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ رَأَيْتُكَ نَزَلْتَ فَسَجَدْتَ ؟! فَقَالَ : « إِنِّي ذَكَرْتُ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيَّ فَسَجَدْتُ » قَالَ : قُلْتُ : قَرِيبًا مِنَ السُّوقِ وَ النَّاسُ يَجِئُونَ وَ يَذْهَبُونَ ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « إِنَّهُ لَمْ يَرْنِي أَحَدٌ » . (٢)

[٣٧] ٣٧ - عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ الْخَزَّازِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « صَلَّى رَسُولُ

ص: ٧٤

١- (١) بصائر الدرجات: ١/٤٩٤؛ البحار: ١٦٩/٤٧، ح ١١؛ الكافي: ٥٥٩/٢، ح ١٢.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٢/٤٩٥؛ البحار: ٢١/٤٧، ح ١٩.

وارد شد و چشمش به منصور افتاد با خود ذکری گفت که کسی نفهمید و قسمت آخر را بلند خواند: «ای کسی که از همه خلق خود کفایت کنی و کسی کفایت از او نکند، شرّ عبد الله بن علی (منصور دوانیقی) را از من دفع کن» منصور غلام خود را ندید و غلام نیز او را نمی دید، منصور گفت: ای جعفر بن محمد! به راستی که من شما را در این هوای گرم به زحمت انداختم (به منزل) برگرد (و معذرت خواهی کرد).

امام از آنجا خارج شد. پس از آن منصور به غلامش گفت: چرا آنچه به تو دستور داده بودم انجام ندادی (و گردن جعفر بن محمد را نزدی؟) گفت: به خدا قسم، من او را ندیدم و چیزی آمد و میان من و او حائل شد. منصور به او گفت: به خدا سوگند، اگر این داستان را برای کسی بگویی حتماً تو را خواهم کشت.

[۳۶] ۳۶ - معاویه بن وهب گوید: همراه امام صادق علیه السلام در مدینه بودم آن حضرت سوار بر الاغ بود و به بازار رسیده بودیم یا نزدیک بازار بودیم که امام علیه السلام از الاغ خود پیاده شد و سجده طولانی کرد من انتظار کشیدم تا از سجده سر برداشت. عرض کردم: فدایت شوم چرا سجده نمودی؟ فرمود: «به یاد نعمت خدا بر خود افتادم، پس سجده کردم». عرض کردم: (آقا) نزدیک بازار سجده می فرمائید با اینکه می آیند و می روند؟! فرمود: «به راستی که هیچ کس مرا نمی بیند».

[۳۷] ۳۷ - جابر بن یزید گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوره «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» را (در نماز) خواند. به امّ جمیل زن ابو لهب (و خواهر ابو سفیان) گفتند دیشب محمد صلی الله علیه و آله و سلم در نماز، تو و همسرت را را نفرین می کرد. پس امّ جمیل بیرون آمد و دنبال پیامبر می گشت و مدام می گفت: اگر او را دیدم حتماً دشنامش می دهم، کیست محمد را به من نشان دهد؟ تا این که به نزدیکی پیامبر رسید و ابوبکر کنار آن



الله صلى الله عليه وآله وسلم لئله فقرأت يدا أبي لهب (١) فقيل لأم جميل - امرأه أبي لهب - إن محمداً صلى الله عليه وآله وسلم لم يزل الريحه يهتف بك وبزوجك في صلاته، فخرجت تطلبه وهى تقول: لئن رأيتك لأشمعنه، وجعلت تنشد: من أحسن لى محمداً، فانتهدت إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم وأبو بكر جالس معه إلى جنب حائط، فقال أبو بكر: يا رسول الله لو تنحيت، هذيه أم جميل وأنا خائف أن تسمعك ما تكرهه، فقال: أنها لم ترنى ولن ترانى، فجاءت حتى قامت عليهما، فقالت: يا أبا بكر رأيت محمداً؟ فقال: لا، فمضت. قال أبو جعفر عليه السلام: ضرب بينهما حجاب أصفر». (٢)

[٣٨] ٣٨ - عن العباس بن معروف، عن حماد بن عيسى، عن حريز بن عبد الله، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: سمعته يقول: «ليس عند أحد شيء من حق ولا صواب (٣)، وليس أحد من الناس يقضى بحق ولا يعدل إلا شيء خرج منا أهل البيت، وليس أحد يقضى بقضاء يصيب فيه الحق إلا مفتاحه قضاء على عليه السلام، فإذا كان الخطأ فمن قبلهم والصواب من قبلنا، أو كما قال». (٤)

[٣٩] ٣٩ - أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسين بن سعيد و محمد بن عيسى بن عبيد، عن الحسين بن سعيد جميعاً عن فضالة بن أيوب، عن القاسم بن بريد، عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن ميراث العلم ما مبلغه أجماع هو من هذا العلم أم تفسير

حضرت در کنار دیواری نشسته بود، ابوبکر گفت: ای رسول خدا! خوب است به

ص: ٧٦

١- (١) المسد (١١١): ١.

٢- (٢) مجمع البيان: ٢٦٠/٥، از أسماء بنت ابى بكر؛ الخرائج و الجرائح: ٧٧٥/٢، ح ٩٨؛ در السيره النبويه ابن هشام ١: ٣٨٠ نیز با الفاظى ديگر اين حاديت ذكر شده است.

٣- (٣) البصائر: «و لا ميراث». با توجه به ديگر مصادر روايى و يساق متن، صحيح همان متن است.

٤- (٤) بصائر الدرجات: ٥١٩، ح ٢؛ الكافي: ٣٩٩/١، ح ١؛ الأمالى المفيد: ٩٥، ح ٦.

کناری روید، که امّ جمیل می آید و می ترسم آنچه ناخوش دارید بشنوید. پیامبر فرمود: او مرا نخواهد دید و هرگز مرا نمی بیند، پس امّ جمیل آمد و مقابل آن دو ایستاد و گفت: ای ابوبکر! محمّد را دیده ای؟ ابو بکر گفت: نه، پس او به خانه اش برگشت.

امام باقر علیه السلام فرمود: خدا میان او و پیامبر پرده زردی قرار داد.

[۳۸] ۳۸ - محمّد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «نزد هیچ یک از مردم مطلب حق و درستی نیست و هیچ یک از مردم به حق قضاوت نکند، جز آنچه از خاندان ما بیرون آید و هیچ کسی نیست که قضاوتی کند که در آن به حق می رسد مگر آن که کلید قضاوتش [حکم و بیان آن از] علی علیه السلام است و چون اشتباه [حکم] کنند از جانب خود آن هاست و درستی [قضاوت هایشان] از جانب ماست یا همان گونه است که علی علیه السلام فرموده است» (۱).

[۳۹] ۳۹ - محمّد بن مسلم گوید: از امام صادق علیه السلام درباره اندازه میراث دانش پرسیدم که یک امور کلی است یا شرح هر آن چیز است که ما در باره آن سخن می گوئیم؟ حضرت فرمود: «به راستی که برای خداوند دو شهر است یکی در شرق و

ص: ۷۷

---

۱- (۱) یعنی وقتی گفتار و عقیده مردم بر خلاف گفتار و عقیده علی علیه السلام باشد، همه آن ها بر باطل و علی علیه السلام بر حق است و پیداست که فرزندان معصوم علی علیه السلام هم مو به مو از پدر خود تبعیت کنند و این حکم در باره آن ها هم جاریست. (علامه مصطفوی. ترجمه الکافی: / ۲۵۰۲)

كُلُّ شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ الَّتِي نَتَكَلَّمُ فِيهَا؟ فَقَالَ: «إِنَّ لِلَّهِ عِزًّا وَجَلَّ مَدِينَتَيْنِ: مَدِينَةً بِالْمَشْرِقِ وَمَدِينَةً بِالْمَغْرِبِ، فِيهِمَا قَوْمٌ لَا يَعْرِفُونَ إِبْلِيسَ، وَلَا يَعْلَمُونَ بِخُلُقِ إِبْلِيسَ، نَلْقَاهُمْ فِي كُلِّ حِينٍ، فَيَسْأَلُونَا عَمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ، وَيَسْأَلُونَا عَنِ الدُّعَاءِ فَنُعَلِّمُهُمْ، وَيَسْأَلُونَا عَنِ قَائِمِنَا مَتَى يَظْهَرُ، وَفِيهِمْ عِبَادَةٌ وَاجْتِهَادٌ شَدِيدٌ.

وَلَمَدِينَتَيْهِمْ أَبْوَابٌ مِائَتَانِ الْمَصِيرَاعِ إِلَى الْمَصِيرَاعِ مِائَتُهُ فَرَسِيخٌ، لَهُمْ تَقْدِيسٌ وَتَمَجِيدٌ، وَدُعَاءٌ وَاجْتِهَادٌ شَدِيدٌ، لَوْ رَأَيْتُمُوهُمْ لَأَخْتَفَرْتُمْ عَمَلَكُمْ، يُصَلِّي الرَّجُلُ مِنْهُمْ شَهْرًا لَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنْ سَجْدَتِهِ، طَعَامُهُمُ التَّنْسِيخُ، وَلِبَاسُهُمُ الْوَرَعُ، وَوُجُوهُهُمْ مُشْرِقَةٌ بِالنُّورِ، وَإِذَا رَأَوْا مِنَّا وَاحِدًا اخْتَوَشُوهُ وَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ وَأَخَذُوا مِنْ أَثَرِهِ مِنَ الْأَرْضِ يَتَبَرَّكُونَ بِهِ، لَهُمْ دَوِيٌّ إِذَا صَلَّوْا كَأَشَدِّ مِنْ دَوِيِّ الرِّيحِ الْعَاصِفِ.

مِنْهُمْ جَمَاعَةٌ لَمْ يَصْعُقُوا السَّلَاحَ مُنْذُ كَانُوا يَنْتَظِرُونَ قَائِمَنَا، يَدْعُونَ اللَّهَ عِزًّا وَجَلًّا أَنْ يُرِيَهُمْ إِبَاءَهُ، وَعُمُرُ أَحَدِهِمْ أَلْفٌ سِنَةٍ، إِذَا رَأَيْتَهُمْ رَأَيْتَ الْخُشُوعَ وَالِاسْتِتْكَانَةَ، وَطَلَبَ مَا يُقَرِّبُهُمْ إِلَى اللَّهِ جَلًّا وَعِزًّا، إِذَا اخْتَبَسْنَا عَنْهُمْ ظَنُّوا أَنَّ ذَلِكَ مِنْ سَخَطٍ، يَتَعَاهَدُونَ أَوْقَاتِنَا الَّتِي نَأْتِيهِمْ فِيهَا، فَلَا يَسْأَلُونَ وَلَا يَفْتَرُونَ، يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ عِزًّا وَجَلًّا كَمَا عَلَّمْنَاهُمْ، وَإِنَّ فِيهَا نُعَلِّمُهُمْ مَا لَوْ تَلَى عَلَى النَّاسِ لَكَفَرُوا بِهِ وَلَأَنْكَرُوهُ.

يَسْأَلُونَا عَنِ الشَّيْءِ إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ لَا يَعْرِفُونَهُ، فَإِذَا أَخْبَرْنَاهُمْ بِهِ انْشَرَحَتْ صُدُورُهُمْ لِمَا يَسْتَمِعُونَ مِنَّا، وَسَأَلُوا لَنَا الْبَقَاءَ وَ أَنَّ لَنَا يَفْقَهُونَا، وَيَعْلَمُونَ أَنَّ الْمَنَّةَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِمْ فِيمَا نُعَلِّمُهُمْ عَظِيمَةً، وَ لَهُمْ خَرْجَةٌ مَعَ الْإِمَامِ إِذَا قَامَ، يَسْبِقُونَ فِيهَا أَصْحَابَ السَّلَاحِ، وَيَدْعُونَ اللَّهَ عِزًّا وَجَلًّا أَنْ يَجْعَلَهُمْ مِمَّنْ يَنْتَصِرُ بِهِمْ لِدِينِهِ، فَهُمْ كَهُولٌ

یکی در غرب، در آنجا مردمی هستند که هرگز ابلیس را نشناسند و از آفرینش او خبر ندارند. ما آن‌ها را در هر حال ملاقات کنیم، از ما هر چه نیاز دارند بپرسند و از ما خواستار دعاء شوند، و به آن‌ها بیاموزیم و در مورد قائم ما عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌پرسند که چه زمان ظهور می‌کند، عبادت و تلاشی بسیار در خداپرستی دارند.

و شهرشان درهای بسیاری دارد که ما بین هر دروازه ای صد فرسخ است. تمجید و دعاء و کوشش سختی دارند. اگر شما به آن‌ها بنگرید کردار خود را ناچیز شمردید، یکی از آنان یک ماه سرش به سجده نمازش باشد.

خوراکشان تسبیح است، و جامه شان پرهیزکاری و چهره شان تابان، چون یکی از ما اهل بیت را بینند گردش را بگیرند، و از خاک زیر پایش بردارند و بدان تبرک جویند، چون نماز گزارند بانگی بلند کنند سخت تر از بانگ گردباد، گروهی از آن‌ها از آنگاه که انتظار ظهور قائم ما عجل الله تعالی فرجه الشریف را دارند اسلحه به زمین نگذاشته اند، در حال آماده باشند، و از خداوند خواستارند که وی را به آن‌ها بنماید.

عمر هر کدام هزار سال است، در چهره آن‌ها خشوع و خدا ترسی و خداجوئی نمایانست. چون خود را از آن‌ها باز داریم پندارند، از خشم بر آن‌ها است. اوقاتی که نزد آن‌ها می‌رویم در نظر دارند، نه خسته شوند و نه سست گردند، قرآن را چنانچه به آن‌ها آموختیم قرائت کنند، و در تعلیم ما چیزها است که اگر بر مردم خوانده شود بدان کافر شوند و منکر آن باشند.

از مشکلات قرآن از ما می‌پرسند و چون بر ایشان شرح می‌دهیم خوشدل می‌شوند از آنچه از ما می‌شنوند، و برای ما عمر دراز می‌خواهند و این که ما را از دست ندهند، و می‌دانند در اینکه به آن‌ها می‌آموزیم نعمت بزرگی است از خدا که به آن‌ها عطا شده، آن‌ها با امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خروجی دارند. و اسلحه داران آن‌ها پیشتازند و خواستار نصرت امامند.

وَشُبَّانٌ ، إِذَا رَأَى شَابًّا مِنْهُمْ الْكَهْلَ جَلَسَ بَيْنَ يَدَيْهِ جَلَسَهُ الْعَبْدُ لَا يَقُومُ حَتَّى يَأْمُرَهُ ، لَهُمْ طَرِيقٌ هُمْ أَعْلَمُ بِهِ مِنَ الْخَلْقِ إِلَى حَيْثُ يُرِيدُ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَإِذَا أَمَرَهُمُ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَمْرٍ قَامُوا إِلَيْهِ أَبَدًا حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَأْمُرُهُمْ بِغَيْرِهِ ، لَوْ أَنَّهُمْ وَرَدُوا عَلَى مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ مِنَ الْخَلْقِ لَأَفْنَوْهُمْ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ ، لَا يَعْمَلُ فِيهِمُ الْحَدِيدُ .

لَهُمْ سَيُوفٌ مِنْ حَدِيدٍ غَيْرِ هَذَا الْحَدِيدِ ، لَوْ ضَرَبَ أَحَدُهُمْ بِسَيْفِهِ جَبَلًا لَقَدَّهُ حَتَّى يَفْصَلَهُ ، وَ يَغْزُو بِهِمُ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْهِنْدَ وَ الدَّيْلَمَ وَ الْكُزْدَ وَ الرُّومَ وَ بَرْبَرَ وَ فَارِسَ .

وَ مَا بَيْنَ جَابَزَسَا إِلَى جَابَلَقَا - وَهُمَا مَدِينَتَانِ وَاحِدَةٌ بِالْمَشْرِقِ وَ وَاحِدَةٌ بِالْمَغْرِبِ لَا يَأْتُونَ عَلَى أَهْلِ دِينَ إِلَّا دَعَوْهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ، وَ إِلَى الْإِسْلَامِ ، وَ الْإِقْرَارِ بِمُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ التَّوْحِيدِ ، وَ وَلَّيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ .

فَمِنْ أَحْبَابِ مِنْهُمْ وَ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ تَرْكُوهُ وَ أَمُرُوا عَلَيْهِ أَمِيرًا مِنْهُمْ ، وَ مَنْ لَمْ يَجِبْ وَ لَمْ يَقَرَّ بِمُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ لَمْ يَقَرَّ بِالْإِسْلَامِ ، وَ لَمْ يَسْلَمْ قَتْلُوهُ ، حَتَّى لَا يَبْقَى بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَا دُونَ الْجَبَلِ أَحَدٌ إِلَّا آمَنَ .<sup>(١)</sup>

[٤٠] ٤٠ - حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ الْخَطَّابِ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ حَيٍّ وَ أَبِي الْجَارُودِ ذَكَرَاهُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَقِيصَا الْهَمْدَانِيِّ قَالَ : قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «إِنَّ لِلَّهِ مَدِينَةً بِالْمَشْرِقِ وَ مَدِينَةً بِالْمَغْرِبِ ، عَلَى كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا سُورٌ مِنْ حَدِيدٍ فِي كُلِّ سُورٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَضْرَاعٍ ذَهَبًا ، يَدْخُلُ فِي كُلِّ مَضْرَاعٍ سَبْعُونَ أَلْفَ آدَمِيٍّ ، لَيْسَ فِيهَا لُغَةٌ إِلَّا وَ هِيَ مُخَالَفَةٌ لِلْآخَرَى ، وَ مَا مِنْهَا لُغَةٌ إِلَّا وَقَدْ عَلِمْنَاهَا ، وَ مَا فِيهِمَا وَ مَا بَيْنَهُمَا ابْنُ نَبِيِّ غَيْرِي وَ غَيْرُ أَحِي

ص: ٨٠

١- (١) بصائر الدرجات: ٤٩٠، ح ٤، از هشام الجواليقي با کمی اختلاف؛ المحتضر: ١٠٣؛ البحار: ٣٣٢/٥٧، ح ١٧.

پیر دارند و جوان، چون جوانشان پیری بیند بنده وار برابر او نشیند و برنخیزد تا او فرمانش دهد. بهتر از همه می دانند امام چه دستوری دارد و تا به آن ها فرمانی دهد بر آن ایستادگی دارند تا فرمان دیگر صادر کند.

اگر به همه خلق میان مشرق و مغرب در آیند در یک ساعت همه را نابود کنند، آهن در آن ها اثر نکند، شمشیرهایی از آهن دارند جز آهن معمولی، اگر یکی از آن ها به کوهی شمشیر زند آن را دو نیم کند. امام با آن ها است که با هند و دیلم و کرک و ترک و روم و بربر و فارس نبرد کند.

و در میان جابرسا تا جابلقا که دو شهرند یکی در شرق و دیگری در مغرب اهل هر کیشی را به خداوند و اقرار به پیغمبری محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و توحید و ولایت ما خانواده دعوت کنند هر که پذیرد و مسلمان شود او را رها کنند و فرماندهی بر او گمارند از خود و هر که نپذیرد و مسلمان نشود او را بکشند تا در میان مشرق و مغرب و پائین کوهستان کسی جز مؤمن نماند» (۱).

[۴۰] ۴۰ - ابو سعید همدانی گوید: امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: «به راستی که برای خدا دو شهر است یکی در شرق و دیگری در مغرب، گرد آن ها دیواری از آهن است و هر یک از آن ها هفتاد هزار در [و دروازه] یک لنگه از طلا دارد و در هر دروازه ای هفتاد هزار هزار آدم است، در آنجا [تکلم] هیچ لغتی نیست مگر این که بر خلاف لغت دیگر است و من همه آن لغات (و زبان ها) و آنچه در آن دو شهر و میان آن ها است می دانم و در میان آن ها پیامبرزاده ای جز من و برادرم نیست و منم حجّت بر همه آن ها» (۲).

ص: ۸۱

- ۱- (۱) بررسی این روایت و دیگر روایات مشابه آن در مقاله ای به نام: «بررسی دو شهر جابلقا و جابرسا در روایات مهدویت» اثر دیگر نگارنده، آمده است. توضیح اجمالی این روایت در پاورقی حدیث بعدی بیان شده است.
- ۲- (۲) علامه مصطفوی در شرح مشابه این روایت می فرماید: «این روایت از جمله روایاتی است که اگر از لحاظ سند خدشه و اشکالی نداشته باشد، باید علم آن را به خود امام ارجاع داد و نسبت به آن سکوت کرد و تصدیق اجمالی نمود. شارح مقاصد از قول یکی از قدماء این دو شهر را در عالم مثل و واسطه میان عالم محسوس و معقول دانسته که نه لطافت مجردات را دارند و نه کثافت مادیات را و موجودات آن عالم را به عکس در آینه و صورت خیالی و نقش در آب و هوا تنظیر و تشبیه کرده و معاد جسمانی را بر این پایه مبتنی دانسته است. مرحوم مجلسی رحمه الله پس از آنکه کلام او را بتفصیل بیان می کند گوید: «و هذه الكلمات شبيهة بالخرافات و تصحيح و النصوص و الآيات لا يحتاج الى ارتكاب هذه التكلفات و الله يعلم حقایق العوالم و الموجودات». (نک: ترجمه الکافی: ۳۶۲/۲)

[۴۱] ۴۱ - وَ عَنْهُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ الصَّيْرَفِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ يَقْطِينِ الْحِرَوَالِيِّ ، عَنْ فِئْلَةَ (۲) ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ جَبَلًا مُحِيطًا بِالدُّنْيَا مِنْ زَبْرَجِدِهِ خَضْرَاءَ ، وَ إِنَّمَا خَضْرَاهُ السَّمَاءُ مِنْ خَضْرَاهُ ذَلِكَ الْجَبَلِ ، وَ خَلَقَ خَلْفَهُ خَلْقًا لَمْ يَفْتَرِضْ عَلَيْهِمْ شَيْئًا مِمَّا افْتَرَضَ عَلَى خَلْقِهِ مِنْ صَلَاةٍ وَ زَكَاهِ ، وَ كُلُّهُمْ يَلْعَنُ رَجُلَيْنِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ - وَ سَمَاهُمَا -» (۳).

[۴۲] ۴۲ - أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الرَّيَّانِ ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : «إِنَّ لِلَّهِ خَلْفَ هَذَا النَّطَاقِ زَبْرَجِدَهُ خَضْرَاءَ مِنْهَا اخْضَرَّتِ السَّمَاءُ» قُلْتُ : وَ مَا النَّطَاقُ ؟ قَالَ : «الْحِجَابُ ، وَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَرَاءَ ذَلِكَ سَبْعُونَ أَلْفَ عَالَمٍ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ ، وَ كُلُّهُمْ يَلْعَنُ فُلَانًا وَ فُلَانًا» (۴).

[۴۳] ۴۳ - مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى ، عَنْ أَبِي يَحْيَى سَهْلِ بْنِ زِيَادِ الْوَاسِطِيِّ ، عَنْ عَجَلَانَ بْنِ صَالِحٍ ، قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قُبَّةِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقُلْتُ : هَذِهِ قُبَّةُ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؟ فَقَالَ : «نَعَمْ وَ

ص: ۸۲

۱- (۱) بصائر الدرجات: ۵/۴۹۲؛ البحار: ۴۴/۲۷، ح ۴.

۲- (۲) البصائر: «قلقله». در کتب رجال نام هیچ کدام ثبت نشده است. تنها در کتاب مستدرکات علم رجال نمازی نام «قلقله» ثبت شده است. ر. ک: مستدرکات علم الرجال: ۲۸۱/۶، رقم ۱۱۸۹۵.

۳- (۳) بصائر الدرجات: ۴۹۲، ح ۶؛ البحار: ۴۷/۲۷، ۱۰، و ۹/۶۰: ۱۲۰.

۴- (۴) بصائر الدرجات: ۴۹۲، ح ۷؛ المحتضر: ۱۶۰-۱۶۱؛ البحار: ۳۳۰/۵۷، ح ۱۵ و ۹۱/۵۸، ح ۱۰.

[۴۱] ۴۱ - فلفله گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «خدا کوهی از زبرجد سبز اطراف دنیا آفریده، که سبزی آسمان از آن کوه است، و پشت آن کوه خلقی آفریده که مکلف به واجباتی مانند نماز و زکات نیستند، و همه آن ها دو مرد از این امت را لعن کنند، و نام آن ها را برد».

[۴۲] ۴۲ - عبید الله بن عبد الله دهقان گوید: شنیدم امام رضا علیه السلام می فرمود: «همانا برای خدا پشت این نطق آسمانی یک زبرجد سبزیست که سبزی آسمان از آن است».

عرض کردم: نطق چیست؟

فرمود: «پرده است، و برای خدا پشت آن پرده هفتاد هزار عالم است بیش از تعداد آدمیان و اجنه و انسان ها، و همه فلانی و فلانی را لعنت کنند».

[۴۳] ۴۳ - عجلان بن صالح گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: این گنبد آدم علیه السلام است؟ فرمود: «آری به خدا سوگند، و برای خداوند متعال گنبدهای بسیاری است. بدان که در پس این مغرب شما سی و نه مغرب دیگر است، سرزمین های سپیدی که پر است از مخلوق خدا و همگی از نور آن استفاده کرده و چشم بر هم زدنی نافرمانی خدا را نکنند، و آن ها نمی دانند که حضرت آدم خلق شده یا نه (یعنی خبری از جهان ما ندارند) و از فلان و فلان (اولی و دومی) بیزاری جویند».



اللَّهِ ، وَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قِبَابٌ كَثِيرَةٌ ، أَمَا إِنَّ لَخَلْفَ مَغْرِبِكُمْ هَذَا تِسْعَةً وَ ثَلَاثِينَ مَغْرِبًا ، أَرْضًا بَيْضَاءَ مَمْلُوءَةً خَلْقًا يَسْتَضِيئونَ بِنُورِهَا ، لَمْ يَعْصُوا اللَّهَ طَرْفَةَ عَيْنٍ ، لَأَيْدُرُونَ أَخْلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمْ لَمْ يَخْلُقْهُ ، يَبْرءُونَ مِنْ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ .»

قِيلَ لَهُ : كَيْفَ هَذَا وَ كَيْفَ يَبْرءُونَ مِنْ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ وَ هُمْ لَمَّا يَدُرُونَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ أَمْ لَمْ يَخْلُقْهُ ؟ فَقَالَ لِلْسَّائِلِ عَنْ ذَلِكَ : «أَتَعْرِفُ إِبْلِيسَ ؟» فَقَالَ : لَأَ ، إِلَّا بِالْخَبْرِ ، قَالَ : «إِذَا أُمِرْتَ بِالْعِنَةِ وَ الْبِرَاءَةِ مِنْهُ ؟» ، قَالَ : نَعَمْ ، فَقَالَ : «فَكَذَلِكَ أَمْرٌ هُوَ لَاءٌ» .(١)

[٤٤] ٤٤ - مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «إِنَّ مِنْ وَّرَاءِ شَمْسِكُمْ هَذِهِ أَرْبَعِينَ عَيْنَ شَمْسٍ ، مَا بَيْنَ عَيْنِ شَمْسٍ إِلَى عَيْنِ شَمْسٍ أَرْبَعُونَ عَامًا ، فِيهَا خَلَقَ كَثِيرٌ مَّا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ أَمْ لَمْ يَخْلُقْهُ .»

وَ إِنَّ مِنْ وَّرَاءِ قَمَرِكُمْ هَذَا أَرْبَعِينَ قُرْصًا مِنَ الْقَمَرِ ، مَا بَيْنَ الْقُرْصِ إِلَى الْقُرْصِ أَرْبَعُونَ عَامًا ، فِيهَا خَلَقَ كَثِيرٌ مَّا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ آدَمَ أَمْ لَمْ يَخْلُقْهُ ، قَدْ أَلْهَمُوا كَمَا أَلْهَمَتِ النَّحْلَةَ بَلْعِنِ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي فِي كُلِّ الْأَوْقَاتِ ، وَ قَدْ وُكِّلَ بِهِمْ مَلَائِكَةٌ مَتَى لَمْ يَلْعَنُوا عُدُّبُوا» .(٢)

[٤٥] ٤٥ - يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ رِجَالِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَرْفَعُهُ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَدِينَتَيْنِ : إِحْدَاهُمَا بِالْمَشْرِقِ وَ الْأُخْرَى بِالْمَغْرِبِ ، عَلَيْهِمَا سُورٌ مِنْ حَدِيدٍ ، يَدُورُ عَلَى كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا سَبْعُونَ أَلْفَ مِصْرَاعٍ ذَهَبًا ، وَ

ص: ٨٤

١- (١) بصائر الدرجات: ٤٩٣، ح ٨؛ الكافي: ٢٣١/٨، ح ٣٠١، تا: «يبرأون من فلان و فلان»؛ البحار: ٤٥/٢٧، ح ٥.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٩/٤٩٣؛ البحار: ٤٥/٢٧، ح ٦، با كمي اختلاف.

مردی گفت: چگونه از فلان و فلان بیزاری می جویند درحالی که نمی دانند خداوند آدم را خلق کرده یا نه؟ حضرت به پرسش گر فرمود: «آیا ابلیس را می شناسی؟» گفت: خیر، مگر به خبر (از او). فرمود: «در عین حال به لعن و بیزاری از او امر شده ای؟» گفت: آری. فرمود: «پس کار اینان نیز چنین است».

[۴۴] ۴۴ - جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «همانا پشت این خورشید شما چهل خورشید است که فاصله میان هر خورشیدی چهل سال (راه) است که در آن ها خلق بسیار است، نمی دانند خداوند آدم را خلق نموده یا نه.

و به راستی که پشت ماه شما چهل ماه است و فاصله میان هر ماهی چهل روز راه است که در آن ها (نیز) خلق بسیار است، نمی دانند خداوند آدمی آفریده یا نه، و به الهام همان گونه که زنبور الهام می شود، در هر زمانی اولی و دومی را لعن کنند و به تحقیق که خداوند ملائکه ای بر آن ها موکل نموده هر گاه آن دو را لعن نکنند عذابشان نماید».

[۴۵] ۴۵ - امام صادق علیه السلام می فرماید: امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: «به راستی که خدا دو شهر دارد، یکی در مشرق و دیگری در مغربست، گرد آن ها دیواری از آهن است و هر یک از آن ها هفتاد هزار هزار در یک لنگه از طلا دارد و در آنجا هفتاد هزار

فِيهَا سَبْعُونَ أَلْفَ أَلْفٍ لُغَةٍ ، يَتَكَلَّمُ أَهْلُ كُلِّ لُغَةٍ بِخِلَافِ لُغَةِ صَاحِبَتَيْهَا ، وَ أَنَا أَعْرِفُ جَمِيعَ اللُّغَاتِ ، وَ لَا فِيهِمَا وَ لَا بَيْنَهُمَا حُجَّةٌ غَيْرِي وَ غَيْرَ الْحُسَيْنِ أَخِي عَلَيْهِ السَّلَامُ» (١).

[٤٦] ٤٦ - حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ، قَالَ : حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو الْهَيْثَمِ خَالِدُ بْنُ الْأَرْمَنِ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْمَشْرِقِ مَدِينَةً اسْمُهَا جَابَلْقَا، لَهَا اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ بَابٍ مِنْ ذَهَبٍ ، بَيْنَ كُلِّ بَابٍ إِلَى صَاحِبِهِ مَسِيرُهُ فَرْسَخٌ ، عَلَى كُلِّ بَابٍ بُرْجٌ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ مُقَاتِلٍ يَهْلُبُونَ الْخَيْلَ ، وَ يَشْحَدُونَ السُّيُوفَ وَ السَّلَاحَ ، يَنْتَظِرُونَ قِيَامَ قَائِمَنَا .

وَ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْمَغْرِبِ مَدِينَةً يُقَالُ لَهَا: جَابَرْسَا لَهَا اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ بَابٍ مِنْ ذَهَبٍ ، بَيْنَ كُلِّ بَابٍ إِلَى صَاحِبِهِ مَسِيرُهُ فَرْسَخٌ ، عَلَى كُلِّ بَابٍ بُرْجٌ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ مُقَاتِلٍ ، يَهْلُبُونَ الْخَيْلَ ، وَ يَشْحَدُونَ السَّلَاحَ ، يَنْتَظِرُونَ قَائِمَنَا ، وَ أَنَا الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ» (٢).

[٤٧] ٤٧ - وَ عَنْهُ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْعَبَّادُ بْنُ عَبْدِ الْخَالِقِ ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ . وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ ، عَنْ الْمُفْضَلِ بْنِ عَمْرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ ، كُلُّ عَالَمٍ مِنْهُمْ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرْضِينَ ، مَا يَرَى كُلُّ عَالَمٍ مِنْهُمْ ، أَنَّ لِلَّهِ عَالَمًا غَيْرَهُمْ وَ أَنَا الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ» (٣).

[٤٨] ٤٨ - حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ حُكَيْمٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي سَمَّالٍ ، قَالَ : كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّا قَدْ رَوَيْنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «أَنَّ الْأِمَامَ لَا يُعَسَّلُهُ إِلَّا الْأِمَامُ» وَ قَدْ بَلَّغْنَا هَذَا الْحَدِيثَ فَمَا تَقُولُ فِيهِ ؟

ص: ٨٦

١- (١) بصائر الدرجات: ٤٩٣، ح ١١؛ الكافي: ٤٦٢/١، ح ٥، با كمي اختلاف؛ البحار: ٤١/٢٧، ح ٢؛

٢- (٢) المحتضر: ١٠٢؛ البحار: ٣٣٤/٥٧، ح ١٩.

٣- (٣) الخصال: ٦٣٩، ح ٢؛ البحار: ٣٢٠/٥٧، ح ٢.

هزار لغت است، تکلم هر لغتی بر خلاف لغت دیگر است و من همه آن لغات (و زبان ها) را می دانم، و در میان آن ها امامی جز من و برادرم حسین علیه السلام نیست».

[۴۶] ۴۶ - هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «به راستی که برای خداوند شهریست در مشرق به نام «جابلقا» که دوازده هزار در طلا دارد، میان هر دری تا دیگری یک فرسخ (راه) است. بر هر دری برجی است که دوازده هزار جنگجو دارد که دم اسب ها را گره زده و تیغ و سلاح را تیز کرده و در انتظار ظهور قائم ما هستند.

و خداوند در مغرب شهری به نام «جابرسا» دارد با همین اوصاف، و منم امام بر آن ها».

[۴۷] ۴۷ - مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «به راستی که برای خداوند عزوجل دوازده هزار عالم است که هر عالمی از آن ها بزرگ تر از هفت آسمان و هفت زمین است، و هیچ عالمی نمی داند که به غیر از آن ها جهان دیگری هم برای خدا هست و من حجت بر همه آن ها هستم».

[۴۸] ۴۸ - ابراهیم بن ابی سمّال گوید: نامه ای به امام رضا علیه السلام نوشتم که: از امام صادق علیه السلام به ما روایت رسیده که فرمود: «همانا امام را جز امام غسل نمی دهد» در مورد آن چه می فرمائید؟

حضرت در پاسخ نوشت: «آنچه به تو رسیده [درست است و] حقیقت دارد». ابراهیم گوید: بعد از آن خدمت حضرت رسیدم و عرض کردم: چه کسی پدر شما را غسل داد؟ و جانشین او چه کسی است؟ حضرت رضا علیه السلام فرمود: «شاید کسانی که در (تشییع جنازه و موقع دفن) ایشان بودند برتر باشند از کسانی که از آن سر باز زدند (و نیامدند)»! گفتم: آن ها [که حاضر بوده و برتر می باشند] چه کسانی اند؟

فَكَتَبَ إِلَيَّ : «أَنَّ الَّذِي بَلَغَكَ هُوَ الْحَقُّ» قَالَ : فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعِيدَ ذَلِكَ ، فَقُلْتُ لَهُ : أَبُوكَ مِنْ غَسَلَهُ ، وَ مَنْ وَلِيَهُ ؟ فَقَالَ : «لَعَلَّ الَّذِينَ حَضَرُوهُ أَفْضَلُ مِنَ الَّذِينَ تَخَلَّفُوا عَنْهُ» قُلْتُ : وَ مَنْ هُمْ ؟ قَالَ : «حَضَرَهُ الَّذِينَ حَضَرُوا يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، مَلَأْنَاكَ اللَّهُ وَ رَحْمَتَهُ» (١).

[٤٩] ٤٩ - أَبُو يُوسُفَ يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّلْمَانِيِّ ، عَنْ حُبَيْشِ بْنِ الْمُعْتَمِرِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «دَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَوَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ لِأُصْلِحَ بَيْنَهُمْ ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُمْ قَوْمٌ كَثِيرٌ وَ لَهُمْ سِنَّ وَ أَنَا شَابٌّ حَدِيثٌ ، فَقَالَ : يَا عَلِيُّ إِذَا صَرَرْتَ بِأَعْلَى عَقَبِهِ أَفِيقِ فَنَادِ بِأَعْلَى صَوْتِكَ : يَا شَجْرُ ، يَا مَدْرُ ، يَا ثَرَى ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يُفَرِّقُكُمْ السَّلَامَ .

قَالَ : فَذَهَبْتُ ، فَلَمَّا صَرَرْتُ بِأَعْلَى الْعَقَبَةِ أَشْرَفْتُ عَلَى أَهْلِ الْيَمَنِ ، فَإِذَا هُمْ بِأَشِيرِهِمْ مُقْبِلُونَ نَحْوِي ، مُشْرِعُونَ رِمَاحَهُمْ ، مُسُوقُونَ أَسِنَّتَهُمْ ، مُتَنَكِّبُونَ قِيَمَتِيهِمْ ، شَاهِرُونَ سِمَاحَهُمْ ، فَنَادَيْتُ بِأَعْلَى صَوْتِي : يَا شَجْرُ ، يَا مَدْرُ ، يَا ثَرَى ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يُفَرِّقُكُمْ السَّلَامَ ، قَالَ : فَلَمْ تَبْقَ شَجْرَةٌ وَ لَا مَيْدْرَةٌ وَ لَا ثَرَى إِلَّا ارْتَجَّتْ بِصَوْتِ وَاحِدٍ : وَ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ ، فَاضْطَرَبَتْ قَوَائِمُ الْقَوْمِ ، وَ ارْتَعَدَتْ رُكَبُهُمْ ، وَ وَقَعَ السَّلَاحُ مِنْ أَيْدِيهِمْ ، وَ أَقْبَلُوا إِلَيَّ مُسْرِعِينَ ، فَاصْطَلَحْتُ بَيْنَهُمْ وَ انْصَرَفْتُ» (٢).

[٥٠] ٥٠ - أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنَا مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ وَ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، أَرْسَلَ مُحَمَّدُ ابْنُ الْحَنَفِيَّةِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَخَلَا بِهِ» ثُمَّ قَالَ : يَا ابْنَ أَخِي قَدْ عَلِمْتَ

ص: ٨٨

١- (١) البحار: ٢٧/٢٨٨، ح ١.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٥٠١، ح ٢، به اختلاف در سند؛ قصص الأنبياء راوندی: ٢٨٥، ح ٣٥١؛ البحار: ٤١/٢٥٢، ح ١١.

فرمود: «همان ها که نزد حضرت یوسف علیه السلام حاضر شدند، فرشتگان الهی و رحمت خدا».

[۴۹] ۴۹ - حُبیش بن معتمر گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا خواست و به طرف یمن فرستاد تا بین آنان اصلاح نمایم. به پیامبر گفتم: ای رسول خدا! آنان مردمی بسیار هستند و میانشان افراد کهنسال و سالمند وجود دارد ولی من جوان هستم. فرمود: ای علی! وقتی که به بالای بلندترین تپه «گردنه افیق»<sup>(۱)</sup> رسیدی، با بلندترین صدا بگو: ای درختان! و ای خاک ها! و ای کلوخ ها! محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شما سلام می رساند.

علی علیه السلام می فرماید: رفتم و هنگامی که به بالای بلندترین تپه ای که مشرف بر اهل یمن بود، رسیدم، دیدم همه آن ها سلاح بسته و کمان به دوش افکنده و شمشیرهای برهنه، به سوی من می آیند. پس با صدای بلند گفتم: ای درختان! و ای خاک ها! و ای کلوخ ها! محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شما سلام می رساند.

علی علیه السلام می فرماید: در این هنگام، هیچ درخت و خاک و کلوخی نماند مگر این که با یک صدا گفتند: «سلام بر محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و بر تو». در این هنگام زانوهای مردم سست گردید و سوارانشان لرزیدند و اسلحه از دستشان افتاد و برای صلح، به سوی من آمدند و من هم با آنان صلح کردم و برگشتم».

ص: ۸۹

---

۱- (۱) از این گردنه به سمت غور که همان اردن است، پایین می روند. (در کتب تاریخی دعا خواندن مؤذن فیق مشهور است. منخل مشجعی گوید: کسی در خواب به من گفت: اگر می خواهی به بهشت روی مانند مؤذن فیق دعا بخوان. من به فیق رفتم و اذان گو را یافته پرسیدم. وی چنین خواند: «لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر، أشهد بها مع الشاهدين، و أحملها عن المجاهدين، و أعدّها لیوم الدین، و أشهد أن الرسول كما أرسل، و الكتاب كما أنزل، و أن القضاء كما قدر، و أن الساعه آتیه لا ریب فیها، و أن الله یبعث من فی القبور، و علیها أحیا و علیها أموت و علیها أبعث، إن شاء الله تعالی». (ر. ک: معجم البلدان: ۱/۲۳۳)

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَتْ الْوَصِيَّةُ مِنْهُ ، وَ الْإِمَامَةُ مِنْ بَعِيدِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، ثُمَّ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، ثُمَّ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَقَدْ قُتِلَ أَبُوكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَمْ يُوصِ ، وَ أَنَا عَمُّكَ وَ صِنُّو أَبِيكَ ، وَ وَ لَادَتِي مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سِنِّي وَ قَدِيمِي ، وَ أَنَا أَحَقُّ بِهَا مِنْكَ فِي حَدَائِكَ ، لَأُتَنَازِعَنِي الْوَصِيَّةَ وَ الْإِمَامَةَ وَ لَا تُجَانِبْنِي ، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

«يَا عَمُّ اتَّقِي اللَّهَ وَ لِمَا تَدْعُ مَا لَيْسَ لَكَ بِحَقٍّ ، إِنِّي أَعْظَمُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (١) ، إِنَّ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَمُّ أَوْصَى إِلَيَّ فِي ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْعِرَاقِ ، وَ عَهْدَ إِلَيَّ فِي ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يُسْتَشْهَدَ بِسَاعِهِ ، وَ هَذَا سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عِنْدِي ، فَلَا تَتَعَرَّضْ لِهَذَا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ نَقْصَ الْعُمُرِ وَ تَشْتَتَ الْحَالِ .

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - لَمَّا صَيَّرَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَيَّا صَيَّرَ آلِي أَنْ لَمَّا يَجْعَلُ الْوَصِيَّةَ وَ الْإِمَامَةَ إِلَّا فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَغْلَمَ ذَلِكَ فَانْطَلِقْ بِنَا إِلَى الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ حَتَّى نَتَحَاكَمَ إِلَيْهِ وَ نَسْأَلُهُ عَنْ ذَلِكَ .

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَ كَانَ الْكَلَامُ بَيْنَهُمَا بِمَكَّةَ ، فَانْطَلَقَا حَتَّى أَتَيَا الْحَجَرَ ، فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِهِ يَا عَمُّ وَ ابْتَهَلْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُنْطِقَ لَكَ الْحَجْرَ ، ثُمَّ سَيْلُهُ عَمَّا ادَّعَيْتَ ، فَابْتَهَلْ فِي الدُّعَاءِ وَ سَأَلَ اللَّهُ ثُمَّ دَعَا الْحَجْرَ فَلَمْ يُجِبْهُ .

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَمَا إِنَّكَ يَا عَمُّ لَوْ كُنْتَ وَصِيًّا وَ إِمَامًا لَأَجَابَكَ ، فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ : فَادْعُ أَنْتَ يَا ابْنَ أَخِي فَاسْأَلْهُ ، فَدَعَا اللَّهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَا أَرَادَ ، ثُمَّ قَالَ : أَسْأَلُكَ بِالَّذِي جَعَلَ فِيكَ مِيثَاقَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ ، وَ مِيثَاقَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ لَمَّا أَخْبَرْتَنَا

ص: ٩٠

[۵۰] ۵۰ - ابو عبیده حذاء و زرارہ گویند: امام باقر علیہ السلام فرمود: «وقتی حسین بن علی علیہما السلام به شہادت رسید، محمد بن حنفیہ شخصی را به دنبال امام سجّاد علیہ السلام فرستاده و با او خلوت نموده و گفت: ای پسر برادر! خود می دانی کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم وصیت و امامت پس از خود را به علی بن ابی طالب علیہ السلام سپرد، سپس به حسن علیہ السلام، و بعد ہم به حسین علیہ السلام، حال پدرت علیہ السلام به شہادت رسیدہ و بر کسی وصیت نکرد، و من عمومی تو و ہم ریشہ توأم، و من در این سنّ و قدمت از تو در این سنّ جوانی به آن مقام شایسته ترم، پس در مسألہ وصیت و امامت با من منازعہ و مخالفت مکن.

حضرت به او فرمود: ای عمو! رعایت تقوای الهی را نموده و ادّعی چیزی کہ حقّ تو نیست را مکن، من تو را موعظه می کنم کہ از بی خبران نشوی.

ای عمو! همانا پدرم پیش از آنکہ به سمت عراق رود به من وصیت نمود و ساعتی پیش از شہادت با من در این بارہ عہد بست، و این سلاح رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم است کہ نزد من است، پس متعزّض آن مشو و گر نہ می ترسم عمرت کوتاہ شدہ و حالت دگرگون و پراکنده شود، و بی شکّ خداوند تبارک و تعالی عہد فرمودہ کہ امامت و وصیت را فقط در نسل حسین علیہ السلام قرار دہد، اگر قبول نداری بیا برویم نزد حجر الأسود تا از آن طلب حکم کنیم.

امام باقر علیہ السلام فرمود: کلام میان آن دو در مکہ بود تا اینکہ نزد حجر الأسود رفتند، حضرت علیہ السلام به محمد بن حنفیہ فرمود: ابتدا شما بہ درگاہ خداوند نالہ و ابتہال کردہ و بخواہ کہ حجر را برایت بہ نطق آورد سپس من درخواست می کنم.

محمد نالہ و ابتہال نمودہ و درخواست کرد ولی هیچ جوابی از حجر نشنید. حضرت فرمود: ای عمو! بی شکّ اگر تو وصی و امام بودی حتماً جوابت می داد.

محمد گفت: پسر برادرم! حال تو بخواہ، پس آن حضرت دست بہ درگاہ خداوند شد سپس خطاب بہ حجر گفت: تو را قسم بہ آن خدایی کہ در تو میثاق انبیا و اوصیا



مِنَ الْإِمَامِ وَالْوَصِيِّ بَعْدَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَتَحَرَّكَ الْحَجْرُ حَتَّى كَادَ أَنْ يَزُولَ عَنْ مَوْضِعِهِ ، ثُمَّ أَنْطَقَهُ اللَّهُ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (١) فَقَالَ : اللَّهُمَّ إِنَّ الْوَصِيَّةَ يَهَى وَالْإِمَامَةَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ . فَأَنْصَرَفَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ابْنُ الْحَنْفِيَّةِ وَهُوَ يَتَوَلَّى عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (٢)

[٥١] ٥١ - مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ قَالَ : حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «لَمَّا أَنْتَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى الرُّكْنِ الْعَرَبِيِّ فَجَارَهُ ، قَالَ لَهُ الرُّكْنُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَسْتُ قَعِيدًا مِنْ قَوَاعِيدِ بَيْتِ رَبِّكَ فَمَا بَالِي لَا أُسْتَلَمَ ؟ فَذَنَا مِنْهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاسْتَلَمَهُ وَقَالَ : اسْكُنْ عَلَيْكَ السَّلَامَ غَيْرَ مَهْجُورٍ. (٣)

[٥٢] ٥٢ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «سَمَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ خَيْبَرَ ، فَتَكَلَّمَ اللَّحْمُ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عِنْدَ مَوْتِهِ : الْيَوْمَ قَطَعْتُ مَطَايَا الْأَكْلَةِ الَّتِي أَكَلْتُهَا بِخَيْبَرَ ، وَمَا مِنْ نَبِيٍّ وَلَا وَصِيٍّ إِلَّا شَهِدْتُ. (٤)

[٥٣] ٥٣ - أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ابْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْرُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِيعٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «إِنِّي لَفِي عُمُرِهِ اعْتَمَرْتُهَا فِي الْحِجْرِ جَالِسًا ، إِذْ نَظَرْتُ إِلَى جَانِّ قَدْ أَقْبَلَ مِنْ نَاحِيَةِ الْمَسْعَى

ص: ٩٢

١- (١) الشعراء (٢٦): ١٩٥.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٥٠٢، ح ٣ به اختلاف؛ الكافي: ٣٤٨/١، ح ٥؛ الإحتجاج: ١٤٧/٢، ح ١٨٥ البحار: ١١١/٤٦، ح ٢.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٥٠٣، ح ٤؛ علل الشرائع: ٤٢٩، ح ٣؛ قصص الأنبياء راوندى: ٢٨٦، ح ٣٥٣؛ البحار: ٢٢٥/٩٩، ح ٢٣.

٤- (٤) بصائر الدرجات: ٥٠٣، ح ٥؛ البحار: ٤٠٥/١٧، ح ٢٥ و ٥١٦/٢٢، ح ٢١.

و همه مردم را قرار داد که به ما بگویی وصی پس از حسین بن علی کیست؟ پس حجر آنچنان به جنبش آمد که نزدیک بود از جا کنده شود سپس خداوند آن را به زبان عربی مبین گویا فرمود پس گفت: پروردگارا! به درستی وصیت و امامت پس از حسین بن علی بن ابی طالب به علی فرزند حسین پس علی بن ابی طالب؛ و فرزند فاطمه زهرا دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می رسد.

پس محمد ابن حنفیه باز گشته و پس از آن معتقد به ولایت آن حضرت شد.<sup>(۱)</sup>

[۵۱] ۵۱ - مردی از اصحاب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (در طواف) به رکن غربی رسید و از آنجا گذشت، رکن به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! آیا من رکنی از ارکان بیت پروردگارت نیستم، پس چرا مرا دست نمی کشند؟ پیامبر نزدیکش رفته و بر آن دست کشید و فرمود: آرام بگیر، سلام بر تو باد، مهجور و کنار گذارده نیستی».

[۵۲] ۵۲ - ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ خیبر مسموم گردیدند پس گوشت یه سخن آمد و گفت: ای رسول خدا! درود خداوند بر تو و خاندانت، به راستی که من سمی ام. پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام وفات خویش فرمود: امروز (اثر) باقی مانده گوشتی که در روز خیبر خوردم مرا از پای در آورد و هیچ پیامبر و وصی ای نیست جز این که شهید است (و به شهادت از دنیا می رود)».

ص: ۹۳

---

۱- (۱) اخبار وارده از جناب محمد بن حنفیه مختلف است، برخی دلالت بر جلالت قدر او داشته و برخی همچون این روایت نشان از لغزش وی دارد ولی ممکن است این منازعه و مخاصمه او با امام چهارم صوری و ظاهری و به جهت برخی از مصالح باشد که مبادا شیعیان ضعیف و ناتوان بگویند محمد بن حنفیه از علی بن الحسین بزرگ تر و به امامت سزاوارتر است، و نیز موضوع عقب نشینی او از همراهی با برادرش امام حسین علیه السلام ممکن است به فرمان خود حضرت و به جهت بعضی از مصالح بوده باشد. اما ادعای مختار و فرقه کیسانیه در مهدویت و غیبت او ظاهراً بدون رضایت او بوده و هیچ اطلاعی از آن نداشته، و در نهایت این که نسبت به اولاد ائمه علیهم السلام نیکو سخن گفتن یا لب فرو بستن از نکوهش و طعن بهتر است. (مرآة العقول علامه مجلسی: ۸۶/۴)

حَتَّى دَنَا مِنَ الْحَجْرِ، فَطَافَ بِالْبَيْتِ أُسْبُوعًا، ثُمَّ إِنَّهُ أَتَى الْمَقَامَ فَقَامَ عَلَى ذَنْبِهِ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ، وَ ذَلِكَ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ، فَبَصُرَ بِهِ عَطَاءٌ وَ أَنَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَاتَوَنَّى فَقَالُوا: يَا أَبَا جَعْفَرٍ أَمَا رَأَيْتَ هَذَا الْجَانَّ؟ فَقُلْتُ: رَأَيْتُهُ وَ مَا صَنَعَ، ثُمَّ قُلْتُ لَهُمْ: انْطَلِقُوا إِلَيْهِ وَ قُولُوا: يَقُولُ لِمَكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ: إِنْ أَلَمِيتَ يَحْضُرُهُ أَعْبِيدُ وَ سُودَانُ وَ هَيْدُهُ سَاعَهُ خَلَوْتَهُ مِنْهُمْ، وَ قَدْ قَضَيْتَ نَسِيكَكَ وَ نَحْنُ نَتَخَوَّفُ عَلَيْكَ مِنْهُمْ، فَلَمَوْ خَفَفْتَ وَ انْطَلَقْتَ، قَالَ: فَكَوِّمَ كَوْمَهُ مِنْ بَطْحَاءِ الْمَسْجِدِ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ وَضَعَ ذَنْبَهُ عَلَيْهَا ثُمَّ مَثَلَ فِي الْهَوَاءِ» (١).

[٥٤] ٥٤ - الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى الْخَشَّابُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ الْهَاشِمِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ قَاعِدًا فِي أَصْحَابِهِ إِذْ مَرَّ بِهِ بَعِيرٌ فَجَاءَ إِلَيْهِ حَتَّى بَرَكَ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ ضَرَبَ بِجِرَانِهِ الْأَرْضَ وَ رَغَا، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْسَجِدُ لَكَ هَذَا الْجَمَلُ؟ فَإِنْ سَجَدَ لَكَ فَنَحْنُ أَحَقُّ أَنْ نَفْعَلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: بَلِ اسْجُدُوا لِلَّهِ، إِنَّ هَذَا الْجَمَلَ يَشْكُو أَرْبَابَهُ، وَ يَزْعُمُ أَنَّهُمْ أَنْتَجَوْهُ صَغِيرًا وَ اعْتَمَلُوهُ، فَلَمَّا كَبُرَ وَ صَارَ عَوْرًا كَبِيرًا ضَعِيفًا أَرَادُوا نَحْرَهُ، شَكَا ذَلِكَ إِلَيَّ. فَدَاخَلَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يُدَاخِلَهُ مِنَ الْإِنْكَارِ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - وَ ذَكَرَ أَبُو بَصِيرٍ أَنَّهُ عُمَرُ - فَقَالَ: أَنْتَ تَقُولُ ذَلِكَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: لَوْ أَمَرْتُ أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لِأَمْرَتِ الْمَرْأَةِ أَنْ تَسْجُدَ لِرُؤُوسِهَا.

ص: ٩٤

١- (١) الخرائج و الجرائح: ٢٨٥/١، ح ١٨؛ روضه الواعظين: ٢٠٤-٢٠٥؛ المناقب: ٢٠٣/٤ (به اختصار)؛ البحار: ٢٥٢/٤٦، ح ٤٨.

[۵۳] ۵۳ - ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «در یکی از عمره های خود پس از انجام اعمال در حجر اسماعیل نشسته بودم. ناگاه دیدم ماری از ناحیه سعی صفا و مروه بیرون آمد و نزدیک شد و از کنار حجر الأسود شروع به طواف کرد و چون هفت دور طواف خود را تمام کرد کنار مقام ابراهیم آمد و بر دم خود ایستاد و دو رکعت نماز گزارد، و این موضوع به هنگام ظهر صورت گرفت. عطا و گروهی از یارانش هم آن مار را دیده بودند. پیش من آمدند و گفتند: ای ابو جعفر! آیا این مار را دیدی؟ گفتم: آری دیدم که چگونه رفتار کرد. اکنون پیش او بروید و به او بگویید: محمد بن علی می گوید این ساعت مسجد خلوت است، ولی بعد بردگان و سیاهان کنار کعبه خواهند آمد. تو اعمال خودت را انجام دادی، اکنون هم توقف خودت را کوتاه کن و برو که ما بر تو از ایشان می ترسیم. گوید چون این پیام را گزاردیم آن مار توده ای از شن های مسجد را جمع کرد و دم خویش را بر آن نهاد و در هوا ناپدید شد».

[۵۴] ۵۴ - عبد الرحمان بن کثیر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان اصحاب خویش نشسته بودند، ناگهان شتری به طرف ایشان آمد و سرش را بر زمین گذاشته و صدا می کرد. مردی گفت: ای رسول خدا! آیا این شتر برای شما سجده کرد، پس ما به این کار شایسته تریم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نه، شما نیز برای خدا سجده کنید، این شتر آمده و شکایت اربابش را می کند و گمان می کند که چون الآن بزرگ شده و از او زیاد کار کشیده اند و پیر و سالمند است می خواهند او را بکشند، از این رو شکایت دارد».

مردی داخل مجلس شد و این کلام پیامبر را انکار کرد، و ابوبصیر ذکر کرده که آن شخص، عمر بود که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفت: تو آن را گفته ای؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر کسی را فرمان می دادم که برای کسی سجده کند، به زن فرمان می دادم که برای همسرش سجده کند».

ثُمَّ أَنْشَأَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: ثَلَاثَةٌ مِنَ الْبَهَائِمِ تَكَلَّمُوا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الْجَمَلُ وَالذَّبُّبُ وَالْبَقْرَةُ، فَأَمَّا الْجَمَلُ فَكَلَامُهُ الَّذِي سَمِعْتَ، وَأَمَّا الذَّبُّبُ فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَشَكَا إِلَيْهِ الْجُوعَ، فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَصْحَابَ الْغَنَمِ فَقَالَ: افْرَضُوا لِلذَّبُّبِ شَيْئًا فَشَحُوا، فَذَهَبَ ثُمَّ عَادَ ثَانِيَةً فَشَكَا الْجُوعَ، فَدَعَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَشَحُوا، ثُمَّ عَادَ ثَالِثَةً فَشَكَا الْجُوعَ فَدَعَاهُمْ فَشَحُوا.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِلذَّبُّبِ: اخْتَلِسْ أَيْ خُذْ (١)، وَ لَوْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَرَضَ لِلذَّبُّبِ شَيْئًا مَا زَادَ الذَّبُّبُ عَلَيْهِ شَيْئًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ .

وَأَمَّا الْبَقْرَةُ فَإِنَّهَا أذْنَتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - وَكَانَتْ فِي مَحَلِّهِ بَيْنَ سَالِمٍ مِنَ الْأَنْصَارِ - فَقَالَتْ: يَا آلَ ذَرِيحٍ عَمَلٌ نَجِيحٌ صَائِحٌ يَصِيحُ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ فَصِيحٌ: بَأَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ، وَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ. (٢)

ص: ٩٤

١- (١) مختصر البصائر: «فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: اختلف إلى جدّه»، كه اشتباه بوده و صحيح همان متن است.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٣٥١، ح ١٣؛ الإختصاص: ٢٩٦؛ قصص الأنبياء راوندى: ٢٨٧، ح ٣٥٤.

آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: از میان حیوانات سه حیوان در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخن گفتند، شتر، گرگ و گاو. شتر که کلامش را شنیدی. و اما گرگ که پیش پیامبر آمده و از گرسنگی شکایت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اصحابش [صاحبان گوسفندان] را خوانده و به آنان فرمود: برای این گرگ چیزی دهید و خود را از دست او آسوده نمایید. گرگ برای بار سوم نیز از گرسنگی اش شکایت کرد و پیامبر همان را به اصحاب فرمودند. و به گرگ فرمودند: که از این گوسفندان برگیر، و اگر پیامبر برای [غذای] گرگ چیزی را معین می کرد، تا روز قیامت [حق خوردن] ما زاد بر آن را نداشت.

و اما گاو در حالی که در نخلستان ابو سالم از انصار بود به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای دودمان ذریح! بر نیاز فریاد زنی کوشید [و کار کنید] که به زبان عربی فصیح می گوید: «خدایی غیر از پروردگار جهانیان نیست، محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سرور پیامبران است، و علی علیه السلام سرور جانانشان پیامبران».

[٥٥] ١ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنِ الْمُنْخَلِ بْنِ جَمِيلٍ ، عَنْ حِرَابِرِ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ قَتْلُهُ وَ مَوْتُهُ ، إِنَّهُ مَنْ قُتِلَ نُسِرَ حَتَّى يَمُوتَ ، وَ مَنْ مَاتَ نُسِرَ حَتَّى يُقْتَلَ » ثُمَّ تَلَوْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذِهِ الْآيَةَ : كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ (١) فَقَالَ : « وَ مَنْشُورَةٌ » . قُلْتُ : قَوْلُكَ وَ مَنْشُورَةٌ مَا هُوَ؟ فَقَالَ : « هَكَذَا نَزَلَ بِهَا جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ : كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ مَنْشُورَةٌ » .

ثُمَّ قَالَ : « مَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ بَرٌّ وَ لَا فَاجِرٌ إِلَّا وَ يُنْشَرُ ، فَأَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيُنْشَرُونَ إِلَى قُرَّةِ أَعْيُنِهِمْ ، وَ أَمَّا الْفُجَّارُ فَيُنْشَرُونَ إِلَى خِزْيِ اللَّهِ إِيَّاهُمْ ، أَلَمْ تَسْمَعْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ : وَ لَنَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ . (٢) »

وَ قَوْلُهُ تَعَالَى : يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ . قُمْ فَأَنْذِرْ ٣ يُعْنَى بِذَلِكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ قِيَامُهُ فِي الرَّجْعَةِ يُنْذِرُ فِيهَا .

١- (١) آل عمران (٣): ١٨٥ / الأنبياء (٢١): ٣٥ / العنكبوت (٢٩): ٥٧.

٢- (٢) السجده (٣٢): ٢١.

## در رجعت و حالات آن و آنچه در مورد آن روایت شده

[۵۵] ۱ - جابر بن یزید گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «هر مؤمنی مرگی دارد و کشته شدنی، به راستی هر که کشته شده باشد برگردد تا به مرگ خود بمیرد، و هر که مرده باشد برگردد تا کشته شود».

آنگاه این آیه را بر حضرت خواندم: «هر انسانی طعم مرگ را می چشد - آل عمران: ۱۸۵» و امام علیه السلام [در ادامه آیه] فرمود: «و منشوره؛ و باز برگشتی».

گفتم: مقصود از «منشوره» در کلام شما چیست؟ فرمود: «اینچنین جبرئیل بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم آیه را نازل کرد که: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ مَنْشُورَةٌ .

سپس فرمود: و هیچ فردی از افراد این امت نیست جز اینکه نیک باشد یا بد برمی گردد، اما مؤمنان که برگردند چشمانشان روشن شود، و بی دینان که برگردند دچار عذاب خدا گردند، آیا نشنیده ای که خداوند در قرآن می فرماید: «عذاب نزدیک تر را پیش از عذاب بزرگ تر به آن ها می چشانیم - سجده: ۲۱».

و از آیه: «ای جامه خواب به خود پیچیده (و در بستر آرمیده)، برخیز (و عالمیان را) بترسان - مدثر: ۱-۲» حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم قصد شده و به پا خواستنش در زمان رجعت (و بازگشت به دنیا) که در آن زمان (عالمیان را) می ترساند.



وَقَوْلُهُ تَعَالَى: إِنَّهَا لَأِخْدَى الْكَبِيرِ. نَذِيرًا لِلْبَشَرِ (١) يُعْنَى مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ فِي الرَّجْعَةِ .

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (٢) قَالَ: يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الرَّجْعَةِ .

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: حَتَّى إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ (٣) هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا رَجَعَ فِي الرَّجْعَةِ .

قَالَ حَبِيبٌ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: رَبُّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ (٤) قَالَ: هُوَ أَنَا إِذَا خَرَجْتُ أَنَا وَشِيعَتِي، وَخَرَجَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ وَشِيعَتُهُ، وَنَقُتِلُ بَيْنِي أُمَّيَّةَ، فَعِنْدَهَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ» (٥).

[٥٦] ٢ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ مُوسَى الْحَنَاطِ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ : يَوْمٌ يَقُومُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ يَوْمُ الْكُرَّةِ ، وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ » (٦).

ص: ١٠٠

١- (١) المَدَّثَرُ (٧٤): ٣٥-٣٦.

٢- (٢) الصَّفِّ (٦١): ٩.

٣- (٣) المؤمنون (٢٣): ٧٧.

٤- (٤) الحجر (١٥): ٢.

٥- (٥) الإيقاظ من الهجعة: ٢٧٢، ح ٧٨؛ البحار: ٦٤/٥٣، ح ٥٥؛ تفسير البرهان: ٧٢١/١، ح ٧.

٦- (٦) الخصال: ١٠٨، ح ٧٥ به اسنادش از سعد بن عبد الله، از يعقوب بن يزيد، از محمد بن الحسن الميثمي، از مثني الحنطاط، از أبي جعفر عليه السلام؛ و معاني الأخبار: ٣٦٥، ح ١ - باب معنى أيام الله عز و جل، به سند ديگر از مثني الحنطاط، از امام صادق عليه السلام، از پدرش امام باقر عليه السلام.

و منظور از آیه: «بی تردید این از بزرگ ترین پدیده هاست، که هشدار دهنده آدمیان است - مدثر: ۳۵-۳۶» حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که در رجعت (و بازگشت به دنیا) ترساننده و هشدار دهنده آدمیان است.

و حضرت در تفسیر آیه: «او کسی است که فرستاده اش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه دین [ها] پیروز گرداند و گر چه مشرکان ناخشنود باشند - توبه: ۳۳» فرمود: آن پیروزی را خداوند در هنگام رجعت آشکار سازد.

و مقصود از آیه: «تا هنگامی که بر آنان دری با عذاب شدید گشودیم، به ناگاه آنان در آن (حال) مأیوس شدند - مؤمنون: ۷۷» علی بن ابی طالب علیه السلام است هنگامی که زمان رجعت (به دنیا) بازگردد.

جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه: «چه بسا، کسانی که کفر ورزیدند، مسلمان بودنشان را آرزو می کنند - حجر: ۲» فرمود: منظور از آن من و شیعیانم می باشیم هنگامی که (از قبرها) خارج شویم و عثمان بن عفان و پیروانش نیز خارج شوند و ما بنی امیه را می کشیم در این هنگام کافران آرزو می کنند که ای کاش مسلمان بودند».

[۵۶] ۲ - موسی الحنّاط گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «روزهای خدا سه تا است: روز قیام قائم علیه السلام، روز رجعت [و بازگشت به دنیا] و روز قیامت».

[٥٧] ٣ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيِّفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ، عَنْ بُرَيْدَةَ الْأَسْلَمِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «كَيْفَ أَنْتَ إِذَا اسْتَيْأَسَتْ (١) أُمَّتِي مِنَ الْمَهْدِيِّ، فَيَأْتِيهَا مِثْلُ قَرْنِ الشَّمْسِ، يَسْتَبْشِرُ بِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ؟» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَعْدَ الْمَوْتِ؟ فَقَالَ: «وَاللَّهِ إِنْ بَعَدَ الْمَوْتُ هُدًى وَ إِيْمَانًا وَ نُورًا»، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: أَيُّ الْعُمَرَيْنِ أَطْوَلُ؟ قَالَ: «الْآخِرُ بِالضَّعْفِ». (٢)

[٥٨] ٤ - وَ عَنْهُ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ وَ زَيْدِ الشَّحَامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْنَاهُ يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكُرُّ فِي الرَّجْعَةِ الْحَسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَيَمُكُّ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ أَلْفَ (٣) سَنَةٍ حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ». (٤)

[٥٩] ٥ - وَ عَنْهُ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُسْتَنَبِيرِ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا (٥) فَقَالَ: «هِيَ وَ اللَّهُ لِلنَّصَابِ» قُلْتُ: فَقَدْ رَأَيْتَاهُمْ فِي دَهْرِهِمُ الْأَطْوَلَ، فِي كِفَايَةِ حَتَّى مَاتُوا، فَقَالَ: «وَ اللَّهُ ذَاكَ فِي الرَّجْعَةِ يَأْكُلُونَ الْعُدْرَةَ». (٦)

[٦٠] ٦ - وَ عَنْهُ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ

ص: ١٠٢

١- (١) الإيقاظ: «إذا سألت».

٢- (٢) الإيقاظ من الهجعة: ٢٨٢، ح ١٠١؛ البحار: ٦٥/٥٣، ح ٥٦؛ معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: ٢٥٩/١، ح ١٦١.

٣- (٣) بعضى نسخ: - / «ألف».

٤- (٤) البحار: ٦٣/٥٣، ح ٥٤؛ رياض الأبرار بحراني: ٢٥٥/٣، ح ٣٣٣؛ حليه الأبرار: ٣٦٧/٦، ح ١٣.

٥- (٥) طه (٢٠): ١٢٤.

٦- (٦) تفسير القمى: ٦٥/٢؛ تفسير الصافى: ٣٢٥/٣؛ الإيقاظ من الهجعة: ٢٥٥، ح ٣٧؛ البحار: ٥١/٥٣، ح ٢٨.

[۵۷] ۳ - بریده‌ اسلمی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «چگونه ای زمانی که ائت من از مهدی ناامید شوند، و او همانند خورشید صبحدم طلوع می کند و اهل آسمان و زمین خرسند می شوند». عرض کردم: ای رسول خدا، این (ظهور) بعد از مرگ (بیشتر مردم) است؟ فرمود: «به خدا سوگند، بی تردید پس از مرگ هدایت و ایمان و نوری است». من عرض کردم: کدام یک از دو مدت عمر طولانی تر است؟ فرمود: «دومی دو برابر اولی است».

[۵۸] ۴ - معلی بن خنیس و زید شحام گویند: شنیدیم امام صادق علیه السلام می فرمود: «نخستین کسی که به دنیا بر می گردد حسین بن علی علیه السلام است. او چهل هزار سال در زمین زندگی خواهد کرد تا (بر اثر پیری)، ابروانش بر روی چشمانش فرو می افتد».

[۵۹] ۵ - معاویه بن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه: «هر که از یاد من اعراض کند) زندگی سختی دارد - طه: ۱۲۴» پرسیدم، فرمود: «به خدا سوگند این در مورد دشمنان ما است». عرض کردم: ما که همواره بسیاری از آن ها را روزگار درازی در ناز و نعمت می بینیم و بدین گونه هم می میرند. فرمود: «به خدا سوگند آن ها آن زندگی ناراحت کننده و گذران تنگی را هنگام رجعت [و بازگشت دوباره به دنیا] در پی خواهند داشت که در آن موقع نجاست می خورند».

[۶۰] ۶ - جمیل بن دراج گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه: «ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و (در آخرت) روزی که شهیدان به پا می خیزند یاری می دهیم - غافر: ۵۱» پرسیدم، فرمود: «به خدا قسم این در رجعت است. نمی دانی که بسیاری از پیامبران الهی در دنیا یاری نشده و کشته گشتند و ائمه هم کشته شدند و کسی آن ها را یاری نکرد؟ تأویل این آیه در رجعت است».

الْأَشْهَادُ (١) قَالَ: «ذَلِكَ وَاللَّهِ فِي الرَّجْعَةِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ كَثِيرًا لَمْ يُنْصَرُوا فِي الدُّنْيَا وَقُتِلُوا، وَالْمَائِمَةُ قَدْ قُتِلُوا وَلَمْ يُنْصَرُوا فَذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ».

قُلْتُ: وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ. يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ (٢) قَالَ: «هِيَ الرَّجْعَةُ» (٣).

[٦١] ٧- وَ عَنْهُ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: كَرِهْتُ أَنْ أَسْأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَاخْتَلْتُ مَسْأَلَهُ لَطِيفَةً لِأَبْلُغَ بِهَا حَاجَتِي مِنْهَا، فَقُلْتُ: أَحْبَبْتَنِي عَمَّنْ قُتِلَ مَيَاتٍ؟ قَالَ: «لَا، الْمَوْتُ مَوْتُ، وَ الْقَتْلُ قَتْلٌ» فَقُلْتُ لَهُ: مَا أَحَدٌ يُقْتَلُ إِلَّا مَاتَ، قَالَ: فَقَالَ: «يَا زُرَّارَةُ قَوْلُ اللَّهِ أَصْدَقُ مِنْ قَوْلِكَ قَدْ فَرَّقَ بَيْنَ الْقَتْلِ وَ الْمَوْتِ فِي الْقُرْآنِ، فَقَالَ: أَلَا إِنَّ مَاتَ أَوْ قُتِلَ (٤) وَ قَالَ: وَ لَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لِأَلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ (٥) فَلَيْسَ كَمَا قُلْتَ يَا زُرَّارَةُ، فَالْمَوْتُ مَوْتُ وَ الْقَتْلُ قَتْلٌ».

وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ وَ عِدًّا عَلَيْهِ حَقًّا (٦).

ص: ١٠٤

١- (١) غافر (٤٠): ٥١.

٢- (٢) ق (٥٠): ٤١-٤٢.

٣- (٣) تفسير القمي: ٢٥٨/٢-٢٥٩ (صدر حديث)، و در ج ٣٢٧/٢ (ذيل حديث)؛ نوادر الأخبار فيض كاشاني: ٢٨١، ح ٣؛ البحار: ٦٥/٥٣، ح ٥٧؛ تفسير البرهان: ٧٦٤/٤، ح ٣.

٤- (٤) آل عمران (٣): ١٤٤.

٥- (٥) آل عمران (٣): ١٥٨.

٦- (٦) التوبة (٩): ١١١.

عرض کردم: (تأویل) آیه: «و گوش فراده و منتظر روزی باش که منادی از مکانی نزدیک ندا می دهد، روزی که مردم صدای حق را می شنوند، آن روز روز قیام است - ق: ۴۱-۴۲» چیست؟ حضرت فرمود: «این آیه نیز مربوط به رجعت است».

[۶۱] ۷- زراره گوید: مطلبی داشتم که نمی خواستم صریحاً آن را از امام باقر علیه السلام بپرسم. [پس از راه دیگری وارد شده و] گفتم: آیا کسی که کشته می شود مرده است؟ حضرت فرمود: «نه! مرگ مرگ و کشته شدن کشته شدن است (یعنی هر کدام حساب جداگانه دارند)».

عرض کردم: جایی را در قرآن نمی یابم که خداوند میان کشته شدن و مُردن فرق گذاشته باشد. حضرت این دو آیه را: «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ؛ آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود - آل عمران: ۱۴۴» و «وَلَئِنْ مِتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُخْشَرُونَ؛ بمیرید یا کشته شوید، به سوی خدا محشور می شوید - آل عمران: ۱۵۸» که خداوند مرگ و کشته شدن را از هم جدا ساخته است، خواندند و سپس فرمود: «ای زراره! بنا بر این مرگ مرگ و کشته شدن کشته شدن است، با این فرق که خداوند می فرماید: «خداوند از مؤمنان، جان ها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد؛ (به این گونه که:) در راه خدا پیکار می کنند، می کشند و کشته می شوند این وعده حقی است بر او - توبه: ۱۱۱».

زراره گوید: عرض کردم: خداوند در آیه دیگر می فرماید: «هر کس مرگ را می چشد - آل عمران: ۱۸۵» آیا می فرماید: کسی که کشته می شود مرگ را نمی چشد؟ حضرت فرمود: «کسی که با شمشیر در راه خدا کشته می شود با آن کس

قَالَ: فَقُلْتُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ (١) أَفَرَأَيْتَ مَنْ قُتِلَ لَمْ يَذُقِ الْمَوْتَ، فَقَالَ: «لَيْسَ مَنْ قُتِلَ بِالسَّيْفِ كَمَنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ، إِنَّ مَنْ قُتِلَ لَا بُدَّ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يَذُوقَ الْمَوْتَ» (٢).

[٦٢] ٨ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي الرَّجْعَةِ: «مَنْ مَاتَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ، وَ مَنْ قُتِلَ مِنْهُمْ مَاتَ» (٣).

[٦٣] ٩ - أَحْمَدُ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَا مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّهُ بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَنْ بَطْنَيْنِ مِنْ قُرَيْشٍ كَلَامًا تَكَلَّمُوا بِهِ، فَقَالَ: يَرَى مُحَمَّدًا أَنْ لَوْ قَدْ قَضَى أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَعُودُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، فَأَعْلَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ذَلِكَ، فَبَاحَ فِي مَجْمَعٍ مِنْ قُرَيْشٍ بِمَا كَانَ يَكْتُمُهُ، فَقَالَ: كَيْفَ أَنْتُمْ مَعَاشِرَ قُرَيْشٍ وَ قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدِي، ثُمَّ رَأَيْتُمُونِي فِي كِتَابِيهِ مِنْ أَصْحَابِي أَضْرِبُ وَجُوهَكُمْ وَ رِقَابَكُمْ بِالسَّيْفِ».

قَالَ: فَنَزَلَ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ قُلْ: إِنَّ شَاءَ اللَّهُ، أَوْ يَكُونُ ذَلِكَ عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ شَاءَ اللَّهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: أَوْ يَكُونُ ذَلِكَ عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، فَقَالَ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاحِدَةٌ لَكَ وَ اثْنَتَانِ لِعَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَوْعِدُكُمْ

ص: ١٠٦

١- (١) آل عمران (٣): ١٨٥ و الأنبياء ٣٥: ٢١ و العنكبوت ٥٧: ٢٩.

٢- (٢) تفسير العياشي: ٢٠٢/١، ح ١٦٠ و ١١٢/٢، ح ١٣٩، با كمي اختلاف؛ البحار: ٦٥/٥٣، ح ٥٨؛ تفسير البرهان: ٧٠٥/١، ح ٣؛ تفسير نور الثقلين: ٤٠٣/١، ح ٤٠٤؛ تفسير كنز الدقائق: ٤١٦/٨.

٣- (٣) الإيقاظ من الهجعة: ٢٧٣، ح ٧٩؛ البحار: ٦٦/٥٣، ح ٥٩.

که در بسترش جان می دهد یکسان نیستند، کسی که کشته می شود ناچار می باید به دنیا برگردد (و از نو زندگی کند و بعد بمیرد) تا مزه مرگ را بچشد».

[۶۲] ۸ - صفوان بن یحیی گوید: شنیدم امام رضا علیه السلام می فرمود: «در رجعت هر مؤمنی که مرده باشد کشته شود، و هر که کشته شده باشد به مرگ عادی بمیرد».

[۶۳] ۹ - ابان بن تغلب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر رسید که دو دسته از قریش گفته بودند: محمد چنین می بیند که اگر از دنیا رفت منصب جانشینی وی به اهل بیت او بازگشت می کند. پیغمبر سخنان آن ها را به خاطر داشت تا روزی که قریش در یک مجلس گرد آمده بودند آنچه را پنهان می داشت به زبان آورد و به آن ها فرمود: شما جماعت قریش چگونه هستید در حالی که بی تردید بعد از من کافر می شوید، سپس مرا در لشکری از اصحاب خود می بینید که شمشیر کشیده بر روی و گردن شما فرود می آورم.

در آن موقع جبرئیل نازل شد و عرض کرد: ای محمد. بگو ان شاء الله یا اینکه گفت [تردید از راوی است]: این شمشیر زن ان شاء الله علی بن ابی طالب است. سپس جبرئیل عرض کرد: یا رسول الله شما یک رجعت و علی بن ابی طالب دو رجعت خواهید داشت و وعده گاه شما سلام است».

ابان بن تغلب عرض کرد: قربانت گردم سلام کجاست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «ابان، سلام در پشت کوفه است».



السَّلَامُ». قَالَ أَبَانُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ أَيَّنَ السَّلَامُ ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «يَا أَبَانُ السَّلَامُ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ» (١).

[٦٤] ١٠ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الشُّمَالِيِّ ، قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : مَنْ أَرَادَ أَنْ يُقَاتِلَ شَيْعَةَ الدَّجَالِ فَلْيُقَاتِلِ الْبَاكِيَّ عَلَى دَمِ عُثْمَانَ ، وَ الْبَاكِيَّ عَلَى (٢) أَهْلِ التَّهْرَوَانِ ، إِنَّ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُؤْمِنًا بِأَنَّ عُثْمَانَ قَتَلَ مَظْلُومًا لَقِيَ اللَّهَ سَاحِطًا عَلَيْهِ وَ يُدْرِكُ الدَّجَالَ إِلَّا آمَنَ بِهِ (٣) ، فَقَالَ رَجُلٌ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنْ مَاتَ قَبْلَ ذَلِكَ ؟ قَالَ : فَيُبْعَثُ مِنْ قَبْرِهِ حَتَّى يُؤْمِنَ بِهِ وَ إِنْ رَغِمَ أَنْفُهُ» (٤).

[٦٥] ١١ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ الْمُثَنَّى بْنِ الْوَلِيدِ الْحَنَاطِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا (٥) قَالَ : «فِي الرَّجْعَةِ» (٦).

[٦٦] ١٢ - وَ عَنْهُ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «كُنْتُ مَرِيضًا بِمَنْى وَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدِي فَجَاءَهُ الْغُلَامُ ، فَقَالَ : هَاهُنَا رَهْطٌ مِنَ الْعِرَاقِيِّينَ يَسْأَلُونَ الْإِذْنَ عَلَيْكَ ، فَقَالَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَدْخِلْهُمْ

ص: ١٠٨

١- (١) نواتر الأخبار فيض كاشانى: ٢٨٩، ح ٧؛ البحار: ٦٦/٥٣، ح ٦٠؛ مدينة المعاجز: ٩٨/٣، ح ٧٥٩.

٢- (٢) الإيقاظ: + / «دم».

٣- (٣) الإيقاظ من الهجعة: ٢٨٢، ح ١٠٣؛ البحار: ٩٠/٥٣، ح ٩٢.

٤- (٤) المختصر: - / «إلا آمن به». و آن را از الإيقاظ شيخ حرّ اضافه نمودم كه سياق روايت نیز آن را تأييد مى كند.

٥- (٥) الإسراء (١٧): ٧٢.

٦- (٦) تفسير العياشى: ٣٠٦/٢، ح ١٣١؛ البحار: ٦٧/٥٣، ح ٦١؛ تفسير البرهان: ٥٥٩/٣، ح ٦ و ص ٥٦٠، ح ١٠.

[۶۴] ۱۰ - ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «هر کس که می خواهد با پیروان دجال بجنگد با هر کس که بر کشتن عثمان و یا کشتگان نهروان گریسته جنگ کند. (یعنی این ها از پیروان دجال اند) و هر کس با این عقیده بمیرد که عثمان، مظلوم کشته شده در حالی مرده که خداوند از او خشمناک است و اگر تا وقت خروج دجال زنده ماند به وی ایمان آورد».

مردی عرض کرد: یا امیر المؤمنین، اگر کسی پیش از او مرده باشد چگونه؟ فرمود: «از قبر بیرونش آرند تا به او ایمان بیاورد، اگر چه مایل نباشد».

[۶۵] ۱۱ - ابوبصیر گوید: امام باقر یا امام صادق علیهما السلام (تردید از راوی است) در تفسیر آیه: «و هر کس در این دنیا کوردل باشد، در آخرت هم کوردل و گمراه تر است - اسراء: ۷۲» فرمود: «[این] مربوط به رجعت است (که کوردلان نابینا برمی گردند)».

[۶۶] ۱۲ - عبدالله بن عطاء گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «در من مریض بودم و پدرم (امام سجاد علیه السلام) پیش من بود که جوانی نزد او آمد و گفت: اینجا جمعیتی (کمتر از ده نفر) از اهل عراق هستند که اجازه شرفیابی می خواهند. پدرم فرمود: ایشان را داخل خیمه نما، و خود نیز بلند شد و پیش آنان رفت، چند لحظه ای نگذشت که صدای خنده زیاد پدرم را شنیدم، در پیش خود با آن که من در آن حال مریضی بودم، خوش ندانستم.

سپس به سوی من بازگشت و فرمود: ای اباجعفر! در پیش خود از خنده من ناخشنود شدی؟ عرض کردم: فدایت شوم، چه چیزی باعث شد که خنده بر شما غلبه یافت؟ فرمود: این عراقی ها از من در مورد مطلبی پرسیدند که پدران و پیشینیان تو

الْفَسِيْطَاطَ ، وَ قَامَ إِلَيْهِمْ فَدَخَلَ عَلَيْهِمْ فَمَا لَبِثَ أَنْ سَيِّمَعَتْ ضَحِكَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامِ قَدْ ارْتَفَعَ ، فَأَنْكَرَتْ وَ وَجَدَتْ فِي نَفْسِي مِنْ ضَحِكِهِ وَ أَنَا فِي تِلْكَ الْحَالِ .

ثُمَّ عَادَ إِلَيَّ فَقَالَ : يَا أَبَا جَعْفَرٍ عَسَاكَ وَجِدْتِ فِي نَفْسِكَ مِنْ ضَحِكِي ؟ فَقُلْتُ : وَ مَا الَّذِي غَلَبَكَ مِنْهُ الضَّحِكُ جُعِلَتْ فِدَاكَ ؟ فَقَالَ : إِنَّ هَؤُلَاءِ الْعِرَاقِيِّينَ سَأَلُونِي عَنْ أَمْرٍ كَانَ مَضَى مِنْ آبَائِكَ وَ سَلَفِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ يَقْرَءُونَ فَعَلَبَنِي الضَّحِكُ سُرُورًا ، أَنَّ فِي الْخَلْقِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ يُقْرَأُ ، فَقُلْتُ : وَ مَا هُوَ جُعِلَتْ فِدَاكَ ؟ قَالَ : سَأَلُونِي عَنْ الْمَأْمُوتِ مَتَى يُبْعَثُونَ فَيَقْتَاتِلُونَ الْأَحْيَاءَ عَلَى الدِّينِ .« (١)

[٦٧] ١٣ - وَ عَنْهُمْ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَيْدِيرٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجْعَةِ ؟ فَقَالَ : «الْقَدْرِيَّةُ تُنْكِرُهَا - ثَلَاثًا -» .« (٢)

[٦٨] ١٤ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصِ النَّخَّاسِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ : إِنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّ عُمَرَ بْنَ ذَرٍّ لَمْ يَمُوتْ حَتَّى يُقَاتِلَ قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : «إِنَّ مَثَلِ ابْنِ ذَرٍّ مَثَلُ رَجُلٍ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ يُقَالُ لَهُ : عَبْدُ رَبِّهِ وَ كَانَ يَدْعُو أَصْحَابَهُ إِلَى ضَلَالِهِ فَمَاتَ ، فَكَانُوا يُلُوذُونَ بِقَبْرِهِ وَ يَتَحَدَّثُونَ عِنْدَهُ ، إِذْ خَرَجَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْرِهِ يَنْفُضُ التُّرَابَ مِنْ رَأْسِهِ وَ يَقُولُ لَهُمْ : كَيْتَ وَ كَيْتَ» .« (٣)

ص: ١١٠

١- (١) البحار: ٦٧/٥٣، ح ٦٢.

٢- (٢) الإيقاظ من الهجعة: ٢٧٥، ح ٨٣؛ البحار: ٦٧/٥٣، ح ٦٣.

٣- (٣) الإيقاظ من الهجعة: ٢٩٢، ح ١١٤؛ البحار: ٦٧/٥٣، ح ٦٤.

فرموده بودند، و اینان [هم] به آن عقیده و اقرار دارند، و از خوشحالی خنده بر من غلبه پیدا کرد، که در میان مردم کسانی هستند که به آن ایمان و اعتراف دارند. [امام باقر علیه السلام می فرماید:] عرض کردم: آن مطلب چه بود؟ فرمود: از من در مورد مُرده ها پرسیدند که چه وقت زنده می شوند تا با زنده ها بر سر دین بجنگند؟».

[۶۷] ۱۳ - سدیر گوید: از امام باقر علیه السلام راجع به رجعت پرسیدم، سه مرتبه فرمود: «قَدْرِيه (۱) آن را انکار می کنند».

[۶۸] ۱۴ - ابوبصیر گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیده و عرض کردم: میان ما معروف است که عمر بن ذر (یکی از قصه پردازان) نمی میرد تا با قائم آل محمّد علیه السلام جنگ کند؟ حضرت فرمود: «به راستی که مثل ابن ذر مثل مردی اسرائیلی - به نام «عبد ربه» - است که اصحابش را به گمراهی دعوت می کرد و بعد از مرگش پیروانش به قبرش پناه می بردند و آنجا با هم گفتگو می کردند، تا اینکه روزی از قبر بیرون آمد، گرد و خاک از سر افشاند و چنین و چنان گفت.» (۲).

ص: ۱۱۱

۱- (۱) قَدْرِيه فرقه ای منسوب به «قدر» اند، اینان یا همان افراطی های در امر قدر هستند، که جبری ها می باشند که همه چیز را مقدر خدا می پندارند و بنده را بی اختیار می دانند. و یا تفریطی ها هستند که «مفوضه» باشند، که همه چیز را در اختیار بنده می دانند و دست خدا را به کلی بسته اند. علماء هم به هر دو وجه تفسیر کرده اند، بعضی هم «قَدْرِيه» - منسوب به قدرت - می خوانند، و باز به همان دو نحو تفسیر می کنند، و هر دو دسته منکر رجعت اند، و غیر از امامیه کسی به آن معتقد نیست. احادیث بسیاری نیز در لعن و نکوهش و کفر «قدریه» وارد شده است، مانند: «لَعَنَ اللَّهُ الْقَدْرِيَةَ عَلَى لِسَانِ سَبْعِينَ نَبِيًّا» و «الْقَدْرِيَةُ مَجْرُوسٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ إِنْ مَرَضُوا فَلَا تُعْوَدُوهُمْ وَإِنْ مَاتُوا فَلَا تَشْهَدُوهُمْ». (برای توضیح بیشتر در مورد این فرقه ر. ک: الملل و النحل شهرستانی: ۵۶/۱؛ الفرق بین الفرق بغدادی: ۱۵؛ مجمع البحرین: ۱۷۸/۱؛ لسان العرب: ۷۵/۵ (قدر)؛ البحار: ۵/۵؛ مرآه العقول: ۱۷۸/۲)

۲- (۲) شیخ حرّ عاملی رحمه الله گوید: «مراد این است که عمر بن ذر پس از مرگ زنده شود و در رجعت با حضرت قائم علیه السلام جنگ کند، و اینکه مردم گویند: نمیرد تا با وی جنگ کند مراد موقع رجعت است.» (نک: الإيقاظ: ۲۹۲)

[٦٩] ١٥ - وَ عَنْهُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ : سَأَلْتُ أَدِيَا جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ : إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ (١) إِلَى آخِرِ آيَةِ ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «ذَلِكَ فِي الْمِيثَاقِ» .

ثُمَّ قَرَأْتُ : التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ (٢) إِلَى آخِرِ آيَةِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «لَا تَقْرَأُ هَكَذَا وَ لَكِنْ اقْرَأُ : التَّائِبِينَ الْعَابِدِينَ» إِلَى آخِرِ آيَةِ .

ثُمَّ قَالَ : «إِذَا رَأَيْتَ هَؤُلَاءِ فَعِنْدَ ذَلِكَ هُمُ الَّذِينَ يُشْتَرَى مِنْهُمْ أَنْفُسُهُمْ وَ أَمْوَالُهُمْ يَغْنَى فِي الرَّجْعَةِ» .

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَهُ مِيتَةٌ وَ قَتْلُهُ ، مَنْ مَاتَ بُعِثَ حَتَّى يُقْتَلَ ، وَ مَنْ قُتِلَ بُعِثَ حَتَّى يَمُوتَ» . (٣)

[٧٠] ١٦ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا نُوحُ بْنُ دَرَّاجٍ ، عَنِ الْكَلْبِيِّ ، عَنِ أَبِي صَالِحٍ ، عَنِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ قَدْ خَطَبَنَا يَوْمَ الْفَتْحِ : «أَيُّهَا النَّاسُ لَأَعْرِفَنَّكُمْ تَرْجِعُونَ بَعْدِي كُفَّارًا ، يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ ، وَ لَئِنْ فَعَلْتُمْ لَتَعْرِفُنِي أَضْرِبُكُمْ بِالسَّيْفِ» ثُمَّ التَفَّتْ عَنْ يَمِينِهِ ، فَقَالَ النَّاسُ : غَمَزَهُ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ : أَوْ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ : «أَوْ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» . (٤)

ص: ١١٢

١- (١) توبه (٩): ١١١.

٢- (٢) توبه (٩): ١١٢.

٣- (٣) تفسير العياشي: ١١٢/٢، ح ١٤٠؛ الإيقاظ من الهجعة: ٢٩٢، ح ١١٧؛ البحار: ٥٣/٧١، ح ٧٠؛ تفسير البرهان: ٨٥٦/٢.

٤- (٤) الأُمالي الطوسي: ٥٠٢، ح ٨، با كمي اختلاف؛ الإحتجاج: ١٩٦/١، با اختلاف؛ تفسير الصافي: ٤٠٩/٣؛ البحار: ٢٩٣/٣٢، ح ٢٥٠. و جملة: «فقال: أو علي عليه السلام» دومي در مختصر مطبوع نيامده است؛ مدينة المعاجز: ٩٩/٣، ح ٧٦٠.

[۶۹] ۱۵ - ابوبصیر گوید: از امام باقر علیه السلام در باره آیه: «خداوند از مؤمنان، جان ها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد (به این گونه که): در راه خدا پیکار می کنند، می کشند و کشته می شوند این وعده حقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است - توبه: ۱۱۱» پرسیدم، فرمود: «این (معامله) در میثاق [و عالم ذر] بوده است».

سپس این آیه را خواندم: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ ... ؛ یعنی مؤمنان عبارت اند از توبه کنان؛ و عبادت کاران... - توبه: ۱۱۲» فرمود: «چنین بخوان: «التائيبين العابدین...» آنگاه فرمود: هرگاه اینان (توبه کنندگان و عبادت کاران...) را دیدی بدان اینان همان ها هستند که خداوند جان و مالشان را خریده (و این) یعنی در رجعت. آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست جز اینکه مُردنی دارد، و کشته شدنی، هر که بمیرد زنده شود تا کشته گردد، و هر که کشته شود، زنده گردد تا بمیرد».

[۷۰] ۱۶ - جابر بن عبدالله انصاری گوید: در روز فتح مکه (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ما خطبه خواند و فرمود: «ای مردم! به طور قطع شما را می بینم که پس از رحلت من کافر شده و بعضی از شما گردن دیگری را می زنید، و اگر چنین کردید مرا خواهید دید که با شماها جنگ می کنم».

سپس به سمت راست خود متوجه شد. مردم (از روی شواهد و قرائن) گفتند: جبرئیل علیه السلام به پیامبر اشاره کرده و به او گفت: «یا (به جای من) علی را (خواهید دید). پس حضرت فرمود: یا علی را (به جای من خواهید دید)».

ص: ۱۱۳

---

۱- (۱) در بیشتر مصادر، در مشابه این روایت، روز حجه الوداع در سرزمین منا بیان شده است که در ظاهر به خاطر سیاق روایت، همین مورد صحیح است. (نک: الأمالی الطوسی: ۳۶۳، ح ۱۱؛ الإحتجاج: ۱۹۶/۱ و...)

[٧١] ١٧ - وَ عَنْهُ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يُسْأَلُ فِي الْقَبْرِ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا، أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضًا، وَ لَا يُسْأَلُ فِي الرَّجْعَةِ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا، أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضًا» قُلْتُ لَهُ: فَسَائِرُ النَّاسِ؟ فَقَالَ: «يُلْهَى عَنْهُمْ» (١).

[٧٢] ١٨ - وَ عَنْهُ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ الْمُثَنَّى الْعِجْلِيِّ، عَنْ شُعَيْبِ الْحَذَاءِ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَسْأَلَهُ أَكْرَهُ أَنْ أَسْئَلَهَا لَكَ، فَقَالَ لِي هُوَ: «أَعَنِ الْكِرَاتِ تَسْأَلُنِي؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: «تِلْكَ الْقُدْرَةُ وَ لَا يُنْكَرُهَا إِلَّا الْقُدْرِيَّةُ، لَا تُنْكَرُهَا تِلْكَ الْقُدْرَةُ لَا تُنْكَرُهَا، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أُتِيَ بِقِنَاعٍ مِنَ الْجَنَّةِ عَلَيْهِ عِدْقٌ يُقَالُ لَهُ: سُنَّةٌ، فَتَنَاوَلَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ سُنَّةً مِنْ كَانَ قَبْلَكُمْ» (٢).

[٧٣] ١٩ - وَ عَنْهُمْ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ (أَبِي الْمَغْزَى [الْمَغْرَاءِ]) حُمَيْدِ بْنِ الْمُثَنَّى، عَنْ دَاوُدَ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أُعَيْنٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَنَا: «وَ لَسَوْفَ يَرْجِعُ جَارُكُمْ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفًا، فَيَمْلِكُكَ حَتَّى تَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ» (٣).

[٧٤] ٢٠ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ الْعَبْدِيِّ، عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ: أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ الْيَشْكُرِيَّ قَامَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ أَبَا الْمُعْتَمِرِ تَكَلَّمَ آتِنَا بِكَلَامٍ لَا يَحْتَمِلُهُ قَلْبِي، فَقَالَ: «وَ مَا ذَاكَ؟»

ص: ١١٤

- ١- (١) الكافي: ٢٣٥/٣، ح ١ و ص ٢٣٦، ح ٤، با كمي اختلاف؛ الإيقاظ من الهجعة: ٢٧٦، ح ٨٥؛ البحار: ٢٣٥/٦، ح ٥٢.
- ٢- (٢) الإيقاظ من الهجعة: ٢٧٦، ح ٨٦؛ البحار: ٧٢/٥٣، ح ٧١.
- ٣- (٣) البحار: ٤٤/٥٣، ذيل حديث ١٤؛ تفسير البرهان: ٥٠٦/٣، ح ١١؛ حليه الأبرار: ٣٦٨/٦.

[۷۱] ۱۷ - ابوبکر حضرمی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «پرسش قبر مختص مؤمن خالص و کافر خالص است، و در رجعت هم پرسش مختص به همین دو دسته است (این دو دسته بازگشت می کنند)». عرض کردم: سایر مردم چطور؟ فرمود: «با آن ها کاری ندارند».

[۷۲] ۱۸ - ابوالصّباح کِنانی گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم، سؤالی است که اکراه در بردن نام آن دارم. فرمود: «آیا می خواهی از رجعت ها سؤال کنی؟» گفتم: آری، فرمود: «رجعت از قدرت نمایی خداوند است و جز فرقه «قَدْریه» کسی انکار نمی کند، روزی طبقی از بهشت برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آوردند که شاخه خرمائی در آن بود که آن را «سنت» می گفتند، پیغمبر هم آن را گرفت در حالی که طبق، اشاره به سنت و روش مردم پیش از شما بود».<sup>(۱)</sup>

[۷۳] ۱۹ - حمران بن اعین [که کوفی است] گوید: امام باقر علیه السلام برای ما فرمود: «به راستی که در آینده ای نزدیک به هزار (سال دیگر)، همسایه شما حسین بن علی علیه السلام در رجعت به دنیا برمی گردد، و آن حضرت چندان سلطنت می کند که از پیری ابروانش روی دیدگانش را می گیرد».

[۷۴] ۲۰ - اصیغ بن نباته گوید: عبدالله بن ابی بکر یشکری [معروف به ابن کواء] رو به روی امام علی علیه السلام ایستاد و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! ابوالمعتمر هم اکنون کلامی برایم گفت که قلبم آن را (قبول نکرده و) تحمّل نکرد. فرمود: «آن (کلام) چیست؟».

گفت: معتقد است که شما شنیده اید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: ما شخصی را دیده یا شنیده ایم که از پدرش بزرگ تر است؟ حضرت فرمود: «این سخن بر تو گران آمده

ص: ۱۱۵

---

۱- (۱) علامه مجلسی رحمه الله گوید: «موضوع طبق بهشتی، اعلامی از جانب پیغمبر بوده که آنچه در امت آن حضرت پدید می آید بعینه در امت های پیشین نیز واقع شده و مسلم است که رجعت در امتهای پیشین بسیار روی داده است».



قَالَ: يَزْعُمُ أَنَّكَ حَدَّثْتَهُ أَنَّكَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّا قَدْ رَأَيْنَا أَوْ سَمِعْنَا بِرَجُلٍ أَكْبَرَ سِنًا مِنْ أَبِيهِ» فَقَالَ: أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَهَذَا الَّذِي كَبَّرَ عَلَيْكَ»؟ قَالَ: نَعَمْ، فَهَلْ تُؤْمِنُ أَنْتَ بِهِذَا وَتَعْرِفُهُ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ، وَيَلِكُ يَا ابْنَ الْكُؤَاءِ، أَفَقَهُ عَنِّي أَخْبِرَكَ عَنْ ذَلِكَ، إِنَّ عَزِيرًا خَرَجَ مِنْ أَهْلِهِ وَامْرَأَتُهُ فِي شَهْرِهَا وَ لَهُ يَوْمَئِذٍ خَمْسُونَ سَنَةً، فَلَمَّا ابْتَلَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِحَدِيثِهِ أَمَاتَهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ (١)، فَرَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ وَهُوَ ابْنُ خَمْسِينَ سِنَةً، فَاسْتَقْبَلَهُ ابْنُهُ وَهُوَ ابْنُ مِائَةِ سَنَةٍ، وَرَدَّ اللَّهُ عَزِيرًا فِي السَّنِ الَّذِي كَانَ بِهِ».

فَقَالَ: أَسَأَلُكَ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ»، فَقَالَ: نَعَمْ، إِنَّ أَنَسًا مِنْ أَصْحَابِكَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ يُرَدُّونَ بَعْدَ الْمَوْتِ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «نَعَمْ تَكَلَّمُ بِمَا سَمِعْتَ، وَ لَا تَزِدْ فِي الْكَلَامِ فَمَا قُلْتَ لَهُمْ»؟

قَالَ: قُلْتُ: لَا أُوْمِنُ بِشَيْءٍ مِمَّا قُلْتُمْ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَيَلِكُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ابْتَلَى قَوْمًا بِمَا كَانَ مِنْ دُنُوبِهِمْ فَأَمَاتَهُمْ قَبْلَ آجَالِهِمُ الَّتِي سُمِّيَتْ لَهُمْ، ثُمَّ رَدَّهُمْ إِلَى الدُّنْيَا لِيَسْتَوْفُوا أَرْزَاقَهُمْ ثُمَّ أَمَاتَهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ».

قَالَ: فَكَبَّرَ عَلَى ابْنِ الْكُؤَاءِ وَ لَمْ يَهْتَدِ لَهُ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَيَلِكُ، تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فِي كِتَابِهِ: وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا (٢) فَانْطَلَقَ بِهِمْ مَعَهُ لِيَشْهَدُوا لَهُ إِذَا رَجَعُوا عِنْدَ الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّ رَبِّي قَدْ كَلَّمَنِي فَلَوْ أَنََّّهُمْ

ص: ١١٦

١- (١) البقره (٢): ٢٥٩.

٢- (٢) الأعراف (٧): ١٥٥.

گفت: آری، آیا شما به این سخن ایمان داری و آن [شخص] را می شناسی؟ فرمود: «آری، وای بر تو ای پسر کوّاء، از من می پرسیدی، تو را از آن آگاه می کردم، به راستی که «عزیر» در سن پنجاه سالگی موقعی که عیالش نه ماهه آبستن بود از شهر خویش بیرون رفت، چون خداوند به خاطر این کوتاهی او را امتحان کرد و «او را صد سال میراند سپس زنده اش کرد - بقره: ۲۵۹»، و او در حالی که [هنوز] پنجاه ساله بود به سوی خانواده اش برگشت، پسرش که صدساله شده بود برابرش آمد و خداوند عزیر را در همان سنی بود [به سوی آنان] برگرداند».

گفت: آیا [اجازه می دهید] بپرسم؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «از هر چه می خواهی بپرس». گفت: برخی از شیعیان معتقدند که بعد از مرگ [دوباره به دنیا] باز می گردند؟ حضرت فرمود: «آری، بگو آنچه [از ایشان] شنیده ای و از آنچه گفته اند زیادتر نگو».

گوید: عرض کردم: من اطمینان به حرف های آنان ندارم. حضرت فرمود: «وای بر تو، به راستی که خداوند جمعی را به خاطر گناهانشان مبتلا کرد و پیش از مرگ حتمی، آن ها را میراند، آنگاه آن ها را به دنیا باز گرداند [و زنده شان کرد] تا تتمه رزق [مقدر] شان را تمام سازد، و بعد از آن، آن ها را [دوباره] میراند».

راوی گوید: این سخن بر ابن کوّاء گران آمد و [آن را نپذیرفته و] هدایت نمی شد، حضرت به او فرمود: «وای بر تو، آیا می دانی که خداوند در قرآن فرموده: «و موسی از میان قومش، هفتاد مرد را برای میعاد گاه ما برگزید - اعراف: ۱۵۵». آنان را با خود برد تا وقتی به سوی مردم بنی اسرائیل برگشت به نفع او شهادت دهند که پروردگارم با من سخن گفت. و آن ها اگر فرمانبردار می شدند و سخن حضرت موسی را تصدیق می کردند، حتماً برای آن ها خوب بود ولی به موسی گفتند: «ما هرگز به تو ایمان

سَلَّمُوا ذَلِكَ لَهُ ، وَ صَدَّقُوا بِهِ ، لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَ لَكِنَّهُمْ قَالُوا لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً (١). قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: فَأَخَذْتُكُمْ الصَّاعِقَةَ يَغْنَى الْمَوْتِ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ . ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (٢) .

أَفْتَرَى يَا ابْنَ الْكُؤَاءِ أَنْ هُوَ لَاءِ قَدْ رَجَعُوا إِلَى مَنَازِلِهِمْ بَعْدَ مَا مَاتُوا؟ فَقَالَ ابْنُ الْكُؤَاءِ: وَ مَا ذَاكَ ثُمَّ أَمَاتَهُمْ مَكَانَهُمْ ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَيْلَكَ أَوْ لَيْسَ قَدْ أَخْبَرَكَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ حَيْثُ يَقُولُ: وَ ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمْ الْعَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ الْمَنَّ وَ السَّلْوَى (٣) فَهَذَا بَعْدَ الْمَوْتِ إِذْ بَعَثَهُمْ .

وَ أَيْضًا مِثْلُهُمْ يَا ابْنَ الْكُؤَاءِ الْمَلَأَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَيْثُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَدَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ (٤) .

وَ قَوْلُهُ أَيْضًا فِي عَزْرٍ حَيْثُ أَخْبَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ: أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ (٥) وَ أَخَذَهُ بِذُنُوبِهِ مِائَةَ عَامٍ ، ثُمَّ بَعَثَهُ وَ رَدَّهُ إِلَى الدُّنْيَا فَقَالَ: كَمْ لَبِثْتَ؟ فَقَالَ: لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَقَالَ: بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ (٦) فَلَا تَشْكُرَنَّ يَا ابْنَ الْكُؤَاءِ فِي قُدْرَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (٧) .

ص: ١١٨

١- (١) البقره: ٥٥

٢- (٢) البقره (٢): ٥٥-٥٦

٣- (٣) البقره (٢): ٥٧.

٤- (٤) البقره (٢): ٢٤٣

٥- (٥) البقره (٢): ٢٥٩

٦- (٦) البقره (٢): ٢٥٩.

٧- (٧) الوافى: ٤٦١/٢ با كمى اختلاف؛ الإيقاظ من الهجعه: ١٥١، ح ٥٣؛ البحار: ٧٢/٥٣، ح ٧٢؛ تفسير البرهان: ٢٢١، ح ٣.

نخواهیم آورد مگر اینکه خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم - بقره: ۵۵» و خداوند فرمود: «پس صاعقه - یعنی مرگ - شما را گرفت در حالی که تماشا می کردید. سپس شما را پس از مرگتان، زنده گردانیدیم، شاید شما سپاسگزاری کنید - بقره: ۵۵-۵۶».

ابن کوّاء! آیا فکر می کنی اینان بعد از آن که مردند به سوی خانه هایشان بازگشتند؟ [و] گفت: اینطور نیست بعد از آن که خانه هایشان ویران شد. حضرت فرمود: «وای بر تو، مگر نه این است که خداوند در قرآن تو را از آن خبر داده و می فرماید: «و ابرها را سایبان شما کردیم و خوراکی [عسل مانند] و مرغان بریان (از آسمان) برایتان فرو فرستادیم - بقره: ۵۷» و این ها هم پس از مرگ زنده شدند.

و مانند این ابن کوّاء، گروه بنی اسرائیل است که خداوند [درباره شان] می فرماید: «آیا اطلاع نیافتی از (قصیه) آنان را که هزاران نفر بودند و از بیم مرگ، از خانه هایشان بیرون رفتند و خدا فرمود: بمیرید، سپس زنده شان کرد - بقره: ۲۴۳».

عزیر هم مثل اینان بود که خداوند فرمود: «یا آنکه بر دهکده ای گذر کرد در حالی که دیوارهای آن بر روی سقف هایش فرو ریخته بود و گفت: خدا مردم این دهکده را چگونه زنده کند؟ خدا او را میرانید - بقره: ۲۵۹» و به خاطر آن کوتاهی [در مورد خانواده اش] صد سال جانش را گرفت، آنگاه، آنگاه زنده اش کرد و به دنیا بازگرداند و گفت: چه مدت [در این منطقه] بوده ای؟ گفت یک روز بوده ام، یا قسمتی از روز، گفت: [نه] بلکه صد سال بوده ای. ابن کوّاء (بعد از این) در قدرت خداوند شک نکن».

[٧٥] ٢١ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ صِهْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ أَبِي خَالِدِ الْقَمَّاطِ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاصِرِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَرَأَ هَذِهِ آيَاتِهِ : إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ (١) فَقَالَ : «هَلْ تَدْرِي مَنْ يَغْنَى؟» فَقُلْتُ : يُقَاتِلُ الْمُؤْمِنُونَ : فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ . فَقَالَ : «لَا» ، وَلَكِنْ مَنْ قُتِلَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رُدَّ حَتَّى يَمُوتَ ، وَ مَنْ مَاتَ رُدَّ حَتَّى يُقْتَلَ ، وَ تِلْكَ الْقُدْرَةُ فَلَا تُنْكَرُهَا» . (٢)

[٧٦] ٢٢ - وَ عَنْهُ عَنْ صِهْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ أَبِي خَالِدِ الْقَمَّاطِ ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قُلْتُ لَهُ : كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ شَيْءٌ لَا يَكُونُ هَاهُنَا مِثْلُهُ ؟ فَقَالَ : «لَا» فَقُلْتُ : فَحَدِّثْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ (٣) قُلْتُ : أَحْيَاهُمْ حَتَّى نَظَرَ النَّاسُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ أَمَاتَهُمْ مِنْ يَوْمِهِمْ ، أَوْ رَدَّهُمْ إِلَى الدُّنْيَا؟

فَقَالَ : «بَلْ رَدَّهُمْ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى سَكَنُوا الدُّورَ ، وَ أَكَلُوا الطَّعَامَ ، وَ نَكَحُوا النِّسَاءَ ، وَ لَبِثُوا بِذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ ، ثُمَّ مَاتُوا بِالْأَجَالِ» . (٤)

[٧٧] ٢٣ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ : سَمِعْتُ حُمْرَانَ بْنَ أَعْيَنَ

ص: ١٢٠

١- (١) التَّوْبَةُ (٩): ١١١.

٢- (٢) تَفْسِيرُ الْعِيَاشِيِّ: ١١٣/٢ ، ح ١٤٤؛ نَوَادِرُ الْأَخْبَارِ فِيضٌ: ٢٨١؛ الْإِيْقَازُ مِنَ الْهَجْعَةِ: ٢٧٧ ، ح ٨٧؛ الْبَحَارُ: ٧٤/٥٣ ، ح ٧٣؛ تَفْسِيرُ الْبِرْهَانِ: ٨٥٧/٢ ، ح ٧.

٣- (٣) الْبَقْرَةُ (٢): ٢٤٣.

٤- (٤) تَفْسِيرُ الْعِيَاشِيِّ: ١٣٠/١ ، ح ٤٣٣؛ تَفْسِيرُ الصَّافِيِّ: ٢٧٢/١؛ الْإِيْقَازُ مِنَ الْهَجْعَةِ: ١٥٢ ، ح ٥٤؛ الْبَحَارُ: ٥٣/٧٤ ، ح ٧٤؛ تَفْسِيرُ الْبِرْهَانِ: ٥٠٣/١ ، ح ٢؛ تَفْسِيرُ نَوْرِ الثَّقَلَيْنِ: ٢٤٣/١.

[۷۵] ۲۱ - عبدالرحمن بن قیسیر گوید: امام باقر علیه السلام آیه: «خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده - توبه: ۱۱۱» را تلاوت کرد و فرمود: «آیا می‌دانی مقصود کیست؟» عرض کردم: منظور مؤمنانند که می‌جنگند، می‌کشند و کشته می‌شوند. حضرت فرمود: «نه، بلکه هر مؤمنی که کشته شود (به دنیا) بازگردانده می‌شود تا بمیرد(۱)، و هر که مرده باشد برمی‌گردد تا کشته شود، این از قدرت خدا است، آن را منکر مشو».

[۷۶] ۲۲ - حمران بن اعین گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: در بنی اسرائیل چیزی بوده که نظیرش در ما نمی‌باشد؟ حضرت فرمود: «نه». گفتم: پس مرا خبر دهید از این آیه (و عده‌ای که خدا در باره‌شان می‌فرماید): «آیا ندیدی جمعیتی را که از ترس مرگ، از خانه‌های خود فرار کردند؟ و آنان، هزارها نفر بودند (که به بهانه بیماری طاعون، از شرکت در میدان جهاد خودداری نمودند)، خداوند به آن‌ها گفت: بمیرید (و به همان بیماری، که آن‌ها را بهانه قرار داده بودند، مردند) سپس خدا آن‌ها را زنده کرد - بقره: ۲۴۳». خداوند آن‌ها را به دنیا برگرداند تا مردم ایشان را دیدند و همان روز مُردند یا مدّتی ماندند؟

حضرت فرمود: «به دنیا برگشتند، به طوری که در خانه‌ها نشستند و غذا خوردند، زن گرفتند، و مدّتی بودند سپس به مرگ طبیعی مُردند».

[۷۷] ۲۳ - محمّد بن مسلم گوید: شنیدم: حمران بن اعین و ابو الخطّاب - پیش از انحرافش - می‌گفتند: امام صادق علیه السلام فرمود: «نخستین کسی که از قبر بیرون آید و به

ص: ۱۲۱

---

۱- (۱) شیخ حرّ عاملی رحمه الله می‌فرماید: «این مخصوص مؤمنان خالص است (یعنی همان من محض الایمان محضاً)».

وَأَبَا الْخَطَّابِ يُحَدِّثَانِ جَمِيعاً - قَبْلَ أَنْ يُحَدِّثَ أَبُو الْخَطَّابِ مَا أَحَدَّثَ - أُنْتَهَمَا سَمِعَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «أَوَّلُ مَنْ تَنَشَّقُ الْمَارِضُ عَنْهُ وَ يَزْجَعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحَسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَإِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعِزِّهِ بَلْ هِيَ خِصَامُهُ، لَمَّا يَزْجَعُ إِلَّا مَنْ مَخَضَ الْإِيمَانَ مَخَضاً أَوْ مَخَضَ الشُّرُوكَ مَخَضاً» (١).

[٧٨] ٢٤ - وَعَنْهُمَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ: قَالَ لِي مَنْ لَا أَشْكُ فِيهِ - يَعْنِي أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ -: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيَزْجَعَانِ» (٢).

[٧٩] ٢٥ - وَعَنْهُمَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تَقُولُوا الْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ، وَلَا تَقُولُوا الرَّجْعَةَ، فَإِنْ قَالُوا لَكُمْ فَإِنَّكُمْ قَدْ كُنْتُمْ تَقُولُونَ ذَلِكَ، فَقُولُوا: أَمَّا الْيَوْمَ فَلَا نَقُولُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَدْ كَانَ يَتَأَلَّفُ النَّاسَ بِالْمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ لِيَكْفُوا عَنْهُ، فَلَا تَتَأَلَّفُوا نَهْمَ بِالْكَلامِ» (٣).

[٨٠] ٢٦ - وَعَنْهُمَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ هَيْدَةِ الْأُمُورِ الْعِظَامِ مِنَ الرَّجْعَةِ وَأَشْبَاهِهَا، فَقَالَ: «إِنَّ هَذَا الَّذِي تَسْأَلُونَ عَنْهُ لَمْ يَجْعِ أَوَانُهُ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ» (٤). ٥.

ص: ١٢٢

- ١- (١) الإيقاظ من الهجعة: ٣٦٠، ح ١٠٩؛ حليه الأبرار: ٣٦٨/٣، ح ١٥؛ البحار: ٣٩/٥٣، ح ١؛ تفسير البرهان: ٥٠٧/٣، ح ١٢.
- ٢- (٢) البحار: ٣٩/٥٣، ح ٢؛ رياض الأبرار: ٢٤٤/٣، ح ٣١٢؛ مدينة المعاجز: ١٠٠/٣، ح ٧٦١.
- ٣- (٣) الإيقاظ من الهجعة: ٣٧٩، ح ١٤٤؛ البحار: ٣٩/٥٣، ح ٣.
- ٤- (٤) يونس (١٠): ٣٩.

دنیا برمی گردد حضرت حسین بن علی علیه السلام است، و بی تردید رجعت (و بازگشت به دنیا) عمومی نیست، بلکه فقط مختص مؤمن خالص یا مشرک خالص است».

[۷۸] ۲۴ - بکیر بن اعین گوید: کسی که من در (شخصیت) او شک ندارم - یعنی امام باقر علیه السلام - به من فرمود: «بی تردید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام به دنیا برمی گردند».

[۷۹] ۲۵ - فضیل بن یسار گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «در باره جبت و طاغوت (اولی و دومی) و رجعت (با سنیان و مخالفان) صحبت نکنید، اگر گفتند: شما که قبلاً راجع به آن ها مطالبی می گفتید؟ بگوئید امروز دیگر نمی گوئیم، به راستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گاهی تا صد هزار درهم به مردم می داد برای اینکه با وی مهربان شوند و آزارش ندهند، شما حاضر نیستید مردم را با حرف به خودتان نزدیک کنید».

[۸۰] ۲۶ - زراره گوید: مطالب مهمی از قبیل رجعت و امثال آن از امام صادق علیه السلام پرسیدم، فرمود: «این چیزی که شما می پرسید هنوز وقتش نرسیده، خداوند می فرماید: «بلکه چیزی را دروغ انگاشتند که به علم آن احاطه نداشتند، و هنوز سرانجام (واقعیت) آن برایشان نیامده است - یونس: ۳۹»».



[٨١] ٢٧ - السُّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَرَّازُ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كُنْتُ أَشْتَكِي - وَنَحْنُ بِمِنَى - شَكْوَى شَدِيدَةً، فَدَخَلَ عَلَيَّ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، فَقَالَ لِأَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لَنَا إِلَيْكَ حَاجَةً، فَأَشَارَ إِلَيْهِمْ إِلَى الْفَسِطَاطِ وَأَتْبَعَهُمْ، فَلَمْ أَلْبَثْ أَنْ سَمِعْتُ ضَحِكَهُ مُسْتَعْلِيًا، ثُمَّ رَجَعَ إِلَيَّ وَهُوَ يَضْحَكُ، وَقَدْ وَجَدْتُ مِنْ ضَحِكِهِ وَأَنَا بِي وَجَعٌ، فَقُلْتُ: لَقَدْ غَلَبَكَ الضَّحِكُ، فَقَالَ: إِنَّ هَؤُلَاءِ سَأَلُونِي عَنْ أَمْرٍ مَا كُنْتُ أَرَى أَنْ أَحِيدًا يَعْلَمُهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا غَيْرِي، فَقُلْتُ: عَمَّنْ سَأَلُوكَ؟ فَقَالَ: سَأَلُونِي عَنِ الْأَمْوَاتِ مَتَى يُبْعَثُونَ يُقَاتِلُونَ الْأَحْيَاءَ عَنِ الدِّينِ» (١).

[٨٢] ٢٨ - يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الطَّيَّارِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا (٢) فَقَالَ: «لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَتَلَ إِلَّا سَيَرَجُ حَتَّى يَمُوتَ، وَ لَا أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَاتَ إِلَّا سَيَرَجُ حَتَّى يُقْتَلَ» (٣).

[٨٣] ٢٩ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ يَعْنِي أَبَا بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «بُنْكَرُ (٤) أَهْلُ الْعِرَاقِ الرَّجْعَةُ»؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: (٥) «أَمَا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ: وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» الْآيَةَ (٦).

ص: ١٢٤

١- (١) البحار: ٤٧/٥٣، ذيل ح ٤٢.

٢- (٢) النمل (٢٧): ٨٣.

٣- (٣) تأويل الآيات: ٤٠٩/١، ح ١٥؛ الإيقاظ من الهجعة: ٢٧٨، ح ٩٠؛ البحار: ٤٠/٥٣، ح ٥.

٤- (٤) الإيقاظ: «أ ينكر».

٥- (٥) الإيقاظ: + / «سبحان الله».

٦- (٦) البحار: ٤٠/٥٣، ح ٤؛ رياض الأبرار: ٢٤٤/٣؛ تفسير البرهان: ٢٣٠/٤، ح ١٥؛ إلزام الناصب: ٢٨٩/٢.

[۸۱] ۲۷ - عبدالله بن عطاء گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «در منا سخت بیمار شدم، در این هنگام مردی از کوفه خدمت پدرم رسید و گفت: ما از شما (خواهش و) حاجتی داریم. پدرم به آن‌ها به خیمه اشاره کردند، چند لحظه ای نگذشت که صدای خنده بلند پدرم را شنیدم و در حالی که هنوز پدرم می‌خندید به سوی من برگشت. در حالی که من درد داشتم عرض کردم: شما بسیار خوشحالید! فرمود: اینان از من درباره امری می‌پرسند که نمی‌پندارم جز خودم کسی (پاسخ) آن را بداند. گفتم: از چه چیزی پرسیدند؟ فرمود: از من در مورد مُرده‌ها پرسیدند که چه وقت زنده می‌شوند تا با زنده‌ها بر سر دین بجنگند؟».

[۸۲] ۲۸ - محمد بن طیار گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «و [یاد کن] روزی را که از هر امتی گروهی از آنان را محشور می‌کنیم - نمل: ۸۳» فرمود: «هیچ مؤمنی نیست که کشته شده باشد مگر این که رجعت خواهد کرد (و به دنیا بر می‌گردد) تا [به مرگ طبیعی] بمیرد، و هر مؤمنی که مرده باشد برمی‌گردد تا کشته شود».

[۸۳] ۲۹ - ابوبصیر گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «(آیا) اهل عراق رجعت را انکار می‌کنند؟» عرض کردم: آری؛ فرمود: «مگر قرآن نمی‌خوانند که می‌فرماید: «و [یاد کن] روزی را که از هر امتی گروهی از آنان را محشور می‌کنیم - نمل: ۸۳»».

[٨٤] ٣٠ - وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ أَبَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَتْ بِحُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ وَ مَيْسَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ يَخِطَانِ النَّاسَ بِأَسْيَافِهِمَا بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ» (١).

[٨٥] ٣١ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سُرِّئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ (٢)» فَقَالَ: «يَا جَابِرُ أَتَدْرِي مَا سَبِيلُ اللَّهِ؟» قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ إِلَّا إِذَا سَجَعْتُ مِنْكَ، فَقَالَ: «الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ذُرِّيَّتِهِ، فَمَنْ قُتِلَ فِي وَلايَتِهِ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (٣)، وَ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يُؤْمِنُ بِهَذِهِ الْآيَةِ إِلَّا وَ لَهُ قَتْلُهُ وَ مَيْتَتُهُ، إِنَّهُ مَنْ قُتِلَ يُنْشَرُ حَتَّى يَمُوتَ، وَ مَنْ مَاتَ يُنْشَرُ حَتَّى يُقْتَلَ» (٤).

[٨٦] ٣٢ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَيْكَانَ، عَنْ فَيْضِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ (٥) الْآيَةَ، قَالَ: «لِيُؤْمِنَنَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، وَ لِيَنْصُرَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ: وَ لِيَنْصُرَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟» قَالَ: «نَعَمْ وَ اللَّهُ مِنْ لَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهَلُمَّ جَزَاءً، فَلَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ نَبِيًّا وَ لَمْا رَسُولًا إِلَّا رَدَّ جَمِيعَهُمْ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يُفْعَلُوا بَيْنَ يَدَيْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (٦).

ص: ١٢٤

١- (١) الإيقاظ من الهجعة: ٢٨٤، ح ١٠٥؛ البحار: ٤٠/٥٣، ح ٧؛ مكاتيب الأئمة: ٢٧٨/٣.

٢- (٢) آل عمران (٣): ١٥٧.

٣- (٣) الإيقاظ: - / «فمن قتل في ولايته قتل في سبيل الله».

٤- (٤) تفسير العياشي: ٢٠٢/١، ح ١٦٢؛ معاني الأخبار: ١٦٧، ح ١، با كمي اختلاف و نقصان در عدم نقل ذيل روايت؛ الإيقاظ من الهجعة: ٢٧٩، ح ٩٢؛ البحار: ٤٠/٥٣، ح ٨.

٥- (٥) آل عمران (٣): ٨١.

٦- (٦) تفسير العياشي: ١٨١/١، ح ٧٦؛ الإيقاظ من الهجعة: ٣٦٠، ح ١١٠؛ البحار: ٤١/٥٣، ح ٩.

[۸۴] ۳۰ - عبدالله بن بکیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «گویا حمران بن اعین و میسر بن عبد العزیز(۱) را می بینم (در هنگام رجعت) که با شمشیرهای خود بین صفا و مروه، مردم (بی دین) را به خاک می اندازند».

[۸۵] ۳۱ - جابر بن یزید گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد تفسیر آیه: «و اگر [هم] در راه خدا کشته شوید، یا بمیرید (حتماً) آمرزشی از جانب خدا و رحمت او، از همه آنچه آنان جمع می کنند، بهتر است) - آل عمران: ۱۵۷» سؤال شد، حضرت فرمود: «ای جابر! آیا می دانی راه خدا چیست؟» عرض کردم: نه به خدا قسم مگر وقتی که از شما بشنوم. فرمود: «کشته شدن در راه حضرت علی علیه السلام و اولاد اوست. هر کس در راه ولایت او کشته شود، در راه خدا کشته شده است. و هر مؤمنی که به این آیه ایمان داشته باشد کشته شدنی دارد و مرگی، اگر کشته شده باشد زنده شود تا بمیرد، و اگر مرده باشد زنده شود تا کشته شود».

[۸۶] ۳۲ - فیض بن ابی شیبه گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه: «و (یاد کنید) هنگامی را که خدا، از پیامبران پیمان محکم گرفت که هر گاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید - آل عمران: ۸۱» می فرمود: «انبیا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان می آورند، و علی علیه السلام را یاری می کنند».

عرض کردم: و به راستی امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری می کنند؟ فرمود: آری، به خدا

ص: ۱۲۷

---

۱- (۱) حمران بن اعین شیبانی: وی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام می باشد. در رجال کشی روایات زیادی در مدح او ذکر شده است. کلام امام صادق علیه السلام در مورد او که: «تواز شیعیان ما در دنیا و آخرت هستی» و یا «مات والله مؤمناً؛ به خدا سوگند او مؤمن از دنیا رفت» می تواند تا حدودی گویای شخصیت والای حمران باشد. (ر. ک: رجال الکشی: ۱۷۶، ش ۳۰۳-۳۱۴؛ رجال العلامه: ۶۳، رقم ۵) میسر بن عبد العزیز نخعی مدائنی: او نیز از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام می باشد. در کشی روایاتی در مدح او نیز ذکر شده است. عقیقی در مورد او گوید: او از کسانی که آل محمد علیهم السلام ثنای او را گفته اند و از کسانی است که در هنگام رجعت شمشیر به دست گیرد. (ر. ک: رجال الکشی: ۲۴۴، ش ۲۴۶-۲۴۸؛ رجال العلامه: ۱۷۱، رقم ۱۱)

[٨٧] ٣٣ - وَعَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ عِمَامِ بْنِ مَعْقِلٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو حَمْزَةَ الثَّمَالِيُّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ لِي : « يَا أَبَا حَمْزَةَ لَا تَرْفَعُوا عَلَيَّ فَوْقَ مَا رَفَعَهُ اللَّهُ ، وَ لَا تَضَعُوا عَلَيَّ دُونَ مَا وَضَعَهُ اللَّهُ ، كَفَى بِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يُقَاتِلَ أَهْلَ الْكُفْرِ ، وَ يُزَوِّجَ أَهْلَ الْجَنَّةِ ». (١)

[٨٨] ٣٤ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنِ الْمُنْخَلِ بْنِ جَمِيلٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ \* قُمْ فَأَنْذِرْ (٢) « يُعْنَى بِذَلِكَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم وَ قِيَامُهُ فِي الرَّجْعَةِ يُنْذِرُ فِيهَا . وَ فِي قَوْلِهِ : إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكُبْرِ \* نَذِيرًا لِلْبَشَرِ (٣) يُعْنَى مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم نَذِيرًا لِلْبَشَرِ فِي الرَّجْعَةِ . وَ فِي قَوْلِهِ : وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ (٤) فِي الرَّجْعَةِ ». (٥)

[٨٩] ٣٥ - وَ بِهَذَا الْأَسَانِيدِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ : إِنَّ الْمُدَّثِّرَ هُوَ كَاتِبٌ عِنْدَ الرَّجْعَةِ ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أ حَيَاةَ قَبْلِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ مَوْتُ ؟ فَقَالَ لَهُ عِنْدَ ذَلِكَ : نَعَمْ وَ اللَّهُ لَكُفْرَةٌ مِنَ الْكُفْرِ بَعْدَ الرَّجْعَةِ أَشَدُّ مِنْ كَفَرَاتِ قَبْلَهَا ». (٦)

[٩٠] ٣٦ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمِ الْجَمَالِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ص: ١٢٨

١- (١) بصائر الدرجات: ٤١٥، ح ٥؛ الأمالي الصدوق: ٢١٦، ح ٤؛ الأمالي المفيد: ٩، ح ٦؛ الإيقاظ من الهجعة: ٣٦١، ح ١١؛ إثبات الهداه: ٣٨٢/٥، ح ٣٣؛ البحار: ٥٠/٥٣، ح ٢٢.

٢- (٢) المدثر (٧٤): ١-٢.

٣- (٣) المدثر (٧٤): ٣٥-٣٦.

٤- (٤) سبأ (٣٤): ٢٨.

٥- (٥) البحار: ٤٢/٥٣، ح ١٠؛ رياض الأبرار: ٢٤٥/٣، ح ٣١٣؛ تفسير البرهان: ٥٢٢/٥، ح ٢.

٦- (٦) البحار: ٤٢/٥٣، ح ١١؛ تفسير البرهان: ٥٢٢/٥، ح ٣.

سوگند، و خداوند از زمان آدم تا پیغمبر خاتم هر پیامبر و رسولی (۱) را که مبعوث گردانید دوباره به دنیا برمی گرداند، تا در رکاب امیر المؤمنین علیه السلام جهاد کنند».

[۸۷] ۳۳ - ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «ای اباحمزه! علی علیه السلام را از مقامی که خدا به او داده پائین نیاورید و از آن بالاتر نبرید. برای (فضیلت) امام علی علیه السلام همین بس که در رجعت با کافران می جنگد و (در آخرت) اهل بهشت [حوریان] را به ازدواج [بهشتیان] در می آورد».

[۸۸] ۳۴ - جابر بن یزید گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه: «ای جامه خواب به خود پیچیده! برخیز و (عالمیان را) هشدار ده - مدثر: ۱-۲» فرمود: «مقصود از آن، محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آمدن آن حضرت در زمان رجعت است که مردم را از نافرمانی خدا برحذر می دارد. و مقصود از آیه: «که بی تردید آن از بزرگ ترین پدیده هاست هشدار دهنده به بشر است - مدثر: ۳۵-۳۶»: نیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که در هنگام رجعت (به دنیا بازگشته) هشدار دهنده به بشر است (و بشر را از معصیت خدا برحذر می دارد). و منظور از آیه: «و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آن ها را) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی - سبأ: ۲۸» نیز آن حضرت است (که خداوند او را در رجعت برای هدایت و تأمین حوائج تمام مردم جهان برانگیخته می گرداند)».

[۸۹] ۳۵ - به همان سند پیشین نیز از جابر بن یزید نقل شده که گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «امیر المؤمنین علیه السلام همواره می فرمود: آمدن مدثر [پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم] در رجعت حتمی است».

ص: ۱۲۹

۱- (۱) در باب فرق بین رسول و پیامبر این گونه در روایات بیان شده که: رسول کسی است که فرشته وحی بر او نازل می شود و پیغام از طرف خدا می آورد، اما نبی کسی است که فرشته وحی را در خواب می بیند و هر چه در خواب دید واقعیت است. رسول معجزه و کتاب آسمانی دارد و لی نبی کسی است که کتابی بر او نازل نشده بلکه مردم را به کتاب قبل از خود دعوت می کند. (برای توضیح بیشتر ر. ک: ترجمه و تصحیح بصائر الدرجات فی علوم آل محمد علیهم السلام: ۳۶۵/۲، اثر دیگر نگارنده، انتشارات وثوق قم)

قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : «إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي إِسْمَاعِيلَ أَنْ يُبَيِّتَهُ بَعْدِي فَأَبَى، وَ لَكِنَّهُ قَدْ أَعْطَانِي فِيهِ مَنَزَلَةً أَنْ يَكُونَ أَوَّلَ مَنْشُورٍ فِي عَشْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ ، وَ فِيهِمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَرِيكِ الْعَامِرِيِّ وَ فِيهِمْ صَاحِبُ الرَّايَةِ» (١).

[٩١] ٣٧ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَنْعَمِيِّ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : «إِنَّ إِبْلِيسَ قَالَ : أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ (٢) فَأَبَى اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِ ، فَقَالَ : فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ \* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ (٣) فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ظَهَرَ إِبْلِيسُ لَعَنَهُ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَشْيَاعِهِ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ، وَ هِيَ آخِرُ كَرِهٍ يَكْرُهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقُلْتُ : وَ إِنَّهَا لَكَرَاتٌ ؟

قَالَ : نَعَمْ ، أَنَّهَا لَكَرَاتٌ وَ كَرَاتٌ ، مَا مِنْ إِمَامٍ فِي قَرْنٍ إِلَّا وَ يَكُرُّ مَعَهُ الْبُرُّ وَ الْفَاجِرُ فِي دَهْرِهِ حَتَّى يُدِيلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ الْكَافِرِ.

فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ كَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَصْحَابِهِ ، وَ جَاءَ إِبْلِيسُ فِي أَصْحَابِهِ ، وَ يَكُونُ مِيقَاتُهُمْ فِي أَرْضٍ مِنْ أَرْضَيْ الْفُرَاتِ ، يُقَالُ لَهَا: الرَّوْحَاءُ قَرِيبٌ مِنْ كُوفَتِكُمْ ، فَيَقْتَتِلُونَ قِتَالًا لَمْ يُقْتَتَلْ مِثْلُهُ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْعَالَمِينَ ، فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَصْحَابِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ رَجَعُوا إِلَى خَلْفِهِمُ الْقَهْقَرَى مَائَةً قَدَمٍ ، وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ قَدْ وَقَعَتْ بَعْضُ أَرْجُلِهِمْ فِي الْفُرَاتِ .

ص: ١٣٠

١- (١) رجال الكشي: ٢١٧، ح ٣٩١، و در آخرش به جای: «و هو صاحب لوائه»، «فيهم صاحب الرأية» است؛ الإيقاظ من

الهجعة: ٢٦٧، ح ٦٩؛ البحار: ٧٦/٥٣، ح ٨٢.

٢- (٢) الأعراف (٧): ١٤.

٣- (٣) الحجر (١٥): ٣٧-٣٨ / ص (٣٨): ٨٠-٨١.

مردی عرض کرد: یا امیر المؤمنین! آیا پیش از قیامت انسان زنده می شود و باز می میرد؟ حضرت فرمود: «آری، به خدا قسم یک لحظه کفر بعد از رجعت، سخت تر از چند کفر قبل از رجعت است».

[۹۰] ۳۶ - سالم بن مُکرم جَمال گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «من از خدا خواستم که اسماعیل (فرزندم) را پس از من باقی بگذارد خدا نخواست اما درباره او مقام دیگری به من عطا کرد، که او نخستین کسی است که با ده نفر از یارانش - که از جمله عبد الله بن شریک عامری است - از قبر بیرون می آید، و عبد الله پرچمدار او است».

[۹۱] ۳۷ - عبدالکریم بن عمرو خثعمی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «ابلیس از خداوند تا روز قیامت مهلت خواست [که او را زنده نگه دارد]، خداوند به او فرمود: «تو تا روز زمان معلوم (و معین) از مهلت داده شدگانی - حجر: ۳۷-۳۸» چون آن روز [زمان معلوم] برسد ابلیس در میان پیروانش ظاهر شود، و این در آخرین بازگشتی است که امیر المؤمنین علیه السلام در آن [به دنیا] بازمی گردد». عرض کردم: مگر امیر المؤمنین به دنیا باز می گردد؟

حضرت فرمود: «آری، چندین مرتبه به زمین برمی گردند، و هر امامی با اهل زمان خود برمی گردد و نیک و بد همه با او زنده می شوند تا خداوند مؤمن را از کافر جدا کند.

در آن روز معلوم، امیر المؤمنین علیه السلام و اصحابش، و نیز ابلیس و یاورانش برمی گردند و در سرزمینی که به آن «روحاء» می گویند در نزدیک کوفه قرار می گیرند و با هم جنگ می کنند، جنگی که مانند آن از زمانی که خداوند جهان را آفرید، نبوده است.



فَعِنْدَ ذَلِكَ يَهْبِطُ الْجَبَّارُ عَزَّ وَجَلَّ : فِي ظُلَلٍ مِنَ الْعَمَامِ وَالْمَلَائِكَةِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ (١) ، رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمَامَهُ  
بِيَدِهِ حَزْبُهُ مِنْ نُورٍ، فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ إِبْلِيسُ رَجَعَ الْقَهْقَرَى نَاكِصًا عَلَى عَقْبَيْهِ ، فَيَقُولُونَ لَهُ أَصِحَابُهُ : أَيْنَ تُرِيدُ وَقَدْ ظَفِرْتَ ؟ فَيَقُولُ :  
إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ (٢)

... إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (٣) فَيَلْحَقُهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَيَطْعُمُهُ طَعْنَةً بَيْنَ كَتِفَيْهِ ، فَيَكُونُ هَلْمَاكُهُ وَهَلْمَاكُ  
جَمِيعِ أَشْيَاعِهِ ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يُعْبَدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا يُشْرَكَ بِهِ شَيْئًا. وَيَمْلِكُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْبَعًا وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ،  
حَتَّى يَلِدَ الرَّجُلُ مِنْ شَيْعِهِ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفَ وَلَدٍ مِنْ صُلْبِهِ ذَكَرًا، فِي كُلِّ سَنَةٍ ذَكَرًا، وَ عِنْدَ ذَلِكَ تَظْهَرُ الْجَنَّتَانِ الْمُدْهَامَتَانِ  
عِنْدَ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ مَا حَوْلَهُ بِمَا شَاءَ اللَّهُ . (٤)

[٩٢] ٣٨ - وَ عَنْهُ ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَعْرُوفِ بِالْمَنْقَرِيِّ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ  
طَاطِيَّانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «إِنَّ الَّذِي يَلِي حِسَابَ النَّاسِ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَمَّا يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ فَإِنَّمَا هُوَ بَعُثٌ إِلَى الْجَنَّةِ أَوْ بَعُثٌ إِلَى النَّارِ» . (٥)

[٩٣] ٣٩ - أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ وَ الْحَسَنِ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَمِيرٍ الْقَصِيِّ بَابِنِي ، عَنْ سَعِيدٍ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ  
رَاشِدٍ ، عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَرْجِعُ لَجَارِكُمْ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَيَمْلِكُ حَتَّى تَفْعَ  
حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ» . (٦)

ص: ١٣٢

١- (١) الأنفال (٨): ٤٨

٢- (٢) الحشر (٥٩): ١٦

٣- (٣) الحشر (٥٩): ١٦

٤- (٤) البحار: ٤٢/٥٣، ح ١٢.

٥- (٥) نواذر الأخبار فيض: ٢٨٦، ح ٣؛ البحار: ٤٣/٥٣، ح ١٣؛ مرآة العقول: ٢٠٢/٣؛ تفسير البرهان: ٥٠٨/٣، ح ١٦.

٦- (٦) الإيقاظ من الهجعة: ٣٥٩، ح ١٠٨؛ البحار: ٤٣/٥٣، ح ١٤؛ رياض الأبرار: ٢٤٧/٣؛ تفسير البرهان: ٥٠٧/٣، ح ١٣.

گویا اصحاب علی را می بینم که صد قدم به عقب برگشته و برخی مردان [و جنگجویان] در فرات افتاده اند [و ابلیس لعین بر اصحاب امام علی علیه السلام غلبه می کند].

و یک باره آسمان باز می شود و ملائکه و پیامبر در حالی که در دست مبارکشان نیزه ای از نور دارند، نازل می شوند؛ وقتی ابلیس لعین این صحنه را مشاهده می کند پا به فرار می گذارد. افرادی که او می گویند: ای ابلیس! چرا فرار می کنی در حالی که می خواهی پیروز شوی؟ ابلیس می گوید: «من چیزی می بینم که شما نمی بینید و من از خداوند متعال می ترسم - حشر: ۱۶». آنگاه فرار می کند و رسول خدا به او می رسند و آن نیزه را در قلب شیطان فرو می کنند و آن ساعت، ساعت هلاک شدن ابلیس لعین و اصحاب و یاران او است. در همان روز، مردم، خدا را بدون شرک عبادت خواهند کرد و امام علی علیه السلام چهل و چهار هزار سال حکومت می کند تا وقتی که شیعیان ایشان در هر سال هزار فرزند پسر به دنیا بیاورند و در همان حال، دو بهشت سر سبز در کنار مسجد کوفه ظاهر می شود. [آنگاه فرمود: «به خدا سوگند، خداوند متعال تمام سلطنت اهل دنیا را به پیامبرش خواهد داد؛ هر چند که مشرکان از آن ناخشنود باشند»].

[۹۲] ۳۸ - یونس بن ظبیان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که پیش از روز قیامت به حساب مردم رسیدگی می کند حسین بن علی علیه السلام است و حساب روز قیامت هم به دست اوست به این معنی که هر کسی را (خدا بخواند) او به بهشت یا به دوزخ می فرستد».

[۹۳] ۳۹ - حمران بن اعین [که کوفی است] گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «به راستی نخستین کسی که در رجعت به دنیا برمی گردد همسایه شما امام حسین علیه السلام است، و آن حضرت چندان سلطنت می کند که از پیری ابروانش روی دیدگانش را می گیرد».

[٩٤] ٤٠ - أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيُّ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَبِيصَةَ الْمُهَلَّبِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي كِتَابِ الْكَرَاتِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ (١) قَالَ: «يُكْسَرُونَ فِي الْكَرْهِ كَمَا يُكْسَرُ الذَّهَبُ حَتَّى يَرْجَعَ كُلُّ شَيْءٍ إِلَى شِبْهِهِ يَعْنِي إِلَى حَقِيقَتِهِ» (٢).

[٩٥] ٤١ - مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى، عَنِ حَمْدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ: «الْتَرَجِعَنَّ نَفُوسٌ ذَهَبَتْ، وَ لِيُقْتَصَّ يَوْمَ يَقُومُ، وَ مَنْ عُدْبَ يُقْتَصَّ بِعَذَابِهِ، وَ مَنْ أَغِيظَ أَغَاظَ بَعْظِهِ، وَ مَنْ قُتِلَ اقْتَصَّ بِقَتْلِهِ، وَ يُرَدُّ لَهُمْ أَعْدَاؤُهُمْ مَعَهُمْ حَتَّى يَأْخُذُوا بِنَارِهِمْ، ثُمَّ يَعْمُرُونَ بَعْدَهُمْ ثَلَاثِينَ شَهْرًا، ثُمَّ يَمُوتُونَ فِي لَيْلِهِ وَاحِدَةً قَدْ أَذْرَكُوا نَارَهُمْ، وَ شَفَعُوا أَنْفُسَهُمْ، وَ يَصِيرُ عَدُوَّهُمْ إِلَى أَشَدِّ النَّارِ عَذَابًا، ثُمَّ يُوقَفُونَ بَيْنَ يَدَيْ الْجَبَّارِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُؤَخَذُ لَهُمْ بِحُقُوقِهِمْ» (٣).

[٩٦] ٤٢ - وَ بِهَذَا الْأَسَانِيدِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ، قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَرَى بَيْنَهُمَا حَدِيثٌ، فَقَالَ أَبِي لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا تَقُولُ فِي الْكَرْهِ؟ قَالَ: «أَقُولُ فِيهَا مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ ذَلِكَ أَنَّ نَفْسَ بِيْرَهَا صَارَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ هَذَا الْحَرْفُ بِخَمْسَةِ وَ عَشْرِينَ لَيْلَةً، قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: تِلْكَ إِذَا كَرَّهَ خَاسِرَةٌ (٤) إِذَا رَجَعُوا إِلَى الدُّنْيَا وَ لَمْ يَقْضُوا دُحُولَهُمْ».

ص: ١٣٤

١- (١) الذاريات (٥١): ١٣.

٢- (٢) نوادر الأخبار: ٢٨٥، ح ١٩؛ الإيقاظ من الهجعة: ٢٩١، ح ١١٣؛ البحار: ٤٤/٥٣، ح ١٥؛ تفسير البرهان: ١٥٩/٥، ح ٢.

٣- (٣) نوادر الأخبار: ٢٨٥، ح ١٧؛ الإيقاظ من الهجعة: ٢٨٥، ح ١٠٧؛ البحار: ٤٤/٥٣، ح ١٦.

٤- (٤) التازعات (٧٩): ١٢.

[۹۴] ۴۰ - عبدالله بن قیصه مهلبی از قول برخی اصحاب گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «روزی که آن ها بر آتش امتحان می شوند - ذاریات: ۱۳» فرمود: «در رجعت غل و غش آن ها مانند طلا- گرفته می شود، تا آنکه هر چیزی به شبیه خود یعنی به حقیقت خود باز می گردد».(۱)

[۹۵] ۴۱ - حسن بن راشد گوید: امام کاظم علیه السلام فرمود: «بی تردید عده ای پس از مرگ زنده شوند، و انتقام خود را می گیرند، به هر کس آزاری رسیده به مانند آن قصاص می کند و هر کس خشمی دیده به مانند آن انتقام می گیرد و هر که کشته شده باشد قاتلش را بکشد، و برای این منظور دشمنان آن ها نیز به دنیا برمی گردند، تا خون ریخته شده خود را تلافی کنند و بعد از کشتن آن ها سی ماه زنده می مانند، و سپس همگی در یک شب می میرند، در حالی که انتقام خون خود را گرفته و دل هاشان شفا یافته است، و دشمنان (و ستمگران) آن ها به سخت ترین آتش های دوزخ مبتلا می شوند (و بسوزند). آنگاه در پیشگاه خداوند جبار ایستاده تا حقوق از دست رفته آن ها را از دشمنان بگیرد».

[۹۶] ۴۲ - محمد بن عبدالله بن حسین گوید: همراه پدرم خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم، بین پدرم و امام کلامی به میان آمد، پدرم به امام عرض کرد: درباره رجعت، چه می فرمائید؟ حضرت فرمود: «در این باره همان را می گویم که خدا فرموده: «گویند: در این صورت آن باز گشتی زیانبار است - نازعات: ۱۲». تفسیر این آیه بیست و پنج شب قبل از رسیدن آن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید. و این وقتی است که (مردم) به دنیا برمی گردند و خونخواهی آن ها تمام می شود».

ص: ۱۳۵

---

۱- (۱) علامه مجلسی رحمه الله در بیان این روایت می فرماید: «شاید بیان حضرت اشاره به اخباری باشد که در باره امتزاج بین دو طینت است، یا اینکه مقصود امتحان آن ها باشد تا آنکه واقعیت و باطن آن ها آشکار شود».

فَقَالَ لَهُ أَبِي: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ \* فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ (١) أَيَّ شَيْءٍ أَرَادَ بِهَذَا؟ فَقَالَ: «إِذَا انْتَقَمَ مِنْهُمْ وَ مَاتَتِ الْأَبْدَانُ، بَقِيَتِ الْأَرْوَاحُ سَاهِرَةً لَا تَنَامُ وَلَا تَمُوتُ». (٢)

[٩٧] ٤٣ - حَدَّثَنِي جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ وَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكًا (٣) فَقَالَ: «الْأَنْبِيَاءُ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ ذُرِّيَّتَهُ، وَ الْمُلُوكَ: الْأَتَمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» قَالَ: فَقُلْتُ: وَ أَيُّ مُلْكٍ أُعْطِيتُمْ؟ قَالَ: «مُلْكُ الْجَنَّةِ وَ مُلْكُ الْكَرَّةِ». (٤)

[٩٨] ٤٤ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَوَّلُ مَنْ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَمْلِكُكَ حَتَّى يَشْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ».

قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ الْأَذَى فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِرَادِّكَ إِلَى مَعَادٍ (٥) قَالَ: «نَبِيُّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ رَاجِعٌ إِلَيْكُمْ». ٦.

ص: ١٣٦

١- (١) التنازعات (٧٩): ١٣-١٤.

٢- (٢) الإيقاظ من الهجعة: ٢٧٩، ح ٩٣؛ البحار: ٤٤/٥٣، ح ١٧؛ تفسير البرهان: ٥٧٦/٥، ح ٢.

٣- (٣) المائدة (٥): ٢٠.

٤- (٤) الإيقاظ من الهجعة: ٣٦٣، ح ١١٥؛ البحار: ٤٥/٥٣، ح ١٨؛ رياض الأبرار: ٢٤٧/٣؛ تفسير البرهان: ٢٦٦/٢، ح ٢.

٥- (٥) القصص (٢٨): ٨٥.

پدرم عرض کرد: این که خداوند می فرماید: «ولی (بدانید) این بازگشت تنها با یک صیحه عظیم (و خروش) است، ناگهان همگی بر عرصه زمین (رستاخیز) ظاهر می گردند - نازعات: ۱۳-۱۴» مقصود چیست؟ فرمود: «وقتی که از آن ها (ستمگران) انتقام گیرند و بدن ها بمیرند، ارواح آن ها بیدار بماند، نه خواب می رود و نه می میرد».(۱)

[۹۷] ۴۳ - سلیمان دیلمی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه: «... آن گاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را حاکم (و پادشاه) کرد - مائده: ۲۰» پرسیدم، فرمود: «(مقصود از) پیامبران: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ابراهیم و اسماعیل و ذریه اوست، و (منظور از) پادشاهان، ائمه اطهار علیهم السلام می باشند». عرض کردم: چه سلطنتی به شما داده شده؟ فرمود: «(سلطنت و) پادشاهی بهشت، و سلطنت زمان رجعت».

[۹۸] ۴۴ - معلی بن خنیس گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «نخستین کسی که (در رجعت) به دنیا برمی گردد حسین بن علی علیه السلام است، و آن حضرت چندان سلطنت می کند که از پیری ابروانش روی دیدگانش را می گیرد».

گوید: و امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «به یقین کسی که [ابلاغ و عمل کردن به] قرآن را بر تو واجب کرده است، حتماً تو را به جایگاهت بازمی گرداند - قصص: ۸۵» فرمود: «(مقصود) پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است که به شما (یعنی به دنیا) برمی گردد».

ص: ۱۳۷

---

۱- (۱) علامه مجلسی رحمه الله در بیان این روایت می فرماید: «شاید علت اینکه اینان به بازگشت زیان بخش توصیف شده اند، این باشد که آن ها بعد از قتل و عذاب شدن، عذابشان تمام نمی شود، بلکه کیفرهای روز قیامت نیز در انتظار آن هاست، یا اینکه به این معنی باشد که آن ها قادر نیستند برای انواع قتل ها و عذاب ها راه چاره ای بیاندیشند و «ساهره» شاید در تقدیر بنا بر اسناد مجازی این طور باشد که: آن ها در حالت بیداری می باشند، یا اینکه: در میان گروه بیدارها هستند...».

[٩٩] ٤٥ - مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سُوَيْفَانَ الْبَزَّازِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْأَرْضِ كَرَهُ مَعَ الْحَسَنِ ابْنِهِ صِلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا، يُقْبَلُ بِرَأْيِهِ حَتَّى يَنْتَقِمَ لَهُ مِنْ بَنِي أُمِّيَّةَ وَمُعَاوِيَةَ وَ آلِ مُعَاوِيَةَ، وَمَنْ شَهِدَ حَزْبَهُ .

ثُمَّ يَنْعَثُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ بِأَنْصَارِهِ يَوْمَئِذٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ ثَلَاثِينَ أَلْفًا، وَ مِنْ سَائِرِ النَّاسِ سَبْعِينَ أَلْفًا فَيَلْقَاهُمْ بِصَفِينٍ مِثْلَ الْمَرَّةِ الْأُولَى حَتَّى يَقْتُلَهُمْ فَلَا يَبْقَى مِنْهُمْ مُخْبِرًا، ثُمَّ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُدْخِلُهُمْ أَشَدَّ عَذَابِهِ مَعَ فِرْعَوْنَ وَ آلِ فِرْعَوْنَ .

ثُمَّ كَرَهُ أُخْرَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حَتَّى يَكُونَ خَلِيفَتُهُ فِي الْأَرْضِ، وَ يَكُونَ الْإِمَامُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عُمَّالَهُ، وَ حَتَّى يُعْبَدَ اللَّهُ عَلَانِيَةً فَتَكُونَ عِبَادَتُهُ عَلَانِيَةً فِي الْأَرْضِ، كَمَا عُبِدَ اللَّهُ سِرًّا فِي الْأَرْضِ .

ثُمَّ قَالَ: إِي وَ اللَّهِ وَ أَضْعَافُ ذَلِكَ - ثُمَّ عَقَدَ بِيَدِهِ أَضْعَافًا - يُعْطِي اللَّهُ نَبِيَّهُ مُلْكًا جَمِيعَ أَهْلِ الدُّنْيَا مُنْذُ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ الدُّنْيَا إِلَى يَوْمِ يُفْنِيهَا، حَتَّى يُنْجِزَ لَهُ مَوْعُودَهُ فِي كِتَابِهِ كَمَا قَالَ: لِیُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (١) . (٢)

[١٠٠] ٤٦ - مُوسَى بْنُ عَمْرٍو بْنِ يَزِيدَ الصَّقَلِيُّ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَيْسَى، عَنْ خَالِدِ بْنِ نُجَيْحٍ ٣ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَبَا بَكْرٍ صَدِيقًا؟

ص: ١٣٨

١- (١) التَّوْبَةُ (٩): ٣٣ / الصَّفِّ (٦١): ٩.

٢- (٢) نَوَادِرُ الْأَخْبَارِ: ٢٨٩، ح ٨؛ الْإِيْقَاطُ مِنَ الْهَجْعَةِ: ٢٧٩، ح ٩٤؛ حَلِيَّةُ الْأَبْرَارِ: ٣٦٦/٦، ح ١٢؛ الْبَحَارُ: ٧٤/٥٣، ح ٧٥؛ مَدِينَةُ الْمَعَاجِزِ: ١٠٣/٣، ح ٧٦٥؛ تَفْسِيرُ الْبِرْهَانِ: ٥٠٧/٣، ح ١٥.

[۹۹] ۴۵ - جابر بن یزید گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «بی تردید امیر المؤمنین و فرزندش امام حسین علیهما السلام بازگشتی به دنیا دارند، با پرچم خویش بیاید تا از بنی امیه و معاویه و اولاد معاویه و آن ها که همراه آنان به جنگ حضرت آمدند، انتقام گیرد، سپس خداوند در آن روز سی هزار نفر از یاوران علی علیه السلام را که همه از اهل کوفه می باشند و هفتاد هزار نفر از سایر مردم شیعه را به یاری علی علیه السلام برانگیخته می گرداند تا مانند دفعه نخست در صفین بجنگند، و دشمنان (تمام نفرات لشکر معاویه) را بکشند به طوری که احدی از آن ها باقی نماند که خیر آن ها را آورده و شرح واقعه گوید. آنگاه در روز رستاخیز هم خداوند آن ها را برمی انگیزد و با فرعون و آل فرعون به بدترین عذاب ها گرفتار می سازد.

آنگاه علی علیه السلام بار دیگر با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دنیا برمی گردد و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم پادشاه (و حاکم) روی زمین می شود و سایر ائمه فرمانداران او خواهند بود، تا این که (همه) خداوند را آشکارا عبادت می کنند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (به عکس روز نخست) خداوند را آشکارا عبادت می کند همان گونه که به صورت پنهانی خداوند را عبادت می کرد».

سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود: «آری، به خدا سوگند امیر المؤمنین به دنیا رجعت می کند، و با دست اشاره کرد که چند بار آن حضرت رجعت خواهد کرد. خداوند سلطنت تمام اهل عالم را از روز آفرینش دنیا تا روز فنای جهان به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می دهد تا وعده ای که در قرآن به آن حضرت داده مصداق پیدا کند چنان که فرمود: «خداوند پیغمبرش را بر تمام ادیان غالب (و پیروز) می گرداند، هر چند مشرکین نخواهند (و ناخشنود باشند) - توبه: ۳۳».



فَقَالَ: «نَعَمْ، إِنَّهُ حَيْثُ كَانَ أَبُو بَكْرٍ مَعَهُ فِي الْغَارِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنِّي لَأَرَى سَيِّئِينَ بَيْنِي وَعَبِيدَ الْمُطَّلِبِ تَضَطَّرِبُ فِي الْبَحْرِ ضَا لَّهُ، فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ: وَ إِنَّكَ لَتَرَاهَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تَقْسِدُ أَنْ تُرِينِيهَا؟ فَقَالَ: اذْنُ مِنِّي فَدَنَا مِنْهُ فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: انْظُرْ، فَنَظَرَ أَبُو بَكْرٍ فَرَأَى السَّفِينَةَ تَضَطَّرِبُ فِي الْبَحْرِ، ثُمَّ نَظَرَ إِلَى قُصُورِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، فَقَالَ فِي نَفْسِهِ: الْآنَ صَدَّقْتَ أَنَّكَ سَاحِرٌ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صِدِّيقُ أَنْتَ.»

فَقُلْتُ: لِمَ سُمِّيَ عُمَرُ الْفَارُوقَ؟ قَالَ: «نَعَمْ، أَلَا تَرَى أَنَّهُ قَدْ فَرَّقَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ، وَ أَخَذَ النَّاسَ بِالْبَاطِلِ.»

قُلْتُ: فَلِمَ سُمِّيَ سَالِمًا الْأَمِينِ؟ قَالَ: لَمَّا أَنْ كَتَبُوا الْكُتُبَ وَ وَضَعُوهَا عَلَى يَدِ سَالِمٍ فَصَارَ الْأَمِينِ.»

قُلْتُ: فَقَالَ اتَّقُوا سَعْدًا؟ قَالَ: «نَعَمْ» قُلْتُ: وَ كَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ: «إِنَّ سَعْدًا يَكْرَهُ فَيُقَاتِلُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ.» (١)

ص: ١٤٠

---

١- (١) بصائر الدرجات: ٤٢٢، ح ١٤، با كمي اختلاف، تا: «الصدِّيق أنت»؛ تفسير القمي: ٢٩٠/١، مانند بصائر؛ البحار: ٧٥/٥٣،

ح ٧٦.

[۱۰۰] ۴۶ - خالد بن نجیح گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ابو بکر را صدیق نامید؟

فرمود: «آری». [گفتم: چگونه؟ فرمود:] هنگامی که همراه او در غار بود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا من کشتی فرزند عبدالمطلب [جعفر بن ابی طالب] را در دریا می بینم که دچار تلاطم شده است. ابوبکر گفت: ای رسول خدا آیا شما آن را می بینید؟ فرمود: آری.

گفت: آیا قادرید آن را به من نشان دهید؟ فرمود: نزدیکم بیا و دست بر چشمان او کشید، آنگاه فرمود: نگاه کن. پس ابو بکر نگاه کرده کشتی را دید که در دریا دچار تلاطم شده است، آنگاه به خانه های مردم مدینه نگاه کرد و پیش خود گفت: آهان تصدیق کردم که تو [رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم] ساحری. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم [با سرزنش و کنایه] فرمود: صدیق تویی.

گفتم: به چه علت عمر فاروق نامیده شد؟

فرمود: «آری، نمی بینی که او به تحقیق بین حق و باطل فرق گذاشت و باطل را برای مردم به کار برد».

گفتم: به چه علت سالم، امین نامیده شد؟

فرمود: «هنگامی که کتاب هایی را نوشت آن را به امانت پیش سالم قرار داد، پس امین گشت».

گفتم: فرمود بترسید از دعوت سعد [وقاص]؟

فرمود: «آری». عرض کردم: این چگونه است؟ فرمود: «به راستی که سعد برمی گردد و علی علیه السلام را به قتل می رساند».

يقول العبد الضعيف الفقير إلى ربّه الغنى حسن بن سليمان: إنّي قد رويت في معنى الرجعة أحاديث من غير طريق سعد بن عبد الله فأنا مثبتها في هذه الأوراق، ثم أرجع إلى ما رواه سعد بن عبد الله في كتاب مختصر البصائر.

[١٠١] ١ - فَمِمَّا أَجَازَ لِي الشَّيْخُ السَّعِيدُ الشَّهِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مَكِّيِّ الشَّامِيُّ رِوَايَتُهُ ، عَنْ شَيْخِهِ السَّيِّدِ عَمِيدِ الدِّينِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ الْمَاعِرِجِ الْحَسَنِيِّ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ يُوسُفَ بْنِ الْمُطَهَّرِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ السَّيِّدِ فَخَّارِ بْنِ مَعِيَدِ الْمُوسَوِيِّ ، عَنْ شَاذَانَ بْنِ جَبْرِئِيلَ ، عَنْ الْعِمَادِ الطَّبْرِيِّ ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَابُوَيْهِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجُلُودِيُّ بِالْبَصْرَةِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُعَاذٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ حَفْصٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَرْقَمَ ، عَنْ أَبِي سَيَّارِ الشَّيْبَانِيِّ ، عَنْ الصَّحَّاحِ بْنِ مَرْحَمٍ ، عَنْ النَّزَالِ بْنِ سَبْرَةَ قَالَ : حَظَبْنَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ :

«أَيُّهَا النَّاسُ سِئَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» قَالَهَا ثَلَاثًا ، فَقَامَ إِلَيْهِ صَغِيرٌ مَعَهُ بَنُ صُوحَانَ ، فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى يَخْرُجُ الدَّجَالُ ؟ فَقَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «أَقْعُدْ ، فَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ كَلَامَكَ وَ عَلِمَ مَا أَرَدْتَ ، وَ اللَّهُ مَا الْمَسْئُولُ عَنْهُ بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ ، وَ لَكِنْ لِدَلِكْ عِلَامَاتٌ وَ أَمَارَاتٌ وَ هِنَاتٌ [هَيْئَاتٌ] يَتَّبِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا كَحَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ ، فَإِنْ شِئْتَ أَنْبَأْتُكَ بِهَا» فَقَالَ : نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ .

این بنده ضعیف محتاج درگاه بی نیاز ربوبی حسن بن سلیمان گوید: در معنای رجعت احادیثی از غیر طریق سعد بن عبدالله روایت کرده و آن را در این اوراق ثبت نمودم، و برای اطلاع از آنچه سعد بن عبدالله روایت کرده به کتاب مختصر البصائر مراجعه کن.

[۱۰۱] ۱ - نزال بن سبره گوید: امام علی علیه السلام برای ما خطبه خواند و پس از حمد و ثنای الهی سه بار فرمود:

«ای مردم! پیش از آنکه مرا از دست بدهید، هر چه می خواهید از من بپرسید!» در این وقت صعصعه بن صوحان از جا برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین! دجال کی خواهد آمد؟ حضرت فرمود: «بنشین که خداوند سخن تو را شنید و مقصود تو را دانست. به خدا سوگند در این باره سؤال شونده (= تو) و سؤال کننده (= من) یکسان هستیم (یعنی این از اسراری است که فقط خداوند می داند)، ولی این را بدان که آمدن دجال نشانه هایی دارد که چون دو تایی کفش دنبال یکدیگر بیاید. اگر بخواهی تو را بدان آگاه نمایم». و او گفت: آری، ای امیر المؤمنین (بفرمائید).

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اِحْفَظْ فَإِنَّ عَلَامَةَ ذَلِكَ إِذَا أَمَاتَ النَّاسُ الصَّلَاةَ، وَ أَضَاعُوا الْأَمَانَةَ، وَ اسْتَحَلُّوا الْكَذِبَ، وَ أَكَلُوا الرِّبَا، وَ أَخَذُوا الرِّشَاءَ، وَ شَيَّدُوا البُتْيَانَ، وَ بَاعُوا الدِّينَ بِالدُّنْيَا، وَ اسْتَعْمَلُوا الشَّفَهَاءَ، وَ شَاوَرُوا النِّسَاءَ، وَ قَطَعُوا الْأَرْحَامَ، وَ اتَّبَعُوا الْأَهْوَاءَ، وَ اسْتَخَفُّوا بِالدِّمَاءِ.

وَ كَانَ الْحِلْمُ ضَعْفًا، وَ الظُّلْمُ فَخْرًا، وَ كَانَتِ الْمَأْمَرَاءُ فَجْرَةً، وَ الْمُوَزَّرَاءُ ظَلَمَةً، وَ الْعُرَفَاءُ خَوْنَةً، وَ الْقُرَاءُ فَسَادَةً، وَ ظَهَرَتْ شَهَادَةُ الزُّورِ، وَ اسْتَعْلَنَ الْفُجُورُ، وَ قَوْلُ الْبُهْتَانِ، وَ الْإِثْمُ وَ الطُّعْيَانُ، وَ حُلِّيَتِ الْمَصَاحِفُ، وَ زُخِرَتِ الْمَسَاجِدُ، وَ طُوَلَّتِ الْمَنَائِرُ، وَ أُكْرِمَ الْأَشْرَارُ، وَ اِرْدَحَمَتِ الصُّفُوفُ، وَ اخْتَلَفَتِ الْقُلُوبُ، وَ نُقِضَتِ الْعُهُودُ، وَ اقْتَرَبَ الْمَوْعُودُ، وَ شَارَكَتِ النِّسَاءُ أَرْوَاجَهُنَّ فِي التِّجَارَةِ حِرْصًا عَلَى الدُّنْيَا، وَ عَلَتِ أَصْوَاتُ الْفُسَّاقِ وَ اسْتَمِعَ مِنْهُمْ، وَ كَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْدَلَهُمْ، وَ اتَّقَى الْفَاجِرُ مَخَافَةَ شَرِّهِ، وَ صِيَدَ الْكَاذِبُ، وَ أُؤْتِمِنَ الْخَائِنُ، وَ اتُّخِذَتِ الْقَيْنَاتُ وَ الْمَعَارِفُ، وَ لَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا، وَ رَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ الشُّرُوحَ، وَ تَشَبَّهَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ الرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ، وَ شَهِدَ الشَّاهِدُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُسْتَشْهَدَ، وَ شَهِدَ الْآخِرُ قِضَاءً لِلدَّمَامِ بِغَيْرِ حَقِّ عَرَفِهِ، وَ تَفَقَّهَ لِغَيْرِ الدِّينِ، وَ آثَرُوا عَمَلَ الدُّنْيَا عَلَى عَمَلِ الْآخِرَةِ، وَ لَبَسُوا جُلُودَ الضَّانِ عَلَى قُلُوبِ الذَّنَابِ، وَ قُلُوبُهُمْ أَتْنٌ مِنَ الْجِيفَةِ وَ أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ الْوَحَا الْوَحَا، الْعَجَلُ الْعَجَلُ، خَيْرُ الْمَسَاكِينِ يَوْمَئِذٍ بَيْتُ الْمُقَدَّسِ، لِيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَتَمَنَّى أَحَدُهُمْ أَنَّهُ مِنْ سُكَّانِهِ.»

حضرت فرمود: «آنچه می گویم به ذهن بسیار، نشانه های آن اینست: (دجال در وقتی می آید که) مردم نماز را بمیرانند (و تباه سازند)، و امانت را ضایع (و خیانت در آن) کنند، و دروغ گفتن را حلال شمارند، و ربا بخورند، و رشوه بگیرند، و ساختمان ها را محکم بسازند، و دین را به دنیا بفروشند، و موقعی که سفیهان را به کار گمارند، و با زنان مشورت کنند، و پیوند با خویشان را پاره نمایند، و پیرو هوی و هوس گردند و خون یکدیگر را بی ارزش (و آسان) دانند.

حلم و بردباری در میان آن ها نشانه ضعف و ناتوانی باشد، و ظلم و ستم باعث فخر گردد، امیران زناکار، وزیران ستمکار، و سرکردگان دانا خیانت کار، و قاریان (قرآن) فاسق باشند. و شهادت باطل (و دروغ) آشکار شود، و اعمال زشت و گفتار بهتان آمیز و گناه و طغیان و تجاوز علنی گردد، قرآن ها را زینت کنند، و مسجدها نقاشی و رنگ آمیزی (و آراسته) و مناره ها بلند گردد، و اشرار مورد عنایت قرار گیرند، وصف ها در هم بسته شود و دل ها با هم مختلف باشد.

پیمان ها نقض گردد، و موعود نزدیک شود. زن ها به واسطه حرص بر دنیا در تجارت با شوهرانشان شریک گردند. آوازهای فاسقان بلند گردد (و برتری یابد) و از آن ها شنیده شود. بزرگ قوم، پست ترین از آن هاست، از شخص فاجر (و هرزه) به ملاحظه ترس از شرش پرهیز شود، دروغگو را تصدیق، و خیانت کار امین گردد، زنان نوازنده (و آوازه خوان)، و آلات موسیقی (تار و طنبور) فراهم آورند. و مردم پیشینیان خود را لعنت نمایند. زن ها بر زین ها سوار شده و زنان به مردان و مردان به زنان شباهت پیدا کنند.

شاهد (در محکمه) بدون این که از وی درخواست شود شهادت می دهد، و دیگری (بدون آگاهی و فقط) به خاطر دوست خود بر خلاف حق گواهی دهد. احکام دین را برای غیر دین (و برای دنیا) بیاموزند، و کار دنیا را بر آخرت ترجیح دهند، پوست میش را بر دل های گرگ ها بپوشند، در حالی که دل های آن ها از مردار متعفن تر و از گیاه صبر تلخ تر است. در آن موقع شتاب و تعجیل کنید.

فَقَامَ إِلَيْهِ الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ ، فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الدَّجَالِ ؟ فَقَالَ : «أَلَا إِنَّ الدَّجَالَ صَائِدُ بْنُ الصَّيِّدِ ، فَالْشَّقِيُّ مَنْ صَدَّقَهُ ، وَ السَّعِيدُ مَنْ كَذَّبَهُ ، يَخْرُجُ مِنْ بَلَدِهِ يُقَالُ لَهَا: أَصْفَهَانُ ، مِنْ قَرْيَةٍ تُعْرَفُ بِالْيَهُودِيَّةِ ، عَيْنُهُ الْيُمْنَى مَمْسُوحَةٌ ، وَ الْأُخْرَى فِي جَبْهَتِهِ تُضِيءُ كَأَنَّهَا كَوْكَبُ الصُّبْحِ ، فِيهَا عَلَقَةٌ كَأَنَّهَا مَمْرُوجَةٌ بِالْدَّمِ ، بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ كَافِرٌ ، يَقْرَأُ كُلَّ كَاتِبٍ وَ أُمَّيٌّ .

يَخُوضُ الْبَحَارَ ، وَ تَسِيرُ مَعَهُ الشَّمْسُ ، بَيْنَ يَدَيْهِ جَيْلٌ مِنْ دُخَانٍ ، وَ خَلْفَهُ جَبَلٌ أبيضٌ ، يَرَى النَّاسُ أَنَّهُ طَعَامٌ ، يَخْرُجُ حِينَ يَخْرُجُ فِي قَحْطٍ شَدِيدٍ ، تَحْتَهُ حِمَارٌ أَقْمَرٌ ، خُطْوُهُ حِمَارِهِ مِيلٌ ، تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ مِنْهُلًا مِنْهُلًا ، لَا يَمُرُّ بِمَاءٍ إِلَّا غَارَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَسْمَعُ مَا بَيْنَ الْخَافِقِينَ مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ وَ الشَّيَاطِينِ ، يَقُولُ : إِلَيَّ أَوْلِيَائِي أَنَا الَّذِي خَلَقَ فَسَوَى ، وَ قَدَّرَ فَهَدَى (١) ... أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى (٢) ، كَذَبَ عَدُوَّ اللَّهِ ، إِنَّهُ أَعْوَرَ يَطْعَمُ الطَّعَامَ ، وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ ، وَ إِنَّ رَبُّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ وَ لَا يَطْعَمُ وَ لَا يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ وَ لَا يَزُولُ .

أَلَا وَ إِنَّ أَكْثَرَ أَتْبَاعِهِ يَوْمَئِذٍ أَوْلَادُ الزَّوْنَا وَ أَصْحَابُ الطَّيَالِسَةِ الْخَضِرِ ، يَقْتُلُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالشَّامِ عَلَى عَقْبِهِ تُعْرَفُ بِعَقْبِهِ أَفِيْقٍ ، لِثَلَاثِ سَاعَاتٍ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ عَلَى يَدَيْ مَنْ يُصَلِّي الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلْفَهُ . أَلَا إِنَّ بَعْدَ ذَلِكَ الطَّامَّةَ الْكُبْرَى .

ص: ١٤٤

١- (١) الأعلى (٨٧): ٢-٣.

٢- (٢) النازعات (٧٩): ٢٤.

شتاب و تعجیل کنید. بهترین جاها در آن روز بیت المقدس است. روزی خواهد آمد که هر کسی آرزو کند که از ساکنان آنجا باشد».

در این وقت اصبع بن نباته برخاست و عرض کرد: یا امیر المؤمنین! دجال کیست؟

فرمود: «بدان که دجال صائد بن صید(۱) است. بدبخت کسی است که ادعای او را تصدیق کند و سعادت‌مند کسی است که او را تکذیب نماید. از شهری که آن را اصفهان می گویند و قریه ای که معروف به «یهودیه» است بیرون می آید.

چشم راست ندارد و چشم دیگر در پیشانی اوست، و مانند ستاره صبح می درخشد.

چیزی در چشم اوست که گوئی آمیخته به خون است، در پیشانی وی نوشته است «این کافر است» و هر شخص باسواد و بی سواد آن را می خواند. داخل دریاها می شود و آفتاب با او حرکت می کند. در جلو رویش (و مقابلش) کوهی از دود است، و پشت سر او کوه سفیدی است که مردم آن را طعام (گندم) پندارند.

وی در یک قحطی سختی می آید، و بر الاغ سفیدی سوار است، یک گام الاغش یک میل راه است! زمین منزل به منزل در زیر پایش نوردیده می شود. از هیچ آبی نمی گذرد مگر اینکه تا روز قیامت (فرو رفته و) خشکیده می شود. با صدای بلندی که از مشرق تا مغرب جن و انس و شیاطین صدای او را می شنوند، می گوید: «ای دوستان من به سوی من بیائید. منم آن کسی که بشر را آفریدم و اندام آن ها را معتدل و متناسب نمودم و روزی هر کسی را تقدیر نموده و همه را بیافتن آن راهنمایی می کنم. منم آن خدای بزرگ شما».

دجال دشمن خدا دروغ می گوید، او یک چشم دارد، غذا می خورد و در بازارها راه می رود. در صورتی که خداوند شما نه یک چشمی است و نه غذا می خورد و نه در بازارها راه می رود و فناپذیر نیست.

ص: ۱۴۷

---

۱- (۱) در بعضی نسخه ها: «صائد بن صائد» و در سنن ترمذی: «صائد بن صیاد» آمده است.



قُلْنَا: وَمَا ذَاكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: «خُرُوجُ دَابَّةٍ عِنْدَ الصَّفَا، مَعَهَا خَاتَمُ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَصَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، تَضَعُ  
الْخَاتَمَ عَلَى وَجْهِ كُلِّ مُؤْمِنٍ فَيَنْطَبِعُ فِيهِ: هَذَا مُؤْمِنٌ حَقًّا، وَتَضَعُهُ عَلَى وَجْهِ كُلِّ كَافِرٍ فَيَكْتَبُ فِيهِ:

هَذَا كَافِرٌ حَقًّا، حَتَّى إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُنَادِي: الْوَيْلُ لَكَ يَا كَافِرًا، وَإِنَّ الْكَافِرَ يُنَادِي: طُوبَى لَكَ يَا مُؤْمِنًا وَدِدْتُ الْيَوْمَ أَنِّي مِثْلَكَ فَأَفُوزَ  
فَوْزًا عَظِيمًا. (١)

ثُمَّ تَرَفَعُ الدَّابَّةُ رَأْسَهَا فَيَرَاهَا مِنْ بَيْنِ الْخَافِقِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَذَلِكَ بَعِيدٌ طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا فَعِنْدَ ذَلِكَ تُرَفَعُ التَّوْبَةُ،  
فَلَا تَوْبَةَ تُقْبَلُ، وَلَا عَمَلٌ يُرْفَعُ وَلَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا. (٢)

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَسْأَلُونِي عَمَّا يَكُونُ بَعِيدًا هَذَا، فَإِنَّهُ عَهْدٌ إِلَيَّ حَبِيبِي عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ أَلَّا أُخْبِرَ بِهِ غَيْرَ عِثْرَتِي. ثُمَّ قَالَ النَّزَّالُ  
بُنُ سَبْرَةَ فَقُلْتُ لِمَ صَعَصَعَهُ بَنُ صُوحَانَ: يَا صَعَصَعَهُ مَا عَنَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَذَا الْقَوْلِ؟ فَقَالَ صَعَصَعَهُ: يَا ابْنَ سَبْرَةَ إِنَّ  
الَّذِي يُصَيِّمُنِي خَلْفَهُ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْعِثْرَةِ، التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا، وَهُوَ الشَّمْسُ  
الطَّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا، يَظْهَرُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ فَيَطْهَرُ الْأَرْضَ وَيَضَعُ مِيزَانَ الْعَدْلِ، فَلَا يَظْلَمُ أَحَدًا أَحَدًا، فَأَخْبَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ  
السَّلَامُ أَنَّ حَبِيبَهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَهْدَ إِلَيْهِ أَلَّا يُخْبَرَ بِمَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ غَيْرَ عِثْرَتِهِ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (٣)

ص: ١٤٨

١- (١) النساء (٤): ٧٣.

٢- (٢) الأنعام (٦): ١٥٨.

٣- (٣) كمال الدين: ٥٢٥، ح ١؛ البحار: ١٩٢/٥٢، ح ٢٦.

بیشتر پیروانش در آن روز زنازادگانند و چیز سبزی بر سر و دوش دارند، خداوند او را در شام بر سر گردنه ای به نام «افیق» هنگامی که سه ساعت از روز جمعه گذشته است به دست کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می گزارد، می کشد. بدانید که بعد از آن حادثه بزرگی روی می دهد».

عرض کردیم: یا امیر المؤمنین آن حادثه چیست؟ فرمود: «آمدن «دابه الأرض؛ جنبندة زمین» [مقصود خود حضرت می باشند] از سمت صفا، که همراه او انگشتر سلیمان و عصای حضرت موسی علیه السلام است. آن انگشتر را بر روی هر مؤمنی که می گذارد، این کلام بر آن نقش بندد: «این مؤمن حقیقی است» و بر روی هر کافری بگذارد نوشته می شود: «این کافر حقیقی است» تا جایی که مؤمن صدا می زند ای کافر وای بر تو و کافر صدا می زند: ای مؤمن خوش به حالت! دوست داشتم من هم امروز مثل تو بودم و به چنین سعادت می رسیدم.

سپس دابه الأرض [امیر المؤمنین علیه السلام] سر خود را بلند می کند و همه مردمی که در بین مشرق و مغرب هستند به اذن خداوند او را می بینند و این بعد از طلوع خورشید از جانب مغرب است. در آن وقت توبه برداشته می شود، نه توبه ای قبول و نه عملی به سوی خدا بالا می رود، «ایمان آوردن افرادی که قبلاً ایمان نیاورده اند، یا در ایمانشان عمل نیکی انجام نداده اند، سودی به حالشان نخواهد داشت - انعام: ۱۵۸».

آنگاه حضرت فرمود: «از آنچه بعد از آن روی می دهد از من نپرسید. زیرا حبیبم رسول خدا با من عهد بسته که آن را جز به خاندانم نگویم».

نزال بن سبره گوید: به صعصعه گفتم: مقصود امیر المؤمنین علیه السلام از این کلام چه بود؟ صعصعه گفت: ای پسر سبره! آن کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می گزارد، دوازدهمین امام از عترت و نهمین امام از فرزندان حسین بن علی علیه السلام است و اوست خورشیدی که از مغرب خود (یعنی محلی که ناپدید شده) طلوع می کند و در بین رکن و مقام ظاهر می شود و زمین را پاک می کند و ترازوی عدالت را برقرار

[١٠٢] ٢- وَ مِنْ كِتَابِ الْوَاحِدِ : رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَطْرُوشِ الْكُوفِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ الْبَجَلِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبُرْقِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَحَدٌ وَ أَحَدٌ ، تَفَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَّتِهِ ، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَيَّرَتْ نُورًا ، ثُمَّ خَلَقَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ خَلَقَنِي وَ ذُرِّيَّتِي ، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَيَّرَتْ رُوحًا فَأَسِيكَنَهُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ النُّورِ وَ أَسِيكَنَهُ فِي أَيْدَانِنَا ، فَنَحْنُ رُوحُ اللَّهِ وَ كَلِمَاتُهُ ، فَبِنَا اخْتِجَّ عَلَى خَلْقِهِ ، فَمَا زِلْنَا فِي ظِلِّهِ خَضِرَاءَ حَيْثُ لَا شَمْسٌ وَ لَا قَمَرٌ ، وَ لَا لَيْلٌ وَ لَا نَهَارٌ ، وَ لَا عَيْنٌ تَطْرُقُ ، نَعْبُدُهُ وَ نُقَدِّسُهُ وَ نُسَبِّحُهُ ، وَ ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ .

وَ أَخَذَ مِيثَاقَ الْأَنْبِيَاءِ بِالْإِيمَانِ وَ النُّصَيْرَةِ لَنَا ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ : وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حَكَمِهِ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ (١) يَعْنِي لَتُؤْمِنُنَّ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ، وَ لَتَنْصُرُنَّ وَصِيَّهُ ، وَ سَيَنْصُرُونَهُ جَمِيعًا . وَ إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقِي مَعَ مِيثَاقِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِالنُّصَيْرَةِ بَعْضَنَا لِبَعْضٍ ، فَقَدْ نَصَرْتُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ جَاهَدْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَ قَتَلْتُ عَدُوَّهُ ، وَ وَفَيْتُ اللَّهَ بِمَا أَخَذَ عَلَيَّ مِنَ الْمِيثَاقِ وَ الْعَهْدِ وَ النُّصَيْرَةِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ، وَ لَمْ يَنْصُرْنِي أَحَدٌ مِنَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ ، وَ ذَلِكَ لِمَا قَبَضَهُمُ اللَّهُ إِلَيْهِ ، وَ سَوْفَ يَنْصُرُونَنِي وَ يَكُونُ لِي مَيِّمًا بَيْنَ مَشْرِقِهَا إِلَى مَغْرِبِهَا ، وَ لِيُبَعَثَنَّهُمُ اللَّهُ أَحْيَاءً مِنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ، كُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ ، يَنْصُرُونَنِي بَيْنَ يَدَيَّ بِالسَّيْفِ هَامَ الْأَمْوَاتِ وَ الْأَحْيَاءِ وَ الثَّقَلَيْنِ جَمِيعًا .

ص: ١٥٠

می نماید، به طوری که هیچ کس به دیگری ستم نمی کند. امیر المؤمنین علیه السلام به ما خبر داد که حبیبش پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از وی پیمان گرفته که حوادث پس از آن را جز بر خاندانش - صلوات الله علیهم اجمعین - نگوید.

[۱۰۲] ۲ - امام باقر علیه السلام می فرماید: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «خداوند تبارک و تعالی یکتا و بی همتا است و در وحدانیت خود بی نظیر است، آنگاه به کلمه ای تکلم کرد که نوری شد، از آن نور محمّد و علی و عترتش علیهم السلام را آفرید. آنگاه به کلمه دیگری تکلم کرد که آن کلمه روح شد و خداوند آن روح را در نور قرار داد و ساکن بدن های ما گردانید. به همین جهت ما روح الله و کلمات خدائیم، به وسیله ما از خلق خود پنهان شد(۱) و پیوسته ما در زیر سایبانی سبز قرار داشتیم مشغول به تسبیح و تقدیس آن زمانی که نه خورشید و ماه و شب و روزی وجود نداشت و نه چشمی به هم می خورد. ما او را پیش از آفرینش مخلوقات می پرستیدیم و تسبیح می گفتیم.

خداوند از انبیاء پیمان گرفت که به ما ایمان داشته باشند و ما را یاری کنند، و این آیه اشاره به همین مطلب دارد: «و (به یاد آورید) هنگامی را که خداوند، از پیامبران، پیمان مؤکد گرفت، که هر گاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید - آل عمران: ۸۱». یعنی به محمّد ایمان بیاورید و جانشینش را یاری کنید. ایمان به محمّد آوردند ولی وصی او را یاری نکردند به زودی همه او را یاری خواهند کرد. و خداوند پیمان مرا با پیمان محمّد صلی الله علیه و آله و سلم گرفت که یکدیگر را یاری کنیم. من آن حضرت را یاری کرده و در مقابلش پیکار نمودم، دشمنش را کشتم و به پیمانی که خدا از من گرفته بود درباره یاری محمّد صلی الله علیه و آله و سلم وفا نمودم ولی هیچ یک از پیامبران خدا مرا یاری نکردند چون وفات نموده بودند ولی به زودی یاری خواهند کرد.

هنگامی که سلطنت شرق و غرب یابم خداوند همه آن پیامبران - چه نبی و چه

ص: ۱۵۱

---

۱- (۱) یعنی ما را حجاب بین خود و خلق قرار داد، ما وسیله و واسطه بین مخلوق و خدائیم همان طور که پرده واسطه بین محجوب و کسی که پشت پرده است می باشد. (علامه مجلسی رحمه الله)

فَيَا عَجَبَاهُ وَ كَيْفَ لَا أَعْجَبُ مِنْ أَمْوَاتٍ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ أَحْيَاءَ يُلَبُّونَ زُمْرَةً زُمْرَةً بِالتَّلْبِيهِ : لَتَبَيْتُكَ لَتَبَيْتُكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ ، قَدْ انْطَلَقُوا بِسَبِّكَ الْكُوفَةَ ، قَدْ شَهَرُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ لِيَضْرِبُونَ بِهَا هَيْبَةَ الْكُفْرَةِ ، وَ جَبَابِرَتِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ مِنْ جَبَابِرَةِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ حَتَّى يُنْجِزَ اللَّهُ مَرَاةَ وَعِيدِهِمْ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ : وَعِيدَ اللَّهِ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ اللَّهُ لَهُمُ الْأَرْضَ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعِيدٍ خَوْفَهُمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا (١) أَيْ يَعْبُدُونَنِي آمِنِينَ ، لَا يَخَافُونَ أَحَدًا فِي عِبَادَتِي ، لَيْسَ عِنْدَهُمْ تَقْيَّةٌ .

وَ إِنَّ لِي الْكُرَّةَ بَعِيدَ الْكُرَّةِ ، وَ الرَّجْعَةَ بَعْدَ الرَّجْعَةِ ، وَ أَنَا صَاحِبُ الرَّجْعَاتِ وَ الْكُرَّاتِ ، وَ صَاحِبُ الصَّوْلَاتِ وَ النَّقِمَاتِ ، وَ الدُّوَلَاتِ الْعَجِيبَاتِ ، وَ أَنَا قُرْنٌ مِنْ حَدِيدٍ ، وَ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمٍ ، وَ أَنَا أَمِينُ اللَّهِ وَ خَازِنُهُ ، وَ عَيْبَةُ سِرِّهِ وَ حِجَابُهُ ، وَ وَجْهُهُ وَ صِرَاطُهُ وَ مِيزَانُهُ ، وَ أَنَا الْحَاشِرُ إِلَى اللَّهِ .

وَ أَنَا كَلِمَةُ اللَّهِ الَّتِي يَجْمَعُ بِهَا الْمُفْتَرِقَ وَ يُفَرِّقُ بِهَا الْمُجْتَمِعَ .

وَ أَنَا أَسْمَاءُ اللَّهِ الْحُسْنَى وَ أَمثَالُهُ الْعُلْيَا ، وَ آيَاتُهُ الْكُبْرَى .

وَ أَنَا صَاحِبُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ ، أُسْكِنُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ ، وَ أَهْلَ النَّارِ النَّارَ ، وَ إِلَيَّ تَرْوِجُ أَهْلَ الْجَنَّةِ ، وَ إِلَيَّ عَذَابُ أَهْلِ النَّارِ .

ص: ١٥٢

رسول (۱) - را زنده کند در حالی که با شمشیر بر سر دشمنانم زند و مرا یاری می کنند.

شگفتا - و چگونه در شگفت نباشم - از مُردگانی که به امر خدا دسته دسته لبیک گویند که: ای دعوت گر خدا آماده ایم، زنده شوند و به راه هموار کوفه شتابند، شمشیرها کشیده و بر فرق ستمگران و یاورانشان از نخستین و آخرین آن ها زند تا خدا وعده خویش عملی کند که فرمود: «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح کردند، وعده داده که قطعاً در روی زمین جانشینشان گرداند، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین کرد و مسلماً دینشان را که برای آنان پسندیده است، به نفعشان مستقر خواهد کرد و البته بعد از ترسشان (وضعیت) آنان را به آرامش مبدل می کند، در حالی که مرا می پرستند [و] هیچ چیز را شریک من نخواهند ساخت - نور: ۵۵» یعنی مرا در حال امنیت می پرستند و هیچ کس در عبادت کردن من ترسی ندارد و تقیه [و پنهان کاری] در بین این ها نیست.

من بعد از بازگشت [به دنیا] بعد از بازگشتی دارم، و بعد از رجعت، رجعتی دارم و منم صاحب رجعت ها [به دنیا] و حمله ها و انتقام ها، و دولت ها [یا دارنده دانش دولت ها] و عجایبم، و منم دژ آهنین، و بنده خدا، و برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، و امین خدا و خزانه دار او، و ظرف اسرار و نهان خدا، و منم چهره خدا [در میان مردم]، و شاهراه او، و ترازوی او، و منم محشور کننده به سوی خدا.

و منم کلمه خدا که پراکندگان [از مؤمنان و شیعیان] با آن جمع شوند و جمع شوندگان [مسلمان نما] با آن پراکنده گردند.

من، نام های نیکوی خدا، نمونه های برین او و نشانه های بزرگ ترینش هستم.

و منم صاحب بهشت و دوزخ، بهشتیان را در بهشت جای دهم و دوزخیان را در آتش، و تزویج بهشتیان به [فرمان] من است و [همین طور] عذاب دوزخیان.

ص: ۱۵۳

وَإِلَىٰ إِيَابِ الْخَلْقِ جَمِيعًا، وَأَنَا الْإِيَابُ الَّذِي يُثَوَّبُ إِلَيْهِ كُلُّ شَيْءٍ بَعْدَ الْفَنَاءِ، وَإِلَىٰ حِسَابِ الْخَلْقِ جَمِيعًا.

وَأَنَا صَاحِبُ الْهَنَاتِ [الْهَبَاتِ]، وَأَنَا الْمُؤَذِّنُ عَلَى الْأَعْرَافِ، وَأَنَا بَارِزُ الشَّمْسِ، وَأَنَا دَابَّةُ الْأَرْضِ، وَأَنَا قَسِيمُ النَّارِ، وَأَنَا حَازِنُ الْجَنَانِ، وَأَنَا صَاحِبُ الْأَعْرَافِ، وَأَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَيَعْسُوبُ الْمُتَّقِينَ، وَآيَةُ السَّابِقِينَ، وَلِسَانُ النَّاطِقِينَ، وَخَاتَمُ الْوَصِيِّينَ، وَوَارِثُ النَّبِيِّينَ، وَخَلِيفَةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصِرَاطُ رَبِّي الْمُسْتَقِيمِ، وَفُسطَاطُهُ، وَالْحُجَّجَةُ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَمَا فِيهِمَا وَمَا بَيْنَهُمَا.

وَأَنَا الَّذِي اخْتَجَّ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكُمْ فِي ابْتِدَاءِ خَلْقِكُمْ . وَأَنَا الشَّاهِدُ يَوْمَ الدِّينِ . وَأَنَا الَّذِي عَلَّمْتُ عِلْمَ الْمَنَائَا وَالْبَلَايَا وَالْقَضَايَا وَفَضَلَ الْخِطَابِ وَالْأَنسَابِ ، وَاسْتَحْفِظْتُ آيَاتِ النَّبِيِّينَ الْمُسْتَحْفِظِينَ الْمُسْتَحْفِظِينَ .

وَأَنَا صَاحِبُ الْعَصَا وَالْمِيسَمِ . وَأَنَا الَّذِي سِيَّخَرْتُ لِي السَّحَابَ وَالرَّعْدَ وَالْبُرْقَ ، وَالظُّلْمَ وَالْأَنْوَارَ، وَالرِّيَّاحَ وَالْجِبَالَ وَالْبِحَارَ، وَالنُّجُومَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ.

وَأَنَا الَّذِي أَهْلَكْتُ عَادًا وَثَمُودَ، وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ (١) كَثِيرَةً .

وَأَنَا الَّذِي ذَلَّلْتُ الْجَبَابِرَةَ . وَأَنَا صَاحِبُ مَدِينِ ، وَ مُهْلِكُ فِرْعَوْنَ ، وَ مُنْجِي مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامِ .

وَأَنَا الْقَرْنُ الْحَدِيدُ . وَأَنَا فَارُوقُ الْأُمَّةِ . وَأَنَا الْهَادِي . وَأَنَا الَّذِي أَحْصَيْتُ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ٢ بِعِلْمِ اللَّهِ الَّذِي أَوْدَعْنِيهِ ، وَبِسِرِّهِ الَّذِي أَسْرَهُ إِلَيَّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَسْرَهُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَيَّ .

ص: ١٥٤

و بازگشت همهٔ بندگان به سوی من است، و منم آن بازگشت دهنده ای که همه چیز بعد از نابود شدن به سوی او برمی گردد، حساب همهٔ بندگان با من است.

و منم صاحب هبه ها و بخشش ها، و من آواز دهندهٔ بر اعرافم [که لعنت خدا بر ستمکاران باد - اعراف: ۴۴]، منم خورشید آشکار [یا ظاهر کنندهٔ خورشید]، من جنبنده زمینم، من تقسیم کنندهٔ آتش، و نگهبان بهشت، و صاحب حوض [کوثر]، و صاحب اعرافم، من امیر مؤمنان و رئیس پرهیزگارانم، و نشانه [و معجزه] گذشتگان، و زبان سخنگویان، و خاتم اوصیایم، و وارث پیامبران، و خلیفه پروردگار جهانیان، و شاهراه مستقیم پروردگارم، و خیمهٔ او، و حجت بر اهل آسمان ها و زمین و آنچه در آسمان ها و زمین و آنچه بین آن دو است.

منم آن کسی که خداوند در ابتدای آفرینش، به سبب من بر شما احتجاج کرد و من شهادت دهندهٔ روز جزایم. منم آنکه دانش [زمان] مرگ و میرها و بلاها و قضاوت ها و فصل الخطاب و نژادها را فرا گرفتم، و آیات پیامبران پنهان [پیامبرانی که معروف و مشهور نیستند] را حفظ کردم.

و من صاحب عصا [ی موسی علیه السلام] و داغ زننده [انگشتر سلیمان علیه السلام] ام، و منم آنکه ابرها و رعد و برق ها و سیاهی ها و نورها و بادهای و کوه ها و دریاها و ستاره ها و خورشید و ماه برایم رام شده اند.

و منم که «قوم عاد و ثمود و اصحاب الرّس (یاران چاه و پرستندگان صنوبر)، و گروه های زیادی را که بین آنان بودند - فرقان: ۳۸» را هلاک کردم.

و منم که گردنکشان را فرود آوردم، و صاحب مدین و هلاک کنندهٔ فرعون، و نجات دهندهٔ موسی علیه السلام.

و منم دژ آهنین، و من فاروق امّتم، و من هدایتگر، و منم که تعداد هر چیزی را به



وَ أَنَا الَّذِي أَنحَلَنِي رَبِّي اسْمَهُ وَ كَلِمَتَهُ وَ حِكْمَتَهُ وَ عِلْمَهُ وَ فَهَمَهُ .

يَا مَعْشَرَ النَّاسِ اسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ وَ أَسْتَعْدِيكَ عَلَيْهِمْ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ مُتَّبِعِينَ أَمْرَهُ .(١)

[١٠٣] ٣ - وَ رَوَيْتُ بِإِسْنَادِي الْمُتَّصِلِ إِلَى الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَى مَا ذَكَرَهُ فِي كِتَابِ مِصْبَاحِ الْمُتَهَجِّدِ قَالَ رَحِمَهُ اللَّهُ: الْيَوْمُ الثَّلَاثُ مِنْهُ - يَعْنِي مِنْ شَعْبَانَ - فِيهِ وُلِدَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ إِلَى أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيِّ وَ كِيلِ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ مَوْلَانَا الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وُلِدَ يَوْمَ الْخَمِيسِ لِثَلَاثِ خَلْوَنَ مِنْ شَعْبَانَ ، فَصُمُّهُ وَ ادْعُ فِيهِ بِهَذَا الدُّعَاءِ:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ ، الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَ وِلَادَتِهِ ، بِكَتْمَةِ السَّمَاءِ وَ مَنْ فِيهَا ، وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ عَلَيْهَا ، وَ لَمَّا يَطَأُ لَابَتَيْهَا ، قَتِيلِ الْعَبْرَةِ وَ سَيِّدِ الْأُسْرَةِ ، الْمَمْدُودِ بِالنُّصْرَةِ يَوْمَ الْكُرَّةِ ، وَ الْمَعْوِضِ مِنْ قَتْلِهِ ، أَنَّ الْأَائِمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ ، وَ الشُّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ ، وَ الْفُوزَ مَعَهُ فِي أَوْبَتِهِ ، وَ الْأَوْصِيَاءَ مِنْ عِزَّتِهِ بَعِيدَ قَائِمِهِمْ وَ غَيْبَتِهِ ، حَتَّى يُدْرِكُوا الْأَوْتَارَ ، وَ يَثَارُوا الثَّارَ ، وَ يُزْضُوا الْجَبَّارَ ، وَ يَكُونُوا خَيْرَ أَنْصَارٍ ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَعَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ .

ص: ١٥٦

١- (١) المناقب علوى (قرن ٥): ١١٣، ح ٣٠؛ مشارق أنوار اليقين رجب بُرسى: ٦٥؛ تأويل الآيات: ١١٦/١، تا: «و سوف ينصرون»؛ نوادر الأخبار فيض: ٢٨٨، ح ٦؛ تفسير الصافي: ٣٥١/١؛ الإيقاظ من الهجعة: ٣٦٤، ح ١٢٠ (به اختصار)؛ تفسير البرهان: ٦٤٦/١، ح ٤؛ البحار: ٤٦/٥٣، ح ٢٠؛ تفسير كنز الدقائق: ١٤٨/٣.

عدد بر شمرده ام، به واسطه دانشی که خداوند آن را به ودیعت نزد من نهاده و به رازی که خداوند آن را با محمد صلی الله علیه و آله و سلم در میان گذاشت و پیامبر [هم] با من در میان گذاشت.

و منم آنکه پروردگارم نام خود و کلمه و حکمت و دانش و فهم خویش را به من بخشید.

ای گروه مردم! از من بپرسید پیش از آن که از دستم دهید، بارخدا یا! تو را گواه می گیرم و در برابر آن ها از تو یاری می طلبم، و هیچ قدرت و توانی جز از خدای بلند مرتبه بزرگ نیست، و خدای را سپاس که ما پیرو فرمان اویم».

[۱۰۳] ۳ - شیخ طوسی رحمه الله در مصباح المتهدجد گوید: روز سوم از ماه شعبان، روز ولادت امام حسین علیه السلام، توقیعی (نامه ای) از امام حسن عسکری علیه السلام برای وکیلشان قاسم بن علاء همدانی بدین مضمون صادر گشت: «مولای ما حسین علیه السلام در روز پنجشنبه روز سوم شعبان به دنیا آمد؛ آن روز را روزه بدار و این دعا را بخوان:

خداوندا به حق مولود امروز که پیش از تولد خبر شهادتش را دادی، و پیش از آنکه پا بر زمین مدینه نهاد، آسمان و اهلش، و زمین و مردمش بر او گریستند آن کشته اشک، و سرور آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم که در روز رجعت خداوند او را یاری کند. آقائی که خداوند در عوض شهادتش امامان را از نسل او و تربتش را موجب شفا قرار داد. و پیروزی در زمان بازگشت (به دنیا و رجعت) برای اوست، و بعد از حضرت قائم و غیبت وی اوصیایش را از عترت آن جناب مقرر کردی تا اینکه از قاتلان آن ها انتقام بگیرند و از دشمنانشان خونخواهی کنند و خداوند جبار را خشنود نمایند و بهترین یاور (دین) باشند، رحمت خدا بر آن ها باد، ما دام که شب و روز پشت سر یکدیگر در حرکت اند.

اللَّهُمَّ فَحَقِّهِمْ عَلَيْكَ أَتَوْسَلُ وَ أَسْأَلُ سُؤَالَ مُقْتَرِفٍ مُعْتَرِفٍ مُسِيءٍ إِلَى نَفْسِهِ مِمَّا فَرَطَ فِي يَوْمِهِ وَ أَمْسِهِ ، يَسْأَلُكَ الْعِصْمَةَ إِلَى مَحَلِّ رَمْسِهِ . اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عِتْرَتِهِ وَ احْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ وَ بَوِّئْنَا مَعَهُ دَارَ الْكِرَامَةِ وَ مَحَلَّ الْإِقَامَةِ .

اللَّهُمَّ وَ كَمَا أَكْرَمْتَنَا بِمَعْرِفَتِهِ فَأَكْرِمْنَا بِزُلْفَتِهِ وَ ارزُقْنَا مُرَافَقَتَهُ وَ مُتَابَعَتَهُ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يُسَلِّمُ لِأَمْرِهِ ، وَ يُكْتَبُ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ عِنْدَ ذِكْرِهِ ، وَ عَلَى جَمِيعِ أَوْصِيَائِهِ وَ أَهْلِ أَصْفِيَائِهِ ، الْمَمْدُودِينَ مِنْكَ بِالْعَدَدِ الْإِثْنَى عَشَرَ ، النُّجُومِ الزُّهْرِي ، وَ الْحُجَجِ عَلَى جَمِيعِ الْبَشَرِ .

اللَّهُمَّ وَ هَبْ لَنَا فِي هَذَا الْيَوْمِ خَيْرَ مَوْهَبِهِ ، وَ أَنْجِحْ لَنَا فِيهِ كُلَّ طَلَبِهِ ، كَمَا وَهَبْتَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ جَدِّهِ ، وَ عَاذَ فُطْرُسُ بِمَهْدِهِ ، فَحَنُّنُ عَائِدُونَ بِقَبْرِهِ مِنْ بَعْدِهِ ، نَشْهَدُ تَرْبَتَهُ ، وَ نَنْتَظِرُ أَوْبَتَهُ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ «(١)»

[١٠٤] ٤ - وَ رَوَيْتُ بِإِسْنَادِي الْمُتَّصِلِ عَنِ الصَّدُوقِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ بَابَوَيْهِ قَالَ : رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبُرْمَكِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ النَّخَعِيُّ ، قَالَ : قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ : عَلَّمَنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلًا أَقُولُ بِهِ ، يَلِيغًا كَامِلًا إِذَا زُرْتُ وَاحِدًا مِنْكُمْ ، فَقَالَ : قُلْ ، وَ ذَكَرَ الزِّيَارَةَ بِتَمَامِهَا ، وَ ذَكَرَ فِي أَثْنَائِهَا مَا يَدُلُّ عَلَى رَجْعَتِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ .

فَمِنْهَا: «فَأَنَا مُقَرَّبٌ بِفَضْلِكُمْ ، مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ ، مُحْتَجِبٌ بِذِمَّتِكُمْ ، مُعْتَرِفٌ بِكُمْ ، مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ ، مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ ، مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ ، مُرْتَقِبٌ لِدَوْلَتِكُمْ» .

ص: ١٥٨

١- (١) مصباح المتهجد: ٧٥٨؛ إقبال الأعمال: ٦٨٩-٦٩٠؛ الإيقاظ من الهجعة: ٣١٨، ح ٢٢؛ البحار: ٩٤/٥٣، ح ١٠٧.

خداوندا، درود بر محمد و آلش فرست و ما را در زمره او محشور فرما، و با وی در منزل نیکان و سرای جاودان جایمان ده.

خداوندا چنانکه ما را به معرفت او سرفراز کردی، به مجاورتش نیز مفتخرمان فرما، و همشینی او را نصیبمان گردان، ما را از آنان قرار ده که در برابر او تسلیم اند، چون یاد او می کنند درود فراوان بر خود و دوازده ستاره فروزان، اوصیای بزرگوارش می فرستند.

خداوندا! امروز بهترین عطاها را بما عنایت کن، چنانکه حسین را به محمد عطا فرمودی. (خدایا) «فُطرس» ملک به گهواره او پناه برد ما به قبرش پناه آورده ایم، تربت پاکش را می نگریم و در انتظار بازگشتش (به دنیا) به سر می بریم، آمین رب العالمین».

[۱۰۴] ۴ - موسی بن عبدالله (۱) نخعی گوید: به امام هادی علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، سخنی (زیارتی) شیوا و رسا و کامل به من بیاموز تا در زیارت هر یک از شما، آن را بخوانم. فرمود: (چنین) بگو، و زیارت (جامعه کبیره) را به صورت کامل برایم ذکر نمودند، و در میان زیارت آنچه بر رجعت اهل بیت علیهم السلام دلالت می کرد، ذکر فرمودند:

مانند: «اعتراف کننده به فضل شما، فراگیرنده از دانش شما و زیر چتر پنهان شما هستم. به [حقانیت] شما، اقرار دارم و تصدیق کننده رجعتتان هستم. منتظر ولایت شما، در آرزوی حکومت شما هستم».

و مانند: «و آماده یاری شما هستم. تا آن گاه که خداوند، دین خود را به دست شما زنده کند و شما را برای روزهای خود (ایام الله)، باز گرداند و عدل خود را با ظهور شما بگسترده و شما را در پهنه زمین، قدرت بخشد».

ص: ۱۵۹

---

۱- (۱) در عیون أخبار الرضا علیه السلام به جای «عبدالله»، «عمران» آمده است.

وَ مِنْهَا: «و نُصِرْتِي لَكُمْ مُعَدَّةً حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ بِكُمْ دِينَهُ ، وَ يَرُدَّكُمْ فِي أَيَّامِهِ ، وَ يُظَهِّرَكُمْ لِعَدْلِهِ ، وَ يُمَكِّنَكُمْ فِي أَرْضِهِ» .

وَ مِنْهَا: «وَ يُحْشِرُ فِي زُمْرَتِكُمْ ، وَ يَكْرُ فِي رَجْعَتِكُمْ ، وَ يُمَلِّكُ فِي دَوْلَتِكُمْ ، وَ يُشَرِّفُ فِي عَافِيَتِكُمْ ، وَ يُمَكِّنُ فِي أَيَّامِكُمْ ، وَ تَقَرُّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَيْكُمْ» .

وَ مِنْهَا: «وَ مَكَّنِي فِي (١) دَوْلَتِكُمْ ، وَ أَحْيَانِي فِي رَجْعَتِكُمْ ، وَ مَلَكْنِي فِي أَيَّامِكُمْ» .(٢)

[١٠٥] ٥ - وَ مِنْ ذَلِكَ مَا ذَكَرَهُ الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ الطُّوسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِ مَصِيبَاتِ الْمُتَهَجِّدِ فِي زِيَارَةِ الْعَبَّاسِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَتَلْتَ مَظْلُومًا ، وَ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِرٌ لَكُمْ مَا وَعَدَكُمْ ، جِئْتِكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَافِدًا إِلَيْكُمْ وَ قَلْبِي مُسَلِّمٌ لَكُمْ ، وَ أَنَا لَكُمْ تَابِعٌ ، وَ نُصَيْرَتِي لَكُمْ مُعَيَّدَةٌ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَأَمَّعَ عَدُوَّكُمْ ، إِنِّي بِكُمْ وَ بِأَيَّابِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» .(٣)

[١٠٦] ٦ - وَ بِإِسْنَادِي إِلَى سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبُرْقِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانٍ أَوْ غَيْرِهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيِّدَانٍ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ : لَقَدْ أَسْرَى بِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ فَأَوْحَى إِلَيَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ مَا أَوْحَى ، وَ كَلَّمَنِي بِمَا كَلَّمَ بِهِ ، وَ كَانَ مِمَّا كَلَّمَنِي بِهِ أَنْ قَالَ : يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا (٤)عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ ... الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ .

ص: ١٦٠

١- (١) الفقيه: «من دولتكم».

٢- (٢) من لا يحضره الفقيه: ٣٧٠/٢، ح ١٦٢٥؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٢٧٢/٢، ح ١؛ التهذيب: ٩٥/٦، ح ١؛ المحتضر: ١١٩.

٣- (٣) المزار المفيد: ١٨٠؛ مصباح المتهجد: ٦٦٨؛ التهذيب: ٦٦/٦؛ كامل الزيارات: ٢٧٠.

٤- (٤) طه (٢٠): ١٤.

و مانند: «و در جمع شما، محشور می شود و در رجعت، با شما باز می گردد و در دولت شما، به حکومت می رسد و به زندگی در آسایش شما مفتخر می شود و در روزگار شما، فرمان روایی نیرومند می شود و چشمش در آینده، به دیدار شما، روشن می گردد».

و مانند: «و در دولت شما، جایم دهد و در رجعتِ شما، زنده ام کند و در روزگارتان، مرا مُلک دهد».

[۱۰۵] ۵ - و از این جمله (احادیث رجعت) است آنچه شیخ طوسی رحمه الله در باب زیارت حضرت عباس علیه السلام نقل کرده که: «گواهی می دهم که تو، مظلومانه کشته شدی و بی تردید خداوند آنچه به شما وعده کرده است را عملی می سازد. ای فرزند امیر مؤمنان! به میهمانی نزد تو آمده ام در حالی که دلم در برابر شما، تسلیم است و من، پیرو شما هستم. آماده ام برای یاری شما تا خدا حکم کند و او بهترین حاکمان است. من با شما هستم؛ با شما، نه با دشمن شما. به راستی که من به شما و بازگشت (شما به دنیا)، ایمان دارم و به مخالفان و قاتلان شما، کفر می ورزم».

[۱۰۶] ۶ - امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «همانا پروردگار من مرا به آسمان بالا برد، و از پس پرده حجاب به من وحی کرد آنچه کرد، و با من سخن گفت تا آن که به من فرمود: ای محمد! منم خدایی که جز من معبودی نیست، «دانای آشکار و نهان، و رحمان و رحیم - حشر: ۲۲» و منم خدایی که جز من معبودی نیست، «حاکم و مالک اصلی، از هر عیب منزّه، به کسی ستم نمی کنم، امنیت بخشم، مراقب همه چیز، قدرتمندی شکست ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می کنم، و شایسته عظمت؛ خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرار می دهند - حشر: ۲۳».

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ .

إِنِّي هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ (١) لِي الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى، يَسْبُحُ لِي مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَأَنَا الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ .

يَا مُحَمَّدُ: إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْأَوَّلُ فَلَا شَيْءَ قَبْلِي، وَأَنَا الْآخِرُ فَلَا شَيْءَ بَعْدِي، وَأَنَا الظَّاهِرُ فَلَا شَيْءَ فَوْقِي، وَأَنَا الْبَاطِنُ فَلَا شَيْءَ دُونِي، وَأَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ . (٢) يَا مُحَمَّدُ: عَلَيَّ أَوَّلُ مَا آخَذَ مِيثَاقَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ .

يَا مُحَمَّدُ: عَلَيَّ آخِرُ مَنْ أَقْبَضَ رُوحَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، وَهُوَ الدَّابَّةُ الَّتِي تَكَلَّمُ لَهُمْ .

يَا مُحَمَّدُ: عَلَيَّ أَظْهَرُهُ عَلَى جَمِيعِ مَا أَوْحِيهِ إِلَيْكَ، لَيْسَ لَكَ أَنْ تَكْتُمَ مِنْهُ شَيْئًا .

يَا مُحَمَّدُ: أُبْطِنُهُ الَّذِي أَسْرَرْتُهُ إِلَيْكَ، فَلَيْسَ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ سِرٌّ دُونَهُ .

يَا مُحَمَّدُ: عَلَيَّ عَلَى مَا خَلَقْتُ مِنْ حَلَالٍ وَحَرَامٍ عَلَيَّ عَلِيمٌ بِهِ . (٣)

[١٠٧] ٧- وَ مِنْ كِتَابِ الْخَرَائِجِ وَالْجَرَائِحِ : تَأَلَّفَ سَعِيدُ بْنُ هَبِيبِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الرَّائِدِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، أَخْبَرَنَا ابْنُ فَضَيْلٍ، أَخْبَرَنَا سَعْدُ الْجَلَّابُ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ قَبْلَ أَنْ يُقْتَلَ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِي : يَا بُنَيَّ إِنَّكَ سَتَسَاقُ إِلَى الْعِرَاقِ، وَهِيَ أَرْضٌ قَدِ اتَّقَى فِيهَا النَّبِيُّونَ، وَ أَوْصِيَاءُ النَّبِيِّينَ، وَ هِيَ أَرْضٌ تُدْعَى «عَمُورًا»، وَإِنَّكَ لَتَسْتَشْهَدُ بِهَا وَ يُسْتَشْهَدُ جَمَاعَةٌ

ص: ١٦٢

١- (١) الحشر (٥٩): ٢٢-٢٤.

٢- (٢) البقره (٢): ٢٩.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٥١٤، ح ٣٦، با كمي اختلاف؛ البحار: ٣٨/٤٠، ح ٧٣ و ٤٨/٥٣، ح ٦٥.

به راستی منم آن خدایی که جز من معبودی نیست؛ «خالق، آفریننده ای بی سابقه، و صورتگری (بی نظیر) - حشر: ۲۴» که برایم نام های نیک است. تمام آنان که در آسمان ها و زمینند تسبیح مرا می کنند و منم توانای حکیم.

ای محمّد! به راستی منم آن خدایی که جز من معبودی نیست، اولی که هیچ چیز قبل از آن نیست (یعنی ازلی)، و منم آخری که هیچ چیز بعد از آن نیست (یعنی ابدی)، و منم ظاهر و پیدایی که هیچ چیز برتر (و ظاهرتر) از من نیست، و منم باطن که هیچ چیز مخفی تر از من نیست (چون کنه ذاتش بر کسی روشن نیست)، و به راستی که منم آن خدایی که جز من معبودی نیست، و به هر چیز آگاهم.

ای محمّد! علی علیه السلام اول است، اول کسی که از میان ائمه پیمان مرا گرفت.

ای محمّد! علی علیه السلام آخر است، آخرین کسی که از میان ائمه او را قبض روح می نمایم و اوست جنبنده ای که با آنان تکلم می کند. (۱)

ای محمّد! علی علیه السلام ظاهر است، هر آنچه که به تو وحی کردیم برای او پیدا و آشکار می شود، بر تو نیست که چیزی را از او پنهان کنی.

ای محمّد! علی علیه السلام باطن است، پنهان نمودم از او آن رازی که از تو پوشانیده بودم، و رازی بین من و تو نیست که آن را از او دریغ دارم (و پوشیده بدارم).

ای محمّد! هیچ حلال و حرامی را نیافریدم مگر این که علی علیه السلام بدان آگاه است.

[۱۰۷] ۷ - قطب راوندی در «نوادر کتاب خرائج» در فصل رجعت، از حضرت باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت امام حسین علیه السلام پیش از شهادت به اصحابش فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: «ای پسر من! تو به زودی به سوی عراق برده خواهی شد، و

ص: ۱۶۳

---

۱- (۱) اشاره به آیه ۸۲، سوره نمل: وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ : «و هنگامی که فرمان عذاب آن ها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده ای را از زمین برای آن ها خارج می کنیم که با آنان تکلم می کند (و می گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی آوردند».



مَعَيْكَ مِنْ أَضِحَابِكَ لَا يَجِدُونَ أَلَمَ مَسِّ الْحَدِيدِ، وَ تَلَا: يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَيْلًا مَاءً عَلَى إِبْرَاهِيمَ (١) تَكُونُ الْحَرْبُ بَرْدًا وَسَيْلًا مَاءً عَلَيْكَ وَعَلَيْهِمْ فَأَبْشِرُوا، فَوَاللَّهِ لَئِنْ قَتَلْنَا فَإِنَّا نَرُدُّ عَلَى نَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

ثُمَّ أَمَكْتُ مَا شَاءَ اللَّهُ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ، فَأَخْرُجُ خَرَجَهُ تُوَافِقُ ذَلِكَ خَرَجَهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قِيَامَ قَائِمَنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ حَيَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ لَيُنزِلَنَّ عَلَيَّ وَفُؤدِّ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، لَمْ يَنْزِلُوا إِلَيَّ الْمَازِضِ قَطُّ، وَ لَيُنزِلَنَّ إِلَيَّ جَبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ إِسْرَافِيلُ، وَ جُنُودٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَ لَيُنزِلَنَّ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيُّ وَ أَنَا وَ أَخِي وَ جَمِيعٌ مِّنْ مَّنْ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي حُمُولَاتٍ مِّنْ حُمُولَاتِ الرَّبِّ، خَيْلٍ بُلُقٍ مِنْ نُورٍ، لَمْ يَزَكِبْهَا مَخْلُوقٌ.

ثُمَّ لَيَهْرَنَّ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَوَاءَهُ وَ لَيَدْفَعَنَّهُ إِلَيَّ قَائِمَنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ سَيْفِهِ، ثُمَّ إِنَّا نَمُكْتُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ.

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُخْرِجُ مِنْ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ عَيْنًا مِنْ دُهْنٍ وَ عَيْنًا مِنْ لَبَنٍ وَ عَيْنًا مِنْ مَاءٍ.

ثُمَّ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدْفَعُ إِلَيَّ سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَيَبْعَثُنِي إِلَى الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ، فَلَا آتِي عَلَى عَدُوِّ اللَّهِ إِلَّا أَهْرَفْتُ دَمَهُ، وَ لَا أَدْعُ صَنَمًا إِلَّا أَحْرَقْتُهُ، حَتَّى أَقْعَ إِلَى الْهِنْدِ فَأَفْتَحَهَا.

وَ إِنَّ دَانِيَالَ وَ يُوْشَعَ يَخْرُجَانِ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولَانِ: صِدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ، وَ يَبْعَثُ مَعَهُمَا سَبْعِينَ رَجُلًا فَيَقْتُلُونَ مُقَاتِلِيهِمْ، وَ يَبْعَثُ بَعثًا إِلَى الرُّومِ فَيَفْتَحُ اللَّهُ لَهُمْ.

ص: ١٦٤

زمین عراق همان زمینی است که پیامبران و اوصیای آنان در آن با یکدیگر ملاقات کردند. آن زمین را «عمورا» می خوانند. تو در آن زمین شهید خواهی شد و گروهی هم با تو شهید می شوند که درد نیزه و شمشیر را احساس نمی کنند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «گفتیم: ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت شو - انبیا: ۶۹» و فرمود: جنگ بر تو و یارانت سرد و سلامت خواهد شد.

(آنگاه امام حسین علیه السلام به یاران خود فرمود: بشارت باد شما را، گر چه دشمنان ما را می کشند ولی ما بر پیامبر خود صلی الله علیه و آله و سلم وارد خواهیم شد. مدتی به آن حال می مانیم، آنگاه اول کسی که از قبر بیرون آید منم که هنگام خروج امیر المؤمنین علیه السلام و قیام حضرت قائم علیه السلام و زنده بودن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم خارج شوم، سپس افرادی از آسمان از طرف خدا نزد من می آیند که هرگز در زمین نازل نشده اند.

جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، و گروهی از ملائکه هم نازل خواهند شد، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و من و برادرم با هر کس که خداوند بر او منت نهاده باشد به وسیله شترانی از نور که احدی از مخلوقین بر آن ها سوار نشده فرود آئیم. (پس از این جریان) حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پرچم خویش را به اهتزاز آورد و آن را با شمشیر خود به (دست) قائم ما سپارد.

سپس ما آنچه را که خدا بخواهد مکث می نمایم. بعد از آن خدای توانا چشمه ای از روغن و چشمه ای از آب و چشمه ای از شیر در مسجد کوفه خارج می کند، و امیر المؤمنین علیه السلام شمشیر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به من دهد و مرا به سوی مشرق و مغرب زمین فرستد، من به هیچ یک از دشمنانم بر نمی خورم مگر اینکه خون او را می ریزم هیچ بُتی را نمی بینم مگر این که آن را می سوزانم، تا این که به هند می رسم و آن را فتح می نمایم. و دانیال و یوشع خارج می شوند و به حضرت امیر علیه السلام می گویند: خدا و رسول راست گفته اند.

ثُمَّ لَمَّا قَتَلْنَا كُلَّ دَابَّةٍ حَرَّمَ اللَّهُ لِحَمِّهَا حَتَّى لَمَّا يَكُونُ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا الطَّيِّبُ ، وَ أَعْرَضُ عَلَى الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ سَائِرِ الْمِلَلِ وَ لَأَخَيْرَنَّهُمْ بَيْنَ الْإِسْلَامِ وَ الصَّيْفِ ، فَمَنْ أَسْلَمَ مَنَنْتُ عَلَيْهِ ، وَ مَنْ كَرِهَ الْإِسْلَامَ أَهْرَقَ اللَّهُ دَمَهُ .

وَ لَا يَبْقَى رَجُلٌ مِنْ شِيعَتِنَا إِلَّا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكًا يَمْسَحُ عَنْ وَجْهِهِ التُّرَابَ ، وَ يُعَرِّفُهُ أَرْوَاجَهُ وَ مَنَازِلَهُ فِي الْجَنَّةِ ، وَ لَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَعْمَى وَ لَا مُتْعَدٌّ وَ لَا مُبْتَلَى إِلَّا كَشَفَ اللَّهُ عَنْهُ بَلَاءَهُ بِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ .

وَ لَتَنْزِلَنَّ الْبَرَكَهَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ حَتَّى إِنَّ الشَّجَرَةَ لَتَنْقِصُفُ بِمَا يَزِيدُ اللَّهُ فِيهَا مِنَ الثَّمَرِ ، وَ لَتُؤَكَلَنَّ ثَمَرَهُ الشَّتَاءِ فِي الصَّيْفِ ، وَ ثَمَرَهُ الصَّيْفِ فِي الشَّتَاءِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (١). ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ لَيَهَبُ لِشِيعَتِنَا كَرَامَةً لَا يَخْفَى عَلَيْهِمْ شَيْءٌ مِنَ الْأَرْضِ وَ مَا كَانَ فِيهَا، حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُرِيدُ أَنْ يَعْلَمَ عِلْمَ أَهْلِ بَيْتِهِ فَيُخْبِرُهُمْ بِعِلْمِ مَا يَعْلَمُونَ «(٢).

[١٠٨] ٨- وَ مِنَ الْكِتَابِ: قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا بُدَّ مِنْ فِتْنَةٍ صَيِّمَاءَ صَيِّمٍ يَسِيْقُ فِيهَا كُلُّ بَطَانَةٍ وَ وِلِيَجِهِ ، وَ ذَلِكَ عِنْدَ فَقْدِ الشَّيْعَةِ الرَّابِعِ مِنْ وُلْدِي تَبَكَّى عَلَيْهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ

ص: ١٦٦

١- (١) الأعراف (٧): ٩٦.

٢- (٢) الخرائج و الجرائح: ٨٤٨/٢ ح ٦٣؛ الإيقاظ من الهجعة: ٣٥٣، ح ٩٥؛ نوادر الأخبار فيض: ٢٨٦، ح ٥ (از خرائج)؛ إثبات الهداه: ٣٤١/١، ح ٢٨١؛ البحار: ٦١/٥٣، ح ٥٢ (از مختصر)؛ منهاج البراعة خوئی: ١٥٢/٨.

سپس ایشان با تعداد هفتاد مرد به سوی بصره می روند و دشمنان خود را می کشند. و سپاهی به جانب روم اعزام می شوند و خدای توانا پیروزی را نصیب آنان می نماید.

بعد از آن من هر حیوانی را که خداوند گوشت آن را حرام کرده می گشتم تا اینکه در روی زمین غیر از گوشت طیب و طاهر چیزی نباشد. من بر یهود و نصارا و سائر ملل شمشیر را عرضه می کنم و آنان را بین (قبول) اسلام و شمشیر مخیر می نمایم هر کسی از آنان اسلام بیاورد منت بر او می گذارم (و در امان باشد) و هر کسی که از اسلام بیزار باشد خداوند خون او را خواهد ریخت.

هیچ مردی از شیعیان ما روی زمین نیست مگر اینکه خدا ملکی می فرستد تا خاک را از روی او پاک نماید. زنان (حور العین) و مقام و منزلت او را در بهشت به وی معرفی نماید. و در روی زمین شخص کور و زمین گیر و مبتلائی نخواهد بود مگر اینکه خدا به وسیله ما اهل بیت بلا را از او بر طرف می کند. به قدری برکت از آسمان به زمین نازل می شود که شاخه درخت از زیادی میوه (که بر آن است) می شکنند، میوه زمستانی در تابستان و میوه تابستانی در زمستان خورده می شود. همین است معنای قول خداوند سبحان که می فرماید: «و اگر اهل شهرها و آبادی ها، ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن ها می گشودیم ولی (آن ها حق را) تکذیب کردند ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم - اعراف: ۹۶». سپس خداوند کرامتی به شیعیان ما عطا می کند که چیزی در زمین بر آنان پنهان نخواهد بود. تا آنجا که مردی از ایشان تصمیم می گیرد که علم اهل بیت خود را بداند، آنان را از آنچه می دانند آگاه می نماید».

[۱۰۸] ۸ - حسن بن محبوب گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: «به ناچار آشوبی سخت و هولناک روی می دهد که در آن هر دوستی و صمیمیتی ساقط گردد و آن هنگامی

الأرض، وكم من مؤمن متأسف حيران حزين عند فقدان الماء المعين، كأنى بهم شر ما يكونون، وقد نودوا نداءً يسمع من بعد كما يسمع من قرب، يكون رحمه للمؤمنين وعذاباً على الكافرين».

فقال له الحسن بن محبوب: و أئى نداء هو؟ قال: «يُنادون في رجب ثلاثة أصواتٍ من السماء: صوتاً: ألا لعنة الله على الظالمين (١)».

و الصوت الثاني: أزفت الأزفة (٢) يا معشر المؤمنين .

و الصوت الثالث: يزون بدننا بارزاً نحو عين الشمس يقول: هذا أمير المؤمنين قد كثر في هلاك الظالمين».

و في روايه الحميري: «و الصوت الثالث: بدن يرى في قرن الشمس يقول: إن الله بعث فلاناً فاسمعوا له و أطيعوا».

و قالا جميعاً: «فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي النَّاسَ الْفَرْجُ ، وَ يَوَدُّ الْأَمْوَاتُ أَنْ لَوْ كَانُوا أَحْيَاءَ ، وَ يَشْفِي اللَّهُ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ (٣)».(٤)

ص: ١٤٨

١- (١) هود (١١): ١٨.

٢- (٢) النجم (٥٣): ٥٧.

٣- (٣) اقتباس از سورة توبه آية: ١٤.

٤- (٤) الخرائج و الجرائح: ١١٦٨/٣، ح ٦٥؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٦/٢، ح ١٤ و كمال الدين: ٣٧٠، ح ٣، تا: «و عذابا على الكافرين» و زيادي در صدر حديث؛ اثبات الوصية: ٢٢٧ (به اختصار)؛ الغيبة الطوسي: ٤٣٩، ح ٤٣١؛ الغيبة النعماني: ١٨٠، ح ٢٨؛ دلائل الإمامه طبري: ٢٤٥.

است که شیعه چهارمین (امام) از فرزندان مرا از دست بدهد (مقصود امام حسن عسکری علیه السلام است) و اهل آسمان و زمین بر وی گریه می کنند.

و چه بسیار از مؤمنینی که هنگام فقدان «ماء معین» [آب جاری و گوارا، حضرت قائم علیه السلام] دلسوخته و متأسف و اندوهناک خواهند بود، گویا آن ها را در ناامیدترین حالتشان می بینم که ندا می شوند و آن صدا از دور شنیده می شود، چنان که از نزدیک شنیده می شود، و آن صدا برای اهل ایمان رحمت و برای کفار عذاب است.

عرض کردم: آن صدا چیست ؟

امام علیه السلام فرمود: «سه ندا از آسمان در ماه رجب شنیده می شود: ندای اول اینست: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ؛ آگاه باشید خدا ستمگران را لعنت (کرده و از رحمت خود دور) می کند - هود: ۱۸»، صدای دوم می گوید: ای اهل ایمان «روز رستاخیز نزدیک است - نجم: ۵۷» و در صدای سوم شخصی را در سمت خورشید می بینند که می گوید: «این امیر المؤمنین است که برای کشتن بیدادگران حمله می آورد».

در روایت حمیری (از امام رضا علیه السلام چنین آمده که) گوید: در صدای سوم شخصی از نزدیک خورشید دیده می شود که می گوید: «خداوند فلانی را فرستاد سخنان او را بشنوید و از وی پیروی کنید».

و هر دو راوی (حسن بن محبوب و حمیری) گفته اند: در این موقع فَرَج (و برطرف شدن غم و اندوه) برای مردم فرا می رسد و آن ها که مُرده اند دوست داشتند که شاید در آن وقت زنده می بودند، و خداوند سینه های مردم با ایمان را شفا می دهد (و بر قلب آن ها مرهم می نهد).

[١٠٩] ٩ - وَ مِنْ كِتَابِ الْغَيْبِ: لِلشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. رَوَيْتُ بِإِسْنَادِي إِلَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ قَالَ: «يَا أَبَا حَمْزَةَ إِنَّ مَنَا بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ».(١)

[١١٠] ١٠ - الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «وَاللَّهِ لَيَمْلِكَنَّ مَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ رَجُلٌ بَعْدَ مَوْتِهِ ثَلَاثِمِائَةٍ سِنَةٍ يَزِدَادُ تِسْعًا»، قُلْتُ: مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: «بَعْدَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» قُلْتُ: وَ كَمْ يَقُومُ الْقَائِمُ فِي عَالَمِهِ (٢)؟ قَالَ: «تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً (٣)، ثُمَّ يَخْرُجُ الْمُنتَصِرُ فَيَطْلُبُ بَدَمَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ دَمَ أَصْحَابِهِ، فَيَقْتُلُ وَ يَسْبِي حَتَّى يَخْرُجَ السَّفَاحُ».(٤)

[١١١] ١١ - أَحْبَبْنَا جَمَاعَهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيِّ بْنِ عَلِيِّ بْنِ سُفْيَانَ الْبَزْوَجِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سِنَانَ الْمُؤَصِّلِيِّ الْعَدْلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلِيلِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الْمُضَرِّيِّ، عَنْ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْبَاقِرِ، عَنْ أَبِيهِ ذِي الثُّفَنَاتِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِيِّ الزَّكِيِّ الشَّهِيدِ، عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا وَفَاتَهُ لِعَلِّيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا أَبَا الْحَسَنِ أَحْضِرْ صَحِيفَةً وَ دَوَاةً» فَأَمَلَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ صَيَّتُهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ:

فَقَالَ: «يَا عَلِيُّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، وَ مِنْ بَعْدِهِمْ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، فَأَنْتَ

ص: ١٧٠

- ١- (١) الغيبة الطوسى: ٤٧٨، ح ٥٠٤؛ الإيقاظ من الهجعة: ٣٣٧، ح ٦٨؛ البحار: ١٤٨/٥٣، ح ٧، به نقل از سيد على بن عبد الحميد به إسنادش از امام صادق عليه السلام؛ رياض الأبرار: ٢٦٧/٣، ح ٣٦٥.
- ٢- (٢) الغيبة النعماني: + / «حتى يموت».
- ٣- (٣) الغيبة النعماني: + / «من يوم قيامه إلى يوم موته».
- ٤- (٤) الغيبة النعماني: ٣٣٢، ح ٣، تا: «عشره سنة»؛ الغيبة الطوسى: ٤٧٨، ح ٥٠٥؛ منتخب الأنوار المضيئة نيلي نجفى (م ٨٠٣): ٢٠٢؛ البحار: ١٠٠/٥٣، ح ١٢١ و ص ١٤٥، ح ٣.

[۱۰۹] ۹ - ابو حمزه گوید: امام صادق علیه السلام در ضمن حدیث طولانی فرمود: «ای ابو حمزه! همانا از ما اهل بیت بعد از حضرت قائم علیه السلام یازده مهدی خواهد بود که همه از نسل حسین علیه السلام می باشند».

[۱۱۰] ۱۰ - جابر بن یزید جُعیفی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «به خدا سوگند حتماً یکی از ما اهل بیت بعد از مرگ سیصد سال سلطنت می کند نه سال هم اضافه می کند». عرض کردم: این چه زمانی می باشد؟ فرمود: «بعد از حضرت قائم علیه السلام». گفتم: حضرت قائم در جهان خود چند سال بر پا است (تا آن که از دنیا بمیرد)؟ فرمود: «نوزده سال (از روز قیام تا روز مرگش)»، سپس «متنصر = یاری کننده» [یعنی امام زمان علیه السلام] خارج شود و خون حسین علیه السلام و اصحابش را مطالبه کند، می کشد و پیش می رود تا آن که «سَفَّاح = بسیار بخشنده، فصیح و توانا بر سخن» [یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام] خروج کند».

[۱۱۱] ۱۱ - امام صادق علیه السلام از پدرشان امام باقر علیه السلام و ایشان از پدرش زین العابدین علیه السلام از پدرش سید الشهداء علیه السلام از پدرش امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که آن حضرت در همان شبی که رحلتش در آن شب بود به علی علیه السلام فرمود: «ای ابا الحسن! کاغذ و دواتی بیاور و حضرت وصیت خود را املا می فرمود (و علی علیه السلام می نوشت) تا رسید به اینجا که فرمود:

ای علی! پس از من دوازده نفر امام و بعد از ایشان دوازده نفر مهدی است (۱)، و تو یا علی اولین نفر از دوازده امام هستی، خدای تعالی تو را در آسمان علی مرتضی، و امیر المؤمنین، صدیق اکبر (بزرگ ترین راست مرد)، و فاروق اعظم (برترین جدا

ص: ۱۷۱

---

۱- (۱) معنای این عبارت حدیث مجمل است. مرحوم شیخ حرّ عاملی گوید: «شاید مراد از مهدی در اینجا علما باشند».  
(الإيقاظ من الهجعه: ۳۹۴)



يَا عَلِيُّ أَوْلَ الْإِثْنَيْ عَشَرَ الْإِمَامَ ، سَيِّمَاكَ اللَّهُ فِي سَيِّمَائِهِ عَلِيًّا الْمُرْتَضَى ، وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، وَ الصِّدِّيقَ الْأَكْبَرَ ، وَ الْفَارُوقَ الْأَعْظَمَ ، وَ الْمَأْمُونَ ، وَ الْمَهْدِيَّ ، فَلَا تَصْلُحْ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لِأَحَدٍ غَيْرِكَ .

يَا عَلِيُّ : أَنْتَ وَصِيِّي عَلَى أَهْلِ بَيْتِي حَيْثُمْ وَ مَيِّتِهِمْ ، وَ عَلَى نِسَائِي فَمَنْ تَبَّهَتْهَا لَيْتَنِي غَدًا ، وَ مَنْ طَلَّقَتْهَا فَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهَا ، لَمْ تَرْنِي وَ لَمْ أَرَهَا فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ ، وَ أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي . فَإِذَا حَضَرَتْكَ الْوَفَاءُ فَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحَسَنِ الْبُرِّ الْوُصُولِ .

فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِي الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ الْمَقْتُولِ .

فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ ذِي الثَّنَاتِ عَلِيٍّ .

فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ .

فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ .

فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُوسَى الْكَاظِمِ .

فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ الرُّضَا .

فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الثَّقَفِيِّ التَّقِيِّ .

فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيِّ النَّاصِحِ .

فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ الْفَاضِلِ .

فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاءُ فَلْيَسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْمُسْتَحْفِظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ سَلَّمَ - فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا .

کننده حق و باطل)، و مأمون (مورد اعتماد) و مهدی نامیده و این نام ها برای غیر تو شایسته نیست.

ای علی! تو جانشین من بر خاندانم چه زنده و چه مرده ایشان هستی، و نیز وصی بر زنانم هستی، هر یک را که تو به همسری من باقی گذاری فردای قیامت مرا دیدار کند و هر یک را تو طلاق دادی من از وی بیزارم و مرا نخواهد دید و من نیز او را در صحرای محشر نخواهم دید، و تو پس از من خلیفه و جانشین من بر اتم هستی.

هر گاه مرگت رسید خلافت را به فرزندم حسن واگذار کن، که او نیکوکار و بسیار پیوند کننده بین خویشان است؛ چون او وفاتش رسید باید آن را به فرزندم حسین، شهید مقتول بسپارد؛ چون هنگام شهادت حسین رسید باید به فرزندش علی که سرور عبادت پیشگان و ذو الثَّنَات (۱) است، بسپارد؛

چون هنگام وفات او رسد باید به فرزندش محمد باقر بسپارد، و چون مرگ او رسد باید به فرزندش جعفر صادق واگذار کند و چون مرگ او فرا رسد، باید به فرزندش موسی کاظم بسپارد، و چون وفات او فرا رسد به فرزندش علی، که (لقبش) رضا است باید بسپارد؛ و چون مرگ او فرا رسد به فرزندش محمد تقی باید واگذار، و چون هنگام وفات او شود به فرزندش علی ناصح (پند دهنده) باید بسپارد؛ و چون مرگ او در رسد به فرزندش حسن فاضل باید واگذار، و چون وفات او برسد باید به فرزندش محمد که نگهبان (آئین) آل محمد علیهم السلام است، بسپارد؛

این ها امامان دوازده گانه اند. سپس بعد از او دوازده مهدی خواهد آمد. وقتی زمان وفات او فرا رسد آن را به فرزندش که اولین مهدی هاست می سپرد و او سه نام دارد: اسمی چون نام من احمد، اسم پدرم عبدالله، و نام سوم مهدی است و او اولین از مؤمنان است».

ص: ۱۷۳

---

۱- (۱) ثفنه به معنای پینه ای است که سر زانو می بندد و آن حضرت را به واسطه پینه زیادی که از کثرت سجده در اعضای سجده اش می بست ذی الثَّنَات می گفتند». (نک: النهایه چ فی غریب الحدیث: ۲/۲۱۶، ثفن)

ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا فَإِذَا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَلْيَسَلْمَهَا إِلَى ابْنِهِ أَوَّلِ الْمَهْدِيِّينَ ، لَهُ ثَلَاثَةٌ أَسَامِي ، اسْمٌ كَاسْمِي ، وَ اسْمٌ أَبِي وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَحْمَدُ ، وَ الْاسْمُ الثَّلَاثُ الْمَهْدِيُّ ، وَ هُوَ أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ . (١)

[١١٢] ١٢ - وَ مِنْ كِتَابِ سُليْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَمِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ ، الَّذِي رَوَاهُ عَنْهُ أَبَانُ بْنُ أَبِي عِيَّاشٍ وَ قَرَأَهُ جَمِيعُهُ عَلَى سَيِّدِنَا عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِحُضُورِ جَمَاعَةٍ مِنْ أَعْيَانِ الصَّحَابَةِ مِنْهُمْ أَبُو الطُّفَيْلِ فَأَقْرَأَهُ عَلَيْهِ مَوْلَانَا زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ « هَذِهِ أَحَادِيثُنَا صَاحِبُهَا » . قَالَ أَبَانُ : لَقِيتُ أَبَا الطُّفَيْلِ بَعِيدَ ذَلِكَ فِي مَنْزِلِهِ فَحَدَّثَنِي فِي الرَّجْعَةِ عَنْ أَنَاسٍ مِنْ أَهْلِ بَدْرٍ ، وَ عَنْ سَيِّلْمَانَ وَ الْمُقَدَّادِ ، وَ أَبِي بْنِ كَعْبٍ .

وَ قَالَ أَبُو الطُّفَيْلِ : فَعَرَضْتُ هَذَا الَّذِي سَمِعْتُهُ مِنْهُمْ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْكُوفَةِ ، فَقَالَ : « هَذَا عِلْمٌ خَاصٌّ لَا يَسْمَعُ الْأُمَّةَ جَهْلُهُ ، وَ رُدُّ عِلْمِهِ إِلَى اللَّهِ » . ثُمَّ صَدَّقَنِي بِكُلِّ مَا حَدَّثُونِي ، وَ قَرَأَ عَلَيَّ بِذَلِكَ قِرَاءَةً كَثِيرَةً وَ فَسَّرَهُ تَفْسِيرًا شَافِيًّا ، حَتَّى صِرْتُ مَا أَنَا بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ أَشَدَّ يَقِينًا مِنِّي بِالرَّجْعَةِ .

وَ كَانَ مِمَّا قُلْتُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنْ حَوْضِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي الدُّنْيَا أَمْ فِي الْآخِرَةِ ؟ فَقَالَ « بَلْ فِي الدُّنْيَا » قُلْتُ : فَمَنْ الذَّاكِرُ عَنْهُ ؟ فَقَالَ : « أَنَا بِيَدِي ، فَلْيَرُدَّنَّهُ أَوْلِيَائِي وَ لِيُصْرَفَنَّ عَنْهُ أَعْدَائِي » .

وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى « لِأُورِدَنَّه أَوْلِيَائِي ، وَ لِأُصْرَفَنَّ عَنْهُ أَعْدَائِي » .

ص: ١٧٤

١- (١) الغيبة الطوسية: ١٥٠؛ إثبات الهداه: ١٢٦/٢، ح ٣٧٦؛ نواذر الأخبار: ٢٩٤؛ الإيقاظ من الهجعة: ٣٩٣، باب ١١؛ البحار: ٦٨/٥٣، ح ٦٦؛ مكاتيب الرسول: ٩٦/٢، ح ١٣.

[۱۱۲] ۱۲ - از کتاب سلیم بن قیس هلالی - که ابان بن ابی عیاش آن را از سلیم روایت می کند، و همه این کتاب را بر امام زین العابدین علیه السلام در حضور جمعی از بزرگان صحابه مانند «ابو الطفیل» خواند و حضرت تصدیق کردند و فرمودند این ها احادیث ما است و همه صحیح است - نقل می کند که ابان گفت:

بعد از آن ابو الطفیل (۱) را در منزلش ملاقات کردم، او در باره رجعت از عده ای از اهل بدر و از سلمان و ابوذر و مقداد و ابی بن کعب برایم مطالبی نقل کرد.

ابو الطفیل گفت: مطالبی را که از اینان شنیده بودم در کوفه خدمت علی بن ابی طالب علیه السلام عرضه کردم. آن حضرت به من فرمود: «این دانش خاصی است که بر امت ندانستنش روا است و می توانند دانش آن را به خداوند واگذارند». سپس حضرت آنچه آنان به من خبر داده بودند را تأیید فرمود و در این باره آیات بسیاری از قرآن برایم خواند و آن ها را تفسیر کاملی فرمود، به قدری که یقینم به رجعت به اندازه یقین من به قیامت رسید.

ابو الطفیل گوید: از جمله چیزهایی از حضرت پرسیدم این بود که گفتم: ای امیرمؤمنان! مرا از حوض پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با خبر ساز که در دنیا است یا آخرت؟ فرمود: «البته (راه رسیدن به آن) در دنیا است». عرض کردم: چه کسی از آن پاسداری می کند؟ فرمود: «من با این دستم؛ دوستانم را به سوی آن رهنمون شوم و دشمنانم را از آن بازگردانم».

ص: ۱۷۵

---

۱- (۱) وی همان «عامر بن واثله کنانی» است که مدت هشت حال محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را درک کرد و از اصحاب آن حضرت بود. ولادتش سال اول هجری است. بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خواص اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بود و در جنگ ها نیز همراه آن حضرت بود. او از جمله کسانی است که حجّاج بن یوسف ثقفی تصمیم داشت وی را به خاطر قبول داشتن ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام به قتل برساند ولی به خاطر عبدالملک نجات یافت. وی محضر امام سجّاد علیه السلام را نیز درک نموده و در سال ۱۰۷ قمری از دنیا رفت. (از کتب شیعه ر. ک: رجال الطوسی: ۷۰، رقم ۶۴۷؛ قاموس الرجال: ۳۸۱/۱۱، رقم ۴۹۷؛ معجم رجال الحدیث: ۲۰۳/۹، رقم ۶۱۰۸؛ و از کتب اهل تسنّن ر. ک: معرفه الثقات عجلی: ۹۷/۱؛ الثقات ابن حبان: ۲۹۱/۳؛ الکامل: ۸۷/۵، رقم ۱۲۶۴؛ سیر أعلام النبلاء: ۴۶۷/۳، رقم ۹۷)

فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَوْلُ اللَّهِ: وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ (١) مَا الدَّابَّةُ؟

قَالَ: «يَا أَبَا الطُّفَيْلِ اللَّهُ عَن هَذَا» فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي بِهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ، قَالَ: «هِيَ دَابَّةٌ تَأْكُلُ الطَّعَامَ، وَتَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ، وَتَنكِحُ النِّسَاءَ» فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُوَ؟ قَالَ: «هُوَ دَبُّ الْأَرْضِ الَّذِي تَسِيكُنُ الْأَرْضُ بِهِ» قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُوَ؟ قَالَ: «صِدِّيقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَفَارُوقُهَا، وَرَبِّيُّهَا، وَذَوْ قُرَيْشِهَا قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ هُوَ؟ قَالَ: «الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ (٢) وَالَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ (٣) وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ (٤) وَالَّذِي تَصَدَّقَ بِهِ أَنَا، وَالنَّاسُ كُلُّهُمْ كَافِرُونَ غَيْرِي وَغَيْرَهُ».

قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَسَدِّمَهُ لِي، قَالَ: «قَدْ سَدِّمْتُهُ لَكَ يَا أَبَا الطُّفَيْلِ، وَاللَّهِ لَوْ أَدَخَلْتَ عَلَيَّ عَامَةَ شِيعَتِي الَّذِينَ بِهِمْ أُفَاتِلُ، الَّذِينَ أَقْرُوا بِطَاعَتِي، وَ سَدِّمُونِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ اسْتَحَلُّوا جِهَادَ مَنْ خَالَفَنِي، فَحَدَّثْتَهُمْ بِنِعْضِ مَا أَعْلَمُ مِنَ الْحَقِّ فِي الْكِتَابِ الَّذِي نَزَلَ بِهِ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ لَتَفَرَّقُوا عَنِّي حَتَّى أَتَى أَبْقَى فِي عَصِيَابِهِ حَقٌّ قَلِيلٌ، أَنْتَ وَ أَشْبَاهُكَ مِنْ شِيعَتِي» فَفَرَعْتُ وَ قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَا وَ أَشْبَاهِي نَتَفَرَّقُ عَنكَ أَوْ نَتَّبِعُ مَعَكَ؟ قَالَ: «بَلْ تَتَّبِعُونَ».

ص: ١٧٦

١- (١) النمل (٢٧): ٨٢.

٢- (٢) هود (١١): ١٧.

٣- (٣) النمل (٢٧): ٤٠.

٤- (٤) الزمر (٣٩): ٣٣.

گفتم: ای امیرمؤمنان! در آیه: «و هنگامی که فرمان عذاب آن ها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده ای را از زمین برای آن ها خارج می کنیم که با آنان تکلم می کند (و می گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی آوردند - نمل: ۸۲» منظور از «جنبنده» چیست؟

حضرت فرمود: «ای ابو الطفیل! از این پرسش در گذر».

عرض کردم: ای امیرمؤمنان! فدایت گردهم، مرا از آن با خبر کن. فرمود: «آن جنبنده ای است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود و با زنان ازدواج می کند». گفتم: ای امیرمؤمنان، او کیست؟

فرمود: «او قوام (و محور) زمین است که زمین به وجود او (و بر آن) آرامش یابد».

گفتم: ای امیرمؤمنان، او کیست؟

فرمود: «صدیق این امت و فاروق و مرد الهی (۱) و سردسته آنان است».

عرض کردم: ای امیرمؤمنان، او کیست؟

فرمود: «کسی که خداوند درباره اش فرموده: «و شاهی از خود (پیامبر) در پی آید - هود: ۱۷» و «کسی که نزد او علم الکتاب است - رعد: ۴۳» و «کسی که راستی آورده و راستی را تصدیق کند - زمر: ۳۳» و آن کس که پیامبر را تصدیق کرد من بودم در حالی که همه مردم جز من و او کافر بودند».

گفتم: ای امیر مؤمنان! او کیست، برایم نام ببر؟ فرمود: «برایت نام برده ام. ای ابو طفیل! به خدا قسم اگر حتی بر همین شیعیانم که همراه آنان می جنگم و همین کسانی که به اطاعت اقرار کرده و مرا امیر المؤمنین نامیده اند و جهاد با مخالفانم را

ص: ۱۷۷

---

۱- (۱) «و ربیها» در روایت اشاره به آیه ۱۴۶ از سوره آل عمران است که می فرماید: وَ كَأَيِّنُ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا: «و چه بسیار پیامبری، که همراه او، مردان الهی بسیاری پیکار کردند. و در برابر آنچه در راه خدا به آنان می رسید، سستی نورزیدند و ناتوان نشدند و تسلیم نگردیدند». (علامه مجلسی رحمه الله)

ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ: «إِنَّ أَمْرَنَا صِغْبٌ مُسْتَضِيعٌ لَا يَعْرِفُهُ وَلَا يُقَرُّ بِهِ إِلَّا ثَلَاثَةٌ: مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ نَجِيبٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ.

يَا أَبَا الطُّفَيْلِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قُبِضَ فَأَزْتَدَ النَّاسُ ضَلَالًا وَجَهَالًا إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ بِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (١).

[١١٣] ١٣ - وَ يَأْسِدُنَادِي إِلَى الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمِشَمِيِّ، عَنْ مُثَنَّى الْحَنَاطِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ: يَوْمُ قِيَامٍ (٢) الْقَائِمِ، وَ يَوْمُ الْكُرْهِ، وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ» (٣).

[١١٤] ١٤ - وَ يَأْسِدُنَادِي إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ حَسَّانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّيَّاحِيُّ، عَنْ أَبِي الصَّامِتِ الْحُلَوَانِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، لَا يَدْخُلُهَا دَاخِلٌ إِلَّا عَلَيَّ أَحَدٌ قَسِيمَيْنِ، وَ أَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ، وَ أَنَا الْإِمَامُ لِمَنْ بَعْدِي، وَ الْمُؤَدَّى عَمَّنْ كَانَ قَبْلِي، لَا يَتَقَدَّمُنِي أَحَدٌ إِلَّا أَحْمَدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ إِنِّي وَ إِيَّاهُ لَعَلَى سَبِيلِ وَاحِدٍ، إِلَّا أَنَّهُ هُوَ الِذِي دَعُوْا بِاسْمِهِ، وَ لَقَدْ أُعْطِيَتْ السَّتُّ: عِلْمَ الْمَنَائِمِ وَ الْبَلَائِمِ، وَ الْوَصَائِمِ، وَ فَضِيلِ الْخِطَابِ، وَ إِنِّي لَصَاحِبُ الْكُرَاتِ وَ دَوْلَةِ الدُّوَلِ، وَ إِنِّي لَصَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمِيسَمِ، وَ الدَّابَّةِ الَّتِي تُكَلِّمُ النَّاسَ» (٤).

ص: ١٧٨

- ١- (١) كتاب سليم بن قيس: ٥٦١/٢؛ الخصال: ١٠٨، ح ٧٥؛ معاني الأخبار: ٣٦٥، ح ١ - باب معنى أيام الله عزّ و جلّ؛ نوادر الأخبار: ٢٨٤، ح ١٤ (به اختصار)؛ الإيقاظ من الهجعة: ٢٨١، ح ٩٧؛ البحار: ٦١/٧، ح ١٣ و ٦٣/٥٣، ح ٥٣.
- ٢- (٢) الخصال و ديگر مصادر روايي: «يقوم».
- ٣- (٣) الخصال: ١٠٨، ح ٧٥؛ معاني الأخبار: ٣٦٥، ح ١ - باب معنى أيام الله عزّ و جلّ؛ البحار: ٦١/٧، ح ١٣ و ٥٠/٥١، ح ٢٣.
- ٤- (٤) بصائر الدرجات: ١٩٩، ذيل ح ١؛ الكافي: ١٩٨/١، ذيل ح ٣؛ البحار: ٣٥٤/٢٥، ذيل ح ٣، (از بصائر)؛ المحتضر: ١٦٠.

حلال دانسته اند، وارد شوم و یک ماه تمام در بارهٔ برخی حقایق کتابی که جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرده و بعضی از آنچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده ام سخن گویم، از اطراف من پراکنده شده و با گروهی اندک اما بر حق مانند تو و امثال تو از شیعیانم تنها می مانم».

ابوالطفیل گوید: ترسیدم و گفتم: ای امیر مؤمنان! من و امثال من از شما جدا شده یا می مانیم؟ فرمود: «نه، شما می مانید» سپس حضرت رو به من کرد و فرمود: «همانا که امر ما اهل بیت (حال و شأن ایشان)، موضوعی سخت و دشوار است که جز سه گروه آن را شناسند (و به آن نزدیک نشوند) و اقرار به آن نمایند: فرشته ای مقرب یا پیامبری مرسل یا بنده ای مؤمن که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده باشد».

ای ابو طفیل! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درگذشت و مردم همه به گمراهی و نادانی مرتد شدند مگر کسانی که خداوند آنان را به وسیله ما اهل بیت نجات داد و از ارتداد مصون داشت».

[۱۱۳] ۱۳ - مثنی حناط گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «روزهای خداوند سه روز است: روزی که حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، و روز رجعت، و روز قیامت».

[۱۱۴] ۱۴ - ابوصامت حُلوانی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام می فرمود: «من تقسیم کنندهٔ بهشت و دوزخم، کسی جز طبق تقسیم من به بهشت یا دوزخ نرود، و منم فاروق بزرگ (برترین جداکنندهٔ حق و باطل)، و من پیشوای مردم پس از خود و مأمور و سفیرم از جانب کسی که (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) پیش از من بوده، هیچ کسی جز احمد صلی الله علیه و آله و سلم بر من پیشی (و برتری) ندارد و من و او در یک روش و راهیم، جز این که او را به نام (پیامبر) نامیده اند. و به من شش فضیلت عطا شده است: ۱ - علم مقدرات مرگ و میرها و بلاها (یی که بر مردم عارض می شود). ۲ - علم وصیت ها (آنچه اوصیاء پیغمبران می دانند). ۳ - علم نژادها (و حرام زادگان و حلال زادگان). ۴ - فصل الخطاب (قرآن یا داوری میان حق و باطل و یا بیان و سخن واضح). ۵ - و منم



حَدَّثَنِي الشَّيْخُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مَكِّيٍّ بِإِسْنَادِهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ الْعَزِيزِ ، قَالَ : وَ أَمَّا الرَّدُّ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ الرَّجْعَةَ فَقَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ : وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا (١). (٢).

[١١٥] ١٥ - قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : وَ حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « مَا يَقُولُ النَّاسُ فِي هَذِهِ آيَةِ : وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا ؟ قُلْتُ : يَقُولُونَ : أَنَّهَا فِي الْقِيَامَةِ ، قَالَ : « لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ ، إِنَّ ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ ، أَيْ نَحْشُرُ اللَّهَ فِي الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَ يَدْعُ الْبَاقِينَ ، إِنَّمَا آيَةُ الْقِيَامَةِ قَوْلُهُ تَعَالَى : وَ حَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا (٣) وَ قَوْلُهُ : وَ حَرَامٌ عَلَى قَوْمِهِ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ » . (٤) فَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « كُلُّ قَوْمٍ أَهْلَكَ اللَّهُ أَهْلَهَا بِالْعِزَابِ لَا يَرْجِعُونَ فِي الرَّجْعَةِ ، وَ أَمَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَرْجِعُونَ الَّذِينَ مَحَضُوا الْإِيمَانَ مَحَضًا ، وَ غَيْرُهُمْ مِمَّنْ لَمْ يَهْلِكُوا بِالْعِزَابِ وَ مَحَضُوا الْكُفْرَ مَحَضًا يَرْجِعُونَ » . (٥)

[١١٦] ١٦ - قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : وَ حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَيْكَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ

ص: ١٨٠

١- (١) النمل (٢٧): ٨٣.

٢- (٢) تفسير القمى: ٢٥/١ - مقدّمة كتاب؛ الإيقاظ من الهجعة: ٢٤٦. البته اين تفسير از خود على بن ابراهيم بن هاشم نمى باشد و در حقيقت تفسيرى است كه آقا اميرالمؤمنين عليه السلام آن را بيان فرموده اند. (ر. ك: البحار: ١١٨/٥٣، ح ١٤٩)

٣- (٣) الكهف (١٨): ٤٧.

٤- (٤) الأنبياء (٢١): ٩٥.

٥- (٥) تفسير القمى: ٢٥/١، مقدّمة كتاب؛ الإيقاظ من الهجعة: ٢٤٧، ح ٢٣؛ البحار: ٦٠/٥٣، ح ٤٩؛ تفسير البرهان: ٩٠/١.

صاحب کزات (حمله های مشهور میدان جنگ یا بازگشت به دنیا و رجعت) و دست به دست شدن حکومت ها. ۶ - و من صاحب عصا و میسم (= داغ) و جنبنده ای که با مردم سخن گوید می باشم» (۱).

شیخ ابو عبدالله محمد بن مکی از علی بن ابراهیم بن هاشم نقل کرده که ایشان در رد منکران رجعت این آیه از خواندند: «و (یاد کن) روزی را که از هر امتی، گروهی را شتابان محشور می کنیم - نمل: ۸۳».

[۱۱۵] ۱۵ - حمّاد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «مردم (عامّه) درباره این آیه: «و (یاد کن) روزی را که از هر امتی، گروهی را شتابان محشور می کنیم - نمل: ۸۳» چه می گویند؟» گفتم: می گویند که آن در (روز) قیامت است. حضرت فرمود: «این گونه نیست که آن ها می گویند، به راستی که آن در رجعت است، آیا در روز قیامت خداوند گروهی را شتابان محشور می کند و بقیه را (رها کرده و در همان حال قبر) باقی می گذارد، آیه مربوط به قیامت این کلام خداوند است که می فرماید: «و [یاد کن روزی را که] همه آنان را [برای ورود به عرصه قیامت] محشور می کنیم، و هیچ یک از آنان را وانی گذاریم - کهف: ۴۷» و یا آیه: «و مردم شهری که آن را هلاک کرده ایم محال است بازگشتی داشته باشند - انبیاء: ۹۵».

ص: ۱۸۱

۱- (۱) علامه مصطفوی در شرح این روایت گوید: «مراد به عصا یا چوب دستی مخصوصی است که از پیغمبران به اوصیائشان رسیده و همانست که دست حضرت موسی بوده و دست به دست گشته تا به پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و از او به امیر المؤمنین علیه السلام رسیده است و یا آن که کلمه «عصا» کنایه از قدرت و تصرفست. و اما میسم در لغت به معنی آلت نشانه گذاری و آهنی است که با آن گوسفندان را داغ می کنند و نشانه می گذارند تا با گوسفندان دیگر اشتباه نشوند و بدین مناسبت بعضی از شارحان گفته اند: مقصود از این که علی علیه السلام صاحب عصا و میسم است اینست که او چوپان و گله دار امت است بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و عصا و میسم از خصائص چوپانست و از روایاتی استفاده می شود که امیر المؤمنین علیه السلام در قیامت ابزاری در دست دارد که میان دو چشم اهل ایمان علامت «مؤمن» و میان دو چشم کفار علامت «کافر» می گذارد. و اما جنبنده سخنگو اشاره دارد به آیه شریفه: «و چون فرمان بر آنها اجرا شود جنبنده ای از زمین بیرون آریم تا بدان ها بگوید که این مردم آیات ما را باور نمی کرده اند - نمل: ۸۲» این جنبنده در روایات بسیاری تأویل به امیر المؤمنین علیه السلام شده است در زمانی که مؤمنین و کفار را نشانه گذاری می کند».

حِكْمَهُ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ (١) قَالَ: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا وَ يَزْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا فَيَنْصُرُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ قَوْلُهُ: لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ يَعْنِي بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ».

وَ مِثْلُهُ كَثِيرٌ مِمَّا وَعَدَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْمَائِمَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنَ الرَّجْعَةِ وَ النَّصْرِ، فَتَقَالَ: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُيَسِّرَنَّ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً (٢) وَ هَذَا إِنَّمَا يَكُونُ إِذَا رَجَعُوا إِلَى الدُّنْيَا.

وَ قَوْلُهُ: وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ (٣) فَهَذَا كُلُّهُ مِمَّا يَكُونُ فِي الرَّجْعَةِ (٤).

[١١٧] ١٧ - قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: وَ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ قَالَ: ذَكَرَ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَابِرٌ، فَقَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ جَابِرًا، لَقَدْ بَلَغَ مِنْ عِلْمِهِ أَنَّهُ كَانَ يَعْرِفُ تَأْوِيلَ هَذِهِ الْآيَةِ: إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادٍ (٥) يَعْنِي الرَّجْعَةَ» (٦).

وَ مِثْلُهُ كَثِيرٌ نَذَكَرَهُ فِي مَوَاضِعِهِ.

ص: ١٨٢

١- (١) آل عمران (٣): ٨١.

٢- (٢) النور (٢٤): ٥٥.

٣- (٣) القصص (٢٨): ٥.

٤- (٤) تفسير القمّي: ٢٥/١ - مقدّمه كتاب و ص ١٠٦، تا: «يعني أمير المؤمنين عليه السلام»؛ البحار: ٥٣/٥٠، ح ٢٣؛ تفسير البرهان: ١/٦٤٦، صدر حديث ٢.

٥- (٥) القصص (٢٨): ٨٥.

٦- (٦) تفسير القمّي: ٢٥/١ - مقدّمه كتاب؛ البحار: ٥٣/٦١، ح ٥١؛ تفسير البرهان: ٤/٢٩١، ح ٣.

(سپس) امام صادق علیه السلام فرمود: «هر (قریه و) شهری را که خداوند اهل آن را به خاطر عذاب خویش هلاک نموده است در هنگام رجعت بازگشتی (به دنیا) ندارند، و اُمّی در روز قیامت برمی گردند، و در رجعت مؤمن خالص، و کافر خالص و آنان که به عذاب خدا نمرده اند برمی گردند».

[۱۱۶] ۱۶ - عبدالله بن مسکان گوید: امام صادق علیه السلام درباره آیه: «و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند، از پیامبران (و پیروان آن ها)، پیمان محکم گرفت، که هر گاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را [از کتاب های آسمانی] نزد شماست تصدیق کرد، به او ایمان بیاورید و او را بی تردید یاری کنید - آل عمران: ۸۱» فرمود: «خداوند از زمان حضرت آدم علیه السلام هیچ پیامبری را مبعوث نکرده است مگر آن که (آن پیامبر) به دنیا برگشته و امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری می کند و این همان کلام خداوند است که می فرماید: «به او ایمان آورید» یعنی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و «او را بی تردید یاری می کند» یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام را.

و مانند این بسیار است از آنچه خداوند، ائمه علیهم السلام را در مورد رجعت و یاری دادن ایشان وعده داده است و فرموده: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آن ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می کند، آن چنان که تنها مرا می پرستند و هیچ چیز را شریک من نخواهند ساخت - نور: ۵۵» و این فقط مربوط به زمانی است که (رجعت کرده و دوباره) به دنیا باز می گردند.

و آیه: «ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم - قصص: ۵» نیز تمامی مربوط به رجعت می باشد».

[۱۱۷] ۱۷ - عمرو بن شمر گوید: نزد امام باقر علیه السلام سخن از جابر شد، حضرت فرمود: «خداوند جابر را مورد رحمت خویش قرار دهد، علمش به جائی رسیده بود که تأویل

[١١٨] ١٨ - وَ مِنَ التَّفْسِيرِ أَيْضًا: قَوْلُهُ تَعَالَى وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ - إِلَى قَوْلِهِ - بَايَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «انْتَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ نَائِمٌ فِي الْمَسْجِدِ قَدْ جَمَعَ رَمَلًا وَ وَضَعَ رَأْسَهُ عَلَيْهِ، فَحَرَّكَهُ فَقَالَ: قُمْ يَا دَابَّةَ اللَّهِ.

فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْسَمَّى بَعْضُنَا بَعْضًا بِهَذَا الْإِسْمِ؟ فَقَالَ:

لَا وَ اللَّهُ مَا هُوَ إِلَّا لَهُ خَاصَّةٌ، وَ هُوَ الدَّابَّةُ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ. (١)

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ: يَا عَلِيُّ إِذَا كَانَ آخِرُ الزَّمَانِ أَخْرَجَكَ اللَّهُ فِي أَحْسَنِ صُورِهِ وَ مَعَكَ مِيسَمٌ تَسْمُ بِهِ أَعْدَاءَكَ».

فَقَالَ الرَّجُلُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْعَامَّةَ يَقُولُونَ: هَذِهِ الْآيَةُ إِنَّمَا تُكَلِّمُهُمْ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَلَّمَهُمُ اللَّهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ إِنَّمَا هُوَ تُكَلِّمُهُمْ مِنَ الْكَلَامِ».

وَ الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ هَذَا فِي الرَّجْعَةِ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ. حَتَّى إِذَا جَاءُوا قَالَ أَ كَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي وَ لَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمَا ذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (٢) قَالَ: «الآيَاتُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

فَقَالَ الرَّجُلُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْعَامَّةَ تَزْعُمُ أَنَّ قَوْلَهُ تَعَالَى: وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا عَنِّي فِي الْقِيَامَةِ.

ص: ١٨٤

١- (١) النمل (٢٧): ٨٢.

٢- (٢) النمل (٢٧): ٨٣-٨٤.

این آیه را می دانست: «آن کس که این قرآن را بعهدہ تو گذاشت به بازگشتگاهی خواهدت برد، قصص: ۸۵» یعنی (می دانست که) مربوط به رجعت است».

[۱۱۸] ۱۸ - ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «و هنگامی که فرمان عذاب آن ها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده ای را از زمین برای آن ها خارج می کنیم که با آنان تکلم می کند (و می گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی آوردند - نمل: ۸۲» فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امیر المؤمنین علیه السلام برخورد و او را در مسجد خوابیده دید، بدین حال که مقداری ریگ جمع کرده و سرش را روی آن گذاشته بود، حضرت (با دست خود) حرکتش داد و فرمود: برخیز ای جنبده خدا».

مردی از اصحاب گفت: یا رسول الله ما هم می توانیم (رفیقان خود و) یکدیگر را به این نام بخوانیم؟ فرمود: نه، به خدا سوگند این لقب جز برای او نیست، او جنبنده ای است که خدا می فرماید: «و هنگامی که فرمان عذاب آن ها رسد، جنبنده ای را از زمین برای آن ها خارج می کنیم که با آنان تکلم می کند... - نمل: ۸۲».

سپس فرمود: ای علی! در آخر الزمان خداوند تو را به بهترین صورتی (از قبر) بیرون آورد، در حالی که آهن داغی در دست داری دشمنانت را به آن داغ نشان می کنی.

مردی به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: اهل تسنن می گویند: این آیه به صورت «تکلمهم» است، یعنی ایشان را جراحت می زنی. حضرت فرمود: خداوند ایشان را در جهنم زخمی کند برای اینکه آیه شریفه از «کلام» می باشد، نه از «کلم».

و دلیل بر این که این در هنگام رجعت است این آیه است که می فرماید: «(یاد کن) روزی را که ما از هر امتی، گروهی را شتابان از کسانی که آیات ما را تکذیب می کردند محشور می کنیم و آن ها را نگه می داریم تا به یکدیگر ملحق شوند! تا زمانی که (به پای حساب) می آیند، (به آنان) می گوید: «آیا آیات مرا تکذیب کردید و در صدد تحقیق برنیامدید؟! شما چه اعمالی انجام می دادید؟!» - نمل: ۸۳-۸۴»، و منظور از آیات (در آیه) امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام می باشند».

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَحْشُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَ يَدْعُ الْبَاقِينَ؟ لَا وَ لَكِنَّهُ فِي الرَّجَعِ، وَ أَمَّا آيَةُ الْقِيَامَةِ وَ حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمُ أَحَدًا».(١)

[١١٩] ١٩ - حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي عَمِيرٍ، عَنِ الْمُفْضَلِ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا قَالَ: «لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَتَلَ إِلَّا وَ يَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ، وَ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا، وَ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضًا».

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَالَ رَجُلٌ لِعَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ: يَا أَبَا الْيَقْظَانَ آيَةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى قَدْ أَفْسَدَتْ قَلْبِي وَ شَكَّكْتَنِي، قَالَ عَمَّارٌ: وَ آيَةُ آيَةٍ هِيَ؟ قَالَ:

قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمُ الْآيَةَ، فَأَيُّ دَابَّةٍ هَذِهِ؟ قَالَ عَمَّارٌ: وَ اللَّهُ مَا أَجْلِسُ وَ لَا أَكُلُ وَ لَا أَشْرَبُ حَتَّى أُرِيكَهَا.

فَجَاءَ عَمَّارٌ مَعَ الرَّجُلِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ يَأْكُلُ تَمْرًا وَ زُبْدًا، فَقَالَ: يَا أَبَا الْيَقْظَانَ هَلُمَّ، فَجَلَسَ عَمَّارٌ وَ أَقْبَلَ يَأْكُلُ مَعَهُ، فَتَعَجَّبَ الرَّجُلُ مِنْهُ، فَلَمَّا قَامَ عَمَّارٌ قَالَ الرَّجُلُ: سُبْحَانَ اللَّهِ يَا أَبَا الْيَقْظَانَ حَلَفْتَ أَنَّكَ لَا تَأْكُلُ وَ لَا تَشْرَبُ وَ لَا تَجْلِسُ حَتَّى تُرِيَنِيهَا، قَالَ عَمَّارٌ: قَدْ أَرَيْتُكَهَا إِنْ كُنْتَ تَعْقِلُ».(٢)

ص: ١٨٦

١- (١) تفسير القمي: ١٣٠/٢-١٣١؛ تأويل الآيات الظاهرة: ٤٠١؛ نوادر الأخبار فيض: ٢٩١، ح ١؛ الوافي: ٤٦١/٢؛ البحار: ٥٣/، ح ٣٠؛ مرآة العقول: ٣٦٨/٢؛ تفسير نور الثقلين: ٩٨/٤، ح ١٠٤.

٢- (٢) تفسير القمي: ١٣١/٢؛ الإيقاظ من الهجعة: ٣٣٦، ح ٥٩؛ رياض الأبرار: ٢٥٢/٣، ح ٢٣٢؛ البحار: ٥٣/٥٣؛ مدينة المعاجز: ٩٢/٣، ح ٧٥١؛ تفسير البرهان: ٢٢٩/٤، ح ٥؛ تفسير نور الثقلين: ٩٨/٤، ح ١٠٥؛

مرد به امام صادق علیه السلام گفت: اهل تسنن گمان می کنند که آیه: «یاد کن) روزی را که ما از هر امتی، گروهی را شتابان محشور می کنیم - نمل: ۸۳» مربوط به قیامت است؟

حضرت فرمود: «خداوند روز قیامت گروهی را شتابان محشور می کند و بقیه را (رها کرده و در همان حال قبر) باقی می گذارد؟ این گونه نیست و این (آیه) در مورد رجعت است و آیه مربوط به قیامت این است: «و [یاد کن روزی را که] همه آنان را [برای ورود به عرصه قیامت] محشور می کنیم، و هیچ یک از آنان را وانمی گذاریم - کهف: ۴۷».

[۱۱۹] ۱۹ - مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «یاد کن) روزی را که ما از هر امتی، گروهی را شتابان محشور می کنیم - نمل: ۸۳» فرمود: «هیچ مؤمنی نیست که کشته شده باشد مگر این که (به دنیا) بر می گردد تا به مرگ عادی بمیرد، و رجعت مختص مؤمن محض یا کافر محض است».

و امام علیه السلام فرمود: «مردی به عمار بن یاسر گفت: ای ابا یقظان (کُنیة عمار)، یک آیه در قرآن موجب تباهی دل و تردید در دین من شده است؟ عمار گفت: آن آیه کدام است؟ گفت: این کلام خداوند: «و هنگامی که فرمان عذاب آن ها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده ای را از زمین برای آن ها خارج می کنیم که با آنان تکلم می کند (و می گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی آوردند - نمل: ۸۲» این کدامین جنبنده است؟ عمار گفت: به خدا قسم ننشینم و نخورم و نوشم تا آن جنبنده را به تو نشان دهم. عمار با آن مرد (با هم) خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند، حضرت خرما و کره می خورد فرمود: ابا یقظان (عمار) جلو بیا. عمار نشست مشغول خوردن شد، مرد تعجب کرد، وقتی که برخاست گفت: سبحان الله، ای عمار تو قسم خوردی که چیزی نخوری و نوشی و به زمین نشینی تا آن جنبنده را به من نشان دهی؟! عمار گفت: به تو نشان دادم، اگر فهم داشتی».



[١٢٠] ٢٠- قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: فِي قَوْلِهِ: إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أُعْبِدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَهَا قَالَ: «مَكَّهُ» وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ قَالَ: «اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ - إِلَى قَوْلِهِ - سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا (١) قَالَ: «أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَثَمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِذَا رَجَعُوا يَعْرِفُهُمْ أَعْدَاؤُهُمْ إِذَا رَأَوْهُمْ».

وَالدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ الْآيَاتِ هُمْ الْأَثَمَةُ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَعْظَمُ مِنِّي فَإِذَا رَجَعُوا إِلَى الدُّنْيَا يَعْرِفُهُمْ أَعْدَاؤُهُمْ إِذَا رَأَوْهُمْ فِي الدُّنْيَا» (٢). (٣).

[١٢١] ٢١- قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: وَقَوْلُهُ إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيزِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سُمِّيَ عَنْ جَابِرٍ، فَقَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ جَابِرًا بَلَغَ مِنْ فِقْهِهِ أَنَّهُ كَانَ يَعْرِفُ تَأْوِيلَ هَذِهِ الْآيَةِ: إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ (٤) يَعْنِي الرَّجْعَةَ» (٥).

[١٢٢] ٢٢- قَالَ: وَحَدَّثَنِي أَبِي، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ، عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَاثِلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ قَالَ: «يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ نَبِيُّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» (٦).

ص: ١٨٨

١- (١) التَّمَلُّ (٢٧): ٩١-٩٣.

٢- (٢) «ق»: - / «فَإِذَا رَجَعُوا... تَأْوِيلٌ فِي الدُّنْيَا».

٣- (٣) تَفْسِيرُ الْقَمِيِّ: ١٣١/٢-١٣٢؛ الْبَحَارُ: ٥٣/٥٣، ح ٣١؛ تَفْسِيرُ الْبِرْهَانِ: ٢٣٧/٤، ح ١؛ تَفْسِيرُ كَنْزِ الدَّقَائِقِ: ٩/٦٠٧.

٤- (٤) الْقِصَصُ (٢٨): ٨٥.

٥- (٥) تَفْسِيرُ الْقَمِيِّ: ١٤٧/٢؛ الْبَحَارُ: ٩٩/٢٢، ح ٥٣.

٦- (٦) تَفْسِيرُ الْقَمِيِّ: ١٤٧/٢؛ الْبَحَارُ: ٥٦/٥٣، ح ٣٣، وَدَرُ الْآخِرِشِ عِبَارَتٌ: «وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَثَمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» آمَدَهُ اسْت.

[۱۲۰] ۲۰ - علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش گوید: (تفسیر) آیه: «(بگو): من مأمورم پروردگار این شهر را عبادت کنم، همان کسی که این شهر را حرمت بخشیده» یعنی شهر مقدّس مکه «در حالی که همه چیز از آن اوست» یعنی خداوند عزّوجلّ «و من مأمورم که از مسلمین باشم» (و) گوید: (مقصود از) آیات (در این آیه) امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام هستند وقتی بر می گردند دشمنانشان بعد از دیدن آن ها را می شناسند. و دلیل بر این که آیات ائمه علیهم السلام هستند کلام امیرالمؤمنین است که می فرماید: برای خدا نشانه ای بزرگ تر از من نیست، پس هنگامی که ائمه علیهم السلام به دنیا باز گردند دشمنان آن ها با دیدنشان، آنان را می شناسند.

[۱۲۱] ۲۱ - مشابه روایت ۱۱۹ می باشد.

[۱۲۲] ۲۲ - ابوخالد کابلی گوید: امام زین العابدین علیه السلام در تفسیر آیه: «آن کس که قرآن را بر تو واجب کرد، تو را به جایگاهت بازمی گرداند - قصص: ۸۵» فرمود: «پیغمبرتان به سویتان (در دنیا و به هنگام رجعت) بازمی گردد».

ص: ۱۸۹

[۱۲۳] ۲۳ - وَ مِنْهُ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الطَّاهِرِ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، قَالَ : حَدَّثَنَا حَفْصُ الْكِنَاسِيِّ (۱)، قَالَ : سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ بُكَيْرٍ الْأَرَجَانِيَّ (۲)، قَالَ : قَالَ لِي الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «أَخْبَرَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ عَامًا لِلنَّاسِ ؟ أَلَيْسَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ : وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ (۳) لِأَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْعَرَبِ ، وَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ ، هَلْ بَلَغَ رِسَالَتُهُ إِلَيْهِمْ كُلَّهُمْ ؟».

قُلْتُ : لَأُذْرِي، فَقَالَ : «يَا ابْنَ بُكَيْرٍ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الْمَدِينَةِ فَكَيْفَ بَلَغَ أَهْلَ الشَّرْقِ وَ الْعَرَبِ ؟» قُلْتُ : لَأُذْرِي، قَالَ : «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمَرَ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاقْتَلَعَ الْأَرْضَ بَرِيشَهُ مِنْ جَنَاحِهِ وَ نَصَبَهَا لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَكَانَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلَ رَاحَتِهِ فِي كَفِّهِ ، يُنْظَرُ إِلَى أَهْلِ الشَّرْقِ وَ الْعَرَبِ ، وَ يُخَاطَبُ كُلُّ قَوْمٍ بِاللِّسَانِ ، وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى تَبَوُّتِهِ بِنَفْسِهِ ، فَمَا بَقِيَتْ قَرْيَةٌ وَ لَا مَدِينَةٌ إِلَّا دَعَاهُمْ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِنَفْسِهِ» (۴).

[۱۲۴] ۲۴ - وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : رَبَّنَا أُمَّتِنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتِنَا اثْنَتَيْنِ (۵) قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ».

ص: ۱۹۰

- 
- ۱- (۱) مسائل علی بن جعفر: «حفص الكنانی». صحیح همان متن است. و راوی همان: «حفص بن عیسی کناسی» معروف به حفص أعور می باشد که از عبدالله بن بکیر نقل روایی دارد. (نک: معجم رجال الحدیث: ۱۳۰/۶، رقم ۳۷۶۴)
- ۲- (۲) البحار: «عبدالله بن بکر الأرجانی» و در مسائل علی بن جعفر: «عبدالله بن بکیر الدجانی». در کتب رجال «بکر» ثبت شده است که البته تصریح کتب رجالی «بکیر» می باشد. و «الدجانی» نیز اشتباه از سوی کاتبان بوده است و ارجان یکی از شهرهای اهواز است. (نک: رجال البرقی: ۱۷ و ۲۲؛ رجال الطوسی: ۲۶۴، رقم ۳۷۹۱؛ رجال ابن الغضائری: ۷۵؛ معجم رجال الحدیث: ۱۲۱/۱۰، رقم ۶۷۳۱)
- ۳- (۳) سبأ (۳۴): ۲۸.
- ۴- (۴) مسائل علی بن جعفر: ۳۳۰، ح ۸۲۴؛ تفسیر القمی: ۲۰۲/۲-۲۰۳؛ تفسیر الصافی: ۲۲۱/۴ (از تفسیر قمی)؛ حلیه الأبرار: ۷۹/۱، ح ۱؛ البحار: ۱۸/۱۸۸، ح ۲۰؛ تفسیر نور الثقلین: ۵۲۵/۲، ح ۵.
- ۵- (۵) غافر (۴۰): ۱۱.

[۱۲۳] ۲۳ - حفص بن عیسیٰ گناسی گوید: شنیدم عبدالله بن بکیر می گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «به من بگو آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (پیامبری) برای همه مردم بود؟ مگر خداوند در قرآن نمی فرماید: «و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم - سبأ: ۲۸». (یعنی) شرق و غرب (عالم) و اهل آسمان و زمین چه (از) اجنه چه انسان ها، آیا (موضوع) رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به همه این ها رسید؟».

عرض کردم: نمی دانم. حضرت فرمود: «ای پسر بکیر! به راستی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مدینه خارج نشد پس چگونه به اهل شرق و غرب (پیامبری و رسالتش) رسید؟» عرض کردم: نمی دانم. فرمود: «به راستی که خداوند متعال به جبرئیل امر کرد که با پری از بال هایش زمین را بکند و آن را برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم نصب نماید و زمین جلوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و آن را پیامبر، مانند این که در دستش باشد احساس می کرد و به اهل شرق و غرب نگاه می کرد و با هر قومی با زبانشان سخن می گفت و آن ها را به خداوند و پیامبری خویش دعوت می کرد، پس تمام شهر و روستاها را خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعوت (به قبول رسالت) نمود».

[۱۲۴] ۲۴ - علی بن ابراهیم در تفسیر خود گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی - غافر: ۱۱» فرمود: «آن (سخن کافران) در هنگام رجعت و بازگشت به دنیا است».

و در مورد آیه: «ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا یاری می دهیم - غافر: ۵۵» فرمود: «مراد زمان رجعت است، زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام (به دنیا) بازمی گردند».

وَقَالَ فِي قَوْلِهِ سُبْحَانَهُ: إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (١) وَ هُوَ فِي الرَّجْعَةِ إِذَا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سلم وَ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (٢)

[١٢٥] ٢٥ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ ، عَنْ جَمِيلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قُلْتُ : قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى : إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ قَالَ : «ذَلِكَ وَ اللَّهُ فِي الرَّجْعَةِ ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَنْبِيَاءَ كَثِيرَةً لَمْ يُنْصَرُوا فِي الدُّنْيَا وَ قُتِلُوا ، وَ الْأَئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِمْ قُتِلُوا وَ لَمْ يُنْصَرُوا ، وَ ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ .» (٣)

[١٢٦] ٢٦ - وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : فِي قَوْلِهِ : وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ : يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي الرَّجْعَةِ فَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ خَدَهُ وَ كَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ أَيْ جَحَدْنَا بِمَا أَشْرَكْنَاهُمْ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بِأَسْنَا سُنتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ (٤). (٥)

[١٢٧] ٢٧ - وَ مِنْهُ أَيْضاً : قَوْلُهُ تَعَالَى : فَارْتَقِبْ أَيْ اصْبِرْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ قَالَ : «ذَلِكَ إِذَا خَرَجُوا فِي الرَّجْعَةِ مِنَ الْقَبْرِ يَغْشَى النَّاسَ كُلَّهُمُ الظُّلْمَةُ فَيَقُولُونَ

ص: ١٩٢

١- (١) غافر (٤٠): ٥١.

٢- (٢) تفسير القمي: ٢٥٦/٢؛ البحار: ٥٦/٥٣، ح ٣٦؛ تفسير البرهان: ٧٦٤/٤.

٣- (٣) تفسير القمي: ٢٥٨/٢-٢٥٩؛ الإيقاظ من الهجعة: ٣٤٤، ح ٧٧؛ تفسير الصافي: ٣٤٥/٤؛ البحار: ٦٥/٥٣، ح ٥٧ (از مختصر)؛ تفسير البرهان: ٧٦٤/٤، ح ٢؛ تفسير نور الثقلين: ٥٢٦/٤، ح ٦٩.

٤- (٤) غافر (٤٠): ٨١-٨٥.

٥- (٥) تفسير القمي: ٢٦١/٢؛ البحار: ٥٦/٥٣، ح ٣٧؛ رياض الأبرار: ٢٥٣/٣، ح ٣٣٣.

[۱۲۵] ۲۵ - جمیل گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه: «ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا روزی که گواهان به پا می خیزند یاری می دهیم - غافر: ۵۵» پرسیدم، فرمود: «به خدا سوگند آن مربوط به زمان رجعت است، مگر نمی دانی که پیغمبران بسیاری بودند که در دنیا یاری نشده و (بلکه) کشته شدند و بعد از آنان ائمه نیز کشته شده و یاری نشدند، این نصرت و یاری در موقع رجعت است».

[۱۲۶] ۲۶ - علی بن ابراهیم در تفسیر آیه: «او آیاتش را به شما نشان می دهد - غافر: ۸۱» گوید: مقصود امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام در هنگام رجعت (و بازگشت آنان به دنیا) می باشد و زمانی که (دشمنان) ایشان را ببینند گویند: «هم اکنون به خداوند یگانه ایمان آوردیم و به معبودهایی که همتای او می شمردیم کافر شدیم - غافر: ۸۳» یعنی به آنچه قبلاً شرک می ورزیدیم کافر گشتیم «امّا هنگامی که (آن روز) عذاب ما را مشاهده کردند، دیگر ایمانشان برای آن ها سودی نخواهد داشت، این سنت خداوند است که همواره در میان بندگانش جریان داشته، و در این مورد کافران زیانکار شدند - غافر: ۸۵».

[۱۲۷] ۲۷ - نیز در آن کتاب (تفسیر قمی، علی بن ابراهیم) در تفسیر آیه: «منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری پدید آورد - دخان: ۱۰» گوید: آن مربوط به زمانی است که در هنگام رجعت (مردگان) از قبرها بیرون آیند، و همه مردم را ظلمت و تاریکی فرامی گیرد و آن ها می گویند: «این عذاب دردناکی است، پروردگارا! عذاب را از ما برطرف کن که ایمان می آوریم - دخان: ۱۰-۱۱» و خداوند جواب به آن ها می دهد و می فرماید: «در آن روز چگونه برای آنان جای پند گرفتن و هوشیاری است و حال آنکه [پیش از این] پیامبری روشنگر [که همه چیز را بیان کرد] برای آنان آمد [و پند نگرفتند] - دخان: ۱۳».

هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ . رَبَّنَا اكشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى رَدًّا عَلَيْهِمْ : أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ أَى رَسُولٌ قَدْ بَيَّنَّ لَهُمْ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ قَالَ : «قَالُوا ذَلِكَ لَمَّا نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَأَخَذَهُ الْغَشْيُ ، فَقَالُوا: هُوَ مَجْنُونٌ» .

ثُمَّ قَالَ : إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ يَعْنِي إِلَى الْقِيَامَةِ ، وَلَوْ كَانَ قَوْلُهُ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ فِي الْقِيَامَةِ ، لَمْ يَقُلْ إِنَّكُمْ عَائِدُونَ لِأَنَّهُ لَيْسَ بَعْدَ الْآخِرَةِ وَالْقِيَامَةِ حَالَةٌ يَعُودُونَ إِلَيْهَا، ثُمَّ قَالَ : يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى - يَعْنِي فِي الْقِيَامَةِ - إِنَّا مُنتَقِمُونَ (١) . (٢)

[١٢٨] ٢٨ - وَ مِنْهُ أَيْضًا: قَوْلُهُ : وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا قَالَ : «الْإِحْسَانُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمٌ، وَ قَوْلُهُ : بِوَالِدَيْهِ إِنَّمَا عَنَى الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، ثُمَّ عَطَفَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا (٣) وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ أَخْبَرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمٌ وَ بَشَّرَهُ بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ حَمَلِهِ ، وَ أَنَّ الْإِمَامَةَ تَكُونُ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

ثُمَّ أَخْبَرَهُ بِمَا يُصِيبُهُ مِنَ الْقَتْلِ فِي نَفْسِهِ وَ وُلْدِهِ ، ثُمَّ عَوَّضَهُ بِأَنَّ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي عَقِبِهِ .

ثُمَّ أَعْلَمَهُ أَنَّهُ يُقْتَلُ ، ثُمَّ يَرُدُّهُ إِلَى الدُّنْيَا وَ يُنصِرُهُ حَتَّى يَقْتُلَ أَعْدَاءَهُ ، وَ يَمْلِكُهُ الْأَرْضَ وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَ نُريدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ (٤) الْآيَةَ .

ص: ١٩٤

١- (١) الدَّخَانُ (٤٤): ١٠-١٦ .

٢- (٢) تفسير القمي: ٢/٢٩٠؛ البحار: ٥٧/٥٣، ح ٣٩؛ تفسير البرهان: ١٤/٥، ح ٣؛ تفسير نور الثقلين: ٤/٦٢٧، ح ٢٦ .

٣- (٣) الأحقاف (٤٦): ١٥ .

٤- (٤) القصص (٢٨): ٥ .

«آن گاه از او روی گردانند و گفتند: تعلیم یافته ای دیوانه است - دخان: ۱۴» وقتی وحی بر پیغمبر رسید و از هیبت وحی الهی ایشان غش نمود، (افراد بی دین) گفتند: پیغمبر دیوانه است.

سپس علی بن ابراهیم این آیه را ذکر می کند: «ما مدّت زمان کوتاهی عذاب را برطرف می کنیم، ولی شما برمی گردید - دخان: ۱۵» یعنی به روز قیامت؛ و اگر آیه: «منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری پدید آورد - دخان: ۱۰» مربوط به قیامت بود در این آیه [دخان: ۱۵] نمی فرمود: «شما برمی گردید» چون بعد از آخرت و قیامت حالتی نیست که (مردگان) به آن برگردند، سپس علی بن ابراهیم می گوید: «ما از آنان انتقام خواهیم گرفت آن [روزی که آنان را با قدرتی بسیار سخت بگیریم] یعنی در روز قیامت» زیرا که ما انتقام گیرنده ایم - دخان: ۱۶».

[۱۲۸] ۲۸ - و در همان کتاب است که گوید: در آیه: «ما به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند - احقاف: ۱۵» مقصود از نیکی و احسان، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و منظور از والدین، امام حسن و امام حسین علیهما السلام است. آنگاه در باره امام حسین علیه السلام فرمود: «مادرش او را با ناراحتی بارداری کرد و با ناگواری او را بزاد» زیرا خداوند از قبل (از انعقاد نطفه امام حسین علیه السلام) پیامبر خود صلی الله علیه و آله و سلم را به وجود حسین علیه السلام و اینکه مقام امامت تا روز قیامت نصیب فرزندان وی خواهد شد بشارت و مژده داده بود، آنگاه آن حضرت را از آن مصائبی که دچار حسین علیه السلام و فرزندانش شد آگاه نمود و در عوض آن مصائب مقام امامت را به فرزندانش داد، و پیغمبر خود را خبر داده بود که حسین علیه السلام کشته خواهد شد و او را به دنیا باز می گرداند و یاریش می کند تا دشمنان خود را به قتل برساند و زمین را مُلک او خواهد کرد.

و منظور از این آیه که می فرماید: «و می خواهیم که بر کسانی که در زمین مستضعف شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان (زمین) گردانیم و آنان را وارثان (آن) قرار دهیم - قصص: ۵» اشاره به همین موضوع است.



وَقَوْلُهُ تَعَالَى: وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (١) فَبَشَّرَ اللَّهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سلم أَنَّ أَهْلَ بَيْتِكَ يَمْلِكُونَ الْأَرْضَ وَ يَرْجِعُونَ إِلَيْهَا، وَ يَقْتُلُونَ أَعْدَاءَهُمْ، فَأَخْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سلم فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ بِخَيْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام وَ قَتْلِهِ فَحَمَلَتْهُ كُرْهًا.

ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام: «فَهَلْ رَأَيْتُمْ أَحَدًا يُبَشِّرُ بَوْلَدٍ ذَكَرَ فِيحْمِلُهُ كُرْهًا، أَمْ أَنَّهَا اغْتَمَّتْ وَ كَرِهَتْ لَمَّا أُخْبِرَتْ بِقَتْلِهِ، وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا لَمَّا عَلِمَتْ مِنْ ذَلِكَ» (٢).

[١٢٩] ٢٩ - وَ مِنْهُ: أَيْضًا أُخْبِرْنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام: فِي قَوْلِهِ: يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ (٣) قَالَ: «هِيَ الرَّجْعَةُ» (٤).

[١٣٠] ٣٠ - وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: فِي قَوْلِهِ: يَوْمَ تَشَقُّقِ الْأَرْضِ عَنْهُمْ سِرَاعًا (٥) قَالَ: فِي الرَّجْعَةِ (٦).

[١٣١] ٣١ - وَ مِنْهُ أَيْضًا: قَوْلُهُ تَعَالَى: وَ إِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ ٧ قَالَ: عَذَابَ الرَّجْعَةِ بِالسَّيْفِ ٨.

ص: ١٩٤

١- (١) الأنبياء (٢١): ١٠٥.

٢- (٢) تفسير القمي: ٢/٢٩٧؛ البحار: ١٠٢/٥٣، ح ١٢٦.

٣- (٣) ق (٥٠): ٤٢.

٤- (٤) تفسير القمي: ٢/٣٢٧؛ الإيقاظ من الهجعة: ٢٨٣، ح ١٠٢؛ تفسير البرهان: ٥/١٥٢، ح ٣؛ تفسير نور الثقلين: ٥/١١٩.

٥- (٥) ق (٥٠): ٤٤.

٦- (٦) تفسير القمي: ٢/٣٢٧؛ البحار: ٥٨/٥٣، ح ٤٠؛ تفسير البرهان: ٥/١٥٢، ح ٤؛ تفسير نور الثقلين: ٥/١١٩.

و نیز در این باره می فرماید: «و به یقین ما پس از تورات در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد - انبیاء: ۱۰۵» که خداوند به پیامبر خود صلی الله علیه و آله و سلم بشارت داد که اهل بیتش مالک زمین می شوند و به آن (در هنگام رجعت دوباره) باز می گردند و دشمنان خویشتن را می کُشند. پس (از این ماجرا بود که) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضرت زهرا علیها السلام را از شهادت امام حسین علیه السلام آگاه کرد و حضرت زهرا علیها السلام با اکراه به حسین باردار شد.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا کسی را دیده اید که مژده پسر به وی دهند و او با اکراه به وی باردار شود؟! (و آیه این را می گوید که) یعنی وقتی او را از قتل فرزندش آگاه نمودند نگران و غصه دار گردید و با ناگواری او را بزاد چون از شهادت آن آگاهی یافت».

[۱۲۹] ۲۹ - جمیل گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «روزی که همگان صیحه را به حق می شنوند آن روز، روز خروج (از قبرها) است - ق: ۴۲» فرمود: «این در هنگام رجعت است».

[۱۳۰] ۳۰ - علی بن ابراهیم در تفسیر آیه: «روزی که زمین بر آنان بشکافد، به سرعت (از آن بیرون می آیند) - ق: ۴۴» گوید: این در هنگام رجعت است.

[۱۳۱] ۳۱ - و همو در مورد آیه: «و به راستی برای کسانی که ستم کردند - یعنی در مورد حق آل محمّد علیهم السلام - عذابی غیر از آن (عذاب، درد دنیا) است - طور: ۴۷» گوید: مراد عذاب با شمشیر در هنگام رجعت است.

[١٣٢] ٣٢ - وَ مِنْهُ : قَوْلُهُ تَعَالَى : إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَيِ الثَّانِي أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ - أَيِ أَكَاذِبُ الْأَوَّلِينَ - سَنَسِئُهُ عَلَى الْخُرُطُومِ (١) قَالَ : فِي الرَّجْعَةِ ، إِذَا رَجَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يَرْجِعُ أَعْدَاؤُهُ فَيَسْمُهُمْ بِمِيسَمٍ مَعَهُ ، كَمَا تُوسَمُ الْبَهَائِمُ عَلَى الْخَرَاطِيمِ : الْأَنْفِ وَ الشَّفَتَانِ . (٢)

[١٣٣] ٣٣ - وَ مِنْهُ : قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ قَالَ : الْقَائِمُ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي الرَّجْعَةِ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أضعفُ ناصراً وَ أَقْلُ عَدداً قَالَ : هُوَ قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِرُفُو: «وَ اللَّهُ يَا ابْنَ صُهَيْك لَوْ لَأَ عَهْدُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَعَلِمْتِ أَيْنَا أضعفُ ناصراً وَ أَقْلُ عَدداً» .

قَالَ : فَلَمَّا أَخْبَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مَا يَكُونُ مِنَ الرَّجْعَةِ قَالُوا : مَتَى يَكُونُ هَذَا؟ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : أَقْلُ - يَا مُحَمَّدُ - إِنْ أُذِرِي أَقْرَبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمداً (٣) . (٤)

[١٣٤] ٣٤ - وَ مِنْهُ : قَوْلُهُ : قُمْ فَأَنْذِرْ (٥) قَالَ : هُوَ قِيَامُهُ فِي الرَّجْعَةِ يُنذِرُ فِيهَا . (٦)

ص: ١٩٨

١- (١) القلم (٦٨): ١٥-١٦.

٢- (٢) تفسير القمي: ٣٨١/٢؛ الإيقاظ من الهجعة: ٣٤٧، ح ٨٣؛ البحار: ١٠٣/٥٣، ح ١٢٨؛ تفسير البرهان: ٤٥٩/٥، ح ١؛ تفسير نور الثقلين: ٣٩٤/٥، ح ٤٥؛ تفسير كنز الدقائق: ٣٨٤/١٣.

٣- (٣) الجن (٧٢): ٢٤-٢٥.

٤- (٤) تفسير القمي: ٣٩١/٢؛ البحار: ٥٨/٥٣، ح ٤١.

٥- (٥) المدثر (٧٤): ٢.

٦- (٦) تفسير القمي: ٣٩٣/٢؛ البحار: ١٠٣/٥٣، ح ١٢٩؛ تفسير البرهان: ٥٢٣/٥، ح ٤؛ تفسير نور الثقلين: ٤٥٣/٣، ح ٣.

[۱۳۲] ۳۲ - و همو در مورد آیه: «هنگامی که آیات ما بر او - یعنی بر دومی - خوانده می شود گوید: افسانه ها - یعنی دروغ های - پیشینیان است، بر بینی او داغ می نهیم - قلم: ۱۵-۱۶» گوید: یعنی در رجعت، هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام و دشمنانش برگردند با آهنی که همراه دارد بر آنان نشان زند، چنانکه بر بینی و لب حیوانات داغ نهند.

[۱۳۳] ۳۳ - و نیز همو در مورد آیه: «این کار شکنی کفار هم چنان ادامه می یابد) تا آنچه را به آن ها وعده داده شده ببینند» گوید: (این بینندگان) حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و امیر المؤمنین علیه السلام در هنگام رجعت می باشند «آن گاه می دانند چه کسی یاورش ضعیف تر و جمعیتش کمتر است» این کلام امیر المؤمنین علیه السلام به زُفر (عمر) است که فرمود: ای پسر صُهاک (۱)، به خدا سوگند که اگر عهد و وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و تقدیر الهی نبود خوب در می یافتی که کدامیک از ما ضعیف تر و بی یاورتر است.

که چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قضیه رجعت را به آنان خبر داد، گفتند: این چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: خداوند می فرماید: بگو - ای محمد - من نمی دانم آنچه به شما وعده داده شده نزدیک است یا پروردگارم (فاصله) زمانی برای آن قرار می دهد - جن: ۲۵».

[۱۳۴] ۳۴ - و علی بن ابراهیم نیز در تفسیر آیه: «برخیز و انذار کن (و عالمیان را بیم ده) - مدثر: ۲» گوید: مقصود از آن آمدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در رجعت است که در آن هنگام می ترسانند.

ص: ۱۹۹

---

۱- (۱) صُهاک نام مادر عمر است. او کنیز حبشی عبدالمطلب و زنی زناکار بود. (برای مطالعه بیشتر ر. ک: سلیم بن قیس: ۵۹۴/۲؛ البحار: ۹۹/۳۱؛ منهاج البراعه خوئی: ۵۱/۳)

[١٣٥] ٣٥ - وَ مِنْهُ : فِي قَوْلِهِ : قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ قَالَ : هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَا أَكْفَرَهُ أَيُّ مَاذَا فَعَلَ وَ أَدْنَبَ حَتَّى قَتَلْتُمُوهُ ، ثُمَّ قَالَ : مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ . مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ \* ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ قَالَ : يَسَّرَ لَهُ طَرِيقَ الْخَيْرِ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ \* ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ قَالَ : فِي الرَّجْعَةِ كَلًّا لَمَّا يَقْضَى مَا أَمَرَهُ (١) أَيُّ لَمْ يَقْضِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا قَدَّ أَمَرَهُ وَ سَيَرْجِعُ حَتَّى يَقْضِيَ مَا أَمَرَهُ (٢).

[١٣٦] ٣٦ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي نَضِيرٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ قَالَ : «نَعَمْ نَزَلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَكْفَرَهُ يَعْنِي بِقَتْلِكُمْ إِيَّاهُ .

ثُمَّ نَسَبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَسَبَ خَلْقَهُ وَ مَا أَكْرَمَهُ اللَّهُ بِهِ ، فَقَالَ : مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ يَقُولُ : مِنْ طِينَةِ الْأَنْبِيَاءِ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ - لِلْخَيْرِ - ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ يَعْنِي سَبِيلَ الْهُدَى ، ثُمَّ أَمَاتَهُ - مَيَّتَهُ الْأَنْبِيَاءِ - ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ « قُلْتُ : مَا قَوْلُهُ : ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ (٣) ؟ قَالَ : «يَمُكْتُ بَعْدَ قَتْلِهِ فِي الرَّجْعَةِ فَيَقْضِي مَا أَمَرَهُ» (٤).

[١٣٧] ٣٧ - وَ مِنْهُ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فِي قَوْلِهِ : وَ لِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى قَالَ : «يَعْنِي الْكُرَّةَ هِيَ الْآخِرَةُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ».

ص: ٢٠٠

١- (١) عبس (٨٠): ١٧-٢٣.

٢- (٢) تفسير القمي: ٤٠٥/٢؛ البحار: ٩٩/٥٣، ح ١١٩.

٣- (٣) عبس (٨٠): ١٧-٢٢.

٤- (٤) تفسير القمي: ٤٠٥/٢؛ الإيقاظ من الهجعة: ٣٤٧، ح ٨٦؛ البحار: ٩٩/٥٣، ح ١١٩؛ تفسير البرهان: ٥٨٤/٥، ح ٢؛ تفسير نور

الثقلين: ٥١٠/٥، ح ١١.

[۱۳۵] ۳۵ - و همو در تفسیر سوره عبس چنین گوید: «انسان کشته شد، چه کفرانی کرده بود؟ - عبس: ۱۷» «یعنی امیر المؤمنین علیه السلام کشته شد، چه گناهی کرده بود که او را کشتید؟ آنگاه فرمود: «[خدا] او را از چه چیز آفریده؟ از نطفه ای [ناچیز و بی مقدار] آفریده است، پس او را توانش داد، آن گاه راه را برایش آسان ساخت - عبس: ۱۸-۲۰» یعنی راه خیر و سعادت را «سپس میراندش و در به خاکش سپرد، و سپس چون بخواهد او را زنده می کند» یعنی در رجعت «ولی نه، هنوز آنچه را که خدایش فرمان داده به جا نیاورده است» یعنی امیر المؤمنین علیه السلام مأموریت خویش به پایان نرساند و باز برمی گردد تا انجام دهد».

[۱۳۶] ۳۶ - ابوسلمه گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آیه: «انسان کشته شد، چه کفرانی کرده بود؟ - عبس: ۱۷» پرسیدم، فرمود: «درباره امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده یعنی آن حضرت کشته شد چه کرده بود که او را کشتید؟»

سپس چگونگی آفرینش حضرت و آنچه خداوند گرامیش داشته را بیان کرده و فرموده: «خدا او را از چه چیز آفریده؟» یعنی از گل پیمبران آفریدش «و آماده اش کرد» برای کارهای خیر، «سپس راه را برایش آسان کرد»، یعنی راه هدایت «سپس میراندش و در به خاکش سپرد، و سپس چون بخواهد او را زنده می کند» یعنی در رجعت «ولی نه، هنوز آنچه را که خدایش فرمان داده به جا نیاورده است» و در رجعت مدتی در دنیا می ماند تا کار خود را به پایان رساند».

[۱۳۷] ۳۷ - ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «و بی تردید آخرت برای تو از دنیا بهتر است - ضحی: ۴» فرمود: «یعنی رجعت برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا بهتر است». عرض کردم: آیه: «و به زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا خواهد کرد تا خشنود شوی - ضحی: ۵» [یعنی چه؟] فرمود: «(یعنی) خدا بهشت را به تو می دهد تا خشنود گردی».

قُلْتُ: قَوْلُهُ: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى (١)» قَالَ: «يُعْطِيكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَرْضَى» (٢).

[١٣٨] ٣٨ - وَيَا سَيِّدِي عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شُمُونَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبَطَلِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ: «وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ قَالَ: «قَتَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَطَعَنَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتَعَلَّنَ عَلْوًا كَبِيرًا قَالَ: قَتَلَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِذَا جَاءَ وَعُدَّ أَوْلَاهُمَا فَإِذَا جَاءَ نَصْرُ دَمِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ قَوْمٌ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَا يَدْعُونَ وَتَرَا لِيَالِ مُحَمَّدٍ إِلَّا قَتْلَهُ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ (٣) خُرُوجِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَخْرُجُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ ، عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الْمُدَّهَبُ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانِ ، يُؤَدِّنُ الْمُؤَدِّنُونَ إِلَى النَّاسِ أَنَّ هَذَا الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ خَرَجَ حَتَّى لَا يَشُكَّ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ ، وَأَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَلَا شَيْطَانٍ ، وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ ، فَإِذَا اسْتَبَقَّتْ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، جَاءَ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَوْتُ ، فَيَكُونُ الَّذِي يُعَسَّلُهُ وَيُكَفِّنُهُ وَيُحْنِطُهُ وَيَلْحُدُهُ فِي حُفْرَتِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَلَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ (٤).

ص: ٢٠٢

١- (١) الضحى (٩٣): ٤-٥.

٢- (٢) تفسير القمى: ٢/٤٢٧؛ البحار: ٥٩/٥٣، ح ٤٣؛ تفسير البرهان: ٥/٤٨٢، ح ٢.

٣- (٣) الإسراء (١٧): ٤-٥.

٤- (٤) الكافي: ٢٠٦/٨، ح ٢٥٠؛ تأويل الآيات: ٢٧١ (از كافي)؛ الإيقاظ من الهجعة: ٣٠٩، ح ١١ (از كافي)؛ حليه الأبرار:

٤٢٣/٦، ح ٩؛ البحار: ٩٣/٥٣، ح ١٠٣؛ تفسير نور الثقلين: ١٣٨/٣، ح ٧٧ (از كافي).

[۱۳۸] ۳۸ - عبدالله بن قاسم بطل گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «ما به بنی اسرائیل در کتاب (تورات) اعلام کردیم که دو بار در زمین فساد خواهید کرد - اسراء: ۴» فرمود: «(این دو فساد(۱)) کشتن علی بن ابی طالب علیه السلام و نیزه زدن به امام حسن علیه السلام است (یعنی تأویل آیه در این ائمت و تطبیقش با مسلمانان منافق چنین می شود) و (دنبالش که می فرماید): «و همانا سرکشی می کنید سرکشی بزرگی» مقصود: کشتن حسین علیه السلام است «هنگامی که نخستین وعده فرا رسد» یعنی هنگام پیروزی خونخواهان حسین علیه السلام «بندگان از خود را که جنگاورانی نیرومندند بر شما برانگیزیم تا [برای تعقیبتان] داخل خانه ها را جست و جو کنند» فرمود: مردمی هستند که خداوند آن ها را پیش از آمدن حضرت قائم علیه السلام می فرستد تا هر کس را که خونی (و مسئول خونی) از آل محمد علیهم السلام به گردنش باشد بکشند «و این وعده ای است قطعی» یعنی آمدن حضرت قائم علیه السلام.

«سپس دوباره، (پیروزی) بر آنان را به شما باز گردانیم» یعنی آمدن حسین علیه السلام (در زمان رجعت) با هفتاد تن از اصحابش که کلاه خودهائی طلاکاری شده که دو رو دارد بر سر دارند، و به مردم اعلام می کنند که این حسین علیه السلام است آمده، تا هیچ شکی برای مؤمنان باقی نماند که او دجال و شیطان نیست، و امام زمان علیه السلام هم در میان آن ها است، و چون در دل مردم (مؤمنان) معرفت در باره امام حسین علیه السلام به خوبی جاگیر شد، حضرت حجت علیه السلام را مرگ درمی یابد، و کسی که او را غسل داده، کفن و حنوط کرده و به خاک می سپارد همان حسین بن علی علیه السلام است، و کسی عهده دار (تجهیز جنازه) وصی جز وصی (و امام) نگردد».

ص: ۲۰۳

---

۱- (۱) روی اینکه سنت خدا تغییر پذیر نیست و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرموده هر آنچه در بنی اسرائیل واقع شود بی کم و کاست در این ائمت نیز مانندش واقع شود، تأویل این آیه در این ائمت (چنین است)». (رسولی محلاتی، سید هاشم، ترجمه روضه الکافی: ۴/۲)



[١٣٩] ٣٩ - وَ مِمَّا رَوَاهُ لِي وَ رَوَيْتُهُ عَنِ السَّيِّدِ الْجَلِيلِ الْمُؤَفَّقِ السَّعِيدِ بَهَاءِ الدِّينِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْحُسَيْنِيِّ أَسَدِ عَدَةِ اللَّهِ بِتَقْوَاهُ وَ أَصْلَحَ أَمْرَ دُنْيَاهُ وَ أُخْرَاهُ رَوَاهُ بِطَرِيقِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَيْدِيِّ ، يَرْفَعُهُ إِلَى أَحْمَدَ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سُئِلَ عَنِ الرَّجْعَةِ أَ حَقٌّ هِيَ ؟ قَالَ : « نَعَمْ » فَقِيلَ لَهُ : مَنْ أَوَّلُ مَنْ يَخْرُجُ ؟ قَالَ : « الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، يَخْرُجُ عَلَيَّ أَثَرِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ » ، قُلْتُ : وَ مَعَهُ النَّاسُ كُلُّهُمْ ؟ قَالَ : « لَأَ ، بَلْ كَمَا ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ : يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا (١) قَوْمًا بَعْدَ قَوْمٍ » . (٢)

[١٤٠] ٤٠ - وَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: « وَ يُقْبَلُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَصْحَابِهِ الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَهُ ، وَ مَعَهُ سَبْعُونَ نَبِيًّا كَمَا بُعِثُوا مَعَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَيَدْفَعُ إِلَيْهِ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْخَاتَمَ ، فَيَكُونُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الَّذِي يَلِي غُسْلَهُ وَ كَفْنَهُ وَ حُنُوطَهُ وَ يُوَارِي بِهِ فِي حُفْرَتِهِ » . (٣)

[١٤١] ٤١ - وَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: « إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ » . (٤)

[١٤٢] ٤٢ - وَ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « وَ اللَّهُ لَيَمْلِكَنَّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ رَجُلٌ بَعِيدَ مَوْتِهِ ثَلَاثِمِائَةٍ سَنَةٍ وَ يَزِيدُ تِسْعًا » قُلْتُ : مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ ؟ قَالَ : « بَعْدَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ » قُلْتُ : وَ كَمْ يَقُومُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي عَالَمِهِ ؟ قَالَ : « تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً ، ثُمَّ يَخْرُجُ »

ص: ٢٠٤

١- (١) التَّبَأُ (٧٨): ١٨.

٢- (٢) نَوَادِرُ الْأَخْبَارِ: ٢٨٦؛ الْإِيْقَازُ مِنَ الْهَجْعَةِ: ٣٦٧، ح ١٢٣؛ الْبَحَارُ: ١٠٣/٥٣، ح ١٣٠؛ رِيَاضُ الْأَبْرَارِ: ٢٦١/٣، ح ٣٤٨.

٣- (٣) مَنْتَخِبُ الْأَنْوَارِ الْمَضِيئَةِ: ٢٠١؛ نَوَادِرُ الْأَخْبَارِ: ٢٨٦، ح ٤؛ الْوَافِي: ٢٦٧/٢؛ الْإِيْقَازُ مِنَ الْهَجْعَةِ: ٣٦٨، ح ١٢٤؛ الْبَحَارُ: ١٠٣/٥٣، ح ١٣٠ (بِهِ اخْتِصَارٍ)؛ رِيَاضُ الْأَبْرَارِ: ٢٦١/٢، ح ٣٤٩؛

٤- (٤) الْغِيْبَةُ الطُّوسِيَّةُ: ٤٧٨، ح ٥٠٤؛ الْبَحَارُ: ١٤٥/٥٣، ح ٢، وَ فِيهِمَا: «أَحَدُ عَشَرَ مَهْدِيًّا»؛ الْإِيْقَازُ مِنَ الْهَجْعَةِ: ٣٩٣، ح ٣٩٤، بِهِ نَقَلَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ إِمَامِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

[۱۳۹] ۳۹ - عقبه گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا رجعت حق است؟ فرمود: «آری». گفته شد: نخستین کسی که (از قبر) بیرون می آید کیست؟ فرمود: «امام حسین علیه السلام است که پس از قیام حضرت قائم علیه السلام خارج می شود». عرض کردم: آیا همه مردم با او هستند؟ فرمود: «نه، چنانکه خدا می فرماید: «روزی که در صور می دمند و گروه گروه می آید - نبأ: ۱۸» مردمی بعد از مردمی می آیند».

[۱۴۰] ۴۰ - و همان حضرت فرمود: «امام حسین علیه السلام با اصحابی که همراهش کشته شدند در حالی که هفتاد پیغمبری که با حضرت موسی علیه السلام فرستاده شدند، بازگشت به دنیا می کنند، آنگاه حضرت قائم انگشتر خود را به امام حسین علیه السلام می دهد، (و چون حضرت قائم علیه السلام از دنیا رود) امام حسین علیه السلام متصدی غسل و کفن و حنوط و دفن است».

[۱۴۱] ۴۱ - و همان حضرت فرمود: «همانا از ما اهل بیت بعد از حضرت قائم علیه السلام یازده مهدی [و حضرت نفرمود یازده امام] خواهد بود که همه از نسل حسین علیه السلام می باشند».

[۱۴۲] ۴۲ - جابر بن یزید جُعفی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «به خدا سوگند حتماً یکی از ما اهل بیت بعد از مرگش سیصد سال سلطنت می کند نه سال هم اضافه می کند» عرض کردم: این چه زمانی خواهد بود؟ فرمود: «بعد از حضرت قائم علیه السلام». عرض کردم: حضرت قائم علیه السلام در عالم خود چند سال سلطنت می کند (تا از دنیا برود)؟ فرمود: «نوزده سال (از روز قیامت تا روز مرگش)، سپس یاری کننده که حسین علیه السلام است (از قبر) خارج شود و خون خود و اصحابش را مطالبه کند، پس می کُشد و (گروهی را) اسیر می کند (و پیش می رود) تا سَفّاح [بسیار بخشنده، بلیغ و توانا] که امیرالمؤمنین علیه السلام است خروج کند (و بازگشت به دنیا نماید)» [\(۱\)](#).

ص: ۲۰۵

---

۱- (۱) مرحوم شیخ حرّ عاملی در بیان این روایت گوید: «ظاهراً مراد این است که سیصد سال بعد از مرگش زنده می شود و سلطنت می کند، و صراحتی ندارد که بعد از این مدت بلافاصله خروج می کند، بلکه اگر هزار سال بعد از آن هم

الْمُنْتَصِرُ إِلَى الدُّنْيَا - وَهُوَ الْحَسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَام - فَيَطْلُبُ بِدَمِهِ وَدَمِ أَصْحَابِهِ ، فَيَقْتُلُ وَيَسْبِي حَتَّى يَخْرُجَ السَّفَاحُ - وَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام - (١).

[١٤٣] ٤٣ - وَ رَوَيْتُ عَنْهُ أَيْضاً بِطَرِيقِهِ إِلَى أَسِيدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام: أَنَّهُ قَالَ حِينَ سُرِّبَ عَنْ الْيَوْمِ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى مِقْدَارَهُ فِي الْقُرْآنِ : فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (٢) وَ هِيَ كَرَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمٍ ، فَيَكُونُ مُلْكُهُ فِي كَرَّتِهِ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ، وَ يَمْلِكُكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كَرَّتِهِ أَرْبَعًا وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (٣).

[١٤٤] ٤٤ - وَ يَأْسِدُ نَادِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلِينِي ، عَنْ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام أَنَّهُ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَيْهِ يَوْمًا فَأَلْقَى إِلَيَّ ثِيَابًا وَ قَالَ : « يَا وَلِيدُ رُدِّهَا عَلَيَّ مَطَاوِيهَا » فَقُمْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام: « رَحِمَ اللَّهُ الْمُعَلِّيَّ بْنَ حُنَيْسٍ » فَظَنَنْتُ أَنَّهُ شَبَّهَ قِيَامِي بَيْنَ يَدَيْهِ بِقِيَامِ الْمُعَلِّيِّ بْنِ حُنَيْسٍ بَيْنَ يَدَيْهِ .

ص: ٢٠٦

١- (١) تفسير العياشي: ٣٢٦/٢، ح ٢٤؛ الغيبة النعماني: ٣٣٢، ح ٣؛ الإختصاص: ٢٥٧؛ الغيبة الطوسي: ٤٧٨، ح ٥٠٥؛ الإيقاظ من الهجعة: ٣٣٧، ح ٦١؛ البحار: ١٠٣/٥٣، ح ١٣٠ (از مختصر)؛ رياض الأبرار: ٢٦١/٣، ح ٣٥٠.

٢- (٢) المعارج (٧٠): ٤.

٣- (٣) منتخب الأنوار المضيئة: ٢٠٢؛ البحار: ١٠٤/٥٣، ذيل ح ١٣٠؛ تفسير البرهان: ٤٨٧/٥، ح ١٩؛ رياض الأبرار: ٢٦١/٣.

[۱۴۳] ۴۳ - اسد بن اسماعیل گوید: چون تفسیر «روز» در آیه: «فرشتگان و روح در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی او بالا می روند - معارج: ۴» از امام صادق علیه السلام پرسیده شد، حضرت فرمود: «این در موقع رجعت (و بازگشت به دنیا) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که مدت سلطنتش پنجاه هزار سال خواهد بود. و امیر المؤمنین علیه السلام نیز چهل و چهار هزار سال سلطنت می کند».

[۱۴۴] ۴۴ - ولید بن صبیح گوید: روزی بر امام صادق علیه السلام وارد شدم. ایشان، جامه هایی به طرف من انداخت و فرمود: «ای ولید! این ها را تا بزَن». من (برای انجام فرمان او) در برابر ایشان ایستادم، فرمود: «خداوند، معلی بن خُنیس (۱) را رحمت کند». من گمان کردم که امام ایستادن مرا در حضورش به ایستادن معلی در برابرش تشبیه کرده و به یاد او افتاده سپس فرمود: «اف بر دنیا، اف بر دنیا! دنیا، در حقیقت، سرای آزمایش [و گرفتاری] است که خداوند، در آن، دشمنش را بر دوست خود مسلط می گرداند؛ و به راستی پس از اینجا سرایی است که این گونه نیست».

گفتم: فدایت شوم، آن خانه کجاست؟

امام علیه السلام با دست خود به زمین اشاره کرد و فرمود: «این جا». (۲)

ص: ۲۰۷

---

۱- (۱) معلی بن خُنیس از اصحاب امام صادق علیه السلام بود که به دست داود بن علی فرماندار مدینه کشته شد و حضرت در مرگ او بسیار ناراحت شدند.

۲- (۲) علامه مجلسی رحمه الله در بیان این روایت گوید: «یعنی قبر یا بهشت و دوزخ دنیا که در زمان برزخ روح مؤمنان و کفار در آن قرار دارند یا مقصود از زمین در زمان حضرت قائم علیه السلام زمین قیامت است».

ثُمَّ قَالَ : « أَفَ لِلدُّنْيَا ، أَفَ لِلدُّنْيَا ، إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ بَلَاءٍ ، سَلِطَ اللَّهُ فِيهَا عَدُوَّهُ عَلَى وِلِيِّهِ ، وَ إِنِ بَعْدَهَا دَارًا لَيْسَتْ هَكَذَا » ، فَقُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ أَتَيْنَ تِلْكَ الدَّارُ؟ فَقَالَ : « هَاهُنَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْأَرْضِ » . (١)

[١٤٥] ٤٥ - وَ يَأْسِيَادِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ ، عَنْ أَبِيانِ بْنِ تَغْلِبَ وَ غَيْرِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَنَّهُ سِئِلَ هِرَبْلَ كَانَ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحْيَا أَحَدًا بَعِيدًا مَوْتَهُ حَتَّى كَانَ لَهُ أَكْلٌ وَ رِزْقٌ وَ مُدَّةٌ وَ وُلْدٌ؟ فَقَالَ : « نَعَمْ ، إِنَّهُ كَانَ لَهُ صَدِيقٌ مُوَاخٍ لَهُ فِي اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ، وَ كَانَ عِيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَمُرُّ بِهِ وَ يَنْزِلُ عَلَيْهِ ، وَ إِنَّ عِيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ غَابَ عَنْهُ حِينَئِذٍ ثُمَّ مَرَّ بِهِ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ ، فَخَرَجَتْ إِلَيْهِ أُمُّهُ فَسَأَلَهَا عَنْهُ ، فَقَالَتْ : مَاتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَقَالَ : أَفْتَحِيْبِينَ أَنْ تَرِيْنَهُ؟ قَالَتْ : نَعَمْ ، فَقَالَ لَهَا : إِذَا كَانَ غَدًا أَتَيْتُكَ حَتَّى أُحْيِيَهُ لَكَ بِإِذْنِ اللَّهِ .

فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعُغْدِ أَتَاهَا ، فَسَأَلَ لَهَا : انْطَلِقِي مَعِيَ إِلَى قَبْرِهِ ، فَانْطَلَقَا حَتَّى أَتَيَا قَبْرَهُ ، فَوَقَفَ عَلَيْهِ عِيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ، ثُمَّ دَعَا اللَّهَ فَانْفَرَجَ الْقَبْرُ وَ خَرَجَ ابْنُهَا حَيًّا ، فَلَمَّا رَأَتْهُ أُمُّهُ وَ رَأَتْهَا بَكِيًّا فَرَحِمَهُمَا ، فَقَالَ لَهُ عِيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَ تُحِبُّ أَنْ تَبْقَى مَعَ أُمَّكَ فِي الدُّنْيَا؟ فَقَالَ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ بِأَكْلِ وَ رِزْقٍ وَ مُدَّةٍ ، أَمْ بِغَيْرِ رِزْقٍ وَ لَا أَكْلِ وَ لَا مُدَّةٍ؟ فَقَالَ لَهُ عِيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : بَلْ بِأَكْلِ وَ رِزْقٍ وَ مُدَّةٍ وَ تُعَمَّرُ عِشْرِينَ سِنَةً ، وَ تَتَزَوَّجُ وَ يُوَلِّدُ لَكَ ، قَالَ : نَعَمْ ، قَالَ : فَدَفَعَهُ عِيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أُمِّهِ فَعَاشَ عِشْرِينَ سَنَةً وَ تَزَوَّجَ وَ وُلِدَ لَهُ .» (٢)

ص: ٢٠٨

١- (١) الكافي: ٣٠٤/٨، ح ٤٦٩؛ إستقصاء الإعتبار شهيد ثانی: ٢١٧/٣؛ خاتمه مستدرک الوسائل: ٢٩٢/٥.

٢- (٢) الكافي: ٣٣٧/٨، ح ٥٣٢، تفسير العیاشی: ١٧٤/١، ح ٥١؛ البحار: ٢٣٣/١٤، ح ٣؛ تفسير البرهان: ٦٢٦/١، ح ٧.

[۱۴۵] ۴۵ - ابان بن تغلب گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد که آیا عیسی بن مریم علیهما السلام کسی را پس از مُردنش زنده کرد به طوری که خوراک و روزی داشته باشد و عمر دوباره و فرزندى پیدا کند؟

حضرت فرمود: «آری حضرت عیسی علیه السلام رفیقی داشت که در دین و عقیده به خداوند متعال برادر (دینی) او محسوب می شد، و همواره حضرت عیسی علیه السلام به سراغش رفته و به خانه اش می رفت تا اینکه حضرت عیسی علیه السلام مدّتی از او دور شد و پس از مراجعت به سراغ او رفت تا به او سلامی بدهد، هنگامی که به در منزلش رفت مادرش از خانه بیرون آمد، عیسی علیه السلام از حال آن مرد پرسید، مادرش گفت: ای رسول خدا او از دنیا رفت، عیسی علیه السلام فرمود: دوست داری بار دیگر او را ببینی؟ عرض کرد: آری. عیسی فرمود: چون فردا شود من به نزد تو خواهم آمد و به اذن خداوند او را برایت زنده می کنم.

چون فردا شد به نزد آن زن آمد و به او فرمود: مرا بر سر قبرش ببر، آن زن به همراه حضرت سر قبر آن مرد آمدند، عیسی علیه السلام در آنجا ایستاد و به درگاه خدای عز و جل دعا کرد، قبر شکافته شد و پسر آن زنده از قبر بیرون آمد، همین که چشم مادر و فرزند به یکدیگر افتاد گریستند، عیسی علیه السلام دلش به حال آن دو سوخت پس به او فرمود: آیا دوست داری با مادرت در دنیا زندگی کنی؟ عرض کرد: ای پیغمبر خدا آیا با خوراک و روزی و مدّتی معین یا بدون خوراک و روزی و مدت (یعنی مدتی اندک)؟ عیسی علیه السلام فرمود: با خوراک و روزی و مدّتی معین، و عمری بیست ساله که در آن مدت زن بگیری و فرزنددار هم بشوی؟ عرض کرد: اگر چنین است آری مایلم. حضرت او را به مادرش سپرد و بیست سال دیگر عمر کرد و زن گرفت و بچه دار هم شد».

[١٤٦] ٤٦ - وَ مِمَّا رَوَاهُ لِي وَ رَوَيْتُهُ عَنِ السَّيِّدِ الْجَلِيلِ السَّعِيدِ بَهَاءِ الدِّينِ عَلِيِّ بْنِ السَّيِّدِ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْحُسَيْنِيِّ بِإِسْنَادِهِ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ سَهْلٍ يَزْفَعُهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ قَبْلَ أَنْ يُقْتَلَ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ لِي : يَا بُنَيَّ إِنَّكَ سَيْسَاقٌ إِلَى الْعِرَاقِ ، وَ هِيَ أَرْضٌ قَدِ اتَّقَى فِيهَا النَّبِيُّونَ وَ أَوْصِيَاءُ النَّبِيِّينَ ، وَ هِيَ أَرْضٌ تُدْعَى «عَمُورًا» وَ إِنَّكَ تُسْتَشْهِدُ بِهَا ، وَ يُسْتَشْهِدُ مَعَكَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِكَ ، لَا يَجِدُونَ أَلَمَ مَسِّ الْحَدِيدِ وَ تَلَا : يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ (١) تَكُونَ الْحَرْبُ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهِمْ بَرْدًا وَ سَلَامًا ، فَأَبِئْتُمْرُوا فَوَ اللَّهُ لَئِنْ قَتَلُونَا فَإِنَّا نَرُدُّ عَلَى نَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ .

ثُمَّ أَمَكْتُ مَيَّاءَ شَاءَ اللَّهُ ، فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ ، فَأَخْرُجُ خَرْجَهُ تُوَافِقُ خَرْجَهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ قِيَامَ قَائِمِنَا ، وَ حَيَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ثُمَّ لَيُنزِلَنَّ عَلَيَّ وَ فَمَدَّ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ، لَمْ يَنْزِلُوا إِلَى الْأَرْضِ قَطُّ ، وَ لَيُنزِلَنَّ إِلَيَّ جِبْرَائِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ إِسْرَافِيلُ وَ جُنُودٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ، وَ لَيُنزِلَنَّ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ أَنَا وَ أَخِي وَ جَمِيعٌ مَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي حَمُولَاتٍ مِنْ حَمُولَاتِ الرَّبِّ ، خَيْلٍ بُلُقٍ مِنْ نُورٍ لَمْ يَرْكَبْهَا مَخْلُوقٌ .

ثُمَّ لَيَهْرَنَّ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لَوَاءَهُ ، وَ لَيُدْفَعَنَّ إِلَيَّ قَائِمِنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ سَيْفِهِ ، ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُخْرِجُ مِنْ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ عَيْنًا مِنْ دُهْنٍ ، وَ عَيْنًا مِنْ لَبَنٍ ، وَ عَيْنًا مِنْ مَاءٍ .

ثُمَّ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدْفَعُ إِلَيَّ سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَيَبْعَثُنِي إِلَى الشَّرْقِ وَ الْغَرْبِ ، فَلَا آتِي عَلَى عَدُوِّ اللَّهِ إِلَّا أَهْرَقْتُ دَمَهُ ، وَ لَا أَدْعُ صَنَمًا إِلَّا أَحْرَقْتُهُ ، حَتَّى أَقَعَ إِلَى الْهِنْدِ فَأَفْتَحَهَا .

ص: ٢١٠

[۱۴۶] ۴۶ - همانند این روایت به صورت کامل در حدیث ۱۰۷ آمده است.

ص: ۲۱۱



وَإِنَّ دَانِيَالَ وَيُوشَعَ يَخْرُجَانِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولَانِ : صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ، وَبَيَعْتُ مَعَهُمَا إِلَى الْبَصْرَةِ سَبْعِينَ رَجُلًا فَيَقْتُلُونَ مَقَاتِلَهُمْ [مُقَاتِلِيهِمْ] ، وَبَيَعْتُ بَعْثًا إِلَى الرُّومِ وَيَفْتِيحُ اللَّهُ لَهُمْ ، ثُمَّ لَأَقْتُلَنَّ كُلَّ دَابَّةٍ حَرَّمَ اللَّهُ لَحْمَهَا حَتَّى لَا يَكُونَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا الطَّيِّبُ .

وَاعْرَضُ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَسَائِرِ الْمَلَلِ ، وَلَأُخَيِّرَنَّ لَهُمْ دِينَ الْإِسْلَامِ أَوِ السَّيْفِ ، فَمَنْ أَسْلَمَ مَنَنْتُ عَلَيْهِ ، وَمَنْ كَرِهَ الْإِسْلَامَ أَهْرَقَ اللَّهُ دَمَهُ ، وَلَا يَبْقَى رَجُلٌ مِنْ شِيَعَتِنَا إِلَّا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكًا يَمْسُحُ عَنْ وَجْهِهِ التُّرَابَ ، وَيَعْرِفُهُ أَرْوَاجُهُ وَمَنَازِلُهُ فِي الْجَنَّةِ ، وَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَعْمَى وَلَا مُقْعَدٌ وَلَا مُبْتَلَى إِلَّا كَشَفَ اللَّهُ عَنْهُ بَلَاءَهُ بِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ .

وَلَتَنْزِلَنَّ الْبَرَكَهَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ حَتَّى إِنَّ الشَّجَرَةَ لَتَنْقِصُفُ مِمَّا يَزِيدُ اللَّهُ فِيهَا مِنَ الثَّمَرِ ، وَلَتَتَوَكَّلُ ثَمَرُهُ الشَّتَاءِ فِي الصَّيْفِ ، وَثَمَرُهُ الصَّيْفِ فِي الشَّتَاءِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى : وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ «(١). (٢)

قد تقدّم مثل هذا الحديث لكن في ذلك زياده ليست في هذا.

ص: ٢١٢

١- (١) الأعراف (٧): ٩٦.

٢- (٢) الخرائج و الجرائح: ٨٤٨/٢ ح ٦٣؛ الإيقاظ من الهجعة: ٣٥٣، ح ٩٥؛ نوادر الأخبار فيض: ٢٨٦، ح ٥ (از خرائج)؛ إثبات الهداه: ٣٤١/١ ح ٢٨١؛ البحار: ٦١/٥٣، ح ٥٢ (از مختصر)؛ منهاج البراعة خوئی: ١٥٢/٨.

همانند این روایت به صورت کامل در حدیث ۱۰۷ آمده است.

ص: ۲۱۳

[١٤٧] ١ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ مُكْرَمِ الْجَمَّالِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلِمًا بَسِيمًا هُمْ (١) قَالَ : «نَحْنُ أَوْلَئِكَ الرِّجَالُ ، الْأَئِمَّةُ مِنَّا يَعْرِفُونَ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ وَمَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ ، كَمَا تَعْرِفُونَ فِي قَبَائِلِكُمُ الرِّجُلَ مِنْكُمْ ، فَيَعْرِفُ مَنْ فِيهَا مِنْ صَالِحٍ أَوْ طَالِحٍ» . (٢)

[١٤٨] ٢ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضَيْلِ الصَّيْرَفِيِّ ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ . وَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلِمًا بَسِيمًا هُمْ قَالَ : «هُمُ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» . (٣)

[١٤٩] ٣ - حَدَّثَنِي أَبُو الْجَوَازِءِ الْمُتَّبِعُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ التَّمِيمِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلْوَانَ الْكَلْبِيُّ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ : وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ

ص: ٢١٤

١- (١) الأعراف (٧): ٤٦.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٤٩٥، ح ١؛ تفسير العياشي: ١٨/٢، ح ٤٣، (با زیاده در آخر حدیث)؛ البحار: ٢٤/٢٥٠، ح ٥.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٤٩٦، ح ٢؛ البحار: ٢٤/٢٥٠، ح ٥؛ تفسير البرهان: ٥٤٨/٢، ح ٦.

[۱۴۷] ۱ - ابوسلمه گوید: امام باقر علیه السلام درباره آیه: «و بر بلندی ها (ی اعراف) مردانی هستند که هر یک از آن دو [بهشتیان و دوزخیان] را از چهره شان می شناسند - اعراف: ۴۶» فرمود: «ما همان مردانیم، امامان از ما خانواده می شناسند چه کسی داخل و چه کسی داخل بهشت آتش می شود، همان گونه که شما میان قبیله می شناسید کدام شخص خوب و کدام بد است».

[۱۴۸] ۲ - ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام و اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که حضرت در تفسیر آیه: «و بر بلندی ها (ی اعراف) مردانی هستند که هر یک از آن دو [بهشتیان و دوزخیان] را از چهره شان می شناسند - اعراف: ۴۶» فرمود: «ایشان ائمه علیهم السلام می باشند».

[۱۴۹] ۳ - سعد بن طریف گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آیه: «و بر بلندی ها (ی اعراف) مردانی هستند که هر یک از آن دو [بهشتیان و دوزخیان] را از چهره شان می شناسند - اعراف: ۴۶» پرسیدم،

فرمود: «ای سعد! منظور از اعراف آل محمدند که داخل بهشت نمی شود مگر

يَعْرِفُونَ كَلَّا بِسَيِّمَاهُمْ فَقَالَ: «يَا سَعْدُ، آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْأَعْرَافُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ يَعْرِفُهُمْ وَيَعْرِفُونَهُ، وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ، وَ هُمْ أَعْرَافٌ لَا يُعْرِفُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا بِسَبِيلٍ مَعْرِفَتِهِمْ» (١).

[١٥٠] ٤ - أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنَا مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَّازِيِّ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلَّا بِسَيِّمَاهُمْ قَالَ: «أُنزِلَتْ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ الرَّجَالُ هُمْ الْأَنْتَمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ». قُلْتُ: فَمَا الْأَعْرَافُ؟ قَالَ: «صِرَاطٌ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، فَمَنْ شَفَعَ لَهُ الْإِمَامُ - مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُذْنِبِينَ - نَجَا، وَ مَنْ لَمْ يَشْفَعْ لَهُ هَوَى» (٢).

[١٥١] ٥ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا فَجَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ: وَ عَلَى الْمَاعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلَّا بِسَيِّمَاهُمْ؟ فَقَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «نَحْنُ الْمَاعْرَافُ نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسَيِّمَاهُمْ، وَ نَحْنُ الْمَاعْرَافُ الَّذِي لَمَّا يُعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلٍ مَعْرِفَتِنَا، وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ نُوَفِّقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَنَا وَ عَرَفْنَا، وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَنَا وَ أَنْكَرْنَا».

وَ ذَلِكَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَوْ شَاءَ عَرَفَ النَّاسَ نَفْسَهُ حَتَّى يَعْرِفُوهُ وَ يُوحِّدُوهُ وَ يَأْتُونَهُ مِنْ بَابِهِ، وَ لَكِنَّهُ جَعَلَنَا أَبْوَابَهُ، وَ صِرَاطَهُ، وَ سَبِيلَهُ، وَ بَابَهُ الَّذِي يُوتَى مِنْهُ» (٣).

ص: ٢١٦

- ١- (١) بصائر الدرجات: ٤٩٦، ح ٤؛ تفسير العياشي: ١٨/٢، ح ٤٥، تا: «أنكرهم و أنكروه»؛ البحار: ٢٤/٢٥٠، ح ٧.
- ٢- (٢) بصائر الدرجات: ٤٩٦، ح ٥؛ البحار: ٣٣٥/٨، ح ٣؛ تفسير البرهان: ٥٤٩/٢، ح ٨.
- ٣- (٣) بصائر الدرجات: ٤٩٦، ح ٦؛ الكافي: ١٨٤/١، صدر حديث ٩، تا: «إلا من أنكرنا و أنكرناه»؛ تفسير العياشي: ١٩/٢، ح ٤٨، به اسنادى ديگر؛ الإحتجاج: ٥٤٠، ح ١.

کسی که آن‌ها را بشناسد و آن‌ها او را بشناسند و داخل جهنم نمی‌گردد مگر کسی که منکر آن‌ها باشند و آن‌ها او را انکار کنند. اعراف آن‌ها ایند که خداوند جز به واسطه شناخت آن‌ها شناخته نمی‌شود».

[۱۵۰] ۴- برید بن معاویه عجلی گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آیه: «و بر بلندی‌ها (ی اعراف) مردانی هستند که هر یک از آن دو [بهشتیان و دوزخیان] را از چهره شان می‌شناسند - اعراف: ۴۶» پرسیدم، فرمود: «این آیه درباره این امت نازل شده است و (منظور) از مردان (در آیه)، ائمه از آل محمد علیهم السلام می‌باشند».

عرض کردم: پس اعراف چیست؟ فرمود: «راهی است بین بهشت و جهنم، هر کس از مؤمنان گنه کار را که ائمه از ما شفاعت نمایند او نجات یافته و کسی که مورد شفاعت نشود، سقوط کرده (و داخل آتش شود)».

[۱۵۱] ۵- ترجمه این روایت در حدیث ۱۵۸ آمده است.

[١٥٢] ٦ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ ، عَنْ حَمْدَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ بَشْرِ بْنِ حَبِيبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ قَالُوا : «سُورٌ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ ، فَأَنْتُمْ عَلَيْهَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلِيُّ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ وَفَاطِمَةُ وَخَدِيجَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَيُنَادُونَ : أَيَّنَ مُحِبُّونَا؟ أَيَّنَ شَيْعَتُنَا؟ فَيَقْبَلُونَ إِلَيْهِمْ فَيَعْرِفُونَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى : يَعْرِفُونَ كَلِمًا بَسْمًا هُمْ فَيَأْخُذُونَ بِأَيْدِيهِمْ فَيَجُوزُونَ بِهِمُ الصَّرَاطَ وَيَدْخُلُونَهُمْ الْجَنَّةَ» . (١)

[١٥٣] ٧ - الْمُعَلَّى بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو الْفَضْلِ الْمَدَنِيُّ ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنِ الْمُنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو ، عَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : «إِذَا أَدْخَلَ الرَّجُلُ حُفْرَتَهُ أَتَاهُ مَلَكَانِ اسْمُهُمَا مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ ، فَأَوَّلُ مَا يَسْأَلَانِهِ عَنْ رَبِّهِ ، ثُمَّ عَنْ نَبِيِّهِ ، ثُمَّ عَنْ وَلِيِّهِ ، فَإِنْ أَجَابَ نَجَا ، وَإِنْ تَحَيَّرَ عَذَّبَاهُ» .

فَقَالَ رَجُلٌ : فَمَا حِيَالُ مَنْ عَرَفَ رَبَّهُ وَنَبِيَّهُ وَلَمْ يَعْرِفْ وَلِيِّهِ ؟ فَقَالَ : مُدْبِذٌ لَا إِلَى هُوَ لَا إِلَى هُوَ لَا وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (٢) فَذَلِكَ لَا سَبِيلَ لَهُ .

وَقَدْ قِيلَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : مَنْ وَلِيُّ اللَّهِ يَا نَبِيَّ اللَّهِ ؟ فَقَالَ : وَلِيِّكُمْ فِي هَذَا الزَّمَانِ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَمَنْ بَعْدَهُ وَصِيَّتُهُ ، وَلكُلِّ زَمَانٍ عَالِمٌ يَخْتَجُّ اللَّهُ بِهِ لِنَلَّا يَكُونُ كَمَا قَالَ الضُّلَّالُ قَبْلَهُمْ حِينَ فَارَقْتَهُمْ أَنْبِيَائُهُمْ رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبَعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى (٣) بِمَا كَانَ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ وَهِيَ جَهَالَتُهُمْ بِالْآيَاتِ ، وَهُمْ الْأَوْصِيَاءُ فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ

ص: ٢١٨

١- (١) تأويل الآيات: ١٧٦/١، ح ١٢؛ البحار: ٢٤/٢٥٥، ح ١٩.

٢- (٢) النساء (٤): ١٤٣.

٣- (٣) طه (٢٠): ١٣٤.

[۱۵۲] ۶ - بشر بن حبيب گوید: از امام صادق عليه السلام درباره آیه: «و بين این دو [بهشتیان و دوزخیان] حجاب (و مانعی) است و بر بلندی ها (ی اعراف) مردانی هستند» سؤال شد، فرمود: «(اعراف) دیوار (و بلندی ای) میان بهشت و جهنم است که بر آن محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی و حسن و حسین و فاطمه و خدیجه علیهم السلام ایستاده اند و ندا می دهند: کجایند دوستداران ما؟ شیعیان ما کجایند؟ و دوستان و شیعیان به ایشان رو می آورند، و آن ها را به نام و نام پدرهاشان می شناسند و این است معنی آیه: «که هر یک از آن دو [بهشتیان و دوزخیان] را از چهره شان می شناسند - اعراف: ۴۶» پس دست آن ها را می گیرند و از صراط رد می کنند و داخل بهشت می شوند».

[۱۵۳] ۷ - زر بن حُبیش گوید: شنیدم علی علیه السلام (۱) می فرمود: «هنگامی که بنده ای داخل قبر خود شود دو ملک به نام نکیر و منکر به نزد او آیند و اول چیزی که از وی سؤال کنند از پروردگار، و سپس از پیغمبر، آنگاه از امام او سؤال نمایند. پس اگر جواب دهد نجات یافته است، و اگر عاجز بماند و جواب نگوید عذابش نمایند».

مردی عرض کرد: چگونه است حال کسی که پروردگار و پیغمبر خود را بشناسد و امام خود را نشناسد؟

فرمود: «آن ها افراد بی هدفی هستند که نه سوی این ها، و نه سوی آن هائیند! (نه در صف مؤمنان قرار دارند، و نه در صف کافران)» و هر کس را خداوند گمراه کند، راهی برای او نخواهی یافت - نساء: ۱۴۳. وقتی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته شد: ای پیامبر خدا! ولی (و امام) کیست؟ فرمود: ولی شما در این زمان علی علیه السلام است و بعد از او وصی او است، و برای هر زمانی حجت های خدا هستند؛ تا اینکه شما هم آنچه را گمراهان قبل از شما هنگام مفارقت از پیامبرشان گفتند نگوئید که: «پروردگارا! چرا پیامبری

ص: ۲۱۹

---

۱- (۱) همین روایت با کمی اختلاف در کشف المحجبه: ۲۷۳ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است.



عَزَّ وَجَلَّ : قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَيَتَعَلَّمُونَ مِنْ أَصْحَابِ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى (١) وَإِنَّمَا كَانَ تَرَبُّصُهُمْ أَنْ قَالُوا: نَحْنُ فِي سَعَةِ مِنْ مَعْرِفَةِ الْأَوْصِيَاءِ حَتَّى نَعْرِفَ إِمَامًا فَعَيَّرَهُمُ اللَّهُ بِذَلِكَ .

فَالْأَوْصِيَاءُ هُمْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ وَقُوفًا عَلَيْهِ ، لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ ، لِأَنَّهُمْ عُرَفَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، عَرَفَهُمْ عَلَيْهِمْ عِنْدَ أَخْذِ الْمَوَاقِفِ عَلَيْهِمْ ، وَوَصَّيْفَهُمْ فِي كِتَابِهِ ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ : وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلِمًا بِسَيِّمَاهُمُ وَهُمْ الشُّهَدَاءُ عَلَى أَوْلِيَانِهِمْ ، وَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الشَّهِيدُ عَلَيْهِمْ ، أَخَذَ لَهُمْ مَوَاقِفَ الْعِبَادِ بِالطَّاعَةِ ، وَ أَخَذَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِالطَّاعَةِ ، فَجَرَتْ بُبُوتُهُ عَلَيْهِمْ ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا . يَوْمَئِذٍ يُوَدِّدُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَوْا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا (٢) . (٣)

[١٥٤] ٨ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَبَّابٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ ، عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ : قَالَ : أَشْهَدُ - أَوْ قَالَ : أَقْسِمُ - بِاللَّهِ لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «يَا عَلِيُّ إِنَّكَ وَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِي - أَوْ قَالَ : مِنْ بَعْدِكَ - أَعْرَافٌ ، لَا يُعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِكُمْ ، وَ أَعْرَافٌ

ص: ٢٢٠

١- (١) طه (٢٠): ١٣٥.

٢- (٢) النساء (٤): ٤١-٤٢.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٤٩٨، ح ٩؛ البحار: ٢٣٣/٦، ح ٤٦.

برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم، پیش از آنکه ذلیل و رسوا شویم - طه: ۱۳۴» و (جز این نیست که) تمام گمراهی ایشان به خاطر نادانی آن‌ها به آیات الهی و نشناختن اوصیاء بوده، پس خداوند جواب آنان را داده و فرموده است: «بگو: همه (ما و شما) در انتظاریم! (ما در انتظار وعده پیروزی، و شما در انتظار شکست ما!) حال که چنین است، انتظار بکشید اما به زودی می‌دانید چه کسی از اصحاب صراط مستقیم، و چه کسی هدایت یافته است - طه: ۱۳۵» و جز این نیست که انتظار آنان این بود که گفتند: ما در معرفت اوصیاء در وسعت هستیم، و در عدم معرفت امام بر ما حرجی نیست تا امام علم خود را ظاهر نماید.

و اوصیاء میان بهشت و جهنم بر شما نگاه بانند، داخل بهشت نشود مگر کسی که ایشان را بشناسد و ایشان او را بشناسند، و داخل جهنم نشود مگر کسی که انکار ایشان نماید و ایشان انکار او نمایند؛ زیرا که ایشان بندگان را می‌شناسند، خداوند در وقت گرفتن عهد و میثاق به طاعت و پیروی از اوصیاء، ایشان را به آنان شناسانده است، پس در کتاب خود آن‌ها را وصف نموده و ذکر فرموده است: «و بر بلندی‌ها (ی اعراف) مردانی هستند که هر یک از آن دو [بهشتیان و دوزخیان] را از چهره شان می‌شناسند - اعراف: ۴۶» و ایشانند گواهان بر مردم، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گواهان بر ایشان است. عهد و میثاق بندگان برای ایشان گرفته شده است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای ایشان عهد و میثاق بندگان به طاعت را گرفته است، و این است تفسیر آیه: «حال آن‌ها چگونه است آن روزی که از هر امری، شاهد و گواهی (بر اعمالشان) می‌آوریم، و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟ در آن روز، آن‌ها که کافر شدند و با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مخالفت برخاستند، آرزو می‌کنند که ای کاش (خاک بودند، و) خاک آن‌ها با زمین‌های اطراف یکسان می‌شد (و به کلی محو و فراموش می‌شدند). در آن روز، (با آن همه گواهان،) سخنی را نمی‌توانند از خدا پنهان کنند - نساء: ۴۱-۴۲».

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفْتُمُوهُ وَعَرَفْتُمْكُمْ ، وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرْتُمْكُمْ وَ أَنْكَرْتُمُوهُ «.(١)

[١٥٥] ٩ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ ، قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسَيِّمَاهُمْ فَقَالَ : «يَا سَعْدُ أَنْهَا أَعْرَافٌ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ ، وَ أَعْرَافٌ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ ، وَ أَعْرَافٌ لَا يَعْرِفُ اللَّهُ إِلَّا بِسَبِيلِ مَعْرِفَتِهِمْ ، فَلَا سِوَاءَ مَنْ اعْتَصَمَتْ بِهِ الْمُعْتَصِمَةُ ، وَ مَنْ ذَهَبَ مَذَهَبَ النَّاسِ ، ذَهَبَ النَّاسُ إِلَى عَيْنِ كَدْرِهِ يَفْرُغُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ ، وَ مَنْ أَتَى آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَتَى عَيْنًا صَافِيَةً تَجْرِي بِعِلْمِ اللَّهِ ، لَيْسَ لَهَا نَفَادٌ وَ لَا انْقِطَاعٌ ، ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَوْ شَاءَ لَمَرَّاهُمْ شَحْصَهُ حَتَّى يَأْتُوهُ مِنْ بَابِهِ ، لَكِنْ جَعَلَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ آلَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الْأَبْوَابَ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهَا ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَ اتَّقَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا (٢)».(٣)

[١٥٦] ١٠ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنْ الْمُنْخَلِ بْنِ جَمِيلٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ ، قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْأَعْرَافِ مَا هُمْ ؟ فَقَالَ : «هُمْ أَكْرَمُ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى».(٤)

ص: ٢٢٢

١- (١) بصائر الدرجات: ٤٩٧، ح ٧؛ البحار: ٢٥٢/٢٤، ح ١٣.

٢- (٢) البقره (٢): ١٨٩.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٤٩٩، ح ١١؛ البحار: ٣٣٦/٨، ح ٥.

٤- (٤) بصائر الدرجات: ٥٠٠، ح ١٦؛ البحار: ٢٥١/٢٤، ح ١٢.

[۱۵۴] ۸ - سلمان فارسی گوید: خدا را شاهد می گیرم یا به خدا قسم [تردید از اصیغ است] شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام می فرمود: «ای علی! به راستی تو و جانشینان بعد از من یا فرمود جانشینان بعد از تو، (مردان) اعراف هستند که خداوند جز از راه معرفت شما شناخته نشود و وارد بهشت نخواهد شد مگر کسی که شما را بشناسد و شما نیز او را بشناسید و داخل جهنم نمی شود جز کسی که شما را انکار کند و شما نیز او را انکار کنید».

[۱۵۵] ۹ - سعد بن طریف گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آیه: «و بر بلندی ها (ی اعراف) مردانی هستند که هر یک از آن دو [بهشتیان و دوزخیان] را از چهره شان می شناسند - اعراف: ۴۶» پرسیدم، فرمود: «ای سعد! اعراف آل محمدند که داخل بهشت نمی شود مگر کسی که آن ها را بشناسد و آن ها او را بشناسند و داخل جهنم نمی گردد مگر کسی که منکر آن ها باشند و آن ها او را انکار کنند، اعراف آن هایند که خداوند جز به واسطه معرفت ایشان شناخته نمی شود، و برابر نیستند کسانی که مردم به آن ها پناه گیرند (که ما اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باشیم) با کسانی که خود محتاج پناهندگی به دیگران باشند. مردم (پیروان پیشوایان باطل) به سوی چشمه های آب تیره اندک که از چشمه ای به چشمه دیگر ریزد رفتند، و کسانی که سوی آل محمد علیهم السلام آمدند به سوی چشمه ای صاف آمدند که آب آن به علم پروردگار جاریست و تمامی و خشک شدن ندارد؛ این به خاطر آن است که اگر خداوند می خواست خود را به مردم نشان می داد (و تعریف می کرد) تا او را به یکتایی شناخته و از باب او در آیند، ولیکن محمد و آل محمد علیهم السلام را باب های خویش قرار داد که از آن در آیند. و این است تفسیر آیه: «کار نیک، آن نیست که از پشتِ خانه ها وارد شوید؛ بلکه نیکی این است که پرهیزگار باشید، و از درِ خانه ها وارد شوید - بقره: ۱۸۹».

[١٥٧] ١١ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَدِّكَانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ فَقَالَ : « هُمُ الْأَيْمَةُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي بَابٍ مِنْ يَأْقُوتٍ أَحْمَرَ عَلَى سَرِيزِ الْجَنَّةِ يَعْرِفُ كُلَّ إِمَامٍ مِنَّا مَا يَلِيهِ » فَقَالَ رَجُلٌ : مَا مَعْنَى مَا يَلِيهِ ؟ فَقَالَ : « مِنْ الْقُرُونِ الَّذِي هُوَ فِيهِ إِلَى الْقُرُونِ الَّذِي كَانَ » . (١)

[١٥٨] ١٢ - الْمُعَلَّى بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَصِيرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهِورٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَاصِمِ ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ ، عَنْ مُقَرَّنٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « جَاءَ ابْنُ الْكَوَّاءِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ : وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلًّا بِسِيمَاهُمْ ؟ فَقَالَ : نَحْنُ الْأَعْرَافُ نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسِيمَاهُمْ ، وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّذِينَ لَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الصُّرَاطِ غَيْرَنَا ، وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفْنَا وَ عَرَفْنَا ، وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرْنَا وَ أَنْكَرْنَا » .

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ ، وَ لَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ ، وَ صِرَاطَهُ ، وَ سَبِيلَهُ ، وَ الْوَجْهَ الَّذِي يُوتَى مِنْهُ ، فَمَنْ عَدَلَ عَنْ وِلَايَتِنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا ، فَإِنَّهُمْ عَنِ الصُّرَاطِ لَنَاجِبُونَ (٢) ، وَ لَمَّا سَيَّوَاءٌ مِنْ اِعْتَصَمَ النَّاسُ بِهِ ، وَ لَمَّا سَيَّوَاءٌ مَنْ ذَهَبَ حَيْثُ ذَهَبَ النَّاسُ ، ذَهَبَ النَّاسُ إِلَى عُيُونِ كَدْرِهِ يَفْرُغُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ ، وَ ذَهَبَ مَنْ ذَهَبَ إِلَيْنَا إِلَى عُيُونِ صِيَّافِيهِ تَجْرِي بِأَمْرِ رَبِّهَا لَمَّا نَفَادَ لَهَا وَ لَا انْقِطَاعَ » . (٣)

ص: ٢٢٤

١- (١) بصائر الدرجات: ٥٠٠، ح ١٩؛ البحار: ٣٣٥/٨، ح ٤.

٢- (٢) المؤمنون (٢٣): ٧٤.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٤٩٧، ح ٨؛ الكافي: ١٨٤/١، ح ٩؛ تفسير فرات: ١٤٢، ح ١٧٤ (با اختلاف)؛ البحار: ٢٥٣/٢٤، ح ١٤.

[۱۵۶] ۱۰ - جابر گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد اعراف پرسیدم که ایشان کیانند؟ فرمود: «ایشان گرامی ترین مخلوقات نزد خداوند می باشند».

[۱۵۷] ۱۱ - ابو بصیر گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آیه: «و بر بلندی ها (ی اعراف) مردانی هستند که هر یک از آن دو [بهشتیان و دوزخیان] را از چهره شان می شناسند - اعراف: ۴۶» پرسیدم، فرمود: «ائمه از ما اهل بیت بر دری از یاقوت قرمز بر دیوار (و دروازه) بهشت است که هر امامی از ما می شناسد آنچه از جلو اوست (و می گذرد)».

مردی پرسید: معنی «آنچه از جلو اوست» چیست؟

فرمود: «از قرنی که در آن است تا قرنی که (قبلاً) بوده است (یعنی انسان های گذشته و آینده)».

[۱۵۸] ۱۲ - مقرن گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «ابن کواء نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! (آیه: «و بر بلندی ها (ی اعراف) مردانی هستند که هر یک از آن دو [بهشتیان و دوزخیان] را از چهره شان می شناسند - اعراف: ۴۶» یعنی چه؟

حضرت فرمود: مائیم (بر) اعراف که یاران خود را به چهره شان می شناسیم، و مائیم اعراف که خدای عز و جل جز از طریق معرفت ما شناخته نشود، و مائیم اعراف که خداوند ما را در روز قیامت بر روی صراط معرفت قرار دهد، پس داخل بهشت نشود مگر کسی که ما او را شناسیم و او ما را شناسد و به جهنم نرود جز آن که ما او را ناشناس دانیم و او ما را.

خداوند متعال اگر می خواست خودش را بی واسطه به بندگانش می شناسانید ولی ما را در، شاهره، و راه و طریق معرفت خود قرار داد. کسانی که از ولایت ما روگردانیده و دیگران را بر ما ترجیح دهند از صراط مستقیم منحرفند (در قیامت از

[١٥٩] ١٣ - أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْكِنَانِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُحَارِبِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخَيْبَرِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُسْلِمِ الْعِجْلِيُّ ، عَنْ أَبِي بَصْتِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَعَلَى الْمَاعِرِفِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ قَالَ : «نَحْنُ أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ ، مَنْ عَرَفْنَا فَأِلَى الْجَنَّةِ ، وَمَنْ أَنْكَرْنَا فَأِلَى النَّارِ» .(١)

ص: ٢٢٤

---

١- (١) بصائر الدرجات: ٤٩٩، ح ١٣ (با اختلاف)؛ البحار: ٢٤/٢٥١، ح ١٠ (از بصائر)؛ تفسير البرهان: ٥٥٢/٢، ح ١٧.

صراط به سر در آیند)، برابر نیستند کسانی که مردم به آن ها پناه گیرند (که ما اهل

بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باشیم) با کسانی که خود محتاج پناهندگی به دیگران باشند زیرا آن مردم (پیروان پیشوایا باطل) به سوی چشمه های آب تیره اندک که از چشمه ای به چشمه دیگر ریزد رفتند و کسانی که سوی ما آمدند به سوی چشمه های صافی آمدند که آب آن به امر پروردگار جاریست و تمامی و خشک شدن ندارد».

[۱۵۹] ۱۳ - ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «و بر بلندی ها (ی اعراف) مردانی هستند که هر یک از آن دو [بهشتیان و دوزخیان] را از چهره شان می شناسند - اعراف: ۴۶» فرمود: «مائیم اصحاب اعراف، هر کس ما را شناخت به سوی بهشت رود و کسی که ما را انکار نماید (جایگاه او) در آتش است».

ص: ۲۲۷



بَابُ فِي فَضْلِ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ مَا جَاءَ فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ الْعَزِيزِ

[١٦٠] ١ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُنَّا عِنْدَهُ ثَمَانِيَةَ رِجَالٍ فَذَكَرْنَا رَمَضَانَ، فَقَالَ: «لَا تَقُولُوا هَذَا رَمَضَانُ، وَلَا جَاءَ رَمَضَانُ، وَلَا ذَهَبَ رَمَضَانُ فَإِنَّ رَمَضَانَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ لَا يَجِيءُ وَلَا يَذْهَبُ، وَإِنَّمَا يَجِيءُ وَيَذْهَبُ الزَّائِلُ، وَلَكِنْ قُولُوا: شَهْرُ رَمَضَانَ، فَالشَّهْرُ الْمُضَافُ إِلَى الْأِسْمِ، وَالْأِسْمُ اسْمُ اللَّهِ وَهُوَ الشَّهْرُ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ (١)، جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَثَلًا وَعِيدًا.

أَلَا وَمَنْ خَرَجَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مِنْ بَيْتِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَنَحْنُ سَبِيلُ اللَّهِ الَّذِي مَنْ دَخَلَ فِيهِ يُطَافُ بِالْحِصْنِ، وَالْحِصْنُ هُوَ الْإِمَامُ، فَلْيَكْبِرْ عِنْدَ رُؤْيَيْهِ - كَمَا نَتُّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صِيحْرَةً فِي مِيزَانِهِ أَثْقَلُ مِنَ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَالْأَرْضِ بَيْنَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَا تَحْتَهُنَّ».

فَقُلْتُ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ وَ مَا الْمِيزَانُ؟ فَقَالَ: «إِنَّكَ قَدْ أزدَدْتَ قُوَّةً وَ نَظْرًا، يَا سَعْدُ: رَسُولُ

ص: ٢٢٨

١- (١) البقره (٢): ١٨٥.

## فضائل اهل بیت علیهم السلام و آنچه از قرآن کریم درباره ایشان آمده است

[۱۶۰] ۱ - سعد بن طریف گوید: به همراه هجده نفر در خدمت امام باقر علیه السلام بودیم صحبت رمضان شد، حضرت فرمود: «نگوئید این رمضان است، رمضان رفت و رمضان آمد. زیرا رمضان یکی از نام های خدا است و نمی توان نسبت رفتن و آمدن به ذاتش داد. رفتن و آمدن مربوط به اشیاء زائل است ولی بگوئید ماه رمضان، ماه را اضافه کنید به رمضان، نام نام خدا است. ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده خداوند آن را مثل (برای اهل بیت علیهم السلام) و عید برای مؤمنین قرار داد.

بدانید هر کس در ماه رمضان از خانه خود خارج شود و رهسپار راه خدا گردد - که ما همان راه خدا هستیم و هر کس وارد این راه شد به دور دژی محکم می گردد که دژ محکم امام علیه السلام است، و با دیدن امام تکبیر بگوئید - در ترازوی اعمالش او سنگی نهاده می شود سنگین تر از آسمان ها و زمین های هفت گانه و آنچه در آن ها و بین آن ها و زیر آن ها است».

عرض کردم: آقا ترازوی اعمال چیست؟

فرمود: «تو دقت و نظرت بیشتر شده، ای سعد! منظور از سنگ، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ترازوی اعمال ما هستیم و این همان کلام خداوند در مورد امام است که می فرماید:

ص: ۲۲۹

الله صلى الله عليه وآله وسلم الصخرة ونحن الميزان ، و ذلك قول الله عز وجل في الإمام ليقوم الناس بالقسط . (١)

قال : و من كبر بين يدي الإمام وقال : لا إله إلا الله وحده لا شريك له ، كتب الله له رضوانه الأكبر ، و من يكتب الله له رضوانه الأكبر يجمع بينه و بين إبراهيم عليه السلام و محمد صلى الله عليه وآله وسلم و المرسلين في دار الجلال .»

فقلت : و ما دار الجلال ؟

فقال : «نحن الدار و ذلك قول الله عز وجل : تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الأرض و لا فسادا و العاقبة للمتقين (٢) فنحن العاقبة يا سعد ، و أما مودتنا للمتقين ، فيقول الله عز وجل : تبارك اسم ربك ذي الجلال و الإكرام (٣) فنحن جلال الله و كرامته التي أكرم الله تبارك و تعالى العباد بطاعتنا .» (٤)

[١٦١] ٢ - و عنه ، عن العباس بن معروف ، عن حماد بن عيسى ، عن حريز بن عبد الله ، عن الفضيل بن يسار ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : «إن علي بن الحسين عليه السلام أتى بعسل فشربه ، فقال : و الله لأعلم من أين هذا العسل ، و أين أرضه ، و إنّه ليمار من قويه كذا و كذا .» (٥)

ص : ٢٣٠

١- (١) الحديد (٥٧): ٢٥.

٢- (٢) القصص (٢٨): ٨٣.

٣- (٣) الرحمن (٥٥): ٧٨.

٤- (٤) بصائر الدرجات: ٣١١، ح ١٢؛ الكافي: ٦٩/٤، ح ٢؛ معاني الأخبار: ٣١٥، ح ١؛ من لا يحضره الفقيه: ١٧٢/٢، ح ٢٠٥٠، تا: «مثلا وعيدا»؛ البحار: ٣٩٦/٢٤، ح ١١٦.

٥- (٥) بصائر الدرجات: ٥٠٥، ح ١؛ البحار: ٧١/٤٦، ح ٤٩.

«ما پیامبران خود را با کتاب و میزان نازل نمودیم تا مردم به عدل و انصاف برخیزند - حدید: ۲۵».

و حضرت فرمود: هر کس در مقابل امام تکبیر بگوید و بگوید: «لا- إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وحده لا- شریک له»، خداوند بزرگ ترین خشنودی اش را برای او می نویسد و هر که خداوند، بزرگ ترین خشنودی خود را برای او بنویسد، او را با ابراهیم و محمد و دیگر پیامبران علیهم السلام در سرای شکوه گرد می آورد».

عرض کردم: سرای شکوه چیست؟

فرمود: «ما آن سرای هستیم و این است تفسیر آیه: «آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که هیچ برتری و فسادی در زمین نمی خواهند و عاقبت (نیک) برای پرهیزگاران است - قصص: ۸۳»، و ای سعد، منظور از عاقبت در این آیه ما هستیم و دوستی و مودت ما متعلق به متقین است، خداوند می فرماید: «پرخیر و مبارک است نام پروردگار تو که شکوهمند و با کرامت است - الرحمن: ۷۸» و ماییم شکوهمندی و کرامت خداوند که به وسیله اطاعت از ما بندگانش را گرامی داشته است».

[۱۶۱] ۲ - فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «برای امام سجّاد علیه السلام غسلی آوردند میل نموده فرمود: به خدا قسم می دانم این غسل از کجا است و از چه سرزمینی به دست آمده، به راستی که این غسل را در فلان و فلان محل به دست آورده اند».

ص: ۲۳۱

[١٦٢] ٣ - مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ بَعْضِ رَحِيَالِهِ يَزْفَعُهُ قَال: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرَى الْأَشْيَاءُ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ، فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا، وَجَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرْحًا، وَجَعَلَ لِكُلِّ شَرْحٍ مِفْتَاحًا، وَجَعَلَ لِكُلِّ مِفْتَاحٍ عِلْمًا، وَجَعَلَ لِكُلِّ عِلْمٍ أَبًا نَاطِقًا، مَنْ عَرَفَهُ عَرَفَ اللَّهَ، وَمَنْ أَنْكَرَهُ أَنْكَرَ اللَّهَ، وَذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَنَحْنُ» (١).

[١٦٣] ٤ - عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدِ الزِّيَّاتِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ نَصْرِ بْنِ قَبَاوَسَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَجَلَّ مَمْدُودٌ \* وَوَاءٌ مَسْكُوبٌ \* وَفَاكِهِهٌ كَثِيرَةٌ \* لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ» (٢) قَالَ: «يَا نَصْرُ إِنَّهُ وَاللَّهِ لَيْسَ حَيْثُ ذَهَبَ النَّاسُ، إِنَّمَا هُوَ الْعَالِمُ وَمَا يُخْرُجُ مِنْهُ».

وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَبِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ» (٣) قَالَ: «الْبِئْرُ الْمُعَطَّلَةُ الْإِمَامُ الصَّامِتُ وَالْقَصْرُ الْمَشِيدُ الْإِمَامُ النَّاطِقُ» (٤).

[١٦٤] ٥ - إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «الرَّحْمَنُ \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ (٥)؟ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ

ص: ٢٣٢

١- (١) بصائر الدرجات: ٥٠٥، ح ٢؛ الكافي: ١٨٣/١، ح ٧، به اسنادى ديگر؛ البحار: ٩٠/٢، ح ١٥.

٢- (٢) الواقعة (٥٦): ٣٠-٣٣.

٣- (٣) الحج (٢٢): ٤٥.

٤- (٤) بصائر الدرجات: ٥٠٥، ح ٣ و ح ٤؛ الكافي: ٤٢٧/١، ح ٧٥، (قطعة دوّم حديث)؛ معانى الأخبار: ١١١، ح ١؛ البحار:

١٠٤/٢٤، ح ١١ و ص ١٠٢، ح ٧.

٥- (٥) الرحمن (٥٥): ١-٢.

[۱۶۲] ۳ - امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند نخواسته است که کارها را بدون اسباب فراهم آورد، پس برای هر چیزی، وسیله ای قرار داد و برای هر وسیله، راه کشفی و برای هر راه کشفی، کلیدی، و برای هر کلیدی، علمی، و برای هر علمی، راهی گویا، هر کس آن راه را شناخت خدا را شناخته، و هر کس آن را نشناخت، خدا را نشناخته، و این راه، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ما اهل بیتیم».

[۴] [۱۶۳] - نصر بن قابوس گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه: «و سایه ای کشیده (و گسترده)، و در کنار آبشارها، و میوه های فراوان، نه تمام شدنی و نه منع شدنی - واقعه: ۳۰-۳۳» پرسیدم، فرمود: «ای نصر! به خدا قسم آنگونه که مردم گمان می کنند نیست، منظور دانشمند است و آنچه از او تراوش می کند» (۱).

و گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه: «و (چه بسیار) چاه متروک و قصر استوار [و مرتفع که بی صاحب مانده است] - حج: ۴۵» پرسیدم، فرمود: «چاه متروک و رها شده، امام ساکت است، و کاخ برافراشته امام گویاست» (۲).

ص: ۲۳۳

۱- (۱) علامه مجلسی رحمه الله در بیان این روایت می فرماید: «این از تأویل های غریبه است. شاید منظور این است: آن طور که مردم خیال می کنند که بهشت منحصر به همان بهشت صوری آخرت است نیست بلکه برای دوستان ائمه در دنیا نیز بهشت های روحانی است در سایه حمایت آن ها و لطف گسترده ایشان در دنیا و آخرت و آب های روان از دانش واقعی که موجب زندگی جان و مال آن ها است و میوه های زیاد از معارف ائمه علیهم السلام که فناپذیر نیست و مانعی برای شیعیان از بهره برداری آن ها نمی باشد و جایگاه های بلند که موجب لذت ایشان می شود از حکمت و آداب ائمه بلکه مقرّبین در آخرت نیز لذت نمی برند در همان بهشت اخروی مگر با همین لذت های معنوی که در دنیا منتعم به آن بوده اند. چنانچه بعضی از اخبار شاهد آن است و در کتاب معاد به آن اشاره شد و در کتاب عین الحیاه کامل توضیح داده ایم».

۲- (۲) چاه عاطل مانده آنست که آب دارد و مردم از آن استفاده نمی کنند و تأویل نمودن امام ساکت را به آن تشبیهی است بسیار مناسب، زیرا، آب مایه حیات صوری و ظاهری و علم امام مایه حیات معنوی و روحانی است و همان گونه که بدبختی مردم گاهی سبب می شود که از آب موجود صاف و زلال استفاده نمی کنند گاهی هم شقاوت آن ها سبب می شود که نتوانند از علم امام و رهبر خود استفاده کنند، مانند زمان خانه نشینی امیر المؤمنین علیه السلام و زمان غیبت امام عصر علیه السلام. و تشبیه امام ناطق به کاخ برافراشته نیز روشن و واضح است مانند زمان خلافت و حکومت آن حضرت و زمان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف. (علامه مصطفوی، ترجمه الکافی: ۳۰۰/۲)

عَلَّمَ مُحَمَّدًا الْقُرْآنَ . قُلْتُ : خَلَقَ الْإِنْسَانَ \* عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (١) ؟ قَالَ : «ذَاكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَّمَهُ بَيَانَ كُلِّ شَيْءٍ مِمَّا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ» . (٢)

[١٦٥] ٦ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ حِدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْحَى إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : أَنَّهُ قَدْ فَتِيَتْ أَيَّامُكَ ، وَ ذَهَبَتْ دُنْيَاكَ ، وَ اخْتَجَّتْ إِلَى لِقَاءِ رَبِّكَ ، فَ رَفَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ بَاسِطًا كَفَيْهِ وَهُوَ يَقُولُ : عِدَّتُكَ الَّتِي وَعَدْتَنِي إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ (٣) ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ : أَنْ أَنْتِ أُحِيدًا أَنْتِ وَ مَنْ تَتَّقِي بِهِ ، فَأَعَادَ الدُّعَاءَ ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ : امْضِ أَنْتِ وَ ابْنُ عَمِّكَ حَتَّى تَأْتِي أُحِيدًا ، ثُمَّ تَصِيْعِدُ عَلَى ظَهْرِهِ وَ اجْعَلِي الْقِبْلَةَ فِي ظَهْرِكَ ، ثُمَّ ادْعِي وَ حَشِي الْجَبَلَ تُجْبِكُ ، فَإِذَا أَجَابَتْكَ فَاعْمِدِي إِلَى جَفْرِهِ مِنْهُنَّ أَنْثَى - وَ هِيَ الَّتِي تُدْعَى الْجَفْرَةَ حِينَ نَاهَدَ قَرْنَاهَا الطُّلُوعَ - تَشْخُبُ أَوْ دَاجِهَا دَمًا ، وَ هِيَ الَّتِي لَكَ ، فَامْرِ ابْنَ عَمِّكَ فَلْيَقُمْ إِلَيْهَا فَلْيَذْبَحْهَا وَ لْيَسْلُخْهَا مِنْ قَبْلِ الرَّقَبِ وَ يَقْلِبْ دَاخِلَهَا ، فَإِنَّهُ سَيَجِدُهَا مَدْبُوعَةً .

وَ سَيَأْتِيكَ الرُّوحُ الْأَمِينُ وَ جَبْرئِيلُ مَعَهُ دَوَاهُ وَ قَلَمٌ وَ مِدَادٌ ، لَيْسَ هُوَ مِنْ مِدَادِ الْأَرْضِ ، يَبْقَى الْمِدَادُ وَ يَبْقَى الْجِلْدُ ، لَا تَأْكُلُهُ الْأَرْضُ وَ لَا يُبْلِيهِ التُّرَابُ ، لَا يَزْدَادُ كَلِمًا نُسِرَ إِلَّا جِدَّةً ، غَيْرَ أَنَّهُ مَحْفُوظٌ مَسْتَوْرٌ ، يَأْتِيكَ عِلْمٌ وَحِيٌّ بِعِلْمِ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَيْكَ ، وَ تُعْلِمُهُ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ ، وَ لِيَكْتُبَ وَ لِيَسْتَمِدَّ مِنْ تِلْكَ الدَّوَاهِ .

ص: ٢٣٤

١- (١) الرَّحْمَن (٥٥): ٣-٤.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٥٠٥، ح ٥؛ تفسير القمي: ٣٤٣/٢؛ البحار: ١٤٢/٤٠، ح ٤٥ (از بصائر).

٣- (٣) آل عمران (٣): ١٩٤.

[۱۶۴] ۵ - حسین بن خالد گوید: از امام رضا علیه السلام درباره آیه: «خداوند رحمان، قرآن را تعلیم فرمود - الرحمن: ۱-۲» پرسیدم، فرمود: «خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را تعلیم فرمود». عرض کردم: «انسان را آفرید و به او «بیان» را آموخت - الرحمن: ۱-۴» (یعنی چه)؟ فرمود: «منظور از «انسان را آفرید»، امیر المؤمنین علیه السلام است که خداوند شرح هر چیزی را که مردم به آن نیازمندند را به او آموخت».

[۱۶۵] ۶ - حسن بن راشد گوید: شنیدم ابا ابراهیم (امام کاظم علیه السلام) می فرمود: «خداوند به محمد صلی الله علیه و آله و سلم وحی کرد که اجلت رسیده، مدت عمرت تمام شده و باید به دیدار خدا بشتابی. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست خود را به آسمان بلند نموده فرمود: «بار خدایا! وعده ای به من داده ای که تو هیچ گاه از وعده خود، تخلف نمی کنی».

خداوند به او وحی کرد: با کسی که به او اطمینان داری به جانب کوه اُحد برو. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعای قبل را تکرار کرده خداوند به او وحی کرد که با پسر عمویت به سمت اُحد برو، بر آن بالا رفته (به سمتی که) قبله را پشت سر خود قرار ده و حیوانات وحشی کوه را صدا بزن که جوابت را خواهند داد. وقتی جواب دادند یک بره میش چهار ماهه که تازه شاخ هایش شروع به در آمدن کرده و از رگ های گردنش خون جاری است همان بره مربوط به تو است، به پسر عمویت بگو آن را بکشد و از طرف گردن پوست بکنید، وقتی پوست آن را بر گرداند دباغی شده است و به زودی مَلْحَمَك روح و جبرئیل با دوات و قلم و مرکب نازل می شود - که از نوع مرکب های روی زمین نیست - اثر مرکب باقی می ماند و پوست کهنه نمی شود و زمین آن را از بین نمی برد و خاک موجب نابودی آن نمی شود. هر وقت باز کنی تازه است و محفوظ و مستور خواهد بود. بر تو علم گذشته و آینده وحی می شود، و تو آن را برای پسر عمویت می خوانی و او از همان دوات می نویسد.



فَمَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْجَبَلِ ، فَفَعَلَ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ وَصَادَفَ مَا وَصَفَ لَهُ رَبُّهُ ، فَلَمَّا ابْتَدَأَ عَلِيٌّ ع فِي سَيْلِخِ الْجَفْرِ نَزَلَ جِبْرَائِيلُ وَالرُّوحُ الْأَمِينُ وَعِدَّةٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ - لَا يُحْصَى عِدَدُهُمْ إِلَّا اللَّهُ ، وَمَنْ خَضَرَ ذَلِكَ الْمَجْلِسَ - بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَجَاءَتْهُ الدَّوَاهُ وَالْمِدَادُ خَضِرَ كَهَيْئَةِ الْبُقْلِ وَأَشَدَّ خُضْرَةً وَأَنُورَ .

ثُمَّ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، وَكَتَبَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، إِلَّا أَنَّهُ يَصِفُ كُلَّ زَمَانٍ وَمَا فِيهِ ، وَيُخْبِرُهُ بِالظَّهْرِ وَالْبَطْنِ ، وَأَخْبَرَهُ بِمَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَفَسَّرَ لَهُ أَشْيَاءَ لَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهَا إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ (١) ، ثُمَّ أَخْبَرَهُ بِكُلِّ عَدُوٍّ يَكُونُ لَهُمْ فِي كُلِّ زَمَانٍ مِنَ الْأَزْمَنِ حَتَّى فَهَمَ ذَلِكَ كُلَّهُ وَكَتَبَهُ .

ثُمَّ أَخْبَرَهُ بِأَمْرِ مَا يَحْدُثُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِهِ ، فَسَأَلَهُ عَنْهَا ، فَقَالَ : الصَّبْرُ الصَّبْرُ ، وَ أَوْصَى إِلَيْنَا بِالصَّبْرِ ، وَ أَوْصَى أَشْيَاءَهُمْ بِالصَّبْرِ وَ الشَّيْئِ لِيَمَّ حَتَّى يَخْرُجَ الْفَرْجُ ، وَ أَخْبَرَهُ بِأَشْرَاطِ أَوَانِهِ وَ أَشْرَاطِ تَوَلُّدِهِ ، وَ عَلَامَاتٍ تَكُونُ فِي مُلْكِ بَنِي هَاشِمٍ ، فَمِنْ هَذَا الْكِتَابِ اسْتَخْرَجْتُ أَحَادِيثَ الْمَلَا حِمِ كُلِّهَا ، وَ صَارَ الْوَلِيُّ إِذَا أَفْضَى إِلَيْهِ الْأَمْرَ تَكَلَّمَ بِالْعَجَبِ .» (٢)

[١٦٦] ٧ - وَ عَنهُ ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنِ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ وَ مُوسَى بْنِ بَكْرِ قَالَا : سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : «إِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ يَبْعَثُ مِنَّا مَنْ يَعْلَمُ كِتَابَهُ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ ، وَ إِنَّ عِنْدَنَا مِنْ حَلَالِ اللَّهِ وَ حَرَامِهِ مَا يَسِّرُ عَلَيْنَا كِتْمَانَهُ ، مَا نَسِيَتْ طَيْعٌ أَنْ نُحَدِّثَ بِهِ أَحَدًا» .» (٣)

ص: ٢٣٦

١- (١) آل عمران (٣): ٧.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٥٠٦، ح ٦ (با كمي اختلاف)؛ البحار: ١٩٧/٤٠، ح ٨٢.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٥٠٧، ح ٧؛ البحار: ١٧٨/٢، ح ٢٣.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جانب احد رفت و آنچه دستور گرفته بود عمل کرد و تمام چیزهائی که قبلاً برایش توضیح داده شده بود عملی شد، همین که شروع به پوست کندن بره کرد جبرئیل و روح الامین نازل شدند با گروهی از ملائکه که تعداد آن ها را جز خدا کسی نمی دانست و کسانی که در آن مجلس حضور داشتند، آنگاه علی علیه السلام پوست را مقابل خود گذاشت دوات و مرکبی سبز رنگ شبیه سبزه بلکه سبزتر از سبزی و روشن تر. سپس بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم وحی نازل شد و شروع به خواندن برای علی علیه السلام نمود.

علی علیه السلام می نوشت (در مورد) خصوصیات هر زمان و حادثی که در آن زمان اتفاق می افتد و باطن و ظاهر آن را توضیح می داد و از تمام وقایع گذشته و آینده تا روز قیامت او را آگاه نمود و مطالبی را برایش تفسیر کرد که جز خدا و راسخین در علم از آن آگاهی ندارد.

او را از تعداد اولیای خدا از ذریه خود تا روز قیامت آگاه نمود و تمام دشمنان خود را در هر زمان معرفی کرد که علی علیه السلام متوجه تمام آن ها شد و نوشت. سپس به او نسبت به پیش آمدهائی که پس از پیامبر برای او پیش می آید خبر داد. علی علیه السلام وظیفه خود را پرسید، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: باید صبر کنی صبر، و به ائمه دستور صبر داد و به پیروان ایشان نیز دستور صبر و تسلیم داد تا فرج برسد و علامت های آن زمان ها و علامات پیدایش آن را توضیح داد و نشانه هائی که در فرمانروائی بنی هاشم است را خبر داد. تمام وقایع و پیش آمدها و هر امامی که به امامت می رسد و مطالب عجیبی را به گوش مردم می رساند، (همه) از این کتاب استفاده می شود.

[۱۶۶] ۷- مرزم و موسی بن بکر گویند: شنیدیم امام صادق علیه السلام می فرمود: «خدا پیوسته (و در هر زمان) از ما اهل بیت کسی را بر می انگیزد که کتاب او را از آغاز تا پایان می داند و به راستی که نزد ما (مسائلی از) حلال و حرام الهی است که ملزم به کتمان آنیم و نمی توانیم کسی را از آن آگاه نمائیم».

[١٦٧] ٨ - الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى الْخَشَابُ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ كَامِلِ التَّمَارِ ، قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ يَوْمٍ ، فَقَالَ لِي : « يَا كَامِلُ اجْعَلُوا لَنَا رَبًّا نَتُوبُ إِلَيْهِ ، وَ قُولُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ » .

قَالَ : فَقُلْتُ : نَجْعَلُ لَكُمْ رَبًّا تَتُوبُونَ إِلَيْهِ وَ نَقُولُ فِيكُمْ مَا شِئْنَا؟ قَالَ : فَاسْتَوَى جَالِسًا ، فَقَالَ : « مَا عَسَى أَنْ تَقُولُوا؟! وَ اللَّهُ مَا خَرَجَ إِلَيْكُمْ مِنْ عِلْمِنَا إِلَّا أَلْفًا غَيْرَ مَعْطُوفِهِ » . (١)

[١٦٨] ٩ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَضِيرٍ ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : جَاءَ أَعْرَابِيٌّ حَتَّى قَامَ عَلَى بَابِ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَتَوَسَّمُ النَّاسَ فَرَأَى أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَعَقَلَ نَاقَتَهُ وَ دَخَلَ وَ جَثَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَ عَلَيْهِ شِمْلَةٌ ، فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « مِنْ أَيْنَ جِئْتَ يَا أَعْرَابِيٌّ؟ » قَالَ : جِئْتُ مِنْ أَقْصَى الْبُلْدَانِ ، قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « الْبُلْدَانُ أَوْسَعُ مِنْ ذَلِكَ ، فَمِنْ أَيْنَ جِئْتَ؟ » قَالَ : مِنْ الْأَحْقَافِ ، قَالَ : « أَحْقَافٌ عَادٍ؟ » قَالَ : نَعَمْ .

قَالَ : « أَفَرَأَيْتَ تَمَّ سِدْرَةٌ إِذَا مَرَّ التُّجَّارُ بِهَا اسْتَبْطَلُوا بِغَيْثِهَا؟ » قَالَ : وَ مَا عِلْمُكَ بِذَلِكَ؟ قَالَ : « هُوَ عِنْدَنَا فِي كِتَابٍ ، وَ أَى شَيْءٍ رَأَيْتَ أَيضًا؟ » قَالَ : رَأَيْتُ وَادِيًا مُظْلِمًا فِيهِ الْهَامُ وَ الْبُومُ لَا يُبْصِرُ قَعْرَهُ ، قَالَ : « أ وَ تَدْرِي مَا ذَاكَ الْوَادِي؟ » قَالَ : لَا وَ اللَّهُ مَا أَدْرِي ، قَالَ : « ذَاكَ بَرَهُوتٌ فِيهِ نَسِيمُهُ كُلُّ كَافِرٍ . وَ أَيْنَ بَلَغْتَ؟ » فَقَطَعَ الْأَعْرَابِيُّ ، فَقَالَ : بَلَغْتَ قَوْمًا جُلُوسًا فِي مَنَازِلِهِمْ ، لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ وَ لَا شَرَابٌ ، إِلَّا أَلْبَانُ أَعْنَامِهِمْ فَهِيَ طَعَامُهُمْ وَ شَرَابُهُمْ .

ص: ٢٣٨

[۱۶۷] ۸ - کامل تَمّار گوید: روزی خدمت امام صادق علیه السلام بودم به من فرمود: «ای کامل! برای ما خدائی بپذیر که به جانب او روی می آوریم آنگاه در مورد (فضائل) ما هر چه مایلی بگو».

عرض کردم: برای شما خدائی بپذیرم که به او توجه می کنید آنگاه هر چه مایلیم در فضل شما بگوئیم؟! گوید: امام علیه السلام خود را جابجا نموده درست نشست آنگاه فرمود: «مثلاً چه خواهید گفت؟! از علم و دانش ما جز به اندازه حرف «الف» برای شما گفته نشده است».

[۱۶۸] ۹ - محمّد بن مسلم گوید: مردی از اعراب بادیه نشین آمد و بر در مسجد ایستاده و با دقت نگاهی به داخل مسجد نمود، امام باقر علیه السلام را دید، از شتر پایین آمده زانوی شتر را بست. وارد مسجد شد و در حالی که جنبه ای بر تن داشت به دو زانو نشست. امام باقر علیه السلام فرمود: «ای بادیه نشین! از کجا آمده ای؟». گفت: از دورترین سرزمین ها. فرمود: «زمین بزرگ تر از آنست که تو آن ناحیه را دورترین سرزمین حساب کنی، بگو از کدام ناحیه آمده ای؟». گفت: از احقاف همان محل سکونت قوم عاد. فرمود: «در آنجا درخت سدري هست دیده ای که تاجرها وقتی از آنجا می گذرند در سایه آن درخت به استراحت می پردازند».

گفت: شما از کجا از آن درخت خبر داری؟ فرمود: «مشخصات آن درخت در کتابی نوشته است که نزد ما است، بگو دیگر چه دیده ای؟». گفت: درّه ای بس گود و تاریک دیدم که جغد و بوم (۱) ته آن را نمی بینند. فرمود: «می دانی آن درّه چه نام دارد؟». عرض کرد: نه به خدا اگر بدانم. فرمود: «همان برهوت است که روح تمام کافران آنجا است». بعد پرسید: «دیگر به کجا رسیدی؟». مرد عرب چیزی نتوانست

ص: ۲۳۹

---

۱- (۱) هام به معنی نوعی جغد کوچک است و بوم نیز گونه ای از جغدهاست که در جنگل های بزرگ در اروپا زندگی می کند. برخی از لغت شناسان، «بوم» را گونه جغدهای نر می دانند. (لسان العرب: ۶۱/۱۲) و بسیاری نیز آن را هم بر جغد نر و هم بر جغد ماده معنا نموده اند. (همان و مجمع البحرین: ۱۹/۶)

ثُمَّ نَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ «اللَّهُمَّ الْعَنَّهُ» فَقَالَ لَهُ جُلَسَاؤُهُ مَنْ هُوَ جَعَلَنَا اللَّهُ فِدَاكَ؟

قَالَ: «هُوَ قَابِيلُ، يُعَذِّبُ بِحَرِّ الشَّمْسِ وَ زَمْهَرِيرِ البُرْدِ».

ثُمَّ جَاءَهُ رَجُلٌ آخَرٌ، فَقَالَ: «رَأَيْتَ لِي جَعْفَرًا» فَقَالَ الْمَاعِرِيُّ: وَ مَنْ جَعْفَرُ الَّذِي يَسْأَلُ عَنْهُ؟ فَقَالُوا: ابْنُهُ، فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَعْجَبَ هَذَا الرَّجُلَ يُخْبِرُنَا عَنْ أَهْلِ السَّمَاءِ وَ لَا يَدْرِي أَيُّنَ ابْنُهُ؟! (١).

[١٦٩] ١٠ - وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَسْجِدَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَأَيُّهَا طَاوُسُ الْيَمَانِيُّ يَقُولُ لِأَصِيحَابِهِ: أَ تَدْرُونَ مَتَى قُتِلَ نِصْفُ النَّاسِ، فَسَمِعَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلَهُ: نِصْفُ النَّاسِ، فَقَالَ: «إِنَّمَا هُوَ رُبْعُ النَّاسِ، إِنَّمَا هُوَ وَلَدُ آدَمَ، آدَمُ وَ حَوَاءُ وَ قَابِيلُ وَ هَابِيلُ» قَالَ: صَدَقْتَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ.

قَالَ مُحَمَّدٌ: فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: هَذِهِ وَ اللَّهُ مَسْأَلَةٌ فَعَدَوْتُ عَلَيْهِ فِي مَنْزِلِهِ وَ قَدْ لَبَسَ ثِيَابَهُ وَ أُسْرِجَ لَهُ فَبَدَأَنِي بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ أَسْأَلَهُ، فَقَالَ: «يَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ إِنَّ فِي الْهِنْدِ أَوْ بِلِقَاءِ الْهِنْدِ رَجُلًا يَلْبَسُ الْمُسُوحَ، مَغْلُولَةٌ يَدُهُ إِلَى عُنُقِهِ، مُوَكَّلٌ بِهِ عَشْرَةٌ رَهْطٌ، يُفْنِي النَّاسَ وَ لَمَّا يَفْنُونَ، كُلَّمَا ذُهِبَ وَاحِدٌ جُعِلَ مَكَانَهُ وَاحِدٌ، يَدُورُ مَعَ الشَّمْسِ حَيْثُ مَا دَارَتْ، يُعَذِّبُ بِحَرِّ الشَّمْسِ وَ زَمْهَرِيرِ البُرْدِ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ» قُلْتُ: وَ مَنْ ذَاكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: «ذَاكَ قَابِيلُ» (٢).

ص: ٢٤٠

١- (١) بصائر الدرجات: ٥٠٨، ح ٩؛ البحار: ٢٤٢/٤٦، ح ٣٠.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٥٠٨، ح ١٠؛ الإحتجاج: ١٨٠/٢ (با كمي اختلاف)؛ البحار: ١٥١/١٠، ح ٢.

بگویند امام علیه السلام فرمود: «رسیدی به گروهی که ساکن محلی بودند خوراک و آشامیدنی نداشتند جز شیر گوسفندهایشان که همان آب و غذای آن ها بود.

در این موقع نگاهی به آسمان نموده فرمود: خدایا او را لعنت کن». حاضرین محل عرض کردند: فدایت گردیم، منظورتان کیست؟

فرمود: «قایل که به حرارت خورشید و سرمای شدید عذاب می شود».

در این موقع یک نفر وارد شد امام علیه السلام پرسید: جعفر (امام صادق علیه السلام) را دیدی؟ مرد عرب پرسید: این جعفر کیست که از او جستجو می کند؟ گفتند: پسر اوست. گفت: سبحان الله چقدر کار این مرد شگفت انگیز است، از آسمان خبر می دهد ولی نمی داند پسرش کجاست.

[۱۶۹] ۱۰ - محمد بن مسلم گویند: همراه امام باقر علیه السلام وارد مسجد الحرام شدیم، طوس یمانی به یارانش می گفت: می دانید چه زمانی نصف مردم کشته شدند؟

حضرت شنید می گویند نصف مردم، فرمود: «آن فقط یک چهارم مردم بوده است که آدم، حواء، هابیل و قایل بودند (که فقط قایل کشته شد)».

طوس یمانی عرض کرد: راست گفתי ای فرزند رسول خدا.

حضرت فرمود: «آیا می دانی با قاتل چه کردند؟».

گفت: خیر (نمی دانم).

محمد بن مسلم گویند: من با خودم گفتم این واقعا سؤالی است. فردا صبح خدمت امام رفتم لباس پوشیده و اسب را زین نموده (و آماده بیرون شدن بو، همین که نگاهش به من افتاد) قبل از اینکه سؤالی کنم فرمود: «محمد بن مسلم! در پشت هند به فاصله زیاد مردی است که در پلاس (و لباس چرک و کثیف) پیچیده و دستش به گردنش بسته شده است و ده نفر بر او گمارده اند که او را تا روز قیامت عذاب می کنند». عرض کردم آن شخص کیست؟ فرمود: «قایل».

[١٧٠] ١١ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبُرْقِيِّ ، عَنْ فَصَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ، قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ سَالِمَ بْنَ أَبِي حَفْصَةَ قَالَ لِي: أَمَا بَلَغَكَ أَنَّهُ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؟ فَأَقُولُ لَهُ: بَلَى، فَيَقُولُ: مَنْ إِمَامُكَ؟ فَأَقُولُ: أُمَّتِي آلُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَ: مَا أَحْسَبُكَ عَرَفْتَ إِمَامًا.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَيَحِ سَالِمُ، مَا يَدْرِي سَالِمٌ مَا مَنَزَلَهُ الْإِمَامُ؟ الْإِمَامُ أَعْظَمُ وَ أَفْضَلُ مِمَّا يَذْهَبُ إِلَيْهِ سَالِمٌ وَ النَّاسُ أَجْمَعُونَ، وَ إِنَّهُ لَمْ يَمُتْ مِمَّا مَيَّتَ قَطُّ إِلَّا وَ جَعَلَ اللَّهُ مَكَانَهُ مَنْ يَعْمَلُ مِثْلَ عَمَلِهِ، وَ يَسِيرُ مِثْلَ سِيرَتِهِ، وَ يَدْعُو إِلَى مِثْلِ مَا دَعَا إِلَيْهِ، وَ إِنَّهُ لَمْ يَمْنَعِ اللَّهُ مَا أَعْطَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يُعْطَى سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْضَلَ مِمَّا أَعْطَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ».(١)

[١٧١] ١٢ - وَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ عَنْ فَصَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ نَصِيرٍ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يُنْكِرُونَ الْإِمَامَ الْمَفْرُوضِ الطَّاعِهِ وَ يَجْحَدُونَهُ، وَ اللَّهُ مَا فِي الْأَرْضِ مَنَزَلَهُ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مَنَزَلِهِ إِمَامٍ مُفْتَرَضِ الطَّاعِهِ .

لَقَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَهْرًا يَنْزِلُ عَلَيْهِ الْوَحْيُ وَ الْأَمْرُ مِنَ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مُفْتَرَضِ الطَّاعِهِ ، حَتَّى يَبْدَأَ اللَّهُ أَنْ يُكْرِمَهُ وَ يُعْظِمَهُ ، فَقَالَ : إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَرَفَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا فِيهَا مِنَ الْفَضْلِ فَقَالَ : وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي أَيْ وَاجْعَلْ ذَلِكَ فِي ذُرِّيَّتِي، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ : لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (٢) قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا هُوَ فِي ذُرِّيَّتِكَ لَا يَكُونُ فِي غَيْرِهِمْ».(٣)

ص: ٢٤٢

١- (١) بصائر الدرجات: ٥٠٩، ح ١١؛ كمال الدين: ٢٢٩، ح ٢٧ (با کمی اختلاف در صدر حدیث)؛ اختیار معرفه الرجال: ٢٣٥، ش ٤٢٧، تا: «و الناس أجمعون»؛ البحار: ٥٣/٢٣، ح ١١١.

٢- (٢) البقره (٢): ١٢٤

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٥٠٩، ح ١٢؛ البحار: ١٤١/٢٥، ح ١٥.

[۱۷۰] ۱۱ - ابو عیسیٰ حدّاء گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: سالم بن ابی حفصه (که بعداً زیدی مذهب شد و امام صادق علیه السلام او را لعن و تکفیر کرد) به من گفت: آیا تو روایت نمی کنی که هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد به نوع مرگ جاهلیت از دنیا رفته است؟ گفتم: چرا. گفت: (ابو جعفر محمّد باقر علیه السلام در گذشت) امام تو کیست؟ گفتم: ائمه من، آل محمّد علیهم السلام هستند. گفت: به خدا قسم نشنیدم تو امام را شناخته باشی (جواب درستی ندادی).

راوی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «وای بر سالم، آیا سالم می داند منزلت امام چیست؟ منزلت امام از آنچه سالم و مردم پنداشته اند بزرگ تر است، همانا کسی از ما (ائمه) نمیرد جز این که کسی را جانشین خود کند، که کردار و رفتارش مانند خود او باشد و به آنچه او دعوت می کرد، دعوت کند، و آنچه خدا به داود علیه السلام عطا فرمود، مانع آنچه به سلیمان علیه السلام عطا کرد، نگشت (پس مقام و فضیلتی را که خدا به پدرم عطا فرمود به من هم عطا می فرماید)».

[۱۷۱] ۱۲ - عبد الحمید بن نصر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «امامی که فرمانبرداریش واجب شده را منکر می شوند و از او کناره می گیرند، به خدا قسم در روی زمین مقامی بالاتر از واجب الإطاعه بودن نیست. حضرت ابراهیم علیه السلام مدّت های زیادی بود که از طرف خدا به او وحی می شد ولی واجب الطاعه نبود (۱) تا بالأخره خداوند خواست او را گرامی بدارد و عظمت بخشد فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم».

ابراهیم فهمید چه مقامی به او عنایت شده گفت: «از دودمان من (نیز امامانی قرار بده)» خداوند فرمود: «پیمان من، به ستمکاران نمی رسد - بقره: ۱۲۴». امام صادق علیه السلام فرمود: یعنی (خداوند تصریح کرد که) فقط این مقام شایسته ذریّه تو است نه دیگران که ستمگرند».

ص: ۲۴۳

۱- (۱) علامه مجلسی رحمه الله در بیان این روایت شریف می فرماید: «اینکه فرمود ابراهیم واجب الطاعه نبود یعنی مقام نبوت را داشت امّا رسول نبود یا رسول بود امّا رسالت او جهانی نبود و یا منظور اینست که امام واجب الطاعه برای انبیایی که بعد می آیند نبود».



[١٧٢] ١٣ - وَ عَنهُ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ جَمِيعاً عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْقَلَانِسِيِّ ،  
عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (١) قَالَ : «الطَّاعَةُ الْمَفْرُوضَةُ» . (٢)

وَ حَدَّثَنِي بِهِ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى ، بِهَذَا الْإِسْنَادِ .

[١٧٣] ١٤ - يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ فَضِيلِ الْأَعْوَرِ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحِذَاءِ ، قَالَ :  
كُنَّا زَمَانَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ قُبِضَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَتَرَدَّدُ كَالْأَغْنَامِ لِرَاعِي لَهَا ، فَلَقِينَا سَالِمَ بْنَ أَبِي حَفْصَةَ فَقَالَ : يَا أَبَا عُبَيْدَةَ  
مَنْ إِمَامُكَ ؟ فَقُلْتُ : أَيْمَتِي آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ ، فَقَالَ : هَلَكْتَ وَ أَهْلَكَتَ ، أَمَا سَمِعْتَ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ  
: «مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً ؟» فَقُلْتُ : بَلَى لَعَمْرِي .

وَ قَدْ كُنَّا قَبِيلَ ذَلِكَ بَثَلًا أَوْ نَحْوَهَا دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَزَقَنِي اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ الْمَعْرِفَةَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ ، فَقُلْتُ لَهُ :  
سَالِمُ بْنُ أَبِي حَفْصَةَ ، قَالَ لِي : كَذَا وَ كَذَا ، فَقُلْتُ لَهُ : كَذَا وَ كَذَا . فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «يَا وَيْلَ سَالِمِ يَا وَيْلَ سَالِمِ ، وَ مَا  
يُذِرِي سَالِمًا مَا مَنْزِلُهُ الْإِمَامِ ؟ الْإِمَامُ أَعْظَمُ مِمَّا يَذْهَبُ إِلَيْهِ سَالِمٌ وَ النَّاسُ أَجْمَعُونَ ، يَا أَبَا عُبَيْدَةَ : إِنَّهُ لَمْ يَمُتْ مِنَّا مَيِّتٌ حَتَّى يَخْلُفَ  
مِنْ بَعْدِهِ مَنْ يَعْمَلُ مِثْلَ عَمَلِهِ ، وَ يَسِيرُ مِثْلَ سِيرَتِهِ ، وَ يَدْعُو إِلَى مِثْلِ الَّذِي دَعَا إِلَيْهِ ، يَا أَبَا عُبَيْدَةَ : إِنَّهُ لَمْ يَمْنَعِ اللَّهُ مَا أَعْطَى دَاوُدَ  
عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يُعْطَى سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفْضَلَ مِمَّا أَعْطَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

ص: ٢٤٤

١- (١) النِّسَاء (٤): ٥٤.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٥٠٩، ح ١٣؛ الكافي: ١٨٦/١، ح ٤؛ تفسير العياشي: ٢٤٨/١، ح ١٥٩، از أبو خالد الكابلي؛ تفسير القمي:

١/١٤٠، از حنان، از أبي عبد الله عليه السلام؛ البحار: ٢٨٧/٢٣، ح ٨.

[۱۷۲] ۱۳ - ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام در باره آیه: «و حکومت عظیمی در اختیار آن ها [پیامبران بنی اسرائیل] قرار دادیم - نساء: ۵۴» فرمود: «مقصود (از دادن حکومت عظیم) اطاعت آن هاست که بر مردم واجبست».

به اسنادی دیگر از حماد بن عیسی نیز همین روایت نقل شده است.

[۱۷۳] ۱۴ - ابو عبیده حدّاء گوید: ما در زمان امام باقر علیه السلام (برای تعیین جانشین او) مانند گله بی چوپان سرگردان بودیم، تا سالم بن ابی حفصه را (که بعداً زیدی مذهب شد و امام صادق علیه السلام او را لعن و تکفیر کرد) ملاقات کردیم، به من گفت: ای ابا عبیده! امام تو کیست؟ گفتم: ائمه من، آل محمد علیهم السلام هستند. گفت: هلاک شدی و مردم را هم هلاک کردی، مگر من و تو از امام باقر علیه السلام نشنیدیم که می فرمود: «هر که بمیرد و بر او امامی نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است»؟ گفتم: چرا به جان خودم آن را شنیدیم.

سپس حدود سه روز گذشت که خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و خدا معرفت او را به من روزی کرد (او را به جانشینی پدرش شناختم) به حضرت عرض کردم: سالم به من چنین و چنان گفت و من هم به او چنین گفتم.

حضرت سه مرتبه فرمود: «وای بر سالم، آیا سالم می داند منزلت امام چیست؟ منزلت امام از آنچه سالم و مردم پنداشته اند بزرگ تر است».

ای ابا عبیده! همانا کسی از ما (ائمه) نمیرد جز این که کسی را جانشین خود کند، که کردار و رفتارش مانند خود او باشد و به آنچه او دعوت می کرد، دعوت کند.

ای ابا عبیده! آنچه خدا به داود عطا فرمود، مانع آنچه به سلیمان عطا کرد، نگشت (پس مقام و فضیلتی را که خدا به پدرم عطا فرمود به من هم عطا می فرماید)، آنگاه فرمود: «این عطای ما است، به هر کس می خواهی (و صلاح می بینی) ببخش، و از هر کس می خواهی امساک کن، و حسابی بر تو نیست (تو امین هستی) - سوره ص: ۳۹».

ثُمَّ قَالَ : هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْتَنُ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (١) فَقُلْتُ : مَا أَعْطَاهُ اللَّهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ ؟ فَقَالَ : «نَعَمْ يَا أَبَا عُبَيْدَةَ إِنَّهُ إِذَا قَامَ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِمْ حَكَمَ بِحُكْمِ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَسْأَلُ النَّاسَ بَيْنَهُ». (٢)

[١٧٤] ١٥ - الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةَ ، عَنْ عُيَيْسِ بْنِ هِشَامِ الْأَسَدِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْوَلِيدِ ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةَ الْبَصْرِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : «لَا تَكُونُ الْأَرْضُ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ يَعْلَمُ مِثْلَ الْأَوَّلِ ، وَرِاثَتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، عَلِمًا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَيْ أَحَدٍ». (٣)

[١٧٥] ١٦ - مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْعَطَّارُ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قُلْتُ لَهُ : قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (٤) قَالَ : «مَا هُوَ؟» قُلْتُ : أَنْتَ أَعْلَمُ قَالَ : «طَاعَهُ اللَّهُ مَفْرُوضَةٌ». (٥)

[١٧٦] ١٧ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ الْخَزَّازِ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحِ الْأَسَدِيِّ ، عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَ أَوْحَى إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ أَيْنُكُمْ لَتَشْهَدُونَ (٦) قَالَ : «الْإِمَامُ مِمَّا يُنذَرُ بِهِ كَمَا أُنذَرُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ». (٧)

ص: ٢٤٦

١- (١) سورة ص (٣٨): ٣٩.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٥١٠، ح ١٥؛ البحار: ٢٦: ١٧٦، ح ٥٥.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٥١٠، ح ١٦؛ البحار: ٥٢/٢٣، ح ١١٢.

٤- (٤) النساء (٤): ٥٤.

٥- (٥) بصائر الدرجات: ٥١٠، ح ١٧؛ البحار: ٢٨٨/٢٣، ح ١٤.

٦- (٦) الأنعام (٦): ١٩.

٧- (٧) بصائر الدرجات: ٥١١، ح ١٨؛ الكافي: ٤١٦/١، ح ٢١ و ص ٤٢٤، ح ٦١، باختلاف در صدر حديث؛ تفسير القمي:

١٩٥/١؛ تأويل الآيات: ١٦٢/١، ح ١ (از كافي)؛ تفسير البرهان: ٤٠٦/٢، ح ٥.

عرض کردم: فدایت شوم خداوند به او چه عطا کرد؟

فرمود: «ای ابا عبیده! زمانی که قائم آل محمد علیه السلام قیام کند، به حکم داود و سلیمان علیهما السلام حکم دهد و گواه نطلبد».

[۱۷۴] ۱۵ - حارث بن مغیره گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «زمین هیچ گاه از عالم (امام) خالی نمی ماند که مانند دانش (امام) اوّل می داند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از علی علیه السلام به ارث رسیده است، مردم به او محتاج باشند و او نیازمند به یکی از آن ها نباشد».

[۱۷۵] ۱۶ - ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه: «ما به آل ابراهیم، (که یهود از خاندان او هستند نیز)، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت بزرگی در اختیار آن ها [پیامبران بنی اسرائیل] قرار دادیم - نساء: ۵۴» پرسیدم، حضرت فرمود: «آن حکومت بزرگ (را می دانی) چیست؟».

گوید: عرض کردم: فدایت شوم، شما داناترید.

فرمود: «مقصود (از دادن حکومت عظیم) اطاعت (آن ها) ست که خداوند بر مردم واجب نموده است».

[۱۷۶] ۱۷ - مالک جُهَنی گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آیه: «این قرآن بر من وحی شده، تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آن ها می رسد، بیم دهم (و از مخالفت فرمان خدا بترسانم) - انعام: ۱۹» پرسیدم، فرمود: «امام از ما (اهل بیت علیهم السلام) بترساند همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (مردم را از مخالفت فرمان خدا) ترسانید».

[١٧٧] ١٨ - وَعَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَيْثَمِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَزِيدٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنِّي سَأَلْتُ أَبَاكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَسْأَلَةٍ أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهَا ، فَقَالَ : « وَ عَنْ أَى شَيْءٍ تَسْأَلُ ؟ » قُلْتُ : عِنْدَكَ عِلْمُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ كُتِبَهُ وَ عِلْمُ الْأَوْصِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ كُتِبَهُمْ ؟ فَقَالَ : « نَعَمْ ، وَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ ، فَاسْأَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ » . (١)

[١٧٨] ١٩ - وَعَنْهُ وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَالِمًا هَذِهِ الْأُمَّةِ ، وَ الْعِلْمُ يُتَوَارَثُ ، وَ لَيْسَ يَهْلِكُ مِنَّا هَالِكٌ حَتَّى يَرَى مِنْ وُلْدِهِ مَنْ يَعْلَمُ عِلْمَهُ ، وَ لَا تَبْقَى الْأَرْضُ يَوْمًا بِغَيْرِ إِمَامٍ تَفْزَعُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ » قُلْتُ : فَيَكُونُ اثْنَانِ ؟ فَقَالَ : « لَا ، إِلَّا وَ أَحَدُهُمَا صَامِتٌ ، وَ لَا يَتَكَلَّمُ حَتَّى يَمْضِيَ الْأَوَّلُ » . (٢)

[١٧٩] ٢٠ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيْسَى ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْجَارُودِ ، عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « كُلُّ مَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ » . (٣)

[١٨٠] ٢١ - وَعَنْهُ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ : رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ يَنْظُرُ إِلَى السَّمَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ كَأَنَّهُ كَلَامُ الْخَطَّاطِيفِ ، فَمَا فَهَمْتُ مِنْهُ شَيْئًا سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ ثُمَّ سَكَتَ . (٤)

ص: ٢٤٨

١- (١) بصائر الدرجات: ٥١١، ح ١٩؛ البحار: ١٧٦/٢٦، ح ٥٤.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٥١١، ح ٢٠؛ البحار: ٥٣/٢٣، ح ١١٣.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٥١١، ح ٢١؛ البحار: ٩٤/٢، ح ٣٢.

٤- (٤) بصائر الدرجات: ٥١١، ح ٢٢؛ البحار: ٨٨/٤٩، ح ٩.

[۱۷۷] ۱۸ - عمر بن یزید گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: من از پدرت مسأله ای پرسیدم مایلم همان را از شما بپرسم. فرمود: «چه می خواهی بررسی؟» عرض کردم: آیا نزد شما علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و کتاب های او و علم اوصیاء و کتاب هایشان هست؟ فرمود: «آری، و از آن بیشتر، هر چه در نظر داری بپرس.»

[۱۷۸] ۱۹ - عبد الله بن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «علی علیه السلام عالم این امت بود و علم به ارث گذاشته می شود، و هیچ عالمی (از ما) نمی میرد تا این که از می بیند از فرزندانش کسی که علم او را می داند و زمین حتی یک روز بی امامی از ما که مردم به او پناه برند باقی نمی ماند.» عرض کردم: می شود دو امام (بر روی زمین باشد)؟ فرمود: «خیر، مگر اینکه یکی خاموش باشد و سخنی نگوید تا امام دیگر از دنیا برود.»

[۱۷۹] ۲۰ - فضیل گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «هر آنچه از این بیت (خانه امام) خارج نشود (و بیان نشود) باطل است.»

[۱۸۰] ۲۱ - و شاء گوید: دیدم امام رضا علیه السلام سر بر آسمان دارد و طوری سخن می گوید مانند صدای چلچله یک ساعت بود که هیچ نمی فهمیدم بعد از ساعتی ساکت شد.

[١٨١] ٢٢ - وَعَنْهُ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : تَعْرِفُونَ الْغَيْبَ ؟ فَقَالَ : « قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يُبَسِّطُ لَنَا الْعِلْمَ فَنَعْلَمُ ، وَ يُقْبِضُ عَنَّا فَلَا نَعْلَمُ » . (١)

وَ أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنَا مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى أَنَّهُمَا سَمِعَا ذَلِكَ مِنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ يَزُودِيهِ عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ .

[١٨٢] ٢٣ - وَعَنْهُ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ ، عَنِ عَبْدِ الْغَفَّارِ الْجَازِيِّ ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : « نَحْنُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ ، وَ وَرَثَةُ كِتَابِ اللَّهِ ، وَ نَحْنُ صَفْوَتُهُ » . (٢)

[١٨٣] ٢٤ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَلِمْتَنَا ، وَ مِنْ حُكْمِهِ أَخَذْنَا ، وَ مِنْ قَوْلِ صِدَاقٍ سَمِعْنَا ، فَإِنْ تَتَّبِعُونَا تَهْتَدُوا » . (٣)

[١٨٤] ٢٥ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ ، عَنِ عَبْدِ الْغَفَّارِ الْجَازِيِّ ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمَ : وَ لَقَدْ وَصَّيْنَاكَ بِمَا وَصَّيْنَا بِهِ آدَمَ وَ نُوحًا وَ إِبْرَاهِيمَ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ قَبْلِكَ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَيَّ الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ (٤) مِنْ تَوَلَّيْتَهُ عَلَيَّ مِنْ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

قَالَ : إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ أَخَذَ مِيثَاقَ كُلِّ نَبِيٍّ وَ كُلِّ مُؤْمِنٍ لِيُؤْمِنَنَّ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلَيَّ ، وَ بِكُلِّ نَبِيٍّ وَ بِالْوَلَايَةِ .

ص: ٢٥٠

١- (١) بصائر الدرجات: ٥١٣، ح ٣٢؛ البحار: ٩٦/٢٦، ح ٣٥.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٥١٣، ح ٣٣؛ البحار: ١٠٠/٩٢، ح ٧٠.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٥١٤، ح ٣٤؛ البحار: ٩٤/٢، ح ٣٣.

٤- (٤) الشورى (٤٢): ١٣.

[۱۸۱] ۲۲ - معمر بن خلاد گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: شما علم غیب می دانید؟

امام فرمود: «حضرت باقر علیه السلام فرمود: چون (علم الهی) برای ما گشوده شود بدانیم و چون از ما گرفته شود ندانیم».

این روایت را نیز احمد و عبدالله دو فرزندان محمد بن عیسی برای نقل کرده و گفتند که آن را از معمر بن خلاد شنیده اند که او نیز از امام رضا علیه السلام شنیده است.

[۱۸۲] ۲۳ - عبد الغفار جازی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «مائیم وارثان کتاب الهی و ما برگزیدگان او هستیم».

[۱۸۳] ۲۴ - جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «به راستی ما خاندانی هستیم که دانش ما از دانش خدا است، و حکم کردن ما به حکم خدا است، و دستاویز ما به گفتار راستگویی (مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) است، پس اگر پیروی از ما کنید، هدایت (و راهنمایی) شوید».<sup>(۱)</sup>

[۱۸۴] ۲۵ - عبدالغفار جازی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند به پیامبرش فرمود: «آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی پیش از تو - سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید» یعنی در ولایت «بر مشرکان گران است آنچه شما آنان را به سویش دعوت می کنید - شوری: ۱۳» یعنی: ای محمد! بر قوم تو گران است که آن ها را دعوت به ولایت علی علیه السلام می کنی.

فرمود: خداوند پیمان هر پیامبر و هر مؤمنی را گرفته که به محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و هر پیامبری ایمان آورند و از آن ها به ولایت میثاق گرفته است. سپس به محمد صلی الله علیه و آله و سلم

ص: ۲۵۱

---

۱- (۱) ممکن است «علمنا» و «حکمننا» و «اخذنا» به صورت فعل ماضی نیز خوانده شود؛ یعنی: به دانش خداوند دانشمند شدیم....



ثُمَّ قَالَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَوْلَيْكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ (١) يُعْنَى آدَمَ وَنُوحَ وَكُلَّ نَبِيِّ بَعْدَهُ. (٢)

[١٨٥] ٢٦ - إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبُرْقِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانٍ أَوْ غَيْرِهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَيِّدَانٍ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَقَدْ أَسْرَى بِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ فَأَوْحَى إِلَيَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ مَا أَوْحَى، وَكَلَّمَنِي بِمَا كَلَّمَنِي فَكَانَ مِمَّا كَلَّمَنِي بِهِ أَنْ قَالَ :

يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا... عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ... الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ... إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا... الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمُنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا ... الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ ، لِي الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى، يُسَبِّحُ لِي مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ، وَأَنَا الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ .

يَا مُحَمَّدُ: إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْأَوَّلُ فَلَا شَيْءَ قَبْلِي، وَأَنَا الْآخِرُ فَلَا شَيْءَ بَعْدِي، وَأَنَا الظَّاهِرُ فَلَا شَيْءَ فَوْقِي، وَأَنَا الْبَاطِنُ فَلَا شَيْءَ دُونِي، وَأَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ .

يَا مُحَمَّدُ: عَلَيَّ أَوَّلُ مَنْ آخَذَ مِيثَاقَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

يَا مُحَمَّدُ: عَلَيَّ آخِرُ مَنْ أَقْبَضَ رُوحَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ ، وَهُوَ الدَّابَّةُ الَّتِي تُكَلِّمُهُمْ .

يَا مُحَمَّدُ: عَلَيَّ أَظْهَرُهُ عَلَى جَمِيعِ مَا أَوْحِيهِ إِلَيْكَ ، لَيْسَ لَكَ أَنْ تُكْتَمَ مِنْهُ شَيْئًا.

يَا مُحَمَّدُ: عَلَيَّ أُبْطِنُهُ سِرِّي الَّتِي أُسْرَرْتُهَا إِلَيْكَ ، فَلَيْسَ فِيهَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ سِرٌّ دُونَهُ .

ص: ٢٥٢

١- (١) الأنعام (٦): ٩٠.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٥١٤، ح ٣٥؛ البحار: ٢٨٤/٢٦، ح ٤٢؛ تفسير البرهان: ٨١١/٤ ح ٦.

فرمود: «آن ها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده؛ پس به هدایت آنان اقتدا کن - انعام: ۹۰» یعنی آدم و نوح علیهما السلام و هر پیامبری که بعد از او است».

[۱۸۵] ۲۶ - امام صادق علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا پروردگار من مرا به آسمان بالا برد، و از پس پرده حجاب به من وحی کرد آنچه کرد، و با من سخن گفت تا آن که به من فرمود: ای محمد! منم آن خدایی که جز من معبودی نیست، حاکم و مالک اصلی، از هر عیب منزّه، به کسی ستم نمی کنم، امنیت بخشم، مراقب همه چیز، قدرتمندی شکست ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می کنم، و شایسته عظمت؛ خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرار می دهند. به راستی که منم آن خدایی که جز من معبودی نیست؛ خالق، آفریننده ای بی سابقه، و صورتگری (بی نظیر) که برایم نام های نیک است. تمام آنان که در آسمان ها و زمینند تسبیح مرا می کنند و منم توانای حکیم.

ای محمد! به راستی که منم آن خدایی که جز من معبودی نیست؛ اولی که هیچ چیز قبل آن نیست و آخری که هیچ چیز بعد آن نیست و ظاهری که هیچ چیز فوق آن نیست و باطنی که هیچ چیز زیر آن نیست و منم آن خدایی که جز من معبودی نیست و به هر چیز آگاهم.

ای محمد! علی علیه السلام اول است، اول کسی که از میان ائمه پیمان مرا گرفت.

ای محمد! علی علیه السلام آخر است، آخرین کسی که از میان ائمه او را قبض روح می نمایم و اوست جنبنده ای که با آنان تکلم می کند. (۱)

ص: ۲۵۳

---

۱- (۱) اشاره به آیه ۸۲، سوره نمل (۲۷): «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»: «و هنگامی که فرمان عذاب آن ها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده ای را از زمین برای آنها خارج می کنیم که با آنان تکلم می کند (و می گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی آوردند».

يَا مُحَمَّدُ: عَلِيٌّ عَلَيَّ مَا خَلَقْتُ مِنْ حَلَالٍ وَحَرَامٍ عَلِيٌّ عَلَيَّ بِهِ» (١).

[١٨٦] ٢٧ - عَلِيٌّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَى وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ حَمَادِ بْنِ عِيسَى، عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ (٢) قَالَ: «فِي إِمَامٍ بَعْدَ إِمَامٍ» (٣).

[١٨٧] ٢٨ - وَعَنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ (٤) قَالَ: «هِيَ وَوَلَايَتُنَا».

وَ فِي قَوْلِهِ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً (٥) قَالَ: «هِيَ وَوَلَايَتُنَا».

وَ فِي قَوْلِهِ: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ (٦) قَالَ: «هِيَ الْوَلَايَةُ» (٧).

ص: ٢٥٤

١- (١) بصائر الدرجات: ٥١٤، ح ٣٦؛ البحار: ٣٧٧/١٨، ح ٨٢، و ٦٨/٥٣، ح ٦٥.

٢- (٢) القصص (٢٨): ٥١.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٥١٥، ح ٣٨؛ الكافي: ٤١٥/١، ح ١٨، به اسناد ديكر؛ تفسير القمي: ١٤١/٢؛ الأمالي الطوسي: ٢٩٤، ح

٥٧٦؛ المناقب: ١١٦/٣؛ تأويل الآيات: ٤٢٠/١، ح ١٤؛ البحار: ٣٠/٢٣، ذيل ح ٤٨.

٤- (٤) المائدة (٥): ٦٨.

٥- (٥) البقره (٢): ٢٠٨.

٦- (٦) المائدة (٥): ٦٧.

٧- (٧) بصائر الدرجات: ٥١٦، ح ٤٠؛ الكافي: ٤١٧/١، ح ٢٩؛ تفسير العياشي: ١٠٢/١، ح ٢٩٧ (قسمت دوّم حديث)؛ تأويل

الآيات: ٩٣/١، ح ٨١؛ تفسير البرهان: ٤٤٦/١، ح ٣.

ای محمّد! علی علیه السلام پیدا است، هر آنچه که به تو وحی کردیم برای او پیدا و آشکار می شود، بر تو نیست که چیزی را از او پنهان کنی.

ای محمّد! علی علیه السلام پنهان است، پنهان نمودم از او آن رازی که از تو پوشانیده داشتیم، و رازی بین من و تو نیست که آن را از او دریغ دارم (و پوشیده بدارم).

ای محمّد! هیچ حلال و حرامی را نیافریدم مگر این که علی علیه السلام بدان آگاه است.»

[۱۸۶] ۲۷ - هشتم گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «ما آیات قرآن را یکی پس از دیگری برای آنان آوردیم - قصص: ۵۱» فرمود: «(منظور) امامی بعد از امام دیگر است (که یکی پس از دیگری به رهبری خلق آیند)».

[۱۸۷] ۲۸ - فضیل گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه: «ای اهل کتاب! شما هیچ آیین صحیحی ندارید، مگر اینکه تورات و انجیل و آنچه را از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده است، برپا دارید - مائده: ۶۸» فرمود: (منظور از آنچه از طرف پروردگارتان نازل شده است) ولایت ما اهل بیت است.

و در تفسیر آیه: «ای اهل ایمان! همگی در عرصه تسلیم و فرمان بری [از خدا] در آید - بقره: ۲۰۸» فرمود: (آن تسلیم و فرمانبری) ولایت ما اهل بیت است.

و در تفسیر آیه: «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده ای - مائده: ۶۷» فرمود: «این دستور همان ولایت است.»

[١٨٨] ٢٩ - عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَجَّالِ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ ، قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «صُحُفًا مُطَهَّرَةً \* فِيهَا كُتِبَ قِيَمَةُ (١)» قَالَ : «هُوَ حَدِيثُنَا فِي صُحُفٍ مُطَهَّرَةٍ مِنَ الْكُذِبِ» .(٢)

[١٨٩] ٣٠ - وَعَنْهُ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ السُّنْدِيِّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَاءِ ، قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنِّي نَزَّلْتُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَهُ مِنْ عِلْمٍ قَبْلَ : «يَعْنِي بِذَلِكَ عِلْمَ الْأَوْصِيَاءِ وَالْأَنْبِيَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (٣)» .(٤)

[١٩٠] ٣١ - عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قُلْتُ لَهُ : الْعِلْمُ الَّذِي يَعْلَمُهُ عَالِمُكُمْ بِمَا يَعْلَمُ ؟ فَقَالَ : «وَرَأَيْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَمِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى النَّاسِ» .(٥)

[١٩١] ٣٢ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ ، قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : تُتْرَكُ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ ؟ فَقَالَ : «لَا» قُلْتُ : فَتَكُونُ الْأَرْضُ فِيهَا إِمَامَانِ ؟ قَالَ : «لَا ، إِلَّا وَ أَحَدُهُمَا صَامِتٌ لَا يَتَكَلَّمُ ، وَ يَتَكَلَّمُ الَّذِي قَبْلَهُ ، وَ الْإِمَامُ يَعْرِفُ الْإِمَامَ الَّذِي بَعْدَهُ» .(٦)

ص: ٢٥٦

١- (١) البيهقي (٩٨): ٢-٣.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٥١٦، ح ٤١؛ البحار: ١٧٨/٢، ح ٢٥.

٣- (٣) الأحقاف (٤٤): ٤.

٤- (٤) بصائر الدرجات: ٥١٦، ح ٤٢؛ الكافي: ٤٢٦/١، ح ٧٢؛ البحار: ٢١٢/٢٤، ح ٣؛ تفسير البرهان: ٣٧/٥، ح ٣.

٥- (٥) بصائر الدرجات: ٥١٦، ح ٤٣؛ البحار: ١٧٨/٣، ح ٢٤.

٦- (٦) بصائر الدرجات: ٥١٦، ح ٤٤؛ كمال الدين: ٢٣٣، ح ٤١، با كمي اختلاف؛ البحار: ١٠٧/٢٥، ح ٦.

[۱۸۸] ۲۹ - برید عجلی گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آیه: «صحیفه های پاکی را که در آن نوشته های صحیح و پرارزشی باشد - بینه: ۲-۳» پرسیدم، فرمود: «آن حدیث ماست که در صحیفه هایی است که عاری از دروغ می باشد».

[۱۸۹] ۳۰ - ابو عیبه گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آیه: «کتابی آسمانی پیش از این، یا اثر علمی از گذشتگان برای من بیاورید (که دلیل صدق گفتار شما باشد) - احقاف: ۴» پرسیدم، [فرمود: «منظور علم اوصیاء و انبیا است» اگر راست می گوید - احقاف: ۴»].

[۱۹۰] ۳۱ - حارث بن مغیره گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: علم عالم شما چگونه است؟ فرمود: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از علی علیه السلام به ارث رسیده است، مردم به او نیازمندند، و او نیازمند مردم نیست».

[۱۹۱] ۳۲ - عبید بن زراره گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: (ممکن است) زمین بدون امام باشد؟ فرمود: «نه». گفتم: می شود در زمین دو امام باشد؟ فرمود: «نه، مگر این که یکی از دو امام خاموش باشد و سخن نگوید و امام قبل از او سخن بگوید و امام، امام بعد از خود را می شناسد».

[١٩٢] ٣٣ - وَعَنْهُمْ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيحٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا (١) قَالَ: «نَحْنُ الشُّهَدَاءُ عَلَى النَّاسِ بِمَا عِنْدَنَا مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَبِمَا ضَيَّعُوا». (٢)

[١٩٣] ٣٤ - وَعَنْهُ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: «إِنِّي لَأَعْرِفُ مَنْ لَوْ قَامَ عَلَى شَاطِئِ الْبَحْرِ لَنَوَّهَ بِأَسْمَاءِ دَوَابِّ الْبَحْرِ وَبِأُمَّهَاتِهَا وَعَمَّاتِهَا وَخَالَاتِهَا». (٣)

[١٩٤] ٣٥ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ أَضْيَاحِنَا، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ قُلُوبَ الْأَيِّمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَوَارِدَ لِإِرَادَتِهِ، وَإِذَا شَاءَ اللَّهُ شَيْئًا شَاءُوهُ، وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (٤)». (٥)

[١٩٥] ٣٦ - الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى الْخَشَّابُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: وَتَعَيَّهَا أُذُنٌ وَإِعْيَهُ (٦) قَالَ: «وَعَتَّهَا أُذُنُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ اللَّهِ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ». (٧)

ص: ٢٥٨

١- (١) البقره (٢): ١٤٣.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٥١٦، ح ٤٥، به اسناد ديكر؛ البحار: ٣٤٣/٢٣، ح ٢٧.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٥١٧، ح ٤٦؛ الخرائج و الجرائح: ٢٨٣/١، ح ١٥؛ كشف الغممه: ١٤٥/٢.

٤- (٤) التكوير (٨١): ٢٩.

٥- (٥) بصائر الدرجات: ٥١٧، ح ٤٧؛ تفسير القمي: ٤٠٩/٢؛ البحار: ٣٧٢/٢٥، ح ٢٣؛ تفسير البرهان: ٥٥٥/٥، ح ٢.

٦- (٦) الحاقه (٦٩): ١٢.

٧- (٧) بصائر الدرجات: ٥١٧، ح ٤٨؛ البحار: ٣٢٦/٣٥، ح ٣؛ تفسير البرهان: ٤٧٠/٥، ح ١.

[۱۹۲] ۳۳ - ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «و بدین گونه شما را گروهی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید - بقره: ۱۴۳» فرمود: «مائیم گواهان بر مردم به آنچه از حلال و حرام نزد آن هاست و آنچه از بین برده اند».

[۱۹۳] ۳۴ - ابو بصیر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «من مردی را می شناسم که اگر کنار دریا بایستد جنبندگان دریا را با مادرها و عمه ها و خاله هایشان صدا می زند».

[۱۹۴] ۳۵ - احمد بن محمد سیاری به نقل یکی از اصحاب گوید: امام هادی علیه السلام فرمود: «خداوند دل های ائمه را محل اراده خود قرار داده، اگر خدا چیزی را بخواهد آن ها خواهند خواست و این است معنی آیه: «و شما نمی خواهید مگر آن که خداوند، پروردگار جهانیان، بخواهد - تکویر: ۲۹»».

[۱۹۵] ۳۶ - عبد الرحمان بن کثیر گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «و گوش های شنوا آن را دریابد و بفهمد - حاقه: ۱۲» فرمود: «گوش های امیر المؤمنین علیه السلام آنچه (در گذشته) بوده و (در آینده) خواهد بود را دریافت و فهمید».



[١٩٦] ٣٧ - عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَقِيصًا ، قَالَ : كُنَّا فِي أَصْحَابِ الْبُرُودِ وَ نَحْنُ شَبَابٌ ، فَرَجَعَ إِلَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ بَعْضُنَا : بُوْدَاسَكَفْتُ قَدْ جَاءَكُمْ ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «وَيَحْكُ إِنَّ أَغْدَاهُ عِلْمٌ وَ أَسْفَلُهُ طَعَامٌ» .(١)

[١٩٧] ٣٨ - مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بِشِيرِ الْبَجَلِيِّ ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدِ الشَّحَامِ ، قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عِنْدَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمُغِيرِيَّةِ فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ مِنَ السُّنَنِ ، فَقَالَ : «مَا مِنْ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ إِلَّا وَ خَرَجَتْ فِيهِ السُّنَّةُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى ، وَ مِنْ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا احْتَجَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْنَا بِمَا احْتَجَّ » فَقَالَ الْمُغِيرِيُّ : وَ بِمَا احْتَجَّ ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «بِقَوْلِهِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا (٢) - حَتَّى تَمَّ الْآيَةُ - فَلَوْ لَمْ يُكْمَلْ سُنَّتُهُ وَ فَرَائِضُهُ مَا احْتَجَّ بِهِ» .(٣)

[١٩٨] ٣٩ - عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيْسَى ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى (٤) قَالَ : «نَحْنُ وَ اللَّهُ أَوْلُوا النُّهَى» قُلْتُ : مَا مَعْنَى أُولَى النُّهَى ؟ قَالَ : «مَا أَحْبَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِمَا يَكُونُ بَعْدَهُ ، مِنْ ادِّعَاءِ أَبِي فَلَانِ الْخِلَافَةِ وَالْقِيَامِ بِهَا ، وَالْآخِرِ مِنْ بَعْدِهِ ، وَالثَّالِثِ مِنْ بَعْدِهِمَا ، وَبَيْنِي أُمَّيَّةً .

ص: ٢٦٠

١- (١) بصائر الدرجات: ٥١٧، ح ٤٩؛ البحار: ١٤٣/٤٠، ح ٤٧.

٢- (٢) المائدة (٥): ٣.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٥١٧، ح ٥٠؛ البحار: ١٦٩/٢، ح ٣.

٤- (٤) طه (٢٠): ٥٤ و ١٢٨.

[۱۹۶] ۳۷ - عقیف بن ابی سعید گوید: در دوران جوانی در میان اصحاب بُرود بودیم که امیر المؤمنین علیه السلام به سوی ما بازگشت. برخی از ما گفتند: به راستی که بوداسکفت (۱) آمد. حضرت فرمود: «وای بر تو، بیشترین جای شکم (مرا محلّ) دانش است و کمترین جای آن را غذا فرا می گیرد».

[۱۹۷] ۳۸ - ابی اسامه گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بوم و نزد حضرت مردی از مغیره (۲) بود که در مورد یکی از سنن و احکام سؤال نمود، حضرت فرمود: «هیچ چیزی نیست که فرزندان آدم به آن محتاج باشند مگر آن که از ناحیه خدا و رسولش در مورد آن حکمی صادر شده و اگر اینچنین نبود خداوند آنچنان که می بایست بر ما (مؤمنین) احتجاج نمی کرد (و از آن دلیل و برهان نمی خواست)».

مغیری گفت: به چه چیز احتجاج می کردد؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «به آیه: «امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم - مائده: ۳» تا این که حضرت تمام آیه را خواند، پس اگر سنت، واجبات و آنچه مردم بدان نیازمندند کامل نبود، خداوند چنین احتجاج نمی کرد».

[۱۹۸] ۳۹ - عمار بن مروان گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «مسلماً در آن (ها) نشانه هایی برای صاحبان اندیشه است - طه: ۵۴» فرمود: (۳) «به خدا قسم ما صاحبان اندیشه هستیم». عرض کردم: معنی اولی النهی (صاحبان اندیشه) چیست؟ فرمود: «یعنی همان مطالبی که خدا به پیامبرش اطلاع داد که پس از در گذشت او چه کس ادعای خلافت می کند اولی و بعد دومی و بعد از آن ها سومی و بنی امیه».

ص: ۲۶۱

- 
- ۱- (۱) اسم برای مردی که چاق باشد. و این را گفتند به گمان این که حضرت این لغت را متوجه نمی شوند.
  - ۲- (۲) مغیره: یاران فردی به نام مغیره بن سعید بجلی می باشند، همان دروغ پردازی که به امام باقر علیه السلام دروغ می بست و مردم را در ابتداء کار به محمّد بن عبد الله بن حسن فرا می خواند.
  - ۳- (۳) در تفسیر قمی آمده که راوی در مورد این آیه از حضرت سؤال کرده است.

فَأَخْبَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَبَانَ ذَلِكَ كَمَا أَخْبَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَ كَمَا أَخْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ كَمَا انْتَهَى إِلَيْنَا مِنْ عِلْمِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ مِنَ الْمُلْكِ فِي بَيْتِ أُمَّيَّةَ وَ غَيْرِهِمْ .

فَنَحْنُ أَوْلُو النَّهْيِ الَّذِي انْتَهَى إِلَيْنَا عِلْمُ ذَلِكَ كُلِّهِ ، ثُمَّ الْأَمْرُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَ نَحْنُ قَوَامُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ ، وَ خُزَائِنُهُ عَلَى دِينِهِ ، نَحْزُنُهُ وَ نَسْتُرُهُ ، وَ نَكْتُمُ بِهِ مِنْ عَدُوِّهِ ، كَمَا اِكْتَتَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى أَذِنَ اللَّهُ لَهُ فِي الْهَجْرَةِ ، وَ جِهَادِ الْمُشْرِكِينَ .

فَنَحْنُ عَلَى مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَنَا بِإِظْهَارِ دِينِهِ بِالسَّيْفِ ، وَ نَدْعُو النَّاسَ إِلَيْهِ ، وَ لَنُضْرِبُهُمْ عَلَيْهِ عَوْدًا، كَمَا ضَرَبْتَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَدَأً. (١)

[١٩٩] ٤٠ - مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ يَاسِينَ الْبَصْرِيِّ ، عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَال: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الْعِلْمَ عَلَى سِتِّهِ أَجْزَاءٍ، فَأَعْطَى عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ خَمْسَةَ أَجْزَاءٍ، وَ أَسْهَمَ لَهُ فِي الْجُزْءِ الْآخِرِ». (٢)

[٢٠٠] ٤١ - وَ عَنْهُ ، عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ وَ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرِ الْبَجَلِيِّ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : «نَحْنُ أَوْلُو الذُّكْرِ، وَ نَحْنُ أَوْلُو الْعِلْمِ ، وَ عِنْدَنَا الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ». (٣)

ص: ٢٤٢

١- (١) بصائر الدرجات: ٥١٨، ح ٥١؛ تفسير القمي: ٦١/٢ (با كمي اختلاف)؛ تأويل الآيات: ٣١٤/١، ح ٧، تفسير فرات: ٢٥٦، ح ٣٤٨ (به اختصار)؛ المناقب: ٢٣٣/٤.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٥١٨، ح ٥٢؛ البحار: ١٤٣/٤٠، ح ٤٨.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٥١١، ح ٢٣؛ البحار: ١٨٢/٢٣، ح ٤٢.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را از این جریان ها آگاهی داد و تمام آن ها مطابق اخبار خدا و پیامبر و آنچه علی علیه السلام به ما فرموده بود واقع شد که خلافت را بعد از او چه کس از بنی امیه و دیگران می گیرند.

مائیم صاحبان اندیشه که علم تمام این جریان ها به ما منتهی شده (۱) و ما به واسطه دستور خدا صبر کردیم، و ما ارکان خدا در میان مردم و نگهبانان دین او هستیم که حفظ می کنیم و از دشمنان خود پنهان می نمائیم چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پنهان بود تا اجازه هجرت به او دادند و با مشرکین جهاد کرد.

ما نیز پیرو راه پیامبریم تا خداوند به اظهار دین اجازه دهد، با شمشیر مردم را دعوت به دین می کنیم (و در این راه شمشیر به کار می بریم) چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ابتدای اسلام به کار برد.

[۱۹۹] ۴۰ - امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «به راستی که خداوند عزوجل دانش را بر شش بخش تقسیم نموده است، پنج بخش آن را به علی علیه السلام داده است و در آن یک بخش دیگر هم برای او سهمی قرار داده است».

[۲۰۰] ۴۱ - عبد الله بن عطا گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «مائیم صاحبان ذکر (که باید از آنان پرسید) (۲) و مائیم صاحبان دانش و (دانش) حلال و حرام (الهی) نزد ماست».

ص: ۲۶۳

---

۱- (۱) علامه مجلسی رحمه الله: «مشهور اینست که «نهی» جمع «نهی» است به معنی عقل و «اولی النهی» یعنی صاحبان عقل چون عقل صاحب خود را از کار زشت باز می دارد. اما از روایت چنین معلوم می شود که از (انتها) مشتق شده و استبعادی ندارد شاید منظور مفهوم آیه است نه مأخذ اشتقاق».

۲- (۲) اشاره به آیات: النحل (۱۶): ۴۳ و الأنبياء (۲۱): ۷.

[٢٠١] ٤٢ - وَحَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحِ الضَّبِّيِّ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبَّادِ القَصْرِيِّ ، عَنْ تَمِيمِ بْنِ بُهْلُولٍ ، عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ النَّصَارِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قُلْتُ لَهُ : لِمَ سُمِّيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؟ فَقَالَ : «لِأَنَّ مِيرَةَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ ، وَهُوَ كَانَ يَمِيرُهُمُ العِلْمَ» .(١)

[٢٠٢] ٤٣ - إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ حَمَادِ الطَّنَافِسِيِّ ، عَنِ الكَلْبِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ لِي : «يَا كَلْبِيُّ كَمْ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ اسْمٍ فِي الْقُرْآنِ ؟» فَقُلْتُ : اسْمَانِ أَوْ ثَلَاثَةٌ ، فَقَالَ : «يَا كَلْبِيُّ لَهُ عَشْرَةٌ اسْمَاءٍ : وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ (٢) وَقَوْلُهُ : وَ مَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ (٣) وَ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا (٤) وَ طه . مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (٥) وَ يس . وَ الْقُرْآنَ الْحَكِيمَ . إِنَّكَ لِمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (٦) وَ نَ وَالْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ . مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ (٧) وَ يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ (٨) وَ يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ (٩) وَ قَوْلُهُ : فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا . رَسُولًا (١٠)

فَالذِّكْرُ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، وَ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ ، فَاسْأَلْ يَا كَلْبِيُّ عَمَّا يَدَا لَكَ « قَالَ : نَسِيْتُ وَ اللَّهُ الْقُرْآنَ كُلَّهُ ، فَمَا حَفِظْتُ مِنْهُ وَ لَا حَرْفًا أَسْأَلُهُ عَنْهُ .(١١)

ص: ٢٤٤

١- (١) بصائر الدرجات: ٢٤/٥١٢؛ البحار: ٢٩٥/٣٧، ح ١١.

٢- (٢) آل عمران (٣): ١٤٤.

٣- (٣) الصّف (٦١): ٦.

٤- (٤) الجنّ (٧٢): ١٩.

٥- (٥) طه (٢٠): ٢-١.

٦- (٦) يس (٣٦): ١-٤.

٧- (٧) القلم (٦٨): ١-٢.

٨- (٨) المدّثر (٧٤): ١.

٩- (٩) المزمّل (٧٣): ١.

١٠- (١٠) الطّلاق (٦٥): ١٠-١١.

١١- (١١) بصائر الدرجات: ٥١٢، ح ٢٦؛ البحار: ١٠١/١٦، ح ٣٩.

[۲۰۱] ۴۲ - عبد المؤمن گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: چرا علی علیه السلام را امیر المؤمنین نامیدند؟ فرمود: «زیرا خوراک مؤمنین از جانب اوست، او به آن‌ها خوراک دانش می‌دهد» (۱).

[۲۰۲] ۴۳ - کلبی گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم چند اسم در قرآن دارد؟» عرض کردم: دو یا سه اسم.

فرمود: «ای کلبی! برای او ده اسم است: (محمد در آیه) «محمد صلی الله علیه و آله و سلم فقط فرستاده خداست؛ و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند - آل عمران: ۱۴۴» و (رسول و احمد در آیه) «و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می‌آید و نام او احمد است - صف: ۶» و (عبدالله در آیه) «و اینکه هنگامی که بنده خدا به عبادت برمی‌خاست و او را می‌خواند، گروهی پیرامون او به شدت ازدحام می‌کردند - جن: ۱۹» و (طاها در آیه) «طاها ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به زحمت بیفکنی - طه: ۱-۳» و (یاسین در آیه) «یس. سوگند به قرآن حکیم. که تو قطعاً از رسولان (خداوند) هستی، بر راهی راست (قرار داری) - یس: ۱-۴» و (نون در آیه) «ن، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند، که به نعمت پروردگارت تو مجنون نیستی - قلم: ۱-۲» و (مدثر [جامه به خود پیچیده] در آیه) «ای جامه خواب به خود پیچیده (و در بستر آرمیده) - مدثر: ۱» و (مزمل [جامه به خود پیچیده] در آیه) «ای جامه به خود پیچیده - مزمل: ۱» و (ذکر در آیه) «خداوند رسولی که یادآورنده است بر شما نازل کرده - طلاق: ۱۰-۱۱». پس ذکر اسمی از

ص: ۲۶۵

---

۱- (۱) مار، یمیر به معنی طعام دادن و تهیه آذوقه خوب برای خانواده می‌باشد، بنا بر این کلمه «امیر» صیغه متکلم وحده از فعل مضارعست که در اثر کثرت استعمال لقب آن حضرت گشته است مانند تَأْبُطُ شَرًّا؛ و ممکن است مقصود از روایت این باشد که حُکام و زمامداران دیگر که امیر مردم هستند غذای جسمی و خواربار و آذوقه معاش آن‌ها را منظم می‌کنند و در دسترس آن‌ها می‌گذارند تا زندگی حیوانی آن‌ها اداره شود ولی حکومت علی علیه السلام علاوه بر جنبه معاش مردم از نظر غذای روحی و زندگی علمی و معنوی افراد مورد توجه است و اختصاص به مؤمنین هم دارد، زیرا تنها ایشانند که از علوم آن حضرت استفاده می‌کنند. (علامه مصطفوی، ترجمه الکافی: ۲/۲۷۶)

[٢٠٣] ٤٤ - حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ بْنِ وَهْبِ الْبَغْدَادِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي بَاطٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : « وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ » (١) . قَالَ : « هُوَ وَاللَّهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، هُوَ وَاللَّهُ الْمِيزَانُ وَالصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ » . (٢)

[٢٠٤] ٤٥ - مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ مُحَمَّدِ النَّهْدِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ : « لَوْ أَدْرَكَ لَنَا لَأَخْبَرْنَا بِفَضْلِنَا » فَقُلْتُ لَهُ : الْعِلْمُ مِنْهُ ؟ قَالَ : فَقَالَ لِي : « الْعِلْمُ أَيْسَرُ مِنْ ذَلِكَ » . (٣)

[٢٠٥] ٤٦ - وَعَنْهُ ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادِ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنْ صَيْبَانَ الْمُزَنِيِّ ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصْبَةَ ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عِنْدَهُ وَهُوَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا نَظْرًا شَدِيدًا ، فَقُلْتُ لَهُ : يَا أَرَاكَ اللَّهُ لَكَ فِيهِمَا وَبَلَّغَهُمَا آمَالَهُمَا فِي أَنْفُسِهِمَا ، وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَاكَ تَنْظُرُ إِلَيْهِمَا نَظْرًا شَدِيدًا ، فَتَطِيلُ النَّظْرُ إِلَيْهِمَا : فَقَالَ : « نَعَمْ يَا أَصْبَغُ ذَكَرْتُ لَهُمَا حَدِيثًا » فَقُلْتُ : حَدِّثْنِي بِهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ ، فَقَالَ : « كُنْتُ فِي ضَيْعَةٍ لِي فَأَقْبَلْتُ نِصْفَ النَّهَارِ فِي شِدَّةِ الْحَرِّ وَ أَنَا جَائِعٌ ، فَقُلْتُ لِإِثْنَيْ عَشَرَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : أَعِنْدَكَ شَيْءٌ تُطْعِمِينِي ؟ فَقَامَتْ لِي شَيْئًا ، حَتَّى إِذَا انْقَلَبْتُ مِنَ الصَّلَاةِ ، فَدَأَّ أَحْضَرْتُ ، فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ حَتَّى جَلَسَا فِي حَجْرِيهَا ، فَقَالَتْ لَهُمَا : مَا حَبَسَكَ كَمَا وَأَبْطَأَ كَمَا عَنِّي ؟ قَالَا : حَبَسَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَجَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

ص: ٢٦٦

١- (١) الأنعام (٦): ١٥٣.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٥١٢، ح ٢٥ (با كمي اختلاف)؛ البحار: ٣٦٣/٣٥، ح ٢.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٥١٢، ح ٢٧؛ البحار: ٣٧١/٢٥، ح ٢١.

اسم های محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و مائیم اهل ذکر، ای کلبی هر چه می خواهی بپرس».

کلبی گوید: به قسم (از تعجب در پاسخ دادن امام) همه قرآن را فراموش کردم و هیچ یک از آیات و نه حروف آن در حافظه ام نماند که از آن سؤالی بکنم.

[۲۰۳] ۴۴ - ابو حمزه ثمالی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه: «و این شاهراه مستقیم من است - انعام: ۱۵۳» پرسیدم، فرمود: «آن علی علیه السلام است، به خدا سوگند اوست ترازوی اعمال و شاهراه مستقیم».

[۲۰۴] ۴۵ - علی بن جعفر گوید: شنیدم امام کاظم علیه السلام می فرمود: «اگر به ما اجازه دهند حتماً شما را از فضائل خود آگاه می نمودیم». گوید: عرض کردم: آیا علم (نیز) از آن فضائل است؟ فرمود: «علم ساده ترین آن است».

[۲۰۵] ۴۶ - اصبع بن نباته گوید: بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم و حسن و حسین علیهما السلام نزد ایشان بودند در حالی که حضرت به آن دو بسیار شدید نگاه می کرد، به حضرت عرض کردم: خداوند در مورد آن دو به شما برکت دهد و آن ها را به آرزوهایشان برساند، به خدا قسم دیدم که به آن دو بسیار نگاه می کردید، پس نگاه به دو فرزندشان طولانی شد و [پس از آن] فرمود: «آری ای اصبع، به یاد حدیثی درباره آن ها افتادم». عرض کردم: فدایت شوم آن را برایم بفرمایید. فرمود: «[روزی] در زمینم بودم تا این که ظهر شد و هوا بسیار گرم و من گرسنه بودم، به دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم [فاطمه علیها السلام] گفتم: آیا نزدتان چیزی هست که از آن بخوریم؟ پس برخاست تا برایم چیزی آماده کند، تا این که بعد از نماز [ظهر] آمد و حسن و حسین علیهما السلام آمدند و در دامانش نشستند، به آن ها فرمود: کجا حبس شده و چرا تأخیر کردید؟ عرض کردند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و جبرئیل علیه السلام ما را حبس کردند».



فَقَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا كُنْتُ فِي حَجْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَجْرِ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَكُنْتُ أَنَا أَثْبُ مِنْ حَجْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى حَجْرِ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَكَانَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَثْبُ مِنْ حَجْرِ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى حَجْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، حَيْثُ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ، قَالَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قُمْ فَصَلِّ [فَصَلِّ]، إِنَّ الشَّمْسَ قَدْ زَالَتْ، فَعَرَجَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى السَّمَاءِ، وَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي، فَجِئْنَا». فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي أَيِّ صُورِهِ نَظَرَ إِلَيْهِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ؟ فَقَالَ: «فِي الصُّورَةِ الَّتِي كَانَ يَنْزِلُ فِيهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

فَلَمَّا حَضَرَ رَبِّ الصَّلَاةِ خَرَجْتُ فَصَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا انْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي كُنْتُ فِي ضَيْعِهِ لِي فَجِئْتُ نِصْفَ النَّهَارِ وَأَنَا جَائِعٌ، فَسَأَلْتُ ابْنَتهَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ تَطْعِمِينِيهِ؟ فَصَامَتْ لِيهِ لِي شَيْئاً، حَتَّى أَقْبَلَ ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ حَتَّى جَلَسَا فِي حَجْرِ أُمَّهُمَا فَسَأَلْتُهُمَا: مَا أَبْطَأَكُمَا وَمَا حَبَسَكُمَا عَنِّي؟ فَسَمِعْتُهُمَا يَقُولَانِ: حَبَسَنَا جَبْرِئِيلُ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَقُلْتُ: كَيْفَ حَبَسَكُمَا جَبْرِئِيلُ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ فَقَالَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُنْتُ أَنَا فِي حَجْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَجْرِ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَكُنْتُ أَنَا أَثْبُ مِنْ حَجْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى حَجْرِ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَكَانَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَثْبُ مِنْ حَجْرِ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى حَجْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: صِدَقَ ابْنَايَ مَا زِلْتُ أَنَا وَجَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَزَّهُوَا بِهِمَا مُنْذُ أُضِيبَحْنَا إِلَى أَنْ زَالَتِ الشَّمْسُ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَيِّ صُورِهِ كَانَا يَرِيَانِ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَقَالَ: بِالصُّورَةِ الَّتِي كَانَ يَنْزِلُ فِيهَا عَلَيَّ. (١)

ص: ٢٤٨

١- (١) الثاقب في المناقب: ١٢٢، ح ١٢٠؛ مدينة المعاجز: ٣٨٩/٣، ح ١٠٣ و ٤١/٤، ح ١٢٧.

و حسن علیه السلام فرمود: من در دامان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم و حسین علیه السلام در دامان جبرئیل علیه السلام، و من از دامان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دامان جبرئیل علیه السلام می پریدم و حسین علیه السلام از دامان جبرئیل علیه السلام به دامان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می پرید تا این که ظهر شد، جبرئیل گفت: پاشو و نماز بخوان که ظهر شده است و به سوی آسمان بالا رفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم [هم] برخاست و نماز می خواند و ما آمدیم».

[اصغ گوید:] عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! حسن و حسین علیهما السلام جبرئیل را در چه شکلی دیدند؟ فرمود: «در همان شکلی که در آن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل می شد».

[و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:] «چون موقع نماز شد، [از زمین] خارج شده و با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز خواندم، چون حضرت از نماز فارغ شد، عرض کردم: ای رسول خدا! من در زمینم بودم تا این که ظهر شد و گرسنه بودم و از دختر شما [فاطمه علیها السلام] پرسیدم: آیا چیزی نزد شما هست که بخوریم؟ و بلند شد تا چیزی برایم آماده کند تا این که دو فرزند شما، حسن و حسین علیهما السلام آمدند و در دامان مادرشان نشستند و از آن دو پرسید: چرا تأخیر کردید و کجا حبس بودید؟ و شنیدم آن دو فرمودند: جبرئیل علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ما را حبس کردند. من گفتم: چگونه جبرئیل و رسول خدا شما را حبس کردند؟ حسن علیه السلام فرمود: من در دامان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم و حسین علیه السلام در دامان جبرئیل علیه السلام و من از دامان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به دامان جبرئیل می پریدم و حسین علیه السلام از دامان جبرئیل علیه السلام به دامان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می پرید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دو فرزندم راست گفته اند، من و جبرئیل پیوسته از صبح تا ظهر با آن دو بازی و تفریح می کردیم. عرض کردم: ای رسول خدا! حسن و حسین علیهما السلام جبرئیل را به چه شکلی دیدند؟ فرمود: به شکلی که در آن بر من نازل می شود».

[٢٠٦] ٤٧ - مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ زَكَرِيَّا بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُؤْمِنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ حَسَّانُ بْنُ مِهْرَانَ الْجَمَّالُ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ السَّبْعِيِّ، عَنْ بُرَيْدَةَ الْأَسْلَمِيِّ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَشْهَدَكَ مَعِيَ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ: أَمَّا أَوْلَهُنَّ: فَلَيْلَةُ أُشِيرَى بِي إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ لِي جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيْنَ أَخُوكَ؟

فَقُلْتُ: وَدَعْتُهُ خَلْفِي، قَالَ: فَادْعُ اللَّهَ تَعَالَى فَلْيَأْتِكَ بِهِ، فَدَعَوْتُ اللَّهَ فإِذَا أَنْتَ مَعِيَ، وَإِذَا الْمَلَائِكَةُ صُفُوفٌ وَوُفُوفٌ، فَقُلْتُ: مَا هَؤُلَاءِ يَا جَبْرَائِيلُ؟ فَقَالَ: هَؤُلَاءِ يُبَاهِيهِمُ اللَّهُ بِكَ، قَالَ: فَأَذِنَ لِي فَنَطَقْتُ بِمَنْطِقِ لَمْ يَنْطِقِ الْخَلَائِقُ بِمِثْلِهِ، نَطَقْتُ بِمَا خَلَقَ اللَّهُ وَ مَا هُوَ خَالِقٌ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

الْمَوْطِنُ الثَّانِي: أَتَانِي جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَشِيرَى بِي إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ لِي: أَيْنَ أَخُوكَ؟ فَقُلْتُ: وَدَعْتُهُ خَلْفِي، قَالَ: فَادْعُ اللَّهَ فَلْيَأْتِكَ بِهِ، فَدَعَوْتُ اللَّهَ فإِذَا أَنْتَ مَعِيَ فَكُشِطَ لِي عَنِ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَالْأَرْضِينَ السَّبْعِ، حَتَّى رَأَيْتُ سُكَّانَهَا وَعُمَّارَهَا، وَ مَوْضِعَ كُلِّ مَلَكٍ مِنْهَا، فَلَمْ أَرَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا إِلَّا رَأَيْتُهُ.

الْمَوْطِنُ الثَّلَاثُ: ذَهَبْتُ إِلَى الْجَنِّ وَ مَا مَعِيَ غَيْرُكَ، فَقَالَ لِي جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيْنَ أَخُوكَ؟ فَقُلْتُ: وَدَعْتُهُ خَلْفِي، قَالَ: فَادْعُ اللَّهَ فَلْيَأْتِكَ بِهِ، فَدَعَوْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فإِذَا أَنْتَ مَعِيَ، فَلَمْ أَقُلْ لَهُمْ شَيْئًا، وَ لَمْ يَرُدُّوا عَلَيَّ شَيْئًا إِلَّا سَمِعْتُهُ وَ عَلِمْتُهُ كَمَا عَلِمْتُهُ.

الْمَوْطِنُ الرَّابِعُ: إِنِّي مَا سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا إِلَّا أُعْطِيْتُهُ فَيُكِّفُكَ إِلَّا التُّبُوَّةَ، فَإِنَّهُ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ خَصِّصْتُكَ بِهَا. الْمَوْطِنُ الْخَامِسُ: خُصِّصْنَا بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَ لَيْسَتْ لِأَحَدٍ غَيْرِنَا.

[۲۰۶] ۴۷ - بریده‌اسلمی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ای علی! خداوند در هفت مورد تو را با من شاهد و ناظر قرار داد:

۱ - شبی که به معراج (۱) رفتم جبرئیل به من گفت: برادرت کجاست؟ گفتم: او را وراى خودم جانشین قرار دادم. جبرئیل گفت: خداوند را بخوان و در هنگام خواندن مثال تو همراه من بود. در این هنگام دسته‌ای از ملائکه را دیدم که به صف ایستاده‌اند، گفتم: ای جبرئیل! اینان کیستند که به صف ایستاده‌اند؟ گفت: اینان کسانی هستند که روز قیامت به خاطر وجود تو خداوند را مباحث می‌کنند. پس نزدیک آنان شدم و از آنچه بوده و تا روز قیامت خواهد شد با آنان حرف زدم (در حالی که مثال تو همراه بود).

۲ - (وقتی برای بار دیگر) جبرئیل مرا به آسمان برد، (جبرئیل دوباره به من) گفت: برادرت کجاست؟ و من هم گفتم: او را وراى خودم جانشین قرار دادم. جبرئیل گفت: از خدا بخواه او را برایت بیاورد، دعا کردم دیدم تو با من هستی، آن وقت پرده از هفت آسمان و هفت زمین برداشته شد به طوری که ساکنین و مأموران آنجا را مشاهده کردم و هر فرشته‌ای را در محلّ خودش دیدم، و هر چه من دیدم تو نیز مشاهده کردی.

۳ - هنگامی که بر اجنه مبعوث شدم، جبرئیل به من گفت: علی علیه السلام کجاست؟ گفتم: او را وراى خودم جانشین قرار دادم. جبرئیل گفت: خداوند را بخوان. پس من خدا را خواندم در حالی که تو همراهم بودی و من هیچ کلامی با خدا نگفتم و هیچ جوابی نشنیدم مگر این که تو آن را شنیدی.

ص: ۲۷۱

---

۱- (۱) برای مطالعه بیشتر در مورد معراج و مطالب مربوط به آن می‌توانید به کتاب دیگر نگارنده: «پژوهشی قرآنی و روایی درباره معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم»، انتشارات زائر (حرم حضرت معصومه علیها السلام) مراجعه فرمائید.

المُوطِنُ السَّادِسُ : أَتَانِي جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَسِيرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ، فَقَالَ : أَيْنَ أَخُوكَ ؟ فَقُلْتُ : وَدَعْتُهُ خَلْفِي، قَالَ : فَادْعُ اللَّهَ فَلْيَأْتِكَ بِهِ ، فَدَعَوْتُ اللَّهَ فَإِذَا أَنْتَ مَعِي، فَأَذَنَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَصَلَّيْتُ بِأَهْلِ السَّمَاوَاتِ جَمِيعًا وَ أَنْتَ مَعِي.

المُوطِنُ السَّابِعُ : نَبَقِيَ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ، وَ هَلَاكَ الْأَحْزَابُ بِأَيْدِينَا، (١).

[٢٠٧] ٤٨ - أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ عَلِيٍّ ، قَالَ : كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ نَحْنُ مُخَيَّرُونَ ، وَ كَانَ هِشَامُ بْنُ الْأَحْمَرِ يَجْلِسُ مَعَنَا فِي الْمَجْلِسِ ، فَنَحْنُ يَوْمًا فِي ذَلِكَ الْمَجْلِسِ فَأَتَانَا سَعِيدُ الْأَزْرَقُ وَ ابْنُ أَبِي الْأَصْبَغِ ، فَقَالَ لَهُشَامٌ : إِنِّي قَدْ جِئْتُكَ فِي حَاجَةٍ وَ هِيَ يَدٌ تَتَّخِذُهَا عِنْدِي وَ عَظْمُ الْأَمْرِ، وَ قَالَ : مَا هُوَ؟ قَالَ : مَعْرُوفٌ أَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَا بَقِيَتْ ، فَقَالَ هِشَامٌ : هَاتِهَا، قَالَ : تَسْتَأْذِنُ لِي عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ تَسْأَلُهُ أَنْ يَأْذَنَ لِي فِي الْوُصُولِ إِلَيْهِ ، قَالَ لَهُ : نَعَمْ ، أَنَا أَضْمَنُ لَكَ ذَلِكَ .

فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْنَا سَعِيدٌ وَ هُوَ شَبَهُ الْوَالِدِ ، فَقُلْتُ لَهُ : مَا لَكَ ؟ فَقَالَ : ابْنِ لِي هِشَامًا، فَقُلْتُ لَهُ : اجْلِسْ فَإِنَّهُ يَأْتِي، فَقَالَ : إِنِّي لَأُحِبُّ أَنْ أَلْقَاهُ ، فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ جَاءَ هِشَامٌ ، فَقَالَ لَهُ سَعِيدٌ : يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنِّي قَدْ سَأَلْتُكَ مَا قَدْ عَلِمْتَ ، فَقَالَ لَهُ : نَعَمْ ، قَدْ كَلَّمْتُ صَاحِبَكَ فَادْنُ لَكَ .

فَقَالَ لَهُ سَعِيدٌ : فَإِنِّي لَمَّا انصيرفتُ جاءني جماعة من الجن ، فقالوا: ما أردت بطلبتك إلي هِشامٍ يُكَلِّمُ لَكَ إمامك ، أردت القربة إلى الله بأن تدخل عليه ما يكره ، وَ تَكَلِّفُهُ مَا لَا

ص: ٢٧٢

١- (١) بصائر الدرجات: ١٠٧، ح ٣ (به اختصار)؛ تفسير القمي: ٣٣٥/٢؛ الأمالى الطوسى: ٦٤١، ح ٢١؛ البحار: ٤٠٦/١٨، ح ١١٣ و ١١٥/٢٦، ح ١٦.

۴ - من خداوند را در مورد خواندم و هر آنچه خداوند به من عطا کرده است به تو نیز عطا کرده است مگر نبوت را و خداوند فرمود: ای محمد! این نبوت به تو اختصاص دارد.

۵ - خداوند من و تو را به شب قدر اختصاص داده و غیر از من و تو کسی دیگر چنین نیست.

۶ - چون شب معراج به آسمان ها رفتم جبرئیل به من گفت: برادرت کجاست؟ گفتم: او را وراى خودم جانشین قرار دادم. جبرئیل گفت: خداوند را بخوان و در هنگام خواندن مثال تو همراه من بود. در این هنگام جبرئیل اذان گفت و در حالی که تو همراهم بودی با همه اهل آسمان ها نماز خواندم.

۷ - ما می مانیم تا این که هیچ کسی (در روی زمین) باقی نمی ماند و هلاکت تمام احزاب و گروه ها به دست ماست».

[۲۰۷] ۴۸ - حیب بن علی گوید: در مسجد الحرام بودم، در حالی که مجاور آن بودیم و هشام بن احمر با ما در یک مجلس نشسته بود، روزی در آن مجلس بودیم که سعید ازرق و ابن ابی اصبغ آمدند و سعید به هشام گفت: به راستی که برای کاری نزد تو آمدم و آن دستی است که [به نشانه تصدیق] می خواهم برایم بگیری و امر بزرگی است؟ هشام گفت: آن چیست؟ گفت: معروفی است که می خواهم تا زنده هستم تو را بر آن سپاس گویم. هشام گفت: آن را بیاور، گفت: برایم از امام کاظم علیه السلام اجازه بگیر و بخواه که در رسیدن به آن اجازه ام دهد، هشام گفت: آری، من آن را برای تو ضمانت می کنم.

سعید [رفت و برگشت و] بر ما وارد شد در حالی که سرگشته و حیران بود، [حیب گوید:] به او گفتم: چه شده؟ گفت: هشام را برایم بجو. به او گفتم: [همین

يُحِبُّ ، إِنَّمَا عَلَيْكَ أَنْ تُجِيبَ إِذَا دُعِيتَ ، وَإِذَا فَتِحَ بَابُهُ تَسْتَأْذِنُ ، وَإِلَّا جُرْمِيكَ فِي تَرْكِهِ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ تُكَلِّفَهُ مَا لَا يُحِبُّ ، فَأَنَا  
أَرْجِعُ فِيْمَا كَلَّفْتُكَ فِيهِ ، وَلَا حَاجَةَ لِي فِي الرَّجُوعِ إِلَيْهِ ثُمَّ انصَرَفَ ، فَقَالَ لَنَا هِشَامٌ : أَمَا عَلِمْتَ يَا أَبَا الْحَسَنِ بِهَا ، قَالَ : فَإِنْ كَانَ  
الْحَائِطُ كَلَّمَنِي فَقَدْ كَلَّمَنِي ، أَوْ رَأَيْتُ فِي الْحَائِطِ شَيْئًا فَقَدْ رَأَيْتُهُ فِي وَجْهِهِ . (١)

ص: ٢٧٤

١- (١) مدينة المعاجز: ٣٨٤/٦، ح ٢٠٧.

جا] بنشین که او می آید. گفت: خودم مشتاقم او را ملاقات کنم و طولی نکشید که هشام آمد. سعید به امام علیه السلام عرض کرد: ای ابا الحسن! من از شما آنچه را می دانید پرسیدم، فرمود: «آری، رفیق تو [هشام] با من حرف زد و برایت اجازه گرفت. (۱)

سعید به هشام گفت: چون برگشتم جماعتی از اجنه پیشم آمده و گفتند: از هشام چه طلب کردی در حالی که امامت برای تو سخن می گفت، از روی تقرب به خدا خواستی آنچه که امامت ناخوش دارد، بر او وارد کنی و او را به چیزی که دوست ندارد وادار نمایی، فقط بر توست وقتی که [امام] تو را خواند اجابتش نمایی و چون درب را گشود، اذن بگیری و گرنه گناه تو در ترک آن بیشتر از این است که امام را به آنچه دوست ندارد وادارش کنی. و من برگشتم در مورد آنچه تو را بر آن وادار کردم و هیچ نیازی در رجوع به آن ندارم و برگشت. هشام [بعداً] به امام عرض کرد: ای ابا الحسن! آیا می دانستید چه می خواهد؟ حضرت فرمود: «اگر دیوار با من سخن گوید که می گوید، یا در دیوار چیزی دیدم آن را در صورت او می بینم».

ص: ۲۷۵

---

۱- (۱) این قسمت روایت مبهم است و به نظر می رسد که جای آن در اول همین پاراگراف است. (مترجم)



بَابُ مَا جَاءَ فِي التَّسْلِيمِ لِمَا جَاءَ عَنْهُمْ وَمَا قَالُوهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

[٢٠٨] ١ - حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَيْكَانَ ، عَنْ كَامِلِ التَّمَارِ ، قَالَ : قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «يَا كَامِلُ أَتَدْرِي مَا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (١) ؟». قُلْتُ : أَفْلَحُوا: فَازُوا، وَ أَدْخَلُوا الْجَنَّةَ ، قَالَ : «قَدْ أَفْلَحَ الْمُسْلِمُونَ ، إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ النَّجَبَاءُ» وَ زَادَ فِيهِ غَيْرُهُ .

قَالَ : وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : رَبِّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ (٢) «بِفَتْحِ السِّينِ مُثَقَّلَةً ، هَكَذَا قَرَأَهَا. (٣)

[٢٠٩] ٢ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ النَّجَاشِيِّ ، قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (٤) قَالَ : «عَنَى بِهَا عَلَيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ تَصْدِيقُ ذَلِكَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى:

ص: ٢٧٤

١- (١) المؤمنون (٢٣): ١.

٢- (٢) الحجر (١٥): ٢.

٣- (٣) تفسير البرهان: ١١/٤، ح ٢.

٤- (٤) النساء (٤): ٦٥.

## آنچه در باب فرمانبرداری شیعیان از اهل بیت علیهم السلام بیان شده است

[۲۰۸] ۱ - کامل تَمَّار گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «ای کامل! آیا می دانی معنی آیه: به راستی که مؤمنان رستگار شدند - مؤمنون: ۱» چیست؟». عرض کردم: رستگار شدند یعنی کامیاب شدند و داخل بهشت گردیدند، فرمود: «به راستی که تسلیم شوندگان رستگارند، تسلیم شوندگان همان بزرگان والا تبارند» و غیر ایشان در آن افزودند.

کامل گوید: و امام صادق علیه السلام مُسْلِمِينَ در آیه: رَبُّمَا يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ را مُسْلِمِينَ تلاوت فرمود.

[۲۰۹] ۲ - عبد الله نجاشی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه: «به پروردگارت سوگند که آن ها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند - نساء: ۶۵» پرسیدم، فرمود: «مقصود از آیه، علی علیه السلام است و تصدیق آن در این آیه است: «و اگر آنان [منافقان] هنگامی که به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند» یعنی (در مورد) علی علیه السلام (به اینکه با هم عهد بستند بر عناد با علی علیه السلام و متفق شدند بر غصب حق او، اگر پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می آمدند) «و از خدا آمرزش می خواستند، و فرستاده [ما

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ يَعْنِي عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ (١) يَعْنِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. (٢)

[٢١٠] ٣ - وَ عَنهُ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّهُ تَلَا هَذِهِ آيَةَ : فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «لَوْ أَنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ ، ثُمَّ قَالُوا لَشَيْءٍ صَنَعَهُ اللَّهُ : لِمَ صَنَعَ كَذَا وَ كَذَا ، وَ لَوْ صَنَعَ كَذَا وَ كَذَا خِلَافَ الَّذِي صَنَعَ ، لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ» .

ثُمَّ قَالَ : «لَوْ أَنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ ، ثُمَّ قَالُوا لَشَيْءٍ صَنَعَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : لَوْ صَنَعَ كَذَا وَ كَذَا ، وَ وَجِدُوا ذَلِكَ فِي أَنفُسِهِمْ ، لَكَانُوا بِذَلِكَ مُشْرِكِينَ ، ثُمَّ قَرَأَ : فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» . (٣)

[٢١١] ٤ - وَ عَنهُ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا قَالَ : «هُوَ التَّسْلِيمُ لَهُ فِي الْأُمُورِ» . (٤)

ص: ٢٧٨

١- (١) النساء (٤): ٦٤.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٥٢٠، ح ٢؛ الكافي: ٣٣٤/٨، ح ٥٢٦؛ تفسير العياشي: ٢٥٥/١، ح ١٨٢؛ البحار: ٩٥/٣٦، ح ٣١؛ تفسير البرهان: ١٢٠/٢، ح ٧.

٣- (٣) المحاسن: ٤٢٣/١، ح ٣٧١ (به اختصار)؛ بصائر الدرجات: ٥٢٠، ح ٣؛ الكافي: ٣٩٠/١، ح ٢؛ تفسير العياشي: ٢٥٥/١، ح ١٨٤؛ البحار: ٢١١/٢، ح ١٠٨.

٤- (٤) بصائر الدرجات: ٥٢١، ح ٩ (به اسناد ديكر)؛ البحار: ٢٠٠/٢، ح ٦٤؛ تفسير البرهان: ١٢١/٢، ح ٩.

نیز] برای آنان طلب آمرزش می کرد - نساء: ۶۴» یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (که برای آنان آمرزش بخواهد)».

[۲۱۰] ۳ - عبدالله بن یحیی کاهلی گوید: امام صادق علیه السلام آیه: «به پروردگارت سوگند که آن ها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند، و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند، و کاملاً تسلیم باشند - نساء: ۶۵» را تلاوت نموده و فرمود: «اگر چنانچه مردمی خدای یگانه و بی شریک را پرستش کنند، (نماز بخوانند، زکات بدهند، ماه رمضان روزه بگیرند و به حج خانه خدا روند) سپس به چیزی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ساخته (و فرمان داده اعتراض کنند) و بگویند: که کاش چنان و چنین کرده بود، یا در دل خود چنین اعتراضی کنند (گرچه به زبان نیاورند) به همین اعتراض مشرک شوند، آنگاه (حضرت دوباره) کلام بالا را تکرار کرده و آیه را دوباره تلاوت فرمودند».

[۲۱۱] ۴ - فضل بن عبدالملک گوید: امام صادق علیه السلام درباره آیه: «در دل خود احساس ناراحتی نکنند، و کاملاً تسلیم باشند - نساء: ۶۵» فرمود: «(تسلیم در آیه) همان تسلیم و فرمانبری خداوند در (کلیه) کارهاست».

[٢١٢] ٥ - عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَيْسَى وَ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْقَلَانِسِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يَهْلِكُ أَصْحَابُ الْكَلَامِ، وَ يَنْجُو الْمُسْلِمُونَ، إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمْ النُّجَبَاءُ».(١)

[٢١٣] ٦ - مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «يَهْلِكُ أَصْحَابُ الْكَلَامِ، وَ يَنْجُو الْمُسْلِمُونَ، إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمْ النُّجَبَاءُ، يَقُولُونَ: هَذَا يَنْقَادُ وَ هَذَا لَا يَنْقَادُ، أَمَا وَ اللَّهُ لَوْ عَلِمُوا كَيْفَ كَانَ أَصْلُ الْخَلْقِ مَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ».(٢)

[٢١٤] ٧ - وَ عَنْهُ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ مَنْ يَفْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» (٣) فَقَالَ: «الْإِفْتِرَافُ لِلْحَسَنَةِ: هُوَ التَّسْلِيمُ لَنَا، وَ الصَّدْقُ عَلَيْنَا، وَ أَنْ لَا يَكْذِبَ عَلَيْنَا».(٤)

يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ.(٥)

[٢١٥] ٨ - يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «وَ اللَّهُ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ حَيْدَهُ، وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ، وَ آتَوْا الزَّكَاةَ، وَ لَمْ يُسَلِّمُوا لَكَانُوا بِعَدْلِكَ مُشْرِكِينَ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ:

ص: ٢٨٠

١- (١) بصائر الدرجات: ٥٢١، ح ٤؛ البحار: ١٣٢/٢، ح ٢٢.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٥٢١، ح ٥؛ البحار: ١٣٢/٢، ح ٢٣.

٣- (٣) الشورى (٤٢): ٢٣.

٤- (٤) بصائر الدرجات: ٥٢١، ح ٦؛ الكافي: ٣٩١/١، ح ٤؛ البحار: ١٦٠/٢، ح ٦؛ تفسير البرهان: ٨١٧/٤، ح ٦.

٥- (٥) بصائر الدرجات: ٥٢١، ح ٧؛ البحار: ٢٠٠/٢، ح ٦٢.

[۲۱۲] ۵ - حسین بن مختار قلانسی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «سخن گویان هلاک می شوند و تسلیم شوندگان نجات می یابند، به راستی که تسلیم شوندگان همان بزرگان والاتبارند» (۱).

[۲۱۳] ۶ - ابوبکر بن محمد حصرمی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «سخن گویان هلاک می شوند و تسلیم شوندگان نجات می یابند، به راستی که تسلیم شوندگان همان بزرگان والاتبارند، سخن گویان می گویند: این پذیرفتنی است و آن، پذیرفتنی نیست (و این به نتیجه می رسد و آن نمی رسد، این را می فهمیم و آن دیگر را نمی فهمیم)، بدانید به خدا قسم اگر آنان می دانستند از چه چیزی خلق شده اند هیچ وقت با یک دیگر نزاع نمی کردند» (۲).

[۲۱۴] ۷ - محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه: «و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی اش می افزایم - شوری: ۲۳» فرمود: «انجام دادن کار نیک، تسلیم بودن نسبت به ما، و راست بودن با ماست و اینکه بر ما دروغ نبندد» (۳).  
به اسنادی دیگر نیز این روایت از فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام نقل شده است.

ص: ۲۸۱

---

۱- (۱) مصداق بارز نجباء (بزرگان والا-تبار) اهل بیت علیهم السلام می باشند که فرمودند: «نَحْنُ النَّجْبَاءُ، وَأَفْرَاطُنَا أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ...؛ ما ایم آن بزرگان والاتبار، پرچمهای ما پرچمهای پیامبران است». (بصائر الدرجات: ۱۱۹، ح ۱)  
۲- (۲) شاید منظور این باشد که اگر مردم می دانستند که اصل خلقت ایشان از آبی بدبو و جهنده است و آن را فراموش نمی کردند، هیچ گاه دو نفر یکدیگر را ملامت و سرزنش نمی کردند و بر هم تکبر نمی ورزیدند. از این روست که خداوند متعال می فرماید: فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ، خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ : [الطارق (۸۶): ۵-۷] «انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است! از یک آب جهنده آفریده شده است، آبی که از میان پشت و سینه ها خارج می شود».  
۳- (۳) علامه مجلسی رحمه الله از مرحوم طبرسی نقل می کند که در تفسیر آیه گفته است: «هر که طاعت و عبادتی انجام دهد علاوه بر دادن ثواب به او، نیکی آن را می افزایم، و راست بودن با ائمه مراد اینست که: اخبار راست و درست را از آن ها روایت کند؛ و مراد به دروغ نبستن بر آن ها اینست که: اخبار جعلی و دروغ را به آن ها نسبت ندهد». (علامه مصطفوی، ترجمه الکافی: ۲/۲۳۶)

فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (١).

[٢١٦] ٩ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ ، عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ لِي : « أَ تَدْرِي بِمَا أُمِرُوا ؟ أُمِرُوا بِمَعْرِفَتِنَا ، وَ الرَّدِّ إِلَيْنَا ، وَ التَّسْلِيمِ لَنَا » . (٢)

[٢١٧] ١٠ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ ، عَنْ كَامِلِ التَّمَارِ ، قَالَ : قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « يَا كَامِلُ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الْمُسْلِمُونَ ، يَا كَامِلُ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ النَّجَبَاءُ ، يَا كَامِلُ النَّاسُ أَشْبَاهُ الْغَنَمِ إِلَّا قَلِيلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ، وَ الْمُؤْمِنُونَ قَلِيلٌ » . (٣)

[٢١٨] ١١ - مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرِ الْبَجَلِيِّ ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ عُثْمَانَ الْأَحْوَلِ ، عَنْ كَامِلِ التَّمَارِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَهُ وَ هُوَ يُحَدِّثُنِي إِذْ نَكَسَ رَأْسَهُ إِلَى الْأَرْضِ ، فَقَالَ : « قَدْ أَفْلَحَ الْمُسْلِمُونَ ، إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ النَّجَبَاءُ ، يَا كَامِلُ النَّاسُ كُلُّهُمْ بِهَائِمٌ إِلَّا قَلِيلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ، وَ الْمُؤْمِنُونَ غَرِيبٌ » . (٤)

[٢١٩] ١٢ - وَ عَنْهُ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا قَالَ : « التَّسْلِيمُ فِي الْأَمْرِ » . (٥)

ص: ٢٨٢

- ١- (١) بصائر الدرجات: ٥٢١، ح ٨؛ البحار: ٢/٢٠٠، ح ٦٣.
- ٢- (٢) بصائر الدرجات: ٥٢٥، ح ٣٢؛ البحار: ٢/٢٠٤، ح ٨٣.
- ٣- (٣) بصائر الدرجات: ٥٢٢، ح ١٢؛ البحار: ٢/٢٠٠، ح ٦٦.
- ٤- (٤) بصائر الدرجات: ٥٢٢، ح ١٣؛ البحار: ٢/٢٠٠، ح ٦٨.
- ٥- (٥) بصائر الدرجات: ٥٢٢، ح ١٤؛ البحار: ٢/٢٠٠، ح ٦٧؛ تفسير البرهان: ١٢١/٢، ح ١١.

[۲۱۵] ۸ - سعید بن غزوان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «به خدا سوگند اگر (مردم) خدای یگانه و بی شریک را پرستش کنند و نماز را برپا داشته و زکات دهند سپس تسلیم امر ما نشوند بدین خاطر حتماً مشرک خواهند بود، آنگاه حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «به پروردگارت سوگند که آن ها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند، و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند، و کاملاً تسلیم باشند - نساء: ۶۵».

[۲۱۶] ۹ - زید شحام گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا می دانید به چه چیز امر شده اند؟ به شناخت ما، و رد (سخنان ما که برای مصلحت حفظ جان شیعیان به اختلاف نقل شده) به ما و تسلیم و فرمانبری ما مأمور شده اید».

[۲۱۷] ۱۰ - کامل تمار گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «ای کامل! به راستی که مؤمنان تسلیم شونده رستگار شدند. ای کامل! به راستی که تسلیم شوندگان همان بزرگان والا تبارند. ای کامل! مردم به مانند چهارپایان می مانند مگر عده ای کم از مؤمنان و مؤمنان (فرمانبر و تسلیم) کم است».

[۲۱۸] ۱۱ - کامل تمار گوید: (به تنهایی) خدمت امام باقر علیه السلام بودم، سر به زمین افکنده فرمود: «به راستی که تسلیم شوندگان رستگارند، تسلیم شوندگان همان بزرگان والا تبارند. ای کامل! همه مردم به مانند چهارپایان می مانند مگر عده ای کم از مؤمنان و مؤمن غریب است و غریب (یعنی چون مؤمن با تسلیم کمیاب است پس او غریب است، زیرا هم انس ندارد و انش تنها با خداست)».

[۲۱۹] ۱۲ - به اسنادی دیگر مشابه روایت ۲۱۱ است.



[٢٢٠] ١٣ - وَ عَنْهُ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : بِأَيِّ شَيْءٍ عَلِمْتَ الرَّسُلُ أَنَّهَا رُسُلٌ ؟ قَالَ : « قَدْ كُشِفَ لَهَا عَنِ الْغِطَاءِ » قُلْتُ : فَبِأَيِّ شَيْءٍ عَرَفَ الْمُؤْمِنُ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ ؟ قَالَ : « بِالتَّسْلِيمِ لِلَّهِ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ » . (١)

[٢٢١] ١٤ - وَ عَنْهُمَا ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانٍ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنْ ضَمْرَانَ ، قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الصَّوْتُ الَّذِي قَلْنَا لَكُمْ إِنَّهُ يَكُونُ مَا أَنْتَ صَانِعٌ ؟ » قُلْتُ : أَنْتَهَى فِيهِ وَ اللَّهُ إِلَيَّ أَمْرُكَ ، فَقَالَ : « هُوَ وَ اللَّهُ التَّسْلِيمُ وَ إِلَّا فَالذَّبْحُ » وَ أَوْمَى بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ . (٢)

[٢٢٢] ١٥ - وَ رَوَى بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ رَوَى عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ ، عَنْ زُرَّارَةَ وَ حُمْرَانَ ، قَالَا : كَانَ يُجَالِسُنَا رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا فَلَمْ يَكُنْ يَسْمَعُ بِحَدِيثِ إِلَّا قَالَ : سَلِّمُوا ، حَتَّى لُقِّبَ سَلِّمٌ فَكَانَ كُلَّمَا جَاءَ ، قَالَ أَصْحَابُنَا : قَدْ جَاءَ سَلِّمٌ فَدَخَلَ حُمْرَانُ وَ زُرَّارَةُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَا : إِنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا إِذَا سَمِعَ شَيْئًا مِنْ أَحَادِيثِكُمْ قَالَ : سَلِّمُوا حَتَّى لُقِّبَ بِذَلِكَ سَلِّمٌ فَكَانَ إِذَا جَاءَ قَالُوا : قَدْ جَاءَ سَلِّمٌ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « قَدْ أَفْلَحَ الْمُسْلِمُونَ ، إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ النَّجَبَاءُ » . (٣)

[٢٢٣] ١٦ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ بْنِ بَرْقِيٍّ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرَانَ الْحَلْبِيِّ ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ أَخِي أَدِيمٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا

ص: ٢٨٤

١- (١) بصائر الدرجات: ٥٢٢، ح ١٥؛ البحار: ٢٠١/٢، ح ٦٩.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٥٢٢، ح ١٦؛ البحار: ٢٠١/٢، ح ٧٠.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٥٢٣، ح ١٧؛ البحار: ٢٠١/٢، ح ٧١.

[۲۲۰] ۱۳ - مفضل بن عمر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چگونه پیامبران می دانند که پیامبرند؟ فرمود: «پرده از برابرشان کنار می رود». پرسیدم: چگونه مؤمن بدانند که مؤمن است؟ فرمود: «به کمک فرمانبری خداوند در هر آنچه بر او آورده شده است».

[۲۲۱] ۱۴ - ضریس گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «آن صدایی (آسمانی) که برای شما گفتیم (که هنگام ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف شنیده می شود، اگر این صدا به تأخیر افتاد) چه می کنی؟ (آیا بدون شنیدن آن صدا، فرج را طلب نموده و شمشیر به دست می گیری؟)». (ضریس گوید) عرض کردم: به خدا قسم امر آن را به شما وا می گذارم. حضرت فرمود: «به خدا سوگند، این تسلیم و فرمانبری است و اگر چنین نکنند (و قبل از ظهور و ندای آسمانی طلب آن را کنند) موجب کشتن خواهد شد» و حضرت با دست اشاره به گلوی خویش نمود.

[۲۲۲] ۱۵ - زراره و حمران گویند: مردی از اصحاب در جمع ما می نشست و حدیثی را نمی شنید مگر این که می گفت: تسلیم (و فرمانبر) شوید تا این لقب به او داده شد که هر وقت می آمد اصحاب می گفتند: «سَلِّمْ؛ تسلیم شونده» آمد. حمران و زراره خدمت امام باقر علیه السلام آمده و عرض کردند: مردی از اصحاب حدیثی نمی شنود مگر این که می گوید تسلیم شوید تا این که به او این لقب را داده اند و هر گاه می آید اصحاب می گویند: «سَلِّمْ» آمد. حضرت فرمود: «به راستی که تسلیم شوندگان رستگارانند، تسلیم شوندگان همان بزرگان والا تبارند».

[۲۲۳] ۱۶ - ایوب بن حرّ گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «مردی از دوستداران عثمان به علی علیه السلام بسیار دشنام می داد، کنیز او که به خانه ما رفت و آمد داشت

جَعَفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنَّ مَوْلَى عُمَيْرِ بْنِ كَثَانَ سَيِّبَابَهُ لِعَلِّيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَحَدَّثَنِي مَوْلَاهُ لَهُمْ - كَانَتْ تَأْتِينَا وَتَأْلُفُنَا -: إِنَّهُ حِينَ حَضَرَهُ الْمَوْتُ، قَالَ: مَيَّا لِي وَ لَهُمْ، فَقُلْتُ: جُعِلَتْ فِتْمَاكَ مَيَّا آمَنَ هَذَا؟ فَقَالَ: أَمَيَّا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ (١) الْآيَةَ، ثُمَّ قَالَ: هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ حَتَّى يَكُونَ الثَّبَاتُ فِي الْقَلْبِ وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى». (٢)

[٢٢٤] ١٧ - وَ عَنَّهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بِنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسَيْكَانَ، عَنِ ضُرَيْسٍ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُسْلِمُونَ، إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ النَّجَاءُ». (٣)

[٢٢٥] ١٨ - وَ عَنَّهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بِنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ، عَنِ سَدِيرٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي تَرَكْتُ مَوَالِيكَ مُخْتَلِفِينَ يَبْرَأُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ، فَقَالَ: «وَمَا أَنْتَ وَذَاكَ، إِنَّمَا كَلَّفَ اللَّهُ النَّاسَ ثَلَاثًا: مَعْرِفَةَ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَالتَّسْلِيمَ لَهُمْ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِمْ، وَالرَّدَّ إِلَيْهِمْ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ». (٤)

[٢٢٦] ١٩ - وَ عَنَّهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بِنِ سَعِيدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّادِ السَّمْنَدِيُّ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمِ الْأَشْلِيِّ، عَنِ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا سَالِمُ إِنَّ الْإِمَامَ هَادٍ مَهْدِيٍّ، لَا

ص: ٢٨٦

١- (١) النساء (٤): ٦٥.

٢- (٢) الزهد: ٨٥، ح ٢٢٧ (به اسنادی دیگر از امام صادق علیه السلام)؛ بصائر الدرجات: ٥٢٣، ح ١٨؛ البحار: ٢٠١/٢، ح ٧٢ (با کمی اختلاف)؛ تفسیر البرهان: ١٢١/٢، ح ١٢.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٥٢٣، ح ١٩؛ البحار: ٢٠٢/٢، ح ٧٣.

٤- (٤) بصائر الدرجات: ٥٢٣، ح ٢٠؛ الكافي: ٣٩٠/١، ح ١؛ البحار: ٢٠٢/٢، ح ٧٤.

می گفت: او هنگام جان دادنش گفت: من چه کار با آنان دارم.» (ایوب بن حرّ گوید) عرض کردم: فدایت شوم، این مرد ایمان نمی آورد؟ فرمود: «آیا نشنیده ای کلام خدا را که می فرماید: «به پروردگارت سوگند که آن ها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند - نساء: ۶۵» آنگاه حضرت فرمود: چقدر دور است، (مؤمن نخواهد بود) تا این که ثباتی (از ایمان) در قلب او باشد اگر چه روزه بگیرد و نماز بخواند».

[۲۲۴] ۱۷ - به اسنادی دیگر مشابه روایت ۲۱۷ است.

[۲۲۵] ۱۸ - سدید صیرفی گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: من دوستان شما را در حالی ترک گفتم (و به سوی شما آمدم) که اختلاف داشتند و از یک دیگر بیزاری می جستند. حضرت فرمود: «تو را با وضع آن ها چه کار؟ همانا مردم سه تکلیف دارند: شناختن ائمه و تسلیم بودن در برابر آن ها و ارجاع اختلافات خود به ایشان».(۱)

[۲۲۶] ۱۹ - سالم اشل گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «ای سالم! به راستی که امام هدایت کننده هدایت شده است، خداوند او را در جهل و نابینایی داخل نکند (و

ص: ۲۸۷

۱- (۱) شدت اختلاف شیعیان در مسائل دینی و موضوعات مذهبی سدید را ناراحت کرده، به امام علیه السلام شکایت می کند، حضرت می فرماید، اختلاف آن ها به تو زبانی ندارد و در آن باره فکر مکن و بدان که تو و هر یک از شیعیان سه تکلیف دارید که باید انجام دهید: ۱- ائمه و پیشوایان خود را بشناسید تا بدام شیادان گمراه کننده نیفتید. ۲- در برابر پیشوایان خود تسلیم باشید، یعنی آن ها را چنان که هستند بشناسید تا خود به خود تسلیم و مُنقادشان شوید و او امر و نواهی آن ها را بپذیرید و به گفتار و رفتار و قیام یا خانه نشستن و سایر اعمال آن ها اگر چه بر خلاف سلیقه شما باشد اعتراض نکنید، زیرا اعمال و رفتار آن ها طبق دستور خدا و پیغمبر است. ۳- اگر در موضوعی با یک دیگر اختلاف نظر پیدا کردید، مطلب را به آن ها ارجاع دهید چنان که خدای تعالی فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا: «ای مؤمنان! از خدا و رسول اطاعت کنید و اگر در موضوعی اختلاف و مشاجره کردید، آن را به خدا و رسول ارجاع دهید.» و معلومست که ائمه اوصیاء و جانشینان پیغمبرند و در نبودن پیغمبر باید اختلافات با آنها ارجاع شود. (علامه مصطفوی، ترجمه الکافی: ۲/۲۳۵)

يُدْخِلُهُ اللَّهُ فِي عَمَى، وَ لَا يُجْهِلُهُ عَنْ سُنَّهِ، لَيْسَ لِلنَّاسِ النَّظَرُ فِي أَمْرِهِ، وَ لَا التَّجَبُّرُ عَلَيْهِ، وَ إِنَّمَا أُمِرُوا بِالتَّسْلِيمِ لَهُ» (١).

[٢٢٧] ٢٠ - وَ عَنْهُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ سَمِعَ مِنْ رَجُلٍ أَمْرًا لَمْ يُحِطْ بِهِ عِلْمًا فَكَذَّبَ بِهِ، وَ مِنْ أَمْرِهِ الرِّضَا بِنَا وَ التَّسْلِيمُ لَنَا، فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يُكْفِرُهُ» (٢).

[٢٢٨] ٢١ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مَنْصُورِ الصَّيْقَلِ، قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ الْحَارِثُ بْنُ الْمُغِيرَةِ وَ غَيْرُهُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ الْحَارِثُ: إِنَّهُ - يَعْنِي مَنْصُورَ الصَّيْقَلِ - يَسْمَعُ حَدِيثَنَا فَوَاللَّهِ مَا يَدْرِي مَا يَقْبَلُ وَ مَا يَرُدُّ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «هَذَا رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ النَّجَبَاءُ». ثُمَّ قَالَ: «فَمَا يَقُولُ؟» قَالَ: يَقُولُ: قَوْلِي فِي هَذَا قَوْلُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: «بِهَذَا نَزَلَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (٣). (٤)

[٢٢٩] ٢٢ - وَ عَنْهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ حَنَانٍ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: «يَا أَبَا الصَّبَّاحِ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (٥) - قَالَهَا ثَلَاثًا وَ قُلْتَهَا ثَلَاثًا - فَقَالَ: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ الْمُتَتَجِبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ هُمْ أَصْحَابُ النَّجَائِبِ» (٦).

ص: ٢٨٨

١- (١) بصائر الدرجات: ٥٢٣، ح ٢١؛ البحار: ٢٠٢/٢، ح ٧٥.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٥٢٤، ح ٢٣؛ البحار: ٢٠٢/٢، ح ٧٧.

٣- (٣) بصائر الدرجات: - / «ثم قال فما يقول... تا... جبرئيل عليه السلام».

٤- (٤) بصائر الدرجات: ٥٢٤، ح ٢٤؛ البحار: ٢٠٢/٢، ح ٧٨.

٥- (٥) المؤمنون (٢٣): ١.

٦- (٦) بصائر الدرجات: ٥٢٤، ح ٢٥؛ البحار: ٢٠٣/٢، ح ٧٩؛ تفسير البرهان: ١١/٤، ح ٣.

حفظش نماید) و از سستی بی اطلاعش نگذارد، برای مردم دقت در امر ایشان [حال و شأن امام علیه السلام] روا نیست و فقط مأمور به فرمانبری و تسلیم اند.»

[۲۲۷] ۲۰ - ابو عیبه گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «هر کس از مردی مطلبی را شنید که احاطه علمی بدان نداشت و آن مطلب را تکذیب نمود (به جهت این که می داند مخالف کلام ماست) و در مورد آن مطلب، راضی و تسلیم ما بود (و اقرار نمود که هر معنایی از معصوم علیه السلام صادر شود آن حق است) پس چنین کاری سبب کفر او نمی گردد.»

[۲۲۸] ۲۱ - منصور صیقل گوید: من و حارث بن مغیره و کسانی دیگر بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم، حارث به حضرت عرض کرد: این مرد - یعنی منصور صیقل - حدیثی را از ما می شنود (و چیزی دیگر نمی خواهد) به خدا قسم نمی داند آنچه را قبول می کند و آنچه را رد می کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «این مرد از تسلیم شوندگان است، و به راستی که تسلیم شوندگان همان بزرگان والا تبارند.»

آنگاه حضرت فرمود: «چه می گوید؟» عرض کرد: می گوید: این سخن جعفر بن محمد علیه السلام است. حضرت فرمود: «(در مورد آنچه برای تو گفتم) جبرئیل اینگونه نازل کرده است.» (۱)

[۲۲۹] ۲۲ - ابو الصباح کنانی گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که سه مرتبه فرمود: «ای ابا الصّباح! «به راستی که مؤمنان رستگار شدند - مؤمنون: ۱». و من نیز همان را سه مرتبه گفتم. (۲) حضرت فرمود: به راستی که تسلیم شوندگان همان بزرگان والا تبار روز قیامتند و اینانند اصحاب خاصّ.»

ص: ۲۸۹

---

۱- (۱) قسمت آخر حدیث در منابع دیگر نقل نشده است و به نوعی مبهم است. شاید گفتارهایی دیگر در این میان بوده که از روایت حذف شده است. در حدیث ۲۳۱ مشابه این قسمت روایت به اسنادی دیگر نقل شده است.

۲- (۲) این روایت در بصائر چنین نقل شده است: «ابو الصباح کنانی گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که سه مرتبه فرمود: «به راستی که تسلیم شوندگان رستگار شدند» و من هم (بر طبق قرآن) سه مرتبه گفتم: «به راستی که مؤمنان رستگار شدند»، حضرت فرمود: «...». (ر. ک: ترجمه و تصحیح بصائر الدرجات: ۸۷۶/۲، اثر دیگر نگارنده)

[٢٣٠] ٢٣ - مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، قَالَ: أَقْرَأَنِي دَاوُدُ بْنُ فَرْقَدٍ كِتَابَهُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَعْرِفُهُ بِخَطِّهِ، يَسْأَلُهُ عَنِ الْعِلْمِ الْمَنْقُولِ إِلَيْنَا عَنْ آبَائِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ أَحَادِيثُ قَدِ اخْتَلَفُوا عَلَيْنَا فِيهَا، فَكَيْفَ الْعَمَلُ بِهَا عَلَى اخْتِلَافِهَا؟ وَ الرَّدُّ إِلَيْكَ وَ قَدِ اخْتَلَفُوا فِيهِ؟ فَكَتَبَ إِلَيْهِ - وَ قَرَأْتُهُ - : «مَا عَلِمْتُمْ أَنَّهُ قَوْلُنَا فَالزُّمُّوهُ، وَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا بِهِ فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا». (١)

[٢٣١] ٢٤ - مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْفَضْلِ، عَنْ عَمْرِ بْنِ يَزِيدَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَخْتَلِفُ أَصْحَابُنَا فِي الشَّيْءِ فَأَقُولُ: قَوْلِي فِي هَذَا قَوْلُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: «بِهَذَا نَزَلَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ». (٢)

[٢٣٢] ٢٥ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدِ الشَّحَامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّ عِنْدَنَا رَجُلًا يُسَمِّي كَلْبِيًّا لَا يَخْرُجُ عَنْكُمْ حَدِيثٌ وَلَا شَيْءٌ إِلَّا قَالَ: أَنَا أُسَيْلِمٌ، فَسَمَّيْنَاهُ: كَلْبِيٌّ يُسَيْلِمٌ. قَالَ: فَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ وَقَالَ: «أَتَدْرُونَ مِمَّا التَّسْلِيمِ؟» فَسَمَّيْنَا، فَقَالَ: «هُوَ وَاللَّهِ الْأَخْبَاتُ، قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَحَبُّوا إِلَى رَبِّهِمْ (٣)». (٤)

[٢٣٣] ٢٦ - وَ عَنَّهُ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ بَشِيرِ الدَّهَّانِ، قَالَ: سَمِعْتُ كَامِلَ التَّمَّارِ يَقُولُ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ أ

ص: ٢٩٠

١- (١) بصائر الدرجات: ٥٢٤، ح ٢٦؛ مستطرفات السرائر: ٦٩، ح ١٧؛ الوسائل: ١١٩/٢٧، ح ٣٦؛ البحار: ٢٤١/٢، ح ٣٣.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٥٢٥، ح ٢٧؛ البحار: ٢٤١/٢، ح ٣٤.

٣- (٣) هود (١١): ٢٣.

٤- (٤) بصائر الدرجات: ٥٢٥، ح ٢٨؛ البحار: ٢٠٣/٢، ح ٨٠؛ تفسير العياشي: ١٤٣/٢، ح ١٥ (به اختصار)؛ الكافي: ٣٩٠/١، ح ٣

(به اختصار)؛ اختيار معرفة الرجال: ٣٣٩، ش ٦٢٧؛ تفسير البرهان: ٩٨/٣، ح ٣.

[۲۳۰] ۲۳ - محمد بن عیسی بن عبید گوید: داود بن فرقد نامه ای که به امام هادی علیه السلام نوشته بود و جواب آن حضرت به خط خویش را برایم خواند. پرسیده بود: دربارهٔ علومی که از آبا و اجداد [بزرگوار] شما به اختلاف (ضد و نقیض) به ما می رسد چه کنیم که چون با اختلاف نقل شده، به شما برگردانیم؟ نوشتهٔ امام هادی علیه السلام در پاسخ که من آن را خواندم این بود: «آنچه را می دانید سخن ما است، به آن عمل کنید، و آنچه را نمی دانید به ما برگردانید (و رد نکنید)».

[۲۳۱] ۲۴ - عمر بن یزید گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: اصحاب ما (در مورد فلان مطلب) دچار اختلاف شدند، من گفتم سخن من در این مورد سخن جعفر بن محمد علیه السلام است. حضرت فرمود: «(در مورد آنچه برای تو گفتم) جبرئیل اینگونه نازل کرده است».

[۲۳۲] ۲۵ - زید شحام گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نزد ما مردی است که نامش کلب است (۱)، او هر حدیثی که از شما می رسد، می گوید من تسلیمم، از این رو ما او را کلب تسلیم نامیده ایم.

حضرت به او رحمت فرستاد و سپس فرمود: «می دانید تسلیم چیست؟» - ما سکوت کردیم - (خود ایشان) فرمود: «به خدا قسم تسلیم، فروتنی است خداوند می فرماید: «کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و در برابر پروردگارشان فروتنی و خشوع کردند - هود: ۲۳»».

[۲۳۳] ۲۶ - بشیر دهان گوید: شنیدم کامل تمار می گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: «(به

ص: ۲۹۱

---

۱- (۱) او همان «کلب بن معاویه بن جبلة اسدی صیداوی» است. و یاز جمله راویان مشهور امام باقر و امام صادق علیهما السلام می باشد. فرزند او «محمد بن کلب» نیز از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. در رجال کشی روایاتی در مدح او آمده است. (ر. ک: رجال الکشی: ۶۲۷/۳۳۹؛ رجال النجاشی: ۸۷۱/۳۱۸؛ فهرست الطوسی: ۵۸۴/۳۷۷؛ رجال ابن داود: ۱۲۲۴/۲۸۱؛ خلاصه الأقوال: ۴/۱۳۵).



تَدْرِي مَنْ هُمْ؟» قُلْتُ: أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِمْ، قَالَ: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُسْلِمُونَ، إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ النَّجَبَاءُ».(١)

[٢٣٤] ٢٧ - وَعَنْهُ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ سَيِّفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ الْخَبِيرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّا نَتَحَدَّثُ عَنْكَ بِحَدِيثٍ فَيَقُولُ بَعْضُنَا قَوْلُنَا قَوْلَهُمْ، قَالَ: «فَمَا تُرِيدُ، أَمْ تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ إِمَامًا يُقْتَدَى بِكَ؟ مَنْ رَدَّ الْقَوْلَ إِلَيْنَا فَقَدْ سَلَّمَ».(٢)

[٢٣٥] ٢٨ - وَعَنْهُ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ مِنْ قُرَّةِ الْعَيْنِ التَّسْلِيمِ إِلَيْنَا، وَأَنْ تَقُولُوا بِكُلِّ مَا اخْتَلَفَ عَنَّا أَنْ تَرُدُّوهُ إِلَيْنَا».(٣)

[٢٣٦] ٢٩ - وَعَنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْجَارُودِ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَا وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ فَقُلْنَا: مَا لَنَا وَ لِلنَّاسِ، بِكُمْ وَ اللَّهُ نَأْتُمُ، وَ عَنْكُمْ نَأْخُذُ، وَ لَكُمْ وَ اللَّهُ نُسَلِّمُ، وَ مَنْ وَلَيْتُمْ وَ اللَّهُ تَوَلَّيْنَا، وَ مَنْ بَرَّئْتُمْ مِنْهُ بَرَّئْنَا مِنْهُ، وَ مَنْ كَفَفْتُمْ عَنْهُ كَفَفْنَا عَنْهُ.

فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ: «وَ اللَّهُ هَذَا هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ».(٤)

[٢٣٧] ٣٠ - وَعَنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مَنْصُورِ الصِّقْلِيِّ، قَالَ: قَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَ أَنَا قَاعِدٌ عِنْدَهُ - : مَا نَدْرِي مَا يَقْبَلُ

ص: ٢٩٢

١- (١) بصائر الدرجات: ٥٢٥، ح ٢٩؛ البحار: ٢٠٣/٢، ح ٨١.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٥٢٥، ح ٣٠؛ وسائل الشيعه: ١٣٠/٢٧، ح ٣٣٤٠٠.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٥٢٥، ح ٣١؛ البحار: ٢٠٤/٢، ح ٨٢.

٤- (٤) تفسير البرهان: ٨٦٣/٥، ح ١٩.

راستی که مؤمنان رستگار شدند» می دانی آن ها کیانند؟» عرض کردم: شما بهتر می دانید. فرمود: «به راستی که تسلیم شوندگان رستگارند، تسلیم شوندگان همان بزرگان والا تبارند».

[۲۳۴] ۲۷ - ابوالصّباح کنانی گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ما حدیثی را از شما نقل کنیم و برخی اصحاب می گویند: سخن ما (نیز)، سخن ایشان (اهل بیت علیهم السلام) است.

حضرت فرمود: «(تا) چه در نظر داری، آیا در نظر داری امامی باشی که به او اقتدا می شود؟ کسی که سخن ما را (در جایی که متوجه نمی شود) به ما برگرداند تسلیم شده است».

[۲۳۵] ۲۸ - جمیل بن درّاج گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «به راستی از موارد روشنی بخش دیده، فرمانبری و تسلیم ما است و این که برای هر چیزی که در مورد آن از ما (برای مصلحت و حفظ جان شیعیان) به اختلاف نقل شده به ما برگردانید».

[۲۳۶] ۲۹ - فضیل بن یسار گوید: من و محمّد بن مسلم بر امام صادق علیه السلام وارد شده و گفتیم: ما را به مردم چه کار، به خدا قسم ما از شما (اهل بیت علیهم السلام) پیروی می کنیم و از شما (مسائل دین خود را) می گیریم، و به خدا قسم تسلیم و فرمانبردار شمایم، و هر کس شما را دوست بدارد به خدا قسم او را دوست داریم و هر کس از شما براءت جوید از او براءت جویم، و هر کس از شما دست کشد از او دست می کشیم.

امام صادق علیه السلام دست مبارک خویش را به آسمان بالا برده و فرمود: «به خدا قسم این همان حق آشکار است».

[۲۳۷] ۳۰ - منصور صیقل گوید: یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام در حالی که من نزد امام نشسته بودم به حضرت گفت: این (منصور صیقل) از احادیثی که از ما می شنود نمی دانیم آنچه از احادیث ما را قبول می کند از آنچه رد می کند.

مِنْ حَدِيثِنَا هَذَا مِمَّا يَرُدُّ، فَقَالَ: «وَمَا ذَاكَ؟» قَالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ يَسْمَعُهُ مِنَّا إِلَّا قَالَ: الْقَوْلُ قَوْلُهُمْ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «هَذَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ النَّجَبَاءُ، إِنَّمَا عَلَيْهِ إِذَا جَاءَهُ شَيْءٌ لَا يَدْرِي مَا هُوَ أَنْ يَرُدَّهُ إِلَيْنَا». (١)

[٢٣٨] ٣١ - وَعَنْهُمَا وَالْهَيْثَمُ بْنُ أَبِي مَسْرُوقٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَا عَلَيَّ أَحَدِكُمْ إِذَا بَلَغَهُ عَنَّا حَدِيثٌ لَمْ يُعْطَ مَعْرِفَتَهُ أَنْ يَقُولَ: الْقَوْلُ قَوْلُهُمْ، فَيَكُونَ قَدْ آمَنَ بِسِرِّنَا وَعَلَانِيَتِنَا». (٢)

[٢٣٩] ٣٢ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ بْنِ بَرْقِيٍّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السَّمْطِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا تَيْنَا الرَّجُلُ مِنْ قَبْلِكُمْ يُعْرِفُ بِالْكَذِبِ فَيَحَدِّثُ بِالْحَدِيثِ فَتَسْتَبِشِعُهُ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَقُولُ لَكَ: إِنِّي قُلْتُ لِلَّيْلِ إِنَّهُ نَهَارٌ، وَ لِلنَّهَارِ إِنَّهُ لَيْلٌ؟» قُلْتُ: لَا، قَالَ: «فَإِنْ قَالَ لَكَ هَذَا إِنِّي قُلْتُهِ فَلَا تُكَذِّبْ بِهِ، فَإِنَّكَ إِنَّمَا تُكَذِّبُنِي». (٣)

[٢٤٠] ٣٣ - وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَيْسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدِ الزِّيَّاتِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ السَّمْطِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الرَّجُلَ يَأْتِينَا مِنْ قَبْلِكُمْ فَيُخْبِرُنَا عَنْكَ بِالْعَظِيمِ مِنَ الْأَمْرِ، فَتَضِيقُ لَدَيْكَ صُدُورُنَا حَتَّى نَكْذِبَهُ.

ص: ٢٩٤

١- (١) تفسير البرهان: ٥/٨٦٣ ح ٢٠.

٢- (٢) تفسير البرهان: ٥/٨٦٣ ح ٢١.

٣- (٣) البحار: ٢/٢١١، ح ١١٠؛ تفسير البرهان: ٥/٨٦٠ ح ٥.

امام علیه السلام فرمود: «آن چیست؟» گفت: هیچ چیزی را از ما نمی شنود مگر این که می گوید: نظر من نظر ایشان (اهل بیت علیهم السلام) است.

امام علیه السلام فرمود: «این مرد از تسلیم شوندگان است، و به راستی که تسلیم شوندگان همان بزرگان والا تبارند، همانا بر اوست هنگامی که چیزی را که حقیقت (و صحت) آن را نمی داند به ما بازمی گرداند».

[۲۳۸] ۳۱ - اسماعیل بن مهران از راوی دیگری نقل کرده گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «برای یکی از شما چه اشکالی دارد هنگامی که حدیثی از ما به او رسید و در مورد آن شناختی نداشت بگوید: کلام (من در این مورد) کلام اهل بیت است، پس به نهان و آشکار ما ایمان آورده است».

[۲۳۹] ۳۲ - سفیان بن سمط گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت کردم، مردی از جانب شما که او را به دورغ گویی می شناسیم پیش ما می آید و حدیثی برای ما می گوید که ما آن را زشت و ناپسند می شماریم (چه کنیم)؟

حضرت فرمود: «آیا می گوید: شب روز است و روز شب؟» گفتم: نه (تا این حد). فرمود: «پس اگر برای تو گفت که من آن را گفته ام پس آن (حدیث ما) را تکذیب نکن (و دروغ ندان) که بی تردید مرا تکذیب نموده ای».

[۲۴۰] ۳۳ - سفیان بن سمط گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، مردی از جانب شما پیش ما می آید و ما را به چیز بزرگی آگاه می سازد و به سبب آن سینه های ما تنگ می گردد تا این که او را تکذیب نموده و دروغگو دانیم.

حضرت فرمود: «آیا از جانب من برای شما حدیث بیان نمی کند؟» گفتم: چرا. فرمود: «آیا می گوید: شب روز است و روز شب؟» به حضرت عرض کردم: نه (تا این حد).

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَلَيْسَ عَنِّي يُحَدِّثُكُمْ؟» قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: «فَيَقُولُ لِلَّيْلِ إِنَّهُ نَهَارٌ، وَ لِلنَّهَارِ إِنَّهُ لَيْلٌ» فَقُلْتُ: لَأَ، قَالَ: «فَرُدُّوهُ إِلَيْنَا، فَإِنَّكَ إِذَا كَذَّبْتَهُ فَإِنَّمَا تَكْذِبُنَا».(١)

[٢٤١] ٣٤ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ ، عَنْ عَمِّهِ حَمْرَةَ بْنِ بَرِيعٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُؤَيْدِ السَّائِي ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ فِي رِسَالَتِهِ : «وَلَمَّا تَقُلْ لِمَا يُبَلِّغُكَ عَنَّا أَوْ يُنْسَبُ إِلَيْنَا هَذَا بَاطِلٌ ، وَ إِن كُنْتَ تَعْرِفُ خِلَافَهُ ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي لِمَ قُلْنَاهُ ، وَ عَلَيَّ أَيْ وَجْهِ وَضَعْنَاهُ».(٢)

[٢٤٢] ٣٥ - وَ عَنْهُمْ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرِ الْبَجَلِيِّ ، قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ : وَ قَدْ حَدَّثَنِي بِهِ جَعْفَرُ بْنُ بَشِيرٍ ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ أَوْ غَيْرِهِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، أَوْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : «لَا تُكَذِّبُوا الْحَدِيثَ أَتَاكُمْ بِهِ مُرْجِيٌّ وَ لَا قَدْرِيٌّ وَ لَا حَارِجِيٌّ نَسَبَهُ إِلَيْنَا ، فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ لَعَلَّهُ مِنَ الْحَقِّ ، فَتَكْذِبُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوْقَ عَرْشِهِ».(٣)

[٢٤٣] ٣٦ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ أَوْ عَمَّنْ سَمِعَ أَبَا بَصِيرٍ يُحَدِّثُ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ : فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ (٤) قَالَ : «هُمُ الْمُسْلِمُونَ لِأَنَّ مُحَمَّدًا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، إِذَا سَمِعُوا الْحَدِيثَ جَاءُوا بِهِ كَمَا سَمِعُوهُ ، وَلَمْ يَزِيدُوا فِيهِ وَلَمْ يَنْقُصُوا مِنْهُ».(٥)

ص: ٢٩٦

١- (١) بصائر الدرجات: ٥٣٧، ح ٣؛ البحار: ١٨٧/٢، ح ١٤.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٥٣٨، ح ٤؛ الكافي: ١٢٥/٨، ح ٩٥؛ اختيار معرفة الرجال: ٤٥٤، ش ٨٥٩ (به اختصار)؛ البحار: ١٨٦/٢، ح ١١.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٥٣٨، ح ٥ (به اختلاف و اختصار)؛ المحاسن: ٣٦٠/١، ١٧٧؛ علل الشرائع: ٣٩٥، ح ١٣؛ البحار: ٢١٢/٢، ح ١١١.

٤- (٤) الزمر (٣٩): ١٨.

٥- (٥) الكافي: ٣٩١/١، ح ٨ (به اسنادي ديگر از ابوبصير)؛ الإختصاص: ٥ (با كمى اختلاف)؛ تفسير البرهان: ٧٠٣/٤، ح ٦.

فرمود: «آن حدیث را (تکذیب مکن) و به سوی ما باز گردان زیرا اگر تو (آن را) تکذیب نموده و دروغ دانی ما را تکذیب نموده ای».

[۲۴۱] ۳۴ - علی بن سَیِّد سائی گوید: امام کاظم علیه السلام در جواب نامه ام نوشته بود: «در باره چیزی که از طرف ما به تو رسید و به ما منسوب بود نگو باطل است اگر چه خلاف آن را از ما سراغ داشته باشی، زیرا تو نمی دانی برای چه ما آن را گفته ایم، و به چه گونه آن را شرح داده ایم».

[۲۴۲] ۳۵ - ابو بصیر گوید: امام باقر یا امام صادق علیهما السلام (تردید از راوی است) فرمود: «هر گاه (فرقه های) مرجئه (قائلین به جبر) یا قدریه (۱) یا خوارج حدیثی برای شما نقل کردند آن را دروغ بشمارید، زیرا شما نمی دانید، شاید آن حدیث درست باشد و شما خداوند را بر فراز عرشش تکذیب نموده اید».

[۲۴۳] ۳۶ - اسحاق بن عمار از ابوبصیر یا از کسی که از ابوبصیر (این روایت را) شنیده گوید: امام باقر یا امام صادق علیهما السلام (تردید از راوی است) در تفسیر آیه: «آنان که سخن را می شنوند و از بهترینش پیروی می کنند - زمر: ۱۸» فرمود: «ایشان تسلیم شوندگان در برابر آل محمدند، همان کسانی که چون حدیثی شنوند، کم و زیادش نکنند، و چنان که شنیده اند تحویل دهند».

ص: ۲۹۷

۱- (۱) مرجئه: یا همان کسانی که قائل به جبرند و گویند ایمان گفتار است بدون عمل، یعنی با زبان ایمان داشته باش هیچ معصیتی به آن ضرر نمی رساند. قائلند: می شود کسی همه معاصی را بجا آورد، نماز نخواند، روزه نگیرد و غسل جنابت نکند و حتی خانه کعبه را خراب کند و ایمانش مانند ایمان جبرئیل و میکائیل باشد. (ر. ک: الفرق بین الفرق بغدادی: ۱۹۰؛ الملل و النحل شهرستانی: ۱/۱۶۱) قدریه: قدریه یعنی نافیان تقدیر خداوند. این فرقه گویند: انسان در افعال خویش مختار است و خداوند در آن هیچ دخالتی ندارد و قضاء و قدر الهی را منکر می شوند. (ر. ک: الملل و النحل بغدادی: ۸۲؛ الملل و النحل شهرستانی: ۱/۵۶) روایات بسیاری در مذمت این دو فرقه از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است.

بَابُ فِي نَوَادِرِ مُخْتَلَفَةٍ وَكِتَابُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ رَحِمَهُ اللَّهُ

[٢٤٤] ١ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ حَفْصِ الْمُؤَذِّنِ، قَالَ: كَتَبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَبِي الْخَطَّابِ: «بَلَّغْنِي أَنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّ الْخَمْرَ رَجُلٌ، وَأَنَّ الزَّانَا رَجُلٌ، وَأَنَّ الصَّلَاةَ رَجُلٌ، وَأَنَّ الصُّومَ رَجُلٌ، وَلَيْسَ كَمَا تَقُولُ، نَحْنُ أَصِيلُ الْخَيْرِ، وَفُرُوعُهُ طَاعَةُ اللَّهِ، وَعِيدُونَا أَصْلُ الشَّرِّ، وَفُرُوعُهُ مَعْصِيَةُ اللَّهِ - ثُمَّ كَتَبَ - كَيْفَ يُطَاعُ مَنْ لَا يُعْرَفُ، وَكَيْفَ يُعْرَفُ مَنْ لَا يُطَاعُ». (١)

[٢٤٥] ٢ - وَعَنْهُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَزَقِدٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَقُولُوا لِكُلِّ آيَةٍ: هَذَا رَجُلٌ وَهَذَا رَجُلٌ، مِنَ الْقُرْآنِ حَلَالٌ، وَمِنْهُ حَرَامٌ، وَمِنْهُ نَبَأٌ مَا فَبَلَّكُمْ، وَحُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ، وَخَبْرٌ مَا بَعْدَكُمْ فَهَكَذَا هُوَ». (٢)

[٢٤٦] ٣ - وَعَنْهُ، عَنْ آدَمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ هُشَيْمِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ عُرْوَةَ التَّمِيمِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا هَيْثَمُ التَّمِيمِيُّ إِنَّ قَوْمًا آمَنُوا بِالظَّاهِرِ وَكَفَرُوا

ص: ٢٩٨

١- (١) بصائر الدرجات: ٥٣٦، ح ٢؛ اختيار معرفة الرجال: ٢٩١، ش ٥١٢، به اسنادى ديگر؛ البحار: ٣٠١/٢٤، ح ٨.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٥٣٦، ح ٣؛ البحار: ٣٠١/٢٤، ح ٩.

[۲۴۴] ۱ - حفص مؤذن گوید: امام صادق علیه السلام نامه ای به ابو الخطاب نوشت که: «به من خیر رسیده که تو می پنداری که شراب (گناه نیست و عقابی ندارد و در عالم حقیقت به صورت) مردی است و زنا و نماز و روزه مردی است در حالی که آن گونه که تو می گویی نیست، ما اصل (و ریشه) هر خیر و خوبی هستیم و فرع (و شاخ و برگ) آن اطاعت الهی است؛ و دشمنان ما ریشه هر شرّ و بدی، و شاخ و برگ آنان معصیت الهی است. آنگاه حضرت (در ادامه) نوشت: چگونه اطاعت می شود کسی که شناخته نشده است و چگونه شناخته می شود کسی که اطاعت نشده است».

[۲۴۵] ۲ - داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «برای هر آیه نگوئید این مردی است و این مردی، بعضی از قرآن حلال است و بعضی حرام، بعضی داستان پیشینیان و بعضی احکام بین شما است و برخی خبرهای آینده است، قرآن چنین است» (۱).

[۲۴۶] ۳ - هیثم تمیمی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «ای هیثم تمیمی! همانا گروهی در ظاهر ایمان آوردند ولی در باطن کافر بودند و سودی نبردند، جماعتی بعد از آن ها آمدند و به باطن ایمان آوردند و به ظاهر کافر شدند آن ها هم سودی نبردند، ایمان به ظاهر و باطن بستگی دارد (و بدون یکی از آن ها سودی ندارد)».

ص: ۲۹۹



بِالْبَاطِنِ ، فَلَمْ يَنْفَعُهُمْ شَيْءٌ ، وَ حَيَاءَ قَوْمٍ مِنْ بَعِيدِهِمْ فَأَمَّنُوا بِالْبَاطِنِ وَ كَفَرُوا بِالظَّاهِرِ فَلَمْ يَنْفَعُهُمْ ذَلِكَ شَيْئاً ، وَ لَا إِيمَانٌ ظَاهِرٌ إِلَّا  
بِباطِنٍ ، وَ لَا باطنٌ إِلَّا بظاهرٍ» (١).

[٢٤٧] ٤ - الْقَاسِمُ بْنُ رَبِيعِ الْوَرَّاقِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ صَبَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ ، عَنِ الْمُفْضَلِ  
بْنِ عُمَرَ: أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كِتَاباً فَجَاءَهُ هَذَا الْجَوَابُ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَوْصِيكَ وَ نَفْسِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ ، فَإِنَّ مِنَ التَّقْوَى الطَّاعَةَ ، وَ الْوَرَعَ ، وَ التَّوَّاضِعَ لِلَّهِ وَ الطَّمَأْنِينَةَ ، وَ الْاجْتِهَادَ لَهُ ،  
وَ الْأَخْذَ بِأَمْرِهِ ، وَ النَّصِيحَةَ لِرُسُلِهِ ، وَ الْمُسَارَعَةَ فِي مَرْضَاتِهِ ، وَ اجْتِنَابَ مَا نَهَى عَنْهُ ، فَإِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ فَقَدْ أَحْرَزَ نَفْسَهُ مِنَ النَّارِ بِإِذْنِ  
اللَّهِ ، وَ أَصَابَ الْخَيْرَ كُلَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ، وَ مَنْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى فَقَدْ أْبْلَغَ فِي الْمَوْعِظَةِ ، جَعَلْنَا اللَّهَ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الْمُتَّقِينَ بِرَحْمَتِهِ .

حَيَاءَنِي كِتَابِيكَ فَقَرَأْتُهُ وَ فَهِمْتُ الَّذِي فِيهِ فَحَمِدْتُ اللَّهَ عَلَى سِلَامَتِكَ وَ عَافِيَةِ اللَّهِ إِيَّاكَ ، أَلْبَسْنَا اللَّهَ وَ إِيَّاكَ عَافِيَةً فِي الدُّنْيَا وَ  
الْآخِرَةِ .

كَتَبْتَ تَذَكُّرُ أَنْ قَوْمًا أَنَا أَعْرِفُهُمْ كَانَ أَعْجَبَكَ نَحْوُهُمْ وَ شَأْنُهُمْ وَ أَنْكَ أْبْلَغْتَ عَنْهُمْ أُمُورًا تَزَوَى عَنْهُمْ كَرِهَتْهَا لَهُمْ ، وَ لَمْ تَرِ مِنْهُمْ  
إِلَّا هَدِيًّا حَسَنًا ، وَ وَرَعًا وَ تَخَشُّعًا .

وَ بَلَّغَكَ أَنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ الدِّينَ إِنَّمَا هُوَ مَعْرِفَةُ الرِّجَالِ ، ثُمَّ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ إِذَا عَرَفْتَهُمْ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ .

ص: ٣٠٠

مفضل بن عمر گوید: نامه ای برای امام صادق علیه السلام نوشتم، این جواب از طرف حضرت آمد: «اما بعد، تو را و خودم را به تقوای الهی و فرمانبرداری او سفارش می کنم، که از موارد تقوا: فرمانبرداری الهی، پارسایی، فروتنی برای خدا، آرامش، کوشش، مطیع بودن، خیر خواهی برای فرستادگان خدا، سرعت در کارهای نیک و پرهیز از گناهان است.

بی تردید هر کس تقوا را پیشه خود کند به لطف الهی خود را از آتش جهنم ننگه داشته و به تمام خیر دنیا و آخرت رسیده است، و هر که سفارش به تقوا کند در پند و اندرز مبالغه نموده است. خداوند به واسطه رحمت خویش ما را از پرهیزکاران قرار دهد.

نامه تو رسید و آن را خواندم و متوجه شدم چه نوشته بودی، خدا را بر سلامتی و عافیت تو سپاسگزارم، خداوند من و تو را لباس سلامتی دنیا و آخرت بپوشاند.

در نامه خود نوشته بودی گروهی که من آن ها را می شناسم راه و روش ایشان موجب تعجب تو شده و کارهایی از آن ها برایت نقل شده که ناخوش می داشتی با این که گمان می کردی مردمانی پرهیزگار و اهل خشوع هستند.

شنیده ای که آن ها می گویند دین عبارت است از شناختن مردانی، وقتی آن اشخاص را شناختی دیگر هر کار خواستی بکن.

در نامه یادآور شده بودی که من می دانم اصل دین شناختن مردانی است اما آن ها می گویند نماز، زکات و روزه ماه رمضان و حج و عمره و مسجد الحرام و خانه خدا و ماه حرام همه این ها مردی است، وضو و غسل جنابت نیز مردی است و هر واجبی که خدا برای بندگان معین کرده مردی است. آن ها می گویند هر کس آن مرد را بشناسد همان شناختن او را کافی است و احتیاج به عمل ندارد نماز خوانده و زکات داده و

وَذَكَرْتَ أَنَّكَ قَدْ عَرَفْتَ أَنَّ أَصْلَ الدِّينِ مَعْرِفَةُ الرِّجَالِ ، وَفَقَّكَ اللَّهُ .

وَذَكَرْتَ أَنَّهُ بَلَغَكَ أَنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ الصَّلَاةَ ، وَ الزَّكَاةَ ، وَ صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ ، وَ الْحَجَّ ، وَ الْعُمْرَةَ ، وَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ ، وَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ ، وَ الْمَشْعَرَ الْحَرَامَ ، وَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ هُمْ رِجَالٌ ، وَ أَنَّ الطُّهْرَ وَ الْإِغْتِسَالَ مِنَ الْجَنَابَةِ هُوَ رَجُلٌ ، وَ كُلُّ فَرِيضَةٍ افْتَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى عِبَادِهِ فَهِيَ رِجَالٌ .

وَ أَنَّهُمْ ذَكَرُوا ذَلِكَ بِزَعْمِهِمْ أَنَّ مَنْ عَرَفَ ذَلِكَ الرَّجُلَ فَقَدْ اِكْتَفَى بِعِلْمِهِ مِنْ غَيْرِ عَمَلٍ ، وَ قَدْ صَيَلَى وَ آتَى الزَّكَاةَ ، وَ صَامَ ، وَ حَجَّ ، وَ اعْتَمَرَ ، وَ اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ تَطَهَّرَ ، وَ عَظَّمَ حُرْمَاتِ اللَّهِ ، وَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ ، وَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ ، وَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ .

وَ أَنَّهُمْ ذَكَرُوا أَنَّ مَنْ عَرَفَ هَذَا بِعَيْنِهِ وَ بِحَدِّهِ وَ ثَبَتَ فِي قَلْبِهِ حِجَازَ لَهُ أَنْ يَتَهَيَّأُونَ بِالْعَمَلِ ، وَ لَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يَجْتَهِدَ فِي الْعَمَلِ ، وَ زَعَمُوا أَنَّهُمْ إِذَا عَرَفُوا ذَلِكَ الرَّجُلَ فَقَدْ قَبِلَتْ مِنْهُمْ هَذِهِ الْحُدُودُ لَوْ قَتَلَهَا ، وَ إِنْ هُمْ لَمْ يَعْمَلُوا بِهَا .

وَ أَنَّهُ بَلَغَكَ أَنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ الْفُؤَاحِشَ الَّتِي نَهَى اللَّهُ عَنْهَا مِنَ الْحَمْرِ ، وَ الْمَيْسِرِ ، وَ الْمَيْتَةِ ، وَ الدَّمِ ، وَ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ هُمْ رِجَالٌ .

وَ ذَكَرُوا أَنَّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ نِكَاحِ الْأُمَّهَاتِ وَ الْبَنَاتِ ، وَ الْأَخَوَاتِ ، وَ الْعَمَّاتِ ، وَ الْخَالَاتِ ، وَ بَنَاتِ الْأَخِ ، وَ بَنَاتِ الْأُخْتِ ، وَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ نِكَاحَ نِسَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمَ وَ مَا سِوَى ذَلِكَ فَمُبَاحٌ كُلُّهُ .

حج و عمره و غسل جنابت و وضو ساخته و تمام کارهای بد را مراعات نموده ماه حرام و مسجد الحرام همه را می گویند هر کس آن مرد را کاملاً با مشخصات بشناسد و در قلبش ثابت شود می تواند دیگر عملی انجام ندهد و کوشش در کارها ننماید. اگر او را بشناسد همین اعمال بدون انجام دادن، در وقت خود آن عمل، از او قبول شده است.

آن ها می گویند کارهای بدی که خدا نهی نموده از قبیل شراب، قمار، ربا و خون و مردار و گوشت خوک مردمی است. می گویند آنچه خدا حرام نموده از ازدواج با مادران و دختران و عمه ها و خاله ها و دختران برادر و دختران خواهر و آنچه بر مؤمنین ازدواج آن ها را حرام نموده منظورش ازدواج با زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است بقیه هم حلال هستند.

شنیده ای که آن ها چند نفر پیاپی با یک زن همبستر می شوند و شهادت به دروغ می دهند.

آن ها می گویند برای محرمات دین یک ظاهری است و یک باطن، ظاهر همان است که از آن خودداری می شود و به واسطه دفاع از خویش ظاهر را انجام می دهند اما باطن همان چیزی است که آن ها جویا هستند و به همان نیز مأمورند.

در نامه خود بسیار در شگفت شده بودی از اعتقاد آن ها و سؤال کرده بودی آیا حلال است یا حرام و جویای تفسیر این مرام شده بودی؛ اینک برای تو توضیح می دهم تا رفع شک و شبهه شود. درست دقت کن که در این نامه برایت تفسیر می کنم چنانچه خداوند می فرماید: «و گوش های شنوا آن را دریابد و بفهمد - الحاقه: ۱۲». حرام و حلال آن را بیان خواهم کرد و به طور کامل معرفی می کنم تا

وَذَكَرْتَ أَنَّهُ بَلَغَكَ أَنَّهُمْ يَتَرَادِفُونَ الْمَرْأَةَ الْوَاحِدَةَ ، وَ يَتَشَاهِدُونَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ بِالزُّورِ ، وَ يَزْعُمُونَ أَنَّ لِهَذَا ظَهْرًا وَ بَطْنًا يَعْرِفُونَهُ ، فَالظَّاهِرُ مَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْهُ يَأْخُذُونَ بِهِ مُدَافِعَةً عَنْهُمْ ، وَ الْبَاطِنُ هُوَ الَّذِي يَطْلُبُونَ وَ بِهِ أُمِرُوا بِزَعْمِهِمْ .

وَ كَتَبْتَ تَذَكُّرَ الَّذِي عَظَمَ عَلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ حِينَ بَلَغَكَ ، فَكَتَبْتَ تَسْأَلِنِي عَنْ قَوْلِهِمْ فِي ذَلِكَ أَحْلَالٌ هُوَ أَمْ حَرَامٌ ، وَ كَتَبْتَ تَسْأَلِنِي عَنْ تَفْسِيرِ ذَلِكَ وَ أَنَا أُبَيِّنُهُ لَكَ حَتَّى لَا تَكُونَ مِنْ ذَلِكَ فِي عَمَى وَ لَا شُبْهَةٍ تَدْخُلُ عَلَيْكَ .

وَ قَدْ كَتَبْتُ إِلَيْكَ فِي كِتَابِي هَذَا تَفْسِيرَ مَا سَأَلْتَ عَنْهُ فَاحْفَظْهُ الْحِفَاطَ كُلَّهُ وَ عِهُ ، كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ تَعِيهَا أُذُنٌ وَاَعْيَهُ (١) وَ أَنَا أَصِفُ لَكَ بِجَلِّهِ ، وَ أَنْفِي عَنْكَ حَرَامَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى كَمَا وَصِفْتُ لَكَ ، وَ أَعْرِفُكَ حَتَّى تَعْرِفَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى فَلَا تُنْكِرْهُ ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ (٢) ، وَ الْقُوَّةُ وَ الْعِزَّةُ لِلَّهِ جَمِيعًا .

أَخْبِرَكَ أَنَّهُ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ وَ يَدِينُ بِهَذِهِ الصِّفَةِ الَّتِي سَأَلْتَنِي عَنْهَا فَهُوَ مُشْرِكٌ بِاللَّهِ ، بَيْنَ الشُّرَكَ لَا يَسْعُ لِأَحَدٍ الشُّكُّ فِيهِ .

وَ أَخْبِرَكَ أَنَّ هَذَا الْقَوْلَ كَانَ مِنْ قَوْمٍ سَمِعُوا مَا لَمْ يَعْقِلُوهُ عَنْ أَهْلِهِ ، وَ لَمْ يُعْطُوا فَهَمَّ ذَلِكَ وَ لَمْ يَعْرِفُوا حُدُودَ مَا سَمِعُوا ، فَوَضَعُوا حُدُودَ تِلْكَ الْأَشْيَاءِ مُضَائِسَةً بِرَأْيِهِمْ وَ مُنْتَهَى عُقُولِهِمْ ، وَ لَمْ يَضَعُوهَا عَلَى حُدُودِ مَا أُمِرُوا كَذِبًا وَ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ عَلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ، وَ جُرْأَةً عَلَى الْمَعَاصِي ، فَكَفَى بِهِذَا لَهُمْ جَهْلًا ، وَ لَوْ أَنَّهُمْ وَضَعُوهَا عَلَى حُدُودِهَا الَّتِي حَدَّتْ لَهُمْ وَ قَبِلُوهَا ، لَمْ يَكُنْ بِهِ بَأْسٌ وَ لَكِنْ حَرَّفُوهَا وَ تَعَدَّوْا الْحَقَّ ، وَ

ص: ٣٠٤

١- (١) الحاقه (٦٩): ١٢.

٢- (٢) الكهف (١٨): ٣٩.

در این مورد، ان شاء الله، دیگر اشکالی برای باقی نماند که هیچ نیرو و قوتی جز از ناحیه خداوند نیست و همه قدرت از آن خداست.

گفته بودی کسی که چنین اعتقادی داشته باشد در نزد من مشرک به خدا است و شکی در شرک او نیست.

و گفته بودی این اعتقاد از گروهی سرچشمه گرفت که نفهمیدند رهبر آن ها چه می گوید و شعور درک آن را نداشتند و متوجه نشدند میزان سخن چیست؟ این دستورات را با عقل و درک خویش حد و اندازه گیری کردند و مطابق دستور و فرمان خدا قرار ندادند از روی افترا و کذب بر خدا و پیامبرش و جرأت در تَبَه کاری و گناه و در جهل و نادانی آن ها همین کافی است. و اگر در همان حدودی که برای ایشان قرار داده شده بود می نهادند اشکالی پیش نمی آمد، ولی آن را تحریف کرده، تعدی و تجاوز نموده، دروغ گفتند و سستی در امر الهی و طاعتش کردند.

به تو گوشزد می کنم که خداوند برای این مقررات حدودی قرار داده تا کسی تجاوز نکند اگر سخن آن ها صحیح باشد مردم در آگاهی نداشتن از مقررات دین معذور خواهند بود و مقصّر و متجاوز هر دو معذورند اما چنین نیست مقررات دارای حدّ و حدودی است که هر کس تجاوز نماید مشرک و کافر است در این آیه می فرماید: «این ها حدود و مرزهای الهی است؛ از آن، تجاوز نکنید! و هر کس از آن تجاوز کند، ستمگر است - بقره: ۲۲۹».

اینک برای تو حقایقی را بازگو می کنم: خداوند اسلام را به عنوان دین برای خود و مردم پذیرفت و جز این راه از کسی چیزی نمی پذیرد. بر همین آئین انبیا و پیامبران و محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را فرستاده است. مهمترین قسمت دین شناخت انبیا و ولایت آن ها است. در ضمن خداوند کارهایی را حلال و کارهایی را تا ادامه قیامت حرام نموده. شناخت پیامبران و اطاعت و ولایت آن ها حلال است؛ حلال چیزی است که

كَذَّبُوا فِيهَا، وَتَهَاوَنُوا بِأَمْرِ اللَّهِ وَطَاعَتِهِ .

وَ لَكِنْ أُخْبِرَكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَيْدَهَا بِحُدُودِهَا لِنَلَّا يَتَعَدَّى حُدُودَ اللَّهِ أَحَدٌ، وَ لَوْ كَانَ الْأَمْرُ كَمَا ذَكَرُوا لَعَذِرَ النَّاسُ بِجَهْلِ مَا لَمْ يَعْرِفُوا حَيْدَ مَا حَيْدَ لَهُمْ فِيهِ ، وَ لَكَانَ الْمُقْتَصِرُ وَ الْمُتَعَدِّي حُدُودَ اللَّهِ مَعْرُوداً إِذَا لَمْ يَعْرِفُوهَا، وَ لَكِنْ جَعَلَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حُدُوداً مَحْدُودَةً لَأَيْتَعَدَّهَا إِلَّا مُشْرِكٌ كَافِرٌ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ : تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (١).

وَ أُخْبِرَكَ حَقًّا يَقِينًا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اخْتَارَ الْإِسْلَامَ لِنَفْسِهِ دِينًا وَ رَضِيَهُ لِخَلْقِهِ ، فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْ أَحَدٍ عَمَلًا إِلَّا بِهِ وَ بِهِ بَعَثَ أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلَهُ ، ثُمَّ قَالَ : وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ (٢) فَعَلَيْهِ وَ بِهِ بَعَثَ أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلَهُ وَ نَبِيَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، فَأَصْلُ الدِّينِ مَعْرِفَةُ الرُّسُلِ وَ وَلَمَّا يَتَّبِعُهُمْ . وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَحْلَلَ حَلَالًا، وَ حَرَّمَ حَرَامًا فَجَعَلَ حَلَالَهُ حَلَالًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَ جَعَلَ حَرَامَهُ حَرَامًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

فَمَعْرِفَةُ الرُّسُلِ وَ وَلَايَتُهُمْ وَ طَاعَتُهُمْ هِيَ الْحَلَالُ ، فَالْمَحَلُّ مَا حَلَّلُوا، وَ الْمَحْرَمُ مَا حَرَّمُوا، وَ هُمْ أَضِلُّهُ ، وَ مِنْهُمْ الْفُرُوعُ الْحَلَالُ ، فَمِنْ فُرُوعِهِمْ أَمْرُهُمْ شِعْبَتُهُمْ وَ أَهْلُ وَ لَايَتِهِمْ بِالْحَلَالِ ، مِنْ إِقَامَةِ الصَّلَاةِ ، وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ ، وَ صَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ ، وَ حِجِّ الْبَيْتِ ، وَ الْعُمْرَةِ ، وَ تَعْظِيمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حَيْلٍ وَ شِعَابِرِهِ وَ مَشَاعِرِهِ ، وَ تَعْظِيمِ الْعَيْتِ الْحَرَامِ ، وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ، وَ الشَّهْرِ الْحَرَامِ ، وَ الطُّهْرِ ، وَ الْإِغْتِسَالِ مِنَ الْجَنَابَةِ ، وَ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ مَحَاسِنِهَا، وَ جَمِيعِ الْبِرِّ، وَ ذَكَرَ اللَّهُ ذَلِكَ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ : إِنَّ

ص: ٣٠٤

١- (١) البقره (٢): ٢٢٩.

٢- (٢) الإسراء (١٧): ١٠٥.

آن‌ها جایز بدانند و حرام چیزی است که آن‌ها حرام بدانند. پایه‌های اصلی آن‌ها هستند و از ایشان شاخه حلال بوجود آمده، (از جمله) کوشش‌ها و مأموریت‌های آن‌ها اینست که پیروان و اهل ولایت خود را امر به کارهای حلال می‌کنند. نماز خواندن، زکات دادن، روزه ماه رمضان و حج و عمره، تعظیم شعائر و احترام به خانه خدا و مسجد الحرام و ماه حرام و طهارت و غسل جنابت و تمام کارهای پسندیده و اخلاق نیکو.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد؛ و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند؛ خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید - نحل: ۹۰».

دشمنان پیامبر همان حرام‌ها هستند و پیروان آن‌ها تا روز قیامت فواحش، و شراب و قمار زنا و ربا خون مردار و گوشت خوک (از جمله) کارهای ناپسند پنهان و آشکارا می‌باشند.

آن‌ها ایند حرام واقعی و اصل هر حرامی و شرّ واقعی و اصل هر شرّی، از آن‌ها تمام بدی‌ها جوانه زده. و از جمله همین شاخه حرام‌ها و حلال‌شمردن کارهای ناشایست: تکذیب انبیاء و انکار اوصیا و انجام کارهای زشت است. زنا و دزدی و شراب خواری و خوردن مال یتیم و ربا و نیرنگ و خیانت و انجام تمام کارهای حرام و تبه‌کاری، با این که خداوند فرمان به عدالت و نیکوکاری و پیوند خویشاوندی - که منظور خویشاوندان پیامبر و پیروی از آن‌ها است - و نهی از کارهای زشت و منکر و ستمکاری می‌کند - که آن‌ها دشمنان انبیاء و جانشینان انبیاء - دوستی و اطاعت از آن‌ها را حرام نموده؛ خداوند این‌پند را به شما می‌دهد شاید متوجه شوید.



اللَّهُ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. (١)

فَعِدْوُهُمْ هُمُ الْحَرَامُ الْمَحْرَمُ ، وَأَوْلِيَآؤُهُمْ هُمُ الدَّخِلُونَ فِي أَمْرِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، وَ هُمُ الْفَوَاحِشُ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ (٢) ، وَ الْخَمْرُ ، وَ الْمَيْسِرُ ، وَ الرِّبَا ، وَ الزِّنَا ، وَ الْمَيْتَةَ ، وَ الدَّمَّ ، وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ ، فَ هُمُ الْحَرَامُ الْمَحْرَمُ ، وَ أَضْلُ كُلِّ حَرَامٍ ، وَ هُمُ الشَّرُّ وَ أَضِلُّ كُلُّ شَرٍّ ، وَ مِنْهُمْ فُرُوعُ الشَّرِّ كُلِّهِ .

وَ مِنْ تِلْكَ الْفُرُوعِ اسْتَحْلَالُهُمُ الْحَرَامَ وَ إِثْنَانُهُمْ إِيَّاهَا ، وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ تَكْذِيبُ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ جُحُودُ الْأَوْصِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، وَ رُكُوبُ الْفَوَاحِشِ مِنَ الزِّنَا ، وَ السَّرْفَةِ ، وَ شَرْبِ الْخَمْرِ وَ الْمُسِيكِرِ ، وَ أَكْلِ مَيْالِ الْبَيْتِ ، وَ أَكْلِ الرِّبَا ، وَ الْخَدْيَعِ ، وَ الْخِيَانَةِ ، وَ رُكُوبِ الْمَحَارِمِ كُلِّهَا ، وَ انْتِهَاكِ الْمَعَاصِي .

وَ إِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى - يَعْنِي مَوَدَّةَ ذَوِي الْقُرْبَى - وَ ابْتِعَاءَ طَاعَتِهِمْ ، وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ وَ هُمُ أَعْدَاءُ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ أَوْصِيَاءُ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، وَ هُمُ الْمَنْهِيُّ عَنْهُمْ وَ عَنِ مَوَدَّتِهِمْ وَ طَاعَتِهِمْ يَعِظُكُمْ - بِهَذَا - لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. (٣)

وَ أُخْبِرَكَ أَنِّي لَوْ قُلْتُ لَكَ : إِنَّ الْفَاحِشَةَ ، وَ الْخَمْرَ ، وَ الزِّنَا ، وَ الْمَيْتَةَ ، وَ الدَّمَّ ، وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ هُوَ رَجُلٌ ، وَ أَنَا أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ حَرَّمَ هَذَا الْأَضْلَ وَ حَرَّمَ فُرُوعَهُ وَ نَهَى عَنْهُ ، وَ جَعَلَ وَلَايَتَهُ كَمَنْ عَبَدَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ تَنَا وَ شَرَكَاءَ ، وَ مَنْ دَعَا إِلَى عِبَادِهِ

ص: ٣٠٨

١- (١) النحل (١٦): ٩٠

٢- (٢) الأنعام (٦): ١٥١، الأعراف (٧): ٣٣

٣- (٣) النحل (١٦): ٩٠.

اگر من به تو می گویم کار زشت و شرابخواری و قمار بازی و زنا و مردار و خون و گوشت خوک مردی است با اینکه من توجه دارم که خداوند این ریشه و شاخه اش را حرام نموده و نهی کرده و ارتباط با او را مانند بت پرستی و کفر دانسته و هر کس مردم را دعوت به اطاعت خود نماید مانند فرعون است که گفت: «من پروردگار برتر شما هستم - نازعات: ۲۴» تمام این ها بنا بر یک وجه است می گویم او شخص است و با پیروانش رهسپار جهنم می شود. آن ها مصداق این آیه هستند: «خداوند، تنها (گوشت) مردار، خون، گوشت خوک را حرام کرده است - بقره: ۱۷۳».

همه آنچه گفته ام صحیح و درست است حتّی اگر معرّفی کنم که فلان کس است باز درست گفته ام همان فلانی معبودی است که تجاوز از حدود خدا که ممنوع است نموده.

به تو گوشزد می کنم که ریشه دین و پایۀ آن فرد است یک نفر است و آن یک نفر یقین و ایمان است. او پیشوای مردم و اهل زمان است هر که او را بشناسد خدا و دینش را شناخته و هر که منکر او شود منکر خدا و دینش گردیده و جاهل به امام جاهل به خدا و دین اوست دین و آئین و حدود پروردگار شناخته نمی شود مگر بوسیله آن امام.

به همین جهت می گویم شناختن مردانی معین و مشخص دین خدا است؛ این شناختن دو نوع است: نوع اوّل شناخت واقعی با بصیرت که به وسیله این معرفت راه خدا را تشخیص دهد و به معرفت خدا برسد؛ این معرفت که ثابت است، و عارف با این اوصاف موجب ستایش است و باید سپاس خدا را (نیز) بر این عرفان داشته باشد. این یک موهبت الهی است که خداوند به هر کس بخواهد با معرفت ظاهری (که دارای معرفت باطن و ظاهر می شود) می دهد.

نَفْسِهِ كَفِرْعَوْنَ إِذْ قَالَ : أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى (١) فَهَذَا كُلُّهُ عَلَى وَجْهِ إِنْ شِئْتُ قُلْتُ : هُوَ رَجُلٌ وَ هُوَ إِلَى جَهَنَّمَ ، وَ كَلَّ مَنْ شَايَعَهُمْ عَلَى ذَلِكَ فَإِنَّهُمْ مِثْلُ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ (٢) لَصَدَقْتُ ، ثُمَّ إِنِّي لَوْ قُلْتُ : إِنَّهُ فُلَانٌ وَ هُوَ ذَلِكَ كُلُّهُ لَصَدَقْتُ ، إِنَّ فُلَانًا هُوَ الْمُعْبُودُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمُتَعَدَّى لِحُدُودِ اللَّهِ الَّتِي نَهَى عَنْهَا أَنْ تُتَعَدَّى .

ثُمَّ أُخْبِرَكَ أَنَّ أَصْلَ الدِّينِ هُوَ رَجُلٌ وَ ذَلِكَ الرَّجُلُ هُوَ الْيَقِينُ ، وَ هُوَ الْإِيمَانُ ، وَ هُوَ إِمَامٌ أَهْلُ زَمَانِهِ ، فَمَنْ عَرَفَهُ عَرَفَ اللَّهَ وَ دِينَهُ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ أَنْكَرَ اللَّهَ وَ دِينَهُ ، وَ مَنْ جَهِلَهُ جَهِلَ اللَّهَ وَ دِينَهُ ، وَ لَمَّا يُعْرَفُ اللَّهُ وَ دِينُهُ وَ شَرَائِعُهُ بِغَيْرِ ذَلِكَ الْإِمَامِ ، كَذَلِكَ جَرَى بِأَنَّ مَعْرِفَةَ الرَّجَالِ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ .

وَ الْمَعْرِفَةُ عَلَى وَجْهَيْنِ : مَعْرِفَةُ ثَابِتَةٍ عَلَى بَصِيرَةٍ يُعْرَفُ بِهَا دِينَ اللَّهِ ، فَهَذِهِ الْمَعْرِفَةُ الْبَاطِنَةُ الثَّابِتَةُ بِعَيْنِهَا، الْمَوْجِبُ حَقُّهَا، الْمُسْتَوْجِبُ عَلَيْهَا الشُّكْرُ لِلَّهِ ، الَّذِي مَنْ عَلَيْكُمْ بِهَا مَنَّا مِنَ اللَّهِ ، يَمُنُّ بِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ (٣) مَعَ الْمَعْرِفَةِ الظَّاهِرَةِ .

وَ مَعْرِفَةُ فِي الظَّاهِرِ، فَأَهْلُ الْمَعْرِفَةِ فِي الظَّاهِرِ الَّذِينَ عَلِمُوا أَمْرَنَا بِالْحَقِّ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ بِهِ ، لَا يَسْتَحِقُّ أَهْلُهَا مَا يَسْتَحِقُّ أَهْلُ الْمَعْرِفَةِ بِالْبَاطِنِ عَلَى بَصِيرَتِهِمْ ، وَ لَا يَصِلُوا بِتِلْكَ الْمَعْرِفَةِ الْمُقْصَرَةِ إِلَى حَقِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ ، كَمَا قَالَ فِي كِتَابِهِ : وَ لَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (٤) فَمَنْ شَهِدَ شَهَادَةَ الْحَقِّ لَا يَعْقِدُ عَلَيْهِ قَلْبُهُ وَ لَا يُبْصِرُ مَا يَتَكَلَّمُ بِهِ لَمْ يُثْبِتْهُ اللَّهُ عَلَيْهِ ثَوَابَ مَنْ عَقَدَ عَلَيْهِ قَلْبَهُ عَلَى بَصِيرَةٍ فِيهِ .

ص: ٣١٠

١- (١) النازعات (٧٩): ٢٤

٢- (٢) البقرة (٢): ١٧٣، النحل (١٤): ١١٥.

٣- (٣) ابراهيم (١٤): ١١.

٤- (٤) الزخرف (٤٣): ٨٦.

نوع دوّم: معرفت ظاهری؛ این ها کسانی هستند که ما را بر حق می دانند اما دارای بصیرت اهل معرفت باطن نیستند و هرگز با آن معرفت ظاهری به شناخت واقعی خدا نمی رسند چنانچه در این آیه می فرماید: «کسانی را که غیر از او می خوانند قادر بر شفاعت نیستند؛ مگر آن ها که شهادت به حق داده اند و به خوبی آگاهند - زخرف: ۸۶».

پس کسی که به ظاهر گواه بر حق باشد ولی قلب او چنین گواهی را ندهد و بصیرت در مورد گفته خود نداشته باشد هرگز به او پاداشی مانند کسی که دارای ایمان قلبی و بصیرت است نمی دهند؛ همین طور است کسی که نه از درون قلب سخن به جور و ستم بگوید، عقاب و کیفر او مانند کسی نیست که همین سخن را از روی اعتقاد می گوید و بر آن عقیده قلبی دارد.

اینک فهمیدی وضع اشخاصی که دارای معرفت ظاهری هستند و اقرار به حق دارند اما نه از روی علم در گذشته و آینده تا زمان منتهی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پس از او تا ببینی معرفت آن ها به چه کسی منتهی شود. چنین اشخاصی از اعمال و دیانت آن ها شناخته می شوند؛ نیکوکار به وسیله نیکوکاری و تبه کار با تبه کاریش.

گفته اند هر کس داخل در امر ولایت بدون بصیرت و آگاهی شود همان طور نیز خارج خواهد شد. خداوند به من و تو معرفت با بصیرت ارزانی فرماید.

توجه داشته باش که اگر گفتم نماز و زکات و روزه ماه رمضان و حج و عمره و مسجد الحرام و خانه خدا و مشعر الحرام و طهارت و غسل جنابت و هر واجبی، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که این دستورات را از جانب خدا آورده حرف صحیحی زده ام زیرا تمام این دستورات به وسیله پیامبر شناخته شده؛ اگر معرفت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ایمان به او و تسلیم نسبت به فرمانش نباشد این دستورات شناخته نخواهد شد، این موهبتی است از خدا بر کسانی که چنین نعمتی را دارند. پس تمام این ها از اصل و فرع، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

وَكَذَلِكَ مَنْ تَكَلَّمَ بِجَوْرٍ لَا يَعْقِدُ عَلَيْهِ قَلْبُهُ ، لَا يُعَاقِبُ عَلَيْهِ عُقُوبَةً مَنْ عَقَدَ قَلْبُهُ وَ ثَبَّتَ عَلَيْهِ عَلَى بَصِيرَةٍ ، وَقَدْ عَرَفْتَ كَيْفَ كَانَ حَالُ أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ فِي الظَّاهِرِ ، وَالْإِقْرَارِ بِالْحَقِّ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ فِي قَدِيمِ الدَّهْرِ وَ حَدِيثِهِ ، إِلَى أَنْ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ ص وَ بَعْدَهُ إِلَى مَنْ صَارُوا ، وَإِلَى مَا انْتَهَيْتَ بِهِ مَعْرِفَتُهُمْ ، وَإِنَّمَا عَرَفُوا بِمَعْرِفَةِ أَعْمَالِهِمْ ، وَ دِينِهِمُ الَّذِي دَانُوا بِهِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ، الْمُحْسِنُ بِإِحْسَانِهِ ، وَ الْمُسْتَسِيءُ بِإِسَاءَتِهِ ، وَقَدْ يُقَالُ : إِنَّهُ مَنْ دَخَلَ فِي هَذَا الْأَمْرِ بِغَيْرِ يَقِينٍ وَ لَا بَصِيرَةٍ ، خَرَجَ مِنْهُ كَمَا دَخَلَ فِيهِ ، رَزَقَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكَ مَعْرِفَةً ثَابِتَةً عَلَى بَصِيرَةٍ .

وَ أُخْبِرُكَ أَنِّي لَوْ قُلْتُ : إِنَّ الصَّلَاةَ ، وَ الزَّكَاةَ ، وَ صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ ، وَ الْحَجَّ ، وَ الْعُمْرَةَ ، وَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ ، وَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ ، وَ الْمَشْعَرَ الْحَرَامَ ، وَ الطُّهْرَ ، وَ الْإِعْتِسَالَ مِنَ الْجَنَابَةِ ، وَ كُلَّ فَرِيضَةٍ كَانَ ذَلِكَ هُوَ النَّبِيُّ ص الَّذِي جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ ، لَصِيدْتُ لَأَنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ إِنَّمَا يُعْرَفُ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمَ ، وَ لَوْ لَمَا مَعْرِفَةُ ذَلِكَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمَ وَ الْإِقْرَارُ بِهِ ، وَ التَّسْلِيمُ لَهُ ، مَا عَرَفْتُ ذَلِكَ ، فَذَلِكَ مَنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى مَنْ يَمُنُّ بِهِ عَلَيْهِ ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ أَعْرِفْ شَيْئًا مِنْ هَذَا .

فَهَذَا كُلُّهُ ذَلِكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمَ وَ أَصْلُهُ ، وَ هُوَ فَرَعُهُ ، وَ هُوَ دَعَانِي إِلَيْهِ ، وَ دَلَّنِي عَلَيْهِ ، وَ عَرَّفَنِيهِ ، وَ أَمَرَنِي بِهِ ، وَ أَوْجَبَ لَهُ عَلَى الطَّاعَةِ ، فِيمَا أَمَرَنِي بِهِ لَمَا يَسِيءُ عِنْدِي جَهْلُهُ ، وَ كَيْفَ يَسِيءُ عِنْدِي جَهْلُ مَنْ هُوَ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ، وَ كَيْفَ يَسْتَقِيمُ لِي - لَوْ لَا أَنِّي أَصِفُ أَنَّ دِينِي هُوَ الَّذِي أَتَانِي بِهِ ذَلِكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمَ - أَنْ أَصِفَ أَنَّ الدِّينَ غَيْرُهُ .

است؛ او مرا دعوت به دین نمود، راهنمایی کرد و شناساند و امر به این دستورات نمود و فرمانبرداری را به من واجب کرد که شناختن او برایم لازم شد.

چگونه ممکن است شناسم کسی را که واسطه بین من و خدا است، چگونه می توانم بگویم دین غیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است با این که او دین را از جانب خدا برایم آورده و چطور این شناختن شخص نیست با اینکه همان شخص دین را از جانب خدا آورده.

منکر دین کسی است که منکر پیغمبر باشد گفتند: «آیا خدا یک انسان را به عنوان پیامبر فرستاده - اسراء: ۹۴» باز گفتند: «آیا بشری (مثل ما) می خواهد ما را هدایت کند - تغابن: ۶» منکر او شدند و تکذیب نموده گفتند: «چرا فرشته ای بر او نازل نشده - انعام: ۸» خداوند فرمود: «بگو: چه کسی کتابی را که موسی آورد، نازل کرد؟! کتابی که برای مردم، نور و هدایت بود - انعام: ۹۱». در آیه دیگر می فرماید: «ولی اگر فرشته ای بفرستیم، (و موضوع، جنبه حسّی و شهود پیدا کند)، کار تمام می شود؛ (یعنی اگر مخالفت کنند)، دیگر به آن ها مهلت داده نخواهد شد (و همه هلاک می شوند). و اگر او را فرشته ای قرار می دادیم، حتماً وی را به صورت انسانی درمی آوردیم - انعام: ۸-۹». خداوند می خواهد به وسیله مردانی شناخته شود و با پیروی از آن ها اطاعت او را کرده باشند و راه آن مردان را راه خویش قرار داده و جز این از کسی نمی پذیرد. «از او نمی توان بازخواست کرد (و این) مردم (هستند که) مورد بازخواست قرار می گیرند - انبیاء: ۲۳».

خداوند در این آیه علاقه خود را به پیروی از پیامبران بیان می کند: «کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و کسی که سر باز زند، تو را نگهبان (و مراقب) او نفرستادیم (و در برابر او، مسئول نیستی) - نساء: ۸۰».

کسی که معتقد باشد تمام این واجبات شخص است و بفهمد منظور از این حرف چیست راست گفته، اما کسی که این سخن را می گوید بدون پیروی از دستورات و

وَ كَيْفَ لَمَا يَكُونُ هُوَ مَعْرِفَةُ الرَّجُلِ ، وَ إِنَّمَا هُوَ الرَّجُلُ الَّذِي جَاءَ بِهِ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ، وَ إِنَّمَا أَنْكَرَ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ أَنْكَرَهُ ، بَأَنَّ قَالَ : أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا (١) ثُمَّ قَالَ : أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا (٢) بِذَلِكَ الرَّجُلِ وَ كَذَّبُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا - عَنْهُ - وَ هُمْ مُعْرِضُونَ ، وَ قَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ (٣) فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى : قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَ هُدًى لِلنَّاسِ (٤) ثُمَّ قَالَ فِي آيَةٍ أُخْرَى : وَ لَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ \* وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا (٥) وَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِنَّمَا أَحَبَّ أَنْ يَعْرِفَ بِالرِّجَالِ ، وَ أَنْ يَطَاعَ بِطَاعَتِهِمْ فَجَعَلَهُمْ سَبِيلَهُ ، وَ وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ ، لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعِبَادِ غَيْرَ ذَلِكَ لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ . (٦)

وَ قَالَ فِيمَا أَوْجَبَ مِنْ مَحَبَّتِهِ لِتَذَلِّكَ : مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا (٧) فَمَنْ قَالَ لَكَ : إِنَّ هَذِهِ الْفَرِيضَةُ كُلُّهَا هِيَ رَجُلٌ ، وَ هُوَ لَا يَعْرِفُ حَيْدًا مَا يَتَكَلَّمُ بِهِ فَقَدْ صَدَقَ ، وَ مَنْ قَالَ عَلَى الصَّفْهِ الَّتِي ذَكَرْتُ بِغَيْرِ الطَّاعَةِ لَا يُعْنَى التَّمَسُّكُ بِالْأَصْلِ بِتَرْكِ الْفُرْعِ شَيْئًا ، كَمَا لَا تُعْنَى شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِتَرْكِ شَهَادَةِ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ .

ص: ٣١٤

١- (١) الإسراء (١٧): ٩٤.

٢- (٢) التغابن (٦٤): ٦.

٣- (٣) الأنعام (٦): ٨.

٤- (٤) الأنعام (٦): ٩١.

٥- (٥) الأنعام (٦): ٨-٩.

٦- (٦) الأنبياء (٢١): ٢٣.

٧- (٧) النساء (٤): ٨٠.

چنگ به اصل می زند ولی فروع را ترک می کند اشتباه کرده و بهره ای نمی برد چنانچه تنها شهادت به لا اله الا الله بدون شهادت به رسالت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم کافی نیست.

خداوند هرگز پیامبری را مبعوث نکرد مگر این که او را مأمور به کار نیک و دادگری و اخلاق پسندیده و اعمال نیکو و خودداری از کار زشت پنهان و آشکارا نمود. و فواحش پنهان، ولایت پیشوایان ستمگر و فواحش آشکارا شاخه های این ولایت و پیروی است؛ و هرگز پیامبری را مبعوث نکرده که دارای امر و نهی نباشد. خداوند از بندگان عبادت ها و فرائض را با حدودی که دارد می پذیرد به شرط شناخت کسی که این ها را آورده و دعوت به سوی خدا می کند؛ اولین واجب شناختن اوست بعد پیروی از دستوراتش؛ هر که بشناسد اطاعت می کند و هر که اطاعت کرد حرام ظاهری و باطنی را می شناسد. نمی تواند باطن را حرام بداند و ظاهر را حلال. ظاهر که حرام شده به واسطه باطن بوده و باطن نیز با ظاهر هر دو حرام است نمی تواند اصل و شاخه هایش با باطن حرام، حرام باشد ولی ظاهرش حلال، هرگز باطن را حرام نمی کند با اینکه ظاهر حلال باشد همین طور ممکن نیست نماز باطنی را بشناسد ولی نماز ظاهر را نشناسد و نه زکات و روزه و حج و عمره و مسجد الحرام و تمام دستورات و شعائر مذهبی و نه این که ترک معرفت باطن کند زیرا باطن همان ظاهر است؛ صحیح نیست هیچ کدام ترک شود. اگر باطن حرام و ناپاک باشد ظاهر نیز شبیه آن است.

هر کس خیال کند فقط معرفت و شناخت لازم است و پس از شناخت احتیاج به عمل ندارد دروغ گفته و مشرک است چنین شخصی نه عرفان دارد و نه اطاعت کرده، گفته اند: «اعرف و اعلم ما شئت من الخیر؛ بشناس و عرفان داشته باش آنگاه



وَلَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِالْبِرِّ وَالْعَدْلِ، وَالْمَكَارِمِ، وَالْمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ، وَالْمَحَاسِنِ الْأَعْمَالِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ (١)، فَالْبَاطِنُ مِنْهَا وَلَا يَهُ أَهْلُ الْبَاطِلِ، وَالظَّاهِرُ مِنْهَا فُرُوعُهُمْ.

وَلَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ يَدْعُو إِلَى مَعْرِفِهِ لَيْسَ مَعَهَا طَاعَةٌ فِي أَمْرٍ أَوْ نَهْيٍ، وَإِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ الْعَمَلَ بِالْفَرَائِضِ الَّتِي افْتَرَضَ بِهَا عَلَى حُدُودِهَا، مَعَ مَعْرِفِهِ مَنْ جَاءَهُمْ بِهَا مِنْ عِنْدِهِ وَ دَعَاهُمْ إِلَيْهِ، فَأَوَّلُ ذَلِكَ مَعْرِفَهُ مَنْ دَعَا إِلَيْهِ، ثُمَّ طَاعَتُهُ فِيمَا افْتَرَضَ فِيمَا يُقَرِّبُهُ مِمَّنْ لَمْ طَاعَهُ لَهُ، وَإِنَّهُ مَنْ عَرَفَ أَطَاعَ، وَ مَنْ أَطَاعَ حَرَّمَ الْحَرَامَ، ظَاهِرَهُ وَ بَاطِنَهُ، وَ لَا يَكُونُ تَحْرِيمُ الْبَاطِنِ وَ اسْتِحْلَالُ الظَّاهِرِ، إِنَّمَا حَرَّمَ الظَّاهِرَ بِالْبَاطِنِ، وَ الْبَاطِنَ بِالظَّاهِرِ مَعًا جَمِيعًا، وَ لَمْ يَكُونِ الْأَصْلُ وَ الْفُرْعُ، وَ بَاطِنُ الْحَرَامِ حَرَامًا وَ ظَاهِرُهُ حَلَالٌ، وَ لَا يُحَرِّمُ الْبَاطِنُ وَ يَسْتَحِلُّ الظَّاهِرَ.

وَ كَذَلِكَ لَمْ يَشِ تَقِيمُ أَنْ يَعْرِفَ صِلَمَةَ الْبَاطِنِ وَ لَمْ يَعْرِفَ صِلَمَةَ الظَّاهِرِ، وَ لَمْ الزَّكَاةَ، وَ لَا الصَّوْمَ، وَ لَا الْحِجَّ، وَ لَا الْعُمْرَةَ، وَ لَا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، وَ لَا جَمِيعَ حُرْمَاتِ اللَّهِ وَ لَا شَعَائِرِ اللَّهِ، وَ أَنْ تَتْرَكَ بِمَعْرِفِهِ الْبَاطِنِ لِأَنَّ بَاطِنَهُ ظَهْرُهُ، وَ لَا يَشِ تَقِيمُ وَاحِدًا مِنْهُمَا إِلَّا بِصَاحِبِهِ إِذَا كَانَ الْبَاطِنُ حَرَامًا حَبِيبًا، فَالظَّاهِرُ مِنْهُ حَرَامٌ حَبِيبٌ، إِنَّمَا يُشْبَهُ الْبَاطِنُ بِالظَّاهِرِ.

مَنْ زَعَمَ أَنَّ ذَلِكَ أَنَّهَا الْمَعْرِفَةُ، وَ أَنَّهُ إِذَا عَرَفَ اكْتَفَى بِغَيْرِ طَاعَةٍ فَقَدْ كَذَّبَ وَ أَشْرَكَ، وَ ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفَ وَ لَمْ يُطِيعَ، وَ إِنَّمَا قِيلَ : اعْرِفْ وَ اعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنَ الْخَيْرِ فَإِنَّهُ يُقْبَلُ ذَلِكَ

ص: ٣١٦

هر چه مایلی کار نیک انجام ده» زیرا کار نیک بدون معرفت پذیرفته نمی شود. وقتی عرفان پیدا کردی هر چه مایلی برای خود از اطاعت و فرمانبرداری انجام ده کم یا زیاد پذیرفته می شود (به شرط این که واجبات را ترک نکرده باشی).

دقت کن هر کس عارف باشد مطیع است؛ وقتی عرفان یافت نماز می خواند روزه می گیرد عمره انجام می دهد و تمام دستورات را احترام می گذارد و ترک هیچ کدام را نمی کند. تمام کارهای نیک و مکارم اخلاق را انجام می دهد و از بدی ها پرهیز می کند؛ پایه تمام این ها پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است زیرا او آورده و راهنمایی کرده. (خداوند عملی را) از کسی نمی پذیرد مگر با عرفان به او و هر که بشناسد او را از گناهان بزرگ دوری می کند و فواحش ظاهر و باطن را حرام می داند و تمام محرمات را حرام می داند زیرا با شناختن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد دستورات دین شده و از چیزهای حرام اطلاع یافته است.

هر کس چیزی را بدون معرفت پیامبر حلال یا حرام بداند هرگز در راه خدا نه حلالی را حلال و نه حرامی را حرام دانسته؛ هر کس نماز، زکات، حج و عمره و تمام این دستورات را بدون معرفت کسی که آن ها را واجب کرده انجام دهد ذره ای از او قبول نمی کنند؛ نه نماز خوانده و نه زکات داده و نه حج رفته و نه عمره و نه غسل جنابت کرده و نه طهارت، نه حرامی را برای خدا مراعات نموده و نه حلالی را، او اهل نماز نیست گر چه رکوع و سجود کرده باشد و نه اهل پرداخت زکات است گر چه از هر چهل درهم یک درهم داده باشد؛ هر که پیامبر را بشناسد و مطیع او باشد از خدا اطاعت کرده.

اما آنچه نقل کردی که آن ها ازدواج با خویشاوندی که خدا در قرآن حرام نموده حلال می دانند آن ها چنین گمان می کنند که خداوند به واسطه حرمت ازدواج با

مِنْهُ ، وَ لَا يُقْبَلُ ذَلِكَ مِنْكَ بِغَيْرِ مَعْرِفِهِ ، فَإِذَا عَرَفْتَ فَأَعْمَلْ لِنَفْسِكَ مَا شِئْتِ مِنَ الطَّاعَةِ وَالْخَيْرِ قَلَّ أَوْ كَثُرَ ، بَعِيدٌ أَنْ لَا تَتْرَكَ شَيْئاً مِنَ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ الْوَاجِبَةِ ، فَإِنَّهُ مَقْبُولٌ مِنْكَ مَعَ جَمِيعِ أَعْمَالِكَ .

وَ أُخْبِرَكَ أَنَّهُ مَنْ عَرَفَ أَطَاعَ ، فَإِذَا عَرَفَ صَامَ وَ زَكَى وَ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ وَ عَظَّمَ حُرْمَاتِ اللَّهِ كُلَّهَا ، وَ لَمْ يَدْعُ مِنْهَا شَيْئاً وَ عَمِلَ بِالْبِرِّ كُلِّهِ ، وَ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ كُلِّهَا ، وَ اجْتَنَبَ سَيِّئَاتِهَا ، وَ مُبْتَدَأُ كُلِّ ذَلِكَ هُوَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ السَّلَامُ ، وَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَصْلُهُ ، وَ هُوَ أَصْلُ هَذَا كُلِّهِ ، لِأَنَّهُ هُوَ جَاءَ بِهِ وَ دَلَّ عَلَيْهِ وَ أَمَرَ بِهِ ، وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَحَدٍ شَيْئاً إِلَّا بِهِ ، فَ مَنْ عَرَفَهُ اجْتَنَبَ الْكِبَائِرَ ، وَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ كُلَّهَا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ (١) ، وَ حَرَّمَ الْمَحَارِمَ كُلَّهَا ، لِأَنَّهُ بِمَعْرِفِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ طَاعَتِهِ دَخَلَ فِيهَا دَخَلَ فِيهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ، وَ خَرَجَ مِمَّا خَرَجَ مِنْهُ .

وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحَلِّلُ الْحَلَالَ وَ يُحَرِّمُ الْحَرَامَ بِغَيْرِ مَعْرِفَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لَمْ يُحَلِّلْ لِلَّهِ حَلَالاً ، وَ لَمْ يُحَرِّمْ لَهُ حَرَاماً ، وَ إِنَّهُ مَنْ صَامَ وَ زَكَى وَ حَجَّ وَ اعْتَمَرَ ، وَ فَعَلَ الْبِرَّ كُلَّهُ بِغَيْرِ مَعْرِفَةِ مَنْ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ ، فَإِنَّهُ لَمْ يَقْبَلِ مِنْهُ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ ، وَ لَمْ يُصِلْ ، وَ لَمْ يَصُمْ ، وَ لَمْ يُزَكَّ ، وَ لَمْ يَحِجَّ ، وَ لَمْ يَعْتَمِرْ ، وَ لَمْ يَغْتَسِلْ مِنَ الْجَنَابَةِ ، وَ لَمْ يَتَطَهَّرْ ، وَ لَمْ يُحَرِّمْ لِلَّهِ حَرَاماً ، وَ لَمْ يُحَلِّلْ لِلَّهِ حَلَالاً وَ لَيْسَ لَهُ صِيْلَةٌ وَ إِنْ رَكَعَ وَ سَجَدَ ، وَ لَا لَهُ زَكَاةٌ وَ إِنْ أَخْرَجَ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا دِرْهَمًا ، وَ لَا لَهُ حَجٌّ وَ لَا عُمْرَةٌ ، وَ إِنْ مَا يُقْبَلُ ذَلِكَ كُلُّهُ بِمَعْرِفَةِ رَجُلٍ وَ هُوَ مَنْ أَمَرَ اللَّهُ خَلْقَهُ بِطَاعَتِهِ وَ الْأَخْذِ عَنْهُ ، فَ مَنْ عَرَفَهُ وَ أَخَذَ عَنْهُ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ .

ص: ٣١٨

خویشاوندان ازدواج با زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نیز حرام نموده شایسته ترین کاری که انجام می دهد بزرگداشت حق خدا و احترام پیامبر و مقام او است و آنچه حرام نموده بر پیروان خود و ازدواج با زنان پیامبر با این آیه است: «و شما حق ندارید رسول خدا را آزار دهید، و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسری خود درآورید که این کار نزد خدا بزرگ است - احزاب: ۵۳» و در این آیه فرموده: «پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؛ و همسران او مادران آن ها [مؤمنان] محسوب می شوند - احزاب: ۶» پس پیامبر به منزله پدر آن ها است، بعد می فرماید: «با زنانی که پدران شما با آن ها ازدواج کرده اند، هرگز ازدواج نکنید! مگر آنچه در گذشته (پیش از نزول این حکم) انجام شده است؛ زیرا این کار، عملی زشت و تنفرآور و راه نادرستی است - نساء: ۲۲».

پس هر کس ازدواج با زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را حرام بداند ازدواج به کسانی که خدا در قرآن فرموده حرام دانسته است که آن ها عبارتند از: مادران و دختران و خواهران و عمه ها و خاله ها و دختران برادر و دختران خواهر و آنچه از راه شیرخوارگی حرام شده زیرا حرمت این ها مانند حرمت زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

کسی که ازدواج با مادران و دختران و خواهران و عمه ها و زنان پیامبر را حرام بداند و بقیه زنانی را که خداوند حرام کرده را حلال بداند مشرک است زیرا از خود دین ساخته است.

اما آنچه تذکر داده بودی که شیعه چند نفری با یک زن همبستر می شوند: به خدا پناه می برم که چنین کاری راه و روش خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد. دین خدا آنست که حلال بدانی حلال را و حرام بدانی حرام را، از جمله چیزهایی که خداوند حلال نمود مُتَعَه است (عقد موقت) در قرآن و دیگری حَجِّ تَمَتُّع است این دو را که حلال نموده بعد دیگر تحریم نکرده، وقتی شخص مسلمانی تصمیم بگیرد زنی را صیغه کند،

وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ أَنَّهُمْ يَسْتَحِلُّونَ نِكَاحَ ذَوَاتِ الْأَرْحَامِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ، فَإِنَّهُمْ زَعَمُوا أَنَّهُ إِنَّمَا حَرَّمَ وَعَنَى بِذَلِكَ النِّكَاحَ نِكَاحَ نِسَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَإِنَّ أَحَقَّ مَا يُبَدَأُ بِهِ تَعْظِيمُ حَقِّ اللَّهِ وَكَرَامَتِهِ، وَكَرَامَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَتَعْظِيمُ شَأْنِهِ، وَمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى تَابِعِيهِ وَنِكَاحِ نِسَائِهِ مِنْ بَعْدِهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (١) وَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ هُوَ أَبُّ لَهُمْ، ثُمَّ قَالَ: وَ لَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ مَقْتًا وَ سَاءَ سَبِيلًا (٢) فَمَنْ حَرَّمَ نِسَاءَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِتَحْرِيمِ اللَّهِ ذَلِكَ، فَقَدْ حَرَّمَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ مِنَ الْأُمَّهَاتِ وَ الْبَنَاتِ وَ الْأَخَوَاتِ وَ الْعَمَّاتِ وَ الْخَالَاتِ وَ بَنَاتِ الْأَخِ وَ بَنَاتِ الْأُخْتِ، وَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ مِنَ الرِّضَاعِ لِأَنَّ تَحْرِيمَ ذَلِكَ كَتَحْرِيمِ نِسَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَمَنْ اسْتَحَلَّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نِكَاحِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَقَدْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ إِذَا اتَّخَذَ ذَلِكَ دِينًا.

وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ أَنَّهُمْ يَتَرَادَفُونَ الْمَرْأَةَ الْوَاحِدَةَ فَأَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ مِنْ دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ دِينِ رَسُولِهِ ص، إِنَّمَا دِينُهُ أَنْ يُحِلَّ مَا أَحَلَّ اللَّهُ، وَ يُحَرِّمَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ، وَ إِنَّ مِمَّا أَحَلَّ اللَّهُ الْمُتَعَةَ مِنَ النِّسَاءِ فِي كِتَابِهِ، وَ الْمُتَعَةَ مِنَ الْحَجِّ أَحَلَّهُمَا ثُمَّ لَمْ يُحَرِّمَهُمَا.

فَإِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ أَنْ يَتَمَتَّعَ مِنَ الْمَرْأَةِ فَعَلَّ مَا شَاءَ وَ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، نِكَاحًا غَيْرَ سِفَاحٍ، تَرَاضًا يَأْتِي عَلَى مَا أَحَبَّ مِنَ الْأُجْرَةِ وَ الْأَجَلِ، كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيهَا

ص: ٣٢٠

١- (١) الأحزاب (٣٣): ٥٣.

٢- (٢) النساء (٤): ٢٢.

مطابق دستور خدا و سنت پیامبر رفتار کرده؛ این یک ازدواج است نه زنا وقتی هر دو راضی به مبلغ و مدت گردند چنانچه خداوند در این آیه می فرماید: «و زنانی را که متعه [ازدواج موقت] می کنید، واجب است مهر آن ها را بپردازید. و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر، با یکدیگر توافق کرده اید. (بعداً می توانید با توافق، آن را کم یا زیاد کنید.) - نساء: ۲۴».

اگر هر دو مایل بودند به همان مبلغ مدت را طولانی کنند، روز آخر قبل از غروب آفتاب هر چه مایلند به مدت می افزایند اما در صورتی که روز آخر سپری شد دیگر نمی توانند اضافه کنند مگر با صیغه جدیدی. بین آن دو عده نیست مگر مرد دیگری بخواهد با او همبستر شود که در این صورت چهل و پنج روز عده نگه می دارد. در چنین ازدواجی میراث نیست بعد اگر خواست با مرد دیگری ازدواج می کند این کار برای آن ها تا روز قیامت حلال است با هفت نفر یا با بیست نفر تا وقتی زنده بود تمام این ها برای هر دو حلال است طبق حدودی که خدا معین نموده.

اگر خواستی حج تمتع انجام دهی از عقیب احرام ببند و نیت متعه کن، هر وقت وارد مکه شدی طواف خانه را می کنی و استلام حجر الاسود می نمائی و با هفت دور تمام طواف می کنی پس دو رکعت نماز در مقام ابراهیم می گذاری، بعد از خانه خدا خارج می شوی و سعی بین صفا و مروه می کنی هفت مرتبه از صفا شروع و به مروه ختم می نمائی، پس از انجام این کار تقصیر می نمائی تا روز هشتم آنگاه همان کاری که در عقیق انجام دادی تکرار می کنی بعد بین رکن و مقام احرام حج می بندی همین طور محرم هستی تا به موقف برسی سپس رمی جمره و قربانی می کنی و سر می تراشی آنگاه از احرام خارج می شوی سپس غسل می کنی و به زیارت خانه خدا می روی وقتی چنین کاری را کردی از احرام خارج شده ای، این است آیه: «هر کس با ختم عمره، حج را آغاز کند، آنچه از قربانی برای او میسر است (ذبح کند) - بقره: ۱۹۶».

تَرْضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ (١) إِنَّهُمَا أَحَبَّاءٌ مِثْلًا فِي الْأَجْلِ عَلَى ذَلِكَ الْأَجْرِ، أَوْ مَا أَحَبَّاءٌ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَجْلِهَا، قَبْلَ أَنْ يَنْقُضِيَ الْأَجْلُ قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ مِثْلًا فِيهِ وَزَادًا فِي الْأَجْلِ مَا أَحَبَّاءٌ، فَإِنْ مَضَى آخِرُ يَوْمٍ مِنْهُ لَمْ يَصْلُحْ إِلَّا بِأَمْرِ مُسْتَقْبَلٍ، وَ لَيْسَ بَيْنَهُمَا عِدَّةٌ إِلَّا لِلرَّجُلِ سِوَاهُ، فَإِنْ أَرَادَتْ سِوَاهُ اعْتَدَّتْ خَمْسَةً وَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، وَ لَيْسَ بَيْنَهُمَا مِيرَاثٌ .

ثُمَّ إِنْ شَاءَتْ تَمَنَعَتْ مِنْ آخِرِ فَهَذَا حَلَالٌ لَهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، إِنْ شَاءَتْ تَمَنَعَتْ مِنْهُ أَيْدَاءً، وَ إِنْ شَاءَتْ مِنْ عَشْرِينَ بَعِيدًا أَنْ تَعْتَدَّ مِنْ كُلِّ وَاحِدٍ فَارَقَتْهُ خَمْسَةً وَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، فَلَهَا ذَلِكَ مَا بَقِيَ الدُّنْيَا، كُلُّ هَذَا حَلَالٌ لَهَا عَلَى حُدُودِ اللَّهِ الَّتِي بَيْنَهَا عَلَى لِسَانِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ .

وَ إِذَا أَرَدَتْ الْمُتَمَعَةَ فِي الْحَجِّ فَأَحْرَمَ مِنَ الْعَقِيقِ وَ اجْعَلْهَا مُتَمَعَةً ، فَمَتَى مَا قَدِمْتَ مَكَّةَ طُفْتُ بِالْبَيْتِ وَ اسْتَيْتَمْتُ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ، وَ فَتَحْتُ بِهِ وَ حَتَمْتُ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ ، ثُمَّ تَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ أَخْرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَاسْعَ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ ، تَفْتِيحُ بِالصَّفَا وَ تَخْتِمُ بِالْمَرْوَةِ . فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ قَصَّرْتَ حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمَ التَّزْوِيَةِ صَيَّعْتَ مَا صَيَّعْتَ فِي الْعَقِيقِ ، ثُمَّ أَحْرَمْتَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ بِالْحَجِّ ، فَلَمَّا تَزَالُ مُحْرَمًا حَتَّى تَقِفَ بِالْمَوْقِفِ ، ثُمَّ تَزِمِي الْجَمْرَاتِ ، وَ تَدْبِيحُ وَ تُحِلُّ وَ تَعْتَسِلُ ، ثُمَّ تَزُورُ الْبَيْتَ ، فَإِذَا أَنْتَ فَعَلْتَ ذَلِكَ فَقَدْ حَلَلْتَ ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنْ الْهُدْيِ (٢) أَنْ تَدْبِيحَ ذِبْحًا.

وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ أَنََّّهُمْ يَسْتَحِلُّونَ الشَّهَادَاتِ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَلَى غَيْرِهِمْ ، فَإِنَّ ذَلِكَ لَا

ص: ٣٢٢

١- (١) النساء (٤): ٢٤.

٢- (٢) البقرة (٢): ١٩٦.

امّا آنچه نوشته بودی که آن ها شهادت دادن به نفع یکدیگر را حلال می دانند، این صحیح نیست مگر موضوع آیه: «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، در موقع وصیت باید از میان شما، دو نفر عادل را به شهادت بطلبید؛ یا اگر مسافرت کردید، و مصیبت مرگ شما فرا رسید، (و در آن جا مسلمانی نیافتید)، دو نفر از غیر خودتان را به گواهی بطلبید - مائده: ۱۰۶» دو نفر قاری قرآن گرچه هم مذهب با او نباشند «و اگر به هنگام ادای شهادت، در صدق آن ها شک کردید، آن ها را بعد از نماز نگاه می دارید تا سوگند یاد کنند که: «ما حاضر نیستیم حق را به چیزی بفروشیم، هر چند در مورد خویشاوندان ما باشد! و شهادت الهی را کتمان نمی کنیم، که از گناهکاران خواهیم بود. و اگر اطلاعی حاصل شود که آن دو، مرتکب گناهی شده اند (و حق را کتمان کرده اند)، دو نفر از کسانی که نسبت به میت، اولی هستند، به جای آن ها قرار می گیرند، و به خدا سوگند یاد می کنند که: «گواهی ما، از گواهی آن دو، به حق نزدیک تر است! و ما تجاوزی نکرده ایم؛ که اگر چنین کرده باشیم، از ظالمان خواهیم بود!» این کار، نزدیک تر است به اینکه گواهی به حق دهند، (و از خدا بترسند)، و یا (از مردم) بترسند که (دروغشان فاش گردد، و) سوگندهایی جای سوگندهای آن ها را بگیرد. از (مخالفت) خدا بپرهیزید، و گوش فرا دهید - مائده: ۱۰۶-۱۰۸».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با شهادت یک نفر و قسم مدعی حکومت می کرد و حق مسلمانی را از بین نمی برد و شهادت مؤمن را رد نمی کرد وقتی شهادت یک نفر با قسم مدعی همراه می شد به نفع او قضاوت می نمود ولی عمل به این قضاوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی کنند.

اگر مردی مسلمان حقی بر کسی داشته باشد و جز یک شاهد نداشته باشد در صورتی که شکایت به قاضیان جور بکند حقی را باطل می کنند و طبق قضاوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم رفتار نمی کنند؛ صحیح اینست که حق یک مسلمان از میان نرود و به دست او خداوند حق آن مرد مسلمان را خارج کند که پاداش خواهد برد و احیای عدالت



يَجُوزُ وَ لَمَّا يَحِلُّ ، وَ لَيْسَ هُوَ عَلَى مَا تَأَوَّلُوا لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ (١) فَذَلِكَ إِذَا كَانَ مُسَافِرًا وَ حَضَرَهُ الْمَوْتُ أَشْهَدَ اثْنَيْنِ ذَوَا [ذَوَى] عَدْلٍ مِنْ أَهْلِ دِينِهِ ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَآخَرَانِ مِمَّنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مِنْ غَيْرِ أَهْلِ وَ لِيَّتِهِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعِيدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ ارْتَبْتُمْ لَا - نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَ لَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنْآ إِذَا لِمَنْ الْأَثِيمِينَ . فَإِنْ عَثَرَ عَلَى أَنَّهِنَّمَا اسْتَيْحَقَّا إِثْمًا فَآخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَيْحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ - مِنْ أَهْلِ وَ لِيَّتِهِ - فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتِنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتَيْهِمَا وَ مَا اعْتَدَيْنَا إِنْآ إِذَا لِمَنْ الظَّالِمِينَ . ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَى وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْمَعُوا . (٢)

وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَقْضِي بِشَهَادَةِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مَعَ يَمِينِ الْمُدَّعَى وَ لَا يُبْطَلُ حَقُّ مُسْلِمٍ ، وَ لَا يَرُدُّ شَهَادَةَ مُؤْمِنٍ ، فَإِذَا أَخَذَ يَمِينِ الْمُدَّعَى وَ شَهَادَةَ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ قَضَى لَهُ بِحَقِّهِ ، وَ لَيْسَ يُعْمَلُ الْيَوْمَ بِهِذِهِمَا وَ قَدْ تُرِكَ ، فَإِذَا كَانَ لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ قَبِيلٌ آخَرَ حَقُّ فَجَحَدَهُ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَاهِدٌ غَيْرُ وَاحِدٍ ، فَهَيَّوْا إِذَا رَفَعَهُ إِلَى بَعْضِ وُلَاهِ الْجَوْرِ أَبْطَلُوا حَقَّهُ ، وَ لَمْ يَقْضُوا فِيهِ بِقَضَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ، وَ قَدْ كَانَ فِي الْحَقِّ أَنْ لَا يُبْطَلُ حَقُّ رَجُلٍ مُسْلِمٍ ، وَ كَانَ يَسْتَخْرِجُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ حَقَّ رَجُلٍ مُسْلِمٍ ، وَ يَأْجُرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَجِيءُ [يُحْيِي] عَدْلًا ، كَانَ رَسُولُ اللَّهِ قُدَّسَ سِرُّهُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَعْمَلُ بِهِ .

ص: ٣٢٤

١- (١) المائدة (٥): ١٠٦.

٢- (٢) المائدة (٥): ١٠٦.

کرده و پیامبر همین طور عمل می کرد.

اما آنچه در آخر نامه خود ذکر نموده ای که آن ها خیال می کنند خداوند همان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و تو گفتار آن ها را شبیه گفتار مسیحیان در باره حضرت عیسی علیه السلام دانسته ای؛ می دانی که سنت ها و امثال همیشه هست، هر چه در گذشته بود در آینده نیز به وقوع خواهد آمد حتی اگر گوسفندی به ریسمانی بسته شده بوده عین آن اتفاق خواهد افتاد، بدان که گروهی گمراه خواهند شد به واسطه گمراهی کسانی که جلوتر از آن ها گمراه شده اند.

خواسته بودی این مطلب را برایت توضیح بدهم که منظور چیست؛ دقت کن خداوند جهانیان را آفرید در اختیار او است آفرینش و امر دنیا و آخرت، او آفریننده هر چیز است، خواست مردم او را بشناسند. به وسیله انبیاء و بوسیله ایشان نیز حجت بر آن ها تمام کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که راهنمای به سوی خداست بنده ای مخلوق و دارای پروردگار است؛ خداوند او را به سفارت و رسالت خویش برگزیده و خلیفه خویش در میان مردم قرار داده و زبان گویا خدا و امین بر آن ها و نگهبان او در آسمان ها و زمین در باره خدا جز حقیقت نمی گوید؛ هر که او را مطیع باشد از خدا اطاعت کرده و نافرمان او نافرمان خداست. او مولای هر کسی است که خداوند پروردگار اوست، هر که اقرار به اطاعت پیامبر ندارد امتناع از اطاعت خدا و بندگی او ورزیده و هر که اقرار به اطاعت پیامبر کند از خدا اطاعت نموده و هدایت یافته است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مولای جهانیان است، چه بشناسند او را و چه نشناسند و پدر مهربان است؛ هر که مطیع و دوستدار او باشد فرزندی نیکوکار و پرهیزگار از گناهان است.

آنچه سؤال کرده بودی توضیح دادم من می دانم گروهی این امتیازات ما را شنیده اند ولی درک نکرده اند، آن ها را تغییر داده و بر غیر حدود اصلی قرار داده اند مانند آنچه تو شنیده ای؛ خدا و پیامبرش از گروهی که اعمال زشت خود را به وسیله

وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ فِي آخِرِ كِتَابِكَ أَنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ اللَّهَ رَبُّ الْعَالَمِينَ هُوَ النَّبِيُّ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَنَّكَ شَبَّهْتَ قَوْلَهُمْ بِقَوْلِ الَّذِينَ قَالُوا فِي عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا قَالُوا، فَقَدْ عَرَفْتَ أَنَّ الشُّنْنَ وَالْأَمْثَالَ قَائِمَةٌ لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ فِيهَا مَضَى إِلَّا سَيَكُونُ مِثْلَهُ، حَتَّى لَوْ كَانَتْ هُنَاكَ شَاهِدَةٌ بَرَشَاءٍ كَانَتْ هَاهُنَا مِثْلَهَا، وَلَتَعْلَمَنَّ أَنَّهُ سَيَضِلُّ قَوْمٌ عَلَى ضَلَالِهِ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ، فَكَتَبْتُ تَسْأَلُنِي عَنْ مِثْلِ ذَلِكَ وَمَا هُوَ وَمَا أَرَادُوا بِهِ .

وَأُخْبِرُكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ لِمَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْخَلْقُ وَالْمَأْمُرُ وَالِدُنْيَا وَالْآخِرَةُ، وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَخَالِقُهُ، خَلَقَ الْخَلْقَ وَأَوْجَبَ أَنْ يَعْرِفُوهُ بِأَنْبِيَائِهِ، فَاحْتَجَّ عَلَيْهِمْ بِهِمْ، وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هُوَ الدَّلِيلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَهُوَ عَبْدٌ مَخْلُوقٌ مَرْبُوبٌ اصْطَفَاهُ اللَّهُ لِنَفْسِهِ بِرِسَالَتِهِ وَأَكْرَمَهُ بِهَا، فَجَعَلَهُ خَلِيفَتَهُ فِي أَرْضِهِ وَفِي خَلْقَتِهِ، وَلِسَانَهُ فِيهِمْ، وَآمَنَهُ عَلَيْهِمْ، وَخَازِنَهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، قَوْلُهُ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، لَا يَقُولُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ، مَنْ أَطَاعَهُ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَاهُ عَصَى اللَّهَ، وَهُوَ مَوْلَى كُلِّ مَنْ كَانَ اللَّهُ رَبُّهُ وَوَلِيُّهُ، مَنْ أَبِي أَنْ يُقَرَّرَ لَهُ بِالطَّاعَةِ فَقَدْ أَبِي أَنْ يُقَرَّرَ لِرَبِّهِ بِالطَّاعَةِ وَالْعُبُودِيَّةِ، وَمَنْ أَقَرَّ بِطَاعَتِهِ أَطَاعَ اللَّهَ وَهَدَاهُ، فَالْتَبَّيْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَوْلَى الْخَلْقِ جَمِيعًا، عَرَفُوا ذَلِكَ أَوْ أَنْكَرُوهُ، وَهُوَ الْوَالِدُ الْمَبْرُورُ، فَمَنْ أَحَبَّهُ وَاتَّبَعَهُ فَهُوَ الْوَالِدُ الْبَارُّ، وَهُوَ مُجَانِبُ الْكِبَائِرِ.

وَقَدْ بَيَّنْتُ لَكَ مَا سَأَلْتَنِي عَنْهُ وَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّ قَوْمًا سَمِعُوا صِدْقَنَا هَذِهِ فَلَمْ يَعْقِلُوهَا، بَلْ حَرَّفُوهَا وَوَضَعُوهَا عَلَى غَيْرِ حُدُودِهَا عَلَى نَحْوِ مَا قَدْ بَلَغَكَ، وَمَا قَدْ كَتَبْتُ بِهِ إِلَيْكَ، وَقَدْ بَرِئْتُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْهُمْ وَمِمَّنْ يَصِفُونُ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْخَبِيثَةِ وَيُنْسِبُونَهَا إِلَيْنَا، وَإِنَّا نَقُولُ بِهَا وَنَأْمُرُهُمْ بِالْأَخْذِ بِهَا، فَقَدْ رَمَانَا النَّاسُ بِهَا وَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فَإِنَّهُ

ما حلال می شمارند بیزارند. مردم کارهای آن ها را سبب خورده گیری بر ما قرار داده اند خداوند بین ما و آن ها حکومت خواهد کرد او در قرآن کریم میفرماید: «کسانی که زنان پاکدامن و بی خیر (از هر گونه آلودگی) و مؤمن را متهم می سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی به دورند و عذاب بزرگی برای آن هاست. در آن روز زبان ها و دست ها و پاهایشان بر ضد آن ها به اعمالی که مرتکب می شدند گواهی می دهد! آن روز، خداوند جزای واقعی آنان را بی کم و کاست می دهد؛ و می داند که خداوند حق آشکار است - نور: ۲۳-۲۵».

اما نوشته تو و امثال آن که می ترسیدی که صفات آن ها از صفات او گرفته شده باشد پروردگار عزیز او را از انتساب به چنین صفاتی گرامی داشته، مشخصات من مانند صاحب ما است که برایش توصیف نمودم. ما از او استفاده کرده ایم خدا بهترین پاداش را به او عنایت کند پاداش او بر خدا است. در این نامه (خوب) دقت کن، و عزت، همه از آن خداست و نیرو [و قدرت] به خاطر اوست و درود فراوان خداوند بر بنده و فرستاده اش، محمد صلی الله علیه و آله و سلم و بر خاندان و عترت او باد».

ص: ۳۲۷

يَقُولُ: إِنَّ الَّذِينَ يَزُمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ \* يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ \* يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ. (١)

وَ أَمَّا مَا كَتَبْتَ بِهِ وَ نَحْوَهُ وَ تَخَوَّفْتَ أَنْ تَكُونَ صِفَتُهُمْ مِنْ صِفَتِهِ فَقَدْ أَكْرَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ ذَلِكَ ، تَعَالَى رَبُّنَا عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا ، صِفَتِي هَذِهِ هِيَ صِفَةُ صَاحِبِنَا النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ هِيَ صِفَةٌ مِنْ وَصْفِهِ مِنْ بَعْدِهِ ، وَ عَنْهُ أَخَذْنَا ذَلِكَ ، وَ بِهِ نَقْتَدِي ، فَجَزَاهُ اللَّهُ عَنَّا أَفْضَلَ الْجَزَاءِ ، فَإِنَّ جَزَاءَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ .

فَتَفَهَّمْ كِتَابِي هَذَا وَ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَ الْقُوَّةَ بِهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِهِ وَ رَسُولِهِ وَ عَلَى آلِهِ وَ عِتْرَتِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا. (٢)

[٢٤٨] ٥ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ ، عَنِ حَبِيبِ بْنِ الْمَعْلَى الْخُثَعَمِيِّ ، قَالَ : ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا يَقُولُ أَبُو الْخَطَّابِ ، فَقَالَ : « أَحْكْ لِي مَا يَقُولُ » قُلْتُ : يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : وَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ : إِنَّهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ إِذَا ذَكَرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ (٣) فَلَانَّ وَ فَلَانَّ .

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « مَنْ قَالَ هَذَا فَهُوَ مُشْرِكٌ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - ثَلَاثًا - أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُ بَرِيءٌ - ثَلَاثًا - بَلْ عَنَى اللَّهُ بِذَلِكَ نَفْسَهُ » قَالَ : وَ أَخْبَرْتُهُ بِالْمَأْخَرِ الَّتِي فِي حَمِّ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ : ذَلِكَمُ بَأْتُهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ (٤) ثُمَّ قُلْتُ : زَعَمَ أَنَّهُ يَعْنِي بِذَلِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

ص: ٣٢٨

١- (١) النور (٢٤): ٢٣-٢٥.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٥٢٦، ح ١؛ البحار: ٢٤/٢٨٦، ح ١؛ مستدرک الوسائل: ١٠٧/١٤، ح ١٦٢٢٢ (به اختصار).

٣- (٣) الزمر (٣٩): ٤٥.

٤- (٤) غافر (٤٠): ١٢.

فَقَالَ أَبُو عَیْدٍ اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ قَالَ هَذَا فَهُوَ مُشْرِكٌ بِاللَّهِ - ثَلَاثًا - أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُ بَرِيءٌ - ثَلَاثًا - بَلْ عَنَى اللَّهُ بِذَلِكَ نَفْسَهُ - ثَلَاثًا» (۱).

۲۴۸] ۵ - حیب خثعمی گوید: برای امام صادق علیه السلام آنچه ابو الخطاب (غالی معروف) می گوید را یادآوری کردم، حضرت فرمود: «بعضی از گفتار او را برایم بگو». گفتم: در تفسیر آیه: «هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می شود» می گوید: (مقصود) امیرالمؤمنین علیه السلام است «و هنگامی که از معبودهای دیگر یاد می شود - زمر: ۴۵» (مقصود) فلانی و فلانی [اولی و دومی] است.

حضرت سه مرتبه فرمود: «گوینده این حرف مشرک است و من از او بیزارم. (آنگاه) سه مرتبه تکرار کرد: بلکه خداوند خود را در این آیه قصد نموده، منظورش خود خداست نه دیگری».

راوی گوید: و حضرت را به آیه: «این به خاطر آن است که وقتی خداوند به یگانگی خوانده می شد انکار می کردید - غافر: ۱۲» خبر دادم که ابو الخطاب می گوید منظور امیر المؤمنین علیه السلام است.

حضرت سه مرتبه فرمود: «گوینده این حرف مشرک است، و سه مرتبه نیز فرمود: من از او بیزارم، و سه مرتبه فرمود: خداوند خود را در این آیه قصد نموده است».

ص: ۳۲۹

بَابُ فِي صِفَاتِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَمَا فَضَّلَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ

[٢٤٩] ١ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى وَابْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحِ الْأَسَدِيِّ ، عَنْ شُعَيْبِ الْحَدَّادِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : أَنَا أَوَّلُ قَادِمٍ عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ، ثُمَّ يَقْدَمُ عَلَيَّ كِتَابُ اللَّهِ ، ثُمَّ يَقْدَمُ عَلَيَّ أَهْلُ بَيْتِي ، ثُمَّ يَقْدَمُ عَلَيَّ أُمَّتِي ، فَيَقْفُونَ فَيَسْأَلُونَنِي : مَا فَعَلْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ » . (١)

[٢٥٠] ٢ - أَحْمَدُ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَا مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ فِي خُطْبِهِ طَوِيلَهُ لَهُ : « مَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ خَلَّفَ فِي أُمَّتِهِ كِتَابَ اللَّهِ وَ وَصِيَّيْهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ، وَ إِمَامَ الْمُتَّقِينَ ، وَ حَبْلَ اللَّهِ الْمَتِينِ ، وَ عُرْوَتَهُ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا (٢) ، وَ عَهْدَهُ الْمَوْكَدَ .

صَاحِبَانِ مُؤْتَلِفَانِ يَشْهَدُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا لِصَاحِبِهِ بِالتَّصَدِيقِ ، يُنْطِقُ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْكِتَابِ بِمَا أَوْجَبَ اللَّهُ فِيهِ عَلَى الْعِبَادِ ، مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ طَاعِهِ

ص: ٣٣٠

١- (١) بصائر الدرجات: ٤١٢، ح ١؛ البحار: ٢٦٥/٧، ح ٢٢.

٢- (٢) البقره (٢): ٢٥٦.

## در ویژگی های اهل بیت علیهم السلام و آنچه خداوند متعال ایشان را بدان خاطر برتری داده است

[۲۴۹] ۱ - ابو شعیب حدّاد به نقل از امام صادق علیه السلام گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من نخستین وارد شونده بر خداوند متعال هستم، آنگاه کتاب خدا بر من وارد می شود، سپس اهل بیتم و بعد از آن ائمتّم، پس در پیشگاه الهی ایستاده و می خواهیم که در مورد کتاب خدا و اهل بیت پیامبرتان چه کرده اید».

[۲۵۰] ۲ - اسحاق بن غالب گوید: امام صادق علیه السلام در ضمن خطبه ای طولانی فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی از دنیا رفت که در میان ائمتّ خود کتاب خدا و وصی خویش، علی بن ابی طالب علیه السلام امیر المؤمنین و پیشوای متقین و ریسمان محکم الهی و دستاویز محکم غیر قابل گسستن را گذارد».

پیمانی استوار گرفت که این دو با هم هستند و هر کدام گواه دیگری است. و زبان گویا قرآن است که چه چیز را خدا بر بندگان واجب نموده از قبیل اطاعت خدا و اطاعت امام و ولایت او و حقّ واجبش که عبارت است از کامل شدن دین و اظهار امر و احتیاج به دلیل و درخشش به نوری از گنجینه برگزیدگان و ائمه گرام. خداوند



الْإِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَلَمَاتِهِ ، وَ أَوْجَبَ حَقَّهُ الَّذِي أَرَادَ اللَّهُ مِنْ اسْتِكْمَالِ دِينِهِ ، وَ إِظْهَارِ أَمْرِهِ ، وَ الْإِحْتِجَاجِ بِحُجَّتِهِ ، وَ الْإِسْتِيْضَاءِ بِنُورِهِ فِي مَعَادِنِ أَهْلِ صِفْوَتِهِ ، وَ مُصِطَفَى أَهْلِ خَيْرَتِهِ ، فَأَوْضَحَ اللَّهُ بِأَيْمِهِ الْهُدَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَنْ دِينِهِ ، وَ أْبْلَجَ بِهِمْ عَنْ مِنْهَاجِ سَبِيلِهِ ، وَ فَتَحَ بِهِمْ عَنْ بَاطِنِ يَنْابِيعِ عِلْمِهِ .

فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَاجِبَ حَقِّ إِمَامِهِ وَجَدَ طَعْمَ حَلَاوَةِ إِيْمَانِهِ ، وَ عَلِمَ فَضْلَ طُلَاوَةِ إِسْلَامِهِ ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُوْلَهُ نَصَبَ الْإِمَامَ عِلْمًا لِخَلْقِهِ ، وَ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ عَالَمِهِ ، أَلْبَسَهُ تَاجَ الْوَقَارِ ، وَ غَشَّاهُ نُورَ الْجَبَّارِ ، يُمِيدُ بِسَبَبِ إِلَى السَّمَاءِ ، لَا يَنْقَطِعُ عَنْهُ مَوَادُّهُ ، وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِجَهَّةِ أَسْبَابِهِ ، وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلَ الْعِبَادِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِهِ .

فَهُوَ عَالِمٌ بِمَا يَرِدُ عَلَيْهِ مِنْ مُلْتَبِسَاتِ الْوَحْيِ ، وَ مُعَمَّيَاتِ السُّنَنِ ، وَ مُشْتَبِهَاتِ الْفِتَنِ ، وَ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعِيدًا إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ (١) ، وَ تَكُونَ الْحُجَّةُ مِنَ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ بِالْعَهَّةِ (٢) .

[٢٥١] ٣ - الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيُّ ، عَنْ سَلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمُنْقَرِي الْمَعْرُوفِ بِالشَّاذِكُونِيِّ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ آدَمَ ، عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ النَّاسَ بِمَنْى فَقَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَ عَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي ، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ .

ثُمَّ قَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ حُرْمَاتٍ ثَلَاثًا: كِتَابَ اللَّهِ ، وَ عَثْرَتِي ، وَ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ .

ص: ٣٣٢

١- (١) التوبه (٩): ١١٥

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٤١٢، ح ٢؛ البحار: ١٤٦/٢٥، ح ١٩.

به وسیلهٔ ائمه هدی از خاندان نبوت، دین خود را روشن نمود و راه رستگاری را واضح کرد و به وسیلهٔ آن ها گنجینه های دانش خود را گشود.

هر کس از امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آشنا به حقّ واجب امام خود گردید شیرینی طعم ایمانش را چشید و ارزش اسلام خویش را درک کرد زیرا خداوند امام را رهبر خلق و حجّت بر جهانیان قرار داده، او را مفتخر به تاج وقار نموده و به نور خویش منور گردانیده و با ریسمانی ناگسستی او را به آسمان پیوند داده است.

هرگز نمی توان به مقامات آخرت و آنچه خداوند به بندگان (خاص) ارزانی می دارد رسید مگر از راه پیروی امام، و اعمال بندگان فقط با شناخت امام پذیرفته است. امام عقده های مشکل دین و رمزهای پیچیده سنت و پیش آمدهای نامعلوم زندگی را حل می کند. «هرگز خداوند گمراه نمی کند گروهی را که هدایت نموده بلکه به آن ها راه رستگاری را می آموزد - توبه: ۱۱۵، و امام حجّت بالغه از طرف پروردگار برای مردم است».

[۲۵۱] ۳ - جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مردم را در منا فرا خوانده فرمود: ای مردم! من میان شما دو چیز گرانها بر جای می گذارم که تا وقتی به آن دو تمسک جوئید گمراه نمی شوید: کتاب خدا و عترتم؛ اهل بیت، آن دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند.

سپس فرمود: مردم! من حرمت های خدا را در میان شما بر جای می گذارم، سه چیز: کتاب خدا، عترتم و کعبه؛ بیت الحرام را.

آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود: کتاب خدا را تغییر دادند، و کعبه را منهدم نمودند، و عترت را کشتند و تمام ودایع خدا را درهم شکسته و از بین برده اند».

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَّا كِتَابُ اللَّهِ فَحَرَّفُوا، وَأَمَّا الْكَعْبَةُ فَهَيَّجُوا، وَأَمَّا الْعِتْرَةُ فَفَقَتُوا، وَكُلُّ وَدَائِعِ اللَّهِ قَدْ نَبَذُوا، وَمِنْهَا قَدْ تَبَرَّأُوا». (١)

[٢٥٢] ٤ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرِ الْبَجَلِيِّ ، عَنْ ذَرِيحِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَزِيدِ الْمُحَارِبِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ : كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي . فَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتِهِ » . (٢)

[٢٥٣] ٥ - وَعَنْهُ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ ، عَنِ خَالِدِ بْنِ زِيَادِ الْقَلَانِسِيِّ ، عَنِ رَجُلٍ ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، عَنِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : « يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ ، الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ وَالثَّقَلُ الْأَصْغَرُ ، إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا ، وَلَنْ تَزُولُوا ، وَلَنْ تَبَدَّلُوا ، فَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَلَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ ، فَأُعْطِيَتْ ذَلِكَ » .

فَقِيلَ لَهُ : فَمَا الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ ، وَمَا الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ؟ فَقَالَ : « الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ ، سَبَبَ طَرَفُهُ بِيَدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَطَرَفُ بَأَيْدِيكُمْ ، وَالثَّقَلُ الْأَصْغَرُ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي » . (٣)

[٢٥٤] ٦ - إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ الْهَمْدَانِيِّ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ طَرِيفِ الْأَشْجَكِافِ ، قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : « إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ ، فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ » . فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « لَا يَزَالُ كِتَابُ اللَّهِ وَالدَّلِيلُ مِنَّا عَلَيْهِ حَتَّى نَرِدَ عَلَيَّ الْحَوْضَ » . (٤)

ص: ٣٣٤

١- (١) بصائر الدرجات: ٤١٣، ح ٣؛ البحار: ١٤٠/٢٣، ح ٩١ (با كمي اختلاف).

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٤١٤، ح ٤؛ البحار: ١٤٠/٢٣، ح ٨٨.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٤١٤، ح ٥؛ البحار: ١٤٠/٢٣، ح ٨٩، (با كمي اختلاف).

٤- (٤) بصائر الدرجات: ٤١٤، ح ٦؛ البحار: ١٤٠/٢٣، ح ٩٠.

[۲۵۲] ۴ - ذریح بن یزید به نقل از امام صادق علیه السلام گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همانا من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم: کتاب خدا و عترتم؛ اهل بیتم، و مائیم اهل بیت پیامبر».

[۲۵۳] ۵ - امام باقر علیه السلام به نقل از جابر بن عبد الله انصاری می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ای مردم! من دو چیز گرانبها (دو ثقل) در میان شما می گذارم، ثقلِ بزرگ تر و ثقلِ کوچک تر، اگر به آن دو تمسک جوئید گمراه نمی شوید، و من از خداوند متعال درخواست نمودم که این دو از هم جدا نشوند تا این که در قیامت به من ملحق شوند، و (خداوند نیز آن را قبول نمود) و به من عطا شد».

به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفته شد: ثقل بزرگ تر و ثقل کوچک تر چیست؟ فرمود: «ثقل اکبر، کتاب خداست، ریسمانی که یک سوی آن در دست خدا و سوی دیگر آن در دست شما است (پس بدان چنگ زنید که نه گمراه شوید و نه دگرگونی در شما راه یابد) و ثقل کوچک تر، عترت و خاندانم».

[۲۵۴] ۶ - سعد اسکاف گوید: از امام باقر علیه السلام درباره این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم که: «من میان شما دو چیز گرانبها را بر جای می گذارم، که در صورت تمسک به آن دو هرگز پس از من گمراه نخواهید شد، آن دو از هم جدا نخواهند شد تا در قیامت به من ملحق شوند». حضرت فرمود: «همواره کتاب خدا و راهنمایی از ما بر کتاب خدا است، تا بر حوض کوثر وارد شویم».

بَابُ مَا جَاءَ فِي التَّسْلِيمِ لِمَا جَاءَ عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَفِي مَنْ رَدَّهُ وَانْكَرَهُ

[٢٥٥] ١ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنَاطِ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ خْتَنَ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَوْتُ الْفَجَاءِ تَخْفِيفٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ ، وَاسِيفٌ عَلَى الْكَافِرِ ، وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَعْرِفُ غَايَمَهُ وَحَامِلَهُ ، فَإِنْ كَانَ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ خَيْرًا نَاشِدًا حَمَلَتْهُ بِتَعْجِيلِهِ ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ نَاشِدَهُمْ أَنْ يَقْضُوا بِهِ » .

فَقَالَ ضَمْرُهُ بْنُ سَمْرَةَ : يَا عَلِيُّ إِنْ كَانَ كَمَا تَقُولُ لَقَفَرَ مِنَ السَّرِيرِ - فَضَحَكَ وَاضْحَكَ - فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ ضَمْرُهُ بْنُ سَمْرَةَ ضَحَكَ وَاضْحَكَ مِنْ حَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَخُذْهُ أَخَذَ اسِيفٍ » فَعَاشَ بَعْدَ ذَلِكَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَمَاتَ فَجَاءً .

فَأَتَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَوْلَى لِمَا جَاءَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : أَضْلَحَكَ اللَّهُ إِنْ ضَمْرَةَ عَاشَ بَعْدَ ذَلِكَ الْكَلَامِ الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَمَاتَ فَجَاءً ، وَإِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ لَسَمِعْتُ صَوْتَهُ ، وَأَنَا أَعْرِفُهُ كَمَا كُنْتُ أَعْرِفُهُ فِي الدُّنْيَا وَهُوَ يَقُولُ : الْوَيْلُ لِمَا جَاءَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، تَخَلَّى مِنْهُ كُلُّ حَمِيمٍ ، وَحَلَّ بِدَارِ الْجَحِيمِ وَبِهَا مَبِيتُهُ وَالْمَقِيلُ .

## آنچه دربارهٔ فرمانبرداری از اهل بیت علیهم السلام نقل شده و در مورد کسی که ایشان را رد نموده یا انکار نماید

[۲۵۵] ۱ - امام باقر علیه السلام می فرماید: (پدرم) امام سجّاد علیه السلام فرمود: «مرگ ناگهانی، تخفیفی است برای مؤمن [از رنج مردن و سكرات مرگ] و خشمی است برای كافر، و به راستی كه مؤمن غسل دهنده و حمل كننده اش را می شناسد، اگر خیری نزد خداوند داشته باشد به حمل كنندگانش می گوید: عجله كنید ولی اگر غیر از این باشد می گوید: آرام تر روید».

ضمهر بن سمره (از روی استهزاء) گفت: ای علی (بن الحسین)! اگر این گونه است كه تو می گویی، پس من از تابوت می پرّم و خندیدم، و مردم را نیز خنداندم. حضرت فرمود: «خدایا! ضمهره، اگر بر سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خندید (و آن حدیث را مسخره كرد)، و مردم را خنداندم، پس (جان) او را با خشم بگیر». و بعد از آن نفرین امام چهل روز زندگی کرده و به مرگ ناگهانی مبتلا شد.

(بعد از آن) غلام ضمهره نزد امام سجّاد علیه السلام آمد و گفت: خدا خیرت دهد، ضمهره بعد از آن کلامی كه بین شما و او بود چهل روز زندگی کرده و با مرگ ناگهانی مُرد و به خدا قسم صدای او را شنیدم كه مانند زمان حیاتش، آن را می شناختم، گفت:

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ هَذَا جَزَاءُ مَنْ ضَحِكَ وَ أَضْحَكَ مِنْ حَدِيثِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ» (١).

[٢٥٦] ٢ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى وَ عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «مَا جَاءَكُمْ مِنْ مِمَّا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ فِي الْمَخْلُوقِينَ ، وَ لَمْ تَعْلَمُوهُ ، وَ لَمْ تَفْهَمُوهُ ، فَلَا تَجْحَدُوهُ ، وَ رُدُّوهُ إِلَيْنَا ، وَ مَا جَاءَكُمْ عَنَّا مِنْ مِمَّا لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ فِي الْمَخْلُوقِينَ فَاجْحَدُوهُ وَ لَا تَرُدُّوهُ إِلَيْنَا» (٢).

[٢٥٧] ٣ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ أَوْ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْهُ ، عَنْ حَجَّاجِ بْنِ الصَّبَّاحِ الْخَيْبَرِيِّ ، قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّا نَتَحَدَّثُ عَنْكَ بِالْحَدِيثِ فَيَقُولُ بَعْضُنَا : قَوْلُنَا فِيهِ قَوْلُهُمْ ، قَالَ : «فَمَا تُرِيدُ؟ أ تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ إِمَامًا يُفْتَدَى بِكَ ؟ مِنْ رَدِّ الْقَوْلِ إِلَيْنَا فَقَدْ سَلَّمَ» (٣).

[٢٥٨] ٤ - وَ عَنْهُ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَادِ الْكُوفِيِّ ، عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ ، عَنْ أَبِي خَالِدِ ذِي الشَّامِهِ النَّحَّاسِ ، قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ : إِنَّ عَمِّي وَ ابْنَ عَمِّي أُصِيبَا مَعَ أَبِي الْخَطَّابِ فَمَا قَوْلُكَ فِيهِمَا؟ فَقَالَ : «أَمَّا مَنْ قُتِلَ مَعَهُ مُسَلِّمٌ لَنَا دُونَهُ فَرَحِمَهُ اللَّهُ ، وَ أَمَّا مَنْ قُتِلَ مَعَهُ مُسَلِّمٌ لَهُ دُونُنَا فَقَدْ عَطَبَ» (٤).

ص: ٣٣٨

- ١- (١) الكافي: ٢٣٤/٣، ح ٤ (به اختصار)؛ من لا يحضره الفقيه: ١٣٤/١، ح ٣٥٧ (به اختصار)؛ الخرائج و الجرائح: ٥٨٦/٢، ح ٨؛ البحار: ٢٧/٤٦، ح ١٤ (از الخرائج)؛ مدينة المعاجز: ٣٦١/٤، ح ١٠٥؛ رياض الأبرار: ٢٢/٢.
- ٢- (٢) إثبات الهداه: ٣٩٠/٥، ح ٥٨؛ البحار: ٣٦٤/٢٥، ح ١.
- ٣- (٣) بصائر الدرجات: ٥٢٥، ح ٣٠؛ وسائل الشيعة: ١٣٠/٢٧، ح ٣٣٤٠٠. مشابه آن در ح ٢٣٤ گذشت.
- ٤- (٤) هيچ مصدری یافت نشد.

وای بر ضمیره بن سمره! تمام خویشانم از من جدا شدند و من به دار جحیم رفتم و آنجا اقامتگاه من است.

امام سجّاد علیه السلام فرمود: «اللّه اکبر این است جزای کسی که به سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بخندد و بخنداند».

[۲۵۶] ۲ - مفضّل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «آنچه از احادیث ما که جایز است دربارهٔ مخلوقین باشد به شما رسید و (معنای) آن را ندانستید و درک نکردید پس آن را انکار نکنید و به ما برگردانید، و آنچه جایز نیست در مورد مخلوقین باشد، آن را انکار کرده و به ما برگردانید (و نگوئید اهل بیت علیهم السلام چنین گفته اند)».

[۲۵۷] ۳ - حجاج بن صبح خیری گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ما حدیثی را از شما نقل می کنیم و برخی اصحاب می گویند: سخن (و نظر) ما، سخن اهل بیت علیهم السلام است. حضرت فرمود: «(تا) چه در نظر داری؟ آیا در نظر داری امامی می باشد که به او اقتدا می کنید؟ کسی که سخن ما را (در جایی که متوجه نمی شود) به ما برگرداند به سلامت می ماند».

[۲۵۸] ۴ - ابو خالد نخّاس گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: عمو و پسر عمویم کارهای ابوالخطّاب را درست می پندارند، نظر شما در مورد آن ها چیست؟ فرمود: «هر کس با ابوالخطّاب کشته شود در حالی که تسلیم امر ما است نه او، پس خداوند او را رحمت کند ولی هر کس با او کشته شود و تسلیم فرمان ابوالخطّاب باشد نه ما، نابود شده است».



[٢٥٩] ٥ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الصَّلْتِ، عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى الْكَاهِلِيِّ، عَنْ مُوسَى بْنِ أَشِيمٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَجْعَلَ لِي مَجْلِسًا، فَوَاعَدَنِي يَوْمًا فَأَتَيْتُهُ لِلْمِيعَادِ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَسَأَلْتُهُ عَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْهُ، فَبَيْنَا نَحْنُ كَذَلِكَ إِذْ قَرَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ الْبَابَ، فَقَالَ: «مَا تَرَى، هَذَا رَجُلٌ بِالْبَابِ» فَقُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ أَمَا أَنَا فَقَدْ فَرَعْتُ مِنْ حَاجَتِي فَرَأَيْكَ، فَأَذِنَ لَهُ، فَدَخَلَ الرَّجُلُ فَتَحَدَّثَ سَاعَةً، ثُمَّ سَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلِي بَعِيْنَهَا لَمْ يَحْرِمَ مِنْهَا شَيْئًا، فَأَجَابَهُ بِغَيْرِ مَا أَجَابَنِي، فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ خَرَجَ.

فَلَمْ نَلْبَثْ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ آخَرُ فَأَذِنَ لَهُ فَتَحَدَّثَ سَاعَةً، ثُمَّ سَأَلَهُ عَنْ تِلْكَ الْمَسَائِلِ بَعِيْنَهَا، فَأَجَابَهُ بِغَيْرِ مَا أَجَابَنِي وَ أَجَابَ الْأَوَّلَ قَبْلَهُ، فَازْدَدْتُ عَمَّا حَتَّى كِدْتُ أَنْ أَكْفُرَ، ثُمَّ خَرَجَ.

فَلَمْ نَلْبَثْ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى حَيَاءَ آخَرُ ثَمَالَتْ فَسَأَلَهُ عَنْ تِلْكَ الْمَسَائِلِ بَعِيْنَهَا، فَأَجَابَهُ بِخِلَافِ مَا أَجَابَنَا أَجْمَعِينَ، فَظَلَمَ عَلَيَّ الْبَيْتَ وَ دَخَلَنِي عَمُّ شَدِيدًا، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيَّ وَ رَأَى مَا بِي مِمَّا تَدَاخَلَنِي، ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَيَّ مِنْكِبِي.

ثُمَّ قَالَ: «يَا ابْنَ أَشِيمِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلَيَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُلْكَهُ، فَقَالَ: هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْتَنُ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (١) وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلَيَّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَمْرَ دِينِهِ فَقَالَ: اخْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ (٢)، وَ إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَيْنَا ذَلِكَ كَمَا فَوَّضَ إِلَيَّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ» (٣).

ص: ٣٤٠

١- (١) سورة ص (٣٨): ٣٩.

٢- (٢) النساء (٤): ١٠٥.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٣٨٣، ح ٢ و ص ٣٨٥، ح ٨.

[۲۵۹] ۵ - موسی بن اشیم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: می خواهم که در مجلسی (خصوصی) با شما باشم، و روزی را با من وعده کرد و من خدمت حضرت رسیدم و از آنچه قرار بود بپرسم سؤال نمودم، در حالی که ما در این اوضاع بودیم مردی درب خانه را زد، حضرت فرمود: «چه می بینی، این مردی که درب را می زند؟» گفتم: فدایت گردم، کار من تمام شده، هر چه نظر شماست و اجازه دادند و مرد وارد شد و مرد ساعتی را گفتگو کرد سپس از همان پرسش های من سؤال کرد بدون این که از آن چیزی فروگذارد و امام علیه السلام بر خلاف جواب من به او پاسخ داد، و از آن (افکاری) در من وارد شد که فقط خدا آن را می داند و آن مرد خارج شد (و رفت).

چند لحظه ای نگذشت تا این که مرد سوّمی آمد و از همان مسائل بعینه سؤال کرد، و امام علیه السلام بر خلاف جوابی که به من و آن دیگری داده بود به این مرد سوّم پاسخ داد؛ پس (از ناراحتی بسیار) خانه برایم تاریک شد و سخن ناراحت شدم، حضرت چون نگاهی به من نمود و حال مرا مشاهده کرد بر شانه ام زد آنگاه فرمود:

«ای پسر اشیم! خداوند امور مملکتش را به سلیمان بن داود علیهما السلام سپرد و فرمود: «این عطای ماست به هر کس می خواهی (و صلاح می بینی) ببخش، و از هر کس می خواهی امساک کن، و حسابی بر تو نیست (تو امین هستی) - ص: ۳۹»، به محمّد صلی الله علیه و آله و سلم نیز امور دین را تفویض نموده و فرموده است: «تا میان مردم به آنچه خدا به تو آموخته داوری کنی - نساء: ۱۰۵»، و خداوند همان (امور دین) را به ما واگذار نموده همان گونه که به محمّد صلی الله علیه و آله و سلم واگذار نموده است (پس ناراحت نباش).»

[٢٦٠] ٦ - أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ الْخَزَّازِ ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ الْقَصَبِيِّ ، عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَكِّيِّ ، عَنْ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْأَنْصَارِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : « مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ فَلْيَقُلْ : الْقَوْلُ مِنِّي فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ قَوْلُ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِيمَا أَسْرُوا ، وَ فِيمَا أَعْلَنُوا ، وَ فِيمَا بَلَّغْنِي ، وَ فِيمَا لَمْ يَبْلُغْنِي » . (١)

[٢٦١] ٧ - حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرِهِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَنْقَرِيِّ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « لَمْ يَنْزَلْ مِنَ السَّمَاءِ شَيْءٌ أَقْلُ وَ لَا أَعَزُّ مِنْ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ : أَمَّا أَوْلَاهَا : فَالتَّسْلِيمُ . وَ الثَّانِيَةُ : البرُّ . وَ الثَّلَاثَةُ : اليَقِينُ .

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ : فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (٢) ثُمَّ قَالَ : « كَيْفَ يَقْرَأُونَ هَذِهِ الْأَيْچچچچچچچ : وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا (٣) ؟ » فَقُلْتُ : هَكَذَا يَقْرَأُونَهَا ، فَقَالَ : « لَيْسَ هَكَذَا أَنْزَلْتُ ، إِنَّمَا أَنْزَلْتُ : وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ التَّسْلِيمِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْأَخْزَرِ مِنَ الْخَاسِرِينَ » .

ثُمَّ كَانَ يَقُولُ لِي كَثِيرًا : « يَا يُونُسُ سَلِّمْ تَسَلِّمْ » فَقُلْتُ لَهُ : مَا تَفْسِيرُ هَذِهِ الْآيَةِ : قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (٤) قَالَ : « تَفْسِيرُهَا قَدْ أَفْلَحَ الْمُسْلِمُونَ ، إِنَّ الْمُسْلِمِينَ هُمُ النَّجَبَاءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » . (٥)

ص: ٣٤٢

١- (١) الكافي: ٣٩١/١، ح ٦؛ البحار: ٣٦٤/٢٥، ح ٢؛ عوالم العلوم: ٦٨٣.

٢- (٢) الذاريات (٥١): ٣٦.

٣- (٣) آل عمران (٣): ٨٥.

٤- (٤) المؤمنون (٢٣): ١.

٥- (٥) مشكاة الأنوار: ٢٧ (به اختصار)؛ أعلام الدين: ١١٩ (به اختصار)؛ البحار: ٤٠٨/٦٩، ح ١١٩؛ تفسير البرهان: ١٢/٤، ح ٥.

[۲۶۰] ۶ - یحیی بن زکریا انصاری گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «هر کس دوست دارد که تمام مراتب ایمان را کامل گرداند، باید بگوید: سخن [و عقیده] من در باره همه چیز، سخن آل محمد علیهم السلام است؛ در باره آنچه پنهان داشته اند و آنچه آشکار ساخته اند و در باره آنچه از ایشان به من رسیده و آنچه به من نرسیده است».

[۲۶۱] ۷ - یونس بن ظبیان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «از آسمان، چیزی (توصیه ای) کمیاب تر و عزیزتر از سه چیز، فرود نیامده است: اول: تسلیم شدن [به درگاه خدا]، دوم: نیکوکاری و سوم: یقین».

خداوند در قرآن می فرماید: «در آنجا جز یک خانه از مسلمانان [که اهلش مطیع خدا بودند] نیافتیم - ذاریات: ۳۶» سپس حضرت فرمود: این آیه را چگونه می خوانند: «و هر کس جز اسلام، دینی بجوید (و برگزیند)، از او پذیرفته نخواهد شد - آل عمران: ۸۵»؟ عرض کردم: همین گونه می خوانند. فرمود: «این گونه نازل نشده است، و چنین نازل شده: و هر کس جز تسلیم (در برابر فرمان حق) دینی بجوید (و برگزیند)، از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران است».

آنگاه حضرت بسیار به من فرمود: ای یونس! فرمانبردار شو تا سالم بمانی». به حضرت عرض کردم: تفسیر این آیه چیست: «به راستی که مؤمنان رستگار شدند - مؤمنون: ۱»؟ فرمود: «تفسیر آن یعنی به راستی که تسلیم شوندگان رستگار شدند، همانا تسلیم شوندگان بزرگان والا تبار روز قیامتند».

[۲۶۲] ۸ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدِ الْعَبْرَقِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَلَّعَنَا رَجُلَانِ عِنْدَهُ، حَتَّى بَرَأَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِنْ صَاحِبِهِ، فَقَالَ لَهُمَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَلَيْسَ مِنْ دِينِكُمَا الرَّدُّ إِلَيَّ؟» فَقَالَا: بَلَى، قَالَ: «فَأَنْتُمَا مَنِي فِي وَلَايَتِهِ» (۱).

[۲۶۳] ۹ - وَ عَنْهُ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ غَيْرِهِمَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفِ الْخَفَّافِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا تَقُولُ فِيمَنْ أَخَذَ عَنْكُمْ عِلْمًا فَنَسِيَهُ؟ قَالَ: «لَا حُجَّةَ عَلَيْهِ، إِنَّمَا الْحُجَّةُ عَلَى مَنْ سَمِعَ مِنَّا حَدِيثًا فَأَنْكَرَهُ، أَوْ بَلَغَهُ فَلَمْ يُؤْمِنْ بِهِ وَ كَفَرَ، فَأَمَّا النَّسِيَانُ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْكُمْ».

إِنَّ أَوَّلَ سُورَةٍ نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى فَنَسِيَهَا، فَلَمْ يَلْزَمَهُ حُجَّةٌ فِي نَسْيَانِهِ، وَ لَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَفْضَى لَهُ ذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ سَنَقْرُوكَ فَلَا تَنْسَى (۲). (۳)

[۲۶۴] ۱۰ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْخَشَّابِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدِ الْخَضْرَمِيِّ، عَنِ الْحَجَّاجِ الْخَيْبَرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّا نَكُونُ فِي مَوْضِعٍ فَيُزَوَّى عَنْكُمْ الْحَدِيثُ الْعَظِيمُ، فَيَقُولُ بَعْضُ نَا لِبَعْضٍ: الْقَوْلُ قَوْلُهُمْ، فَيَشُقُّ ذَلِكَ عَلَى بَعْضِنَا، فَقَالَ: «كَأَنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ إِمَامًا يُقْتَدَى بِكَ، مِنْ رَدِّ إِلَيْنَا فَقَدْ سَلَّمَ» (۴).

ص: ۳۴۴

۱- (۱) مصدری برای آن یافت نشد.

۲- (۲) الأعلی (۸۷): ۶.

۳- (۳) البحار: ۳۶۴/۲۵، ح ۳، تا: «موضوع عنکم»؛ تفسیر البرهان: ۶۳۶/۵، ح ۵.

۴- (۴) البحار: ۳۶۵/۲۵، ح ۴؛ مشابه آن در ح ۲۳۴ و ح ۲۵۷ گذشت.

[۲۶۲] ۸ - جمیل بن درّاج گوید: با اصحاب خدمت امام صادق علیه السلام بودیم که دو نفر نزد حضرت یکدیگر را لعن کرده و هر کدام از دیگری براءت می جستند، پس امام به آن دو فرمود: «آیا از (موارد) دین شما (این نیست که در موارد اختلافی) رد به سوی من نمائید؟» گفتند: آری. فرمود: «به راستی که شما دو نفر (هنوز پابرجا) در ولایت من هستید».

[۲۶۳] ۹ - سعد بن طریف خفاف گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: چه می فرمایید در مورد کسی که دانشی را از شما یاد گرفته و آن را فراموش کرده است؟ فرمود: «حجّت و مسئولیتی بر او نیست، به راستی که حجّت بر کسی است که حدیثی را از ما شنیده و آن را انکار نماید، یا حدیث به او رسیده و بدان ایمان نیاورد و کفر ورزد، و فراموشی (وزر و وبالش) از شما برداشته شده است».

به راستی که اوّل سوره ای که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد (۱) «سوره اعلی» بود و آن را حضرت فراموش نمود و مسئولیتی در فراموشی لازم نیست و خداوند تبارک و تعالی برای او آن را امضا کرد و فرمود: «ما بزودی (قرآن را) بر تو می خوانیم و هرگز فراموش نخواهی کرد - اعلی: ۶».

[۲۶۴] ۱۰ - به اسنادی دیگر مشابه روایت ۲۵۷ است.

ص: ۳۴۵

---

۱- (۱) در مورد اوّل سوره ای که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است، اختلافی است و روایات گوناگونی نیز در این زمینه نقل شده است. سوره های علق، فاتحه الكتاب، مدّثر و.. نیز از جمله سوره هایی است که به نام اولین سوره از آن ها یاد شده است. (ر. ک: طبرسی، تفسیر مجمع البیان: ۱۰/۷۸۰؛ معرفت، محمّد هادی، تاریخ قرآن: ۴۴)

[٢٦٥] ١١ - حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سَعِيدِ الرَّازِيِّ ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحِ الضَّبِّيِّ ، عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قُلْتُ لَهُ : إِذَا جَاءَ حَدِيثٌ عَنْ أَوْلَادِكُمْ وَحَدِيثٌ عَنْ آخِرِكُمْ فَبِأَيِّهِمَا نَأْخُذُ؟ فَقَالَ : «بِحَدِيثِ الْأَخِيرِ» .(١)

[٢٦٦] ١٢ - وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ عَنِ الْأَنْتَمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَخُذُوا بِهِ حَتَّى يَبْلُغَكُمْ عَنِ الْحَيِّ ، فَإِنْ بَلَغَكُمْ عَنْهُ شَيْءٌ فَخُذُوا بِهِ ثُمَّ قَالَ : إِنَّا وَاللَّهِ لَا نُدْخِلُكُمْ فِيهَا لَأَيَسَعُكُمْ» .(٢)

[٢٦٧] ١٣ - وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ زِيَادٍ : أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَعَهُ شَيْخٌ مِنَ الشَّيْعَةِ ، فَقَالَ الشَّيْخُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنِّي سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْوُضُوءِ فَقَالَ : «مَرَّةً مَرَّةً» فَمَا تَقُولُ أَنْتَ؟ فَقَالَ : «إِنَّكَ لَمْ تَسْأَلْنِي عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ إِلَّا وَ أَنْتَ تَرَى أَنِّي أَحَالِفُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، تَوْضَأُ ثَلَاثًا ، وَ خَلَّلُ أَصَابِعَكَ» .(٣)

[٢٦٨] ١٤ - وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ : «أَمَا وَاللَّهِ لَأُضِلَّنَّهُ ، أَمَا وَاللَّهِ لَأُوهِمَّنَّهُ» فَجَلَسَ الرَّجُلُ فَسَأَلَهُ مَسْأَلَةً فَأَفْتَاهُ ، فَلَمَّا خَرَجَ ، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «لَقَدْ أَفْتَيْتُهُ بِالضَّلَالَةِ الَّتِي لَا هُدَايَةَ فِيهَا» .

ص: ٣٤٦

١- (١) الكافي: ١/٦٧، ح ٩ (به اسنادی دیگر و با کمی اختلاف)؛ البحار: ٢/٢٢٧، ح ٨.

٢- (٢) الكافي: ١/٦٧، ح ٩ (به اسنادی دیگر و با کمی اختلاف)؛ البحار: ٢/٢٢٧، ح ٨.

٣- (٣) وسائل الشيعة: ١/٤٤٥، ح ٤؛ البحار: ٨٠/٢٩٥، ح ٥١.

[۲۶۵] ۱۱ - عبد الأعلى گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: اگر حدیثی از امام اول رسد و حدیثی (بر خلافش) از آخرین امام، به کدامیک عمل کنیم؟ فرمود: «به حدیث آخر (عمل کنید)».

[۲۶۶] ۱۲ - داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر حدیثی از ائمه علیهم السلام برای شما گفتند بدان عمل کنید تا از امام زنده بیانی به شما رسد و چون از امام زنده بیانی رسید به آن عمل کنید، سپس فرمود: به خدا قسم ما شما را به راهی درآریم که در وسعت باشید».

[۲۶۷] ۱۳ - عثمان بن زیاد گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم در حالی که همراه ایشان پیرمردی شیعی بود، پیرمرد به امام صادق علیه السلام گفت: از (پدرتان) امام باقر علیه السلام درباره (شستن اعضای) وضوء سؤال نمودم، فرمود: «یک بار یک بار (۱)» شما چه می فرمایید؟ حضرت فرمود: «تو این سؤال را نکردی مگر بدین خاطر که دیدی من بر خلاف پدرم وضوء می گیرم، وضوء را سه بار سه بار بگیر و میان انگشتان را فاصله انداز».

[۲۶۸] ۱۴ - محمد بن اسحاق بن عمار از یکی از اصحاب نقل کرده گوید: مردی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و چون حضرت نگاهش به او افتاد (از روی تقیه) فرمود: «به خدا قسم حتماً او را گمراه می کنم، به خدا قسم حتماً او را دچار شک می کنم». مرد نشست و از مسأله ای پرسید و حضرت فتوای آن را دادند، چون خارج شد امام فرمود: «به راستی فتوایی برای او دادم که باعث گمراهی است و هیچ گونه هدایتی در آن نیست».

ص: ۳۴۷

---

۱- (۱) فتوای مشهور فقهای شیعه این است که شستن اعضاء در وضوء، بار اول واجب و بار دوم جائز و بیش از آن مشروع نیست لکن ملا-ک برای تعیین هر بار، قصد انسان است، پس اگر به قصد بار اول چند مرتبه آب بریزد اشکال ندارد. ولی مشهور فقهای اهل سنت این است که مستحب است سه بار شسته شود. (ر. ک: مسند احمد حنبل: ۵۷/۱؛ صحیح مسلم: ۱۴۳/۱؛ سنن ابن ماجه: ۱۴۴/۱؛ المجموع النووی: ۴۲۹/۱؛ المغنی ابن قدامه: ۱۶۰/۱)



ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ جَاءَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَمَا وَاللَّهِ لَأَضِلَّنَّهُ بِحَقِّ» فَسَأَلَهُ الرَّجُلُ عَنْ تِلْكَ الْمَسْأَلَةِ بَعَيْنَهَا فَأَفْتَاهُ، فَقَالَ الرَّجُلُ: هَيَّهَاتَ هَيَّهَاتَ لَقَدْ سَأَلْتُ عَنْهَا أَبَاكَ فَأَفْتَانِي بِغَيْرِ هَذَا، وَ مَا يَجِبُ عَلَيَّ أَنْ أَدَعَ قَوْلَهُ أَبَدًا، فَلَمَّا خَرَجَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ أَفْتَيْتُهُ بِالْهُدَايَةِ الَّتِي لَا ضَلَالَةَ فِيهَا».(١)

[٢٦٩] ١٥ - وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا تَقُولُ فِي الْعَزْلِ؟ فَقَالَ: «كَانَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَعْزُلُ، وَ أَمَّا أَنَا فَأَعْزِلُ» فَقُلْتُ: هَذَا خِلَافٌ! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا ضَرَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ خَالَفَهُ سُلَيْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ (٢)».(٣)

[٢٧٠] ١٦ - وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ بَكَّارِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ أَشْتِيمَ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا فِي مَقْعِدٍ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَدْ بَانَ مِنْهُ بِثَلَاثٍ»، ثُمَّ أَتَاهُ آخَرَ فَسَأَلَهُ عَنْ تِلْكَ الْمَسْأَلَةِ بَعَيْنَهَا، فَقَالَ: «هِيَ وَاحِدَةٌ وَ هُوَ أَمْلَكُ بِهَا»، ثُمَّ أَتَاهُ آخَرَ فَسَأَلَهُ عَنْ تِلْكَ الْمَسْأَلَةِ بَعَيْنَهَا، فَقَالَ: «لَيْسَ بِطَلَاقٍ»، فَظَلَمَ عَلَيَّ الْبَيْتَ لِمَا رَأَيْتُ مِنْهُ. فَالْتَمَعْتُ إِلَيْ فَقَالَ: «يَا ابْنَ أَشْتِيمِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَوَضَّ الْمُلُوكَ إِلَيَّ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ:

ص: ٣٤٨

١- (١) مصدرى برای آن یافت نشد.

٢- (٢) الأنبياء (٢١): ٧٩.

٣- (٣) وسائل الشيعة: ١٥٠/٢٠، ح ٦؛ جامع أحاديث الشيعة: ٤٦٦/٢٥، ح ٦٧٧.

سپس (بعد از مدتی) مرد پیش امام کاظم علیه السلام آمد و چون نگاه امام به او افتاد فرمود: «من او را به حق گمراه می کنم». مرد از همان مسأله بعینه سؤال کرد و حضرت فتوایشان را دادند، مرد گفت: هیهات هیهات! همین مسأله را از پدرتان پرسیدم و به غیر این (پاسخ شما) فتوا دادند، و بر من واجب نیست کلام او را هرگز رها کنم. چون مرد خارج شد، امام کاظم علیه السلام فرمود: «به خدا قسم، فتوایی برای او گفتم که باعث هدایت است و هیچ گونه گمراهی در آن نیست».

[۲۶۹] ۱۵ - ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در مورد عزل (کناره گیری مرد از زن هنگام آمیزش) چه می فرمایید؟ فرمود: «علی علیه السلام هیچ گاه عزل نمی کرد، ولی من عزل می کنم». گفتم: این خلاف است؟! فرمود: «حضرت داود علیه السلام را چه زیان که سلیمان علیه السلام مخالفتش را نمود و خداوند می فرماید: «ما (حکم واقعی) آن را به سلیمان فهمانیدیم - انبیاء: ۷۹»».

[۲۷۰] ۱۶ - موسی بن اشیم گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی آمد و از مردی پرسید که زنش را در یک مجلس سه طلاق نموده است، حضرت فرمود: «به تحقیق که سه طلاق واقع شده است». سپس مرد دیگری آمد و همین مسأله را بعینه پرسید، حضرت فرمود: «آن یک طلاق است و آن مرد مالک به آن زن است»، سپس مرد دیگری آمد و همین مسأله را نیز بعینه پرسید و حضرت فرمود: «هیچ طلاقى انجام نشده است»، (موسی بن اشیم گوید) به خاطر آنچه از (پاسخ دادن) امام دیدم خانه برایم تیره و تار شد.

حضرت رو به من نمود و فرمود: «ای پسر اشیم! خداوند امور مملکتش را به سلیمان بن داود علیهما السلام سپرد و فرمود: «این عطای ماست به هر کس می خواهی (و صلاح می بینی) ببخش، و از هر کس می خواهی امساک کن، و حسابی بر تو نیست (تو امین)



هستی) - ص: ۳۹، به محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز امور دین را تفویض نموده و فرموده است: «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیریید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید - حشر: ۷»، و خداوند همان (امور دین) را به ما واگذار نموده همان گونه که به محمد صلی الله علیه و آله و سلم واگذار نموده است (پس ناراحت نباش)».

[۲۷۱] ۱۷ - ادیم بن حرّ گوید: شاهد بودم که مردی درباره آیه ای از قرآن از امام صادق علیه السلام سؤال کرد و حضرت جوابش داد، چیزی نگذشت مردی وارد شد و همان آیه را پرسید، حضرت بر خلاف آنچه به اوّلی فرموده بود، پاسخ داد، سپس مرد دیگری وارد شد و همان سؤال را کرد و حضرت بر خلاف آنچه به اوّلی و دوّمی فرموده بود، پاسخ داد و در مورد آن پاسخ ها حرف هایی در مورد حضرت گفته شد. فرمود: «خداوند امور مملکتش را به حضرت سلیمان علیه السلام سپرد و فرمود: «این عطای ماست به هر کس می خواهی (و صلاح می بینی) ببخش، و از هر کس می خواهی امساک کن، و حسابی بر تو نیست (تو امین هستی) - ص: ۳۹»، به محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز امور دین را تفویض نموده و فرموده است: «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیریید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید - حشر: ۷»، و خداوند همان (امور دین) را به ما واگذار نموده همان گونه که به محمد صلی الله علیه و آله و سلم واگذار نموده است».

[۲۷۲] ۱۸ - ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند که: نترسید و غمگین مباشید - فصلت: ۳۰» فرمود: «آن ها ائمه علیهم السلام هستند و در مورد شیعیان ما آن ها که استوارند و تسلیم فرمان ما هستند و حدیث ما را از دشمنان پوشیده می دارند جاری است، پس ملائکه با مژده بهشت به استقبال آن ها از جانب خدا می آیند، و به خدا قسم در گذشته اقوامی مثل شما بودند که در دین استقامت ورزیدند و تسلیم امر ما شدند و حدیث ما را پوشیده داشتند و در نزد دشمنان

تَعَالَى بِالْجَنَّةِ ، وَقَدْ وَ اللَّهِ مَضَى أَقْوَامٌ كَانُوا عَلَى مِثْلِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنَ الدِّينِ ، اسْتَقَامُوا وَ سَلِمُوا لِأَمْرِنَا ، وَ كَتَمُوا لِحَدِيثِنَا ، وَ لَمْ يُذِيعُوهُ عِنْدَ عَدُوِّنَا ، وَ لَمْ يَشْكُوا فِيهِ كَمَا شَكَّكُمْ ، فَاسْتَقْبَلَتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ بِالْبُشْرَى مِنَ اللَّهِ بِالْجَنَّةِ .» (١)

[٢٧٣] ١٩ - وَ عَنْهُمْ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ يَزِيدَ الْكِنَاسِيِّ ، قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا (٢) فَقَالَ : «يَا أَبَا خَالِدٍ النُّورُ وَ اللَّهِ الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، يَا أَبَا خَالِدٍ لِنُورِ الْأِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ ، وَ هُمْ الَّذِينَ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ ، وَ يَحْجُبُ اللَّهُ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلِمُ قُلُوبُهُمْ وَ يَعْشَاهَا ، لِتَذَلَّكَ رَانَ الْكُفْرِ . وَ اللَّهِ يَا أَبَا خَالِدٍ لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَ يَتَوَلَّى الْأِمَامَ مِنَّا إِلَّا كَانَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، وَ نَزَلَ مَنَازِلَنَا ، وَ لَمَّا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَ يَتَوَلَّى لَنَا حَتَّى يُطَهَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ ، وَ لَا يُطَهَّرُ اللَّهُ قَلْبَهُ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَ يَكُونَ سَلِمًا لَنَا فَإِذَا كَانَ سَلِمًا لَنَا سَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ شِدَائِدِ الْحِسَابِ ، وَ آمَنَهُ مِنْ فِرَاعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ .» (٣)

[٢٧٤] ٢٠ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ غَيْرُهُمَا ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَضِيرٍ ، عَنْ كَرَامِ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ بَلَغَهُ عَنْكُمْ أَمْرٌ بَاطِلٌ فَدَانَ بِهِ فَمَاتَ ؟ فَقَالَ : «يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ يَا أَبَا بَصِيرٍ

ص: ٣٥٢

١- (١) بصائر الدرجات: ٥٢٤، ح ٢٢؛ البحار: ٣٦٥/٢٥، ح ٥.

٢- (٢) التَّغَايُنِ (٦٤): ٨.

٣- (٣) الكافي: ١٩٤/١، ح ١ و تفسير القمي: ٣٧١/٢، به اسنادي ديگر و كمي اختلاف؛ تأويل الآيات: ٦٧٢؛ الوافي: ٥٠٩/٣، ح

١٠٢٠؛ البحار: ٣٠٨/٢٣، ح ٥ (از تفسير قمي و كافي)؛ تفسير البرهان: ٣٩٦/٥، ح ٢.

افشا نمودند و مثل شما که شک کردید، شک نکردند؛ پس ملائکه با مژده بهشت از جانب خدا به استقبال آن ها می آیند».

[۲۷۳] ۱۹ - ابو خالد یزید کناسی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه: «پس به خدا و فرستاده اش و نوری که فرو فرستادیم ایمان بیاورید - تغابن: ۸» پرسیدم، فرمود: «ای ابا خالد به خدا قسم که مقصود از نور، ائمه علیهم السلام می باشند، ای ابا خالد بی تردید نور امام در دل مؤمنین از نور خورشید تابان در روز، روشن تر است، ائمه کسانی اند که دل های مؤمنین را منور سازند و خدا از هر کس خواهد نور ایشان را پنهان دارد، پس دل آن ها تاریک گردد، از این رو چرک و زنگار کفر دارند».

به خدا سوگند ای ابا خالد، بنده ای ما را دوست ندارد و از ما پیروی نکند جز اینکه روز قیامت با ما و در مقام و رتبه ما خواهد بود، و هیچ بنده ای ما را دوست ندارد و از ما پیروی نکند تا خداوند قلبش را پاکیزه کرده باشد و خدا قلب بنده ای را پاکیزه نکند تا اینکه تسلیم ما باشد (و با ما خالص شده باشد) و با ما آشتی کرده باشد (یک رنگ شده باشد و سازگار) و چون با ما سازش کرد خدا از حساب سخت نگاهش دارد و از هراس بزرگ روز قیامت ایمنش سازد».

[۲۷۴] ۲۰ - ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی که یک امر باطلی از شما (از روی تقیه) به او رسیده باشد و بدان اعتقاد پیدا کرده و از دنیا رود (چه می شود)؟ فرمود: «ای ابابصیر! خداوند برای او را بیرون شدن پدید آورد». گفتم: او بر این اعتقاد از دنیا رفته است؟ فرمود: «پیش از آن که بمیرد خداوند راه بیرون شدن برایش پدید آورد».

مَخْرَجًا»، قُلْتُ: فَإِنَّهُ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ؟ فَقَالَ: «لَا يَمُوتُ حَتَّى يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا». (١)

وَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سَعِيدِ الرَّازِيِّ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحِ الصَّبِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرِو الخَنْعَمِيِّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمِثْلِ ذَلِكَ.

[٢٧٥] ٢١ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْقَلَانِسِيِّ، عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ، قَالَ: سَأَلَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ، فَقَالَ: «إِنَّهُ لَا يَحْتَمِلُ حَدِيثَنَا؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «فَلَا يَغْفُلُ، فَإِنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا عَلَى دَرَجَاتٍ، مِنْهُمْ عَلَى دَرَجَةٍ، وَ مِنْهُمْ عَلَى دَرَجَتَيْنِ، وَ مِنْهُمْ عَلَى ثَلَاثٍ، وَ مِنْهُمْ عَلَى أَرْبَعٍ - حَتَّى بَلَغَ سَبْعًا» (٢).

[٢٧٦] ٢٢ - وَ حَدَّثَنِي أَبُو طَلْحَةَ يَعْقِبُ بْنُ زَكَرِيَّا الْبَصِيرِيُّ الْحِذَاءِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ مُوسَى بْنِ أَشِيمٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا فِي مَجْلِسٍ، فَقَالَ: «لَيْسَ بِشَيْءٍ».

فَأَنَا حَيْسُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، فَقَالَ لَهُ: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا فِي مَجْلِسٍ، فَقَالَ: «يُرَدُّ الثَّلَاثَةُ إِلَى الْوَاحِدَةِ، فَقَدْ وَقَعَتْ وَاحِدَةً، وَ لَا يُرَدُّ مَا فَوْقَ الثَّلَاثِ إِلَى الثَّلَاثِ، وَ إِلَى الْوَاحِدَةِ»، فَدَاخَلَنِي مِنْ جَوَابِهِ لِلرَّجُلِ مَا غَمَّنِي، وَ لَمْ أَدْرِ كَيْفَ ذَلِكَ.

فَنَحْنُ كَذَلِكَ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ آخَرُ فَدَخَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ لَهُ: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا فِي مَجْلِسٍ؟ فَقَالَ لَهُ: «إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا بَانَ مِنْهُ، فَلَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى

ص: ٣٥٤

١- (١) هيچ مصدری برای آن یافت نشد.

٢- (٢) همان.

این روایت به اسنادی دیگر نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

[۲۷۵] ۲۱ - یعقوب سراج گوید: امام صادق علیه السلام درباره مردی از من سؤال نمود و فرمود: «به راستی که او حدیث ما را تحمّل نمی کرد؟» عرض کردم: آری. فرمود: «فراموش نکن که مردم نزد ما درجاتی دارند، بعضی یک درجه دارند و برخی (دیگر) دو درجه و برخی سه و برخی چهار درجه تا این که به هفت رسید.»

[۲۷۶] ۲۲ - موسی بن اشیم گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و از او درباره مردی سؤال نمودم که زنش را در یک مجلس سه طلاق داده است، فرمود: «چیزی نیست».

نشسته بودم که مردی از اصحاب وارد شد و به حضرت گفت: چه می فرمایید درباره مردی که زنش را در یک مجلس سه طلاق داده است؟ فرمود: «سه طلاق به یک طلاق برمی گردد و یک طلاق واقع شده است و بیشتر از سه طلاق هم به سه طلاق بر نمی گردد و به یک طلاق برمی گردد». از این پاسخ امام به مرد چه ناراحتی بر من وارد شد و نمی دانم چگونه (چنین پاسخ های متفاوتی از امام) ممکن است؟

در این اوضاع بودم که مرد دیگری آمد و بر ما وارد شد و همان سؤال را مطرح کرد، حضرت فرمود: «وقتی مردی زنش را سه طلاق داد، این طلاق واقع شده، [پس از آن] به بعد بر آن (مرد) حلال نخواهد بود تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند - بقره: ۲۳۰».

(راوی گوید: از این پاسخ های امام خانه برایم تیره و تار شد و حیران ماندم که در یک مجلس برای یک سؤال، سه پاسخ متفاوت. پس امام به من نگاه کرد در حالی که (نگاهشان) تغییر کرده بود و فرمود: «پسر اشیم! تو را چه شده، آیا شک کرده ای، به خدا قسم شیطان دوست دارد که تو شک کنی.»



تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ (١)»، فَأَظْلَمَ عَلَى الْبَيْتِ وَ تَحَيَّرَتْ مِنْ جَوَابِهِ فِي مَجْلِسِ وَاحِدٍ بِثَلَاثِهِ أَجْوِبَةٍ مُخْتَلِفَةٍ فِي مَسْأَلِهِ وَاحِدَةٍ، فَظَنَرَ إِلَيَّ مُتَغَيِّرًا، فَقَالَ: «مَا لَكَ يَا ابْنَ أَشِيمٍ أَشَكَّكَ، وَدَّ وَاللَّهِ الشَّيْطَانُ أَنَّكَ شَكَّكَ» .

إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ عَلَى غَيْرِ طَهْرٍ وَ لِعَيْرِ عَدِّهِ ، كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ثَلَاثًا أَوْ وَاحِدَةً فَلَيْسَ طَلَّاقُهُ بِطَلَّاقٍ .

وَ إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا وَ هِيَ عَلَى طَهْرٍ مِنْ غَيْرِ جَمَاعٍ بِشَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ ، فَقَدْ وَقَعَتْ وَاحِدَةً وَ بَطَلَتِ الثُّنْتَانِ ، وَ لَا يُرَدُّ مَا فَوْقَ الثَّلَاثِ إِلَى الثَّلَاثِ ، وَ لَا إِلَى الْوَاحِدَةِ .

وَ إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ ثَلَاثًا عَلَى الْعِدَّةِ - كَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - فَقَدْ بَانَ مِنْهُ ، فَلَا تَحِلُّ لَهُ حَتَّى تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ ، فَلَا تَشْكُرُ يَا ابْنَ أَشِيمٍ ، فَفِي كُلِّ وَ اللَّهِ مِنَ الْحَقِّ (٢) .

[٢٧٧] ٢٣ - أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنَا مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحُدَّاءِ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : «إِنَّ أَحَبَّ أَصْحَابِي إِلَيَّ أَفْقَهُهُمْ ، وَ أَوْرَعَهُمْ ، وَ أَكْتَمَهُمْ لِحَدِيثِنَا ، وَ إِنَّ أَسْوَأَهُمْ عِنْدِي حَالًا وَ أَمْقَتَهُمْ إِلَيَّ الَّذِي إِذَا سَمِعَ الْحَدِيثَ يُنْسَبُ إِلَيْنَا ، وَ يُزَوِّي عَنَّا فَلَمْ يَحْتَمِلْهُ قَلْبُهُ ، وَ أَشْمَأَزَّ مِنْهُ - جَحْدَهُ - وَ كَفَّرَ مَنْ دَانَ بِهِ ، وَ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الْحَدِيثَ مِنْ عِنْدِنَا خَرَجَ ، وَ إِلَيْنَا أُسْنِدُ ، فَيَكُونُ بِذَلِكَ خَارِجًا مِنْ دِينِنَا» (٣) .

ص: ٣٥٦

١- (١) البقره (٢): ٢٣٠.

٢- (٢) وسائل الشيعة: ٧٠/٢٢، ح ٢٨؛ مشابه آن در ح ٢٧٠ گذشت.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٥٣٧، ح ١؛ الكافي: ٢٢٣/٢، ح ٧ (با کمی اختلاف)؛ التمهيص: ٦٧، ح ١٦٠؛ وسائل الشيعة: ٨٧/٢٧، ح ٣٣٢٨٤؛ البحار: ٣٦٥/٢٥، ح ٦؛ مستدرک الوسائل: ٨٠/١، ح ٢٧؛ منهاج البراعه خويي: ١٧١/١١.

هنگامی که مردی زنش را بدون پاکی و (نگه داشتن) عِدّه طلاق دهد، چه سه طلاق یا یک طلاق همان گونه که خداوند فرموده این طلاق محسوب نمی شود.

و هنگامی که مردی زنش را سه طلاق دهد در حال پاکی بدون جماع آن زن با شهادت دو نفر عادل، یک طلاق واقع شده و دو تای دیگر باطل است و بیشتر از سه طلاق، نه به سه و نه به یک طلاق بر نمی گردد.

و اگر مردی زنش را در حال عِدّه سه طلاق دهد، همان گونه که خداوند فرموده است، این طلاق واقع می شود و (زن) پس از [آن] به بعد بر آن (مرد) حلال نخواهد بود تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند. پس ای پسر اشیم دیگر شک نکن که به خدا قسم که هر کدام (از پاسخ های من) به حق بود».

[۲۷۷] ۲۳ - ابو عبیده حذاء گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «به راستی محبوب ترین یارانم نزد من، فقیه ترین و پرهیزگارترین آن ها و کسی است که نسبت به سخنان ما راز دارتر باشد، و بدترین و مبعوض ترین یارانم نزد من، کسی است که هر گاه حدیثی را شنود که به ما نسبت دهند و از ما روایت کنند، در آن تعقل نکرده و آن را نپذیرد و بدش آید و انکار ورزد و هر که را به آن معتقد باشد تکفیر کند در صورتی که او نمی داند، شاید آن حدیث از ما صادر شده و به ما منسوب باشد، و او به سبب انکارش از ولایت ما خارج شود».

[٢٧٨] ١ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَا مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ الْهَيْثَمُ بْنُ أَبِي مَسْرُوقٍ النَّهْدِيُّ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبِ السَّرَادِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَابٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «أَمَا وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُ مِنْكُمْ ثَلَاثَةَ مُؤْمِنِينَ يَكْتُمُونَ حَدِيثِي مَا اسْتَحَلَلْتُ أَنْ أَكْتُمَهُمْ شَيْئًا» .(١)

[٢٧٩] ٢ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ الْبُرْقِيِّ ، عَنْ رَبِيعِ الْوَرَّاقِ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ، عَنْ حَفْصِ الْأَيْبِيِّ ، قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيَّامَ قِتَالِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ وَ صُدَيْبٍ ، فَقَالَ : «يَا حَفْصُ إِنِّي نَهَيْتَ الْمُعَلَّى عَنْ أَمْرِ فَأَذَاعَهُ فَقَوْلًا بِمَا تَرَى ، قُلْتُ لَهُ : إِنَّ لَنَا حَدِيثًا مَنْ حَفِظَهُ حَفِظَ اللَّهُ عَلَيْهِ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ ، وَ مَنْ أذَاعَهُ عَلَيْنَا سَلَبَهُ اللَّهُ دِينَهُ .

يَا مُعَلَّى : لَا تَكُونُوا أَسْرَى فِي أَيْدِي النَّاسِ بِحَدِيثِنَا ، إِنْ شَاءُوا مَنُّوا وَ إِنْ شَاءُوا قَتَلُواكُمْ .

يَا مُعَلَّى : إِنَّهُ مِنْ كَتَمِ الصَّعْبِ مِنْ حَدِيثِنَا جَعَلَهُ اللَّهُ نُورًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ ، وَ رَزَقَهُ الْعِزَّ فِي النَّاسِ .

يَا مُعَلَّى : مَنْ أذَاعَ الصَّعْبِ مِنْ حَدِيثِنَا لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَعْصَهُ السَّلَاحُ أَوْ يَمُوتَ بِحَبْلِ ، إِنِّي

ص: ٣٥٨

١- (١) الكافي: ٢/٢٤٢، ح ٣ (با کمی اختلاف)؛ الوافي: ٥/٧٢٨، ح ٣؛ البحار: ١٦٠/٦٧، ح ٥.

[۲۷۸] ۱ - ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند اگر در میان شما سه مؤمن بیایم که حدیث مرا پوشیده بدارند (و فاش نکنند)، هرگز بر خود روا نمی شمردم که حدیثی را از آنان پوشیده دارم».

[۲۷۹] ۲ - حفص ایض تمار گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم در آن روزها که معلی بن خنیس را کشته بودند و به دار آویخته بودند به من فرمود: «ای حفص! من به معلی بن خنیس دستوری دادم مخالفت کرد به همین جهت گرفتار این (ناراحتی و قتلش) شد که می بینی. به او گفتم: ما را حدیثی است که هر کس آن ها را حفظ کند خدا دین و دنیای او را حفظ می کند».

ای معلی! مبادا خود را به واسطه حدیث ما اسیر در دست مردم کنید اگر خواستند منت بر شما گذارند و اگر نخواستند شما را بکشند.

ای معلی! هر کس حدیث مشکل ما را پنهان کند خداوند آن را به صورت نور در پیشانیش قرار می دهد و به او عزت در میان مردم می دهد.

ای معلی! هر کس حدیث مشکل ما را افشا کند نخواهد مُرد مگر اینکه گرفتار اسلحه می شود یا با ریسمان (و به دار آویختن) می میرد.

رَأَيْتُهُ يَوْمًا حَزِينًا، فَقُلْتُ: مَا لَكَ أَذَكَرْتَ أَهْلَكَ وَ عِيَالَكَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، فَمَسَّحَتْ وَجْهَهُ، فَقُلْتُ: أَنَّى تَرَكَ؟ فَقَالَ: أَرَانِي فِي بَيْتِي مَعَ زَوْجَتِي وَ عِيَالِي، فَتَرَكْتُهُ فِي تِلْكَ الْحَالِ مَلِيًّا، ثُمَّ مَسَّحَتْ وَجْهَهُ، فَقُلْتُ: أَيْنَ تَرَكَ؟ فَقَالَ: أَرَانِي مَعَكَ فِي الْمَدِينَةِ، فَقُلْتُ لَهُ: اخْفِظْ مَا رَأَيْتَ وَ لَا تُدْعُهُ، فَقَالَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ: إِنَّ الْأَرْضَ تُطَوِّي لِي، فَأَصَابَهُ مَا قَدْ رَأَيْتَ». (١)

[٢٨٠] ٣ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْقَلَانِسِيِّ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدِ الشَّحَامِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ: «أَمَرَ النَّاسَ بِخَصِيْلَتَيْنِ فَضَيَّعُوهُمَا، فَصَارُوا مِنْهُمَا عَلَى غَيْرِ شَيْءٍ: الصَّبْرُ وَ الْكَيْفَانِ». (٢)

[٢٨١] ٤ - وَ عَنْهُمَا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ ذَرِيحِ بْنِ مُحَمَّدِ الْمُحَارِبِيِّ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ ثَابِتِ الثَّمَالِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ لِي أَبِي - وَ نِعْمَ الْأَبُ كَانَ صِلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ -: لَوْ وَجَدْتُ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ تُؤَدِّعُهُمْ، لَأَعْطَيْتُهُمْ مَا لَا يَحْتَاجُونَ مَعَهُ إِلَى النَّظَرِ فِي حَلَالٍ وَ لَا حَرَامٍ، وَ لَا فِي شَيْءٍ إِلَى أَنْ يَقُومَ قَائِمُنَا قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَضْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلِكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ». (٣)

ص: ٣٦٠

- 
- ١- (١) بصائر الدرجات: ٤٠٣، ح ٢؛ دلائل الإمامة طبري: ١٣٦؛ الإختصاص: ٣٢١؛ اختيار معرفة الرجال: ٣٧٨، ش ٧٠٩؛ نوادر المعجزات: ١٥٠، ح ١٨.
- ٢- (٢) المحاسن: ٣٩٧/١، ح ٢٩١؛ الكافي: ٢٢٢/٢، ح ٢؛ الوافي: ٦٩٧/٥، ح ٢؛ وسائل الشيعة: ٢٣٦/١٦، ح ٣؛ البحار: ٧٣/٢.
- ٣- (٣) بصائر الدرجات: ٤٧٨، ح ١ و ح ٣ (به اختلاف در سند و متن)؛ البحار: ٢١٢/٢، ح ١.

یک روز او را دیدم که محزون و اندوهناک است گفتم: چه شده مثل اینکه به یاد خانواده و زندگی و بچه هایت افتاده ای؟ گفت: آری. دست به صورتش کشیدم گفتم: خود را کجا می بینی؟ گفت در خانه خودم و این همسر من است و اندکی در آن حال او را رها کردم، آنگاه دست به صورتش کشیدم، گفتم: خود را کجا می بینی؟ گفت: با شما در مدینه هستم. به او گفتم: آن چیزهایی که دیدی را (پیش خود) نگه دار و آن را فاش مساز، (ولی او) به مردم مدینه گفته بود: به راستی که امام صادق علیه السلام طی الأرض دارد و دچار آن شد (به دار آویختن) که می بینی».

[۲۸۰] ۳- ابو اسامه گوید: امام کاظم علیه السلام (۱) فرمود: «مردم به دو خصلت مأمور شدند، ولی آن دو را تباه کردند از این رو همه چیز را از دست دادند: پایداری و رازداری».

[۲۸۱] ۴- ابو حمزه ثمالی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «پدرم - بهترین پدر که درود خدا بر او باد - همیشه می فرمود: اگر سه نفر را بیابم که دانش را به ایشان بسپارم حتماً به ایشان می دادم که هیچ نیازی به دقت در (مسائل) حلال و حرام و نه هیچ چیز دیگر (که مورد احتیاج مردم) است، نداشته باشند تا (زمانی) که قائم ما، حضرت قائم علیه السلام قیام می کند، همانا حدیث ما دشوار و بسیار سنگین است و آن را جز فرشته مقرب، یا پیامبر مرسل (فرستاده شده برای مردم)، یا بنده ای که خداوند دلش را با ایمان آزموده، تحمّل نمی کند».

ص: ۳۶۱

---

۱- (۱) در کافی و مصادر دیگر روایی، از امام صادق علیه السلام نقل شده است.

[٢٨٢] ٥ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنَاطِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ : أُرْسِلَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ إِلَى مَسْجِدِهِمُ الْكَبِيرِ ، فَقَالَ : «إِنَّكَ تَجِدُ فِي مَيْمَنَةِ الْمَسْجِدِ رَجُلًا يُعَقِّبُ حَتَّى تَطَّلَعَ الشَّمْسُ ، يُقَالُ لَهُ : فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ » وَ وَصَفَهُ لِي ، فَأَتَيْتُهُ وَ عَرَفْتُهُ بِالصَّفَةِ ، فَقُلْتُ لَهُ :

أَنْتَ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ ؟ فَقَالَ : نَعَمْ ، فَمَنْ أَنْتَ ؟ فَقُلْتُ : أَنَا رَسُولُ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ وَ هَذَا كِتَابُهُ ، فَزَبَرَنِي زَبْرَةٌ فَزَعْتُ مِنْهَا ، وَ دَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ الشَّكُّ أَنْ لِمَا يَكُونُ صَاحِبِي ، فَلَمْ أَزَلْ أَكَلِّمُهُ وَ أُلِينُهُ ، وَ قُلْتُ لَهُ : لَيْسَ عَلَيْكَ مِنِّي بَيَاسٌ ، وَ صَاحِبِيكَ أَعْلَمُ مِنْكَ حَيْثُ بَعَثَنِي إِلَيْكَ ، فَاطْمَأَنَّ قَلْبُهُ وَ سَكَنَ ، فَدَفَعْتُ إِلَيْهِ كِتَابَهُ فَقَرَأَهُ .

ثُمَّ قَالَ : انْتَبَى يَوْمَ كَذَا حَتَّى أُعْطِيَكَ جَوَابَهُ ، فَأَتَيْتُهُ فَأَعْطَانِي جَوَابَهُ ، ثُمَّ لَبِثْتُ شَهْرًا فَأَتَيْتُهُ أُسَلِّمُ عَلَيْهِ ، فَقِيلَ : مَيَاتَ الرَّجُلِ ، فَاعْتَمَمْتُ لِذَلِكَ غَمًّا شَدِيدًا لِتَخَلُّفِي عَنْهُ ، وَ رَجَعْتُ مِنْ قَابِلٍ إِلَى مَكَّةَ ، فَلَقِيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَدَفَعْتُ إِلَيْهِ جَوَابَ كِتَابِهِ .

فَقَالَ : «رَحِمَهُ اللَّهُ ، يَا عَلِيُّ لَمْ تَشْهَدْ جَنَازَتَهُ ؟» قُلْتُ : لَأَ ، قَالَ : «قَدْ كُنْتُ أَحِبُّ أَنْ تَشْهَدَ جَنَازَةَ مِثْلِهِ ، ثُمَّ قَالَ : فَيُكْتَبُ لَكَ ثَوَابُ ذَلِكَ بِمَا نَوَيْتَ .

يَا عَلِيُّ : ذَلِكَ رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ ، وَ يَكْتُمُ حَيْدِيَّتَنَا وَ أَمْرَنَا ، وَ كَانَ لَنَا شَيْعَةً ، وَ هُوَ مَعَنَا فِي عِلِّيِّينَ ، وَ كَانَ نُومَهُ لَا يَعْرِفُهُ النَّاسُ ، وَ يَعْرِفُهُ اللَّهُ وَ هُوَ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا ، أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (١) . (٢)

ص: ٣٤٢

١- (١) البقره (٢): ٢٠٩.

٢- (٢) المناقب: ٣١٨/٤؛ البحار: ٧٦/٤٨.

[۲۸۲] ۵ - علی بن ابی حمزه بطائنی گوید: امام کاظم علیه السلام مرا پیش مردی از بنی حنیفه در مسجد بزرگ آن ها فرستاد، و فرمود: «در طرف راست مسجد مردی را می یابی که در حال تعقیب نماز است تا خورشید طلوع کند به نام فلانی پسر فلانی و وصف او را برایم گفتند». نزد آن مرد آمده و با صفات (بیان شده توسط اما) او را شناختم و به او گفتم: تو فلانی پسر فلانی هستی؟ گفت: آری، تو کیستی؟ عرض کردم: من فرستاده فلانی پسر فلانی هستم و این نامه اش است. پس با من تندی کرده و تویخ کرد که از آن ترسیدم و شک کردم که او صاحب و همنشین من نمی باشد (که چنین تندی کرد)، و پیوسته با او سخن گفته و خوشرفتاری نمودم و به او گفتم: بر تو از من باکی نباشد (از طرف من ایمن هستی) و صاحبیت (امام) از تو بهتر می داند که مرا به سوی تو فرستاده است. پس قلبش اطمینان پیدا کرده و آرام شد و نامه امام را به او داد و خواند.

سپس گفت: فلان روز بیا تا جواب نامه را بدهم، رفتم و جواب را به من داد (و من رفتم). بعد از یک ماه برای سلام (و احوالپرسی) پیش آن مرد رفتم، کسی گفت: از دنیا رفت. از این رو به خاطر تخلفم (و این که جوای احوال او در این مدت نبودم) بسیار ناراحت شدم و برگشتم و سال آینده به مکه رفتم و امام کاظم علیه السلام را ملاقات کردم و جواب نامه را به ایشان دادم.

حضرت فرمود: «خدا او را رحمت کند، ای علی تشییع جنازه او نرفتی؟» عرض کردم: نه. فرمود: «به راستی من دوست داشتم تشییع جنازه چنین کسی باشم. آنگاه فرمود: ثواب تشییع جنازه برای تو نوشته می شود به خاطر آن نیتی که داشتی.

ای علی! آن مرد از کسانی بود که ایمانش را پنهان می داشت و رازدار سخنان ما و فرمان ما بود. او شیعه ما بود و با ما درعلین خواهد بود. گمنامی بود که مردم او را نمی شناختند و خدا او را می شناخت و او (در بهشت) در درجه ما خواهد بود «و خداوند توانا و حکیم است - بقره: ۲۰۹».



[۲۸۳] ۶ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَحْرٍ ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «أَمِتَ الْحَدِيثُ بِالْكِتْمَانِ ، وَ اجْعَلُ سِرَّ الْإِيمَانِ بِالْقَلْبِ» .(۱)

[۲۸۴] ۷ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ بْنِ الْبُرْقِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ عَيْثِمِ بْنِ أُسَيْلَمٍ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارِ الدُّهْنِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ : قَالَ لِي : «يَا مُعَاوِيَةُ أَ تُرِيدُونَ أَنْ تُكَذِّبُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي عَرْشِهِ ، لَا تُحَدِّثُوا النَّاسَ إِلَّا بِمَا يَحْتَمِلُونَ ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ يُعْبَدُ سِرًّا» .

فَقَالَ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ : وَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «مَنْ لَقِيَتْ مِنْ شَيْعَتِنَا فَاقْرَأْهُ مِنْ السَّلَامِ وَ قُلْ لَهُمْ : إِنَّمَا مَثَلُكُمْ فِي النَّاسِ مَثَلُ أَصْحَابِ الْكُهْفِ ، أَسْرُوا الْإِيمَانَ ، وَ أَظْهَرُوا الشُّرُوكَ فَأُوجِرُوا مَرَّتَيْنِ» .(۲)

[۲۸۵] ۸ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادِ الْكُوفِيِّ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عُمَرَ بْنِ مُضَيْعِبٍ ، قَالَ : حَدِيثًا كَانَ لَنَا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ لَيْلَةٍ وَ نَحْنُ جَمَاعَةٌ ، فَأَقْبَلُوا يَقُولُونَ وَ يَمْتَنُونَ [يَتَمَنُونَ] لَيْتَ هَذَا الْأَمْرُ كَانَ وَ رَأَيْنَاهُ ، فَلَمْ يَزَالُوا حَتَّى ذَهَبَ عَامَهُ اللَّيْلِ ، لَيْسَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ يَنْتَفِعُ بِهِ فِي حَلَالٍ وَ لَا حَرَامٍ ، فَلَمَّا رَأَاهُمْ لَا يُفْحِمُونَ قَالَ : «صَه» ، فَسَكَتُوا .

فَقَالَ : «أَيْسِرُكُمْ أَنْ هَذَا الْأَمْرُ كَانَ ؟» قَالُوا : بَلَى وَ اللَّهُ وَ دَدْنَا أَنْ قَدْ رَأَيْنَاهُ ، قَالَ : «حَتَّى تَجْتَنِبُوا الْأَجَبَةَ مِنَ الْأَهْلِينَ وَ الْأَوْلَادِ ، وَ تَلْبَسُوا السَّلَاحَ ، وَ تَرْكَبُوا الْخَيْلَ ، وَ يَغَارَ عَلَيَّ

ص: ۳۶۴

۱- (۱) هیچ مصدری برای آن یافت نشد.

۲- (۲) همان.

[۲۸۳] ۶ - حسین بن بحر از یکی از اصحاب امام علی علیه السلام نقل کرده گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «سخن (ما) را با رازداری بمیران، و راز ایمان را در قلب قرار ده (و آن را نگه دار)».

[۲۸۴] ۷ - معاویه بن عمّار دُهنی گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای معاویه! آیا این مردم می خواهند خداوند را در عرشش تکذیب نمایند، مردم را حدیث نگویند مگر به آن احادیثی که تحمیل می کنند (و می فهمند)، که به راستی خداوند تبارک و تعالی پیوسته پنهانی عبادت شده است».

معاویه بن عمّار گوید: و امام به من فرمود: «از شیعیان هر کس را (دید) و ملاقات کردی، سلام من را به آنان برسان و به ایشان بگو: به راستی که مثل شما در میان مردم، مثل اصحاب کهف است (پس در میان دشمنان) ایمانتان را پنهان کردند و به شرک تظاهر کردند پس دو بار پاداش داده می شوند».

[۲۸۵] ۸ - حسین بن علوان و عمر بن مصعب گویند: شبی با جماعتی از اصحاب خدمت امام صادق علیه السلام بودیم حدیثی بیان شد، و آرزو می کردند که ای کاش این امر (حکومت شما) بود و آن را می دیدیم. پاسی از شب گذشته بود و دیگر کسی نبود که از حضرت چیزی در مورد حلال و حرام که سودی (برایمان) داشته باشد، سؤال کند. چون امام دیدند آن ها اعتنائی نکرده (و سؤالی نمی کنند) فرمود: «ساکت باشید» و همه ساکت شدند.

فرمود: «آیا خوشحال می شدید این امر بود؟» گفتند: آری، به خدا قسم دوست داشتیم که آن را می دیدیم. فرمود: «تا آنجا که از دوستی خانواده و فرزندان پرهیز می کردید، و سلاح به تن می کردید و سوار اسب می شدید و (بر پناهگاه های) محکم حمله کرده و کشتار کنید؟» گفتند: آری. فرمود: «آسان تر از این را از شما خواستم و انجام ندادید، شما را فرمان دادم که رازدار سخن باشید (و از گفتن آن) دست بردارید

الْحُصُونِ؟» قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: «قَدْ سَأَلْنَاكُمْ مَا هُوَ أَهْوَنُ مِنْ هَذَا فَلَمْ تَفْعَلُوا، أَمَرْنَاكُمْ أَنْ تَكْفُوا وَتَكْتُمُوا حَدِيثَنَا، وَ أَخْبَرْنَاكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ فَقَدْ رَضِينَا فَلَمْ تَفْعَلُوا».(١)

[٢٨٦] ٩ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحْتِمَالِ أَمْرِنَا التَّصَدِيقُ بِهِ وَ الْقَبُولُ لَهُ فَقَطْ ، إِنَّ مِنْ أَحْتِمَالِ أَمْرِنَا سِتْرَهُ وَ صِيَانَتَهُ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ ، فَأَقْرَبُوا مَوَالِينَا السَّلَامَ ، وَ قُولُوا لَهُمْ : رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَيَّ وَ إِلَيَّ نَفْسِهِ ، فَحَدَّثْتُهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ ، وَ سَتَرْنَا عَنْهُمْ مَا يُنْكِرُونَ .»

ثُمَّ قَالَ : «وَ اللَّهُ مَا النَّاصِبُ لَنَا حَرْبًا بِأَشَدَّ مَوْنَةً عَلَيْنَا مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نَكْرَهُهُ ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْ عَبْدٍ إِذَاعَهُ فَأَمْسُوا إِلَيْهِ وَ رُدُّوهُ عَنْهَا ، فَإِنَّهُ هُوَ قَبْلُ وَ إِلَّا فَتَحَمَلُوا عَلَيْهِ بِمَنْ يُثْقَلُ عَلَيْهِ وَ يَسْمَعُ مِنْهُ ، فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ يَطْلُبُ الْحَاجَةَ فَيَتَلَطَّفُ فِيهَا حَتَّى تُقْضَى لَهُ ، فَالْطُّفُوا فِي حَاجَتِي كَمَا تَلْطَفُونَ فِي حَوَائِجِكُمْ ، فَإِنَّهُ هُوَ قَبْلُ مِنْكُمْ وَ إِلَّا فَادْفِنُوا كَلَامَهُ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ ، وَ لَا تَقُولُوا : إِنَّهُ يَقُولُ وَ يَقُولُ ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُحْمَلُ عَلَيَّ وَ عَلَيْكُمْ .»

أَمَّا وَ اللَّهُ لَوْ كُنْتُمْ تَقُولُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ لَأَقْرَبْتُ أَنْتُمْ أَصْحَابِي ، هَذَا أَبُو حَنِيفَةَ لَهُ أَصْحَابٌ ، وَ هَذَا الْحَسَنُ لَهُ أَصْحَابٌ ، وَ أَنَا أَمْرٌ مِنْ قُرَيْشٍ ، وَ لَعَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ عَلِمْتُ كِتَابَ اللَّهِ وَ فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ ، وَ فِيهِ يَدُؤُا الْخَلْقِ ، وَ أَمْرُ السَّمَاءِ ، وَ أَمْرُ الْأَرْضِ ، وَ أَمْرُ الْأَوَّلِينَ ، وَ أَمْرُ الْآخِرِينَ ، وَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ ، كَأَنِّي أَنْظُرُ ذَلِكَ نُصَبَ عَيْنِي».(٢)

ص: ٣٦٦

١- (١) هیچ مصدری برای آن یافت نشد.

٢- (٢) الكافي: ٢٢٢/٢، ح ٥؛ الغيبة للنعماني: ٣٤، ح ٣؛ الخصال: ٢٥، ح ٨٩؛ وسائل الشيعة: ٢٣٦/١٦، ح ٢١٤٥١.

و به شما گفتم که اگر چنین کنید ما را خشنود کرده اید ولی شما چنین نکردید (و راز ما را برای همه گفتید)».

[۲۸۶] ۹ - عبد الأعلی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «حفظ و [پذیرش امر ما تنها به تصدیق و قبول آن نیست؛ بلکه از جمله حفظ و پذیرش آن، پنهان ساختن و حفظ آن از نااهل است. به دوستان ما سلام برسان و به ایشان بگو: رحمت خدا بر بنده ای که محبت مردم را به سوی خود جلب کند، برای مردم، آنچه را می فهمند، بگوئید، و آنچه را انکار می کنند، از آنان بپوشانید.

آنگاه فرمود: به خدا قسم کسی که به جنگ ما برخاسته زحمتش برای ما از کسی که چیزی را که نمی خواهیم از قول ما می گوید بیشتر نیست. چون دانستید کسی راز ما را فاش می کند، نزدش روید و او را از آن بازدارید، اگر پذیرفت چه بهتر و گرنه کسی را که بالاتر از اوست و از او شنوایی دارد بر او تحمیل کنید (تا منعش کند) همانا مردی از شما مطلوبی که دارد چاره جوئی و لطیفه کاری می کند تا حاجتش بر آورده شود، پس نسبت به حاجت من هم چاره جوئی کنید چنان که نسبت به حوائج خود می کنید (یعنی با لطائف و حیل او را از فاش کردن اسرار ما باز دارید) اگر از شما پذیرفت چه بهتر و گرنه سخنش را زیر پای خود دفن کنید (نشنیده انگارید) و نگوئید او چنین و چنان می گوید، زیرا نقل شما به دیگران، مردم را بر من و شما می شوراند.

هان به خدا اگر شما آنچه را من می گویم بگوئید، اعتراف می کنم که شما اصحاب منید، این ابو حنیفه است که اصحابی دارد، و این حسن بصری است که اصحابی دارد (با وجود نادانی و گمراهی آن ها اصحابشان سخن آن ها را می شنوند و فرمان می برند) و من مردی قرشی و زاده رسول خدایم و کتاب خدا را که بیان همه

[٢٨٧] ١٠ - وَ عَنْهُمَا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي أَسَامَةَ زَيْدِ الشَّحَامِ ، قَالَ : قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «أُمِرَ النَّاسُ بِخَصْلَتَيْنِ فَضَيَّعُوهُمَا، فَصَارُوا مِنْهُمَا عَلَى غَيْرِ شَيْءٍ: الصَّبْرُ وَالْكِثْمَانُ» (١).

[٢٨٨] ١١ - وَ عَنْهُمَا، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِمَّنْ حَدَّثَهُمَا، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى وَ غَيْرِهِ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ حَرِيْزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ ، قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «يَا مُعَلَّى اكْتُمْنَا أَمْرَنَا وَ لَا تُدْعُهُ ، فَإِنَّهُ مَنْ كَتَمَ أَمْرَنَا وَ لَمْ يُدْعِهِ أَعَزَّهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا، وَ جَعَلَهُ نُورًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ يَقُودُهُ إِلَى الْجَنَّةِ .

يَا مُعَلَّى: مَنْ أَدَاعَ أَمْرَنَا وَ لَمْ يَكْتُمْهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا، وَ نَزَعَ النُّورَ مِنْ بَيْنِ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ ، وَ جَعَلَهُ ظُلْمَةً يَقُودُهُ إِلَى النَّارِ.

يَا مُعَلَّى: إِنَّ التَّقِيَّةَ مِنْ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي، وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ .

يَا مُعَلَّى: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي السِّرِّ كَمَا يُعْبَدُ فِي الْعَلَانِيَةِ .

يَا مُعَلَّى: الْمُدْبِعُ أَمْرَنَا كَالْجَاحِدِ لَهُ» (٢).

[٢٨٩] ١٢ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ أَبِيهِ ، وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «يَا سُلَيْمَانُ إِنَّكُمْ عَلَى دِينِ (٣) مَنْ كَتَمَهُ أَعَزَّهُ اللَّهُ ، وَ مَنْ أَدَاعَهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ» ٤.

ص: ٣٤٨

١- (١) تقدّم الحديث تحت رقم ٢٨٠.

٢- (٢) المحاسن: ٣٩٧/١، ح ٢٩٢؛ الكافي: ٢٢٣/٢، ح ٨؛ مشكاة الأنوار: ٤٠؛ وسائل الشيعة: ٢١٠/١٦، ح ٢٤؛ البحار: ٧٣/٢، ح ٤١ (از محاسن) و ٧٦/٧٢، ح ٢٥ (از الكافي)؛ مستدرک الوسائل: ٢٥٦/١٢، ح ١٢.

٣- (٣) المختصر: «على أمر». در تمام مصادر روایی همان متن انتخاب شده، آمده است.

چیز در آن هست، و ابتداء خلقت و امر آسمان و زمین و امر اولین و آخرین و گذشته و آینده را می دانم و گویا همگی در برابر چشم من است و به آن می نگرم».

[۲۸۷] ۱۰ - به اسنادی دیگر مشابه روایت ۲۸۰ است.

[۲۸۸] ۱۱ - معلی بن خنیس گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای معلی! امر ما را بپوشان و آن را فاش مساز، زیرا کسی که امر ما را بپوشاند و فاش نسازد، خداوند او را بدان جهت در دنیا عزیز کند و آن را در آخرت نوری میان دو چشمش قرار دهد که به سوی بهشتش کشاند.

ای معلی! هر که امر ما را فاش سازد و پوشیده ندارد خداوند به سبب آن در دنیا خوارش کند و نور را از میان چشمانش در آخرت بگیرد و آن را تاریکی قرار دهد که به سوی دوزخش کشاند.

ای معلی! همانا تقیه از دین من و دین پدران منست و کسی که تقیه ندارد، دین ندارد.

ای معلی! همانا خداوند دوست دارد در پنهانی عبادت شود چنان که دوست دارد در آشکار عبادت شود.

ای معلی! فاش سازنده امر ما مانند انکارکننده آنست».

[۲۸۹] ۱۲ - سلیمان بن خالد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «ای سلیمان! شما دینی دارید که هر کس آن را (از مخالفین و دشمنان) پوشیده دارد، خداوند عزیزش کند، و هر کس افشایش کند، خدا خوارش سازد».

[٢٩٠] ١٣ - وَعَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ وَالْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى ، وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَى وَ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْقَلَانِسِيِّ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلْتُهُ عَنْ حَدِيثٍ كَثِيرٍ ، فَقَالَ : « هَلْ كَتَمْتَ عَلَيَّ شَيْئًا قَطُّ ؟ » فَبَقِيْتُ أَتَذَكَّرُ فَلَمَّا رَأَى مَا حَلَّ بِي ، قَالَ : « أَمَا مَا حَدَّثْتَ بِهِ أَصْحَابَكَ فَلَا بَأْسَ بِهِ ، إِنَّمَا الْإِذَاعَةُ أَنْ تُحَدِّثَ بِهِ غَيْرَ أَصْحَابِكَ » . (١)

[٢٩١] ١٤ - وَعَنْهُ ، عَنِ أَبِيهِ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَوْقِدٍ ، قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « لَا تُحَدِّثْ حَدِيثَنَا إِلَّا أَهْلَكَ أَوْ مَنْ تَتَّقُ بِهِ » . (٢)

[٢٩٢] ١٥ - مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « يَا مَنْصُورُ مَا أَجِدُ أَحَدًا أَحَدُهُ ، وَ إِنِّي لَأُحَدِّثُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ بِالْحَدِيثِ فَيَتَحَدَّثُ بِهِ ، فَأُوتَى بِهِ فَأَقُولُ : لَمْ أَقُلْهُ » . (٣)

[٢٩٣] ١٦ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ صِهْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ صِهْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ : قَالَ : « إِنَّ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ وَ وُعِدُوا سَنَةَ السَّبْعِينَ ، فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَضِبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَضْعَفَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ .

وَ إِنَّ أَمْرَنَا كَانَ قَدْ دَنَا فَأَذَعْتُمُوهُ فَأَخْرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ، لَيْسَ لَكُمْ سِرٌّ ، وَ لَيْسَ لَكُمْ

ص: ٣٧٠

١- (١) المحاسن: ٤٠٣/١، ح ٣١٢؛ مشكاة الأنوار: ٤١؛ البحار: ٧٥/٢، ح ٤٨.

٢- (٢) هيچ مصدرى يافت نشد.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٤٧٩، ح ٥؛ البحار: ٢١٣/٢، ح ٥.

[۲۹۰] ۱۳ - ابوبصیر گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و از ایشان درباره نقل فراوان حدیث پرسیدم، فرمود: «آیا هرگز چیزی از احادیث مرا کتمان کرده ای؟» من سعی کردم به یاد بیاورم و چون حضرت مرا به این حال دید، فرمود: «آنچه را برای یاران خود گفته ای اشکالی ندارد. افشا کردن، آن است که حدیث را برای غیر یارانت بگویی».

[۲۹۱] ۱۴ - داود بن فرقد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «حدیث ما را مگوی مگر برای خانواده ات یا کسی که مورد اعتمادت است».

[۲۹۲] ۱۵ - منصور بن حازم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «ای منصور! کسی را (که امین باشد) نمی یابم که برای او سخنی بگویم، و به راستی که برای مردی از شما سخنی را می گویم و او آن را نقل می کند و (اگر) آن سخن را برای من بیاورند می گویم: آن را من نگفته ام».

[۲۹۳] ۱۶ - ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا اصحاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم سال هفتاد (برای ظهور دولت حق) وعده و نوید داده شدند، چون حسین علیه السلام کشته شد، خداوند عزوجل بر اهل زمین غضب کرد و بر آن ها عذاب را دو چندان نمود (و آن نوید را به تأخیر انداخت).

و به راستی که امر ما (ظهور دولت حق) فرا رسید (و نزدیک شد و ما به شما خبر دادیم) و آن خبر را فاش کردید و خداوند آن امر را به تأخیر انداخت، شما راز نگه دار نیستید و هر حدیثی که برای شماست در دست دشمنان است (و آن ها آن را



حَدِيثُ إِلَّا وَهُوَ فِي يَدِ عَدُوِّكُمْ ، إِنَّ شِيعَةَ بَنِي فَلَانٍ طَلَبُوا أَمْرًا فَكَتَمُوهُ حَتَّى نَالُوهُ ، وَ أَمَا أَنْتُمْ فَلَيْسَ لَكُمْ سِرٌّ» (١).

[٢٩٤] ١٧ - وَعَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَكْتُمَ أَمْرِي مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ حَتَّى أَصِيحَابِي خَاصَّةً ، فَلَا يَدْرِي أَحَدٌ عَلَيَّ مَا أَنَا عَلَيْهِ ، فَقَالَ : «مَا أَحَبُّ ذَلِكَ لَكَ ، وَ لَكِنْ جَالِسٌ هُوَ لَاءِ مَرَّةٍ وَ هُوَ لَاءِ مَرَّةٍ» (٢).

[٢٩٥] ١٨ - أَحْمَدُ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَا مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : «وَدِدْتُ وَ اللَّهُ أَنِّي أَفْتَدَيْتُ خَصِيحَتَيْنِ فِي الشَّيْعَةِ بِبَعْضِ لَحْمِ سَاعِدِي : التَّرْقَ وَ قَلَّةَ الْكَيْتَمَانِ» (٣).

[٢٩٦] ١٩ - وَعَنْهُ وَ عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَيْسَى الْكَلَابِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَيَّرَ قَوْمًا بِالْإِذَاعَةِ ، فَقَالَ : وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ (٤) فَإِيَّاكُمْ وَ الْإِذَاعَةَ» (٥).

ص: ٣٧٢

١- (١) الكافي: ٣٦٨/١، ح ١ (به سندی دیگر و کمی اختلاف)؛ تفسیر العیاشی: ٢١٨/٢، ح ٦٩؛ الغیبه النعمانی: ٢٩٣؛ الغیبه

الطوسی: ٤٢٨، ح ٤١٧؛ الخرائج و الجرائح: ١٧٨/١، ذیل ح ١١.

٢- (٢) هیچ مصدری برای آن پیدا نشد.

٣- (٣) الكافي: ٢٢١/٢، ح ١؛ الخصال: ٤٤، ح ٤٠.

٤- (٤) النساء (٤): ٨٣.

٥- (٥) المحاسن: ٣٩٩/١، ح ٢٩٩؛ الكافي: ٣٦٩/٢، ح ١؛ تفسیر العیاشی: ٢٥٩/١، ح ٢٠٤؛ تفسیر البرهان: ١٣٤/٢، ح ٢.

می دانند)، به راستی که شیعیان فرزندان فلانی امری را از ما طلب کردند و آن را پنهان کردند (و فاش نساختند) تا این که (موقع خود) آن رسید، ولی شما راز نگه دار نیستید».

[۲۹۴] ۱۷ - اسحاق بن عمّار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: تصمیم دارم که امر خود را از همه مردم حتی اصحاب خاص پوشیده نگه دارم، و کسی بر آنچه هستم را نمی داند. حضرت فرمود: «این روش را برای تو دوست ندارم (و نمی پسندم)، ولیکن یک بار با این ها بنشین (و بین این افراد آیا خبری را فاش می سازند یا نه) و بار دیگر با آنان».

[۲۹۵] ۱۸ - ابو حمزه ثمالی گوید: امام سجاد علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند که حاضرم به جبران دو خصلت شیعیانمان مقداری از گوشت ساعد خود را فدیة دهم: شتابزدگی و کمی راز داری».<sup>(۱)</sup>

[۲۹۶] ۱۹ - محمّد بن عجلان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «به راستی خداوند تبارک و تعالی سرزنش کرده است مردمانی را به واسطه فاش کردن اسرار، و فرمود: «و هنگامی که خبری از ایمنی و ترس [چون پیروزی و شکست] به آنان [سست ایمانان] رسد، [بدون هیچ بررسی] آن را منتشر می کنند - نساء: ۸۳» (آنگاه حضرت فرمود: پس پرهیزید از فاش کردن [اسرار]).

ص: ۳۷۳

---

۱- (۱) علامه مصطفوی در شرح این روایت می فرماید: «گویا می فرماید: خویشان داری و راز نگه داری از میان شیعه رخت بر بسته است و اگر ممکن باشد که پاره ای از گوشت بازویم را کسی بگیرد و این دو خصلت را به شیعه بدهد، من حاضرم و این معامله را می کنم». (ترجمه الکافی: ۳/۳۱۴)

[٢٩٧] ٢٠ - وَ عَنهُ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنِ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ : قَالَ : « مَنْ أَدَاعَ عَلَيْنَا شَيْئًا مِنْ أَمْرِنَا فَهُوَ مِمَّنْ قَتَلْنَا عَمْدًا ، وَ لَمْ يَقْتُلْنَا خَطًّا » . (١)

[٢٩٨] ٢١ - وَ عَنهُمَا وَ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ وَ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنِ سَيِّدِ مَهْرَانَ ، عَنِ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : « وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ » (٢) قَالَ : « أَمَا وَ اللَّهِ مَا قَتَلُوهُمْ بِالسُّيُوفِ وَ لَكِنَّهُمْ أَدَاعُوا سِرَّهُمْ ، وَ أَفْشَوْا عَلَيْهِمْ أَمْرَهُمْ فَقَتَلُوا » . (٣)

[٢٩٩] ٢٢ - وَ عَنهُ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبُرْقِيِّ ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « أَوْصَى آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى هَابِيلَ ، فَحَسَدَهُ قَابِيلُ فَقَتَلَهُ ، وَ وَهَبَ اللَّهُ لَهُ هَبَةَ اللَّهِ وَ أَمَرَهُ أَنْ يُوصَى إِلَيْهِ ، وَ أَنْ يُسَرَّ ذَلِكَ ، فَجَرَتِ السُّنَّةُ فِي ذَلِكَ بِالْكِتْمَانِ وَ الْوَصِيَّةِ ، فَأَوْصَى إِلَيْهِ وَ أَسَرَ ذَلِكَ ، فَقَالَ قَابِيلُ لِهَبَةِ اللَّهِ : إِنِّي قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَبَاكَ قَدْ أَوْصَى إِلَيْكَ ، وَ أَنَا أُعْطِيَ اللَّهُ عَهْدًا لِيَنْ أَظْهَرْتَ ذَلِكَ أَوْ تَكَلَّمْتَ بِهِ لِأَقْتُلَنَّكَ كَمَا قَتَلْتَ أَخَاكَ » . (٤)

ص: ٣٧٤

١- (١) المحاسن: ٣٩٨/١، ح ٢٩٥؛ الكافي: ٣٧١/٢، ح ٩ (به سند ديگر)؛ الإختصاص: ٣٢؛ تنبيه الخواطر: ١٦٢/٢؛ مشكاة الأنوار:

٤١؛ جامع الأخبار: ٢٥٣، ح ٦٦١.

٢- (٢) آل عمران (٢): ١١٢.

٣- (٣) المحاسن: ٣٩٨/١، ح ٢٩٦؛ الكافي: ٣٧١/٢، ح ٧ (با كمي اختلاف)؛ تفسير العياشي: ١٩٦/١، ح ١٣٢.

٤- (٤) تفسير العياشي: ٣١١/١، ح ٧٩ (صدر حديث)؛ قصص الأنبياء راوندي: ٦١، ح ٤٠؛ نوادر الأخبار: ١١٨، ح ٧؛ البحار:

٦٥/٢٣؛ تفسير البرهان: ٢٧٩/٢، ح ٩.

[۲۹۷] ۲۰ - یونس بن یعقوب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس چیزی از کارهای ما را فاش کند او همانند کسی است که ما را به عمد کشته و به خطا نکشته است».

[۲۹۸] ۲۱ - ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «و پیامبران را به ناحق می کشتند - آل عمران: ۱۱۲» فرمود: «هان به خدا قسم که آن ها را با شمشیر خود نکشتند ولی راز آن ها را فاش کردند و شهرت دادند تا کشته شدند».

[۲۹۹] ۲۲ - هشام بن حکم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت آدم علیه السلام به هاییل وصیتی کرد و قایل حسادت کرد و هاییل را کشت و خداوند (فرزند دیگر به نام) هبه الله را به آدم علیه السلام بخشید و امر کرد که به او نیز وصیت کند و این که آن (وصیت) را پنهان دارد و این در نگهداری راز و وصیت سنت شد و آدم علیه السلام وصیت کرد و (هبه الله) آن را پنهان کرد. هاییل به هبه الله گفت: فهمیدم که پدر به تو وصیت کرده است، و من با خدا عهد کرده ام که اگر آن عهد را برایم ظاهر کردی یا گفتمی حتماً تو را [نیز] بکشم همان گونه که برادرت (قایل) را کشتم».

[٣٠٠] ٢٣ - وَعَنْهُ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى وَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَى وَ يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْمُخْتَارِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « حَسْبُكَ أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ وَ إِمَامُكَ الَّذِي تَأْتُمُّ بِهِ رَأْيِكَ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ » . (١)

[٣٠١] ٢٤ - أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنَا مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ : « إِنَّ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ : وَ أَيُّ شَيْءٍ أَفْرُ لِلْعَيْنِ مِنَ التَّقِيَّةِ ، إِنَّ التَّقِيَّةَ جُنَّةُ الْمُؤْمِنِ » . (٢)

[٣٠٢] ٢٥ - أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى الْكِلَابِيِّ ، قَالَ : قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ : « إِنْ كَانَ فِي يَدِكَ هَذِهِ شَيْءٌ فَاسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تُعْلِمَ بِهِ هَذِهِ فَافْعَلْ » . (٣)

[٣٠٣] ٢٦ - وَعَنْهُ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوْهَرِيِّ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ . وَ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ الْمُخْتَارِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « لَوْ أَنَّ عَلِيَّ أَفْوَاهِكُمْ أَوْ كَيْهَ لِحَدَّثْنَا كُلَّ امْرِئٍ بِمَا لَهُ » . (٤)

[٣٠٤] ٢٧ - وَعَنْهُ وَ عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ قَالَ :

ص: ٣٧٦

١- (١) هيج مصدرى يافت نشد.

٢- (٢) المحاسن: ٤٠١/١، ح ٣٠٧؛ الكافي: ٢٢٠/٢، ح ١٤؛ الخصال: ٢٢، ح ٧٨ (به اسنادى ديگر)؛ تحف العقول: ٣٠٨؛ مشكاة الأنوار: ٤٣؛ جامع الأخبار: ٢٥٤، ح ٢٣؛ وسائل الشيعة: ٢١١/١٦، ح ٢٥.

٣- (٣) الكافي: ٢٢٥/٢، ح ١٤؛ البحار: ٨٢/٧٥، ح ٣١؛ مشكاة الأنوار: ٣٢٣.

٤- (٤) بصائر الدرجات: ٤٢٣، ح ٢؛ المحاسن: ٤٠٢/١، ح ٣١٠؛ الكافي: ٢٦٤/١، ح ١ (با كمى اختلاف و به سند ديگر).

[۳۰۰] ۲۳ - ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «تو را همین بس که خداوند و امامی که در عقیده به او اقتدا کرده ای (آن راز را) می داند در حالی که تو بر آن (و متوجه آن نیستی)».

[۳۰۱] ۲۴ - جمیل بن صالح گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «پدرم پیوسته می فرمود: چه چیزی همچون تقیه مآیة روشنایی چشم است؟ به راستی که تقیه سپر (و حافظ مؤمن) است».

[۳۰۲] ۲۵ - عثمان بن عیسی گوید: امام کاظم علیه السلام به من فرمود: «اگر در این دستت چیزی باشد و بتوانی که به آن دست نفهمانی بکن (یعنی رازت را پوشیده دار)».

[۳۰۳] ۲۶ - عبدالواحد بن مختار گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر دهان های شما لجامی می داشت (و محکم بود) سود و زیان هر مردی را برایش می گفتم».

[۳۰۴] ۲۷ - سلیم بن قیس هلالی گوید: شنیدم امام علی علیه السلام در ماه رمضان - همان ماهی که در آن کشته شد، در حالی که امام پیش دو پسرشان امام حسن و امام حسین علیهما السلام و فرزندان عبد الله بن جعفر بن ابی طالب و شیعیان خاصیشان بودند - می فرمود: «مردم را با آنچه برای خود پسندیده اند به حال خود بگذارید، و در دولت دشمنانتان سکوت را بر خود لازم بدانید، چرا که دشمنانتان آنچه از امر شما را ادعا می کند (که می داند) هنوز پیدا نکرده است و دشمن تجاوزگر حسود است (پس حقایق را مخفی نگاه داشته و رازدار باشید)».

مردم سه گونه اند: یک گروه به نور ما روشن هستند، و گروهی به وسیله ما می خورند (و ارتزاق می کنند)، و گروهی به وسیله ما هدایت می شوند و به دستور ما

سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: فِي شَهْرِ رَمَضَانَ - وَهُوَ الشَّهْرُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ وَهُوَ بَيْنَ ابْنَيْهِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَبَيْنِي وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامِ، وَخَاصَّهُ شَيْعَتِهِ -: «دَعُوا النَّاسَ وَمَا رَضُوا لِأَنْفُسِهِمْ، وَالزُّمُوا أَنْفُسَكُمْ الشُّكُوتَ وَدَوْلَةَ عَدُوِّكُمْ، فَإِنَّهُ لَا يَغْدُمُكُمْ مَا يَنْتَحِلُ أَمْرَكُمْ وَعَدُوُّ بَاغٍ حَاسِدٌ.

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ أَصْنَافٍ: صِنْفٌ بَيْنَ بَنُوْرِنَا، وَصِنْفٌ يَأْكُلُونَ بِنَا، وَصِنْفٌ اهْتَدَوْا بِنَا وَاقْتَدَوْا بِأَمْرِنَا، وَهُمْ أَقْلُ الْأَصْنَافِ أَوْلِيكَ الشَّيْعَةُ النَّجَبَاءُ الْحُكَمَاءُ، وَالْعُلَمَاءُ الْفُقَهَاءُ، وَالْأَتْقِيَاءُ الْأَسْحِيَاءُ، طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَأَبٍ (١)، (٢).

[٣٠٥] ٢٨ - وَعَنْهُ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّؤْيَا، فَأَمْسَيْتُكَ عَنِّي ثُمَّ قَالَ: «لَوْ أَنَا أُعْطِينَاكُمْ مَا تَرِيدُونَ كَانَ شَرًّا لَكُمْ، وَأُخِذَ بِرَقَبِهِ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ، قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَلَا يَهِيَ اللَّهُ أَسِيرَهَا إِلَى جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَسِيرَهَا جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَأَسِيرَهَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَسِيرَهَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَنْ شَاءَ، ثُمَّ أَنْتُمْ تُدِيعُونَ ذَلِكَ مِنَ الَّذِي أَمْسَكَكُمْ حَرْفًا سَمِعَ بِهِ .

وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي حِكْمِهِ آلِ دَاوُدَ: يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَكُونَ مَالِكًا لِنَفْسِهِ، مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ، عَارِفًا بِأَهْلِ زَمَانِهِ، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُدِيعُوا عَلَيْنَا، فَلَوْلَا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُدَافِعُ عَنَّا عَنْ أَوْلِيَائِهِ، وَنُتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ لِأَوْلِيَائِهِ، أَمَا رَأَيْتَ مَا صَنَعَ اللَّهُ بِآلِ بَرْمَكٍ، وَمَا انْتَقَمَ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْهُمْ .

ص: ٣٧٨

١- (١) الرعد (١٣): ٢٩. سليم بن قيس: ٩٤٣/٢، ح ٧٩.

٢- (٢) سليم بن قيس: ٩٤٣/٢، ح ٧٩.

اقتدا می کنند و اینان کمترین گروه‌ها هستند. اینان شیعیان بزرگ والا- تبار و حکیمان و دانشمندان و فقیهان و پرهیزگاران و بخشندگانند «پاکیزه ترین (زندگی)، و بازگشت نیکو برای ایشان است - رعد: ۲۹».

[۳۰۵] ۲۸ - احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: از امام رضا علیه السلام درباره خواب پرسیدم، حضرت (از پاسخ دادن) خود داری کرد آنگاه فرمود: «اگر هر چه را می خواهید، به شما بگوئیم و عطا کنیم، برای شما بد (و شرّ) باشد و گردن صاحب الامر را بگیرند، امام باقر علیه السلام فرموده است: راز امامت (و مقامات آن) را خداوند به جبرئیل سپرد، و او به محمد صلی الله علیه و آله و سلم و محمد صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام و علی علیه السلام به هر که خدا خواسته (مقصود امامانند)، سپس شما آن را فاش می سازید، کیست آنکه سخنی را که شنیده نگه دارد؟

امام باقر علیه السلام فرمود: در حکمت آل داود (یعنی زبور آمده) است که: مسلمان، باید مالک نفس خویش باشد (و اسرار را فاش نکند) و به کار خویشتن (و خودسازی) پردازد و مردم روزگارش را بشناسد (چه کسی راز نگه دار است و چه کسی نیست)، از خدا پروا کنید و حدیث ما را فاش مسازید، اگر خدا از دوستان خود دفاع نمی کرد و انتقام آن ها را از دشمنانش نمی گرفت (شما با فاش ساختن اسرار و ترک تقیه مذهب تشیع را نابود ساخته بودید). مگر ندیدی خداوند با آل برمک (۱) چه کرد؟ و چگونه انتقام موسی بن جعفر علیه السلام را گرفت و با این که بنی اشعث در خطر بزرگی بودند ولی خدا به واسطه دوستی آن ها نسبت به امام کاظم علیه السلام خطر را از آن ها برداشت، شما در عراقید و رفتار این فرعونیان (بنی عباس و پیروانشان) را می بینید که خدا چه مهلتی به آن ها داده (پس خدا گاهی از ظالم انتقام می گیرد و گاهی برای اتمام حجت مهلتش می دهد، شما در هر دو حالت خویشتن دار و راز نگهدار باشید).

ص: ۳۷۹

---

۱- (۱) برمکیان در دربار حکومتی هارون الرشید از جایگاه خاصی برخوردار بودند و نسبت به اولاد علی علیه السلام کینه بسیاری داشته و اظهار دشمنی با اهل بیت علیهم السلام می نمودند. نفرین امام رضا علیه السلام در صحرای عرفات در حق آن ها معروف است. (ر. ک: عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۲/۲۲۵، باب ۵۰، ح ۱)



وَقَدْ كَانَ بَنُو الْأَشْعَثِ عَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ فَدَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ بَوْلًا يَتِيهِمْ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَنْتُمْ بِالْعِرَاقِ وَتَرُونَ أَعْمَالَ هَؤُلَاءِ الْفِرَاعِنَةِ وَمَا أَمْهَلَ اللَّهُ لَهُمْ، فَعَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ لِمَا تَغَرَّنُكُمْ الدُّنْيَا، وَ لَا تَغْتَرُّوا بِمَنْ أَمْهَلَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ فَكَانَ الْأَمْرُ قَدْ صَارَ إِلَيْكُمْ، وَ لَوْ أَنَّ الْعُلَمَاءَ وَجَدُوا مَنْ يُحَدِّثُونَهُ وَ يَكْتُمُ سِرَّهُ لَحَدَّثُوا وَ لَبَيَّنُوا الْحِكْمَةَ، وَ لَكِنْ قَدْ ابْتَلَاهُمْ اللَّهُ بِالْإِدَاعَةِ .

وَ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُحِبُّونَا بِقُلُوبِكُمْ، وَ يُخَالِفُ ذَلِكَ فِعْلُكُمْ، وَ اللَّهُ مَيَّا يَسْتَتِيهِمْ اخْتِلَافُ أَصْحَابِكُمْ وَ لِهَذَا اسْتَبْرَأَ عَلَى صِيحَابِكُمْ لِيُقَالَ مُخْتَلِفُونَ، مَا لَكُمْ لَا تَمْلِكُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تَصْبِرُونَ حَتَّى يَجِيءَ اللَّهُ بِالَّذِي تُرِيدُونَ، إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَيْسَ يَجِيءُ عَلَى مَا يُرِيدُ النَّاسُ، إِنَّمَا هُوَ أَمْرُ اللَّهِ وَ قَضَاؤُهُ وَ الصَّبْرُ، إِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ .

وَ قَدْ رَأَيْتَ مَيَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ مَوْلَى آلِ يَقْتِينِ (١) وَ مَا أَوْقَعَ عِنْدَ هَؤُلَاءِ الْفِرَاعِنَةِ مِنْ أَمْرِكُمْ، فَلَوْلَا دِفَاعُ اللَّهِ عَنْ صَاحِبِكُمْ وَ حُسَيْنِ تَقْدِيرِهِ لَهُ، وَ لَكِنْ هُوَ مِنْ مَنِ اللَّهِ وَ دِفَاعِهِ عَنْ أَوْلِيَائِهِ، أَمَا كَانَ لَكُمْ فِي أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ عِظَةٌ .

أَمَيَّا تَرَى حِيَالَ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ فَهُوَ الَّذِي صَيَّنَعَ بِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ مَيَّا صَيَّنَعَ، وَ قَالَ لَهُمْ وَ أَخْبَرَهُمْ، أ تَرَى اللَّهُ يَغْفِرُ لَهُ مَا رَكِبَ مِنَّا، فَلَوْ أَعْطَيْنَاكُمْ مَا تُرِيدُونَ كَانَ شَرًّا لَكُمْ وَ لَكِنَّ الْعَالِمَ يَعْمَلُ بِمَا يَعْلَمُ. (٢)

[٣٠٦] ٢٩ - وَ عَنْهُ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّمَا شِيعَتُنَا الْخُرُسُ». ٣.

ص: ٣٨٠

١- (١) مختصر البصائر: «امر على بن يقطين»، ظاهر همان متن است و ترجمه بر اساس آن می باشد.

٢- (٢) الكافي: ٢/٢٢٤، ح ١٠، تا: «فكان الأمر قد صار إليكم»؛ البحار: ٢٤٩/٤٨، ح ٥٨ و ٧٧/٧٥، ح ٢٧.

تقوای خدا را پیشه کنید و [زندگی] دنیا شما را فریب ندهد، وضع کسانی که مهلت یافته اند شما را گول نزد، مثل اینکه حکومت به دست شما رسیده است

اگر علماء [اهل بیت] افرادی را می یافتند که حقایق [از دین خدا] را به آن ها بگویند و راز آن ها را پوشیده می داشتند (و به دشمن نمی گفتند) حتماً بسیاری از حقایق را بازگو کرده و حکمت [ها] را بیان می نمودند، ولی خداوند شما را به فاش نمودن اسرار امتحان می نماید.

شما مردمی هستید که با دل ما را دوست دارید ولی عمل شما مخالف آنست؛ به خدا قسم اختلاف شیعیان آرام نمی گیرد و به همین جهت صاحب شما پنهان می گردد، چرا نمی توانید جلو خود را بگیرید و صبر کنید تا خداوند متعال آن کس را که می خواهید بیاورد؟ این کار (قیام امام زمان و حکومت ایشان) به دلخواه مردم انجام نمی پذیرد، بلکه این امر خداوند و مشیت اوست. و بر شماست که صبر کنید (تا آن وقت که خدا خواهد او بیاید) همه وقت کسانی که از فوت شدن کاری وحشت دارند، در آن شتاب می کنند. مگر ندیدی مولای آل یقظین آنچه در نزد فراعنه دید؟ چه بر سر شما آمد، اگر خداوند شر دشمنان را از صاحب شما برطرف نگرداند، و حسن تقدیرش در باره او [و شما] نباشد کار دشوار می گردد. ولیکن این حفظ جان از جانب خداست که هر گونه خطری را از دوستانش برطرف می سازد.

آیا از ماجرای پدرم موسی کاظم علیه السلام و آنچه از هشام بن حکم دید، پند نگرفتید که چه کاری بر سر آن حضرت آورد؟ هر چه حضرت به وی فرمود، او به دشمنان گفت و به آن ها اطلاع داد، آیا چنان می بینی که خداوند او را از آنچه بر سر ما آورد می بخشد؟ آنگاه فرمود: اگر آنچه از ما بخواهید به شما بدهیم برای شما زیان بخش خواهد بود. این را بدانید که شخص دانا به آنچه می داند، عمل می کند».

[٣٠٧] ٣٠ - وَ عَنْهُمَا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلْبِيِّ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « مَا ذَنْبِي إِنْ كَانَ اللَّهُ تَعَالَى يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ سِرًّا وَ لَا يُعْبَدَ عَلَانِيَةً » . (١)

[٣٠٨] ٣١ - وَ عَنْهُمَا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ السَّرِيِّ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « إِنِّي لَأُحَدِّثُ الرَّجُلَ بِالْحَدِيثِ فَيَسْرُرُهُ فَيَكُونُ غَنَى لَهُ فِي الدُّنْيَا، وَ نُورًا لَهُ فِي الْآخِرَةِ ، وَ إِنِّي لَأُحَدِّثُ الرَّجُلَ بِالْحَدِيثِ فَيَذِيْعُهُ فَيَكُونُ ذُلًّا لَهُ فِي الدُّنْيَا وَ حَسِرَةً عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » . (٢)

[٣٠٩] ٣٢ - وَ عَنْهُمَا، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ أَوْ غَيْرِهِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ : « لَقَدْ كَتَمَ اللَّهُ الْحَقَّ كِتْمَانًا، كَأَنَّهُ أَرَادَ أَنْ لَا يُعْبَدَ، وَ قَالَ : الْحَقُّ مُيسَّرٌ يسيرًا، إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آلَى أَنْ يُعْبَدَ إِلَّا سِرًّا » . (٣)

[٣١٠] ٣٣ - وَ عَنْهُمَا وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ رَبَائِبٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ : سَمِعْتُهُمَا يَقُولَانِ : « أَمَا وَ اللَّهُ لَوْ وَجِدْتُ مِنْكُمْ ثَلَاثَةَ مُؤْمِنِينَ يَحْتَمِلُونَ الْحَدِيثَ مَا اسْتَحَلَلْتُ أَنْ أَكْتُمَكُمْ شَيْئًا » . (٤)

[٣١١] ٣٤ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « آلَى الرَّحْمَنِ أَنْ الرَّجْمَ عَلَى النَّاكِحِ وَ الْمُنْكَوحِ ذَكَرًا كَانَ أَوْ أُنْثَى إِذَا كَانَا مُحْصَنَيْنِ ، وَ هُوَ عَلَى الذَّكَرِ إِذَا كَانَ مُنْكَوحًا أَحْصَنَ ، يَا يَزِيدُ: الرَّائِيَةُ وَ الرَّائِيَةُ مِنََّا » قُلْتُ : بَرَى اللَّهُ مِنْهُمْ ، أَلَيْسَ هُمْ الْمُزْجَنَةُ ؟ قَالَ : « لَأَ، وَ لَكِنَّهُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ إِذَا أَدَاعَ سِرَّنَا وَ أَخْبَرَ بِهِ أَهْلَهُ ، فَحَبَّرَتْ تِلْكَ جَارَتَهَا فَأَدَاعَتْهُ ، فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الرَّائِيَةِ الَّذِينَ يُرْجَمَانِ » . (٥)

ص: ٣٨٢

١- (١) هيج مصدري يافت نشد.

٢- (٢) هيج مصدري يافت نشد.

٣- (٣) هيج مصدري يافت نشد.

٤- (٤) الكافي: ٢/٢٤٢، ح ٣ (با كمي اختلاف)؛ البحار: ١٦٠/٦٧، ح ٥.

٥- (٥) وسائل الشيعة: ١٥٥/٢٨، ح ٨؛ جامع أحاديث الشيعة: ٣/٧٦٤، ح ٢٠؛ جامع المدارك خوانساري: ٧١/٧.

[۳۰۶] ۲۹ - ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «شیعیان ما گنگ و بی زبانند (کم گوی و گزیده گوی و راز نگه دارند)».

[۳۰۷] ۳۰ - عبیدالله بن علی حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «گناه من چیست اگر خداوند دوست داشته که نهانی عبادت شود و آشکارا عبادت نشود».

[۳۰۸] ۳۱ - علی بن سیرى گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا برای مردی حدیثی گویم و او آن را پنهان کند (و از گفتن آن به هر کسی خودداری نماید) و این مایه بی نیازی او در دنیا و نور برایش در آخرت می شود، و همانا برای مردی (دیگر) حدیثی گویم و او آن را افشا سازد و این مایه خواری در دنیا و حسرت روز قیامت برای او است».

[۳۰۹] ۳۲ - حسن بن علی بن فضال گوید: یونس بن یعقوب یا دیگری برایم گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «به یقین خداوند حق را پوشانده (و پنهان کرده) است چه پوشاندنی، گویا خداوند (با این کار) خواسته که عبادت نشود، و فرمود: حق کم دست یافتنی است، به راستی که خداوند عهد کرده است که جز نهانی عبادت نشود».

[۳۱۰] ۳۳ - به اسنادی دیگر مشابه روایت ۲۷۸ است.

[۳۱۱] ۳۴ - یزید بن عبدالملک گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «خداوند رحمان عهد کرده که زناکار و زناهنده - چه مرد چه زن - اگر محصنه [زن شوهردار و مردی که ازدواج کرده است] باشند را سنگسار نماید، و این حکم (سنگسار) بر مردی که لواط داده و همسر داشته (نیز) است. ای یزید! ما از زن زناکار و مرد زناکار براءت جوییم». عرض کردم: خداوند هم از آن ها براءت جوید، آیا ایشان مرجئه (۱) نیستند؟ فرمود: «نه، آن مردی از شماست هنگامی که راز ما را فاش سازد و آن را به خانواده اش (که در غیر طریق ما هستند) گوید، و خانواده اش (نیز) آن را به همسایه خبر دهد پس آن راز فاش کند، و او (آن مرد) مثل دو زناکاری است که سنگسار شوند».

ص: ۳۸۳

---

۱- (۱) در ذیل حدیث ۲۴۲ توضیح آن آمده است.

[٣١٢] ١ - وَ مِنْ كِتَابِ الْخَرَائِجِ وَ الْجَرَائِحِ لِسَعِيدِ بْنِ هَبَةَ اللَّهِ الرَّائِدِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الصَّمِيدِ التَّمِيمِيُّ، أَخْبَرَنَا عَنْ أَبِيهِ، عَنِ السَّيِّدِ أَبِي الْبَرَكَاتِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الْجَوْزِيِّ الْحُسَيْنِيِّ، أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ ابْنُ بَابُوَيْهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَتَانَ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنْ الْمُنْخَلِ بْنِ جَمِيلٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمٍ: إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ عَظِيمٌ، صِغْبٌ مُسْتَصْعَبٌ، لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمٍ فَلَا تَنْتَ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ فَاقْبَلُوهُ، وَ مَا اشْمَأَزَّتْ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَ أَنْكَرْتُمُوهُ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمٍ وَ إِلَى الْعَالِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَإِنَّهَا الْهَالِكَةُ أَنْ يُحَدِّثَ أَحَدُكُمْ بِالْحَدِيثِ أَوْ بِشَيْءٍ لَا يَحْتَمِلُهُ، فَيَقُولَ: وَ اللَّهُ مَا كَانَ هَذَا، وَ اللَّهُ مَا كَانَ هَذَا، وَ الْإِنْكَارُ لِفَضَائِلِهِمْ هُوَ الْكُفْرُ». (٢)

ص: ٣٨٤

١- (١) عنوان از مترجم است.

٢- (٢) الخرائج و الجرائح: ٧٩٢/٢، ح ١؛ و بصائر الدرجات: ٢٠، ح ١ (با اختلاف)؛ الكافي: ٤٠١/١، ح ١ به سندی دیگر؛ الوافی: ٦٤٣/٣، ح ١؛ البحار: ١٨٩/٢، ذیل ح ٢١ (از الخرائج)؛ تفسیر البرهان: ٨٥٨/٥، ح ١.

[۳۱۲] ۱ - جابر بن یزید جُعفی به نقل از امام باقر علیه السلام گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «به راستی که حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بزرگ است و دشوار و بسیار سنگین، جز فرشته مقرب یا پیامبر مرسل و یا بنده ای که خداوند دلش را با ایمان آزموده، به آن ایمان نمی آورد. هر حدیثی از قول آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم به شما رسید که دل هایتان در برابرش نرم شد و آن را شناختید، بپذیرید. و آنچه دل هایتان از آن گریزان شد و آن را ناروا دانست، (درستی و نادرستی) آن را به خدا و پیامبر و عالم آل محمد، بازگردانید، همانا هلاک شده کسی است که حدیثی را که تحمل ندارد، برایش بازگو کنند، و او بگوید به خدا این چنین نیست، به خدا این چنین نیست، و انکار فضائل آل محمد علیهم السلام مساوی کفر است».

[۳۱۳] ۲- وَ أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْمُحَسِّنِ الْحَلْبِيِّ ، عَنِ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ الطُّوسِيِّ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْزَةَ بْنِ نَصِيرٍ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ ، قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا فَرَأَيْتُ أَنَّهُ قَدْ قَامَ (۱) فَرَفَعَ رَأْسَهُ وَ هُوَ يَقُولُ : «يَا أَبَا الرَّبِيعِ حَدِيثٌ تَمَضَعُهُ الشَّيْعَةُ بِالسِّنَّتِهَا مَا تَدْرِي مَا كُنْهَةٌ» قُلْتُ : مَا هُوَ؟ قَالَ : قَوْلُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ ، أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ» .

«يَا أَبَا الرَّبِيعِ أَلَا تَرَى أَنَّهُ قَدْ يَكُونُ مَلَكٌ وَ لَا يَكُونُ مُقَرَّبًا، فَلَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مُقَرَّبٌ ، وَ قَدْ يَكُونُ نَبِيٌّ وَ لَا يَكُونُ مُرْسَلًا، فَلَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مُرْسَلٌ ، وَ قَدْ يَكُونُ مُؤْمِنٌ وَ لَيْسَ بِمُتَّحِنٍ ، فَلَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ قَدْ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ» .(۲)

[۳۱۴] ۳- وَ أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ مِنْهُمْ الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ النَّيْسَابُورِيِّ وَ الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ، عَنِ الشَّيْخِ أَبِي الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ التَّمِيمِيِّ ، أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَمْرِيِّ ، أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ : «أَتَى الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَاسٌ ، فَقَالُوا لَهُ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثْنَا بِفَضْلِكُمُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ لَكُمْ ، فَقَالَ : إِنَّكُمْ لَا تَحْتَمِلُونَهُ وَ لَا تُطِيقُونَهُ ، فَقَالُوا: بَلَى نَحْتَمِلُ ، قَالَ : إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَلْيَتَّبِعْ اثْنَانِ وَ أَحَدٌ وَاحِدًا، فَإِنْ ائْتَمَلَهُ حَادَثْتُمْكُمْ ، فَتَنَحَى اثْنَانِ وَ أَحَدٌ وَاحِدًا، فَصَامَ طَائِرَ الْعَقْلِ ، وَ مَرَّ عَلَى وَجْهِهِ وَ ذَهَبَ ، فَكَلَّمَهُ صَاحِبِيَاهُ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِمَا شَيْئًا، وَ انْصَرَفُوا» .(۳)

ص: ۳۸۶

۱- (۱) مختصر مطبوع: «نام»؛ ظاهر همان متن است که در کتب روایی دیگر از جمله بصائر صفار نیز چنین آمده است.

۲- (۲) بصائر الدرجات: ۲۶، ح ۱؛ الخرائج و الجرائح: ۷۹۳/۲، ح ۲؛ البحار: ۱۹۷/۲، ذیل ح ۴۹ (از الخرائج).

۳- (۳) الخرائج و الجرائح: ۷۹۵/۲، ح ۴؛ الإيقاظ من الهجعه: ۱۰؛ إثبات الهداه: ۴۷/۴، ح ۳۴؛ البحار: ۳۷۸/۲۵، ح ۲۶.

[۳۱۳] ۲ - ابو ربیع شامی گوید: نزد امام باقر علیه السلام نشسته بودم که دیدم برخاست و سرش را بلند کرد و فرمود: «ای ابو ربیع! شیعیان حدیثی را با زبانشان می‌جویند ولی گُنه آن را درک نمی‌کنند».

پرسیدم: گُنه آن حدیث چیست؟ فرمود: «سخن علی بن ابی طالب علیه السلام: «به راستی که [فهم] امر ما دشوار و بسیار سنگین است که جز فرشته مقرب یا پیامبری فرستاده شده یا بنده ای که خداوند، دل او را به ایمان آزموده، تاب تحمّل آن را ندارد».

ای ابو ربیع! نمی‌بینی که گاهی فرشته است ولی مقرب نیست، و فقط فرشته ای که مقرب باشد تاب تحمّل (حدیث ما را) دارد، و گاهی پیامبری هست ولی مرسل نمی‌باشد، و فقط پیامبر مرسل تاب تحمّل دارد، و گاهی مؤمنی است که امتحان نشده باشد، و فقط مؤمنی که خداوند، دل او را به ایمان آزموده، تاب تحمّل آن را دارد».

[۳۱۴] ۳ - عبدالرحمن بن کثیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «مردمی خدمت امام حسین علیه السلام آمده و عرض کردند: ای ابا عبدالله! آن فضائی را که خداوند به شما عطا کرده برای ما بیان فرمائید، حضرت فرمود: شما تاب تحمّل و طاقت ندارید. گفتند: چرا تحمّل می‌کنیم. فرمود: اگر راست می‌گوئید دو نفرتان کنار روید تا با یکی سخن گوئیم، اگر وی تاب تحمّل داشت برای شما هم خواهیم گفت، دو نفر کنار رفتند، حضرت به آن یکی مطالبی فرمود ناگاه دیوانه وار برخاست راه خود پیش گرفت و رفت، هرچه آن دو نفر با وی صحبت کردند جوابی نداد آن‌ها هم برگشتند».



[٣١٥] ٤ - وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، قَالَ: أَتَى رَجُلٌ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: حَدِّثْنِي بِفَضْلِكُمُ الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّكَ لَنْ تُطِيقَ حَمْلَهُ» فَقَالَ: بَلَى، حَدِّثْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَإِنِّي أَحْتَمِلُهُ، فَحَدَّثَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِحَدِيثٍ، فَمَا فَرَعَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ حَدِيثِهِ حَتَّى أَيَّضَ رَأْسَ الرَّجُلِ وَ لِحْيَتَهُ، وَ أَنْسَى الْحَدِيثَ، فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَدْرَكَتُهُ رَحْمَةُ اللَّهِ حَيْثُ أَنْسَى الْحَدِيثَ» (١).

[٣١٦] ٥ - وَ أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ مِنْهُمْ السَّيِّدَانِ الْمُتَرَضَى وَ الْمُجْتَبَى ابْنَا الدَّاعِي الْحَسَنِ، وَ الْأُسَيْتَادَانِ أَبُو الْقَاسِمِ وَ أَبُو جَعْفَرِ ابْنَا كَمِيحٍ، عَنِ الشَّيْخِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنِ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ التَّيْسَابُورِيِّ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ الْيَمَانِيِّ، عَنِ مَنِيعِ بْنِ الْحَجَّاجِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَضَّلَ أَوْلَى الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ بِالْعِلْمِ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَ فَضَّلَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمًا، وَ وَرَثَتَنَا عَلِمَهُمْ وَ فَضَّلْنَا عَلَيْهِمْ فِي فَضْلِهِمْ، وَ عَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمًا مَا لَا يَعْلَمُونَ، وَ عَلَّمَنَا عَلِمَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمًا، فَزَوَيْنَاهُ لِشِيعَتِنَا، فَمَنْ قَبْلَهُ مِنْهُمْ فَهُوَ أَفْضَلُهُمْ، وَ أَتَمَّا نَكُونُ فَشِيعَتُنَا مَعَنَا».

وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «تَمَّضُونَ الرُّوَاضِعَ، وَ تَدْعُونَ النَّهْرَ الْعَظِيمَ» فَقِيلَ: مَا تَعْنِي بِذَلِكَ؟ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمًا عَلَّمَ النَّبِيِّينَ بِأَشِيرِهِ، وَ عَلَّمَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَا لَمْ يُعَلِّمَهُمْ، فَاسِيرٌ ذَلِكَ كُلُّهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ» قِيلَ: فَيَكُونُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَعْلَمَ أَمْ بَعْضُ الْأَنْبِيَاءِ؟ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَفْتَحُ مَسَامِعَ مَنْ يَشَاءُ، أَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمًا حَوَى عَلَّمَ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ، وَ عَلَّمَهُ اللَّهُ مَا لَمْ يُعَلِّمَهُمْ وَ أَنَّهُ جَعَلَ ذَلِكَ كُلُّهُ عِنْدَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَقُولُ: عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَعْلَمُ أَمْ بَعْضُ

ص: ٣٨٨

[۳۱۵] ۴ - و نیز از امام صادق علیه السلام نقل کرده که: «مردی خدمت امام حسین علیه السلام رسیده و عرض کرد: آن فضائی را که خداوند به شما عطا کرده برایم بیان فرمائید، حضرت فرمود: تو تاب آن را تحمل نداری، گفت: چرا، برایم بیان فرمائید تحویل می‌کنم. حضرت سخنی فرمود که چون تمام شد سر و ریش مرد سفید شد و حدیث را هم فراموش کرد، حضرت فرمود: رحمت خدا به او رسید که حدیث را فراموش کرد».

[۳۱۶] ۵ - حسین بن علوان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا خداوند پیامبران اولو العزم (۱) را به وسیله دانش بر (دیگر) پیامبران برتری داد و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را (بر همه پیامبران) برتری داد و دانش آن‌ها را به ارث به ما داده، و ما را برتری بر آن پیامبران در برتریشان، برتری بخشیده، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیزهایی می‌دانست که آن‌ها نمی‌دانستند، و ما را به دانش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آگاه گردانید (و ما دارای علم پیامبریم) و آن را برای شیعیان خود روایت می‌کنیم، هر کس از آن‌ها بپذیرد بهترین ایشان است و هر کجا باشیم شیعیان ما با ما هستند».

و حضرت فرمود: شما رطوبت را می‌مکید و (آب) نهر بزرگ را رها می‌کنید» (۲) کسی گفت: منظور شما از این حرف چیست؟ فرمود: «همانا خداوند دانش تمام پیامبران را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وحی کرد و خداوند آنچه پیامبران نمی‌دانستند را به پیامبر آموخت و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آن را در اختیار علی علیه السلام گذاشت». کسی گفت: علی علیه السلام دانایتر است یا بعضی از انبیاء؟ فرمود: «خدا گوش دل هر که را بخواهد باز می‌کند، من می‌گویم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تمام دانش پیامبران را داشت و علاوه بر آن، خداوند

ص: ۳۸۹

۱- (۱) پیامبرانی که صاحب کتاب و شریعتند، و عبارتند از: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

۲- (۲) مقصود از مکیدن رطوبت اینست که علمی که در دست ابوحنیفه و امثالش می‌باشد که از راه قیاس و اجتهاد و آراء و افکار خود به دست آورده‌اند، مانند رطوبت و نمی‌است که در گودالی باقی مانده و منبع و سرچشمه ندارد و پیروان ایشان با عشق و علاقه فراوانی مانند عشق و علاقه طفل به پستان مادر برای یاد گرفتن آن‌ها می‌کوشند ولی علوم ما را که از نظر اتصالش به اقیانوس علم خدا مانند نهری بزرگ در جریانست رها می‌کنند - خداوند رشته اتصال ما را تا دم مرگ از این نهر بزرگ قطع مفرما - (علامه مصطفوی رحمه الله)

الأنبياء؟!» ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى: قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ (١) - ثُمَّ فَرَّقَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ وَوَضَعَهَا عَلَى صَدْرِهِ - وَقَالَ: «وَعِنْدَنَا وَ  
اللَّهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ» (٢).

[٣١٧] ٦ - أَخْبَرَنَا السَّيِّدُ أَبُو الْبَرَكَاتِ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْمَشْهَدِيُّ ، عَنْ جَعْفَرِ الدُّورِيسْتِيِّ ، عَنِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْخَارِثِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى ، أَخْبَرَنَا أَبِي عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَشِيرٍ ، عَنْ كَثِيرِ بْنِ أَبِي عُمَرَ أَنَّ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «لَقَدْ سَأَلَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ الْعَالَمَ مَسْأَلَةً لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ جَوَابٌ ، وَ لَوْ كُنْتُ شَاهِدَهُمَا لَأَخْبَرْتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِجَوَابِهِ ، وَ لَسَأَلْتُهُمَا مَسْأَلَةً لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمَا فِيهَا جَوَابٌ» (٣).

[٣١٨] ٧ - قَالَ سَعْدٌ: وَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ السَّمَّانِ ، قَالَ : قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا عَبْدَ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي عَلِيِّ وَ مُوسَى وَ عِيْسَى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؟» قُلْتُ : وَ مَا عَسَى أَنْ أَقُولَ فِيهِمْ؟

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَ اللَّهُ عَلِيُّ أَعْلَمُ مِنْهُمَا» ثُمَّ قَالَ : «أَلَسَيْتُمْ تَقُولُونَ : إِنَّ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلمٍ مِنَ الْعِلْمِ؟» قُلْنَا: نَعَمْ ، وَ النَّاسُ يُنْكِرُونَ ، قَالَ : «فَخَاصِمُهُمْ فِيهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ (٤) فَأَعْلَمْنَا أَنَّهُ لَمْ يَكْتُبْ لَهُ الشَّيْءَ كُلَّهُ ، وَ قَالَ لِعِيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ لِأَبِيْن لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ (٥) فَأَعْلَمْنَا أَنَّهُ لَمْ يَبَيِّنِ الْأَمْرَ كُلَّهُ ،

ص: ٣٩٠

١- (١) التَّمَل (٢٧): ٤٠.

٢- (٢) الخرائج و الجرائح: ٧٩٦/٢، ح ٤؛ و بصائر الدرجات: ٢٢٨، ح ٤ (قسمت دوّم روایت)؛ و الإمامه و التبصره: ١٣٩، و البحار: ٢٠٥/٢، ح ٩٢ و تفسير نور الثقلين: ١٧٦/٣، ح ٢٥٧. تا: «فشيعتنا معنا»؛

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٢٢٩، ح ١؛ الخرائج و الجرائح: ٧٩٧/٢، ح ٧؛ البحار: ١٩٥/٢٦، ذيل ح ٤؛ تفسير البرهان: ٤٤٥/٣.

٤- (٤) الأعراف (٧): ١٤٥.

٥- (٥) الزخرف (٤٣): ٦٣.

چیزهایی را به او آموخته بود که به دیگران نیاموخته بود و همه را در اختیار علی علیه السلام گذاشت او می گوید علی علیه السلام داناتر است یا بعضی از انبیاء!! آنگاه حضرت این آیه را تلاوت فرمود: «کسی که دانشی از کتاب داشت - نمل: ۴۰» آنگاه حضرت انگشتانشان را از هم گشوده و به سینه اش گذاشت و فرمود: به خدا سوگند تمام دانش کتاب نزد ماست».

[۳۱۷] ۶ - کثیر بن ابی عمر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «موسی علیه السلام از عالم (حضرت خضر) سؤالی را کرد که خودش جواب آن را نمی دانست (عالم نیز از موسی علیه السلام سؤالی کرد که خودش جواب آن را نمی دانست). اگر بین آن دو بودم از جواب مسأله به هر دو اطلاع می دادم و سؤالی از آن دو می کردم که هیچ کدام جوابش را نمی دانستند».

[۳۱۸] ۷ - عبد الله بن ولید سَمَّان گوید: امام باقر علیه السلام (به من) فرمود: «ای عبد الله! در باره علی و موسی و عیسی علیهم السلام چه می گویی؟» عرض کردم: مثلاً در باره آنان چه بگویم؟ فرمود: «به خدا سوگند، علی علیه السلام از آن دو داناتر بود». آنگاه فرمود: «آنچه از دانش برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است (و ایشان دارد) علی علیه السلام هم دارد؟» گفتم: آری، ولی مردم انکار می کنند. حضرت فرمود: «با این آیه از قرآن درباره حضرت موسی علیه السلام با آنان مباحثه کن: «و برای وی در آن الواح (تورات)، بعضی از چیزها را نوشتیم - اعراف: ۱۴۵» در این آیه خداوند به ما فهمانده است که همه چیز را برای او ننوشته است. و برای عیسی علیه السلام فرموده است: «و [آمده ام] تا برخی چیزها را که در آن اختلاف می کنید برایتان بیان کنم - زخرف: ۶۳» و (اینجا هم) به ما فهمانده که تمام چیزها را برای عیسی علیه السلام بیان نکرده است. و به محمّد صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «پس چگونه است [حال مردم] هنگامی که از هر امتی گواهی [که پیامبر آنان است بر اعمالشان] بیاوریم، و تو را بر آنان گواه آوریم؟ - نساء: ۴۱» (و فرموده): «و این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی است - نحل: ۸۹».

وَقَالَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَوْلٍ شَهِيداً (١)، وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبَيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ (٢).

قَالَ: فَسُرِّبَلْ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (٣) قَالَ: «وَاللَّهُ إِيَّانَا عَنَى، وَ عَلِي عَلَيْهِ السَّلَامَ أَوْلَانَا، وَ أَفْضَلُنَا، وَ أَخَيْرُنَا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ».

وَقَالَ: «إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَلَى حَيِّهِ عِنْدَنَا، وَ لَيْسَ يَمْضِي مِنَّا عَالِمٌ إِلَّا خَلَفَ مِنْ يَغْلَمُ عِلْمَهُ، وَ الْعِلْمُ نَتَوَارَثُ بِهِ» (٤).

فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ، فَكُلَّ حَدِيثٍ رَوَاهُ أَصْحَابُنَا، وَ دُونَهُ مَشَايخُنَا فِي مَعْجَزَاتِهِمْ وَ دَلَائِلِهِمْ، لَا يَسْتَحِيلُ فِي مَقْدُورَاتِ اللَّهِ أَنْ يَفْعَلَهُ، تَأْيِيداً لَهُمْ وَ لَطْفاً لِلْخَلْقِ فَإِنَّهُ لَا يَطْرَحُ بَلَّ يَتَلَقَى بِالْقَبُولِ.

[٣١٩] ٨- وَ رُوِيَ عَنِ عَبْدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنِ أَبِيهِ، عَنْ عَيْثِمِ بْنِ أُسَيْلَمٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارِ الدُّهْنِيِّ، [عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ] (٥) قَالَ: دَخَلَ أَبُو بَكْرٍ عَلَيَّ عَلِيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لَهُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمْ يُحَدِّثْ إِلَيْنَا فِي أَمْرِكَ شَيْئاً بَعْدَ أَيَّامِ الْوَلَايَةِ بِالْغَدِيرِ، وَ أَنَا أَشْهَدُ أَنَّكَ مَوْلَايَ مُقَرَّرٌ لَكَ بِذَلِكَ، وَ قَدْ سَلَّمْتُ عَلَيْكَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ .

وَ أَخْبَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّكَ وَصِيَّتُهُ وَ وَارِثُهُ وَ خَلِيفَتُهُ فِي أَهْلِهِ وَ نِسَائِهِ، وَ أَنَّكَ وَارِثُهُ، وَ مِيرَاثُهُ قَدْ صَارَ إِلَيْكَ، وَ لَمْ يُخْبِرْنَا أَنَّكَ خَلِيفَتُهُ فِي أُمَّتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، وَ لَا جُزْمَ لِي فِيمَا بَيْنِي وَ

ص: ٣٩٢

١- (١) النِّسَاء (٤): ٤١.

٢- (٢) النِّحْل (١٦): ٨٩.

٣- (٣) الرِّعْد (١٣): ٤٣.

٤- (٤) الخرائج و الجرائح: ٧٩٨/٢، ح ٨؛ البحار: ١٩٨/٢٦، ح ١٠.

٥- (٥) داخل كروشه را از الإختصاص اضافه نمودم.

عبدالله گوید: و در مورد آیه: «بگو خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست، برای گواهی میان من و شما کافی است - رعد: ۴۳» از حضرت سؤال شد، فرمود: به خدا قسم، [خداوند] ما را قصد کرده، و علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اول ما و افضل ما و بهتر ما [خاندان] است.

و فرمود: به راستی [آن] علمی که خداوند برای آدم فرستاده است به همان حال نزد ماست، و عالمی از میان ما از دنیا نمی رود مگر این که کسی را که علم او را بداند، جانشین خویش بگذارد، و علم [میان ما] به ارث گذاشته می شود.

پس اگر چنین باشد، هر حدیثی که اصحاب ما روایت کرده و مشایخ حدیث نیز آن را در [کتاب خود در باب] معجزات و دلائل اهل بیت تدوین نموده اند، این محال نیست که [اهل بیت] آن را در حوزه مقدمات الهی انجام دهند به خاطر تأیید [سخن] ایشان و لطف برای خلق، از اینرو نه تنها [این گونه احادیث] کنار گذاشته نمی شود بلکه قابل قبول است.

[۳۱۹] ۸ - معاویه بن عمّار دهنی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «ابو بکر بر امام علی علیه السلام وارد شد و گفت: به راستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره جانشینی تو بعد از ایام غدیر (خُم) برای ما هیچ سخنی بیان نفرمود و من (هم در آن ایام غدیر) شهادت داده و اقرار نمودم که تو مولای من هستی و در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز به تو به عنوان امیرالمؤمنین سلام می کردم.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ما گفت که تو جانشین او، وارث او و خلیفه او در مورد خانواده و زنانش هستی و به راستی که تویی وارث پیامبر و میراث او (نیز) به تو رسید، ولی به ما نگفت که تو بعد از ایشان جانشین برای امتش هستی و هیچ جرم و گناهی در آن (خلافت) بین من و تو نیست (و ما به تو ستمی نکرده ایم) و هیچ گناهی هم بین ما و خدا وجود ندارد.

بَيْنَكَ ، وَ لَا ذَنْبَ لَنَا فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى .

فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «إِنَّ أَرَيْتَكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حَتَّى يُخْبِرَكَ بِأَنْبِئِ أَوْلَى بِالْأَمْرِ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ مِنْكَ ، وَ أَنَّكَ إِذَا لَمْ تَعْرِضْ نَفْسَكَ عَنْهُ فَقَدْ خَالَفتَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ» فَقَالَ : «إِنَّ أَرَيْتَنِي حَتَّى يُخْبِرَنِي بِبَعْضِ هَذَا أَكْتَفَيْتُ بِهِ ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «فَتَلَقَانِي إِذَا صِلَيْتَ الْمَغْرِبَ حَتَّى أُرِيكَ» قَالَ : فَرَجَعَ إِلَيْهِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ ، فَأَخَذَ بِيَدِهِ وَ أَخْرَجَهُ إِلَى مَسْجِدِ قُبَا ، فَإِذَا هُوَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ جَالِسٌ فِي الْقِبْلَةِ ، فَقَالَ لَهُ : «يَا فُلَانُ وَثَبْتَ عَلَيَّ مَوْلَاكَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ جَلَسْتَ مَجْلِسَهُ ، وَ هُوَ مَجْلِسُ النَّبِيِّ ، لَا يَسْبِقُ حَقُّهُ غَيْرُهُ ، لِأَنَّهُ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي ، فَتَبَدَّتْ أَمْرِي وَ خَالَفتَ مَا قُلْتَهُ لَكَ ، وَ تَعَرَّضْتَ لِسَخَطِ اللَّهِ وَ سَخَطِي ، فَانزِعْ هَذَا السَّرْبَالَ الَّذِي تَسْرُبَلْتَهُ بِغَيْرِ حَقٍّ ، وَ لَا أَنْتَ مِنْ أَهْلِهِ ، وَ إِلَّا فَمَوْعِدُكَ النَّارُ» .

قَالَ : فَخَرَجَ مَدْعُورًا لِيَسَلِّمَ الْأَمْرَ إِلَيْهِ ، وَ انْطَلَقَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَدَّثَ سَلِيمَانَ بِمَا كَانَ وَ مَا جَرَى ، فَقَالَ لَهُ سَلِيمَانُ : لِيُؤَدِّبَنَّ هَذَا الْحَدِيثَ لِصَاحِبِهِ وَ لِيُخْبِرَنَّهُ بِالْخَبْرِ ، فَضَحِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ : «أَمَّا إِنَّهُ سَيُخْبِرُهُ وَ لِيَمْنَعَنَّهُ إِنْ هَمَّ بِأَنْ يَفْعَلَ ، ثُمَّ قَالَ : لَا وَ اللَّهُ لَا يَذْكُرَانِ ذَلِكَ أَبَدًا حَتَّى يَمُوتَا» .

قَالَ : فَلَقِيَ صَاحِبَهُ فَحَدَّثَهُ بِالْحَدِيثِ كُلِّهِ ، فَقَالَ لَهُ : مَا أضعَفَ رَأْيَكَ وَ أَخَوَرَ عَقْلَكَ ، أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ ذَلِكَ مِنْ بَعْضِ سِحْرِ ابْنِ أَبِي كَبْشَةَ ، أُنْسِيَتْ سِحْرَ بَنِي هَاشِمٍ ، فَأَقِمْ عَلَيَّ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ .(١)

ص: ٣٩٤

علی علیه السلام فرمود: اگر پیامبر را به تو نشان دهم و ایشان شهادت دهد که من، نسبت به تو و غیر از تو به این منصب شایسته تر هستم، آیا قبول می کنی؟ و اگر از این مقام دست نکشی با خدا و رسول او نافرمانی کرده ای. ابو بکر گفت: اگر پیامبر را به من نشان دهی که مرا به کمی از این سخنان خبر دهد (و گوشزد کند) کفایت می کند (و قبول می کنم).

حضرت فرمود: امشب بعد از نماز مغرب نزد من بیا تا پیامبر را به تو نشان دهم. بعد از نماز مغرب به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام بازگشت و آنگاه حضرت دست او را گرفته و به مسجد قبا برد. دید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد رو به قبله نشسته، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ابوبکر فرمود: ای فلانی! با مولایت علی علیه السلام مخالفت کردی، به جای وی نشستی، جایگاهی که جایگاه نبوت است در حالی که غیر از علی علیه السلام که جانشین من است کسی شایسته آن نیست. فرمان مرا کنار زدی (و پشت سر انداختی) و دستورم را مخالفت کردی، و به سوی غضب خدا و خشم من رفتی (و آن را برای خود خریدی)، پس این جامه خلافتی که به ناحق پوشیدی و شایسته آن نیستی را در آر (و آن را به علی علیه السلام واگذار) و گرنه وعده گاهت دوزخ است.

فرمود: پس ابوبکر با بی تابی خارج شد تا امر خلافت را به حضرت تسلیم کند و امیرالمؤمنین علیه السلام هم رفت و سلمان را از ماجرا با خبر ساخت. سلمان عرض کرد: این را برای رفیقش (عمر) آشکار کرده و او را از ماجرا نیز با خبر می سازد. امیرالمؤمنین خنده ای نموده و فرمود: او به زودی همین کار را می کند و به رفیقش خبر می دهد و او هم مانع انجام کارش می شود. سپس فرمود: به خدا قسم آن دو هیچ گاه متذکر نمی شوند تا این که بمیرند.

گوید: ابو بکر عمر را دید و همه ماجرا را تعریف کرد. عمر به او گفت: وای بر تو، چقدر عقلت کم شده، به خدا قسم اکنون تو به سحر ابن ابی کبشه (منظورش



[٣٢٠] ٩ - وَعَنْ الْبَاقِرِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «صَارَ جَمَاعَةٌ مِنَ النَّاسِ بَعْدَ مَوْتِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالُوا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا عِنْدَكَ مِنْ أَعَاجِبِ أَبِيكَ الَّتِي كَانَتْ يُرِينَاهَا؟ فَقَالَ: هَلْ تَعْرِفُونَ أَبِي؟ قَالُوا: كُنَّا نَعْرِفُهُ، فَرَفَعَ لَهُمْ سِتْرًا كَانَ عَلَى بَابِ بَيْتٍ، ثُمَّ قَالَ: انظُرُوا فِي الْبَيْتِ، فَنَظَرْنَا فَإِذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقُلْنَا: هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَشْهَدُ أَنَّكَ خَلِيفَةُ اللَّهِ حَقًّا وَأَنَّكَ وَلَدُهُ» (١).

[٣٢١] ١٠ - وَرَوَى أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِلْحَارِثِ الْهَمْدَانِيِّ:

يَا حَارِ هَمْدَانَ مَنْ يَمُتْ يَرِنِي مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قُبُلًا (٢)

و هذا الكلام منه عليه السلام عام يتناول حياته و الحال الذي بعد وفاته.

[٣٢٢] ١١ - وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عِيَامِرٍ، عَنِ أَبِيانٍ، عَنِ بَشِيرِ النَّبَالِ، عَنِ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كُنْتُ خَلَفْتُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ عَلَى بَعْلَتِهِ، فَنَظَرْتُ فَإِذَا رَجُلٌ فِي عُنُقِهِ سَلْسَلَةٌ وَ رَجُلٌ يَتَّبِعُهُ، فَقَالَ لِأَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ اسْتَقْبِنِي، فَقَالَ الرَّجُلُ الَّذِي خَلَفَهُ - وَكَانَهُ مُوَكَّلٌ بِهِ -: لَا تَشِيقْهُ لَأَسِقَاهُ اللَّهُ، فَإِذَا هُوَ مُعَاوِيَةُ لَعَنَهُ اللَّهُ» (٣).

ص: ٣٩٦

١- (١) الخرائج و الجرائح: ١١١/٢، ح ٢٠؛ الإيقاظ من الهجعة: ٢١٩، ح ٢٠؛ إثبات الهداه: ٤٨/٤، ح ٣٦.

٢- (٢) تفسير القمي: ٢٦٦/٢؛ الأمالي الطوسي: ٦٢٥، ح ٥؛ شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد: ٤٣/١٨؛ الفصول المهمه: ٣١٦/١، ح ٣٦٨؛ البحار: ١٧٩/٤٢؛ تفسير البرهان: ٧٨٧/٤؛ تفسير نور الثقلين: ٥٤٧/٤، ح ٤٥.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٢٨٥، ح ١؛ الإختصاص: ٢٧٥؛ المناقب: ١٤٤/٤؛ الخرائج و الجرائح: ٨١٢/٢، ذيل ح ٢١؛ تفسير الصافي: ٣٤٩/٤؛ الإيقاظ من الهجعة: ٢٠٣، ح ١٩؛ البحار: ١٦٨/٣٣.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است (۱)) دچار شده ای، آیا سحر بنی هاشم را فراموش کردی. پس این خلافت را برگیر و آن [پندار] را رها کن».

[۳۲۰] ۹ - امام باقر علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارشان امام سجّاد علیه السلام می فرماید: «بعد از شهادت امام حسن علیه السلام گروهی از مردم خدمت امام حسین علیه السلام رسیده، گفتند: ای فرزند رسول خدا! آیا از شگفتی هایی که پدرت به ما نشان می داد نزد تو نیز وجود دارد؟ فرمود: پدرم را می شناسید؟ گفتند: آری، همه ما او را می شناسیم، پس حضرت پرده ای را که بر درب خانه بود را بالا زد و فرمود: در خانه را نگاه کنید، چون نظر کردند امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدند؛ و گفتند: این امیرالمؤمنین علیه السلام است، شهادت می دهیم که تو به حق جانشین خدا و پسر امیرالمؤمنین هستی».

[۳۲۱] ۱۰ - روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام به حارث همدانی فرمود: «ای حارث همدانی! هر کس بمیرد مرا [رو در رو] می بیند، مؤمن باشد یا منافق».

سلیمان بن حلّی گوید: و این کلام امام، عام است و [زمان] حیات حضرت و حالی که بعد از وفات است را شامل می شود.

[۳۲۲] ۱۱ - بشیر نبال گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «پدرم سوار بر استری بود و من به دنبال او می رفتم که ناگهان مردی را دیدم که بر گردنش زنجیر بود و شخص دیگری با او می رفت. به پدرم گفت: ای علی بن حسین! مرا سیراب کن. مردی که پشت سر او بود - مثل این که مأمور او بود - گفت: او را سیراب نکن، خداوند او را سیراب نکند. و او معاویه لعنه الله علیه بود».

ص: ۳۹۷

---

۱- (۱) ابن اثیر در النهایه چ: ۱۴۴/۴ گوید: مشرکین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به ابی کبشه نسبت می دادند. او مردی از خزاعه بود که با قریش در عبادت بت ها مخالفت می کرد، پس چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز آن ها را در عبادت بت ها مخالفت می نمود ایشان را به ابی کبشه شبیه می نمودند.

[٣٢٣] ١٢ - رَوَى أَبُو الصَّخْرِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَيْدِهِ: أَنَّهُ كَانَ مَعَ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَنَى وَهُوَ يَزِمِي الْجِمَارَ، فَرَمَى وَبَقِيَ فِي يَدِهِ خَمْسُ حَصِيَّاتٍ، فَرَمَى بِثَلَاثَتَيْنِ فِي نَاحِيَةِ مِنَ الْجَمْرَةِ، وَبِثَلَاثٍ فِي نَاحِيَةِ مِنْهَا، فَقَالَ لَهُ حَيْدَى: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ لَقَدْ رَأَيْتُكَ صَنَعْتَ شَيْئًا مَا صَنَعَهُ أَحَدٌ، إِنَّكَ رَمَيْتَ بِحَصِيَّاتِكَ فِي الْعَقَبَاتِ، ثُمَّ رَمَيْتَ بَعْدَ ذَلِكَ يَمَنَّهُ وَبَسْرَهُ، فَقَالَ: «نَعَمْ يَا ابْنَ الْعَمِّ، إِذَا كَانَ فِي كُلِّ مَوْسِمٍ يُخْرِجُ اللَّهُ الْفَاسِقِينَ النَّاكِثِينَ غَضَبِينَ طَرِيئِينَ فَيُضِيءُ لِبَنَانِهَا هَاهُنَا، لَا يَرَاهُمَا أَحَدٌ إِلَّا الْإِمَامَ، فَرَمَيْتَ الْأَوَّلَ ثِنْتَيْنِ، وَالثَّانِي ثَلَاثًا لِأَنَّهُ أَكْفَرُ وَأَظْهَرُ لِعِدَاوَتِنَا، وَالْأَوَّلَ أَذْهَى وَأَمْرٌ». (١)

[٣٢٤] ١٣ - وَعَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْخُثَعِمِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «خَرَجْتُ مَعَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى بَعْضِ أَمْوَالِهِ فَلَمَّا صِرْنَا فِي الصَّحْرَاءِ اسْتَقْبَلَهُ شَيْخٌ، فَنَزَلَ إِلَيْهِ أَبِي وَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَجَعَلْتُ أَسْمِعُهُ وَهُوَ يَقُولُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، ثُمَّ تَسَاءَلَا طَوِيلًا، ثُمَّ وَدَّعَهُ أَبِي وَقَامَ الشَّيْخُ وَانْصَرَفَ، وَأَبِي يَنْظُرُ إِلَيْهِ حَتَّى غَابَ شَخْصُهُ عَنَّا، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَنْ هَذَا الشَّيْخُ الَّذِي سَمِعْتُكَ تُعْظِمُهُ فِي مُسَاءَلَتِكَ؟ فَقَالَ: يَا بُنَيَّ هَذَا جَدُّكَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ». (٢)

[٣٢٥] ١٤ - وَعَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ يَحْيَى الْمَكْفُوفِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي زِيَادٍ، عَنْ عَطِيَّةِ الْأَنْبَارِيِّ أَنَّهُ قَالَ: «طَافَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْكَعْبَةِ، فَإِذَا آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِجِدَاءِ الرُّكْنِ الْيَمَانِيِّ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ انْتَهَى إِلَى الْحَجْرِ فَإِذَا نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِجِدَائِهِ - وَهُوَ رَجُلٌ طَوِيلٌ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ». (٣)

ص: ٣٩٨

١- (١) بصائر الدرجات: ٢٨٧، ح ٨؛ الإختصاص: ٢٧٧؛ المختصر: ١٣؛ المناقب: ١٥٧/٤؛ الخرائج و الجرائح: ٨١٦/٢، ح ٢٢؛ البحار: ١٩٢/٣٠، ح ٥٢ (از بصائر).

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٢٨٢، ح ١٨ (از امام كاظم عليه السلام)؛ الخرائج و الجرائح: ٨١٩/٢، ح ٣٠؛ المختصر: ١٢.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٢٧٨، ح ١٣؛ الخرائج و الجرائح: ٨١٩/٢، ح ٣١؛ المختصر: ١٣.

[۳۲۳] ۱۲ - ابو الصخر گوید: پدرم از جدّم به من خبر داد که همراه با امام باقر علیه السلام در مینا بودم در حالی که رمی جمرات می کرد، و پس از رمی در دستش پنج ریگ هنوز باقی بود، پس دو ریگ از آن را در ناحیه ای از جمره و سه ریگ دیگر را در موضعی دیگر زدند. جدّم به حضرت گفت: فدایت شوم، همانا از شما کاری را دیدم که تا به حال ندیده بودم، شما با سنگ ریزه هایی رمی کردی، آنگاه بعد از آن راست و چپ جمره را رمی نمودید. حضرت فرمود: «آری ای پسر عمو، چون هر موسم حجّی فرا رسد خداوند دو نفر فاسق پیمان شکن را تر و تازه (از قبر) خارج می کند و این جا به دار می زند، که آن دو را جز امام نمی بیند، پس اوّلی را به دو سنگ و دوّمی را به سه سنگ رمی نمودم، چون دوّمی کُفرش بیشتر و دشمنی اش با ما آشکارتر بود، ولی اوّلی سخت تر و تلخ تر بود».

[۳۲۴] ۱۳ - عبید بن عبدالرحمن گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «با پدرم به طرف یکی از املاک او رفتیم، هنگامی که به بیابان رسیدیم، پیرمردی به استقبال پدرم آمد، پدرم نزد او رفته و بر او سلام نمود، شنیدم که به او می فرمود: فدایت شوم، سپس مدّتی طولانی با هم صحبت نمودند، آنگاه پدرم با او خداحافظ نمود و آن شیخ بلند شد و رفت و پدرم به او نگاه می کردند تا ایشان از ما دور شدند».

به پدرم عرض کردم: این پیرمرد که بود که جمله ای از شما شنیدم که به او فرمودید که تا به حال برای کسی آن را از شما نشنیده بودم؟

فرمود: فرزندانم! این جدّت حسین علیه السلام است».

[۳۲۵] ۱۴ - عطیه ابزاری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کعبه طواف می نمود که آدم علیه السلام را به موازات رکن یمانی دید و بر او سلام نمود، آنگاه در حجر الأسود نوح علیه السلام را به موازات خود دید که مردی بلند قامت بود و بر او [نیز] سلام نمود.

[٣٢٦] ١٥ - وَعَنْ الصَّفَّارِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ أَبِيانٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا فَضَّلْنَا عَلَى مَنْ خَالَفَكُمُ، فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَى الرَّجُلَ مِنْهُمْ أَرْخَى بَالًا، وَأَنْعَمَ عَيْشًا، وَأَحْسَنَ حَالًا، وَأَطْمَعَ فِي الْجَنَّةِ.

قَالَ: فَسَيَكْتُ عَنِّي حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْأَبْطَحِ مِنْ مَكَّةَ وَرَأَيْنَا النَّاسَ يَضَعُ جُجُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ هَلْ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ؟» قُلْتُ: أَسْمَعُ ضَجِيجَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، قَالَ: «مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَالْعَجِيجَ وَأَقْلَّ الْحَجِيجَ!! وَالَّذِي بَعَثَ بِالنَّبِيِّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَجَّلَ بِرُوحِهِ إِلَى الْجَنَّةِ مَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ إِلَّا مِنْكَ وَمِنْ أَصْحَابِكَ خَاصَّةً» قَالَ: ثُمَّ مَسَحَ يَدَهُ عَلَى وَجْهِهِ، فَانْظَرْتُ وَإِذَا أَكْثَرَ النَّاسِ حَنَازِيرُ وَحَمِيرٌ وَقِرْدَةٌ إِلَّا رَجُلًا (١).

[٣٢٧] ١٦ - وَعَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ دَاوُدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا مَوْلَاكَ وَمِنْ شِيعَتِكَ، ضَعِيفٌ ضَرِيرٌ، فَاضْمَنْ لِي الْجَنَّةَ، قَالَ: «أَوَلَا أُعْطِيكَ عِلْمًا أَوْ غَيْرَهُمْ؟» قُلْتُ: وَمَا عَلَيْكَ أَنْ تَجْمَعَهُمَا لِي، قَالَ: «وَتُحِبُّ ذَلِكَ؟» قُلْتُ: وَكَيْفَ لَا أُحِبُّ، فَمَا زَادَ أَنْ مَسَحَ عَلَى بَصْرِي فَأَبْصَرْتُ جَمِيعَ الْأَيْمَةِ عِنْدَهُ، ثُمَّ مَا فِي السَّقِيفَةِ الَّتِي كَانَ فِيهَا جَالِسًا.

ثُمَّ قَالَ: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَدَّ بَصْرَكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى بِعَيْنِكَ؟» قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا أَبْصَرْتُ إِلَّا

ص: ٤٠٠

[۳۲۶] ۱۵ - ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما چه فضیلتی بر مخالفان خود داریم؟! در حالی که به خدا قسم من افرادی از آنان را می بینم که آسوده تر (از ما) و زندگی بهتری داشته و حالشان نیکوتر است و امیدشان به (رفتن به) بهشت بیشتر است.

گوید: امام ساکت شد تا این که به سرزمین ابطح مکه رسیدیم و مردمی را دیدیم که به سوی خدا می نالیدند، حضرت فرمود: «ای ابا محمّد! [کنیه ابوبصیر] آیا آنچه من می شنوم را می شنوی؟» عرض کردم: صدای ناله های مردم به سوی خدا را می شنوم. فرمود: «سر و صدا چه زیاد و حاجی چه کم است!! سوگند به کسی که محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را به پیامبری برگزیده خداوند فقط از تو و یاران تو قبول می کند». آنگاه دستش را به صورتم کشید و دیدم اکثر مردم به جز مردی از آن ها به صورت خوک و الاغ و بوزینه هستند.

[۳۲۷] ۱۶ - ابوبصیر گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: من غلام شما و از شیعیان شما هستم، ناتوان و کور، پس بهشت را برای من ضمانت کن. حضرت فرمود: «نمی خواهی نشانه (و یکی از شگفتی های) ائمه را به تو عطا کنم؟» عرض کردم: چه می شود که هر دو (هم نشانه و هم ضمانت) را برای من جمع فرمایی؟ فرمود: «دوست داری (آن نشانه را ببینی)؟» گفتم: چگونه آن را دوست ندارم؟ پس دست مبارک به دیده ام کشید و تمام امامان علیهم السلام را نزد آن حضرت و سپس آنچه در خانه ای که در آن نشسته بودم را دیدم.

آنگاه فرمود: «ای ابا محمّد! چشم باز کن بین با آن چه می بینی؟» ابوبصیر گفت: به خدا قسم جز سگ یا خوک یا بوزینه ندیدم، (تعجب کرده) عرض کردم: این خلق مسخ شده کیانند؟ فرمود: «این ها که می بینی توده امت اند و اگر برای مردم پرده

كَلْبًا أَوْ خَنْزِيرًا أَوْ قِرْدًا، قُلْتُ : مَا هَذَا الْخَلْقُ الْمَمْسُوحُ ؟ قَالَ : «هَذَا الَّذِي تَرَى هُوَ السَّوَادُ الْأَعْظَمُ ، وَ لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ لِلنَّاسِ مَا نَظَرَ الشَّيْعَةُ إِلَيَّ مِنْ خَالَفَهُمْ إِلَّا فِي هَذِهِ الصُّورَةِ .»

ثُمَّ قَالَ : «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنْ أَحْبَبْتَ تَرَكْتُكَ عَلَى حَالِكَ هَذَا وَ حِسَابِكَ عَلَى اللَّهِ ، وَ إِنْ أَحْبَبْتَ ضَمِنْتُ لَكَ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ ، وَ رَدَدْتُكَ إِلَيَّ حَالِكَ الْأَوَّلِ » قُلْتُ : لَا حَاجَةَ لِي فِي النَّظَرِ إِلَيَّ هَذَا الْخَلْقِ الْمَنكُوسِ ، رُدَّنِي رُدَّنِي إِلَيَّ حَالَتِي ، فَمَا لِلجَنَّةِ عَوَضٌ ، فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَى عَيْنِي فَرَجَعْتُ كَمَا كُنْتُ .(١)

[٣٢٨] ١٧ - وَ عَنِ الصَّفَّارِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، قَالَ : حَجَجْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا كُنَّا فِي الطَّوَافِ قُلْتُ لَهُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَغْفِرُ اللَّهُ لِهَذَا الْخَلْقِ ؟ قَالَ : «إِنَّ أَكْثَرَ مَنْ تَرَى قِرْدَهُ وَ خَنَازِيرَهُ» قُلْتُ : أَرِنِيهِمْ ، فَتَكَلَّمْتُ بِكَلِمَاتٍ ثُمَّ أَمَرَ يَدَهُ عَلَى بَصِيرِي ، فَرَأَيْتُهُمْ كَمَا قَالَ ، فَقُلْتُ : رُدَّ عَلَيَّ بَصِيرِي الْأَوَّلَ ، فَدَعَا فَرَأَيْتُهُمْ كَمَا رَأَيْتُهُمْ فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى .

ثُمَّ قَالَ : «أَنْتُمْ فِي الْجَنَّةِ تُحْبَرُونَ وَ بَيْنَ أَطْبَاقِ النَّارِ تُطَلَّبُونَ فَلَا تُوحِدُونَ ، ثُمَّ قَالَ : وَ اللَّهُ لَا يَجْتَمِعُ فِي النَّارِ مِنْكُمْ اثْنَانِ لَا وَ اللَّهِ وَ لَا وَاحِدٌ» .(٢)

[٣٢٩] ١٨ - وَ عَنِ الصَّفَّارِ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَحْتَرِيِّ ، قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «إِذَا أَنَا

ص: ٤٠٢

١- (١) الخرائج و الجرائح: ٨٢١/٢ ح ٣٥؛ إثبات الهداه: ١١٤/٤ ح ٥٤؛ البحار: ٣٠/٢٧ ح ٣؛ مدينة المعاجز: ١٧٦/٥ ح ١٣٨.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٢٧٠ ح ٤؛ الخرائج و الجرائح: ٨٢٧/٢ ح ٤٠؛ البحار: ٧٩/٤٧ ح ٥٨ و ١١٨/٦٨ ح ٤٤.

برداشته شود (و صورت حقیقی آن‌ها آشکار شود) مردم شیعه مخالفین خود را جز در این صورت مسخ شده نخواهند دید.

آنگاه فرمود: ای ابا محمّد! اگر خواهی تو را بر این حال (بینایی) گذارم ولی حسابت با خدا باشد، و اگر دوست می‌داری در پیشگاه خدا بهشت را برایت ضمانت کنم، و تو را به حال اوّل (نابینایی) بازگردانم».

عرض کردم: مرا هیچ حاجتی در نگاه کردن به این مردم وارونه نیست، مرا به حالت اوّل بازگردان که هیچ چیز عوض بهشت نیست. پس دست مبارک بر دیده ام کشید و به آن حال که بودم بازگشتم.

[۳۲۸] ۱۷ - ابو بصیر گوید: با امام صادق علیه السلام به حجّ رفتم، در هنگام طواف به ایشان عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! آیا خداوند این مردمان را می‌آمرزد؟ فرمود: «بیشتر آن‌هایی که می‌بینی بوزینه و خوکند». عرض کردم: آن‌ها را به من نشان بده. امام سخنانی با خود گفت و آن‌گاه دستش را بر چشمم کشید، در این هنگام آنان (حاجیان) را همان گونه که فرموده بود، دیدم. عرض کردم: چشمم را به حال اوّل بازگردان، پس دعا کرد و و من آن‌ها را مثل بار اوّل دیدم.

آنگاه فرمود: «شما در بهشت شادمان خواهید بود و آنان در دوزخ جستجویان می‌کنند و شما را آنجا نمی‌یابند. سپس فرمود: به خدا قسم در جهنّم دو نفر از شما هم (با آن‌ها) جمع نخواهد شد، نه به خدا یک نفر هم جمع نخواهد شد».

[۳۲۹] ۱۸ - حفص بن بختری گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: «از دنیا که رفتم، هفت مشک از آب «چاه غُرس» [چاهی است در مدینه] بکش و سپس مرا با آن غسل ده و کفن کن و (چون از کار غسل و کفن تمام شدی)،



مِثَّ فَاسْتَيْقَ لِي سَبْعَ قَرَبٍ مَاءٍ مِنْ بَيْتِ غَرْسٍ ، ثُمَّ غَسَلَنِي وَ كَفَّنِي وَ خُذَ بِمَجَامِعِي ، وَ أَجْلَسَنِي وَ اسْأَلَنِي عَمَّا شِئْتُ ، وَ اخْفَظْ عَنِّي وَ اَكْتُبْ ، فَإِنَّكَ لَا تَسْأَلُنِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَخْبَرْتُكَ بِهِ .

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَأَنْبَأَنِي بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .(١)

[٣٣٠] ١٩ - وَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «كَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُحَدَّثًا» قُلْتُ : وَ مَا آيَةُ الْمُحَدَّثِ ؟ قَالَ : «يَأْتِيهِ الْمَلَكُ فَيَنْكُتُ عَلَى قَلْبِهِ بِكَيْتٍ وَ كَيْتٍ» .(٢)

[٣٣١] ٢٠ - وَ قَالَ ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّا نَقُولُ إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يُنَكَّتُ فِي أُذُنِهِ أَوْ يُقَدَفُ فِي قَلْبِهِ أَوْ أَنَّهُ كَانَ مُحَدَّثًا ، فَلَمَّا أَكْثَرَتْ عَلَيْهِ ، قَالَ لِي «إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَوْمَ قَرِيظَةَ وَ النَّضِيرِ : جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ يَمِينِهِ ، وَ مِيكَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ يَسَارِهِ يُحَدِّثَانِهِ» .(٣)

[٣٣٢] ٢١ - وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُخَلِّ الْأَرْضَ مِنْ عَالِمٍ ، يَعْلَمُ الزِّيَادَةَ وَ النُّقْصَانَ فِي الْأَرْضِ ، فَإِذَا زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئًا رَدَّهْمُ ، وَ إِذَا نَقَصُوا أَكْمَلَهُ لَهُمْ ، فَقَالَ : خُذُوهُ كَامِلًا ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَلْتَبَسَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَمْرُهُمْ ، وَ لَمْ يُفَرَّقُوا بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ» .(٤)

ص: ٤٠٤

- ١- (١) بصائر الدرجات: ٢٨٤، ح ١٠ (به سند ديگر)؛ الخرائج و الجرائح: ٨٢٧/٢، ح ٤١.
- ٢- (٢) بصائر الدرجات: ٣٢٢، ح ٤؛ رجال الكشي: ١٥، ح ٣٦؛ الأمالي الطوسي: ٤٠٧، ح ٩١٤، با زيادي: «و كان سلمان محدثًا»؛ الخرائج و الجرائح: ٨٣٠/٢، ح ٤٦؛ البحار: ٣٢٦/٢٢، ح ٣١ و ٦٧/٢٦، ح ٤.
- ٣- (٣) بصائر الدرجات: ٣٢١، ح ٢؛ الإختصاص: ٢٨٦ (به سندی ديگر)؛ الخرائج و الجرائح: ٨٣٠/١، ح ٤٦.
- ٤- (٤) بصائر الدرجات: ٣٣١، ح ١ (با کمی اختلاف)؛ الامامه و التبصره: ٢٩، ح ١١؛ الغيبة النعماني: ١٣٨، ح ٣؛ دلائل الامامه طبري: ٢٣٢؛ علل الشرائع: ١٩٩، ح ٢٢ و ٢٨ و ٣١ (به سندی ديگر)؛ كمال الدين: ٢٠٣، ح ١١؛ الخرائج و الجرائح: ٨٣٠/٢، ذيل ح ٤٦.

اطراف کفن را بگیر و مرا بنشان و هر چه می خواهی بپرس و به یاد بسپار و بنویس، که هیچ چیز از من نپرسی جز اینکه جوابت دهم.

علی علیه السلام فرمود: مرا از آنچه را تا روز قیامت باید باشد، خبر داد.

[۳۳۰] ۱۹ - ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «حضرت علی علیه السلام محدث بود». عرض کردم: نشانه محدث بودن چیست؟ فرمود: «فرشته ای می آید و بر دل او چنین و چنان الهام می کند».

[۳۳۱] ۲۰ - عبد الله بن ابی یغفور گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما می گوئیم علی علیه السلام کسی بود که در گوشش زمزمه و در قلبش افکنده می شد یا این که او محدث بود. چون حضرت دید من چنین می گویم، به من فرمود: «با حضرت علی علیه السلام در روز بنی قریظه و بنی نضیر، جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ سخن و حدیث می گفتند».

[۳۳۲] ۲۱ - ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند زمین را از عالمی که آشنای به زیادی و نقصان باشد خالی نخواهد گذاشت، هر گاه مؤمنین چیزی در دین بیفزایند آن ها را بر می گرداند و اگر چیزی را کم کنند آن را درست و کامل می کند. و فرمود: دین را کامل و تمام به کار بندید، اگر چنین نباشد مؤمنان در مسائل دینی به اشتباه می افتند و فرقی بین حق و باطل نخواهند گذاشت».

[٣٣٣] ٢٢ - وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ : أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ نُعْمَانَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ ضَرِيْسٍ ، قَالَ : كُنْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيْرٍ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيْرٍ : بِمَ يَعْلَمُ عَالِمُكُمْ ؟ قَالَ : «إِنَّ عَالِمَنَا لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ ، وَ لَعَنَ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ لَكَانَ كِبْغُضَةٍ كُمْ ، وَ لَكِنْ يُحَدِّثُ فِي السَّاعَةِ بِمَا يُحَدِّثُ بِاللَّيْلِ وَ فِي السَّاعَةِ بِمَا يُحَدِّثُ بِالنَّهَارِ ، الْأَمْرَ بَعْدَ الْأَمْرِ ، وَ الشَّيْءَ بَعْدَ الشَّيْءِ بِمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» .(١)

[٣٣٤] ٢٣ - وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «مَا تَرَكَ اللَّهُ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ ، يَنْقُصُ مَا يَزَادُ ، وَ يَزِيدُ مَا يَنْقُصُ ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَأَخْتَلَطَ عَلَى النَّاسِ أَمْرُهُمْ» .(٢)

[٣٣٥] ٢٤ - وَ سَأَلَهُ بُرَيْدُ الْعَجَلِيُّ : عَنِ الْفَرْقِ بَيْنَ الرَّسُولِ وَ النَّبِيِّ وَ الْمُحَدَّثِ ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «الرَّسُولُ تَأْتِيهِ الْمَلَائِكَةُ ظَاهِرِينَ ، وَ تُبَلِّغُهُ الْأَمْرَ وَ النَّهْيَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى ، وَ النَّبِيُّ الَّذِي يُوحَى إِلَيْهِ فِي مَنَامِهِ لَيْلًا وَ نَهَارًا ، فَمَا رَأَى فَهُوَ كَمَا رَأَى ، وَ الْمُحَدَّثُ يَسْمَعُ كَلَامَ الْمَلَائِكَةِ ، وَ لَا يَرَى الشَّخْصَ ، فَيُنْقَرُ فِي أُذُنِهِ ، وَ يُنَكَّتُ فِي قَلْبِهِ وَ صَدْرِهِ» .(٣)

[٣٣٦] ٢٥ - وَ عَنِ الصَّفَّارِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْكَرْكِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ ، عَنْ زُرْعَةَ ، عَنْ سَيِّمَاعَةَ ، عَنْ أَبِي بَصِيْرٍ ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ ، قَالَ : خَرَجْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ إِلَى مَكَّةَ ، فَلَمَّا وَافَيْنَا إِلَى

ص: ٤٠٦

١- (١) بصائر الدرجات: ٣٢٥، ح ٢ و ٣ (با کمی اختلاف)؛ الخرائج و الجرائح: ٨٣١/٢، صدر ح ٤٧.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٣٣٢، ح ٨ (به سندی دیگر)؛ کمال الدین: ٢٠٤، ح ١٦؛ علل الشرائع: ٢٠١، ح ٣٢؛ الخرائج و الجرائح: ٨٣٢/٢، ح ٤٧.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٣٦٨، ح ١؛ الکافی: ١٧٧/١، ح ٤؛ الإختصاص: ٣٢٨؛ الخرائج و الجرائح: ٨٣٢/٢، ذیل ح ٤٧.

[۲۲] ۳۳۳ - ضریس گوید: من و ابوبصیر نزد امام باقر علیه السلام بودیم. ابوبصیر به ایشان عرض کرد: عالم شما چگونه شناخته می شود؟ فرمود: «عالم ما غیب نمی داند و اگر خدا او را به خود وانهد همچون یکی از شما خواهد بود، لیکن او در هر لحظه، از آن چه در شب یا در روز، یکی پس از دیگری رخ می دهد و از هر آن چه تا روز رستاخیز پیش می آید سخن می گوید».

[۳۳۴] ۲۳ - و امام باقر علیه السلام فرمود: «خدا زمین را بدون عالم نگذارد تا آنچه بیفزایند کم کند و آنچه کم گذارند بیفزاید و اگر چنین نباشد امور بر مردم مشتبه می شود».

[۳۳۵] ۲۴ - برید عجللی از امام صادق علیه السلام در مورد فرق بین رسول و نبی و محدّث پرسید، حضرت فرمود: «رسول کسی است که ملائکه (و به خصوص فرشته وحی) آشکارا نزد او آمده و امر و نهی را از طرف خداوند برای او می آورند، و نبی کسی است که در خواب - چه شب چه روز - به او وحی می شود (فرشته وحی را در خواب می بیند) و هر چه در خواب دید واقعیت است، و محدّث کسی است که سخن ملائکه را می شنود ولی کسی [از ملائکه] را نمی بیند، و (آن صدا) به گوش او می خورد و به قلب و سینه اش الهام می گردد» (۱).

ص: ۴۰۷

---

۱- (۱) محدّث جزائری رحمه الله در خصوص فرق بین رسول و نبی گوید: علماء اسلام درباره تفاوت میان نبی و رسول اختلاف کرده اند، بعضی آن ها را مترادف دانسته و بعضی فرق آن ها در این دانسته اند که رسول معجزه و کتاب آسمانی دارد، امّا نبی صرف (یعنی نبی که رسول نیست)، کسی است که کتابی بر او نازل نشده، بلکه مردم را به کتاب قبل از خود دعوت می کند. برخی دیگر گویند: همانا کسی که صاحب معجزه و کتاب بوده و ناسخ شریعت قبل از خود باشد، رسول است و کسی که جامع این خصائل نباشد، نبی است و رسول نیست. برخی دیگر گویند: کسی که ملک به نحو ظاهر به نزد او آمده و مأمور به دعوت خلق است رسول است و کسی که چنین نیست بلکه ملک را در خواب می بیند، نبی است، این وجوه را فخر رازی و غیر او ذکر کرده اند و ظاهر احادیث ما صحّت قول آخر را تأیید می کند، به واسطه آنچه که قبلاً درباره تعداد مرسلین و پنج نفر بودن ناسخان شریعت ذکر کردیم. (النور المبین فی قصص الأنبياء و المرسلین: ۷)

الْمَأْبُوءِ - وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى رَاحِلَتِهِ وَكُنْتُ أُمِّسِي - فَيَاذَا قَطِيعُ غَنَمٍ ، وَ نَعَجَهُ قَدْ تَخَلَّفَتْ وَ هِيَ تَصِيحُ بِسَخْلِهِ لَهَا ، وَ كَلَّمَا قَامَتِ السَّخْلَةُ صَاحَتِ النَّعْجَهُ حَتَّى تَتَّبِعَهَا ، فَقَالَ لِي : « يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ أَ تَدْرِي مَا تَقُولُ هَيْدَهُ النَّعْجَهُ لِسِخْلَتِهَا؟ » قُلْتُ : لَا وَ اللَّهُ ، قَالَ : « إِنَّهَا تَقُولُ لَهَا : الْحَقِي بِالْقَطِيعِ فَإِنَّ أُخْتِكَ فِي الْعَامِ الْأَوَّلِ تَخَلَّفَتْ عَنِ الْقَطِيعِ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَأَكَلَهَا الذُّئْبُ » . (١)

[٣٣٧] ٢٦ - وَ عَنِ الصَّفَّارِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ عُمَرَ أَخْبَرَنَا بِشِيرِ النَّبَالِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، قَالَ : دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ مَوَالِي أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ لَهُ : أَرَأَيْتَ أَنْ تَتَّعِدَى عِنْدِي ، فَقَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَضَى مَعَهُ ، فَلَمَّا دَخَلَ بَيْتَهُ ، وَضَعَ لَهُ سِرِيرًا فَقَعِدَ عَلَيْهِ ، وَ كَانَ تَحْتَهُ زَوْجُ حَمَامٍ ، فَذَهَبَ الرَّجُلُ لِيَحْمِلَ طَعَامَهُ ، وَ عَادَ إِلَيْهِ فَوَجَدَهُ يَضْحَكُ . فَقَالَ : أَضْحَكَكَ اللَّهُ سِتِّكَ مِمَّ تَضْحَكَ ؟ فَقَالَ : « إِنَّ حَمَامَكَ هَذَا هَدَرَ الذُّكْرُ عَلَى الْأُنْثَى ، فَقَالَ : يَا سَكْنِي وَ عَرِسِي وَ اللَّهُ مَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ مَا خَلَا هَذَا الْقَاعِدَ عَلَى السَّرِيرِ » فَقُلْتُ لَهُ : وَ تَفْهَمُ ذَلِكَ ؟ قَالَ : « نَعَمْ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ » . (٢) . (٣)

[٣٣٨] ٢٧ - وَ عَنِ جَمَاعَةٍ ، أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَسَقٍ ، أَخْبَرَنَا أَبِي ، أَخْبَرَنَا الْفَضْلُ بْنُ يَعْقُوبَ الْبَغْدَادِيُّ ، أَخْبَرَنَا الْهَيْثَمُ بْنُ جَمِيلٍ ، أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ عُيَيْدٍ ، عَنْ عَيْسَى بْنِ سَلَامٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ نَضْرٍ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « بَيْنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ جَالِسًا مَعَ

ص: ٤٠٨

١- (١) بصائر الدرجات: ٣٤٧، ح ٢؛ الإختصاص: ٢٩٤؛ دلائل الامامه طبري: ٨٨؛ الخرائج و الجرائح: ٨٣٢/٢، ح ٤٨.

٢- (٢) النمل (٢٧): ١٦.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٣٤٦، ح ٢٥ (با كمي اختلاف)؛ الخرائج و الجرائح: ٨٣٣/٢، ح ٤٩؛

[۳۳۶] ۲۵ - عبدالعزيز گوید: با حضرت زین العابدین علیه السلام به جانب مکه رهسپار شدیم همین که از ابواء (۱) گذشتیم، آن حضرت سوار بود و من پیاده، به گله گوسفندی رسیدیم که یک میش از گله عقب مانده بود و بره خود را صدا می کرد، همین که بره از جای حرکت می کرد صدای میش بلند می شود و بره از پی صدا می رفت. امام فرمود: «ای عبدالعزیز! می دانی میش به بره اش چه می گوید؟» گفتم: نه به خدا [نمی دانم]. فرمود: «می گوید: خودت را به گله برسان. چون خواهرت سال قبل در همین محل از گله عقب ماند و گرگ او را خورد».

[۳۳۷] ۲۶ - علی بن ابی حمزه گوید: یکی از ارادتمندان امام کاظم علیه السلام خدمت امام رسیده عرض کرد: (مشتاقم) امروز نهار در خدمت من باشید. امام از جای حرکت نموده با او رفت، چون وارد خانه شد تختی برای امام گذاشت و امام روی آن نشست. زیر تخت یک جفت کبوتر بود. آن مرد رفت که برای امام غذا بیاورد، موقعی که برگشت امام علیه السلام را خندان دید، عرض کرد: [سرورم] خداوند شما را بخنداند، از چه می خندید؟ فرمود: «این کبوتر به ماده خود اظهار علاقه می کرد، به او می گفت: (همسر من)، ای آرام بخش من! و ای عروس من (همسر من)! به خدا روی زمین کسی را از تو بیشتر دوست ندارم جز این شخصی که روی تخت نشسته است». به امام عرض کردم: شما (زبان) آن را می فهمید؟ فرمود: «آری، زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده، و از هر چیز به ما عطا گردیده است - نمل: ۱۶».

[۳۳۸] ۲۷ - علی بن نصر بن سنان گوید: امام مجتبی علیه السلام فرمود: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با اصحاب نشسته بود که بادی از غرب وزیدن گرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به باد فرمود: ای باد! برادرانمان را به تو می سپارم، آن ها را به ما باز گردان».

ص: ۴۰۹

---

۱- (۱) ابواء، روستایی در شمال مدینه و نزدیک به آن است که تا جحفه هشت فرسنگ فاصله دارد. قبر آمنه، مادر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز در آن جا است. (نک: معجم البلدان: ۷۹/۱)

أَصْحَابِهِ إِذْ أَقْبَلَتِ الرِّيحُ الدَّبُورُ، فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَيَّتُهَا الرِّيحُ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ إِخْوَانَنَا فَرُدِّيهِمْ إِلَيْنَا، قَالَتْ: قَدْ أَمَرْتُ فَالَسَّمْعَ وَ الطَّاعَةَ لَكَ، فَدَعَا بِيَسَاطِ كَانْ أَهْدَى إِلَيْهِ، ثُمَّ بَسَطَهُ، ثُمَّ دَعَا بَعْلَى بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَجْلَسَهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ دَعَا بِأَبِي بَكْرٍ، وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ، وَعَبِيدَ الرَّحْمَنِ بْنِ عَزُوفٍ، وَطَلْحَةَ، وَالزُّبَيْرَ، وَسَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ، وَعَمَارَ بْنَ يَاسِرٍ، وَالْمِقْدَادَ بْنَ الْأَسْوَدِ، وَأَبِي ذَرٍّ، وَسَيْلَمَانَ، فَأَجْلَسَهُمْ عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ: أَمَا إِنَّكُمْ سَائِرُونَ إِلَى مَوْضِعٍ فِيهِ عَيْنُ مَاءٍ، فَأَنْزِلُوا وَتَوَضَّؤُوا وَصَلُّوا رَكَعَتَيْنِ، وَادُّوا إِلَيَّ الرِّسَالَةَ كَمَا تُؤَدِّي إِلَيْكُمْ.

ثُمَّ قَالَ: أَيَّتُهَا الرِّيحُ اسْتَعْلِي بِإِذْنِ اللَّهِ، فَحَمَلْتَهُمُ الرِّيحَ حَتَّى رَمْتَهُمْ إِلَى بِلَادِ الرُّومِ عِنْدَ أَصْحَابِ الْكَهْفِ، فَانزَلُوا وَتَوَضَّؤُوا وَصَلُّوا، فَأَوَّلَ مَنْ تَقَدَّمَ إِلَى بَابِ الْكَهْفِ أَبُو بَكْرٍ، فَسَلَّمَ فَلَمْ يَرُدُّوا، ثُمَّ عُمَرُ فَلَمْ يَرُدُّوا، ثُمَّ تَقَدَّمَ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ يُسَلِّمُ فَلَمْ يَرُدُّوا.

ثُمَّ قَامَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَفَاضَ عَلَيْهِ الْمَاءَ وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ مَشَى إِلَى بَابِ الْعَارِ، فَسَلَّمَ بِأَحْسَنِ مَا يَكُونُ مِنَ السَّلَامِ، فَأَنْصَبَ دَعَا الْكَهْفِ، ثُمَّ قَامُوا إِلَيْهِ فَصَافَحُوهُ وَسَلَّمُوا عَلَيْهِ بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَقَالُوا: يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ بَعْدَ رَسُولِهِ، وَعَلَّمَهُمْ مَا أَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ رَدَّ الْكَهْفَ كَمَا كَانَ، فَحَمَلْتَهُمُ الرِّيحُ فَرَمَتْ بِهِمْ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَقَدْ خَرَجَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِصَلَاةِ الْفَجْرِ فَصَلُّوا مَعَهُ. (١)

[٣٣٩] ٢٨ - وَعَنْ جَمَاعَةٍ، أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَحْمَدَ الْبُرْمَكِيُّ، أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دَاهِرِ بْنِ يَحْيَى الْأَحْمَرِيُّ، أَخْبَرَنَا أَبِي، عَنِ الْأَعْمَشِ، أَخْبَرَنَا أَبُو سُفْيَانَ، عَنْ أَنَسٍ، قَالَ:

ص: ٤١٠

باد گفت: به من دستور داده شده از شما اطاعت نمایم. حضرت سفره ای که به وی اهدا شده بود را خواست و آن را پهن کرد. سپس حضرت علی علیه السلام را صدا زد و بر سر سفره نشانید. آنگاه ابو بکر، عمر، عثمان، عبد الرحمن بن عوف، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص، عمار بن یاسر، مقداد، ابوذر و سلمان را نیز صدا زد و بر سر سفره نشانید و فرمود: شما به جایی خواهید رفت که در آن چشمه آبی است، پیاده شوید و وضو بگیرید و دو رکعت نماز بخوانید و پیغامی که به شما داده می شود را، به همان صورت، برای من بیاورید.

آنگاه فرمود: ای باد! با اذن و دستور خدا بالا برو. باد آن ها را برداشت تا به سرزمین های روم، نزد «اصحاب کهف» برد. همه پایین آمده، وضو گرفتند و نماز خواندند. اولین کسی که نزدیک در غار رفت، ابو بکر بود. ابو بکر سلام کرد ولی جوابی نشنید. پس از او عمر سلام کرد، جوابی نشنید. یک به یک نزدیک غار رفتند و سلام دادند، ولی جوابی نشنیدند. آنگاه حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام که برخاست، آب روان شد، حضرت دو رکعت نماز خواند و به طرف در غار رفت. به بهترین وجه سلام کرد. غار شکافته شد، اصحاب کهف به سوی حضرت آمده، با وی مصافحه کردند و به عنوان امیر المؤمنین بر وی سلام کرده، گفتند: ای کسی که پس از رسول خدا، بقیه الله روی زمین هستی. و حضرت فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به آنان آموخت. غار به شکلی که بود درآمد. و باد اصحاب را برداشت و در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیاده کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به قصد نماز صبح به مسجد آمده بود، اصحاب با آن حضرت نماز خود را به جا آوردند.

[۳۳۹] ۲۸ - انس گوید: من با ابوبکر و عمر در شب بسیار تاریکی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم، پیامبر به آن دو فرمود: «برخاسته به درب خانه علی علیه السلام بروید». آن دو به



كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ فِي لَيْلِهِ مُكْفَهَرِهِ ، فَقَالَ لَهُمَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «قَوْمًا فَائِتِيَا يَا أَبَا حُجْرَةَ عَلِيٌّ» فَذَهَبَا فَنَقَرَا الْبَابَ نَقْرًا خَفِيًّا، فَخَرَجَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَرًّا بِإِزَارٍ مِنْ صُوفٍ وَ مُرْتَدِيًا بِمِثْلِهِ ، فِي كَفِّهِ سَيْفٌ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، فَقَالَ لَهُمَا «أَحَدْتُ حَدَّثْتُ؟» فَقَالَا: خَيْرٌ، أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ نَقْصِدَ بَابَكَ وَ هُوَ بِالْأَثْرِ، فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، فَقَالَ: «يَا أَبَا الْحَسَنِ أَخْبِرْ أَصْحَابَكَ بِخَيْرِ الْبَارِحَةِ» فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي لَأَسْتَحِي» قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَسْتَحِي مِنْ الْحَقِّ».(١)

قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَصِيَابَتِي جَنَابَهُ مِنْ فِاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، فَطَلَبْتُ فِي مَنْزِلِي مَاءً فَلَمْ أَجِدْ، فَوَجَّهْتُ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَبْطَأَ عَلِيٌّ ، فَاسْتَلَقَيْتُ عَلَى قَفَايَ فَإِذَا أَنَا بِهَاتِفٍ يَهْتِفُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ خُذِ السَّطْلَ وَ اغْتَسِلْ ، فَإِذَا أَنَا بِسَطْلٍ مِنْ مِيَاءٍ وَ عَلَيْهِ مِنْدِيلٌ مِنْ سُنْدُسٍ ، فَأَخَذْتُ السَّطْلَ فَاعْتَسَلْتُ مِنْهُ ، وَ أَخَذْتُ الْمِنْدِيلَ فَتَمَسَّحْتُ بِهِ ، ثُمَّ رَدَدْتُ الْمِنْدِيلَ فَوْقَ السَّطْلِ ، فَقَامَ السَّطْلُ فِي الْهَوَاءِ، فَسَقَطَ مِنَ السَّطْلِ جُرْعَةٌ فَأَصَابَتْ هَامَتِي، فَوَجَدْتُ بَرْدَهَا عَلَى الْفُؤَادِ».

فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «بِحُجْرَةَ مَنْ كَانَ خَادِمُهُ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ».(٢)

[٣٤٠] ٢٩ - قَالُوا: وَ حَدَّثَنَا الْبُرْمَكِيُّ ، أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دَاهِرٍ، أَخْبَرَنَا الْحِمَانِيُّ ، أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ ، عَنْ ثَوْرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ خَالِدِ بْنِ مَعْيَدَانَ ، عَنْ سَلْمَانَ ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «كُنْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ نُورًا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَرْبَعِ عَشْرَةَ أَلْفَ سَنَةٍ ، فَلَمَّا خَلَقَ

ص: ٤١٢

١- (١) الأحراب (٣٣): ٥٣.

٢- (٢) الأملالي الصدوق: ٢٢٠، مجلس ٤٠، ح ٤؛ الخرائج و الجرائح: ٨٣٧/٢، ح ٥٢؛ الشاقب في المناقب: ٢٧٢، ح ٢٣٦؛ حليه الأبرار: ٢٢٢/٢، ح ١٦؛ البحار: ١١٤/٣٩، ح ١؛ تفسير نور الثقلين: ٦٨٢/٥، ح ١٢.

در خانه حضرت آمده و آرام در را زدند، علی علیه السلام با جامه و ردائی پشمی و در حالی که شمشیر رسول خدا را در دست داشت، بیرون آمد و فرمود: «آیا اتفاق تازه ای افتاده؟» گفتند: خیر، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ما دستور داد به در خانه ات آییم و خود او هم دنبال است. رسول خدا هم رسید و فرمود: «ای ابا الحسن! اصحابت را به ماجرای دیشب خبر بده». عرض کرد: شرم دارم. فرمود: «ولی خداوند از گفتن حق شرم نمی کند - احزاب: ۵۷».

علی علیه السلام فرمود: «دیشب از فاطمه علیها السلام جنب شدم و آب خواستم که در خانه غسل کنم، آب نبود. حسن و حسین علیهما السلام را از طرفی فرستادم و دیر کردند، به پشت دراز کشیدم که هاتفی ندا داد: ای ابا الحسن! برخیز این سطل آب را بگیر و غسل کن. دیدم سطل پر آب است و حوله ای از سندس بر آنست سطل را برداشتم غسل کردم و با آن حوله خود را خشک کردم و آن را روی سطل انداختم. سطل به هوا برخاست و از آن جرعه ای چکید به فرق سرم رسید و خنکی آن را در قلبم احساس کردم».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آفرین، آفرین به کسی که خادمش جبرئیل علیه السلام است».

[۳۴۰] ۲۹ - سلمان گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «چهارده هزار سال قبل از خلقت آدم، من و علی، نوری در پیش روی خداوند بودیم. وقتی خداوند آدم را آفرید، این نور را دو قسمت کرد و در صلب آدم علیه السلام آن را ترکیب نمود و به زمین آورد و در کشتی نوح علیه السلام، به صلب آن حضرت انداخت. و پس از او در آتش (نمرود) در صلب ابراهیم علیه السلام افکند. یک جزء (از آن نور)، من هستم و جزء دیگر، علی. و آن نور، حق است که همواره با ماست تا وقتی ما از بین رویم [که با ما از بین می رود]».

آدَمَ قَسَمَ ذَلِكُ النُّورِ جُزْءَيْنِ ، فَرَكِبَهُ فِي صُلْبِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَهْبَطَهُ إِلَى الْأَرْضِ ، ثُمَّ حَمَلَهُ فِي السَّيْفِ فِي صُلْبِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، ثُمَّ قَذَفَهُ فِي النَّارِ فِي صُلْبِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَجُزْءٌ أَنَا وَ جُزْءٌ عَلَيَّ ، وَ النُّورُ: الْحَقُّ ، يَزُولُ مَعَنَا حَيْثُمَا زَلْنَا». (١)

[٣٤١] ٣٠ - وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ ، عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «مَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي مِنْ ذِي عَاهِهِ بَرِيٌّ ، وَ مِنْ ذِي ضَعْفِ قَوِيٌّ» . (٢)

[٣٤٢] ٣١ - وَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ ، قَالَ : قُمْتُ مِنْ عِنْدِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَعْتَمَدْتُ عَلَى يَدِي فَبَكَيْتُ وَ قُلْتُ : كُنْتُ أَرْجُو أَنْ أَدْرِكَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ وَ لِي قُوَّةٌ ، فَقَالَ : «أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ أَعْدَاءَكُمْ يَقْتُلُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا ، وَ أَنْتُمْ آمِنُونَ فِي بُيُوتِكُمْ؟! إِنَّهُ لَوْ كَانَ ذَلِكُكَ أُعْطِيَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا ، وَ جُعِلَ قُلُوبُكُمْ كَرَبْرِ الْحَدِيدِ ، لَوْ قُدِفَ بِهَا الْجِبَالُ لَقَلَعَتْهَا ، وَ كُنْتُمْ قَوْمَ الْأَرْضِ وَ حُرَّانَهَا» . (٣)

[٣٤٣] ٣٢ - وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ صَيْفَوَانَ ، عَنْ مِثْقَى الْحَنَاطِ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ ، عَنْ حِيَابِرٍ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَزَعَ الْخَوْفَ مِنْ قُلُوبِ أَعْدَائِنَا ، وَ أَسَكَّنَهُ فِي قُلُوبِ شِيعَتِنَا ، فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا نَزَعَ الْخَوْفَ مِنْ قُلُوبِ شِيعَتِنَا ، وَ أَسَكَّنَهُ فِي قُلُوبِ أَعْدَائِنَا ، فَأَحَدُهُمْ أَمْضَى مِنْ سِتَانٍ ، وَ أَجْرَى مِنْ لَيْثٍ ، يَطْعُنُ عَدُوَّهُ بِرُمْحِهِ ، وَ يَضْرِبُهُ بِسَيْفِهِ ، وَ يَدُوسُهُ بِقَدَمِهِ» . (٤)

ص: ٤١٤

- ١- (١) المسترشد: ٦٢٩، ح ٢٩٥ (با کمی اختلاف)؛ الطرائف: ١٥/١؛ إرشاد القلوب: ٢/٢١٠؛ الخرائج و الجرائح: ٨٣٨/٢، ح ٥٣؛ كشف اليقين: ١١؛ كشف الغمّة: ٢٩٦/١؛ البحار: ٢٨/٣٥، ح ٢٣.
- ٢- (٢) الخرائج و الجرائح: ٨٣٩/٢، ح ٥٤؛ البحار: ٣٣٥/٥٢، ح ٦٨.
- ٣- (٣) الكافي: ٢٩٤/٨، ح ٤٤٩؛ الخرائج و الجرائح: ٨٣٩/٢، ح ٥٥؛ الوافي: ٢/٤٥٦، ح ٤؛ البحار: ٣٣٥/٥٢، ح ٦٩.
- ٤- (٤) الخرائج و الجرائح: ٨٤٠/٢، ح ٥٦؛ البحار: ٣٣٦/٥٢، ح ٧٠.

[۳۴۱] ۳۰ - ابوبکر حضرمی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «هر کس قائم اهل بیت مرا درک کند، اگر دچار آسیبی بوده باشد، از آن می رهد؛ و اگر ناتوان بوده باشد، توان می یابد».

[۳۴۲] ۳۱ - عبد الأعلى بن اعین گوید: نزد امام باقر علیه السلام از جا برخاستم و (از پیری) تکیه بر دستم زده گریستم، و عرض کردم: امید داشتم که تا نیروئی در تن دارم صاحب این امر (امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) را درک می کردم؟ فرمود: «آیا راضی نمی شوید بعضی از دشمنانتان برخی دیگر را به قتل برسانند در حالی که شما در خانه هایتان آسوده و در امانید؟! به راستی اگر این جریان بشود، (و هنگام ظهور شود) مردی از شما را نیروی چهل مرد داده شود و دل هایتان چون پاره های آهن (محکم) گردد که اگر با آن (دل ها) به کوهها زنند آن ها را از جای برکنند، و شما در آن زمان حاکمان روی زمین و خزینه داران آن باشید».

[۳۴۳] ۳۲ - جابر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا خداوند ترس و هراس را از دل های دشمنانمان برداشته و آن را در دل های شیعیان ما انداخته است، وقتی امر (فَرَج و حکومت) ما فرا رسد، ترس و هراس را از دل های شیعیان ما برداشته و در دل دشمنانمان جای می دهد. و یک شیعه از سر نیزه بزنده تر، و از شیر دلیرتر خواهد بود. با نیزه بر دشمنش حمله می برد و با شمشیر ضربه می زند و با گام هایش دشمنان را لگدمال می سازد».

[٣٤٤] ٣٣ - وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ مِثْنَى الْحَنَاطِ، عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَاثِلِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ، وَ أَكْمَلَ بِهِ أَحْلَامَهُمْ» (١).

[٣٤٥] ٣٤ - وَعَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ لَشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ، حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَرِيدٌ، يُكَلِّمُهُمْ وَ يَسْمَعُونَ، وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ» (٢).

[٣٤٦] ٣٥ - وَعَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ الصَّقَلِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ حَمَزَةَ، عَنْ أَبَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عَشْرُونَ حَرْفًا، فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْرَجَ الْخُمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ، وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبِثَّهَا سَبْعَةً وَ عِشْرِينَ حَرْفًا» (٣).

[٣٤٧] ٣٦ - وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ، عَنْ مُعْتَبِ غُلَامِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْعَرِيضِ فَجَاءَ يَتَمَشَّى حَتَّى دَخَلَ مَسْجِدًا، كَانَ يَتَعَبَّدُ فِيهِ أَبُوهُ، وَ هُوَ يُصَلِّي فِي مَوْضِعٍ مِنَ الْمَسْجِدِ. فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «يَا مُعْتَبُ تَرَى هَذَا الْمَوْضِعَ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «بَيْنَا أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِمٌ

ص: ٤١٦

١- (١) الكافي: ٢٥/١، ح ٢١؛ كمال الدين: ٦٧٥، ح ٣٠؛ الخرائج و الجرائح: ٨٤٠/٢، ح ٥٧؛ البحار: ٣٢٨/٥٢، ح ٤٧.

٢- (٢) الكافي: ٢٤٠/٨، ح ٢٢٩؛ الخرائج و الجرائح: ٨٤٠/٢، ح ٥٨؛ الوافي: ٤٥٥/٢، ح ٣؛ البحار: ٣٣٦/٥٢، ح ٧٢.

٣- (٣) الخرائج و الجرائح: ٨٤١/٢، ح ٥٩؛ البحار: ٣٣٦/٥٢، ح ٧٢.

[۳۴۴] ۳۳ - ابو خالد کابلی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «وقتی قائم ما قیام نماید، (خداوند) دستش را بر سر بندگان گذارد، پس (بوسیله آن) عقل‌ها به هم پیوندد و خرده‌ایشان به کمال رسد».

[۳۴۵] ۳۴ - ابو ریح شامی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «زمانی که قائم ما قیام کند، خداوند گوش‌ها و چشم‌های شیعیان ما را چنان توانا می کند که میان آنان و قائم پیکی نباشد. (و آن حضرت با آنان) از همان جایی که هست با شیعیان سخن می گوید و آنان (سخنانش را) می شنوند و او را در همان جایی که هست می بینند».<sup>(۱)</sup>

[۳۴۶] ۳۵ - ابان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «دانش، بیست و هفت حرف است و تمام آنچه پیامبران آوردند، دو حرف است و مردم تا امروز، جز آن دو حرف را نمی شناسند. پس هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می آورد و در میان مردم، منتشر می سازد. آن دو حرف را نیز ضمیمه می کند تا بیست و هفت حرف [دانش] را منتشر ساخته باشد».

[۳۴۷] ۳۶ - معتب غلام امام صادق علیه السلام گوید: به همراه امام صادق علیه السلام در عُریض<sup>(۲)</sup> بودم، آمد تا وارد مسجدی شد که پدرش در آنجا عبادت می کرد خود آن حضرت در یک قسمت از مسجد نماز می خواند پس از تمام شدن نماز فرمود: «معتب! این محل را می بینی؟» عرض کردم: آری. فرمود: «پدرم در همین جا نماز می خواند که پیرمرد خوش قیافه ای خدمت ایشان رسید و نشست. در همان بین مرد دیگری گندمگون و خوش صورت و خوش قیافه آمد به پیرمرد گفت: چه نشسته ای به تو این

ص: ۴۱۷

---

۱- (۱) بعید نیست که اشاره به اختراعات الکترونیکی امروزی باشد که از جمله آن: رادیو، تلویزیون، موبایل و... می باشد.  
۲- (۲) آبادی ای است در اطراف مدینه.

بُصِيَّ لِي فِي هَذَا الْمَكَانِ؛ إِذْ دَخَلَ شَيْخٌ يَمْشِي، حَسَنُ السَّمْتِ فَجَلَسَ، فَبَيْنَا هُوَ جَالِسٌ، إِذْ جَاءَ رَجُلٌ آدَمُ حَسَنُ الْوَجْهِ وَالسَّمْتِ، فَقَالَ لِلشَّيْخِ: مَا يُجْلِسُكَ لَيْسَ بِهَذَا أَمْرٌ؟ فَقَامَا وَانصَرَفَا وَتَوَارَيَا عَنِّي فَلَمْ أَرَ شَيْئًا.

فَقَالَ لِي أَبِي: يَا بُنَيَّ هَلْ رَأَيْتَ الشَّيْخَ وَصَاحِبَهُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، فَمَنْ الشَّيْخُ وَمَنْ صَاحِبُهُ؟ قَالَ: الشَّيْخُ مَلِكُ الْمَوْتِ، وَالَّذِي جَاءَ وَ أَخْرَجَهُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (١)

[٣٤٨] ٣٧ - وَ رَوَى جَمَاعَةٌ، عَنِ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرِ بْنِ بَابُوَيْهِ، أَخْبَرَنَا أَبِي، أَخْبَرَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ فَضِيلِ الرَّسَّانِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ رَجُلًا قَالَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَوْ أَرَيْتَنَا مَا نَطْمِئِنُّ بِهِ، مِمَّا أَنْهَى إِلَيْكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: لَوْ رَأَيْتُمْ عَجَابِي لَكَفَرْتُمْ وَقُلْتُمْ: إِنِّي سَاحِرٌ كَذَّابٌ وَكَاهِنٌ، وَهُوَ مِنْ أَحْسَنِ قَوْلِكُمْ، قَالُوا: مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّكَ وَرَثْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَصَارَ إِلَيْكَ عِلْمُهُ، قَالَ: عِلْمُ الْعَالَمِ شَدِيدٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، وَ أَيْدُهُ بِرُوحٍ مِنْهُ».

ثُمَّ قَالَ: «إِذَا أَيْتَمْتُمْ إِلَّا أَنْ أُرِيكُمْ بَعْضَ عَجَائِبِي، وَ مَا آتَانِي اللَّهُ مِنَ الْعِلْمِ، فَاتَّبِعُوا أَثْرِي إِذَا صَلَّيْتُ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ، فَلَمَّا صَلَّاهَا أَخَذَ طَرِيقَهُ إِلَى ظَهْرِ الْكُوفَةِ، فَاتَّبَعَهُ سَبْعُونَ رَجُلًا - كَانُوا فِي أَنْفُسِهِمْ خِيَارَ النَّاسِ - مِنْ شِيعَتِهِ .

فَقَالَ لَهُمْ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي لَسْتُ أُرِيكُمْ شَيْئًا حَتَّى آخُذَ عَلَيْكُمْ عَهْدَ اللَّهِ وَ مِيثَاقَهُ، أَنْ لَا تَكْفُرُوا بِي، وَ لَا تَرْمُونِي بِمَعْضَلِهِ، فَوَلَّى اللَّهُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَأَخَذَ عَلَيْهِمُ الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ، أَشَدَّ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ عَهْدٍ وَ مِيثَاقٍ .

ص: ٤١٨

١- (١) بصائر الدرجات: ٢٣٣، ح ١ (با کمی اختلاف)؛ الخرائج و الجرائح: ٧٥٩/٢، ح ٧٣؛ البحار: ٣٥٨/٢٦، ح ٢٤.

دستور را نداده اند، از جای حرکت کردند و با هم پنهانی صحبت کردند و رفتند از نظر من پنهان شدند و دیگر چیزی ندیدم.

پدرم فرمود: فرزندم! این پیرمرد و رفیقش را دیدی؟ عرض کردم: آری، ولی پیرمرد و رفیقش که بودند؟ فرمود: پیرمرد ملک الموت، و آن کسی هم که آمد و او را خارج کرد، جبرئیل علیه السلام بود.

[۳۴۸] ۳۷ - فضیل رشان گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: مردی به امام علی علیه السلام عرض کرد: ای امیرمؤمنان! کاش از آن چیزها که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شما را از آن ها آگاه کرده می دیدیم و اطمینان می یافتیم. حضرت فرمود: «اگر چیز عجیبی از عجائب مرا ببینید حتماً کافر می شوید و نیکوترین سخنی که (برایم) می گوئید آنست که من جادوگری دروغگو و یک کاهن هستم». گفتند: همه ما می دانیم که تو وارث رسول خدایی و علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به تو رسیده. فرمود: «علم عالم زیاد است و سخت و جز مؤمنی که خداوند دل او را به ایمان امتحان کرده و با روح خود او را یاری می دهد، تاب تحمّل آن را ندارد».

آنگاه فرمود: «ولی اگر می خواهید بعضی از کارهای شگفت مرا ببینید، و آنچه از علم خداوند به من عطا کرده است را نظاره کنید، وقتی نماز عشا را خواندم دنبال من بیایید». وقتی حضرت، نماز عشا را خواند، به سوی پشت کوفه راه خود را در پیش گرفت. هفتاد تن نیز که خود را از بهترین افراد شیعه آن حضرت می دانستند، به دنبال حضرت روان شدند.

حضرت به آنان فرمود: «بهتر آن می بینم که از شما عهد و پیمان خدایی بگیرم که مرا تکفیر نکنید و مرا در مشکل نیندازید. به خدا سوگند، آنچه می بینید همان چیزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من آموخته است. و از آن ها عهد و میثاقی محکم تر از عهد و پیمانی که خداوند از پیامبرانش گرفته بود، گرفت.



ثُمَّ قَالَ : حَوَّلُوا وُجُوهَكُمْ عَنِّي حَتَّىٰ أَدْعُو بِمَا أُرِيدُ ، فَسَمِعُوهُ جَمِيعًا يَدْعُو بِدَعْوَاتٍ لَا يَعْرِفُونَهَا .

ثُمَّ قَالَ : حَوَّلُوا وُجُوهَكُمْ ، فَحَوَّلُوا فَإِذَا هُمْ بِجَنَّتٍ وَ أَنْهَارٍ ، وَ قُصُورٍ مِنْ جَانِبٍ ، وَ سَيِّعٍ تَتَلَطَّىٰ مِنْ جَانِبٍ ، حَتَّىٰ إِنَّهُمْ مَا شَكُّوا أَنَّهِنَّ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ ، فَقَالَ أَحْسَنُهُمْ قَوْلًا :

إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ عَظِيمٌ ، وَ رَجِعُوا كُفَّارًا إِلَّا رَجُلَيْنِ .

فَلَمَّا رَجَعَ مَعَ الرَّجُلَيْنِ قَالَ لَهُمَا : قَدْ سَمِعْتُمَا مَقَالَتَهُمْ ، وَ أَخَذِي عَلَيْهِمُ الْعُهُودَ وَ الْمَوَاقِيقَ ، وَ رُجِعْهُمْ يَكْفُرُونَنِي .

أَمَّا وَ اللَّهِ أَنَّهُمَا لَحُجَّتِي عَلَيْهِمْ عِنْدَ اللَّهِ ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ يَعْلَمُ أَنِّي لَسْتُ بِسَاحِرٍ وَ لَا كَاهِنٍ ، وَ لَا يُعْرِفُ هَذَا لِي وَ لَا لِإِبَائِي ، وَ لَكِنَّهُ عَلَّمَ اللَّهُ وَ عَلَّمَ رَسُولِهِ ، أَنهَاءُ اللَّهِ إِلَىٰ رَسُولِهِ ، وَ أَنهَاءُ رَسُولِهِ إِلَيَّ ، وَ أَنهَيْتُهُ إِلَيْكُمْ ، فَإِذَا رَدَدْتُمْ عَلَيَّ ، رَدَدْتُمْ عَلَيَّ اللَّهُ ، حَتَّىٰ إِذَا صَارَ إِلَىٰ بَابِ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ دَعَا بِدَعْوَاتٍ يَشْتَمِعَانِ ، فَإِذَا حَصَى الْمَسْجِدَ دُرٌّ وَ يَاقُوتٌ ، فَقَالَ لَهُمَا : مَا ذَا تَرَيَانِ ؟ قَالَا : هَذَا دُرٌّ وَ يَاقُوتٌ ، فَقَالَ : صِدَقْتُمَا ، لَوْ أَفْسِدْتُمْ عَلَىٰ رَبِّي فِيمَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ لَأَبْرَقَسِي مَيَّ ، فَرَجَعَ أَحَدُهُمَا كَافِرًا ، وَ أَمَّا الْآخَرُ فَتَبَّتْ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنْ أَخَذْتَ مِنْهُ شَيْئًا نَدِمْتَ ، وَ إِنْ تَرَكْتَ نَدِمْتَ ، فَلَمْ يَدْعُهُ حِرْصُهُ حَتَّىٰ أَخَذَ دُرَّةً فَصَيَّرَهَا فِي كُمَّهِ ، حَتَّىٰ إِذَا أَصْبَحَ نَظَرَ إِلَيْهَا فَإِذَا هِيَ دُرَّةٌ بَيضاءُ ، لَمْ يَنْظُرِ النَّاسُ إِلَيْهَا قَطُّ ، فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أَخَذْتُ مِنْ ذَلِكَ الدُّرَّ وَاحِدَةً وَ هِيَ مَعِيَ ، قَالَ : وَ مَا دَعَاكَ إِلَىٰ ذَلِكَ ؟ قَالَ : أَحْبَبْتُ أَنْ أَعْلَمَ أَحَقُّ هُوَ أَمْ بَاطِلٌ ! .

آنگاه فرمود: چهره های خود را از من برگردانید تا دعایی که می خواهم، بخوانم». همگی دعایی را که حضرت می خواند شنیدند اما نمی دانستند که او چه می گوید.

آنگاه فرمود: «برگردید». همه روی خود را برگرداندند. ناگهان در یک سو باغ ها و رودها و کاخ هایی دیدند و در سوی دیگر آتش فروزانی که زبانه می کشید. تردیدی در آنان نماند که این دو صحنه ای از بهشت و دوزخ بود. نیکوترین سخنی که گفتند آن بود که: این همانا سحری بزرگ و عظیم است! و همگی جز دو نفر کافر باز گشتند.

وقتی حضرت با آن دو بازمی گشت به آنان فرمود: «گفته هایشان را شنیدید؟ دیدید با آنکه از آن ها عهد و پیمان گرفته بودم کافر باز گشتند.

ولی به خدا سوگند! فردای قیامت این حجت من نزد خداوند خواهد بود. به راستی خداوند خود می داند که من ساحر و کاهن نیستم، این علم از آن من یا پدران من نیست، علم خداوند است و علم رسولش که به رسول دیگر آموخت و رسول او نیز به من آموخت و من نیز شما را از آن با خبر ساختم. پس اگر مرا انکار کنید، خداوند را انکار کرده اید». وقتی به مسجد کوفه رسیدند، حضرت دعاهایی خواند و آن دو تن نیز شنیدند. ناگهان سنگه ای مسجد از درّ و یاقوت شد. حضرت به آن دو فرمود: «چه می بینید؟» گفتند: این درّ و یاقوت است. حضرت فرمود: «درست است. اگر خدای را قسم دهم به اینکه از این بیشتر شود، سوگندم راست خواهد شد». یکی از آن دو کافر باز گشت و دیگری همچنان باقی ماند. حضرت فرمود: «اگر چیزی برداری پشیمان می شوی و اگر هم برداری باز پشیمان می شوی». حرص و طمع آن مرد، باعث شد مروارید کوچکی بردارد و آن را در آستینش بگذارد. صبح که از خواب برخاست دید مروارید سفیدی است که هرگز کسی مثل آن را ندیده است، گفت: ای امیر مؤمنان! من یک مروارید برداشتم. الان همراه من است. حضرت فرمود: «حال چه

قَالَ: إِنَّكَ إِنْ رَدَدْتَهَا إِلَى مَوْضِعِهَا الَّذِي أَخَذْتَهَا مِنْهُ عَوَّضَكَ اللَّهُ مِنْهَا الْجَنَّةَ، وَإِنْ أَنْتَ لَمْ تَرُدَّهَا عَوَّضَكَ اللَّهُ مِنْهَا النَّارَ، فَقَامَ الرَّجُلُ فَرَدَّهَا إِلَى مَوْضِعِهَا الَّذِي أَخَذَهَا مِنْهُ، فَحَوَّلَهَا اللَّهُ حَصِيَاءَهُ كَمَا كَانَتْ». قَالَ بَعْضُ النَّاسِ: كَانَ هَذَا مِثْمَ التَّمَارِ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: عَمْرُو بْنُ الْحَمِقِ. (١)

[٣٤٩] ٣٨ - وَعَنْ قُتَيْبَةَ بْنِ الْجَهْمِ، قَالَ: لَمَّا دَخَلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى بِلَادِ صِفِّينَ نَزَلَ بِقَرْيَةِ يُقَالُ لَهَا: صَيْدَوْدَاءَ فَعَبَّرَ عَنْهَا، وَعَرَّسَ بِنَا فِي أَرْضِ بُلْقَعٍ، فَقَالَ لَهُ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْتَرُ: نَزَلْتَ عَلَى غَيْرِ مَاءٍ! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَسْقِينَا فِي هَذَا الْمَوْضِعِ مَاءً أَضْيَفَى مِنَ الْيَأْقُوتِ وَ أْبْرَدَ مِنَ التَّلْجِ» فَتَعَجَّبْنَا وَ لَا عَجَبَ مِنْ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَوَقَفَ عَلَى أَرْضٍ، فَقَالَ: «يَا مَالِكُ احْتَفِزُوا أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ» فَاحْتَفَزْنَا فَإِذَا نَحْنُ بِصُخْرٍ سَوْدَاءَ عَظِيمَةٍ فِيهَا حَلَقَةٌ تَبْرُقُ كَاللُّجَيْنِ، فَلَمْ نَسْتَطِعْ أَنْ نُزِيلَهَا.

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَمُدَّنِي بِحُسْنِ الْمَعُونَةِ» وَ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ حَسْبِنَاهُ سُرِّيَانِيًّا، ثُمَّ أَخَذَهَا فَرَمَى بِهَا، فَظَهَرَ لَنَا مَاءٌ عَذْبٌ، فَشَرِبْنَا مِنْهُ، وَ سَقَيْنَا دَوَابَّنَا، ثُمَّ رَدَّ الصُّخْرَةَ عَلَيْهِ، وَ أَمَرْنَا أَنْ نَحْتُوَ عَلَيْهَا التُّرَابَ.

فَلَمَّا سَرَرْنَا غَيْرَ بَعِيدٍ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ يَعْرِفُ مِنْكُمْ مَوْضِعَ الْعَيْنِ؟» قُلْنَا كُلُّنَا نَعْرِفُ، فَوَجَعْنَا فَخَفِيَ عَلَيْنَا أَشَدَّ خَفَاءً، فَإِذَا نَحْنُ بِصَوْمَعِهِ رَاهِبٍ، فَدَنَوْنَا مِنْهَا وَ مِنْهُ، فَقُلْنَا: هَلْ عِنْدَكَ مَاءٌ؟ فَسَقَانَا مَاءً مُرًّا جَسِبًا، فَقُلْنَا لَهُ: لَوْ شَرِبْتَ مِنَ الْمَاءِ الَّذِي سَقَانَا مِنْهُ

ص: ٤٢٢

١- (١) الهدآيه الكبرى: ١٢٩؛ الخرائج و الجرائح: ٨٦٢/٢ ح ٧٩؛ إثبات الهداه: ٤٩٣/٣ ح ٢١١؛ البحار: ٢٥٩/٤٩ ح ٢٠.

می خواهی؟» گفت: می خواهم بدانم آیا این حق است یا باطل!؟

حضرت فرمود: «اگر آن را به جایی که برداشتی برگردانی، خداوند در عوض آن به تو بهشت می دهد و اگر برگردانی، خداوند در عوض، دوزخ را به تو خواهد داد. آن مرد برخاست و مروارید را به جایش برگرداند». خداوند آن را تبدیل به سنگ نمود به همان صورتی که قبلاً بود. برخی می گویند: آن مرد «میثم تمار» بود. و برخی می گویند: او «عمرو بن حَمِق خُزاعی» بود.

[۳۴۹] ۳۸ - قتیبه بن جهم می گوید: هنگامی که امام علی علیه السلام وارد سرزمین های صفین شد، به آبادی ای (در شام) به نام «صَیندوداء» فرود آمد و از آن عبور کرد و در زمین خشک و بی آبی فرود آمد. مالک بن حارث اشتر گفت: در زمینی فرود آمدی که آب ندارد. حضرت فرمود: «خداوند در اینجا از آبی ما را سیراب می کند که صاف تر از یاقوت و سردتر از برف است». همه از (کلام آن حضرت) شگفت زده شدیم و البته که کلام امیرالمؤمنین علیه السلام شگفتی ندارد. حضرت بر (جایی از) زمین ایستاد و فرمود: «ای مالک! تو و یارانت (اینجای زمین را) حفر کرده و بکنید». ما زمین را حفر کردیم و به سنگ سیاه بزرگی برخوردیم که روی آن حلقه ای بود که مانند نقره می درخشید. نتوانستیم آن را از جا برداریم.

حضرت فرمود: «خدایا! از تو می خواهم مرا با بهترین یاری، کمک نمایی» و به زبانی سخن گفت که پنداشتیم زبان سریانی است. آنگاه آن سنگ را برداشت و دور انداخت. آب گوارا و زلالی آشکار شد. از آن نوشیدیم و حیواناتمان را هم سیراب نمودیم. سپس حضرت آن سنگ را به جای اولش بازگرداند و به ما امر فرمود تا روی آن خاک بریزیم.

اندکی که رفتیم، حضرت فرمود: «کدامیک از شما جای آن چشمه را می داند؟» گفتیم: همه ما می دانیم. برگشتیم، و آنچه جستجو کردیم از نظر ما پوشیده ماند (و

صَاحِبُنَا مِنْ عَيْنِ هَاهُنَا، قَالَ : صَاحِبُكُمْ نَبِيٌّ ؟ قُلْنَا: وَصِيُّ نَبِيِّ ، فَانْطَلَقَ مَعَنَا إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمَّا بَصُرَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «أَنْتَ شَمْعُونُ؟» قَالَ : نَعَمْ ، هَذَا اسْمٌ سَمَّيْتَنِي بِهِ أُمِّي، مَا أَطَّلَعَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهَ .

ثُمَّ قَالَ : مَا اسْمُ هَذِهِ الْعَيْنِ ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عَيْنُ رَاحِمِيَا مِنَ الْجَنَّةِ ، شَرِبَ مِنْهَا ثَلَاثِمِائَةَ نَبِيٍّ وَ ثَلَاثِمِائَةَ وَصِيٍّ ، وَ أَنَا آخِرُ الْوَصِيَّةِ يَبِينُ شَرِبْتُ مِنْهَا» قَالَ الرَّاهِبُ : هَكَذَا وَجَدْتُ فِي جَمِيعِ الْكُتُبِ ، وَ أَنَا أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّكَ وَصِيُّ مُحَمَّدٍ .

ثُمَّ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَ اللَّهُ لَوْ أَنَّ رَجُلًا مَنَّا قَامَ عَلَى جِسْرِ ثُمَّ عُرِضَتْ عَلَيْهِ هَذِهِ الْأُمَّةُ لَحَدَّثْتَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَنْسَابِهِمْ» (١).

[٣٥٠] ٣٩ - وَ عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى، عَنْ أَبِيهِمَا، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: وَ كَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ (٢): «كَشَطَ اللَّهُ لِإِبْرَاهِيمَ السَّمَاوَاتِ حَتَّى نَظَرَ إِلَى مَا فَوْقَ الْعَرْشِ ، ثُمَّ كَشَيْطَتْ لَهُ الْأَرْضُ حَتَّى رَأَى مَا تَحْتَ تُخُومِهَا وَ مَا فَوْقَ الْهَوَاءِ، وَ فَعَلَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مِثْلَ ذَلِكَ ، وَ إِنِّي لَأَرَى صَاحِبَكُمْ وَ الْأُمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ قَدْ فَعَلَ بِهِمْ مِثْلَ ذَلِكَ» (٣).

ص: ٤٢٤

- ١- (١) الأملی الصدوق: ٢٥٠، ح ١٤ (با اختلاف)؛ الخرائج و الجرائح: ٨٦٤/٢، ح ٨٠؛ روضه الواعظین: ١١٤؛ الشاقب فی المناقب: ٢٥٨، ح ٤؛ المناقب: ٣٢٦/٢ (به اختصار)؛ البحار: ٣٩/٣٣، ح ٣٨١.
- ٢- (٢) الأنعام (٦): ٧٥.
- ٣- (٣) بصائر الدرجات: ١٠٧، ح ٢؛ الخرائج و الجرائح: ٨٦٤/٢، ح ٨١؛ البحار: ٧٢/١٢، ح ١٨ و ١٤٦/١٧، ح ٣٨.

به هیچ روی آن را پیدا نکردیم). به دیر راهبی رسیدیم. پس نزدیک رفتیم و پرسیدیم: آب داری؟ راهب ما را با آب تلخی سیراب نمود. به او گفتیم: اگر از آبی که مولای ما سیرابمان ساخت می خوردی از گوارا بودن آن شکفت زده می شدی. گفت: رفیق شما پیامبر است؟ گفتیم: نه. جانشین پیامبر است. راهب همراه ما نزد حضرت علی علیه السلام آمد. حضرت وقتی او را دید فرمود: «تو شمعونی!» راهب گفت: آری، این نامی است که مادرم بر من نهاد و فقط خدا آن را می دانست.

آنگاه پرسید: نام این چشمه چیست؟ حضرت فرمود: «چشمه راحوما است. چشمه ای از بهشت که سیصد پیامبر و سیصد جانشین پیامبر از آن نوشیده اند و من آخرین آنان بودم که اکنون از آن نوشیدم». راهب گفت: (آری) من در همه کتاب ها (این موضوع را) همینگونه یافته‌ام، شهادتین بر زبان آورد و افزود: گواهی می دهم که تو جانشین محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستی.

آنگاه حضرت فرمود: «به خدا قسم! اگر مردی از ما روی پلی بایستد و آنگاه این امت بر او وارد شوند نام ها و نسبهایشان را به آنان خواهد گفت». (۱)

[۳۵۰] ۳۹ - عبدالله بن مسکان گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «و این چنین، ملکوت آسمان ها و زمین (و حکومت مطلقه خداوند بر آن ها) را به ابراهیم علیه السلام نشان دادیم؛ (تا به آن استدلال کند)، و اهل یقین گردد - انعام: ۷۵» فرمود: «خداوند (هفت) آسمان را برای ابراهیم علیه السلام مکشوف کرد تا جایی که آنچه را بالای عرش است نگریست، آنگاه زمین نیز برایش مکشوف شد تا جایی که فاصله میان زمین و آنچه بالای هوا است را مشاهده کرد. با محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز چنین کاری صورت گرفت و می بینم که برای صاحب شما (امام صادق علیه السلام) و امامان بعد از او نیز چنین شده است».

ص: ۴۲۵

---

۱- (۱) در کتب روایی دیگر در ادامه این روایت چنین آمده که این راهب همراه حضرت در جنگ صفین شرکت کرد و از جمله کسانی بود که در این جنگ به شهادت رسید.

[٣٥١] ٤٠ - وَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ: هَلْ رَأَى مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَلَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كَمَا رَأَى ذَلِكَ إِبْرَاهِيمُ؟ قَالَ: «نَعَمْ وَصَاحِبِكُمْ وَالْأئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ» (١).

[٣٥٢] ٤١ - وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: وَكَذَلِكَ نُرَى إِبْرَاهِيمَ مَلَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (٢): «كَشِطَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعَ حَتَّى نَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَمَا فِيهَا، وَالْأَرْضُونَ السَّبْعَ حَتَّى نَظَرَ إِلَيْهِنَّ وَمَا فِيهِنَّ، وَفَعَلَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَمَا فَعَلَ بِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَإِنِّي لَأَرَى صَاحِبِكُمْ قَدْ فَعَلَ بِهِ مِثْلَ ذَلِكَ» (٣).

[٣٥٣] ٤٢ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَأَخِيهِ وَعَبِيدُ اللَّهِ ابْنَا مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِثٍ، عَنْ ضُرَيْبِ بْنِ الْكُنَاسِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ - وَعِنْدَهُ أَنَسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ وَهُمْ حَوْلُهُ -: «إِنِّي لَأَعْجَبُ مِنْ قَوْمٍ يَتَوَلَّوْنَا وَيَجْعَلُونَا أئِمَّةً، وَيَصِفُونَنَا بِأَنَّ طَاعَتَنَا مُفْتَرَضَةٌ عَلَيْهِمْ كَطَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى، ثُمَّ يَكْسِرُونَ حُجَّتَهُمْ، وَيَخْصِمُونَ أَنْفُسَهُمْ لَصُغْفٍ قَلْبِهِمْ، فَيَنْقُصُونَا حَقَّنَا، وَيَعْيُونَ ذِلَّتَكَ عَلَيَّ مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ بُرْهَانَ حَقِّ مَعْرِفَتِنَا وَالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِنَا، أَتَرُونَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى افْتَرَضَ طَاعَةَ أَوْلِيَائِهِ عَلَى عِبَادِهِ، ثُمَّ يُخْفِي عَنْهُمْ أَخْبَارَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَيَقْطَعُ عَنْهُمْ مَوَادَّ الْعِلْمِ فِيمَا يَرِدُ عَلَيْهِمْ مَا فِيهِ قِوَامُ دِينِهِمْ؟!».

فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَرَأَيْتَ مَا كَانَ مِنْ قِيَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحَسَنِ وَ

ص: ٤٢٤

١- (١) بصائر الدرجات: ١٠٧، ح ٤؛ الخرائج و الجرائح: ٨٦٧/٢، ح ٨٢؛ البحار: ١١٥/٢٦، ح ١٨.

٢- (٢) الأنعام (٦): ٧٥.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ١٠٨، ح ٦؛ تفسير العياشي: ٣٦٣/١، ح ٣٤؛ الخرائج و الجرائح: ٨٦٧/٢، ح ٨٣؛ البحار: ١١٦/٢٦، ح ٢٠.

[۳۵۱] ۴۰ - ابو بصیر به امام صادق علیه السلام عرض کرد: آیا محمد صلی الله علیه و آله و سلم ملکوت آسمان ها و زمین را مانند حضرت ابراهیم علیه السلام دیده است؟ فرمود: «آری، و صاحب شما (امام صادق علیه السلام) و امامان بعد از او (نیز دیده اند)».

[۳۵۲] ۴۱ - امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه: «و این چنین، ملکوت آسمان ها و زمین (و حکومت مطلقه خداوند بر آن ها) را به ابراهیم علیه السلام نشان دادیم؛ (تا به آن استدلال کند)، و اهل یقین گردد - انعام: ۷۵» فرمود: «هفت آسمان برای ابراهیم علیه السلام مکشوف شد تا جایی که به آسمان هفتم و آنچه را در آن است نگریست، و هفت زمین نیز برایش مکشوف شد تا جایی که آن ها و آنچه در آن است را مشاهده کرد. با محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز همانند ابراهیم علیه السلام چنین کاری صورت گرفت و به به راستی می بینم که برای صاحب شما (امام صادق علیه السلام) نیز چنین شده است».

[۳۵۳] ۴۲ - ضریس کُناسی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام در حالی که جمعی از اصحاب خدمت آن حضرت بودند، می فرمود: «در شگفتم از مردمی که از ما پیروی کرده و ما را امام خود می دانند و می گویند اطاعت ما همانند اطاعت خداوند متعال واجب است، ولی در عین حال دلیل و حجت خود را می شکنند و با ضعف قلبی که از خود نشان داده خود را مغلوب می کنند و حق ما را کاهش دهند و در باره آن افرادی که خدای دانا معرفت و اطاعت امر ما را نصیب آنان کرده عیب جوئی می نمایند. آیا به نظر شما می شود خداوند متعال اطاعت اولیای خود را بر بندگانش واجب کند و سپس اخبار (غیبی) آسمان ها و زمین را از ایشان پوشیده بدارد و اصول علم را نسبت به سؤالاتی که از ایشان می شود و قوام دین ایشان است از آن ها قطع نماید؟!». (۱)

ص: ۴۲۷

۱- (۱) علامه مصطفوی رحمه الله در شرح این روایت می فرماید: «مقصود از این جملات، توییح و سرزنش شیعیانی است که گویند امام اخبار آسمان ها و زمین را نمی داند و از لحاظ علم مانند یکی از افراد بشر است. امام علیه السلام صریح و روشن به این شیعیان می فهماند که شما با این عقیده خود را در برابر اهل سنت مغلوب می کنید زیرا آن ها می گویند: امام شما هم از لحاظ علم و دانش مانند امام ماست. ای شیعیان ضعیف و سست دل! چرا مقام ما را می کاهید و حجت خود را خرد می کنید؟! مگر ممکن است خدا شخصی را پیشوای دین مردم قرار دهد که از جواب سؤالات مختلف ایشان عاجز بماند. (ترجمه الکافی: ۳۹۰/۱)



الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَخُرُوجِهِمْ وَقِيَامِهِمْ بِدِينِ اللَّهِ ، وَ مَا أَصِيبُوا بِهِ مِنْ قِبَلِ الطَّوَاعِيَةِ ، وَالظَّفَرِ بِهِمْ حَتَّى قُتِلُوا وَغُلِبُوا؟.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا حُمْرَانُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ كَانَ قَدَّرَ ذَلِكَ عَلَيْكَ وَقَضَاهُ وَأَمَّضَاهُ وَحَتَمَهُ عَلَى سَبِيلِ  
الِاخْتِيَارِ ثُمَّ أَجْرَاهُ عَلَيْهِمْ فَبَتَقَدَّمَ عِلْمُ إِلَيْهِمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَامَ عَلَيَّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ  
بِعِلْمٍ صَمَتَ مَنْ صَمَتَ مِنَّا.

وَلَوْ أَنَّهُمْ يَا حُمْرَانُ حِينَ نَزَلَ بِهِمْ مَا نَزَلَ مِنْ ذَلِكَ ، سَأَلُوا اللَّهَ أَنْ يَرْفَعَهُمْ ذَلِكَ ، وَ أَلْحُوا عَلَيْهِ فِي إِزَالِهِ تِلْكَ الطَّوَاعِيَةَ عَنْهُمْ  
، إِذَا لَاجَبَهُمْ ، وَ دَفَعَ ذَلِكَ عَنْهُمْ ، وَ كَانَ يَكُونُ انْقِضَاءُ مُدَّةِ الطَّوَاعِيَةِ وَ ذَهَابُ مُلْكِهِمْ أَسْرِعَ مِنْ سِلْكِ مَنْظُومٍ ، انْقَطَعَ فَتَبَدَّدَ ، وَ  
مَا كَانَ الَّذِي أَصَابَهُمْ لِتَدْنِبِ اقْتِرَفُوهُ ، وَ لَا لِعُقُوبِهِ مَعْصِيَةٍ بِهِ خَالَفُوهُ فِيهَا ، وَ لَكِنْ لِمَنَازِلِ وَ كِرَامَةٍ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى أَرَادَ أَنْ يَبْلُغُوهَا ، فَلَا  
تَذَهَبَنَّ بِكَ الْمَدَاهِبُ» (١).

[٣٥٤] ٤٣ - وَ مِنْ كِتَابِ ابْنِ الْبَطْرِيقِ : رَوَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ ، عَنْ  
عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ الْعَبْدِيِّ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرِ الرَّقِيِّ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ زَبْيَانَ ، قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ  
جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقُلْتُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ، إِنِّي دَخَلْتُ عَلَى مَالِكٍ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ يَتَكَلَّمُونَ فِي اللَّهِ ،

ص: ٤٢٨

حمران به امام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! قیام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام و خروج آن‌ها و قیام در راه دین خدا و آنچه (از مصیبت‌ها) از جانب ستمگران به آنان رسید تا این که که مغلوب شده و شهید گشتند، چگونه بود؟!

حضرت فرمود: «ای حمران! به راستی که خداوند متعال این گونه مصائب را برای علی و فرزندانش علیهم السلام مقدر و امضاء و حتمی نمود و خود آن‌ها اختیار کرده بودند و آنگاه خداوند آن‌ها را اجرا کرد. امام علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام با پیشینه علمی توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از روی علم (و آگاهی) قیام کردند و هر یک از ما امامان که سکوت اختیار کردیم به جهت علمی است که داریم.

ای حمران! اگر آنان راجع به مصائبی که (از افراد سرکش و ستمگر) دچار ایشان می شد از خدا در خواست می کردند و پافشاری می نمودند برای نابودی خلافت ستمگران، حتماً دعای ایشان مستجاب و قدرت ستمگران نابود می گردید، آنگاه عمر افراد ستمگر و از بین رفتن خلافت آنان زودتر از اینکه نخ گردن بندی قطع و دانه هایش پراکنده شود از بین می رفت.

ای حمران! آن مصائبی که دچار علی و فرزندانش علیهم السلام شد به علت گناهی که کرده باشند یا مخالفتی که با خدا نموده باشند نبود، بلکه برای آن مقام و منزلتی بود که نزد خدا داشتند و خدا خواست که به آن نائل شدند، مبادا در مورد آن‌ها گمان‌های نامناسب ببری».

[۳۵۴] ۴۳ - یونس بن ظبیان گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شده و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! بر مالک (۱) وارد شدم که نزد او گروهی بودند که در مورد خدا صحبت می کردند، شنیدم برخی از آنها می گفتند: خداوند، صورتی همچون صورت‌ها

ص: ۴۲۹

---

۱- (۱) منظور مالک بن انس، پیشوای مذهب مالکیه است. وی در سال ۱۷۹ قمری در مدینه از دنیا رفته و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

فَسَيَمَعْتُمْ بَعْضَهُمْ يَقُولُ: إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَجْهًا كَالْوُجُوهِ، وَبَعْضَهُمْ يَقُولُ: لَهُ يَدَانِ، وَاسْتَجُوا بِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: بِيَدَيَّ اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ (١) وَبَعْضَهُمْ يَقُولُ: هُوَ كَالشَّابِّ مِنْ أَبْنَاءِ ثَلَاثِينَ سَنَةً، فَمَا عِنْدَكَ فِي هَذَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ .؟

قَالَ: وَكَانَ مُتَكِنًا فَاسْتَوَى جَالِسًا وَقَالَ: «اللَّهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ»، ثُمَّ قَالَ: «يَا يُونُسُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ لَهُ وَجْهًا كَالْوُجُوهِ فَقَدْ أَشْرَكَ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ لِلَّهِ حَيَوَارِحَ كَحَيَوَارِحِ الْمَخْلُوقِينَ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ، فَلَمَّا تَقَبَّلُوا شَهَادَتَهُ، وَ لَمَّا تَأْكُلُوا ذَبِيحَتَهُ، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُهُ الْمُسَبِّهُونَ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ، وَجْهَ اللَّهِ أَنْبِيَاؤُهُ وَأَوْلِيَاؤُهُ .

وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: خَلَقْتُ بِيَدَيَّ (٢) فَالْيَدُ الْقُدْرَةُ، وَقَوْلُهُ تَعَالَى: هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِنَصِيرِهِ (٣) فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ فِي شَيْءٍ، أَوْ عَلَى شَيْءٍ، أَوْ يَخْلُو مِنْهُ شَيْءٌ، أَوْ يَشْغَلُ بِهِ شَيْءٌ، فَقَدْ وَصَفَهُ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ، وَاللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ (٤)، لَا يُقَاسُ بِالْقِيَاسِ، وَلَا يُشَبَّهُ بِالنَّاسِ، وَلَا يَخْلُو مِنْهُ مَكَانٌ، وَلَا يَشْغَلُ بِهِ مَكَانٌ، قَرِيبٌ فِي بُعِيدِهِ، بَعِيدٌ فِي قُرْبِهِ، ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، فَمَنْ أَرَادَ اللَّهَ وَ أَحَبَّهُ وَ وَصَفَهُ بِهِدِهِ الصِّفَةِ فَهُوَ مِنَ الْمُوَحِّدِينَ، وَمَنْ وَصَفَهُ بِغَيْرِ هَذِهِ الصِّفَةِ فَاللَّهُ بَرِيءٌ مِنْهُ وَ نَحْنُ بَرَاءٌ مِنْهُ .»

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّمَا أَوْلُوا الْأَلْيَابِ الَّذِينَ عَمِلُوا بِالْفِكْرِ حَتَّى وَرِثُوا مِنْهُ حُبَّ اللَّهِ، فَإِنَّ حُبَّ اللَّهِ إِذَا وَرِثَهُ الْقَلْبُ اسْتِضَاءً وَ أَسْرَعَ إِلَيْهِ اللَّطْفُ، فَإِذَا نَزَلَ مَنزِلَةَ اللَّطْفِ صَارَ فِي

ص: ٤٣٠

١- (١) سورة ص (٣٨): ٧٥.

٢- (٢) سورة ص (٣٨): ٧٥.

٣- (٣) الأنفال (٨): ٦٢.

٤- (٤) الرعد (١٣): ١٦.

دارد، و برخی از آن‌ها می‌گفتند: خداوند، دو دست دارد و به این آیه استدلال می‌کردند که: «ای ابلیس! چه چیز مانع تو شد که بر مخلوقی که با دست خود او را آفریدم سجده کنی؟ - ص: ۷۵»، و برخی از آن‌ها می‌گفتند: خداوند، همچون جوانی سی ساله است. ای فرزند رسول خدا! نظر شما در این باره چیست؟

حضرت در حالی که تکیه داده بود، راست نشسته و فرمود: «خدایا ببخش، ببخش».

آنگاه فرمود: «ای یونس! هر کس اعتقاد داشته باشد که خدا، صورتی همچون صورت‌ها دارد، شرک ورزیده است، و هر کس معتقد باشد که خدا اعضاء و جوارحی همچون اعضاء و جوارح آفریدگان دارد، به خدا کفر ورزیده است. پس شهادتش را نپذیرید و از ذبحش نخورید. (۱) خداوند برتر و والاتر از توصیف تشبیه‌کنندگان با صفت آفریدگان است. (منظور از) وجه خدا، پیامبران و اولیاء او هستند (که به نوعی خدا را نشان می‌دهند).

و در آیه: «با دو دستم آفریدم - ص: ۷۵»، مقصود از دست، قدرت و نیرو است، همانند این آیه: «اوست که تو را نیرو داد - انفال: ۶۲».

پس هر کس معتقد باشد که خدا در چیزی است یا بر روی چیزی است یا از چیزی به چیز دیگر دگرگون می‌شود، یا چیزی از او تهی است یا چیزی او را سرگرم می‌کند، او را با ویژگی آفریدگان وصف کرده است، «در حالی که خدا، آفریدگار همه چیز است - رعد: ۱۶» و با مقایسه سنجیده نمی‌گردد و به مردم، تشبیه نمی‌شود.

مکانی از او تهی نیست و مکانی او را مشغول و گرفتار نمی‌کند. در عین حال که دور است، نزدیک است و در عین حال که نزدیک است، دور است. این است خدا،

ص: ۴۳۱

---

۱- (۱) چون اول شرط ذبح حیوان، این است که کسی که می‌خواهد سر حیوان را ببرد (چه زن چه مرد) باید مسلمان باشد. (نک: توضیح المسائل امام همراه با فتوای فقهای بزرگ: ۵۷۳/۲، مسأله ۲۵۹۴)

أَهْلِ الْفَوَائِدِ تَكَلَّمَ بِالْحِكْمَةِ ، فَإِذَا تَكَلَّمَ بِالْحِكْمَةِ صَارَ صَاحِبَ فِطْنَةٍ ، فَإِذَا نَزَلَ مَنْزِلَهُ الْفِطْنَةُ عَمِلَ بِهَا فِي الْقُدْرَةِ ، فَإِذَا عَمِلَ بِهَا فِي الْقُدْرَةِ عَرَفَ الْأَطْيَاقَ السَّبْعَةَ ، فَإِذَا بَلَغَ إِلَى هَذِهِ الْمَنْزِلَةِ صَارَ يَتَقَلَّبُ فِكْرُهُ بِلُطْفٍ وَحِكْمَةٍ وَبَيَانٍ ، فَإِذَا بَلَغَ هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ جَعَلَ شَهْوَتَهُ وَمَحَبَّتَهُ فِي نَحْوِ الْقِيَامِ ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ نَزَلَ الْمَنْزِلَةُ الْكُبْرَى ، فَعَيَّيْنِ رَبَّهُ فِي قَلْبِهِ ، وَوَرِثَ الْحِكْمَةَ بِغَيْرِ مَيِّا وَوَرِثَهُ الْحُكَمَاءُ ، وَوَرِثَ الْعِلْمَ بِغَيْرِ مَيِّا وَوَرِثَهُ الْعُلَمَاءُ ، وَوَرِثَ الصُّدُقَ بِغَيْرِ مَيِّا وَوَرِثَهُ الصُّدِّيقُونَ ، إِنَّ الْحُكَمَاءَ وَوَرِثُوا الْحِكْمَةَ بِالصَّمْتِ ، وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَوَرِثُوا الْعِلْمَ بِالطَّلَبِ ، وَإِنَّ الصُّدِّيقِينَ وَوَرِثُوا الصُّدُقَ بِالْخُشُوعِ وَطَوْلِ الْعِبَادَةِ .

فَمَنْ أَخَذَ بِهَذِهِ الصِّفَةِ إِمَّا أَنْ يَسْفُلَ أَوْ يُرْفَعَ ، وَ أَكْثَرُهُمْ يَسْفُلُ وَ لَا يُرْفَعُ ، إِذْ لَمْ يَزَعْ حَقَّ اللَّهِ ، وَ لَمْ يَعْمَلْ بِمَا أَمَرَ بِهِ ، فَهَذِهِ مَنْزِلَةُ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ ، وَ لَمْ يُحِبَّهُ حَقَّ مَحَبَّتِهِ ، فَلَمَّا تَعَرَّنَكَ صِيْلَمَاتُهُمْ ، وَ صِيَامُهُمْ ، وَ رَوَايَاتُهُمْ ، وَ كَلِمَاتُهُمْ ، وَ عُلُومُهُمْ ، فَإِنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ (١) .

ثُمَّ قَالَ : « يَا يُونُسُ إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيْحَ فَعِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ ، فَإِنَّا وَرِثْنَاهُ ، وَ أُوتِينَا شَرْعَ الْحِكْمَةِ وَ فَضْلَ الْخِطَابِ » .

فَقُلْتُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَكُلُّ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَرِثَ مَا وَرِثَ وَوَلِدُ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ؟ فَقَالَ : « مَا وَرِثَهُ إِلَّا الْأَيْمَةُ الْإِثْنَا عَشَرَ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ » قُلْتُ : سَمَّيْتُمْ لِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ .

ص: ٤٣٢

پروردگار ما که خدایی جز او نیست. پس هر که خدا را با این صفت اراده کند و دوست بدارد، از یگانه پرستان است و هر که با غیر این صفت، خدا را دوست بدارد، خدا از او بیزار است و ما نیز از او بیزاریم.

آنگاه فرمود: همانا خردمندان، کسانی هستند که اندیشه را به کار گرفتند، تا جایی که به وسیله آن محبت خدا را به دست آوردند. و دل، هر گاه محبت خدا را به دست آورد، نورانی می شود و لطف (و لطافت) به سوی آن می شتابد، و چون به منزلگاه لطف فرود آید، از سودمندان می شود [و چون از سودمندان شود،] حکیمانه سخن گوید، و هر گاه به حکمت سخن بگوید، صاحب هوش (تیزبینی) می شود، و هر گاه در منزلگاه تیزبینی فرود آید، آن را با قدرت [یا: در قدرت خداوند] به کار می بندد، و هر گاه با قدرت [یا: در قدرت] به کارش بندد، طبقات هفتگانه [ی آسمان] را می شناسد، و چون به این مقام برسد، دقیق و حکیمانه و روشن می اندیشد، و هر گاه به این مقام رسید، خواست و محبتش را به آفریدگارش منحصر می کند، و چون چنین کند، به بالاترین مقام می رسد و پروردگارش را در دل خویش عیان می بیند و به حکمت می رسد، نه از طریقی که حکیمان به آن رسیده اند، و به دانش دست می یابد، نه از راهی که دانشمندان بدان دست یافته اند، و به صدق نایل می آید، نه از طریقی که صدیقان به آن نایل گشته اند. حکیمان، حکمت را با سکوت به دست آورده اند و دانشمندان، دانش را با جستن، تحصیل کرده اند و صدیقان، صدق را به واسطه خشوع و عبادت طولانی کسب نموده اند.

پس هر که این ویژگی را بیابد، یا فرو می افتد یا فراز می رود، و بیشترشان فرو می افتند و فراز نمی آیند، هر گاه حق خدا را پاس ندارند و آنچه فرمان یافته اند، عمل نکنند؛ زیرا این، منزلت کسی است که او (خدا) را چنان که باید، نشناخته و چنان که شاید، به او عشق نورزیده است. پس مبدا نماز و روزه و روایات و گفتار و معلومات

قَالَ: «أَوْلَاهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَبَعِيدَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَبَعِيدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، وَبَعِيدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، وَبَعِيدَهُ أَنَا، وَبَعِيدِي مُوسَى وَلَدِي، وَبَعْدَ مُوسَى عَلِيُّ ابْنُهُ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيُّ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ، وَبَعْدَ الْحَسَنِ الْحُجَّةُ، اضْطَفَانَا اللَّهُ وَطَهَّرَنَا، وَأُوتِينَا مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (١)». (٢)

ص: ٤٣٤

١- (١) المائدة (٥): ٢٠.

٢- (٢) كفاية الأثر: ٢٥٥؛ البحار: ٢٨٧/٣، ح ٢؛ بهجة النظر بحراني: ٩٠، ح ٢٣؛ خاتمه المستدرک: ٢٤٤/٩؛ (ترجمه بخشی از این روایت برگرفته از دانشنامه عقاید اسلامی: ٤٩٥/٤، ح ٢٥٣٤ است)

آن‌ها تو را بفریید؛ چرا که این‌گونه مردمان [به سان] خرائی هستند.

سپس فرمود: ای یونس! اگر دانش درست می‌خواهی، نزد ما خاندان است؛ چرا که ما آن را به ارث برده ایم و آبشخور حکمت و فصل الخطاب، به ما داده شده است.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! [امام] همه آنچه از اهل بیت بوده و فرزندان علی و فاطمه علیهما السلام به ارث برده اند، را به ارث می‌برد؟ فرمود: «آن را جز امامان دوازده‌گانه علیهم السلام به ارث نمی‌برند». عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! نام ایشان را برآیم ببر.

فرمود: «نخستین آن‌ها علی بن ابی طالب علیه السلام و بعد از او حسن و حسین علیهما السلام و بعد از آن علی بن الحسین علیه السلام، و بعد از آن محمد بن علی علیه السلام، و بعد از آن من، و بعد فرزندان موسی علیه السلام، و بعد از موسی فرزندش علی علیه السلام، و بعد علی بن محمد علیه السلام، و بعد علی الحسن علیه السلام، و بعد از حسن، [حضرت] حجّت علیه السلام؛ خداوند ما را برگزید و پاک نمود و به ما «چیزهایی داد، که به هیچ یک از جهانیان نداده بود - مائده: ۲۰».



و من كتاب محمد بن الحسن الصفار الموسوم ب «بصائر الدرجات»

بَابُ فِي أَيْمَةِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَ أَنَّ حَدِيثَهُمْ صَعْبٌ مُسْتَضَعْبٌ

[٣٥٥] ١ - رَوَيْتُ بِإِسْنَادِي عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنِ الْمُنْخَلِ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُسْتَضَعْبٌ، لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ».

فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَلَمَّانَتْ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَ عَرَفْتُمُوهُ فَاقْبَلُوهُ، وَ مَا اشْمَأَزَّتْ مِنْهُ قُلُوبُكُمْ وَ أَنْكَرْتُمُوهُ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَ إِلَى الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، وَ إِلَى الْعَالِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

وَ إِنَّمَا الْهَالِكُ أَنْ يُحَدِّثَ أَحَدَكُمْ بِشَيْءٍ لَا يَحْتَمِلُهُ فَيَقُولَ: وَ اللَّهُ مَا كَانَ هَذَا، وَ الْإِنْكَارُ هُوَ الْكُفْرُ».(١)

[٣٥٦] ٢ - وَ بِإِسْنَادِي عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْكُوفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ حَمَادِ الطَّائِي، عَنْ سَعْدِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

ص: ٤٣٦

از کتاب بصائر الدرجات محمد بن حسن صفار نقل می کنم.

### در مورد این که فهمِ روایات اهل بیت علیهم السلام بسیار دشوار است

[۳۵۵] ۱ - جابر به نقل از امام باقر علیه السلام گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «به راستی که حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بسی دشوار و سنگین است و بدان ایمان نمی آورد مگر فرشته مقرب یا پیامبر مرسل و یا بنده ای که خداوند دلش را با ایمان آزموده است.

پس هر حدیثی از (قول) آل محمد علیهم السلام به شما رسید که دل هایتان در برابرش نرم شد و آن را شناختید، بپذیرید، و آنچه دل هایتان از آن گریزان شد و آن را ناروا دانست، آن را به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و عالم آل محمد علیهم السلام، بازگردانید.

همانا هلاک شده کسی است که حدیثی را که تحمل ندارد، برایش باز گو کنند، و او بگوید به خدا قسم این چنین نیست، به خدا قسم این چنین نیست، و انکار [مساوی] کفر است».

[۳۵۶] ۲ - سعد گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «حدیث ما بسی دشوار و سنگین است، و آن را جز فرشته مقرب، یا پیامبر مرسل، یا بنده ای که خداوند دلش را با ایمان آزموده و یا شهری نفوذ ناپذیر، تاب تحمل ندارد، هرگاه دوران [حکومت] ما فرا رسد و

«حَدِيثُنَا صَغْبٌ مُسْتَضْعَبٌ ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ ، أَوْ مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ ، أَوْ مَدِينَةٌ حَصِينَةٌ ، فَإِذَا وَقَعَ أَمْرُنَا وَجَاءَ مَهْدِينُنَا كَانَ الرَّجُلُ أَجْرَى [أَجْرًا] مِنْ لَيْثٍ ، وَ أَمْضَى مِنْ سِنَانٍ ، يَطَأُ عَدُونَنَا بِرِجْلَيْهِ ، وَ يَضْرِبُهُ بِكَفَّيْهِ ، وَ ذَلِكَ عِنْدَ نُزُولِ رَحْمَةِ اللَّهِ ، وَ فَرَجِهِ عَلَى الْعِبَادِ».(١)

[٣٥٧] ٣ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَيْثَمِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : «إِنَّ حَدِيثَنَا صَغْبٌ مُسْتَضْعَبٌ ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا ثَلَاثٌ : نَبِيٌّ مُرْسَلٌ ، أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ ، أَوْ عَبْدٌ ائْتَمَرَ اللَّهَ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ» .

ثُمَّ قَالَ : «يَا أَيُّهَا حَمَزَةُ أَلَمْ تَرَى أَنَّهُ اخْتَارَ لِأَمْرِنَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ : الْمُقَرَّبِينَ ، وَ مِنَ النَّبِيِّينَ : الْمُرْسَلِينَ ، وَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ : الْمُتَمْتَحِنِينَ» .(٢)

[٣٥٨] ٤ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ ، عَنْ ابْنِ سِنَانٍ أَوْ غَيْرِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «إِنَّ حَدِيثَنَا صَغْبٌ مُسْتَضْعَبٌ ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا صُدُورٌ مُنِيرَةٌ ، وَ قُلُوبٌ سَلِيمَةٌ ، وَ أَخْلَاقٌ حَسَنَةٌ .

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَخَذَ مِنْ شَيْعَتِنَا الْمِيثَاقَ ، كَمَا أَخَذَ عَلَى بَنِي آدَمَ ، حَيْثُ يَقُولُ عَزَّ وَ جَلَّ : وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى (٣) فَمَنْ وَفَى لَنَا وَفَى اللَّهُ لَهُ بِالْجَنَّةِ ، وَ مَنْ أَبْغَضَنَا وَ لَمْ يُؤَدِّ حَقَّنَا فَفِي النَّارِ خَالِدًا مُخَلَّدًا» .(٤)

ص: ٤٣٨

١- (١) بصائر الدرجات: ٢٤، ح ١٧؛ البحار: ١٨٩/٢، ح ٢٢.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٢٥، ح ١٩؛ البحار: ١٩٠/٢، ح ٢٣.

٣- (٣) الأعراف (٧): ١٧٢.

٤- (٤) بصائر الدرجات: ٢٥، ح ٢٠؛ البحار: ١٩٠/٢، ح ٢٤.

مهدی ما علیه السلام بیاید، شیعه ما از شیر دلیرتر و از سزنیزه برنده تر خواهد بود. دشمن ما را پایمال می کند و بر چهره اش سیلی می زند، و این آن هنگام است که رحمت و گشایش خدا بر بندگانش فرود آید».

[۳۵۷] ۳ - ابو حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «به راستی که حدیث ما بسی دشوار و سنگین است و آن را جز سه دسته تاب تحمل ندارد: پیامبر مرسل یا فرشته مقرب یا مؤمنی که خداوند دلش را با ایمان آزموده است.

آنگاه حضرت فرمود: ای اباحمزه! آیا نمی بینی که خداوند از میان ملائکه، مقررین ایشان و از پیامبران، مرسلین و از میان مؤمنین، امتحان شدگان ایشان را برای امر و فرمان ما اختیار فرمود».

[۳۵۸] ۴ - ابن سنان روایتی را به امام صادق علیه السلام رسانده گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «به راستی که حدیث ما بسی دشوار و سنگین است، آن را جز سینه های نورانی، یا دل های سالم، یا اخلاق نیکو، تاب تحمل ندارد.

همانا خداوند از شیعیان ما پیمان (به ولایت ما) گرفت، چنان که از فرزندان آدم (به ربوبیت خود) پیمان گرفت و فرمود: «و (یاد کن) زمانی را که پروردگارت از فرزندان آدم، از پشت (و صلب) شان، نسل آنان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت (و فرمود: آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری - اعراف: ۱۷۲) پس هر که نسبت به ما (به پیمان خویش) وفا کند، خدا بهشت را به او پاداش دهد، و هر که ما را دشمن دارد و حق ما را به ما نرساند، همیشه و جاودان در دوزخ است».

[۳۵۹] ۵ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ ، عَنْ صَبَّاحِ الْمُرْنَبِيِّ ، عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ ، عَنِ الْأَضْيَعِ بْنِ نُبَاتَةَ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : «إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَضْعَبٌ ، خَشِنٌ مَخْشُوشٌ ، فَانْبِذُوا إِلَى النَّاسِ نَبِيذًا ، فَمَنْ عَرَفَ فَرِيدُوهُ ، وَ مَنْ أَنْكَرَ فَأَمْسِكُوا ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا ثَلَاثٌ : مَلِكٌ مُقَرَّبٌ ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ ، أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ» .(۱)

[۳۶۰] ۶ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي سَلَمَةُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنَّى ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : «حَدِيثُنَا صَعْبٌ مُسْتَضْعَبٌ ، ذَكْوَانٌ مُقَنَّعٌ ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلِكٌ مُقَرَّبٌ ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ» .

قَالَ : ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «مَا مِنْ أَحَدٍ أَفْضَلَ مِنَ الْمُؤْمِنِ الْمُمْتَحَنِ» .(۲)

[۳۶۱] ۷ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «حَدِيثُنَا صَعْبٌ مُسْتَضْعَبٌ ، ذَكْوَانٌ أَجْرَدٌ مُقَنَّعٌ» قَالَ : قُلْتُ : فَسِّرْ لِي جُعِلْتُ فِدَاكَ ؟ قَالَ : «ذَكْوَانٌ : ذَكِيٌّ أَبَدًا» قَالَ ، قُلْتُ : أَجْرَدٌ ، قَالَ : «طَرِيٌّ أَبَدًا» قُلْتُ : مُقَنَّعٌ ، قَالَ : «مَسْتُورٌ» .(۳)

[۳۶۲] ۸ - عَمْرَأَنُ بْنُ مُوسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ غَيْرِهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صِدْقَةَ ، عَنْ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «ذُكِرَتِ التَّيْبَةُ يَوْمًا عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : وَ اللَّهُ لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ ، وَ لَقَدْ آخَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ بَيْنَهُمَا فَمَا ظَنُّكَ بِسَائِرِ الْخَلْقِ .

ص: ۴۴۰

۱- (۱) بصائر الدرجات: ۲۱، ح ۵؛ البحار: ۱۹۲/۲، ح ۳۵.

۲- (۲) هیچ مصدری برای آن یافت نشد.

۳- (۳) بصائر الدرجات: ۲۲، ح ۸؛ البحار: ۱۹۱/۲، ح ۳۲.

[۳۵۹] ۵ - اصبع بن نُباته گوید: شنیدم امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: «به راستی که حدیث ما بسی دشوار و سنگین است، (و پذیرش آن احتیاج) به خِشاش<sup>(۱)</sup> و سختی دارد، پس شمه ای از آن را برای مردم بیان کنید، هر کس آن را شناخت (و اعتقاد پیدا کرد)، بیشتر بیان کنید و هر کس منکر شد، ساکت شوید، حدیث ما را جز سه دسته تاب تحمل ندارند: فرشتهٔ مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده ای که خداوند دلش را به ایمان آزموده است».

[۳۶۰] ۶ - اسماعیل بن عبدالعزیز گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «حدیث ما بسی دشوار و سنگین است، که (خلق را) نورانی می کند و (حقیقت معانی آن) پنهان است، آن را جز فرشتهٔ مقرب یا پیامبر مرسل یا مؤمن آزموده شده، تاب تحمل ندارد». راوی گوید: آنگاه حضرت فرمود: «هیچ کسی برتر از مؤمن آزموده [به بلا و راستین] نیست».

[۳۶۱] ۷ - اسماعیل بن عبدالعزیز گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «حدیث ما اهل بیت بسی دشوار و سنگین است و نورانی و باطراوت و پنهان». گوید: عرض کردم: فدایت گردم، آن را برایم تفسیر نمایید؟ فرمود: «ذکوان یعنی) خلق را نورانی می کند و همیشه پاکیزه است». عرض کردم: اجرد [به چه معناست]؟ فرمود: «یعنی همیشه تازه و با طراوت است». عرض کردم: مُقَنَّع؟ فرمود: «(یعنی حقیقت معانی آن) پوشیده و پنهان است».

[۳۶۲] ۸ - امام صادق علیه السلام می فرماید: پدرم فرمود: روزی نزد علی بن الحسین علیهما السلام سخن از تقیه پیش آمد، فرمود: «به خدا سوگند اگر ابوذر می دانست آنچه در دل سلمان بود ابوذر را می کُشت، در صورتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میان آن دو برادری برقرار کرد، پس در بارهٔ مردم دیگر چه گمان دارید؟

ص: ۴۴۱

---

۱- (۱). خِشاش: چوبی که در بینی شتر می کنند.

إِنَّ عِلْمَ الْعُلَمَاءِ صِعْبٌ مُسْتَصِيبٌ لِمَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِيُّ مُرْسَلٌ ، أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ ، أَوْ عَيِّدٌ مُؤْمِنٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ ، قَالَ : وَ إِنَّمَا صَارَ سَلْمَانُ مِنَ الْعُلَمَاءِ ؛ لِأَنَّهُ امْرُؤٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ ، فَلِذَلِكَ نَسَبْتُهُ إِلَى الْعُلَمَاءِ .(١)

[٣٦٣] ٩ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ أَبِي الصَّامِتِ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « حَدِيثُنَا صِعْبٌ مُسْتَصِيبٌ ، شَرِيفٌ كَرِيمٌ ، ذَكْوَانٌ ، ذَكِيٌّ ، وَعَزٌّ ، لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ ، وَلَا نَبِيُّ مُرْسَلٌ ، وَلَا مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ » قُلْتُ : فَمَنْ يَحْتَمِلُهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ ؟ قَالَ « مَنْ شِئْنَا يَا أَبَا الصَّامِتِ » .

قَالَ أَبُو الصَّامِتِ : فَظَنَنْتُ أَنَّ لِلَّهِ عِبَادًا أَفْضَلَ مِنْ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةِ .(٢)

يقول حسن بن سليمان: لعله عليه السلام أراد بقوله: «من شئنا» هم صلوات الله عليهم، لأن علمهم الذي استودعهم الله سبحانه منه ما لا يصل إلى غيرهم بل خصهم الله تعالى به.

كَمَا رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى جَعَلَ اسْمَهُ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا ، فَأَعْطَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامَ خَمْسَةَ وَ عَشْرِينَ حَرْفًا ، وَ أَعْطَى نُوحًا عَلَيْهِ السَّلَامَ مِنْهَا خَمْسَةَ عَشَرَ حَرْفًا ، وَ أَعْطَى إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامَ مِنْهَا ثَمَانِيَةَ أَحْرَفٍ ، وَ أَعْطَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامَ مِنْهَا أَرْبَعَةَ أَحْرَفٍ ، وَ أَعْطَى عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامَ مِنْهَا حَرْفَيْنِ ، فَكَانَ يُحْيِي بِهَا الْمَوْتَى ، وَ يُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ ، وَ أَعْطَى مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ اثْنَيْ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا ، وَ اخْتَجَبَ بِحَرْفٍ لئَلَّا يَعْلَمَ أَحَدٌ مَا فِي نَفْسِهِ وَ يَعْلَمَ مَا فِي أَنْفُسِ الْعِبَادِ » .(٣)

ص: ٤٤٢

١- (١) بصائر الدرجات: ٢٥، ح ٢١؛ الكافي: ٤٠١/١، ح ٢؛ البحار: ١٩٠/٢، ح ٢٥.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٢٢، ح ١٠؛ البحار: ١٩٢/٢، ح ٣٤.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٢٠٨، ح ٣؛ الكافي: ٢٣٠/١، ح ٢؛ مصباح الكفعمي: ٣١٢؛ البحار: ٢١١/٤، ح ٥.

به راستی که دانش علماء (اهل بیت علیهم السلام) بسی دشوار و سنگین است، جز پیامبر مرسل یا فرشته مقرب یا بنده مؤمنی که خدا دلش را با ایمان آزموده تاب تحمل آن را ندارد. آنگاه حضرت فرمود: و سلمان رحمه الله از این رو از جمله علماء شد که او مردیست از ما خانواده و از این جهت او را منسوب به خود کردیم» (۱).

[۳۶۳] ۹ - ابوصامت گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «حدیث ما بسی دشوار و سنگین است، [و در عین حال] شرافتمند و پر معنا، پاک، باطراوت و دشوار است، آن را نه فرشته مقرب و نه پیامبری مرسل و نه مؤمنی که آزموده شده است، تاب تحمل ندارد».

راوی گوید: عرض کردم: فدایتان کردم، پس چه کسی تاب تحمل آن را دارد؟

فرمود: «ابوصامت! کسی که ما بخواهیم». ابوصامت گوید: پیش خود گمان کردم که برای خداوند متعال بندگان است که برتر از این سه دسته می باشند.

حسن بن سلیمان گوید: شاید منظور امام از: «کسی که ما بخواهیم» خود اهل بیت علیهم السلام باشد، چون خداوند علمی که به ایشان سپرده به غیر از آن ها نمی رسد بلکه خداوند متعال این دانش را اختصاصاً به ایشان داده است.

ص: ۴۴۳

۱- (۱). علامه مصطفوی رحمه الله در شرح این روایت می فرماید: «مقصود از آنچه در دل سلمانست، مراتب معرفت خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسائل غامض قضاء و قدر و امثال آنست که اگر آن ها را به ابوذری می گفت، ابوذری او را به دروغ و ارتداد نسبت می داد و محکوم به قتلش می دانست و یا آن مطالب را به دیگران می گفت و آن ها سلمان را می کشتند. چنانچه خود سلمان رحمه الله در خطبه خود گوید: علم زیادی به من عطا شده، اگر همه آنچه را می دانم به شما بگویم، دسته ای گویند: سلمان دیوانه شده و دسته ای گویند: خدایا کشته سلمان را بیا مرز. و ممکن است فاعل قتل، علم باشد و ضمیر مفعول [ه] راجع به ابی ذری یعنی: علمی که سلمان به ابی ذری می گفت. او را می کشت، زیرا تحمل نمی کرد و آن کار می ورزید و یا آنکه تحمل کتمانش را نداشت و به مردم می گفت و او را مرتد و کافر می دانستند و می کشتند. و بودن سلمان رحمه الله از اهل البیت علیهم السلام از این جهت است که امیر المؤمنین علیه السلام در باره او فرموده: وَإِنَّ سَلْمَانَ مِمَّا أَهَلَ الْبَيْتِ، و مقصود اینست که: سلمان به واسطه اختصاصی که به ما پیدا کرده و از همه بریده و به سوی ما آمده و به واسطه پرتوی که از نور علم ما گرفته: از ما شده و منسوب به ما گشته است». (ترجمه الکافی: ۲/۲۵۴)



وَمَا رُوِيَ : مِنْ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى أَوْحَى إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «يَا مُحَمَّدُ لَا تَكْتُمُ عَلَيَّا شَيْئًا مِمَّا بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ وَبَيْنَهُ سِرٌّ».(١)

فَهَذَا فَضْلٌ لَمْ يُؤْتِهِ سِوَاهُمْ

وَمِنْ ذَلِكَ مَا رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «يَا عَلِيُّ مَا عَرَفَ اللَّهُ إِلَّا أَنَا وَأَنْتَ ، وَمَا عَرَفَنِي إِلَّا اللَّهُ وَأَنْتَ ، وَمَا عَرَفَكَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَا».(٢)

فقد صحَّ أنهم خزَّان العلم و عيبته، و صاحب الدرجه العليا يطبق حمل الدنيا، و صاحب الدنيا لا يطبق حمل العليا. كما مرَّ في حديث أبي ذرَّ و سلمان، إذا كان أبو ذرَّ في التاسعه من درجات الإيمان، و سلمان في العاشره، فوضح ما ادَّعينا و الله أعلم.

[٣٦٤] ١٠ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَزَةَ بْنِ نَصِيرٍ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : كُنْتُ مَعَهُ جَالِسًا، فَرَأَيْتُ أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ قَدْ نَامَ (٣) ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ وَهُوَ يَقُولُ : «يَا أَيُّهَا الرَّبِيعُ حَدِيثٌ تَمْضَعُهُ الشَّيْعَةُ بِاللَّسَانِ لَهَا تَدْرِي مَا كُنْهَةٌ» قُلْتُ : مَا هُوَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ ؟ قَالَ : «قَوْلُ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ أَمْرًا صَعْبٌ مُشْتَصَعٌ ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ ، أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ .

يَا أَبَا الرَّبِيعِ : أَلَا تَرَى أَنَّهُ قَدْ يَكُونُ مَلَكٌ وَ لَا يَكُونُ مُقَرَّبًا ، وَ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مُقَرَّبٌ ، وَ قَدْ يَكُونُ نَبِيٌّ وَ لَيْسَ بِمُرْسَلٍ ، وَ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مُرْسَلٌ ، وَ قَدْ يَكُونُ مُؤْمِنٌ وَ لَيْسَ بِمُتَّحِنٍ ، وَ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ قَدْ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ».(٤)

ص: ٤٤٤

١- (١) مصدرى برای آن یافت نشد.

٢- (٢) مشارق أنوار اليقين برسى: ١٧٣؛ تأويل الآيات: ١٤٥؛ روضه المتقين: ٤٩٢/٥؛ مدينه المعاجز: ٤٣٩/٢، ح ٦٦٣.

٣- (٣) در مصادر ديگر روايى: «قد قام» آمده كه در ظاهر اين عبارت صحيح است.

٤- (٤) بصائر الدرجات: ٢٦، ح ١؛ الخرائج و الجرائح: ٧٩٣/٢، ح ٢؛ البحار: ١٩٧/٢، ذيل ح ٤٩ (از الخرائج).

همان گونه که از امام صادق علیه السلام روایت شده است: خداوند عزّ و جلّ اسم اعظم خود را بر هفتاد و سه حرف نهاد؛ از آن، بیست و پنج حرف به آدم علیه السلام داد و بیست و پنج حرف به نوح علیه السلام و هشت حرف به ابراهیم علیه السلام و چهار حرف به موسی علیه السلام و دو حرف به عیسی علیه السلام که به کمک آن دو، مُردگان را زنده می کرد و کوران مادر زاد و مبتلایان به پیسی را شفا می بخشید و هفتاد و دو حرف به محمّد صلی الله علیه و آله و سلم داد و یک حرف را دریغ داشت، تا از آنچه در ذات اوست بر کسی معلوم نشود، در حالی که او از آنچه درون بندگان می گذرد آگاه است.

و این روایت: به راستی که خداوند متعال به محمّد صلی الله علیه و آله و سلم وحی کرد: ای محمّد! هیچ چیز از آنچه بین من و تو است را از علی علیه السلام پوشیده ندار که بین من و تو و او رازی نیست.

و این فضیلتی است که به غیر از ایشان داده نشده است.

و از آن جمله این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: ای علی! خدا را جز من و تو کسی نشناخت، و مرا جز خدا و تو کسی نشناخت، و تو را جز خدا و من کسی نشناخت.

به یقین (این سخن) درست است که اهل بیت علیهم السلام خزانه داران و ظرف دانش الهی هستند، و دارنده درجه (و مقامی) بلند می توانند دنیا را حمل کنند و همدم با دنیا نمی توانند (درجه های) بلند را حمل کنند، همان گونه که در حدیث ابوذر و سلمان گذشت، وقتی ابوذر در نهمین از درجات ایمان بود و سلمان در درجه دهم، و روشن است آنچه ما ادّعا کردیم و (البته که) خدا بهتر می داند.

[۳۶۴] ۱۰ - این روایت تکرار حدیث ۳۱۳ می باشد.

[٣٦٥] ١١ - سَلَمَةُ بْنُ الْخَطَّابِ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ جَدِّهِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « خَالَطُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ ، وَدَعَوْهُمْ مِمَّا يُنْكِرُونَ ، وَ لَا تَحْمِلُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ وَ عَلَيْنَا . إِنْ أَمَرْنَا صَعْبٌ مُسْتَضْعَبٌ ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ ، أَوْ مُؤْمِنٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ » . (١)

[٣٦٦] ١٢ - مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللَّوْلُؤِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَيْثَمِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، يَقُولُ : « إِنْ أَمَرْنَا صِعْبٌ مُسْتَضْعَبٌ ، لَمَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا ثَلَاثَةٌ : مَلَكٌ مُقَرَّبٌ ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ ، أَوْ عَبْدٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ » .

ثُمَّ قَالَ لِي : « يَا أَبَا حَمْزَةَ أَلَسْتَ تَعْلَمُ أَنَّ فِي الْمَلَائِكَةِ مُقَرَّبِينَ وَ غَيْرَ مُقَرَّبِينَ ، وَ فِي النَّبِيِّينَ مُرْسَلِينَ وَ غَيْرَ مُرْسَلِينَ ، وَ فِي الْمُؤْمِنِينَ مُمْتَحَنِينَ وَ غَيْرَ مُمْتَحَنِينَ ؟ » قَالَ : قُلْتُ : بَلَى ، قَالَ : « أَلَا تَرَى إِلَى صُحُوبِهِ أَمْرُنَا ، إِنْ أَلَّ اللَّهُ اخْتِيَارَ لَهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ : الْمُقَرَّبِينَ ، وَ مِنَ النَّبِيِّينَ : الْمُرْسَلِينَ ، وَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ : الْمُمْتَحَنِينَ » . (٢)

[٣٦٧] ١٣ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « إِنْ أَمَرْنَا سِرٌّ فِي سِرٍّ ، وَ سِرٌّ مُسْتَسِرٌّ ، وَ سِرٌّ لَا يُفِيدُهُ إِلَّا سِرٌّ ، وَ سِرٌّ عَلَى سِرٍّ ، وَ سِرٌّ مُقْتَعٌ بِسِرٍّ » . (٣)

[٣٦٨] ١٤ - مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْكُوفِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِي الثَّيْبِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ الْمُعَدَّلِ ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ ، قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « إِنْ أَمَرْنَا هَذَا مَسِيئَةً مُقْتَعَةً بِالْمِيثَاقِ ، مَنْ هَتَكَهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ » . ٤

ص: ٤٤٦

١- (١) بصائر الدرجات: ٢٦، ح ٢؛ الخصال: ٦٢٤؛ الخرائج و الجرائح: ٧٩٤/٢، ح ٣.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٢٨، ح ٩؛ البحار: ١٩٦/٢، ح ٤٨.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٢٨، ح ١؛ البحار: ٧١/٢، ح ٣١.

[۳۶۵] ۱۱ - ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «با مردم طبق آنچه می پذیرند، معاشرت کنید، و آنچه را انکار می کنند، واگذارید، و آنان را علیه خودتان و ما مشورانید؛ زیرا [فهم] امر ما دشوار و پیچیده است که جز فرشته ای مقرب یا پیامبری فرستاده شده یا بنده ای که خداوند، دل او را به ایمان آزموده باشد، تاب تحمل آن را ندارد».

[۳۶۶] ۱۲ - ابوحمزہ ثمالی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «به راستی که [فهم] امر ما بسی دشوار و سنگین است، آن را جز سه (دسته) تاب تحمل ندارد: فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده ای که خدا دلش را به ایمان آزموده است».

آنگاه به من فرمود: ای ابوحمزہ! آیا نمی دانی که در فرشتگان مقربین و غیر مقربین است، و پیامبران مرسل و غیر مرسلند، و مؤمنان نیز آزموده شده و آزموده نشده اند. عرض کردم: آری [می دانم]. فرمود: آیا نمی بینی سختی [فهم] امر ما را، به راستی که خداوند از میان فرشتگان مقربین ایشان، و از میان پیامبران، مرسلین آن ها و از میان مؤمنین، آزموده شدگان ایشان را برای [فهم] امر ما اختیار فرمود».

[۳۶۷] ۱۳ - جابر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «به راستی که [فهم] امر ما پوشیده در پوشیده است، و پوشیده ای است پنهان، و پوشیده ای است که جز پوشیده آن را فایده ندهد، پوشیده بر پوشیده است و پوشیده ای است که پرده بر آن انداخته شده است (یعنی از ادراک مردم پنهان و پوشیده است و آن را نیافته اند و گوئیا پرده بر آن انداخته شده است)».

[۳۶۸] ۱۴ - ابان بن عثمان گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «به راستی که [فهم] امر ما پوشیده و در پرده پیمانست (همان پیمانی که خدا و پیغمبر و ائمه علیهم السلام از مردم گرفته اند که راز ما را از نا اهل نماند) پس هر که آن پرده را (علیه ما) بدرد، خدا ذلیلش کند».

[٣٦٩] ١٥ - وَ رَوَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مُرَازِمٍ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبِيدٍ اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «إِنَّ أَمْرَنَا هُوَ الْحَقُّ ، وَ حَقُّ الْحَقِّ ، وَ هُوَ الظَّاهِرُ ، وَ بَاطِنُ الظَّاهِرِ ، وَ بَاطِنُ البَاطِنِ ، وَ هُوَ السِّرُّ ، وَ سِرُّ المُسْتَسِرِّ ، وَ سِرُّ مُقْتَعِ بِسْرٍ» .(١)

[٣٧٠] ١٦ - عِمْرَانُ بْنُ مُوسَى ، عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي بَاطٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ ، عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ : قَرَأْتُ عَلَيْهِ آيَةَ الخُمُسِ ، فَقَالَ : «مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِرَسُولِهِ ، وَ مَا كَانَ لِرَسُولِهِ فَهُوَ لَنَا» .

ثُمَّ قَالَ : «وَ اللَّهُ لَقَدْ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ رِزْقَهُمْ بِخَمْسَةِ دَرَاهِمٍ ، جَعَلُوا لِرَبِّهِمْ وَاحِدًا ، وَ أَكَلُوا أَرْبَعَهُ حَلَالًا» . ثُمَّ قَالَ : «هَذَا مِنْ حَدِيثِنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ ، لَا يَعْمَلُ بِهِ ، وَ لَا يَصْبِرُ عَلَيْهِ إِلَّا مُمْتَحِنٌ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ» .(٢)

[٣٧١] ١٧ - وَ رَوَيْتُ بِإِسْنَادِي إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ بَابُوَيْهِ رَحِمَهُ اللَّهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَهْلِ المَدَائِنِ ، قَالَ : كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «رَوَى لَنَا عَنْ آبَائِكُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ حَدِيثَكُمْ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ ، لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ ، وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ ، وَ لَا مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ» .

قَالَ : فَجَاءَ الجَوَابُ : «إِنَّمَا مَعْنَاهُ أَنَّ المَلَكَ لَا يَحْتَمِلُهُ فِي جَوْفِهِ حَتَّى يُخْرِجَهُ إِلَى مَلِكٍ آخَرَ مِثْلِهِ ، وَ لَا يَحْتَمِلُهُ نَبِيٌّ حَتَّى يُخْرِجَ إِلَى نَبِيٍّ آخَرَ مِثْلِهِ ، وَ لَمَّا يَحْتَمِلُهُ مُؤْمِنٌ حَتَّى يُخْرِجَهُ إِلَى مُؤْمِنٍ آخَرَ مِثْلِهِ . إِنَّمَا مَعْنَاهُ أَنَّهُ لَا يَحْتَمِلُهُ فِي قَلْبِهِ مِنْ حَلَاوِهِ مَا فِي صِدْرِهِ حَتَّى يُخْرِجَهُ إِلَى غَيْرِهِ» .(٣)

ص: ٤٤٨

١- (١) بصائر الدرجات: ٢٩، ح ٤؛ البحار: ٧١/٢، ح ٣٣.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٢٩، ح ٥؛ البحار: ١٩١/٩٦، ح ٧.

٣- (٣) معاني الأخبار: ١٨٨، ح ١؛ نوادر الأخبار فيض: ٥٣، ح ٩؛ البحار: ١٨٤/٢، ح ٦.

[۳۶۹] ۱۵ - مُرازم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «به راستی که امر ما حق است و حقی که حق است (و حقیقت دارد) و [برای] آن پیدایی است و پنهان پیدایی و پنهان پنهان، و [فهم] امر ما پوشیده و پنهان است، و پوشیده ای است که پرده بر آن انداخته شده است (یعنی از ادراک مردم پنهان و پوشیده است و آن را نیافته اند و گوئیا پرده بر آن انداخته شده است)».

[۳۷۰] ۱۶ - ابو حمزه ثمالی گوید: برای امام باقر علیه السلام آیه خمس را قرائت کردم، فرمود: «آنچه برای خداست، متعلق به پیامبر اوست و آنچه برای پیامبر است، به ما تعلق دارد.»

آنگاه فرمود: خداوند بر مؤمنین آسان گرفته که از میان پنج درهم، یک درهم را برای پروردگارشان قرار دهند و چهار درهم دیگر را پاک استفاده کنند.

و بعد از آن فرمود: این از جمله احادیث بسیار دشوار و سنگین است که جز کسی که دلش به ایمان آزموده شده، بدان عمل ننماید و بر آن صبر نکند.»

[۳۷۱] ۱۷ - محمد بن عیسی بن عبید، از شخصی از مردم مداین نقل نموده که: به امام عسکری علیه السلام نوشتم: از اجداد بزرگوار شما برای ما روایت شده که: «به راستی حدیث شما بسی دشوار و سنگین است، آن را نه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل، و نه مؤمنی که خدا دلش را به ایمان آزموده (هیچ یک) تاب تحمل آن را ندارند.»

گوید: پاسخ آمد: «همانا معنای آن این است که فرشته در باطن خویش تاب تحمل آن را ندارد (و نمی تواند آن را نگه دارد) تا به فرشته ای مانند خود عرضه کند، و پیامبر تاب تحمل آن را ندارد تا به پیامبر دیگری مانند خود رساند، و مؤمنی تاب تحمل آن را ندارد تا به مؤمن دیگری مانند خود دهد، یعنی، در قلبش شیرینی آنچه را که در سینه دارد، نگه نمی دارد (و آن را تاب ندارد) تا به غیر خود برساند.»

[٣٧٢] ١٨ - مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَابَوَيْهِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفِيَانَ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْهَمْدَانِيِّ فِي مَنْزِلِهِ بِالْكُوفَةِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يُونُسَ الْأَزْدِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ بُرْزَجِ الْحَنَاطُ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ الْبَسَمِ ، عَنْ شُعَيْبِ الْحَدَّادِ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : «إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَضْعَبٌ ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ ، أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ ، أَوْ مَدِينَةٌ حَصِيْنَةٌ » قَالَ عَمْرُو : فَقُلْتُ لِشُعَيْبٍ : يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ أَى شَيْءٍ الْمَدِينَةُ الْحَصِيْنَةُ ؟ قَالَ : فَقَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْهَا ، فَقَالَ لِي «الْقَلْبُ الْمُجْتَمِعُ» .(١)

حديث من غير الباب

[٣٧٣] ١٩ - وَ بِإِسْنَادِي الْمُتَّصِلِ لِلصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَابَوَيْهِ رَه ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَانٍ ، عَنْ حَمَزَةَ وَ مُحَمَّدِ ابْنِ حُمْرَانَ ، قَالَا : اجْتَمَعْنَا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي جَمَاعَةٍ مِنْ أَجْلِهِ مَوَالِيهِ ، وَ فِينَا حُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ ، فَخُضْنَا فِي الْمُنَاطَرَةِ ، وَ حُمْرَانُ سَاكِتٌ ، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «مَا لَكَ لَا تَتَكَلَّمُ يَا حُمْرَانُ ؟» فَقَالَ : يَا سَيِّدِي آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَلَّا أَتَكَلَّمَ فِي مَجْلِسٍ تَكُونُ أَنْتَ فِيهِ .

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «إِنِّي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فِي الْكَلَامِ فَتَكَلَّمْ » فَقَالَ حُمْرَانُ : أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا (٢) ، خَارِجٌ مِنَ الْحَدِيثِ : حَدُّ التَّعْطِيلِ وَ حَدُّ التَّشْبِيهِ ، وَ أَنَّ الْحَقَّ الْقَوْلُ بَيْنَ الْقَوْلَيْنِ لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِيضَ ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ ، لِيُظْهِرَهُ عَلَى

ص: ٤٥٠

١- (١) معاني الأخبار: ١٨٩، ح ١؛ الأمل للصدوق: ٥٢، ح ٦؛ الخصال: ٢٠٧، ح ٢٧؛ البحار: ١٨٣/٢، ح ١.

٢- (٢) الجن (٧٢): ٣.

[۳۷۲] ۱۸ - عمرو بن یسع گوید: شعیب حدّاد (برایم) گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «حدیث ما بسی دشوار و سنگین است، و آن را جز فرشته مقرب، یا پیامبر مرسل، یا بنده ای که خداوند دلش را با ایمان آزموده و یا شهری نفوذ ناپذیر، تاب تحمّل ندارد».

عمرو گوید: به شعیب گفتم: ای ابا الحسن! شهر نفوذ ناپذیر چیست؟ گفت: از امام صادق علیه السلام (همین را) پرسیدم، به من فرمود: «[یعنی] دلی که مجتمع باشد (پریشان و آشفته نباشد)».

روایتی از غیر این باب

[۳۷۳] ۱۹ - حمزه و محمد دو فرزند حمران گویند: با گروهی از بزرگان اصحاب خدمت امام صادق علیه السلام بودیم، و حمران بن اعین هم در میان ما بود، ما سخت سرگرم مناظره و بحث بودیم و حمران هم ساکت بود (و هیچ نمی گفت)، امام علیه السلام به او فرمود: «ای حمران! چه شده است که سخنی نمی گویی؟» عرض کرد: با خود عهد بسته ام در مجلسی که شما هستید سخن نگویم (تا استفاده بیشتری ببرم)، امام فرمود: «من اجازه می دهم که سخن بگوئی پس بگو»، حمران گفت: گواهی می دهم که هیچ معبودی جز الله نیست، یگانه است و شریکی ندارد، همسر و فرزندی انتخاب نکرده است، و از دو حدّ تعطیل (و نبودن) و تشبیه (شبه بودن به چیزی) بیرون است. و حق آن است که نه جبر (درست) است و نه تفویض، و گواهی می دهم که محمد بنده و رسول خداست که او را برای هدایت مردم و اظهار دین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند، و گواهی می دهم که بهشت و دوزخ راست است، و رستاخیز بعد از مرگ راست است.

ص: ۴۵۱



الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (١).

وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ ، وَ أَنَّ النَّارَ حَقٌّ ، وَ أَنَّ الْبَعْثَ بَعْدَ الْمَوْتِ حَقٌّ .

وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ ، لَا يَسْعُ النَّاسُ جَهْلَهُ ، وَ أَنَّ حَسَنًا عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَهُ ، وَ أَنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِهِ ، ثُمَّ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، ثُمَّ أَنْتَ يَا سَيِّدِي مِنْ بَعْدِهِمْ ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «الَّتْرُ تُتْرُ حُمْرَانَ» .

ثُمَّ قَالَ : «يَا حُمْرَانُ مَدَّ الْمِطْمَرِ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الْعَالِمِ» قُلْتُ : يَا سَيِّدِي وَ مَا الْمِطْمَرُ؟

قَالَ : «أَنْتُمْ تُسْمُونَهُ خَيْطَ الْبِنَاءِ ، فَمَنْ خَالَفَكَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ فَرَنْدِيقٌ» فَقَالَ حُمْرَانُ :

وَ إِنْ كَانَ عَلَوِيًّا فَاطِمِيًّا؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «وَ إِنْ كَانَ مُحَمَّدِيًّا عَلَوِيًّا فَاطِمِيًّا» (٢).

[٣٧٤] ٢٠ - وَ يَأْسِنَادِي إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَابُوَيْهِ رَه ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ سِنَانٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ ، عَنْ سَدِيرٍ ، قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ ، لَا يُقَرَّرُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ ، أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ» .

فَقَالَ : «إِنَّ فِي الْمَلَائِكَةِ مُقَرَّبِينَ وَ غَيْرَ مُقَرَّبِينَ ، وَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مُرْسَلِينَ وَ غَيْرَ مُرْسَلِينَ ، وَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مُمْتَحَنِينَ وَ غَيْرَ مُمْتَحَنِينَ ، فَعَرِضَ أَمْرُكُمْ هَذَا عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَلَمْ يُقَرَّرْ بِهِ إِلَّا الْمُقَرَّبُونَ ، وَ عَرِضَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ فَلَمْ يُقَرَّرْ بِهِ إِلَّا الْمُرْسَلُونَ ، وَ عَرِضَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فَلَمْ يُقَرَّرْ بِهِ إِلَّا الْمُمْتَحَنُونَ» قَالَ : ثُمَّ قَالَ لِي : «مَرَّ فِي حَدِيثِكَ» (٣).

ص: ٤٥٢

١- (١) التوبة (٩): ٣٣ و الصف (٦٦): ٩.

٢- (٢) معاني الأخبار: ٢١٢، ح ١؛ البحار: ٣/٦٩، ح ٤.

٣- (٣) معاني الأخبار: ٤٠٧، ح ٨٣؛ البحار: ١٨٤/٢، ح ٧ و ٢٧٣/٢٦، ح ١٦.

و گواهی می‌دهم که علی علیه السلام حجت خداوند بر خلقش می‌باشد و مردم نمی‌توانند (مقام او) را اختیار کنند (و نیز انکار نمایند)، بعد از او حسن و پس از او حسین و بعد علی بن الحسین و بعد محمد بن علی علیهم السلام امام هستند و پس از آن‌ها ای سرور من شما هستید.

امام صادق علیه السلام فرمود: «میزان و اندازه همان است (که) حمران (گفت)».

آنگاه فرمود: «ای حمران! این «مِطْمَر» را بین خود و امام بکش (و قرار ده)». عرض کردم: سرورم! «مِطْمَر» چیست؟ فرمود: «شما آن را (شاقول یا) ریسمان بنایی می‌نامید و هر کس با این عقیده مخالف باشد، او بی‌دین است». حمران (با تعجب) گفت: اگر چه از علویان و فاطمیان باشد؟ حضرت فرمود: «آری اگر چه (تبارش) محمدی، علوی و یا فاطمی باشد».

[۳۷۴] ۲۰ - سدید گوید: از امام صادق علیه السلام در باره این کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدم که می‌فرماید: «به راستی که [فهم] امر ما بسی دشوار و سنگین است، جز فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده ای که خداوند دلش را به ایمان آزموده، کسی آن را نمی‌پذیرد».

فرمود: «همانا در (میان) ملائکه (بعضی) مقرب و (بعضی) غیر مقرب است و از پیامبران، (بعضی) مرسل و (برخی) غیر مرسل، و از مؤمنان، (بعضی) آزموده شده و (برخی) غیر آزموده، پس امر شما (یعنی امامت) را بر ملائکه عرضه داشتند فقط مقربین پذیرفتند و بر انبیاء عرضه داشتند و فقط مرسلین (فرستاده شدگان) پذیرفتند و بر مؤمنین عرضه داشتند و فقط آزموده شدگان پذیرفتند. آنگاه به من فرمود: از حدیث بگذر».<sup>(۱)</sup>

ص: ۴۵۳

---

۱- (۱) علامه مجلسی رحمه الله در توضیح این روایت می‌فرماید: «شاید مراد نفی اقرار کاملی است که با شوق و محبت و اقبال کامل باشد چون در غیر این صورت مخالف عصمت است».

[٣٧٥] ٢١ - وَ بِإِسْنَادِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ سَيِّدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ ، قَالَ : سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنَ كَمَّ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ أُسَيْلَمَ ؟ فَقَالَ : « أَوْ كَانَ كَافِرًا ؟ قُطِّ ، إِنَّمَا كَانَ لِ عَلِيٍّ حَيْثُ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَشْرَ سِنِينَ ، وَ لَمْ يَكُنْ يَوْمَئِذٍ كَافِرًا ، وَ لَقَدْ آمَنَ بِاللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ بِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ، وَ سَبَقَ النَّاسَ كُلَّهُمْ إِلَى الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ، وَ إِلَى الصَّلَاةِ بِثَلَاثِ سِنِينَ .

وَ كَانَتْ أَوَّلَ صِيَامِهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ الظُّهْرَ رَكَعَتَيْنِ ، وَ كَذَلِكَ فَرَضَهَا اللَّهُ تَعَالَى عَلَيَّ مِنْ أُسَيْلَمَ بِمَكَّةَ رَكَعَتَيْنِ رَكَعَتَيْنِ فِي الْخُمْسِ صَلَوَاتٍ .

وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يُصَلِّي بِمَكَّةَ رَكَعَتَيْنِ ، ثُمَّ يُصَلِّي بِهَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَهُ بِمَكَّةَ رَكَعَتَيْنِ ، مُدَّةَ عَشْرِ سِنِينَ حَتَّى هَاجَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِلَى الْمَدِينَةِ . وَ خَلَفَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أُمُورٍ لَمْ يَكُنْ يَقُومُ بِهَا أَحَدٌ غَيْرُهُ ، وَ كَانَ خُرُوجَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مِنْ مَكَّةَ فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ رَبِيعِ الْأَوَّلِ ، وَ ذَلِكَ يَوْمَ الْخَمِيسِ مِنْ سَنَةِ ثَلَاثِ عَشْرَةَ مِنَ الْمَبْعُوثِ ، وَ قَدِمَ الْمَدِينَةَ لِأَنَّتِي عَشْرَةَ لَيْلَةٍ خَلْتُ مِنْ رَبِيعِ الْأَوَّلِ مَعَ زَوَالِ الشَّمْسِ ، وَ نَزَلَ بِقُبَا فَصَلَّى الظُّهْرَ رَكَعَتَيْنِ وَ الْعَصْرَ رَكَعَتَيْنِ .

ثُمَّ لَمْ يَزَلْ مُقِيمًا يَنْتَظِرُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ ، يُصَلِّي الْخُمْسَ صَلَوَاتِ رَكَعَتَيْنِ رَكَعَتَيْنِ ، وَ كَانَ نَازِلًا عَلَيَّ عَمْرٍو بْنِ عَوْفٍ ، فَأَقَامَ عِنْدَهُمْ بَضْعَةَ عَشْرِ يَوْمًا ، يَقُولُونَ لَهُ : أَمْ تَقِيمُ عِنْدَنَا فَنَتَّخِذَ لَكَ مَنْزِلًا وَ مَسْجِدًا ؟ فَيَقُولُ : لَأَ ، إِنِّي أَنْتَظِرُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ قَدْ أَمَرْتُهُ أَنْ يَلْحَقَنِي ، فَلَسْتُ مُسْتَوْطِنًا مَنْزِلًا حَتَّى يَقْدَمَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ مَا أَسْرَعَهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَقَدِمَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي بَيْتِ عَمْرٍو بْنِ عَوْفٍ فَنَزَلَ مَعَهُ .

[۳۷۵] ۲۱ - سعید بن مسیب گوید: از امام سجّاد علیه السلام پرسیدم: روزی که علی بن ابی طالب علیه السلام اسلام آورد، چند سال داشت؟ فرمود: «مگر علی علیه السلام کافر بود؟! هرگز، علی علیه السلام در روزی که خداوند پیامبر خود را به پیامبری برگزید، ده ساله بود و آن روز، کافر نبود و به خداوند تبارک و تعالی و به رسولش ایمان آورد و نسبت به همه مردم، سه سال زودتر به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد و نماز خواند. و نخستین نمازی که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواند، دو رکعت ظهر بود، و خداوند متعال نمازهای پنج گانه را برای مسلمانانی که در مکه بودند این چنین دو رکعت دو رکعت واجب کرده بود.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (هم) در مکه دو رکعتی می خواند، و علی علیه السلام نیز با آن حضرت در مدّت ده سالی که در مکه بود دو رکعتی می خواند، تا وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه هجرت کرد و علی علیه السلام را برای انجام کارهایی - که جز او کسی نمی توانست انجام دهد - در مکه به جای خود گمارد.

و خروج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مکه در روز اوّل ماه ربیع الاوّل بود که آن در روز پنجشنبه سیزدهمین سال بعثت، و ورود به مدینه روز دوازدهم ماه ربیع الاوّل هنگام ظهر بود که در قُبا فرود آمد و نماز ظهر و عصر را دو رکعت خواند.

آنگاه هم چنان در قبا به انتظار آمدن علی علیه السلام ماند و نمازهای پنج گانه را دو رکعت دو رکعت می خواند، و بر منزل [فرزندان] عمرو بن عوف وارد شده بود، و متجاوز از ده روز در آنجا نزد ایشان توقّف فرمود، و آن ها بدان حضرت می گفتند: آیا در اینجا میمانی تا برای شما منزل و مسجدی بسازیم؟ و حضرت می فرمود: نه، من منتظر [آمدن] علی بن ابی طالب علیه السلام هستم و به او دستور داده ام خود را به من برساند، و تا او نیاید من جایی منزل نگیرم و او ان شاء الله به زودی خواهد آمد. و هم چنان که آن حضرت در خانه [فرزندان] عمرو بن عوف بود علی علیه السلام از مکه آمد و همان جا فرود آمد.

ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمَّا قَدِمَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَحَوَّلَ عَن قُبَا إِلَى بَنِي سَالِمِ بْنِ عَوْفٍ - وَعَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَهُ - يَوْمَ الْجُمُعَةِ مَعَ طُلُوعِ الشَّمْسِ ، فَخَطَّ لَهُمْ مَسْجِدًا وَنَصَبَ قِبْلَتَهُ ، فَصَلَّى بِهِمُ الْجُمُعَةَ رَكَعَتَيْنِ وَخَطَبَ خُطْبَتَيْنِ .

ثُمَّ رَاحَ مِنْ يَوْمِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ عَلَى نَاقَتِهِ الَّتِي كَانَ قَدِمَ عَلَيْهَا ، وَعَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَهُ لَا يُفَارِقُهُ ، يَمْشِي بِمَشِيَّتِهِ ، وَلَيْسَ يَمُرُّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِبَطْنٍ مِنْ بَطْنِ الْأَنْصَارِ إِلَّا قَامُوا إِلَيْهِ يَسْأَلُونَهُ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْهِمْ ، فَيَقُولُ لَهُمْ : خَلُّوا سَبِيلَ النَّاقَةِ فَإِنَّهَا مَيَّامُورَةٌ ، فَانْطَلَقَتْ بِهِ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَاصِعٌ لَهَا زَمَامَهَا حَتَّى انْتَهَتْ إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ الَّذِي تَرَى وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى بَابِ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الَّذِي يُصَلِّي عِنْدَهُ بِالْجَنَائِزِ - فَوَقَفْتُ عِنْدَهُ وَبَرَكَتُ ، وَوَضَعْتُ جِرَانَهَا عَلَى الْأَرْضِ .

فَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، وَأَقْبَلَ أَبُو أُيُوبَ مُبَادِرًا حَتَّى اخْتَمَلَ رَحْلَهُ فَأَدْخَلَهُ مَنْزِلَهُ ، وَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَهُ حَتَّى بَنَى لَهُ مَسْجِدًا ، وَبُنِيَ لَهُ مَسَاكِنُهُ وَمَسْكَنُ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَتَحَوَّلَا إِلَى مَنَازِلِهِمَا .

فَقَالَ سَيِّعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ كَانَ أَبُو بَكْرٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حِينَ أَقْبَلَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَأَيْنَ فَارَقَهُ ؟ فَقَالَ لَهُ : « إِنَّ أَبَا بَكْرٍ لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى قُبَا فَنَزَلَ بِهِمْ يَنْتَظِرُ قُدُومَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ : انْهَضْ بِنَا إِلَى الْمَدِينَةِ فَإِنَّ الْقَوْمَ قَدْ فَرِحُوا بِقُدُومِكَ وَهُمْ يَسْتَرِيثُونَ إِقْبَالَكَ إِلَيْهِمْ ، فَانْطَلِقْ بِنَا وَ لَا تُقِمْ هَاهُنَا تَنْتَظِرُ عَلَيْنَا ، فَمَا أَظْنُهَا يَفْدِمُ عَلَيْكَ إِلَى شَهْرٍ .

پس از آنکه علی علیه السلام آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که علی علیه السلام هم همراه او بود از قبا به (محلّه) بنی سالم بن عوف آمد، در آنجا هنگام طلوع خورشید روز جمعه بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای اهل آن محل نقشه مسجدی را کشید و قبله آن را معین فرمود، و نماز جمعه را دو رکعت در آنجا خواند و دو خطبه هم برای نماز ایراد فرمود.

سپس همان روز به وسیله همان شتری که از مکه با آن آمده بود به سوی مدینه حرکت فرمود و علی علیه السلام نیز با آن حضرت بود و از او جدا نمی شد، و پا به پای او می رفت، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به هیچ یک از قبائل انصار که سر راه او بودند برخورد نمی کرد جز آنکه به استقبال می آمدند و از او درخواست می کردند به محلّه آن ها فرود آید ولی آن حضرت در پاسخ آن ها می فرمود: راه شتر را باز کنید که او مأمور است، شتر هم چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مهارش را بر سرش انداخته بود پیش رفت تا همین جایی که اکنون مشاهده می کنید رسید و در این هنگام با دست خود اشاره به درب مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کرد - همان دری که نزد آن بر جنازه ها نماز می خوانند - ناچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به اینجا که رسید توقّف کرد، زانو زد و خوابید و گردن و سینه خود را به زمین گذاشت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیاده شد، و ابو ایوب (۱) (که خانه اش مقابل آنجا بود) پیش آمد و وسایل آن حضرت را گرفت و به خانه خویش برد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدان منزل درآمد، و علی علیه السلام نیز با آن حضرت در آن خانه بود تا وقتی که مسجد ساخته شد و اطاق هائی برای آن حضرت و علی علیه السلام در اطراف آن ساختند آن وقت در آنجا منتقل شدند.

ص: ۴۵۷

---

۱- (۱) وی همان خلاد بن زید انصاری خزرجی است. در جنگ های زیادی همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، از جمله: بدر و احد. او بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جزو اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام و از جمله کسانی بود که خلافت ابوبکر را نمی پذیرفت و آن را انکار می کرد. سال وفاتش ۵۰ قمری و برخی ۵۱ و یا ۵۲ قمری نیز گفته اند. (ر. ک: رجال الکشی: ۳۷، ش ۷۸؛ رجال الطوسی: ۱۸، رقم ۴۰۲؛ الإصابه فی تمییز الصحابه: ۱/۴۶۰، رقم ۲۱۶۳)

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: كَلَّا مَا أَسِيرَعَهُ ، وَ لَسْتُ أَرِيْمُ حَيْتِي يُقَدِّمُ ابْنُ عَمِّي وَ أَخِي فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ، وَ أَحَبُّ أَهْلِ بَيْتِي إِلَيَّ ، فَقَدْ وَقَانِي بِنَفْسِهِ مِنَ الْمُشْرِكِينَ .

قَالَ : فَغَضِبَ عِنْدَ ذَلِكَ أَبُو بَكْرٍ وَ أَشْمَازُ ، وَ دَاخَلَهُ مِنْ ذَلِكَ حَسَدٌ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَكَانَ ذَلِكَ أَوَّلَ عَدَاوِهِ بَدَتْ مِنْهُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ أَوَّلَ خِلَافٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، فَانْطَلَقَ حَيْتِي دَخَلَ الْمَدِينَةَ ، وَ تَخَلَّفَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِقَبَا يَنْتَظِرُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ .

قَالَ : فَقُلْتُ لِعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمَتَى زَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؟ فَقَالَ : «بِالْمَدِينَةِ بَعْدَ الْهَجْرَةِ بِسَنَةٍ ، وَ كَانَ لَهَا يَوْمَئِذٍ تِسْعَ سِنِينَ .

قَالَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ لَمْ يُوَلَّدْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ خَدِيجَةَ عَلِيٍّ فَطَرَهُ الْإِسْلَامُ إِلَّا فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ ، وَ قَدْ كَانَتْ خَدِيجَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا مَاتَتْ قَبْلَ الْهَجْرَةِ بِسَنَةٍ ، وَ مَاتَ أَبُو طَالِبٍ رَحِمَهُ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِ خَدِيجَةَ رَحِمَهَا اللَّهُ بِسَنَةٍ .

فَلَمَّا فَقَدَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَيِّمَ الْمَقَامَ بِمَكَّةَ ، وَ دَخَلَهُ حُزْنٌ شَدِيدٌ ، وَ أَشْفَقَ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ كُفَّارِ قُرَيْشٍ ، فَشَكَاَ إِلَى جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ ، فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ : اخْرُجْ مِنَ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلِهَا وَ هَاجِرِ إِلَى الْمَدِينَةِ ، فَلَيْسَ لَكَ الْيَوْمَ بِمَكَّةَ نَاصِرٌ ، وَ انْصِبْ لِلْمُشْرِكِينَ حَرْبًا ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَجَّهَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْمَدِينَةِ .

قُلْتُ لَهُ : مَتَى فُرِضَتِ الصَّلَاةُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ عَلَى مَا هُمْ عَلَيْهِ الْيَوْمَ ؟ فَقَالَ :

«بِالْمَدِينَةِ حِينَ ظَهَرَتِ الدَّعْوَةُ وَ قَوِيَ الْإِسْلَامُ ، وَ كَتَبَ اللَّهُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْجِهَادَ ، زَادَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الصَّلَاةِ سَبْعَ رَكَعَاتٍ ، فِي الظُّهْرِ رَكَعَتَيْنِ ، وَ فِي الْعَصْرِ رَكَعَتَيْنِ ، وَ فِي

سعید بن مسیب به امام سجّاد علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم، ابوبکر که در هنگام ورود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه همراه آن حضرت بود، در کجا از حضرت جدا شد؟ فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به قبا آمد و (در آنجا) منتظر علی علیه السلام بود ابوبکر به حضرت گفت: برخیز تا به مدینه برویم که مردم به خاطر ورود شما خوشحال می شوند و دیر می شود، پس بیا تا مدینه برویم و در اینجا به انتظار علی علیه السلام منشین که گمان ندارم او تا یک ماه دیگر بیاید!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چنین نیست، زود می آید، و من از اینجا نمی روم تا پسر عمو و برادرم در راه خدا [برادر دینی ام] و محبوب ترین اهل بیتم در نزد من بیاید، که او بود که با جان خود مرا از مشرکین حفظ کرد.

امام علیه السلام فرمود: در اینجا بود که ابوبکر خشمناک شد و متنفر گشت و حسدی از علی علیه السلام در دل گرفت و این نخستین عداوت و دشمنی بود که در باره علی علیه السلام نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اظهار کرد، و اولین مخالفتی بود که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کرد، و از این رو ابوبکر به مدینه آمد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به انتظار آمدن علی علیه السلام در قبا ماند.

راوی گوید: به امام سجّاد علیه السلام عرض کردم: چه زمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضرت فاطمه علیها السلام را به همسری علی علیه السلام درآورد؟ فرمود: یک سال پس از هجرت به مدینه و در آن وقت حضرت فاطمه علیها السلام نه سال داشت.

و امام علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از خدیجه فرزندی جز فاطمه علیها السلام پیدا نکرد که بر سرشت و فطرت اسلام به دنیا آمده باشد (یعنی پس از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خداوند فقط حضرت فاطمه علیها السلام را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داد و بقیه فرزندان آن حضرت از خدیجه علیها السلام پیش از بعثت به دنیا آمده بودند). و حضرت خدیجه علیها السلام یک سال قبل از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت، و ابو طالب نیز یک سال پس از مرگ حضرت خدیجه علیها السلام از این جهان رحلت فرمود.



الْمَغْرِبِ رُكْعَهُ ، وَفِي الْعِشَاءِ الْمَآخِرَةِ رُكْعَتَيْنِ ، وَ أَقْرَ الْفَجْرِ عَلَى مَا فُرِضَتْ بِمَكَّةَ لِتَعْجِيلِ نَزُولِ مَلَائِكَةِ النَّهَارِ مِنَ السَّمَاءِ ، وَ تَعْجِيلِ  
عُرُوجِ مَلَائِكَةِ اللَّيْلِ إِلَى السَّمَاءِ ، فَكَانَ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ يَشْهَدُونَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ صَلَاةَ الْفَجْرِ ،  
فَلِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ : وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا (١) يَشْهَدُهُ الْمُسْلِمُونَ ، وَ تَشْهَدُهُ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ وَ مَلَائِكَةُ  
اللَّيْلِ .» (٢)

ص: ٤٦٠

١- (١) الإسراء (١٧): ٧٨.

٢- (٢) الكافي: ٣٣٨/٨، ح ٥٣٦؛ تفسير العياشي: ٣٠٩/٢، ح ١٤٢ (فقط قسمت آخر رواية)؛ من لا يحضره الفقيه: ٤٥٥/١، ح ١٣١٩ (قسمت آخر رواية)؛ الوافي: ٧٢٦/٣، ح ٤؛ البحار: ١١٥/١٩، ح ٢؛ تفسير البرهان: ٥٦٤/٣، ح ٣.

و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن دو (حامی بزرگ) را از دست داد، از توقّف در مکه دلتنگ شد و اندوه سختی او را گرفت و از کفار قریش بر جان خویش بیمناک شد و از این رو شکایت به جبرئیل کرد، پس خداوند به او وحی کرد: از این سرزمینی که مردمش ستمگرند بیرون شو و به مدینه هجرت کن که در مکه یاوری برایت نمانده و در صدد جنگ با مشرکین باش، این بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی مدینه متوجه گشت (و هجرت کرد).

به امام علیه السلام عرض کردم: چه زمانی نماز به صورت فعلی که اکنون مسلمانان انجام دهند در آمد و واجب شد؟

فرمود: در مدینه در آن هنگام که دعوت به اسلام آشکار شد و اسلام نیرو گرفت و خداوند جهاد را بر مسلمانان واجب کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هفت رکعت به نمازها افزود، در نماز ظهر دو رکعت، و در نماز عصر دو رکعت، و به نماز مغرب یک رکعت و دو رکعت در نماز عشاء، و نماز صبح را به همان حال [دو رکعتی] که در مکه واجب شده بود گذاشت چون فرشتگان روز شتاب دارند که از آسمان فرود آیند، و فرشتگان شب شتاب دارند که زودتر به آسمان بالا روند پس بدین ترتیب فرشتگان روز و شب با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز صبح را حاضر و شاهد بودند از این رو خداوند فرمود: «خواندن (نماز) صبح را [مراقبت کن چرا] که نماز صبح مورد مشاهده (فرشتگان) است - اسراء: ۷۸» که هم مسلمانان و هم فرشتگان روز و شب در آن حاضر گردند».

[٣٧٦] ١ - وَ بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ بَابُوَيْهِ ، قَالَ : أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْقَاضِي وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ ، قَالَا : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ بَطَّهَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبُرْقِيُّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَنَّ رَجُلًا قَامَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا عَرَفْتُ رَبِّكَ ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : بَفَسْخِ الْعَزْمِ ، وَ نَقْضِ الْهَمَمِ ، لَمَّا أَنْ هَمَمْتُ حَالَ بَيْتِي وَ بَيْنَ هَمِّي ، وَ عَزَمْتُ فَخَالَفَ الْقَضَاءُ عَزْمِي ، فَعَلِمْتُ أَنَّ الْمُدَبَّرَ غَيْرِي» . (١)

و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة .

[٣٧٧] ٢ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْهُ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، قَالَ : حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَمْرٍو الْيَمَانِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ فَعَلِمَ مَا هُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ ، وَ أَمْرُهُمْ وَ نَهَاهُمْ ، فَمَا أَمْرُهُمْ بِهِ مِنْ شَيْءٍ فَفَقَدَ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى الْأَخْذِ بِهِ ، وَ مَا نَهَاهُمْ عَنْهُ مِنْ شَيْءٍ فَفَقَدَ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى تَرْكِهِ ، وَ لَا يَكُونُوا آخِذِينَ وَ لَا تَارِكِينَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى» . (٢)

ص: ٤٤٢

- 
- ١- (١) الخصال: ٣٣، ح ١؛ التوحيد: ٢٨٨، ح ٦ (به سند ديگر)؛ البحار: ٤٢/٣، ح ١٧ .  
 ٢- (٢) الكافي: ١٥٨/١، ح ٥ (از امام كاظم عليه السلام)؛ التوحيد: ١٥٩، ح ١؛ الإحتجاج: ٣٣٠/٢، ح ٢٦٨ (از امام كاظم عليه السلام)؛ الفصول المهمة: ٢٣٥/١، ح ٢٣١؛ البحار: ٣٧/٥، ح ٥٥؛ تفسير نور الثقلين: ٢٧٩/٥، ح ٢٦ .

[۳۷۶] ۱ - هشام بن سالم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شنیدم پدرم از پدر بزرگوار شما روایت می کرد: «مردی مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و به حضرت عرض کرد: ای امیرمؤمنان! به چه چیزی پروردگارت را شناختی؟ فرمود: به شکستن تصمیم، و نقض اراده. چون من تصمیم گرفتم او تصمیم مرا در هم شکست، و اراده کردم و او اراده ام را بر هم زد، پس دانستم که تدبیر کننده (کس دیگری) جز من است».

و این حدیث طولانی است، از آن به اندازه نیازمان انتخاب کرده ایم.

[۳۷۷] ۲ - ابراهیم بن عمر یمانی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا خداوند خلق را آفرید و دانست که به چه راه و روشی می روند و امرشان کرد و نهی فرمود، هر امری که به آن ها نمود راهی به رسیدن به آن (معروف) گذاشت و هر آنچه نهی کرد راهی برای ترکش برای آن ها گذاشت (به طوری که با اختیار خود انتخاب کنند) و (کاری را) انجام ندهند و ترک نکنند مگر به اذن (و مشیت) خداوند متعال».

[٣٧٨] ٣- وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْهُ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ حَفْصِ بْنِ قُرْطٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَمٌ : مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَأْمُرُ بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشَاءِ فَقَدْ كَذَّبَ عَلَى اللَّهِ ، وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْخَيْرَ وَ الشَّرَّ بغيرِ مَشِيئَةِ اللَّهِ فَقَدْ أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ سُلْطَانِهِ ، وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْمَعَاصِيَ بغيرِ قُوَّةِ اللَّهِ فَقَدْ كَذَّبَ عَلَى اللَّهِ ، وَ مَنْ كَذَّبَ عَلَى اللَّهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ» .(١)

قوله عليه السلام: «و من زعم أن الخير و الشرّ بغير مشيئة الله فقد أخرج الله من سلطانه».

ومثله مَا رُوِيَ فِي الْحَدِيثِ عَنْ حَرِيمِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا» .(٢)

اعلم أن المشيئة قد تكون مشيئة حتم، كمشيئة الله سبحانه و تعالى لخلقنا على الصفات الجارية في علمه السابق فهو يقع كما شاء، و قد تكون مشيئته تخليه للعبد بينه و بين فعله، كما يخلى الله سبحانه بين العصاة و بين معاصيهم، إذ لم يتفضل عليهم و يعصمهم منها، فمشيئته فيها عدم عصمته لهم، و تركه إيّاهم و أنفسهم بعد ما بيّن لهم من أمره و نهيهِ، فوافق علمه السابق في علمه لتمام حكيمته، و بلوغ ما جرى من علمه من الثواب للمطيع، و العقاب للمعاصي.

فمشيئته في الشرّ: التخليه من غير عصمه، و إذا لم يشأ عصم، كما خلى بين آدم عليه السلام و أكل الشجرة التي نهاه الله تعالى عنها، و كان أكله سببا لخروج الذرية المأخوذة بالعهد و الميثاق عليها - إلى هذه الدار على هذه الصفة، على ما جرى في علمه سبحانه أنه كائن و لا بد منه، و الأكل من الشجرة أصله و سببه، فنهاه سبحانه عن الأكل منها، و شاء أن يخلى بينه و بينها، و لا يعصمه في تلك الحال كما عصم يوسف عليه السلام لما علم منهما من وجه الحكمة لا يُسْتَلَّ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْتَلُونَ .(٣)

ص: ٤٦٤

١- (١) الكافي: ١/١٥٨، ح ٦؛ التوحيد: ٣٥٩، ح ٢؛ الفصول المهمّة: ١/٢٣٢، ح ٢١٣؛ البحار: ٥١/٥، ح ٨٥.

٢- (٢) اللهوف: ١٢٨: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا»؛ البحار: ٣٦٤/٤٤.

٣- (٣) الأنبياء (٢١): ٢٣.

[۳۷۸] ۳ - حفص بن قُوط از امام صادق علیه السلام روایت کرده گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر کس اعتقاد داشته باشد که خدا به بدی و زشت کاری فرمان می دهد بر خدا دروغ بسته، و هر که معتقد باشد که خیر و شر به غیر مشیت و خواست خداست، خدا را از سلطنتش بیرون کرده، و هر کس اعتقاد داشته باشد که ارتکاب گناه با نیروی خدا نیست بر خدا دروغ بسته، و هر که بر خدا دروغ بندد خدا او را به دوزخ برد».

[توضیح این] کلام امام علیه السلام: «هر کس معتقد باشد که خیر و شر به غیر مشیت و خواست خداست، خدا را از سلطنتش بیرون کرده است»:

مانند آن، این روایت است که درباره حریم (اهل بیت) امام حسین علیه السلام نقل شده که: «خداوند، خواسته که آن ها را (هم) اسیر ببیند».

بدان که مشیت گاهی حتمی است همانند مشیت و خواست خداوند متعال که بنابر آن علم ازلی اش ما را بر صفات (و اموری) که جریان دارد خلق کرده است؛ و گاهی مشیت خدا، خالی گذاشتن عبد بین خود و فعلش است (عبد را به حال خود وامی گذارد)، همان گونه که خداوند گناه کاران را بین خودشان و گناه (کردن) شان خالی می گذارد (و رها می کند)، چون بر آن ها (دیگر) لطف نکرده و [در نتیجه] گناه می کنند. این نوع مشیت (به معنی) عدم نگه داشتن و ترک آن هاست بعد از آن که امر و نهی الهی برای آن ها بیان شد، پس آن علم ازلی به خاطر حکمت تامه اش، و رسیدن آنچه از این علمش جاری است مانند ثواب برای اطاعت کننده و عقاب برای گناه کار، با این علم موافق است. پس مشیت خداوند در بدی ها یعنی رها کردن [بنده] بدون هیچ حفظ و نگه داری، و هنگامی که او نخواهد [بنده] نافرمانی می کند، همان گونه که آدم علیه السلام را رها کرد و درختی که خداوند متعال از آن نهی کرده بود را خورد، و این خوردنش سبب برای خروج ذریه اش که عهد و پیمان از آن ها گرفته شد، گردید که با ایمان پیمان به این دنیا بیایند، و این بنابر آن است

[٣٧٩] ٤ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ ، عَنْ ظَرِيفِ بْنِ نَاصِحٍ ، عَنْ أَبِي الْحَصَنِ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : «سَيَلَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنِ السَّاعَةِ ، فَقَالَ : عِنْدَ إِيْمَانٍ بِالنُّجُومِ ، وَ تَكْدِيبِ بِالْقَدْرِ» . (١)

[٣٨٠] ٥ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبَادِيُّ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَا : «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْحَمُ بِخَلْقِهِ مِنْ أَنْ يُجَبِّرَ خَلْقَهُ عَلَى الذُّنُوبِ ثُمَّ يُعَذِّبُهُمْ عَلَيْهَا ، وَ اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرِيدَ أَمْرًا فَلَا يَكُونُ» .

قَالَ : فَسُئِلَا عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ بَيْنَ الْجَبْرِ وَ الْقَدْرِ مَنْزِلَةٌ ثَالِثَةٌ ؟ قَالَا : «نَعَمْ ، أَوْسَعُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» . (٢)

[٣٨١] ٦ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْهُ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَتَّيْلِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُكَلِّفَ خَلْقَهُ مَا لَا يُطِيقُونَ ، وَ اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يَكُونَ فِي سُلْطَانِهِ مَا لَا يُرِيدُ» . (٣)

ص: ٤٦٦

- 
- ١- (١) الخصال: ٦٢، ح ٨٧؛ نوادر الأخبار فيض: ٣٢٠؛ تفسير الصافي: ٢٤/٥؛ البحار: ٣١٣/٦، ح ١٩ و ٢٢٥/٥٨، ح ٦.
  - ٢- (٢) الكافي: ١٥٩/١، ح ٩؛ التوحيد: ٣٦٠، ح ٣؛ روضه المتقين: ٥٣/١٢؛ البحار: ٥١/٥٠، ح ٨٢؛ تفسير البرهان: ٢٧/١؛ تفسير نور الثقلين: ٣٤٤/٥، ح ٣١؛ ميزان الحكمه: ١٦٦/٢، ح ٢٣٩٦.
  - ٣- (٣) المحاسن: ٢٩٦/١، ح ٤٦٤؛ الكافي: ١٦٠/١، ح ١٤؛ التوحيد: ٣٦٠، ح ٤؛ مشكاة الأنوار: ١٤٤؛ البحار: ٥٢/٥، ح ٨٧.

که در علم خداوند جاری است که چاره ای از آن نیست و باید پدید آید، و خوردن از درخت اصل و سبب آن بود، پس خداوند از خوردن آن نهی کرد و خواست که بین آدم علیه السلام و خوردنش از درخت را رها کند و او را در آن حال [از نافرمانیش] حفظ نکرد ولی یوسف علیه السلام را حفظ کرد، به خاطر آنچه از آن دو به اقتضای حکمتش می دانست و [خداوند] از آنچه می کند بازخواست نمی شود، ولی آن ها بازخواست می شوند - انبیاء: ۲۳».

[۳۷۹] ۴ - ابو الحصین گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره قیامت سؤال شد (که کی خواهد بود)؟ فرمود: هنگامی که مردم به نجوم معتقد شوند و تقدیر الهی را تکذیب کنند».

[۳۸۰] ۵ - یونس بن عبد الرحمان، از تعدادی نقل کرده، گوید: امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: «به راستی که خداوند با خلقش مهربان تر از آن است که آنان را به گناه (کردن) مجبور کند و سپس به خاطر آن عذابشان دهد، و خداوند عزیزتر از آن است که چیزی را بخواهد و نشود (کار ناشدنی را اراده کند)».

راوی گوید: از آن دو امام علیهما السلام سؤال شد: مگر میان جبر و قدر (تقدیر) مرتبه سومی (نیز) وجود دارد؟ فرمود: «آری، فراتر از آنچه میان آسمان و زمین است».

[۳۸۱] ۶ - هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «به راستی که خداوند بزرگوارتر از آن است که خلقش را تکلیف به کاری نماید که نتواند انجام دهد، و خداوند عزیزتر از آن است که در سلطنتش، چیزی را که نمی خواهد، وجود داشته باشد».



[٣٨٢] ٧- وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْهُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَهْلٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ ، قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَوَضَّ اللَّهُ تَعَالَى الْأَمْرَ إِلَى الْعِبَادِ؟ فَقَالَ : «اللَّهُ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُفَوِّضَ إِلَيْهِمْ» قُلْتُ : فَأَجَبَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى أَفْعَالِهِمْ؟ فَقَالَ : «اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُجْبِرَ عَبْدًا عَلَى فِعْلٍ ثُمَّ يُعَذِّبَهُ عَلَيْهِ» .(١)

[٣٨٣] ٨- وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : ذَكَرَ عِنْدَهُ الْجَبْرُ وَ التَّفْوِيزُ ، فَقَالَ : «أَلَا أُعْطِيكُمْ فِي هَذَا أَصِيلاً، لَا تَحْتَلِفُونَ فِيهِ ، وَ لَمَّا تُخَاصِمُونَ عَلَيْهِ أَحَدًا إِلَّا كَسِرْتُمُوهُ؟» قُلْنَا: إِنَّ رَأَيْتَ ذَلِكَ ، فَقَالَ : «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُطْعَ بِإِكْرَاهٍ ، وَ لَمْ يُعْصَ بِغَلْبَةٍ ، وَ لَمْ يُهْمَلِ الْعِبَادَ فِي مُلْكِهِ ، هُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ ، وَ الْقَادِرُ عَلَى مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ ، فَإِنْ اتَّمَرَ الْعِبَادُ بِطَاعَتِهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ عَنْهَا صَادًّا، وَ لَا مِنْهَا مَانِعًا، وَ إِنْ اتَّمَرُوا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَشَاءَ أَنْ يَحُولَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ ذَلِكَ فَعَلَّ ، وَ إِنْ لَمْ يَحُلْ وَ فَعَلُوهُ فَلَيْسَ هُوَ الَّذِي أَدْخَلَهُمْ فِيهِ .

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ يَضْبُطْ حُدُودَ هَذَا الْكَلَامِ فَقَدْ حَصَمَ مَنْ خَالَفَهُ» .(٢)

[٣٨٤] ٩- وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ ، عَنْ زُرَّارَةَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : «إِنَّ الْقَضَاءَ وَ الْقَدَرَ خَلَقَانِ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ ، وَ اللَّهُ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» .(٣)

ص: ٤٤٨

١- (١) التوحيد: ٣٦١، ح ٦؛ البحار: ٥١/٥، ح ٨٣.

٢- (٢) التوحيد: ٣٦١، ح ٧؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام: ١٤٤/١، ح ٤٨؛ الإختصاص: ١٩٨؛ الإحتجاج: ٣٩٩/٢، ح ٣٠٥، از: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُطْعَ بِإِكْرَاهٍ» .

٣- (٣) التوحيد: ٣٦٤، ح ١؛ البحار: ١١١/٥، ح ٣٦؛ ميزان الحكمة: ٤٣٦/٩، ح ١٦٨٩٢.

[۳۸۲] ۷ - محمد بن عجلان گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا خداوند متعال کارها را به بندگان واگذار کرده است؟ فرمود: «خداوند بزرگوارتر از آن است که به کارها را به ایشان واگذارد». عرض کردم: پس، آنان را بر افعالشان (و گناهان) مجبور ساخته است؟ فرمود: «خداوند، عادل تر از آن است که بنده ای را به کاری وا دارد و آن گاه او را برای آن، عذاب کند».

[۳۸۳] ۸ - سلیمان بن جعفر جعفری گوید: نزد امام رضا علیه السلام صحبت از جبر و تفویض شد، حضرت فرمود: «آیا می خواهید در این مورد، اصلی را در اختیارتان قرار دهم که هیچ وقت دچار اختلاف نشوید و با کسی در آن نزاع نکنید، مگر این که او را شکست دهید؟» عرض کردیم: اگر صلاح می دانی، بفرما. فرمود:

«همانا خداوند عزوجل از روی اجبار، فرمانبری، و از روی شکست، نافرمانی نشده است و بندگان را در پادشاهی اش (به حال خویش) رها نکرده است. او خود صاحب همان چیزهایی است که به آنان عطا نموده و بر آنچه آنان را بر آن مسلط کرده، تواناست. اگر بندگان به طاعت خدا گرد آیند، خداوند مانع شان نخواهد شد و اگر تصمیم به نافرمانی اش گیرند، و خدا بخواهد میان آنان و آن (گناه) حایل شود، چنین می کند؛ ولی اگر حایل نشد (و از گناه کردن آنان جلوگیری نکرد) و آنان مرتکب گناه شدند، چنین نیست که او آنان را در گناه افکنده باشد.

آنگاه فرمود: هر کس احاطه بر این سخن یابد قطعاً بر مخالفش پیروز می گردد».

[۳۸۴] ۹ - عبدالله بن سلیمان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «قضا و قدر دو آفریده از آفریدگان خدا هستند و خدا بر آفریده خود آنچه بخواهد می افزاید».

[٣٨٥] ١٠ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْهُ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْيَدٍ ، عَنْ دُرُسْتٍ ، عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ زُرَّارَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قُلْتُ لَهُ : جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي الْقَضَاءِ وَالْقَدْرِ؟ قَالَ : «أَقُولُ : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا جَمَعَ الْعِبَادَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَأَلَهُمْ عَمَّا عَاهَدَ إِلَيْهِمْ ، وَ لَا يَسْأَلُهُمْ عَمَّا قَضَى عَلَيْهِمْ» .(١)

[٣٨٦] ١١ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهِ رَحِمَهُ اللَّهُ ، قَالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الرَّازِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْعَطَّارُ ، قَالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الْبَصِيرِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ عِيسَى السَّجَزِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ، عَنِ الْحَارِثِ ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «إِنَّ أَرْوَاحَ الْقَدَرِيِّهِ تَعْرُضُ عَلَى النَّارِ غُدُوًّا وَعَشِيًّا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ ، فَإِذَا قَامَتِ السَّاعَةُ عُدُّبُوا مَعَ أَهْلِ النَّارِ بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ ، فَيَقُولُونَ : يَا رَبَّنَا عَذَّبْنَا خَاصَّةً وَتَعَذَّبْنَا عَامَّةً ، فَيُرَدُّ عَلَيْهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سِقْرٍ \* إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدْرِ» .(٢). (٣)

[٣٨٧] ١٢ - وَ بِالْإِسْنَادِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَشِيرٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى الدَّامَغَانِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ هَيْدَةَ الْآيَاتِ إِلَّا فِي الْقَدَرِيِّهِ : إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُجْرٍ \* يَوْمَ يُسَيِّحُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سِقْرٍ \* إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدْرِ» .(٤)

ص: ٤٧٠

١- (١) التوحيد: ٣٦٥، ح ٢؛ الاعتقادات الإمامية: ٣٤؛ نوادر الأخبار: ١٠٥؛ البحار: ١١٢/٥، ح ٣٨.

٢- (٢) القمر (٥٤): ٤٨-٤٩.

٣- (٣) عقاب الأعمال: ٢٥٢، ح ١؛ جامع الأخبار شعيري: ١٦١؛ البحار: ١١٧/٥، ح ٥٠؛ تفسير نور الثقلين: ١٨٦/٥، ح ٣٧.

٤- (٤) القمر (٥٤): ٤٧-٤٩.

[۳۸۵] ۱۰ - زراره گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، درباره قضا و قدر چه می فرمائید (نظر شما چیست)؟ حضرت فرمود: «معتقدم که خداوند تبارک و تعالی چون در روز قیامت بندگان را گرد آورد، از آنچه به آن ها سفارش کرده (و دستور داده است) سؤال (و باز خواست) می کند و از آنچه برای آنان مقدر فرموده است، سؤال نمی کند».

[۳۸۶] ۱۱ - حارث همدانی گوید: امام علی علیه السلام فرمود: «ارواح قدریه (نافیان تقدیر خدا) (۱) را هر صبح و شام بر آتش عرضه می کنند تا قیامت فرا می رسد، و چون قیامت بر پا شود آنان به همراه دوزخیان به انواع عذاب ها کیفر شوند و می گویند: پروردگارا، ما را به گونه مخصوصی عذاب نمودی و اکنون نیز با همه جهنمیان عذاب می کنی؟ به آنان خطاب می شود: «سوزندگی عذاب دوزخ را بچشید، که ما هر چیزی را اندازه آفریده ایم - قمر: ۴۸-۴۹».

[۳۸۷] ۱۲ - یونس بن عبد الرحمان به نقل از راوی دیگری که برایش این حدیث را نقل کرده گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «این آیات فقط برای قدریه (نافیان تقدیر خدا) نازل شده است: «به راستی که گنه کاران در گمراهی و شعله های آتشند. در روزی که بر چهره هایشان در آتش کشیده می شوند، (و به آنان گفته می شود) سوزندگی عذاب دوزخ را بچشید، که ما هر چیزی را اندازه آفریده ایم - قمر: ۴۷-۴۹».

ص: ۴۷۱

---

۱- (۱) توضیح آن در ذیل حدیث ۲۴۲ گذشت.

[٣٨٨] ١٣ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مَسْلَمَةُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي دَاوُدُ بْنُ سُلَيْمَانَ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ آبَائِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ ، قَالَ : « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمَ : صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَيْسَ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبٌ : الْمُرْجِيَّةُ ، وَ الْقَدْرِيَّةُ » . (١)

[٣٨٩] ١٤ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « يُحْسَرُ الْمُكذَّبُونَ بِقَدْرِ اللَّهِ مِنْ قُبُورِهِمْ ، قَدْ مَسَّحُوا قِرْدَةً وَ خَنَازِيرًا » . (٢)

[٣٩٠] ١٥ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي الْقَدْرِيَّةِ : ذُوقُوا مَسَّ سِقَرٍ \* إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدْرِ (٣) . (٤)

[٣٩١] ١٦ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ يَزِيدَ النَّوْفَلِيُّ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « يُجَاءُ بِأَصْحَابِ الْبِدْعِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، فَتَرَى الْقَدْرِيَّةَ مِنْ بَيْنِهِمْ كَالشَّامَةِ الْبَيْضَاءِ فِي الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : مَا أَرَدْتُمْ ؟

ص: ٤٧٢

١- (١) عقاب الأعمال: ٢٥٢، ح ٢؛ جامع الأخبار: ١٦١؛ تفسير الصافي: ١٠٥/٥؛ البحار: ١١٨/٥، ح ٥١. معنای مرجئه و قدریه در ذیل حدیث، آمده است.

٢- (٢) عقاب الأعمال: ٢٥٢، ح ٣؛ الخصال: ٧٢، ح ١١٠؛ البحار: ١١٨/٥، ح ٥٢؛ مستدرک الوسائل: ١٨٥/١٨، ح ٣٩.

٣- (٣) القمر (٥٤): ٤٨-٤٩.

٤- (٤) عقاب الأعمال: ٢٥٣، ح ٤؛ البحار: ١١٨/٥، ح ٥٣.

[۳۸۸] ۱۳ - امام رضا علیه السلام از اجداد خویش علیهم السلام نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دو گروه از امت من هستند که برای آنان در اسلام، بهره ای نیست: مُرَجَّئَه و قَدَرِیَه».

[۳۸۹] ۱۴ - علی بن ابی حمزه گوید: پدرم برایم تعریف کرد که شنیده امام باقر علیه السلام می فرمود: «تکذیب کنندگان تقدیر خدا، در حالی از قبرهایشان برانگیخته می شوند که به صورت بوزینه ها و خوک ها مسخ شده اند».

[۳۹۰] ۱۵ - به اسنادی دیگر مشابه روایت ۳۸۷ است.

[۳۹۱] ۱۶ - امام صادق از پدرش از پدران بزرگوار خویش علیهم السلام روایت نموده که امام علی علیه السلام فرمود: «روز قیامت بدعتگذاران را می آورند، و قَدَرِی ها (۱) در میان آن ها مانند بینی سفید در گاو سیاه نمایانند، خداوند (خطاب) به آنان می فرماید: مقصودتان [از بدعت گذاری] چه بود؟ گویند: خشنودی تو را می خواستیم. خداوند می فرماید: من لغزش های شما را نادیده انگاشتم و خطاهایتان را بخشیدم به جز قدریه (که آن ها را نخواهم بخشید) چون ندانسته مشرک شده اند».

ص: ۴۷۳

---

۱- (۱) منظور از قدریه در اینجا، گروه مَفْوضه می باشند (علامه مجلسی رحمه الله). این فرقه قائلند در مقام تکوین خداوند افعال اختیاری افراد را به آنان واگذار کرده است. یعنی خداوند انسان را آفریده و توانایی بر انجام فعل را نیز به او داده است. و از آن پس دیگر در تحقق فعل او دخالت ندارد. (ر. ک: البحار: ۲۴۷/۲۵؛ ربانی گلپایگانی، فرق و مذاهب کلامی: ۳۶۸)

فَيَقُولُونَ: أَرَدْنَا وَجْهَكَ ، فَيَقُولُ: قَدْ أَقْلَتَكُمْ عَثْرَاتِكُمْ ، وَغَفَرْتُ لَكُمْ زَلَّاتِكُمْ إِلَّا الْقَدْرِيَّةَ ، فَإِنَّهُمْ دَخَلُوا فِي الشَّرِكِ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (١).

[٣٩٢] ١٧ - وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَيْهِ مُجَاهِدٌ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا تَقُولُ فِي كَلَامِ الْقَدْرِيَّةِ؟ - وَمَعَهُ جَمَاعَةٌ مِنَ النَّاسِ - فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَعَكَ أَحَدٌ مِنْهُمْ - أَوْ فِي الْبَيْتِ أَحَدٌ مِنْهُمْ؟» قَالَ: مَا تَصْنَعُ بِهِمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: «أَسْتَسِيهُمُ وَإِلَّا ضَرَبْتُ أَعْنَاقَهُمْ» (٢).

[٣٩٣] ١٨ - وَرَوَيْتُ بِإِسْنَادِي إِلَى الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابَوَيْهِ رَحِمَهُ اللَّهُ رَفَعَ الْحَدِيثَ إِلَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ قَالَ لِرِزَارَةَ حِينَ سَأَلَهُ ، فَقَالَ: مَا تَقُولُ فِي الْقَضَاءِ وَالْقَدْرِ؟ قَالَ: أَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا جَمَعَ الْعِبَادَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَأَلَهُمْ عَمَّا عَاهَدَ إِلَيْهِمْ ، وَ لَمْ يَسْأَلَهُمْ عَمَّا قَضَى عَلَيْهِمْ» (٣).

[٣٩٤] ١٩ - وَرَوَيْتُ بِطَرِيقِ الصَّدُوقِ أَيْضًا عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ قَالَ لِلَّذِي سَأَلَهُ عَنِ الْقَدْرِ: «بَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلِجُهُ» ثُمَّ سَأَلَهُ ثَانِيَةً عَنِ الْقَدْرِ، فَقَالَ: «طَرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُهُ» ثُمَّ سَأَلَهُ ثَالِثَةً عَنِ الْقَدْرِ، فَقَالَ: «سِرٌّ اللَّهُ فَلَا تَتَكَلَّفُهُ» (٤).

[٣٩٥] ٢٠ - وَرَوَى رَحِمَهُ اللَّهُ أَيْضًا عَنْ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ فِي الْقَدْرِ:

ص: ٤٧٤

١- (١) عقاب الأعمال: ٢٥٣، ح ٥؛ البحار: ١١٨/٥، ح ٥٤.

٢- (٢) عقاب الأعمال: ٢٥٣، ح ٦؛ جامع الأخبار شعيرى: ١٦١؛ وسائل الشيعة: ٣٣٥/٢٨، ح ٣؛ البحار: ١١٩/٥، ح ٥٧.

٣- (٣) تقدّم برقم حديث ٣٨٤.

٤- (٤) التوحيد: ٣٦٥، صدر ح ٣؛ إعتقادات الإمامية: ٣٤؛ عوالى اللثالى: ١٦٨/٤، ح ١٦٢؛ البحار: ١١٠/٥، ح ٣٥.

[۳۹۲] ۱۷ - به همین اسناد روایت شده که: مجاهد دوست عبد الله بن عباس به همراه گروهی از مردم بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد و پرسید: ای امیرمؤمنان! در باره سخنان قدری ها چه می فرمایید؟ حضرت فرمود: «از قدری ها کسی همراه تو یا یکی از آن ها در این خانه هست؟» عرض کرد: ای امیر مؤمنان! با آنان چه می کنید؟ فرمود: «آنان را توبه می دهم، و گرنه [اگر قبول نکردند] گردنشان را می زنم».

[۳۹۳] ۱۸ - به اسنادی دیگر مشابه روایت ۳۸۵ است.

[۳۹۴] ۱۹ - امام علی علیه السلام به کسی که درباره قَدَر سؤال کرد، فرمود: «دریایی ژرف است. در آن، وارد نشو». و چون برای دوّمین مرتبه از قدر سؤال کرد، حضرت فرمود: «خانه [وحشتناک و] تاریکی است. وارد آن نشو». و چون برای مرتبه سوّم سؤال کرد، حضرت فرمود: «راز خداست [برای فهمیدن آن] خود را به زحمت نینداز».

[۳۹۵] ۲۰ - و از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که درباره قَدَر (تقدیر) فرمود: «آگاه باشید که قَدَر رازی از رازهای خدا، و یکی از مسائل پوشیده خدا، و دژی از دژهای [دست نیافتنی] خداست که در پس حجاب خدا قرار دارد، از خلق خدا پوشیده است، مَهر خدا بر آن زده شده، در علم سابق (ازلی) خداست و خداوند علم آن را از بندگان بازداشته و آن را برتر از محدوده مشهودات آن ها قرار داده است؛ زیرا آن ها



«أَلَا إِنَّ الْقَدَرَ سِتْرٌ مِنْ سِرِّ اللَّهِ، وَ سِتْرٌ مِنْ سِتْرِ اللَّهِ، وَ حِزْزٌ مِنْ حِزْرِ اللَّهِ، مَرْفُوعٌ فِي حِجَابِ اللَّهِ، مَطْوِيُّ عَنْ خَلْقِ اللَّهِ، مَخْتُومٌ بِخَاتَمِ اللَّهِ، سَابِقٌ فِي عِلْمِ اللَّهِ، وَضَعَ اللَّهُ الْعِيَادَ عَنْ عِلْمِهِ، وَ رَفَعَهُ فَوْقَ شَهَادَاتِهِمْ وَ مَبْلَغِ عُقُولِهِمْ، لِأَنَّهُمْ لَمَّا يَنَالُونَهُ بِحَقِيقَةِ الرَّبَّانِيَّةِ، وَ لَا يُقَدِّرُهُ الصَّمَدَانِيَّةِ، وَ لَا بِعَظَمَةِ النُّورَانِيَّةِ، وَ لَا بِعِزِّهِ الْوَحْدَانِيَّةِ، لِأَنَّهُ بَحْرٌ زَاخِرٌ خَالِصٌ لِلَّهِ عِزٌّ وَ جَلٌّ، عُمُقُهُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، عَرْضُهُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، أَسْوَدُ كَاللَّيْلِ الدَّامِسِ، كَثِيرُ الْحَيَاتِ وَ الْحَيَاتِيَانِ، يَغْلُو مَرَّةً وَ يَسْفُلُ أُخْرَى، فِي قَعْرِهِ شَمْسٌ تُضِيءُ، لَا يَتَّبِعِي أَنْ يَطَّلَعَ إِلَيْهَا إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْفَرْدُ، فَمَنْ تَطَّلَعَ إِلَيْهَا فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ فِي حُكْمِهِ، وَ نَارَعَهُ فِي سُلْطَانِهِ، وَ كَشَفَ عَنْ سِرِّهِ وَ سِتْرِهِ، وَ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ، وَ مَاوَاهُ جَهَنَّمَ وَ بَسَسَ الْمَصِيرُ (١)». (٢)

[٣٩٦] ٢١ - وَ رُوِيَ : أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَدَلَ مِنْ عِنْدِ حَائِطٍ مَائِلٍ إِلَى حَائِطٍ آخَرَ، فَقِيلَ لَهُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَ تَفِرُّ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «أَفِرُّ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَيَّ قَدْرِهِ». (٣)

[٣٩٧] ٢٢ - وَ يَأْسِي نَادِي إِلَى الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : حَدَّثَنَا سَيِّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَضْيَبَانِيِّ، عَنْ سَيْلِمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ، عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، قَالَ : قَالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَ بَقْدَرٍ يُصِيبُ النَّاسَ مَا أَصَابَهُمْ أَمْ بَعْمَلٍ ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «إِنَّ الْقَدَرَ وَ الْعَمَلَ بِمَنْزِلَةِ الرُّوحِ وَ الْجَسَدِ، فَالرُّوحُ بَغَيْرِ جَسَدٍ لَا تُحَسُّ، وَ الْجَسَدُ بَغَيْرِ رُوحٍ صُورَةٌ لَا حَرَكَكَ لَهَا، فَإِذَا اجْتَمَعَا قَوِيًّا

ص: ٤٧٦

١- (١) الأنفال (٨): ١٦.

٢- (٢) التوحيد: ٣٨٣، ح ٣٢؛ شرح أصول الكافي ملاصدرا: ٣٩/٢؛ البحار: ٩٧/٥، ح ٢٣؛ ميزان الحكمه: ٤٤٠/٩.

٣- (٣) التوحيد: ٣٦٩، ح ٨؛ البحار: ١١٤/٥، ح ٤١؛ تفسير كنز الدقائق: ٨٠/٥.

نه به حقیقت ربّانی آن می رسند و نه به قدرت صمدانی (که حاجات را برآورده می کند) و نه به عظمت نورانیت آن و نه به عزّت یگانگی آن؛ زیرا که دریایی مَوَاج و متلاطم است، ویژه خداوند عزّ و جلّ است، ژرفایش از آسمان تا زمین است، پهنایش به اندازه مشرق تا مغرب است، چون شب تاریک، سیاه است و تار. مارها و ماهیان [خطرناک و بزرگ] بسیار دارد. جزر و مدّ دارد، در قعر آن خورشیدی تابان است، هیچ کس را سزاوار نیست که به آن خورشید بنگرد مگر خداوند واحد یگانه. هر که دیده اش را به آن افکند با حکم خدا ستیزیده است و بر سر قدرتش با او کشمکش کرده است و رازش را فاش و پرده اش را کنار زده است «و خشم خدا را برای خود آورده است و جایگاهش دوزخ است و این بد سرنوشتی است - انفال: ۱۶».

[۳۹۶] ۲۱ - روایت شده که امیر المؤمنین علیه السلام از کنار دیوار خمیده ای، به طرف دیوار دیگری رفت. به آن حضرت گفته شد: ای امیر المؤمنین! از قضای خدا فرار می کنی؟ فرمود: «از قضای خدا به قدر خداوند فرار می کنم».

[۳۹۷] ۲۲ - زهری گوید: مردی به امام سجّاد علیه السلام عرض کرد: خداوند مرا فدای شما گرداند، آیا آنچه به مردم می رسد، ناشی از تقدیر است یا عمل [خودشان]؟ حضرت فرمود: «تقدیر و عمل همانند جان و پیکرند. جان بدون پیکر، چیزی حس نمی کند و پیکر بی جان مجسمه ای بی حرکت است. اما هرگاه این دو با هم جمع شوند، قوی و کار آمد می گردند. عمل و تقدیر نیز چنین اند، اگر تقدیر به عمل تعلّق نمی گرفت، خالق از مخلوق شناخته نمی شد و تقدیر چیزی بود که حس نمی شد، و اگر عمل با موافقت تقدیر نمی بود، هرگز صورت نمی گرفت و به سرانجام نمی رسید. اما این دو

وَصَلَحًا، كَذَلِكَ الْعَمَلُ وَالْقَدَرُ، فَلَوْ لَمْ يَكُنِ الْقَدَرُ وَإِعْمًا عَلَى الْعَمَلِ، لَمْ يُعْرِفِ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِ، وَكَانَ الْقَدَرُ شَيْئًا لَا يُحْسُ  
، وَ لَوْ لَمْ يَكُنِ الْعَمَلُ بِمُؤَافَقِهِ مِنَ الْقَدَرِ لَمْ يَمُضِ وَلَمْ يَتِمَّ، وَ لَكِنَّهُمَا بِاجْتِمَاعِهِمَا قَوِيًّا، وَ لِلَّهِ فِيهِ الْعَوْنُ لِعِبَادِهِ الصَّالِحِينَ .

ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا إِنَّ مِنْ أَجْوَرِ النَّاسِ مَنْ رَأَى جَوْرَهُ عَدْلًا وَ عَدَلَ الْمُهْتَدِي جَوْرًا، أَلَا إِنَّ لِلْعَبْدِ أَرْبَعَةَ أَعْيُنٍ : عَيْنَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا  
أَمْرَ آخِرَتِهِ، وَ عَيْنَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا أَمْرَ دُنْيَاهُ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ فَتِيحَ لَهُ الْعَيْنَيْنِ اللَّتَيْنِ فِي قَلْبِهِ، فَأَبْصَرَ بِهِمَا الْعَيْبَ (١)، وَ إِذَا  
أَرَادَ غَيْرَ ذَلِكَ تَرَكَ الْقَلْبَ بِمَا فِيهِ « ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى السَّائِلِ عَنِ الْقَدَرِ فَقَالَ : « هَذَا مِنْهُ هَذَا مِنْهُ » . (٢)

[٣٩٨] ٢٣ - وَ يَأْسِدُنَادِي إِلَى الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ رَه، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ،  
عَنْ يُونُسَ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعُزْمِيِّ، عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَأْسِدُنَادِي رَفَعَهُ إِلَى مَنْ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ  
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَقُولُ : « قَدَّرَ اللَّهُ الْمَقَادِيرَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ » . (٣)

[٣٩٩] ٢٤ - وَ يَأْسِدُنَادِي إِلَى الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ الْبَصْرِيُّ، قَالَ :  
حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْمُثَنِّي، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مَهْرَوَيْهِ الْقَرْوِينِيُّ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الْغَازِي، قَالَ :  
حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ  
السَّلَامُ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ  
عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَمِعْتُ أَبِي عَلِيٍّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « الْأَعْمَالُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَحْوَالٍ : فَرَائِضُ وَ فَضَائِلُ وَ مَعَاصِي .

ص: ٤٧٨

١- (١) در بیشتر مصادر روایی: «الغيب في أمر آخرته» آمده است.

٢- (٢) التوحيد: ٣٦٦، ح ٤؛ الخصال: ٢٤٠/١، ح ٩٠ (قسمت دوم روایت)؛ نوادر الأخبار: ١٠٢، ح ٨٠؛ البحار: ١١٢/٥، ح ٣٩؛  
تفسير نور الثقلين: ٥٠٨/٣، ح ١٩٨ (قسمت دوم روایت).

٣- (٣) التوحيد: ٣٦٨، ح ٧؛ البحار: ١١٤/٥، ح ٤٣؛ تفسير نور الثقلين: ٤/٤، ح ١٣.

با اتحاد همند که قدرت می یابند و در این میان خداوند، بندگان شایسته خود را یاری می رساند.

آنگاه حضرت فرمود: آگاه باشید که ستمکارترین مردم کسی است که ستم خود را دادگريِ خویش و دادگريِ رهیافته را ستم شمارد، بدانید که بنده، چهار چشم دارد: با دو چشم، کار آخرتش را می بیند و با دو چشم دیگر، کار (دین و) دنیایش را می نگرد. پس خداوند، هرگاه خیر بنده ای را بخواهد، دو چشم دلش را می گشاید تا با آن دو، عیوب خویش را ببیند؛ و هرگاه برای بنده اش جز این را بخواهد، دل را با آنچه در آن است، وامی گذارد. آنگاه حضرت به سؤال کننده از قدر توجه کرد و فرمود: این از آن مورد است، این از آن مورد است.

[۳۹۸] ۲۳ - روای گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: «خداوند، پنجاه هزار سال پیش از آن که آسمان ها و زمین را بیافریند، مقدرات را تقدیر نمود».

[۳۹۹] ۲۴ - امام حسین علیه السلام می فرماید: از پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم می فرمود: «کارها بر سه حال اند: واجبات، فضیلت ها (و مستحبات) و گناهان (و حرام ها).

اما واجبات، به فرمان خدا و به خشنودی و قضا و تقدیر و خواست و علم اوست.

اما فضیلت ها (و مستحبات)، به فرمان خدا نیستند؛ اما به خشنودی و قضا و قدر و خواست و علم خدایند.

اما گناهان، به فرمان خدا نیستند؛ اما به قضا و قدر، خواست و علم خداست و بر آن ها کیفر می دهد».

فَأَمَّا الْفَرَائِضُ : فَبِأَمْرِ اللَّهِ ، وَ بِرِضَاءِ اللَّهِ ، وَ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ تَقْدِيرِهِ ، وَ مَشِيئَتِهِ وَ عِلْمِهِ .

وَ أَمَّا الْفَضَائِلُ : فَلَيْسَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ، وَ لَكِنْ بِرِضَاءِ اللَّهِ ، وَ بِقَضَاءِ اللَّهِ ، وَ بِتَقْدِيرِ اللَّهِ ، وَ بِمَشِيئَتِهِ وَ بِعِلْمِهِ .

وَ أَمَّا الْمَعَاصِي : فَلَيْسَتْ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ، وَ لَكِنْ بِقَضَاءِ اللَّهِ ، وَ بِتَقْدِيرِ اللَّهِ ، وَ بِمَشِيئَتِهِ وَ بِعِلْمِهِ ، ثُمَّ يُعَاقَبُ عَلَيْهَا. (١)

[٤٠٠] ٢٥ - وَ يَأْسِنَادِي إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصَّدُوقِ رَه ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ الْمُؤَدَّبِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ ، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، عَنْ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَقُولُ : «قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ : مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِتَقْدِيرِي فَلْيَلْتَمِسْ إِلَهَا غَيْرِي».

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ : «فِي كُلِّ قَضَاءٍ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ خَيْرَةٌ لِلْمُؤْمِنِ» (٢).

[٤٠١] ٢٦ - وَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْإِهْتِمَامَ بِالْدُّنْيَا غَيْرَ زَائِدٍ فِي الْمَوْطُوفِ ، وَ فِيهِ تَضْيِيعُ الزَّادِ ، وَ الْإِقْبَالَ عَلَى الْأَخْرَجِ غَيْرَ نَاقِصٍ مِنَ الْمَقْدُورِ ، وَ فِيهِ إِحْرَازُ الْمَعَادِ» (٣).

[٤٠٢] ٢٧ - وَ يَأْسِنَادِي إِلَى الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ رَه قَالَ : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الصُّهْبَانِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ

ص: ٤٨٠

١- (١) التوحيد: ٣٦٩، ح ٩؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام: ١٤٢/١، ح ٤٤؛ الخصال: ١٦٨، ح ٢٢١؛ كشف الغمّة: ٢٨٨/٢؛ البحار: ٢٩/٥، ح ٣٦؛ تفسير نور الثقلين: ٣/٤، ح ٧.

٢- (٢) التوحيد: ٣٧١، ح ١١؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام: ١٤١/١، ح ٤٢؛ البحار: ١٣٨/٧١، ح ٢٥؛ ميزان الحكمة: ٤٦٣/٩.

٣- (٣) التوحيد: ٣٧٢، ح ١٥؛ نور البراهين: ٣٢٣/٢، ح ١٥؛ تفسير نور الثقلين: ٤١١/٣، ح ١٩٥.

[۴۰۰] ۲۵ - امام علی علیه السلام می فرماید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: «خداوند عزّ و جلّ فرمود: هر کس به قضای من خشنود نباشد و به قَدَر من ایمان نیاورد، باید در پی خدایی غیر از من باشد».

و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «در همه قضاهاى خداوند عزوجل برای مؤمن، خیر است».

[۴۰۱] ۲۶ - اصبع بن نباته گوید: امام علی علیه السلام فرمود: «اما بعد، به راستی که دنیاگرایی سبب افزون شدن روزی مقدر نیست و مایه تباهی توشه است؛ و آخرت گرایی از روزی مقدر نمی کاهد و مایه دستیابی به بهره های آخرت است».

[۴۰۲] ۲۷ - ابان احمر گوید: مردی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: پدر و مادرم فدای شما مرا پندی ده، حضرت فرمود: «اگر خداوند تبارک و تعالی عهده دار روزی [رساندن] است، غم روزی خوردن برای چه؟ و اگر روزی قسمت شده است، چرا باید حرص ورزید؟ و اگر حسابرسی حق است، جمع مال چرا؟! و اگر

زِيَادِ الْمَأْزُودِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبَانُ الْأَحْمَرُ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَنَّهُ جَاءَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ : يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي عَظْمِي مَوْعِظَةٌ ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «إِنْ كَانَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ تَكْفَّلَ بِالرِّزْقِ فَاهْتِمَامُكَ لِمَا ذَا؟! وَإِنْ كَانَ الرِّزْقُ مَقْسُومًا فَالْحِزْصُ لِمَا ذَا؟! وَإِنْ كَانَ الْحِسَابُ حَقًّا فَالْجَمْعُ لِمَا ذَا؟! وَإِنْ كَانَ الْخَلْفُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَالْبُخْلُ لِمَا ذَا؟! وَإِنْ كَانَتْ الْعُقُوبَةُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ النَّارَ فَالْمَعْصِيَةُ بِهِ لِمَا ذَا؟! وَإِنْ كَانَ الْمَوْتُ حَقًّا فَالْفَرْحُ لِمَا ذَا؟! وَإِنْ كَانَ الْعَرَضُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَقًّا فَالْمَكْرُ لِمَا ذَا؟! وَإِنْ كَانَ الشَّيْطَانُ عَدُوًّا فَالْغَفْلَةُ لِمَا ذَا؟! وَإِنْ كَانَ الْمَمَرُّ عَلَى الصِّرَاطِ حَقًّا فَالْعُجْبُ لِمَا ذَا؟! وَإِنْ كَانَ كُلُّ شَيْءٍ بِقَضَاءٍ وَ قَدَرٍ فَالْحُزْنُ لِمَا ذَا؟! وَإِنْ كَانَتْ الدُّنْيَا فَايَةً فَالطَّمَأِينَةُ إِلَيْهَا لِمَا ذَا؟!». (١)

[٤٠٣] ٢٨ - وَ يِاسَنَادِي إِلَى عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «وَجَدْتُ لِأَهْلِ الْقَدَرِ أَسْمَاءً فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَ سُدُورٍ يَوْمَ يُسْجَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ. إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (٢) فَهُمْ الْمُجْرِمُونَ». (٣)

وَ مِنْ كِتَابِ غُرَرِ الْحِكْمِ وَ دُرَرِ الْكَلِمِ جَمَعَ عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ الْأَمِيدِيُّ التَّمِيمِيُّ مِنْ كَلَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ

ص: ٤٨٢

١- (١) من لا يحضره الفقيه: ٣٩٣/٤، ح ٥٨٣٦؛ التوحيد: ٣٧٦، ح ٢١؛ الأمل في الصدوق: ٥٦، ح ١٢؛ الخصال: ٤٥٠، ح ٥٥ (به سند ديگر)؛ روضه الواعظين: ٤٤١/٢؛ عيون الحكم و المواعظ: ٣٤٤، ح ٥٨٦٣؛ البحار: ١٩٠/٧٥، ح ١.

٢- (٢) القمر (٥٤): ٤٧-٤٩.

٣- (٣) تفسير القمّي: ٣٤٢/٢؛ البحار: ١٧/٥، ح ٢٥؛ تفسير البرهان: ٢٢٣/٥، ح ٤؛ تفسير نور الثقلين: ١٨٦/٥، ذيل ح ٣٦.

عوض آنچه در راه خدا داده شود حق است، بخل ورزیدن برای چه؟ و اگر کیفری از آتش از طرف خداوند عزوجل هست، گناه چرا؟ و اگر مرگ حق است شادی (های بیجا) برای چه؟ و اگر عرضه شدن اعمال به پیشگاه خدا، حق است، دیگر نیرنگ چرا؟! و اگر شیطان دشمن است، غفلت (از او) چرا؟! و اگر گذشتن بر صراط حق است، پس چرا خودپسندی؟ و اگر همه چیز به قضا و قدر الهی است اندوه برای چیست؟ و اگر دنیا فانی است دل بستگی به آن برای چیست؟».

[۴۰۳] ۲۸ - اسماعیل بن مسلم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «برای قدریه نام هایی در قرآن یافتیم: «به راستی که گناه کاران در گمراهی و شعله های آتشند. در روزی که بر چهره هایشان در آتش کشیده می شوند، (و به آنان گفته می شود) سوزندگی عذاب دوزخ را بچشید، که ما هر چیزی را اندازه آفریده ایم - قمر: ۴۷-۴۹» و آن ها (همان) گناه کارانند».

[احادیث قضاء و قدر] از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام [بنا بر نقل] از کتاب غرر الحکم تألیف عبد الواحد بن محمد بن عبد الواحد آمدی (از علمای قرن پنجم قمری)



[۴۰۴] ۲۹ - «الْقَدَرُ يَغْلِبُ الْحَاذِرَ». (۱)

[۴۰۵] ۳۰ - «الْقَدَرُ يَغْلِبُ الْحَذِرَ». (۲)

[۴۰۶] ۳۱ - «الْقَدَرُ يُنْسِي الْحَفِيظَةَ». (۳)

[۴۰۷] ۳۲ - «الْحَسُودُ غَضْبَانٌ عَلَى الْقَدَرِ». (۴)

[۴۰۸] ۳۳ - «الِاتِّكَالُ عَلَى الْقَضَاءِ أَرْوَحٌ». (۵)

[۴۰۹] ۳۴ - «الْعَبْدُ عَبْدٌ وَإِنْ سَاعَدَهُ الْقَدَرُ». (۶)

[۴۱۰] ۳۵ - «الْمَقَادِيرُ لَا تُدْفَعُ بِالْقُوَّةِ وَالْمُعَالَبَةُ». (۷)

[۴۱۱] ۳۶ - «الرِّضَا بِقَدْرِ اللَّهِ يُهَوِّنُ الْعَظِيمَ الرَّزَايَا». (۸)

[۴۱۲] ۳۷ - «الْجَزَعُ لَا يَدْفَعُ الْقَدَرَ، وَ لَكِنْ يُحِيطُ الْأَجْرَ». (۹)

[۴۱۳] ۳۸ - «التَّوَكُّلُ : التَّبَرُّي مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ ، وَ انْتِظَارُ مَا يَأْتِي بِهِ الْقَدَرُ». (۱۰)

ص: ۴۸۴

۱- (۱) غرر الحكم، ح ۱۰۳۱.

۲- (۲) غرر الحكم، ح ۱۰۶۸.

۳- (۳) غرر الحكم، ح ۹۹۶. و در آن: «القدره تنسى الحفيظه» آمده است.

۴- (۴) غرر الحكم، ح ۱۳۱۷.

۵- (۵) غرر الحكم، ح ۱۳۶۵.

۶- (۶) غرر الحكم، ح ۱۳۷۰.

۷- (۷) غرر الحكم، ح ۳۳ از احاديث سقط شده کتاب، در ص ۸۱۶.

۸- (۸) غرر الحكم، ح ۱۵۸۵.

۹- (۹) غرر الحكم، ح ۱۸۹۸.

۱۰- (۱۰) غرر الحكم، ح ۱۹۳۸.

[۴۰۴] ۲۹ - تقدیر [خدا]، بر حذر کننده (و احتیاط‌کننده)، چیره می گردد.

[۴۰۵] ۳۰ - قَدْر، بر احتیاط، چیره می گردد.

[۴۰۶] ۳۱ - تقدیر [خدا]، هوشیاری (و احتیاط) را از یاد می برد.

[۴۰۷] ۳۲ - حسود از تقدیر [خدا] خشمگین است.

[۴۰۸] ۳۳ - تکیه کردن (و اعتماد) به قضا [ی الهی] راحت تر (و آسایش بخش تر) است.

[۴۰۹] ۳۴ - بنده، بنده است، گرچه تقدیر، یاری اش کند.

[۴۱۰] ۳۵ - مقدرات، با زور و گردن کلفتی دفع نمی شود.

[۴۱۱] ۳۶ - خشنودی به تقدیر الهی، سختی مصیبت ها را آسان می گرداند.

[۴۱۲] ۳۷ - بیتابی کردن تقدیر [خداوند] را دفع نمی کند، بلکه اجر را به هدر می دهد.

[۴۱۳] ۳۸ - توکل، بیزاری از نیرو و توانایی [خود] و چشم به راه مقدرات بودن است.

[۴۱۴] ۳۹ - «الْأُمُورُ بِالْقَدْرِ وَ لَيْسَتْ بِالتَّدْبِيرِ». (۱)

[۴۱۵] ۴۰ - «إِنَّ مَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِالْمَفْرُوضِ عَلَيْهِ عَنِ الْمَضْمُونِ لَهُ ، وَ رَضِيَ بِالْمَقْدُورِ عَلَيْهِ وَ لَهُ ، كَانَ أَكْثَرَ النَّاسِ سَلَامَةً فِي عَافِيهِ ، وَ رِبْحاً فِي غِنَطِهِ ، وَ غَنِيمَةً فِي مَسْرِهِ». (۲)

[۴۱۶] ۴۱ - «إِنْ صَبِرْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدْرُ وَ أَنْتَ مَأْجُورٌ». (۳)

[۴۱۷] ۴۲ - «وَ إِنْ جَزِعْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدْرُ وَ أَنْتَ مَأْزُورٌ». (۴)

[۴۱۸] ۴۳ - «إِنْ عَقَدْتَ إِيمَانَكَ فَارْضَ بِالْمُقْضَى عَلَيْكَ وَ لَكَ ، وَ لَا تَرْجُ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ ، وَ انْتَظِرْ مَا آتَاكَ بِهِ الْقَدْرُ». (۵)

[۴۱۹] ۴۴ - «إِنَّكُمْ إِنْ رَضِيتُمْ بِالْقَضَاءِ ، طَابَتْ عِشَّتُكُمْ ، وَ فُزْتُمْ بِالْغِنَاءِ». (۶)

[۴۲۰] ۴۵ - «إِنَّكُمْ إِنْ صَبَرْتُمْ عَلَى الْبَلَاءِ ، وَ شَكَرْتُمْ فِي الرَّخَاءِ ، وَ رَضِيتُمْ بِالْقَضَاءِ كَانَ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ الرِّضَا». (۷)

[۴۲۱] ۴۶ - «آفَةُ الْمَجْدِ عَوَاتِقُ الْقَضَاءِ». (۸)

[۴۲۲] ۴۷ - «إِذَا ضَلَّتِ الْمَقَادِيرُ بَطَلَتِ التَّدَابِيرُ». (۹)

ص: ۴۸۶

۱- (۱) غرر الحكم، ح ۱۹۶۹. و در آن: «و لا بالتدبير» است.

۲- (۲) غرر الحكم، ح ۳۶۵۵.

۳- (۳) نهج البلاغه، حکمت ۲۹۲.

۴- (۴) همان.

۵- (۵) غرر الحكم، ح ۳۷۲۳.

۶- (۶) غرر الحكم، ح ۳۸۴۴.

۷- (۷) ۷. غرر الحكم، ح ۳۸۴۵.

۸- (۸) غرر الحكم، ح ۳۹۲۲.

۹- (۹) غرر الحكم، ح ۴۰۳۷. و در آن: «إِذَا حَلَّتِ الْمَقَادِيرُ» است.

[۴۱۴] ۳۹ - کارها به تقدیر [خداوند] است، نه به تدبیر [ما].

[۴۱۵] ۴۰ - به راستی هر کس به وظیفه واجب خویش پردازد و به طلب روزی تضمین شده سرگرم نگردد، و به آن چه به زیان یا سودش مقدر شده، خوشنود باشد، بیش از همه در سلامت خواهد بود و سود خواهد برد و شادمانانه بهره مند خواهد شد.

[۴۱۶ و ۴۱۷] ۴۱ و ۴۲ - (حضرت خطاب به اشعث بن قیس در مرگ فرزندش فرمود:) اگر صبر کنی، قضا و قدر الهی بر تو جاری گشته و اجر برده ای و اگر بیتابی ورزی، باز هم قضا و قدر بر تو جاری شده و تو گناه کرده ای).

[۴۱۸] ۴۳ - اگر ایمانت را استوار کردی، به قضا، چه بر زیان و چه به سود خود، خوشنود باش، و به هیچ کس جز خدا امید نبند، و در انتظار آن چیزی باش که [دست] تقدیر [الهی] برای تو می آورد.

[۴۱۹] ۴۴ - اگر شما به قضا خوشنود گشتید، زندگی تان خوش می شود و به توانگری می رسید.

[۴۲۰] ۴۵ - اگر شما بر گرفتاری، شکیبای، و در آسایش، سپاس گزار، و به قضا (و قدر الهی) خوشنود باشید، خداوند هم از شما خوشنود خواهد بود.

[۴۲۱] ۴۶ - آفت بزرگی، موانع قضا [و قدر الهی] است.

[۴۲۲] ۴۷ - هر گاه قدرها فرارسند، تدبیرها بیهوده می گردند.

[٤٢٣] ٤٨ - «إِذَا كَانَ الْقَدَرُ لَا يُرَدُّ فَلَا حِتْرَاسُ بَاطِلٌ». (١).

[٤٢٤] ٤٩ - «الرِّضَا بِالْقَضَاءِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْيَقِينِ». (٢).

[٤٢٥] ٥٠ - «تَحَرَّرَ رِضَا اللَّهِ بِرِضَاكَ بِقَدَرِهِ». (٣).

[٤٢٦] ٥١ - «تَدْبُلُ الْأُمُورُ لِلْمَقَادِيرِ حَتَّى يَكُونَ الْحُتْفُ فِي التَّدْبِيرِ». (٤).

[٤٢٧] ٥٢ - «جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا وَ لِكُلِّ قَدَرٍ أَجَلًا». (٥).

[٤٢٨] ٥٣ - «حَدَّ الْعَقْلُ النَّظْرَ فِي الْعَوَاقِبِ وَ الرِّضَا بِمَا يَجْرِي بِهِ الْقَضَاءُ». (٦).

ص: ٤٨٨

١- (١) غرر الحكم، ح ٤٠٧١.

٢- (٢) غرر الحكم، ح ٤٢٨٤. و در آن: «على حسن اليقين» است.

٣- (٣) غرر الحكم، ح ٤٥٠٢.

٤- (٤) غرر الحكم، ح ٤٥١٧؛ نهج البلاغه، حكمت ١٦.

٥- (٥) غرر الحكم، ح ٤٧٧٨.

٦- (٦) غرر الحكم، ح ٤٩٠١.

[۴۲۳] ۴۸ - وقتی تقدیر [الهی] بازگشت ناپذیر است، مراقبت، بیهوده است.

[۴۲۴] ۴۹ - خشنودی به قضا [و قدر الهی] دلیل بر داشتن (و برخورداری) یقین است.

[۴۲۵] ۵۰ - خشنودی خدا را با خشنودی ات به تقدیر او بجوی.

[۴۲۶] ۵۱ - کارها در تسخیر (و رام) مقدراتند، تا جایی که مرگ در تدبیر خواهد بود.

[۴۲۷] ۵۲ - خداوند برای هر چیزی تقدیری گذاشته است و برای هر تقدیری، اجلی.

[۴۲۸] ۵۳ - مرز (و معیار سنجش) خردمندی، عاقبت اندیشی و خشنودی به چیزی است که قضا به آن، جریان یافته است.

ص: ۴۸۹

[٤٢٩] ١ - وَ بِالْإِسْنَادِ الْمَتَّصِمِ ذَكَرَهُ عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ بَابُوَيْهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ، عَنِ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ مُرِيدًا؟ فَقَالَ: «إِنَّ الْمُرِيدَ لَا يَكُونُ إِلَّا لِمُرَادٍ مَعَهُ، بَلْ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِمًا قَادِرًا ثُمَّ أَرَادَ» (١).

[٤٣٠] ٢ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنِ الصَّدُوقِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَه، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَزْمَكِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ، عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عِلْمُ اللَّهِ وَ مَشِيئَتُهُ هُمَا مُخْتَلِفَانِ أَمْ مُتَّفِقَانِ؟ قَالَ: «الْعِلْمُ لَيْسَ هُوَ الْمَشِيئَةُ، أَلَمَّا تَرَى أَنَّكَ تَقُولُ سَأَفْعَلُ كَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَ لَمَّا تَقُولُ سَأَفْعَلُ كَذَا إِنْ عَلِمَ اللَّهُ، فَقَوْلُكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ لَمْ يَشَأْ، وَ إِذَا شَاءَ كَانَ الَّذِي شَاءَ كَمَا شَاءَ، وَ عَلِمَ اللَّهُ سَابِقًا لِمَشِيئَتِهِ» (٢).

ص: ٤٩٠

١- (١) التوحيد: ١٤٦، ح ١٥؛ البحار: ١٤٤/٤، ح ١٦.

٢- (٢) التوحيد: ١٤٦، ح ١٦؛ البحار: ١٤٤/٤، ح ١٥.

## روایات باب اراده و این که اراده از صفات فعل الهی است

[۴۲۹] ۱ - عاصم بن حُمید گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا خداوند همیشه اراده کننده بوده است؟ فرمود: «اراده کننده، وقتی است که اراده شده ای برایش باشد. خداوند، همیشه دانا و توانا بود و پس از آن، اراده کرده است».

[۴۳۰] ۲ - بکیر بن اعین گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا علم و مشیت خدا با هم فرق دارند یا یکی هستند؟ فرمود: «علم همان مشیت (و خواست خداوند) نیست. مگر نه این است که تو می گویی: اگر خدا بخواهد، این کار را خواهم کرد و نمی گویی: اگر خدا بداند، این کار را خواهم کرد، پس این که می گویی: اگر خدا بخواهد، دلیل بر این است که خدا نخواست است (خواست و مشیت خدا هنوز به تحقق یافتن کار مورد نظر تو تعلق نگرفته است)؛ زیرا اگر می خواست آنچه خواسته است مطابق خواست او تحقق می یافت؛ و علم خدا مقدم بر مشیت است».

ص: ۴۹۱



[٤٣١] ٣ - وَ بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ عَنِ الصَّدُوقِ رَحِمَهُ اللهُ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ، قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِرَادَةِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَمِنْ الْخَلْقِ ؟ قَالَ : فَقَالَ : «الْإِرَادَةُ مِنَ الْمَخْلُوقِ الضَّمِيرُ، وَ مَا يَبْدُو لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ مِنَ الْفِعْلِ . وَ أَمَّا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِرَادَتُهُ إِحْدَاثُهُ لَا غَيْرُ ذَلِكَ ، لِأَنَّهُ لَا يُرَوَّى وَ لَا يَهُمُّ وَ لَا يَتَفَكَّرُ، وَ هَذِهِ الصِّفَاتُ مَنْفِيَّةٌ عَنْهُ تَعَالَى، وَ هِيَ مِنْ صِفَاتِ الْخَلْقِ .

فَإِرَادَةُ اللَّهِ هِيَ الْفِعْلُ لَا غَيْرُ ذَلِكَ ، يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (١) . بَلَا لَفْظٍ وَ لَا نُطْقٍ بِلِسَانٍ ، وَ لَا هِمَّةٍ وَ لَا تَفَكُّرٍ، وَ لَا كَيْفَ لِذَلِكَ ، كَمَا أَنَّهُ بَلَا كَيْفٍ» . (٢)

[٤٣٢] ٤ - وَ بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ رَحِمَهُ اللهُ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «الْمَشِيئَةُ مُخَدَّئَةٌ» . (٣)

[٤٣٣] ٥ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ رَحِمَهُ اللهُ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «خَلَقَ اللهُ الْمَشِيئَةَ بِنَفْسِهَا، ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيئَةِ» . (٤)

[٤٣٤] ٦ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبُرْمَكِيُّ ،

ص: ٤٩٢

١- (١) البقره (٢): ١١٧.

٢- (٢) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ١/١١٩، ح ١١، التوحيد: ١٤٧، ح ١٧؛ البحار: ٤/١٣٧، ح ٤.

٣- (٣) التوحيد: ١٤٧، ح ١٨؛ البحار: ٤/١٤٤، ح ١٤.

٤- (٤) التوحيد: ١٤٧، ح ١٩؛ والكافي: ١/١١٠، ح ٤؛ البحار: ٤/١٤٥، ح ٢٠.

[۴۳۱] ۳ - صفوان بن یحیی گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: مرا از اراده خدا و مخلوقین، آگاه کن (که فرق آن ها چیست)؟ حضرت فرمود: «اراده مخلوق، همان چیزی است که در درون می گذرد (یعنی فکر و اندیشه) و آن افعالی که پس از آن برایشان آشکار می گردد. و اما در مورد خداوند عزوجل، اراده او ایجاد کردن اوست، نه چیز دیگر؛ چرا که خدا، نیاز به تفکر و کوشش و اندیشه ندارد و این ویژگی ها، از او برکنار است. این ها ویژگی های مخلوقین است.

پس اراده خدا، فعل اوست، نه چیز دیگر. به آن [چه بخواهد] «می گوید: باش، پس (فوراً) به وجود می آید - بقره: ۱۱۷»، بدون هیچ لفظ و نطق زبانی و تصمیم و اندیشه ای، و برای اراده خدا چگونگی وجود ندارد، همان طور که ذات خدا چگونگی ندارد».

[۴۳۲] ۴ - محمد بن مسلم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «مشیت پدید شده (و حادث) است (نه ازلی)».

[۴۳۳] ۵ - عمر بن اذینه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند، مشیت را به خود آن آفرید، و آن گاه، اشیا را با مشیت، خلق نمود».

[۴۳۴] ۶ - فتح بن یزید جرجانی گوید: هنگام مراجعت از مکه به خراسان و رفتن امام هادی علیه السلام به عراق با آن حضرت برخورد کردم و از او شنیدم که می فرمود: «هر که از خدا بترسد، مردم از او بترسند و هر که خدا را اطاعت کند، مردم از او اطاعت کنند». من با ملاطفت به سوی حضرت رفتم و چون خدمتش رسیدم سلام کردم و حضرت جواب سلام را داده و آنگاه فرمود: «ای فتح! هر کس آفریدگار را خشنود

قَالَ : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ بُرْدَةَ ، قَالَ : حَدَّثَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ عَمْرٍو الْفُقَيْمِيُّ ، عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيِّ ، عَنْ فَتِيحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرَحِيِّ قَالَ : لَقِيْتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَلَى الطَّرِيقِ - عِنْدَ مُنْصَرَفِي مِنْ مَكَّةَ إِلَى خُرَاسَانَ - وَهُوَ سَائِرٌ إِلَى الْعِرَاقِ ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ : «مَنْ اتَّقَى اللَّهَ يُتَّقَى ، وَ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ يُطَاعَ» .

فَتَلَطَّفْتُ فِي الْوُصُولِ إِلَيْهِ ، فَوَصَلْتُ وَ سَلَّمْتُ ، فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ ، ثُمَّ قَالَ : «يَا فَتِيحُ مَنْ أَرْضَى الْخَالِقَ لَمْ يُبَالِ بِسَخَطِ الْمَخْلُوقِ ، وَ مَنْ أَسَخَطَ الْخَالِقَ فَقَمِنَ أَنْ يُسَلِّطَ عَلَيْهِ سَخَطَ الْمَخْلُوقِ ، وَ أَنَّ الْخَالِقَ لَا يُوصَفُ إِلَّا بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسُهُ» .

فَسَأَلُهُ عَنْ مَسَائِلَ فِي التَّوْحِيدِ فَأَجَابَهُ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَكَانَ فِيمَا سَأَلَهُ عَلَيْهِ السَّلَامَ أَنْ قَالَ : وَ غَيْرُ الْخَالِقِ الْجَلِيلِ خَالِقٌ ؟

قَالَ : «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ : فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (١) فَقَدْ أَخْبَرَ أَنَّ فِي عِبَادِهِ خَالِقِينَ ، مِنْهُمْ : عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامَ خَلَقَ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِ اللَّهِ فَتَفَخَّ فِيهِ فَصَارَ طَائِرًا بِإِذْنِ اللَّهِ ، وَ السَّامِرِيُّ خَلَقَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورًا» . (٢)

قُلْتُ : إِنَّ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامَ خَلَقَ مِنَ الطِّينِ طَيْرًا دَلِيلًا عَلَى تَبُوتِهِ ، وَ السَّامِرِيُّ خَلَقَ عِجْلًا جَسَدًا لِنَقْضِ تَبُوتِهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامَ ، وَ شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ كَمَا ذَكَرْتَ ؟ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعَجَبُ ! فَقَالَ : «وَيَحْكُ يَا فَتِيحُ ، إِنَّ اللَّهَ إِرَادَتَيْنِ وَ مَشِيئَتَيْنِ : إِرَادَةٌ حَتْمٌ ، وَ إِرَادَةٌ عَزْمٌ ، يَنْهَى وَ هُوَ يَشَاءُ ، وَ يَأْمُرُ وَ هُوَ لَمَّا يَشَاءُ . أَوْ مَا رَأَيْتَ أَنَّهُ نَهَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ زَوْجَتَهُ عَنْ أَنْ يَأْكُلَا مِنَ الشَّجَرَةِ وَ هُوَ شَاءَ ذَلِكَ ، وَ لَوْ لَمْ يَشَأْ لَمْ يَأْكُلَا ، وَ لَوْ أَكَلَا لَعَلَبْتَ مَشِيئَتُهُمَا مَشِيئَةَ اللَّهِ .

ص: ٤٩٤

١- (١) المؤمنون (٢٣): ١٤.

٢- (٢) الأعراف (٧): ١٤٨.

کند به ناخشنودی مخلوقین اعتنایی نورزد و هر که خالق را به خشم آورد، سزاوار است که مورد خشم (و ناخشنودی) مخلوقین قرار گیرد، و خالق جز به آنچه خود را ستوده نباید توصیف شود».

و از حضرت در باره مسائلی از توحید پرسیدم، و از پرسش هایی این بود که گفتم: آیا آفریننده ای جز آفریدگار بزرگ وجود دارد؟

فرمود: «به راستی که خداوند متعال می فرماید: «پرخیر و پاینده است خدایی که بهترین آفرینندگان است - مؤمنون: ۱۴»، و خبر داده است که در میان بندگانش نیز آفریننده وجود دارد، از جمله حضرت عیسی علیه السلام که به اذن خدا، از گل شکل پرنده ای ساخت و در آن دمید و به اذن خدا، آن به پرنده ای (واقعی) تبدیل شد. سامری نیز برای بنی اسرائیل «مَجَسِّمَةٌ» گوساله ای ساخت که صدای گاو داشت - اعراف: ۱۴۸».

عرض کردم: به راستی که حضرت عیسی علیه السلام از گل پرنده ای ساخت، که دلیل بر پیامبریش باشد و سامری مَجَسِّمَةٌ گوساله ای ساخت که صدای گاو داشت به خاطر شکسته شدن پیامبری حضرت موسی علیه السلام، و (آیا) خدا خواست که اینچنین باشد؟ به راستی که این، شگفت است (و عجیب)!

حضرت فرمود: «وای بر تو ای فتح، خدا، دو گونه اراده و مشیت (خواست) دارد: اراده حتمی، و اراده عزمی که نهی می کند در حالی که می خواهد (آن عمل انجام شود)، و فرمان می دهد، در حالی که نمی خواهد (آن عمل انجام شود). آیا ندیدی که آدم علیه السلام و همسرش را از این که از [میوه] درخت بخورند، نهی کرد، در حالی که این عمل را خواسته بود؛ و اگر خوردن آن دو را نخواست بود، هرگز خواست آن دو، بر خواست خداوند متعال چیره نمی شد؛ و ابراهیم علیه السلام را به ذبح فرزندش فرمان داد، در حالی که ذبح او را نخواست بود، و اگر خواسته بود، هرگز خواست ابراهیم علیه السلام بر خواست خدا چیره نمی شد؟!».

وَ أَمَرَ إِبرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذَبْحِ ابْنِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ شَاءَ أَنْ لَا يَذْبَحَهُ، وَ لَوْ لَمْ يَشَأْ أَنْ لَا يَذْبَحَهُ لَغَلَبَتْ مَشِيئَتُهُ إِبرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَشِيئَتُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «(١)».

[٤٣٥] ٧ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَابُوئِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، قَالَ: سُئِلَ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَيْفَ عَلِمَ اللَّهُ؟ قَالَ: «عَلِمَ، وَ شَاءَ، وَ أَرَادَ، وَ قَدَّرَ، وَ قَضَى، وَ أَمَضَى (٢)، فَأَمَضَى مَا قَضَى، وَ قَضَى مَا قَدَّرَ، وَ قَدَّرَ مَا أَرَادَ، فَبِعِلْمِهِ كَانَتِ الْمَشِيئَةُ، وَ بِمَشِيئَتِهِ كَانَتِ الْإِرَادَةُ، وَ بِإِرَادَتِهِ كَانَتِ التَّقْدِيرُ، وَ بِتَّقْدِيرِهِ كَانَتِ الْقَضَاءُ، وَ بِقَضَائِهِ كَانَتِ الْأَمْضَاءُ».

فَالْعِلْمُ مُتَقَدِّمٌ عَلَى الْمَشِيئَةِ، وَ الْمَشِيئَةُ ثَانِيَةٌ، وَ الْإِرَادَةُ ثَالِثَةٌ، وَ التَّقْدِيرُ وَاقِعٌ عَلَى الْقَضَاءِ بِالْإِمْضَاءِ، فَلِلَّهِ تَبَارَكَ تَعَالَى الْبِدَاءُ فِيمَا عَلِمَ مَتَى شَاءَ، وَ فِيمَا أَرَادَ لِتَقْدِيرِ الْأَشْيَاءِ، فَإِذَا وَقَعَ الْقَضَاءُ بِالْإِمْضَاءِ فَلَا بَدَاءَ، فَالْعِلْمُ بِالْمَعْلُومِ قَبْلَ كَوْنِهِ، وَ الْمَشِيئَةُ فِي الْمُنْشَأِ قَبْلَ عَيْنِهِ، وَ الْإِرَادَةُ فِي الْمُرَادِ قَبْلَ قِيَامِهِ، وَ التَّقْدِيرُ لِهَذِهِ الْمَعْلُومَاتِ قَبْلَ تَفْصِيلِهَا وَ تَوْصِيلِهَا عَيْنَانًا وَ قِيَامًا، وَ الْقَضَاءُ بِالْإِمْضَاءِ هُوَ الْمُبْرَمُ مِنَ الْمَعْقُولَاتِ، وَ ذَوَاتِ الْأَجْسَامِ الْمُدْرَكَاتِ بِالْحَوَاسِّ مِنْ ذِي لَوْنٍ وَ رِيحٍ، وَ وَزْنٍ وَ كَيْلٍ، وَ مَا دَبَّ وَ دَرَجَ، مِنْ إِنْسٍ وَ جِنٍّ، وَ طَيْرٍ وَ سِبَاعٍ، وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ، فَلِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيهِ الْبِدَاءُ مِمَّا لَمَّا عَيْنَ لَهُ، فَإِذَا وَقَعَ الْعَيْنُ الْمَفْهُومَ الْمُدْرَكَ فَلَا بَدَاءَ، وَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (٣).

ص: ٤٩٤

١- (١) التوحيد: ٦٠، ح ١٨؛ والكافي: ١٣٧/١، ح ٣؛ وسائل الشيعة: ١٥٥/١٥، ح ١١ (به اختصار)؛ البحار: ٢٩٠/٤، ح ٢١.

٢- (٢) در المختصر، به جای: «و أمضى»، «و أبدا» آمده است. با توجه به مصادر روایی دیگر و سیاق روایت [فأَمْضَى مَا قَضَى]، صحیح همان متن است.

٣- (٣) الحج (٢٢): ١٨.

[۴۳۵] ۷ - معلی بن محمد گوید: از امام کاظم علیه السلام سؤال شد: علم خدا، چگونه است؟ فرمود: «می داند، می خواهد، اراده می کند، مقدر می سازد، حکم می کند و امضاء (و قطعی) می نماید. پس، آنچه را حکم می کند، امضاء (و قطعی) می نماید و آنچه را مقدر کرده، حکم می نماید و آنچه را اراده می کند، مقدر می سازد. بنابراین مشیت او بر اساس علم او، و اراده اش بر اساس مشیت او، و تقدیرش بر اساس اراده او، و حکمش بر اساس تقدیر او، و تأیید و امضایش بر اساس حکم اوست. علم مقدم بر مشیت است و مشیت، [در مرتبه] دوم است و اراده [در مرتبه] سوم و تقدیر بر حکم تأیید شده واقع شود. پس تنها در مرحله دانش و تقدیر اشیاء آنگاه که خداوند خود بخواهد بدا حاصل می شود، اما اگر حکم به مرحله امضاء (و قطعی) رسید، دیگر بدا به وجود نمی آید.

پس، علم، پیش از به وجود آمدن معلوم، و مشیت، پیش از تحقق وجود خارجی، و اراده، مقدم بر جامه عمل پوشیدن اراده شده است و مقدر شدن این معلوم ها، مقدم بر جدایی و اتصال خارجی و زمانی آن ها بوده است، و حکم تأیید شده، همان انجام شدنی های قطعی می باشند که دارای جسم اند که با حواس درک می شوند مانند: آنچه رنگ و بو دارد، و وزن دارد، و پیمانه شود، و آنچه در زمین بجنبند و بخرامد نظیر: انسان و جن، پرندگان و درندگان، و غیر این ها باشد که با حواس درک می شوند. برای خدای تبارک و تعالی نسبت به آنچه وجود خارجی ندارند، بدا هست. پس چون وجود خارجی قابل فهم و درک بیابد (۱)، دیگر بدایی نیست، و خدا «آنچه را بخواهد انجام می دهد - حج: ۱۸».

ص: ۴۹۷

---

۱- (۱) علامه مجلسی رحمه الله در توضیح این کلام امام می فرماید: «یعنی: [خداوند] در لوح، آن ها را از هم تفکیک کرد و جداگانه قرار داد و یا در عالم خارج، ایجادشان کرد. و چه بسا مراد از این قبیل امور، اختلاف مراتب تقدیرشان، در لوح محو و اثبات باشد.».

وَبِالْعِلْمِ عِلْمِ الْأَشْيَاءِ قَبِيلَ كَوْنِهَا، وَبِالْمَشِيئَةِ عَرَفَ صِفَاهَا وَحُدُودَهَا وَ أَنْشَأَهَا قَبْلَ إِظْهَارِهَا، وَ بِالْإِرَادَةِ مَيَّزَ أَنْفُسَهَا فِي أَلْوَانِهَا وَ صِفَاتِهَا وَ حُدُودِهَا، وَ بِالْتَّقْدِيرِ قَدَّرَ أَقْوَاتَهَا، وَ عَرَفَ أَوْلَهَا وَ آخِرَهَا، وَ بِالْقَضَاءِ أَبَانَ لِلنَّاسِ أَمَا كِنَهَا وَ دَلَّهْمُ عَلَيْهَا، وَ بِالْإِمْضَاءِ شَرَحَ عِلْمَهَا وَ أَبَانَ أَمْرَهَا، وَ ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (١). (٢).

[٤٣٦] ٨ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ، قَالَ: قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمَشِيئَةُ وَ الْإِرَادَةُ مِنْ صِفَاتِ الْأَفْعَالِ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَزَلْ مُرِيدًا وَ شَائِيًا فَلَيْسَ بِمُوحَّدٍ». (٣).

[٤٣٧] ٩ - وَ بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَابَوَيْهِ رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَحْمَدَ الْفَقِيهِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ صِدْقَةَ الْقُمِّيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْأَنْصَارِيُّ الْكَجَّيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ الْحَسَنَ بْنَ مُحَمَّدِ النَّوْفَلِيَّ يَقُولُ: اجْتَمَعَ سُلَيْمَانُ الْمَرْوَزِيُّ - مُتَكَلِّمُ خُرَاسَانَ - بِمَوْلَانَا أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الْمَأْمُونِ، فَقَالَ سُلَيْمَانُ: يَا سَيِّدِي أَسْأَلُكَ؟ قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «سَلْ عَمَّا بَدَأَ لَكَ» قَالَ: مَا تَقُولُ فِيمَنْ جَعَلَ الْإِرَادَةَ اسْمًا وَ صِفَةً، مِثْلَ حَيٍّ وَ سَمِيعٍ وَ بَصِيرٍ وَ قَدِيرٍ؟

قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّمَا قُلْتُمْ حَدَثَ الْأَشْيَاءِ وَ اخْتَلَفْتُمْ لِأَنَّهُ شَاءٌ وَ أَرَادَ، وَ لَمْ تَقُولُوا حَدَثٌ وَ اخْتَلَفْتُمْ لِأَنَّهُ سَمِيعٌ وَ بَصِيرٌ، فَهَذَا دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهَا لَيْسَتْ مِثْلَ سَمِيعٍ وَ لَا بَصِيرٍ وَ لَا قَدِيرٍ».

ص: ٤٩٨

١- (١) الأنعام (٦): ٩٦.

٢- (٢) التوحيد: ٣٣٤، ح ٩ و الكافي: ١٤٨/١، ح ١٦؛ تفسير نور الثقلين: ٥١٦/٢، ح ١٧٨ و ٤/٤، ح ١١ (قسمت دوّم).

٣- (٣) التوحيد: ٣٣٧، ح ٥؛ نوادر الأخبار: ٩٢، ح ٧؛ البحار: ١٤٥/٤، ح ١٨ و ٣٧/٥٧، ح ١٢.

[۴۳۶] ۸ - سلیمان بن جعفر جعفری گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: «مشیت و اراده از صفات فعلند؛ و هر کس معتقد باشد که خداوند متعال همیشه اراده کننده (و خواهنده) بوده است موحد نیست».

[۴۳۷] ۹ - محمد بن عمر بن عبدالعزیز گوید: (۱) کسی برایم گفت شنیدم حسن بن محمد نوفلی می گفت: سلیمان مروزی، متکلم خراسان، با مولایمان امام رضا علیه السلام نزد مأمون جمع بودند، سلیمان گفت: ای سرور من! (اجازه می دهید) بپرسم؟ امام رضا علیه السلام فرمود: «هر چه می خواهی، بپرس». گفت: نظر شما در باره کسی که اراده را همچون «حیّ: زنده»، «سمیع: شنوا»، «بصیر: بینا» و «قدیر: توانا» اسم و صفت بدانند چیست؟

امام علیه السلام فرمود: «شما می گوئید: اشیاء پدید آمده اند و با یکدیگر تفاوت دارند، چون او خواسته و اراده کرده است ولی نمی گوئید: آن ها پدید آمده اند و با یکدیگر تفاوت دارند، چون او شنوا و بیناست. این دلیلی بر آن است که صفت اراده، مانند شنوا، بینا و توانا نیست». سلیمان گفت: پس او همواره (و از ازل) اراده کننده است.

امام علیه السلام فرمود: «ای سلیمان! آیا اراده اش غیر از اوست؟». گفت: آری. حضرت فرمود: «پس چیزی غیر از خود او را». سلیمان گفت: ثابت نکردم.

امام رضا علیه السلام فرمود: «آیا آن حادث است؟».

سلیمان گفت: نه. او حادث هم نیست.

مأمون بر او بانگ برآورد و گفت: ای سلیمان! با مانند او، اجمال گویی یا معارضه می شود؟! انصاف بورز. آیا اندیشمندان گرداگردت را نمی بینی؟

سپس گفت: ای ابو الحسن! با او سخن بگو که او متکلم خراسان است.

امام رضا علیه السلام سؤال را تکرار کرد و فرمود: «ای سلیمان! آن حادث است؛ زیرا هر چیزی، اگر ازلی نباشد، حادث است و اگر حادث نباشد، ازلی است».

ص: ۴۹۹



قَالَ سُلَيْمَانُ : فَإِنَّهُ لَمْ يَزَلْ مُرِيدًا ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « يَا سُلَيْمَانُ فَإِرَادَتُهُ غَيْرُهُ ؟ » قَالَ :

نَعَمْ ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « فَقَدْ أُثْبِتَ مَعَهُ شَيْئًا غَيْرُهُ لَمْ يَزَلْ » قَالَ : سُلَيْمَانُ : مَا أَثْبِتُ ، قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : « أَ هِيَ مُخَدَّتُهُ ؟ » قَالَ سُلَيْمَانُ : لَهَا ، مَا هِيَ مُخَدَّتُهُ ، فَصَاحَ بِهِ الْمَأْمُونُ فَقَالَ : يَا سُلَيْمَانُ مِثْلُهُ يُعَايَا أَوْ يُكَابِرُ عَلَيْكَ بِالْإِنْصَافِ ، أَمَا تَرَى مَنْ حَوْلَكَ مِنْ أَهْلِ النَّظَرِ ، ثُمَّ قَالَ : كَلِمُهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَإِنَّهُ مُتَكَلِّمٌ خُرَاسَانَ .

فَأَعَادَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْهِ الْمَسْأَلَةَ فَقَالَ : « هِيَ مُخَدَّتُهُ يَا سُلَيْمَانُ ؟ فَإِنَّ الشَّيْءَ إِذَا لَمْ يَكُنْ أَوْلِيًّا كَانَ مُخَدَّتًا ، وَإِذَا لَمْ يَكُنْ مُخَدَّتًا كَانَ أَوْلِيًّا » قَالَ سُلَيْمَانُ : إِنَّ إِرَادَتَهُ مِنْهُ كَمَا أَنَّ سَمْعَهُ مِنْهُ وَبَصِيرَتُهُ مِنْهُ وَعِلْمُهُ مِنْهُ ، قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : « فَإِرَادَتُهُ نَفْسُهُ ؟ » قَالَ : لَهَا ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

« فَلَيْسَ الْمُرِيدُ مِثْلَ السَّمِيعِ وَالْبَصِيرِ » قَالَ سُلَيْمَانُ : إِنَّمَا أَرَادَ نَفْسَهُ كَمَا أَسْمَعُ نَفْسَهُ وَأُبْصِرُ نَفْسَهُ وَعِلْمُ وَنَفْسُهُ ، فَقَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : « مَا مَعْنَى إِرَادِهِ نَفْسِهِ ، أَرَادَ أَنْ يَكُونَ شَيْئًا ، أَوْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ حَيًّا ، أَوْ سَمِيعًا أَوْ بَصِيرًا أَوْ قَدِيرًا ؟ » قَالَ سُلَيْمَانُ : نَعَمْ ، قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : « أَ فَبِإِرَادَتِهِ كَانَ ذَلِكَ ؟ » قَالَ سُلَيْمَانُ : لَهَا ، قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَلَيْسَ لِقَوْلِكَ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ حَيًّا سَمِيعًا بَصِيرًا مَعْنَى إِذَا لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ بِإِرَادَتِهِ « قَالَ سُلَيْمَانُ : بَلَى ، قَدْ كَانَ ذَلِكَ بِإِرَادَتِهِ ، فَضَحِكَ الْمَأْمُونُ وَمَنْ حَوْلَهُ ، وَضَحِكَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ :

« ارْزُقُوا بِمُتَكَلِّمِ خُرَاسَانَ ، يَا سُلَيْمَانُ فَقَدْ حَالَ عِنْدَكُمْ عَنْ حَالِهِ وَتَغَيَّرَ عَنْهَا ، وَهَذَا مِمَّا لَا يُوصَفُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ فَانْقَطِعْ » .

ثُمَّ قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : « يَا سُلَيْمَانُ أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ » قَالَ : سَلْ جُعِلْتُ فِدَاكَ ، قَالَ : « أَخْبِرْنِي عَنْكَ وَعَنْ أَصِيحَابِكَ ، تُكَلِّمُونَ النَّاسَ بِمَا تَفْقَهُونَ وَتَعْرِفُونَ أَوْ بِمَا لَمْ تَفْقَهُونَ وَلَمْ تَعْرِفُونَ ؟ » قَالَ : نَيْلٌ بِمَا نَفَقَهُ وَبِمَا نَعَلَّمُ ، قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : « فَالَّذِي يَعْلَمُ النَّاسُ أَنَّ

سلیمان گفت: اراده او از آن اوست، همان گونه که شنوایی و بینایی و دانایی اش از آن اوست. امام رضا علیه السلام فرمود: «پس اراده اش خود اوست؟».

گفت: نه. امام علیه السلام فرمود: «پس صفت اراده کننده، غیر از صفت شنوا و بیناست».

سلیمان گفت: خودش اراده کرده، همان گونه که خودش شنیده و خودش دیده و خودش دانسته است.

امام علیه السلام فرمود: «معنای "خودش اراده کرده"، چیست؟ اراده کرده که چیزی باشد و یا اراده کرده زنده و یا شنوا، بینا و یا توانا باشد؟». گفت: آری.

امام علیه السلام فرمود: «آیا به اراده اش چنین شده است؟». سلیمان گفت: نه.

امام علیه السلام فرمود: «اگر این ها به اراده اش نشده باشد، پس گفته ات: اراده کرده که زنده، شنوا و بینا باشد، معنایی ندارد».

سلیمان گفت: چرا، این به اراده اش چنین شده است.

مأمون و کسانی که پیرامون او بودند و نیز امام رضا علیه السلام خندیدند. سپس [مأمون] به آنان گفت: با متکلم خراسان، مدارا کنید. ای سلیمان! [خدا] نزد شما از حالتی به حالتی دیگر شد و دگرگون گشت و خدا به این، متّصف نمی شود.

سلیمان، درماند. امام علیه السلام فرمود: «ای سلیمان! سؤالی از تو می پرسم». سلیمان گفت: فدایت شوم! پیرس. امام علیه السلام فرمود: «مرا از خود و همراهات آگاه کن. آیا چیزی می گوئید که مردم می فهمند و در می یابند یا نه؟». سلیمان گفت: چیزی می گوئیم که می فهمند و در می یابند. امام علیه السلام فرمود: «آنچه مردم می دانند، آن است که اراده کننده، غیر از اراده است و اراده کننده، پیش از اراده است و فاعل، پیش از مفعول است و این، گفته شما را باطل می کند که اراده و اراده کننده یک چیزند».

سلیمان گفت: فدایت شوم! این، آن چیزی نیست که مردم، دریابند و بفهمند.

الْمُرِيدَ غَيْرُ الْإِرَادَةِ ، وَ أَنْ الْمُرِيدَ قَبْلَ الْإِرَادَةِ ، وَ أَنْ الْفَاعِلَ قَبْلَ الْمَفْعُولِ ، وَ هَذَا يُبْطِلُ قَوْلَكُمْ : إِنَّ الْإِرَادَةَ وَالْمُرِيدَ شَيْءٌ وَاحِدٌ «  
قَالَ : جُعِلَتْ فِدَاكَ : لَيْسَ ذَاكَ مِنْهُ عَلَى مَا يَعْرِفُ النَّاسُ ، وَ لَا عَلَى مَا يَفْقَهُونَ ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «فَأَرَأَيْتُمْ أَدْعَيْتُمْ عِلْمَ ذَلِكَ بِلَا  
مَعْرِفَةٍ ، وَ قُلْتُمْ : إِنَّ الْإِرَادَةَ كَالسَّمِيعِ وَ الْبَصِيرِ ، إِذَا كَانَ ذَلِكَ عِنْدَكُمْ عَلَى مَا لَا يَعْرِفُ وَ لَا يَعْقِلُ « فَلَمْ يُحِزْ جَوَابًا .

ثُمَّ قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : «يَا سُلَيْمَانُ هَلْ يَعْلَمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ جَمِيعَ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ؟» قَالَ سُلَيْمَانُ : نَعَمْ ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «أ  
فَيَكُونُ مَا عِلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّهُ يَكُونُ مِنْ ذَلِكَ؟» قَالَ : نَعَمْ ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «فَإِذَا كَانَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا كَانَ أ  
يَزِيدُهُمْ أَوْ يَطْوِيهِ عَنْهُمْ؟» قَالَ سُلَيْمَانُ : بَلْ يَزِيدُهُمْ ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «فَأَرَأَيْتَ فِي قَوْلِكَ قَدْ زَادَهُمْ مَا لَمْ يَكُنْ فِي عِلْمِهِ أَنَّهُ يَكُونُ  
قَالَ : جُعِلَتْ فِدَاكَ فَالْمَزِيدُ لَا غَايَةَ لَهُ .

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «فَلَيْسَ يُحِيطُ عِلْمُهُ عِنْدَكُمْ بِمَا يَكُونُ فِيهِمَا إِذَا لَمْ يَعْرِفْ غَايَةَ ذَلِكَ ، وَ إِذَا لَمْ يُحِطْ عِلْمُهُ بِمَا يَكُونُ فِيهِمَا ، لَمْ  
يَعْلَمْ بِمَا يَكُونُ فِيهِمَا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ ، تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا» قَالَ سُلَيْمَانُ : إِنَّمَا قُلْتُ : لَا يَعْلَمُهُ لِأَنَّهُ لَا غَايَةَ لَهُذَا ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ  
وَ جَلَّ وَ صَفَّهُمَا بِالْخُلُودِ ، وَ كَرِهْنَا أَنْ نَجْعَلَ لَهُمَا انْقِطَاعًا .

قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : «لَيْسَ عِلْمُهُ بِذَلِكَ بِمُوجِبٍ لِانْقِطَاعِهِ عَنْهُمْ ، لِأَنَّهُ قَدْ يَعْلَمُ ذَلِكَ ثُمَّ يَزِيدُهُمْ ثُمَّ لَا يَقْطَعُهُ عَنْهُمْ ، وَ لِذَلِكَ  
قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ : كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَا لَهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ (١) وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ :

ص: ٥٠٢

امام علیه السلام فرمود: «به شما نشان دادم که ادّعی دانستن آن را می کنید، در حالی که نمی دانید و گفتید: اراده، مانند شنیدن و دیدن است و این سخن شما، ناشناخته و نامعقول است». سلیمان، پاسخی نداشت.

امام علیه السلام فرمود: «ای سلیمان! آیا خدای عز و جل همه آنچه را که در بهشت و دوزخ است، می داند؟». سلیمان گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: «پس آیا آنچه خدای عز و جل می داند که واقع می شود، جزو علم خداست؟». سلیمان گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: «پس اگر چنین است، باید برای علم او همه چیز به وجود بیاید. آیا برای آن ها (بهشتیان) می افزایش یا از آنان می گیرد؟». سلیمان گفت: بلکه برای آن ها می افزایشد. امام علیه السلام فرمود: «گفته تو: برای آن ها می افزایشد، به این معناست که چیزهایی وجود می یابد که معلوم او نبوده است. سلیمان گفت: فدایت شوم! افزونی، نهایی ندارد.

امام علیه السلام فرمود: «پس نزد شما، چون نهایت آن مشخص نیست، علم او به آنچه در آن دو (بهشت و دوزخ) وجود می یابد، احاطه ندارد و چون علمش به آنچه در آن دو است، احاطه ندارد، آنچه را میان آن دو است، تا پیش از وجود یافتن، نمی داند. خداوند، از این نسبت، بسی دور و برکنار است».

سلیمان گفت: گفتم: آن را نمی داند، چون نهایی برای این نیست؛ چون خدای عز و جل آن دو را به جاودانگی توصیف کرده و ما خوش نداریم که آن دو را پایان پذیر بدانیم.

امام علیه السلام فرمود: «علم خدا به آن، موجب گسسته بودن او از آن ها نیست؛ چون این را می داند و می افزایشد و سپس از آن ها باز نمی گیرد. خداوند عز و جل در کتابش نیز این گونه گفته است: «هر چه پوستشان بریان گردد، پوست های دیگری بر جایش می نهیم تا عذاب را بچشند» و برای بهشتیان گفته است: «عطایی بی پایان و ناگسسته»

عَطَاءً غَيْرَ مَجْدُودٍ (١) وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ . لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ (٢) فَهُوَ حَيْلٌ وَعَزٌّ يَغْلَمُ ذَلِكَ وَلَا يَقْطَعُ عَنْهُمْ الزِّيَادَةَ .

أَرَأَيْتَ مِمَّا أَكَلِ أَهْلُ الْجَنَّةِ وَمَا شَرِبُوا أَ لَيْسَ اللَّهُ يُخَلِّفُ مَكَانَهُ؟ قَالَ: بَلَى، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَفَيْكُونُ يَقْطَعُ ذَلِكَ عَنْهُمْ وَقَدْ أَخْلَفَ مَكَانَهُ» قَالَ سُلَيْمَانُ: لَأَ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«فَكَذَلِكَ كُلُّ مَا يَكُونُ فِيهِمَا إِذَا أَخْلَفَ مَكَانَهُ فَلَيْسَ بِمَقْطُوعٍ عَنْهُمْ»، قَالَ سُلَيْمَانُ: بَلْ يَقْطَعُهُ عَنْهُمْ وَلَا يَزِيدُهُمْ، قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا يَبِيدُ مَا فِيهَا، وَهَذَا يَا سُلَيْمَانُ إِبْطَالُ الْخُلُودِ، وَخِلَافُ مَا فِي الْكِتَابِ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ (٣) وَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ: عَطَاءً غَيْرَ مَجْدُودٍ (٤) وَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ: مَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ (٥) وَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ: خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا (٦) وَيَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ: وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ . لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ (٧) فَلَمْ يَحِزْ جَوَابًا.

ثُمَّ قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا سُلَيْمَانُ أَلَا تُخْبِرُنِي عَنِ الْإِرَادَةِ فِعْلٌ هِيَ أَمْ غَيْرُ فِعْلٍ؟» قَالَ: بَلْ هِيَ فِعْلٌ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَهِيَ مُخْدَتَةٌ، لِأَنَّ الْفِعْلَ كُلَّهُ مُخْدَتٌ؟» قَالَ: لَيْسَتْ بِفِعْلٍ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَمَعَهُ غَيْرُهُ لَمْ يَزَلْ؟» قَالَ سُلَيْمَانُ: الْإِرَادَةُ هِيَ الْإِنْشَاءُ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا سُلَيْمَانُ هَذَا الَّذِي ادَّعَيْتُمُوهُ عَلَى ضِرَارٍ وَأَصْحَابِهِ مِنْ قَوْلِهِمْ: إِنَّ كُلَّ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي سَمَاءٍ أَوْ أَرْضٍ ، أَوْ بَحْرٍ أَوْ بَرٍّ، مِنْ كَلْبٍ أَوْ خَنْزِيرٍ، أَوْ قِرْدٍ أَوْ إِنْسَانٍ أَوْ دَابَّةٍ، إِرَادَةُ اللَّهِ تَعَالَى، وَ أَنَّ إِرَادَةَ اللَّهِ تَعَالَى تَحْيَا وَ تَمُوتُ، وَ تَذْهَبُ وَ تَأْكُلُ وَ تَشْرَبُ، وَ تَنْكِحُ وَ تَلِدُ، وَ تَظْلِمُ وَ

ص: ٥٠٤

١- (١) هود (١١): ١٠٨.

٢- (٢) الواقعة (٥٦): ٣٢-٣٣.

٣- (٣) ق (٥٠): ٣٥.

٤- (٤) هود (١١): ١٠٨.

٥- (٥) الحجر (١٥): ٤٨.

٦- (٦) النساء (٤): ٥٧ و ١٦٩.

٧- (٧) الواقعة (٥٦): ٣٢-٣٣.

و نیز گفته است: «و میوه اش فراوان است؛ نه بُریده و نه ممنوع». پس او که بزرگ و عزیز است این را می داند و فزونی را از آن ها نمی بُرد. آیا نمی دانی که آنچه بهشتیان می خورند و می نوشند، خداوند، جایش را پُر می کند؟». سلیمان گفت: چرا.

امام علیه السلام فرمود: «آیا چنین است که این را از آن ها می بُرد حال آنکه جایش را پُر کرده است؟». سلیمان گفت: نه.

امام علیه السلام فرمود: «همین گونه، هر چه در آن هست، چون جایش را پُر کرده است، از آن ها بریده شده نیست». سلیمان گفت: بلکه از آن ها می بُرد و برایشان نمی افزاید.

امام علیه السلام فرمود: «پس در این صورت، آنچه در آن (بهشت و دوزخ) است، از میان می رود و این به معنای ابطال جاودانگی و مخالف با قرآن است؛ چون خداوند عز و جل می فرماید: «در آن، هر چه بخواهند، هست و نزد ما زیادتی هم هست» و خدای عز و جل می فرماید: «عطایی بی پایان و ناگسسته» و نیز می فرماید: «و آنان، از آن اخراج نمی شوند» و می فرماید: «پیوسته و جاودانه در آن خواهند بود» و همچنین می فرماید: «و میوه اش فراوان است؛ نه بریده و نه ممنوع». سلیمان، پاسخی نداشت.

سپس امام رضا علیه السلام فرمود: «ای سلیمان! آیا به من نمی گویی که اراده، فعل است یا فعل نیست؟». سلیمان گفت: چرا. فعل است. امام علیه السلام فرمود: «پس حادث است؛ چون همه فعل ها حادث اند». سلیمان گفت: فعل نیست.

امام علیه السلام فرمود: «پس همواره با خدا، چیزی غیر از او (یعنی همان اراده) بوده است».

سلیمان گفت: اراده، همان انشا (فعلیت دادن) است. امام علیه السلام فرمود: «ای سلیمان! این، همان است که بر ضرار(۱) و یارانش خُرده گرفتید. آنان، همه آنچه را خدای عز و جل در آسمان یا زمین یا دریا و خشکی از سگ و خوک و میمون و انسان و دیگر جنبندگان آفریده است، اراده خدای عز و جل می داند و اراده خداوند، زنده می شود

ص: ۵۰۵

---

۱- (۱) ضرار، یکی از متکلمان معتزلی است، اُمّیا دارای آرای اختصاصی بسیاری است. از این رو، گاه نظریاتش به عنوان مکتبی مستقل، لحاظ می شود و به پیروانش «ضراریه» می گویند.

تَفَعَّلَ الْفَوَاحِشَ ، وَ تَكْفُرُ وَ تُشْرِكُ ، فَيَبْرَأُ مِنْهَا وَ يُعَادِيهَا وَ هَذَا حَدُّهَا» قَالَ سُلَيْمَانُ : إِنَّهَا كَالسَّمْعِ وَ الْبَصْرِ وَ الْعِلْمِ .

قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : «قَدْ رَجَعْتَ إِلَى هَذَا ثَانِيَةً ، فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّمْعِ وَ الْبَصْرِ وَ الْعِلْمِ أَمْضِيئُونَ ؟» قَالَ سُلَيْمَانُ : لَأَ ، قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : «فَكَيْفَ نَفَيْتُمُوهُ ، فَمَرَّةً قُلْتُمْ : لَمْ يُرِدْ وَ مَرَّةً قُلْتُمْ : أَرَادَ وَ لَيْسَتْ بِمَفْعُولٍ لَهُ » قَالَ سُلَيْمَانُ : إِنَّمَا ذَلِكَ كَقَوْلِنَا : مَرَّةً عَلِمَ ، وَ مَرَّةً لَمْ يَعْلَمْ .

قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : «لَيْسَ ذَلِكَ سَوَاءً ، لِأَنَّ نَفْيَ الْمَعْلُومِ لَيْسَ بِنَفْيِ الْعِلْمِ ، وَ نَفْيَ الْمُرَادِ نَفْيُ الْإِرَادَةِ أَنْ تَكُونَ ، لِأَنَّ الشَّيْءَ إِذَا لَمْ يُرِدْ لَمْ تَكُنْ إِرَادَةٌ ، وَ قَدْ يَكُونُ الْعِلْمُ ثَابِتًا ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْمَعْلُومُ بِمَنْزِلَةِ الْبَصِيرِ ، فَقَدْ يَكُونُ الْإِنْسَانُ بَصِيرًا ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْمُبْصِرُ ، وَ يَكُونُ الْعِلْمُ ثَابِتًا وَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْمَعْلُومُ » .

قَالَ سُلَيْمَانُ : إِنَّمَا هِيَ مَضْنُوعَةٌ ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «فَهِيَ مُحَدَّثَةٌ لَيْسَتْ كَالسَّمْعِ وَ الْبَصْرِ ، لِأَنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ لَيْسَا بِمَضْنُوعَيْنِ وَ هَذِهِ مَضْنُوعَةٌ » قَالَ سُلَيْمَانُ : أَتَيْتُهَا مِنْ صِفَاتِهِ لَمْ تَزَلْ ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «فَيَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ الْإِنْسَانُ لَمْ يَزَلْ ، لِأَنَّ صِفَتَهُ لَمْ تَزَلْ » قَالَ سُلَيْمَانُ : لَأَ ، لِأَنَّهُ لَمْ يَفْعَلْهَا . قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : «يَا خُرَّاسَانِي مَا أَكْثَرَ غَلَطَكَ ، أَمْ لَيْسَ بِإِرَادَتِهِ وَ قَوْلُهُ تَكُونُ الْأَشْيَاءُ ؟» قَالَ سُلَيْمَانُ : لَأَ ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «فَإِذَا لَمْ تَكُنْ بِإِرَادَتِهِ وَ لَا مَشِيئَتِهِ وَ لَا أَمْرِهِ وَ لَا بِالْمُبَاشَرَةِ فَكَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ ؟! تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ » فَلَمْ يُحِزْ جَوَابًا .

ثُمَّ قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : «أَلَا لَمَّا تُخْبِرُنِي عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَدُوا فِيهَا (١) يَعْنِي بِذَلِكَ أَنَّهُ يُحَدِّثُ إِرَادَةً ؟» قَالَ لَهُ : نَعَمْ ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «فَإِذَا

ص: ٥٠٦

و می میرد و می رود و می خورد و می نوشد و آمیزش می کند و می زاید و ستم و زشتکاری می کند و کفر و شرک می ورزد و از آن، بیزاری می جوید و دشمنی می کند و این، تعریف آن است». سلیمان گفت: آن، مانند شنیدن و دیدن و دانستن است.

امام علیه السلام فرمود: «دوباره به این موضوع بازگشتی. پس آگاهم کن که شنیدن و دیدن و دانستن، ساخته شده اند؟». سلیمان گفت: نه.

امام علیه السلام فرمود: «پس چگونه صفت [اراده] را از او نفی می کنید و یک بار می گوئید: اراده نکرد و یک بار می گوئید: اراده کرد و فعل او هم نیست؟».

سلیمان گفت: این، مانند دیگر سخن ماست که یک بار می گوئیم: «دانست» و یک بار می گوئیم: «ندانست».

امام علیه السلام فرمود: «این دو یکسان نیستند؛ چون نفی معلوم، به معنای نفی علم [ذاتی] نیست، در حالی که نفی مراد، به معنای نفی اراده تکوین آن است، چون هر گاه اراده به چیزی تعلق نگیرد، به معنای عدم اراده است؛ اما می شود که علم باشد و معلوم نباشد، مانند دیده که می شود انسان بینا باشد، حتی اگر چیزی برای دیده شدن نباشد و علم هم بدین گونه وجود دارد، حتی اگر معلومی نباشد».

سلیمان گفت: اراده، ساخته شده است. امام علیه السلام فرمود: «پس آن، حادث است و مانند شنیدن و دیدن نیست؛ چون شنیدن و دیدن، ساخته شده نیستند و این (اراده) ساخته شده است». سلیمان گفت: آن، صفتی از صفات ازلی خداست. امام علیه السلام فرمود: «پس باید انسان [که اراده دارد] هم ازلی باشد، چون صفتش ازلی است». سلیمان گفت: نه؛ چون او آن را فعلیت نبخشیده است. امام علیه السلام فرمود: «ای خراسانی! چه قدر اشتباه می کنی! آیا اشیا به اراده و گفته او به وجود نمی آیند؟». سلیمان گفت: نه.

امام علیه السلام فرمود: «چگونه می شود که به اراده و خواست و امر و دخالت او نباشد؟! خدا، والا و دور است از این نسبت». پس سلیمان، پاسخی نداشت.



أَخْبَدَتْ إِرَادَةً كَانَ قَوْلُكَ إِنَّ الْإِرَادَةَ هِيَ هُوَ أَوْ شَيْءٌ مِنْهُ بَاطِلًا، لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ أَنْ يُخْبَدَتْ نَفْسُهُ، وَ لَا يَنْغَيِّرُ عَنْ حَالِهِ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ « قَالَ سُلَيْمَانُ: إِنَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَنِّي بِذَلِكَ أَنَّهُ يُخْبَدُ إِرَادَةً، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَمَا عَنِّي بِهِ؟» قَالَ: عَنِّي بِهِ فِعْلَ الشَّيْءِ. »

قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَيْلَكَ كَمْ تُرَدُّ هَذِهِ الْمَسْأَلَةُ، وَ قَدْ أَخْبَرْتُكَ أَنَّ الْإِرَادَةَ مُخْبَدَةٌ، لِأَنَّ فِعْلَ الشَّيْءِ مُخْبَدٌ « قَالَ: فَلَيْسَ لَهَا مَعْنَى، قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَدْ وَصَفَ نَفْسَهُ عِنْدَكُمْ حَتَّى وَصَفَهَا بِالْإِرَادَةِ بِمَا لَا مَعْنَى لَهُ، وَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مَعْنَى قَدِيمٌ وَ لَا حَدِيثٌ بَطَلَ قَوْلُكُمْ: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَزَلْ مُرِيدًا» قَالَ سُلَيْمَانُ: إِنَّمَا عَنَيْتُ أَنَّهَا فِعْلٌ مِنَ اللَّهِ لَمْ يَزَلْ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَا لَمْ يَزَلْ لَا يَكُونُ مَفْعُولًا وَ حَدِيثًا وَ قَدِيمًا فِي حَالِهِ وَاحِدِهِ « فَلَمْ يُحِزْ جَوَابًا.

قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا بَأْسَ أَتَمَّمْ مَسْأَلَتَكَ « قَالَ سُلَيْمَانُ: قُلْتُ: إِنَّ الْإِرَادَةَ صِفَةٌ مِنْ صِفَاتِهِ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَمْ تُرَدُّ عَلَيَّ أَنَّهَا صِفَةٌ مِنْ صِفَاتِهِ، فَصِفْهُ مُخْبَدَةٌ أَوْ لَمْ تَزَلْ؟» قَالَ سُلَيْمَانُ: مُخْبَدَةٌ، قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ، فَالْإِرَادَةُ مُخْبَدَةٌ وَ إِنْ كَانَتْ صِفَةٌ مِنْ صِفَاتِهِ لَمْ تَزَلْ « فَلَمْ يُرِدْ شَيْئًا.

قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ مَا لَمْ يَزَلْ لَا يَكُونُ مَفْعُولًا» قَالَ سُلَيْمَانُ: لَيْسَ الْأَشْيَاءُ إِرَادَةً وَ لَمْ يُرِدْ شَيْئًا، قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وُسُوسَتِ يَا سُلَيْمَانُ، فَفَعَلَ فَعِلٌ وَ خَلَقَ مَا لَمْ يُرِدْ خَلْقَهُ وَ لَا فَعَلَهُ، وَ هَذِهِ صِفَةٌ مِنْ لَا يَدْرِي مَا فَعَلَ، تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا» قَالَ سُلَيْمَانُ: يَا سَيِّدِي قَدْ أَخْبَرْتُكَ أَنَّهَا كَالسَّمْعِ وَ الْبَصَرِ وَ الْعِلْمِ، قَالَ الْمَأْمُونُ: وَيْلَكَ يَا سُلَيْمَانُ كَمْ هَذَا الْغُلُطُ وَ التَّزْدَادُ اقْطَعْ هَذَا وَ خُذْ فِي غَيْرِهِ إِذْ لَسْتَ تَقْوَى عَلَى غَيْرِ هَذَا الرَّدِّ.

قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «دَعُهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَقْطَعْ عَلَيْهِ مَسْأَلَتَهُ فَيَجْعَلَهَا حُجَّةً، تَكَلَّمْ يَا

امام علیه السلام فرمود: «آیا مراد از گفته خدا: «و چون بخواهیم شهری را هلاک کنیم، خوش گذرانانش را و ما می داریم تا در آن به فساد پردازند»، پدید آوردن اراده است؟». سلیمان گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: «پس چون اراده را پدید آورد، گفته ات که اراده، همان اوست یا بخشی از اوست، باطل می شود؛ چون نمی شود که خود را پدید آورد و از حالتش دگرگون نشود. برکنار باد خداوند از این نسبت!». سلیمان گفت: مقصود، این نیست که او اراده را پدید می آورد.

امام علیه السلام فرمود: «پس مقصود چیست؟». سلیمان گفت: یعنی انجام دادن کار.

امام علیه السلام فرمود: «وای بر تو! چند بار این را تکرار می کنی، در حالی که به تو گفتم که اراده حادث است، چون انجام گرفتن کار، حادث است؟».

سلیمان گفت: پس معنایی برای آن نیست.

امام علیه السلام فرمود: «[خدا] خود را به شما شناسانده است و حتی خود را به اراده هم که [تو می گویی] معنایی ندارد، توصیف کرده است. پس اگر نه قدیم است و نه حادث، گفته شما که خداوند، پیوسته اراده دارد، باطل است».

سلیمان گفت: می گویم که اراده، صفتی از صفات اوست.

امام علیه السلام فرمود: «چه قدر تکرار می کنی که صفتی از صفات اوست؟! صفتش حادث است یا ازلی؟». سلیمان گفت: حادث است. امام علیه السلام فرمود: «اللّه اکبر! اراده، حادث است، هر چند صفتی از صفات همیشگی خدا باشد». پس سلیمان پاسخی نداد.

سلیمان گفت: مقصود من، آن است که اراده، فعلی از خداست.

امام علیه السلام فرمود: «آیا نمی دانی که هر چیز ازلی ای، در حال واحد نه مفعول است، نه حادث و نه قدیم؟». سلیمان، [دیگر] پاسخی نداشت.

امام علیه السلام فرمود: «باکی نیست، مسئله ات را به پایان ببر». امام علیه السلام فرمود: «هر چیزی ازلی نمی شود پدید آمده باشد».

سلیمان گفت: اشیا [پدید آمده از] اراده نیستند و چیزی را اراده نکرده است.

سُلَيْمَانُ « قَالَ : قَدْ أَخْبَرْتُكَ أَنَّهَا كَالسَّمْعِ وَالْبَصِيرِ وَالْعِلْمِ ، قَالَ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : «لَا بَأْسَ أَخْبَرْنِي عَنْ مَعْنَى هَذِهِ أَوْ مَعْنَى وَاحِدًا أَوْ مَعَانٍ مُخْتَلِفَةً ؟» قَالَ سُلَيْمَانُ : بَلْ مَعْنَى وَاحِدًا .

قَالَ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : «فَمَعْنَى الْإِرَادَاتِ كُلِّهَا مَعْنَى وَاحِدٌ؟» قَالَ سُلَيْمَانُ : نَعَمْ ، قَالَ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : «فَإِنْ كَانَ مَعْنَاهَا مَعْنَى وَاحِدًا كَمَا أَنَّ إِرَادَةَ الْقِيَامِ إِرَادَةَ الْقُعُودِ ، وَإِرَادَةُ الْحَيَاةِ إِرَادَةَ الْمَوْتِ ، وَإِذَا كَانَتْ إِرَادَتُهُ وَاحِدَةً لَمْ يَتَقَدَّمْ بَعْضُهَا بَعْضًا ، وَلَمْ يُخَالِفْ بَعْضُهَا بَعْضًا ، وَكَانَ شَيْئًا وَاحِدًا» قَالَ سُلَيْمَانُ : إِنَّ مَعْنَاهَا مُخْتَلِفٌ .

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «فَأَخْبَرْنِي عَنِ الْمُرِيدِ أَمْ هُوَ الْإِرَادَةُ أَمْ غَيْرُهَا؟» قَالَ سُلَيْمَانُ : بَلْ هُوَ الْإِرَادَةُ ، قَالَ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : «فَالْمُرِيدُ عِنْدَكُمْ مُخْتَلِفٌ إِذَا كَانَ هُوَ الْإِرَادَةُ؟» قَالَ : يَا سَيِّدِي لَيْسَ الْإِرَادَةُ الْمُرِيدَ ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «فَالْإِرَادَةُ مُخْدَمَةٌ وَإِلَّا فَمَعْنَاهُ غَيْرُهُ ، أَفَهُمْ وَزِدْ فِي مَسْأَلَتِكَ » قَالَ سُلَيْمَانُ : فَإِنَّهَا اسْمٌ مِنْ أَسْمَائِهِ ، قَالَ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : «هَلْ سَمَى نَفْسَهُ بِذَلِكَ؟» قَالَ سُلَيْمَانُ : لَا ، لَمْ يُسَمِّ نَفْسَهُ بِذَلِكَ ، قَالَ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : «فَلَيْسَ لَكَ أَنْ تُسَمِّيَهُ بِمَا لَمْ يُسَمِّ بِهِ نَفْسَهُ» قَالَ : قَدْ وَصَفَ نَفْسَهُ بِأَنَّهُ مُرِيدٌ . قَالَ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : «لَيْسَ صِفَتُهُ نَفْسَهُ أَنَّهُ مُرِيدٌ إِجْبَارًا عَنْ أَنَّهُ إِرَادَةٌ ، وَ لَا إِجْبَارًا عَنْ أَنَّ الْإِرَادَةَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَائِهِ » قَالَ سُلَيْمَانُ : لِأَنَّ إِرَادَتَهُ عِلْمُهُ .

قَالَ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : «يَا جَاهِلٌ فَإِذَا عَلِمَ الشَّيْءَ فَقَدْ أَرَادَهُ؟» قَالَ سُلَيْمَانُ : أَجَلٌ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «فَإِذَا لَمْ يُرِدْهُ لَمْ يَعْلَمْهُ؟» قَالَ سُلَيْمَانُ : أَجَلٌ ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «مِنْ أَيْنَ قُلْتَ ذَاكَ ، وَمَا الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ إِرَادَتَهُ عِلْمُهُ ؟ وَ قَدْ يَعْلَمُ مَا لَا يُرِيدُهُ أَبَدًا ، وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ : وَ لَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ (١) فَهُوَ يَعْلَمُ كَيْفَ يَذْهَبُ بِهِ وَ هُوَ لَا يَذْهَبُ بِهِ أَبَدًا» قَالَ سُلَيْمَانُ : إِنَّهُ قَدْ فَرَّغَ مِنَ الْأَمْرِ فَلَيْسَ يَزِيدُ فِيهِ شَيْئًا .

ص: ٥١٠

امام رضا علیه السلام فرمود: «ای سلیمان! به وسوسه افتادی. چیزی را که نخواستی بیافریند و بکند، انجام داده و آفریده است و این، ویژگی کسی است که نمی داند چه می کند. خداوند، از این نسبت، برکنار و دور باد!».

سلیمان گفت: سرور من! به تو گفتم که آن، مانند شنیدن و دیدن و دانستن است.

مأمون گفت: وای بر تو، ای سلیمان! چند بار این اشتباه را تکرار می کنی. از این، دست بردار و سخن دیگری بگو که این، ردی نیست که به کارت آید.

امام علیه السلام فرمود: «ای فرمان روای مؤمنان! او را وا گذار و مسئله اش را تا حجتی نیافته، قطع مکن. ای سلیمان! سخن بگو».

سلیمان گفت: به شما گفتم که آن، مانند شنیدن و دیدن و دانستن است.

امام علیه السلام فرمود: «باکی نیست؛ اما از معنای این ها هم به من خبر ده که آیا یک معنای واحد یا معنای گوناگونی است؟». سلیمان گفت: بلکه یک معنای واحد است.

امام علیه السلام فرمود: «یعنی معنای همه اراده ها یکی است؟». سلیمان گفت: آری.

امام علیه السلام فرمود: «اگر معنای همه آن ها یکی باشد، اراده برخاستن و نشستن و زندگی و مرگ، از هم پس و پیش نمی افتند و با یکدیگر، تفاوتی نخواهند داشت و یک چیز خواهند بود». سلیمان گفت: معنایشان گوناگون است.

امام علیه السلام فرمود: «به من بگو که اراده کننده، همان اراده است یا چیز دیگری است؟». سلیمان گفت: بلکه همان اراده است. امام علیه السلام فرمود: «پس اگر اراده کننده، همان اراده باشد، به مبنای شما باید اراده کننده هم گوناگون باشد». سلیمان گفت: سرور من! اراده، همان اراده کننده نیست. امام علیه السلام فرمود: «پس اراده، حادث است؛ و گرنه با خدا، غیر او هم هست. بفهم و بر پرسش هایت بیفزای». سلیمان گفت: آن، نامی از نام های خداست. امام علیه السلام فرمود: «آیا خود را به آن نامیده است؟». سلیمان گفت: نه. خود را به آن، نامیده است. امام علیه السلام فرمود: «پس تو هم حق نداری که او را به نامی بخوانی که خود را به آن نامیده است». سلیمان گفت: خود را به اراده داشتن توصیف کرده است.

قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «هَذَا قَوْلُ الْيَهُودِ، فَكَيْفَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ (١)» قَالَ سُلَيْمَانُ: إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ أَنَّهُ قَادِرٌ عَلَيْهِ .

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَفَعِيدُ بِمَا لَا يَفِي بِهِ؟! فَكَيْفَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ (٢) وَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (٣) وَ قَدْ فَرَّغَ مِنَ الْأَمْرِ فَلَمْ يُجِرْ جَوَابًا.

قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا سُلَيْمَانُ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ إِنْسَانًا يَكُونُ وَ لَا يُرِيدُ أَنْ يَخْلُقَ إِنْسَانًا أَبَدًا، وَ أَنَّ إِنْسَانًا يَمُوتُ الْيَوْمَ وَ لَا يُرِيدُ أَنْ يَمُوتَ الْيَوْمَ؟» قَالَ سُلَيْمَانُ: نَعَمْ .

قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَيَعْلَمُ أَنَّهُ يَكُونُ مَا يُرِيدُ أَنْ يَكُونَ، أَوْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَكُونُ مَا لَا يُرِيدُ أَنْ يَكُونَ؟!» قَالَ: يَعْلَمُ أَنَّهُمَا يَكُونَانِ جَمِيعًا.

قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا يَعْلَمُ أَنَّ إِنْسَانًا حَيًّا مَيِّتٌ، قَائِمٌ قَاعِدٌ، أَعْمَى بَصِيرٌ فِي حَالٍ وَاحِدٍ، وَ هَذَا هُوَ الْمُحَالُّ». قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَكُونُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا بَأْسَ، فَأَيُّهُمَا يَكُونُ الَّذِي أَرَادَ أَنْ يَكُونَ، أَوِ الَّذِي لَمْ يُرِدْ أَنْ يَكُونَ؟» قَالَ سُلَيْمَانُ: الَّذِي أَرَادَ أَنْ يَكُونَ، فَضَحِكَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْمَأْمُونُ وَ أَصْحَابُ الْمَقَالَاتِ .

قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «غَلِطْتَ وَ تَرَكْتَ قَوْلَكَ: إِنَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ إِنْسَانًا يَمُوتُ الْيَوْمَ وَ هُوَ لَا يُرِيدُ أَنْ يَمُوتَ الْيَوْمَ، وَ أَنَّهُ يَخْلُقُ خَلْقًا، وَ أَنَّهُ لَا يُرِيدُ أَنْ يَخْلُقَهُمْ، وَ إِذَا لَمْ يَجِزِ الْعِلْمُ عِنْدَكُمْ بِمَا لَمْ يُرِدْ أَنْ يَكُونَ، فَإِنَّمَا يَعْلَمُ أَنَّ يَكُونُ مَا أَرَادَ أَنْ يَكُونَ» قَالَ سُلَيْمَانُ: فَإِنَّمَا قَوْلِي: إِنَّ الْإِرَادَةَ لَيْسَتْ هُوَ وَ لَا غَيْرُهُ .

ص: ٥١٢

١- (١) غافر (٤٠): ٦٠.

٢- (٢) فاطر (٣٥): ١.

٣- (٣) الرعد (١٣): ٣٩.

امام علیه السلام فرمود: «این که خود را به اراده داشتن توصیف کرده است، گویای این نیست که او اراده است و نه حتی این که اراده، نامی از نام های اوست».

سلیمان گفت: چون اراده اش، علم اوست. امام علیه السلام فرمود: «ای نادان! یعنی چون چیزی را دانسته، اراده اش کرده است؟». سلیمان گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: «پس اگر اراده نکرده، آن را ندانسته است». سلیمان گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: «از کجا این را می گویی و چه دلیلی داری بر این که اراده اش همان علم اوست، در حالی که چیزهایی می داند که هیچ گاه، آن ها را اراده نمی کند و این، همان سخن خدای عز و جلاست: «و اگر بخواهیم، آنچه را بر تو وحی کردیم، خواهیم بُرد» و او می داند که چگونه برود؛ ولی هرگز نخواهد برد».

سلیمان گفت: چون خدا از کار فارغ شده است و دیگر چیزی بر آن نمی افزاید.

امام علیه السلام فرمود: «این، سخن یهود است. پس چگونه فرمود: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم؟». سلیمان گفت: منظورش این است که می تواند این کار را بکند.

امام علیه السلام فرمود: «آیا چیزی را وعده می دهد که بدان وفا نمی کند؟ و چگونه فرمود: «هر چه بخواهد، در خلقت می افزاید» و فرمود: «هر چه را بخواهد، محو می کند یا برقرار می دارد، و اصل کتاب، نزد اوست» و آیا از کار فارغ شده است؟».

سلیمان، پاسخی نیافت. امام علیه السلام فرمود: «ای سلیمان! آیا می داند که انسانی به وجود می آید، در حالی که نمی خواهد هیچ گاه انسانی بیافریند و یا این که انسانی امروز می میرد، در حالی که نمی خواهد امروز بمیرد؟». سلیمان گفت: آری.

امام علیه السلام فرمود: «آیا می داند آنچه را می خواهد به وجود آورد، می شود یا می داند آنچه را نمی خواهد به وجود آورد، می شود؟». سلیمان گفت: می داند که هر دو به وجود می آیند. امام علیه السلام فرمود: «در این صورت، می داند که انسان، در یک حال، هم زنده است و هم مُرده. نشسته است و ایستاده و نایبنا و بیناست و این، ناشدنی است». سلیمان گفت: فدایت شوم! او می داند که یکی از آنها بوجود می آید و دیگری نمی آید.

قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا جَاهِلٍ إِذَا قُلْتَ: لَيْسَتْ هُوَ فَقَدْ جَعَلْتَهَا غَيْرَهُ، وَإِذَا قُلْتَ:

لَيْسَتْ هِيَ غَيْرَهُ، فَقَدْ جَعَلْتَهَا هُوَ» قَالَ سُلَيْمَانُ: فَهُوَ يَعْلَمُ كَيْفَ يَصْنَعُ الشَّيْءَ؟

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «نَعَمْ» قَالَ سُلَيْمَانُ: فَإِنَّ ذَلِكَ إِثْبَاتٌ لِلشَّيْءِ.

قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَحَلَّتْ، لِأَنَّ الرَّجُلَ قَدْ يُحْسِنُ الْبِنَاءَ وَإِنْ لَمْ يَبْنِ، وَيُحْسِنُ الْخِيَاطَةَ وَإِنْ لَمْ يَخِطْ، وَيُحْسِنُ صِنْعَهُ الشَّيْءِ  
ءَ وَإِنْ لَمْ يَصْنَعْهُ أَبَدًا».

ثُمَّ قَالَ لَهُ: «يَا سُلَيْمَانُ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّهُ وَاحِدٌ لَمْ شَيْءٌ مَعَهُ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«أَفَيْكُونُ ذَلِكَ إِثْبَاتًا لِلشَّيْءِ؟» قَالَ سُلَيْمَانُ: لَيْسَ يَعْلَمُ أَنَّهُ وَاحِدٌ لَمْ شَيْءٌ مَعَهُ.

قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَفَتَعْلَمُ أَنْتَ ذَاكَ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَأَنْتَ يَا سُلَيْمَانُ أَعْلَمُ مِنْهُ إِذَا» قَالَ سُلَيْمَانُ: الْمَسْأَلَةُ  
مُحَالٌ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مُحَالٌ عِنْدَكَ، أَنَّهُ وَاحِدٌ لَمْ شَيْءٌ مَعَهُ، وَأَنَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ حَكِيمٌ قَادِرٌ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ  
السَّلَامُ: «فَكَيْفَ أَخْبَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ وَاحِدٌ حَتَّى، سَمِيعٌ بَصِيرٌ، عَلِيمٌ خَبِيرٌ، وَهُوَ لَا يَعْلَمُ ذَلِكَ، وَهَذَا رَدُّ مَا قَالَ وَتَكْذِيبُهُ،  
تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ».

ثُمَّ قَالَ لَهُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَكَيْفَ يُرِيدُ صُنْعَ مَا لَا يَدْرِي صُنْعُهُ وَ لَمْ مَا هُوَ؟ وَإِذَا كَانَ الصَّانِعُ لَا يَدْرِي كَيْفَ يَصْنَعُ الشَّيْءَ قَبْلَ  
أَنْ يَصْنَعَهُ؟ فَإِنَّمَا هُوَ مُتَّحِيِرٌ، تَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ» قَالَ سُلَيْمَانُ: فَإِنَّ الْإِرَادَةَ الْقُدْرَةُ؟

قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَهُوَ عَزَّ وَجَلَّ يَقْدِرُ عَلَى مَا لَا يُرِيدُهُ أَبَدًا وَ لَمْ بُدَّ مِنْ ذَلِكَ، لِأَنَّهُ قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَلِئِنْ شِئْنَا لَنُدْهَبَنَّ  
بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ (١) فَلَوْ كَانَتْ الْإِرَادَةُ هِيَ

ص: ٥١٤

امام علیه السلام فرمود: «مشکلی نیست. کدام به وجود می آیند؟ آنچه که خواسته به وجود آید یا آنچه را نخواسته است؟». سلیمان گفت: آنچه را که خواسته، به وجود می آید. [در این جا] امام علیه السلام و مأمون و حاضران در بحث خندیدند.

امام علیه السلام فرمود: «اشتباه کردی و گفته خود را و نهادهای که او می داند که انسانی امروز می میرد، در حالی که اراده مرگ او را در امروز ندارد و مخلوقی را می آفریند، در حالی که اراده آفرینش آن را نداشته است. پس چون نزد شما علم به آنچه اراده وقوعش را نداشته، ممکن نباشد، پس تنها چیزی را می داند که اراده وقوعش را داشته است». سلیمان گفت: گفته من، آن است که اراده، نه اوست و نه غیر او».

امام علیه السلام فرمود: «ای نادان! چون گفتم: اراده، او نیست، اراده را غیر از او قرار داده ای و چون گفتم: غیر او نیست. اراده را او قرار داده ای». سلیمان گفت: او می داند که چه می کند؟ امام علیه السلام فرمود: «آری».

سلیمان گفت: این، یعنی ثابت کردن [و وجود بخشیدن به] همان چیز.

امام علیه السلام فرمود: «محال گفتمی، چون می شود که مردی بنایی بلد باشد، اگر چه بنایی نسازد و خیاطی بلد باشد، اگر چه چیزی ندوزد و کاری را بلد باشد، اگر چه هرگز آن کار را نکند».

سپس به سلیمان فرمود: «ای سلیمان! آیا خدا می داند که او یکی است و چیزی با او نیست؟!». گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: «آیا این به معنای وجود بخشیدن آن [شریک] است؟». سلیمان گفت: خدا نمی داند که یکی است و چیزی با او نیست. امام علیه السلام فرمود: «آیا تو آن را می دانی؟». سلیمان گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: «پس تو از خدا داناتری». سلیمان گفت: این، محال است.

امام علیه السلام فرمود: «آیا این که او یکی است و چیزی با او نیست، و شنوا و بینا و حکیم و دانا و تواناست، نزد تو محال است؟».



الْقَدْرَةَ كَانَ قَدْ أَرَادَ أَنْ يَذْهَبَ بِهِ لِقَدْرَتِهِ « فَاثْقَطَ سَيْلِيمَانُ ، فَقَالَ الْمَأْمُونُ عِنْدَ ذَلِكَ : يَا سَيْلِيمَانُ هَذَا أَعْلَمُ هَاشِمِيٌّ ، ثُمَّ تَفَرَّقَ الْقَوْمُ . (١) »

[٤٣٨] ١٠ - وَبِإِسْنَادِي إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : « يَا يُونُسُ لَا تَقُلْ بِقَوْلِ الْقَدْرِيِّ ، فَإِنَّ الْقَدْرِيَّ لَمْ يَقُولُوا بِقَوْلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَ لَا بِقَوْلِ أَهْلِ النَّارِ ، وَ لَا بِقَوْلِ إِبْلِيسَ ، فَإِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ قَالُوا : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ (٢) وَ قَالَ أَهْلُ النَّارِ : رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ (٣) وَ قَالَ إِبْلِيسُ : رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي . (٤) »

فَقُلْتُ : وَ اللَّهُ مَا أَقُولُ بِقَوْلِهِمْ ، وَ لَكِنِّي أَقُولُ : لَا يَكُونُ إِلَّا بِمَا شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَرَادَ وَ قَدَّرَ وَ قَضَى .

قَالَ : فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « يَا يُونُسُ لَيْسَ هَكَذَا ، لَا يَكُونُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ، وَ أَرَادَ وَ قَدَّرَ وَ قَضَى ، يَا يُونُسُ تَعْلَمُ مَا الْمَشِيئَةُ ؟ » فَقُلْتُ : لَا ، فَقَالَ : « هِيَ الذِّكْرُ الْأَوَّلُ ، فَتَعْلَمُ مَا الْإِرَادَةُ ؟ » قُلْتُ : لَا ، قَالَ : « هِيَ الْعَزِيمَةُ عَلَى مَا يَشَاءُ » قَالَ : فَتَعْلَمُ مَا الْقَدْرُ ؟

قُلْتُ : لَا ، قَالَ : « هُوَ الْهَنْدَسَةُ ، وَ وَضَعَ الْحُدُودَ مِنَ الْبَقَاءِ وَ الْفَنَاءِ »

ص: ٥١٦

١- (١) عيون أخبار الرضا عليه السلام: ١/١٧٩، ح ١؛ التوحيد: ٤٤١، ح ١؛ الإحتجاج: ٢/٣٦٥، ح ٢٨٤ (به اختصار).

٢- (٢) الأعراف (٧): ٤٣.

٣- (٣) المؤمنون (٢٣): ١٠٦.

٤- (٤) الحجر (١٥): ٣٩.

گفت: آری. امام علیه السلام فرمود: «پس چگونه خدای عز و جل خبر داده که او یگانه، زنده، شنوا، بینا، دانا و آگاه است و خود، این را نمی داند؟! این، رد کردن گفته خدا و تکذیب آن است. خداوند، از این نسبت، دور است». سپس امام رضا علیه السلام فرمود: «چگونه ساختن چیزی را اراده کرده است که نه می داند چگونه آن را بسازد و نه آن که چیست؟! چون سازنده پیش از ساختن نداند که چگونه بسازد، سرگردان است و خداوند، از این نسبت به دور است».

سلیمان گفت: اراده، همان قدرت است.

امام علیه السلام فرمود: «و خدای عز و جل بر چیزی که هیچ گاه اراده [ی وقوعش] را ندارد، توانایی دارد و این لازم است؛ چون خدای تبارک و تعالی خود فرموده است: «و اگر بخواهیم آنچه را بر تو وحی کرده ایم، خواهیم بُرد». پس اگر اراده همان قدرت باشد، اراده کرده است که وحی را ببرد، چون بر آن قدرت دارد [و همه حرف های قبلی می آید]». پس سلیمان درماند. در این هنگام، مأمون گفت: ای سلیمان! این، داناترین هاشمیان است. سپس، همه متفرق شدند.

[۴۳۸] ۱۰ - یونس بن عبد الرحمان گوید: امام رضا علیه السلام به من فرمود: «ای یونس! گفتار قدریه را مگو (و با آن ها هم عقیده مباش)، چون قدریه نه سخن بهشتیان را می گویند و نه سخن جهنمیان را و نه [حتی] سخن ابلیس را. بهشتیان می گویند: «و همه ستایش ها ویژه خداست که ما را به این [نعمت ها] هدایت کرد، و اگر خدا ما را هدایت نمی کرد به این ها راه نمی یافتیم - اعراف: ۴۳». و جهنمیان می گویند: «پروردگارا! بدبختی ما بر ما چیره شد، و ما قوم گمراهی بودیم - مؤمنون: ۱۰۶». و ابلیس نیز می گویند: «پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی - حجر: ۳۹» (این سه دسته نیکی و بدی را به خدا نسبت می دهند، ولی قدریه به خودشان)».

قَالَ : ثُمَّ قَالَ : « وَ الْقَضَاءُ هُوَ الْإِبْرَامُ وَ إِقَامَةُ الْعَيْنِ » قَالَ : فَاسْتَأْذَنَتْهُ أَنْ أَقْبَلَ رَأْسَهُ ، وَ قُلْتُ : فَتَّحَتَ لِي شَيْئًا كُنْتُ عَنْهُ فِي غَفْلَةٍ . (١)

ص: ٥١٨

---

١- (١) الكافي: ١٥٧/١، ح ٤ و المحاسن: ٣٨٠/١، ح ٨٤٠ و تفسير القمي: ٢٤/١؛ البحار: ١١٦/٥، ح ٤٩.

گفتم: به خدا قسم، من سخن آنان را نمی گویم (و با آنان هم رأی نیستم)؛ ولیکن می گویم: هیچ چیزی پدیدار نمی شود، مگر آنچه خدا خواهد و اراده نماید و مقدر سازد و [بر تحقق آن] حکم فرماید.

فرمود: «ای یونس! اینچنین نیست؛ فقط آنچه خداوند بخواهد، و اراده نماید و مقدر سازد و [به تحقق آن] حکم کند پدیدار می شود، ای یونس! می دانی مشیت چیست؟» عرض کردم: نه، فرمود: «مشیت، یاد کرد نخستین است (۱). می دانی اراده چیست؟». گفتم: نه، فرمود: «آن تصمیم است بر چیزی که بخواهد [تحقق بخشد]. می دانی: قدر چیست؟». گفتم: نه، فرمود: «اندازه گذاری و تعیین حدود مانند مقدار بقا و زمان فناء زوال است».

سپس فرمود: «و حکم [و قضا] نیز همان قطعی نمودن حکم و مشخص نمودن آن است». یونس گوید: پس رخصت خواستم تا سرش را ببوسم و گفتم: چیزی را بر من آشکار ساختی که از آن، غافل بودم.

ص: ۵۱۹

---

۱- (۱) بنا بر آنچه در شرح این قسمت از روایت گفته شده است: مراد همان علم سابق بر اراده است. که تصوّر بعد شوق و بعد اراده می باشد و یا اثبات به صورت مجمل در لوح محفوظ است. (ر. ک: الحاشیه علی أصول الکافی علوی عاملی: ۳۸۲؛ الشافی فی شرح الکافی ملا خلیل قزوینی: ۵۰۷/۲؛ مجمع البحرین: ۲۵۸/۱ (شیاً)؛ شرح أصول الکافی ملا صالح مازندرانی: ۳۲/۵؛ مرآة العقول: ۱۸۶/۲)

قال الله عزّ وجلّ: وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بلىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ \* أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ (١).

[٤٣٩] ١ - يَقُولُ الْعَبْدُ الضَّعِيفُ ، الْفَقِيرُ إِلَىٰ رَبِّهِ الْعَنِيِّ حَسَنُ بْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَلِّيُّ : رَوَيْتُ عَنِ الشَّيْخِ الْفَقِيهِ الشَّهِيدِ السَّعِيدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ مَكِّيِّ الشَّامِيِّ ، عَنِ السَّيِّدِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ الْأَعْرَجِ الْحَسَنِيِّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ يُونُسَ بْنِ الْمُطَهَّرِ ، عَنِ أَبِيهِ ، عَنِ السَّيِّدِ فَخَّارِ بْنِ مَعْيَدِ الْمَوْسَوِيِّ ، عَنِ شَادَانَ بْنِ جَبْرِئِيلَ ، عَنِ الْعِمَادِ الطَّبْرِيِّ ، عَنِ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرِ الطُّوسِيِّ ، عَنِ أَبِيهِ ، عَنِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَابُوئِيهِ ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَصِيَامِ الْكَلْبِيِّ وَ عَلِيٍّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقِ ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ ، عَنِ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنِ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنِ زُرَّارَةَ ، عَنِ أَبِي جَعْفَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «لَوْ عَلِمَ النَّاسُ كَيْفَ كَمَا انْتَدَاءُ الْخَلْقِ مَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ ، قَالَ : كُنْ مَاءً عِدْبًا أَخْلَقَ مِنْكَ جَنَّتِي وَ أَهْلَ طَاعَتِي ، وَ كُنْ مِلْحًا أَجَاجًا أَخْلَقَ مِنْكَ نَارِي وَ أَهْلَ مَعْصِيَتِي ، ثُمَّ أَمَرَهُمَا فَامْتَرَجَا فَمِنْ ذَلِكَ صَارَ يَلْتَدُ الْمُؤْمِنُ الْكَافِرَ ، وَ الْكَافِرُ الْمُؤْمِنَ .

ص: ٥٢٠

خداوند عزوجل فرمود: «و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت از فرزندان آدم، از پشت (و صُلب) شان، نسل آنان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت (و فرمود): آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می دهیم. (این گواهی را گرفت،) تا مبادا روز رستاخیز بگویید: «به راستی که ما از این (مطلب)، غافل بودیم \* یا (مبادا) بگویید: پدرانمان پیش از (ما) مشرک بوده اند، و (ما هم) فرزندان بعدی آن هاییم، پس آیا ما را به سبب آنچه اله باطل انجام دادند، هلاک می کنی؟!».

[۴۳۹] ۱ - زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «اگر مردم بدانند، آغاز آفرینش چگونه بوده [حتی] دو تن (در امر دین) دچار اختلاف نمی شدند. به راستی که خداوند متعال پیش از آن که آفرینش را بیافریند، نخست آب گوارا و شیرین را آفرید، [و فرمود]: اهل بهشت و آن هائی را که از من اطاعت کنند از تو خلق می کنم. و [بعد از آن] آبی شور و تلخ (۱) آفرید [و فرمود]: دوزخ و اهل معصیت را از تو بیافرینم، سپس به آن دو آب دستور فرمود تا آمیخته شدند، از این جهت است که از مؤمن کافر، و از کافر مؤمن متولد می گردد.

ص: ۵۲۱

---

۱- (۱) علامه مجلسی رحمه الله گوید: «بعید نیست که مراد از آب شیرین همان عقل و نفس ملکوتی باشد که راه رسیدن به بهشت اند و آب شور مخالف و جلوگیری آن و وادار کردن به شهوات پست باشد». (البحار: ۹۴/۶۴)

ثُمَّ أَخَذَ طِينًا مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ وَ عَرَكَهُ عَزْكَاً شَدِيداً فَبَاذَا هُمْ كَالدَّرِّ يَدْبُونَ ، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ : إِيَّيَ الْجَنَّةِ بِسَلَامٍ ، وَقَالَ لِأَصْحَابِ الشَّمَالِ : إِيَّيَ النَّارِ وَ لَا أُبَالِي ، ثُمَّ أَمَرَ نَاراً فَأَسْفَعَتْ ، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الشَّمَالِ : ادْخُلُوهَا فَهَابُوهَا ، وَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ : ادْخُلُوهَا ، فَدَخَلُوهَا فَقَالَ : كُونِي بَرْداً وَ سَلَاماً (١) ، فَكَانَتْ بَرْداً وَ سَلَاماً ، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الشَّمَالِ : يَا رَبِّ أَقَلْنَا ، قَالَ : قَدْ أَقَلْتُمْ فَادْخُلُوهَا ، فَدَهَبُوا فَهَابُوهَا .

فَتَمَّ ثَبَّتِ الطَّاعَةَ وَ الْمَعْصِيَةَ ، فَلَا يَسْتَطِيعُ هَوْلًا أَنْ يَكُونُوا مِنْ هَوْلَاءِ ، وَ لَا هَوْلًا ، أَنْ يَكُونُوا مِنْ هَوْلَاءِ . (٢)

[٤٤٠] ٢ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ زُرَّارَةَ : أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ جَلَّ وَ عَزَّ : وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ (٣) الْآيَةَ ، فَقَالَ - وَ أَبُوهُ يَسْمَعُ - : «حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ قَبَضَ قَبْضَهُ مِنْ تُرَابِ التُّرْبَةِ الَّتِي خَلَقَ مِنْهَا آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَصَبَّ عَلَيْهَا الْمَاءَ الْعَذْبَ الْفَرَاتِ ، ثُمَّ تَرَكَهَا أَرْبَعِينَ صَبَّاحًا ، ثُمَّ صَبَّ عَلَيْهَا الْمَاءَ الْمَالِحَ الْأَجَاجَ فَتَرَكَهَا أَرْبَعِينَ صَبَّاحًا ، فَلَمَّا اخْتَمَرَتِ الطِّينَةُ أَخَذَهَا فَعَرَكَهَا عَزْكَاً شَدِيداً ، فَخَرَجُوا كَالدَّرِّ مِنْ يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ وَ أَمَرَهُمْ جَمِيعاً أَنْ يَقْعُوا فِي النَّارِ ، فَدَخَلَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ بَرْداً وَ سَلَاماً ، وَ أَبِي أَصْحَابِ الشَّمَالِ أَنْ يَدْخُلُوهَا . (٤)

ص: ٥٢٢

١- (١) الأنبياء (٢١): ٦٩.

٢- (٢) الكافي: ٦/٢، ح ١؛ المحاسن: ٤٣٨/١، ح ٤١٨؛ البحار: ٩٣/٦٤، ح ١٤.

٣- (٣) الأعراف (٧): ١٧٢.

٤- (٤) الكافي: ٧/٢، ح ٢ و تفسير العياشي: ٣٩/٢، ح ١٠٩؛ تفسير الصافي: ٢٥٢/٢؛ البحار: ١١١/٦٤.

آنگاه گلی را از روی صفحه زمین برگرفت و آن را مالش داد، به ناگاه مانند مور به جنبش (و حرکت) در آمدند. سپس [خطاب] به اصحاب یمن فرمود: به سلامت به طرف بهشت بروید و به اصحاب شمال فرمود: به طرف دوزخ بروید و باکی هم ندارم. آنگاه امر فرمود تا آتشی افروخته گشت و به اصحاب شمال فرمود: در آن وارد شوید، آن ها ترسیدند و پرهیز کردند، سپس به اصحاب یمن فرمود: داخل شوید، آن ها داخل شدند، پس فرمود: (برای این دسته) «سرد و سلامت باش - انبیاء: ۶۹» آتش (اطاعت کرده و در دم) سرد و سلامت شد. اصحاب شمال گفتند: پروردگارا از (لغزش) ما در گذر، خداوند فرمود: از (لغزش) شما گذشتم، (دوباره) وارد آتش شوید، ایشان رفتند (و نزدیک شدند) ولی باز ترسیدند (و داخل نشدند).

پس در آنجا فرمانبرداری (از دستورات خدا) و نافرمانی (و معصیت) پا برجا گشت، پس نه این دسته توانند از آن ها باشند (و در صف آن ها قرار گیرند) و نه آن ها توانند از این ها باشند (و صف هر دسته روشن و مشخص است).

[۴۴۰] ۲ - زراره گوید: مردی از امام باقر علیه السلام در باره آیه: «و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت از فرزندان آدم، از پشت (و ضیلب) شان، نسل آنان را برگرفت - تا آخر آیه -» پرسید، حضرت در حالی که پدر (بزرگوارش امام سجاد علیه السلام) می شنید، فرمود: «پدرم برایم نقل کرد که: خداوند عزوجل مشتی خاک از همان خاکی که آدم علیه السلام را از آن آفرید برداشت و آب (شیرین و) گوارای فرات (یعنی بسیار گوارا) بر آن ریخت، و آن را چهل روز به حال خود گذاشت، سپس بر آن آب شور و تلخ ریخت و چهل روز دیگر (هم) آن را رها کرد. چون آن گل خمیر شد، آن را برگرفت و مالش داد، آنگاه (فرزندان آدم) مانند مورچه از راست و چپ به جنبش در آمدند، و امر کرد همه داخل آتش گردند، اصحاب یمن داخل شدند و آتش بر آن ها سرد و سلامت گشت و اصحاب شمال از داخل شدن سر باز زدند».



[٤٤١] ٣ - وَ بِاللَّيْلِ نَادَى عَنِ مُحَمَّدٍ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي إِيَّانَ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْسَلَ الْمَاءَ عَلَى الطِّينِ ، ثُمَّ قَبَضَ قَبْضَهُ فَعَرَكَهَا ثُمَّ فَرَّقَهَا فِرْقَتَيْنِ بِيَدِهِ ، ثُمَّ ذَرَأَهُمْ فَإِذَا هُمْ يَدْبُونُ ، ثُمَّ رَفَعَ لَهُمْ نَارًا فَأَمَرَ أَهْلَ الشَّمَالِ أَنْ يَدْخُلُوهَا ، فَذَهَبُوا إِلَيْهَا فَهَابُوهَا وَلَمْ يَدْخُلُوهَا ، ثُمَّ أَمَرَ أَهْلَ الْيَمِينِ أَنْ يَدْخُلُوهَا فَذَهَبُوا فَدَخَلُوهَا ، فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّارَ فَكَانَتْ عَلَيْهِمْ بَرْدًا وَسَلَامًا .

فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ أَهْلَ الشَّمَالِ قَالُوا: يَا رَبِّ أَفَلْنَا فَأَقَالَهُمْ ، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ : ادْخُلُوهَا فَذَهَبُوا فَتَقَامُوا عَلَيْهَا وَلَمْ يَدْخُلُوهَا ، فَأَعَادَهُمْ طِينًا وَ خَلَقَ مِنْهَا آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَلَنْ يَسْتَطِيعَ هَؤُلَاءِ أَنْ يَكُونُوا مِنْ هَؤُلَاءِ ، وَ لَا هَؤُلَاءِ أَنْ يَكُونُوا مِنْ هَؤُلَاءِ .

قَالَ : فَتَرَوْنَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمَ أَوَّلَ مَنْ دَخَلَ تِلْكَ النَّارَ فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ : قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ (١) . (٢)

يقول عبد الله و فقيره و مسكينه حسن بن سليمان المدعى محبته و محبه رسوله صلى الله عليه و آله و سلم و أهل بيته و إن لم يكن معه بينه :

قوله عليه السلام: «فلن يستطيع هؤلاء أن يكونوا من هؤلاء، و لا هؤلاء أن يكونوا من هؤلاء»: ظاهره الجبر و ليس هو المراد، لما ثبت و تحققت من مذهب آل محمد صلوات الله عليه و عليهم و سلامه لكونه ينافي الثواب و العقاب .

ص: ٥٢٤

١- (١) الزخرف (٤٣): ٨١ .

٢- (٢) الكافي: ٧/٢ ، ح ٣؛ الوافي: ٤٠/٤ ، ح ١٤؛ البحار: ٩٧/٦٤ ، ح ١٥؛ تفسير البرهان: ٨٨٥/٤ ، ح ١ .

[۴۴۱] ۳ - محمّد بن علی حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که خداوند عزوجل اراده کرد حضرت آدم علیه السلام را خلق کند، آب را بر روی خاک رها کرد، آنگاه مستی برگرفت و آن را مالش داد، سپس آن را با دست [قدرت] خود، دو نیمه کرد، (و آن را پراکنده ساخت و آن اجزاء در اطراف) ناگاه به حرکت در آمدند، آنگاه برای آن ها آتشی افروخت، و به اصحاب شمال امر کرد وارد آن شوند، آن ها به سویش رفته ولی ترسیدند و داخل آن نشدند، سپس به اصحاب یمین دستور داد داخل آتش شوند، آن ها داخل شدند، پس به آتش امر کرد تا (آتش) برای آن ها سرد و سلامت شد. چون اصحاب شمال آن را دیدند، گفتند: پروردگارا از (لغزش) ما درگذر، خداوند فرمود: از (لغزش) شما گذشتم، (دوباره) وارد آتش شوید، ایشان رفتند و کنارش ایستادند و داخل نشدند، خداوند آن ها را به همان سرشت نخستین برگردانید و از آن سرشت حضرت آدم علیه السلام را خلق کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود: پس نه این دسته نمی توانند از آن ها باشند و نه آن ها می توانند از این ها باشند.

و حضرت فرمود: و [اهل بیت علیهم السلام] عقیده دارند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نخستین کسی بود که داخل آن آتش شد، و این است معنی آیه: «[به مشرکان] بگو: اگر برای خداوند فرزندی بود، من نخستین پرستنده او بودم - زخرف: ۸۱».

این بنده ناچیز در گاه الهی، حسن بن سلیمان که ادعای محبت خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام را دارد و اگرچه با او بینة ای نیست، گوید:

امام علیه السلام که فرمود: «پس نه این دسته نمی توانند از آن ها باشند و نه آن ها می توانند از این ها باشند»: ظاهر این سخن جبر است در حالی که آن مراد نیست، به خاطر آنکه در مذهب آل محمّد علیهم السلام ثابت شده که جبر منافی پاداش و کیفر است.

و الجواب عن هذا: الظاهر أنه عليه السلام أخبر عن الأمر الباطن، الذي جرى في علم الله سبحانه مما يؤول أمر خلقه إليه و يختم لهم به، و كان سببه طاعه من أطاعه، و معصيه من عصاه في بدء الخلقه و هم ذرّ، كما بيّن عليه السلام و شرح في الحديث، و لا يلزم من إخباره بهذا العلم الذي علّمه الله تعالى إياه و أظهر عليه، و حدّث هو عليه السلام به و انتقل من الغيب إلى الشهاده، و من السرّ إلى العلانيه، رفع القدره و الاختيار عن المكلفين، فإنّ التكليف إنّما هو جار على الظاهر دون الباطن الذي هو في علمه سبحانه، و إنّنا امرنا بتصديقه و الإذعان له، و لهذا أمثله كثيره:

منها: مَا وَرَدَ فِي الْحَدِيثِ : «أَنَّ وَلَدَ الزَّانَا لَا يَنْجُبُ» (١).

فهو إخبار بما يختم له به، و يصير أمره إليه، و هو من سرّ الله الذي يظهر عليه من يشاء من عباده، و لا تنافى هذه الأخبار التكليف بل تجامعه، لأنّ التكليف على الظاهر و تحقّقه قدره المكلف، و هذا إخبار عن الأمر الباطن و ليس يدخل تحت قدرته.

و منها: ما أخبر رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم عن مشركى أهل مكّه و إنّهم لا يسلمون، و من يقتل منهم ببدر و يرمى بالقلب مع أنّهم مكلفون بالإسلام، و الرسول صلى الله عليه و آله و سلم يدعوهم إليه و يأمرهم به.

و مانند:

و منها: حاجه أهل الفقر و المسكنه و اضطرارهم، ففي الباطن من الله سبحانه، لأنّه هو المغنى المفقر بالإجماع، لأنّه سبحانه و تعالى الخالق الرازق، المغنى المفقر، و من ادعى سواه كفر به، و فى الظاهر

مَا وَرَدَ فِي الْحَدِيثِ : «مَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ» (٢).

و يسمّى الغنى: قاتل الفقير إذ منعه حقّه، و يعاقب عليه لاختياره لذلك و لا منافاه بينهما.

ص: ٥٢٤

١- (١) المحتضر: ٥٦؛ كشف الأسرار فى شرح الأستبصار: ١٧٥/٢.

٢- (٢) نهج البلاغه: ٢٣١/٣، ح ٣٢٨.

پاسخ این است که در ظاهر امام علیه السلام از امری پنهانی که در علم خداوند جریان دارد، خبر می دهد. امری که تأویل آفرینش و پایان آن بر خداوند می باشد، و سبب اطاعت اطاعتِ فرمانبران و گناه گنه کاران در ابتدای آفرینش، و آن در عالم ذر است، همان گونه که امام علیه السلام در روایت بیان فرموده و شرح داده است. و این که امام از این علمی که مخصوص خداوند بوده و آن را بیان کرده و از نهان به آشکار و از باطن به ظاهر رسانده، [از این مطلب] لازم نمی آید که قدرت و اختیار از مکلفین برداشته شود، چرا که تکلیف بر ظاهر جاریست نه بر باطنی که در علم الهی است، و ما مأموریم که آن را تصدیق کرده و پیروی نماییم. و برای این مثال های زیادی است: مانند: این روایت که: «زنزاده آبرومند و نجیب نیست». که این خبر می دهد به پایان کار او و بازگشت امرش، و این هم از اسرار الهی است که خداوند آن را بر هر کدام از بندگانش بخواهد آشکار می سازد، و این [قبیل] روایات هیچ گونه منافاتی با تکلیف ندارد بلکه آن را در برمی گیرد چون تکلیف بر ظاهر است و تحقق آن به قدرت مکلف بستگی دارد، و این روایات از امری پنهانی خبر می دهد و داخل در قدرت مکلف نیست.

و مانند: آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مشرکین مگه خبر دادند که آن ها اسلام نمی آورند و در کشتن آن ها شتاب کنید و در چاهشان اندازید، با این که آن مشرکین مکلف بودند که اسلام بیاورند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را به اسلام دعوت نموده و فرمان [و راهنمایی] شان کند. و مانند: نیاز فقیران و مستمندان و محتاج بودن آن ها، که در باطن از طرف خداوند سبحان است، چون اوست که به گفته همگان، بی نیازی است که بدان احتیاج دارند، برای این که اوست آفریننده و رزق دهنده و بی نیاز، و کسی که غیر این را ادعا کند [و بگوید] کفر ورزیده است.

و منها: قتل المقتول، ففي الباطن قُلَّ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ (١) و هو عبد مأمور لا- يتوفى نفسا إلا بإذن ربه سبحانه، و في الظاهر: القاتل الذي تولى إزهاق نفس المقتول هو الفاعل للقتل، و باختياره فعله، ثم يثاب أو يعاقب أو يكون مباحا، و لا ينافى باطن هذا الأمر ظاهره.

و منها: الغلاء بسبب الاحتكار، ففي الباطن هو سبحانه المغلى و المرخص للأسعار، لأنه قسّم أرزاق عباده على السعه و الضيق،  
فَفِي الْحَدِيثِ عَنِ الرَّشِيدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «لَقَدْ نَفَثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمَلَ مَا كُتِبَ لَهَا» (٢)

و لا- يجوز أن ينسب الرزق إلا إليه سعته و ضيقه، و إن كان في الظاهر يلام المحتكر و يذم و يعاقب، لأنه اختار الاحتكار على البيع، و لا منافاه بين هذين الأمرين.

و منها: الأمر الجليل الكبير الذي أمر الله عباده بالإقرار به و تصديقه، لنصّ الكتاب العزيز عليه، و ورود الأحاديث الصحيحة به، و لا يجوز ردّ ما ثبت في الكتاب و السنّه، و ليس فيه منافاه للعقول المستصحبه بنور هدى آل محمّد صلوات الله عليه و عليهم، و علومهم التي خصّهم بها ربّهم، و أمر من سواهم بسؤالهم كما قال تعالى: فَشِئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (٣) فهم أهل الذكر، و الذكر هنا محمّد صلى الله عليه و آله و سلم بنصّ الصادق عليه السلام (٤) ، و هو التصديق بقضاء الله و قدره و الرضا بهما، ففي الحديث القدسي المرويّ: «من لم يرض بقضائي و لم يصبر على بلائي و لم يشكر على نعمائي فليخذ ربا سواي» (٥) و هو من أسرار الله سبحانه التي لم يطلع عليها سواه، أو من أراد من حججه من أراد.

ص: ٥٢٨

١- (١) السجده (٣٢): ١١.

٢- (٢) الكافي: ٧٤/٢، ح ٢ و در آن: «حتى تستكمل رزقها» است.

٣- (٣) النحل: (١٦): ٤٣.

٤- (٤) الكافي: ٢١٠/١، ح ١ و ٢ و ٤.

٥- (٥) الدعوات الزاوندی: ١٦٩، ح ٤٧١؛ روضه الواعظین: ٣٠.

و در ظاهر [عَلَّتْ آن فقر] آن است که در روایت وارد شده که: «هیچ فقیری گرسنه نمانده، مگر به دلیل آن که ثروتمندی از حقّ او بهره مند شده است».

و ثروتمند قاتل فقیر نامیده شده است چون حقّ فقیر را نداده و بر همین کار هم کیفر می بیند، به خاطر اختیاری که داشته و هیچ منافاتی بین این دو معنا نیست.

و مانند: کشتن یک انسان، که در باطن، بنا بر آیه: [به دست فرشته مرگ است] و او بنده ای است مأمور که جان هیچ کس را جز به فرمان پروردگارش نمی گیرد. و در ظاهر، قاتلی است که متولّی امر قتل شده و با اختیارش این کار را انجام داده [و می توانست انجام ندهد]، سپس بر این کارش [اگر در راه خدا بوده] ثواب داده می شود یا [اگر عمداً و در راه غیر خدا باشد] کیفر داده می شود یا [اگر غیر عمد و از جمله مسائل دیگر باشد] جایز می باشد، و باطن این امر با ظاهر آن هیچ تنافی ندارد.

و مانند: گرانی به سبب احتکار [و به بند کشیدن کالا]، که در باطن، آن خداوند است که گرانی و ارزانی کالاها به دست اوست، چون اوست که ارزاق بندگانش را بر زیادی یا کم گرفتن تقسیم می کند.

در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده که فرمود: «روح الامین [جبرئیل] در قلب من دمید که هیچ کس نمیرد مگر حد اکثر روزی خویش خورده باشد».

و فقط جایز است که رزق، کمی و زیادی اش به خدا نسبت داده شود، و اگرچه در ظاهر محتکر ملامت شده و سرزنش و کیفر داده می شود چون اوست که احتکار را بر فروختن کالا اختیار نموده است؛ و بین این دو امر هیچ منافاتی نیست.

و مانند: امر با اهمیت و بزرگی که به صریح قرآن و روایات صحیح، خداوند

[٤٤٢] ٤ - وَ بِالْإِسْمِ نَادِ الْمُتَقَدِّمِ الْمُتَّصِلِ إِلَى الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي الْقَدْرِ: «أَلَا إِنَّ الْقَدَرَ سِتْرٌ مِنْ سِتْرِ اللَّهِ، وَ سِتْرٌ مِنْ سِتْرِ اللَّهِ، وَ حِزٌّ مِنْ حِزْرِ اللَّهِ، وَ مَرْفُوعٌ فِي حِجَابِ اللَّهِ، مَطْوِيُّ عَنْ خَلْقِ اللَّهِ، مَخْتُومٌ بِخَاتَمِ اللَّهِ، سَيَّابِقٌ فِي عِلْمِ اللَّهِ، وَضَعَ اللَّهُ الْعِيَادَ عَنْ عِلْمِهِ، وَ رَفَعَهُ فَوْقَ شَهَادَاتِهِمْ وَ مَبْلَغِ عُقُولِهِمْ لِأَنََّّهُمْ لَمَّا يَنَالُونَهُ بِحَقِيقَتِهِ الرَّبَّائِيَّةِ، وَ لَمَّا بِقُدْرَةِ الصَّمَدِيَّةِ، وَ لَمَّا بِعَظَمَةِ النُّورَانِيَّةِ، وَ لَمَّا بِعِزِّهِ الْوَحِيدِيَّةِ، لِأَنَّهُ بِحِزْرِ زَاخِرٍ خَالِصٍ لِلَّهِ عِزٍّ وَ جَلٍّ، عُمُقُهُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، عِزُّهُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، أَسْوَدُ كَاللَّيْلِ الدَّامِسِ، كَثِيرُ الْحَيَاتِ وَ الْحَيَاتَانِ، يَعْلُو مَرَّةً، وَ يَسْفُلُ أُخْرَى، فِي قَعْرِهِ شَمْسٌ تُضِيءُ، وَ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَطَّلَعَ إِلَيْهَا إِلَّا الْوَاحِدُ الْفَرْدُ، فَمَنْ تَطَّلَعَ إِلَيْهَا فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ فِي حُكْمِهِ، وَ نَارَعَهُ فِي سُلْطَانِهِ، وَ كَشَفَ عَنْ سِرِّهِ وَ سِتْرِهِ، وَ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ، وَ مَاوَاهُ جَهَنَّمَ وَ بَسَسَ الْمَصِيرُ (١)». (٢)

وَ (٣) لِقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَلَا يَسْتَطِيعُ هَوْلًا أَنْ يَكُونُوا مِنْ هَوْلَاءِ، وَ لَا يَسْتَطِيعُ هَوْلًا أَنْ يَكُونُوا مِنْ هَوْلَاءِ».

تأويل آخر: و هو صعوبه الانتقال من إحدى الحالتين إلى الأخرى لا التعذر الكلي، و الامتناع من الوقوع كما جاء وصية النبي صلى الله عليه و آله و سلم لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ لَمَّا يُطِيقُهَا أَحَدٌ مِنْ هَيْدِهِ الْأُمَّةِ: الْمَوَاسَاةُ لِلْآخِ فِي مَالِهِ، وَ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِهِ، وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ». (٤)

ص: ٥٣٠

١- (١) الأنفال (٨): ١٦.

٢- (٢) التوحيد: ٣٨٣، ح ٣٢؛ شرح أصول الكافي ملاصدرا: ٣٩/٢؛ البحار: ٩٧/٥، ح ٢٣؛ ميزان الحكمه: ٤٤٠/٩.

٣- (٣) توضيح ديگري برای حدیث ٤٤١ است.

٤- (٤) الخصال: ١٢٥، ح ١٢٢.

بندگانش را امر فرمود بدان اقرار کرده و آن را تصدیق نمایند و آن چه در کتاب و سنت ثابت شده را جایز نیست که رد نمود، و آن با عقل هایی که به نور آل محمد علیهم السلام بینا شده و هدایت یافته اند، منافاتی ندارد، [و همچنین] با علمی که خداوند مخصوص آل محمد علیهم السلام قرار داده و دیگران را امر به سؤال نمودن از ایشان نموده است، همان گونه که خداوند فرمود: «پس اگر نمی دانید از اهل ذکر (و آگاهان) برسید - نحل: ۴۳» و ایشانند اهل ذکر، و به نص امام صادق علیه السلام مقصود از ذکر اینجا محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، و این همان تصدیق قضا و قدر الهی و خشنودی به آن دو است. در حدیثی قدسی چنین روایت شده که: هر کس به قضای من خشنود نباشد، و بر بلای من شکیا نباشد، و نعمت های مرا سپاس نگوید، باید پروردگاری غیر من بجوید» و این از اسرار الهی است که هیچ کس جز او، یا کسی که اولیائش بخواهند، از آن آگاهی ندارند.

[۴۴۲] ۴ - ترجمه این روایت قبلاً در حدیث ۳۹۵ گذشت.

و برای این کلام امام [از روایت ۴۴۱ است] که: «پس نه این دسته نمی توانند از آن ها باشند و نه آن ها می توانند از این ها باشند» تأویل دیگری است که: آن سختی انتقال از یکی از دو حالت به دیگری است نه به نحو تعدد کلی و این که وقوعش ممتنع باشد همان گونه که در سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که: ای علی! سه چیز است کسی از این امت طاقت آن را ندارند: سهم کردن برادر [دینی] در مال خود، انصاف به خرج دادن با مردم، و همیشه به یاد خدا بودن.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به عدم طاقت، سختی و مشقت آن را اراده کرده، چون بنابر روایات اهل بیت علیهم السلام، وقوع این سه مورد در صورت واجب بودن آن، ممتنع (و ناشدنی) است.

ص: ۵۳۱



یرید صلی الله علیه و آله و سلم بعدم الطاقه: الصعوبه و المشقّه، لامتناع الوقوع لتکلیفهم بها، بنصوص أهل البيت علیهم السلام.

و أيضا ما رَوَى عَنْ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدِ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ ، وَ مِنْ طَعَامِهِ بِقُرْصِيهِ ، أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ ، وَ لَكِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ».(۱)

و ما عنى عليه السلام بعدم القدره سلبها بالكليه، إنما أراد الصعوبه و المشقّه و التعسر.

و نقول: إن أحاديث الرسول و أهل بيته ص صلوات الله عليه و عليهم تحذو حذو القرآن العزيز، فيها المحكم و المتشابه، و الخاصّ و العامّ، و الناسخ و المنسوخ، و المجمل و المفصل، إلى غير ذلك، و لا يحلّ لمؤمن أن يردّ الحديث إن صحّ طريقه أو لم يصحّ بما يكون فيه، ممّا لا يستبين معناه و يتّضح كالقرآن العزيز.

وَ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَقِفْ عِنْدَ كُلِّ مَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ ، فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ خَيْرِهِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ».(۲)

و من أعظم الاهوال ردّ علم آل محمّد عليه و عليهم السلام.

وَ فِي الْحَدِيثِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لَهُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ الرَّجُلُ يُعْرِفُ بِالْكَذِبِ يَأْتِينَا عَنْكُمْ بِالْحَدِيثِ وَ مَا نَعْرِفُهُ أَ تَرُدُّهُ عَلَيْهِ ؟ قَالَ : «يَقُولُ لَكُمْ إِنَّ جَعْفَرَ بْنَ

ص: ۵۳۲

۱- (۱) نهج البلاغه: خطبه ۴۵.

۲- (۲) این روایت در هیچ مصدری یافت نشد. در حقیقت می توان گفت این روایت برگرفته از دو قسمت از دو روایت جداگانه امام صادق علیه السلام و آقا امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد. روایت امام صادق علیه السلام چنین است: «الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبُهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْاِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ». (ر. ک: المحاسن: ۲۱۵/۱، ح ۱۰۲) و روایت امیرالمؤمنین علیه السلام که از جمله سفارش های حضرت به فرزندش امام حسن علیه السلام می باشد و عبارت آن چنین است: «وَ أَمْسِكْ عَنْ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ فَإِنَّ الْكُفَّ عِنْدَ خَيْرِهِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ». (ر. ک: نهج البلاغه: نامه ۳۱؛ تحف العقول: ۶۹)

و همچنین روایتی که از مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: بدانید به راستی که پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه کهنه، و از خوراکش به دو قرص نان، بسنده کرده است. البته شما توانایی این کار را ندارید؛ امّا با پارسایی و سختکوشی [در عبادت] مرا یاری رسانید.

[البته] امام علیه السلام به عدم توانایی، این امور را به نحو کلی سلب نمودند، [بلکه] فقط سختی و رنج و دشواری مقصودشان بوده است.

گوییم: به راستی که احادیث پیامبر و اهل بیت علیهم السلام به سان قرآن مجید است که در آن آیات محکم و متشابه، خاص و عام، ناسخ و منسوخ، مجمل و مفصل و... وجود دارد، و برای مؤمن جایز نیست که حدیثی را اگر سند آن صحیح باشد، یا سند صحیح نباشد از آن مواردی که معنایش به خوبی معلوم نیست، را رد کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: در هر آنچه برایت مشتبه شد، درنگ کن، زیرا باز ایستادن هنگام سرگردانی گمراهی، از فرو رفتن در کارهای بیمناک بهتر است.

و از بزرگ ترین کارهای بیمناک، ردّ علم آل محمّد علیهم السلام است.

و در روایتی است که مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، مردی که او را به دروغ گویی می شناسیم، نزد ما می آید و از جانب شما برایمان حدیث می گوید و ما از چنین چیزی خبر نداریم، آیا حدیث او را رد کنیم؟ حضرت فرمود: آیا برای شما می گوید: جعفر بن محمّد می گوید که همانا شب، شب نیست و روز هم روز نیست. عرض کرد: به این حد نمی رسد. حضرت فرمود: اگر برای تو گفت که جعفر بن محمّد می گوید: همانا شب، شب نیست و روز هم روز نیست، پس او را تکذیب نکن [و سخنش را رد نکن]، که به راستی جعفر بن محمّد را تکذیب نموده ای،

مُحَمَّدٍ يَقُولُ: إِنَّ اللَّيْلَ لَيْسَ بِلَيْلٍ وَ النَّهَارَ لَيْسَ بِنَهَارٍ» قَالَ مَا يَبْلُغُ إِلَى هَذَا، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ قَالَ لَكَ إِنَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: إِنَّ اللَّيْلَ لَيْسَ بِلَيْلٍ وَ النَّهَارَ لَيْسَ بِنَهَارٍ فَلَا تُكْذِبُهُ، فَإِنَّكَ إِنَّمَا كَذَّبْتَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى: وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (١). (٢).

و ما يعلم السامع ما قصد بالحديث.

وَ فِي الْحَدِيثِ: «بُعِثْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نُخَاطِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (٣).

فمن ثم وجب التسليم و حرم الردّ، لتعدد درجات العقل و كثرتها، لكن كلّ ما خالف الكتاب العزيز و السنّه المتفق عليها لا يجوز الأخذ به، و لا يحلّ تكذيبه و تكذيب راويه إلّا أن يردّه إلى إمام معصوم، و يصحّ النقل عنه بالردّ فيجوز حينئذ.

رجعنا إلى أصل الباب

[٤٤٣] ٥ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ دَاوُدَ الْعَجَلِيِّ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَيْثُ خَلَقَ الْخَلْقَ، خَلَقَ مَاءً عَذْبًا وَ مَاءً مَالِحًا أُجَاجًا، فَمَا مَتَّحَجَ الْمَاءُ إِلَّا أَنْ « فَأَخَذَ طِينًا مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَعَرَكَهُ عَرَكًا شَدِيدًا، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ - وَ هُمْ كَالذَّرِّ يَدْبُونَ -: إِلَى الْجَنَّةِ بِسَيِّئِ الْمَاءِ، وَ قَالَ لِأَصْحَابِ الشَّمَالِ: إِلَى النَّارِ وَ لَا أَبَالِي، ثُمَّ قَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهَدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (٤).

ص: ٥٣٤

١- (١) الإسراء (١٧): ٨٥.

٢- (٢) در هیچ مصدری یافت نشد. مشابه آن در روایت ٢٣٩ گذشت.

٣- (٣) حدیث نبوی است. و عبارت آن در کتب روایی چنین نقل شده است: در المحاسن: ١/١٩٥، ح ١٧: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نُكَلِّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» و در الکافی: ١/٢٣، ح ١٥: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ».

٤- (٤) الأعراف (٧): ١٧٢.

خداوند می فرماید: «و از دانش، جز اندکی، به شما داده نشده است - اسراء: ۸۵».

و در روایتی دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: «ما گروه پیامبران، برانگیخته شده ایم که با مردم به اندازه عقل هایشان سخن گوئیم».

و به همین دلیل است که تسلیم واجب و رد [احادیث] حرام است، به خاطر درجات فهمی عقول، ولیکن هر آنچه از احادیث، مخالف قرآن و سنت قطعی [که بر آن اتفاق و اجماع] باشد، عمل به آن جایز نیست، اما تکذیب آن حدیث و راوی آن نیز جایز نیست جز این که باید آن را به امام معصوم بازگرداند، [و چنانچه امام] رد نمود در این هنگام رد آن جایز است.

به اصل باب [تتمه روایات رجعت] برمی گردیم

[۴۴۳] ۵ - ترجمه این روایت، در حدیث ۴۶۱ آمده است.

ص: ۵۳۵

قَالَ: ثُمَّ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى النَّبِيِّينَ، فَقَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولِي، وَ أَنْ عَلِيًّا هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالُوا: بَلَى، فَتَبَتَّ لَهُمُ النَّبِيُّ، وَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى أُولَى الْعِزْمِ: أَنْبَى رَبُّكُمْ، وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي، وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ أَوْصَى يَأُوهُ مِنْ بَعِيدِهِ وَ لَمَاءَهُ أَمْرِي، وَ خِزَانُ عِلْمِي، وَ أَنْ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ لِإِدِينِي، وَ أَظْهَرُ بِهِ دَوْلَتِي، وَ أَنْتَقِمَ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي، وَ أُعِيدُ بِهِ طَوْعًا وَ كَرْهًا، قَالُوا: أَقْرَظْنَا يَا رَبُّ وَ شَهَدْنَا. (١)

[٤٤٤] ٦- وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ لَمَّا أَخْرَجَ ذُرِّيَّةَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ ظَهْرِهِ لِيَأْخُذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِالْزُبُوبِيَّةِ لَهُ وَ بِالْثُبُوهِ لِكُلِّ نَبِيٍّ، فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ أَخَذَ لَهُ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ ثُبُوهَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ.

ثُمَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِآدَمَ: انْظُرْ مَا تَرَى؟ قَالَ: فَنَظَرَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى ذُرِّيَّتِهِ وَ هُمْ ذَرٌّ قَدْ مَلَأُوا السَّمَاءَ، فَقَالَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبُّ مَا أَكْثَرَ ذُرِّيَّتِي وَ لِأَمْرِ مَا خَلَقْتَهُمْ، فَمَا تُرِيدُ مِنْهُمْ بِأَخْذِكَ الْمِيثَاقَ عَلَيْهِمْ؟ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: يَعْجِدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا (٢)، وَ يُؤْمِنُونَ بِرُسُلِي وَ يَتَّبِعُونَهُمْ.

قَالَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبُّ فَمَا لِي أَرَى بَعْضَ الذَّرِّيَّةِ أَعْظَمَ مِنْ بَعْضٍ، وَ بَعْضُهُمْ لَهُ نُورٌ كَثِيرٌ، وَ بَعْضُهُمْ لَهُ نُورٌ قَلِيلٌ، وَ بَعْضُهُمْ لَيْسَ لَهُ نُورٌ؟ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: كَذَلِكَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوهُمْ فِي كَمَلِّ حَالَاتِهِمْ، قَالَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبُّ فَتَأْذَنُ لِي فِي الْكَلَامِ فَاتَكَلَّمُ؟

ص: ٥٣٦

١- (١) بصائر الدرجات: ٧٠، ح ٢؛ الكافي: ٨/٢، ح ١؛ المحتضر: ١٥٤؛ اثبات الهداه: ٤٦/١، ح ٨٩؛ الفصول المهمة: ٤٢٠/١، ح ٥٧٥؛ البحار: ٢٧٩/٢٦، ح ٢٢؛ مدينة المعاجز: ٥٧/١، ح ٤.  
٢- (٢) النور (٢٤): ٥٥.

[۴۴۴] ۶ - حیب سجستانی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: «همانا خداوند چون فرزندان آدم علیه السلام را از پشت او بیرون آورد، تا از آن ها برای خود پیمان ربوبیت و برای پیامبران پیمان نبوت گیرد، نخستین کسی که در باره پیغمبری او از انبیاء پیمان گرفت، حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم بود.

آنگاه خداوند به حضرت آدم علیه السلام فرمود: بنگر چه می بینی؟

آدم علیه السلام به ذریه خود که مانند موران بودند نگریست، دید آسمان را پر کرده اند. عرض کرد: پروردگارا! ذریه ام چه اندازه زیاد هستند و آن ها را برای چه آفریده ای، و چرا از آنان عهد و پیمان می گیری.

خداوند فرمود: برای این که مرا عبادت کنند و چیزی را شریک من نسازند و به پیامبران من ایمان بیاورند و از آن ها پیروی کنند.

حضرت آدم علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! چرا بعضی از این ها را بزرگ تر از بعضی دیگر می بینم؟ و گروهی از آن ها نور بیشتری دارند و برخی نور کم، و برخی اصلاً نور ندارند؟ خداوند فرمود: آن ها را این گونه آفریدم تا در حالات [مختلف زندگی] مورد آزمایش قرارشان دهم.

آدم علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! اجازه می دهی سخن بگویم؟

خداوند فرمود: سخن گوی که روح تو از روح من است (که تو را از روح [یعنی قدرت] خود آفریدم) ولی طبیعتت بر خلاف هستی من است (و از مادیات خلق شده است).

آدم علیه السلام عرض کرد: ای کاش آن ها را یکسان و یک اندازه می آفریدی که دارای یک طبیعت و یک خلقت می بودند، و رنگ ها و عمرشان و روزی آن ها یکسان می بود تا برخی از آن ها به برخی دیگر ستم نمی کردند و حسد و کینه توزی و اختلاف در میانشان پدید نمی آمد (و همه در صلح و آرامش زندگی می کردند).

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ: تَكَلَّمْ فَإِنَّ رُوحَكَ مِنْ رُوحِي، وَطَبِيعَتَكَ خِلَافُ كَيْنُونِيَّتِي، قَالَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبِّ فَلَوْ كُنْتَ خَلَقْتَهُمْ عَلَى مِثَالِ وَاحِدٍ، وَقَدْرٍ وَاحِدٍ، وَطَبِيعِهِ وَاحِدِهِ، وَجِبَلِهِ وَاحِدِهِ، وَ أَلْوَانٍ وَاحِدِهِ، وَأَعْمَارٍ وَاحِدِهِ، وَأَرْزَاقٍ وَاحِدِهِ، سَوَاءً لَمْ يَبْغِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمْ تَحَاسُدٌ وَلَا تَبَاغُضٌ، وَلَا اخْتِلَافٌ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا آدَمُ بِرُوحِي نَطَقْتُ، وَبِضَعْفِ طَبِيعَتِكَ تَكَلَّمْتُ مَا لَمْ عَلِمْ لَكَ بِهِ، وَأَنَا الْخَالِقُ الْعَلِيمُ، بَعِلْمِي خَالَفْتُ بَيْنَ خَلْقِهِمْ، وَبِمَشِيئَتِي يَمْضِي فِيهِمْ أَمْرِي، وَإِلَى تَدْبِيرِي وَتَقْدِيرِي صَائِرُونَ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِي، إِنَّمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ لِيَعْبُدُونِي، وَخَلَقْتُ الْجَنَّةَ لِمَنْ عَدِدَنِي وَأَطَاعَنِي مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ رُسُلِي وَلَمَّا أَبَايَ، وَخَلَقْتُ النَّارَ لِمَنْ كَفَرَ بِي وَعَصَانِي وَلَمْ يَتَّبِعْ رُسُلِي وَلَا أَبَايَ، وَخَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُ ذُرِّيَّتَكَ مِنْ غَيْرِ فَاقِهِ بِي إِلَيْكَ وَإِلَيْهِمْ، وَإِنَّمَا خَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوكَ وَأَبْلُوهُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (١) فِي الدُّنْيَا، فِي حَيَاتِكُمْ وَقَبْلِ مَمَاتِكُمْ، وَلِذَلِكَ خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ وَالْحَيَاةَ وَالْمَوْتَ، وَالطَّاعَةَ وَالْمَعْصِيَةَ، وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ، وَكَذَلِكَ أَرَدْتُ فِي تَقْدِيرِي وَتَدْبِيرِي وَبَعِلْمِي النَّافِدِ فِيهِمْ، خَالَفْتُ بَيْنَ صُورِهِمْ وَأَجْسَامِهِمْ، وَالْأَوَانِيهِمْ، وَأَعْمَارِهِمْ، وَأَرْزَاقِهِمْ، وَطَاعَتِهِمْ، وَمَعْصِيَتِهِمْ.

فَجَعَلْتُ مِنْهُمْ السَّعِيدَ وَالشَّقِيَّ، وَالْبَصِيرَ وَالْمَأْمَى، وَالْقَصِيرَ وَالطَّوِيلَ، وَالْجَمِيلَ وَالِدَّمِيمَ، وَالْعَالِمَ وَالْجَاهِلَ، وَالْعَنِيَّ وَالْفَقِيرَ، وَالْمُطِيعَ وَالْعَاصِيَّ، وَالصَّحِيحَ وَالسَّقِيمَ، وَمَنْ بِهِ الزَّمَانَةُ وَمَنْ لَا عَاهَةَ بِهِ.

ص: ٥٣٨

خداوند فرمود: ای آدم! تو با کمک روح من سخن گفستی ولی به علت ضعفی که در طبیعت تو است، خود را به زحمت انداختی بدون اینکه از عواقب امور آگاه باشی سخن گفستی، من آفریننده دانائی هستم، از روی دانائیم آن ها را مختلف آفریدم، و فرمان من در میان آن ها به سبب مشیتم جاری (و نافذ) شود، و به سوی تدبیر و تقدیر من می گرایند، و در خلقت من دگرگونی و تغییر نیست، همانا من جن و انس را فقط برای عبادت (و معرفت) خود آفریدم و بهشت را برای کسی که مرا اطاعت و عبادت کند، و از پیامبرانم پیروی نماید، آفریده ام. و دوزخ را آفریدم برای کسانی که کافر شوند و نافرمانی مرا نمایند و از پیامبران من متابعت نکنند و باکی [هم از عذاب آن ها] ندارم. من تو را و ذریه ات را برای اینکه احتیاجی به شما داشته باشم، نیافریده ام، بلکه تو را و آن ها را برای این آفریدم تا مورد آزمایش قرار دهم و معلوم گردد کدام یک از شما در زندگی نیکوکارتر هستید.

و از این جهت دنیا و آخرت و مرگ و زندگی و طاعت و معصیت و بهشت و دوزخ را آفریدم، و در تقدیر و تدبیر خود این گونه اراده کردم، به علم نافذی که نسبت به آن ها دارم میان صورت ها و پیکرها و رنگ ها و عمرها و روزی ها و اطاعت و معصیتشان تفاوت و اختلاف انداختم.

آن ها را به بدبخت و خوشبخت، بینا و کور، کوتاه و بلند [قامت]، با زیبا و زشت، دانشمند و جاهل، پروتمند و فقیر، فرمانبر و معصیت کار، سالم و تندرست و بیمار و ناتوان، زمین گیر و بی آفت تقسیم نمودم تا آن کس که سالم [و تندرست] است به بیمار [و ناتوان] نگاه کند و مرا به سبب عافیتش شکر گزارد و بیمار [و ناتوان] به سالم بنگرد و از من درخواست کند تا او را عافیت بخشم، و او بر بلاء من صبر کند و هم به او پاداش دهم، و ثروتمند به فقیر نگاه کند و مرا شکر کند، و فقیر به ثروتمند بنگرد و از من مال درخواست نماید.



فَيَنْظُرُ الصَّحِيحَ إِلَى الَّذِي بِهِ الْعَاهَةُ فَيَحْمَدُنِي عَلَى عَافِيَتِهِ ، وَ يَنْظُرُ الَّذِي بِهِ الْعَاهَةُ إِلَى الصَّحِيحِ فَيَدْعُونِي وَ يَسْأَلْنِي أَنْ أَعَافِيَهُ ، وَ يَصْبِرُ عَلَى بَلَائِي فَأُنِيلُهُ جَزِيلَ عَطَائِي .

وَ يَنْظُرُ الْغَنِيَّ إِلَى الْفَقِيرِ فَيَحْمَدُنِي وَ يَشْكُرُنِي ، وَ يَنْظُرُ الْفَقِيرُ إِلَى الْغَنِيِّ فَيَدْعُونِي وَ يَسْأَلْنِي .

وَ يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الْكَافِرِ فَيَحْمَدُنِي عَلَى مَا هَدَيْتُهُ ، فَلِذَلِكَ خَلَقْتُهُمْ لِأَبْلُوهُمْ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ ، وَ فِيمَا أَعَافِيَهُمْ ، وَ فِيمَا أُبْتَلِيَهُمْ ، وَ فِيمَا أُعْطِيَهُمْ ، وَ فِيمَا أَمْنَعُهُمْ .

وَ أَنَا اللَّهُ الْمَلِكُ الْقَادِرُ وَ لِي أَنْ أَمْضِيَ جَمِيعَ مَا قَدَرْتُ عَلَى مَا دَبَّرْتُ ، وَ لِي أَنْ أُغَيِّرَ مِنْ ذَلِكَ مَا شِئْتُ لِمَا شِئْتُ ، وَ أَهْدِمَ مِنْ ذَلِكَ مَا أَخَرْتُ ، وَ أُؤَخِّرَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدَّمْتُ . وَ أَنَا اللَّهُ الْفَعَّالُ لِمَا أُرِيدُ ، لَا أَسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ ، وَ أَنَا أَسْأَلُ خَلْقِي عَمَّا هُمْ فَاعِلُونَ  
«(١)»

[٤٤٥] ٧ - وَ بِالْإِسْمَاعِيلِيِّينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «إِنَّ بَعْضَ قُرَيْشٍ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ : يَا أَيُّ شَيْءٍ سَبَقَتْ الْأَنْبِيَاءَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ أَنْتَ بُعِثْتَ آخِرَهُمْ وَ خَاتَمَهُمْ ؟

فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ : إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَبِّي ، وَ أَوَّلَ مَنْ أَحَابَ حَيْثُ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ، فَكُنْتُ أَنَا أَوَّلَ نَبِيٍّ قَالَ بَلَى ، فَسَبَقْتُهُمْ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ .» (٢)

ص: ٥٤٠

١- (١) الكافي: ٨/٢ ح ٢؛ الوافي: ٤٢/٤ ح ١٦؛ البحار: ١١٦/٦٤ ح ٢٤؛

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٨٣ ح ٢؛ الكافي: ٤٤١/١ ح ٦ و ١٠/٢ ح ١؛ البحار: ٣٥٣/١٦ ح ٣٦؛ تفسير البرهان: ٦٠٦/٢ ح ١.

و مؤمن به کافر نگاه کند و برای آنکه هدایت شده است، مرا سپاس گوید. من از این جهت آن ها را مختلف آفریدم تا در خوشی و ناخوشی و عافیت و گرفتاری [و مشکلات] و افراد گرفتار و افراد در رفاه آن ها را آزمایش کنم.

منم خداوند حکمران توانا. آنچه را مقدر کرده ام انجام می دهم، هر گاه اراده کردم تغییراتی در سرنوشت افراد می دهم، و بعضی از آنچه را مؤخر داشته ام مقدم دارم و برخی را که مقدم داشته مؤخر کنم، منم خدائی که هر چه اراده کنم انجام دهم و از آنچه کنم بازخواست نشوم [و مورد پرسش قرار نمی گیرم]، و من مخلوقم را از آنچه کنند بازخواست نمایم».

[۴۴۵] ۷ - صالح بن سهل گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «بعضی مردم قریش به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: به چه علت از پیامبران [دیگر] پیشی گرفتی در حالی که آخرین مبعوث شده و آخرین آن هایی؟

حضرت فرمود: من، نخستین کسی بودم که به پروردگارم ایمان آوردم و نخستین کسی بودم که جواب دادم، آن گاه که خداوند از پیامبران پیمان گرفت «و آن ها را بر خودشان گواه ساخت [و گفت] که: آیا من پروردگار شما نیستم؟! - اعراف: ۱۷۲»، من نخستین پیامبری بودم که گفتم: آری، پس در اقرار به خداوند بر آن ها پیشی گرفتم».

[٤٤٦] ٨ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي لَأَرَى بَعْضَ أَصْحَابِنَا يَعْتَرِيهِ النَّزَقُ وَالْحِدَّةُ وَالطَّيْشُ ، فَأَعْتَمْتُ لِدَلِكِ غَمًّا شَدِيدًا ، وَ أَرَى مَنْ خَالَفَنِي فَأَرَاهُ حَسَنَ السَّمْتِ ، قَالَ : «لَمَا تَقَعُ حَسَنَ السَّمْتِ ، فَإِنَّ السَّمْتَ سَيَمْتُ الطَّرِيقِ ، وَ لَكِنَّ قُلَّ حَسِينَ السِّيَمَاءِ ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ : سِيْمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ (١) . قَالَ : قُلْتُ لَهُ : فَأَرَاهُ حَسَنَ السِّيَمَاءِ لَهُ وَقَارًا فَأَعْتَمْتُ لِدَلِكِ .

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «لَمَا تَعْتَمُ لِمَا رَأَيْتَ مِنْ نَزَقِ أَصْحَابِكَ ، وَ لِمَا رَأَيْتَ مِنْ حُسْنِ سِيَمَاءِ مَنْ خَالَفَكَ ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلَقَ تِلْكَ الطَّيْشِينَ ثُمَّ فَرَّقَهُمَا فِرْقَتَيْنِ ، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ : كُونُوا خَلْقًا بِإِذْنِي ، فَكَانُوا خَلْقًا بِمَنْزِلَةِ الذَّرِّ يَدْرُجُ ، ثُمَّ رَفَعَ لَهُمْ نَارًا ، فَقَالَ : ادْخُلُوهَا بِإِذْنِي ، فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ دَخَلَهَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ ، ثُمَّ اتَّبَعَهُ أَوْلُو الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ أَوْصِيَائِهِمْ وَ اتَّبَاعِهِمْ .

ثُمَّ قَالَ لِأَصْحَابِ الشِّمَالِ : ادْخُلُوهَا بِإِذْنِي ، فَقَالُوا : رَبَّنَا خَلَقْتَنَا لِتُخْرِقَنَا؟ فَعَصَوْا ، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ : اخْرُجُوا مِنَ النَّارِ بِإِذْنِي ، فَخَرَجُوا لَمْ تَكَلِّمِ النَّارُ مِنْهُمْ كَلِمًا ، وَ لَمْ تُؤَثِّرْ فِيهِمْ أَثَرًا ، فَلَمَّا رَأَاهُمْ أَصْحَابُ الشِّمَالِ ، قَالُوا : رَبَّنَا نَرَى أَصْحَابَنَا قَدْ سَلِمُوا فَأَقْلَنَّا وَ مَرْنَا بِالِدُّخُولِ ، قَالَ : قَدْ أَقْلَيْتُكُمْ فَادْخُلُوهَا ، فَلَمَّا دَنَوْا وَ أَخَذَهُمُ الْوَهْجُ رَجَعُوا ، وَ قَالُوا : يَا رَبَّنَا لَا صَبْرَ لَنَا عَلَى الْإِخْتِرَاقِ فَعَصَوْا . وَ أَمَّا أَصْحَابُ الْيَمِينِ فَأَمَرَهُمُ بِالِدُّخُولِ ثَلَاثًا كُلَّ ذَلِكَ يُطِيعُونَ وَ يَخْرُجُونَ ، وَ أَمَرَ أَوْلِيَّكَ ثَلَاثًا كُلَّ ذَلِكَ يَعْصُونَ وَ يَرْجِعُونَ ، فَقَالَ لَهُمْ : كُونُوا طِينًا بِإِذْنِي ، فَخَلَقَ مِنْهُمْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

ص: ٥٤٢

[۴۴۶] ۸ - عبد الله بن سنان گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: گاهی بعضی از اصحاب (شیعیان) را می بینم که کم عقلی و خشم [و غضب] و سبک مغزی برایش پیش می آید و من از این جهت بسیار غمگین می شوم، و گاهی بعضی از مخالفان را ملاقات می کنم که با سیره ای نیکو (و چهره ای باز و شاداب) با ما برخورد می کنند. حضرت فرمود: «نیکو روش نگو بلکه خوش سیما بگوئید، زیرا مقصود از روش، طریقه (کیش و مذهب) است، بلکه بگو خوش سیما، زیرا خداوند می فرماید: «نشانه آن ها در چهره هایشان از اثر سجده نمایان است - فتح: ۲۹»». عبدالله بن سنان گوید: عرض کردم: من آن مخالف را خوش سیما و با وقار مشاهده می کنم و از این جهت [حسن خلق مخالفان خود] غمگین می گردم.

حضرت فرمود: «از سبک مغزی (و بد خلقی) یاران خود و خوش سیما (و خوش خلقی) مخالفان اندوهگین مباش، هنگامی که خداوند اراده فرمود آدم را بیافریند دو طینت بیافرید و بعد آن ها را به دو قسمت کرد و به آن قسمت که در طرف راست بودند [اصحاب یمین] امر کرد که به اذن من آفریده شوید، آن ها به صورت مخلوق در آمدند و همانند مور با شتاب حرکت می کردند. و آنگاه آتشی بر افروخت و [به آن ها که در طرف راست بودند] فرمود: به اذن من داخل آتش شوید، نخستین کسی که وارد شد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود و بعد از آن پیامبران اولو العزم و اوصیاء و پیروان آن ها وارد آتش شدند.

آنگاه به طرف چپ [اصحاب شمال] امر کرد و فرمود: وارد آتش گردید آن ها گفتند: پروردگارا! ما را آفریدی تا بسوزانی؟! و نافرمانی کردند (و داخل آتش نشدند)، خداوند به اصحاب یمین [که وارد آتش شده بودند] امر کرد که: به اذن من خارج شوید، [و] بی آنکه آتش به آن ها جراحی رساند و در آن ها تأثیری گذارد (خارج شدند).

[٤٤٧] ٩ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِأَيِّ شَيْءٍ سَبَقَتْ وُلْدَ آدَمَ ؟

قَالَ : إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَقَرَّ بِرَبِّي ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَخَذَ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ أَجَابَ .» (١)

[٤٤٨] ١٠ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَيْفَ أَجَابُوا وَ هُمْ ذُرِّيَّةٌ؟ قَالَ : «جَعِلَ فِيهِمْ مَاءٌ إِذَا سَأَلَهُمْ أَجَابُوهُ - يَعْنِي فِي الْمِيثَاقِ .» (٢)

[٤٤٩] ١١ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ يُونُسَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : فَطَرَتِ اللَّهُ اللَّيْلَ فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا (٣) مَا تَلَكَّ الْفِطْرَةَ؟ قَالَ : «هِيَ الْإِسْلَامُ ، فَطَرَهُمُ اللَّهُ حِينَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ ، قَالَ : أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ فِيهِ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْكَافِرُونَ.» (٤)

[٤٥٠] ١٢ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ زُرَّارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : وَ إِذْ أَخَذَ

ص: ٥٤٤

- 
- ١- (١) بصائر الدرجات: ٨٦، ح ١٢؛ الكافي: ١٢/٢، ح ٣؛ البحار: ١٦/١٥، ح ٢٣؛ تفسير نور الثقلين: ٩٤/٢، ح ٣٤٢.
  - ٢- (٢) الكافي: ١٢/٢، ح ١؛ تفسير العياشي: ٣٧/٢، ح ١٠٤؛ تفسير الصافي: ٢٥٢/٢؛ البحار: ٢٥٧/٥، ح ٥٧ (از عياشي) و ١٠٠/٦٤، ح ١٧ (از كافي)؛ تفسير البرهان: ٦٠٧/٢، ح ٥؛ تفسير نور الثقلين: ٩٣/٢، ح ٣٣٨.
  - ٣- (٣) الروم (٣٠): ٣٠.
  - ٤- (٤) الكافي: ١٢/٢، ح ٢؛ التوحيد: ٣٢٩، ح ٣؛ البحار: ٤٤/٦٧.

هنگامی که اصحاب شمال آن‌ها را دیدند [که سالم از آتش برآمدند]، گفتند: پروردگارا! اصحاب خود را سالم می‌بینیم، از ما در گذر و [بار دیگر] امر فرما داخل شویم. خداوند فرمود: از (معصیت) شما در گذشتم، اینک داخل شوید، آن‌ها چون به نزدیک آتش رسیدند و حرارت آتش به آن‌ها رسید، [کنار کشیده و] برگشتند و گفتند: پروردگارا! ما بر سوختن صبر نداریم و [بار دیگر] نافرمانی کردند، [و خداوند] تا سه بار ایشان را امر به طرف آتش فرمود، و در هر سه بار نافرمانی کرده و برگشتند ولی گروه اصحاب یمین را سه بار امر فرمود، هر سه بار فرمان بردند [و به درون آتش رفتند] و به سلامت از آتش درآمدند.

[در این هنگام] خداوند به همه آن‌ها فرمود: به اذن من گِل شوید و آدم را از آن گل آفرید، پس آن‌ها که [سرشتشان] از این دسته باشند، از آن دسته نگردند [و به آن گروه ارتباط ندارند] و آن‌ها که از آن دسته باشند، از این‌ها نشوند و هر سبک مغزی و بدخلقی که در میان اصحاب (و برخی شیعیان) می‌بینی از برخورد آن‌ها با اصحاب شمال است و هر خوش‌سیما و [خوش اخلاقی] که در میان مخالفان می‌بینی، از آمیختگی [اجزاء گِل] آن‌ها با اصحاب یمین است.

[۴۴۷] ۹ - به اسنادی دیگر مانند روایت ۴۴۵ است.

[۴۴۸] ۱۰ - ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آن‌ها چگونه پاسخ دادند با آنکه ذره بودند؟ فرمود: «خدا در آن‌ها نیروئی [عقل و هوش] قرار داد که چون از آن‌ها بپرسند بتوانند پاسخ گویند، یعنی در عالم میثاق» (۱).

ص: ۵۴۵

۱- (۱) علامه مصطفوی رحمه الله در شرح این روایت گوید: «برخی از دانشمندان شیعه اخبار عالم ذر را طبق این روایت تفسیر و معنی کرده و گفته‌اند: خدای تعالی تمام افراد بشر را پیش از خلقت آدم به صورت ذره و مورچه آفرید و به آن‌ها شعور و ادراکی در خور آن عالم و مناسب شأن آن‌ها عطا فرمود، تا بتوانند آفریننده خود را بشناسند و اگر از آن‌ها سؤال شود، پاسخ گویند، توضیح این عقیده را با ۱۲ اشکالی که معتزله بر آن کرده‌اند و پاسخ‌هایی که از آن‌ها داده شده است، مرحوم مجلسی در ج ۲ ص ۱۲ و ۱۳ مرآت العقول ذکر می‌کند و نیز تحقیقات لطیف و دقیقی از شیخ مفید و سید مرتضی قدس سرهما بیان می‌کند که مناسب این مختصر نیست. دسته‌ای دیگر از دانشمندان که محدثین و اهل ورع باشند می‌گویند: ما به ظاهر این روایات ایمان آوریم و از هر گونه توجیه و تأویلی نسبت به آن‌ها خودداری کنیم، برخی دیگر این روایات را حمل بر استعاره و تمثیل نموده‌اند مانند و اذا المنیه أنشبت أظفارها و مانند مالی أراک تقدم رجلا و تؤخر آخری». (ترجمه الکافی: ۱۹/۳)

رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتُهُمْ وَ أَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى الْآيَةَ ، قَالَ : «أَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، فَخَرَجُوا كَالَّذِرِّ فَعَرَفَهُمْ وَ أَرَاهُمْ نَفْسَهُ ، وَ لَوْ لَأَ ذَلِكْ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ» .(١)

نقول: صدق عليه السلام أنّ الرؤيه تطلق على معنيين: رؤيه القلب بمعنى اليقين، و عدم الشكّ، و تطلق أيضا على البصر بالعين، و هذا منفي عنه بقوله سبحانه و تعالى: وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا (٢) و من أدركه ببصر العين فقد أحاط به العلم، فيكون المعنى الأول هو المراد هنا خاصه.

[٤٥١] ١٣ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ بَابُوَيْهِ رَحِمَهُ اللهُ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُقْرِي، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْمُقْرِي الْجُرْجَانِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمُؤَصِّلِيُّ بَيْغَدَادًا، قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَاصِمِ الطَّرِيفِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو زَيْدٍ عِيَّاشُ بْنُ زَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكَحَّالُ مَوْلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي زَيْدُ بْنُ الْحَسَنِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ النَّبِيِّ وَ آلِهِ فَمَعْنَاهُ أَنِّي أَنَا عَلَى الْمِيثَاقِ وَ الْوَفَاءِ الَّذِي قَبِلْتُ حِينَ قَوْلِهِ تَعَالَى: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى» .(٣)

[٤٥٢] ١٤ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنِ الشَّيْخِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ بَابُوَيْهِ رَفَعَهُ إِلَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى آخَى بَيْنَ الْأَرْوَاحِ فِي الْأَظْلَمِ ، قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَجْسَادَ بِالْفَنَى عَامٍ ،

ص: ٥٤٦

١- (١) الكافي: ١٣/٢، ح ٤ و بصائر الدرجات: ٧١، ح ٦؛ تفسير العياشي: ٤٠/٢، ح ١١١؛ التوحيد: ٣٣٠، ح ٩.

٢- (٢) طه (٢٠): ١١٠.

٣- (٣) معاني الأخبار: ١١٦، ح ١؛ البحار: ٥٤/٩١، ح ٢٥؛ تفسير البرهان: ٤٨٨/٤، ح ٤.

[۴۴۹] ۱۱ - عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام در باره مقصود از سرشت در آیه: «سرشتی که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده - روم: ۳۰» پرسیدم، فرمود: «اسلام است. خداوند مردم را به سرشت یکتاپرستی آفرید و آن، هنگامی بود که از آنان پیمان گرفت، فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» و در این [پیمان گرفتن]، مؤمن و کافر، هر دو، حاضر بودند».

[۴۵۰] ۱۲ - زراره گوید: از امام باقر علیه السلام درباره تفسیر آیه: «و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت از فرزندان آدم، از پشت (و صُلب) شان، نسل آنان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت (و فرمود): آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری» پرسیدم، فرمود: «خداوند از صلب آدم ذریه اش را تا روز قیامت خارج کرد، و همانند مور [و ذرات] خارج شدند خداوند خود را به آن ها معرفی نمود و خود را به آن ها نمایاند اگر نه این بود هیچ کس خدایش را نمی شناخت».

گوییم: امام علیه السلام درست می گوید، به راستی که رؤیت بر دو معنا اطلاق می شود: رؤیت قلبی که به معنی یقین است و عدم شک، و همچنین رؤیت با چشم ظاهری که این در مورد خدا ممکن نیست: «در حالی که به او احاطه علمی ندارند - طه: ۱۱۰» و کسی که با چشم ظاهرش او را درک کند [و ببیند]، به او احاطه علمی پیدا کرده است. پس معنای اول [رؤیت قلبی] فقط مقصود این روایت است.

[۴۵۱] ۱۳ - امام کاظم علیه السلام می فرماید: [پدرم] امام صادق علیه السلام فرمود: «هر که بر پیامبر و آل او درود فرستد، معنایش این است که: من، بر آن پیمان و وفایی که پذیرفتم، هستم؛ آن گاه که [خداوند] فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری»».

[۴۵۲] ۱۴ - شیخ صدوق حدیثی را به امام صادق علیه السلام رسانده که حضرت فرمود: «به راستی که خداوند متعال دو هزار سال پیش از آنکه اجساد را خلق کند، در جهان مجردات پیوند دوستی میان ارواح برقرار ساخت، پس چون قائم ما اهل بیت قیام کند،

ص: ۵۴۷



فَلَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَثَ الْأَخِ الَّذِي آخَى بَيْنَهُمَا فِي الْأَظْلَمِ ، وَلَمْ يُورَثِ الْأَخَ مِنَ الْوِلَادَةِ .» (١)

[٤٥٣] ١٥ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ بَابُوَيْهِ رَحِمَهُ اللَّهُ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبُرْمَكِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا جُدْعَانُ بْنُ نَصِيرٍ أَبُو نَصِيرٍ الْكِنْدِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي سَيِّهْلُ بْنُ زِيَادٍ الْأَدَمِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْجُوبٍ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ : وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ؟ (٢) فَتَّعَالَ لِي : « مَا يَقُولُونَ فِي ذَلِكَ؟ » قُلْتُ : يَقُولُونَ : إِنَّ الْعَرْشَ كَانَ عَلَى الْمَاءِ وَ الرَّبُّ فَوْقَهُ ، فَقَالَ : « كَذَّبُوا ، مَنْ زَعَمَ هَذَا فَقَدْ صَيَّرَ اللَّهُ مَحْمُولًا ، وَ وَصَفَهُ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِ ، وَ لَزِمَهُ أَنَّ الشَّيْءَ الَّذِي يَحْمِلُهُ أَقْوَى مِنْهُ .»

قُلْتُ : بَيْنَ لِي جُعِلْتُ فِدَاكَ ، فَقَالَ : « إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَمَلَ دِينَهُ وَ عِلْمَهُ الْمَاءَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ أَرْضٌ أَوْ سَمَاءٌ ، أَوْ جِنٌّ أَوْ إِنْسٌ ، أَوْ شَمْسٌ أَوْ قَمَرٌ ، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ نَثَرَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ ، فَقَالَ لَهُمْ : مَنْ رَبُّكُمْ؟ فَكَانَ أَوَّلُ مَنْ نَطَقَ رَسُولَ اللَّهِ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ ، فَقَالُوا : أَنْتَ رَبُّنَا ، فَحَمَلَهُمُ الْعِلْمَ وَ الدِّينَ .»

ثُمَّ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ : هَؤُلَاءِ حَمَلَهُ عِلْمِي وَ دِينِي ، وَ أُمْنَائِي فِي خَلْقِي وَ هُمْ الْمَسْئُومُونَ ، ثُمَّ قِيلَ لِبَنِي آدَمَ : أَفَرُّوا لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لَهُؤُلَاءِ النَّفَرِ بِالطَّاعَةِ ، فَقَالُوا : نَعَمْ رَبَّنَا أَقْرَبْنَا ، فَقَالَ لِلْمَلَائِكَةِ : اشْهَدُوا ، فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ : شَهِدْنَا عَلَى أَنْ لَا يَقُولُوا غَدًا إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا

ص: ٥٤٨

١- (١) من لا- يحضره الفقيه: ٣٥٢/٤، ح ٥٧٦١؛ الاعتقادات الصدوق: ٤٨؛ البحار: ٢٤٩/٦ و ٧٩/٥٨؛ مجمع البحرين: ٤١٦/٥؛ مستدرک الوسائل: ١٨٦/١٧؛ تسليح الفؤاد شبر: ١٣٢.

٢- (٢) هود (١١): ٧.

دو برادری را که در جهان مجزوات میان ایشان ارتباط برقرار کرده است، وارث یکدیگر می سازد، و برادر نسیی را وارث قرار نمی دهد».

[۴۵۳] ۱۵ - داود رقی گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر آیه: «و عرش خدا بر آب بود» پرسیدم، فرمود: «[سَنِي هَا] در این باره چه می گویند؟» عرض کردم: می گویند عرش بر روی آب بود و پروردگار بالای آن [قرار گرفته بود]. فرمود: «دروغ گویند، هر که چنین عقیده ای داشته باشد خدا را محمول قرار داده و او را به صفت مخلوق وصف کرده است و او را لازم آید که چیزی که خدا را حمل می کند [و در بر گرفته] تواناتر از او باشد». عرض کردم: فدایت گردم برایم توضیح بفرمائید. فرمود: «خداوند، پیش از آنکه زمین یا آسمان یا جن و انس یا خورشید و ماه باشند، دینش را و علمش را بر آب (۱) تحمیل [و عطا] کرد و هنگامی که اراده آفرینش خلق را کرد، وقتی آن ها را در مقابل خویش پراکنده ساخت و به آن ها فرمود: پروردگار شما کیست؟ نخستین کسی که سخن گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام بودند که گفتند: تو پروردگار مایی، و خداوند به ایشان علم و دین عطا کرد سپس به فرشتگان فرمود: اینان حاملان دین و علم من و امینان من میان مردم و مسئولانند، آنگاه به فرزندان آدم فرمود: به ربوبیت خدا و ولایت و اطاعت این اشخاص اقرار کنید، گفتند، آری ای پروردگار ما اعتراف نمودیم، پس خدا به ملائکه فرمود: گواه باشید، گفتند: گواهییم بر این که فردا نگویند «به راستی که ما از این (مطلب)، غافل بودیم \* یا (مبادا) بگویید: پدرانمان پیش از (ما) مشرک بوده اند، و (ما هم) فرزندان بعدی آن هاییم، پس آیا ما را به سبب آنچه اله باطل انجام دادند، هلاک می کنی؟! - اعراف: ۱۷۲-۱۷۳».

ص: ۵۴۹

---

۱- (۱) مقصود از آب ماده ایست که قابلیت خلق پیغمبران و اوصیاء را دارد. (مرآة العقول: ۸۱/۲)

غَافِلِينَ (١) ، أَوْ يَقُولُوا: إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ (٢) ، يَا دَاوُدُ وَلَا تَتَنَا مُؤَكَّدَةً عَلَيْهِمْ فِي الْمِيثَاقِ «(٣)».

[٤٥٤] ١٦ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَابَوَيْهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : فَطَرَتِ اللَّهُ التِّيَ فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا مَا تِلْكَ الْفِطْرَةُ ؟ قَالَ : «هِيَ الْإِسْلَامُ ، فَطَرَهُمُ اللَّهُ حِينَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ ، فَقَالَ : أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ فِيهِ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْكَافِرُونَ» (٤).

[٤٥٥] ١٧ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنِ الصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَابَوَيْهِ رَحِمَهُ اللَّهُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، عَنِ ابْنِ مُسِيكَانَ ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ : فَطَرَتِ اللَّهُ التِّيَ فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا (٥) قَالَ : «فَطَرَهُمُ عَلَى التَّوْحِيدِ عِنْدَ الْمِيثَاقِ عَلَى مَعْرِفَةِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ» قُلْتُ : وَعَايَنُوهُ ؟ قَالَ : فَطَاطًا رَأْسَهُ ، ثُمَّ قَالَ : «لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْلَمُوا مَنْ رَبُّهُمْ وَلَا مَنْ رَازِقُهُمْ» (٦).

نقول: صدق ابن رسول الله و معناه ما قالَ مَوْلَانَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا قَالَ لَهُ رَجُلٌ :

أَرَأَيْتَ رَبِّكَ يَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «لَمْ أَكُنْ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ» قَالَ : وَ كَيْفَ رَأَيْتَهُ ؟ قَالَ : «لَمْ تَرَهُ الْعَيْونُ بِمُسَاهَدَةِ الْعَيْنِ ، وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ» (٧).

ص: ٥٥٠

١- (١) . الأعراف (٧): ١٧٢ و ١٧٣.

٢- (٢) . الأعراف (٧): ١٧٢ و ١٧٣.

٣- (٣) التوحيد: ٣١٩، ح ١؛ و الكافي: ١٣٢/١، ح ٧؛ إثبات الهداه: ١١/٢، ح ١٩؛ البحار: ٣٣٤/٣، ح ٤٣.

٤- (٤) الكافي: ١٢/٢، ح ٢؛ التوحيد: ٣٢٩، ح ٣؛ البحار: ٤٤/٦٧.

٥- (٥) روم (٣٠): ٣٠.

٦- (٦) التوحيد: ٣٣٠، ح ٨؛ بحار الأنوار: ٢٧٨/٣، ح ١٠.

٧- (٧) نهج البلاغه: خطبة ١٧٩.

ای داود! ولایت ما با تاکید هر چه تمام تر در میثاق گرفته شده است».

[۴۵۴] ۱۶ - ترجمه آن در روایت ۴۴۹ گذشت.

[۴۵۵] ۱۷ - زراره گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: خداوند نیکویت بدارد، [تفسیر] آیه: «سرشتی که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده - روم: ۳۰» چیست؟ فرمود: «آنان را بر یکتاپرستی آفرید، در هنگامی که از آن ها پیمان گرفت که او را پروردگار خویش بشناسند». گفتم: [آیا مردم] به صورت مشاهده با او سخن گفتند [و پیمان بستند]؟ امام علیه السلام سرش را پایین انداخت، آنگاه فرمود: اگر چنین نبود، نمی دانستند پروردگارشان کیست و روزی دهنده شان چه کسی است.

گوییم: فرزند رسول خدا درست می گوید و معنای آن روایت مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام است، وقتی به مردی [یعنی ذِغَلْب] که گفت: ای امیرالمؤمنین! آیا پروردگارت را دیده ای؟ فرمود: من خدایی را که ندیده باشم نمی پرستم. عرض کرد: چگونه او را دیده ای؟ فرمود: چشم ها او را با نگرستن ندیده اند، ولی دل ها با حقیقتِ ایمان، او را دیده اند.

ص: ۵۵۱

[٤٥٦] ١٨ - وَ بِاللَّيْلِ يَنَادِي عَنَّهُ ، عَنِ أَبِيهِ ، عَنِ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ ، عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ زُرَّارَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : حُنْفَاءٌ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ (١) وَ عَنِ الْحَنِيفِيَّةِ ، فَقَالَ : «هِيَ الْفِطْرَةُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ، لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ (٢) قَالَ : «فَطَرَهُمُ اللَّهُ عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِهِ» .

قَالَ زُرَّارَةُ : وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمُ الْآيَةَ ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «أَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ، فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ فَعَرَفَهُمْ وَ أَرَاهُمْ نَفْسَهُ ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ» . وَ قَالَ : «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ : كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ ، يَعْنِي عَلَى الْمَعْرِفَةِ ، بِمَا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَالِقُهُ ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ : وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ (٣)» . (٤)

[٤٥٧] ١٩ - وَ مِنْ كِتَابِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ السَّلْمَعَانِيِّ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي هَاشِمٍ ، قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ - يَعْنِي الْعَسِيكَرِيَّ - فَسَأَلْتُهُ مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحِ الْأَرْمِينِيِّ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا فَقَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «تَبَّتِ الْمَعْرِفَةُ وَ نَسُوا الْمَوْقِفَ وَ سَيِّدُ كُرُونَهُ [يَوْمًا] (٥) ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مِنْ خَالِقِهِ ، وَ لَا مَنْ رَازِقُهُ» . (٦)

ص: ٥٥٢

١- (١) الحج (٢٢): ٣١.

٢- (٢) الروم (٣٠): ٣٠.

٣- (٣) لقمان (٣١): ٢٥.

٤- (٤) التوحيد: ٣٣٠، ح ٩؛ و الكافي: ١٢/٢، ح ٩؛ الوافي: ٥٨/٤، ح ٥؛ البحار: ٢٧٩/٣، ح ١١؛ تفسير البرهان: ٦٠٨/٢.

٥- (٥) المختصر: - / «يوماً»؛ از ديگر مصادر روايي اضافه نمودم.

٦- (٦) المحاسن: ٣٧٦/١، ح ٢٢٨ و تفسير العياشي: ٤٠/٢، ح ١١٢ (از زراره از امام باقر عليه السلام)؛ تفسير القمي: ٢٤٨/١ (از

ابن مسكان از امام صادق عليه السلام)؛ علل الشرايع: ١١٧، ح ١ (از زراره از امام صادق عليه السلام).

[۴۵۶] ۱۸ - زراره گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد (آیین) حنیف و تفسیر آیه: «سرشتی که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده - روم: ۳۰» پرسیدم، فرمود: «مراد فطرتی است» که خداوند، انسان ها را بر آن آفریده است و آفرینش خداوند، تغییرناپذیر است» [نیز] فرمود: [یعنی] خداوند خلق را با شناخت خویش [و سرشت خداشناسی] آفریده است».

و زراره گوید: و از امام علیه السلام در مورد تفسیر آیه: «و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت از فرزندان آدم، از پشت (و صلب) شان، نسل آنان را برگرفت...» پرسیدم، فرمود: «خداوند از صلب آدم ذریه اش را تا روز قیامت خارج کرد، و همانند مور [و ذرات] خارج شدند، خداوند خود را به آن ها معرفی نمود و خود را به آن ها نمایاند اگر نه این بود هیچ کس خدایش را نمی شناخت.

و امام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر مولودی [و نوزادی]، بر فطرت خود، یعنی بر معرفت به این که آفریدگار او، خداوند است، متولد می شود و این است معنی آیه: «و اگر از آن ها پرسسی چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است؟ حتماً خواهند گفت: الله - لقمان: ۲۵».

[۴۵۷] ۱۹ - شلمغانی در کتاب خود به استناد ابی هاشم گوید: خدمت ابا محمّد یعنی امام عسکری علیه السلام بودم، محمّد بن صالح ارمنی در مورد آیه: «و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت از فرزندان آدم، از پشت (و صلب) شان، نسل آنان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت (و فرمود): آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می دهیم - اعراف: ۱۷۲» پرسید، حضرت فرمود: «معرفت [و خداشناسی در دل هایشان] استوار شد و موقف [پیمان میثاق] را از یاد بردند و به زودی، آن را به یاد خواهند آورد و اگر چنین نبود، هیچ کس، خالق خود و روزی رسان خود را نمی دانست کیست [و نمی شناخت]».

[٤٥٨] ٢٠ - وَ بِالْإِسْمِ نَادَى إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيِّ ، قَالَ : أَخْبَرَنَا عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ الْمَدَنِيُّ ، عَنْ أَبِي مَرْزِيمٍ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنْ الْمِنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو ، عَنْ زُرِّ بْنِ حَبِيبٍ ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أُدْخِلَ حُفْرَتَهُ أَتَاهُ مَلَكَانِ اسْمُهُمَا مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ ، فَأَوَّلُ مَا يَسْأَلَانِهِ عَنْ رَبِّهِ ثُمَّ عَنْ نَبِيِّهِ ، ثُمَّ عَنْ وَلِيِّهِ ، فَإِنْ أَجَابَ نَجَا ، وَإِنْ لَمْ يُجِبْ عَذَابَهُ» فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ : فَمَا حَالُ مَنْ عَرَفَ رَبَّهُ وَ نَبِيَّهُ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَلِيِّهِ ؟ فَقَالَ : «مُذْذَبٌ لَا إِلَى هُوَ لَا إِلَى هُوَ لَا إِلَى هُوَ لَا إِلَى هُوَ وَ مَنْ يُضَلِّلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (١) فَذَلِكَ لَا سَبِيلَ لَهُ .

وَ قَدْ قِيلَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ : مَنْ الْوَلِيُّ يَا نَبِيَّ اللَّهِ ؟ فَقَالَ : وَ لِيُكْمِ فِي هَذَا الزَّمَانِ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مِنْ بَعْدِهِ وَصِيَّتُهُ ، وَ لِكُلِّ زَمَانٍ عَالِمٌ يَحْتَجُّ اللَّهُ بِهِ لِنَلَّا يَقُولُ كَمَا قَالَ الضُّلَّالُ قَبْلَهُمْ حِينَ فَارَقَتْهُمْ أَنْبِيَائُهُمْ رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزَى (٢) بِمَا كَانُوا مِنْ ضَلَالَتِهِمْ وَ هِيَ جَهَالَتُهُمْ بِالْآيَاتِ وَ هُمْ الْأَوْصِيَاءُ ، فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ : قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبَّصُوا فَسَيَتَعَلَّمُونَ مِنْ أَصْحَابِ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَ مَنْ اهْتَدَى (٣) وَ إِنَّمَا كَانَ تَرَبُّصُهُمْ أَنْ قَالُوا : نَحْنُ فِي سَعَةٍ مِنْ مَعْرِفَةِ الْأَوْصِيَاءِ حَتَّى نَعْرِفَ إِمَامًا ، فَعَبَّرَهُمُ اللَّهُ بِذَلِكَ .

فَالْأَوْصِيَاءُ هُمْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ وَ قُوفًا عَلَيْهِ ، لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ ، وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَ أَنْكَرُوهُ ، لِأَنَّهُمْ عَرَفَاءُ اللَّهِ عَرَفَهُمْ عَلَيْهِمْ عِنْدَ أَخْذِهِ الْمَوَاقِفِ عَلَيْهِمْ ، وَ وَصَفَهُمْ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ : وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ

ص: ٥٥٤

١- (١) النساء (٤): ١٤٣.

٢- (٢) طه (٢٠): ١٣٤.

٣- (٣) طه (٢٠): ١٣٥.

كُلًّا بِسِيمَاهُمْ (١) وَ هُمْ الشَّهَدَاءُ عَلَى أَوْلِيَائِهِمْ ، وَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ الشَّهِيدُ عَلَيْهِمْ ، أَخَذَ لَهُمْ مَوَاقِفَ الْعِبَادِ بِالطَّاعَةِ ، وَ أَخَذَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ بِالطَّاعَةِ ، فَجَرَتْ نُبُوتُهُ عَلَيْهِمْ ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِعِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا . يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ عَصَوْا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا (٢) . (٣)

[٤٥٨] ٢٠ - ترجمه آن در روایت ١٥٣ گذشت.

[٤٥٩] ٢١ - وَ رَوَيْتُ بِالطَّرِيقِ الْمَذْكُورِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ رَحِمَهُ اللَّهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْهَيْثَمِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : «إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُشْتَصِعٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا ثَلَاثٌ : نَبِيُّ مُرْسَلٌ ، أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ ، أَوْ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ . ثُمَّ قَالَ : يَا أَيُّهَا حَمْزَةُ أَلَمْ تَرَى أَنَّهُ اخْتَارَ لِأَمْرِنَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ ، وَ مِنَ النَّبِيِّينَ : الْمُرْسَلِينَ ، وَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ : الْمُمْتَحَنِينَ .» (٤)

[٤٥٩] ٢١ - ترجمه آن در روایت ٣٥٧ گذشت.

[٤٦٠] ٢٢ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبُرْقِيِّ ، عَنْ ابْنِ سِنَانٍ أَوْ غَيْرِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُشْتَصِعٌ ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا صُدُورٌ مُبِيرَةٌ ، وَ قُلُوبٌ سَلِيمَةٌ ، وَ أَخْلَاقٌ حَسَنَةٌ ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَخَذَ مِنْ شَيْعَتِنَا الْمِيثَاقَ كَمَا أَخَذَ عَلَى بَنِي آدَمَ حَيْثُ يَقُولُ عَزَّ وَ جَلَّ : وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ

ص: ٥٥٥

١- (١) الأعراف (٧): ٤٦.

٢- (٢) النساء (٤): ٤١-٤٢.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٤٩٨، ح ٩؛ كشف المحجبه: ٢٧٣ (از رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم، با کمی اختلاف)؛ البحار: ٢٣٣/٦، ح ٤٦.

٤- (٤) بصائر الدرجات: ٢٥، ح ١٩؛ البحار: ١٩٠/٢، ح ٢٣.



دُرِّيَّتُهُمْ وَ أَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ فَمَنْ وَفَى لَنَا وَفَى اللَّهُ لَهُ بِالْجَنَّةِ ، وَ مَنْ أَبْغَضَنَا وَ لَمْ يُؤَدِّ إِلَيْنَا حَقَّنَا فِي النَّارِ خَالِدًا مُخَلَّدًا» (١).

[٤٦١] ٢٣ - وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ دَاوُدَ الْعِجْلِيِّ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَيْثُ خَلَقَ الْخَلْقَ، خَلَقَ مَاءً عَذْبًا وَ مَاءً مَالِحًا أَجَاجًا، فَامْتَزَجَ الْمَاءَانِ، فَأَخَذَ طِينًا مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ فَعَرَكَهُ عَرَكًا شَدِيدًا، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ - وَ هُمْ كَالَّذَرِّ يَدْبُونَ -: إِلَى الْجَنَّةِ بِسَلَامٍ، وَ قَالَ لِأَصْحَابِ الشُّمَالِ - وَ هُمْ كَالَّذَرِّ يَدْبُونَ - إِلَى النَّارِ وَ لَا أُبَالِي.

ثُمَّ قَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ثُمَّ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى النَّبِيِّينَ فَقَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ.

ثُمَّ قَالَ: وَ إِنَّ هَذَا مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ وَ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالُوا: بَلَى، فَتَبَّتْ لَهُمُ التُّبُوَّةُ، وَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى أَوْلِي الْعِزْمِ أَلَا إِنِّي رُبُّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْصِيَةٌ بِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ لِمَا أَمَرِي، وَ خُزَّانُ عِلْمِي، وَ إِنَّ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ لِإِدْبَانِي، وَ أَظْهَرُ بِهِ دَوْلَتِي، وَ أَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي، وَ أُعِيدُ بِهِ طَوْعًا وَ كَرْهًا، قَالُوا: أَقْرَرْنَا يَا رَبِّ وَ شَهِدْنَا، وَ لَمْ يَجْعِدْ آدَمُ وَ لَمْ يُقَمِّرْ، فَتَبَّتِ الْعِزِيمَةَ لَهُؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِيِّ، وَ لَمْ يَكُنْ لِآدَمَ عِزْمٌ عَلَى الْإِقْرَارِ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ جَلَّ وَ عَزَّ: وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عِزْمًا قَالَ: إِنَّمَا يَعْنِي فِتْرَكَ.

ص: ٥٥٦

[۴۶۱] ۲۳ - حمران [بن اعین] گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «به راستی که خداوند متعال چون خواست مخلوقات را بیافریند، [نخست] آبی گوارا (و شیرین) و آبی شور و تلخ را آفرید، سپس آن دو آب [به دستور خدا] آمیخته شدند. آنگاه گلی را از روی صفحه زمین برگرفت و آن را مالش داد، - و در حالی که مانند مور به جنبش (و حرکت) در آمدند - [خطاب] به اصحاب یمن فرمود: به سلامت به طرف بهشت بروید و به اصحاب شمال فرمود: به طرف دوزخ بروید و باکی هم ندارم.

آنگاه فرمود: «آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می دهیم. (این گواهی را گرفت)، تا مبدا روز رستاخیز بگوئید: به راستی که ما از این (مطلب)، غافل بودیم - اعراف: ۱۷۲».

آنگاه از پیغمبران پیمان گرفت و فرمود: مگر من پروردگار شما نیستم و این محمّد، رسول من نیست و این علی، امیر مؤمنان نمی باشد؟ گفتند: چرا، پس نبوت آن ها پا بر جا شد، و از پیغمبران اولو العزم پیمان گرفت که من پروردگار شمایم و محمّد، رسولم و علی، امیر مؤمنان و اوصیاء بعد از او، والیان امر من و خزانه داران دانش من و اینکه مهدی کسی است که به وسیله او دینم را نصرت دهم، و دولتتم را آشکار کنم و از دشمنانم انتقام گیرم و به وسیله اوست که از روی شوق یا اکراه عبادت شوم.

گفتند: پروردگارا! اقرار کردیم و گواهی دادیم، ولی آدم علیه السلام نه انکار کرد و نه اقرار نمود، پس مقام اولو العزمی برای آن پنج تن از جهت مهدی ثابت شد و برای آدم عزمی برای اقرار به آن یافت نشد (از این رو از پیغمبران اولو العزم خارج گشت) اینست معنی آیه: «پیش از این، از آدم پیمان گرفته بودیم امّا او فراموش کرد و عزم استواری برای او نیافتیم - طه: ۱۱۵» و فرمود: مقصود از «نسی» در اینجا «ترک» است (زیرا فراموشی بر پیغمبران روا نیست).

ثُمَّ أَمَرَ نَارًا فَأَجَجَتْ ، فَقَالَ لِأَصْحَابِ الشَّمَالِ : ادْخُلُوهَا فَهَابُوهَا ، وَقَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ : ادْخُلُوهَا ، فَدَخَلُوهَا فَكَانَتْ عَلَيْهِمْ بَرْدًا وَ سَلَامًا ، فَقَالَ أَصْحَابُ الشَّمَالِ : يَا رَبِّ أَقَلْنَا ، فَقَالَ : أَقَلْتُمْ ، اذْهَبُوا فَادْخُلُوهَا فَهَابُوهَا ، فَثُمَّ ثَبَّتِ الطَّاعَةَ وَ الْمَعْصِيَةَ وَ الْوَلَايَةَ .« (١)

[٤٦٢] ٢٤ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ : وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ قَالَ : « أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ كَالذَّرِّ ، فَعَرَفَهُمْ نَفْسُهُ ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ ، وَ قَالَ : أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى وَ إِنَّ هَذَا مُحَمَّدًا رَسُولِي وَ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ خَلِيفَتِي وَ أَمِينِي .« (٢)

[٤٦٣] ٢٥ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ ، قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ : « يَا سُلَيْمَانُ اتَّقِ فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ » فَسَكَتُ حَتَّى أَصَبْتُ خَلْوَهُ ، فَقُلْتُ : جُعِلَتْ فِدَاكَ سَمِعْتُكَ تَقُولُ : « اتَّقِ فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ » قَالَ : « نَعَمْ يَا سُلَيْمَانُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ نُورِهِ ، وَ صَبَّغَهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ، وَ أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ لَنَا بِالْوَلَايَةِ ، فَالْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ ، أَبُوهُ النُّورُ ، وَ أُمُّهُ الرَّحْمَةُ ، وَ إِنَّمَا يَنْظُرُ بِذَلِكَ النُّورِ الَّذِي خُلِقَ مِنْهُ .« (٣)

ص: ٥٥٨

- ١- (١) بصائر الدرجات: ٧٠، ح ٢؛ الكافي: ٨/٢ ح ١؛ تأويل الآيات: ٣١٣؛ الوافي: ٤٢/٤، ح ١٥؛ البحار: ٢٧٩/٢٦، ح ٢٢.
- ٢- (٢) بصائر الدرجات: ٧١، ح ٦؛ تفسير فرات: ١٤٩، ح ١٨٦؛ إثبات الهداه: ١١٣/٣، ح ٤٥٥؛ البحار: ٢٥٠/٥، ح ٤١.
- ٣- (٣) بصائر الدرجات: ٧١، ح ٦؛ المسائل العكبريه: ٩٤، ح ١؛ وسائل الشيعة: ٣٨/١٢؛ البحار: ٧٣/٦٤، ح ١.

آنگاه امر فرمود تا آتشی افروخته گشت و به اصحاب شمال فرمود: در آن وارد شوید، آن‌ها ترسیدند (و پرهیز کردند)، سپس به اصحاب یمین فرمود: داخل شوید، آن‌ها داخل شدند، پس فرمود: (برای این دسته) «سرد و سلامت باش - انبیاء: ۶۹» آتش (اطاعت کرده و در دم) سرد و سلامت شد. اصحاب شمال گفتند: پروردگارا از (لغزش) ما در گذر، خداوند فرمود: از (لغزش) شما گذشتم، (دوباره) وارد آتش شوید، ایشان رفتند (و نزدیک شدند) ولی باز ترسیدند (و داخل نشدند).

پس در آنجا فرمانبرداری (از دستورات خدا) و نافرمانی (و معصیت) و ولایت پا برجا گشت.

[۴۶۲] ۲۴ - مشابه آن [به اسنادی دیگر] در احادیث: ۴۴۳، ۴۵۰ و ۴۵۷ ترجمه شده است.

[۴۶۳] ۲۵ - سلیمان جعفری گوید: خدمت امام کاظم علیه السلام بودم، فرمود: «ای سلیمان! بترس از درون بینی مؤمن؛ زیرا او با نور خدا می‌نگرد». من چیزی نگفتم تا این که خلوتی دست داد و عرض کردم: فدایت شوم، از شما شنیدم که می‌فرمایید: بترس از درون بینی [و شناخت باطنی] مؤمن؛ زیرا او با نور خدا می‌نگرد؟ فرمود: «آری، ای سلیمان. خداوند مؤمنان را از نور خویش آفرید و آنان را در رحمت خود غوطه‌ور ساخت و از آنان نسبت به ولایت ما پیمان گرفت و مؤمن برادر پدری و مادری مؤمن است. پدرش نور است و مادرش رحمت. و او با آن نوری که از آن آفریده شده است، می‌نگرد» (۱).

ص: ۵۵۹

۱- (۱) علامه مجلسی رحمه الله در شرح این روایت گوید: فراست کامل، مخصوص مؤمنان کامل، یعنی امامان علیهم السلام، است؛ آنان همچنان که در کتاب امامت گذشت، کلیه مؤمنان و منافقان را از سیما و قیافه شان می‌شناسند. و دیگر مؤمنان به اندازه ایمانشان، از فراست برخوردارند. «خلق المؤمن من نوره» یعنی آنان را از یک روح پاک و روشن گشته به نور خدا، یا از سرشتی اندوخته [در خزانه الهی] و متناسب با سرشت امامانشان علیهم السلام آفرید. «و صبغهم» یعنی آنان را غوطه‌ور ساخت یا رنگ کرد. «فی رحمته» یا کنایه از این است که آنان را قابل و پذیرای رحمت‌های ویژه خویش گردانید و یا کنایه است از تعلق روح پاک، که جایگاه رحمت می‌باشد. «ابوه النور و امه الرحمه» نوعی استعاره است. یعنی از شدت ارتباطش با انوار و رحمت‌های خدا، گویی پدرش نور است و مادرش رحمت. یا نور کنایه از طینت است و رحمت کنایه از روح یا برعکس». (البحار: ۷۳/۶۴، ذیل ح ۱)

[٤٦٤] ٢٦ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنِ أَبِيهِ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لَنَا شَرِيعَةً فَجَعَلَهُمْ مِنْ نُورِهِ، وَصَبَّغَهُمْ فِي رَحْمَتِهِ، وَأَخَذَ مِيثَاقَهُمْ لَنَا بِالْوَلَايَةِ عَلَيَّ مَعْرِفَتِهِ يَوْمَ عَرَفَهُمْ نَفْسَهُ، فَهُوَ الْمُتَقَبَّلُ مِنْ مُحْسِنِهِمْ، وَ الْمُتَجَاوِزُ عَنْ مُسِيئِهِمْ، مَنْ لَمْ يَلِقَ اللَّهَ بِمَا هُوَ عَلَيْهِ لَمْ يَتَقَبَّلْ مِنْهُ حَسَنَةً، وَ لَمْ يَتَجَاوِزْ عَنْهُ سَيِّئَةً» (١).

[٤٦٥] ٢٧ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنِ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجُعْفِيِّ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ عَنِ عُقْبَةَ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ، فَخَلَقَ مِنْ أَحَبِّ مِمَّا أَحَبَّ، وَ كَانَ مِمَّا أَحَبَّ أَنْ يَخْلُقَهُ مِنْ طِينِهِ الْجَنَّةِ، وَ خَلَقَ مَنْ أَبْغَضَ مِمَّا أَبْغَضَ، وَ كَانَ مِمَّا أَبْغَضَ أَنْ يَخْلُقَهُ مِنْ طِينِهِ النَّارِ، ثُمَّ بَعَثَهُمْ فِي الظُّلُمَاتِ». قَالَ: قُلْتُ: أَيُّ شَيْءٍ الظُّلُمَاتُ؟ قَالَ: «أَلَمْ تَرَ ظُلُوكَ فِي الشَّمْسِ شَيْءٌ وَ لَيْسَ بِشَيْءٍ».

ثُمَّ بَعَثَ فِيهِمُ النَّبِيِّينَ يَدْعُونَهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ: وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ (٢) ثُمَّ دَعَاهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِالنَّبِيِّينَ، فَاقْرَأْ بَعْضُهُمْ وَ أَنْكَرَ بَعْضُهُمْ، ثُمَّ دَعَاهُمْ إِلَى وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ (٢) ثُمَّ دَعَاهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ: فَما كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ (٣). ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَانَ التَّكْذِيبُ ثُمَّ» ٤.

ص: ٥٦٠

١- (١) بصائر الدرجات: ٨٠، ح ٣؛ البحار: ٧٤/٦٤، ح ٣.

٢- (٢) الزخرف (٤٣): ٨٧.

٣- (٣) يونس (١٠): ٧٤.

[۴۶۴] ۲۶ - محمد بن سلیمان به نقل از پدرش گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند برای ما اهل بیت شیعیانی قرار داد و آن‌ها را از نور خود آفرید و در رحمت خود، غوطه ور ساخت و در آن روز که خود را به آنان شناساند، از آنان بر ولایت ما و معرفت خودش پیمان گرفت. او از نیکوکاران آن‌ها قبول می‌کند و از بدکاران آن‌ها در می‌گذرد، هر کس بدون ایمان در پیشگاه خداوند حاضر گردد یک کار خوب از او قبول نمی‌گردد و یک گناهش بخشوده نمی‌شود».

[۴۶۵] ۲۷ - عقبه گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «به راستی که خداوند متعال خلایق را آفرید، و هر مخلوقی را که دوست می‌داشت از ماده‌ای که دوست داشت آفرید، از این جهت آنان [محبوبین] را از سرشت بهشت آفرید. و کسانی را مورد بغضش بودند از ماده‌ای که دوست نداشت آفرید، از این رو آنان را از سرشت و طینت دوزخ آفرید، سپس آن‌ها را در ظلال [ذر یا اشباح] برانگیخت».

عقبه گوید: عرض کردم: ظلال چیست؟ فرمود: «آیا سایه‌ات را در آفتاب نمی‌بینی (و خیال می‌کنی که) آن چیزی هست در حالی که آن چیزی نیست. (۱)»

آنگاه خداوند از میان آن خلایق پیامبران را مبعوث ساخت و آن‌ها را دعوت نمود که اقرار به او کنند و این است معنی آیه: «و اگر از آن‌ها بپرسی چه کسی آنان را آفریده، حتماً می‌گویند: خدا - زخرف: ۸۷» آنگاه خداوند خلایق را دعوت کرد که به پیامبران اقرار کنند، بعضی اقرار و برخی انکار نمودند، آنگاه به ولایت ما دعوتشان کرد، به خدا آن‌ها که محبوب خدا بودند، اقرار و آنان که مبعوض بودند، انکار کردند و این است معنی آیه: «به آنچه از پیش (در عالم ذر) تکذیب کرده‌اند، ایمان نخواهند آورد - یونس: ۷۴».

ص: ۵۶۱

---

۱- (۱) یعنی چیزیست که از خود شخصیت و استقلال ندارد و این نظیر است برای عالم مثال یا عالم ارواح یا عالم ذر. (علامه مصطفوی)

[٤٦٦] ٢٨ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ نَعِيمِ الصَّحَّافِ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ (١) فَقَالَ: «عَرَفَ اللَّهُ - وَاللَّهِ - إِيْمَانَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَكُفْرَهُمْ بِهَا، يَوْمَ أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَمَ وَهُمْ ذُرٌّ». (٢)

[٤٦٧] ٢٩ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَيَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ مَثَلٌ لِي أُمَّتِي فِي الطَّيْنِ وَ عَلَّمَنِي أَسْمَاءَهُمْ كُلَّهَا كَمَا عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا (٣)، فَمَرَّ بِي أَصْحَابُ الرَّايَاتِ فَاسْتَعْفَرْتُ لِعَلِّيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَشِيعَتِهِ .

إِنَّ رَبِّي وَعَيْدَنِي فِي شِيعَةِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَصِيْلَهُ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هِيَ؟ قَالَ: الْمَغْفِرَةُ لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ وَاتَّقَى، لَا يُعَادِرُ مِنْهُمْ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَ لَهُمْ تُبَدَّلُ السَّيِّئَاتُ حَسَنَاتٍ (٤)».

[٤٦٨] ٣٠ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ بَعْضَ قَرَيْشٍ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: بِأَيِّ شَيْءٍ سَبَقْتَ الْأَنْبِيَاءَ وَأَنْتَ بَعَثْتَ آخِرَهُمْ وَخَاتَمَهُمْ؟ قَالَ: إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَبِّي، وَأَوَّلَ مَنْ أَحْبَبَ حَيْثُ أَخَذَ اللَّهُ تَعَالَى مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى وَ كُنْتُ أَنَا أَوَّلَ نَبِيٍّ قَالَ بَلَى، فَسَبَقْتُهُمْ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ (٥)».

ص: ٥٦٢

١- (١) النغابن (٦٤): ٢.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٨١، ح ٢؛ والكافي: ٤١٣/١، ح ٤؛ تفسير القمي: ٣٧١/٢؛ البحار: ٣٧١/٢١، ح ٥٠.

٣- (٣) البقره (٢): ٣٠.

٤- (٤) بصائر الدرجات: ٨٦، ح ١١؛ الكافي: ٤٤٣/١، ح ١٥؛ دعائم الإسلام: ٧٥/١؛ تأويل الآيات: ٣٨٠؛ البحار: ١٥٤/١٧، ح ٥٩.

٥- (٥) بصائر الدرجات: ٨٣، ح ٢؛ الكافي: ٤٤١/١، ح ٦ و ١٠/٢، ح ١؛ البحار: ٣٥٣/١٦، ح ٣٦؛ تفسير البرهان: ٦٠٦/٢، ح ١.

آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود: [مقصود] تکذیب آن ها در آنجا (عالم ذر) بود.

[۴۶۶] ۲۸ - حسین بن نعیم صحاف گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر آیه: «برخی از شما مؤمن و برخی کافرند - تغابن: ۲» پرسیدم، فرمود: «به خدا سوگند، خداوند روزی که مردم همانند مور [در عالم ذر] در صُیلب آدم علیه السلام بودند، ایمان و کفر آن ها را با ولایت ما شناخت (پس ولایت ما را در هر کس دید مؤمنش دانست و در آنکه ندید کافرش شناخت)».

[۴۶۷] ۲۹ - محمد حلبی به نقل از امام صادق علیه السلام گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «همانا خداوند امت مرا در گِل [عالم سرشت] برایم مجسم نمود، و نام های همه افراد امتم را به من آموخت، همان گونه که «تمام اسماء را به آدم تعلیم داد - بقره: ۲». پس پرچمداران از برابر من گذشتند و من برای علی علیه السلام و شیعیان او آمرزش خواستم.

همانا پروردگارم در باره شیعیان علی علیه السلام یک وعده به من داده است». کسی گفت: ای فرزند رسول خدا! آن وعده چیست؟ فرمود: «هر کدام از آن ها ایمان بیاورند و تقوی پیشه کنند، هیچ گناه کوچک و بزرگی از آن ها باقی نگذاشته [و همه آمرزیده می گردد]، و بدی های آن ها به خوبی تبدیل می شود».

[۴۶۸] ۳۰ - ترجمه آن در حدیث ۴۴۵ گذشت.



[٤٦٩] ٣١ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ ابْنِ مُسَدِّكَانَ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: إِنَّ أُمَّتِي عُرِضَتْ عَلَيَّ عِنْدَ الْمِيثَاقِ ، فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِي وَ صَدَّقَنِي عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ كَانَ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِي وَ صَدَّقَنِي حَيْثُ بُعِثْتُ فَهُوَ الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ».(١)

[٤٧٠] ٣٢ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ جَعْفَرِ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ : «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: يَا عَلِيُّ لَقَدْ مَثَلْتُ لِي أُمَّتِي فِي الطِّينِ حَتَّى رَأَيْتُ صَغِيرَهُمْ وَ كَبِيرَهُمْ أَرْوَاحًا قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ الْأَجْسَادُ، وَ إِنِّي مَرَرْتُ بِكَ وَ بِشَيْعَتِكَ فَاسْتَعْفَزْتُ لَكُمْ ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ زِدْنِي فِيهِمْ ، قَالَ : نَعَمْ ، يَا عَلِيُّ تَخْرُجُ أَنْتَ وَ شَيْعَتُكَ مِنْ قُبُورِكُمْ وَ وُجُوهِكُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، قَدْ فَرَّجَتْ عَنْكُمْ الشَّدَائِدَ، وَ ذَهَبَتْ عَنْكُمْ الْمَأْخِزَانُ ، تَسْتِظِلُّونَ تَحْتَ الْعَرْشِ ، يَخَافُ النَّاسُ وَ لَا تَخَافُونَ ، وَ يَحْزَنُ النَّاسُ وَ لَا تَحْزَنُونَ ، وَ تُوَضَّعُ لَكُمْ مَائِدَةٌ وَ النَّاسُ فِي الْحِسَابِ (٢)».(٣)

[٤٧١] ٣٣ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْمَرٍ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَى (٤) قَالَ : «يَعْنِي مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حَيْثُ دَعَاهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ فِي الدَّرِّ الْأُولَى».(٥)

ص: ٥٦٤

١- (١) بصائر الدرجات: ٨٤، ح ٢؛ البحار: ٢٢٦/٣٨، ح ٣٠.

٢- (٢) فضائل الشيعة وبرخي مصادر ديگر روايي: «و الناس في المحاسبه».

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٨٤، ح ٥؛ فضائل الشيعة: ٣٢، ح ٢٧؛ إرشاد القلوب: ٢٩٣/٢؛ البحار: ٣٧/٦٥، ح ٥٠.

٤- (٤) النجم (٥٣): ٥٦.

٥- (٥) بصائر الدرجات: ٨٤، ح ٦؛ تفسير القمي: ٣٤٠/٢؛ البحار: ٢٥٠/٥، ح ٤٢؛ تفسير نور الثقلين: ١٧٣/٥، ح ١٠٩.

[۴۶۹] ۳۱ - عبدالرحیم قصیر به نقل از امام باقر علیه السلام گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «همانا اَمتَم، هنگام پیمان گرفتن [در عالم ذر] بر من عرضه شده است، و علی علیه السلام نخستین کسی بود که به من ایمان آورد و مرا آنگاه که بر انگیزته شدم، تصدیقم نمود، پس اوست بزرگ ترین مؤمن راستین».

[۴۷۰] ۳۲ - امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده که آن حضرت خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: «ای علی! اَمت من آنگاه که در گل [عالم سرشت] بودند برایم ظاهر شدند تا این که کوچک و بزرگ آن ها را مشاهده کردم. [آن ها] ارواحی بودند که هنوز اجسامشان آفریده نشده بود، من بر تو و شیعیانت گذشتم و برای شما طلب آمرزش کردم. علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا، در مورد آن ها (شیعیانم) بیشتر بگوئید، فرمود: ای علی، تو و شیعیانت از قبر بیرون می آید، در حالی که چهره هایتان همچون ماه تابان می باشد و سختی ها از شما بیرون شده و اندوهی نخواهید داشت و در زیر سایه عرش الهی قرار می گیرید. مردم می ترسند و شما هراسی ندارید. مردم اندوهناک هستند و شما حزن و اندوهی ندارید. برای شما سفره های غذا می گسترانند، در حالی که مردم گرفتار حسابند».

[۴۷۱] ۳۳ - معمر گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر آیه: «این بیم دهنده ای از بیم دهندگان پیشین است - نجم: ۵۶» پرسیدم، فرمود: «یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم زمانی که در عالم ذر نخستین، خلائق را به اقرار به خداوند دعوت نمود».

[٤٧٢] ٣٤ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَهُوَ مَعَ أَصْحَابِهِ - فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَنَا وَاللَّهِ أُحِبُّكَ وَآتَوَّلَاكَ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَذَبْتَ مَا أَنْتَ كَمَا قُلْتَ، قَالَ: بَلَى وَاللَّهِ إِنِّي أُحِبُّكَ وَ(١) آتَوَّلَاكَ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَذَبْتَ مَا أَنْتَ كَمَا قُلْتَ، إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِالْفَنَى عَامٌ ثُمَّ عَرَضَ عَلَيْنَا الْمُحِبَّ لَنَا، فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ رُوحَكَ فَيَمَنْ عَرَضَ عَلَيْنَا فَأَيَّنَ كُنْتَ؟ قَالَ: فَسَكَتَ الرَّجُلُ عِنْدَ ذَلِكَ وَلَمْ يُرَاجِعْهُ» (٢).

[٤٧٣] ٣٥ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ آدَمَ أَبِي الْحُسَيْنِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَاللَّهِ إِنِّي لِأُحِبُّكَ، فَقَالَ لَهُ: كَذَبْتَ، فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: سُبِّحَانَ اللَّهِ كَأَنَّكَ تَعْرِفُ مَا فِي نَفْسِي، قَالَ: فَغَضِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَكَانَ يَخْرُجُ مِنْهُ الْحَدِيثُ الْعَظِيمُ عِنْدَ الْغَضَبِ (٣) - قَالَ:

فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: كَيْفَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ وَهُوَ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِالْفَنَى عَامٌ، ثُمَّ عَرَضَ عَلَيْنَا الْمُحِبَّ مِنَ الْمُبْغِضِ، فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُكَ فَيَمَنْ أَحَبَّنَا فَأَيَّنَ كُنْتَ؟» (٤).

ص: ٥٦٦

١- (١) المختصر: - / «و». آن را از بصائر اضافه نمودم.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ٨٦، ح ١؛ الكافي: ٤٣٨/١، ح ١؛ البحار: ١١٩/٢٦، ح ٥؛ تفسير نور الثقلين: ٩٥/٢، ح ٣٤٦.

٣- (٣) البصائر: - / «و كان يخرج - إلى - عند الغضب».

٤- (٤) بصائر الدرجات: ٨٩، ح ٨؛ البحار: ١١٩/٢٦، ح ٤ و ١٣٦/٥٨، ح ١٢.

[۴۷۲] ۳۴ - صالح بن سهل گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و آن حضرت همراه اصحابش بود، بر آن حضرت سلام کرد و گفت: به خدا من شما را دوست دارم و به شما عشق می ورزم. امیر المؤمنین علیه السلام به او فرمود: دروغ می گویی، تو آن گونه که گویی نیستی، [بار دیگر آن مرد] گفت: نه، به خدا من شما را دوست دارم و به شما عشق می ورزم. و حضرت [نیز دوباره] به او فرمود: دروغ می گویی، تو آن گونه که گویی نیستی، خداوند روح ها [ی مردم] را دو هزار سال پیش از بدن هایشان آفرید و آن گاه، دوستداران ما را بر ما عرضه کرد. به خدا، روح تو را در میان کسانی که به ما عرضه شدند، ندیدم. تو کجا بودی؟ مرد، ساکت شد و [کلامش را] تکرار نکرد».

[۴۷۳] ۳۵ - اسماعیل بن ابی حمزه به نقل از یکی از اصحاب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «مردی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: ای امیر المؤمنین! به خدا سوگند من شما را دوست می دارم. حضرت فرمود: دروغ می گویی. آن مرد گفت: سبحان الله! گویا از دلم خبر داری؟ گوید: امیر المؤمنین علیه السلام در حالی که خشمگین شده، دست مبارک خود را به آسمان بالا برده و فرمود: چگونه اینطور نباشد در حالی که خداوند متعال روح ها [ی مردم] را دو هزار سال پیش از بدن هایشان آفرید و سپس دوستان ما را از دشمنان [جدا کرده و] بر ما عرضه کرد، به خدا قسم تو را در میان دوستان خویش ندیدم، تو کجا بودی؟!».

[٤٧٤] ٣٦ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْرُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِيعٍ ، عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ ، قَالَ : كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَخَذَ مِيثَاقَ شَيْعَتِنَا بِالْوَلَايَةِ لَنَا وَ هُمْ ذُرِّيَّةُ يَوْمِ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الذَّرِّ بِالْأَقْرَارِ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِالنُّبُوَّةِ ، وَ عَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أُمَّتَهُ فِي الطِّينِ وَ هُمْ أَظْلَلُهُ ، وَ خَلَقَهُمْ مِنَ الطِّينِ الَّتِي خَلَقَ مِنْهَا آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ خَلَقَ اللَّهُ أَرْوَاحَ شَيْعَتِنَا قَبْلَ أَوْلَادِهِمْ بِالْفَنَى عَامٌ ، وَ عَرَضَ لَهُمْ عَلَيْهِ وَ عَرَفَهُمْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ عَرَفَهُمْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ نَحْنُ نَعْرِفُهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ (١)» .(٢)

[٤٧٥] ٣٧ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادِ الْكُوفِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ نَصِيرِ بْنِ مُزَاحِمٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ : «إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شَيْعَتِنَا مِنْ صُلْبِ آدَمَ ، فَنَعْرِفُ بِذَلِكَ حُبَّ الْمُحِبِّ وَ إِنْ أَظْهَرَ خِلَافَ ذَلِكَ بِلِسَانِهِ ، وَ نَعْرِفُ بُغْضَ الْمُبْغِضِ وَ إِنْ أَظْهَرَ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» .(٣)

[٤٧٦] ٣٨ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ : فِي قَوْلِهِ سُبْحَانَهُ : وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى . قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «أَوَّلُ مَنْ سَبَقَ إِلَى بَلَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ، وَ ذَلِكَ أَنَّهُ كَانَ أَقْرَبَ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ، وَ كَانَ بِالْمَكَانِ الَّذِي قَالَ لَهُ جِبْرَائِيلُ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ : تَقَدَّمَ يَا مُحَمَّدُ فَقَدْ وَ طِئْتَ مَوْطِنًا لَمْ يَطَّأهُ

ص: ٥٦٨

١- (١) مُحَمَّد (٤٧): ٣٠.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ١٠٩، ح ١؛ المحاسن: ٢٢٧/١، ح ١٦؛ الكافي: ٤٣٧/١، ح ٩؛ الوافي: ٤٩٣/٣، ح ٣؛ البحار: ٢٥٠/٥، ح ٤٣.

٣- (٣) بصائر الدرجات: ٩٠، ح ٣؛ الإختصاص: ٢٧٨؛ البحار: ١٢٠/٢٦، ح ٨.

[۴۷۴] ۳۶ - بکیر بن اعین گوید: امام باقر علیه السلام می فرمود: «همانا خداوند از شیعیان ما برای ولایت ما آنگاه که همانند مور [یعنی در عالم ذر] بودند، عهد و پیمان گرفت، [همان] روزی که در عالم ذر برای ربوبیت خویش و نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیمان گرفت، و خداوند در عالم مجردات [و سایه ها] بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم امتش را در گل [عالم سرشت] عرضه کرد، و سرشت آن ها را از همان سرشت حضرت آدم علیه السلام آفرید. و خداوند ارواح شیعیان ما را دو هزار سال پیش از بدن هایشان آفرید و آن ها را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشت و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام آن ها را معرفی کرد [شناساند]، ما آن ها را با آهنگ گفتارشان می شناسیم».

[۴۷۵] ۳۷ - جابر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «خداوند پیمان [امامت ما را از] شیعیانمان از صلب آدم گرفت و ما بدین وسیله دوستان خود را می شناسیم اگرچه بر زبان خلاف آن را اظهار کند، و دشمنان خود را گرچه اظهار محبت با ما بکند».

[۴۷۶] ۳۸ - ابن سنان گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت از فرزندان آدم، از پشت (و صُلب) شان، نسل آنان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت (و فرمود): آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: آری» فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نخستین کسی بود که به [گفتن] آری [بر دیگران] پیشی گرفت، چون او مقرب ترین آفریده خداوند تبارک و تعالی بود. و آن در همان مکانی [انتهای آسمان هفتم] بود که جبرئیل در شبی که پیامبر به آسمان ها برده شد (شب معراج) به حضرت گفت: جلوتر برو ای محمّد، در جایی قدم گذاشتی که هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسلی قدم نگذاشته است. و اگر روح و جان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آن مکان نبود قادر نبود که جبرئیل آن را به پیامبر برساند و آن از جانب خداوند متعال بود، همان گونه که خداوند می فرماید: «فاصله او (با پیامبر) به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود -

مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ ، وَ لَوْ لَا أَنَّ رُوحَهُ وَ نَفْسَهُ كَانَتْ مِنْ ذَلِكَ الْمَكَانِ لَمَا قَدَرَ أَنْ يَبْلُغَهُ ، فَكَانَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: قَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى (١) أَى بِلْ أَدْنَى، فَلَمَّا خَرَجَ الْأَمْرُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَقَعَ إِلَى أَوْلِيَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ الْمِيثَاقُ مَاخُوذًا عَلَيْهِمُ اللَّهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لِرَسُولِهِ بِالتُّبُوءِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِالْإِمَامَةِ ، فَقَالَ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيُّكُمْ وَ عَلِيُّ إِمَامِكُمْ وَ الْأَئِمَّةُ الْهَادُونَ أَيْمَتُكُمْ؟ فَقَالُوا: بَلَى ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ - أَى لِنَلَّا تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ - إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (٢) فَأَوَّلُ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمِيثَاقَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ هُوَ قَوْلُهُ: وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ فَدَكَرْ جُمْلَةَ الْأَنْبِيَاءِ ثُمَّ أَبْرَزَ أَفْضَلَهُمْ بِالْأَسَامِي، فَقَالَ: وَ مِنْكَ يَا مُحَمَّدُ، فَقَدَّمَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لِأَنَّهُ أَفْضَلُهُمْ ، وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ (٣) ، فَهَؤُلَاءِ الْخَمْسَةُ أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَفْضَلُهُمْ .

ثُمَّ أَخَذَ بَعْدَ ذَلِكَ مِيثَاقَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِالْإِيمَانِ بِهِ وَ عَلَى أَنْ يَنْصُرُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ - يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تُخْبِرُوا أَمَمَكُمْ بِخَبْرِهِ وَ خَيْرٍ وَ لِيَّهِ مِنَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (٤)

ص: ٥٧٠

١- (١) النجم (٥٣): ٩.

٢- (٢) الأعراف (٧): ١٧٢.

٣- (٣) الأحزاب (٣٣): ٧.

٤- (٤) تفسير القمى: ٢٤٦/١؛ البحار: ٢٣٦/٥، ح ١٢؛ تفسير البرهان: ٦٠٨/٢، ح ١١.

نجم: ۹» یعنی بلکه کمتر، و هنگامی که امری از جانب خداوند صادر شود به اولیائش علیهم السلام می رسد.

امام صادق علیه السلام فرمود: پیمان گرفته شده [از خلائق در عالم ذر]، ربوبیت برای خدا و نبوت برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامت برای امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام بود. خداوند فرمود: «آیا من خدای شما نیستم» و محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر شما و علی علیه السلام امامتان و امام های راهنما ائمه شما؟ «گفتند: آری». و خداوند [این گواهی را گرفت] «تا مبادا روز قیامت مدعی نشوید که ما از این (مطلب) غافل بودیم». پس نخستین پیمانی که خداوند گرفت از انبیاء در باره ربوبیت خویش بود این آیه همان مطلب است: «و [یاد کن] هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم - احزاب: ۷» و گروهی از پیامبران را یادآوری نموده و برترین آن ها را با نام ذکر کرده است و فرمود: «و از تو» ای محمد؛ و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بر دیگران مقدم داشته چون او از همه پیامبران برتر است «و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم - احزاب: ۷» و این پنج نفر، برترین پیامبرانند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برترین آن ها است.

پس از این [میشاق، خداوند] از پیامبران در مورد ایمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و این که علی بن ابی طالب علیه السلام را یاری کنند، پیمان گرفت و فرمود: «و [یاد کنید] هنگامی که خدا از همه پیامبران پیمان گرفت که: هرگاه کتاب و حکمت به شما بخشیدم، سپس پیامبری برای شما آمد - آل عمران: ۸۱» که منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است «حتماً باید به او ایمان آورید و او را یاری نمائید» یعنی امیر المؤمنین صلوات الله علیه را، [که] به امت خود خبر [فضائل و وجود] ایشان و ائمه را اطلاع دهند».



[٤٧٧] ٣٩ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ ، عَنِ أَبِيهِ ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَعَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ : لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ : « مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ آدَمَ فَهَلَّمَ جَرًّا إِلَّا وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا فَيُقَاتِلُ وَ يَنْصُرُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، ثُمَّ أَخَذَ أَيْضًا مِيثَاقَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ قُلْ - يَا مُحَمَّدُ - آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نَفَرَّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (١)» . (٢)

[٤٧٨] ٤٠ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ أَبِيهِ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فِي قَوْلِهِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ : وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى قُلْتُ : مُعَايِنَةً كَانَ هَذَا؟

قَالَ : « نَعَمْ ، فَتَبَّتِ الْمَعْرِفَةَ وَ نَسُوا الْمَوْقِفَ وَ سَيِّدَ كُرُونَهُ ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مِنْ خَالِقِهِ وَ رَازِقِهِ ، فَمِنْهُمْ مَنْ أَقْرَبَ لِسَانِهِ فِي الدَّرِّ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى : فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ (٣)» . (٤)

[٤٧٩] ٤١ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْأَسْبَاطِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْمَرٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولَى قَالَ : « إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا ذَرَأَ الْخَلْقَ

ص: ٥٧٢

١- (١) آل عمران (٣): ٨٤.

٢- (٢) تفسير القمي: ٢٤٧/١؛ تفسير العياشي: ١٨١/١، ح ٧٦ (به سندی دیگر باختلاف)؛ البحار: ٢٣٦/٥، ح ١٣.

٣- (٣) الأعراف (٧): ١٠١.

٤- (٤) تفسير القمي: ٢٤٨/١؛ البحار: ٢٣٧/٥، ح ١٤.

[۴۷۷] ۳۹ - ابوبصیر گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه: «حتماً باید به او ایمان آورید و او را یاری نمائید - آل عمران: ۸۱» فرمود: «خداوند هیچ پیامبری از زمان حضرت آدم علیه السلام تا امروز را بر نینگیخت (و نفرستاد) مگر این که [در هنگام رجعت آن پیامبر] برای مبارزه به دنیا برمی گردد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری می کند، سپس [خداوند در عالم ذر] از پیامبران برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیمان گرفت و فرمود: ای محمد! «بگو: به خدا و آنچه بر ما و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان [دارای نبوت او] نازل شد و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران از سوی پروردگارشان داده شد ایمان آورده ایم میان هیچ یک از آن ها فرق نمی گذاریم و ما فرمانبردار اویم - آل عمران: ۸۴».

[۴۷۸] ۴۰ - ابن مسکان گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه: «و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت از فرزندان آدم، از پشت (و صُلب) شان، نسل آنان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت (و فرمود): آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری - اعراف: ۱۷۲» پرسیدم که آیا [این واقعه]، به صورت مشاهده [و رو در رو] بوده است؟

فرمود: «آری، شناخت، صورت گرفت، ولی آن جایگاه را از یاد بردند و به زودی، به یاد خواهند آورد و اگر آن (پیمان خداشناسی) نبود، هیچ کس نمی دانست که آفریدگار و روزی دهنده اش چه کسی است. پس برخی از آن ها (ذریه آدم)، در عالم ذرّ به زبان اقرار کردند، ولی به دل ایمان نیاوردند، از این روست که خدا فرمود: «آنان به آنچه پیش تر تکذیب کرده بودند، ایمان نمی آوردند - اعراف: ۱۰۱».

[۴۷۹] ۴۱ - معمر گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه: «این بیم دهنده ای از بیم دهندگان پیشین است - نجم: ۵۶» پرسیدم، فرمود: «چون خداوند متعال در عالم ذرّ

فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ فَأَقَامَهُمْ صُفُوفًا قُدَّامَهُ ، وَ بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فَأَمَّنَ بِهِ قَوْمٌ وَ أَنْكَرَهُ قَوْمٌ ، فَقَالَ اللَّهُ : هَذَا نَذِيرٌ  
مِنَ النَّذْرِ الْأَوَّلِيِّ يَعْنِي بِهِ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حَيْثُ دَعَاهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ «(١)».

[٤٨٠] ٤٢ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نَعِيمِ  
الصَّخَّافِ ، قَالَ : سَأَلْتُ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى : فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ (٢) فَقَالَ : «عَرَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِيْمَانَهُمْ  
بِوَلَايَتِنَا ، وَ كَفْرَهُمْ بِتَرْكِهَا ، يَوْمَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ وَ هُمْ ذُرِّيٌّ فِي صُلْبِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (٣).

[٤٨١] ٤٣ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، قَالَ : أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ  
سُوَيْدٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ جَابِرٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ : وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقِ  
لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا (٤) : «يَعْنِي مَنْ جَرَى فِيهِ شَيْءٌ مِنْ شِرْكِ الشَّيْطَانِ عَلَى الطَّرِيقِ يَعْنِي عَلَى الْوَلَايَةِ فِي الْأَصْلِ عِنْدَ الْأُظْلِهِ حِينَ  
أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ ذُرِّيِّهِ آدَمَ لَأَسْقِينَاهُمْ مَاءً غَدَقًا يَعْنِي لِكِنَّا وَ صَغْنَا أَظْلَتُهُمْ فِي الْمَاءِ الْفَرَاتِ الْعُدْبِ» (٥).

[٤٨٢] ٤٤ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ : فِي قَوْلِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى : وَ نُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَ أَبْصَارَهُمْ قَالَ : قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ :  
«إِنَّ أَوَّلَ مَا تُغْلَبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ بِأَيْدِيكُمْ ، ثُمَّ الْجِهَادُ

ص: ٥٧٤

- ١- (١) تفسير القمي: ٣٤٠/٢؛ تفسير الصافي: ٩٨/٥؛ البحار: ٢٣٤/٥، ح ٧؛ تفسير نور الثقلين: ١٧٣/٥، ح ١٠٨.
- ٢- (٢) التغابن (٦٤): ٢.
- ٣- (٣) تفسير القمي: ٣٧١/٢؛ و بصائر الدرجات: ٨١، ح ٢؛ الكافي: ٤١٣/١، ح ٤؛ البحار: ٣٧١/٢١، ح ٥٠.
- ٤- (٤) الجن (٧٢): ١٦.
- ٥- (٥) تفسير القمي: ٣٩١/٢؛ البحار: ٢٣٤/٥، ح ٩؛ تفسير نور الثقلين: ٤٣٨/٥، ح ٣١.

نخستین، مخلوقات را آفرید، آن‌ها را به صورت صفوفی در برابر خود ایستاند، و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برانگیخت، گروهی به او ایمان آوردند و گروهی دیگر او را انکار کردند، پس خداوند فرمود: «این بیم دهنده ای از بیم دهندگان پیشین است - نجم: ۵۶» یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم زمانی که در عالم ذرّ نخستین، خلایق را به خداوند دعوت نمود.»

[۴۸۰] ۴۲ - ترجمه آن در روایت ۴۶۶ گذشت.

[۴۸۱] ۴۳ - جابر گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه: «و اگر [انس و جن] بر راه راست پایداری کنند حتماً آنان را از آب فراوانی سیراب خواهیم کرد [و روزی فراوان به آنان می دهیم] - جن: ۱۶» می فرمود: «یعنی کسانی از [منکرین ولایت ما] که شیطان [در نطفه آنان] شریک شده است، «بر راه راست» یعنی در اصل بر ولایت در عالم مجردات هنگامی که خداوند از فرزندان آدم پیمان گرفت؛ «حتماً آنان را از آب فراوانی سیراب خواهیم کرد» یعنی [اگر به ولایت ما اقرار می کردند، ارواح آن‌ها را] در عالم مجردات [در جسم هایی] قرار می دادیم که از آب شیرین خلق شده است.»

[۴۸۲] ۴۴ - تفسیر علی بن ابراهیم: امام علی علیه السلام در تفسیر آیه: «دل‌ها و دیده‌هایشان را واژگون [و دگرگون] می‌سازیم - انعام: ۱۱۰» فرمود: «نخستین درجه از جهاد که از آن باز می‌مانید، جهاد با دستان شماست. سپس جهاد با زبان‌هایتان و آن‌گاه جهاد با دل‌هایتان. پس، کسی که در دل خویش کار نیک را حمایت نکند [و نیک نداند] و منکری را زشت نشمارد [و از آن نفرت نوردد]، واژگون شود و زیر و زبر گردد، پس

ص: ۵۷۵

بِأَلْسِنَتِكُمْ ، ثُمَّ الْجِهَادُ بِقُلُوبِكُمْ ، فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ قَلْبَهُ مَعْرُوفًا ، وَ لَمْ يُنْكِرْ مُنْكَرًا انْتَكَسَ قَلْبُهُ فَجَعَلَ أَسِيفُهُ أَعْلَاهُ ، فَلَمْ يَقْبَلْ خَيْرًا أَبَدًا  
كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ (١) يَعْنِي فِي الذَّرِّ وَالْمِيثَاقِ .» (٢)

[٤٨٣] ٤٥ - وَ مِنْ كِتَابِ الْمَشِيخَةِ لِلْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النَّعْمَانِ الْمُؤْمِنِ الطَّاقِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيِّدَامٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ  
السَّلَامِ: فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ: مُخَلَّقِهِ وَ غَيْرِ مُخَلَّقِهِ (٣) قَالَ: «الْمُخَلَّقَةُ: هُمُ الذَّرُّ الَّذِينَ خَلَقَهُمُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِ آدَمَ وَ حَوَاءَ، وَ أَخَذَ  
عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ ، ثُمَّ أَجْرَاهُمْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ ، وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ، وَ هُمُ الَّذِينَ يَخْرُجُونَ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يُسْأَلُوا عَنِ الْمِيثَاقِ .

وَ أَمَّا قَوْلُهُ: وَ غَيْرِ مُخَلَّقِهِ فَهُمْ (٤) كُلُّ نَسَبٍ لَمْ يَخْلُقَهُمُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ خَلَقَ الذَّرَّ وَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ ، وَ  
مِنْهُمْ: النَّطْفُ مِنَ الْعُزْلِ وَ السَّقَطُ ، قَبْلَ أَنْ يُنْفَخَ فِيهِ رُوحُ الْحَيَاةِ وَ الْبَقَاءِ، وَ مَا يَمُوتُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ قَبْلَ الْأَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ، وَ هُمُ الَّذِينَ  
لَمْ يُنْفَخَ فِيهِمْ رُوحُ الْحَيَاةِ وَ الْبَقَاءِ، قَالَ: فَهَؤُلَاءِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: غَيْرِ مُخَلَّقِهِ وَ هُمُ الَّذِينَ لَا يُسْأَلُونَ عَنِ الْمِيثَاقِ ، وَ إِنَّمَا هُمْ خَلْقٌ  
بَدَأَ اللَّهُ فِيهِمْ فَخَلَقَهُمْ فِي الْأَصْلَابِ وَ الْأَرْحَامِ .» (٥)

ص: ٥٧٦

١- (١) الأنعام (٦): ١١٠.

٢- (٢) تفسير القمي: ٢١٣/١؛ البحار: ٧٢/٩٧، ح ٦؛ تفسير البرهان: ٤٦٨/٢، ح ٥؛ تفسير نور الثقلين: ٧٥٨/١، ح ٢٤٢.

٣- (٣) الحج (٢٢): ٥.

٤- (٤) المختصر: «فهو»؛ در تمام مصادر روایی «فهم» ثبت شده است.

٥- (٥) الكافي: ١٢/٦، ح ١؛ تفسير الصافي: ٣٦٣/٣؛

خوبی را هرگز نپذیرد «چنانکه نخستین بار ایمان نیاوردند - انعام: ۱۱۰» یعنی در عالم ذر و پیمان گرفتن».

[۴۸۳] ۴۵ - سلّام بن مستنیر گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه: «شکل یافته و شکل نیافته - حج: ۵» فرمود: «شکل یافته، کسانی هستند که خداوند در عالم ذر آن‌ها را از پشت آدم و حواء آفرید و از آن‌ها پیمان [بر ربوبیت خود] گرفت، سپس آن‌ها را در پشت‌های مردان و زهدان‌ها [و زیر ناف‌ها]ی زنان جاری کرد، و اینان کسانی اند که به دنیا آورده شده تا این که از پیمانشان سؤال می‌شود.

و اما «شکل نیافته»: آن‌ها همه انسان‌هایی هستند که خداوند آن‌ها را از پشت آدم آفرید، هنگامی که خلق را همانند مور [در عالم ذر] آفرید و پیمان را از آن‌ها گرفت، و از این (موارد شکل نیافته است): نطفه‌هایی که از کناره‌گیری [مرد به دور ریخته می‌شود] و سقط [جنین] قبل از این که روح حیات و بقا در آن‌ها دمیده شود، و آن [طفلی] که قبل از چهار ماهگی در شکم مادر بمیرد، و اینان کسانی اند که روح حیات و بقا در آن‌ها دمیده نشده است و همانانند که خداوند فرمود: «و شکل نیافته» و آن‌ها کسانی اند که از پیمان گرفتن [بر ربوبیت خدا در عالم ذر] از ایشان سؤال نمی‌شود و اینان همان مخلوقاتی هستند که در مورد آن‌ها برای خداوند [بدا](#) (۱) حاصل شد و در پشت‌ها [ی مردان] و زهدان‌ها [ی زنان] آفریده شدند» (۲).

ص: ۵۷۷

---

۱- (۱) برای مطالعه بیشتر در مورد بحث «بدا» به: دانشنامه عقاید اسلامی: ۳۳۶/۸، اثر گرانسنگ آیت الله ری شهری و گروه محققان دار الحدیث قم، مراجعه شود.

۲- (۲) علامه مجلسی رحمه الله: «بنابر این تأویل امام، ممکن است که مراد از خلق، تقدیر باشد یعنی آنچه در عالم ذر مقدر شده که در آن‌ها روح دمیده شود و آنچه مقدر نشده روح در آن‌ها بدمند». (البحار: ۳۴۳/۵۷)

[٤٨٤] ٤٦ - الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِئَابٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى قَالَ : «ثُمَّ أَخَذَ عَلَيْهِمْ بَعْدَ التَّصَدِيقِ وَالْإِيمَانِ لِأَنْبِيَائِهِ لِكُلِّ رَسُولٍ يَأْتِيهِمْ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ وَلِيَنْصُرَنَّهُ» (١).

[٤٨٥] ٤٧ - الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نَعِيمِ الصَّخَّافِ ، قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ قَالَ : فَقَالَ : «عَرَفَ اللَّهُ إِيْمَانَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَكُفْرَهُمْ بِهَا، يَوْمَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُمْ ذُرٌّ» (٢).

[٤٨٦] ٤٨ - الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنْ دَاوُدَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ (٣) قَالَ : «إِنَّ اللَّهَ قَدْ عَلِمَ بِمَا (٤) هُوَ مُكُونُهُ قَبْلَ أَنْ يُكُونَهُ وَهُمْ ذُرٌّ، وَعَلِمَ مَنْ يُجَاهِدُ وَمَنْ لَمْ يُجَاهِدْ (٥) ، كَمَا عَلِمَ أَنَّهُ يُمِيتُ خَلْقَهُ قَبْلَ أَنْ يُمِيتَهُمْ ، وَلَمْ يَرَهُمْ مَوْتَى وَهُمْ أَحْيَاءُ» (٦).

[٤٨٧] ٤٩ - الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «إِنَّ بَعْضَ قُرَيْشٍ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : بِأَيِّ شَيْءٍ سَبَقَتْ الْأَنْبِيَاءُ وَأَنْتَ بَعِثْتَ آخِرَهُمْ وَخَاتَمَهُمْ؟ فَقَالَ : إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ ، وَ أَوَّلَ مَنْ أَجَابَ حَيْثُ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ

ص: ٥٧٨

١- (١) هيچ مصدرى يافت نشد.

٢- (٢) تفسير القمى: ٣٧١/٢؛ و بصائر الدرجات: ٨١، ح ٢؛ الكافى: ٤١٣/١، ح ٤؛ البحار: ٣٧١/٢١، ح ٥٠.

٣- (٣) آل عمران (٣): ١٤٢.

٤- (٤) العياشى و ديگر مصادر روايى: «هو أعلم بما»

٥- (٥) العياشى: «من يجاهد ممن لا يجاهد».

٦- (٦) تفسير العياشى: ١٩٩/١، ح ١٤٧؛ تفسير الصافى: ٣٨٦/١؛ البحار: ٩٠/٤، ح ٣٥؛ تفسير نور الثقلين: ٣٩٥/١، ح ٣٧٦.

[۴۸۴] ۴۶ - ابوبصیر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت از فرزندان آدم، از پشت (و صُلب) شان، نسل آنان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت (و فرمود): آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری - اعراف: ۱۷۲» می فرمود: «بعد از گرفتن پیمان از فرزندان آدم [بر ربوبیت خویش و بعد از گرفتن] تأیید و ایمان آوردن به پیامبران، از هر پیامبری [پیمان گرفته شد] که آنکه می آید و تصدیق کننده آنچه نزد آنان است [یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام]، باید به او ایمان بیاورند و یاریش کنند».

[۴۸۵] ۴۷ - ترجمه آن در روایت ۴۶۶ گذشت.

[۴۸۶] ۴۸ - داود رقی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه: «آیا پنداشتید [با ایمان بدون عمل] وارد بهشت می شوید، در حالی که هنوز خدا کسانی از شما را که در راه خدا جهاد کرده اند [را از دیگران] مشخص و معلوم نکرده است؟! - آل عمران: ۱۴۲» پرسیدم، فرمود: «خداوند، به آنچه او پدید آورنده آن است، پیش از آن که آن را پدید آورد، در حالی که آن ها ذره هایی بودند [در عالم ذر]، دانا است و می شناسد آن کس را که جهاد کرده، از آن که جهاد نکرده، همان گونه که او دانست که آفریده هایش را می میراند، پیش از آن که آن ها را بمیراند و مرگشان را به ایشان در حالی که زنده بودند نشان نداد».

[۴۸۷] ۴۹ - ترجمه آن در حدیث ۴۴۵ گذشت.

ص: ۵۷۹



أَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى فَكَنْتُ أَنَا أَوَّلَ نَبِيٍّ قَالَ بَلَى، فَسَبَقْتُهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ. (١)

[٤٨٨] ٥٠ - مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ رَه، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى، عَنْ حَمَزَةَ بْنِ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عِمْرَانَ الْبُرْقِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَا: «لَوْ قَدْ قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِحَكْمِ بِنَاتٍ لَمْ يَحْكَمْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ: يَقْتُلُ الشَّيْخَ الزَّانِي، وَ يَقْتُلُ مَانِعَ الزَّكَاهِ، وَ يُوْرَثُ الْأَخَ أَخَاهُ فِي الْأَظْلَمِ». (٢)

[٤٨٩] ٥١ - وَ بِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ ابْنِ رِثَابٍ، عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:

«إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شَيْعَتِنَا بِالْوَلَايَةِ لَنَا وَ هُمْ ذُرٌّ، يَوْمَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الذَّرِّ، وَ الْإِقْرَارِ بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِالنُّبُوَّةِ». (٣)

[٤٩٠] ٥٢ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ وَ زُرَّارَةَ جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ: يَذْكُرُ فِيهِ تَحَاكُمَ مَوْلَانَا زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ مُحَمَّدِ ابْنِ الْحَنْفِيَّةِ إِلَى الْحَجْرِ الْأَسْوَدِ لَمَّا قَالَ مُحَمَّدٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَنَازَعْنِي الْإِمَامَةَ فَإِنِّي أَوْلَى بِهَا مِنْكَ - وَ كَانَا يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ - فَانْطَلَقَا حَتَّى أَتَيَا الْحَجَرَ، فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمُحَمَّدٍ: ابْدَأْ أَنْتَ فَابْتَهَلْ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اسْأَلْهُ أَنْ يُنْطِقَ لَكَ الْحَجَرَ ثُمَّ سَلْهُ، فَابْتَهَلَّ مُحَمَّدُ ابْنُ

ص: ٥٨٠

١- (١) بصائر الدرجات: ٨٣، ح ٢؛ الكافي: ٤٤١/١، ح ٦ و ١٠/٢، ح ١؛ البحار: ٣٥٣/١٦، ح ٣٦؛ تفسير البرهان: ٦٠٦/٢، ح ١.

٢- (٢) الخصال: ١٦٩، ح ٢٢٣؛ إثبات الهداه: ١١٣/٥، ح ٢٥٥؛ البحار: ٣٠٩/٥٢، ح ٢؛ مستدرک الوسائل: ١٨٧/١٧، ح ٢.

٣- (٣) همان مصادر ح ٤٧٤.

الْحَفِيَّةِ فِي الدُّعَاءِ وَ سَأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ دَعَا الْحَجَرَ فَلَمْ يُجِبْهُ ، فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَمَّ لَوْ كُنْتُ وَصِيًّا وَإِمَامًا لَأَجَابَكَ .

قَالَ لَهُ مُحَمَّدٌ: فَادْعُ اللَّهَ أَنْتَ يَا ابْنَ أَخِي وَ سَيْلُهُ ، فَدَعَا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عِ بِمَا أَرَادَ، ثُمَّ قَالَ: أَسْأَلُكَ بِالَّذِي جَعَلَ فِيكَ مِيثَاقَ الْأَنْبِيَاءِ، وَ مِيثَاقَ الْأَوْصِيَاءِ، وَ مِيثَاقَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ لَمَّا أَخْبَرْتَنَا مِنَ الْوَصِيَّةِ وَ الْإِمَامِ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قَالَ: فَتَحَرَّكَ الْحَجَرُ حَتَّى كَادَ أَنْ يَزُولَ عَنْ مَوْضِعِهِ ، ثُمَّ أَنْطَقَهُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ الْوَصِيَّةَ وَ الْإِمَامَةَ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.

قَالَ: فَانصَرَفَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ وَ هُوَ يَتَوَلَّى عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ» (١).

[٤٨٨] ٥٠ - ابو حمزه بطائنی گوید: امام صادق و امام کاظم علیهما السلام فرمودند: «اگر حضرت قائم علیه السلام قیام کند حتماً سه حکم کند که هیچ کس قبل از او چنین فرمانی نداده: پیر زناکار را می کشد، کسی که زکات ندهد را می کشد، و برادر با برادر در عالم مجزرات [عالم ذر] را ارث می دهد».

[٤٨٩] ٥١ - ترجمه آن در روایت ٤٧٤ گذشت.

[٤٩٠] ٥٢ - ترجمه آن در بخشی از حدیث ٥٠ آمده است.

ص: ٥٨١

---

١- (١) الکافی: ٣٤٨/١، ح ٥؛ و مشابه آن در: بصائر الدرجات: ٥٠٢، ح ٣؛ الإحتجاج: ٣١٦/٢ و....

[٤٩١] ٥٣ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الْقَزَّازِ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قُلْتُ لَهُ لِمَ سُمِّيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؟ قَالَ : «اللَّهُ سَمَّاهُ ، وَهَكَذَا أَنْزَلَ فِي كِتَابِهِ : وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولِي وَ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» .(١)

[٤٩٢] ٥٤ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ نَعِيمِ الصَّحَّافِ ، قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ فَقَالَ : «عَرَفَ اللَّهُ إِيْمَانَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَ كُفْرَهُمْ بِهَا ، يَوْمَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُمْ ذُرٌّ» .(٢)

[٤٩٣] ٥٥ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ : صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً (٣) قَالَ : «صِبْغَ الْمُؤْمِنُونَ (٤) بِالْوَلَايَةِ فِي الْمِيثَاقِ» .(٥)

[٤٩٤] ٥٦ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنِ ابْنِ رَبَّابٍ ، عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ ، قَالَ : كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : «إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شَيْعَتِنَا بِالْوَلَايَةِ وَ هُمْ ذُرٌّ ، يَوْمَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الذَّرِّ وَ الْإِقْرَارِ بِالرُّبُوبِيَّةِ لِلَّهِ ، وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِالنُّبُوَّةِ» .(٦)

ص: ٥٨٢

١- (١) الكافي: ٤١٢/١، ح ٤؛ الوافي: ٤٦٨/٣، ح ١؛ مدينة المعاجز: ٥٨/١، ح ٥.

٢- (٢) همان مصدر، ح ٤٦٦.

٣- (٣) البقره (٢): ١٣٨.

٤- (٤) الكافي: «المؤمنين».

٥- (٥) الكافي: ٤٢٣/١، ح ٥٣؛ تأويل الآيات: ٨٥؛ الوافي: ٨٩٥/٣، ح ٣؛ تفسير الصافي: ١٩٣/١؛ البحار: ٣٧٩/٢٣، ح ٦٥؛ تفسير

البرهان: ٣٣٨/١، ح ٥؛ تفسير نور الثقلين: ١٣٩/١، ح ٣٩٤.

٦- (٦) همان مصدر ح ٤٧٧.

[۴۹۱] ۵۳ - جابر گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: چرا [علی علیه السلام] امیر المؤمنین نامیده شد؟ فرمود: «خدا او را [چنین] نامید و اینچنین در قرآن نازل فرموده: «و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت از فرزندان آدم، از پشت (و صُلب) شان، نسل آنان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت (و فرمود): آیا پروردگار شما نیستم؟» و این که محمّد، رسول من و علی، امیر المؤمنین است».

[۴۹۲] ۵۴ - ترجمه آن در روایت ۴۶۶ گذشت.

[۴۹۳] ۵۵ - عبد الرحمان بن کثیر گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «رنگ الهی [را بگیرید] و چه رنگی از رنگ الهی خوش تر است؟ - بقره: ۱۳۸» فرمود: «مؤمنون [در عالم ذر] در زمان پیمان گرفتن به ولایت رنگ آمیزی شده اند».

[۴۹۴] ۵۶ - ترجمه آن در روایت ۴۷۷ گذشت.

[٤٩٥] ٥٧ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ ابْنِ رِثَابٍ ، عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أُعَيْنٍ ، قَالَ : كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقَ شَيْعَتِنَا بِالْوَلَايَةِ لَنَا وَهُمْ ذُرٌّ ، يَوْمَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الذَّرِّ بِالْإِقْرَارِ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ ، وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِالثُّبُوهِ ، وَ عَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أُمَّتَهُ فِي الطَّيْنِ وَ هُمْ أَظْلَهُ ، وَ خَلَقَهُمْ مِنَ الطَّيْنِ الَّتِي خُلِقَ مِنْهَا آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ خَلَقَ اللَّهُ أَرْوَاحَ شَيْعَتِنَا قَبْلَ أُبْدَانِهِمْ بِالْفَنَى عِيَامَ ، وَ عَرَضَهُمْ عَلَيْهِ ، وَ عَرَفَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ عَرَفَهُمْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ نَحْنُ نَعْرِفُهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ (١)» . (٢)

[٤٩٦] ٥٨ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرِ الرَّقِيِّ ، قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مَعْنَى السَّلَامِ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ (٣) ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَّا خَلَقَ نَبِيَّهُ وَ وَصِيَّهُ وَ ابْنَتَهُ وَ ابْنَتَهُ وَ جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، وَ خَلَقَ شَيْعَتَهُمْ ، أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ ، وَ أَنْ يَصْبِرُوا وَ يُصَابِرُوا وَ يُرَابِطُوا وَ أَنْ يَتَّقُوا اللَّهَ ، وَ وَعِدَهُمْ أَنْ يَسَلِّمَ لَهُمُ الْمَأْرَضَ الْمَيَّارَكَةَ وَ الْحَرَمَ الْعَامِنَ ، وَ أَنْ يُنَزِّلَ لَهُمُ النَّبِيَّتَ الْمُعْمِرَةَ ، وَ يُظَهِّرَ لَهُمُ السَّقْفَ الْمَرْفُوعَ ، وَ يُنَجِّيَهُمْ (٤) مِنْ عَدُوِّهِمْ ، وَ الْأَرْضَ الَّتِي يُبَدِّلُهَا (٥) مِنَ السَّلَامِ ، وَ يُسَلِّمَ مَا فِيهَا لَهُمْ .

وَ لَا شَيْءَ فِيهَا (٦) قَالَ : لَا خُصُومَةَ فِيهَا لِعِدُوِّهِمْ ، وَ أَنْ يَكُونَ لَهُمْ مِنْهَا مَا يُحِبُّونَ ، وَ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ شَيْعَتِهِمُ الْمِيثَاقَ بِذَلِكَ ، وَ إِنَّمَا السَّلَامُ عَلَيْهِ تَذَكْرُهُ

ص: ٥٨٤

١- (١) مُحَمَّد (٤٧): ٣٠.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ١٠٩، ح ١؛ المحاسن: ٢٢٧/١، ح ١٦؛ الكافي: ٤٣٧/١، ح ٩؛ الوافي: ٤٩٣/٣، ح ٣؛ البحار: ٢٥٠/٥، ح ٤٣.

٣- (٣) الكافي: «ما معنى السلام على رسول الله».

٤- (٤) الكافي: «يريحهم».

٥- (٥) الكافي: + / «الله».

٦- (٦) البقره (٢): ٧١.

[۴۹۶] ۵۸ - داود بن کثیر رقی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: معنی سلام بر خدا و رسول خدا چیست؟ فرمود: «چون خداوند (در عالم ارواح) پیامبر و جانشین او [امیرالمؤمنین علیه السلام] و دختر او [فاطمه علیها السلام] و دو پسرش [امام حسن و امام حسین علیهما السلام] و امامان دیگر علیهم السلام و همه شیعیان را آفرید، از آن ها پیمان گرفت که (در بلاها) شکیبا باشند و (در برابر دشمنان) ایستادگی کنند و مرزداری کنند و پرهیزگار باشند.

و خداوند (در مقابل این امور) به آن ها وعده داد که سرزمین مبارک (مدینه یا بیت المقدس یا کوفه) و حرم امن (مکه) را به آن ها تسلیم کند و بیت المعمور (فرشتگان یا خاندان ائمه) را برای آن ها فرود آورد (۱) و سقف افراشته (تمام آسمان ها و عرش یا برکات آسمان (۲)) را برای آن ها آشکار نماید و آن ها را از [شر] دشمنانشان نجات دهد و هم از آفات زمین که خدا به خاطر سلامتی آن ها از بدی ها دگرگونش ساخته و آنچه را در زمین است برای آن ها سالم دارد و لگه ای در آن نباشد - یعنی در زمین ناسازگاری با دشمن وجود نداشته باشد - و هر چه را دوست داشته باشند، در زمین برای آن ها موجود باشد. و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از همه امامان و شیعیانشان این پیمان را گرفت و سلام بر آن حضرت یادآوری این پیمان و تجدید آنست بر خداوند (تا خدا فرستادن سلام را بر آن حضرت تجدید کند) و تا شاید خداوند در رسیدن وقت این پیمان تعجیل کند و سلامت [و صلح] را با تمام آنچه در پیمان بود، برای شما به شتاب آماده کند».

ص: ۵۸۵

---

۱- (۱) علامه مجلسی رحمه الله: «به گمانم جز در این روایت، جایی دیگر نزول بیت معمور در زمان حضرت قائم علیه السلام را ندیده ام». و آن گاه تأویل های دیگری نیز برای بیت معمور بیان می کند. (نک: مرآه العقول: ۲۶۸/۵)

۲- (۲) بنابر تفاسیر انجام شده. (ر. ک: مرآه العقول: ۲۶۹/۵؛ تفسیر نور الثقلین: ۱۳۸/۵ و تفسیر اثنی عشری: ۲۹۴/۱۲)

نَفْسِ الْمِيثَاقِ وَتَجْدِيدًا [تَجْدِيدٌ] لَهُ عَلَى اللَّهِ ، لَعَلَّهُ أَنْ يُعَجِّلَهُ وَ يُعَجِّلَ السَّلَامَ لَكُمْ بِجَمِيعِ مَا فِيهِ .(١)

ص: ٥٨٦

---

١- (١) الكافي: ٤٥١/١، ح ٣٩؛ الوافي: ١٣٥٥/١٤، ح ١؛ البحار: ٣٨٠/٥٢، ح ١٩٠؛ تفسير نور الثقلين: ١٣٧/٥، ح ١٢.

[۴۹۷] ۵۹ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ : «لَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ مَلَكٌ فَأَنْطَقَ بِهِ لِسَانَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَسَمَّاهَا فَاطِمَةَ .

ثُمَّ قَالَ : إِنِّي قَدْ فَطَمْتُكَ بِالْعِلْمِ وَفَطَمْتُكَ مِنَ الطَّمْثِ ، ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَاللَّهِ لَقَدْ فَطَمَهَا اللَّهُ بِالْعِلْمِ ، وَ عَنِ الطَّمْثِ فِي الْمِيثَاقِ «(۱).

يقول عبد الله حسن بن سليمان: وقفت على كتاب فيه تفسير الآيات التي نزلت في محمد وآله صلوات الله عليهم، تأليف محمد بن العباس بن مروان يعرف بابن الجحام، وعليه خط السيد رضى الدين على بن طاووس: أنّ النجاشى ذكر عنه أنه ثقة. روى السيد رضى الدين على هذا الكتاب عن فخار بن معد بطريقه إليه.

[۴۹۸] ۶۰ - مِنَ الْكِتَابِ الْمَذْكُورِ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَلَوِيُّ ، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الْعَقِيقِيِّ الْعَلَوِيُّ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ الْجُعْفِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَعْدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ (۲) قَالَ : «حَيْثُ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي آدَمَ ، فَقَالَ : أَلَسَيْتُمْ بِرَبِّكُمْ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَوَّلَ مَنْ قَالَتْ بَلَى . فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَوَّلُ الْعَابِدِينَ أَوَّلُ الْمُطِيعِينَ «(۳).

[۴۹۷] ۵۹ - يزيد بن عبد الملك گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام متولد شد خداوند متعال به یکی از فرشتگان وحی نمود تا کلمه فاطمه را بر زبان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم جاری کند، سپس [رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم] فرمود: من تو را با علم و دانش همراه، و از پلیدی پاک نمودم.

آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند که خداوند فاطمه را در روز پیمان گرفتن [و عالم ذر] با علم قرین و از پلیدی ها و حیض برکنار نمود»(۴).

بنده خدا حسن بن سلیمان گوید: بر کتابی که در آن تفسیر آیاتی [از قرآن] که در [شأن] حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل او علیهم السلام بود، تألیف محمد بن عباس بن مروان معروف به «ابن جحام» آگاهی یافتیم. و بر این کتاب سید رضى الدين على بن طاووس بود که: نجاشی [صاحب رجال] ذکر کرده: ابن جحام ثقة [و مورد اعتماد] است. سید رضى الدين این کتاب را برایم از [استادش] فخار بن معد با طریق او، روایت کرد.

[۴۹۸] ۶۰ - اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «بگو: اگر [خدای] رحمان را فرزندی باشد، خود من نخستین پرستشگرم [و باید او را پرستم] - زخرف: ۸۱» فرمود: «آنگاه که خداوند از فرزندان آدم (در عالم ذر) پیمان گرفت و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم - اعراف: ۱۷۲» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نخستین کسی بود که گفت: آری. و امام صادق علیه السلام فرمود: «نخستین پرستشگر» یعنی نخستین فرمانبردار».



۱- (۱) الکافی: ۴۶۰/۱، ح ۶؛ و علل الشرایع: ۱۷۹، ح ۴؛ المحتضر: ۱۳۸؛ البحار: ۱۳/۴۳، ح ۹.

۲- (۲) الزخرف (۴۳): ۸۱.

۳- (۳) هیچ مصدری برای آن یافت نشد.

۴- (۴) علامه مجلسی رحمه الله در بیان این روایت می فرماید: «فطمتک بالعلم»، یعنی از هنگام شیرخوارگی تو را با علم و دانش همراه می سازم تا بی نیاز شوی، و یا اینکه جهل را از تو دور می دارم تا علم جایگزین آن شود، و این کلام کنایه از آن است که حضرت فاطمه علیها السلام از بدو تولدش عالم به علوم ربّانی بوده است. و در مورد «فطمتک عن الطمّث» ممکن است که با تکلف بتوانیم «طمّث» را کنایه از اخلاق و افعال پلید و مذموم بگیریم، یا اینکه بگوییم طمّث اعم از پلیدی های روحانی و جسمانی است. و از طرفی ممکن است در قرائت «فطمت» معنای مفعولی را در نظر بگیریم که در این صورت مفهوم آن این خواهد بود که رسول خدا فرموده است تو را با علم قرین و از پلیدی دور داشتم و یا ممکن است بنا را بر معنای تفعیلی بگذاریم که در این صورت مفهوم جمله این است که: تو را چنان قرار دادم که مردم را از جهل و پلیدی های روحانی و معنوی بر حذر داری. (البحار: ۱۳/۴۳)

[٤٩٩] ٤١ - وَ مِنْهُ أَيْضًا: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ الْحَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَى (١) «يَعْنِي مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ هُوَ نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَى، يَعْنِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ، هُم وَ لَدُوهُ فَهُوَ مِنْهُمْ (٢)». (٣)

[٥٠٠] ٤٢ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَلَاءِ الْمَزَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيًّا إِلَّا بِخَاتَمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ جَلَّ اسْمُهُ: هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَى (٤)».

[٥٠١] ٤٣ - حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَلَوِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْعَلَوِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَى قَالَ: «خَلَقَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ الْخُلُقَ وَ هُمْ أَظْلَهُ، فَأَرْسَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ إِلَيْهِمْ، فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ، وَ مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ بِهِ، ثُمَّ بَعَثَهُ فِي الْخَلْقِ الْآخَرَ، فَأَمَّنَ بِهِ مَنْ كَانَ آمَنَ بِهِ فِي الْأُظْلَى، وَ جَحَدَ بِهِ مَنْ جَحَدَ بِهِ يَوْمَئِذٍ، فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ (٥)». (٦)

ص: ٥٨٨

١- (١) النجم (٥٣): ٥٦.

٢- (٢) تفسير فرات: «... و إسماعيل و إسحاق و يعقوب، هم ولدوه فهو من أنفسهم».

٣- (٣) تفسير فرات: ٤٥٤.

٤- (٤) هيچ مصدرى يافت نشد.

٥- (٥) الأعراف (٧): ١٠١.

٦- (٦) تفسير العياشى: ١٢٦/٢، ح ٣٥؛ البحار: ٢٥٩/٥، ح ٦٤؛ تفسير البرهان: ٤٣/٣، ح ٢.

[۴۹۹] ۶۱ - حلبی گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «این بیم دهنده ای از بیم دهندگان پیشین است - نجم: ۵۶» فرمود: «یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که او بیم دهنده ای از بیم دهندگان پیشین، یعنی ابراهیم و اسماعیل است؛ ایشان پدران پیامبرند و آن حضرت از ایشان است».

[۵۰۰] ۶۲ - ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند هیچ پیامبری را جز به مهر محمد صلی الله علیه و آله و سلم برنمیگيخت، و این است معنی آیه: «این بیم دهنده ای از بیم دهندگان پیشین است - نجم: ۵۶»».

[۵۰۱] ۶۳ - محمد حلبی گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «این بیم دهنده ای از بیم دهندگان پیشین است - نجم: ۵۶» فرمود: «خداوند عزوجل خلق را آفرید در حالی که آن ها در سایه ها [و عالم مجردات] بودند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به سوی ایشان فرستاد، پس برخی به وی ایمان آوردند و جمعی هم [روی گردانیده] و کافر شدند، آنگاه [در روی زمین] در میان خلقی دیگر ایشان را برانگیخت، کسانی که به او در عالم مجردات ایمان آورده بودند، ایمان آوردند، و کسانی که آن روز او را انکار نمودند، [دوباره ایشان را] انکار کردند، و [این است که] خداوند می فرماید: «آنان به آنچه پیش تر تکذیب کرده بودند، ایمان نمی آوردند - اعراف: ۱۰۱»».

[٥٠٢] ٦٤ - وَ مِنَ الْكِتَابِ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ وَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهْأَوْنِدِيُّ ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ نَعِيمِ الصَّخَّافِ : فِي قَوْلِهِ جَلَّ وَ عَزَّ : فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « أَخَذَ اللَّهُ إِيْمَانَهُمْ بِوَلَايَتِنَا يَوْمَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي صُلْبِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُمْ ذُرٌّ » . (١)

[٥٠٣] ٦٥ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ ، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ ، عَنْ سَمَاعَةَ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا (٢) : « يَعْنِي الْوَلَايَةَ فِي الْأَصْلِ عِنْدَ الْأَظْلَمِ ، حِينَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ ذُرِّيَةِ آدَمَ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا يَعْنِي لَكِنَّا أَظْلَلْنَاهُمْ فِي الْمَاءِ الْفَرَاتِ الْعَذْبِ » . (٣)

[٥٠٤] ٦٦ - وَ مِنَ الْكِتَابِ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيُّ ، حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ بَشَّارٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَضْرَمِيُّ ، عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فِي قَوْلِهِ جَلَّ وَ عَزَّ : وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا \* لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ قَالَ : « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ : لَجَعَلْنَا أَظْلَلْتَهُمْ فِي الْمَاءِ الْعَذْبِ لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ قَالَ : قَالَ : فَنَفْتِنَهُمْ فِي عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَا فُتِنُوا بِهِ ، وَ كُفِرَ بِهِمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ مِنْ وَ لَاتِيهِ » . (٤)

[٥٠٥] ٦٧ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهْتَدِي ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ : « أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ كَانَ أَمِينًا

ص: ٥٩٠

١- (١) همان مصادر ح ٤٦٦.

٢- (٢) الجن (٧٢): ١٦.

٣- (٣) همان مصادر ح ٤٨١ و الأصول الستة عشر: ٢١٩ (طبع دار الحديث).

٤- (٤) مسائل على بن جعفر: ٣٣٠، ح ٨٢٣؛ تأويل الآيات: ٧٠٤؛ البحار: ٢٩/٢٤، ح ٨؛ تفسير البرهان: ٥٠٩/٥، ح ٥.

[۵۰۲] ۶۴ - ترجمه آن در روایت ۴۶۶ گذشت.

[۵۰۳] ۶۵ - ترجمه آن در روایت ۴۸۱ گذشت.

[۵۰۴] ۶۶ - جابر بن یزید جعفی گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه: «و اگر [انس و جن] بر راه راست پایداری کنند حتماً آنان را از آب فراوانی سیراب خواهیم کرد [و روزی فراوان به آنان می دهیم] تا آن ها را در این [نعمت] بیازماییم - جن: ۱۶» فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر منکرین ولایت، به ولایت اقرار می کردند، ارواح آن ها را [در عالم مجردات] در جسم هایی [قرار می دادیم که از آب شیرین خلق شده است] تا آن ها را در این [نعمت] بیازماییم» یعنی در مورد علی علیه السلام آزموده شدند، ولی آن ها به آنچه خداوند عزوجل نازل کرده از ولایت ایشان، کافر شدند».

[۵۰۵] ۶۷ - عبد الله جنذب گوید: امام رضا علیه السلام [در پاسخ پرسش از آیه ۳۵ نور] نوشت: «اُمّیا بعد، به راستی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم امین خدا در میان مردم بود، پس از آن که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم وفات کردند ما اهل بیت که وراثت او هستیم امین خداوند در روی زمین می باشیم، علم مرگ و میرها و بلاها و نژاد عرب و در نزد ما می باشد، و ما می دانیم چه افرادی به دین اسلام متولد می گردند. ما هر گاه مردی را مشاهده کنیم، می دانیم که او مؤمن است و یا منافق، شیعیان ما با نام و نشان و نام پدرانشان در یک کتابی نوشته شده اند. خداوند از ما و آن ها پیمان گرفته است، شیعیان ما در جایی که ما وارد شویم وارد می شوند و با ما هم منزل می گردند.

ص: ۵۹۱

اللَّهُ فِي خَلْقِهِ ، فَلَمَّا قُبِضَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَثَتُهُ ، فَنَحْنُ أَمَنَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ، عِنْدَنَا عِلْمُ الْبَلَايَا وَالْمَنَائِيَا ، وَ  
أَنْسَابُ الْعَرَبِ وَ مَوْلِدُ الْإِسْلَامِ ، وَ إِنَّا لَنَعْرِفُ الرَّجُلَ إِذَا رَأَيْنَاهُ بِحَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَ حَقِيقَةِ النَّفَاقِ .

وَ إِن شِيعَتَنَا الْمَكْتُوبُونَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ ، أُخِذَ عَلَيْنَا وَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقُ ، يَرُدُّونَ مَوْرِدَنَا ، وَ يَدْخُلُونَ مَدْخَلَنَا ، لَيْسَ عَلَيَّ مِلَّةُ  
الْإِسْلَامِ غَيْرُنَا وَ غَيْرُهُمْ ، وَ نَحْنُ النَّجْبَاءُ النَّجَاهُ ، وَ نَحْنُ أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ ، وَ نَحْنُ أَبْنَاءُ الْأَوْصِيَاءِ ، وَ نَحْنُ الْمَخْصُوصُونَ فِي كِتَابِ اللَّهِ ، وَ  
نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ ، وَ نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، وَ نَحْنُ الَّذِينَ شَرَعَ اللَّهُ لَنَا دِينَهُ ، فَقَالَ فِي  
كِتَابِهِ : شَرَعَ لَكُمْ - يَا آلَ مُحَمَّدٍ - مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّيَ بِهِ نُوحًا - وَ قَدَّمَ وَصَّيْنَا بِمَا وَصَّيَ بِهِ نُوحًا - وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ - يَا  
مُحَمَّدُ - وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى فَقَدْ عَلَّمْنَا وَ بَلَّغْنَا عِلْمَ مَا عَلَّمْنَا وَ اسْتَوَدَعْنَا عِلْمَهُمْ .

نَحْنُ وَرَثَةُ أَوْلَى الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ أَفِيْمُوا الدِّينَ يَا آلَ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ وَ كُونُوا عَلَيَّ جَمَاعَةً كَبُرَ عَلَيَّ الْمُشْرِكِينَ مَنْ  
أَشْرَكَ بَوْلَمَائِهِ عَلَيَّ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ مِنْ وَلَمَائِهِ عَلَيَّ إِنَّ اللَّهَ يَا مُحَمَّدُ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ (١) مَنْ يَجِيئُكَ إِلَى وَلَا يَهُ عَلَيْهِ  
السلام». (٢)

قوله عليه السلام: «نحن أفرط الأنبياء» الأفرط جمع فرط ، و الفرط الخير السابق. يحتمل كلام مولانا عليه السلام وجهين:

ص: ٥٩٢

١- (١) الشورى (٤٢): ١٣.

٢- (٢) بصائر الدرجات: ١١٨، ح ١.

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رحلت فرمود ما اهل بیت که وارثان اویم امین خداوند در روی زمین می باشیم، علم زمان مرگ و میرها و بلاها و نژاد عرب در نزد ما می باشد، [و ما می دانیم چه افرادی] به دین اسلام متولد می گردند. ما هر گاه شخصی را ببینیم، می دانیم که او مؤمن است و یا منافق، اسامی شیعیان ما و نام پدرانشان در نزد ما ثبت است. خداوند از ما و آن ها پیمان گرفته است، شیعیان ما در جایی که ما وارد شویم وارد می شوند و با ما هم منزل می گردند، فقط ما و آن ها تا روز قیامت بر اسلام واقعی هستیم.

مائیم بزرگان و الایبار نجات دهنده، و پیشتازان پیامبران [به سوی حوض کوثر]، و ما [ئیم که هر کدام از ما از] فرزندان اوصیاء می باشیم. مائیم شخصیت های ممتاز کتاب خدا [که مدح، یا قرب یا امامت ما در آن آمده است]، مائیم سزاوارترین مردم به کتاب خدا و از همه مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک تریم، و خداوند برای ما دینش را تشریح نموده و در قرآن می فرماید: «برای شما - یعنی آل محمد علیهم السلام - از [احکام] دین همان را تشریح کرد که به نوح سفارش کرده بود - شوری: ۱۳» و به یقین [از احکام دین] هر آنچه را به حضرت نوح علیه السلام سفارش کرده بود، به ما هم سفارش کرد. «و آنچه را به سوی تو - ای محمد - وحی کردیم و آنچه را که ابراهیم و موسی و عیسی را بدان سفارش کردیم». خداوند همه آن دانش ها را به ما رسانید و علم آن ها را در ما ودیعه نهاد [و به ما داد]، ما ورثه پیامبران اولوالعزم هستیم. «اینک - ای آل محمد - دین را برپا دارید و از همدیگر پراکنده نگردید»، و با همدیگر باشید؛ «دشوار است بر کسانی که شرک ورزیدند» در باره ولایت علی علیه السلام و دیگری را با او شریک کردند. به راستی که ای محمد خداوند «هدایت کند کسی را که به او رجوع کند - شوری: ۱۳»، یعنی کسی که ولایت علی علیه السلام را از تو بپذیرد».

الأول: إنه أراد تقدّمهم على الخلق لما خلقهم الله أشباحا، و جعلهم بعرشه محققين، كما رواه موسى بن عبد الله النخعي، عن مولانا أبي الحسن علي بن محمّد الهادي ع: وهذا شيء لا ريب فيه ولا شك.

وما رواه محمّد بن علي بن بابويه بطريقه عن مولانا جعفر بن محمّد الصادق عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ نُورَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَاثْنَيْ عَشَرَ حِجَابًا مَعَهُ ، قَبْلَ خَلْقِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَرْبَعِمِائَةِ أَلْفِ عَامٍ وَ أَرْبَعَةَ وَ عَشْرِينَ أَلْفَ عَامٍ» (١).

و المراد بالحجب هنا الأئمة الاثني عشر عليهم السلام.

لما رواه محمّد بن الحسن الطوسي في كتاب المصباح في الزيارة التي خرجت من الناحية المقدّسه يقول فيها: «السَّلَامُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ الْمُتَّجِبِ وَ عَلَيَّ أَوْصِيَاءِهِ الْحُجْبِ» (٢).

إذ قد صحّ و ثبت في أحاديثهم عليهم السلام إنه لم يسبقوا بغيرهم من الخلق، فالحجب هم لا- غير، فهم بهذا المعنى أفرط الأنبياء، خلقوا قبلهم خيرا سابقا بغير شكّ و لا ارتياب.

الثاني: أنه عليه السلام أراد أن الأئمة عليهم السلام يسبقون الأنبياء في الرجعة إلى دار الدنيا.

كَمَا رُوِيَ فِي الْحَدِيثِ : «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا مَوْلَانَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (٣).

و ما روينا من أن رجعه الأنبياء عليهم السلام إلى الدنيا لنصره مولانا أمير المؤمنين عليه السلام و قد يكون المعنيان قصده عليه السلام جميعا، و الله العليم الخبير.

[٥٠٦] ٤٨ - وَ مِنْ كِتَابِ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيِّ فِي الْغَيْبِ ، أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الرَّازِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرِ الرَّقِيِّ ، قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنْ

ص: ٥٩٤

١- (١) رواية طولاني است و به اين صورت نمى باشد. ر. ك: الخصال: ٤٨٢/٢، ح ٥٥؛ معاني الأخبار: ٣٠٦، ح ١.

٢- (٢) مصباح المتهدج: ٨٢١/٢ و المزار الكبير مشهدى: ٢٠٣؛ إقبال الأعمال: ٦٢١؛ البحار: ١٩٥/٩٩.

٣- (٣) همان مصادر ح ٩٨ اين كتاب.



این جمله امام: «مائیم پیشتازان پیامبران [به سوی حوض کوثر]. افراط جمع فرط است به معنی خوبی ای که بدان سبقت گیرند. و این کلام مولایمان دو احتمال دارد:

اول این که مراد تقدّم آن ها بر خلقت باشد، هنگامی که خداوند اهل بیت علیهم السلام را به صورت اشباحی خلق نمود و به صورت حلقه هایی بر گرد عرش خویش قرارشان داد، همانگونه که [این معنا را] موسی بن عبدالله نخعی از مولایمان ابی الحسن علی بن محمد هادی علیه السلام روایت کرده است. و این چیزی است که هیچ تردید و شکی در آن نیست.

و آنچه شیخ صدوق از مولایمان امام صادق علیه السلام روایت کرده که: «به راستی که خداوند عزوجل چهار صد و بیست و چهار هزار سال قبل از آفریدن آدم علیه السلام، نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم را خلق کرد در حالی که دوازده حجاب همراه با او بود».

و منظور از حجاب ها در این جا، امامان دوازده گانه علیهم السلام است.

به دلیل روایت شیخ طوسی در مصباح المتعجد در زیارتی که از ناحیه مقدسه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف صادر شده که: «سلام بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که برگزیده [خدا] است و بر اوصیایش که حجاب [او] هستند.

زیرا درست است و در احادیث اهل بیت علیهم السلام ثبت شده که به غیر از ایشان کسی در خلقت سبقت نگرفته، و [مراد] از حجاب ها ایشانند نه غیر، پس به این معنا اهل بیت علیهم السلام پیشتاز پیامبرانند، که قبل از آن ها در خلقت پیشتازند بدون هیچ شک و تردیدی.

دوم: این که امام علیه السلام اراده کرده که ائمه علیهم السلام در بازگشت به دار دنیا پیشتاز پیامبرانند [و زودتر از آن ها به دنیا برمی گردند]؛ همان گونه که روایت شده: «به راستی نخستین کسی که به دنیا بازمی گردد، مولایمان حسین بن علی علیه السلام است».

قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (١)؟ قَالَ : «نَطَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَذَا يَوْمَ ذَرَأَ الْخَلْقَ فِي الْمِيثَاقِ ، قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ بِأَلْفَى عَامٍ» فَقُلْتُ : فَسَّرَ لِي ذَلِكَ ، فَقَالَ : «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ خَلَقَهُمْ مِنْ طِينٍ ، وَ رَفَعَ لَهُمْ نَارًا فَقَالَ : ادْخُلُوهَا ، فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ دَخَلَهَا مُحَمَّدٌ ، وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ تَسَدَّعَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِمَامٌ بَعْدَ إِمَامٍ ، ثُمَّ اتَّبَعَهُمْ شِيعَتُهُمْ ، فَهُمْ وَ اللَّهُ السَّابِقُونَ» (٢).

[٥٠٧] ٦٩ - وَ مِنَ الْكِتَابِ أَيْضًا: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَسْعُودِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الرَّازِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : «لَوْ قَدَّمَ الْقَائِمَ لَأَنْكَرَهُ النَّاسُ ، لِأَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًا مَوْفَقًا» (٣) ، لَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَدَّمَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ» (٤).

ص: ٥٩٦

١- (١) الواقعة (٥٦): ١٠-١١.

٢- (٢) الغيبة النعماني: ٩٠، ح ٢٠؛ تأويل الآيات: ٦٢٠؛ البحار: ٤٠١/٣٦، ح ١١.

٣- (٣) علامه مجلسی رحمه الله گوید: «موفق، کسی است که اندام او با زیبایی آفرینش وی و یا با بلندی قامتش سازگار است».

٤- (٤) الغيبة النعماني: ١٨٨، ح ٤٣؛ و الغيبة الطوسي: ٤٢٠؛ إثبات الهداه: ١٣١/٥، ح ٣٣٩؛ البحار: ٢٨٧/٥٢، ح ٢٢.

و آنچه [از قبل] روایت کردیم که رجعت پیامبران به دنیا به خاطر یاری رساندن به مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام است و شاید این دو معنا با هم منظور امام علیه السلام باشد. و خداوند دانای آگاه است.

[۵۰۶] ۶۸ - داود بن کثیر رقی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، مرا از [تفسیر] آیه: «و پیشی گیرندگان که پیشی گیرندگانند، آن‌ها مقرّبانند - واقعه: ۱۰-۱۱» آگاه فرما، فرمود: «خداوند، آن را روزی فرمود که [سرشت] خلائق را برای پیمان گرفتن [در عالم ذر] آفرید، دوهزار سال پیش از آفریدن [اصلی]». عرض کردم: آن را برایم تفسیر فرمائید، فرمود: «به راستی که خداوند عز و جل، هنگامی که اراده کرد خلق را بیافریند، آنان را از گل آفرید و آتشی برایشان افروخت و فرمود: داخل آن شوید. نخستین کسانی که وارد شدند حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسن و امام حسین و نه تن از امامان علیهم السلام بودند. هر امامی بعد از امامی دیگر، و سپس شیعیان [و پیروان] ایشان؛ و به خدا سوگند، اینان اند پیشی گیرندگان».

[۵۰۷] ۶۹ - علی بن ابی حمزه بطائنی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر حضرت قائم، قیام کند، مردم حتماً [او را نشناخته و] انکارش کنند؛ زیرا که به صورت جوانی خوش ترکیب [و رشید]، به سوی مردم، باز می گردد، کسی بر عقیده خود نسبت به او پایدار نمی ماند مگر آن کس که خداوند در عالم ذر نخستین از او پیمان گرفته باشد».

[۵۰۸] ۱- وَ نَقَلْتُ أَيْضاً مِنْ كِتَابِ السُّلْطَانِ الْمُفَرِّجِ عَنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ تَصْنِيفِ السَّيِّدِ الْجَلِيلِ الْمُؤَفَّقِ السَّعِيدِ بَهَاءِ الدِّينِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْحَسَنِيِّ مَا صُورْتُهُ ، وَ بِالطَّرِيقِ الْمَذْكُورِ يَرْفَعُهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ ، قَالَ : كُنْتُ نَائِماً فِي مَرْقَدِي إِذْ رَأَيْتُ مَا يَرَى النَّائِمُ قَائِلاً يَقُولُ : حُجَّ السَّنَهَ ، فَإِنَّكَ تَلْقَى صَاحِبَ الزَّمَانِ - وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوِيلِهِ - .

ثُمَّ قَالَ : « يَا ابْنَ مَهْزِيَارَ - وَ مِدَّ يَدَهُ - أَلَا أُبَيِّنُكَ الْخَبْرَ؟ إِنَّهُ إِذَا قُتِلَ الصَّيْنِيُّ (۲) ، وَ تَحَرَّكَ الْمَغْرِبِيُّ ، وَ سَارَ الْعَبَّاسِيُّ ، وَ بُويعَ السُّفْيَانِيُّ ، يُؤَدِّنُ لَوْلِيِّ اللَّهِ فَأَخْرُجُ بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةِ عَشَرَ سَوَاءً ، فَأَجِيءُ إِلَى الْكُوفَةِ فَأَهْدِمُ مَسْجِدَهَا ، وَ أُبَيِّهَ عَلَى بَنَائِهِ الْأَوَّلِ ، وَ أَهْدِمُ مَا حَوْلَهُ مِنْ بِنَاءِ الْجَبَابِرَةِ ، وَ أُحْجُّ بِالنَّاسِ حِجَّةَ الْإِسْلَامِ .

وَ أَجِيءُ إِلَى يَثْرِبَ ، فَأَهْدِمُ الْحُجْرَةَ ، وَ أُخْرِجُ مَنْ بِهَا - وَ هُمَا طَرِيَانِ - فَأَمُرُّ بِهِمَا تَجَاهَ الْبَقِيعِ ، وَ أَمُرُّ بِخَشَبَتَيْنِ يُضِيءُ لِبَنَانِ عَلَيْهِمَا ، فَتُورِقَانِ (۳) مِنْ تَحْتِهِمَا ، فَيَفْتِنُنُ النَّاسُ بِهِمَا أَشَدَّ

ص: ۵۹۸

۱- (۱) احادیث رجعت از غیر طریق سعد اشعری در شماره های حدیثی ۱۰۱-۱۴۶ گذشت.

۲- (۲) دلایل الإمامه و دیگر مصادر روایی: «قعد الصبی»؛ و ظاهر همین است و بر اساس آن ترجمه شده است.

۳- (۳) دلایل الإمامه و البرهان «فتورق».

[۵۰۸] ۱ - علی بن ابراهیم بن مهزیار گوید: در بستر خوابیده بودم و در خواب دیدم که گوینده ای به من می گوید: به حج برو که صاحب الزمان را خواهی دید. و این روایت طولانی است، تا آنجا که حضرت فرمود: «ای پسر مهزیار - و دست او را کشید - آیا خبر آن را به تو ندهم؟ وقتی چینی ناپدید شود [یا بر اساس نسخه دیگر: بچه ها (بر جای بزرگ ترها) بنشینند] و مغربی حرکت کند، و عباسی (شخصی از اولاد عباس بن عبدالمطلب) به راه افتد، و مردم با سفیانی (که از نسل ابو سفیان است) بیعت کنند، به ولی خدا [امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف] اجازه داده می شود پس میان صفا و مروه همراه با سیصد و سیزده نفر خارج شده [و قیام نماید]، پس [بعد از آن] به کوفه می آید و مسجد آن را خراب می کند و آن را مانند بناء نخستش سازد، و آنچه از ساختمان های ستم کنارش است را از بین برد و با مردم حج گزارد.

و به یثرب [مدینه، شهر پیامبر] آید، و آن حجره را خراب کند و آن دو نفر را تر و تازه بیرون کشد و دستور دهد روبروی قبرستان بقیع آورده و به دو چوب دارشان آویزند و زیر پایشان را آتش زنند و مردم در مورد آن ها فتنه به پا کنند [و هیزم آورند] سخت تر از فتنه اولی آن ها [در کنار درب خانه امیرالمؤمنین علیه السلام و آتش زدن خانه]، پس منادی ای از آسمان، ندا می دهد که: ای آسمان [خاکستر] آنان را به دور

مِنَ الْفِتْنَةِ الْأُولَى، فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: يَا سَمَاءُ انبَعِدِي (١)، وَ يَا أَرْضُ خُذِي، فَيَوْمئِذٍ لَمَّا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا الْمُؤْمِنُ قَدْ أَخْلَصَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ».

قُلْتُ: يَا سَيِّدِي مَا يَكُونُ بَعِيدَ ذَلِكُكَ؟ قَالَ: «الْكُرْهُ الْكُرْهُ، الرَّجْعَةُ الرَّجْعَةُ، ثُمَّ تَلَمَّا هَرَبْتَهُ الْعَائِيَةَ: ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكُرْهُ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا (٢)». (٣)

[٥٠٩] ٢ - وَ مِمَّا رَوَيْتُهُ بِالطَّرِيقِ الْمُتَقَدِّمَةِ، عَنِ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُوتَيْبَةَ الْقُمِّيِّ مِنْ كِتَابِ الْمَرَارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الرَّزَّازِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجَلِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ إِسْمَاعِيلَ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ حَيْثُ يَقُولُ: وَ أذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (٤) أَمْ كَانَ إِسْمَاعِيلَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَإِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِسْمَاعِيلُ مَاتَ قَبْلَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ حُجَّةً لِلَّهِ قَائِمًا صَاحِبَ شَرِيْعَةٍ، فَإِلَى مَنْ أُرْسِلَ إِسْمَاعِيلُ إِذَا؟» قُلْتُ: فَمَنْ كَانَ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ذَاكَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ حَرْقِيلَ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، بَعَثَهُ اللَّهُ إِلَى قَوْمِهِ، فَكَذَّبُوهُ وَ قَتَلُوهُ وَ سَلَخُوا وَجْهَهُ، فَغَضِبَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ عَلَيْهِمْ، فَوَجَّهَ إِلَيْهِ سَطَاطِينًا - مَلَكَ الْعَذَابِ

ص: ٦٠٠

١- (١) دلائل الإمامة و البرهان: «أبيدي».

٢- (٢) الإسراء (١٧): ٦.

٣- (٣) السلطان المفرج: ٩٢، حكايت ١٦؛ و دلائل الإمامة طبري: ٥٤٢، ح ٥٢٢؛ البحار: ١٠٤/٥٣، ح ١٣١؛ تفسير البرهان: ٥٠٥/٣، ح ٥؛ مدينة المعاجز: ١١٨/٨، ذيل ح ٢٧٣٢.

٤- (٤) مريم (١٩): ٥٤.

انداز و ای زمین آنان را برگیر [و کیفر ده]. پس در آن روز بر روی زمین فقط مؤمنی که قلبش با ایمان خالص شده باشد، باقی می ماند.

عرض کردم: سرورم! بعد از آن چه می شود؟ فرمود: باز گشت، باز گشت، رجعت، رجعت، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «سپس شما را بر آن ها چیره می کنیم و شما را به وسیله دارایی ها و فرزندان کمک خواهیم کرد و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار می دهیم - اسراء: ۶».

[۵۰۹] ۲ - بُرید عجلی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! مرا درباره اسماعیل که خداوند در قرآن ذکر فرموده: «و در این کتاب از اسماعیل یاد کن، همانا او خوش وعده و رسول [و] پیامبری بود - مریم: ۵۴» آگاه فرما، آیا او اسماعیل فرزند حضرت ابراهیم علیه السلام است، چون مردم چنین گمان [و عقیده ای] دارند؟ حضرت فرمود: «اسماعیل قبل از حضرت ابراهیم علیه السلام از دنیا رفت و ابراهیم حجت خدا در روی زمین و صاحب دین مستقل بود، پس اسماعیل [که رسول بوده و مقام رسالت داشته] در آن هنگام بر چه کسی فرستاده شده؟» عرض کردم: فدایت شوم، پس آن [اسماعیل] چه کسی بوده؟

فرمود: «آن، اسماعیل فرزند حزقیل نبی علیه السلام است که خداوند او را به سوی قومش فرستاد، امّا آن ها او را تکذیب کردند و وی را به قتل رساندند و پوست صورتش را کردند، خداوند هم بر آن ها غضب نمود و سطاوائل، فرشته عذاب را به سوی اسماعیل روانه کرد و گفت: ای اسماعیل! من سطاوائل، فرشته عذابم، پروردگار عزّت و شکوه مرا به سوی روانه کرد، تا اگر خواهی قومت را به انواع [مختلف] عذاب [ها] عذاب کنم. اسماعیل به او گفت: ای سطاویل! نیازی به این کار نیست. خداوند به اسماعیل وحی کرد: ای اسماعیل! چه می خواهی؟

فَقَالَ لَهُ : يَا إِسْمَاعِيلُ أَنَا سَيِّطَائِيلُ مَلَكَ الْعَذَابِ ، وَجَّهَنِي رَبُّ الْعِزَّةِ إِلَيْكَ ، لِأَعِذَّ بِقَوْمِكَ بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ إِنْ شِئْتُمْ ، فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ : لَا حَاجَةَ لِي فِي ذَلِكَ يَا سَيِّطَائِيلُ .

فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ : مَا حَاجَتُكَ يَا إِسْمَاعِيلُ ؟ فَقَالَ إِسْمَاعِيلُ : يَا رَبِّ إِنَّكَ أَخَذْتَ الْمِيثَاقَ لِنَفْسِكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ ، وَ لِمُحَمَّدٍ بِالرُّبُوبِيَّةِ ، وَ لَأَوْصِيَاءِهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ ، وَ أَخْبَرْتَ خَيْرَ خَلْقِكَ بِمَا تَفْعَلُ أُمَّتَهُ بِالْحُسَيْنِيِّينَ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِ نَبِيِّهَا ، وَ إِنَّكَ وَعَدْتَ الْحُسَيْنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ تَكْرَهُهُ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يَنْتَقِمَ بِنَفْسِهِ مِمَّنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ ، فَحَاجَتِي إِلَيْكَ يَا رَبِّ أَنْ تَكْرُنِي إِلَى الدُّنْيَا ، حَتَّى أَنْتَقِمَ مِمَّنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِي مَا فَعَلَ ، كَمَا تَكْرَهُ الْحُسَيْنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَوَعِدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِسْمَاعِيلَ بْنَ حَزْقِيلَ ذَلِكَ ، فَهُوَ يَكْرَهُ مَعَ الْحُسَيْنِيِّينَ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (١)

[٥١٠] ٣ - وَ عَنْهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادِ الْبَصْرِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ ، قَالَ ؛ حَدَّثَنَا أَبُو عُبَيْدَةَ الْبُرْزُ ، عَنْ حَرِيرٍ ، قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَقَلَّ بَقَاءِكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ أَقْرَبَ آجَالِكُمْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ مَعَ حَاجَةِ هَذَا الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ ؟ فَقَالَ : «إِنَّ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنَّا صَاحِبَةً ، فِيهَا مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ فِي مُدَّتِهِ ، فَإِذَا انْقَضَى مَا فِيهَا مِمَّا أَمَرَ بِهِ عَرَفَ أَنَّ أَجَلَهُ قَدْ حَضَرَ ، وَ أَتَاهُ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْعَى إِلَيْهِ نَفْسَهُ وَ أَخْبَرَهُ بِمَا لَهُ عِنْدَ اللَّهِ .

وَ إِنَّ الْحُسَيْنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَرَأَ صَاحِبَتَهُ الَّتِي أُعْطِيَهَا وَ فُسِّرَ لَهُ مَا يَأْتِي وَ مَا يَنْقُصُ ، وَ بَقِيَ مِنْهَا أَشْيَاءٌ لَمْ تَنْقُضِ ، فَخَرَجَ إِلَى الْقِتَالِ ، وَ كَانَتْ تَلِكُ الْأُمُورُ الَّتِي بَقِيَتْ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ سَأَلَتْ

ص: ٦٠٢



عرض کرد: پروردگارا! به راستی که تو [در عالم ذر] برای ربوبیت خویش، و برای نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، و برای ولایت جانشینان او [ائمه علیهم السلام] پیمان گرفتی و خبر دادی که امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از او در مورد بهترین از خلقت، حسین بن علی علیه السلام، چه اعمال [ناشایستی] را مرتکب می شوند و به راستی که تو حسین علیه السلام را وعده دادی که او را به دنیا بازمی گردانی تا تا از دشمنان خود [در همین دنیا] انتقام بگیری، پس پروردگارا! از تو می خواهم که مرا هم همراه او به این دنیا بازگردانی تا از قاتلان خود انتقام بگیرم، و خداوند [درخواست اسماعیل را پذیرفت] و آن وعده را به او داد و او همراه حسین بن علی علیه السلام رجعت خواهد کرد».

[۵۱۰] ۳ - حرّیز گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! چه قدر عمر شما اهل بیت کم، و وفاتتان به یکدیگر نزدیک است، با وجود آن که مردم به شما نیاز دارند؟ فرمود: «ما [اهل بیت] هر کدام، صحیفه ای داریم که در آن، هر چه برای عمل در مدت امامتتان به آن نیاز داریم، نوشته شده و چون مأموریت های نوشته شده در آن پایان یابد، امام می داند که اجل او رسیده است. پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم [نزد او] می آید و وفات او و این که چه مقامی در نزد خداوند دارد، را به او خبر می دهد.

و امام حسین علیه السلام صحیفه ای را که به او داده بودند، خواند، و آنچه را برایش پیش می آید و از جمله خبر وفاتش برایش تفسیر شد ولی چیزهایی در آن مکتوب باقی بود که هنوز انجام نشده بود، پس برای جهاد بیرون رفت، و چیزهایی که باقی بود، این بود که ملائکه یاری کردن او را از خدا خواسته اند و خدا به آن ها اجازه داده است، ملائکه مهیا و آماده جنگ گشته و در انتظار بودند که در این میان، امام حسین علیه السلام کشته شد، [گروهی از] ملائکه فرود آمدند، در زمانی که عمر آن حضرت تمام شده و به شهادت رسیده بود.

اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي نُصْرَتِهِ فَأَذِنَ لَهَا، فَمَكَثَتْ تَسْتَعِدُّ لِلْقِتَالِ، وَتَتَأَهَّبُ لِتَدْلِكَ حَتَّى قُتِلَ، فَنَزَلَتْ وَقَدْ انْقَطَعَتْ مُدَّتُهُ وَقُتِلَ عَلَيْهِ  
السلام.

فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبِّ، أَذِنْتَ لَنَا فِي الْإِنْحِدَارِ، وَ أَذِنْتَ لَنَا فِي نُصْرَتِهِ فَأَنْحَدَرْنَا وَقَدْ قَبِضْتُهُ.

فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيْهِمْ: أَنْ الزُّمُوا قَبْرَهُ حَتَّى تَرَوْنَهُ وَقَدْ خَرَجَ، فَاَنْصُرُوهُ وَابْكُوا عَلَيْهِ وَعَلَى مَا فَاتَكُمْ مِنْ نُصْرَتِهِ،  
فَإِنَّكُمْ خُصِّصْتُمْ بِنُصْرَتِهِ وَابْكَاءِ عَلَيْهِ، فَبَكَتِ الْمَلَائِكَةُ حَزَنًا وَجَزَعًا عَلَى مَا فَاتَهُمْ مِنْ نُصْرَتِهِ، فَإِذَا خَرَجَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكُونُونَ  
أَنْصَارَهُ» (١).

[٥١١] ٤ - وَعَنْهُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيِّ الْجَامُورَانِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفِ  
بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَيُّ بَقَاعِ اللَّهِ  
أَفْضَلُ بَعِيدَ حَرَمِ اللَّهِ وَحَرَمِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ فَقَالَ: «الْكُوفَةُ، يَا أَبَا بَكْرٍ هِيَ الزَّكِيَّةُ الطَّاهِرَةُ، فِيهَا قُبُورُ النَّبِيِّينَ  
الْمُرْسَلِينَ وَغَيْرِ الْمُرْسَلِينَ وَالْأَوْصِيَاءِ الصَّادِقِينَ، وَفِيهَا مَسْجِدُ سَهَيْلٍ، الَّذِي لَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَقَدْ صَلَّى فِيهِ، وَ مِنْهَا يَطْهَرُ عَدْلُ  
اللَّهِ، وَفِيهَا يَكُونُ قَائِمُهُ، وَالْقَوْمُ مِنْ بَعْدِهِ، وَهِيَ مَنَازِلُ النَّبِيِّينَ وَالْأَوْصِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ» (٢).

[٥١٢] ٥ - حَدَّثَنِي الْأَخِي الصَّالِحِ الرَّشِيدِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَسِّنِ الْمَطَارِ آبَادِيُّ أَنَّهُ وَجَدَ بِحِطِّ أَبِيهِ الرَّجُلِ الصَّالِحِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ  
مُحَسِّنٍ هَذَا الْحَدِيثَ الْأَتَى ذِكْرُهُ وَرَأَى حِطَّهُ وَكَتَبْتُهُ مِنْهُ، وَ

ص: ٦٠٤

- 
- ١- (١) كامل الزيارات: ٨٨، ح ١٧؛ والكافي: ٢٨٣/١، ذيل ح ٤؛ البحار: ٢٢٥/٤٥، ح ١٨؛ رياض الأبرار: ٢٧٢/١.  
٢- (٢) كامل الزيارات: ٣٠، ح ١١؛ و المزار المفيد: ٥؛ تهذيب الأحكام: ٣١/٦، ح ١؛ روضه الواعظين: ٤١٠/٢؛ وسائل الشيعة:  
٢٥٥/٥، ح ١٠؛ البحار: ٤٤٠/٩٧، ح ١٧؛ مستدرک الوسائل: ٤١٦/٣، ح ٥.

ملائکه گفتند: پروردگارا! به ما اجازه فرود آمدن و یاری حسین علیه السلام را دادی، ولی ما فرود آمدیم و توقبض روحش نمودی!!

خدا به ایشان وحی کرد: شما کنار قبر او باشید تا ببینید که او بیرون آمده است آنگاه یاریش کنید، اکنون برای حسین علیه السلام و برای اینکه یاری کردن از دست شما رفت گریه کنید، زیرا شما برای یاری او و گریه از برای حسین اختصاص یافته اید، پس آن ملائکه برای عزا داری امام حسین علیه السلام و برای اندوه از دست رفتن یاریش می گزیند و چون حضرت [از قبر] بیرون آید [از جمله] یاوران او خواهند بود».

[۵۱۱] ۴ - ابوبکر حضرمی گوید: به امام باقر یا امام صادق علیهما السلام [تردید از راوی است] عرض کردم: پس از حرم خدا و حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، کدام مکان با فضیلت تر است؟ فرمود: «ای ابو بکر! کوفه که [شهر] پاک و پاکیزه است و در آن، قبور پیامبران مُرسَل و غیر مُرسَل و جانشینان راستین قرار دارد، و نیز مسجد شِهَبیل [سهله] که خداوند هیچ پیامبری را برننگیخت، مگر این که در آن نماز گزارد و در آن، عدل الهی پدیدار می شود و در آن، حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و جانشینان او به سر می برند، و کوفه منزل پیامبران و جانشینان [آن ها] و نیکوکاران است».

[۵۱۲] ۵ - مفضل بن عمر گوید: از سرور خود امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا حضرت مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف، که آرزویم به اوست، [دوران غیبت و زمان ظهورش] زمان موقت [و معینی] دارد که مردم می دانند کی خواهد بود؟ حضرت فرمود: «حاشا که خداوند زمان ظهورش را طوری معین کند که شیعیان ما آن را بدانند. عرض کردم: چرا ای سرور؟

صُورَتْهُ: الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِ بْنِ ، عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدِ بْنِ نَصْرِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْفَرَاتِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفْضَلِ ، عَنْ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ : سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ لِلْمَأْمُولِ الْمُتَنْظِرِ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ وَقْتٍ مَوْقَتٍ يَعْلَمُهُ النَّاسُ ؟

فَقَالَ : «حَاشَ لِلَّهِ أَنْ يُوقَّتَ ظُهُورُهُ بِوَقْتٍ يَعْلَمُهُ شَيْعَتُنَا».

قُلْتُ : يَا سَيِّدِي وَ لِمَ ذَاكَ ؟

قَالَ : «لِأَنَّهُ هُوَ السَّاعَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ (١) الْآيَةَ ، وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ : يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا (٢) وَ قَالَ : عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ (٣) وَ لَمْ يَقُلْ أَنَّهَا عِنْدَ أَحَدٍ، وَ قَالَ : فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا (٤) الْآيَةَ، وَ قَالَ : اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ (٥) وَ قَالَ : مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ . يَسْئَلُكَ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» (٦).

قُلْتُ : فَمَا مَعْنَى يُمَارُونَ ؟

قَالَ «يَقُولُونَ مَتَى وَ لِمَ، وَ مَنْ رَأَاهُ؟ وَ أَيْنَ يَكُونُ؟ وَ مَتَى يَظْهَرُ؟ وَ كُلُّ ذَلِكَ اسْتِعْجَالًا لِأَمْرِ اللَّهِ، وَ شَكًّا فِي قَضَائِهِ، وَ دُخُولًا فِي قُدْرَتِهِ، أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ وَ إِنِّ لِلْكَافِرِينَ لَشَرٌّ مَأْبٍ».

ص: ٦٠٦

١- (١) الأعراف (٧): ١٨٧.

٢- (٢) الأعراف (٧): ١٨٧.

٣- (٣) لقمان (٣١): ٣٤.

٤- (٤) محمد (٤٧): ١٨.

٥- (٥) القمر (٥٤): ١.

٦- (٦) الشورى (٤٢): ١٧-١٨.

فرمود: «زیرا زمان ظهور او همان ساعتی است که خداوند متعال می فرماید: «درباره ساعت [قیامت] از تو می پرسند وقوعش چه زمانی است؟ بگو: علمش فقط نزد پروردگار من است و جز او (کسی) آن را در وقتش آشکار نمی سازد [تحقق و تحمّل این حادثه] در آسمان ها و زمین سنگین است - اعراف: ۱۸۷».

و نیز این همان ساعتی است که خدا فرموده: «درباره ساعت [قیامت] از تو می پرسند وقوعش چه زمانی است؟ - اعراف: ۱۸۷» و فرموده: «بی تردید، خداست که علم ساعت [قیامت] نزد اوست - لقمان: ۳۴» و فرمود که علم آن نزد کسی [دیگر] است و فرمود: «آیا [کافران] جز این انتظار دارند که ساعت [قیامت] به ناگاه بر آنان در رسد؟ اینک به یقین نشانه های آن آمده است - محمّد: ۱۸» و فرمود: «ساعت [قیامت] نزدیک شد و ماه بشکافت - قمر: ۱» و فرمود: «و تو چه می دانی شاید ساعت [قیامت] نزدیک باشد. کسانی که به آن ایمان ندارند شتاب در آمدن آن را می خواهند، و کسانی که ایمان آورده اند، از آن در هراسند و می دانند که آن حق است. آگاه باش کسانی که در مورد قیامت جدال می کنند قطعا در گمراهی دور و درازی اند - شوری: ۱۷-۱۸».

عرض کردم: معنی «جدال [و تردید] می کنند» چیست؟

فرمود: «یعنی مردم می گویند حضرت قائم علیه السلام کی متولد شده و چه کسی او را دیده؟ و حالا کجاست و چه وقت ظهور می کند [و آشکار می شود]؟ این ها همه عجله در امر خدا و شک در قضای الهی و دخالت در قدرت اوست، اینان کسانی هستند که در دنیا و آخرت زیان می برند و به راستی بدترین بازگشتگاه برای کافران است».

عرض کردم: آیا وقتی برای آن تعیین نشده؟

فرمود: «ای مفضل! نه من وقتی بر آن معین می کنم و نه وقتی برای آن تعیین شده است؛ هر کس [برای ظهور] مهدی ما وقت تعیین کند، خود را در علم خداوند شریک دانسته و (به ناحق) ادّعا کرده که توانسته است بر اسرار خدا آگاهی یابد! در

قُلْتُ : أَمْ فَلَا تُوقَّتُ لَهُ وَقْتًا؟

فَقَالَ : «يَا مُفَضَّلُ لَا أَوْقَّتُ لَهُ وَقْتًا، وَلَا يُوقَّتُ لَهُ وَقْتُ ، إِنَّ مِنْ وَقَّتْ لِمَهْدِيْنَا وَقْتًا فَتَقَدَّ شَارَكَ اللَّهُ فِي عِلْمِهِ ، وَادَّعَى أَنَّهُ ظَهَرَ عَلَى سِرِّهِ ، وَمَا لِلَّهِ مِنْ سِرٍّ إِلَّا وَقَدْ وَقَعَ إِلَى هَذَا الْخَلْقِ الْمَعْكُوسِ الضَّالِّ عَنِ اللَّهِ ، الرَّاغِبِ عَنِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ ، وَمَا لِلَّهِ مِنْ خَبْرٍ إِلَّا وَهُمْ أَحْصَى بِهِ لِسِرِّهِ وَهُوَ عِنْدَهُمْ ، وَقَدْ أُصِيبَ مِنْ جَهْلِهِمْ وَإِنَّمَا أَلْقَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ لِيَكُونَ حُجَّةً عَلَيْهِمْ» .

قَالَ الْمُفَضَّلُ : يَا مَوْلَايَ فَكَيْفَ يُدْرَى طُهُورُ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِلَيْهِ التَّسْلِيمُ ؟

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «يَا مُفَضَّلُ يَظْهَرُ فِي شُبُهَةِ لَيْسَتَيْنِ ، فَيَعْلُو ذِكْرُهُ ، وَيَظْهَرُ أَمْرُهُ ، وَيُنَادَى بِاسْمِهِ وَكُنْيَتِهِ وَنَسَبِهِ ، وَيَكْثُرُ ذَلِكَ عَلَى أَقْوَاهِ الْمُحَقِّقِينَ وَالمُبْطِلِينَ ، وَالمُؤَافِقِينَ وَالمُخَالِفِينَ ، لِتَلَزَمَهُمُ الْحُجَّةُ بِمَعْرِفَتِهِمْ بِهِ ، عَلَى أَنَّهُ قَدْ قَصَصْنَا وَدَلَّلْنَا عَلَيْهِ ، وَنَسَبْنَا وَسَمَّيْنَاهُ وَكُنْيْنَاهُ ، وَقُلْنَا: سَمِيَّ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَكُنْيَتُهُ لَكِنَّا يَقُولُ النَّاسُ : مَا عَرَفْنَا لَهُ اسْمًا وَلَا كُنْيَةً وَلَا نَسَبًا .

وَ اللَّهُ لَيَتَحَقَّقُ الْإِيضَاحُ بِهِ وَبِاسْمِهِ وَنَسَبِهِ وَكُنْيَتِهِ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ ، حَتَّى لَيْسَمِيَهُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ، كُلُّ ذَلِكَ لِلزُّومِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ ، ثُمَّ يُظْهِرُهُ اللَّهُ كَمَا وَعَدَهُ بِهِ جَدُّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ : هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ .» (١)

قَالَ الْمُفَضَّلُ : يَا مَوْلَايَ فَمَا تَأْوِيلُ قَوْلِهِ تَعَالَى : لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ؟

ص: ٦٠٨

صورتی که خداوند هر سرّی دارد برای این مخلوق که از خدا و اولیاء خدا برگشته اند واقع شده است، هر خبری خداوند داشته باشد اولیائش برای آن اسرار اختصاص دارند و آن خبر نزد آنان است [و به آن ها می رسد] و از نادانی محفوظ است [و جهل در آن راه ندارد]، و خداوند آن اسرار که به آن ها می دهد برای این است که حجت بر آن ها باشد».

مفضّل عرض کرد: ای مولای من! ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چگونه دانسته می شود تا تسلیم او شوند؟

فرمود: «ای مفضّل! او در وضع شبهه ناکی آشکار می شود، تا اینکه امرش روشن شود و نامش بالا-رود و کارش آشکار گردد، و نام و کنیه و نسبش برده شود، و آوازه او در زبان پیروان حق و باطل و موافقین و مخالفین زیاد برده می شود؛ تا اینکه بواسطه شناختن او، حجت بر مردم تمام شود. به علاوه ما داستان [ظهور] او را برای مردم نقل کرده و راهنمایی [های لازم را به مردم] داده ایم و نسب و نام و کنیه او را برده و گفته ایم که: او همان جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و هم کنیه اوست تا مبادا مردم بگویند اسم و کنیه و نسب او را نشناختیم.

به خدا سوگند کار او به واسطه روشن شدن نام و نسب و کنیه اش که بر زبان های مردم بالا گرفته، محقق [و ثابت] می شود. به طوری که آن را برای یک دیگر بازگو می کنند، همه این ها برای اتمام حجت بر آن هاست. آنگاه همان گونه که جدش صلی الله علیه و آله و سلم در آیه: «او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دین ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان ناخشنود باشند - توبه: ۳۳» وعده داده، خداوند او را ظاهر می گرداند».

مفضّل گفت: مولای من! تأویل آیه: «تا آن را بر همه دین ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان ناخشنود باشند - توبه: ۳۳» چیست؟ (یعنی چگونه امام زمان علیه السلام بر همه ادیان پیروز می شود)؟

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ (١) فَوَاللَّهِ يَا مُفَضَّلُ لَيُرْفَعُ عَنِ الْمَلْعِلِ وَالْأَذْيَانِ الْإِخْتِلَافُ وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ وَاحِدًا، كَمَا قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (٢) وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (٣)».

قَالَ الْمُفَضَّلُ: قُلْتُ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَالِدَيْنِ الَّذِي فِي آبَائِهِ: إِبْرَاهِيمَ وَنُوحَ وَمُوسَى وَعِيسَى وَمُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ هُوَ الْإِسْلَامُ؟

قَالَ: «نَعَمْ، يَا مُفَضَّلُ هُوَ الْإِسْلَامُ لَا غَيْرُ».

قُلْتُ: يَا مَوْلَايَ أَتَجِدُهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «نَعَمْ، مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ، وَمِنْهُ هَذِهِ الْآيَةُ وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ.

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: مَلَأَ أَيْكُمُ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ (٤).

وَمِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى فِي قِصَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ: وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ (٥).

وَقَوْلُهُ تَعَالَى فِي قِصَّةِ فِرْعَوْنَ: وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ (٦).

وَفِي قِصَّةِ سُلَيْمَانَ وَبَلْقَيْسَ: قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (٧).

وَقَوْلُهَا: أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (٨).

ص: ٦١٠

١- (١) الأنفال (٨): ٣٩.

٢- (٢) آل عمران (٣): ١٩.

٣- (٣) آل عمران (٣): ٨٥.

٤- (٤) الحج (٢٢): ٧٨.

٥- (٥) البقرة (٢): ١٢٨.

٦- (٦) يونس (١٠): ٩٠.

٧- (٧) النمل (٢٧): ٣٨.

٨- (٨) النمل (٢٧): ٤٢.



حضرت فرمود: «تاویل آن این آیه است که: «و با آن (کافر) ان پیکار کنید، تا آشوبگری باقی نماند، و دین یکسره از آن خدا باشد - انفال: ۳۹»، به خدا سوگند ای مفضل، اختلاف را از میان ملت ها و [سایر] ادیان برمی دارد و همه دین ها یکی می شود همانطور که خداوند فرموده: «در حقیقت، دین در نزد خدا [فقط] همان اسلام است - آل عمران: ۱۹» و هم فرموده: «و هر که دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نشود و او در آخرت از زیانکاران است - آل عمران: ۸۵».

مفضل گوید: عرض کردم: ای سرور و مولای من! آیا دینی که پدران او ابراهیم و نوح و موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم داشتند، همان دین اسلام بود؟

فرمود: «آری ای مفضل، همین دین اسلام بود، نه غیر آن».

عرض کردم: آیا در قرآن آن را یافته اید [و دلیلی قرآنی بر آن دارید]؟

فرمود: «آری، از اول تا آخر قرآن پر از دلیل است. از جمله آیه: «در حقیقت، دین در نزد خدا [فقط] همان اسلام است - آل عمران: ۱۹».

و آیه: «اسلام دین پدر شما ابراهیم است و اوست که شما را مسلمان نامید - حج: ۷۸».

و این آیه خداوند در داستان ابراهیم و اسماعیل [از زبان آن ها نقل می کند که گفتند]: «پروردگارا! ما را مسلمان خویش کن و فرزندان ما را جماعتی مسلمان خویش کن - بقره: ۱۲۸».

و دیگر این آیه در داستان فرعون است که می فرماید: «[فرعون] چون غرق شدنش در رسید، گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی نیست جز همان که بنی اسرائیل به او ایمان آوردند و [اینک] من از مسلمانان هستم - یونس: ۹۰».

و در داستان سلیمان و بلقیس [ملکه سبا] می فرماید: «پیش از آنکه تسلیم شده نزد من آیند - نمل: ۳۸». و چون بلقیس به نزد سلیمان آمد گفت: «و (اینک) با سلیمان برای خداوندی که پروردگار عالمیان است اسلام آوردم - نمل: ۴۴».

وَقَوْلِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَا مُسْلِمُونَ. (١)

وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا. (٢)

وَقَوْلُهُ فِي قِصَّةِ لُوطٍ: فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (٣) وَ لُوطٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

وَقَوْلُهُ: قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا - إِلَى قَوْلِهِ - لَا نَفْرُقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ. (٤)

وَقَوْلُهُ تَعَالَى: أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ - إِلَى قَوْلِهِ - وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ. (٥)

قُلْتُ: يَا سَيِّدِي كَمْ الْمِلَلُ؟

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَرْبَعَةٌ وَ هِيَ الشَّرَائِعُ».

قَالَ الْمُفَضَّلُ: قُلْتُ: يَا سَيِّدِي الْمَجُوسُ لِمَ سُمُّوا الْمَجُوسَ؟

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لِأَنَّهُمْ تَمَجَّسُوا فِي الشَّرِّيَّاتِ، وَ ادَّعَوْا عَلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ شَيْثَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ هَبَّةُ اللَّهِ - أَنَّهُمَا أَطْلَقَا لَهُمْ نِكَاحَ الْأُمَّهَاتِ وَ الْأَخَوَاتِ وَ الْبَنَاتِ وَ الْخَالَاتِ وَ الْعَمَّاتِ وَ الْمُحَرَّمَاتِ مِنَ النِّسَاءِ، وَ أَنَّهُمَا أَمَرَاهُمُ أَنْ يُصَيَّلُوا إِلَى الشَّمْسِ حَيْثُ وَقَفَتْ فِي السَّمَاءِ، وَ لَمْ يَجْعَلَا لِصَلَاتِهِمْ وَقْتًا، وَ إِنَّمَا هُوَ افْتِرَاءٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْكَذِبُ وَ عَلَى آدَمَ وَ شَيْثَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ».

ص: ٦١٢

١- (١) آل عمران (٣): ٥٢.

٢- (٢) آل عمران (٣): ٨٣.

٣- (٣) الذاريات (٥١): ٣٦.

٤- (٤) البقره (٢): ١٣٦.

٥- (٥) البقره (٢): ١٣٣.

و مانند کلام حضرت عیسی علیه السلام: «چه کسانی یاوران من با خدایند؟ حواریان [شاگردانِ مخصوصِ او] گفتند: ما یاوران خداییم به خدا ایمان آوردیم و تو (نیز) گواه باش که ما اسلام آورده ایم - آل عمران: ۵۲».

و در آیه دیگر می فرماید: «هر که در آسمان ها و زمین است خواه ناخواه اسلام آورده [و تسلیم اوست] - آل عمران: ۸۳».

و در داستان لوط می فرماید: «اما از مسلمانان جز یک خانه در آن جا نیافتیم - ذاریات: ۳۶».

و در آیه دیگر می فرماید: «بگویید: به خدا و آنچه بر ما نازل شده - تا آنجا که فرمود - و میان هیچیک از پیامبران فرق نگذاریم و ما برای او اسلام آوردیم - بقره: ۳۶».

و در آیه دیگر می فرماید: «آیا شما حاضر بودید هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید تا آنجا که فرمود: و ما همه برای او اسلام آوردیم - بقره: ۱۳۳».

[مفضل گوید:] عرض کردم: سرورم! ملت ها [و ادیان] چند تا است؟

فرمود: «چهار دین است [و هر کدام دین جداگانه ایست]».

عرض کردم: سرورم! چرا زردشتی را زردشتی می گویند؟

فرمود: «برای اینکه در [زبان] سریانی خود را زردشتی نامیدند و ادعا کردند که حضرت آدم و شیث - همان هبه الله - ازدواج با مادران و خواهران و دختران و خاله ها و عمه ها و سایر محارم را برای آن ها حلال کردند و ادعا می کنند که آدم و شیث به آن ها دستور داده اند که در وسط روز، آفتاب را سجده کنند و وقتی برای نماز آن ها قرار نداده اند، در صورتی که این ادعا افتراء بر خدا و دروغ بستن بر آدم و شیث است».

قَالَ الْمُفَضَّلُ : يَا مَوْلَايَ وَ سَيِّدِي لِمَ سُمِّيَ قَوْمُ مُوسَى الْيَهُودَ؟

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ : إِنَّا هَدَدْنَا إِلَيْكَ (١) أَيِ اهْتَدَيْنَا إِلَيْكَ».

قَالَ : فَالْنَّصَارَى ؟ قَالَ ع: «لَقَوْلِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ (٢) وَ تَلَا آيَةَ إِلَى آخِرِهَا، فَسُمُّوا النَّصَارَى لِئَنْصُرَهُ دِينَ اللَّهِ».

قَالَ الْمُفَضَّلُ : فَقُلْتُ : يَا مَوْلَايَ فَلِمَ سُمِّيَ الصَّابِئُونَ الصَّابِئِينَ ؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا مُفَضَّلُ إِنَّهُمْ صَبَّوْا إِلَى تَعْطِيلِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ ، وَ الْمَلَلِ وَ الشَّرَائِعِ ، وَ قَالُوا: كُلُّ مَا جَاءُوا بِهِ بَاطِلٌ ، فَجَحَدُوا تَوْحِيدَ اللَّهِ تَعَالَى، وَ تَبَوَّءَ الْأَنْبِيَاءِ، وَ رَسَالَهُ الْمُرْسَلِينَ ، وَ وَصِيَّهَ الْأَوْصِيَاءِ، فَهَمُّ بِلَا شَرِيْعِهِ وَ لَا كِتَابٍ وَ لَا رَسُولٍ ، وَ هُمْ مُعْطَلَةُ الْعَالَمِ».

قَالَ الْمُفَضَّلُ : سُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَجَلَّ هَذَا مِنْ عِلْمٍ هَؤُلَاءِ؟

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «نَعَمْ يَا مُفَضَّلُ ، فَأَلْقِهِ إِلَى شِيعَتِنَا لِنَلَّا يَشْكُوا فِي الدِّينِ».

قَالَ الْمُفَضَّلُ : يَا سَيِّدِي فَفِي أَيِّ بُقْعَةٍ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؟

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَرَاهُ عَيْنٌ فِي وَقْتِ ظُهُورِهِ ، وَ لَا رَأَتْهُ كُلُّ عَيْنٍ ، فَمَنْ قَالَ لَكُمْ غَيْرَ هَذَا فَكَذْبٌ» . قَالَ الْمُفَضَّلُ : يَا سَيِّدِي وَ لَا يُرَى وَقْتِ وِلَادَتِهِ ؟

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «بَلَى، وَ اللَّهُ لَيُرَى مِنْ سَاعِهِ وَ لِمَادَتِهِ إِلَى سَاعِهِ وَفَاهِ أَبِيهِ بِسِتِّينَ وَ تِسْعَةَ أَشْهُرٍ، أَوَّلُ وِلَادَتِهِ وَقْتُ الْفَجْرِ، مِنْ لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ لِثَمَانِ خَلَوْنَ مِنْ شَعْبَانَ سِنَةِ سَبْعِ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ ، إِلَى يَوْمِ الْجُمُعَةِ لِثَمَانِ خَلَوْنَ مِنْ رَبِيعِ الْأَوَّلِ سَنَةِ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ ، وَ هُوَ يَوْمٌ وَفَاهِ

ص: ٦١٤

١- (١) الأعراف (٧): ١٥٦.

٢- (٢) آل عمران (٣): ٥٢.

مفضل گفت: مولایم و سرورم! چرا قوم موسی علیه السلام، یهود نامیده شده اند؟

فرمود: «[برای اینکه] می گویند: «إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ؛ ما به سوی تو بازگشته ایم - اعراف: ۱۵۶»، یعنی ما به تو هدایت یافتیم».

عرض کردم: چرا نصاری را نصرانی می گویند؟ فرمود: «به خاطر این کلام عیسی علیه السلام: «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ؛ چه کسانی یاوران من با خدایند؟ - آل عمران: ۵۲» و حضرت تا آخر آیه را تلاوت فرمود، و نصاری نامیده شدند به خاطر نصرت [و یاری دادن به] دین خدا».

مفضل گوید: عرض کردم: مولای من! چرا صابئین (۱) را به این نام می نامند؟

فرمود: «برای اینکه آن ها معتقد شدند که وجود پیغمبران و فرستادگان الهی و ادیان و شرایع آسمانی بیهوده است و هر چه انبیا گفته اند باطل است و از این راه یگانگی خداوند و نبوت پیغمبران و رسالت فرستادگان الهی و جانشینی جانشینان آن ها را انکار نمودند و می گویند: نه دینی و نه کتابی و نه پیغمبری است و به اعتقاد آن ها جهان آفرینش هیچ گونه رابطی با مبدء وجود و مدبّر عالم ندارد و خود سری می گردد».

عرض کرد: سبحان الله! چقدر این اطلاعات بالاتر [و مهم تر] از علم آن ها است؟

حضرت فرمود: «آری ای مفضل، آنچه گفتیم به شیعیان ما برسان تا در امر دین خود شک نکنند».

مفضل گفت: سرورم! حضرت مهدی علیه السلام در کدام سرزمین ظهور می کند؟

فرمود: «هنگام ظهورش هیچ کس او را نمی بیند، هر کس جز این به شما بگوید او را دروغگو بدانید».

عرض کردم: سرورم! آیا مهدی علیه السلام هنگام ولادتش دیده نمی شود؟

ص: ۶۱۵

---

۱- (۱) آن ها ادعا دارند که بر دین صابئ فرزند شیث بن آدم هستند. (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: ۱۷۱/۶)

أَبِيهِ بِالْمَدِينَةِ - الَّتِي بِشَاطِئِ دِجْلَهَ ، بَيْنَهِمَا الْمُتَكَبِّرُ الْجَبَّارُ الْمَسِيءُ بِاسْمِ جَعْفَرِ الضَّالِّ ، الْمَلَقْبُ بِالْمُتَوَكِّلِ وَهُوَ الْمُتَأَكِّلُ لَعَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى - وَ هِيَ مَدِينَةٌ تُدْعَى بِسُرٍّ مَنْ رَأَى، وَ هِيَ سَاءَ مَنْ رَأَى.

يَرَى شَخْصَهُ الْمُؤْمِنُ الْمُحِقُّ سِنَهُ سِتِّينَ وَ مَائَتَيْنِ ، وَ لَا يَرَاهُ الْمُشَكِّكُ الْمُرْتَابُ ، وَ يَنْفَعُ فِيهَا أَمْرُهُ وَ نَهْيُهُ ، وَ يَغِيبُ عَنْهَا فَيُظْهِرُ فِي الْقَصِيرِ بَصِيرَ بَصِيرِ بَحْرَانِ الْمَدِينَةِ فِي حَرَمِ حَيْدِهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمَ ، فَيَلْقَاهُ هُنَاكَ مَنْ يُسْجِدُهُ اللَّهُ بِالنَّظَرِ إِلَيْهِ ، ثُمَّ يَغِيبُ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ سَنَةِ سِتِّ وَ مَائَتَيْنِ فَلَا تَرَاهُ عَيْنٌ أَحَدٍ، حَتَّى يَرَاهُ كُلُّ أَحَدٍ وَ كُلُّ عَيْنٍ .»

قَالَ الْمُفَضَّلُ : قُلْتُ : يَا سَيِّدِي فَمَنْ يُخَاطِبُهُ وَ لِمَنْ يُخَاطَبُ ؟

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «تُخَاطِبُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ الْجَنِّ ، وَ يَخْرُجُ أَمْرُهُ وَ نَهْيُهُ إِلَى ثِقَاتِهِ وَ وُلَاتِهِ ، وَ وُكَلَائِهِ ، وَ يَقْعُدُ بِنَابِهِ مُحَمَّدُ بْنُ نَصِيرِ النُّمَيْرِيِّ فِي يَوْمِ غَيْبَتِهِ بِصَابِرٍ ، ثُمَّ يَظْهَرُ بِمَكَّةَ .

وَ وَاللَّهِ يَا مُفَضَّلُ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ دَخَلَ مَكَّةَ وَ عَلَيْهِ بُرْدَةٌ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمَ ، وَ عَلَى رَأْسِهِ عِمَامَةٌ صَيْفَرَاءُ ، وَ فِي رِجْلَيْهِ نَعْلَانِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمَ الْمُخْصُوفَةُ ، وَ فِي يَدَيْهِ هِرَاوَتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، يَسُوقُ بَيْنَ يَدَيْهِ أَعْنَزًا عِجَافًا حَتَّى يَصِلَ بِهَا نَحْوَ الْبَيْتِ ، لَيْسَ ثُمَّ أَحَدٌ يَعْرِفُهُ ، وَ يَظْهَرُ وَ هُوَ شَابٌّ حَزَوْرٌ».

قَالَ الْمُفَضَّلُ : يَا سَيِّدِي يَعُودُ شَابًّا أَوْ يَظْهَرُ فِي شَبِيهِ ؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ هُوَ يَعْرِفُ ذَلِكَ ؟ يَظْهَرُ كَيْفَ شَاءَ ، وَ بِأَيِّ صُورَةٍ شَاءَ ، إِذَا جَاءَهُ الْأَمْرُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى مَجِيدُهُ وَ جَلَّ ذِكْرُهُ» .

قَالَ الْمُفَضَّلُ : يَا سَيِّدِي فَمِنْ أَيْنَ يَظْهَرُ وَ كَيْفَ يَظْهَرُ ؟

فرمود: «چرا، به خدا سوگند از لحظه ولادت تا موقع وفات پدرش که دو سال و نه ماه است دیده می شود. اوّل ولادتش موقع فجر شب جمعه هشتم ماه شعبان سال ۲۵۷(۱) تا روز جمعه هشتم ربیع الاوّل سال دویست و شصت روز وفات پدرش در شهری واقع در کنار شط دجله که شخص متکبر جبار گمراهی به نام جعفر ملقب به متوکل که متاکل [پرخور] است و ملعون آن را بنا می کند(۲) و آن شهر را «سِرِّ من رأی» می نامند (یعنی مسرور می شود هر کس آن را ببیند) ولی هر کس آن را ببیند گرفته می شود.

در سال دویست و شصت هر شخص با ایمان و با حقیقتی او را در سامره می بیند ولی کسی که دلش آلوده به شک و تردید است او را نمی بیند، امر و نهی او در آن شهر نفوذ می کند و در همان جا غائب می شود و در قصری به نام «صابر» در کنار مدینه در حرم جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر می شود و هر کس سعادت دیدار او را داشته باشد در آنجا او را می بیند. آنگاه در آخر روز سال دویست و شصت و شش از نظرها غائب می گردد و دیگر هیچ کس او را نمی بیند تا موقعی که همه چشم ها به جمالش روشن گردد».

مفصل گوید: عرض کردم: در طول غیبت با چه کسی [انس گرفته و] گفتگو می کند و چه کسی با او سخن می گوید؟

فرمود: «فرشتگان خدا و افراد با ایمان از اجنه با وی سخن می گویند و دستورات و

ص: ۶۱۷

---

۱- (۱) در مورد سال ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دو قول وجود دارد؛ برخی سال ۲۵۶ قمری و گروهی سال ۲۵۵ دانسته اند. و بنابر قول دوم، سن مبارک ایشان هنگام شهادت پدر بزرگوارشان، پنج سال می باشد. (ر. ک: الإرشاد: ۳۳۹/۲)

۲- (۲) مشهور این است که این شهر را معتصم عباسی ساخت. شاید متوکل بنای آن را تمام کرده، و به نام او معروف گشته است. فیروزآبادی در «قاموس» می نویسد: «سر من رأی» که نام شهر سامره است، یعنی هر کس آن را دید مسرور شد. و علت این نام آن بود که وقتی معتصم شروع به بنای آن شهر کرد، بر لشکر وی دشوار آمد، ولی وقتی منتقل به آنجا شد، هر کس از سپاه او آنجا را دید مسرور گشت لذا آن شهر را «سر من رأی» و به تخفیف «سامره» خواندند. (به نقل از البحار: ۳۷/۵۳)

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا مُفَضَّلُ يَظْهَرُ وَحْدَهُ، وَيَأْتِي الْبَيْتَ وَحْدَهُ، وَيَلِجُ الْكَعْبَةَ وَحْدَهُ، وَيَجُنُّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَحْدَهُ، فَإِذَا نَامَتِ الْعُيُونُ، وَغَسَقَ اللَّيْلُ، نَزَلَ إِلَيْهِ جِبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَالْمَلَائِكَةُ صُفُوفًا، فَيَقُولُ لَهُ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا سَيِّدِي قَوْلُكَ مَقْبُولٌ، وَ أَمْرُكَ جَائِزٌ. فَيَمْسَحُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدَهُ عَلَى وَجْهِهِ وَيَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْزَنَّا الْأَرْضَ نَسْبَوًا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ. (١)

وَيَتَفَقَّ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، فَيَصِيرُ رُخَّ صِرْحَهُ فَيَقُولُ: يَا مَعْشَرَ نَقَبَائِي وَأَهْلَ خَاصَّتِي، وَمَنْ ذَخَرَهُمُ اللَّهُ لِنُصْرَتِي قَبْلَ ظُهُورِي عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ! اثْنُونِي طَائِعِينَ، فَتَرِدُ صِدْحَتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَهُمْ فِي مَحَارِبِهِمْ وَعَلَى فُرُشِهِمْ، فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا، فَيَسْمَعُونَهُ فِي صِدْحِهِ وَاحِدَةً، فِي أُذُنِ كُلِّ رَجُلٍ، فَيَجِئُونَ جَمِيعُهُمْ نَحْوَهَا، وَلَا يَمْنَعِي لَهُمْ إِلَّا كَلِمَتَهُ بِصِرْحَتِي يَكُونُوا كُلُّهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ.

فَيَأْمُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النُّورَ فَيَصِيرُ عَمُودًا مِنَ الْأَرْضِ إِلَى السَّمَاءِ، فَيَسْتَضِيءُ بِهِ كُلُّ مُؤْمِنٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، وَيَدْخُلُ عَلَيْهِ نُورٌ مِنْ جَوْفِ بَيْتِهِ، فَتَفْرَحُ نَفُوسُ الْمُؤْمِنِينَ بِبَدَلِكَ النُّورِ، وَهُمْ لَمَّا يَعْلَمُونَ بِظُهُورِ قَائِمِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ثُمَّ يُصِيبُ حُونَ وَقُوفًا بَيْنَ يَدَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهُمْ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا، بَعْدَهُ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ بَدْرٍ».

قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا مَوْلَايَ وَسَيِّدِي فَالْإِثْنَانِ وَ سَبْعُونَ رَجُلًا الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَظْهَرُونَ مَعَهُ؟

ص: ٤١٨



(توقیعات) او برای اشخاص مورد اعتماد و نمایندگان و وکلایش صادر می شود، و همان روز که وی در صابر غائب می شود محمد بن نصیر نمیری، خود را رابط میان او و شیعیان معرفی می کند، آنگاه (بعد از غیبت طولانی) در مکه آشکار می گردد.

ای مفضل! به خدا سوگند، گویا او را می بینم که وارد شهر مکه شده و لباس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را پوشیده و عمامه زردی بر سر گذاشته است، و نعلین وصله شده پیغمبر را به پا کرده و عصای آن حضرت را به دست گرفته، چند بز لاغر را جلو انداخته و بدین گونه به طرف خانه خدا می رود بدون این که کسی او را بشناسد و به سن جوانی رشید آشکار می گردد».

مفضل گفت: سرورم! آیا به صورت جوان بر می گردد یا با حالت پیری ظهور می کند؟ فرمود: «سبحان الله! مگر از حالا کسی می داند؟ وقتی خدا فرمان ظهورش را صادر کند هر طور او بخواهد و به هر صورتی که او صلاح بداند ظاهر می شود».

مفضل گفت: سرورم! از کجا و چگونه ظاهر می شود؟

فرمود: «ای مفضل! او به تنهایی ظاهر می شود و تنها به طرف خانه خدا می آید و تنها داخل کعبه می شود و چون شب فرا رسد همچنان تنهاست، وقتی چشم ها به خواب رفت و شب کاملاً تاریک شد جبرئیل و میکائیل و دسته دسته فرشتگان بر وی فرود می آیند و در آن میان جبرئیل به ایشان می گوید: ای سرورم! هر چه بفرمائی پذیرفته است و فرمانت رواست. او (قائم) هم دست بر رُخسارش می کشد و می گوید: «سپاس خدایی را که وعده اش را بر ما راست گردانید و زمین را میراث ما قرار داد. که هر جا را بخواهیم منزلگاه خود قرار دهیم، پس چه نیکوست پاداش عمل کنندگان - زمر: ۷۴».

و آنگاه بین رکن و مقام می ایستد و با صدای رسا می گوید: ای بزرگان و مردمی که به من نزدیک هستید، و ای کسانی که خداوند شما را پیش از ظهور من در روی زمین برای یاری من ذخیره کرده است، برای اطاعت از من به سوی من بیائید، و

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «نَعَمْ يَظْهَرُونَ مَعَهُ، وَفِيهِمْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفًا مُؤْمِنِينَ مِنْ شِيعَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَعَلَيْهِ عِمَامَةُ سَوْدَاءٍ».

قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا سَيِّدِي فَبَغَيْرِ سَنَةِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ الَّذِينَ بَايَعُوا لَهُ قَبْلَ ظُهُورِهِ وَقَبْلَ قِيَامِهِ؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا مُفَضَّلُ كُلُّ بَيْعَةٍ قَبْلَ ظُهُورِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فَبَيْعُهُ كُفْرٌ وَنِفَاقٌ وَخَدِيعَةٌ، لَعَنَ اللَّهُ الْمُبَايِعَ لَهَا وَالْمُبَايِعَ لَهُ».

بَلْ يَا مُفَضَّلُ يَسْتَدِينُ سَيِّدُنَا الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَرَمِ وَيَمُدُّ يَدَهُ الْمُبَارَكَةَ فَتَرَى بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ (١)، وَيَقُولُ: هَذِهِ يَدُ اللَّهِ، وَعَنِ اللَّهِ، وَبِأَمْرِ اللَّهِ، ثُمَّ يَتْلُو هَذِهِ الْآيَةَ: إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ (٢) الْآيَةَ.

فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يَقْبَلُ يَدَهُ جَبْرِئِيلٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ يُبَايِعُهُ وَتُبَايِعُهُ الْمَلَائِكَةُ وَنُجَبَاءُ الْجَنِّ، ثُمَّ النَّبِيُّ، وَيُصْبِحُ النَّاسُ بِمَكَهَ فَيَقُولُونَ: مَنْ هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي بَجَانِبِ الْكَعْبَةِ؟

وَمَا هَذَا الْخَلْقُ الَّذِينَ مَعَهُ؟ وَمَا هَذِهِ الْمَايَةُ الَّتِي رَأَيْنَاهَا اللَّيْلَةَ وَلَمْ نَرِ مِثْلَهَا؟ فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: هَذَا الرَّجُلُ هُوَ صَاحِبُ الْعُنُقِيَّاتِ.

فَيَقُولُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: انظُرُوا هَيْلَ تَعْرِفُونَ أَحَدًا مِمَّنْ مَعَهُ؟ فَيَقُولُونَ: لِمَا نَعْرِفُ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا أَرْبَعَةَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ، وَأَرْبَعَةَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، وَهُمْ فُلَانٌ وَفُلَانٌ وَيَعِدُّونَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ، وَيَكُونُ هَذَا أَوَّلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ، فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَأَضَاءَتْ صَاحَ صَائِحٍ بِالْخَلَائِقِ مِنْ عَيْنِ الشَّمْسِ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (٣)، يَسْمَعُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ:

ص: ٦٢٠

١- (١) طه (٢٠): ٢٢.

٢- (٢) الفتح (٤٨): ١٠.

٣- (٣) الشعراء (٢٦): ١٩٥.

صدای او به این افراد می رسد و آن ها در شرق و غرب عالم بعضی در محراب عبادت و گروهی خوابیده اند، و با این وصف با یک صدا که می شنوند و با یک چشم به هم زدن در بین رکن و مقام نزد او خواهند بود.

سپس خداوند به نور دستور می دهد که به صورت عمودی از زمین تا آسمان جلوه کند و هر که ساکن زمین است، از آن نور پرتو بگیرد و نور از میان خانه اش بر وی بدرخشد و از این نور دل های مؤمنین مسرور گردد، در حالی که هنوز آن ها نمی دانند که قائم ما اهل بیت ظهور کرده است. ولی چون صبح شود همه در برابر حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهند بود و آن ها سیصد و سیزده مرد به تعداد لشکر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز جنگ بدر هستند».

مفضّل گفت: مولایم و سرورم! آیا آن هفتاد و دو نفر که با امام حسین علیه السلام در کربلا شهید شدند هم با آن ها ظهور می کنند؟ فرمود: «آری، با آن ها ظهور می کنند، و در میان آن ها ابا عبد الله حسین بن علی علیه السلام با دوازده هزار نفر از شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام، در حالی که عمامه سیاه بر سر دارد، ظهور می کند».

عرض کردم: سرورم! آیا مردم به غیر روش و سنت قائم علیه السلام قبل از ظهور و قیامش با امام حسین علیه السلام بیعت می کنند؟

فرمود: «ای مفضّل! هر بیعتی قبل از ظهور قائم کفر و نفاق و نیرنگ است، خداوند بیعت کننده و بیعت گیرندگان آن را لعنت کند. بلکه ای مفضّل! تکیه به خانه خدا می دهد و دستش را دراز می کند «و بدون هیچ عیبی [چون برص و پیسی] سفید و درخشان - طه: ۲۲» دیده می شود و می گوید: این دست خدا و از جانب خدا و به امر خداست سپس این آیه را می خواند: «کسانی که با تو بیعت می کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می کنند دست خدا بالای دست هایشان است. و هر کس پیمان شکنی کند پس فقط بر زیان خودش پیمان می شکند - فتح: ۱۰».

يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ هَذَا مَهْدِي آلِ مُحَمَّدٍ - وَيَسِّمِيهِ بِاسْمِ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَيُكْنِيهِ ، وَيُنْسِبُهُ إِلَى أَبِيهِ  
الْحَسَنِ الْحَادِي عَشَرَ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - بَابِعُوهُ تَهْتَدُوا، وَلَا تُخَالِفُوا أَمْرَهُ فَتَضَلُّوا.

فَأَوَّلُ مَنْ يُقْبَلُ يَدَهُ الْمَلَائِكَةُ ، ثُمَّ الْجِنُّ ، ثُمَّ النَّبِيُّ وَيَقُولُونَ : سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ، وَلَا يَبْقَى ذُو أُذُنٍ مِنَ الْخَلَائِقِ إِلَّا سَمِعَ ذَلِكَ النَّدَاءَ ،  
وَ تَقْبَلُ الْخَلَائِقُ مِنَ الْبَدْوِ وَالْحَضَرِ ، وَالْبَرِّ وَالْبَحْرِ ، يُحَدِّثُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا ، وَيَسْتَفْهِمُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا ، مَا سَمِعُوا بِأَذَانِهِمْ .

فَإِذَا ذَنَبَ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ ، صَرَخَ صَارِخٌ مِنْ مَغْرِبِهَا: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ قَدْ ظَهَرَ رَبُّكُمْ بِوَادِي الْيَابِسِ مِنْ أَرْضِ فَلَسْطِينَ وَ هُوَ عُثْمَانُ  
بْنُ عَبْسَةَ الْأَمَوِيُّ مِنْ وُلْدِ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَبَابِعُوهُ تَهْتَدُوا، وَلَا تُخَالِفُوا عَلَيْهِ فَتَضَلُّوا، فَيُرَدُّ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَالْجِنُّ وَالنَّبِيُّ  
قَوْلَهُ وَيُكَدِّبُونَهُ ، وَيَقُولُونَ لَهُ : سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا، وَلَا يَبْقَى ذُو شَكٍّ وَلَا مُرْتَابٍ ، وَلَا مُنَافِقٌ ، وَلَا كَافِرٌ إِلَّا ضَلَّ بِالنَّدَاءِ الْأَخِيرِ .

وَ سَيُيَدُّنَا الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُسِينِدًا ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَيَقُولُ : يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْثٍ ، فَهَذَا أَنَا ذَا  
آدَمَ وَ شَيْثٍ .

أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَ وَلَدِهِ سَامٍ ، فَهَذَا أَنَا ذَا نُوحٍ وَ سَامٍ .

أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ ، فَهَذَا أَنَا ذَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ .

أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَ يُوشَعَ ، فَهَذَا أَنَا ذَا مُوسَى وَ يُوشَعَ .

أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَ شَمْعُونَ ، فَهَذَا أَنَا ذَا عِيسَى وَ شَمْعُونُ .

أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَهَذَا أَنَا ذَا مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمَا  
السَّلَامُ .

جبرئیل، نخستین کسی است که دست او را می بوسد، و سپس سایر فرشتگان و [آنگاه] بزرگان والا تبار از اجنه و بعد از آن ها بزرگان قوم با وی متابعت می کنند. مردم در مکه فریاد می زنند و می گویند: این مرد کیست و این جماعت که با اویند، چه کسانی هستند و این علامت که دیشب دیدیم و نظیرش دیده نشده چیست؟ بعضی به بعضی دیگر می گویند: این مرد همان صاحب بزهاست! عده دیگر می گویند: نگاه کنید ببینید کسی از همراهان او را می شناسید؟ مردم می گویند ما جز چهار نفر از مردم مکه و چهار نفر که از اهل مدینه هستند و فلانی و فلانی می باشند هیچ کدام آن ها را نمی شناسیم.

این واقعه در آغاز طلوع آفتاب آن روز خواهد بود، هنگامی که خورشید طلوع کند، گوینده ای از خورشید وسط آسمان «به زبان عربی روشن [و فصیح] - شعراء: ۱۹۵» فریادی می زند که اهل آسمان ها و زمین آن را می شنوند، و می گویند: ای مردم عالم! این مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و او را به نام و کنیه جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می خوانند و به پدرش امام حسن [عسکری] علیه السلام امام یازدهم، تا حسین بن علی صلوات الله علیهم اجمعین نسبت می دهد، [آنگاه گوینده می گوید:] با وی بیعت کنید که رستگار می شوید و مخالفت امر او ننمائید که گمراه خواهید شد.

پس فرشتگان نخستین کسانی اند که دست او را می بوسند، سپس اجنه و آن گاه بزرگان قوم و می گویند: شنیدیم و اطاعت می کنیم، هیچ شنوایی [و صاحب روحی] از مخلوقین باقی نمی ماند جز اینکه آن صدا را می شنود. کسانی که در جای دور و نزدیک و دریا و خشکی می باشند، می آیند و برای یک دیگر نقل می کنند که ما با گوش خود چنین صدائی را شنیدیم.

هنگامی که آفتاب خواست غروب کند؛ کسی از سمت مغرب زمین فریاد می زند ای مردم دنیا! خداوند شما، به نام «عثمان بن عنبسه اموی» [که همان سفیانی ملعون است] از اولاد یزید بن معاویه، در بیابان خشکی از سرزمین فلسطین ظهور کرده،

أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ، فَهَذَا أَنَا ذَا الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ.

أَلَا وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَنْبِيَاءِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ، فَهَذَا أَنَا ذَا الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ.

أَجِيبُوا إِلَيَّ مَسْأَلَتِي فَإِنِّي أُبَيِّنُكُمْ بِمَا بُيِّنْتُمْ بِهِ وَمَا لَمْ تُبَيِّنُوا بِهِ .

وَمَنْ كَانَ يَقْرَأُ الْكُتُبَ وَالصُّحُفَ فَلْيَسْمَعْ مِنِّي، ثُمَّ يَتَّيِدْ بِالصُّحُفِ الَّتِي أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى آدَمَ وَشَيْثٍ عَلَيْهِ السَّلَامَ، وَتَقُولُ أُمُّ آدَمَ وَشَيْثٌ هَبَّ اللَّهُ: هَذِهِ وَاللَّهِ هِيَ الصُّحُفُ حَقًّا، وَلَقَدْ أَرَانَا مِمَّا لَمْ نَكُنْ نَعْلَمُهُ فِيهَا، وَمَا كَانَ خَفِيَ عَلَيْنَا وَمَا كَانَ أُسْقِطَ مِنْهَا وَبُدِّلَ وَحُرِّفَ .

ثُمَّ يَقْرَأُ صُحُفَ نُوحٍ وَصُحُفَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَالزَّبُورَ، فَيَقُولُ أَهْلُ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ: هَذِهِ وَاللَّهِ صُحُفُ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ حَقًّا، وَمَا أُسْقِطَ مِنْهَا وَبُدِّلَ وَحُرِّفَ مِنْهَا، هَذِهِ وَاللَّهِ التَّوْرَةُ الْجَامِعَةُ وَالزَّبُورُ التَّامُّ وَالْإِنْجِيلُ الْكَامِلُ، وَأَنَّهَا أَضْعَافُ مَا قَرَأْنَا مِنْهَا.

ثُمَّ يَتْلُو الْقُرْآنَ فَيَقُولُ الْمُسْلِمُونَ: هَذَا وَاللَّهِ الْقُرْآنُ حَقًّا، الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَمَا أُسْقِطَ مِنْهُ وَحُرِّفَ وَبُدِّلَ .

ثُمَّ تَظْهَرُ الدَّابَّةُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، فَيُكْتَبُ فِي وَجْهِ الْمُؤْمِنِ، مُؤْمِنٌ، وَفِي وَجْهِ الْكَافِرِ: كَافِرٌ.

ثُمَّ يَظْهَرُ السُّفْيَانِيُّ وَيَسِيرُ جَيْشُهُ إِلَى الْعِرَاقِ فَيُخْرِبُهُ، وَيُخْرِبُ الزُّوزَاءَ وَيَتْرُكُهُمَا جَمَاءً، وَيُخْرِبُ الْكُوفَةَ وَالْمَدِينَةَ وَتَرُوثُ بَعَالِهِمْ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

وَجَيْشُ السُّفْيَانِيِّ يَوْمَئِذٍ ثَلَاثُمِائَةٍ أَلْفِ رَجُلٍ، بَعِيدٌ أَنْ خَرَبَ الدُّنْيَا، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الْبَيْدَاءِ يُرِيدُ مَكَّةَ وَخَرَابَ الْبَيْتِ، فَلَمَّا صَارَ بِالْبَيْدَاءِ وَعَرَّسَ بِهَا، صَاحَ بِهِمْ صَائِحٌ:

بروید و با او بیعت کنید تا راستگاری شوید. و با وی سر به مخالفت بر ندارید که گمراه می شوید، در آن وقت فرشتگان و اجنه و بزرگان قوم گفته او را رد کرده تکذیب می کنند و به آن گوینده می گویند: شنیدیم و نافرمانی می کنیم! هر کس شک و تردیدی به دلش راه یافته باشد و هر منافق و کافری، با این صدای دوّم گمراه می گردد.

در آن وقت سرور ما، حضرت قائم علیه السلام تکیه به خانه خدا می دهد و می گوید: هان، ای اهل عالم! هر کس می خواهد آدم و شیث علیهما السلام را ببیند، بداند که من همان آدم و شیث هستم [یعنی همان علم و فضل و اخلاق آنان را دارم]، هر کس می خواهد نوح و پسرش سام علیهما السلام را ببیند بداند که من همان نوح و سام می باشم، هر کس می خواهد ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام را ببیند، بداند که من همان ابراهیم و اسماعیل هستم؛ هر کس می خواهد موسی و یوشع علیهما السلام را ببیند بداند که من همان موسی و یوشع هستم.

هر کس می خواهد عیسی و شمعون علیهما السلام را ببیند، بداند که من همان عیسی و شمعون هستم. هر کس می خواهد محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام را ببیند، بداند که من همان محمد و علی هستم، هر کس می خواهد حسن و حسین علیهما السلام را ببیند، بداند که من همان حسن و حسین علیهما السلام می باشم. هر کس می خواهد امامان اولاد حسین علیهم السلام را ببیند، بداند که من همان ائمه اطهار علیهم السلام هستم، دعوت مرا بپذیرید و به نزد من جمع شوید که هر چه خواهید به شما خبر دهم.

هر کس کتاب های آسمانی و صحیفه های الهی را خوانده است اینک از من می شنود، آنگاه شروع می کند به قرائت صحیفه هایی که خداوند بر آدم و شیث علیهما السلام نازل فرمود؛ پیروان آدم و شیث می گویند: به خدا قسم! این صحف حقیقی آدم و سپس صّیحف نوح و ابراهیم و تورات و انجیل و زبور را می خوانند. پیروان تورات و انجیل و زبور می گویند: به خدا قسم! این همان صحف حقیقی نوح و ابراهیم است که چیزی از آن سقط نشده و تبدیل و تحریف نگردیده، به خدا قسم! تورات جامع، و

يَا بَيْدَاءَ أَيْدِي فَنَبْتَلِعُهُمُ الْأَرْضُ بِخَيْلِهِمْ فَيَبْقَى اثْنَانِ ، فَيَنْزِلُ مَلَكَ فَيَحُولُ وَجُوهَهُمَا إِلَى وَرَائِهِمَا وَيَقُولُ : يَا بَشِيرُ امْضِ إِلَى الْمَهْدِيِّ وَبَشِّرْهُ بِهَلَاكِ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ .

وَقَالَ لِلَّذِي اسْمُهُ نَذِيرٌ: امْضِ إِلَى السُّفْيَانِيِّ فَعَرِّفْهُ بِظُهُورِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامِ مَهْدِيِّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.

فَيَمْضِي مُبَشِّرًا إِلَى الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَيَعْرِفُهُ بِهَلَاكِ جَيْشِ السُّفْيَانِيِّ ، وَإِنَّ الْأَرْضَ انْفَجَرَتْ ، فَلَمْ يَبْقَ مِنَ الْجَيْشِ عَقْلٌ نَاقَهُ ، فَإِذَا بَاتَ مَسَحَ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى وَجْهِهِ وَيَرُدُّهُ خَلْقًا سَوِيًّا ، وَيُبَايِعُهُ وَيَكُونُ مَعَهُ .

وَتَظْهَرُ الْمَلَائِكَةُ وَالْجِنُّ ، وَتُخَالِطُ النَّاسَ ، وَيَسِيرُونَ مَعَهُ ، وَيَنْزِلُنَ أَرْضَ الْهَجْرَةِ ، وَيَنْزِلُنَ مَا بَيْنَ الْكُوفَةِ وَالنَّجْفِ ، وَيَكُونُ حِينَئِذٍ عَدَّةُ أَصْحَابِهِ سِتَّةً وَارْبَعِينَ أَلْفًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ ، وَ مِثْلُهَا مِنَ الْجِنِّ ، ثُمَّ يُنْصَرُهُ اللَّهُ وَيَفْتَحُ عَلَى يَدِهِ .

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْكُوفَةِ : لَمَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا كَانَ بِهَا أَوْ حَوْلَيْهَا ، وَلَيَبْلُغَنَّ مَجَالَهُ فَرَسٍ مِنْهَا أَلْفَى دِرْهَمٍ ، إِي وَاللَّهِ وَ لَيُودَنَّ أَكْثَرُ النَّاسِ أَنَّهُ اشْتَرَى شَجْرًا مِنْ أَرْضِ السَّبْعِ بِشَبْرٍ مِنْ ذَهَبٍ - وَ السَّبْعُ خِطَّةٌ مِنْ خِطَطِ هَمْدَانَ - وَ لَتَصِيرَنَّ الْكُوفَةُ أَرْبَعَةً وَ خَمْسِينَ مِيلًا ، وَ لَيَجَاوِرَنَّ قُصُورَهَا كَرْبَلَاءَ ، وَ لَيَصِيرَنَّ اللَّهُ كَرْبَلَاءَ مَعْقِلًا وَ مَقَامًا تَخْتَلِفُ فِيهَا الْمَلَائِكَةُ وَ الْمُؤْمِنُونَ ، وَ لَيَكُونَنَّ لَهَا شَأْنٌ عَظِيمٌ ، وَ لَيَكُونَنَّ فِيهَا مِنَ الْبَرَكَاتِ ، مَا لَوْ وَقَفَ مُؤْمِنٌ وَ دَعَا رَبَّهُ بِدَعْوِهِ لَأَعْطَاهُ بِدَعْوَتِهِ الْوَاحِدِ مِثْلَ مُلْكِ الدُّنْيَا أَلْفَ مَرَّةٍ .»

ثُمَّ تَنَفَّسَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ : «يَا مُفْضَلُ إِنَّ بَقَاعَ الْأَرْضِ تَفْصَاخَرَتْ ، فَفَخَرَتْ كَعْبَةُ الْبَيْتِ الْحَرَامِ عَلَى بُقْعِهِ كَرْبَلَاءَ ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهَا: أَنْ اسْكُتِي كَعْبَةُ الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَ لَا تَفْتَخِرِي عَلَى كَرْبَلَاءَ .»



شیت است این مرد آنچه را ما از صحف آدم و شیث نمی دانستیم و بر ما پوشیده بود، و یا از آن حذف و یا تبدیل و تحریف شده بود، به ما یاد داد. زبور تمام، و انجیل کامل همین است و این بیش از کتبی است که آن را خوانده ایم.

سپس قرآن می خواند، مسلمانان می گویند: به خدا قسم! این همان قرآن حقیقی است که خداوند بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرده، چیزی از آن کم نشده و تحریف و تبدیل نگردیده است.

آنگاه جنبنده روی زمین [امیرالمؤمنین علیه السلام] در بین رکن و مقام ظاهر می شود و در صورت مؤمنین کلمه «مؤمن» و در صورت کافران کلمه «کافر» را می نویسد.

سپس سفیانی ظاهر می شود و لشکرش را به سمت عراق برده و آنجا را ویران می کند، و [از دمشق تا] زوراء هر جا آبادی بود ویران ساخته و به حال خراب می گذارد، سپس کوفه و مدینه را نیز خراب می کند و قاطران خود را در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می بندند. و لشکر سفیانی در آن روز، بعد از این که دنیا را خراب می کند، سیصد هزار نفر است. آنگاه به سرزمین «بیداء» آمده و قصد [خراب کردن] مکه و خانه خدا را می کنند، ولی چون نیمه های شب به «بیداء» می رسند و می خواهند استراحت کنند، کسی با ندایی بلند، صدا می زند: ای بیابان! این ظالمان را در کام خود فرو بر! با این صدا زمین شکاف برداشته و تمام لشکر را می بلعد! و فقط دو نفر باقی [و زنده] می مانند. در آن هنگام فرشته ای نازل و صورت های آن دو را به پشت برمی گرداند، و به یکی از آن دو می گوید: ای بشیر! به سوی حضرت مهدی علیه السلام برو و ایشان را به نابودی لشکر سفیانی بشارت ده.

و به آن دیگری که اسمش نذیر است، می گوید: [به شام] نزد سفیانی [ملعون] برو و او را از ظهور مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم آگاه نما.

پس مبشر به سوی حضرت مهدی علیه السلام آمده و ایشان را از نابودی لشکر سفیانی آگاه می نماید، و زمین منفجر می شود و از لشکریان [سفیانی] ریسمان [پا بست] شتران نیز

فَإِنَّهَا الْبُقْعَةُ الْمُبَارَكَةُ الَّتِي نُودِيَ مُوسَى مِنْهَا فِي الشَّجَرَةِ .

وَ أَنَّهَا الرَّبْوَةُ الَّتِي أُوتِيَ إِلَيْهَا مَرْيَمُ وَ الْمَسِيحُ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

وَ أَنَّهَا الدَّلَالِيَةُ الَّتِي غُسِلَ بِهَا رَأْسُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ فِيهَا غَسَلَتْ مَرْيَمُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اغْتَسَلَتْ مِنْ وَلَدَتِهَا .

وَ أَنَّهَا خَيْرُ بُقْعَةٍ عَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ مِنْهَا وَقْتُ غَيْبَتِهِ ، وَ لِيَكُونَنَّ لِشَيْعَتِنَا فِيهَا حَيَاةٌ إِلَى ظُهُورِ قَائِمِنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ .

قَالَ الْمُفَضَّلُ : يَا سَيِّدِي ثُمَّ يَسِيرُ الْمَهْدِيُّ إِلَى أَيْنَ ؟

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «إِلَى مَدِينَةِ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ ، فَإِذَا وَرَدَهَا كَانَ لَهُ فِيهَا مَقَامٌ عَجِيبٌ ، يَظْهَرُ فِيهِ سُورُ الْمُؤْمِنِينَ وَ خَزَى الْكَافِرِينَ » .

قَالَ الْمُفَضَّلُ : يَا سَيِّدِي مَا هُوَ ذَاكَ ؟

قَالَ : «يَرُدُّ إِلَى قَبْرِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ ، فَيَقُولُ : يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ هَذَا قَبْرُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ ، فَيَقُولُونَ : نَعَمْ يَا مَهْدِيُّ آلِ مُحَمَّدٍ ، فَيَقُولُ : وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْقَبْرِ ؟

فَيَقُولُونَ : صَاحِبَاهُ وَ ضَجِيعَاهُ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ ، فَيَقُولُ : - وَ هُوَ أَعْلَمُ بِهِمَا وَ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ جَمِيعًا يَسْمَعُونَ - مَنْ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ ؟ وَ كَيْفَ دُفِنَا مِنْ بَيْنِ الْخَلْقِ مَعَ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ وَ عَسَى الِئِمْدُونُ غَيْرُهُمَا ؟ فَيَقُولُ النَّاسُ : يَا مَهْدِيُّ آلِ مُحَمَّدٍ مَا هَاهُنَا غَيْرُهُمَا ، إِنَّهُمَا دُفِنَا مَعَهُ ، لِأَنَّهُمَا خَلِيفَتَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ وَ أَبَوَا زَوْجَتِيهِ .

فَيَقُولُ لِلْخَلْقِ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ : أَخْرِجُوهُمَا مِنْ قَبْرِيهِمَا ، فَيُخْرِجَانِ غَضَبَيْنِ طَرِيَيْنِ لَمْ يَتَغَيَّرْ خَلْقُهُمَا ، وَ لَمْ يَشْحَبْ لَوْنُهُمَا .

باقی نمی ماند و چون شب شود حضرت قائم علیه السلام هم دست روی صورت او [مبشر] می کشد و به صورت نخست برمی گرداند و با حضرت بیعت نموده و همراه او می ماند. و ملائکه و اجنه آشکار می شوند و با مردم سخن می گویند، و به همراه حضرت می روند و در زمین هجرت واقع در کوفه و نجف فرود می آیند، و عدد یاران او در آن موقع چهل و شش هزار نفر فرشته و همین تعداد هم از اجنه است، آنگاه خداوند حضرت قائم علیه السلام را یاری می کند و ایشان را پیروز می گرداند.

و امام علیه السلام درباره مردم کوفه فرمود: هیچ مؤمنی نیست مگر این که در کوفه و حوالی آن است، زمین آن به مساحت محل [و جولانگاه] اسبی به دو هزار درهم می رسد و بیشتر مردم آرزو دارند که کاش می توانستند یک وجب از زمین «سبع» را به یک وجب شمش طلا بخرند، و «سبع» از زمین های بایر و دست نخورده هَمِدَان [قبیله ای از یمن بودند که در خلافت امیر مؤمنان در حوالی کوفه سکونت ورزیدند] است.

در آن روز مسافت شهر کوفه به پنجاه و چهار مایل می رسد به طوری که کاخ های آن، مجاور کربلا است، و خداوند در آن روز کربلا را محل رفت و آمد فرشتگان و مؤمنین خواهد نمود، و در آن روز ارزش به سزایی دارد، چنان برکت به آن روی می آورد که اگر مؤمنی از روی حقیقت در آنجا بایستد و یک بار از خداوند طلب روزی کند؛ خداوند هزار برابر دنیا [کنایه از برکت زیاد] به او عطا می فرماید.

آنگاه امام صادق علیه السلام آهی کشید و فرمود: ای مفضل! بقعه های روی زمین به یک دیگر تفاخر کردند و کعبه در مسجد الحرام بر کربلا- تفاخر نمود، خداوند به کعبه وحی کرد، آرام بگیر و هرگز بر کربلا- تفاخر مکن، چون آنجا بقعه مبارکی است که در آنجا از جانب خداوند بوسیله درخت به موسی بن عمران وحی شد. و [در] آنجا همان تپه ای است که که مریم و عیسی منزل کردند و محلی است که سر مبارک حسین علیه السلام را در [آب فرات] آن شستشو دادند و مریم علیها السلام حضرت عیسی علیه السلام را شست

فَيَقُولُ : هَلْ فِيكُمْ مَنْ يَعْرِفُهُمَا؟ فَيَقُولُونَ : نَعْرِفُهُمَا بِالصَّفِّهِ ، وَ لَيْسَ ضَجِيْعًا جَدِّكَ غَيْرُهُمَا .

فَيَقُولُ : هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ يَقُولُ غَيْرَ هَذَا أَوْ يَشْكُ فِيهِمَا؟ فَيَقُولُونَ : لَأَ ، فَيُؤَخَّرُ إِخْرَاجَهُمَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ .

ثُمَّ يَنْتَشِرُ الْخَبْرُ فِي النَّاسِ ، وَ يَحْضُرُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يَكْتَسِفُ الْجِدْرَانِ عَنِ الْقَسْبَيْنِ ، وَ يَقُولُ لِلنُّقَبَاءِ : ابْحُثُوا عَنْهُمَا وَ ابْشُوهُمَا ، فَيَبْحُثُونَ بِأَيْدِيهِمْ حَتَّى يَصِلُوا إِلَيْهِمَا ، فَيَخْرُجَانِ غَضَبَيْنِ طَرِيْقَيْنِ كَصُرُوتِهِمَا [كَصُورَتِهِمَا] فِي الدُّنْيَا .

فَيَكْشِفُ عَنْهُمَا أَكْفَانَهُمَا ، وَ يَأْمُرُ بِرَفْعِهِمَا عَلَى دَوْحِهِ يَابِسِهِ نَخْرَهُ ، فَيَصْلُبُهُمَا عَلَيْهَا ، فَتَحْيَا الشَّجَرَةُ وَ تُورِقُ وَ تُوْبَعُ وَ يَطُولُ فَرْعُهَا .

فَيَقُولُ الْمُرْتَابُونَ مِنْ أَهْلِ وَ لَائِيْتِهِمَا : هَذَا وَ اللَّهُ الشَّرْفُ حَقًّا ، وَ لَقَدْ فُزْنَا بِمَحَبَّتِهِمَا وَ وَ لَائِيْتِهِمَا ، وَ يُخْبِرُ مَنْ أَخْفَى مَا فِي نَفْسِهِ - وَ لَوْ مِقْيَاسُ حَبِّهِ - مِنْ مَحَبَّتِهِمَا وَ وَ لَائِيْتِهِمَا ، فَيَحْضُرُونَهُمَا وَ يَرَوْنَهُمَا وَ يُفْتَنُونَ بِهِمَا .

وَ يُنَادِي مُنَادِي الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كُلُّ مَنْ أَحَبَّ صَاحِبِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ وَ ضَجِيْعِيهِ فَلْيَنْفِرْ دُجَانِيًّا ، فَيَتَجَرَّأُ الْخَلْقُ جُزْءَيْنِ : أَحَدُهُمَا مَوَالٍ وَ الْآخَرُ مُتَبَرِّئِي مِنْهُمَا .

فَيَعْرِضُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى أَوْلِيَائِهِمَا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمَا ، فَيَقُولُونَ : يَا مَهْدِيُّ آلِ رَسُولِ اللَّهِ نَحْنُ لَمْ نَتَبَرَّأْ مِنْهُمَا ، وَ مَا كُنَّا نَقُولُ : إِنَّ لَهُمَا عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَكَ هَذِهِ الْمُنْرَلَةَ ، وَ هَذَا الَّذِي يَدَا لَنَا مِنْ فَضْلِهِمَا ، أَنْ تَبْرَأَ السَّاعَةَ مِنْهُمَا ، وَ قَدْ رَأَيْنَا مِنْهُمَا مَا رَأَيْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ ؟ مِنْ نَصَارَتِهِمَا وَ غَضَابَتِهِمَا ، وَ حَيَاةِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ بِهِمَا؟ بَلَى وَ اللَّهُ تَبْرَأَ مِنْكَ ، وَ مِمَّنْ آمَنَ بِكَ ، وَ مِمَّنْ لَأَ

و خودش هم بعد از ولادت فرزندش غسل کرد، و بهترین بقعه ای است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن خارج شود، و آن مکان برای شیعیان ما تا زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام حیات و زندگانی است».

مفضل گفت: سرورم! سپس حضرت مهدی علیه السلام به کجا می رود؟

فرمود: «به مدینه جدّم صلی الله علیه و آله و سلم، و هنگامی که در آنجا وارد شود، مقامی بس عجیب خواهد داشت، و در آنجا شادی مؤمنان و خواری کافران آشکار می شود».

مفضل گفت: سرورم! چگونه؟ فرمود: «کنار قبر جدش، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درآید و گوید: ای مردم! این قبر جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است؟ مردم می گویند: آری، ای مهدی آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم. می پرسد: و چه کسانی به ایشان در اینجا مدفون هستند؟ می گویند: دو نفر از صحابه و انیس او، ابوبکر و عمر هستند. با اینکه او از هر کس بهتر آن دو نفر را می شناسد، در حالی که مردم همه گوش می دهند، سؤال می کند: ابوبکر و عمر چه کسانی اند؟ چطور شد که در میان تمام مردم فقط این دو نفر با جد من رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در اینجا دفن شدند، شاید کسانی دیگر مدفون باشند؟

مردم می گویند: ای مهدی آل محمد! غیر از این دو نفر کسی در اینجا مدفون نیست، و آن دو به خاطر این با پیامبر در اینجا دفن شدند که خلیفه پیغمبر و پدر زن او هستند.

[آن حضرت] بعد از سه روز به مردم می گوید: آن دو نفر را از قبر بیرون آورید. مردم هم آن ها را بیرون می آورند در حالی که بدنشان تر و تازه است و اصلاً نپوسیده و تغییر نکرده اند. آنگاه حضرت مهدی علیه السلام می پرسد: آیا کسی در میان شما هست که اینان را بشناسد؟ مردم می گویند: ما آن ها را به اوصافشان می شناسیم. اینان انیس جدّ شما هستند. می پرسد: آیا در میان شما کسی هست که جز این بگوید یا در باره اینان شک کند؟ مردم می گویند: نه! و حضرت مهدی علیه السلام سه روز بیرون آوردن آن ها را به تأخیر می اندازد و این خبر در میان مردم منتشر می شود.

يُؤْمِنُ بِهِمَا، وَ مَمَّنْ صَلَبَهُمَا وَ أَخْرَجَهُمَا، وَ فَعِيلٌ بِهِمَا مِمَّا فَعِيلٌ، فَيَأْمُرُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ رِيحاً سَوْدَاءَ فَتَهْبُ عَلَيْهِمْ فَتَجْعَلُهُمْ كَأَعْجَازِ نَخْلِ خَاوِيَةٍ .

ثُمَّ يَأْمُرُ بِإِزَالِهِمَا فَيَنْزِلَانِ إِلَيْهِ فَيُحْيِيهِمَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى، وَيَأْمُرُ الْخَلَائِقَ بِالاجْتِمَاعِ، ثُمَّ يَقْضِي عَلَيْهِمْ قَصِيصَ فِعَالِهِمَا فِي كُلِّ كُورٍ وَ دُورٍ، حَتَّى يَقْضِي عَلَيْهِمْ قَتْلَ هَابِيلَ بْنِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ جَمْعَ النَّارِ لِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ طَرْحَ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْجُبِّ، وَ حَبْسَ يُونُسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَطْنِ الْحُوتِ، وَ قَتْلَ يَحْيَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ صَلَبَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ عَذَابَ جُرْجِسَ وَ دَانِيَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ ضَرْبَ سِلْمَانَ الْفَارِسِيِّ، وَ إِشْعَالَ النَّارِ عَلَى يَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسِينَ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لِإِحْرَاقِهِمْ بِهَا، وَ ضَرْبَ يَدِ الصَّدِيقِ الْكَبِيرِ فَاطِمَةَ بِالسَّوْطِ، وَ رَفْسَ بَطْنِهَا وَ إِسْقَاطَهَا مُحَسَّنًا، وَ سَمَّ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ قَتْلَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ ذَنْجَ أَطْفَالِهِ وَ بَنِي عَمِّهِ وَ أَنْصَارِهِ، وَ سَبَى ذُرَارِيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمَ، وَ إِرَاقَةَ دِمَائِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَ كُلَّ دَمٍ سَيْفَكَ، وَ كُلَّ فَوْجٍ نُكِحَ حَرَامًا، وَ كُلَّ رَيْنٍ وَ حُبْثٍ وَ فَاخِشَةٍ وَ إِثْمٍ وَ ظُلْمٍ، وَ جَوْرٍ وَ غَشْمٍ، مُنْذُ عَهْدِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى وَقْتِ قِيَامِ قَائِمِنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، كُلُّ ذَلِكَ كُلُّ ذَلِكَ يُعَدِّدُهُ عَلَيْهِمَا، وَ يُلْزِمُهُمَا إِيَّاهُ فَيَعْتَرِفَانِ بِهِ .

ثُمَّ يَأْمُرُ بِهِمَا فَيَقْتَضِي مِنْهُمَا فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ بِمَطَالِمِ مَنْ حَضَرَ، ثُمَّ يَصْلِبُهُمَا عَلَى الشَّجَرَةِ، وَ يَأْمُرُ نَارًا تَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ فَتُحْرِقُهُمَا وَ الشَّجَرَةَ، ثُمَّ يَأْمُرُ رِيحًا فَتَنْسِفُهُمَا فِي الْيَوْمِ نَسْفًا. (١)

قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا سَيِّدِي ذَلِكَ آخِرُ عَذَابِهِمَا؟

ص: ٦٣٢

سپس مهدی علیه السلام به آنجا آمده و روی قبرهای آن‌ها را برمی‌دارد و به بزرگان [و فرماندهان] خود می‌گوید: قبرهای اینان را بشکافید و آن‌ها را جستجو کنید. بزرگان هم با دست‌های خود آن‌ها را جستجو کرده تا آنکه تر و تازه مانند روز نخست بیرون می‌آورند. دستور می‌دهد کفن‌های آن‌ها را بیرون آورند و بر درخت بزرگی پوسیده و خشکی بر دار کشند، فی الحال درخت سرسبز و پرشاخ و برگ و خرم می‌شود!

با مشاهده این وضع [عجیب]، تردید کنندگان از دوستان آن دو، می‌گویند: به خدا قسم این شرافت حقیقی است که این‌ها دارند، و ما هم به دوستی اینان فائز شدیم هر کس جزئی محبتی از آن‌ها در دل داشته باشد، می‌آید و آن منظره را می‌نگرد و با دیدن آن فریفته می‌گردد.

در این هنگام مُنادی [جارچی] حضرت مهدی علیه السلام صدا می‌زند: هر کس دو صحابه پیامبر و انیس او را دوست می‌دارد در یک سمت بایستد. مردم دو دسته می‌شوند: یک دسته دوست آن‌ها و دسته ای دشمن آنان. حضرت مهدی علیه السلام به دوستان آن دو نفر دستور می‌دهد که از آن‌ها بیزاری جویند. آن‌ها هم می‌گویند: ای مهدی آل محمد! ما پیش از آنکه بدانیم اینان در نزد خدا و تو چنین مقامی دارند از آن‌ها بیزاری نجستیم، اکنون که فضل و مقام آن‌ها برای ما ظاهر شده، چگونه با دیدن بدن تر و تازه آن‌ها و سبز شدن درخت پوسیده از آنان بیزاری بجوئیم؟

بلکه به خدا قسم ما از تو و کسانی که عقیده به تو دارند و آن‌ها که به اینان ایمان ندارند و آن‌ها را بر دار زدند، و از قبر بیرون آوردند، بیزاری می‌جوئیم، در این وقت حضرت مهدی علیه السلام به امر خداوند دستور می‌دهد باد سیاهی بر آن‌ها بوزد و آنان را مانند ریشه‌های پوسیده درخت نخل از میان می‌برد.

سپس دستور می‌دهد آن‌ها را از بالای دار پائین بیاورند، و به امر خداوند زنده می‌گرداند و دستور می‌دهد تمام مردم جمع شوند. آنگاه اعمال آن‌ها را در هر دوره ای شرح می‌دهد، تا آنکه داستان کشته شدن هابیل فرزند حضرت آدم علیه السلام و

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «هَيْهَاتَ يَا مُفَضَّلُ، وَاللَّهِ لَيُرَدَّنَّ وَ لَيُخْضَرَنَّ السَّيِّدُ الْأَكْبَرُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمٌ، وَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ فَاطِمَةُ، وَ الْحَسَنُ، وَ الْحُسَيْنُ، وَ الْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَ كُلُّ مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا، أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضًا، وَ لَيَقْتَضَنَّ مِنْهُمَا بِجَمِيعِ الْمَظَالِمِ، حَتَّىٰ إِنَّهُمَا لَيُقْتَلَانِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ أَلْفَ قَتْلَةٍ، وَ يُرَدَّانِ إِلَيَّ مَا شَاءَ اللَّهُ .

ثُمَّ يَسِيرُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْكُوفَةِ، وَ يَنْزِلُ مَا بَيْنَ الْكُوفَةِ وَ النَّجْفِ، وَ عَدَدُ أَصْحَابِهِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ سِتَّةٌ وَ أَرْبَعُونَ أَلْفًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مِثْلَهَا مِنَ الْجِنِّ، وَ التُّقْبَاءُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشْرَ نَفْسًا.

قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا سَيِّدِي كَيْفَ تَكُونُ دَارُ الْفَاسِقِينَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ ؟

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فِي لَعْنَةِ اللَّهِ وَ سَيِّخِطِهِ وَ بَطْشِهِ، تُخْرَبُهَا الْفِتْنُ، وَ تَتْرُكُهَا حُمَمًا، فَالْوَيْلُ لَهَا وَ لِمَنْ بِهَا كُلُّ الْوَيْلِ مِنَ الرَّايَاتِ الصُّفْرِ وَ رايَاتِ الْمَغْرِبِ، وَ مَنْ يَجْلِبُ الْجَزِيرَةَ، وَ مِنَ الرَّايَاتِ الَّتِي تَسِيرُ إِلَيْهَا مِنْ كُلِّ قَرِيبٍ أَوْ بَعِيدٍ.

وَ اللَّهُ لَيَنْزِلَنَّ بِهَا مِنْ صُنُوفِ الْعَذَابِ مَا نَزَلَ بِسَائِرِ الْأُمَمِ الْمُتَمَرِّدَةِ مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ، وَ لَيَنْزِلَنَّ بِهَا مِنَ الْعَذَابِ مَا لَأَعْيُنٌ رَأَتْ، وَ لَمَا أُذُنٌ سَمِعَتْ بِمِثْلِهِ، وَ لَمَا يَكُونُ طُوفَانٌ أَهْلُهَا إِلَّا بِالسَّيْفِ، فَالْوَيْلُ لِمَنْ اتَّخَذَ بِهَا مَسْكَنًا، فَإِنَّ الْمُقِيمَ بِهَا يَبْقَى بِشِقَاقِهِ، وَ الْخَارِجَ مِنْهَا بِرَحْمَةِ اللَّهِ .

وَ اللَّهُ لَيَبْقَى مِنْ أَهْلِهَا فِي الدُّنْيَا حَتَّىٰ يُقَالَ أَنَّهَا هِيَ الدُّنْيَا، وَ إِنَّ دُورَهَا وَ قُصُورَهَا هِيَ الْجَنَّةُ، وَ إِنَّ بَنَاتِهَا هُنَّ الْحُورُ الْعِينُ، وَ إِنَّ وِلْدَانَهَا هُمُ الْوِلْدَانُ، وَ لَيُظَنَّ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْسِمِ رِزْقَ الْعِبَادِ إِلَّا بِهَا، وَ لَيُظْهَرَنَّ مِنَ الْإِفْتِرَاءِ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمٌ، وَ الْحُكْمَ بِغَيْرِ كِتَابِ اللَّهِ، وَ مِنْ شَهَادَاتِ الزُّورِ، وَ شُرْبِ الْخُمُورِ، وَ الْفُجُورِ، وَ أَكْلِ السُّحْتِ، وَ



برافروختن آتش برای ابراهیم علیه السلام و انداختن یوسف علیه السلام در چاه و زندانی شدن یونس علیه السلام در شکم ماهی و قتل یحیی علیه السلام و به دار کشیدن عیسی علیه السلام و شکنجه دادن جرجیس و دانیال پیغمبر علیهما السلام و زدن سلمان فارسی، و آتش زدن درب خانه امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم السلام و تازیانه زدن به بازوی صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام و در به پهلوی او زدن، و سقط شدن محسن بچه او و سم دادن به امام حسن علیه السلام و کشتن امام حسین علیه السلام و اطفال و عموزادگان و یاوران آن حضرت و اسیر کردن فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ریختن خون آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، و هر خونی که به ناحق ریخته شده، و هر زنی که مورد تجاوز قرار گرفته، و هر خیانت و اعمال زشت و گناه و ظلم و ستم که از زمان حضرت آدم علیه السلام تا موقع قیام قائم علیه السلام از بنی آدم سرزده همه و همه را به گردن اولی و دومی انداخته و بر آن ها ثابت نموده و ملزم می گرداند و آن ها هم اعتراف می کنند. (۱)

آنگاه دستور می دهد هر کس حاضر است و از آن ها ظلمی دیده قصاص کند.

آن ها هم قصاص می کنند، سپس آن ها را دوباره بر همان درخت به دار می کشد، و امر می کند آتشی از زمین بیرون آمده آن ها را با درخت می سوزاند آنگاه به باد دستور می دهد تا خاکسترشان را به آب دریاها بپاشد.

مفضل گفت: سرورم! این عذاب آخر آن هاست؟ فرمود: «هیئات ای مفضل، به خدا سوگند فردای قیامت هر مؤمن و کافری به صحرای محشر می آیند و سَرور بزرگ تر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، و صدیق اکبر امیر المؤمنین، و فاطمه و حسن و حسین و ائمه اطهار علیهم السلام و تمام مؤمنان خالص و کافران خالص نیز حاضر می شوند و همه آن ها از آن

ص: ۶۳۵

---

۱- (۱) علّت گناهان آینده مردم که به گردن آن هاست روشن است، چون آن دو حق خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام را غصب کردند و بدین سبب بقیه امامان نیز کنار زده شدند و جامعه به دست حاکمان ستمگر افتاد و موجب گمراهی مردم شد. اما این که گناهان گذشته به گردن آن هاست، چون آن دو نفر راضی به کارهای افراد همانند خود بودند و بر طبق روایات هر کسی راضی به فعل کسی باشد همانند آن است که خود آن را انجام داده باشد. بعید هم نیست که بگوییم ارواح ناپاک آن ها در امور اشقیاء دخالت داشته است. (برای توضیح بیشتر ر. ک: البحار: ۳۸/۵۳-۳۹)

سَفَكَ الدِّمَاءَ مَا لَّا يَكُونُ فِي الدُّنْيَا كُلِّهَا إِلَّا دُونَهُ ، ثُمَّ لِيُخْرِبَهَا اللَّهُ تَعَالَى بِتِلْكَ الْفِتَنِ وَ تِلْكَ الرَّايَاتِ ، حَتَّى لَوْ مَرَّ عَلَيْهَا مَارٌّ لَقَالَ : هَاهُنَا كَانَتْ الزُّورَاءُ».

قَالَ الْمُفَضَّلُ : ثُمَّ يَكُونُ مَاذَا يَا سَيِّدِي ؟

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «ثُمَّ يَخْرُجُ الْفَتَى الْحَسَنِيُّ الصَّبِيحُ مِنْ نَحْوِ الدَّيْلَمِ فَيَصْتَبِحُ بِصَوْتٍ لَهُ فَصِيحٌ : يَا آلَ مُحَمَّدٍ أَجِيبُوا الْمَلْهُوفَ ، وَ الْمُنَادِيَ مِنْ حَوْلِ الصَّرِيحِ ، فَتَجِيبُهُ كُنُوزُ اللَّهِ بِالطَّالِقَانِ ، كُنُوزٌ وَ أُمَّ كُنُوزٍ ، لَّا مِنْ ذَهَبٍ وَ لَّا مِنْ فِضَّةٍ ، بَلْ هِيَ رِجَالٌ كَزَبْرِ الْحَدِيدِ ، لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ عَلَى الْبَرَاذِينِ الشُّهْبِ ، بِأَيْدِيهِمُ الْحِرَابُ ، يَتَعَاوَنَ شَوْقًا إِلَى الْحَرْبِ كَمَا تَتَعَاوَى الدُّثَابُ ، أَمِيرُهُمْ رَجُلٌ مِنْ تَمِيمٍ ، يُقَالُ لَهُ : شُعَيْبُ بْنُ صَالِحٍ ، فَيُقْبَلُ الْحَسَنِيُّ (١) فِيهِمْ ، وَجْهُهُ كَدَائِرِهِ الْقَمَرِ يَرُوعُ النَّاسَ جَمَالًا ، فَيَنْقَى عَلَى أَثَرِ الظَّلْمِ ، فَيَأْخُذُ سَيْفَهُ الصَّغِيرَ وَ الْكَبِيرَ ، وَ الْوَضِيعَ وَ الْعَظِيمَ ، ثُمَّ يَسِيرُ بِتِلْكَ الرَّايَاتِ كُلِّهَا حَتَّى يَرِدَ الْكُوفَةَ ، وَ قَدْ جَمَعَ بِهَا أَكْثَرَ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ يَجْعَلُهَا لَهُ مَعْقَلًا .

ثُمَّ يَنْصَلُّ بِهِ وَ بِأَصْحَابِهِ خَيْرَ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُونَ لَهُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَنْ هَذَا الَّذِي نَزَلَ بِسَاحَتِنَا؟ فَيَقُولُ الْحَسَنِيُّ : اخْرُجُوا بِنَا إِلَيْهِ حَتَّى تَنْظُرُوا مَنْ هُوَ؟ وَ مَا يُرِيدُ؟ وَ هُوَ يَعْلَمُ وَ اللَّهُ أَنَّهُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ إِنَّهُ لَيَعْرِفُهُ ، وَ إِنَّهُ لَمْ يُرِدْ بِذَلِكَ الْأَمْرَ إِلَّا اللَّهُ .

فَيَخْرُجُ الْحَسَنِيُّ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ رَجُلٍ فِي أَعْنَاقِهِمُ الْمَصَاحِفُ ، وَ عَلَيْهِمُ الْمُسُوحُ ، مُقَلِّدِينَ بِسُيُوفِهِمْ ، فَيُقْبَلُ الْحَسَنِيُّ حَتَّى يَنْزِلَ بِقُرْبِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُ :

ص: ٤٣٦

١- (١) البحار: «الحسين عليه السلام»؛ با توجه به سياق روایت، صحیح همان متن است.

دو نفر قصاص می کنند. تا جایی که آن دو نفر را در هر شبانه روز هزار بار می کشند و باز به امر خداوند به صورت اول برمی گردند تا باز عذاب شوند.

سپس حضرت مهدی علیه السلام [از مدینه] به کوفه می رود و در بین کوفه و نجف فرود می آید، در آن روز یارانش چهل و شش هزار از ملائکه و شش هزار نفر از اجنه و سیصد و سیزده تن از بزرگان [و فرماندهان اصلی] می باشند.

مفصل گفت: سرورم! در آن روز سرای فاسقان [یعنی بغداد] چه وضعی دارد؟

فرمود: «مشمول لعنت و غضب و سخت گیری خداوند است. فتنه ها و آشوب ها آن را ویران می سازد و به کلی متروک می ماند. ای وای بر بغداد و مردم آن از خطر لشکری که با پرچم های زرد، و لشکری که با پرچم های خود از مغرب زمین می آیند و کسی که جزیره را جلب می کند و لشکری که از دور و نزدیک به آنجا می رود.

به خدا قسم همه گونه عذاب که بر امت های متمرّد و سرکش از اول خلقت تا آخر عالم رسیده بر بغداد فرود می آید. عذاب هائی به بغداد می رسد که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده است. طوفان شمشیر، آن ها را فرو گیرد. وای بر کسی که آنجا را مسکن خود قرار دهد، زیرا هر کس در آنجا مقیم شود با حالت شقاوت باقی می ماند و هر کس هجرت کند در پرتو خدا به سر برد.

به خدا سوگند مردم بغداد چنان غرق در ناز و نعمت و عیش و نوش می شوند که می گویند: زندگی حقیقی دنیا همین و خانه ها و کاخ های آن، قصرهای بهشت است و دختران آن (در زیبایی) حور العین و جوانان آن جوانان بهشت است. و چنین پندارند که خداوند تمام روزی بندگان را به بغداد ارزانی داشته است! افتراء به خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حکم کردن بر خلاف قرآن و شهادت دروغ و شرابخواری و زناکاری و خوردن پلیدی ها، و خونریزی، چنان در بغداد شیوع یابد که فجایع تمام دنیا به پای آن نرسد. آنگاه خداوند همین بغداد را بوسیله آن آشوبها و آن لشکرها چنان ویران می سازد که وقتی رهگذری از آنجا می گذرد؛ می گوید: شهر بغداد در اینجا بوده است!!

سَأَلُوا عَنْ هَذَا الرَّجُلِ مَنْ هُوَ وَمَاذَا يُرِيدُ؟ فَيَخْرُجُ بَعْضُ أَصْحَابِ الْحَسَنِ إِلَى عَسْكَرِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَيَقُولُ: أَيُّهَا الْعَسْكَرُ الْجَائِلُ مَنْ أَنْتُمْ حَيَّاكُمْ اللَّهُ؟ وَمَنْ صَاحِبُكُمْ هَذَا؟ وَمَاذَا يُرِيدُ؟ فَيَقُولُ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذَا مَهْدِيُّ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَنَحْنُ أَنْصَارُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالْمَلَائِكَةِ، ثُمَّ يَقُولُ الْحَسَنِيُّ: خَلُّوا بَيْنِي وَبَيْنَ هَذَا، فَيَخْرُجُ إِلَيْهِ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَيَقِفَانِ بَيْنَ الْعَسَاكِرَيْنِ، فَيَقُولُ الْحَسَنِيُّ: إِنْ كُنْتُ مَهْدِيُّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَيْنَ هِرَاوَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَخَاتَمُهُ، وَبُرْدَتُهُ، وَدِرْعُهُ الْفَاضِلُ، وَعِمَامَتُهُ السَّحَابُ، وَفَرَسُهُ الْكِرْبُوعُ، وَنَاقَتُهُ الْعَضْبَاءُ، وَبَغْلَتُهُ الدُّلْمَلُ، وَحِمَارُهُ الْيَعْفُورُ، وَنَجِيئُهُ الْجُبْرَاقُ، وَتَاجُهُ، وَالْمُضِيحُ الَّذِي جَمَعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِغَيْرِ تَغْيِيرٍ وَلَا تَبْدِيلٍ، فَيُخَضِرُ لَهُ الشَّفَطُ الَّذِي فِيهِ جَمِيعُ مَا طَلَبَهُ.

وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُ كُلُّهُ كَانَ فِي الشَّفَطِ، وَتَرَكَاتُ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ حَتَّى عَصَا آدَمَ وَنُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَتَرَكَهُ هُودٌ وَصَالِحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَمَجْمُوعُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَصِيَاحِ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَمِكَيلَ شُعَيْبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمِيزَانِهِ، وَعَصَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَتَابُوتِهِ الَّذِي فِيهِ بَقِيَّةُ مَا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ (١)، وَدِرْعُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَخَاتَمِ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتَاجِهِ، وَرَحْلِ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَمِيرَاثِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ فِي ذَلِكَ الشَّفَطِ.»

فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ الْحَسَنِيُّ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَفْضِ مَا قَدْ رَأَيْتَهُ، وَالَّذِي أَسْأَلُكَ أَنْ تَغْرِزَ هِرَاوَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي هَذَا الْحَجَرِ الصُّلْبِ، وَتَسْأَلَ اللَّهَ أَنْ يُنْبِتَهَا فِيهِ، وَلَمَّا يُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَرَى أَصْحَابَهُ فَضَلَ الْمَهْدِيُّ عَ حَتَّى يُطِيعُوهُ وَيُبَايِعُوهُ، فَيَأْخُذُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ص: ٤٣٨

مفضّل گفت: سرورم! سپس چه [خبر] می شود؟ حضرت فرمود: آنگاه سید حسنی، آن جوان زیبا، از طرف سرزمین دیلم خروج کرده و با صدای رسا صدا می زند: ای آل احمد! دعوت آن کس را که از غیبتش ناراحت بودید اجابت کنید و این صدا از ناحیه ضریح پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بلند می شود و گنج های خدا از طالقان او را اجابت می کنند، چه گنج هایی که نه طلا و نه نقره است بلکه مردانی هستند همچون پاره های آهن [سخت و تزلزل ناپذیر]، و بر اسب های چابک سوار و اسلحه به دست گرفته و به خاطر شوق از جنگ زوزه هایی همچون زوزه گرگان دارند و فرمانده آن ها مردی از تمیم است به نام شعیب بن صالح است. سید حسنی در میان آن ها آمده در حالی که چهره اش همچون قرص ماه است و مردم از زیبایی او شگفت زده می شوند، و کوچک و بزرگ، فرومایه و بزرگ مرد [از روی احترام] شمشیر او را می گیرند و او با تمام این [لشکر و] پرچمداران وارد کوفه می شود و در آن موقع بیشتر مردم روی زمین را جمع کرده و کوفه را محل اقامت خود قرار می دهند. چون خبر ظهور مهدی علیه السلام به سید حسنی و اصحابش می رسد، اصحابش به او می گویند: ای پسر پیغمبر! این کیست که در قلمرو ما فرود آمده است؟

سید حسنی می گوید: با من بیائید تا بینم او کیست و چه می خواهد. به خدا قسم سید حسنی می داند که او حضرت مهدی علیه السلام است و او را می شناسد، ولی برای این می گوید که به اصحابش بشناساند که او کیست.

سید حسنی در حالی که همراه او چهار هزار نفر که قرآن ها با خود دارند و ردایی از مو بر آن هاست و جای بند شمشیرهاشان بر دوش آن ها است، بیرون می آید تا این که به نزدیک حضرت مهدی علیه السلام می رسد و می گوید: از این مرد پرسید کیست و چه می خواهد؟ پس برخی از یاران سید حسنی به سوی لشکر حضرت مهدی علیه السلام آمده و می گوید: ای لشکر دور شده از وطن، خداوند شما را زنده بدارد، کیستید؟ و این صاحب شما کیست؟ و چه می خواهد؟ اصحاب حضرت مهدی علیه السلام می گویند: این آل

الْهَرَاوَهَ فَيَغْرِزُهَا فَتَنْبُتُ فَتَعْلُو وَ تَفْرَعُ وَ تُورِقُ حَتَّى تُظِلَّ عَسِيكَرَ الْحَسَنِىِّ وَ عَسَاكِرَ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَيَقُولُ الْحَسَنِىُّ : اللَّهُ أَكْبَرُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَدَّ يَدَكَ حَتَّى أَبَايَعَكَ ، فَيَبَايِعُهُ الْحَسَنِىُّ وَ سَائِرُ عَسَاكِرِهِ ، إِلَّا أَرْبَعَهُ آلَافٍ مِنْ أَصْحَابِ الْمَصَاحِفِ وَ مُسَوِّحِ الشَّعْرِ الْمَعْرُوفُونَ بِالزَّيْدِيَّةِ - فَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ : مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ عَظِيمٌ .

فَيَخْتَلِطُ الْعَسَاكِرَانِ ، وَ يَقْبَلُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الطَّائِفَةِ الْمُنْحَرِفَةِ فَيَعْظُمُهُمْ وَ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَلَا يَزْدَادُونَ إِلَّا طُعْيَانًا وَ كُفْرًا ، فَيَأْمُرُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَتْلِهِمْ ، فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ قَدْ ذُبِحُوا عَلَى مَصِيحِهِمْ كُلِّهِمْ ، يَتَمَرَّغُونَ فِي دِمَائِهِمْ وَ تَتَمَرَّغُ الْمَصِيحُفُ ، فَيَقْبَلُ بَعْضُ أَصْحَابِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَأْخُذُوا تِلْكَ الْمَصَاحِفَ ، فَيَقُولُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : دَعُوهَا تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً كَمَا بَدَّلُوهَا وَ غَيَّرُوهَا وَ حَرَّفُوهَا وَ لَمْ يَعْمَلُوا بِمَا حَكَّمَ اللَّهُ فِيهَا .

قَالَ الْمُفَضَّلُ : يَا سَيِّدِي مَاذَا يَعْمَلُ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؟

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «تَتَوَرَّ سَرَايَاهُ عَلَى السُّفْيَانِيَّ إِلَى دِمَشْقَ ، فَيَأْخُذُونَهُ وَ يَذْبُحُونَهُ عَلَى الصَّخْرَةِ .

ثُمَّ يَظْهَرُ الْحَسَنِىُّ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ صِدِّيقٍ ، وَ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ رَجُلًا - أَصْحَابِهِ الَّذِينَ قُتِلُوا مَعَهُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ - فَيَأْتِيكَ عِنْدَهَا مِنْ كَرِهِ زَهْرَاءُ وَ رَجَعَهُ بَيْضَاءَ .

ثُمَّ يَخْرُجُ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ تُنْصَبُ لَهُ الْقُبَّةُ الْبَيْضَاءُ عَلَى النَّجْفِ ، وَ تُقَامُ أَرْكَانُهَا : رُكْنٌ بِالنَّجْفِ ، وَ رُكْنٌ بِحَجْرٍ ، وَ رُكْنٌ بِصَنْعَاءِ الْيَمَنِ ، وَ رُكْنٌ بِأَرْضِ طَبِيبِهِ ، فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مَصَابِيحِهَا تُشْرِقُ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ كَمَا ضُوءُ مَنَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ فَعِنْدَهَا تُبْلَى السَّرَائِرُ (١) وَ تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى الْآيَةَ (٢) .

ص: ٦٤٠

١- (١) الطارق (٨٦): ٩.

٢- (٢) الحج (٢٢): ٢.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و ما هم از یاران او از اجنه و انسان ها و فرشتگان هستیم. آنگاه سید حسنی می گوید: مرا با او تنها گذارید. و حضرت مهدی علیه السلام به سمت او می رود و میان دو لشکر می ایستند. سید حسنی می گوید: اگر تو مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستی عصای جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و انگشتر و پیراهن و زرهش به نام «فاضل» و عمامه مبارکش به نام «سحاب» و اسبش «یربوع» و شترش «عضباء» و قاطرش «دلدل» و «یعفور» الاغ آن سرور و اسب اصلیش «براق» و قرآنی که امیر المؤمنین علیه السلام جمع آوری کرده کجاست؟ حضرت مهدی علیه السلام جعبه ای را که این ها در آن بود را برای او آورد.

[مفضل گوید: عرض کردم همه آن ها در آن جعبه بود] امام صادق علیه السلام فرمود: «تمام آن ها در آن جعبه بود و میراث تمام پیامبران حتی عصای آدم و نوح علیهما السلام، و میراث هود و صالح علیهما السلام، و همه میراث ابراهیم علیه السلام، و صاع یوسف علیه السلام [که با صوت زیبایی یک و دو می کرده است]، و ترازوی شعیب علیه السلام، و عصای موسی علیه السلام و صندوقی که «یادگاری از میراث خاندان موسی و هارون در آن است - بقره: ۲۴۸»، و زره داود علیه السلام، و انگشتر و تاج [پادشاهی] سلیمان علیه السلام، کوله پستی عیسی علیه السلام، و میراث تمام پیامبران و رسولان در آن جعبه است.

در این هنگام سید حسنی می گوید: ای فرزند رسول خدا! آنچه دیدم را عملی کن و عصای رسول خدا را به این سنگ سخت بزن و از خدا بخواه که [درخت شده و] شاخ و برگ دهد. و سید حسنی مقصودش فقط اینست که بزرگی حضرت مهدی علیه السلام را به اصحاب خود نشان دهد تا فرمانبردار وی بوده و با ایشان بیعت کنند. پس حضرت مهدی علیه السلام عصای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را گرفته و به آن سنگ سخت می زند، و همان لحظه سنگ [مانند درخت سبز شده و] رشد می کند و بزرگ می شود و شاخ و برگ در می آورد تا دو لشکر سید حسنی و حضرت مهدی علیه السلام را سایه می اندازد.

سید حسنی عرض می کند: الله اکبر ای فرزند رسول خدا! دست مبارک دهید تا با شما بیعت کنم، و سید حسنی خود و لشکریانش با ایشان بیعت می کنند، مگر چهار

ثُمَّ يَظْهَرُ السَّيِّدُ الْأَجَلُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي أَنْصَارِهِ وَ الْمُهَاجِرِينَ وَ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ صَدَقَهُ وَ اسْتَشْهَدَ مَعَهُ وَ يَحْضُرُ  
مَكْدُوبُهُ الشَّاكُونَ فِيهِ وَ الْمُكْفُرُونَ وَ الْقَائِلُونَ فِيهِ إِنَّهُ سَاحِرٌ وَ كَاهِنٌ وَ مَجْنُونٌ ، وَ مُعَلَّمٌ وَ شَاعِرٌ، وَ نَاطِقٌ عَنِ الْهَوَى، وَ مَنْ حَارَبَهُ وَ  
قَاتَلَهُ حَتَّى يَقْتَصَّ مِنْهُمْ بِالْحَقِّ ، وَ يُجَازُونَ بِأَفْعَالِهِمْ مِنْذُ وَقْتِ ظَهَرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، إِلَى وَقْتِ ظُهُورِ الْمَهْدِيِّ  
عَلَيْهِ السَّلَامِ إِمَامًا إِمَامًا، وَ وَقْتًا وَقْتًا، وَ يَحَقُّ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ : وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ  
نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ . وَ نُمْكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ الْآيَةَ .(١)

قَالَ الْمُفَضَّلُ : قُلْتُ : يَا سَيِّدِي وَ مَنْ فِرْعَوْنُ وَ هَامَانُ ؟

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ».

قَالَ الْمُفَضَّلُ : يَا سَيِّدِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكُونَانِ مَعَهُ ؟

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «لَا بُدَّ أَنْ يَطَّانِ الْأَرْضَ ، إِيَّيَّ وَ اللَّهِ حَتَّى مَا وَرَاءَ الْقَافِ ، إِيَّيَّ وَ اللَّهِ وَ مَا فِي الظُّلُمَاتِ ، وَ مَا فِي قَعْرِ الْبِحَارِ، حَتَّى لَا  
يَبْقَى مَوْضِعٌ قَدِمَ إِلَّا وَطِئَهُ ، وَ أَقَامَا فِيهِ الدِّينَ الْوَاجِبَ لِلَّهِ تَعَالَى .

كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْنَا مَعَاشِرَ الْأَيِّمَةِ وَ نَحْنُ بَيْنَ يَدَيْ جَدِّنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، نَشْكُو إِلَيْهِ مَا نَزَلَ بِنَا مِنَ الْأُمَّهِ بَعْدَهُ ، مِنْ  
التَّكْذِيبِ وَ الرَّدِّ عَلَيْنَا وَ سَبِّبْنَا وَ لَعِنْنَا وَ إِزْهَاقِنَا بِالْقَتْلِ ، وَ قَضَيْدِ طَوَاغِيَتِهِمُ الْوَلَاهِ لِأُمُورِهِمْ إِيَّانَا مِنْ دُونِ الْأُمَّهِ بِتَرْحِيلِنَا عَنْ حَرَمِهِ إِلَى  
دَارِ مُلْكِهِمْ ، وَ قَتْلِهِمْ إِيَّانَا بِالسَّمِّ وَ الْحَبْسِ ، فَيَبْكِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ يَقُولُ :

ص: ٦٤٢



هزار نفر که قرآن‌ها با خود دارند و ردایی از مو بر تن دارند و معروف به «زیدیه» می‌باشند که از بیعت کردن امتناع می‌ورزند. آن‌ها می‌گویند این کار چیزی جز یک سحر بزرگ نیست. و [با این حرف] دو لشکر به جان هم می‌افتند، حضرت مهدی علیه السلام به طرف طائفه زیدیه آمده و سه روز آن‌ها را موعظه می‌نماید و دعوت به آرامش و پذیرش خودش می‌کند، ولی آن‌ها بر سرکشی و کيفر خود می‌افزایند، و حضرت مهدی علیه السلام هم ناچار دستور قتل آن‌ها را صادر نموده، همه را از دم شمشیر می‌گذرانند. سپس حضرت مهدی علیه السلام به اصحاب خود می‌گوید: قرآن‌های آن‌ها را نگیرید بگذارید تا باعث حسرت آن‌ها گردد؛ همان طور که آن را تبدیل کرده و تغییر دادند و مطابق آنچه در آن بود عمل نکردند».

مفضل عرض کرد: سرورم بعد از آن مهدی علیه السلام چه می‌کند؟ فرمود: «لشکری برای دستگیری سفیانی به دمشق می‌فرستد؛ او را گرفته و روی سنگی سر می‌برند».

آنگاه حسین علیه السلام با دوازده هزار صدیق [بسیار راستگو] و هفتاد و دو نفری که در کربلا از یاران او بودند و با وی شهید شدند، آشکار می‌شود. پس ای خوش آن بازگشت نورانی و رجعت نوری.

سپس صدیق اکبر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام ظهور می‌کند و خیمه‌ای که بر چهار پایه استوار باشد در نجف برای وی بر سر پا می‌کنند. یک پایه آن در نجف و پایه‌ای در حجر اسماعیل و پایه‌ای در صنعاء یمن و پایه‌ای در سرزمین پاک [کربلا یا زمین مدینه] است. گویا چراغ‌های آن را می‌بینم که مانند انوار خورشید و ماه در آسمان و زمین می‌درخشد. در آن موقع است که «رازها فاش گردد - طارق: ۹»، و «زنان شیرده از وحشت بچه‌های خود را رها می‌کنند و هر بارداری جنین خود را بر زمین می‌نهد و مردم را مست می‌بینی، در حالی که مست نیستند».

آنگاه سرور بزرگ تر، محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با انصار و مهاجرین و آن‌ها که به او ایمان آوردند، و نبوت او را تصدیق کردند و در رکاب وی شهید شدند، ظهور

يَا بُنَيَّ مَا نَزَلَ بِكُمْ إِلَّا مَا نَزَلَ بِجَدِّكُمْ . وَ لَوْ عَلِمْتَ طَوَاعِيَتُهُمْ وَ وُلَايَتُهُمْ أَنْ نَحْنُ وَ الْمَهْدِيُّ وَ الْإِيمَانُ وَ الْوَصِيَّةُ وَ الْإِمَامَةُ فِي غَيْرِكُمْ لَطَلَبُوهُ .

ثُمَّ تَبَتُّدِي فَاطَمَهُ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَتَشَكُّو مِنْ عُمَرَ وَ مَا نَالَهَا مِنْ أَبِي بَكْرٍ، وَ أَخَذَ فَدَكَ مِنْهَا، وَ مَشِيَهَا إِلَيْهِ فِي مَجْمَعٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ، وَ خِطَابَهَا لَهُ فِي أَمْرِ فَدَكَ، وَ مَا رَدَّ عَلَيْهَا مِنْ قَوْلِهِ: إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمَّا تَوَرَّثُوا، وَ اخْتَجَّجَهَا بِقَوْلِ زَكْرِيَّا وَ يَحْيَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، وَ قِصَّةِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.

وَ قَوْلِ صَاحِبِهِ: هِيَ اتِي صَاحِبَتِكَ الَّتِي ذَكَرْتَ أَنَّ أَيْكَ كَتَبَهَا لَكَ، وَ إِخْرَاجَهَا الصَّحِيفَةَ وَ أَخَذَهَا مِنْهَا، وَ نَشَرَهَا عَلَى رُءُوسِ الْأَشْهَادِ مِنْ قُرَيْشٍ وَ سَائِرِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ سَائِرِ الْعَرَبِ، وَ تَقْلَهُ فِيهَا، وَ عَزَلَهُ لَهَا، وَ تَمَرِّقَهُ إِيَّاهَا، وَ بُكَائِهَا، وَ رُجُوعِهَا إِلَى قَبْرِ أَبِيهَا بَاكِئَةً حَزِينَةً، تَمْشِي عَلَى الرَّفْضَاءِ قَدْ أَقْلَقَتْهَا، وَ اسْتَعَاثَتْهَا بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بِأَبِيهَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، وَ تَمَثَّلَهَا فِيهِ بِقَوْلِ رُقَيْعَةَ بِنْتِ صَيْفِيٍّ: (١)

قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَ هُبَّتْهُ لَوْ كُنْتَ شَاهِدَهَا لَمْ تَكْثُرِ الْخُطْبُ

إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدْ الْأَرْضُ وَ ابِلَهَا وَ اخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدُهُمْ وَ لَا تَعْبُ

ص: ٦٤٤

١- (١) در نسبت دادن این ابیات اختلاف وجود دارد. گروهی همچون ابن اثیر و ابن حجر عسقلانی آن را سروده رقیقه دختر صیفی می دانند ولی این دو عالم سنّی نقل می کنند که رقیقه دوران بعثت را درک نکرده است (ر. ک: أسد الغابه: ٤٥٤/٥، رقم ٦٩١٩؛ الإصابه: ٢٩٦/٤) و جمع زیادی همچون مرحوم کلینی، شیخ مفید، مرحوم طبرسی این ابیات را سروده خود حضرت زهرا علیها السلام می دانند (ر. ک: الکافی: ٣٧٦/٨، ح ٥٦٤؛ الأمالی المفید: ٤١؛ الإحتجاج: ٢٧٩/١؛ المناقب: ٥١/٢؛ الطرائف: ٢٦٥ و...) گروهی همانند ابن سعد (م ٢٣٠ ق) و مرحوم اربلی (م ٦٩٣ ق) آن را به هند دختر ائمه نسبت می دهند (ر. ک: طبقات ابن سعد: ٣٣١/٢؛ کشف الغمّه: ٤٨٩/١) و گروهی دیگر همانند طبری شیعی (م قرن ٥) و هیثمی (م ٨٠٧ ق) آن را سروده صفيه دختر عبدالمطلب می دانند (ر. ک: دلائل الإمامه: ١١٨؛ مجمع الزوائد: ٣٩/٩).

می کند. با ظهور ایشان کسانی که دعوت آن حضرت را تکذیب کردند و در باره پیغمبریش شک نمودند و اعتنا به گفتار وی نکردند و کسانی که گفتند او ساحر و کاهن و دیوانه است و از روی هوای نفس سخن می گوید و آن ها که با وی جنگ کردند، [همه] را حاضر می کنند تا از روی حق و عدالت انتقام اعمالی را که از بعثت آن حضرت تا موقع ظهور مهدی علیه السلام با هر امامی و در هر وقتی از اوقات مرتکب شده اند از آن ها بگیرد. و تأویل این آیه محقق می شود که: «ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان [زمین] کنیم. و در زمین قدرشان دهیم و به فرعون و هامان و سپاهشان آنچه را از آن ها [بنی اسرائیل] بیم داشتند، نشان دهیم - قصص: ۵-۶».

مفضل گوید: عرض کردم: سرورم، فرعون و هامان در آن وقت کیستند؟ فرمود: «ابوبکر و عمر است». مفضل عرض کرد: سرورم آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام با قائم خواهند بود؟ فرمود: «[آری] ناگزیر می باید قدم روی زمین بگذارند، آری به خدا آن ها همه جا حتی به پشت کوه قاف و ظلمات و قعر دریاها هم می روند تا آنجا که جایی نمی ماند جز این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام رفته و آثار واجب دین خدا را در آنجا برپا می دارند.

[ای مفضل!] گویا می بینم که ما ائمه آن موقع جلو جدمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جمع شده و به آن حضرت از آنچه این امت بر [سر] ما آوردند، شکایت می کنیم، از تکذیب کردن ما و بی اعتنائی و نفرین و لعنت و تهدید به قتل نمودن ما، و این که والیان ستمگر آن ها، ما را از وطن بیرون کرده به پایتخت خود آوردند و جمعی از ما را با مسموم کردن و حبس کشتند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گریه می کند و می فرماید:

ای فرزندان من! هر آنچه به شما رسید، به جد شما هم رسید، و اگر والیان ستمگر می دانستند که ما و مهدی و ایمان و وصیت و امامت در غیر شما است، حتماً آن را طلب می کردند.

أَبْدَى رِجَالٍ لَنَا نَجَوَى صُدُورِهِمْ لَمَّا نَأَيْتَ وَ حَالَتْ دُونَكَ الْحُجُبُ

لِكُلِّ قَوْمٍ لَهُمْ قُرْبٌ وَ مَنْزِلَةٌ عِنْدَ إِلَهِهِ عَلَى الْأَذْنَيْنِ مُقْتَرَبٌ

يَا لَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْمَوْتُ يَأْخُذُنَا أَمَلُوا أَنَاسٌ وَ فَازُوا بِاللَّيِّ طَلَبُوا

وَ تَقْصُّ عَلَيْهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ قِصَّةَ أَبِي بَكْرٍ وَ إِنْفَادِهِ خَالِدًا وَ قُنْفُذًا وَ عُمَرَ وَ الْجَمْعَ مَعَهُمْ لِإِخْرَاجِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ مِنْ بَيْتِهِ إِلَى الْبَيْعَةِ فِي سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ .

وَ اشْتَعَالَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ بَعِيدَ وَفَاءِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ بِضَمِّ أَزْوَاجِهِ وَ تَغْزِيَتِهِمْ ، وَ جَمَعَ الْقُرْآنَ وَ تَأَلَّفَهُ ، وَ قَضَاءَ دُيُونِهِ ، وَ إِنْجَازَ عِدَاتِهِ وَ هِيَ ثَمَانُونَ أَلْفَ دِرْهَمٍ ، بَاعَ تَلِيدَهُ وَ طَارِفَهُ ، وَ قَضَاهَا عَنْ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ .

وَ قَوْلَ عُمَرَ: اخْرُجْ يَا عَلِيُّ إِلَى مَا أَجْمَعَ عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ مِنَ الْبَيْعَةِ ، فَمَا لَكَ أَنْ تَخْرُجَ عَمَّا أَجْمَعَ عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ ، وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ قَتَلْنَاكَ .

وَ قَوْلَ فِضَّةَ حَارِيَةَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَشْغُولٌ ، وَ الْحَقُّ لَهُ لَوْ أَنْصَبَ فُتْمٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ أَنْصَبَ فُتْمُوهُ «(١)» .

[٥١٣] ٦ - ذَكَرَ أَبُو عَلِيٍّ الطَّبْرِسِيُّ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ (٢) ، رَوَى مُحَمَّدٌ بْنُ كَعْبٍ قَالَ: سُئِلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الدَّابَّةِ قَالَ: «أَمَا وَ اللهُ مَا لَهَا ذَنْبٌ ، وَ إِنْ لَهَا لَلْحَيَّةُ» (٣) .

ص: ٦٤٤

١- (١) الهدآيه الكبرى: ٣٩٣؛ نوادر الأخبار: ٢٥٢، ح ٥؛ البحار: ١/٥٣؛ حليه الأبرار: ٣٧١/٦، ح ١ .

٢- (٢) النمل (٢٧): ٨٢ .

٣- (٣) تفسير مجمع البيان: ٢٣٤/٤؛ نوادر الأخبار: ٢٩٢، ح ٤؛ تفسير الصافي: ٧٥/٤؛ البحار: ٣٠٠/٦ .

آنگاه حضرت فاطمه زهراء عليها السلام شروع می کند و از عمر و ظلم ابوبکر شکایت می کند و غضب فدک توسط آن ها، و رفتن به میان مهاجرین و انصار و ایراد خطبه اش در خصوص غضب فدک، و جوابی که خلیفه در رد او گفت که: پیغمبران ارث نمی گذارند، و استدلال زهرا علیه السلام به گفته زکریا و یحیی علیهما السلام و داستان داود و سلیمان علیهما السلام و این که دوّمی به او گفت: آن طوماری را که پدرت برای تو نوشت به من نشان بده و او در آورد و نشان داد و او آن را گرفته پیش روی قریش و مهاجرین و انصار و سایرین پاره کرد و گریستن زهرا علیها السلام و برگشتن به طرف قبر پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که می گریست و محزون بود و به خداوند و پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پناه آورده و به اشعار رقیقه دختر صیفی تمثّل جست [ولی حق این است که این اشعار سروده خود حضرت زهرا علیها السلام است] شکایت می کند که گفت:

۱ - رفتی و پس از تو فتنه ها برخاست، که اگر تو می بودی آنچنان بزرگ رخ نمی نمودند. ۲ - ما همچون زمینی که از باران محروم بماند، ما تو را از دست دادیم. و در قوم تو اختلال پدید آمده و شاهد باش که دست از ایمان شسته اند.

۳ - تا از این سرا به دیگر سرای رخت برستی و خاک میان ما و تو جدایی افکنند، مردانی از قومت راز دل خود را بر ملا ساختند. ۴ - هر خاندانی اگر در نزد خداوند قرب و منزلتی داشت نزد بیگانگان هم محترم بود، جز خاندان ما.

۵ - ای کاش پیش از آنکه تو از میان ما رخت بربندی و خاک تو را در درون خود پنهان نماید، ما مُرده بودیم.

و بعد از آن داستان ابوبکر را نقل می کند که چگونه خالد بن ولید و قنفذ و عمر بن الخطاب و جمعی را فرستاد تا امیر المؤمنین علیه السلام را از خانه خود برای بیعت گرفتن در سقیفه بنی ساعده ببرند. و این که امیر المؤمنین علیه السلام بعد از آن حضرت همسران را تعزیت گفته و مشغول جمع آوری قرآن گردید، و قرض حضرتش را که هشتاد هزار درهم بود، با فروش دارائی خود، همه آن ها را پرداخت.

[٥١٤] ٧- وَ مِنْ الْكِتَابِ : «إِنَّ الدَّابَّةَ مَعَهَا الْعَصَا وَالْمِيسَمُ» .(١)

[٥١٥] ٨- وَ مِنْهُ أَيْضًا: عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَنَا صَاحِبُ الْعَصَا وَالْمِيسَمِ» .(٢)

[٥١٦] ٩- وَ رَوَى الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ فِي مِصْبَاحِ الْمُتَهَجِّدِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ : أَنَّ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَأْمُرُ بِالِدُّعَاءِ لِصَاحِبِ الْأَمْرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَذَا:

«اللَّهُمَّ اذْفَعْ عَنِّي وَ لِي وَ خَلِيفَتِكَ وَ حُجَّتِكَ - ثُمَّ سَأَلَ الدُّعَاءَ - وَقَالَ : اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَيَّ وَ لِي وَ لِعَهْدِي وَ لِأُمَّتِي مِنْ بَعْدِي ، وَ بَلِّغْهُمْ آمَانِيهِمْ ، وَ زِدْ فِي آخِرَاتِهِمْ ، وَ أَعِزِّ نَصِيرَتَهُمْ ، وَ تَمِّمْ لَهُمْ مَيَا أَسِيدَتِ إِلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِكَ وَ نَهْيِكَ ، وَ تَبِّتْ دَعَائِمَهُمْ ، وَ اجْعَلْنَا لَهُمْ أَعْوَانًا ، وَ عَلَيَّ دِينِكَ أَنْصَارًا ، فَإِنَّهُمْ مَعَادِنُ كَلِمَتِكَ ، وَ خُرَّانُ عِلْمِكَ ، وَ أَرْكَانُ تَوْجِيدِكَ ، وَ دَعَائِمُ دِينِكَ ، وَ وُلَاهُ أَمْرِكَ ، وَ خَالِصَتِكَ مِنْ عِبَادِكَ ، وَ صِيْفُوتِكَ مِنْ خَلْقِكَ ، وَ أَوْلِيَائِكَ وَ سَيِّمَائِلُ أَوْلِيَائِكَ ، وَ صِيْفُوهُ أَوْلَادِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» .(٣)

اعلم أنّ هذا الدعاء يدعى به لكلّ إمام في زمانه، و مولانا صاحب الأمر ابن الحسن عليه السلام أحدهم صلوات الله عليهم، فحينئذ يصدق عليه هذا الدعاء: اللهم صلّ على ولاة عهده و الأئمة من بعده. إلى آخره، و إلّا لم يكن هذا الدعاء عامًا لهم أجمع، و يكون هذا النصّ مضافًا إلى ما رويناه أولاً عنهم عليهم السلام، من الأحاديث الصحيحة الصريحة في هذا المعنى و اصلاً له و شاهداً بمعناه.

ص: ٦٤٨

١- (١) تفسير مجمع البيان: ٢٣٤/٤.

٢- (٢) همان.

٣- (٣) مصباح المتهجد: ٤١١؛ و جمال الأسبوع: ٥١١؛ البلد الأمين: ٨٢؛ البحار: ٣٣١/٩٢، ح ٤.

و این که چگونه عمر گفت: ای علی! بیرون بیا و در آنچه مسلمانان برای بیعت کردن [با ابوبکر] شرکت کرده اند تو نیز شرکت کن و گر نه گردنت را می زنیم، فَضَّه گفت: امیر المؤمنین علیه السلام مشغول کاری است که اگر انصاف داشته باشید، خواهید دانست که او از آمدن معذور است... [ادامهٔ روایت در بحار آمده است]

[۵۱۳] ۶- طبرسی در ذیل آیه: «و هنگامی که فرمان عذاب آن ها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده ای را از زمین برای آن ها خارج می کنیم که با آنان تکلم می کند - نمل: ۸۲» روایت کرده: محمّد بن کعب گوید: از امام علی علیه السلام در مورد جنبنده سؤال شد، حضرت فرمود: «هان به خدا آن جنبنده دُم ندارد و دارای ریش است [و اشاره به این است که آن جنبنده از انسان هاست]».

[۵۱۴] ۷- از همان کتاب: امام علی علیه السلام فرمود: «به راستی که جنبنده [ی زمین که مراد خود حضرت است] با او عصا [موسی علیه السلام] و داغ زنده [مُهر حضرت سلیمان علیه السلام که با آن بر چهرهٔ کافران علامت گذارد] است».

[۵۱۵] ۸- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «من صاحب عصا و داغ زنده ام».

[۵۱۶] ۹- یونس بن عبدالرحمان گوید: امام رضا علیه السلام به خواندن این دعا برای حضرت صاحب الامر دستور می داد: «خداوندا، (هر گونه بلایی را) از ولّی خودت و جانشینت و حجّت تو بر خلقت دور گردان - تا آنجا که - فرمود: خداوندا! بر ولیعهدها و امامان بعد از او درود فرست، عمرشان دراز گردان و آنان را به آرزوهایشان برسان، و یاری و نصرت خود به آنان را افزون گردان و فرمان خود را که به دست آنان سپرده ای، برایشان به اتمام رسان و پایه هایشان را استوار بدار و ما را یار آنان و یاور دینت قرار بده؛ زیرا ایشان معدن های کلمات تو و گنجینه داران دانش تو و ارکان توحید تو و تکیه گاه های دین تو و زمامداران امر تو و بندگان منتخب تو و برگزیدگان از خلق تو و اولیای تو و سلاله اولیای تو و برگزیدگان فرزندان پیامبران تو هستند، سلام و رحمت و برکات خدا بر او و آنان باد.

[٥١٧] ١٠ - وَ مِنَ الْكِتَابِ الْمَذْكُورِ أَيْضًا: مِمَّا يُدْعَى بِهِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ غَيْرِهِ: «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ فَلَانِ بْنِ فَلَانٍ (١) فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَّ لَيْلًا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا». (٢)

قوله: «حتى تسكنه أرضك طوعا» يدل على زمان ظهوره و انبساط يده عليه السلام، لأنه اليوم مقهور مغضوب، مستأثر على حقه غير مستطيع لإظهار الحق في الخلق.

و قوله: «و تمتعه فيها طويلا» هذا يكون على ما روينا في رجعتة عليه السلام بعد وفاته، لأننا روينا أنه يعيش - بعد ظهوره - في عالمه تسع عشره سنه و أشهرها و يموت صلى الله عليه.

و من ذلك مِا رَوَيْنَاهُ عَنِ النُّعْمَانِيِّ مِنْ كِتَابِ الْغَيْبِ لَهُ رَفَعَ الْحَيْدِيثَ عَنْ حَمَزَةَ بْنِ حُمْرَانَ ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «يَمْلِكُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ أَشْهُرًا». (٣)

وَ رَوَى أَيْضًا: «أَنَّ الَّذِي يُعَسِّلُهُ جَدُّهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ». (٤)

فأين موقع هذه التسع عشره سنه و أشهرها من الدعاء له بطول العمر، و التمتع في الأرض طويلا. الذي يظهر من هذا، و يتبادر إلى الذهن أنه يكون أطول من الزمن الذي انقضى في غيبته عليه السلام، و عمره الشريف اليوم ينيف على الخمسمائه و الثلاثين سنه.

و يدل على ما قلناه ما تقدم و

رَوَيْنَاهُ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ سُئِلَ أَيُّ الْعُمَرَاءِ لَهُ أَطْوَلُ؟ قَالَ: «الثَّانِي بِالضَّعْفِ». (٥)

ص: ٦٥٠

١- (١) مصباح المتهجد: ٢/٦٣٠؛ و الكافي: ٤/١٦٤، ح ٤؛ تهذيب الأحكام: ٣/١٠٣، ح ٣٧؛ إقبال الأعمال: ٨٥.

٢- (٢) به جای فلان و فلان در هر زمان، امام آن دوران ذکر می شود.

٣- (٣) الغيبة النعماني: ٣٣١، ح ١؛ إثبات الهداه: ٥/١٧٥، ح ٥٤١؛

٤- (٤) روایت امام صادق علیه السلام. در ح ١٣٨ همین کتاب متن آن آمده است.

٥- (٥) روایت آن در ح ٥٧ از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گذشت.



بدان که این دعا را [باید] برای هر امامی در زمانش بخوانند، و مولایمان صاحب الأمر حجت بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز یکی از ایشان علیهم السلام است، و در این هنگام است که این دعا بر ایشان صدق پیدا می کند: «خداوندا! بر ولیعهدها و امامان بعد از او درود فرست» و گرنه این دعا فراگیر برای همه ایشان نخواهد بود، و این روایت به اضافه آن احادیث صحیحی که از ایشان علیهم السلام نقل نمودیم و صریح در این معنا بود نیز شاهد بر این معناست.

[۵۱۷] ۱۰- و در همین کتاب مصباح نیز آمده که از دعاهایی که در ماه رمضان و غیر این ماه خوانده شود، دعای [فرج و سلامتی امام زمان علیه السلام است که]: خداوندا، در این لحظه و در تمام لحظه ها، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر و راهنما و دیدبان ولی ات حضرت حجت بن الحسن باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست [و همه از او فرمانبری می نمایند] ساکن زمین گردانیده، و مدت زمان طولانی در آن بهره مند سازی.

جمله: «حتی تسکنه أرضک طوعاً» دلالت بر زمان ظهور و مبسوط الید بودن امام زمان علیه السلام دارد، چون [حق] ایشان امروز مقهور [و ناکام] و به زور گرفته شده است، و اظهار آن در میان مردم نیز ناممکن است.

و عبارت: «و تمتعه فیها طویلاً» بنابر آن روایاتی که در رجعت ایشان بیان کردیم، بعد از وفات امام زمان علیه السلام می باشد، چون نقل روایت کردیم که ایشان بعد از ظهور مدت نوزده سال و چند ماه در این جهان زندگی می کنند و آنگاه از دنیا می روند.

مانند این روایت که نعمانی در الغیبه ذکر کرده که عبدالله بن ابی یعفر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت قائم علیه السلام نوزده سال و چند ماه حکومت می کند.

و همچنین در روایت است: آنکه امام زمان علیه السلام را غسل می دهد، جدش حسین علیه السلام است.

و دلالت می کند بر آنچه ما گفتیم روایت امام صادق علیه السلام که از حضرت سؤال شد:

و هذا صريح في رجعتة عليه السلام، و إن طول التمتع في الأرض يكون فيها لا فيما قبلها، و الحمد لله على ما هداه.

[٥١٨] ١١ - وَ رَوَيْتُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَوْلَوَيْهِ فِي مَزَارِهِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ ، عَنْ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدِ الْبُضَيْرِيِّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو الْفَضْلِ ، عَنْ ابْنِ صِدْقَةَ ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « كَأَنِّي وَاللَّهِ بِالْمَلَائِكَةِ قَدْ زَاخَمُوا الْمُؤْمِنِينَ عَلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ » قَالَ ، قُلْتُ : فَيَتَرَاءُونَ لَهُمْ ؟ قَالَ : « هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ قَدْ لَزِمُوا وَاللَّهِ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى إِنَّهُمْ لَيَمْسِدُونَ وُجُوهُهُمْ بِأَيْدِيهِمْ ، قَالَ : وَ يُنْزِلُ اللَّهُ عَلَى زُورِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ غُدُوَّةً وَ عَشِيَّةً مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ ، وَ خُدَامَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ، لَا يَسْأَلُ اللَّهُ عَبْدٌ حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهَا .

قَالَ : قُلْتُ : هَذِهِ وَاللَّهِ الْكِرَامَةُ .

قَالَ : « يَا مُفَضَّلُ أَزِيدُكَ ؟ »

قُلْتُ : نَعَمْ يَا سَيِّدِي ، قَالَ : « كَأَنِّي بِسَرِيرٍ مِنْ نُورٍ قَدْ وُضِعَ ، وَ قَدْ ضُرِبَتْ عَلَيْهِ قُبَّةٌ مِنْ يَاقُوتَةٍ مُكَلَّلَةٍ بِالْجَوْهَرِ ، وَ كَأَنِّي بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ جَالِسًا عَلَى ذَلِكَ السَّرِيرِ ، وَ حَوْلَهُ تِسْعُونَ أَلْفَ قُبَّةٍ خَضْرَاءَ وَ كَأَنِّي بِالْمُؤْمِنِينَ يَزُورُونَهُ وَ يُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمْ : أَوْلِيَائِي سَلِمُونِي فَطَالَمَا أُوذِيْتُمْ وَ ذُلُّتُمْ وَ اضْطُهِدْتُمْ ، فَهَذَا يَوْمٌ لَا تَسْأَلُونِي حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِلَّا قَضَيْتُهَا لَكُمْ ، فَيَكُونُ أَكْلُهُمْ وَ شُرْبُهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ ، فَهَذِهِ وَاللَّهِ الْكِرَامَةُ الَّتِي لَا يُشْبِهُهَا شَيْءٌ .» (١)

ص: ٦٥٢

کدامیک از دو مدت عمر ایشان طولانی تر است؟ فرمود: دو برابر اولی است.

و این روایت صریح در رجعت ایشان دارد، و این که زمان بهره مندی در روی زمین در آن هنگام رجعت است نه قبل از آن، و سپاس خدای را بر آنچه هدایت کرد.

[۵۱۸] ۱۱ - مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، گویی فرشتگان را می بینم که نزد قبر حسین علیه السلام در کنار مؤمنان، ازدحام کرده اند». عرض کردم: از بالا- به آن می نگرند؟ فرمود: «نه، نه! چنین نیست. به خدا سوگند، چنان به مؤمنان چسبیده اند که دست بر صورت آنان می کشند. و فرمود: خداوند، صبح و شب، خوراک بهشتی برای زائران حسین علیه السلام فرو می فرستد و فرشتگان، خدمت گزار آنان اند و [هیچ] بنده ای، حاجتی از حاجت های دنیایی و آخرتی از خدا نمی خواهد، جز این که آن را برآورده می کند».

مفضل گوید: عرض کردم: به خدا سوگند، این، کرامت است!

حضرت فرمود: «ای مفضل! برایت بیشتر بگویم؟».

گفتم: آری، سرورم. فرمود: «گویی می بینم که تختی از نور، نهاده شده و گنبدی از یاقوت سرخ مزین به جواهر، بر آن زده شده و حسین علیه السلام بر آن تخت، نشسته و گرداگردش، نود هزار گنبد سبز است. و گویی می بینم که مؤمنان، او را زیارت می کنند و بر او سلام می دهند و خداوند به آنان می فرماید: دوستان من! از من بخواهید، که مدتی مدید است که آزار و خواری و ستم دیده اید و امروز، روزی است که هیچ حاجت دنیایی و آخرتی از من نمی خواهید، جز آن که برایتان برآورده می سازم، و خورد و خوراکشان، در بهشت است. به خدا سوگند، این کرامت، بی مانند است».

بدان که این حدیث دلالت آشکار و روشن دارد بر این که آن در دنیا و در هنگام بازگشت سرورمان حسین بن علی علیه السلام به دنیا می باشد، همان گونه که در احادیث صحیح و صریح از اهل بیت علیهم السلام در رجعت ایشان و اهل بیت علیهم السلام آمده است.

اعلم أنّ هذا الحديث فيه دلالة واضحة بينه على أنّ ذلك يكون في الدنيا، في رجعه سيدنا الحسين بن علي عليه السلام إلى الدنيا. كما روينا في الأحاديث الصحيحة الصريحة عنهم عليهم السلام في رجعتهم ورجعتهم.

أولاً: قوله عليه السلام: «و ينزل الله على زوّار الحسين عليه السلام غدوه و عشيه من طعام الجنّه» و الإنزال يدلّ على أنّه في الدنيا لا في الآخرة.

و ثانياً: قوله عليه السلام: «لا يسأل الله عبد حاجه من حوائج الدنيا و الآخرة إلّا أعطاه إياه» و حوائج الدنيا لا تسأل في الآخرة.

و ثالثاً: قوله سبحانه: «فهذا يوم لا تسألوني حاجه من حوائج الدنيا و الآخرة إلّا قضيتها لكم».

و الرابع: قوله عليه السلام: «فيكون أكلهم و شربهم من الجنّه» فظهر ما قلناه و الحمد لله معطى من يشاء ما يشاء كيف يشاء.

[٥١٩] ١٢ - وَ مِنْ كِتَابِ الْمَشَيْخِ لِلْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ رَحِمَهُ اللَّهُ بِإِسْنَادِي الْمُنْتَصِلِ إِلَيْهِ أَوْلًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلَامٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ (١) قَالَ: «هُوَ خَاصٌّ لِأَقْوَامٍ فِي الرَّجْعَةِ بَعْدَ الْمَوْتِ ، وَ يَجْرِي فِي الْقِيَامَةِ ، فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (٢)». (٣)

[٥٢٠] ١٣ - الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْخَارِقِيِّ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمِ غَيْبَتَانِ ، وَاحِدَةٌ طَوِيلَةٌ وَ الْأُخْرَى قَصِيرَةٌ ، قَالَ: فَقَالَ لِي: «نَعَمْ يَا أَبَا بَصِيرٍ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى، وَ لَا

ص: ٦٥٤

١- (١) غافر (٤٠): ١١

٢- (٢) المؤمنون (٢٣): ٤١.

٣- (٣) الإيقاظ من الهجعة: ٢٩٨، ح ١٢٧؛ البحار: ١١٦/٥٣، ح ١٣٩؛ تفسير البرهان: ٧٢٩/٤، ح ٢٠.

اول: این کلام امام علیه السلام: «خداوند، صبح و شب، خوراک بهشتی برای زائران حسین علیه السلام فرو می فرستد» این فرستادن دلالت بر این دارد که در دنیا است نه در آخرت.

و دوم: این کلام امام علیه السلام: «و [هیچ] بنده ای، حاجتی از حاجت های دنیایی و آخرتی از خدا نمی خواهد، جز این که آن را برآورده می کند» و حاجت های دنیایی در آخرت درخواست نمی شود.

و سوم: کلام الهی که: «و امروز، روزی است که هیچ حاجت دنیایی و آخرتی از من نمی خواهید، جز آن که برایتان برآورده می سازم».

و چهارم: این کلام امام علیه السلام که: «و خورد و خوراکشان، در بهشت است». و آنچه گفتیم روشن می شود. و سپاس خداوندی که هر کس را خواهد، آنچه را می خواهد و هر گونه خواهد، عطا می کند.

[۵۱۹] ۱۲ - محمد بن سلام گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه: «پروردگارا! ما را دوبار میراندی و دوبار زنده کردی. حالا به گناهانمان اعتراف کردیم پس آیا راهی به سوی خروج [از آتش] هست؟ - غافر: ۱۱» فرمود: «این مخصوص عدّه ایست که بعد از مرگ در رجعت زنده می شوند و در قیامت هم جریان دارد (یعنی درباره رجعت نازل شده و با قیامت هم قابل تطبیق است - ترجمه الایقاظ) «پس نفرین بر گروه ستمکاران - مؤمنون: ۴۱»».

[۵۲۰] ۱۳ - ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: امام باقر علیه السلام می فرمود: «برای قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم دو غیبت است: یکی کوتاه [مدّت] و دیگری طولانی». ابوبصیر گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: «آری ای ابو بصیر! یکی [از این دو غیبت] از دیگری طولانی تر است، چون غیبت طولانی شروع شود دیگر کسی او را نمی بیند تا آنگاه که فرزندان فلانی به خلافت رسند و دایره [محاصره و جمعیت شیعه] تنگ شود و سفیانی ظاهر گردد، و بلا و گرفتاری شدّت یابد [و زیاد گردد] و مرگ

يَكُونُ ذَلِكَ حَتَّى يَخْتَلِفَ وُلْدُ فُلَانٍ ، وَ تَضَيِّقَ الْحَلْقَةَ ، وَ يَطْهَرَ السُّفْيَانِيَّ ، وَ يَشْتَدَّ الْبَلَاءُ ، وَ يَشْمَلِ النَّاسَ مَوْتُ وَ قَتْلٌ ، يَلْجَأُونَ مِنْهُ إِلَى حَرَمِ اللَّهِ وَ حَرَمِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ. (١)

[٥٢١] ١٤ - وَقَفْتُ عَلَى كِتَابٍ فِيهِ خُطْبٌ لِمَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَيْهِ حَطُّ السَّيِّدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ طَاوُسٍ مَا صُورَتْهُ : هَذَا الْكِتَابُ ذَكَرَ كَاتِبُهُ رَجُلَيْنِ بَعْدَ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ تَارِيخُ كِتَابَتِهِ بَعْدَ الْمِائَتَيْنِ مِنَ الْهَجْرَةِ لِأَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ انْتَقَلَ بَعْدَ سَنَةِ مِائَةٍ وَ أَرْبَعِينَ مِنَ الْهَجْرَةِ . وَ قَدْ رَوَى بَعْضُ مَا فِيهِ عَنْ أَبِي رَوْحِ بْنِ فَرْجِ بْنِ فَرْوَةَ ، عَنْ سَيِّدَةِ بِنِ صِدْقَةَ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ بَعْضُ مَا فِيهِ عَنْ غَيْرِهِمْ ، ذَكَرَ فِي الْكِتَابِ الْمَشَارِإِ إِلَيْهِ خُطْبَهُ لِمَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَسْمَى الْمَخْزُونِ وَ هِيَ : «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَحَدِ الْمُحْمَدِ ، الَّذِي تَوَحَّدَ بِمُلْكِهِ ، وَ عَلَا بِقُدْرَتِهِ ، أَحْمَدُهُ عَلَى مَا عَرَفَ مِنْ سَبِيلِهِ ، وَ أَلْهَمَ مِنْ طَاعَتِهِ ، وَ عَلَّمَ مِنْ مَكْتُونِ حِكْمَتِهِ ، فَإِنَّهُ مَحْمُودٌ بِكُلِّ مَا يُؤَلَى ، مَشْكُورٌ بِكُلِّ مَا يُبْلَى .

وَ أَشْهَدُ أَنَّ قَوْلَهُ عَدْلٌ ، وَ حُكْمُهُ فَضْلٌ ، وَ لَمْ يَنْطِقْ فِيهِ نَاطِقٌ بِكَانٍ إِلَّا كَانَ قَبْلَ كَانَ ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُ اللَّهِ وَ سَيِّدُ عِبَادِهِ ، خَيْرٌ مِنْ أَهْلِ أَوْلِيَاءِ ، وَ خَيْرٌ مِنْ أَهْلِ آخِرَاءِ ، فَكَلِمًا نَسَجَ اللَّهُ الْخَلْقَ فَرِيقَيْنِ جَعَلَهُ فِي خَيْرِ الْفَرِيقَيْنِ ، لَمْ يُسَيِّئْ فِيهِ عَائِرٌ وَ لَا نِكَاحٌ جَاهِلِيَّةٍ .

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ بَعَثَ إِلَيْكُمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (٢) ف - اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ (٣) فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِلْخَيْرِ أَهْلًا ، وَ لِلْحَقِّ دَعَائِمًا ، وَ

ص: ٦٥٦

١- (١) إعلام الوری: ٢/٢٥٩؛ كشف الغمّة: ٢/٥٢٩؛ إثبات الهداه: ٥/١٤٨، ح ٤٢٦؛ البحار: ٥١/٣٦٥.

٢- (٢) التوبه (٩): ١٢٨.

٣- (٣) الأعراف (٧): ٣.

و کشتار مردم را فرا گیرد، و از ترس کشته شدن به خانه خدا و حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پناه برند».

[۵۲۱] ۱۴ - از کتابی خبر یافتم که در آن خطبه های مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام بود و بر آن خط سید بن طاوس رحمه الله که: این کتاب را دو نفر بعد از امام صادق علیه السلام نوشته اند و ممکن است تاریخ کتابت آن بعد از سال ۲۰۰ هجری باشد چون حضرت بعد از سال ۱۴۰ هجری به شهادت رسیدند. برخی از آنچه در این کتاب نقل شده از فرج بن مروه از مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السلام و برخی هم از غیر این دو راوی است. در این کتاب خطبه ای به نام «مخزون» از مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که حضرت فرمود: «ستایش، از آن خداوند یگانه ستوده است؛ آن که در فرمان روایی خود، یکتاست و به توانایی اش بلندمرتبه. او را سپاس می گویم بر آنچه از راه خود [به من] شناساند و از طاعت خود، الهام کرد و از حکمت پوشیده خود آموخت؛ زیرا او به همه آنچه [از سر لطف] روا می دارد، ستوده است و به هر آنچه می آزماید، درخور سپاس است.

و شهادت می دهم که او کلامش از روی عدالت [و دادگری عادل است]، و دادرسی است جدا کننده حق از باطل، و سخن گویی در مورد گذشته سخن نمی گوید مگر این که قبل آن گذشته بوده است؛ و گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده اوست و سرور [و بهترین از] بندگانش، و بهترین کسی است که شایسته پیامبری و جانشینی [خداوند در روی زمین] از اولین و آخرین است. هرگاه آفریدگان را به دو فرقه کرد، او را در بهترین گروه در آورد. در تبار او نه زناکاره است و نه به ازدواج [و آلودگی های] جاهلیت.

آنگاه خداوند رسولی را «از خودتان به سوی شما فرستاد که رنج های شما بر او سخت است (و) بر (هدایت) شما حریص است (و نسبت) به مؤمنان، دلسوز و مهربان

لِلطَّاعَةِ عَصِيًّا مَعْصِيَةً بِهِمْ ، وَ يُقِيمُ مِنْ حَقِّهِ فِيهِمْ ، عَلَى ارْتِضَاءٍ مِنْ ذَلِكَ ، وَ جَعَلَ لَهَا رُعْيَاءً وَ حَفَظَةً ، يَحْفَظُونَهَا بِقُوَّةٍ وَ يُعِينُوا عَلَيْهَا أَوْلِيَاءَ ذَلِكَ بِمَا وُلُّوا مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِيهَا .

أَمَّا بَعْدُ ، فَإِنَّ رُوحَ الْبَصْرِ (١) رُوحَ الْحَيَاةِ الَّذِي لَمَّا يَنْفَعُ إِيْمَانًا إِلَّا بِهِ ، مَعَ كَلِمَةِ اللَّهِ وَ التَّصَدِيقِ بِهَا ، فَالْكَلِمَةُ مِنَ الرُّوحِ وَ الرُّوحُ مِنَ النُّورِ ، وَ النُّورُ نُورُ السَّمَاوَاتِ ، فَبِأَيْدِيكُمْ سَبَبٌ وَ صِلٌ إِلَيْكُمْ ، مِنْهُ إِثَارٌ وَ اخْتِيَارٌ ، نِعْمَةُ اللَّهِ لَمَّا تَبَلَّغُوا شُكْرَهَا ، حَصَصَ كُمْ بِهَا ، وَ اخْتَصَّكُمْ لَهَا ، وَ اخْتَصَّكُمْ لَهَا وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ . (٢)

فَأَبْشَرُوا بِنَضْرٍ مِنَ اللَّهِ عَاجِلٍ ، وَ فَتَحَ يَسِيرٍ يُقَرُّ اللَّهُ بِهِ أَعْيُنَكُمْ ، وَ يَذْهَبُ بِحُزْنِكُمْ ، كُفُّوا مَا تَنَاهَى النَّاسُ عَنْكُمْ ، فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَخْفَى عَلَيْكُمْ ، إِنَّ لَكُمْ عِنْدَ كُلِّ طَاعَةٍ عَوْنًا مِنَ اللَّهِ ، يَقُولُ عَلَى الْأَلْسِنِ ، وَ يَثْبُتُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ، وَ ذَلِكَ عَوْنُ اللَّهِ لِأَوْلِيَائِهِ يَظْهَرُ فِي خَفِيِّ نِعْمَتِهِ لَطِيفًا ، وَ قَدْ أَثْمَرَتْ لِأَهْلِ التَّقْوَى أَغْصَانُ شَجَرَةِ الْحَيَاةِ ، وَ إِنَّ فُرْقَانًا مِنَ اللَّهِ بَيْنَ أَوْلِيَائِهِ وَ أَعْدَائِهِ ، فِيهِ شِفَاءٌ لِلصُّدُورِ ، وَ ظُهُورٌ لِلنُّورِ ، يُعِزُّ اللَّهُ بِهِ أَهْلَ طَاعَتِهِ ، وَ يُذِلُّ بِهِ أَهْلَ مَعْصِيَتِهِ ، فَالْعِدَّةُ امْرُؤٌ لِذَلِكَ عِدَّتُهُ ، وَ لَا عِدَّةَ لَهُ إِلَّا بِسَبَبِ بَصِيرَتِهِ ، وَ صَدَقَ نَبِيُّهُ ، وَ تَسْلِيمَ سَلَامَتِهِ أَهْلَ الْخَفَةِ فِي الطَّاعَةِ ثِقْلَ الْمِيزَانِ ، وَ الْمِيزَانَ بِالْحِكْمَةِ ، وَ الْحِكْمَةَ ضِيَاءً لِلْبَصْرِ ، وَ الشُّكَّ وَ الْمَعْصِيَةَ فِي النَّارِ ، وَ لَيْسَا مِنَّا وَ لَا لَنَا وَ لَا إِلَيْنَا ، قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ

ص: ٤٥٨

١- (١) كشف المحجج: «نور البصيره».

٢- (٢) العنكبوت (٢٩): ٤٣.



است - توبه: ۱۲۸) پس «از آنچه از جانب پروردگارتان به سوی شما نازل شده پیروی کنید و از غیر او به عنوان سرپرستان پیروی نکنید. چه اندک پند می گیرید - اعراف: ۳». پس به راستی که خدا برای خوبی مردمی قرار داد، و برای حق ستون هایی نهاد و برای طاعت محافظانی، و به پا دارنده حقوق در میانان، بنابر رضایت آن، و برای آن رهبر و نگه بانی قرار داد که آن را با توان [خویش] حفظ می کنند و دوستداران آن به آنچه از حقوق خداوند است ایشان را یاری می کنند.

امّا بعد، به راستی که روح ایمان مآیۀ زندگی است و اصل حیاتست و ایمان جز با آن و متابعت کلمه الله و گواهی به آن سودی ندهد. پس، کلمه از روح است [یعنی روح القدس] و روح از نور [یعنی خداوند] است و نور، نور آسمان ها و زمین است [سورۀ نور: ۳۵]. پس سببی در دست دارید که از ما به شما رسیده است و نعمتی است که خدای تعالی شما را به آن اختصاص داده است و آن را برای شما خاص گردانیده است «و این مثل ها را برای مردم می زنیم ولی جز دانایان آن ها را در نمی یابند - عنکبوت: ۳۲».

شادمان باشید به نصرتی زود هنگام از جانب خدا، و پیروزی آسان که خداوند به سبب آن چشمانتان را روشن نماید، و اندوهتان را ببرد، خود را از آنچه از مردم به شما می رسد نگه دارید، را که آن از شما پوشیده نیست، به راستی که برای شما نزد هر طاعت مدد کاری از جانب خداست، که بر زبان ها القاء نموده، و دل ها را ثابت و برقرار می کند، و آن مدد کار خدا برای دوستدارانش است که در نهان ترین نعمت هایش به صورتی لطیف آشکار می شود، و برای متّقین شاخه هایی از درخت زندگانی را ثمر می دهد، به راستی که قرآن از طرف خداوند بین دوست و دشمنانش است، در آن شفای سینه هاست و ظهوری برای نور که خداوند بواسطۀ آن اهل طاعت خود را عزیز می کند و گنه کاران را خوار می نماید، پس هر کس خود را برای آن، آماده کند و آمادگی جز به سبب بینایی و بصیرت و نیت پاک و تسلیم نیست. سلامت

مَطْوِيَّةٌ عَلَى الْإِيْمَانِ ، إِذَا أَرَادَ اللَّهُ إِظْهَارَ مَا فِيهَا فَتَحَّيَهَا بِالْوَحْيِ ، وَ زَرَعَ فِيهَا الْحِكْمَةَ ، وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ إِتَى يَبْلُغُهُ ، لَا يُعْجَلُ اللَّهُ بِشَيْءٍ حَتَّى يَبْلُغَ إِنَاءَهُ وَ مُنْتَهَاهُ .

فَاسْتَبَشِّرُوا بِبُشْرَى مَا بُشِّرْتُمْ بِهِ ، وَ اعْتَرَفُوا بِقُرْبَانِ مَا قُرِبَ لَكُمْ ، وَ تَنَجَّزُوا مِنْ اللَّهِ مَا وَعَدَكُمْ ، إِنَّ مِنَّا دَعْوَةً خَالِصَةً يُظْهِرُ اللَّهُ بِهَا حُجَّتَهُ الْبَالِغَةَ ، وَ يُنِّمُ بِهَا النِّعْمَةَ السَّابِغَةَ ، وَ يُعْطِي بِهَا الْكِرَامَةَ الْفَاضِلَةَ ، مِنْ اسْتِمْسَاكِهَا بِهَا أَخَذَ بِحِكْمَتِهَا ، آتَاكُمْ اللَّهُ رَحْمَتَهُ ، وَ مِنْ رَحْمَتِهِ نُورُ الْقُلُوبِ ، وَ وَضَعَ عَنْكُمْ أَوْزَارَ الذُّنُوبِ ، وَ عَجَّلَ شِفَاءَ صُدُورِكُمْ ، وَ صَلَّاحَ أُمُورِكُمْ ، وَ سَلَامًا مِنَّا لَكُمْ دَائِمًا عَلَيْكُمْ ، تَسْلِمُونَ بِهِ فِي دُولِ الْأَيَّامِ ، وَ قَرَارِ الْأَرْحَامِ ، أَيْنَ كُنْتُمْ وَ سَلَامُهُ لِسَلَامِهِ عَلَيْكُمْ ، فِي ظَاهِرِهِ وَ بَاطِنِهِ ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ اخْتَارَ لِدِينِهِ أَقْوَامًا انْتَجَبَهُمْ لِلْقِيَامِ عَلَيْهِ ، وَ النُّصَيْرَةِ لَهُ ، بِهِمْ ظَهَرَتْ كَلِمَةُ الْإِسْلَامِ وَ أَرْجَاءُ مُفْتَرَضِ الْقُرْآنِ ، وَ الْعَمَلِ بِالطَّاعَةِ فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا .

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَصَّكُمْ بِالْإِسْلَامِ ، وَ اسْتَخْلَصَكُمْ لَهُ ، لِأَنَّهُ اسْمُ سَلَامَةٍ ، وَ جَمَاعُ كَرَامَةٍ ، اصْطَفَى اللَّهُ تَعَالَى مِنْهَجَهُ ، وَ بَيَّنَّ حُجَّتَهُ ، أَرْفَ أَرْفَهُ وَ حَدَّهُ ، وَ وَصَّيْتَهُ وَ جَعَلَهُ رِضًا كَمَا وَصَفَهُ ، وَ وَصَفَ أَخْلَاقَهُ ، وَ بَيَّنَّ أَطْبَاقَهُ ، وَ وَكَّدَ مِيثَاقَهُ مِنْ ظَهْرِ وَ بَطْنِ ، ذِي حَلَاوَةٍ وَ أَشْنِ ، فَمَنْ ظَفَرَ بِظَاهِرِهِ ، رَأَى عَجَائِبَ مَنَاطِرِهِ فِي مِوَارِدِهِ وَ مَصَادِرِهِ ، وَ مَنْ فَطَنَ لِمَا بَطْنِ ، رَأَى مَكْنُونِ الْفِطَنِ ، وَ عَجَائِبِ الْأَمْثَالِ وَ السُّنَنِ .

فَظَاهِرُهُ أُنِيقٌ ، وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ ، لَمَا تَنْقَضِي عَجَائِبُهُ وَ لَا تَفْنَى غَرَائِبُهُ ، فِيهِ يَنَابِيعُ (١) النِّعَمِ ، وَ مَصَابِيحُ الظُّلْمِ ، لَا تُفْتِيحُ الْخَيْرَاتُ إِلَّا بِمَفَاتِيحِهِ ، وَ لَا تَنْكَشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا

ص: ٦٦٠

١- (١) نهج البلاغه، خطبه ١٥٢: «مرايع». در ظاهر همین صحیح است و ترجمه نیز بر اساس همین عبارت شده است.

و [سنگینی] ترازو به حکمت است و حکمت، نور دیده و شک و گناه [عاقبتش] در آتش است. از ما و نه برای ما و نه به سوی ما نیست دل های مؤمنانی که بر ایمان سربسته شده، هنگامی که خداوند اراده نماید آن چه [از حقایق] در دل هاست را آشکار نماید، آن را به الهام می گشاید و حکمت را در آن بکارده، و برای هر چیزی زمان رسیدنی است و خداوند در مورد چیزی تعجیل نکند تا به زمان رسیده شدن و انتهایش [پخته شدنش] برسد.

پس شادمان باشید به آنچه به شما بشارت داده شد، و اعتراف و تصدیق نمایید به نزدیکی آنچه به شما خبر داده شده و آنچه [خداوند] وعده داده است را بر خویشتن مسلم گردانید، به راستی که دعوت خالصی از ماست که خداوند بوسیله آن، حجت رسایش را آشکار کرده و نعمت های سرشارش را تمام می نماید و به واسطه آن بخشش افزون را عطا می کند، هر کس به آن دعوت چنگ زند، حکمتی از آن را گرفته، خداوند رحمت خویش را به شما عطا فرماید، و از جمله رحمت خداوند، روشنائی دل ها و ساقط شدن وزر و وبال های گناهان از شماست، و تعجیل در شفای سینه هایتان و اصلاح امور شما، و درود دائمی ما بر شما که به سبب آن [درود] در غلبه دولت های روزگار [و چرخش روزگار علیه تان] در امان می مانید، کجائید در حالی که درود خداوند به خاطر درود [فرستادن] امام - در نهان و آشکار - بر شماست، به راستی که خداوند برای دین خود گروهی را انتخاب فرمود و برای به پا داشتن و یاری نمودن دین خویش آن ها را برگزید، به خاطر ایشان است که کلمه اسلام آشکار گردید، و کرانه های قرآن معلوم می شود و در شرق و غرب زمین عمل به طاعت است.

آنگاه خداوند متعال، اسلام را به شما ارزانی داشت و شما را برای آن برگزید. زیرا که اسلام، عنوان سلامت است و کانون کرامت. خداوند متعال راه آن را برگزید و دلایلش را آشکار ساخت، محدوده آن را مشخص [و بیان] فرمود، و توصیفش نمود

بِمَصَابِيحِهِ ، فِيهِ تَفْصِيْلٌ وَ تَوْصِيْلٌ ، وَ بَيَانُ الْإِسْمَيْنِ الْأَعْلَيْنِ اللَّذَيْنِ جُمِعَا فَاجْتَمَعَا ، لَا يَصْلِحَانِ إِلَّا مَعَا ، يُسَمِّيَانِ فَيُعْرَفَانِ ، وَ يُوصَفَانِ فَيَجْتَمِعَانِ ، قِيَامُهُمَا فِي تَمَامِ أَحَدِهِمَا فِي مَنَازِلِهِمَا ، جَرَى بِهِمَا ، وَ لَهُمَا نُجُومٌ ، وَ عَلَى نُجُومِهِمَا نُجُومٌ سِوَاهُمَا ، تُحْمَى حِمَاهُ ، وَ تُزَعَى مَرَاعِيهِ ، وَ فِي الْقُرْآنِ بَيَانُهُ وَ حُدُودُهُ وَ أَرْكَانُهُ ، وَ مَوَاضِعُ تَقَادِيرِ مَا خُرِنَ بِخَزَائِنِهِ ، وَ وُزِنَ بِمِيزَانِهِ ، مِيزَانُ الْعَدْلِ وَ حُكْمُ الْفَضْلِ .

إِنَّ رِعَاةَ الدِّينِ فَرَّقُوا بَيْنَ الشُّكِّ وَ الْيَقِينِ ، وَ جَاءُوا بِالْحَقِّ الْمُبِينِ ، قَدْ بَيَّنُّوا الْإِسْلَامَ تَبْيَانًا ، وَ أَسَّسُوا لَهُ أَسَاسًا وَ أَرْكَانًا ، وَ جَاءُوا عَلَى ذَلِكَ شُهُودًا وَ بُرْهَانًا ، مِنْ عِلْمَاتٍ وَ أَمَارَاتٍ ، فِيهَا كِفَاءٌ لِمُكْتَفٍ ، وَ شِفَاءٌ لِمُسْتَفٍ ، يَحْمُونَ حِمَاهُ ، وَ يَزْعُونَ مَرَعَاهُ ، وَ يَصُونُونَ مَصُونَهُ ، وَ يَهْجُرُونَ مَهْجُورَهُ ، وَ يُحِبُّونَ مَحْبُوبَهُ ، بِحُكْمِ اللَّهِ وَ بَرِّهِ ، وَ بِعَظِيمِ أَمْرِهِ وَ ذِكْرِهِ ، بِمَا يَجِبُ أَنْ يُذَكَّرَ بِهِ ، يَتَوَاصِلُونَ بِالْوَلَايَةِ ، وَ يَتَلَقَّوْنَ بِحُسْنِ اللَّهْجَةِ ،

وَ يَتَسَاقَوْنَ بِكَاسِ الرِّوَايَةِ ، وَ يَتَرَاعُونَ بِحُسْنِ الرَّعَايَةِ ، وَ يَصِيْدُونَ بِصِيْدِ دُورِ بَرِّيَّةِ ، وَ أَخْلَاقِ سَيِّئَةِ لَمْ يُؤْلَمَ عَلَيْهَا ، وَ بَقُلُوبِ رَضِيَّةٍ لَمْ تَتَسَرَّبْ فِيهَا الدَّنِيَّةُ ، وَ لَا تُشْرَعُ فِيهَا الْعَيْبَةُ .

فَمَنْ اسْتَبَطَّنَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا اسْتَبَطَّنَ خُلُقًا سَيِّئًا ، وَ قَطَعَ أَصْلَهُ ، وَ اسْتَبَدَلَ مَنْرِلَهُ بِنَفْضِهِ مُبْرَمًا ، وَ اسْتِخْلَالَهِ مُحْرَمًا ، مِنْ عَهْدِ مَعْهُودِ إِلَيْهِ ، وَ عَقَدِ مَعْهُودِ عَلَيْهِ ، بِالْبُرِّ وَ التَّقْوَى ، وَ إِشَارِ سَبِيلِ الْهُدَى ، عَلَى ذَلِكَ عَقَدَ خُلُقَهُمْ ، وَ آخَى أُلْفَتَهُمْ ، فَعَلِيهِ يَتَحَابُّونَ ، وَ بِهِ يَتَوَاصِلُونَ ، فَكَانُوا كَالرَّرْعِ وَ تَفَاضِلِهِ ، يَبْقَى فَيُؤْخَذُ مِنْهُ ، وَ يَفْنَى بِبَقِيَّتِهِ التَّنْخِصِصِ ، وَ

و آن را همان گونه که توصیف نموده بود، مورد رضایت خود قرار داد، و اخلاقی را توصیف کرده و حال آن را بیان نمود و پیمان آن را قصد نمود، ظاهر و باطن [آن را]، شیرینی و تلخی [آن را]، و هر کس به ظاهر آن [قرآن] دست یابد، شگفتی های مناظرش را در موارد و منابع آن، می بیند و هر کس باطن [و نهان] آن برایش آشکار شد [و دانست]، دانا‌هایی های نهفته و شگفتی های مثل ها [و قصه های زیبا] و راه و طریق آن را می بیند.

قرآن، ظاهرش زیبا و شگفت انگیز است و باطنش عمیق و ژرف. عجائبش تمام و غرائبش فانی نمی شود، در آن چشمه های [یا بهاران] نعمت ها، و چراغ های زداینده تاریکی ها است. در خوبی ها جز با کلیدهای آن باز نشود، و تاریکی ها جز با چراغ های آن زدوده نگردد. در آن تفصیل [و بیان هر چیز] و پیوندهاست، و بیان دو اسم [قرآن و اهل بیت علیهم السلام یا محمد و علی علیهما السلام] که بلند مرتبه اند و با هم جمع شده و گرد هم آمده اند، و فقط با هم به کار آیند، [چون] آن دو نامیده شوند، شناخته می گردند، و [چون] توصیف شوند، با هم جمع شوند، به پا خواستن آن دو در منازل ایشان و تمامیت یکی از آن دو است، و برای آن دو ستارگانی است [یعنی ائمه علیهم السلام] و ستارگانشان را ستارگانی غیر از آن دو است [یعنی دلائل امامت ایشان]، و برای این که پرهیز دهند آنچه در اسلام خداوند حرام کرده و آنچه حلال نموده است را مراقبت و حفظ نمایند، و در قرآن بیان و حدود و احکام اسلام است و جایگاه های مقدرات و اندازه گیری ها [و] گنجینه های الهی. [قرآن] ترازوی عدالت خداوند و حکمی است که بین حق و باطل را جدا می کند.

به راستی که پاسداران دین بین شک و یقین را جدا می سازند، و حق آشکار را آوردند و [مسائل] اسلام را بیان کردند، و برای آن پایه ها و ارکانی را تأسیس نمودند، و بر آن گواهان و دلایلی را آوردند از علامت ها و نشانه ها، در آن کفایت است برای کفایت خواه، و شفاست برای جوینده درمان، آنچه در اسلام خداوند حرام کرده را

يَبْلُغُ مِنْهُ التَّخْلِصُ ، فَلْيُنْظَرْ امْرُؤٌ فِي قِصْرِ أَيَّامِهِ ، وَقَلْبِهِ مُقَامِهِ فِي مَنْزِلٍ ، حَتَّى يَسْتَبْدِلَ مَنْزِلًا لِيَضَعَ مَتَحَوَّلَهُ وَمَعَارِفَ مُتَتَقِلِهِ .

فَطُوبَى لِذِي قَلْبٍ سَلِيمٍ أَطَاعَ مَنْ يَهْدِيهِ ، وَتَجَنَّبَ مَا يُزِدِيهِ ، فَيَدْخُلُ مَدْخَلَ الْكِرَامَةِ ، وَاصَابَ سَبِيلَ السَّلَامَةِ ، يُبَصِّرُ بِبَصِيرِهِ ، وَ أَطَاعَ هِدَايَ أَمْرِهِ ، دَلَّ أَفْضَلَ الدَّلَالَةِ ، وَ كَشَفَ غِطَاءَ الْجَهَالَةِ الْمُضِلِّهِ الْمُلْهِيهِ ، فَمَنْ أَرَادَ تَفْكَرًا أَوْ تَذْكَرًا فَلْيَذْكَرْ رَأْيَهُ ، وَ لِيُبْزَرْ بِالْهُدَى ، مَا لَمْ تُغْلَقْ أَبْوَابُهُ وَ تَفْتَحَ أَسْبَابُهُ ، وَ قَبْلَ نَصِيحَتِهِ مَنْ نَصَحَ بِخُضُوعٍ وَ حُسْنِ خُشُوعٍ ، بِسَلَامَةِ الْإِسْلَامِ وَ دُعَاءِ التَّمَامِ ، وَ سَلَامِ بِسَلَامٍ ، تَحِيَّهَ دَائِمَةً لِخَاضِعٍ مُتَوَاضِعٍ يَتَنَافَسُ بِالْإِيمَانِ ، وَ يَتَعَارَفُ عَدْلَ الْمِيزَانِ ، فَلْيَقْبَلْ أَمْرَهُ وَ إِكْرَامَهُ بِقَبُولٍ ، وَ لِيَحْذَرْ قَارِعَهُ قَبْلَ حُلُولِهَا .

إِنَّ أَمْرَنَا صِعْبٌ مُسْتَضِيْعٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ ، أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ ، أَوْ عَبْدٌ ائْتَمَرَ اللَّهَ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ ، لَا يَعِي حَيْدِثَنَا إِلَّا حُصُونُ حَصِينِهِ ، أَوْ صُدُورٌ أَمِينَةٌ ، أَوْ أَخْلَامٌ رَزِينَةٌ .

يَا عَجَبًا كُلَّ الْعَجَبِ بَيْنَ جُمَادَى وَ رَجَبٍ « فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ شُرَطِهِ الْخَمِيسِ : مَا هَذَا الْعَجَبُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ؟

قَالَ : « وَ مَا لِي لَا أَعْجَبُ ! وَ قَدْ سَبَقَ الْقَضَاءُ فِيكُمْ وَ مَا تَفْقَهُونَ الْحَدِيثَ ، إِلَّا صَوْتَاتٍ بَيْنَهُنَّ مَوَاتَاتٌ ، حَصْدُ نَبَاتٍ ، وَ نَشْرُ أَمْوَاتٍ .

يَا عَجَبًا كُلَّ الْعَجَبِ بَيْنَ جُمَادَى وَ رَجَبٍ « قَالَ الرَّجُلُ أَيْضًا : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا هَذَا الْعَجَبُ الَّذِي لَا تَزَالُ تَعْجَبُ مِنْهُ ؟ قَالَ : « ثَكَلَتِ الْآخِرُ أُمَّهُ ، وَ أَيُّ عَجَبٍ يَكُونُ

پرهیز داده و آنچه حلال نموده است را مراقبت و حفظ می نمایند، آن علمی که را باید نگه دارند [و افشا نکنند]، نگه می دارند، و آنچه را باید کنار گذارند، کنار می گذارند، و دوستان خدا را دوست می دارند، به خاطر دوستی خدا و نیکی او و بزرگداشت امرش و به خاطر یاد او بر آنچه که واجب است یاد شود، ارتباطاتشان، دوستانه است و دیدارهایشان، مهرآمیز. سرشار و سیراب کننده به یکدیگر می نوشانند و سیراب برمی گردند. و اخلاق والایی که بر آن سرزنش نشده و دل های پسندیده ای که پستی در آن راه ندارد، و غیبت کردن در میانشان، راهی ندارد.

هر کس طلب شناخت باطن آن را کند، از اخلاقی والا طلب کرده است، پس خوشا به حال دارنده چنین قلب سلیمی که از هدایت کننده پیروی نمود، و از گمراه کننده کناره گرفت، و داخل منزل کرامت شد، و به بینایی کسی که او را بینایی داد، و پیروی هدایتگری، که او را فرمان داد به راه سلامت رسید، هر که جویای اندیشه و تذکر است، نظر آن [هدایت گر] را یاد کند، و هدایت را آشکار نماید، پیش از

آنکه درهای آن بسته، و وسیله های آن قطع گردد، و خیرخواهی خیرخواه را با خضوع و فروتنی نیکو قبول نماید.

به راستی که [فهم] امر ما بسی دشوار و سنگین است، جز فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده ای که خداوند دلش را به ایمان آزموده، کسی آن را نمی پذیرد، و حدیث ما را جز سینه های امین، و عقل های متین فرا نگیرد.

ای شگفتا و شگفتا از میان جمادی و رجب. مردی از نیروهای ویژه نظامی برخاست و عرض کرد: ای امیر المؤمنین! این چیز شگفت چیست؟ فرمود: چگونه تعجب نکنم با اینکه قضا و قدر درباره شما جاری شده، و حدیث را نمی فهمید، جز صدای مُردگانی که در بین است، و گیاهان درو شوند، و مردگان زنده شوند.

«ای شگفتا و شگفتا از میان جمادی و رجب». همان مرد برخاست و عرض کرد: ای امیر المؤمنین! این چه امری است که پیوسته از آن اظهار شگفتی می کنی؟!

أَعْجَبَ مِنْ أَمْوَاتٍ يَضْرِبُونَ هَامَاتِ الْأَحْيَاءِ» قَالَ أَنَّى يَكُونُ ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟

قَالَ: «وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسِيمَةَ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ قَدْ تَخَلَّلُوا سِدِّكَ الْكُوفَةَ وَقَدْ شَهَرُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى مَنَاكِبِهِمْ، يَضْرِبُونَ كُمَلَّ عَدُوَّ اللَّهِ وَلِرَسُولِهِ صَ وَاللِّمُؤْمِنِينَ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبْئَسُ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ. (١)»

أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي، لَأَنَا بَطْرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنَ الْعَالِمِ بَطْرُقِ الْأَرْضِ .

أَنَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ غَايَةُ السَّابِقِينَ، وَ لِسَانُ الْمُتَّقِينَ، وَ خَاتَمُ الْوَصِيِّينَ، وَ وَارِثُ النَّبِيِّينَ، وَ خَلِيفَةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

أَنَا قَسِيمُ النَّارِ، وَ خَازِنُ الْجَنَانِ، وَ صَاحِبُ الْحَوْضِ، وَ صَاحِبُ الْأَعْرَافِ، فَلَيْسَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ إِمَامٌ إِلَّا وَهُوَ عَارِفٌ بِجَمِيعِ أَهْلِ وَلَايَتِهِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ. (٢)»

أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَشْغَرَ بِرِجْلِهَا فَتَنْهَ شَرْقِيَّهَ، وَ تَطَّأَ فِي خِطَامِهَا بَعِيدَ مَوْتٍ وَ حَيَاةٍ، أَوْ تَشَبَّ نَارًا بِالْحَطَبِ الْجَزْلِ غَرْبِي الْأَرْضِ، وَ رَافَعَهُ ذَيْلُهَا تَدْعُو يَا وَيْلَهَا بِدَحْلِهِ أَوْ مِثْلَهَا، فَإِذَا اسْتَدَارَ الْفَلَكَ قُلْتُ: مَاتَ أَوْ هَلَكَ بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ، فَيَوْمَئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ: ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا. (٣)»

ص: ٦٦٦

١- (١) الممتحنه (٦٠): ١٣.

٢- (٢) الرعد (١٣): ٧.

٣- (٣) الإسراء (١٧): ٦.



حضرت فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند! کدام شکفتی بالاتر از این که مُردگانی با همه دشمنان خدا و رسول او و اهل بیت رسولش بجنگند؟!» راوی گوید: [عرض کردم:] ای امیر المؤمنین! چگونه چنین چیزی ممکن است؟

فرمود: «سوگند به آن که دانه را شکافت و مردمان را بیافرید، گویا آن ها را می بینم که با شمشیرهای کشیده در کوچه های کوفه می گردند، و هرکس دشمن خدا و پیغمبر و مؤمنین باشد می زنند، و این تأویل این آیه است: «ای کسانی که ایمان آورده اید! با گروهی که خدا بر آنان خشم گرفته، دوستی مکنید به یقین آنان از آخرت ناامیدند، همان گونه که کافران از [باز آمدن] اهل قبور ناامیدند - ممتحنه: ۱۳».

ای مردم! از من بپرسید پیش از آن که از دستم دهید؛ زیرا من به راه های آسمان، دانایم از راه های زمینم.

من پیشوای مؤمنانم، و خطّ پایان پیش افتادگان، و زبان پرهیزکاران، و خاتم اوصیا، و وارث پیامبران، و خلیفه پروردگار جهانیانم.

من تقسیم کننده آتش، و نگهبان بهشت، و صاحب حوض [کوثر]، و صاحب اعرافم. هر امامی از ما اهل بیت، آشنای به اوضاع تمام اهل ولایتش می باشد، و این است معنی کلام خدا: «تو فقط هشدار دهنده ای و هر قومی را راهنمایی است - رعد: ۷».

هان ای مردم، از من بپرسید پیش از آنکه آشوبی از شرق به شما روی آورد که چون شتر بی صاحب گام بردارد و مهار خود را لگدکوب کند، و شعله آتشی از مغرب زمین دامن خود را بالا زده و می گوید: ای وای بر آن ها که طعمه من شوند، پس هنگامی که گردش آسمان طولانی شد خواهید گفت: (آن مهدی موعود) مرده یا هلاک شده و به کدام بیابان رفته است. آن روز تأویل این آیه مصداق پیدا می کند: «سپس دوباره، (پیروزی) بر آنان را به شما باز گردانیم، و شما را بوسیله اموال و پسران امداد رسانیم، و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار دهیم - اسراء: ۶».

وَ لِذَلِكَ آيَاتٌ وَ عَلَامَاتٌ أَوْلَهُنَّ : إِحْصَارُ الْكُوفَةِ بِالرَّصِيدِ وَ الْخَنْدَقِ ، وَ تَحْرِيقُ الزَّوَايَا فِي سِكَكِ الْكُوفَةِ ، وَ تَعْطِيلُ الْمَسَاجِدِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ، وَ تَخْفِقُ رَايَاتُ ثَلَاثَ حَوْلِ الْمَسْجِدِ الْأَكْبَرِ ، يُشْبِهَنَّ بِالْهُدَى ، الْقَاتِلُ وَ الْمَقْتُولُ فِي النَّارِ ، وَ قَتْلُ كَثِيرٍ وَ مَوْتُ كَثِيرٍ ذَرِيعٌ ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ فِي سَبْعِينَ ، وَ الْمَذْبُوحُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ ، وَ قَتْلُ الْأَسْمِيعِ الْمُظْفَرِ صَبْرًا فِي بَيْعِهِ الْأَضْيَانِ ، مَعَ كَثِيرٍ مِنْ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ .

وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ بِرَأْيِهِ خَضِرَاءَ ، وَ صَلِيبٍ مِنْ ذَهَبٍ ، أَمِيرَهَا رَجُلٌ مِنْ كَلْبٍ ، وَ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ عَنَانٍ مِنْ خَيْلٍ يَحْمِلُ السُّفْيَانِيَّ مُتَوَجِّهًا إِلَى مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ ، أَمِيرَهَا أَحَدٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ يُقَالُ لَهُ : خَزِيمَةُ ، أَطْمَسُ الْعَيْنِ الشَّمَالِ ، عَلَى عَيْنِهِ طَرْفَةٌ تَمِيلُ بِالْأَرْضِ ، فَلَا تَرُدُّ لَهُ رَأْيَهُ حَتَّى يَنْزِلَ الْمَدِينَةَ ، فَيَجْمَعُ رِجَالًا وَ نِسَاءً مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَ فَيَحْبِسُهُمْ فِي دَارٍ بِالْمَدِينَةِ يُقَالُ لَهَا : دَارُ أَبِي الْحَسَنِ الْأُمَوِيِّ .

وَ يَبْعَثُ خَيْلًا فِي طَلَبِ رَجُلٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، قَدْ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ رِجَالٌ مِنَ الْمُشْتَصِّعِينَ بِمَكَّةَ أَمِيرُهُمْ رَجُلٌ مِنْ عَطْفَانَ ، حَتَّى إِذَا تَوَسَّطُوا الصِّفَاءَ بِالْبَيْدَاءِ ، يُخَسِّفُ بِهِمْ ، فَلَا يَنْجُو مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ ، يُحَوِّلُ اللَّهُ وَجْهَهُ فِي قَفَاهُ لِيُنذِرَهُمْ ، وَ لِيَكُونَ آيَةً لِمَنْ خَلْفَهُ ، فَيَوْمئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ : وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَرَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ . (١)

وَ يَبْعَثُ السُّفْيَانِيُّ مَائَةً وَ ثَلَاثِينَ أَلْفًا إِلَى الْكُوفَةِ ، فَيَنْزِلُونَ بِالرُّوْحَاءِ وَ فَارُوقَ ، وَ مَوْضِعَ مَرْيَمَ وَ عَيْسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِالْقَادِسِيَّةِ ، وَ يَسِيرُ مِنْهُمْ ثَمَانُونَ أَلْفًا حَتَّى يَنْزِلُوا الْكُوفَةَ مَوْضِعَ قَبْرِ

ص: ٦٦٨

و برای آن نشانه‌هایی است: نخستین آن‌ها محاصره کوفه بوسیله نگهبانان است و خندق، و رخنه کردن آب در کوچه‌های کوفه، و تعطیل مساجد در مدت چهل شب، و برافراشته شدن پرچم‌های سه‌گانه در اطراف مسجد بزرگ کوفه، و قاتل و مقتولی که هر دو در آتش دست و پا می‌زنند، و قتل و مرگ شایع؛ و کشته شدن مردی پاکدل (نفس زکیه) با هفتاد نفر در بیرون کوفه، و شخصی که در بین رکن و مقام سر او را از تن جدا می‌سازند و کشته شدن به خاطر صبر کردن در موقع بیعت گرفتن بُت‌ها، به همراه بسیاری از شیطان‌های انسانی.

و خروج سفیانی با پرچم سرخی که سرکرده آن‌ها مردی از قبیله کلب است. و رفتن دوازده نفر از لشکر سفیانی به طرف مکه و مدینه که سردسته آن‌ها مردی از بنی امیه به نام خُزیمه است. چشم‌چپش نابینا گشته، و در چشم راستش لکه غلیظی است، و خود را به مردان شبیه نموده. هر جا می‌رود فتح می‌کند تا آنکه وارد مدینه می‌شود، و در خانه‌ای که آن را خانه ابو الحسن اموی می‌گویند فرود می‌آید. آنگاه لشکری برای گرفتن مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که شیعیان گردوی اجتماع نموده‌اند و در آن موقع از مدینه به مکه باز می‌گردد، می‌فرستد. سرلشکر سفیانی مردی از قبیله غطفان است. موقعی که آن لشکر به وسط «قاع ابیض» می‌رسند به زمین فرو می‌روند کسی از آن‌ها باقی نماند جز یک نفر که خداوند رویش را به پشت برمی‌گرداند. تا برگردد و مردم را از بی‌دینی برحذر دارد و برای بقیه پیروان سفیانی عبرتی باشد. آن روز موقع تأویل این آیه است: «وای کاش می‌دیدید هنگامی را که وحشت زده‌اند، و گریزی نمانده است و از مکانی نزدیک دستگیر می‌شوند - سبأ: ۵۱».

همچنین سفیانی صد و سی هزار نفر لشکر را به کوفه اعزام می‌دارد و در روهاء [ما بین مکه و مدینه، یا قریه‌ای در بغداد] و فاروق [نزدیک آب دجله] فرود می‌آیند، در آنجا سی هزار نفر آن‌ها حرکت نموده، و در کوفه در محل قبر حضرت هود واقع

هُودٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالنَّخِيلَةِ فَيَهْجَمُوا عَلَيْهِ يَوْمَ زَيْنِهِ ، وَ أَمِيرُ النَّاسِ جَبَّارٌ عَنِيدٌ يُقَالُ لَهُ : الْكَاهِنُ السَّاحِرُ ، فَيَخْرُجُ مِنْ مَدِينِهِ يُقَالُ لَهَا : الزَّوْرَاءُ فِي خَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْكَهَنَةِ ، وَيَقْتُلُ عَلَى جَسَدِهَا سَبْعِينَ أَلْفًا ، حَتَّى يَحْتَمِيَ النَّاسُ مِنَ الْفِرَاتِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنَ الدَّمَاءِ وَ تَنْنِ الْأَجْسَامِ ، وَ يَسْبِي مِنَ الْكُوفَةِ أَبْكَارًا ، لَا يُكْشَفُ عَنْهَا سِتْرٌ وَ لَا فِنَاعٌ ، حَتَّى يُوضَعْنَ فِي الْمَحَامِلِ ، يُزْلَفُ بِهِنَّ الثَّوْبَةُ وَ هِيَ الْغَرِيْبَيْنِ .

ثُمَّ يَخْرُجُ مِنَ الْكُوفَةِ مَائَةٌ أَلْفٍ بَيْنَ مُشْرِكٍ وَ مُنَافِقٍ ، حَتَّى يَضْرِبُوا دِمَشْقَ ، لَا يَصِدُّهُمْ عَنْهَا صَادٌّ ، وَ هِيَ إِزْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ (١) ، وَ تُقْبَلُ رَايَاتُ شَرْقِيِّ الْأَرْضِ لَيْسَتْ بِقُطْنٍ وَ لَمَّا كَتَانٍ وَ لَمَّا حَرِيرٍ ، مُخْتَمَةٌ فِي رُءُوسِ الْقِنَا بِخَاتَمِ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ ، يَسُوقُهَا رَجُلٌ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ ، يَوْمَ تَطِيرُ بِالْمَشْرِقِ يُوجَدُ رِيحُهَا بِالْمَغْرِبِ كَالْمِسْكِ الْأَذْفَرِ ، يَسِيرُ الرُّعْبُ أَمَامَهَا شَهْرًا .

وَ يَخْلُفُ أَبْنَاءَ سَعْدِ السَّقَاءِ بِالْكُوفَةِ طَالِبِينَ بِدِمَاءِ آيَاتِهِمْ ، وَ هُمْ أَبْنَاءُ الْفَسَيْقَةِ ، حَتَّى تَهْجَمَ عَلَيْهِمْ خَيْلُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ ، يَسْتَبِقَانِ كَأَنَّهُمَا فَرَسَا رِهَانٍ ، شُعْتُ غُبْرٌ أَصْحَابُ بَوَاكِي وَ قَوَارِحَ ، إِذْ يَضْرِبُ أَحَدُهُمْ بِرِجْلِهِ بَاكِيَةً ، يَقُولُ : لَا خَيْرَ فِي مَجْلِسِ بَعْدَ يَوْمِنَا هَذَا ، اللَّهُمَّ فَإِنَّا التَّائِبُونَ الْخَاشِعُونَ الرََّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ ، فَهَمُّ الْأَبْدَالِ الَّذِينَ وَصَّيَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ : إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (٢) وَ الْمُطَهَّرُونَ نُظَرَاؤُهُمْ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ .

ص : ٦٧٠

١- (١) الفجر (٨٩):

٢- (٢) البقره (٢): ٢٢٢.

در نخیله فرود می آیند، و در روز عید قربان بر مردم حمله می آورند. حاکم کوفه در آن روز ستمگر معاندی است و موسوم به کاهن ساحر می باشد. آنگاه حاکم زوراء (یعنی بغداد) با پنج هزار نفر از کاهنان به قصد جنگ با آن ها بیرون می آیند، و هفتاد هزار نفر را بر سر پل کوفه به قتل می رسانند به طوری که تا سه روز بواسطه خون های مقتولین و تعفن اجساد از رفت و آمد سر پل خودداری می کنند. هفتاد هزار دختر باکره که کسی دست و سر و روی آن ها را ندیده به اسارت می رود. آن ها را در محمل ها جای می دهند و به «ثویه» [محل فعلی قبر کمیل بن زیاد] یعنی غزی [سرزمین اطراف کوفه] می برند.

سپس صد هزار نفر مشرک و منافق از شهر کوفه خارج شده به دمشق که محل «شهر» ارم که دارای کاخ های باعظمت و ساختمان های بلند بود؟ - فجر: ۷، می آیند، بدون اینکه کسی از آن ها ممانعت کند، و پرچم هایی بدون علامت که نه از پنبه و نه کتان و نه حریر است از مشرق زمین می آیند. در سر نیزه های آن ها مهر سید اکبر (پیغمبر) زده شده، و رهبر آن ها مردی از خاندان پیغمبر است. آن پرچم ها در شرق پدید می آید و بوی آن مانند مشک معطر به غرب می رسد. ترس و رعب آن ها یک ماه پیش از آمدنشان همه جا در دل مردم قرار می گیرد.

آنگاه در کوفه فرود می آیند و اولاد ابو طالب به خونخواهی پدران خود قیام می کنند در آن گیر و دار ناگهان لشکر یمنی و خراسانی مانند دو اسبی که مسابقه می دهند از راه می رسند. آن دو لشکر پراکنده و غبار آلود و سواره، هر یک چنان برای ورود به کوفه مسابقه می دهند، که شعله برق همچون تیر از سُم اسب های آن ها می جهد وقتی یکی از آن ها نگاه به سم اسبش می کند، می گوید: مانند ما در اینجا از فردا دیگر سودی ندارد و هم می گویند: خدایا ما توبه کردیم، آن ها مردم بی نظیری هستند که خداوند آن ها را در قرآن، در آیه: «خداوند توبه کاران و طالبان پاکی را دوست دارد - بقره: ۲۲۲». وصف کرده است.

وَ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ رَاهِبٌ مُسْتَجِيبٌ لِلْإِمَامِ ، فَيَكُونُ أَوَّلَ النَّصَارَى إِجَابَةً ، وَ يَهْدِيهِمْ صَوْمَعَتَهُ ، وَ يَدُقُّ صِيلِيبَهَا ، وَ يَخْرُجُ بِالْمَوَالِي وَ ضِعْفَاءِ النَّاسِ وَ الْخَيْلِ ، فَيَسِيرُونَ إِلَى النَّخِيلِ بِأَعْلَامٍ هُدًى ، فَيَكُونُ مُجْتَمِعَ النَّاسِ جَمِيعاً مِنَ الْأَرْضِ كُلِّهَا بِالْفَارُوقِ - وَ هِيَ مَحَجَّةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هِيَ مِا بَيْنَ الْبُرْسِ وَ الْفِرَاتِ - فَيَقْبَلُ يَوْمَئِذٍ فِيمَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ ثَلَاثَةَ آلَافٍ مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى ، فَيَقْتُلُ بَعْضَهُمْ بَعْضَهَا ، فَيَوْمَئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ : فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِئِينَ (١)

بِالسَّيْفِ وَ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ .

وَ يَخْلُفُ مِنْ بَنِي الْأَشْهَبِ الزَّاجِرُ اللَّحْظِ ، فِي أَنْاسٍ مِنْ غَيْرِ أَبِيهِ هَرَباً حَتَّى يَأْتُونَ سَبْطَرَى عُوذاً بِالشَّجَرِ ، فَيَوْمَئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ : فَلَمَّا أَحْسَبُوا بِأَسْنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ . لَا تَرْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْتَلُونَ (٢) وَ مَسَاكِينُهُمُ الْكُنُوزُ الَّتِي غَلَبُوا مِنْ أَمْوَالِ الْمُسْلِمِينَ ، وَ يَأْتِيهِمْ يَوْمَئِذٍ الْخَسْفُ وَ الْقَذْفُ وَ الْمَسْخُ ، فَيَوْمَئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ : وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَعِيدٍ (٣).

وَ يُنَادِي مُنَادٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مِنْ نَاحِيَةِ الْمَشْرِقِ ، عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ : يَا أَهْلَ الْهُدَى اجْتَمِعُوا ، وَ يُنَادِي مِنْ نَاحِيَةِ الْمَغْرِبِ بَعْدَ مَا تَغَيَّبَ الشَّمْسُ : يَا أَهْلَ الضَّلَالَةِ اجْتَمِعُوا ، وَ مِنَ الْعَدِيدِ عِنْدَ الظُّهْرِ تَكْوَرُ الشَّمْسُ ، فَتَكُونُ سَوْدَاءَ مُظْلَمَةٍ ، وَ الْيَوْمَ الثَّلَاثَ

ص: ٤٧٢

١- (١) الأنبياء (٢١): ١٥.

٢- (٢) الأنبياء (٢١): ١٢-١٣.

٣- (٣) هود (١١): ٨٣.

آنگاه مردی از اهل نجران [کشور یمن در مرز عربستان] دعوت امام را می پذیرد و او نخستین نصرانی است که به ایشان می گردد. او کنیسه ای را که در آن به رسم نصاری عبادت می کرد خراب و صلیب خود را می کوبد [و می شکند] سپس حضرت مهدی علیه السلام با دوستان و مردمی که ناتوان به نظر می آیند قیام می کند و با پرچم های هدایت به نُخيله می رود. محل اجتماع تمام مردم روی زمین «فاروق» خواهد بود؛ محلی ما بین بُرس [قریه ای قبل از کوفه] و فُرات و محل راه امیرالمؤمنین علیه السلام. در آن روز سه هزار هزار نفر از یهود و نصاری در بین شرق و غرب کشته می شود تا آنجا که همدیگر را به قتل می رسانند، و آن روز موقع تأویل این آیه است: «هم چنان این سخن را تکرار می کردند، تا آن ها را درو کرده و خاموش ساختیم - انبیاء: ۱۵».

و از بنی اشهب در میان مردم که می گریزند تا این که با شتاب به درختی پناه برند، و آن روز موقع تأویل این آیه است: «پس چون عذاب ما را احساس کردند، بناگاه از آن [شهر] می گریختند. [به استهزا گفته می شد]، نگریزید و به زندگی خوش و به خانه های خود برگردید تا شاید [فقرا] از شما حاجت خواهند [و شما هم ندهید] - انبیاء: ۱۱-۱۲» و خانه های آن ها گنج هایی است که از اموال مسلمانان بدست آورده اند. و در آن روز خسف [به زمین فرو رفتن] و قذف [یعنی به آتش افتادن و سنگبار شدن] و مسخ [یعنی آدمی به صورت حیوانی دیگر شود] می آید و آن روز موقع تأویل این آیه است: «و چنین [عذابی] از ستمکاران دور نیست - هود: ۸۳».

و در ماه رمضان به هنگام طلوع صبح گوینده ای از سمت مشرق می گوید: ای راه یافتگان جمع شوید، بعد از آن گوینده ای در موقع غروب می گوید: ای پیروان باطل اجتماع کنید؛ فردای آن روز در وقت ظهر آفتاب رنگارنگ و زرد می گردد. سپس تیره و تار می شود، و در روز سوم خداوند حق و باطل را از هم جدا می سازد، و جنبنده زمین [امیر المؤمنین علیه السلام] و لشکر روم به ساحل دریا نزدیک غار اصحاب کهف می رسند، خداوند هم جوانان اصحاب کهف را با سگشان از میان غارشان برانگیخته

يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ بِخُرُوجِ دَابَّةِ الْأَرْضِ ، وَ تَقْبِلُ الرُّومَ إِلَى قَرِيهِ بِسَاحِلِ الْبَحْرِ، عِنْدَ كَهْفِ الْفُتَيْهِ ، وَ يَبْعَثُ اللَّهُ الْفُتَيْهِ مِنْ كَهْفِهِمْ إِلَيْهِمْ ، رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ : مَلِيخَا وَ الْأَخْرُ كَمَسْلَمِينَا، وَ هُمَا الشَّاهِدَانِ الْمُسْلِمَانِ لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ. فَيَبْعَثُ أَحَدَ الْفُتَيْهِ إِلَى الرُّومِ ، فَيَرْجِعُ بِغَيْرِ حَاجِهِ ، وَ يَبْعَثُ الْأَخْرُ، فَيَرْجِعُ بِالْفَتْحِ ، فَيَوْمئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ : وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا (١).

ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا لِيُرِيَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ فَيَوْمئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ : وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ (٢) وَ الْوَزْعُ خَفَقَانُ أَفْنَدْتِهِمْ .

وَ يَسِيرُ الصِّدِّيقُ الْمَكْبُورُ بِرَأْيِهِ الْهُدَى، وَ السَّيْفُ ذِي الْفَقَارِ وَ الْمُخَصِّرُ ، حَتَّى يَنْزِلَ أَرْضَ الْهَجْرَةِ مَرَّتَيْنِ وَ هِيَ الْكُوفَةُ ، فَيَهْدِمُ مَسْجِدَهَا وَ يَبْنِيهِ عَلَى بَنَانِهِ الْأَوَّلِ ، وَ يَهْدِمُ مَا دُونَهُ مِنْ دُورِ الْجَبَابِرَةِ .

وَ يَسِيرُ إِلَى الْبَصِيرَةِ حَتَّى يُشْرِفَ عَلَى بَحْرِهَا، وَ مَعَهُ التَّابُوتُ ، وَ عَصَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَيَغْرُمُ عَلَيْهِ فَيَزْفِرُ فِي الْبَصِيرَةِ زَفْرَةً فَتَصِيرُ بَحْرًا لَجِيًّا، لَا يَبْقَى فِيهَا غَيْرُ مَسْجِدِهَا كَجَوْجُو السَّفِينَةِ عَلَى ظَهْرِ الْمَاءِ .

ثُمَّ يَسِيرُ إِلَى حُرُورَاءَ حَتَّى يُحْرِقَهَا، وَ يَسِيرُ مِنْ بَابِ بَنِي أَسَدٍ حَتَّى يَزْفِرَ زَفْرَةً فِي ثَقِيفٍ ، وَ هُمْ زَرْعُ فِرْعَوْنَ .

ص: ٦٧٤

١- (١) آل عمران (٣): ٨٣.

٢- (٢) النمل (٢٧): ٨٣.



می گرداند، یکی از آن ها موسوم به «ملیخا» و دیگری به نام «حملاها» دو گواهی هستند که دعوت حضرت قائم علیه السلام را می پذیرند.

یکی از دو پسرش را برای فتح روم فرستد بدون اخذ نتیجه برگردد، دومی را فرستد فاتح بازگردد، و آن روز موقع تأویل این آیه است: «و تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند، از روی اختیار یا از روی اجبار، در برابر (فرمان) او تسلیمند - آل عمران: ۸۳».

سپس خدا از هر جمعی دسته ای را محشور کند تا آنچه وعده شان دادند به آنان بنماید، و آن روز تأویل این آیه است: «و [یاد کن] روزی را که از هر امتی گروهی از آنان را که آیات ما را تکذیب می کنند، محشور می کنیم و آنان را [از حرکت] باز می دارند - نمل: ۸۳» و بازداشتن حرکت آن ها به بسته شدن دهان های آن ها است.

و صدیق اکبر [امیرالمؤمنین علیه السلام] با پرچم هدایت و ذو الفقار و چوبدستی حرکت کرده تا در کوفه منزل نماید و مسجد آن را خراب می کند و آن را مانند بناء نخستش می سازد، و آنچه از ساختمان های ستم کنارش است را از بین برد.

و به سوی بصره حرکت کرده تا این که مشرف بر دریا می شود در حالی که همراه او آن صندوق عهد (بقره: ۲۴۸) و عصای موسی علیه السلام است پس در بصره لشکر بزرگی همانند دریایی پر آب گرد آید، و در بصره جز مسجد آن همه چیز چونان سینه کشتی در آب است.

آنگاه به مصر حرکت می کند و بر بالای منبر رفته و برای مردم خطبه می خواند و بشارت به عدالت بر روی زمین می دهد و آسمان باران فرو فرستاده و درختان ثمر می دهند و زمین سر سبز شده و خودش را برای اهل آن زینت می دهد و جانوران وحشی در امنیتند و مانند حیوانات اهلی در روی زمین می چرند، و دانش را در دل های مؤمنان اندازند، پس هیچ مؤمنی احتیاج به دانش برادر مؤمن دیگرش ندارد،

ثُمَّ يَسِيرُ إِلَى مِصْرَ فَيَغْلُو مِثْرَهُ ، وَ يَخْطُبُ النَّاسَ فَتَسْتَبِشِرُ الْأَرْضُ بِالْعَدْلِ ، وَ تُعْطَى السَّمَاءُ قَطْرَهَا ، وَ الشَّجَرُ ثَمَرَهَا ، وَ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا ، وَ تَتَزَيَّنُّ الْأَرْضُ لِأَهْلِهَا ، وَ تَأْمَنُ الْوُحُوشُ حَتَّى تَرْعَى فِي طُرُقِ الْأَرْضِ كَأَنْعَامِهِمْ ، وَ يُقْذَفُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ الْعِلْمُ ، فَلَا يَحْتَاجُ مُؤْمِنٌ إِلَى مَا عِنْدَ أَخِيهِ مِنَ الْعِلْمِ ، فَيَوْمئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ : يُغْنِي اللَّهُ كَلًّا مِنْ سَعَتِهِ .(١)

وَ تُخْرِجُ لَهُمُ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا وَ يَقُولُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ (٢) فَالْمُسْلِمُونَ يَوْمئِذٍ أَهْلُ الصَّوَابِ لِلدِّينِ ، أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ فَيَوْمئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ : وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (٣) فَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ يَوْمئِذٍ إِلَّا دِينَهُ الْحَقَّ إِلَّا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ (٤) ، فَيَوْمئِذٍ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ : أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرْزِ فَخُرْجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ . وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَ لَا هُمْ يُنْظَرُونَ . فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَ انْتَظَرُوا إِيْنَهُمْ مُنْتَظِرُونَ .(٥)

فَيَمُكِّتُ فِيمَا بَيْنَ خُرُوجِهِ إِلَى يَوْمِ مَوْتِهِ ثَلَاثِمِائَةَ سَنَةٍ وَ نَيْفًا ، وَ عِدَّةُ أَضْيَاحِهِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ ، مِنْهُمْ : تِسْعَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ ، وَ سَبْعُونَ مِنَ الْجِنِّ ، وَ مِائَتَانِ وَ أَرْبَعَةٌ وَ ثَلَاثُونَ فِيهِمْ سَبْعُونَ الَّذِينَ غَضِبُوا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلِمَ إِذْ هَجَنَّهُ مُشْرِكُو قُرَيْشٍ ، فَطَلَبُوا إِلَى نَبِيِّ

ص: ٤٧٦

١- (١) النساء (٤): ١٣٠.

٢- (٢) الحاقه (٦٩): ٢٤.

٣- (٣) الفجر (١٩): ٢٢.

٤- (٤) الزمر (٣٩): ٣.

٥- (٥) السجده (٣٢): ٢٧-٣٠. الشعراء (٢٦): ٢٢٧.

و آن روز تأویل این آیه است: «خداوند هر دو را از وسعت خویش بی نیاز می کند - نساء: ۱۳۰».

و زمین برای آن ها گنج هایش را بیرون آورد، و حضرت قائم علیه السلام می گوید: «بخورید و بنوشید، گوارایتان باد، به [پاداش] آنچه در روزهای گذشته پیش فرستاده اید - حاقه: ۲۴». و مسلمانان در آن روز اهل درست برای دینند که به آن ها در سخن گفتن اجازه داده شده و در آن روز تأویل این آیه است: «و [فرمان] پروردگارت فرا رسید و فرشتگان صف در صف حاضر شدند - فجر: ۲۲». پس خداوند در آن روز جز دین حق را قبول نمی کند «آگاه باشید که دین خالص از آن خداست - زمر: ۳» و در آن روز تأویل این آیه است: «آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمین های خشک می رانیم و بوسیله آن زراعت هایی می رویانیم که هم چهارپایانشان از آن می خورند و هم خودشان تغذیه می کنند آیا نمی بینند؟! آنان می گویند: اگر راست می گوئید، این پیروزی شما کی خواهد بود؟! بگو: روز پیروزی، ایمان آوردن، سودی به حال کافران نخواهد داشت و به آن ها هیچ مهلت داده نمی شود، پس، از آنان روی گردان، و منتظر باش که آنان (نیز) منتظرند - سجده: ۲۷-۳۰».

پس حضرت در فاصله خروج تا زمان وفاتشان سیصد و اندی سال زندگی نمایند و عدد اصحاب او سیصد و سیزده نفرند، نه نفر از بنی اسرائیل، هفتاد نفر از اجنه، هفتاد نفر آنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از هجوم مشرکین قریش حفظ کردند، هنگامی که این آیه نازل شد: «مگر کسانی که ایمان آورده، کارهای شایسته نموده، خدا را بسیار یاد کردند و پس از ستم دیدن به دفاع و نصرت خواهی برخاستند. و کسانی که ستم کردند به زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاهی بر می گردند - شعراء: ۲۲۷».

و بیست نفر از اهل یمن که از جمله آن ها مقداد بن اسود است، و دویست و چهارده نفر آن ها که در کنار دریا بودند، پیغمبر خدا قاصدی فرستاد و دعوتشان کرد همه مسلمان شدند، و نه نفر از بنی اسرائیل و دو هزار و هشتصد و هفده نفر از بقیه مردم.

الله صلى الله عليه وآله وسلم أن يأذن لهم في إجابتهم ، فأذن لهم حيث نزلت هذه الآية : إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ . (١)

وَعِشْرُونَ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْهُمْ الْمُقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ ، وَ مَاتَانِ وَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ الَّذِينَ كَانُوا بِسَاحِلِ الْبَحْرِ مِمَّا يَلِي عَدَنَ ، فَبَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِمْ نَبِيًّا بِرِسَالِهِ فَأَتَوْا مُسْلِمِينَ ، وَ تِسْعَةَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ ، وَ مِنْ أَفْنَاءِ النَّاسِ أَلْفَانِ وَ ثَمَانِمِائَةٍ وَ سَبْعَةَ عَشَرَ .

وَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعُونَ أَلْفًا ، مِنْ ذَلِكَ مِنَ الْمُسَوِّمِينَ ثَلَاثَةَ آلَافٍ ، وَ مِنَ الْمُزْدَفِينَ خَمْسَةَ آلَافٍ . فَجَمِيعُ أَضْيَاحِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَبْعَةَ وَ أَرْبَعُونَ أَلْفًا وَ مِائَةً وَ ثَلَاثُونَ مِنْ ذَلِكَ تِسْعَةَ رُءُوسٍ ، مَعَ كُلِّ رَأْسٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةَ آلَافٍ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ عِدَّةَ يَوْمٍ يُدْرَى ، فَبِهِمْ يُقَاتَلُ ، وَ إِيَّاهُمْ يَنْصُرُ اللَّهُ ، وَ بِهِمْ يَنْتَصِرُ ، وَ بِهِمْ يُقَدَّمُ النَّصْرُ ، وَ مِنْهُمْ نَصْرُهُ الْأَرْضِ .»

كَتَبْتُهَا كَمَا وَجَدْتُهَا وَ فِيهَا نَقْصُ حُرُوفٍ (٢)

[٥٢٢] ١٥ - مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّدُوقُ رَحِمَهُ اللَّهُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَرَجِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ بُنَانَ الْمُقْرِي ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَابِقٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا زَائِدُهُ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا فُرَاتُ الْقَزَّازُ ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ ، عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ أَسِيدِ الْغِفَارِيِّ ، قَالَ : كُنَّا جُلُوسًا فِي الْمَدِينَةِ فِي ظِلِّ حَائِطٍ ، قَالَ : وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي غُرْفِهِ فَاطَّلَعَ عَلَيْنَا ، فَقَالَ : «فِيمَا أَنْتُمْ ؟» قُلْنَا : نَتَحَدَّثُ ، قَالَ : «عَمَّ ذَا؟» قُلْنَا : عَنِ السَّاعَةِ ، فَقَالَ : «إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ السَّاعَةَ حَتَّى تَرَوْا قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ :

ص: ٦٧٨

١- (١) ....

٢- (٢) البحار: ٧٨/٥٣، ح ٨٦.

و از فرشتگان چهل هزار نفر، و از میان فرشتگان، سه هزار نفر فرشتگانِ نشاندار [و معلّمین] و پنج هزار نفر فرشتگان پشت سر هم قرار گرفته.

پس همهٔ یاران او چهل و هفت هزار و دویست و سی نفر می باشند که از آن نُه دسته می باشند، به همراه کلّ از فرشتگان، چهل هزار نفر از اجنّه و انسان ها به عدد روز بدر، پس به کمک آن ها می کشد و خداوند یاری می شود و بواسطهٔ ایشان پیروزی مقدّم می شود و شادابی زمین از ایشان است».

همان گونه که این خطبه را یافتم، نوشتم و در آن حروفی هم ناقص بود.

[۵۲۲] ۱۵ - حذیفه بن اسید غفاری گوید: در مدینه در کنار سایهٔ دیواری نشسته بودیم، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حجره ای بودند، به ما نگریسته و فرمودند: «چه می کنید؟»

گفتیم: سخن می گفتیم.

پرسید: «در بارهٔ چه چیزی؟»

گفتیم: در بارهٔ قیامت.

فرمود: «شما قیامت را نخواهید دید تا آنکه پیش از آن ده چیز را ببینید: برآمدن خورشید از مغرب، و دجال، و جنبندهٔ روی زمین [امیرالمؤمنین علیه السلام]، و سه مرحله از خسوف و فرو شدن زمین: یکی در مشرق، دیگری در مغرب و سومی در جزیرهٔ

ص: ۶۷۹

طُلُوعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَالدَّجَالُ، وَ دَابَّةُ الْأَرْضِ، وَ ثَلَاثَةُ حُسُوفٍ تَكُونُ فِي الْأَرْضِ، حَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ، وَ حَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ، وَ حَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَ نُزُولُ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ خُرُوجُ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ، وَ تَكُونُ آخِرَ الزَّمَانِ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ مِنْ قَعْرِ الْأَرْضِ لَا تَدْعُ خَلْفَهَا أَحَدًا، تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ، كُلَّمَا قَامُوا قَامَتْ لَهُمْ تَسْوِقُهُمْ إِلَى الْمَحْشَرِ» (١).

[٥٢٣] ١٦ - مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّدُوقُ رَحِمَهُ اللَّهُ، عَنْ حَمْرَةَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْكُوفِيِّ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا غِيَاثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمَ: أَبَشِّرُوا ثُمَّ أَبَشِّرُوا - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - إِنَّمَا مَثَلُ أُمَّتِي كَمَثَلِ غَيْثٍ لَمَّا يُدْرَى أَوَّلُهُ خَيْرٌ أَمْ آخِرُهُ، إِنَّمَا مَثَلُ أُمَّتِي كَمَثَلِ حَيْدِيقَةٍ أُطْعِمَ مِنْهَا فَوْجَ عَامًا، ثُمَّ أُطْعِمَ مِنْهَا فَوْجَ عَامًا، لَعَلَّ آخِرَهَا فَوْجًا يَكُونُ أَعْرَضَهَا بَحْرًا، وَ أَعْمَقَهَا طُولًا وَ فَرْعًا، وَ أَحْسَنَهَا جَنَى، وَ كَيْفَ تَهْلِكُ أُمَّهُ أَنَا أَوْلَاهَا، وَ اثْنَا عَشَرَ مِنْ بَعْدِي مِنَ الشُّعَدَاءِ وَ أَوْلَى الْأَلْبَابِ، وَ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ آخِرُهَا، وَ لَكِنْ يَهْلِكُ بَيْنَ ذَلِكَ نَتِجُ الْهَرَجِ لَيْسُوا مِنِّي وَ لَسْتُ مِنْهُمْ» (٢).

[٥٢٤] ١٧ - وَ مِنَ الْكِتَابِ الْمَذْكُورِ أَيْضًا الَّذِي فِيهِ حُطِبُ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حُطْبُهُ قَالَ فِيهَا بَعِيدَ كَلَامٍ طَوِيلٍ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا الْمَنَازِلِ أَنْزَلْتُمْ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ؟ قَالَ: بِمَنْزِلِهِ فَتَنِيهِ،

ص: ٦٨٠

١- (١) الخصال: ٤٤٩، ح ٥٢؛ روضه الواعظين: ٤٨٤/٢؛ غرر الأخبار ديلمى: ٣٣٧؛ البحار: ٣٠٤/٦، ح ٣.

٢- (٢) الخصال: ٤٧٦، ح ٣٩؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٥٢/١، ح ١٨؛ كمال الدين: ٢٦٩/١، ح ١٤؛ البحار: ٢٤٢/٣٦، ح

العرب، و ظهور عیسی علیه السلام، و خروج یاجوج و ماجوج. و در آخر الزمان آتشی در یمن از درون زمین بیرون می آید که هیچ چیز را باقی نمی گذارد و همگان را به سوی محشر پیش می راند. هر چه از پیش آن بگریزند، همچنان برای آنان پا برجاست و آنان را به سوی محشر می راند».

[۵۲۳] ۱۶ - امام صادق علیه السلام به نقل از پدران خویش علیهم السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بشارت و بشارت (سه بار)! حکایت امت من، حکایت باران است که معلوم نیست آغازش بهتر است یا پایانش. حکایت امت من، حکایت باغی است که یک سال به گروهی میوه می دهد و سال بعد، به گروهی دیگر. شاید در آخر آن باغ، عده ای باشند که آن جا دارای نهری گسترده تر با طول و عرضی پهناورتر و میوه هایی نیکوتر باشند. چگونه هلاک می شود امتی که آغازش من هستم و بعد از من، دوازده سعادتمند و خردمند هستند و مسیح، عیسی بن مریم علیهما السلام، در آخر آن قرار دارد؟! اما از بین این امت، کسانی که دست به فتنه و کشتار زنند، نابود می شوند. اینان، از من نیستند و من از آنان نیستم».

[۵۲۴] ۱۷ - در همان کتابی که خطبه های مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام در آن بود، خطبه ای است که حضرت بعد از کلامی طولانی می فرماید: [عرض کردم] ای رسول خدا! در آن وقت این چنین مردم را از کدام گروه حساب کنم؟ فرمود: «در مرتبه آزمایش. خداوند سعادتمندان از خردمندان را با کمک ما اهل بیت، هنگام ظهورمان، نجات می دهد مگر این که ادعای گمراهی نمایند، و حرامی را در حرم [و حریم] خداوند حلال شمارد، که هر کس از آنان چنین کند، کافر است».

يُنْقِذُ اللَّهُ بِنَا أَهْلِي الْبَيْتِ عِنْدَ ظُهُورِنَا الشَّعِيدَاءَ مِنْ أَوْلَى الْأَلْبَابِ إِلَّا أَنْ يَدْعُوا الضَّلَالَةَ ، وَ يَسْتَحِلُّوا الْحَرَامَ فِي حَرَمِ اللَّهِ ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَهُوَ كَافِرٌ.

يَا عَلِيُّ : بِنَا حَتَمَ اللَّهُ ، وَ بِنَا فَتَحَ الْإِسْلَامَ ، وَ بِنَا يَخْتِمُهُ ، بِنَا أَهْلَكَ اللَّهُ الْأَوْثَانَ وَ مَنْ يَعْبُدُهَا، وَ بِنَا يَقْصِمُ كُلَّ جَبَّارٍ وَ كُلَّ مُنَافِقٍ ، حَتَّى لِيُقْتَلَ فِي الْحَقِّ مَنْ يُقْتَلُ فِي الْبَاطِلِ .

يَا عَلِيُّ : إِنَّمَا مَثَلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ حَدِيقَةٍ أُطْعِمَ مِنْهَا فَوْجَ عَامًا، ثُمَّ فَوْجَ عَامًا، ثُمَّ فَوْجَ عَامًا، فَلَعَلَّ آخِرَهَا فَوْجًا أَنْ يَكُونَ أُثْبِتَهَا أَضْلًا، وَ أَحْسَنَهَا فَرْعًا، وَ أَمَدَهَا ظِلًّا، وَ أَخْلَاهَا جَنَى، وَ أَكْثَرَهَا خَيْرًا، وَ أَوْسَعَهَا عَدْلًا، وَ أَطْوَلَهَا مُلْكًا.

يَا عَلِيُّ : كَيْفَ تَهْلِكُ أُمَّةٌ أَنَا أَوْلَاهَا، وَ مَهْدِيَّهَا وَسَطُهَا، وَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ آخِرُهَا.

يَا عَلِيُّ : إِنَّمَا مَثَلُ هَذَا الْأُمَّةِ كَمَثَلِ الْغَيْثِ لَا يُدْرَى أَوْلُهُ خَيْرٌ أَمْ آخِرُهُ ، وَ بَعِيدَ ذَلِكَ تُنْجِ الْهَرَجِ ، لَسْتُ مِنْهُ وَ لَيْسَ مِنِّي « إِلَى آخِرِ الْخُطْبَةِ (١) »

[٥٢٥] ١٨ - وَ مِنْ كِتَابِ التَّنْزِيلِ وَ التَّحْرِيفِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ السِّيَارِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نَجِيحِ الْيَمَانِيِّ ، قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (٢) قَالَ : « النَّعِيمُ الَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ » وَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : لَوْ تَعَلَّمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ (٣) قَالَ : « الْمَعَايِنَةُ » وَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى : كَلَّا سَوْفَ تَعَلَّمُونَ . ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعَلَّمُونَ (٤) قَالَ : « مَرَّةً بِالْكَرَّةِ وَ أُخْرَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ » (٥)

ص: ٦٨٢

١- (١) نهج السعادة: ٣٨٧/١ (پاورقی).

٢- (٢) التكاثر (١٠٢): ٨.

٣- (٣) التكاثر (١٠٢): ٥.

٤- (٤) التكاثر (١٠٢): ٣-٤.

٥- (٥) البحار: ١٠٧/٥٣، ح ١٣٤؛ رياض الأبرار: ٢٦٤/٣، ح ٣٦٥ (به اختصار).



ای علی! خداوند، [دین را] با ما به پایان برده، و اسلام را با ما آغاز کرد، و با ما به پایان می برد، و خداوند بُت ها و عبادت کنندگان آن را با ما نابود کرد، و با ما هر ستمگر و منافقی را از بین می برد، تا این که حتماً در [راه] حق کشته می شود آن که در [راه] باطل کشته شده است.

ای علی! حکایت امت من، حکایت باغی است که یک سال به گروهی میوه می دهد و سال بعد، به گروهی دیگر شاید آخرین گروه این امت، دارای ریشه ای استوارتر و شاخ و برگی زیباتر و میوه ای شیرین تر باشد و خیرش بیشتر و عدالتش گسترده تر و فرمانروایی اش درازتر باشد.

ای علی! چگونه هلاک می شود امتی که آغازش من هستم و مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وسط آن و مسیح، عیسی بن مریم علیهما السلام، در آخر آن قرار دارد؟!

ای علی! حکایت امت من، حکایت باران است که معلوم نیست آغازش بهتر است یا پایش؛ و بعد از آن [در میان این امت کسانی دست به] فتنه و کشتار زنند، من از آنان نیستم و اینان [فتنه گران] از من نیستند... تا آخر خطبه.

[۵۲۵] ۱۸ - عبدالله بن نجیح یمانی گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه: «سپس در آن روز قطعاً از نعمت ها بازخواست می شوید - تکاثر: ۸» پرسیدم، فرمود: «محمد و آل محمد علیهم السلام، نعمتی هستند که خداوند به شما عطا کرد [و خداوند درباره این نعمت از شما بازرسی خواهد نمود]. و در مورد آیه: «اگر شما به علم یقینی می دانستید - تکاثر: ۵» فرمود: یعنی با چشم [می دیدید]، و در مورد آیه: «چنین نیست [که می پندارید]، به زودی خواهید دانست، باز چنین نیست، [که می پندارید] به زودی خواهید دانست - تکاثر: ۳-۴» فرمود: یعنی یک بار در رجعت و بار دیگر در روز قیامت (که درباره دشمنی با محمد و آل محمد علیهم السلام از شما بازرسی می کنند)».

[٥٢٦] ١٩ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّيَّاحِيُّ ، عَنْ أَبِي الصَّامِتِ الْحُلَوَانِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ ، لَا يَدْخُلُهَا دَاخِلٌ إِلَّا عَلَيَّ أَحَدٍ قَسِيمِي ، وَأَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ ، وَأَنَا الْإِمَامُ لِمَنْ بَعِدِي ، وَالْمُؤَدَّى عَمَّنْ كَانَ قَبْلِي ، لَا يَتَقَدَّمُنِي أَحَدٌ إِلَّا أَحْمَدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، وَإِنِّي وَإِيَّاهُ لَعَلَى سَبِيلٍ وَاحِدٍ ، إِلَّا أَنَّهُ هُوَ الْمَدْعُوُّ بِاسْمِهِ ، وَلَقَدْ أُعْطِيتُ السَّتَّ : عِلْمَ الْبَلَايَا وَالْمَنَايَا ، وَالْوَصَايَا ، وَفَضَلَ الْخِطَابِ ، وَإِنِّي لَصَاحِبُ الْكِرَاتِ ، وَدَوْلَةُ الدُّوَلِ ، وَإِنِّي لَصَاحِبُ الْعَصَا وَالْمِيسَمِ ، وَالِدَابَّةِ الَّتِي تُكَلِّمُ النَّاسَ » .(١)

[٥٢٧] ٢٠ - وَمِنْ كِتَابِ الْإِحْتِجَاجِ لِأَبِي مَنْصُورٍ أَحْمَدَ بْنَ أَبِي طَالِبِ الطَّبْرِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَمَالَ : رُوِيَ : أَنَّ يَوْمًا قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ لِمُؤْمِنِ الطَّاقِ : إِنَّكُمْ تَقُولُونَ بِالرَّجْعَةِ ؟ قَمَالَ : نَعَمْ ، قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ : فَأَعْطِنِي الْآنَ أَلْفَ دِرْهَمٍ حَتَّى أُعْطِيكَ أَلْفَ دِينَارٍ إِذَا رَجَعْنَا ، قَالَ الطَّاقِيُّ لِأَبِي حَنِيفَةَ : فَأَعْطِنِي كَفِيلًا بِأَنَّكَ تَرْجِعُ إِنْسَانًا وَ لَا تَرْجِعُ خِنْزِيرًا .(٢)

[٥٢٨] ٢١ - وَمِنْ كِتَابِ الْغَارَاتِ لِإِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ هِلَالِ الثَّقَفِيِّ : رَوَى حَدِيثًا عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْهُ ، قِيلَ لَهُ : فَمَا ذُو الْقَرْنَيْنِ ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «رَجُلٌ بَعَثَهُ اللَّهُ إِلَى قَوْمِهِ فَكَذَّبُوهُ وَ ضَرَبُوهُ عَلَى قَرْنِهِ فَمَاتَ ، ثُمَّ أَحْيَاهُ اللَّهُ ، ثُمَّ بَعَثَهُ إِلَى قَوْمِهِ فَكَذَّبُوهُ وَ ضَرَبُوهُ عَلَى قَرْنِهِ الْآخِرِ فَمَاتَ ، ثُمَّ أَحْيَاهُ اللَّهُ ، فَهُوَ ذُو الْقَرْنَيْنِ لِأَنَّهُ ضُرِبَتْ قَرْنَاهُ » .

وَ فِي حَدِيثِ آخَرَ : « وَ فِيكُمْ مِثْلُهُ » يُرِيدُ نَفْسَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ .(٣)

ص: ٦٨٤

- ١- (١) الكافي: ١٩٨/١، ح ٣؛ و بصائر الدرجات: ٤١٥، ح ٣ (به اختصار)؛ الوافي: ٥١٥/٣، ح ٣؛ تفسير البرهان: ٢٢٧/٤، ح ١.
- ٢- (٢) الإحتجاج: ٣٨١/٢؛ و الإيقاظ من الهجعة: ٦٦؛ البحار: ٣٩٩/٤٧؛ ذيل ح ١؛ رياض الأبرار: ٢٦٤/٢.
- ٣- (٣) الغارات: ١٠٦/١؛ البحار: ١٠٧/٥٣، ح ١٣٧.

[۵۲۶] ۱۹ - ابوصامت حلوانی به نقل از امام باقر علیه السلام گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «من از جانب خدا قسمت کننده بهشت و دوزخم. هیچ کس وارد آن نمی شود مگر به تقسیم من. منم بزرگترین جدا ساز حق و باطل، منم امام مردم پس از خودم، و ادا کننده از جانب کسی که پیش از من بود [یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم]، جز احمد صلی الله علیه و آله و سلم کسی بر من پیشی نمی گیرد، و به راستی که من و او بر یک سیاقیم، جز آن که او به نام، فراخوانده شده [و به پیامبری منصوب شده] است. و همانا به من شش چیز داده شده است: دانش [زمان] مرگ و میرها و حوادث، و وصیت ها، سخن پایانی (فیصله دهنده حق و باطل)؛ و به راستی منم صاحب رجعت های مکرر [یا آگاه به جنگ ها]؛ و [آگاه به] دست به دست شدن حکومت ها؛ و منم صاحب عصا و داغ زنده؛ و همان جنبنده ام [آیه ۸۲، سوره نمل] که با مردم سخن می گوید».

[۵۲۷] ۲۰ - در الإحتجاج طبرسی روایت شده که: روی ابوحنیفه به مؤمن طاق گفت: شما به رجعت عقیده دارید؟ گفت: آری، ابوحنیفه گفت: پس الآن هزار درهم به من بده تا در رجعت هزار دینارت را بدهم. مؤمن طاق به ابوحنیفه گفت: برایم ضامنی بیاور که به صورت انسان برگردی، و به شکل خوک نباشی.

[۵۲۸] ۲۱ - محمد بن سعید ثقفی در الغارات روایت کرده که: به امیرالمؤمنین علیه السلام گفته شد: ذو القرنین کیست؟ حضرت فرمود: «مردی بود که خداوند او را به سوی قومش فرستاد و مردم [دعوت] او را تکذیب کرده و ضربه ای بر یک طرف سرش زدند و مُرد. خداوند بار دیگر او را زنده کرد، و به سوی قومش فرستاد، باز هم او را تکذیب کرده و ضربه ای بر طرف دیگر سرش زدند و از آن ضربه [نیز] مُرد. سپس خداوند او را زنده کرد، و او ذو القرنین است چون بر دو طرف سرش ضربه زده شده است».

و در حدیث دیگری [این اضافه را دارد که حضرت فرمود: «در میان شما هم مانند او است و مقصود حضرت، خودشان علیه السلام بودند».

[٥٢٩] ٢٢ - وَمِنْهُ أَيْضًا: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُسَيْدٍ الْكِنْدِيُّ - وَكَانَ مِنْ شُرَطَةِ الْخَمِيسِ - عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : إِنِّي لَجَالِسٌ مَعَ النَّاسِ عِنْدَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا جَاءَ ابْنُ مَعْنٍ وَابْنُ نَعِيجٍ مَعَهُمَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ الرَّاسِبِيُّ ، قَدْ جَعَلَا فِي حَلْقِهِ ثُوبًا يَجْرَانِهِ ، فَقَالَا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلْهُ وَلَمَّا تُدَاهِنِ الْكَذَّابِينَ ، قَالَ : «اذْنُهُ» فَدَنَا، فَقَالَ لَهُمَا: «فَمَا يَقُولُ؟» قَالَا: يَزْعُمُ أَنَّكَ دَابَّةُ الْأَرْضِ ، وَ أَنَّكَ تُضْرَبُ عَلَى هَذَا قُبَيْلَ هَذَا - يَغْنُونُ رَأْسَهُ إِلَى لِحْيَتِهِ فَقَالَ : «مَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ؟» قَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَدِّثْتَهُمْ حَدِيثًا حَدَّثْتَنِيهِ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ ، قَالَ : «اتْرُكُوهُ فَقَدْ رَوَى عَنْ غَيْرِهِ . يَا ابْنَ أُمَّ السُّودَاءِ إِنَّكَ تَبْقَرُ الْحَدِيثَ بَقْرًا، وَ لَتَبْقَرَنَّ كَمَا تَبْقَرُهُ ، خُلُوا سَبِيلَ الرَّجُلِ ، فَإِنَّ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ ، وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصْنِنِي الَّذِي يَقُولُ».(١)

[٥٣٠] ٢٣ - وَمِنْهُ أَيْضًا: عَنْ عَبَّايَةَ ، قَالَ : سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : «أَنَا سَيِّدُ الشَّيْبِ ، وَ فِيَّ سُنَّةٌ مِنْ أُيُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ اللَّهُ لِيَجْمَعَنَّ اللَّهُ لِي أَهْلِي كَمَا جُمِعُوا لِيَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

اعلم أن في هذا الحديث دلالة بينه على رجوعه عليه السلام إلى الدنيا لقوله: «في سنة من أيوب» لأن أيوب عليه السلام ابتلى ثم عافاه الله من بلواه، و اوتى أهله، و مثلهم معهم (٢) ، كما حكى الله سبحانه.

فَرَوَى أَنَّهُ أَحْيَا لَهُ أَهْلَهُ الَّذِينَ قَدْ مَاتُوا لَمَّا أَذْهَبَ بَلْوَاهُ ، وَ كَشَفَ ضُرَّهُ .(٣)

وَ قَدْ صَيَّحَ عَنْهُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَنَّهُ : «كُلُّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلُهُ ، حَذَوِ النَّعْلَ بِالنَّعْلِ ، وَ الْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ» وَ قَدْ قَالَ : «إِنَّ فِيهِ شِبْهَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ».(٤)

ص: ٦٨٦

١- (١) البحار: ١٠٨/٥٣.

٢- (٢) الأنبياء (٢١): ٨٤.

٣- (٣) حديث از امام صادق عليه السلام. ر. ك: تفسير القمي: ٧٤/٢؛ البحار: ٣٤٦/١٢، ح ٦ و ١٠٨/٥٣.

٤- (٤) من لا يحضره الفقيه: ٢٠٣/١، ح ٦٠٩ (قسمت اول روایت)؛ البحار: ١٠٨/٥٣.

[۵۲۹] ۲۲ - عبدالله بن اسید کندی که جزو شُرطَه الخمیس (نیروهای ویژه نظامی) بود به نقل از پدرش گوید: با گروهی از مردم نزد امام علی علیه السلام نشسته بودم که ابن معن و ابن نعج آمدند، در حالی که همراهشان عبدالله بن وهب راسبی [رئیس خوارج ملعون] بود، و گفتند: ای امیرمؤمنان! او را بکش و با دروغ گویان سازش کاری نکن، حضرت فرمود: «نزدیک بیا» و آمد، حضرت به آن دو فرمود: «او چه می گوید؟» گفتند: اعتقاد دارد که شما همان جنبنده روی زمینید، و این که بر فرق سر تا محاسن شما [شمشیر] زده می شود. حضرت فرمود: «اینان چه می گویند؟» گفت: ای امیر المؤمنین! برای آن ها حدیثی گفتم که برایم عمار بن یاسر گفته بود. فرمود: «او را رها کنید که از غیر خودش روایت کرده است.

ای پسر زن سیاه! تو حدیث را بسیار می شکافی، راه این مرد را باز کنی [و بگذارید برود] اگر دروغ گو باشد، دروغش به زیان اوست و اگر راست گو باشد، [خبر] آنچه می گوید به من رسید».

[۵۳۰] ۲۳ - عبایه گوید: شنیدم امام علی علیه السلام می فرمود: «من سرور کهنسالانم، و در من سنتی از ایوب وجود دارد (اشاره به صبر حضرت)، و به خدا سوگند، حتماً خداوند خانواده ام را گرد من آورد همان گونه که برای یعقوب گرد آورد».

بدان که این حدیث دلالتی روشن بر بازگشت حضرت به دنیا دارد، به خاطر کلامشان: «و در من سنتی از ایوب وجود دارد» چون ایوب علیه السلام مورد آزمایش قرار گرفت آنگاه خداوند او را از گرفتاری سلامتی داد، و خانواده اش را به او بازگرداند، همان گونه که خداوند فرموده: «و همانندشان را همراه آنان عطا کردیم - انبیاء: ۸۴».

و روایت شده که: خداوند برای یعقوب، هنگامی که امتحان [گرفتاریش] تمام شد و گشایش در سختی هایش آمد، خانواده اش [پسرانش را] که مُرده بودند را زنده کرد.

و راست است این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که: «هر چه در بنی اسرائیل بوده در میان این امت نیز عیناً و مو به مو پیش خواهد آمد». و فرمود: «این مانند آن است».

وقوله عليه السلام: «و الله ليجمعن الله لى أهلى كما جمعوا ليعقوب عليه السلام» فإن يعقوب عليه السلام فزق بينه و بين أهله برهه من الزمان، ثم جمعوا له، فقد حلف عليه السلام أن الله سبحانه و تعالى سيجمع له ولده كما جمعهم ليعقوب عليه السلام، و قد كان اجتماع يعقوب بولده فى دار الدنيا، فىكون أمير المؤمنين عليه السلام كذلك فى الدنيا، يجمعون له فى رجعتة عليه السلام و ولده الأئمة عليهم السلام الأحد عشر، و هم المنصوص على رجعتهم فى أحاديثهم الصحيحة الصريحة، و العاقبة للمتقين (١) و هم المتقون.

[٥٣١] ٢٤ - و من كتاب تأويل ما نزل من القرآن فى النبى و آله عليهم السلام تأليف أبى عبد الله محمد بن العباس بن مروان، و على هذا الكتاب خط السيد رضى الدين على بن موسى بن طاووس ما صورته:

قال النجاشى فى كتاب الفهرست ما هذا لفظه: محمد بن العباس ثقة فى أصحابنا، عين سديد، له كتاب المقنع فى الفقه، و كتاب الدواجن، كتاب ما نزل من القرآن فى أهل البيت عليهم السلام، و قال جماعه من أصحابنا: إنه كتاب لم يصنف فى معناه مثله، رواه على بن موسى بن طاووس عن فخار بن معد العلوى و غيره، عن شاذان بن جبرئيل، عن رجاله. و منه قوله عز و جل: **إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ** :

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَسِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي إِبرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُعَمَّرٍ الْأَسَدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضْلِ، عَنِ الْكَلْبِيِّ، عَنِ أَبِي صَالِحٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ جِلٌّ وَعَزٌّ: **إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ** (٢) قَالَ: هَذِهِ نَزَلَتْ فِينَا وَفِي بَنِي أُمَّيَّةَ، تَكُونُ لَنَا عَلَيْهِمْ دَوْلَةً، فَتَدُلُّ أَعْنَاقُهُمْ لَنَا بَعْدَ صُعُوبِهِ، وَهُوَ أَنْ بَعْدَ عَزِّ (٣).

ص: ٦٨٨

١- (١) الأعراف (٧): ١٢٨.

٢- (٢) الشعراء (٢٦): ٤.

٣- (٣) الإيقاظ من الهجعة: ٢٩٧، ح ١٢٦؛ البحار: ١٠٩/٥٣؛ الزام الناصب: ٢٧٨/٢، آية ١١.

و این کلام امام علیه السلام: «و به خدا سوگند، حتماً خداوند خانواده ام را گرد من آورد همان گونه که برای یعقوب گرد آورد» به راستی که حضرت یعقوب دوره ای از زمان از خانواده اش جدا شد، آن گاه [خداوند] همه را برای او گرد آورد و امام علیه السلام سوگند یاد کرد که به زودی برای او همانند یعقوب خانواده اش را برای او گرد می آورد، و گرد آوردن فرزندان یعقوب علیه السلام در همین دنیا بود و از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در همین دنیا می باشد، [آنگاه] که در هنگام رجعت ایشان، یازده امام از فرزندان آن حضرت برایش گرد آورده می شود و این نص صریح احادیث صحیح [اهل بیت علیهم السلام] است «وسرانجام نیک برای پرهیزکاران است - اعراف: ۱۲۸» و ایشانند پرهیزکاران.

[۵۳۱] ۲۴ - ابو عبدالله محمد بن عباس که مورد اعتماد و از چهره های سرشناس شیعه است در کتاب «تأویل ما نزل من القرآن فی النبی و آله علیهم السلام» که بر این کتاب دست خط سید بن طاوس نیز است، چنین آمده است که ابوصالح گوید: ابن عباس در تفسیر آیه: «اگر بخواهیم، معجزه ای از آسمان بر آن ها نازل می کنیم تا در برابر آن خاضعانه گردن نهند - شعراء: ۴» گفت: این آیه در باره ما و بنی امیه نازل شده است، که ما بر آنان حکومت و دولتی یابیم که پس از گردنکشی رام ما شوند، و پس از عزت، خوار گردند.

[٥٣٢] ٢٥ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ، حَدَّثَنَا أَبِي، حَدَّثَنَا حُصَيْنُ بْنُ مُخَارِقٍ، عَنْ أَبِي الْوَرْدِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «النِّدَاءُ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ رَجُلٍ وَاسْمِ أَبِيهِ» (١).

[٥٣٣] ٢٦ - حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ قَالَ: «تَخَضَّعَ لَهَا رِقَابُ بَنِي أُمِّيَّةَ، قَالَ: ذَلِكَ بَارِزٌ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ، قَالَ: وَذَاكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ، يَبْرُزُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ عَلَى رُءُوسِ النَّاسِ سَاعَهُ حَتَّى يَبْرُزَ وَجْهُهُ، وَيَعْرِفُ النَّاسُ حَسْبَهُ وَنَسَبَهُ.

ثُمَّ قَالَ: أَمَا إِنَّ بَنِي أُمِّيَّةَ لَيُحْتَبِئْنَ الرَّجُلَ مِنْهُمْ إِلَى جَنْبِ شَجَرِهِ فَتَقُولُ: هَذَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي أُمِّيَّةَ فَاقْتُلُوهُ» (٢).

[٥٣٤] ٢٧ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ الزِّيَّاتِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ يَعْنِي ابْنَ الْجَنَيْدِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَفْضَلُ بْنُ صَالِحٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا، فَقَالَ: «أَنَا دَابَّةُ الْأَرْضِ» (٣).

[٥٣٥] ٢٨ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَاتِمٍ، حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِسْحَاقَ الرَّاشِدِيِّ، حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيُّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ:

ص: ٦٩٠

١- (١) تفسير البرهان: ١٦٩/٤، ح ١١.

٢- (٢) البحار: ١٠٩/٥٣؛ تفسير البرهان: ١٦٨/٤، ح ٩؛ حليه الأبرار: ٢٩٤/٦، ح ٩؛ تفسير كنز الدقائق: ٤٥٨/٩.

٣- (٣) المناقب: ١٠٢/٣؛ تأويل الآيات: ٣٩٩؛ البحار: ٢٤٣/٣٩، ح ٣٩؛ تفسير البرهان: ٢٢٩/٤، ح ٦.



[۵۳۲] ۲۵ - ابی ورد گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه: «اگر بخواهیم، معجزه ای از آسمان بر آن ها نازل می کنیم تا در برابر آن خاضعانه گردن نهند - شعراء: ۴» فرمود: «[آن معجزه] ندایی است از آسمان به نام مردی و نام پدرش».

[۵۳۳] ۲۶ - ابوبصیر گوید: از امام باقر علیه السلام در باره آیه: «اگر بخواهیم، معجزه ای از آسمان بر آن ها نازل می کنیم تا در برابر آن خاضعانه گردن نهند - شعراء: ۴» پرسیدم، فرمود: «بنی امیه برای آن معجزه که هنگام ظهر آشکار می شود، خاضعانه گردن می نهند، و آن معجزه علی بن ابی طالب علیه السلام است که هنگام ظهر بالای سر مردم ظاهر شود، به طوری که صورت ایشان ظاهر شده و مردم او را به حسب و نسب می شناسند».

آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود: هان، به راستی که اگر یکی از بنی امیه در پناه درختی مخفی شود، [امیرالمؤمنین علیه السلام] می فرماید: این مردی است از بنی امیه، پس او را بکشید».

[۵۳۴] ۲۷ - ابو عبدالله جدلی گوید: روزی بر امام علی علیه السلام وارد شدم، فرمود: «منم جنبنده روی زمین [آیه ۸۲، نمل]».

[۵۳۵] ۲۸ - ابو عبدالله جدلی گوید: بر علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شدم، سه مرتبه فرمود: «آیا به تو بگویم قبل از این که بر من و بر تو داخل شود؟» عرض کردم: آری، فرمود: «منم بنده خدا، و من جنبنده زمینم، و برادر پیامبر، منم بنده خدا، آیا تو را از

«أَلَمْ أَحِدِّثْكَ ثَلَاثًا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ عَلَيَّ وَ عَلَيْكَ دَاخِلٌ؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: «أَنَا عَبْدُ اللَّهِ، وَأَنَا دَابَّةُ الْأَرْضِ، صِدْقُهَا وَعَدْلُهَا، وَأَخُو نَبِيِّهَا، أَنَا عَبْدُ اللَّهِ، أَلَا أَخْبِرُكَ بِأَنْفِ الْمَهْدِيِّ وَعَيْنَيْهِ؟» قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، فَضْرَبَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ فَقَالَ: «أَنَا».(١)

[٥٣٦] ٢٩ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الصَّبَّاحِ، حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَاشِي، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ، عَنْ أَبِي دَاوُدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِيِّ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: «أَحَدٌ دَخَلَ عَلَيَّ بِسَبْعَةِ أَحَادِيثَ إِلَّا أَنْ يَدْخُلَ عَلَيْنَا دَاخِلٌ» قَالَ: قُلْتُ: أَفَعَلْتُ جَعَلْتُ فِيمَا كَرِهْتَ، قَالَ: «أَتَعْرِفُ أَنْفَ الْمَهْدِيِّ وَعَيْنَيْهِ؟» قَالَ: قُلْتُ: أَنْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَ: «وَحَاجِبًا الضَّلَالَةَ تَبْدُو مَخَازِيهَهُمَا فِي آخِرِ الزَّمَانِ» قَالَ: قُلْتُ: أَظُنُّ وَاللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُمَا فُلَانٌ وَ فُلَانٌ، فَقَالَ: «الدَّابَّةُ وَ مَا الدَّابَّةُ، عَدْلُهَا وَ صِدْقُهَا، وَ مَوْقِعُ بَعْثِهَا، وَ اللَّهُ مُهْلِكُ مَنْ ظَلَمَهَا» وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ.(٢)

[٥٣٧] ٣٠ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ السُّلَمِيُّ، حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ، عَنْ صَيْفُوَانَ، عَنْ يَعْقُوبَ يَعْنِي ابْنَ شُعَيْبٍ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مِيثَمٍ، عَنْ عَبَّادَةَ، قَالَ: أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: حَدَّثَنِي عَنِ الدَّابَّةِ، قَالَ: «وَمَا تَرِيدُ مِنْهَا؟» قَالَ: أَحْبَبْتُ أَنْ أَعْلَمَ عِلْمَهَا، قَالَ: «هِيَ دَابَّةٌ مُؤْمِنَةٌ، تَقْرَأُ الْقُرْآنَ، وَ تُؤْمِنُ بِالرَّحْمَنِ، وَ تَأْكُلُ الطَّعَامَ، وَ تَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ».(٣)

ص: ٦٩٢

- ١- (١) تأويل الآيات: ٤٠٠؛ البحار: ٢٤٣/٣٩، ذيل ح ٣٩؛ تفسير البرهان: ٢٢٩/٤، ح ٧.
- ٢- (٢) رجال الكشي: ٩٣، رقم ٩٧.
- ٣- (٣) نوادر الأخبار: ٢٩٢، ح ٣؛ الأيقاظ من الهجعة: ٣٨٣، ح ١٥٣؛ البحار: ١١١/٥٣.

چشم و دماغ مهدی علیه السلام [یعنی پیشرو و یاور ایشان] خبر دهم؟» گوید: عرض کردم: آری، پس با دست مبارک به سینه شان زده و فرمود: «[آن] منم».

[۵۳۶] ۲۹ - ابو عبدالله جدلی گوید: بر امام علی علیه السلام وارد شدم، فرمود: «هفت حدیث برایت بگویم تا کسی بر ما وارد نشده است». گوید: عرض کردم: بفرما فدایت شوم، فرمود: «آیا چشم و دماغ مهدی علیه السلام [یعنی پیشرو و یاور ایشان] را می شناسی؟» عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! شما میدانید، فرمود: «و دو نفر گمراهی که در آخر الزمان رسوایی شان آشکار می شود». عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! به خدا قسم گمان می کنم که آن دو فلانی و فلانی هستند، پس فرمود: «جنبنده و چه جنبنده ای، عدالت و راستی آن جنبنده، و هنگام برانگیختن او، به خدا سوگند کسانی که به او ستم کردند را نابود می کند»... و حضرت حدیثی را بیان فرمود.

[۵۳۷] ۳۰ - عبایه گوید: مردی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: مرا از جنبنده [ی زمین] خبر ده، حضرت فرمود: «از آن چه می خواهی؟» گفت: دوست دارم که دانش او را یاد بگیرم [و او را بشناسم]، فرمود: «جنبنده با ایمانی است، قرآن می خواند و به خدای رحمان ایمان دارد، غذا می خورد، و در بازارها راه می رود».

[٥٣٨] ٣١ - حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى، حَدَّثَنَا صَيْفَوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شَعِيبٍ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مَيْمٍ، عَنْ عَبَّايَةَ: وَذَكَرَ مِثْلَهُ، وَزَادَ فِي آخِرِهِ: قَالَ: مَنْ هُوَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: «هُوَ عَلِيُّ ثَكَلْتِكَ أُمَّكَ» (١).

[٥٣٩] ٣٢ - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَرْوَانَ، حَدَّثَنَا أَبِي، أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ الْقُرَشِيُّ، حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ شَعِيبٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عِمْرَانُ بْنُ مَيْمٍ أَنَّ عَبَّايَةَ حَدَّثَهُ: أَنَّهُ كَانَ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ خَامِسَ خَمْسِهِ وَهُوَ أَصِغَرُهُمْ يَوْمَئِذٍ، فَسَمِعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «حَدَّثَنِي أُخِي أَنَّهُ خَتَمَ أَلْفَ نَبِيٍّ، وَإِنِّي خَتَمْتُ أَلْفَ وَصِيٍّ، وَإِنِّي كَلَّفْتُ مَا لَمْ يُكَلَّفُوا.

وَإِنِّي لَمَأْغَلَمُ أَلْفَ كَلِمَةٍ، مَا يَعْلَمُهَا غَيْرِي وَغَيْرُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، مَا مِنْهَا كَلِمَةٌ إِلَّا مِفْتَاحُ أَلْفِ بَابٍ بَعِيدٍ، مَا تَعْلَمُونَ مِنْهَا كَلِمَةً وَاحِدَةً، غَيْرَ أَنَّكُمْ تَقْرَأُونَ مِنْهَا آيَةً وَاحِدَةً فِي الْقُرْآنِ وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ (٢) وَمَا تَدْرُونَهَا مِنْ! (٣).

[٥٤٠] ٣٣ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْحَاقَ الْحَضْرَمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُسَدِّ بْنِ مَسْدِينِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمَانَ - وَهُوَ عَمُّهُ - قَالَ: حَدَّثَنِي صَيْبُ بْنُ الْمُرَيْثِيِّ وَمُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرِ بْنِ بَشِيرِ بْنِ عَمِيرَةَ الْأَزْدِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مَيْمٍ، حَدَّثَنِي عَبَّايَةُ بْنُ رَبِيعٍ، قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ خَامِسَ خَمْسِهِ وَذَكَرَ نَحْوَهُ (٤).

ص: ٦٩٤

١- (١) همان.

٢- (٢) النمل (٢٧): ٨٢.

٣- (٣) المناقب: ٢٦١/٣ (اختصار)؛ البحار: ٣١٧/٢٦، ح ٨٤؛ تفسير البرهان: ٢٣٠/٤، ح ١٠؛ تفسير نورالثقلين: ٢٨٤/٤، ح ١٤٣.

٤- (٤) همان.

[۵۳۸] ۳۱ - عبایه مانند حدیث پیشین را نقل کرده و در [روایتی دیگر در] آخر آن گوید: ای امیرالمؤمنین! آن [جنبنده زمین] چه کسی است؟ فرمود: «او علی است مادرت به عزایت نشیند».

[۵۳۹] ۳۲ - عبایه گوید: من خدمت امیر المؤمنین علیه السلام بودم و پنجمین نفر آن ها و از همه کوچکتر بودم، شنیدم امیرالمؤمنین می فرمود: «برادرم به من خبر داد که او خاتم هزار پیامبر است و من خاتم هزار وصی، و من به چیزهایی مکلف شده ام که آن ها مکلف نشده اند».

به راستی که من هزار کلمه می دانم که جز من و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم آن را نمی دانند، هر یک از آن کلمات کلید هزار باب است که شما یکی از آن کلمات را نمی دانید شما در قرآن یک آیه از آن را می خوانید: «و هنگامی که فرمان عذاب آن ها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده ای را از زمین برای آن ها خارج می کنیم که با آنان تکلم می کند (و می گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی آوردند - نمل: ۸۲» ولی نمی دانید آن جنبنده کیست!».

[۵۴۰] ۳۳ - به اسنادی دیگر مانند حدیث پیشین است.

[٥٤١] ٣٤ - حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْقَاضِي، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَيُّوبَ الْمَخْرُومِيُّ، حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بُكَيْرٍ، حَدَّثَنَا أَبُو حَرِيرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدِ بْنِ جُدْعَانَ، عَنْ أَوْسِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «تَخْرُجُ دَابَّةُ الْأَرْضِ وَمَعَهَا عَصَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَخَاتَمُ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَتَسْمُ وَجْهَ الْكَافِرِ بِخَاتَمِ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ».(١)

[٥٤٢] ٣٥ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْفَقِيه، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُبَيْدِ بْنِ نَاصِحٍ، حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلْوَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَأْكُلُ خُبْزًا وَحَلَاً وَزَيْتًا، فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَسَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ (٢) فَمَا هِيَ الدَّابَّةُ؟ قَالَ: هِيَ دَابَّةُ تَأْكُلُ خُبْزًا وَحَلَاً وَزَيْتًا.(٣)

[٥٤٣] ٣٦ - حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى، حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ سَيِّمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ الْفَضْلِ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ: قَالَ لِي مُعَاوِيَةُ: يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ تَزْعُمُونَ أَنَّ عَلِيًّا دَابَّةُ الْأَرْضِ، فَقُلْتُ: نَحْنُ نَقُولُ وَالْيَهُودُ تَقُولُهُ، فَأَرْسَلْ إِلَى رَأْسِ الْجَالُوتِ، فَقَالَ: وَيَحْكُ تَجِدُونَ دَابَّةَ الْأَرْضِ عِنْدَكُمْ، فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: مَا هِيَ؟ فَقَالَ: رَجُلٌ، فَقَالَ: أَتَدْرِي مَا اسْمُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، اسْمُهُ إِيَّا، قَالَ: فَالْتَفَتَ إِلَيَّ، فَقَالَ: وَيَحْكُ - يَا أَصْبَغُ - مَا أَقْرَبَ إِلَيَّا مِنْ عَلِيٍّ.(٤)

ص: ٤٩٤

١- (١) الإيقاظ من الهجعة: ٣٨٣، ح ١٥٥؛ البحار: ١١١/٥٣؛ تفسير البرهان: ٢٣٠/٤، ح ١١.

٢- (٢) النمل (٢٧): ٨٢.

٣- (٣) تأويل الآيات: ٤٠٠؛ الإيقاظ من الهجعة: ٣٨٤، ح ١٥٦؛ البحار: ١١٢/٥٣؛ تفسير البرهان: ٢٢٩/٤، ح ٨.

٤- (٤) همان.

[۵۴۱] ۳۴ - ابوهریره گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «جنبنده زمین در حالی که همراه او عصای موسی علیه السلام و انگشتر سلیمان است، بیرون آید، که صورت مؤمن را به عصای موسی علیه السلام جلوه دهد و صورت کافر را به انگشتر سلیمان علیه السلام داغ زند».

[۵۴۲] ۳۵ - اصبع بن نباته گوید: بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم و ایشان نام و سرکه و زیتون می خورد، عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! خداوند می فرماید: «و هنگامی که فرمان عذاب آن ها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده ای را از زمین برای آن ها خارج می کنیم که با آنان تکلم می کند - نمل: ۸۲» این جنبنده چیست؟ فرمود: «جنبنده ای است که نان و سرکه و زیتون می خورد».

[۵۴۳] ۳۶ - اصبع بن نباته گوید: معاویه به من گفت: ای گروه شیعه، گمان می کنید [و اعتقاد دارید] که علی جنبنده زمین است، عرض کردم: ما می گوئیم و یهود هم آن را می گوید، پس به دنبال رأس الجالوت [بزرگ یهودیان] فرستاد و گفت: وای بر تو، در کتب شما نام «جنبنده زمین» هست؟ گفت: آری، پرسید: آن چیست؟ گفت: مردی است، پرسید: اسمش را می دانی؟ گفت: آری، نامش «الیا» است. اصبع گوید: معاویه به من نگاه کرد و گفت: وای بر تو ای اصبع، «الیا» چقدر به علی نزدیک است.

[٥٤٤] ٣٧ - حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى، حَدَّثَنَا يُونُسُ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّ شَيْءٍ تَقُولُ النَّاسُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ فَقَالَ: «هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ».(١)

[٥٤٥] ٣٨ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ صَبَّاحٍ، حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَّابَةَ وَيَعْقُوبَ بْنَ شَعِيبٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ مَيْثَمٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَدَّثَنِي، قَالَ: فَقَالَ لِي: «أَمَا سَمِعْتَ الْحَدِيثَ مِنْ أَبِيكَ؟» قُلْتُ: لِمَا، كُنْتُ صَاحِبًا، قَالَ: قُلْتُ فَأَقُولُ: فَإِنْ أَصِيبْتُ، قُلْتُ: نَعَمْ، وَإِنْ أَخْطَأْتُ رَدَدْتَنِي عَنِ الْخَطَا، قَالَ: «مَا أَشَدَّ شَرُّكَ» قَالَ: قُلْتُ: فَأَقُولُ: فَإِنْ أَصِيبْتُ سَيِّئًا، وَإِنْ أَخْطَأْتُ رَدَدْتَنِي، قَالَ: «هَذَا أَهْوَنُ عَلَيَّ» قُلْتُ: تَزْعُمُ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ دَابَّةُ الْأَرْضِ، قَالَ: «هَهُ» وَذَكَرَ الْحَدِيثَ.(٢)

[٥٤٦] ٣٩ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الدَّابَّةِ؟ قَالَ: «أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الدَّابَّةُ».(٣)

[٥٤٧] ٤٠ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ حَمْرَةَ الرَّوَاسِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا ذَرٍّ يَقُولُ: عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَابَّةُ الْأَرْضِ ٤.

ص: ٦٩٨

١- (١) البحار: ١١٢/٥٣.

٢- (٢) تأويل الآيات: ٤١٥؛ البحار: ١١٣/٥٣؛ تفسير البرهان: ٢٩٢/٤، ح ٧؛ مدينة المعاجز: ١٠٨/٥، ح ٨٧.

٣- (٣) تأويل الآيات: ٤٠٧/١ (پاورقی).



[۵۴۴] ۳۷ - ابوبصیر گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «مردم در این مورد آیه: «و هنگامی که فرمان عذاب آن ها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده ای را از زمین برای آن ها خارج می کنیم که با آنان تکلم می کند - نمل: ۸۲» چه می گویند، و فرمود: او [که با آنان تکلم می کند و جنبنده زمین] امیرالمؤمنین علیه السلام است».

[۵۴۵] ۳۸ - ترجمه آن در روایت ۵۴۸ آمده است.

[۵۴۶] ۳۹ - حسین بن بشّار گوید: از امام رضا علیه السلام درباره جنبنده زمین [آیه ۸۲ نمل] پرسیدم، فرمود: «[آن] جنبنده، امیرالمؤمنین علیه السلام است».

[۵۴۷] ۴۰ - مالک بن حمزه روای گوید: شنیدم ابوذر غفاری می گفت: «علی علیه السلام جنبنده زمین است».

ص: ۶۹۹

[٥٤٨] ٤١ - حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ نَهْيَكٍ، حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ هِشَامٍ، عَنْ أَبِي بَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ مِثْمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: حَدِّثْنِي، قَالَ: «أَلَيْسَ قَدْ سَمِعْتَ مِنْ أَبِيكَ؟» قُلْتُ: هَلْكَ أَبِي وَأَنَا صَبِيٌّ، قَالَ: قُلْتُ: فَأَقُولُ فَإِنْ أَصَبْتُ، قُلْتُ: نَعَمْ، وَإِنْ أَخْطَأْتُ رَدِّدْتَنِي عَنِ الْخَطَا، قَالَ: «مَا أَشَدَّ شَوْطَكَ» قَالَ، قُلْتُ: فَأَقُولُ: فَإِنْ أَصَبْتُ سَكَتٌ، وَإِنْ أَخْطَأْتُ رَدِّدْتَنِي عَنِ الْخَطَا، قَالَ: «هَذَا أَهْوَنُ» قَالَ: قُلْتُ: فَإِنِّي أَرْعَمُ أَنْ عَلَيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ دَابَّةُ الْأَرْضِ، قَالَ: فَسَكَتٌ.

قَالَ: فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَأَرَاكَ وَاللَّهِ سَيَقُولُ إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ رَاجِعٌ إِلَيْنَا وَقَدْ قَرَأَ إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ (١)» قَالَ: قُلْتُ: وَاللَّهِ لَقَدْ جَعَلْتَهَا فِيمَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْهَا فَنَسِيتُهَا.

فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَفَلَا أُخْبِرُكَ بِمَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بِشِيرًا وَنَذِيرًا (٢) لَا تَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى آفَاقِ الْأَرْضِ (٣).

[٥٤٩] ٤٢ - حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي بَانَ الْأَحْمَرِ، رَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا أَحْسَبُ نَبِيِّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَّا سَيَطَّلِعُ عَلَيْكُمْ أَطْلَاعَهُ» (٤).

ص: ٧٠٠

١- (١) القصص (٢٨): ٨٥.

٢- (٢) سبأ (٣٤): ٢٨.

٣- (٣) تأويل الآيات: ٤١٥؛ البحار: ١١٣/٥٣؛ تفسير البرهان: ٢٩٢/٤، ح ٧؛ مدينة المعاجز: ١٠٨/٥، ح ٨٧.

٤- (٤) الإيقاظ من الهجعة: ٣٨٦، ح ٦١؛ البحار: ١١٣/٥٣.

[۵۴۸] ۴۱ - صالح بن میثم گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: حدیثی برایم بگویید، فرمود: «آیا از پدرت [که از ما شنید] نشنیده ای؟» عرض کردم: پدرم در حالی که من بیچه بودم از دنیا رفت. صالح گوید: به حضرت عرض کردم: پس من [حدیثی] می گویم اگر درست بود، بفرمایید آری، و اگر خطا کردم آن خطا را به من برگشت دهید. حضرت فرمود: «چقدر شرط سخت است». صالح گوید: عرض کردم: پس چون حدیثی گفتم و درست بود ساکت بمانید و چون خطا کردم [و اشتباه گفتم] آن را به من برگشت دهید. حضرت فرمود: «این آسان تر است».

عرض کردم: به راستی که اعتقاد من این است که علی علیه السلام جنبنده زمین است، پس حضرت ساکت ماندند [و آن را تأیید کردند].

گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «و به خدا سوگند تو می خواستی بگویی که علی علیه السلام به سوی ما [در دنیا] برمی گردد و این آیه را تلاوت فرمود: «بی تردید، همان که این قرآن را بر تو واجب کرد تو را به جایگاهت باز می گرداند - قصص: ۸۵»». عرض کردم: به خدا قسم، این آیه از آن چیزهایی بود که می خواستم بپرسم و فراموش کردم.

امام باقر علیه السلام فرمود: «آیا به بزرگ تر از این را به تو خبر بدهم» و ما تو را نفرستادیم جز بشارتگر و هشدار دهنده برای همه مردم - سبأ: ۲۸» سرزمینی باقی نمی ماند که در آن ندای «لا إله إلا الله و محمد رسول الله» بلند نشود»، و حضرت با دست به سراسر زمین اشاره فرمود.

[۵۴۹] ۴۲ - ابان احمر نقل خود را به امام باقر علیه السلام رسانده گوید: حضرت در تفسیر آیه: «بی تردید، همان که این قرآن را بر تو واجب کرد تو را به جایگاهت باز می گرداند - قصص: ۸۵» فرمود: «درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گمانی ندارم جز اینکه ناگهان چشم به سوی شما بگشاید».

[٥٥٠] ٤٣ - حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ ، حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَرْوَانَ ، حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمَّارٍ ، عَنْ أَبِي مَرْوَانَ ، قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ : إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدِكَ إِلَىٰ مَعَادٍ ؟ قَالَ : فَقَالَ لِي : «لَا وَاللَّهِ لَا تَنْقُضِي الدُّنْيَا وَلَا تَذْهَبُ حَتَّىٰ يَجْتَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالثُّوَيِّهِ ، فَيَلْتَقِيَانِ وَيَبْتَئِنِ بِالثُّوَيِّهِ مَسْجِدًا لَهُ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ بَابٍ » يَعْنِي مَوْضِعًا بِالْكُوفَةِ . (١)

[٥٥١] ٤٤ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هُوَيْزَةَ الْبَاهِلِيُّ ، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَائِنْدِيُّ ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْأَنْصَارِيِّ ، قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَذَكَرَ مِثْلَهُ . (٢)

[٥٥٢] ٤٥ - قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ : وَ لَنَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ (٣) ، حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى ، حَدَّثَنَا يُونُسُ ، عَنْ مَفْضَلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «الْعَذَابُ الْأَلِيمُ دَابَّةُ الْأَرْضِ» . (٤)

[٥٥٣] ٤٦ - حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ خَلْفِ أَبُو مُحَمَّدٍ الدُّورِيُّ ، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَحْيَى بْنِ سَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ ، حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ ، عَنْ مُجَاهِدٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : أَنَّهُ قَالَ فِي خُطْبِهِ خُطْبَهَا فِي حِجَّةِ الْوَدَاعِ : «لَأَقْتُلَنَّ الْعَمَالِقَةَ فِي كِتَابِيهِ ، فَقَالَ لَهُ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَوْ عَلِيٌّ ؟ قَالَ : أَوْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» . (٥)

[٥٥٤] ٤٧ - وَ مِنْهُ أَيْضًا حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ خَالِدٍ الْعَاقُولِيِّ ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَنْعَمِيِّ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ

ص: ٧٠٢

١- (١) تأويل الآيات: ٤١٦؛ الإيقاظ من الهجعة: ٣٨٦، ح ١٦٢؛ البحار: ١١٤/٥٣؛ تفسير البرهان: ٢٩٢/٤، ح ٨.

٢- (٢) همان.

٣- (٣) السجده (٣٢): ٢١.

٤- (٤) تأويل الآيات: ٤٣٧؛ الإيقاظ من الهجعة: ٣٨٧، ح ١٦٤؛ البحار: ١١٤/٥٣؛ تفسير البرهان: ٤٠١/٤، ح ٤.

٥- (٥) المناقب: ٢١٩/٣؛ الإيقاظ من الهجعة: ٣٨٧، ح ١٦٥؛ البحار: ١١٤/٥٣.

[۵۵۰] ۴۳ - ابی مروان گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه: «بی تردید، همان که این قرآن را بر تو واجب کرد تو را به جایگاهت باز می گرداند - قصص: ۸۵» پرسیدم، به من فرمود: «به خدا سوگند دنیا به آخرت نرسد و نابود نشود، تا آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام در ثویه - که محلی است در کوفه - گرد آیند و دیدار کنند و در آن جا مسجدی بسازند که دوازده هزار در دارد».

[۵۵۱] ۴۴ - به اسنادی دیگر مشابه روایت پیشین است.

[۵۵۲] ۴۵ - زید شحام گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «و قطعاً پیش از عذاب بزرگ تر، از عذاب نزدیک تر [این دنیا] به آن ها می چشانیم - سجده: ۲۱» فرمود: «عذاب نزدیک تر، جنبنده زمین است».

[۵۵۳] ۴۶ - ابن عیّاس گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه ای که در سفر حجّه الوداع فرمود: «من در میان سپاهی، عمالقه را (یعنی ستمگرانی را که از بقیه قوم عاد در شام مانده بودند) می کشم، جبرئیل گفت: بگو (من) یا علی (آن ها را می کشیم) فرمود: (من) یا علی بن ابی طالب علیه السلام».

[۵۵۴] ۴۷ - سلیمان بن خالد گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «روزی که لرزاننده همه چیز را به شدت بلرزاند، در حالی که لرزاننده دیگری از پی آن در آید - نازعات: ۶-۷» فرمود:

خَالِدٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ \* تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ (١) قَالَ: «الرَّاجِفَةُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَالرَّادِفَةُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَأَوَّلُ مَنْ يَنْفُضُ عَنْ رَأْسِهِ التُّرَابَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خَمْسَةِ وَسَبْعِينَ أَلْفًا وَهُوَ قَوْلُهُ حَيْلٌ وَعَزٌّ: إِنَّا لَنَنْصِرُ رُسُلَنَا وَالدِّينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ \* يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْدِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (٢)». (٣)

[٥٥٥] ٤٨ - مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى ، عَمَّنْ ذَكَرَهُ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ كَرَامٍ ، قَالَ : قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «لَوْ كَانَ النَّاسُ رَجُلَيْنِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْإِمَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ» .

وَ قَالَ : «إِنَّ آخِرَ مَنْ يَمُوتُ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، لِئَلَّا يَحْتَجَّ أَحَدٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّهُ تَرَكَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ عَلَيْهِ» . (٤)

المراد بالإمام هنا - الذي هو آخر من يموت - الحسين عليه السلام (٥) ، لأنَّ الحجَّة تقوم على الخلق بمنذر أو هاد في الجملة دون المشار إليه عليه السلام، على ما

وَرَدَ عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِيمَا تَقَدَّمَ : مِنْ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الَّذِي يُغَسَّلُ الْمُهَدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ يَحْكُمُ بَعْدَهُ فِي الدُّنْيَا مَا شَاءَ اللَّهُ . (٦)

ص: ٧٠٤

١- (١) النازعات (٧٩): ٦-٧.

٢- (٢) غافر (٤٠): ٥١-٥٢.

٣- (٣) تفسير فرات: ٥٣٧؛ تأويل الآيات: ٧٣٧؛ البحار: ١٠٦/٥٣، ح ١٣٤؛ تفسير البرهان: ٧٦٤/٤، ح ٦.

٤- (٤) الكافي: ١٨٠/١، ح ٣؛ الإمامة و التبصره: ٣٠؛ الغيبة النعماني: ١٤٠، ح ٣؛ علل الشرايع: ١٩١، ح ٦؛ البحار: ١١٤/٥٣.

٥- (٥) مختصر البصائر مطبوع: «الجنس» به جاي «الحسين عليه السلام» آمده كه در ظاهر اشتباه است، و صحيح همان متن است.

٦- (٦) البحار: ١١٥/٥٣؛ رياض الأبرار: ٢٦٥/٣.

«آن لرزاننده حسین بن علی علیه السلام است و لرزاننده دیگر [و دنباله رو] علی بن ابی طالب علیه السلام است، نخستین کسی که [در رجعت از قبر بیرون می آید و] خاک از سر و روی خود می تکاند حسین بن علی علیه السلام است که با هفتاد و پنج هزار نفر برانگیخته می شوند، و این است [معنی] آیه: «بی تردید ما فرستادگان خود و مؤمنان را در زندگی دنیا و روزی که گواهان به پا ایستند، یاری می کنیم. همان روزی که عذرخواهی ستمکاران سودشان ندهد و برای آنان لعنت خدا و سرای سخت و بدی است - غافر: ۵۱-۵۲».

[۵۵۵] ۴۸ - کرام گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردم زمین [تنها] دو نفر باشند، حتماً یکی از آن دو امام است».

و فرمود: «آخرین کسی که می میرد امام است تا کسی بر خداوند استدلال نیاورد که او را بدون حجت [از جانب خود] رها کرده است».

مراد از امام در این جا که: «او آخرین کسی است که می میرد» امام حسین علیه السلام است، بدون این که حضرت به آن اشاره فرماید، چرا که حجت برای مردم به صورت انذار دهنده یا هدایت گر به پا می خیزد، بنابر آن روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام گذشت که: حسین بن علی علیه السلام آن کسی است که حضرت مهدی علیه السلام را غسل می دهد، و بعد از او در دنیا، تا آنجا که خدا خواهد حکومت می کند.

و يجب على من يقرّ لآل محمّد عليهم السلام بالإمامه و فرض الطاعه، أن يسلم إليهم فيما يقولون، و لا يردّ شيئا من حديثهم المروى عنهم، إذا لم يخالف الكتاب و السنّه المتفق عليهما، و رجعتهم عليهم السلام جاءت في الكتاب و السنه لا ريب فيها، و الله يهدى من يشاء إلى صراطٍ مستقيم (١) و الحمد لله ربّ العالمين (٢) و صلى الله على محمّد و آله أجمعين .

[٥٥٦] ٤٩ - مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى الدَّقَاقِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ ، عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ ، عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ التُّوفَلِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، قَالَ : قُلْتُ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ «يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا» فَتَعَالَ : «قَدْ قَالَ : اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا ، وَ لَمْ يَقُلْ : اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا ، وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شَيْعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مَوَالَاتِنَا وَ مَعْرِفِهِ حَقًّا» . (٣)

اعلم هداك الله بهداه أن علم آل محمّد عليهم السلام ليس فيه اختلاف، بل بعضه يصدّق بعضا، و قد روينا أحاديثا عنهم عليهم السلام جمّه في رجعه الأئمّه الاثنى عشر، فكأنّه عليه السلام عرف من السائل الضعف عن احتمال هذا العلم الخاص، الذي خصّ الله سبحانه من شاء من خاصّيته، و تكرم به على من أراد من بريته، كما قال سبحانه: ذَلِكُمْ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ . (٤) فأؤله بتأويل حسن بحيث لا يصعب عليه فينكر قلبه فيكفر.

فَقَدْ رُوِيَ فِي الْحَدِيثِ عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ : «مَا كُلُّ مَا يُعْلَمُ يُقَالُ ، وَ لَا كُلُّ مَا يُقَالُ حَانَ وَقْتُهُ ، وَ لَا كُلُّ مَا حَانَ وَقْتُهُ حَضَرَ أَهْلُهُ» . (٥)

ص: ٧٠٦

١- (١) البقره (٢): ٢١٣.

٢- (٢) الأنعام (٦): ٤٥.

٣- (٣) كمال الدين: ٣٥٨/٢، ح ٥٦؛ نواذر الأخبار: ٢٩٣، ح ١؛ البحار: ١١٥/٥٣؛ رياض الأبرار: ٢٦٧/٣، ح ٣٦٣.

٤- (٤) الحديد (٥٧): ٢١.

٥- (٥) البحار: ١١٥/٥٣.



و بر کسی که اقرار به امامت و فرمانبری آل محمد علیهم السلام دارد، واجب است که تسلیم آنچه اهل بیت می فرمایند، باشد، و چیزی از احادیث ایشان که مخالف قرآن و سنت قطعی است را رد ننماید، و رجعت ایشان در قرآن و سنت آمده و هیچ شکی در آن نیست «و خدا هر که را خواهد به راه راست هدایت می کند - بقره: ۲۱۳» «و سپاس خدای را که پروردگار عالمیان است - انعام: ۴۵» و درود خداوند بر محمد و آل محمد.

[۵۵۶] ۴۹ - ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! از پدر بزرگوار شما شنیدم که فرمود: «بعد از حضرت قائم علیه السلام دوازده امام می باشد» حضرت فرمود: «[پدرم] فرمود: دوازده مهدی، و نفرمود: دوازده امام، آن ها گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به دوستی و شناخت حق ما می خوانند».

بدان، خداوند تو را به هدایتش هدایت نماید، که در دانش آل محمد علیهم السلام [هیچ] اختلافی نیست، بلکه بعضی از آن بعض دیگر را تصدیق می نماید، و دسته ای از احادیث از اهل بیت علیهم السلام در رجعت ائمه دوازده گانه نقل شده است، و گویا امام علیه السلام از سؤال کننده، ضعف از احتمال این علم خاص را می دانستند، [علم خاصی] که خداوند به هر کس از خاصان خود خواهد آن را عنایت فرماید و بوسیله آن بر هر کس از بندگانش خواهد ببخشد، همان گونه فرمود: «این بخشش خداست آن را به هر که بخواید (و شایسته بدانند) می دهد و خدا دارای بخشش بزرگ است - حدید: ۲۱»، پس امام، آن را تأویل زیبایی فرمودند به گونه ای که [فهم آن] بر راوی سخت نباشد و قلبش آن را انکار کرد و کافر گردد.

در حدیثی از معصومین علیهم السلام روایت شده که: «اینچنین نیست که همه آنچه دانسته می شود، گفته شود، و نه همه آن چه گفته می شود، به موقع باشد، و نه همه آنچه وقتش رسیده، اهلش حاضر باشد».

وَرُويَ أَيْضًا: «لَا تَقُولُوا الْجِبْتِ وَالطَّاغُوتَ وَ لَا تَقُولُوا الرَّجْعَةَ ، فَإِنْ قَالُوا قَدْ كُتِبَ تَقُولُونَ ، قُولُوا: الْآنَ لَا نَقُولُ» (١).

و هذا من باب التقيه التي تعبد الله بها عباده في زمن الأوصياء.

[٥٥٧] ٥٠ - مِنْ كِتَابِ الْبِشَارَةِ لِلسَّيِّدِ رَضِيِّ الدِّينِ عَلِيِّ بْنِ طَاوُسٍ قُدَّسَ سِرُّهُ وَجَدْتُ فِي كِتَابِ تَأْلِيفِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْكُوفِيِّ بِإِسْنَادِهِ إِلَى حُمْرَانَ بْنِ أَغَيْنَ قَالَ: عُمُرُ الدُّنْيَا مِائَةٌ أَلْفِ سِنِينَ ، لِسَائِرِ النَّاسِ عِشْرُونَ أَلْفِ سِنِينَ ، وَ ثَمَانُونَ أَلْفِ سِنِينَ لِآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (٢).

قال السيد رضى الدين رحمه الله: و اعتقد أننى وجدت فى كتاب طاهر بن عبد الله أبسط من هذه الرواىة.

[٥٥٨] ٥١ - وَ مِنْ كِتَابِ الْعِيْبَةِ لِمُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ النُّعْمَانِيِّ ، أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَوْسُفُ بْنُ كَلْبٍ ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدِ الْحَنَاطِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ الْمُسَوِّمِينَ وَ الْمُؤَدِّينَ ، وَ الْمُتَزَلِّينَ وَ الْكَرْوَبِيِّينَ ، يَكُونُ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَامَهُ ، وَ مِيكَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ يَمِينِهِ ، وَ إِسْرَافِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ يَسَارِهِ ، وَ الرَّعْبُ - مَسِيرَةَ شَهْرٍ - أَمَامَهُ وَ خَلْفَهُ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ ، وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ حِذَاءَهُ ، أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمَ ، وَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الثَّانِي ، مَعَهُ سَيْفٌ مُخْتَرَطٌ يَفْتَرِحُ اللَّهُ لَهُ الرُّومَ وَ الصِّينَ وَ التُّرُوكَ وَ الدَّيْلَمَ وَ السَّنَدَ وَ الْهِنْدَ وَ كَابِلَ شَاهٍ وَ الْخَزَرَ.

ص: ٧٠٨

١- (١) در حديث ٧٩، مصادر آن آمده است.

٢- (٢) الإيقاظ من الهجعة: ٣٦٩، ح ١٢٧؛ البحار: ١١٦/٥٣؛ رياض الأبرار: ٢٦٥/٣، ح ٣٦٠.

و همچنین روایت شده: «در باره جیت و طاغوت (اولی و دومی) و رجعت (با سنیان و مخالفان) صحبت نکنید، اگر گفتند: شما که قبلاً راجع به آن ها مطالبی می گفتید؟ بگوئید امروز دیگر نمی گوئیم».

و این از باب تقیه است که در زمان امامان، بندگان [و شیعیان، مأمور به] تعبّد آن بودند.

[۵۵۷] ۵۰ - حمران بن اعین گوید: عمر دنیا صد هزار سال است، بیست هزار سال برای سایر مردم و هشتاد هزار سال برای آل محمّد علیهم السلام است. (۱)

سید رضی الدین رحمه الله گوید: اعتقاد این است که در کتاب طاهر بن عبدالله، [ارقامی] بیشتر از این روایت را دیده ام.

[۵۵۸] ۵۱ - ابو حمزه ثمالی گوید: شنیدم امام محمّد باقر علیه السلام می فرمود: «هر گاه قائم آل محمّد علیهم السلام خروج کند حتماً خداوند با ملائکه نشاندار و در یک ردیف و [ملائکه] فرود آینده و مقرب او را یاری خواهد فرمود، و جبرئیل پیش روی او، میکائیل در سمت راست او و اسرافیل در سمت چپ او قرار دارند، و ترس [و هیبت از ایشان] به فاصله یک ماه راه پیشاپیش او و پشت سر و از راست و چپ او حرکت می کند (یعنی شعاع هیبتش تا بعد یک ماه راه را زیر پوشش می گیرد) و فرشتگان مقرب در برابر او خواهند بود، نخستین کسی که با او بیعت می کند حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و دومین علی علیه السلام است که همراه او شمشیری برکشیده و برهنه است، خداوند سرزمین روم و چین و ترک و دیلم و سند و هند و کابل شاه و خزر را برای او فتح می کند.

ص: ۷۰۹

---

۱- (۱) شیخ حرّ عاملی می فرماید: «بعید نیست که مراد از این هم مبالغه باشد، و شاید هم مراد این باشد که نسبت سایر دولت ها به دولت آل محمّد مثل نسبت بیست هزار به هشتاد هزار یعنی خمس است. والله اعلم».

يَا أَيُّهَا حَمْرَهَ لَمَا يَقُومُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ، وَزَلْمَازِلٍ، وَفِتْنَةٍ، وَبَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ، وَطَاعُونَ قَبْلَ ذَلِكَ، وَ سَيْفٍ قَاطِعٍ بَيْنَ الْعَرَبِ، وَ اخْتِلَافٍ شَدِيدٍ بَيْنَ النَّاسِ، وَ تَشْتُّتٍ فِي دِينِهِمْ، وَ تَغْيِيرٍ فِي حَالِهِمْ، حَتَّى يَتَمَنَّيَ الْمُتَمَنَّيَ الْمَوْتَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً مِنْ عِظَمِ مَا يَرَى؛ مِنْ كَلْبِ النَّاسِ وَ أَكْلِ بَعْضِهِمْ بَعْضًا، وَ خُرُوجِهِ إِذَا خَرَجَ عِنْدَ الْإِيَّاسِ وَ الْقُنُوطِ، فَيَا طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَهُ وَ كَانَ مِنْ أَنْصَارِهِ، وَ الْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ نَاوَاهُ وَ خَالَفَ أَمْرَهُ وَ كَانَ مِنْ أَعْدَائِهِ .

ثُمَّ قَالَ : يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ، وَ سُنَّتُهُ جَدِيدَةٍ، وَ قَضَاءُ جَدِيدٍ، عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ، لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلُ، لَا يَسْتَيْتِبُ أَحَدًا، وَ لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ «(١)»

[٥٥٩] ٥٢ - مِنْ كِتَابِ عَلَلِ الشَّرَائِعِ لِلصَّدُوقِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مِاجِيلَوَيْهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَمِّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصْبِيِّ، قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَمَا لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا لَقَدْ رُدَّتْ إِلَيْهِ الْحُمَيْرَاءُ، حَتَّى يَجْلِدَهَا الْحَدَّ، وَ حَتَّى يَنْتَقِمَ لِأَبْنِهِ مُحَمَّدٍ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْهَا» قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ وَ لِمَ يَجْلِدُهَا الْحَدَّ؟ قَالَ: «لِفِرْيَتِهَا عَلَى أُمِّ إِبْرَاهِيمَ» قُلْتُ: فَكَيْفَ أَخْرَهُ اللَّهُ لِلْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ؟ فَقَالَ: «لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (٢) وَ يَبْعَثُ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامَ نَقِمَةً» (٣).

[٥٦٠] ٥٣ - وَ مِنْ كِتَابِ الْغَيْبَةِ لِلنُّعْمَانِيِّ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ رُمَانَ الْأَشْعَرِيُّ وَ سَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَ

ص: ٧١٠

١- (١) الغيبة النعماني: ٢٣٤، ح ٢٢؛ البحار: ٣٤٨/٥٢، ح ٩٩؛ حليه الأبرار: ٣١٩/٦، ح ٩؛ إلزام الناصب: ٢٥٠/٢.

٢- (٢) الأنبياء (٢١): ١٠٧.

٣- (٣) علل الشرايع: ٥٨٠/٢، ح ١٠؛ و دلائل الإمامة طبري: ٤٨٥؛ الإيقاظ من الهجعة: ٢٤٤، ح ١٦؛ البحار: ٢٤٢/٢٢.

ای ابا حمزه! حضرت قائم علیه السلام قیام نمی کند مگر در دوره ترس و وحشت، و زمین لرزه ها و گرفتاری و بلائی که گریبانگیر مردم می گردد و پیش از این وقایع، طاعون شیوع می یابد و دوره ای که در میان عرب شمشیری بزان و بین مردم اختلافی سخت و پراکندگی و چنددستگی در دینشان پدید آمده باشد و در حالشان دگرگونی پیدا شده تا جایی که آرزومند از شدت آنچه که از هاری مردم و خوردن (درندگی) بعضی پاره دیگر را، که مشاهده می کند شبانه روز آرزوی مرگ می نماید، و هنگامی که خروج می کند خروجهش در دوران یأس و ناامیدی (مردم) است پس خوشا به حال آنکه او را در می یابد و از یاران اوست. وای و تمامی وای کسی را که با او مخالفت ورزد و از فرمانش سرباز زند و از دشمنان او باشد.

سپس حضرت فرمود: او به امری نوین و سنت و طریقه ای جدید و قضایی تازه قیام خواهد نمود که بر عرب گران باشد، کار او جز کشتار (معاند) نیست و توبه هیچ کس را نمی پذیرد و در راه خدا از سرزنش ملامتگران نهراسد.

[۵۵۹] ۵۲ - عبدالرحیم قصیر گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «اگر قائم ما علیه السلام قیام کند حمیرا [عائشه] را برگرداند تا تازیانه اش بزند، و انتقام مادرش فاطمه علیها السلام را از او بگیرد»، عرض کردم: فدایت شوم، برای چه تازیانه اش می زند؟ فرمود: «برای تهمتی که به مادر ابراهیم [ماریه قبطیه، همسر دیگر پیامبر] (۱) زد». گفتم: چگونه خدا این انتقام را تا [آن وقت] حضرت قائم علیه السلام تأخیر انداخت؟ فرمود: «خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برای رحمت مردم فرستاد، و حضرت قائم علیه السلام را برای عذاب و انتقام از دشمنان می فرستد».

ص: ۷۱۱

---

۱- (۱) بهتانش این بود که گفته بود، ابراهیم فرزند پیامبر، از پیامبر نیست بلکه از فلان مرد قبطی است.

أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ الرَّيَّاتُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ الْقَطَوَانِيُّ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « وَاللَّهِ لَيَمْلِكَنَّ رَجُلٌ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ ثَلَاثِمِائَةَ سَنَةٍ وَ تَزْدَادُ تِسْعًا » قَالَ : قُلْتُ لَهُ : مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ ؟

فَقَالَ : « بَعْدَ مَوْتِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ » فَقُلْتُ : وَ كَمْ يَقُومُ الْقَائِمُ فِي عَالَمِهِ حَتَّى يَمُوتَ ؟ فَقَالَ : تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً مِنْ يَوْمِ قِيَامِهِ إِلَى يَوْمِ مَوْتِهِ . (١)

[٥٦١] ٥٤ - وَ مِنْهُ أَيْضًا: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابْنَادَاذَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ ، قَالَا: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبِ الرَّزَّادِ ، قَالَ : قَالَ لِي الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ « يَا حَسَنُ إِنَّهُ سَتَكُونُ فِتْنَةٌ صَمَاءٌ صَيَلَمٌ ، يَذْهَبُ فِيهَا كُلُّ وَلِيَجِهِ وَ بَطَانِهِ - وَ فِي رِوَايَةٍ : يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَلِيَجِهِ وَ بَطَانِهِ - وَ ذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ الشَّيْعَةِ الرَّابِعِ مِنْ وُلْدِي ، يَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ ، كَمَنْ مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مُتَأَسَّفٌ مُتَلَهِّفٌ حَزِينٌ لِفَقْدِهِ » ثُمَّ أَطْرَقَ ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ :

« أَبِي وَ أُمِّي سَمِيُّ جَدِّي وَ شَبِيهِ وَ شَبِيهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ .

كَانِي بِهِمْ آيِسٌ مَا كَانُوا ، قَدْ نُودُوا نِدَاءً يَسْمَعُهُ مَنْ بِالْبُعِيدِ كَمَا يَسْمَعُهُ مَنْ بِالْقُرْبِ ، يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ، وَ عَذَابًا عَلَى الْكَافِرِينَ .

قُلْتُ : بِأَبِي وَ أُمِّي أَنْتَ مَا ذَلِكَ النِّدَاءُ؟ قَالَ : ثَلَاثَةٌ أَصْوَاتٍ فِي رَجَبٍ :

ص: ٧١٢

١- (١) الغيبة النعماني: ٣٣٢، ح ٣؛ و تفسير العياشي: ٣٢٦/٢، ح ٢٤؛ الإختصاص: ٢٥٧؛ البحار: ٢٩٨/٥٢، ح ٦١.

أُولَئِكَ: أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ . (١) وَ الثَّانِي: أَرْزِقِ الْآزِفَةَ (٢) يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ . وَ الثَّالِثُ : يَرُونَ بَدَنًا بَارِزًا مَعَ قَرْنِ الشَّمْسِ ، يَنَادِي أَلَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ فُلَانًا عَلَى هَلَائِكَ الظَّالِمِينَ ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْتِي الْمُؤْمِنِينَ الْفَرَجُ ، وَ يَشْفِي اللَّهُ صُدُورَهُمْ ، وَ يُذْهِبُ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ (٣) . (٤)

\*\* قوله عليه السلام: «يرون بدنا بارزاً مع قرن الشمس» قد مضى فيما تقدّم من الروايات أنّ مولانا أمير المؤمنين عليه السلام الذي يراه الخلق بارزاً مع الشمس في غير حديث، و الحمد لله على هدايه و ما بكم من نعمه فمن الله.

[٥٦٠] ٥٣ - جابر بن يزيد جعفی گوید: شنیدم امام باقر عليه السلام می فرمود: «به خدا سوگند، حتماً مردی از ما اهل بیت سیصد و نه سال حکومت خواهد کرد»، جابر گوید: به آن حضرت عرض کردم: این کی خواهد بود؟ فرمود: «پس از وفات حضرت قائم علیه السلام». عرض کردم: حضرت قائم علیه السلام در روزگار خود چقدر بر پاست [و عمر می کند] تا از دنیا رود؟

فرمود: «نوزده سال از روز قیامت تا روز مرگش».

[٥٦١] ٥٤ - ترجمه آن در روایت ١٠٨ گذشت.

\*\* این کلام امام علیه السلام: «شخصی را در سمت خورشید می بینند» به یقین که در روایات پیشین گذشت که مولایمان امیر المؤمنین علیه السلام است که بندگان او را با خورشید می بینند. و سپاس خدای را برای هدایت کردنش [که] آنچه نعمت برای شماست همه از طرف خداست.

ص: ٧١٣

١- (١) هود (١١): ١٨.

٢- (٢) النجم (٥٣): ٥٧.

٣- (٣) التوبه (٩): ١٤.

٤- (٤) همان مصادر ح ١٠٨.

[٥٦٢] ١ - مِنْ كِتَابِ عِلَلِ الشَّرَائِعِ تَأْلِيفِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابَوَيْهِ الْقُمِّيِّ رَه، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ حَبِيبٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي الثَّقَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقَ الْعِبَادِ وَهُمْ أَظْلَهُ قَبْلَ الْمِيلَادِ، فَمَا تَعَارَفَ مِنَ الْأَرْوَاحِ ائْتَلَفَ، وَ مَا تَنَافَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ» (٢).

[٥٦٣] ٢ - وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ: عَنْ حَبِيبٍ، عَمَّنْ رَوَاهُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَا تَقُولُونَ فِي الْأَرْوَاحِ أَنَّهَا جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ، فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ، وَ مَا تَنَافَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ؟» قَالَ: فَقُلْتُ: إِنَّا لَنَقُولُ ذَلِكَ.

قَالَ: «فَإِنَّهُ كَذَلِكَ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَخَذَ مِنَ الْعِبَادِ مِيثَاقَهُمْ وَهُمْ أَظْلَهُ قَبْلَ الْمِيلَادِ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ (٣) إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

ص: ٧١٤

١- (١) روايات عالم ذر در رقم های: ٤٣٩ تا ٥٠٧ گذشت.

٢- (٢) عِلَلِ الشَّرَائِعِ: ٨٤/١ ح ١؛ وَ الْبَحَارِ: ٢٤١/٥، ح ٢٥.

٣- (٣) الْأَعْرَافِ (٧): ١٧٢.



[۵۶۲] ۱ - حیب به نقل از راوی مورد اعتماد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «به راستی که خداوند متعال در عالم مجزّات [یا عالم ارواح یا عالم ذر]، از بندگان، قبل از تولّدشان [و این که به دنیا بیایند] پیمان گرفت، هر کدام از ارواح که یکدیگر را شناختند، با یکدیگر الفت می گیرند و هر یک که دیگری را شناختند، با یکدیگر اختلاف خواهند یافت».

[۵۶۳] ۲ - به همان اسناد از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت فرمود: «چه می گوید در مورد ارواحی که همچون سپاهیان فراهم آمده هستند که هر کدام که یکدیگر را شناختند، با یکدیگر الفت می گیرند و هر یک که دیگری را شناختند، با یکدیگر اختلاف خواهند یافت»؟ راوی گوید: عرض کردم: همان که شما برایمان بفرمایید.

حضرت فرمود: «به راستی که خداوند متعال در عالم مجزّات [یا عالم ارواح یا عالم ذر]، از بندگان، قبل از تولّدشان [و این که به دنیا بیایند] پیمان گرفت، و این است تفسیر آیه: «و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت از فرزندان آدم، از پشت (و صلب) شان، نسل آنان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت... تا آخر آیه - اعراف: ۱۷۲».

قَالَ: فَمَنْ أَقْرَبَ لَهُ يَوْمَئِذٍ جَاءَتْ أَلْفَتُهُ هَاهُنَا، وَمَنْ أَنْكَرَهُ يَوْمَئِذٍ جَاءَ خِلَافُهُ هَاهُنَا». (١)

[٥٦٤] ٣ - وَ مِنْهُ: أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ أُدَيْنَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: كُنَّا عِنْدَهُ فَذَكَرَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا، فَقُلْنَا: فِيهِ حَدٌّ، فَقَالَ: «مِنْ عَلَامَةِ الْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ فِيهِ حَدٌّ» قَالَ: فَقُلْنَا لَهُ: إِنَّ عَامَّةَ مَنْ أَصْحَابِنَا فِيهِمْ حَدٌّ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي وَقْتِ مَا ذَرَأَهُمْ أَمَرَ أَصْحَابَ الْيَمِينِ - وَهُمْ أَنْتُمْ - أَنْ يَدْخُلُوا النَّارَ، فَدَخَلُوهَا فَأَصَابَهُمْ وَهَجَّهَا، فَالْحِدَّةُ مِنْ ذَلِكَ الْوَهَجِ .

وَ أَمَرَ أَصْحَابَ الشِّمَالِ - وَهُمْ مُخَالَفُوكُمْ - أَنْ يَدْخُلُوا النَّارَ فَلَمْ يَدْخُلُوهَا، فَمِنْ ثَمَّ لَهُمْ سَمْتُ وَ لَهُمْ وَقَارٌ». (٢)

[٥٦٥] ٤ - وَ مِنْهُ: أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «تَبَّتِ الْمَعْرِفَةُ وَ نَسُوا الْمَوْقِفَ وَ سَيِّدُ كُرُونَهُ يَوْمًا، وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَدِرْ أَحَدٌ مَنْ خَالَقَهُ وَ لَا مَنْ رَازَقَهُ». (٣)

[٥٦٦] ٥ - وَ مِنْهُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْزُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيِّ، عَنْ

ص: ٧١٦

١- (١) علل الشرايع: ١٨٥/١، ح ٢؛ روضه المتقين: ٢٢/١٣؛ البحار: ٢٤١/٥، ح ٢٦.

٢- (٢) علل الشرايع: ١٨٥/١، باب ٨٠، ح ١؛ و البحار: ٢٤١/٥، ح ٢٧؛ تفسير نور الثقلين: ٢١٤/٥، ح ٣٩.

٣- (٣) علل الشرايع: ١١٨/١، ح ١؛ و المحاسن: ٢٤١/١، ح ٢٢٥؛ إثبات الهداه: ٧٣/١، ح ٤٦؛ البحار: ٢٤٣/٥، ح ٣٢.

و فرمود: «هر کس در آن روز اقرار به این پیمان [به ربوبیت خداوند، پیامبری حضرت محمد و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام] کرد، در این دنیا با همدیگر الفت می گیرند و هر کس در آن روز انکار نمود [و اقرار نکرد] اینجا اختلاف خواهند یافت».

[۵۶۴] ۳ - ابن اذینه گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودیم، نام یکی از اصحاب برده شد، گفتیم در وی تیزی و تند مزاجی است، حضرت فرمود: «از علائم مؤمن این که در او تیز [بینی] تند مزاجی است [که اگر دید کسی گناه می کند، ناراحت و غضبناک شود]». عرض کردیم: در تمام اصحاب ما تیزی و تند مزاجی هست [راز آن چیست؟]، حضرت فرمود: «به راستی خداوند هنگامی که همانند ذرات بودید [در عالم ذر]، به اصحاب یمین - که شما از آن هایید - امر فرمود: داخل آتش شوید، پس اصحاب یمین داخل آتش شده و سوزش آتش به ایشان رسید، تند مزاجی از همان سوزش آتش می باشد».

و اصحاب شمال که مخالفین شما هستند را فرمان داد که داخل آتش شوند ولی آن ها وارد نشده، و از این جهت آن ها دارای وقار و سنگینی می باشند».

[۵۶۵] ۴ - زراره گوید: از امام باقر علیه السلام در باره آیه: «و یاد کن هنگامی را که پروردگارت از فرزندان آدم، از پشت (و صُلب) شان، نسل آنان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت (و فرمود): آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری - اعراف: ۱۷۲» پرسیدم، فرمود: «معرفت [و خداشناسی در دل هایشان] استوار شد و موقف [پیمان میثاق] را از یاد بُردند و به زودی، آن را به یاد خواهند آورد و اگر چنین نبود، هیچ کس، خالق خود و روزی رسان خود را نمی دانست کیست [و نمی شناخت]».

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ خَلَقَهُمْ وَنَشَرَهُمْ (١) بَيْنَ يَدَيْهِ، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: مَنْ رَبُّكُمْ، فَأَوَّلُ مَنْ نَطَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَآمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْأَئِمَّةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، فَقَالُوا: أَنْتَ رَبُّنَا، فَحَمَلَهُمُ الْعِلْمَ وَالدِّينَ، ثُمَّ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ: هَؤُلَاءِ حَمَلَهُ دِينِي وَعِلْمِي، وَأُمْنَائِي فِي خَلْقِي، وَهُمْ الْمَسْئُولُونَ.

ثُمَّ قِيلَ لِبَنِي آدَمَ أَفْرُوا لِلَّهِ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَلِهَؤُلَاءِ النَّفَرِ بِالطَّاعَةِ وَالْوَلَايَةِ، فَقَالُوا: نَعَمْ رَبَّنَا أَفْرَرْنَا، فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لِلْمَلَائِكَةِ: اشْهَدُوا، فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: شَهِدْنَا عَلَى أَنْ لَا يَقُولُوا غَدًا إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (٢) أَوْ يَقُولُوا: إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ (٣) يَا دَاوُدُ وَلَايَتُنَا مُؤَكَّدَةٌ عَلَيْهِمْ فِي الْمِيثَاقِ (٤).

[٥٦٧] ٦ - وَ مِنْهُ: أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عَقْبَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجُعْفِيِّ وَ عَقْبَةَ جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ، فَخَلَقَ مَنْ أَحَبَّ مِمَّا أَحَبَّ، وَكَدَانَ مِمَّا أَحَبَّ أَنْ يَخْلُقَهُ مِنْ طِينِهِ الْجَنَّةِ، وَخَلَقَ مَنْ أَبْغَضَ مِمَّا أَبْغَضَ، وَكَدَانَ مِمَّا أَبْغَضَ أَنْ يَخْلُقَهُ مِنْ طِينِهِ النَّارِ، ثُمَّ بَعَثَهُمْ فِي الظُّلَالِ» فَقُلْتُ: وَ أَىُّ شَيْءٍ الظُّلَالُ؟ فَقَالَ: «أَلَمْ تَرَ إِلَى ظِلِّكَ فِي الشَّمْسِ شَيْءٌ وَ لَيْسَ بِشَيْءٍ؟»

ص: ٧١٨

١- (١) الكافي: «نشرهم».

٢- (٢) الأعراف (٧): ١٧٢.

٣- (٣) الأعراف (٧): ١٧٣.

٤- (٤) علل الشرايع: ١/١١٨، ح ٢؛ والكافي: ١/١٣٣، ح ٧؛ التوحيد: ٣١٩، ح ١؛ البحار: ٥/٢٤٤، ح ٣٣.

[۵۶۶] ۵- ترجمه آن در روایت ۴۵۳ گذشت.

[۵۶۷] ۶- ترجمه آن در روایت ۴۶۵ گذشت.

ص: ۷۱۹

ثُمَّ بَعَثَ فِيهِمُ النَّبِيَّينَ فَدَعَوْهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ ، وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى : وَ لَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ (١) ثُمَّ دَعَوْهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِالنَّبِيِّينَ فَأَنْكَرَ بَعْضٌ وَ أَقْرَبَ بَعْضٌ ، ثُمَّ دَعَوْهُمْ إِلَى وَ لَآئِنَّا فَآقَرٌ بِهَا وَ اللَّهُ مِنْ أَحَبِّ ، وَ أَنْكَرَهَا مِنْ أَبْغَضَ ، وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ : فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ (٢) ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كَانَ التَّكْذِيبُ ثُمَّ . (٣)

[٥٦٨] ٧ - وَ مِنْهُ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا أَبُو [أَبِي] الْعَبَّاسِ الْقَطَّانِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبُرْمَكِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَاهِرٍ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَّانٍ ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ ، قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لِمَ صَارَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَسِيمَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ؟ قَالَ : «لِأَنَّ حُبَّهُ إِيْمَانٌ وَ بُغْضُهُ كُفْرٌ، وَ إِنَّمَا خُلِقَتِ الْجَنَّةُ لِأَهْلِ الْإِيْمَانِ ، وَ خُلِقَتِ النَّارُ لِأَهْلِ الْكُفْرِ، فَهُوَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ لِهَذِهِ الْعِلَّةِ ، فَالْجَنَّةُ لَأَهْلِ مَحَبَّتِهِ ، وَ النَّارُ لَأَهْلِ بُغْضِهِ» .

فَقَالَ الْمُفَضَّلُ : فَقُلْتُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَالْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْصِيَاءُ كَانُوا يُحِبُّونَهُ ، وَ أَعِيدُوا لَهُمْ كَانُوا يُبْغِضُونَهُ؟ فَقَالَ : «نَعَمْ» فَقُلْتُ : فَكَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ : «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ يَوْمَ خَيْبَرَ : لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ ، مَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ ، فَدَفَعَ الرَّايَةَ إِلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَتَحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيَّ يَدَيْهِ؟» قُلْتُ : بَلَى .

ص: ٧٢٠

١- (١) الزخرف (٤٣): ٨٧.

٢- (٢) يونس (١٠): ٧٤.

٣- (٣) همان مصادر ح ٤٦٥.

[۵۶۸] ۷ - مفضل بن عمر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چرا امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام، تقسیم کننده بهشت و جهنم شده است؟

فرمود: «چون دوست داشتن او ایمان، و دشمن داشتن او کفر است و بهشت، برای اهل ایمان آفریده شده و جهنم، برای کافران آفریده شده است. پس او تقسیم کننده بهشت و دوزخ است و به همین خاطر جز دوستان او وارد بهشت نمی شود و جز دشمنان او وارد جهنم نمی شوند».

مفضل گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! بنابراین انبیا و اوصیا علیهم السلام امیرالمؤمنین علیه السلام را دوست داشته و دشمنان آنان، ایشان را دشمن می داشتند؟

فرمود: «آری».

گفتم: چگونه؟

فرمود: «مگر نمی دانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز جنگ خیبر فرمود: فردا پرچم را به دست مردی می دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند. او از جنگ بر نمی گردد، مگر آن که خدا پیروزی را نصیب وی کند، و پرچم را به دست علی علیه السلام داد و خداوند، به دست علی علیه السلام پیروزی را نصیب آن ها فرمود؟».

عرض کردم: آری [می دانم].

[نیز] فرمود: «آیا نمی دانی هنگامی که مرغ بریان برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آوردند، فرمود: خدایا! محبوب ترین بنده ات نزد خود و من را برسان تا با من از این مرغ بخورد، و منظورش [از محبوب ترین بنده] علی علیه السلام بود؟».

عرض کردم: آری [می دانم].

ص: ۷۲۱

قَالَ : «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمَّا أُوتِيَ بِالطَّائِرِ الْمَشْوِيِّ ، قَالَ : اللَّهُمَّ ائْتِنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ وَ إِلَيَّ ، يَأْكُلُ مَعِيَ مِنْ هَذَا الطَّائِرِ وَعَنَى بِهِ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ ؟» قُلْتُ : بَلَى .

قَالَ : «فَهَلْ يَجُوزُ أَنْ لَا يُحِبَّ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ وَرُسُلُهُ وَأَوْصِيَاؤُهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ رَجُلًا يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَيُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ ؟» فَقُلْتُ لَهُ : لَأَ ، قَالَ : «فَهَلْ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الْمُؤْمِنُونَ مِنْ أُمَّهَاتِهِمْ لَا يُحِبُّونَ حَبِيبَ اللَّهِ وَحَبِيبَ رَسُولِهِ وَأَنْبِيَاءَهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ؟» قُلْتُ : لَأَ ، قَالَ : «فَقَدْ ثَبَتَ أَنَّ جَمِيعَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ كَانُوا لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُحِبِّينَ ، وَثَبَتَ أَنَّ أَعْدَاءَهُمْ وَ الْمُخَالِفِينَ لَهُمْ كَانُوا لَهُمْ وَ لِجَمِيعِ أَهْلِ مَحَبَّتِهِمْ مُبْغِضِينَ » قُلْتُ : نَعَمْ ، قَالَ : «فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَحَبَّهُ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ ، وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَبْغَضَهُ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ ، فَهُوَ إِذَا قَسِمَ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ .»

قَالَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ : فَقُلْتُ لَهُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَرَجَّتْ عَنِّي فَرَاحَ اللَّهُ عَنكَ ، فَرِذْنِي مِمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ ، قَالَ : «سَلْ يَا مُفَضَّلُ » فَقُلْتُ لَهُ : يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَعَلَيْتُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدْخُلُ مُحِبُّهُ الْجَنَّةَ ، وَ مُبْغِضُهُ النَّارَ أَوْ رِضْوَانُ وَ مَالِكُ ؟ فَقَالَ : «يَا مُفَضَّلُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - وَ هُوَ رُوحٌ - إِلَى الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - وَ هُمْ أَرْوَاحٌ - قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِالْفَنَى عَامٍ ؟» قُلْتُ : بَلَى .

قَالَ : «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ دَعَاهُمْ إِلَى تَوْحِيدِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ ، وَ اتِّبَاعِ أَمْرِهِ ، وَ وَعْدَهُمُ الْجَنَّةَ عَلَى ذَلِكَ ، وَ أَوْعَدَ مَنْ خَالَفَ مِمَّا أَجَابُوا إِلَيْهِ وَ أَنْكَرَهُ ، النَّارَ ؟» قُلْتُ : بَلَى .

قَالَ : «أَفَلَيْسَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ضَامِنًا لِمَا وَعَدَ وَ أَوْعَدَ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ؟» قُلْتُ : بَلَى .



فرمود: «آیا رواست که پیامبران و فرستادگان خدا و اوصیای آن‌ها مردی را دوست نداشته باشند که خدا و پیامبرش وی را دوست دارند و او نیز خدا و پیامبرش را دوست دارد؟». عرض کردم: خیر.

فرمود: «و آیا رواست که مؤمنان امت آنان، دوست خدا و دوست پیامبر خدا و انبیایش را دوست نداشته باشند؟». عرض کردم: خیر.

فرمود: «پس ثابت شد که تمامی پیامبران خدا و فرستادگان او و نیز تمامی مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام را دوست داشته اند و نیز ثابت شد که دشمنان و مخالفان پیامبران و فرستادگان خدا، آنان و دوستان آنان را دشمن می داشته اند.»

گفتم: آری [همین طور است]. فرمود: «بنا بر این، از اولین و آخرین، جز کسانی که علی علیه السلام را دوست داشته اند، کسی وارد بهشت نمی شود و از اولین و آخرین، جز کسانی که علی علیه السلام را دشمن داشته اند، کسی وارد جهنم نمی گردد. از این رو، علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و جهنم است.»

مفضل بن عمر گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! آسوده ام کردی، خداوند به شما آسایش ببخشد، از آنچه خداوند به شما آموخته است، بیشتر برایم بگویید. حضرت فرمود: «ای مفضل پرس.»

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! آیا علی بن ابی طالب علیه السلام دوستانش را به بهشت و دشمنانش را به دوزخ وارد می کند یا رضوان [برای بهشت] و مالک [برای دوزخ، این کار را انجام می دهند]؟ فرمود: «ای مفضل! آیا می دانی که خداوند متعال دو هزار سال قبل از خلقت مخلوقات در عالم ارواح روح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به سوی ارواح پیامبران علیهم السلام مبعوث نمود؟» عرض کردم: آری [می دانم].

حضرت فرمود: «آیا می دانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیامبران را به توحید و اطاعت و فرمانبری از خداوند دعوت کرده و ایشان را به بهشت وعده داده، و کسانی را که با اجابت انبیاء مخالفت کرده و ایشان را انکار نمودند از آتش ترسانده است؟»

قَالَ: «أَوْ لَيْسَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلِيفَتُهُ وَإِمَامَ أُمَّتِهِ؟» قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: «أَوْ لَيْسَ رِضْوَانُ وَمَالِكٌ مِنْ جُمْلَةِ الْمَلَائِكَةِ الْمُسْتَغْفِرِينَ لِشِيعَتِهِ النَّاجِينَ بِمَحَبَّتِهِ؟» قُلْتُ: بَلَى.

قَالَ: «فَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَبِيتِمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَرِضْوَانُ وَمَالِكٌ صَادِرَانِ عَنْ أَمْرِهِ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

يَا مُفَضَّلُ، خُذْ هَذَا فَإِنَّهُ مِنْ مَخْزُونِ الْعِلْمِ وَمَكْتُونِهِ، لَا تُخْرِجْهُ إِلَّا إِلَى أَهْلِهِ» (١).

[٥٦٩] ٨ - وَمِنْهُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مِاجِيلَوِيهِ رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ مَلَكِكِ فَأَنْطَقَ بِهِ لِسَانَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَسَمَّاهَا فَاطِمَةَ، ثُمَّ قَالَ: إِنِّي فَطَّمْتُكَ بِالْعِلْمِ وَفَطَّمْتُكَ عَنِ الطَّمْثِ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ لَقَدْ فَطَّمَهَا اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِالْعِلْمِ وَعَنِ الطَّمْثِ بِالْمِيثَاقِ» (٢).

[٥٧٠] ٩ - وَمِنْهُ: أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَيْشَمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيِّ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ لِمَ يُسْتَلَمُ الْحَجَرُ؟ قَالَ: «لِأَنَّ مَوَاقِيقَ الْخَلَائِقِ فِيهِ».

وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ: «لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَخَذَ مَوَاقِيقَ الْعِبَادِ أَمَرَ الْحَجَرَ فَالْتَقَمَهَا، فَهُوَ يَشْهَدُ لِمَنْ وَافَاهُ بِالْمُؤَافَاهِ» (٣).

ص: ٧٢٤

١- (١) علل الشرايع: ١/١٦٢؛ و تأويل الآيات: ٧٦٤؛ الوافي: ٢٥/٦٥٩؛ البحار: ٣٩/١٩٤، ح ٥؛ تفسير البرهان: ١٤١/٥.

٢- (٢) همان مصادر ح ٤٩٧.

عرض کردم: آری [می دانم].

حضرت فرمودند: «آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ضامن وعده [ی به ثواب] و ترساندن [از کیفر و عقاب] که داده نمی باشد؟» عرض کردم: آری.

فرمود: «آیا علی بن ابی طالب جانشین پیامبر و امام امت او نمی باشد؟»

عرض کردم: آری.

حضرت فرمود: «آیا رضوان و مالک از جمله فرشتگان طلب بخشش برای شیعه ای که به سبب دوستی امیرالمؤمنین علیه السلام نجات پیدا کرده، نمی باشند؟» عرض کردم: آری.

حضرت فرمود: «بنا بر این علی بن ابی طالب علیه السلام از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تقسیم کننده بهشت و دوزخ بوده، و رضوان و مالک به فرمان خداوند متعال، طبق دستور ایشان می باشند.

ای مفضل! این معانی را ضبط کن که از اندوخته [و گنجینه] علم و نهان آن است و آن را جز برای اهلش خارج] و بیان] مکن».

[۵۶۹] ۸ - ترجمه آن در روایت ۴۹۷ گذشت.

[۵۷۰] ۹ - عبيدالله بن علی حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: برای چه بر حجر الأسود دست کشیده می شود [یا آن را می بوسند]؟ فرمود: «چون پیمان های خلاق [که گرفته شده] در آن است».

و در حدیث دیگر حضرت فرمود: «برای این که خداوند چون [عهد و] پیمان های بندگان را گرفت، حجر الأسود را فرمان داد پس آن پیمان ها را فرو بلعید، پس حجر الأسود، برای هر که به پیمان وفا کند، گواهی به وفا می دهد».

ص: ۷۲۵

[٥٧١] ١٠ - وَ مِنْهُ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ رَه ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبُرْمَكِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ الصَّحَّافِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ : أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ : «عَلَهُ اسْتِثَامُ الْحَجْرِ ، أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا أَخَذَ مَوَاقِيقَ بَنِي آدَمَ التَّقَمَهُ الْحَجْرُ فَمِنْ ثَمَّ كَلَّفَ النَّاسَ تَعَاهُدَ ذَلِكَ الْمِيثَاقِ ، وَ مِنْ ثَمَّ يُقَالُ عِنْدَ الْحَجْرِ : أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا ، وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاهِ .

وَ مِنْهُ قَوْلُ سَلْمَانَ رَحِمَهُ اللَّهُ : لِيَجِيئَنَّ الْحَجْرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِثْلَ أَبِي قُبَيْسٍ ، لَهُ لِسَانٌ وَ شَفَتَانِ ، يَشْهَدُ لِمَنْ وَافَاهُ بِالْمُؤَافَاهِ .» (١)

[٥٧٢] ١١ - وَ مِنْهُ : حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : «لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِنَاءِ الْبَيْتِ ، وَ تَمَّ بِنَاؤُهُ ، أَمَرَهُ أَنْ يَضَعَدَ رُكْنًا مِنْهُ ثَمَّ يُنَادِي فِي النَّاسِ : أَلَا هَلُمَّ الْحَجَّ ، هَلُمَّ الْحَجَّ ، فَلَوْ نَادَى هَلُمُّوا إِلَيَّ الْحَجَّ ، لَمْ يَحْجَّ إِلَّا مَنْ كَانَ يَوْمَئِذٍ إِنْسَانِيًّا مَخْلُوقًا ، وَ لَكِنْ نَادَى هَلُمَّ الْحَجَّ ، فَلَتَّبَى النَّاسُ فِي أَضْيَابِ الرِّجَالِ : لَبَيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ ، لَبَيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ ، فَمَنْ لَبَّى عَشْرًا حَجَّ عَشْرًا ، وَ مَنْ لَبَّى خَمْسًا حَجَّ خَمْسًا ، وَ مَنْ لَبَّى وَاحِدًا حَجَّ وَاحِدًا ، وَ مَنْ لَمْ يَلْبَّ لَمْ يَحْجَّ .» (٢)

[٥٧٣] ١٢ - وَ مِنْهُ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ ، عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ حَرِيزٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ

ص: ٧٢٤

١- (١) علل الشرايع: ٢/٤٢٤، ح ٢؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٩١/٢؛ وسائل الشيعة: ٣١٩/١٣، ح ٧؛ البحار: ٩٧/٦.

٢- (٢) علل الشرايع: ٢/٤١٩، ح ١؛ البحار: ١٠٥/١٢، ح ١٧ و ١٨٧/٩٦، ح ١٨؛ تفسير نور الثقلين: ٣/٤٨٦، ح ٦٩.

[۵۷۱] ۱۰ - محمد بن سنان گوید: امام رضا علیه السلام در پاسخ به پرسش های او نوشت: «علت دست کشیدن [و بوسیدن] حجر الأسود اینست که خداوند متعال هنگامی که از بنی آدم پیمان ها [ی ربوبیت خویش، پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و..] را گرفت حجر الأسود آن را فرو بلعید، پس از این رو بنی آدم را مکلف نمود که این پیمان خویش را وفا نمایند، از این جهت است که در نزد حجر الأسود می گویند: [این] امانت من است، که ادا کردم و پیمان من است که وفا کردم، تا برای من گواهی دهی، که وفا کردم».

و از جمله آن، گفتار سلمان رحمه الله است که: حجر الأسود روز قیامت مانند کوه ابوقیس در حالی که زبان و دو لب دارد، می آید تا برای هر که به پیمان وفا کند، گواهی به وفا می دهد.

[۵۷۲] ۱۱ - عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که خداوند به حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام فرمان داد که کعبه را بسازند و بنایش را تمام کنند، حضرت ابراهیم را فرمان داد که رکنی را بالا ببرد آنگاه میان مردم ندا سردهد: هان! بیایید حج، بیایید حج، و اگر ندا می داد که بیایید به سوی حج، تنها کسانی که در آن روز انسانی مخلوق بودند، حج می گزاردند، ولی [وقتی] ندا داد: بیایید حج، انسان هایی که در پشت مردان بودند لبیک سر دادند [و گفتند]: بلی، ای دعوتگر خدا! بلی، ای دعوتگر خدا! پس آنان که ده بار لبیک گفتند ده بار حج انجام داده و کسانی که پنج بار لبیک گفتند پنج مرتبه، و آنکه بیشتر لبیک گفت به عدد لبیکی که گفت حج انجام داد و کسانی هم که یک بار لبیک گفتند یک حج انجام دادند و آنان که اصلاً لبیک نگفتند، حج نگزاردند».

زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدَ بْنَ مُسْلِمٍ كُلَّهُمْ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : « إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ ثُمَّ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الْعِبَادِ ، ثُمَّ قَالَ لِلْحَجَرِ : التَّقِمْهُ ، وَ الْمُؤْمِنُونَ يَتَعَاهَدُونَ مِيثَاقَهُمْ » .(١)

[٥٧٤] ١٣ - وَ مِنْهُ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ، قَالَ : بَيْنَا نَحْنُ فِي الطَّوَافِ إِذْ مَرَّ رَجُلٌ مِنْ آلِ عُمَرَ ، فَأَخَذَ بِيَدِهِ رَجُلٌ فَاسْتَلَمَ الْحَجَرَ فَانْتَهَرَهُ وَ أَغْلَظَ لَهُ ، وَ قَالَ لَهُ : بَطْلَ حُجُوكَ ، إِنَّ الَّذِي تَسْتَلِمُهُ حَجْرٌ لَا يَضُرُّ وَ لَا يَنْفَعُ ، فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ الْعُمَرِيِّ لِهَذَا الَّذِي اسْتَلَمَ الْحَجَرَ فَأَصَابَهُ مَا أَصَابَهُ ؟ فَقَالَ : « وَ مَا الَّذِي قَالَ لَهُ ؟ » قُلْتُ : قَالَ لَهُ : يَا عَبْدَ اللَّهِ بَطْلَ حُجُوكَ ، إِنَّمَا هُوَ حَجْرٌ لَا يَضُرُّ وَ لَا يَنْفَعُ .

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « كَذَبَ ثُمَّ كَذَبَ ثُمَّ كَذَبَ ، إِنَّ لِلْحَجَرِ لِسَانًا ذَلَقًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، يَشْهَدُ لِمَنْ وَافَاهُ بِالْمُؤَافَاهِ .

ثُمَّ قَالَ : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ خَلَقَ بَحْرَيْنِ : بَحْرًا عَذْبًا وَ بَحْرًا أُجَاجًا ، فَخَلَقَ تَرْبَةَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْبَحْرِ الْعَذْبِ وَ سَنَّ عَلَيْهَا مِنَ الْبَحْرِ الْأُجَاجِ ، ثُمَّ جَبَلَ آدَمَ فَعَرَّكَهُ عَزْكَ الْأَدِيمِ ، فَتَرَّكَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ .

فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَنْفُخَ فِيهِ الرُّوحَ أَقَامَهُ سَبْحًا ، فَقَبِضَ قَبْضَهُ مِنْ كَيْفِهِ الْأَيْمَنِ فَحَرَّجُوا كَالذَّرِّ ، فَقَالَ : هُوَلَاءِ إِلَى الْجَنَّةِ ، وَ قَبِضَ قَبْضَهُ مِنْ كَيْفِهِ الْأَيْسَرِ وَ قَالَ : هُوَلَاءِ إِلَى النَّارِ .

ص: ٧٢٨

١- (١) علل الشرايع: ٤٢٥/٢، ح ٥؛ وسائل الشيعة: ٣١٩/١٣، ح ١٠؛ البحار: ٢٢١/٩٦، ح ١١.

[۵۷۳] ۱۲ - ابوبصیر و زراره و محمّد بن مسلم همگی گویند: امام صادق علیه السلام فرمود: «به راستی که خداوند حجر الأسود را آفرید آنگاه از بندگان پیمان گرفت، سپس به حجر الأسود فرمود: آن پیمان را فرو ببر و مؤمنان [با دست کشیدن بر آن و بوسیدن آن] پیمانشان را تجدید می کنند».

[۵۷۴] ۱۳ - عبدالله بن سنان گوید: ما در حال طواف بودیم، مردی از آل عمر از نزدیک ما گذشت و دستش را مردی دیگر گرفته بود، پس او بر حجر الأسود دست کشید [و آن را بوسید]، آن مرد عمری بر سرش فریاد زد و با او درشتی نمود و به او گفت: حجّ باطل است، به راستی این چیزی را که تو دست کشیدی [و بوسیدی] سنگ است و هیچ سود و زیانی به حال تو ندارد. عبد الله بن سنان گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، آیا کلام مرد عمری را به آنکه حجر را دست کشید [و بوسید] شنیدید و به او چه رساند آنچه را که رساند؟ حضرت فرمود: «چه چیزی به او گفت؟» عرض کردم: به او گفت، ای بنده خدا حجّ تو باطل است، و فقط این یک سنگ است و سود و زیانی به حال تو ندارد.

امام صادق علیه السلام سه مرتبه فرمود: «دروغ گفت، به راستی که حجر الأسود زبانی تیز و گویا دارد و روز قیامت برای هر که به پیمان وفا کند، گواهی به وفا می دهد».

آنگاه حضرت فرمود: «به راستی خداوند متعال هنگامی که آسمان ها و زمین را آفرید، دو دریا [نیز] آفرید، دریایی شیرین و دریایی تلخ، و تربت آدم علیه السلام را از دریای شیرین آفرید سپس از دریای تلخ بر آن پاشید، بعد آدم را از آن آفرید آنگاه آن را همچون پوست مالید سپس تا آن موقع که خواست رهايش نمود.

و هنگامی که اراده کرد در آن روح بدمد، او را به صورت شبیح [و تمثالی] ایستاند بعد یک مشت از کتف راستش برداشت و اجزاء ریزی همچون مورچه از آن خارج شدند، پس فرمود: این ها اهل بهشت هستند و یک مشت هم از کتف چپش برداشت

فَأَنطَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَصْحَابَ الْيَمِينِ وَأَصْحَابَ الْيَسَارِ، فَقَالَ أَصْحَابُ الْيَسَارِ: لِمَ خَلَقْتَ لَنَا النَّارَ، وَ لَمْ يَثْبُتْ لَنَا ذَنْبٌ، وَ لَمْ تَبْعَثْ إِلَيْنَا رَسُولًا؟! فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ: ذَلِكَ لِعِلْمِي بِمَا أَنْتُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ، وَ إِنِّي سَأُبَلِّغُكُمْ، فَأَمَرَ عَزَّ وَجَلَّ النَّارَ فَاسْتَعْرَثَتْ .

ثُمَّ قَالَ لَهُمْ، تَقَحَّمُوا جَمِيعًا فِي النَّارِ، فَبَانِي أَجْعَلُهَا عَلَيْكُمْ بَرْدًا وَ سَلَامًا، فَقَالُوا: يَا رَبِّ إِنَّمَا سَأَلْنَاكَ لِأَيِّ شَيْءٍ جَعَلْتَهَا لَنَا؟ هَرَبًا مِنْهَا، وَ لَوْ أَمَرْتَ أَصْحَابَ الْيَمِينِ مَا دَخَلُوهَا، فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّارَ فَاسْتَعْرَثَتْ، ثُمَّ قَالَ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ:

تَقَحَّمُوا جَمِيعًا فِي النَّارِ، فَتَقَحَّمُوا جَمِيعًا فَكَانَتْ عَلَيْهِمْ بَرْدًا وَ سَلَامًا، فَقَالَ لَهُمْ جَمِيعًا: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قَالَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ: بَلَى طَوْعًا، وَ قَالَ أَصْحَابُ الشَّمَالِ: بَلَى كَرْهًا، فَأَخَذَ مِنْهُمْ جَمِيعًا مِيثَاقَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ .

قَالَ: وَ كَانَ الْحَجَرُ فِي الْجَنَّةِ، فَأَخْرَجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَالْتَقَمَ الْمِيثَاقَ مِنَ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (١) فَلَمَّا أَسْكَنَ اللَّهُ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْجَنَّةَ وَ عَصَى، أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْحَجَرَ فَجَعَلَهُ فِي رُكْنِ بَيْتِهِ، وَ أَهْبَطَ آدَمَ عَلَى الصَّفا، فَمَكَثَ مَا شَاءَ اللَّهُ .

ثُمَّ رَأَاهُ فِي الْبَيْتِ فَعَرَفَهُ وَ عَرَفَ مِيثَاقَهُ وَ ذَكَرَهُ، فَجَاءَ إِلَيْهِ مُشِيرًا فَأَكَبَّ عَلَيْهِ، وَ بَكَى عَلَيْهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا تَائِبًا مِنْ خَطِيئَتِهِ، نَادِمًا عَلَى نَفْسِهِ مِيثَاقَهُ .

قَالَ: فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ أَمَرْتُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا اسْتَلَمْتُمْ الْحَجَرَ: أَمَانَتِي أَدَّيْتَهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .(٢)

ص: ٧٣٠

١- (١) آل عمران (٣): ٨٣.

٢- (٢) علل الشرايع: ٢/٤٢٥، ح ٦؛ البحار: ٥/٢٤٥، ح ٣٥ و ٢١٧/٩٦، ح ٢.



و فرمود: این ها اهل جهنم هستند. و خداوند اصحاب یمین [ذراتی که از کتف راست بیرون آمده بودند] و اصحاب یسار [ذراتی که از کتف چپ خارج گشتند] را به سخن در آورد، اصحاب یسار گفتند: چرا آتش را برای ما آفریدی، و گناهی برای ما ثبت نشده است و رسولی به سوی ما نفرستادی؟ خداوند به آن ها فرمود: به خاطر آنکه می دانم شما به طرف جهنم می روید و من شما را به زودی امتحان می کنم، و خداوند به آتش فرمان داد [گرم شود] و افروخته گردید.

سپس به آن ها فرمود: همگی بی پروا داخل آتش شوید که من آن را برای شما سرد و سالم می گردانم. گفتند: پروردگارا، ما به خاطر فرار از آتش از تو پرسیدیم چرا برای ما آتش را قرار دادی و اگر به اصحاب یمین همین فرمان را دهی داخل آتش نمی شوند، پس خداوند به آتش فرمان داد [گرم شود] و افروخته گردید، و آنگاه به اصحاب یمین فرمود: همگی بی پروا در آتش روند، پس همگی رفته و آتش برایشان سرد و سالم گردید. بعد به تمام آن ها فرمود:

«آیا من پروردگار شما نیستم؟ - اعراف: ۱۷۲» اصحاب یمین از روی رضایت [و اختیار] گفتند: آری، و اصحاب شمال از روی کراهت گفتند: آری، پس خداوند از همه آن ها پیمان گرفت «و آنان را بر خودشان گواه ساخت».

[در ادامه امام صادق علیه السلام] فرمود: و حجر الاسود [آن موقع] در بهشت بود، پس خداوند او را بیرون آورد و او آن پیمان [گرفته شده از] تمام خلائق را در خود فرو برد و این است معنی آیه: «هر که در آسمان ها و زمین است خواه ناخواه فرمانبردار اوست و همه به سوی او بازگردانده می شوند - آل عمران: ۸۳». و هنگامی که خداوند حضرت آدم علیه السلام را در بهشت سکونت داد و نافرمانی کرد، خداوند حجر الاسود را از بهشت فرود آورد و آن را در رکنی از ارکان کعبه قرار داد و آدم علیه السلام را [از بهشت] به کوه صفا فرو فرستاد، و [او در آنجا] هر خدا خواست درنگ نمود.

سپس حضرت آدم علیه السلام حجر الاسود را در کعبه دید و آن را شناخت و به یاد

[٥٧٥] ١٤ - وَ مِنْهُ : أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُمَرَ ، عَنْ ابْنِ سِنَانَ ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْقَمَّاطِ ، عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ ، قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأَيَّ عِلَّةٍ وَضَعَ اللَّهُ الْحَجَرَ فِي الرُّكْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِ ، وَ لَمْ يُوضِعْ فِي غَيْرِهِ ؟ وَ لَأَيَّ عِلَّةٍ يُقْبَلُ ؟ وَ لَأَيَّ عِلَّةٍ أُخْرِجَ مِنَ الْجَنَّةِ ؟ وَ لَأَيَّ عِلَّةٍ وَضَعَ فِيهِ مَوَاقِيقَ الْعِبَادِ وَ الْعَهْدِ ، وَ لَمْ يُوضِعْ فِي غَيْرِهِ ؟ وَ كَيْفَ السَّبَبُ فِي ذَلِكَ ؟

فَحَبَّرَنِي جُعِلْتُ فِدَاكَ ، فَإِنَّ تَفَكُّرِي فِيهِ لَعَجَبٌ .

قَالَ : فَصَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : «سَأَلْتَ وَ أَعْضَلْتَ فِي الْمَسْأَلَةِ وَ اسْتَفْصَيْتَ ، فَافْهَمْ وَ فَرِّغْ قَلْبَكَ وَ اصْغِ سَمْعَكَ أُخْبِرَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَضَعَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ ، وَ هُوَ جَوْهَرَةٌ أُخْرِجَتْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَضَعَتْ فِي ذَلِكَ الرُّكْنِ لِعِلَّةِ الْمِيثَاقِ ، وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَمَّا أَخَذَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ، حِينَ أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ ، وَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ تَرَاءَى لَهُمْ رَبُّهُمْ ، وَ مِنْ ذَلِكَ الرُّكْنِ يَهْبِطُ الطَّيْرُ عَلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

فَأَوَّلُ مَنْ يَبْأِيغُهُ ذَلِكَ الطَّيْرُ ، وَ هُوَ وَ اللَّهُ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ إِلَى ذَلِكَ الْمَقَامِ يُسْبِنْدُ ظَهْرُهُ ، وَ هُوَ الْحُجَّةُ وَ الدَّلِيلُ عَلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ هُوَ الشَّاهِدُ لِمَنْ وَافَى ذَلِكَ الْمَكَانَ ، وَ الشَّاهِدُ لِمَنْ أَدَّى إِلَيْهِ الْمِيثَاقَ وَ الْعَهْدَ الَّذِي أَخَذَهُ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ .

وَ أَمَّا الْقُبْلَةُ وَ اللَّائِمَاسُ فَلِعِلَّةِ الْعَهْدِ تَجْدِيداً لِذَلِكَ الْعَهْدِ وَ الْمِيثَاقِ ، وَ تَجْدِيداً لِلْبَيْعَةِ وَ لِيُؤَدُّوا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْعَهْدَ الَّذِي أَخَذَ عَلَيْهِمْ فِي الْمِيثَاقِ ، فَيَأْتُونَهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ لِيُؤَدُّوا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْعَهْدَ ، أَلَا تَرَى أَنَّكَ تَقُولُ : أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لَتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ .

عهدش افتاد، از این رو با سرعت نزد حجر آمد و خود را روی آن افکند و چهل روز بر آن گریست و از خطایش توبه نمود و از این که عهد را نقض کرده اظهار پشیمانی کرد. [آنگاه امام صادق علیه السلام در ادامه] فرمود: و به همین خاطر امر شده اید هر گاه حجر را دست کشیدید [و بوسیدید] بگویید: [این] امانت من است، که ادا کردم و پیمان من است که وفا کردم، تا برای من گواهی دهی، که وفا کردم».

[۵۷۵] ۱۴ - بکیر بن اعین گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: به چه علت خداوند حجر الأسود را در رکنی که الآن در آن است قرار داد و آن را در جایی دیگر نگذاشت؟ و به چه علت بوسیده می شود؟ و به چه علت از بهشت اخراج شد؟ و به چه علت میثاق و عهد بندگان در آن قرار داده شده و در جایی دیگر نگذاشته شده است؟ فدایت شوم، مرا از آن آگاه کنید که اندیشه در آن بس شگفت آور است؟

بکیر گوید: امام علیه السلام فرمود: «از مسأله سختی پرسیده و پی گیری نمودی، پس دریاب و دلت را بدان بسپار و گوش فرا ده، به خواست خدا برای می گویم؛ به راستی که خداوند متعال حجر الاسود را که سنگ گرانبهایی بود از بهشت بیرون آورد و نزد حضرت آدم علیه السلام قرار داد و به دلیل پیمان گرفتن آن را در آن رکن قرار داد، و آن این بود: «هنگامی که از فرزندان آدم، از پشت شان، نسل آنان را برگرفت»، و خداوند در همان مکان از آن ها پیمان گرفت و جلوه ای از خود بر ایشان نمود و از همان رکن پرنده [جبرئیل] بر حضرت قائم علیه السلام فرود می آید.

نخستین کسی که با حضرت قائم علیه السلام بیعت می کند آن پرنده است که به خدا سوگند، آن جبرئیل علیه السلام است و به همان مقام حضرت تکیه خواهد داد و آن حجر الأسود حجت و برهان بر حضرت قائم علیه السلام است، و گواه است برای کسی که به آنجا وفا کند و [نیز] گواه است برای کسی که به او عهد و پیمانی که خداوند از بندگان گرفته است، را [بوسیله] بوسیدن حجر و دست کشیدن بر او] برساند.

وَ اللَّهُ مَا يُؤَدِّي ذَلِكَ أَحَدٌ غَيْرُ شَيْعَتِنَا، وَ لَا حَفِظَ ذَلِكَ الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ أَحَدٌ غَيْرُ شَيْعَتِنَا، وَ إِنَّهُمْ لَيَأْتُونَهُ فَيَعْرِفُهُمْ وَ يُصَيِّدُهُمْ ، وَ يَأْتِيهِ غَيْرُهُمْ فَيُنْكِرُهُمْ وَ يُكَذِّبُهُمْ ، وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَمْ يَحْفَظْ ذَلِكَ غَيْرُكُمْ فَلَكُمْ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ، وَ عَلَيْهِمْ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ بِالْخَفْرِ وَ الْجُحُودِ وَ الْكُفْرِ.

وَ هُوَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، يَجِيءُ وَ لَهُ لِسَانٌ نَاطِقٌ وَ عَيْنَانِ فِي صُورَتِهِ الْأُولَى، يَعْرِفُهُ الْخَلْقُ وَ لَا يُنْكِرُونَهُ ، يَشْهَدُ لِمَنْ وَافَاهُ وَ جَدَّدَ الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ عِنْدَهُ بِحَفِظِ الْعَهْدِ وَ الْمِيثَاقِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ ، وَ يَشْهَدُ عَلَى كُلِّ مَنْ أَنْكَرَهُ وَ جَحَدَ وَ نَسَى الْمِيثَاقَ بِالْكَفْرِ وَ الْإِنْكَارِ.

وَ أَمَّا عَلَيْهِ مَا أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ ، فَهَيْلٌ تَدْرِي مَا كَانَ الْحَجَرُ؟ قَالَ : قُلْتُ : لَأَ ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : « كَانَ مَلَكًا عَظِيمًا مِنْ عُظَمَاءِ الْمَلَائِكَةِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ، فَلَمَّا أَخَذَ اللَّهُ الْمِيثَاقَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ، كَانَ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ أَقَرَّ ذَلِكَ الْمَلِكُ ، فَاتَّخَذَهُ اللَّهُ أَمِينًا عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فَأَلْقَمَهُ الْمِيثَاقَ وَ أودَعَهُ عِنْدَهُ ، وَ اسْتَعْبَدَ الْخَلْقَ أَنْ يُحِدُّوا عِنْدَهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ الْإِقْرَارَ بِالْمِيثَاقِ وَ الْعَهْدِ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ، ثُمَّ جَعَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَعَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْجَنَّةِ ، يُذَكِّرُهُ الْمِيثَاقَ وَ يُجَدِّدُ عِنْدَهُ الْإِقْرَارَ فِي كُلِّ سَنَةٍ ، فَلَمَّا عَصَى آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أُخْرِجَ مِنَ الْجَنَّةِ أَنْسَأَهُ اللَّهُ الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ الَّذِي أَخَذَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى وُلْدِهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ وَصِيَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ جَعَلَهُ بَاهِتًا حَيْرَانًا.

فَلَمَّا تَابَ عَلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَوْلَ ذَلِكَ الْمَلِكِ فِي صُورِهِ دُرِّهِ بَيْضَاءَ، فَرَمَاهُ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ بِأَرْضِ الْهِنْدِ، فَلَمَّا رَأَهُ آنَسَ إِلَيْهِ وَ هُوَ لَا يَعْرِفُهُ بِأَكْثَرٍ مِنْ أَنَّهُ جَوْهَرَةٌ ،

أما بوسیدن و دست کشیدن حجر الأسود: به عَلت تجدید عهد است برای آن عهد و پیمان [که خدا گرفت] و به عَلت تجدید بیعت و برای آن که مردم، آن عهدی که در عالم میثاق بوده را به او برسانند، پس در هر سال نزد حَجَر می آیند تا آن پیمان را به او برسانند [و ادا و تجدید کنند]، مگر نه این است که تو [به حجر الأسود] می گویی: [این] امانت من است، که ادا کردم و پیمان من است که وفا کردم، تا برای من گواهی دهی، که وفا کردم.

به خدا سوگند احدی غیر از شیعیان ما آن را ادا نمی کند، و احدی غیر از شیعیان ما، آن عهد و پیمان را حفظ نمی کند، و به راستی که شیعیان کنار حجر الأسود می آیند و آن ها را می شناسد و تصدیقشان می کند، و غیر از شیعیان که به کنارش می آیند انکارشان کرده و [در آنچه می گویند] تکذیبشان می نماید، به خاطر آن که غیر از شما شیعیان کسی آن [امانت و عهد] را حفظ و نگهداری نکرده، پس به خدا سوگند به نفع شما و بر علیه دیگران به نقض عهد و انکار و کفرشان شهادت می دهد.

و [شهادت] حجر الأسود روز قیامت حَجَّت رسا از طرف خداوند بر علیه آنان است، حجر الأسود [روز قیامت] به همان صورت نخستش می آید [یعنی] در حالی که زبانی گویا و دو چشم دارد، بندگان او را می شناسند و انکارش نمی کنند، او برای کسی که [در دنیا به عهدش] وفا نمود و برای کسی که نزد او تجدید عهد و پیمان نموده به حفظ و نگهداری عهد و پیمان، و ادای امانتش [به نفعش] شهادت می دهد، و بر هر که آن را انکار و تکذیب کرده و میثاق را فراموش نموده، به کفر و انکارش شهادت می دهد.

وَأَمَّا عَلت آنکه خداوند از بهشت اخراجش نمود: آیا می دانی حجر الأسود چه [کسی] بود؟ بکیر گوید: عرض کردم: خیر. حضرت فرمود: حجر الأسود فرشته ای بزرگ از ملائکة عظیم الشان نزد خداوند بود و هنگامی که خداوند از ملائکه پیمان [بر ربوبیت خویش و نبوت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام] گرفت او نخستین فرشته ای بود

فَأَنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ، فَقَالَ : يَا آدَمُ أَتَعْرِفُنِي ؟ قَالَ : لَأ ، قَالَ : أَجَلِ اسْتَحْوِذْ عَلَيْكَ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاكَ ذِكْرَ رَبِّكَ ، وَتَحَوَّلَ إِلَى صُورَتِهِ الَّتِي كَانَ بِهَا فِي الْجَنَّةِ مَعَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ لِآدَمَ : أَيْنَ الْعَهْدُ وَالْمِيثَاقُ ؟ فَوَثَبَ إِلَيْهِ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَذَكَرَ الْمِيثَاقَ وَبَكَى وَخَضَعَ لَهُ ، وَقَبَّلَهُ وَجَدَّدَ الْإِقْرَارَ بِالْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ .

ثُمَّ حَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى جَوْهَرِ الْحَجَرِ دُرَّةً بَيْضَاءَ صَافِيَةً تُضِيءُ ، فَحَمَلَهُ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى عَاتِقِهِ إِجْلَالًا لَهُ وَتَعْظِيمًا ، فَكَانَ إِذَا أَعْيَا حَمَلَهُ عَنْهُ جَبْرئيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى وَافَى بِهِ مَكَهَ ، فَمَا زَالَ يَأْتِسُ بِهِ بِمَكَهَ ، وَيُجَدِّدُ الْإِقْرَارَ لَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ .

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَهْبَطَ جَبْرئيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَرْضِهِ وَبَنَى الْكَعْبَةَ ، هَبِطَ إِلَى ذَلِكَ الْمَكَانِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْبَابِ ، وَفِي ذَلِكَ الْمَكَانِ تَرَاءَى لِآدَمَ حِينَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ ، وَفِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ أَلْقَمَ الْمَلَكُ الْمِيثَاقَ ، فَلِتِلْكَ الْعِلَّةِ وَضِعَ فِي ذَلِكَ الرُّكْنِ ، وَنَحَى آدَمَ مِنْ مَكَانِ الْبَيْتِ إِلَى الصَّفَا ، وَحَوَّاءَ إِلَى الْمَرْوَةِ ، أَخَذَ اللَّهُ الْحَجَرَ بِيَدِهِ فَوَضَعَهُ فِي ذَلِكَ الرُّكْنِ ، فَلَمَّا أَنْ نَظَرَ آدَمَ مِنَ الصَّفَا وَقَدْ وَضِعَ الْحَجَرُ فِي الرُّكْنِ ، فَكَتَبَ اللَّهُ وَهَلَّلَهُ وَمَجَّدَهُ ، فَلِتِلْكَ جَزَتْ السُّنَّةُ بِالتَّكْبِيرِ فِي اسْتِيقْبَالِ الرُّكْنِ الَّذِي فِيهِ الْحَجَرُ مِنَ الصَّفَا .

وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْدَعَهُ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ ، وَأَلْقَمَهُ إِيَّاهُ دُونَ غَيْرِهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَخَذَ الْمِيثَاقَ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ ، وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالتُّبُوهِ ، وَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْوَصِيَّةِ ، اضْطَكَّتْ فَرَائِصُ الْمَلَائِكَةِ .

که ایمان آورد و اقرار نمود، لذا خداوند او را بر همه آفریدگانش امین قرار داد و پیمان را به او خوراند و نزد وی به امانت سپارد. و بندگان را به عبادت فرا خواند که نزد او در هر سال عهد و پیمانی که خداوند از آن ها گرفته است را تجدید و [بدان] اقرار نمایند. آنگاه خداوند او را با حضرت آدم علیه السلام در بهشت قرار داد که میثاق را به او متذکر شود و هر سال حضرت آدم علیه السلام با اقرار کردن نزد او تجدید پیمان کند، و هنگامی که حضرت آدم علیه السلام نافرمانی کرد و از بهشت بیرون شد، خداوند عهد و پیمانی که از حضرت آدم علیه السلام و فرزندانش برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و وصیش [امیرالمؤمنین علیه السلام] گرفته بود را از یاد آدم برد و او را سرگردان حیران قرار داد.

و چون خداوند توبه حضرت آدم علیه السلام را پذیرفت آن فرشته را به صورت دُرّی سفید نمود و از بهشت به طرف حضرت آدم علیه السلام که در سرزمین هند بود، پرتابش کرد، و چون آن دُرّ را دید با آن انس گرفت در حالی که او را نمی شناخت و [مگر به] بیش از این که آن جوهر [و سنگ قیمتی] است. خداوند آن سنگ را به نطق آورد و گفت: ای آدم آیا مرا می شناسی؟ آدم گفت: خیر. سنگ گفت: بلی مرا می شناسی ولی شیطان بر تو مسلط شده و یاد پروردگارت را از تو زُدوده و به همان صورتی که در بهشت با حضرت آدم علیه السلام بود در آمد و گفت: کجاست آن عهد و میثاق [که حق تعالی از تو گرفت]؟ حضرت آدم علیه السلام به سوی او پرید و میثاق به یادش آمد و گریست و برای سنگ خضوع و خشوع نمود و آن را بوسید و اقرار به عهد و میثاق را نزد او تجدید کرد.

سپس خداوند آن فرشته را به سنگ دُرّی سفید و شفاف و نورانی درخشانده تبدیل کرد، و حضرت آدم علیه السلام در مقام تجلیل و تعظیم بر آمده و آن سنگ را به دوش گرفت و هر گاه خسته می شد جبرئیل علیه السلام آن را از آدم علیه السلام می گرفت و با خود حمل می کرد تا به مکه رسیدند، و حضرت آدم علیه السلام پیوسته با آن در مکه مأنوس بود و در هر شب و روز برای او با اقرار، تجدید [عهد و پیمان] می نمود.

وَ أَوَّلُ مَنْ أُسْرِعَ إِلَى الْإِقْرَارِ بِذَلِكَ الْمَلَكِ ، وَ لَمْ يَكُنْ فِيهِمْ أَشَدُّ حُبًّا لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْهُ ، فَلِذَلِكَ اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ بَيْنِهِمْ ، وَ أَلْقَمَهُ الْمِيثَاقَ فَهُوَ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ لِسَانٌ نَاطِقٌ وَ عَيْنٌ نَاطِرَةٌ ، يَشْهَدُ لِمَنْ وَافَاهُ إِلَى ذَلِكَ الْمَكَانِ وَ حَفِظَ الْمِيثَاقَ .(١)

[٥٧٦] ١٥ - وَ مِنْهُ : حَدَّثَنَا حَمْرَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ ، قَالَ : أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْمُنْذِرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ جَعْفَرٍ ، عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ ، قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبِي ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ حَيْدَةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ : « أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخَذَ بَطِيخَهُ لِيَأْكُلَهَا ، فَوَجَدَهَا مَرَّةً ، فَرَمَى بِهَا ، وَ قَال : بُعِيداً وَ سِيحَقاً ، فَقِيلَ لَهُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَا هِيَ الْبَطِيخَةُ ؟ فَقَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَخَذَ عَقْدَ مَوَدَّتِنَا عَلَى كُلِّ حَيَوَانٍ وَ نَبْتٍ ، فَمَا قَبِلَ الْمِيثَاقَ ، كَانَ عَذَاباً طَيِّباً ، وَ مَا لَمْ يَقْبَلِ الْمِيثَاقَ كَانَ مَلْحاً رُعَاقاً .(٢)

[٥٧٧] ١٦ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبَادِيُّ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ ، عَنْ إِسْحَاقَ الْقَمِّيِّ ، قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبَرَنِي عَنِ الْمُؤْمِنِينَ يَزْنِي ؟ قَالَ : «لَا» قُلْتُ : فَيَلُوطُ ؟ قَالَ : «لَا» قُلْتُ : فَيَشْرَبُ الْمُسِيكِرَ ؟ قَالَ : «لَا» قُلْتُ : فَيُذْنِبُ ؟ قَالَ : «نَعَمْ» قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ لِمَا يَزْنِي وَ لَا يَلُوطُ وَ لَا يَزْتَكِبُ السَّيِّئَاتِ ، فَأَيُّ شَيْءٍ ذُنْبُهُ ؟ قَالَ : «يَا إِسْحَاقُ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى : الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ (٣) وَ قَدْ يُلِمُّ الْمُؤْمِنُ بِالشَّيْءِ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ مُرَادٌ» .

ص: ٧٣٨

١- (١) علل الشرايع: ٤٢٩/٢، ح ١؛ والكافي: ١٨٤/٤، ح ٣؛ وسائل الشيعة: ٣١٧/١٣، ح ٥؛ البحار: ٢٢٣/٩٦، ح ١٩.

٢- (٢) علل الشرايع: ٤٦٤/٢، ح ١٠؛ وسائل الشيعة: ١٧٨/٢٥، ح ١؛ البحار: ١٩٧/٦٣، ح ١٨.

٣- (٣) النجم (٥٣): ٣٢.



آنگاه که خداوند جبرئیل را به زمین فرو فرستاد و کعبه را بنا نمود، به آن مکان که بین رکن و درب [کعبه] بود، فرود آمد و در آن مکان حضرت آدم علیه السلام را دید و این همان مکانی بود که خداوند اخذ میثاق نمود و فرشته عهد و میثاق را در همان جا در خود فرو برد و به همین خاطر خداوند حجر الأسود در آن رکن [و نه در جای دیگر] قرار داده شد، و آدم علیه السلام از جای خانه [ی کعبه] به طرف صفا و حوّا، به جانب مروه رفت، و خداوند حجر الأسود را با قدرتش در همان رکن قرار داد و چون حضرت آدم علیه السلام از صفا چشمش به حجر الأسود افتاد که در رکن نصب شده الله اکبر و لا اله الا الله گفت و خدا را تمجید و تعظیم نمود، از این رو سنت است که در هنگام روبرو شدن با رکنی که حجر در آن است از صفا تکبیر بگویند.

و به راستی که خداوند عهد و میثاق را در آن حجر به ودیعه نهاد و در بین فرشتگان تنها او بود که آن میثاق را در خود فرو برد، زیرا خداوند وقتی از فرشتگان راجع به ربوبیت خود و نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و وصی بودن حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام اقرار خواست، دچار اضطراب و لرزش شدند و ترسیدند.

و نخستین کسی که به اقرار کردن آن میثاق شتاب نمود، همین فرشته بود، و از او در میان فرشتگان کسی نبود که بیشتر محمد و آل محمد علیهم السلام را دوست بدارد، از این رو خداوند از میان فرشتگان او را اختیار کرد و میثاق را او فرو برد و او روز قیامت در حالی که زبان گویا و چشم بینا دارد، می آید و برای هر که با او در آن مکان وفا [ی به عهد کرده] و میثاق را حفظ و نگهداری نموده، شهادت می دهد».

[۵۷۶] ۱۵ - امام رضا علیه السلام از پدرشان از اجداد گرامشان علیهم السلام نقل کرده فرمودند: «امیر المؤمنین علیه السلام خریزه ای را گرفتند تا آن را بخورند، ولی آن را تلخ یافتند، و آن را دور انداخته و فرمود: دور و ناپود گردی، کسی به حضرت عرض کرد: ای امیر المؤمنین! این خریزه چه بود؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: به راستی که خداوند متعال پیمان

قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنِ النَّاصِبِ لَكُمْ يَطْهَرُ بِشَيْءٍ أَيْدِيًا؟ قَالَ : «لَا» قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَدْ أَرَى الْمُؤْمِنَ الْمُوَحَّدَ الَّذِي يَقُولُ بِقَوْلِي، وَ يَدِينُ اللَّهَ (١) بِوَلَايَتِكُمْ ، وَ لَيْسَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ خِلَافٌ - يَشْرَبُ الْمُسْكِرَ، وَ يَزْنِي، وَ يَلُوطُ - وَ آتِيهِ فِي حَاجِهِ ، فَأَصِيبُهُ مُعَبَّسَ الْوَجْهِ ، كَالرَّاحِ اللَّوْنِ ، ثَقِيلًا فِي حِرَاجَتِي بَطِيئًا فِيهَا، وَ قَدْ أَرَى النَّاصِبَ الْمُخَالَفَ لِمَا أَنَا عَلَيْهِ وَ يَعْرِفُنِي بِذَلِكَ ، فَآتِيهِ فِي حَاجِهِ ، فَأَصِيبُهُ طَلْقَ الْوَجْهِ ، حَسَنَ الْبِشْرِ، مُتَسَرِّعًا فِي حَاجَتِي، فَرِحًا بِهَا، يُحِبُّ قَضَاءَهَا - كَثِيرَ الصَّلَاةِ ، كَثِيرَ الصَّوْمِ ، كَثِيرَ الصَّدَقَةِ ، يُؤَدِّي الزَّكَاةَ ، وَ يُسْتَوْدِعُ فَيُؤَدِّي الْأَمَانَةَ - .

قَالَ : «يَا إِسْحَاقُ لَيْسَ تَدْرُونَ مِنْ أَيْنَ أُوتِيتُمْ؟» فَقُلْتُ : لَأَ وَ اللَّهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِلَّا أَنْ تُخْبِرَنِي، فَقَالَ لِي : «يَا إِسْحَاقُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَزَلْ مُتَّفِرِّدًا بِالْوَحْدَانِيَّةِ ، ابْتِدَاءَ الْأَشْيَاءِ لَأَ مِنْ شَيْءٍ، فَأَجْرَى الْمَاءُ الْعَيْذَبَ عَلَى أَرْضِ طَبِيبِهِ طَاهِرِهِ سَبْعَةَ أَيَّامٍ مَعَ لِيَالِيهَا، ثُمَّ نَضَبَ الْمَاءَ عَنْهَا، فَقَبَضَ قَبْضَهُ مِنْ صِفَاوِهِ ذَلِكَ الطِّينِ - وَ هِيَ طِينَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ - ثُمَّ قَبَضَ قَبْضَهُ مِنْ أَسْفَلِ ذَلِكَ الطِّينِ - وَ هِيَ طِينَةُ شَيْعَتِنَا - ثُمَّ اصْطَفَانَا لِنَفْسِهِ ، فَلَوْ أَنَّ طِينَهُ شَيْعَتِنَا تُرِكَتْ كَمَا تُرِكَتْ طِينَتُنَا لَمَا زَنَى أَحَدٌ مِنْهُمْ ، وَ لَأَ سَرَقَ ، وَ لَأَ لَاطَ ، وَ لَأَ شَرِبَ الْمُسْكِرَ، وَ لَأَ اكْتَسَبَ شَيْئًا مِمَّا ذَكَرْتَ .

وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَى الْمِيَاءِ الْمَالِحِ عَلَى أَرْضٍ مَلْعُونَةٍ سَبْعَةَ أَيَّامٍ وَ لِيَالِيهَا، ثُمَّ نَضَبَ الْمِيَاءَ عَنْهَا، ثُمَّ قَبَضَ قَبْضَهُ وَ هِيَ طِينَةُ مَلْعُونَةٍ مِنْ حَمِيمٍ مَسْنُونٍ (٢) ، وَ هِيَ

ص: ٧٤٠

١- (١) العلل: - / «الله».

٢- (٢) الحجر (١٥): ٢٦.

دوستی ما را از هر حیوان و گیاهی گرفته، هر کدام پیمان را پذیرفتند شیرین و پاک اند، و آنچه نپذیرفتند شور و بدمزه اند».

[۵۷۷] ۱۶ - اسحاق قمی گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: مرا از مؤمن آگاه کن که زنا می کند؟ فرمود: «نه». عرض کردم: پس لواط می کند؟ فرمود: «نه». عرض کردم: مست کننده می خورد؟ فرمود: «نه». گفتم: پس گناه می کند؟ فرمود: «آری». عرض کردم: فدایت شوم، زنا و لواط نمی کند و مرتکب گناهان نمی شود، پس گناه آن چیست؟ فرمود: «ای اسحاق! خداوند می فرماید: «آنان که از گناهان بزرگ و کارهای زشت جز لغزش های کوچک دوری می کنند - نجم: ۳۲» مؤمن گاهی گناه کوچکی که نمی خواسته را انجام می دهد».

عرض کردم: فدایت شوم، مرا آگاه کن آیا کسی که با شما دشمنی می ورزد، با چیزی پاک و تطهیر می شود؟ حضرت فرمود: «خیر». عرض کردم: فدایت شوم، گاهی مؤمن یکتاپرستی را می بینم که اعتقادش همچون اعتقاد من است و خدا را با ولایت شما اطاعت می کند و بین من و او هیچ اختلافی نیست، ولی مست کننده می خورد و زنا و لواط می کند و برای [رفع] حاجتی که نزدش می روم با ترش رویی و چهره در هم کشیده با او مواجه می شوم که در بر آوردن حاجتم سخت و کند می باشد، و گاهی دشمن شما را می بینم که مخالف اعتقاد من است و او هم مرا می شناسد که مخالف اویم، ولی در مورد حاجتی نزدش می روم با این حال با روی باز و چهره شاد او را می یابم که در [برآوردن] حاجتم شتابان است و شادمان که دوست می دارد حاجتم را برآورده کند، و بسیار نماز می خواند و روزه بسیار می گیرد و زیاد صدقه می دهد و زکات می پردازد و در امانتی که نزدش می گذارند [خیانت نکرده] و آن را رد می نماید. حضرت فرمود: «ای اسحاق! آیا نمی دانید که از کجا [و به چه سبب] گناه از شما سر می زند؟» عرض کردم: نه به خدا قسم فدایت شوم، مگر آنکه

طِينَهُ خَيْالٍ ، وَ هِيَ طِينُهُ أَعْدَائِنَا ، فَلَوْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ تَرَكَ طِينَتَهُمْ كَمَا أَخَذَهَا لَعَم تَرَوْهُمْ فِي خَلْقِ الْمَآدِمِيِّينَ ، وَ لَعَم يُقْرَوْنَ  
بِالشَّهَادَتَيْنِ ، وَ لَمْ يَصُومُوا ، وَ لَمْ يُصَلُّوا ، وَ لَمْ يُزَكُّوا ، وَ لَمْ يَحُجُّوا الْبَيْتَ ، وَ لَمْ تَرَوْا أَحَدًا مِنْهُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ ، وَ لَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ  
تَعَالَى جَمَعَ الطِّينَتَيْنِ - طِينَتِكُمْ وَ طِينَتَهُمْ - فَخَلَطَهُمَا وَ عَزَّكُهُمَا عَزَّكَ الْأَدِيمِ وَ مَزَجَهُمَا بِالْمَاءَيْنِ .

فَمَا رَأَيْتَ مِنْ أَحِيكَ الْمُؤْمِنِ مِنْ شَرِّ لَفْظٍ أَوْ زِنًا ، أَوْ شَيْءٍ مِمَّا ذَكَرْتَ مِنْ شُرُوبِ مُسِيكِرٍ أَوْ غَيْرِهِ ، فَلَيْسَ مِنْ جَوْهَرِيَّتِهِ ، وَ لَا مِنْ  
إِيمَانِهِ ، إِنَّمَا هُوَ بِمَسِيحَةِ النَّاصِبِ ، اجْتَرَحَ هَذِهِ السَّيِّئَاتِ الَّتِي ذَكَرْتَ ، وَ مَا رَأَيْتَ مِنَ النَّاصِبِ مِنْ حُسْنِ وَجْهِ وَ حُسْنِ خُلُقٍ ، أَوْ  
صَوْمٍ ، أَوْ صِلَاةٍ ، أَوْ حَجِّ بَيْتٍ ، أَوْ صَدَقَةٍ ، أَوْ مَعْرُوفٍ ، فَلَيْسَ مِنْ جَوْهَرِيَّتِهِ إِنَّمَا تِلْكَ الْأَفَاعِيلُ مِنْ مَسِيحَةِ الْإِيمَانِ ، اِكْتَسَبَهَا وَ هُوَ  
اِكْتَسَبُ مَسِيحَةِ الْإِيمَانِ « قُلْتُ :

جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَهْ ؟ قَالَ لِي : « يَا إِسْحَاقُ لَا يَجْمَعُ اللَّهُ الْخَيْرَ وَ الشَّرَّ فِي مَوْضِعٍ وَاحِدٍ .

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَزَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَسِيحَةَ الْإِيمَانِ مِنْهُمْ فَرَدَّهَا إِلَى شِيعَتِنَا ، وَ نَزَعَ مَسِيحَةَ النَّاصِبِ بِجَمِيعِ مَا اِكْتَسَبُوا مِنَ السَّيِّئَاتِ ،  
فَرَدَّهَا عَلَى أَعْدَائِنَا وَ عَادَ كُلُّ شَيْءٍ إِلَى عُنْصُرِهِ الْأَوَّلِ الَّذِي مِنْهُ ابْتَدَأَ ، أَمَا رَأَيْتَ الشَّمْسَ إِذَا هِيَ بَدَتْ ، أَلَا تَرَى لَهَا شُعَاعًا زَاخِرًا  
مُتَّصِلًا بِهَا أَوْ بَائِنًا مِنْهَا .

قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ الشَّمْسُ إِذَا غَرَبَتْ بَدَا إِلَيْهَا الشُّعَاعُ كَمَا بَدَأَ مِنْهَا ، وَ لَوْ كَانَ بَائِنًا مِنْهَا لَمَا بَدَأَ إِلَيْهَا؟ قَالَ : « نَعَمْ يَا إِسْحَاقُ كُلُّ  
شَيْءٍ يَعُودُ إِلَى جَوْهَرِهِ الَّذِي مِنْهُ بَدَأَ »

شما آگاهم نمایید. حضرت فرمود: «ای اسحاق! به راستی که خداوند در یگانگی یکتا بود، [آفرینش] اشیا را از هیچ آغاز کرد، پس آب شیرین را هفت شبانه روز بر زمین پاک و پاکیزه ای جاری نمود، سپس آب به زمین فروکش کرد و مستی از بهترین و خالص ترین آن گِل - که آن، سرشت ما اهل بیت است - برداشت، آنگاه مستی دیگر از زیر آن گِل - که آن، سرشت شیعیان ماست - برداشت، سپس ما را برای خودش برگزید و اگر گِل شیعیان ما را همچون گِل ما به حال خود می گذارد هرگز [احدی] از آن ها مرتکب زنا و سرقت و لواط و نوشیدن مست کننده ها و افعال زشتی که نام بردی، نمی شد.

ولیکن خداوند هفت شبانه روز آب شور را بر روی زمین نفرین شده ای [و ناپاکی] جاری فرمود، سپس آب به زمین فروکش کرد، و پس از آن مستی از آن گِل را برداشت در حالی که گل نفرین شده «لجنى متعفن و سیاه رنگ - حجر: ۲۶» و همان زردابه بدن دوزخیان بود، که آن، گِل دشمنان ماست و اگر خداوند گِل دشمنان ما را به حال خود می گذارد هرگز آن ها را در میان انسان ها نمی دیدی و به [گفتن] شهادتین اقرار نمی کردند و روزه نگرفته و نماز نخوانده و زکات نداده و حج بیت الله نمی رفتند، و هیچ گاه آن ها را خوش اخلاق نمی دیدی، ولی خداوند متعال طینت شما و آن ها را جمع نمود و با هم مخلوط کرد و به هم مالید همچون مالیدن پوست و سپس آن دو را با هم در آب به هم آمیخت.

پس هر آنچه از برادر مؤمن خود، از هر لفظ ناهنجار یا عمل زنا یا چیزهایی که یاد کردی از قبیل نوشیدن شراب یا غیر آن، می بینی، ناشی از جوهریت و یا از ایمان او نیست، بلکه به واسطه تماسی است که دشمن ما با گِل او پیدا کرده [لذا] این گناهانی که یاد کردی را مرتکب می شود. و هر آنچه از روی باز [و چهره نیکو]، خوش اخلاقی، یا روزه، یا نماز، یا حج کعبه، یا صدقه، یا کار خوبی از دشمن ما سر می زند

قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ تُؤَخِّدُ حَسَنَاتِهِمْ فَتَرُدُّ إِلَيْنَا، وَتُؤَخِّدُ سَيِّئَاتِنَا فَتَرُدُّ إِلَيْهِمْ ؟ قَالَ :

«إِىَ وَ اللَّهِ الَّذِى لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» قُلْتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ أَجِدُهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ؟

قَالَ : «نَعَمْ يَا إِسْحَاقُ» قُلْتُ : أَىَ مَكَانٍ ، قَالَ لِىَ : «يَا إِسْحَاقُ مَا تَتَلَوُ هَذِهِ الْآيَةَ : فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَحِيمًا (١) فَلَنْ يُبَدِّلَ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ إِلَّا لَكُمْ وَ يُبَدِّلُ اللَّهُ لَكُمْ (٢)».

ذكر لى بعض الناس اشكل عليه ما فى هذا الحديث من قوله: «قبض قبضه، فقال: إلى الجنة و لا ابالى، و قبض قبضه، و قال: إلى النار و لا ابالى».

و قال: كيف يجوز أن يخلق قوما للنار فى أصل الخلق، ثم يكلفهم طاعته و ترك معصيته، و هل هذا إلا ينافى العدل و هو منزّه عنه سبحانه.

اعلم أنّ كلام آل محمّد صلى الله عليه و آله و سلم لا يرد عليه اعتراض أبدا، و إنّما يقع لعدم فهم السامع لمقصدهم و ما عنوا به،

وَ قَدْ جَاءَ فِي حَدِيثِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: إِنَّ الْأَرْوَاحَ خُلِقَتْ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِالْفَنَى عَامًا ، وَ أَمْرَهَا سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى بِالْإِقْرَارِ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ ، وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بِالنَّبُوءَةِ ، وَ لِعَلِيٍّ وَ لِأَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِالْإِمَامَةِ (٣).

فمنهم من أقرّ بقلبه و لسانه، و منهم من أقرّ بلسانه دون قلبه، و هو قوله سبحانه: وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (٤) ثم أمر الفريقين بدخول

ص: ٧٤٤

١- (١) الفرقان (٢٥): ٧٠.

٢- (٢) علل الشرايع: ٤٩٠/٢، ح ١؛ البحار: ٢٤٦/٥، ح ٣٦؛ تفسير نور الثقلين: ٣٥/٤، ح ١٢٤؛ تفسير كنز الدقائق: ٥٠٥/١٢.

٣- (٣) مشابه آن در ح ٤٧٦ گذشت.

٤- (٤) آل عمران (٣): ٨٣.

از جوهریت او نیست و فقط آن کارها از تماس [گِل او] با ایمان است که کسب نموده است».

عرض کردم: فدایت شوم، وقتی قیامت به پا شود چه می شود؟ حضرت به من فرمود: «ای اسحاق! خداوند خوبی و بدی را در یک جا جمع نمی کند، هنگامی که روز قیامت شود خداوند آن ایمان که با گِل دشمنان ما تماس پیدا کرده را می گیرد و به شیعیان ما برمی گرداند و آنچه از دشمنان ما با [گِل] شیعیان تماس پیدا کرده با همه آنچه از گناهان کسب کرده را می گیرد و به دشمنان ما برمی گرداند و هر چیزی به عنصر اولی که از ابتدا بوده بر می گردد. [آیا] خورشید در هنگامی که آشکار می شود، را ندیده ای، مگر نمی بینی که شعاعش چون امتداد پیدا کرده و بالا می آید به آن [کره خورشید] متصل یا جدای از آن است؟».

عرض کردم: فدایت شوم: خورشید وقتی غروب می کند شعاع به آن بر می گردد همان طوری که از آن [صادر و] خارج گشته بود و اگر شعاع از آن [کره خورشید] جدا بود، هرگز به آن باز نمی گشت؟ حضرت فرمود: «آری ای اسحاق، هر چیزی به جوهری که از آن است باز می گردد». عرض کردم: فدایت شوم، آیا خوبی های دشمنان شما را گرفته و به ما بر می گرداند و گناهان ما را گرفته و به آن ها بر می گرداند؟ فرمود: «آری، به خدایی که غیر از او معبودی نیست [چنین است]».

عرض کردم: فدایت شوم، در کتاب خدا این سخن را می یابم [و وجود دارد]؟ فرمود: «آری ای اسحاق». عرض کردم: در کجا؟ فرمود: «ای اسحاق! این آیه را نخوانده ای: «و خداوند بدی هایشان را به خوبی ها تبدیل می کند و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است - فرقان: ۷۰» و خداوند فقط بدی های شما [شیعیان] را به خوبی ها تبدیل می کند».

کسی بر آنچه در [مشابه] این روایت (۱) آمده اشکال گرفت، مانند این کلام امام:

ص: ۷۴۵

النار، فدخل من أقرّ بقلبه و لسانه، و قال الذى أقرّ بلسانه: يا ربّ خلقتنا لتحرقتنا، فثبتت الطاعه و المعصيه للأرواح من ثمّ .

ثمّ إنّه سبحانه و تعالى لمّا أراد خلق الأجساد، خلق طينه طيبه و أجرى عليها الماء العذب الطيب، و خلق من صفوها أجسام محمّد و آله الطاهرين صلوات الله عليه و عليهم أجمعين.

و خلق طينه خبيثه، و أجرى عليها الماء المالح الخبيث، و مزج الطينتين بمقتضى حكمته و لطفه، و عرّكهما عرّك الأديم، فأصاب كلّا منهما لطح الاخرى، فأسكن الأرواح المؤمنه أوّلا فى الطينه الطيبه، فلم يضرّها ما أصابها من لطح الاخرى، إذ ليس اللطح من سنخها و جوهرها، و أسكن الروح الكافره فى الطينه الخبيثه، و لم ينفعها ما أصابت من لطح الطينه الطيبه، إذ ليس هو من سنخها و لا معدنها.

فأصاب المؤمن السيئات بسبب المزاج، و أصاب الناصب الحسنات للمزاج، و قد ورد أنّ حكمه المزاج اشتباه الصورتين، صوره المؤمن و صوره الناصب و لولاه لامتاز كلّ منهما، و فى ذلك تعب المؤمن و قصده بالأذى، و حتى تشبه الأعمال فى الظاهر، حتى يعمل المؤمن فى دوله الظالمين و لا يمتاز، و هذا فى الأبدان خاصه دون الأرواح.

فالقبحه المذكوره فى الحديث كانت فى الأبدان التى هى قالب الأرواح المؤمنه و الكافره، و هى تبع الأرواح فى الخلق و فى التكليف و المعاد، فليس فى الحديث إشكال مع هذا.

و أمّا تبديل سيئات المؤمن بحسنات الناصب، و حمل الناصب سيئات المؤمن، فقد جاء فى الكتاب العزيز و فسره آل محمّد عليه و عليهم السلام بهذا، و هم أهل الذكر الذين يجب سؤالهم و الردّ إليهم، و ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ (١) و هم بغير شكّ، و يجب التسليم لهم و الردّ إليهم كما قال سبحانه: فَلَا - وَ رَبِّكَ لَا - يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. (٢)

ص: ٧٤٦

١- (١) آل عمران (٣): ٧.

٢- (٢) النساء (٤): ٦٥.



«مشتی [از گل] را خداوند برگرفت و فرمود: به سوی بهشت روید و باکی هم ندارم و فرمود: به سوی دوزخ روید و باکی هم ندارم».

و گفت: چگونه جایز است که خداوند در اصل آفرینش گروهی را برای آتش بیافریند، آنگاه آن ها را مکلف بر طاعت و ترک معصیت نماید، و آیا این جز منافات با عدالت نیست و خداوند هم منزّه از آن است.

بدان که بر کلام آل محمد علیهم السلام هیچ گاه اعتراضی نیست، و این اعتراض به خاطر عدم درک شنونده از منظور ایشان است، و به تحقیق که در احادیث ایشان علیهم السلام آمده است که: «به راستی که روح ها [ی مردم] دو هزار سال پیش از بدن هایشان آفریده شد، و خداوند از آن ها برای اقرار کردن به ربوبیت خویش، و نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، و امامت حضرت علی و اهل بیت ایشان علیهم السلام، پیمان گرفت.

پس برخی با قلب و زبان اقرار نمودند و برخی [تنها] با زبان بدون قلب، و این معناست آیه: «هر که در آسمان ها و زمین است خواه ناخواه اسلام آورده [و تسلیم اوست] و همه به سوی او بازگردانده می شوند - آل عمران: ۸۳»، آنگاه خداوند دو گروه را فرمان به داخل شدن در آتش داد، پس کسانی که با قلب و زبانشان اقرار کردند، داخل شدند و کسانی که با زبانشان گفتند: پروردگارا! ما را آفریدی تا بسوزانی [داخل نشدند] و فرمانبری و معصیت، از همین جا برای ارواح ثابت شد.

آنگاه خداوند هنگامی که اراده نمود، بدن ها را آفرید، و خاکی پاک آفرید و بر آن آبی شیرین و پاک جاری نمود و از بهترین آن جسم های محمد و آل محمد علیهم السلام را آفرید. و خاکی ناپاک آفرید و بر آن آبی تلخ و ناپاک جاری نمود، و دو خاک [پاک و ناپاک] را به مقتضای حکمت و لطفش با هم مخلوط نمود، و همچون مالیدن پوست، مالید که هر کدام از آن دو خاک

وَقَدْ جَاءَ فِي الْحَدِيثِ : إِنَّمَا الْكُفْرُ أَنْ يُحَدَّثَ أَحَدُكُمْ بِالْحَدِيثِ فَلَمْ يَقْبَلْهُ فَيُنْكِرْهُ ، وَ يَقُولُ : مَا كَانَ هَذَا. (١)

وَقَدْ جَاءَ عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ : «حَدِيثُنَا صِدْقٌ مُسْتَضَيِّعٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلِكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ» (٢).

فالملك الغير المقرب لا- يحتمله، و النبي الغير المرسل لا- يحتمله، و المؤمن الغير الممتحن لا- يحتمله، ألا ترى أن موسى عليه السلام حيث رأى من الخضر عليه السلام ما لا يعرفه، أنكره و لم يطق حمله حتى فسره له، و هو بمكانه من الله و قربه منه.

وَ فِي الْحَدِيثِ : «نَجَا الْمُسْلِمُونَ وَ هَلَكَ الْمُتَكَلِّمُونَ» (٣) وَ «الْبَلَاءُ مُوَكَّلٌ بِالْمَنْطِقِ» (٤).

[٥٧٨] ١٧ - وَ مِنْ كِتَابِ أَمَالِي الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ، قَالَ : حَجَّ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فِي إِمْرَتِهِ ، فَلَمَّا افْتَتَحَ الطَّوَافَ حَادِيَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ ، وَ مَرَّ فَاسْتَلَمَهُ ثُمَّ قَبَلَهُ ، وَ قَالَ : أَقْبَلُكَ وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ لَا تَضُرُّ وَ لَا تَنْفَعُ ، وَ لَكِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِكَ حَفِيًّا ، وَ لَوْ لَا أَنِّي رَأَيْتُهُ يُقْبَلُكَ مَا قَبَلْتُكَ .

قَالَ : وَ كَانَ فِي الْقَوْمِ الْحَجِيجِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : «بَلَى وَ اللَّهُ إِنَّهُ لِيَضُرُّ وَ يَنْفَعُ» قَالَ : وَ بِمِ قُلْتَ ذَلِكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ ؟ قَالَ : «بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى» قَالَ : أَشْهَدُ أَنَّكَ لَدُو عِلْمٍ

ص: ٧٤٨

١- (١) ح ٣١٢ همين كتاب. و: «إنما الهالك» است.

٢- (٢) همان مصادر ح ٣٧٢.

٣- (٣) الإيقاظ من الهجعه: ١٤؛ هدايه الأمه شيخ ح: ٩/١، ح ١٧.

٤- (٤) جامع الأخبار: ٩٣؛ مشكاه الأنوار: ١٧٤؛ البحار: ٢٨٦/٦٨.

خاصیت دیگری را گرفت، پس ارواح مؤمنان را نخشت در گِل پاک جای داد به گونه ای که از خصوصیات آن گِل دیگر ناپاک هیچ ضرری به آن نزد، چون خصوصیات آن [گِل ناپاک] از سنخ و جوهر او نیست، و روح کافران را در گِل ناپاک جای داد و از خصوصیات آن گِل پاک هیچ نفعی به آن نرسید، زیرا او از سنخ آن [گِل پاک] و نه از منبع [و معدن] آن نیست.

پس مؤمن به خاطر آن مخلوط بودن گِلش، گناہانی را انجام می دهد و دشمن ائمه علیهم السلام نیز به سبب آن مخلوط بودن گِلش، خوبی هایی را انجام می دهد، و [اینچنین] وارد شده که حکمت مخلوط نمودن دو گِل، مشتبه شدن دو صورت است، صورت مؤمن و صورت دشمن اهل بیت علیهم السلام، و اگر این گونه نبود هیچ کدام از آن دو امتیازی نداشت و [حکمت دیگر این است که] در آن، سختی کشیدن و اذیت شدن مؤمن است، و حتی مشتبه شدن کارهایی در ظاهر با آن دشمن ائمه، تا این که مؤمن در دولت ستمکاران کار کند و [مؤمن بودنش] مشخص نشود، و این معنا فقط [مربوط به] بدن ها است نه در ارواح.

و مشتبی از گِل که در روایت ذکر شد، این مربوط به بدن ها است که قالب ارواح مؤمنان و کافران بوده و به تبع آفرینش ارواح و تکلیف و قیامت است، و با این بیان اشکالی در حدیث نیست.

امّا این که گناہان مومن با خوبی های دشمن اهل بیت علیهم السلام عوض شده و دشمن ائمه گناہان مؤمن را به دوش می کشد، آن در قرآن آمده و آل محمد علیهم السلام آن را به این تفسیر نموده اند، و اهل بیت علیهم السلام آگاهانی اند که پرسش و رد مسائل به آن ها واجب است، «در حالی که تفسیر آن ها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی دانند - آل عمران: ۷» و بدون تردید ایشان همان راسخون در علمند، و تسلیم برای ایشان و رد [مسائل] به سوی آن ها واجب است، همان گونه که خداوند می فرماید: «به پروردگارت سوگند که آن ها مؤمن نخواهند بود، مگر

بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى، وَ أَيْنَ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ؟ قَالَ: «حَيْثُ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا.

وَ أُخْبِرَكَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامَ مَسِيحَ ظَهْرَهُ، فَأَخْرَجَ ذُرِّيَّتَهُ مِنْ صُلْبِهِ نَسِيمًا فِي هَيْئَةِ الدَّرِّ، فَأَلَزَمَهُمُ الْعَقْلَ، وَ قَرَّرَهُمْ أَنَّ الرَّبَّ وَ أَنَّهُمُ الْعَبِيدُ، فَأَقْرَأُوا لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ، وَ شَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْعُبُودِيَّةِ، وَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَعْلَمُ أَنَّهُمْ فِي ذَلِكَ فِي مَنَازِلٍ مُخْتَلِفَةٍ، وَ كَتَبَ أَسْمَاءَ عِبِيدِهِ فِي رَقٍّ، وَ كَانَ لِهَذَا الْحَجَرِ يَوْمَئِذٍ عَيْنَانِ وَ لِسَانٌ وَ شَفَتَانِ، فَقَالَ لَهُ: افْتَحْ فَاكَ، فَفَتَحَ فَاهُ، فَأَلْقَمَهُ ذَلِكَ الرَّقَّ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: اشْهَدْ لِمَنْ وَافَاكَ بِالْمُؤَافَاهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

فَلَمَّا أُهْبِطَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُهْبِطَ الْحَجَرُ مَعَهُ، فَجُعِلَ فِي مِثْلِ مَوْضِعِهِ مِنْ هَذَا الرُّكْنِ، وَ كَانَتِ الْمَلَائِكَةُ تَحُجُّ هَذَا الْبَيْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامَ، ثُمَّ حَجَّهُ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامَ، ثُمَّ حَجَّهُ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامَ مِنْ بَعْدِهِ، ثُمَّ انْهَدَمَ الْبَيْتُ وَ دَرَسَتْ قَوَاعِدُهُ، فَاسْتَوْدَعَ الْحَجَرُ مِنْ أَبِي قُبَيْسٍ.

فَلَمَّا أَعَادَ إِبْرَاهِيمُ وَ إِسْمَاعِيلُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِنَاءَ الْبَيْتِ وَ بِنَاءَ قَوَاعِدِهِ، اسْتَخْرَجَا الْحَجَرَ مِنْ أَبِي قُبَيْسٍ بِوَحْيٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَجَعَلَاهُ بِحَيْثُ هُوَ الْيَوْمَ مِنْ هَذَا الرُّكْنِ، فَهُوَ مِنْ حِجَارَةِ الْجَنَّةِ، وَ كَانَ لَمَّا أَنْزَلَ فِي مِثْلِ لَوْنِ الدَّرِّ وَ بِيَاضِهِ، وَ صَيَّ فَاءَ الْيَاقُوتِ وَ ضِيَائِهِ، فَسَوَّدَتْهُ أَيْدِي الْكُفَّارِ، وَ مَنْ كَانَ يَلْتَمِسُهُ مِنْ أَهْلِ الشُّرْكِ سِوَاهُمْ « قَالَ فَقَالَ عُمَرُ: لَا عِشْتُ فِي أُمَّةٍ لَسْتُ فِيهَا يَا أَبَا الْحَسَنِ (١).

ص: ٧٥٠

١- (١) الأمالى الطوسى: ٤٧٦، ح ١٠؛ و تفسير العياشى: ٣٨/٢، ح ١٠٥؛ تفسير البرهان: ١٠/٢، ح ١٧.

اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند - نساء: ۶۵».

و در روایت آمده که: همانا کافر [کسی است] که حدیثی را برایش بازگو کنند، و او قبول نکرده و انکار نماید و بگوید این چنین نیست.

و در روایت دیگر آمده: «حدیث ما بسی دشوار و سنگین است، و آن را جز فرشته مقرب، یا پیامبر مرسل، یا بنده ای که خداوند دلش را با ایمان آزموده، تاب تحمل ندارد».

پس فرشته غیر مقرب و پیامبر غیر مرسل و مؤمنی که آزموده نشده، نمی تواند تحمل نماید، نمی بینی که موسی علیه السلام هنگامی که از خضر علیه السلام آنچه را نمی شناخت، دید و آن را انکار نمود و طاقت تحملش را نداشت تا این که برایش تفسیر نمود و آن [تحمل خضر] به خاطر به قرب وی به خداوند بود.

در روایت است که: «تسلیم شوندگان نجات یافتند و آن ها که به سخنان بی جا پردازند هلاک گردند» و «بلا و کیل گفتار است [رسیدن بلا به زبان است]».

[۵۷۸] ۱۷ - ابوسعید خدری گوید: عمر بن خطاب در زمان حکومتش حج انجام داد و چون طواف را شروع کرد و روبه روی حجر الأسود [آمد] و عبور کرد و حجر را دست کشید و بوسید و گفت: تو را می بوسم ولیکن می دانم که تو سنگی بیش نیستی که سود و زیانی نداری ولیکن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تو را بزرگ می داشت و اگر نبود که بینم تو را می بوسید، [هرگز] تو را نمی بوسیدم.

ابوسعید گوید: و در میان حاجیان، علی بن ابی طالب علیه السلام بود و فرمود: «چرا، به خدا قسم که این سنگ حتماً سود و زیان می رساند». عمر گفت: ای ابوالحسن به چه علت چنین گفتی؟ فرمود: «به کتاب خدا». گفت: گواهی می دهم که تو حتماً صاحب دانش به کتاب خدایی، آن از کجای قرآن است؟ حضرت فرمود: «هنگامی که خداوند این آیه را نازل فرمود: «و (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت از فرزندان آدم، از پشت

[٥٧٩] ١٨ - مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ الْعَزِيزِ تَأْلِيفِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ : وَ أَمَّا قَوْلُهُ : وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى فَاِنَّهُ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : (إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى النَّاسِ بِالرُّبُوبِيَّةِ ، وَ لِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِالتُّبُوهِ ، وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِالْإِمَامَةِ .

ثُمَّ قَالَ : أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّكُمْ وَ عَلِيُّ إِمَامِكُمْ وَ الْأَئِمَّةُ الْهَادُونَ أَوْلِيَاءُكُمْ ؟

فَقَالُوا: بَلَى - مِنْهُمْ إِفْرَارٌ بِاللِّسَانِ ، وَ مِنْهُمْ تَضْيِيقٌ بِالْقَلْبِ - فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ لَهُمْ : أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (١)» (٢)

فَأَصَابُهُمْ فِي الذَّرِّ مِنَ الْحَسَدِ مَا أَصَابَهُمْ فِي الدُّنْيَا، وَ مَنْ لَمْ يُصَدِّقْ فِي الذَّرِّ وَ بَرَسُولِهِ وَ بِالْأَئِمَّةِ فِي قَلْبِهِ ، وَ إِنَّمَا أَقَرَّ بِلِسَانِهِ أَنَّهُ لَمْ يُؤْمِنْ فِي الدُّنْيَا بِاللَّهِ وَ بَرَسُولِهِ وَ بِالْأَئِمَّةِ فِي قَلْبِهِ .

وَ الدَّلِيلُ عَلَى تَكْذِيبِهِمْ فِي الذَّرِّ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ (٣) إِلَّا أَنَّ الْحُجَّةَ كَانَتْ أَعْظَمَ عَلَيْهِمْ فِي الذَّرِّ، لِأَنَّ الْأَمْرَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَانَ مُشَافَهَةً .

[٥٨٠] ١٩ - وَ مِنْهُ : وَ أَمَّا قَوْلُهُ : وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (٤)

ص: ٧٥٢

١- (١) الأعراف (٧): ١٧٢.

٢- (٢) تفسير القمي: ٢٤٧/١؛ البحار: ٢٣٦/٥، ح ١٢؛ تفسير البرهان: ٦٠٨/٢، ح ١١.

٣- (٣) يونس (١٠): ٧٤.

٤- (٤) الأحزاب (٣٣): ٧.

(و صُلب) شان، نسل آنان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت (و فرمود: «آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می دهیم - اعراف: ۱۷۲»).

و به تو خبر می دهیم که خداوند متعال چون آدم علیه السلام را آفرید، پشت او را مسح کرد و از صُلب او ذریه اش را در عالم ذر به صورت انسان خارج نمود، و عقل را ملزم آن ها ساخت و اقرارشان ساخت که او پروردگار است و آن ها بنده او هستند و همه به بندگی برای او، و گواه بر خودشان به بنده بودن اقرار کردند، و خداوند می داند که آن ها در آنجا در منازل مختلفی بودند و اسامی بندگانش را بر پوستی نوشت و این سنگ در آن روز، دو چشم و یک زبان داشت. به وی گفت: دهانت را بگشا. دهانش را گشود و خداوند، آن پوست را در دهانش گذاشت و فرمود: در روز قیامت، بر حجّ آنان که حج می گزارند، گواهی ده

و آنگاه که حضرت آدم علیه السلام به زمین آورده شد همراه با او نیز حجر الأسود نیز آورده شد و در مانند جایگاهش در این رکن قرار داده شد و فرشتگان از قبل از این که خداوند حضرت آدم علیه السلام را بیافریند، حجّ این خانه را به جا می آوردند، آنگاه آدم علیه السلام حج انجام داد، و بعد از آن نوح علیه السلام و سپس این خانه خراب شد و اثرش از بیخ و بن از بین رفت و حجر الأسود به [کوه] ابوقیسیس به ودیعه گذاشته شد.

و هنگامی که حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام ساختن این خانه و پایه های آن را دوباره شروع نمودند، بوسیله وحی الهی حجر الأسود را از کوه ابوقیسیس خارج نمودند و در جایی که امروز از این رکن است، قرار دادند و آن از سنگ های بهشت است و هنگامی که نازل شد [و به زمین فرستاده شده] رنگش مانند دُرّ سفید و مانند یاقوت نور داشت و دست کفار و کسانی غیر از کفار مانند مشرکین [که بر آن کشیده شد] آن را سیاه نمود». ابوسعید خُدَری گوید: عمر گفت: در بین مردمی زندگی نکنم که تو ای ابو الحسن در بین آنان نباشی.

فَإِنَّهُ رُوِيَ «أَنَّ هَذِهِ الْوَاوُ زَائِدَةٌ فِي قَوْلِهِ : وَ مِنْكَ وَ إِنَّمَا هُوَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ ، لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوَّلَ مَا أَخَذَ الْمِيثَاقَ أَخَذَ لِنَفْسِهِ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ وَ خَالِقُهُمْ» (١).

فَرُوِيَ عَنِ الْعَالِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (٢): أَنَّهُ قَالَ : لَمَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الذَّرِّ لِبَنِي آدَمَ : أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ أَوَّلَ مَنْ أَجَابَهُ وَ سَبَقَ إِلَى بَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ هُوَ قَوْلُهُ : وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ فَقَدَّمَهُ كَمَا سَبَقَ إِلَى الْإِقْرَارِ، ثُمَّ قَدَّمَ مَنْ سَبَقَ بَعِيدَهُ ، فَقَالَ : وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا فَقَدَّمَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لِأَنَّهُ أَفْضَلُ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ - أَوْلُوا الْعَزْمَ - وَ ذَلِكَ رَدُّ عَلَيَّ مَنْ لَمْ يُفْضَلِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ، ثُمَّ قَدَّمَ بَعِيدَهُ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ، فَهُمْ أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ لِأَنَّهُ ذَكَرَ الْأَنْبِيَاءَ كُلَّهُمْ أَنَّهُ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي قَوْلِهِ : وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ ثُمَّ أَبْرَزَ أَفْضَلَهُمْ بِالْأَسْمَى فَقَالَ : مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ فَلَمَّا أَبْرَزَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ عَلَّمْنَا أَنَّهُمْ أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ.

وَ مِثْلُ قَوْلِهِ فِي الْمَلَائِكَةِ : مَنْ كَانَ عِدْوًا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيلَ وَ ميكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ (٣) ، فَجِبْرِيلُ وَ ميكَائِيلُ هُمُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ هُمُ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ كُلِّهِمْ لِأَنَّهُ سَمَّاهُمَا.

ص: ٧٥٤

١- (١) تفسير القمي: ١٧٦/٢؛ تفسير البرهان: ٤١٨/٤، ح ٢.

٢- (٢) مصدرى برای این کلام از امام کاظم علیه السلام یافت نشد و مانند آن از امام صادق علیه السلام نقل شده است. (ر.

ك: تفسير القمي: ٢٤٦/١؛ البحار: ٢٣٦/٥، ح ١٢؛ تفسير البرهان: ٤١٨/٤)

٣- (٣) البقره (٢): ٩٨.



[۵۷۹] ۱۸ - علی بن ابراهیم در تفسیرش گوید: «و اما آیه» (یاد کن) هنگامی را که پروردگارت از فرزندان آدم، از پشت شان نسل آنان را برگرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت (و فرمود: آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می دهیم - اعراف: ۱۷۲) امام صادق علیه السلام فرمود: «به راستی که خداوند از مردم برای ربوبیت خودش و برای نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامت امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام پیمان گرفت.

آنگاه فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم و محمد صلی الله علیه و آله و سلم، پیامبر شما و علی علیه السلام، امام شما، و امام های راهنما، ائمه شما؟ گفتند: آری، و برخی با زبان و برخی با تصدیق قلبی اقرار کردند، پس خداوند فرمود: «این گواهی را گرفت، تا مبادا روز رستاخیز بگویید: «به راستی که ما از این (مطلب)، غافل بودیم - اعراف: ۱۷۲».

و حسادت در دنیا نسبت به اهل بیت علیهم السلام از عالم ذر است و در آنجا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام را در قلب [خود] تصدیق نکردند و فقط اقرار زبانی نمودند [لذا] در دنیا به خدا و پیامبر و ائمه ایمان قلبی نیاوردند.

و دلیل بر تکذیب اهل بیت علیهم السلام در عالم ذر این آیه است که خداوند به پیامبر می فرماید: «آن ها به چیزی که پیش از آن تکذیب کرده بودند، ایمان نیاوردند - یونس: ۷۴». مگر آن که حجت بر آن ها در عالم ذر بزرگ تر بوده، زیرا فرمان از طرف خداوند و رو در رو بوده است».

[۵۸۰] ۱۹ - و همو در ذیل آیه: «و [یاد کن] هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم و از [همه] آنان پیمانی استوار گرفتیم - احزاب: ۷» گوید: روایت شده که واو در وَ مِنْكَ زَائِدٌ است و آن مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ است، چون خداوند نخستین پیمانی که از تمام بندگان گرفت برای خودش بود که پروردگار و آفریننده آن ها است.

و از امام کاظم علیه السلام روایت شده که حضرت فرمود: «هنگامی که خداوند در عالم ذر به فرزندان آدم فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» نخستین کسی که پاسخ داد و

وَ مِثْلُهُ فِي الذَّنُوبِ فِي قَوْلِهِ : إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ ثُمَّ سَمَّيْ بِعُضِّهَا، فَقَالَ : وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ . (۱)

فَهَذِهِ الْأُمُورُ هِيَ مِنَ الْفَوَاحِشِ دَاخِلَةٌ فِي جُمْلَتِهَا وَ لَكِنَّهَا أَعْظَمُ الْفَوَاحِشِ لِأَنَّهُ تَعَالَى ذَكَرَهَا بِأَسْمَائِهَا، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .

به آری گفتن [از دیگران] سبقت گرفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و این است معنی آیه: «و [یاد کن] هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و [همچنین] از تو» پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را [در این آیه] مقدم داشت همان گونه که به اقرار کردن سبقت گرفت، سپس کسانی که بعد از ایشان سبقت گرفتند را مقدم داشت و فرمود: «و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم و از [همه] آنان پیمانی استوار گرفتیم» و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مقدم داشت چون برترین از این پنج تن - [یعنی پیامبران] اولوالعزم و صاحبان شریعت - است و این ردی بر کسانی که پیامبر را بر پیامبران دیگر برتر نمی دانند، و آنگاه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، آن چهار پیامبر [نوح، ابراهیم، موسی و عیسی علیهم السلام] را مقدم داشت و ایشان برترین پیامبرانند برای این که خداوند همه پیامبرانی که از آن ها پیمان گرفت را ذکر فرمود که: «و [یاد کن] هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم» آنگاه برترین آن ها را با نام ابراز نمود و فرمود: «و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم» و چون ایشان را به نام هایشان ابراز نمود، دانستیم که ایشان برترین پیامبران هستند.

و مانندش در مورد ملائکه فرمود: «و هر که دشمن خدا و فرشتگانش و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد (کافر است) و در واقع خدا دشمن کافران

ص: ۷۵۶

است - بقره: ۹۸» پس جبرئیل و میکائیل از فرشتگانند و برتر از همه فرشتگان هستند، برای این که خداوند نام آن دو را برد.

و مانندش در مورد گناهان فرمود: «پروردگار من تنها کارهای زشت را، چه آشکار و چه پنهان، حرام کرده - اعراف: ۳۳»، آنگاه بعضی از گناهان را نام برد و فرمود: «و گناه و ستم به ناحق را و اینکه چیزی را که خداوند دلیلی برای آن نازل نکرده، شریک او قرار دهید و به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی دانید».

و این امور همه داخل در کارهای زشت است، ولیکن بزرگ ترین کارهای زشت است، چون خداوند به اسم ذکر فرمود».

والحمد لله رب العالمین.

تمام شد در خجسته روز عید مبعث حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

علیرضا زکی زاده رنانی، قم مقدسه - ۱۳۹۱ شمسی

ص: ۷۵۷



- قرآن کریم

۱. الإحتجاج، طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، دو جلد، نشر مرتضی، مشهد مقدس، ۱۴۰۳ ق.
۲. -، ترجمه بهراد جعفری، ۲ جلد، نشر اسلامیه تهران، چاپ اول ۱۳۸۱ ش.
۳. الإختصاص، شیخ مفید، تصحیح علی اکبر غفاری، نشر جامعه مدرسین قم، بی تا.
۴. اختیار معرفه الرجال المعروف برجال الکشی، شیخ طوسی، أبی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، دو مجلد، نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۴ ق.
۵. إثبات الوصیه للإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، مسعودی، علی بن حسین (م ۳۴۶ ق)، انتشارات انصاریان قم، چ ۳، ۱۳۸۴ ش.
۶. إرشاد القلوب، ديلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات اسوه، ۱۴۱۷ ق.
۷. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، شیخ مفید، دو جلد، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، نشر دار المفید، بی تا.
۸. -، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، ۲ جلد، نشر اسلامیه تهران، چاپ دوّم، بی تا.
۹. أسد الغابه فی معرفه الصحابه، عز الدین بن الأثیر، أبو الحسن علی بن محمد الجزری (م ۶۳۰)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ ق.

١٠. إستقصاء الإعتبار فى شرح الإستبصار، محمّد بن حسن بن شهيد ثانى (م ١٠٣٠ ق)، ٧ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، ج ١، ١٤١٩ ق.
١١. الإصابه فى تميز الصحابه، العسقلانى، على بن احمد بن حجر (م ٨٥٢ ق)، تحقيق شيخ عادل احمد عبدالموجود و على محمّد معوّض، دار الكتب العلميه بيروت، ج ١، ١٤١٥ ق.
١٢. الأصول الأصلية، الفيض القاشانى، محمّد محسن، سازمان چاپ دانشگاه، ١٣٩٠ ق.
١٣. الأصول الستة عشر، نخبه من الرواه، دار الشبستري للمطبوعات قم، الطبعة الثانيه ١٤٠٥ ق.
١٤. الإعتقادات، شيخ صدوق (م ٣٨٦ ق)، نشر المؤتمر العالمى للشيخ المفيد، ج ٢، ١٤١٤ ق.
١٥. أعلام الدين فى صفات المؤمنين، ديلمى، حسن بن محمّد (م ٨٤١ ق)، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، ج ١، ١٤٠٨ ق.
١٦. إعلام الورى بأعلام الهدى، طبرسى، فضل بن حسن، ٢ مجلد، تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت لإحياء التراث قم، طالبعه الاولى ١٤١٧ ق.
١٧. أعيان الشيعة، أمين، سيد محسن، ١١ جلد، نشر دار التعارف للمطبوعات بيروت، ١٤٠٦ ق.
١٨. إقبال الأعمال، طاوس، سيد على بن موسى، يك جلد، دار الكتب الإسلاميه تهران، ١٣٦٧ ش.
١٩. إلزام الناصب فى إثبات الحجّه الغائب عجل الله تعالى فرجه الشريف، يزدى حايرى، على، تصحيح على عاشور، مؤسسه الأعلمى بيروت، ج ١، ١٤٢٢ ق.
٢٠. الأمالى، شيخ صدوق، محمّد بن على بن بابويه، انتشارات كتابخانه اسلاميه، ١٣٦٢.
٢١. - شيخ طوسى، أبى جعفر محمد بن الحسن الطوسى، انتشارات دارالثقافه قم، ١٤١٤ ق.
٢٢. - شيخ مفيد، انتشارات كنگره جهانى شيخ مفيد قم، ١٤١٣ ق.

۲۳. - ترجمه حسین استاد ولی، نشر آستان قدس رضوی مشهد، چاپ اول ۱۳۶۴ ش.

۲۴. الإمامه والتبصره من الحیره، ابن بابویه القمی، تحقیق و نشر مدرسه الإمام المهدی علیه السلام بقم المقدسه، بی تا.

۲۵. الإيقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، شیخ حرّ عاملی عاملی، محمّد بن حسن (م ۱۱۰۴ ق)، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی و احمد جنتی، ترجمه احمد جنتی، نشر نوید تهران، چ ۱، ۱۳۶۲ ش.

۲۶. بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، مجلسی دوّم، مولی محمد باقر بن مولی محمد تقی، ۱۱۰ جلد، مؤسسه الوفاء بیروت، ۱۴۰۴ ق.

۲۷. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد علیهم السلام، الصّفّار القمی، محمّد بن الحسن، تصحیح حاج محسن کوچه باغی، کتابخانه مرعشی قم، ۱۴۰۴.

۲۸. - فی علوم آل محمّد علیهم السلام، الصّفّار القمی، محمّد بن الحسن، ترجمه علیرضا زکی زاده رنانی، ۲ جلد، نشر وثوق قم، چاپ ششم ۱۳۹۱ ش.

۲۹. البلد الأمين و الدرع الحصین، کفعمی عاملی، إبراهیم بن علی (م ۹۰۵ ق)، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات بیروت، چ ۱، ۱۴۱۸ ق.

۳۰. بهجه النظر فی إثبات الوصایه و الإمامه للأئمه الإثنی عشر، بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (م ۱۱۰۸ ق)، صحیح عبدالرحیم مبارک، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی مشهد، چ ۲، ۱۴۲۷ ق.

۳۱. پژوهشی قرآنی و روایی درباره ی معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، زکی زاده رنانی، علیرضا، نشر زائر آستانه مقدسه قم، چاپ چهارم ۱۳۹۱ ش.

۳۲. تایخ قرآن، معرفت، محمّد هادی، انتشارات سمت تهران، چ ۵، ۱۳۸۲ ش.

۳۳. تأویل الآیات الظاهره، حسینی استرآبادی سید شرف الدین، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۹ ق.

۳۴. تحف العقول، حرّانی، حسن بن شعبه، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۴.
۳۵. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، مصطفوی، حسن، ۱۴ جلد، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهران، چ ۱، ۱۳۶۸ ش.
۳۶. تصحيح إعتقادات الإمامیه، شیخ مفید، ۱ جلد، تحقیق حسین درگاهی، نشر کنگره شیخ مفید قم، چاپ دوم ۱۴۱۴ ق.
۳۷. تفسیر اثنا عشری، حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، انتشارات میقات تهران، ۱۳۶۳ ش.
۳۸. تفسیر البرهان، حسینی بحرانی، سید هاشم، بنیاد بعثت، تهران، چاپ اول ۱۴۱۵ ق.
۳۹. تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ملا محسن، مشهد، انتشارات دارالمرتضی، چاپ اول، بی تا.
۴۰. تفسیر العیاشی، عیاشی، محمد بن مسعود، ۲ جلد، چاپخانه علمیه تهران، بی تا.
۴۱. تفسیر المیزان، طباطبایی، سید محمد حسین، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ پنجم ۱۳۷۶ ش.
۴۲. تفسیر فرات، فرات بن ابراهیم کوفی، یک جلد، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ ق.
۴۳. تفسیر قمی، قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، ۲ جلد، مؤسسه دارالکتاب قم، ۱۴۰۴.
۴۴. تفسیر کنز الدقائق، مشهدی قمی، میرزا محمد، ۲ مجلد، تحقیق: آقا مجتبی عراقی، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، الطبعة الاولى ۱۴۰۷ ق.
۴۵. تفسیر نور الثقلین، العروسی الحویزی، الشیخ عبد علی بن جمعه، مؤسسه اسماعیلیان قم الطبعة الرابعه، ۱۴۱۲.
۴۶. التمهیص، ابن همام اسکافی، محمد بن همام بن سهیل (م ۳۳۶ ق)، مدرسه الإمام المهدي عليه السلام قم، چ ۱، ۱۴۰۴ ق.
۴۷. تنبيه الخواطر و نزهه النواظر المعروف بمجموعه ورام، ورام بن ابی فراس، مسعود



بن عيسى (م ٦٠٥ ق)، نشر مكتبه فقيه قم، چ ١، ١٤١٠ ق.

٤٨. تنبيه الغافلين عن فضائل الطالبين، ابن كرامه، شرف الاسلام (٤٩٤ ق)، تحقيق السيد تحسين آل شبيب، ١ مجلد، نشر الغدير للدراسات الإسلاميه، الطبعة الاولى ١٤٢٠ ق.

٤٩. التوحيد، شيخ صدوق، محمد بن علي بن بابويه، تصحيح: السيد هاشم الحسيني الطهراني، منشورات جماعه المدرسين في الحوزه العلميه بقم المقدسه، بي تا.

٥٠. توضيح المسائل امام همراه با فتاوى فقهاى بزرگ، بنى هاشمى خمينى، سيد محمد حسين، ٢ جلد، دفتر انتشارات اسلامى قم، چ ٨، ١٤٢٤ ش.

٥١. تهذيب الأحكام فى شرح المقنعه، شيخ طوسى، أبى جعفر محمد بن الحسن الطوسى، ١٠ مجلد، تحقيق السيد حسن الموسوى الخرسان، نشر دار الكتب الاسلاميه، الطبعة الثانيه ١٤١٤ ق.

٥٢. تهذيب المقال فى تنقيح كتاب الرجال، موحد الأبطحى، سيد محمد على، ٥ مجلد، نشر ابن المؤلف، مكتبه سيد الشهداء عليه السلام بقم، الطبعة الاولى ١٤١٢ ق.

٥٣. الثاقب فى المناقب، الطوسى، ابن حمزه، تحقيق الاستاذ نبيل رضا علوان، ١ مجلد، مؤسسه أنصاريان بقم، الطبعة الثانيه ١٤١٢ ق.

٥٤. الثقات، ابن حبان، محمد بن احمد ابى حاتم (م ٣٥٤ ق)، ٩ جلد، نشر مؤسسه الكتب الثقافيه، چ ١، ١٣٩٣ ق.

٥٥. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شيخ صدوق، محمد بن علي بن بابويه، يك جلد، انتشارات شريف رضى قم، ١٣٦٤ ش.

٥٦. جامع أحاديث الشيعة، بروجردى، آقا حسين، انتشارات فرهنگ سبز تهران، چ ١، ١٣٨٦ ش.

٥٧. جامع الأخبار، شعيرى، تاج الدين، انتشارات رضى قم، ١٤٠٥ ق.

٥٨. جامع البيان عن تأويل آى القرآن، الطبرى، أبو جعفر محمد بن جرير، دار الفكر

٥٩. جامع المدارك فى شرح مختصر النافع، خوانسارى، سيد احمد، ٧ جلد، مؤسسه اسماعيليان قم، ج ٢، ١٤٠٥ ق.
٦٠. جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، ابن طاوس، على بن موسى (م ٦٦٤ ق)، نشر دار الرضى قم، ج ١، ١٣٣٠ ق.
٦١. جوامع حديثى شيعه، حجّت، هادى، انتشارات سمت و دار الحديث، چاپ اول ١٣٨٦.
٦٢. الجواهر السنیه فى الأحاديث القدسيه، شيخ حرّ عاملى، محمّد بن الحسن، منشورات مكتبه المفيد قم، بى تا.
٦٣. الحاشيه على أصول الكافى، الحسينى العاملى، السيد بدر الدين بن أحمد، ١ جلد، نشر دار الحديث قم، چاپ اول ١٣٨٣ ق.
٦٤. حليه الأبرار فى أحوال محمّد و آله الأطهار، البحرانى، السيد هاشم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، الطبعة الاولى ١٤١١ ق.
٦٥. خاتمه المستدرک، النورى الطبرسى، الشيخ حسين، ٦ مجلد، تحقيق و نشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث قم، الطبعة الاولى ١٤١٥ ق.
٦٦. الخرائج و الجرائح، راوندى، قطب الدين، ٣ جلد، مؤسسه امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف قم، ١٤٠٩.
٦٧. الخصال، شيخ صدوق، محمّد بن على بن بابويه، دو جلد در يك مجلد، انتشارات جامعه مدرسين قم، ١٤٠٣ ق.
٦٨. خصائص الأئمّه، سيد رضى، تحقيق دكتر محمّد هادى امينى، نشر مجمع البحوث الإسلاميه، مشهد، الطبعة الاولى ١٤٠٦ ق.
٦٩. خلاصه الأقوال فى معرفه الرّجال، علامه حلّى، المطبعة الحيدريه النجف، الطبعة الثانيه ١٣٨١ ق.
٧٠. دانشنامه عقايد اسلامى، محمّد رى شهرى، محمّد و همكاران، ١٠ جلد، انتشارات دار الحديث قم.

٧١. دانشنامه قرآن و حدیث، محمدی ری شهری، محمد و همکاران، ١١ جلد، انتشارات دار الحدیث قم.
٧٢. الدرّ المثور فی التفسیر بالمأثور، السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن ابن ابی بکر، دار المعرفه، الطبعة الاولى ١٣٦٥ ق.
٧٣. درر الأخبار گزیده ی بحار الأنوار، حجازی، سید مهدی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، بی تا.
٧٤. دعائم الإسلام، تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، ٢ جلد، دار المعارف مصر، ١٣٨٥ ق.
٧٥. دلائل الإمامه، الطبری، محمد بن جریر، یک جلد، دار الذخائر للمطبوعات قم، بی تا.
٧٦. الذریعه إلى تصانیف الشیعه، الطهرانی، آقا بزگک، ٢٩ جلد، دار الأضواء بیروت، الطبعة الثالثة ١٤٠٣ ق.
٧٧. رجال ابن الغضائری، الغضائری، احمد بن الحسین، مؤسسه اسماعیلیان قم، ١٣٦٤.
٧٨. رجال ابن داود، الحلّی، تقی الدین ابن داود، المطبعة الحیدریه النجف ١٣٩٢ ق.
٧٩. رجال الطوسی، شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، یک مجلد، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المقدسه ١٤١٥ ق.
٨٠. رجال الکشی، الکشی، محمد بن عمرو، مؤسسه النشر فی جامعه مشهد، ١٣٤٨ ق.
٨١. رجال النجاشی، الشیخ ابی العباس أحمد بن علی النجاشی الکوفی، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المقدسه، الطبعة الخامسة ١٤١٦ ق.
٨٢. روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، مجلسی اول، محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی، ١٣ جلد، چاپ: دوم، قم، محقق و مصحح: سید حسین موسوی کرمانی، شیخ علی پناه اشتهااردی، سید فضل الله طباطبائی، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ١٤٠٦ ق.
٨٣. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، افندی، میرزا عبد الله، تحقیق سید أحمد حسینی، نشر مکتبه آیت الله المرعشی العامه، الطبعة الأولى ١٤٠١ ق.

٨٤. روضه الواعظين، فتال نيشابورى محمد بن حسن، انتشارات رضى قم، بى تا.

٨٥. - ترجمه دكتور محمود مهدوى دامغانى، نشر نى، چاپ اول ١٣٦٦

٨٦. سبل الهدى والرشاد فى سيره خير العباد، الصالحى الشامى محمد بن يوسف، دار الكتب العلميه بيروت، بى تا

٨٧. ستارگان حرم (ج ٢)، گروهى از نويسندگان، آستانه مقدسه حضرت معصومه عليها السلام، چاپ اول ١٣٧٧ ش.

٨٨. السرائر، ابن ادریس الحلّی ابو جعفر محمّد بن منصور (متوفای ٥٩٨ هـ -)، ٣ مجلد، تحقيق و نشر جامعه المدرسين قم، الطبعة الثانية ١٤١٠ ق.

٨٩. السلطان المفترج عن أهل الإيمان فى من رأى صاحب الزّمان عليه السلام، بهاء الدين نيلى نجفى، على بن عبدالكريم (م ٨٠٣ ق)، تصحيح قيس عطّار، نشر دليل ما قم، چ ١، ١٤٢٦ ق.

٩٠. سلوه الحزين المعروف به الدعوات، راوندی قطب الدين، تحقيق و نشر: مدرسه الامام المهدي، الطبعة الاولى ١٤٠٧ ق.

٩١. سليم بن قيس الهلالي، الهلالي سليم بن قيس، تحقيق الشيخ محمّد باقر الأنصاري، بى جا، بى تا

٩٢. سنن ابن ماجه، قزوینی محمّد بن يزيد، تحقيق محمّد فؤاد عبدالباقي، ٢ مجلد، نشر دار الفكر بيروت، بى تا.

٩٣. سنن النبى صلى الله عليه و آله و سلم، طباطبايى محمّد حسين، كتابفروشى اسلاميه تهران، چاپ هفتم ١٣٧٨ ش.

٩٤. سير أعلام النبلاء، الذهبى، ٢٣ مجلد، تحقيق شعيب الأرنؤوط - حسين الأسد، نشر مؤسسه الرساله بيروت، الطبعة التاسعه ١٤١٣ ق.

٩٥. السيره النبويه، عبد الملك بن هشام الحميرى المعافرى (م ٢١٨ ق)، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الأبيارى و عبد الحفيظ شلبى، دار المعرفه بيروت، بى تا.

۹۶. الشافی فی شرح الکافی، قزوینی، ملا خلیل بن غازی (م ۱۰۸۹ ق)، تصحیح محمد حسین درایتی، ۲ جلد، نشر دار الحدیث قم، ج ۱، ۱۴۲۹ ق.
۹۷. شبهای پیشاور در دفاع از حریم تشیع، سلطان الواعظین شیرازی (م ۱۳۹۱ ق)، نشر دار الکتب الإسلامیه، ج ۳۹، ۱۳۷۹ ش.
۹۸. شرح أصول الکافی، المازندرانی، مولی محمد صالح، ۱۲ مجلد، بی تا.
۹۹. -، صدر الدین الشیرازی، محمد بن ابراهیم معروف به صدر المتألهین، ۳ جلد، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ اول ۱۳۶۶ ش.
۱۰۰. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، دار احیاء الکتب العربیه عیسی البابی الحلبي وشرکاه، الطبعة الاولى ۱۳۷۸ ق.
۱۰۱. شیعه در اسلام، علامه طباطبایی، دفتر نشر اسلامی قم، ج ۱۳، ۱۳۷۸ ش.
۱۰۲. الشیعه فی أحادیث الفریقین، الموحد الأبطحی السید مرتضی، ۱ مجلد، نشر المؤلف، الطبعة الاولى ۱۴۱۶ ق.
۱۰۳. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، الجوهری اسماعیل بن حماد، ۶ مجلد، تحقیق أحمد بن عبدالغفور عطار، نشر دار العلم للملایین بیروت، الطبعة الرابعه ۱۴۰۷ ق.
۱۰۴. صحیح مسلم، مسلم نیسابوری (م ۲۶۱ ق)، ۸ جلد، نشر دار الفکر بیروت لبنان، بی تا.
۱۰۵. الطبقات الکبری، الهاشمی البصری، محمد بن سعد بن منیع (۲۳۰ ق)، تحقیق محمد عبد القادر عطا، دار الکتب العلمیه بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰ ق.
۱۰۶. الطرائف، سید علی بن موسی بن طاوس، یک جلد، چاپخانه خیام قم، ۱۴۰۰ ق.
۱۰۷. عده الداعی و نجاح الساعی، الحلی احمد بن فهد، تحقیق احمد الموحدی القمی، نشر مکتبه الوجدانی قم، بی تا
۱۰۸. علل الشرایع، شیخ صدوق، یک جلد، انتشارات مکتبه الداوری قم
۱۰۹. العمده، حلّی ابن بطریق یحیی بن حسن، یک جلد، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۷ ق.

١١٠. العوالم الإمام الحسين عليه السلام، البحراني الشيخ عبد الله، تحقيق مدرسه الإمام الهادي عليه السلام قم، الطبعة الاولى ١٤٠٧ ق.

١١١. عوالي اللئالي، احسائي ابن ابي جمهور، ٤ جلد، انتشارات سيد الشهداء عليه السلام قم، ١٤٠٥

١١٢. العين، الفراهيدي خليل بن أحمد، ٨ مجلد، تحقيق الدكتور مهدي المخزومي ابراهيم السامرائي، نشر مؤسسه دار الهجرة، الطبعة الثانية ١٤٠٩ ق.

١١٣. عيون أخبار الرضا عليه السلام، شيخ صدوق، ٢ مجلد، انتشارات جهان ١٣٧٨ ق.

١١٤. عيون الحكم و المواعظ ، الليثي الواسطي علي بن محمّد، ١ مجلد، تحقيق حسين الحسنی البيرجندی، نشر دار الحديث، الطبعة الاولى ١٣٧٦ ش.

١١٥. الغارات أو الأستنفار و الغارات، ثقفی، ابراهيم بن محمّد (م ٢٨٣ ق)، تصحيح عبدالزهراء حسینی، ٢ جلد، دار الكتب الإسلامی قم، ج ١، ١٤١٠ ق.

١١٦. غرر الأخبار و درر الآثار فی مناقب أبي الأئمة الأطهار عليه السلام، ديلمی، حسن بن محمّد (م ٨٤١ ق)، تصحيح اسماعيل ضيغم، نشر دليل ما قم، ج ١، ١٤٢٧ ق.

١١٧. غرر الحكم و درر الكلم، تميمی آمدی، عبد الواحد بن محمّد، ١ جلد، تحقيق سيد مهدي رجائي، نشر دار الكتاب الإسلامی قم، چاپ دوّم ١٤١٠ ق.

١١٨. غريب الحديث، ابن قتيبه الدينوري (م ٢٧٦ ق)، ٢ مجلد، تحقيق عبد الله الجبوري، نشر دار الكتب العلميه بيروت، الطبعة الاولى ١٤٠٨ ق.

١١٩. الغيبة، النعماني محمّد بن ابراهيم، تحقيق: علي اكبر الغفاري، مكتبه الصدوق

١٢٠. الغيبة للحجّه، طوسی، محمّد بن حسن (م ٤٦٠ ق)، تصحيح عبادالله تهراني و علي احمد ناصح، دار المعارف الإسلاميه قم، ج ١، ١٤١١ ق.

١٢١. الفرق بين الفرق و بيان الفرقه الناجيه منهم، بغدادی، عبدالقاهر (م ٤٢٩ ق)، دار الآفاق بيروت، ١٤٠٨ ق.

١٢٢. فرق و مذاهب كلامی، ربّانی گلپایگانی، علي، انتشارات مركز جهانی علوم اسلامي، ج ٣، ١٣٨٣ ش.

١٢٣. فرهنگ فارسی، عمید، حسن، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ١٣٦٣ ش.

١٢٤. الفصول المهمه فی أصول الأئمه، شیخ حر عاملی، سه جلد، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، الطبعة الاولى ١٤١٨ هجرى

١٢٥. فضائل الشیعه، شیخ صدوق، كانون انتشارات عابدى تهران، بی تا

١٢٦. فقه الرضا علیه السلام، ابن بابویه القمى، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، نشر المؤتمر العالمى للإمام الرضا علیه السلام، بی تا

١٢٧. الفهرست، شیخ طوسى، مكتبة الرضويه مشهد، بی تا.

١٢٨. فهرس التراث، حسینی جلالی، سید محمد حسین، ٢ جلد، نشر دلیل ما قم، ١٤٢٢.

١٢٩. قاموس الرجال، التستری، الشیخ محمد علی، ٤ جلد، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم، الطبعة الأولى ١٤١٩ ق.

١٣٠. قرب الإسناد، الحمیری، شیخ أبو العباس عبد الله، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث قم، الطبعة الاولى ١٤١٣ ق.

١٣١. قصص الأنبياء عليهم السلام، سید نعمت الله جزائری، یک جلد، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ١٤٠٤ ق.

١٣٢. قصص الأنبياء عليهم السلام، قطب الدین راوندی، تحقیق المیرزا غلامرضا عرفانیان، نشر مؤسسه الهادی قم، الطبعة الاولى ١٤١٨ ق.

١٣٣. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، ٨ جلد، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ١٣٦٥ ش.

١٣٤. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، ١٥ جلد، دار الحدیث، قم، ١٤٢٩ ق.

١٣٥. الکامل فی ضعف الرجال، ابن عدی جرجانی، عبدالله (م ٣٦٥ ق)، ٧ جلد، تحقیق سهیل زکّار، دار الفكر بیروت، ٣، ١٤٠٩ ق.

١٣٦. کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، ١ مجلد، تحقیق شیخ جواد القیومی، مؤسسه نشر الفقاهه، الطبعة الاولى ١٤١٧ ق.

١٣٧. كشف الغمه، إربلی، علی بن عیسی، ٢ جلد، چاپ مكتبة بنی هاشمی تبریز، ١٣٨١.

١٣٨. كشف المحججه لثمره المهجه، السيد بن طاوس، على بن موسى، المطبعه الحيدريه نجف، ١٣٧٠ ق.
١٣٩. كشف اليقين، علامه حلي حسن بن يوسف، يك جلد، مؤسسه چاپ و انتشارات وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد، ١٤١١ ق.
١٤٠. كفايه الأثر في النصّ على الأئمه الاثني عشر، الخزاز القمي على بن محمّد (م ٤٠٠ ق)، تحقيق السيد عبد اللطيف الحسيني الكوهكمري، انتشارات بيدار قم، ١٤٠١ ق.
١٤١. كمال الدين و تمام النعمه، شيخ صدوق، ٢ جلد در يك مجلد، دار الكتب الإسلاميه قم، ١٣٩٥ ق.
١٤٢. كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال، على المتقى بن حسام الدين الهندي، مؤسسه الرساله بيروت ١٤٠٩ ق.
١٤٣. كنز الفوائد، ابي الفتح محمد بن علي الكراچكي، مكتبه المصطفى قم، الطبعة الثانيه ١٤١٠ ق.
١٤٤. لسان العرب، ابن منظور، ١٥ مجلد، نشر أدب الحوزه، الطبعة الأولى ١٤٠٥ ق.
١٤٥. مجمع البحرين، الشيخ فخر الدين طريحي، ٤ جلد، تحقيق: السيد احمد الحسيني، نشر الثقافه الاسلاميه، الطبعة الثانيه ١٤٠٨ ق.
١٤٦. مجمع البيان في تفسير القرآن، فضل بن حسن طبرسي، مؤسسه اعلمي للمطبوعات بيروت، طبع اول ١٤١٥ ق.
١٤٧. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، على بن أبي بكر الهيثمي، مكتبه القدسي بالقاهره دار الكتب العلميه بيروت لبنان، بي تا.
١٤٨. المجموع، النووي، محي الدين (م ٦٧٦ ق)، ٢٠ جلد، دار الفكر بيروت، بي تا.
١٤٩. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقي، يك جلد، دار الكتب الإسلاميه قم، ١٣٧١ هجري ق.
١٥٠. المحتضر، الحلبي، حسن بن سليمان، المطبعه الحيدريه في النجف، الطبعة الاولى،



١٥١. مختصر بصائر الدرجات، - المطبعة الحيدريه في النجف، الطبعة الاولى ١٣٧٠.

١٥٢. مختصر البصائر، - الطبعة الاولى، تحقيق مشتاق مظفر، مؤسسه النشر الإسلامى قم، الطبعة الأولى، ١٤٢١ ق.

١٥٣. مختلف الشيعة، العلامة الحلى، ٩ مجلد، تحقيق و نشر: مؤسسه النشر الاسلامى بقم المقدسه، الطبعة الاولى ١٤١٢ ق.

١٥٤. مدينه معجز الاثمه الاثنى عشر و دلائل الحجج على البشر، البحرانى، السيد هاشم بن سليمان، مؤسسه المعارف الاسلاميه، الطبعة الاولى ١٤١٣ ق.

١٥٥. مرآه العقول فى شرح أخبار آل الرسول، علامه مجلسى محمد باقر، ٢٦ جلد، دار الكتب الاسلاميه، بى تا

١٥٦. المزار - مناسك المزار، شيخ مفيد، محمد بن محمد (م ٤١٣ ق)، تصحيح محمد باقر ابطحي، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد، چ ١، ١٤١٣ ق.

١٥٧. المزار الكبير، ابن مشهدى، محمد بن جعفر (م ٦١٠ ق)، تصحيح جواد قيومى اصفهانى، نشر دفتر انتشارات اسلامى قم، چ ١، ١٤١٩ ق.

١٥٨. المسترشد فى إمامه على بن أبى طالب عليه السلام، طبرى آملى، محمد بن جرير (م ٣٢٦ ق)، تصحيح احمد محمودى، نشر كوشانپور قم، چ ١، ١٤١٥ ق.

١٥٩. المسائل العكبريه، شيخ مفيد، محمد بن محمد (م ٤١٣ ق)، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد، چ ١، ١٤١٣ ق.

١٦٠. مسائل على بن جعفر، على بن الإمام الصادق عليه السلام، ١ مجلد، تحقيق مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث قم، نشر المؤتمر العالمى للإمام الرضا عليه السلام، الطبعة الاولى ١٤٠٩ ق.

١٦١. مستدرک الوسائل، محدث نورى، ١٨ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، ١٤٠٨ ق.

١٦٢. مستطرفات السرائر، ابن ادریس الحلى، ١ مجلد، مطبعة مؤسسه النشر الاسلامى، الطبعة الثانيه ١٤١١ ق.

١٦٣. مسند احمد، احمد بن حنبل (م ٢٤١ ق)، ٦ جلد، دار الصادر بيروت، بي تا.
١٦٤. مشارق أنوار اليقين فى أسرار أمير المؤمنين عليه السلام، حافظ برسى، رجب بن محمد (م ٨١٣ ق)، تصحيح على عاشور، نشر أعلمی بيروت، چ ١، ١٤٢٢ ق.
١٦٥. مشكاه الأنوار، ابوالفضل على بن حسن طبرسى، يك جلد، كتابخانه حيدرته نجف اشرف، ١٣٨٥ ق.
١٦٦. -، ترجمه عزيز الله عطاردى قوجانى، نشر عطارد تهران، چاپ اول ١٣٧٤ ش.
١٦٧. مقتل الحسين عليه السلام المسمى باللّهوف على قتلى الطفوف، ابن طاوس، على بن موسى (م ٦٦٤ ق)، نشر أنوار الهدى قم، چ ١، ١٤١٧ ق.
١٦٨. مكتب حديثى قم، جبارى، محمد رضا، نشر زائر آستانه مقدسه قم، چاپ اول ١٣٨٤.
١٦٩. المصباح الكفعمى (يا جنة الأمان الواقيه)، كفعمى عاملى، ابراهيم بن على (م ٩٠٥ ق)، نشر دار الرضى قم، چ ٢، ١٤٠٥ ق.
١٧٠. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، طوسى، محمد بن حسن (م ٤٦٠ ق)، مؤسسه فقه الشيعه بيروت، چ ١، ١٤١١.
١٧١. المصنف، ابن ابى شيبه الكوفى (٢٣٥ ق)، ٨ مجلد، تحقيق سعيد محمد اللّحام، نشر دار الفكر بيروت، الطبعة الاولى ١٤٠٩ ق.
١٧٢. المصنف، ابى بكر، عبد الزّزاق (٢١١ ق)، ١١ مجلد، تحقيق حبيب الرحمان الأعظمى، نشر المجلس العلمى، بي جا، بي تا
١٧٣. معانى الأخبار، شيخ صدوق، يك جلد، انتشارات جامعه مدرسين قم، ١٣٦١ ش.
١٧٤. معالم العلماء، ابن شهر آشوب مازندرانى، محمد بن على (م ٥٨٨ ق)، منشورات المطبعة الحيدريه نجف، ١٣٨٠.
١٧٥. معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام، الكورانى العاملى الشيخ على، ٥ مجلد، نشر مؤسسه المعارف الاسلاميه، الطبعة الاولى ١٤١١ ق.

١٧٦. معجم البلدان، الحموى، الياقوت (٦٢٦ ق)، ٥ مجلد، نشر دار إحياء التراث العربى بيروت، بى تا
١٧٧. معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواه، الموسوى الخوئى سيد أبوالقاسم، ٢٤ مجلد، الطبعة الخامسة ١٤١٣ هجرى ق.
١٧٨. معجم مصطلحات الرجال و الدرآيه، جديدى نژاد، محمدرضا، نشر دار الحديث، قم، الطبعة الثانية ١٤٢٤ ق.
١٧٩. المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم، محمد فؤاد عبدالباقي، مؤسسه اعلمى للمطبوعات بيروت، طبع اول ١٤٢٠ ق.
١٨٠. معرفه الثقاة، العجلى (م ٢٦١ ق)، ٢ جلد، مكتبه الدار المدينه المنوره، چ ١، ١٤٠٥ ق.
١٨١. المغنى، ابن قدامه، عبدالله (م ٦٢٠ ق)، ١٢ جلد، دار الكتب العربى بيروت، بى تا.
١٨٢. مقاتل الطالبين، الإصفهانى، ابو الفرج على بن الحسين (٣٥٦ ق)، تحقيق سيد احمد صقر، بيروت، دار المعرفه، بى تا.
١٨٣. المقالات و الفرق، اشعري قمى، سعد بن عبدالله (م ٣٠١ ق)، مركز انتشارات علمى و فرهنگى، چ ٢، ١٣٦٠ ش.
١٨٤. مكاتيب الرسول صلى الله عليه و آله و سلم، احمدى میانجى على، ٣ مجلد، نشر دار الحديث، الطبعة الاولى ١٤١٩ ق.
١٨٥. الملل و النحل، بغدادى، عبدالقاهر (م ٤٢٩ ق)، نشر دار المشرق بيروت، چ ٣، ١٩٩٢.
١٨٦. الملل و النحل، شهرستانى (م ٥٤٨ ق)، نشر شريف رضى قم، چ ٣، ١٣٦٤ ش.
١٨٧. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ٤ جلد، انتشارات جامعه مدرسين قم، ١٤١٣ ق.
١٨٨. المناقب (كتاب العتيق)، علوى، محمّد بن على بن الحسين (قرن ٥)، تصحيح حسين موسوى بروجردى، نشر دليل ما قم، چ ١، ١٤٢٨ ق.
١٨٩. مناقب الإمام امير المؤمنين عليه السلام، الكوفى محمّد بن سليمان (م ٣٠٠ ق)، ٢ مجلد،

تحقيق الشيخ محمد باقر المحمودى، نشر مجمع الإحياء الثقافه الاسلاميه، الطبعة الاولى ١٤١٢ ق.

١٩٠. مناقب آل أبى طالب عليه السلام، ابن شهر آشوب مازندراني، ٤ جلد، مؤسسه انتشارات علامه قم، ١٣٧٩ ق.

١٩١. منتخب الأنوار المضيئه فى ذكر القائم الحجه عليه السلام، بهاء الدين نيلى نجفى، على بن عبدالكريم (م ٨٠٣ ق)، تصحيح عبداللطيف حسيني كوهكمري، نشر مطبعة الخيام قم، ١٣٦٠ ش.

١٩٢. ميزان الاعتدال، الذهبى، ٤ مجلد، تحقيق على محمد البجاوى، نشر دار المعرفه بيروت، الطبعة الاولى ١٣٨٢ ق.

١٩٣. مهج الدعوات و منهج العبادات، ابن طاوس، على بن موسى، تصحيح ابوطالب کرمانى و محمّد حسن محزّر، نشر دار الذخائر قم، ١٤١١ ق.

١٩٤. -، ترجمه محمد تقى على بن نقى طبسى، تصحيح محمد سادات حياتشاهى، نشر رايحه تهران، ١٣٧٩ ش.

١٩٥. ميزان الحكمه، محمد محمدى رى شهرى، ١٥ جلد با ترجمه، انتشارات دارالحديث، وبرايش سوم ١٣٧٧ ش.

١٩٦. نوادر الأخبار فيما يتعلّق بأصول الدين، فيض كاشانى، ملا-محسن (م ١٠٩١ ق)، تحقيق مهدي انصارى قمى، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى تهران، ١٣٧١ ش.

١٩٧. نور البراهين، سيد نعمه الله جزائرى، ٢ جلد، تحقيق السيد الرجائى، مؤسسه النشر الاسلامى التابعه لجماعه المدرسين بقم المقدسه، الطبعة الاولى ١٤١٧ ق.

١٩٨. النور المبين فى قصص الأنبياء و المرسلين، محدث جزائرى، نشر كتابخانه آيت الله مرعشى رحمه الله قم، چاپ اول ١٤٠٤ ق.

١٩٩. النهايه چ فى غريب الحديث، ابن الأثير، ٥ مجلد، مؤسسه اسماعيليان قم، الطبعة

الرابعه، ١٣٦٤ ش.

٢٠٠. نهج السعاده فى مستدرک نهج البلاغه، المحمودى الشيخ محمّد باقر، ٨ مجلد، نشر دار التعارف للمطبوعات بيروت، الطبعة الاولى ١٣٩٦ ق.

٢٠١. الوافى، فيض كاشانى، ملا محسن، ٢٦ جلد، انتشارات كتابخانه امام امير المؤمنين على عليه السلام، اصفهان، چاپ اول ١٤٠٦ ق.

٢٠٢. وسائل الشيعه، شيخ حرّ عاملى، محمّد بن الحسن، ٢٩ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، ١٤٠٩ ق.

٢٠٣. وصول الأخيار إلى أصول الأخبار، العاملى الشيخ حسين عبد الصمد، ١ مجلد، تحقيق السيد عبد اللطيف كوهكمري، نشر مجمع الذخائر الاسلاميه قم، بى تا.

٢٠٤. هدايه الأئمه إلى أحكام الأئمه عليهم السلام، شيخ حرّ عاملى، محمّد بن حسن (م ١١٠٤ ق)، آستان قدس رضوى مشهد، ج ١، ١٤١٤ ق.

٢٠٥. الهدايه الكبرى، خصيبى، محمّد بن حمدان (م ٣٣٤ ق)، نشر البلاغ بيروت، ١٤١٩.

ص: ٧٧٥

گزیده ای از آثار مؤلف:

۱. ترجمه و تصحیح بصائر الدرجات فی علوم آل محمد علیهم السلام (۲ جلد)، انتشارات وثوق

۲. در محضر اهل بیت علیهم السلام (۱۴ جلد)، انتشارات حدیث نینوا

۳. دو کلمه ای های حضرت علی علیه السلام (با شرح و تفسیر)، انتشارات پرتو خورشید

۴. سه کلمه ای های حضرت علی علیه السلام (با تنظیم موضوعی)، انتشارات پرتو خورشید

۵. پژوهشی قرآنی و روایی درباره معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، انتشارات زائر

۶. پرسش های مردم، پاسخ های معصومین علیه السلام، انتشارات زائر

۷. آخرین منجی (پرسش از معصومین پیرامون امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف)، انتشارات زائر

۸. حکمت های حضرت مسیح علیه السلام، انتشارات پرتو خورشید

۹. یکصد موضوع از قرآن کریم، انتشارات پرتو خورشید

۱۰. شنیدنی های شب جمعه، انتشارات حدیث نینوا

۱۱. شعور حیوانات در عزای امام حسین علیه السلام (نقد و بررسی)، انتشارات وثوق

۱۲. حضرت علی علیه السلام در آئینه معراج، انتشارات پرتو خورشید

۱۳. شنیدنی های معراج و پاسخ به شبهات آن، انتشارات موعود اسلام

۱۴. جلوه طه (گلچین شعر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف)، انتشارات حدیث نینوا

۱۵. مجموعه سرنوشت انسان (۴ جلد: قیامت روز حسرت عظیم / پل صراط / بهشت آرامش ابدی / جهنم کمینگاه بزرگ)، نشر

دیوان و بقیه الله

۱۶. ترجمه مختصر البصائر (کتاب حاضر)

ص: ۷۷۶

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه



بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

